

مجموعه مقالات
۸۰ سال باستان‌شناسی ایران
(جلد دوم)

به نام خداوند پاکی ها و مهربانی ها

مجموعه مقالات
۸۰ سال باستان شناسی ایران
(جلد دوم)

به کوشش
یوسف حسن زاده و سیما میری

پایزینہ یادآور پاکی هاست



نشر پایزینہ
زمستان ۱۳۹۱ خورشیدی



مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)

ناشر	نشر پازینه
ویراستار	سرما به گذار
ویراستار بخش انگلیسی	یوسف حسن زاده و سیما میری
ویراستار	شهرناز اعتمادی
ویراستار بخش انگلیسی	الهام قصیدیان
لوگو	کیوان طباطبایی صمیمی
صفحه آرا	یاشار لطیف پور
نوبت و سال چاپ	اول / زمستان ۱۳۹۱ خورشیدی
چاپ و صحافی	کاوا
لایتنوگرافی	سعید
شمارگان	۱۰۰۰ نسخه
قیمت (دو جلدی)	۷۵۰۰۰۰ ریال
شابک	دوره: ۹-۳۹-۱۸۰-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. دوم: ۲-۴۱-۱۸۰-۶۰۰-۹۷۸

سرشناسه	حسن زاده، یوسف، ۱۳۶۰ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران / به کوشش یوسف حسن زاده و سیما میری
مشخصات نشر	تهران، نشر پازینه، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	با سیاست از همکاریهای علمی موزه ملی ایران
شابک	۲ ج: مصور، جدول، نمودار؛ ۲۲×۲۸ س، ۵۸۲ ص
وضعیت فهرست‌نویسی	دوره: ۹-۳۹-۱۸۰-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۱: ۵-۴۰-۱۸۰-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۲: ۲-۴۱-۱۸۰-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت	فیبا
موضوع	کتابنامه.
موضوع	باستان‌شناسی - مقاله‌ها و خطابه‌ها
شناسه افزوده	باستان‌شناسی - ایران - مقاله‌ها و خطابه‌ها
شناسه افزوده	میری، سیما، ۱۳۴۲ - گردآورنده
شناسه افزوده	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی
رده‌بندی کنگره	موزه ملی ایران
رده‌بندی دیویی	۱۳۹۱ X۱۶۵CC ح ۳م ۳
شماره کتاب‌شناسی ملی	۹۳۰-۱
	۹۷۵۴۸۴۲

حق چاپ برای نشر پازینه محفوظ است

هر گونه تقلید یا کپی برداری از عکس‌ها، طرح‌ها و متون این کتاب ممنوع بوده و منوط به صدور مجوز کتبی از سوی موزه ملی ایران است. استفاده و ارجاع علمی به آنها با ذکر منبع آزاد است.

میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، بن بست گشتاسب، شماره ۴، طبقه همکف، نشر پازینه
تلفن ۰۹۱۲۱۰۵۴۰۹۸، ۶۶۹۷۵۳۴۶۷، ۶۶۹۶۱۵۲۲

همکاران دبیر خانه ۸۰ سال باستان شناسی ایران

دبیر علمی: یوسف حسن زاده

دبیر اجرایی: سیما میری

دبیر خانه همایش: رقیه چناری، فیروزه بابایی نژاد، سهیلا داودپور، سعید عسگری

عکس: اکرم غلامی خیبری، ابراهیم خادم بیات، محبوبه قلیچ خانی

اعضای هیئت علمی (بر اساس حروف الفبا)

منصور آبیاری، عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان شناسی

پریسا اندامی، موزه دار و مدیر موزه پول

فرانک بحر العلومی، پژوهشگر آزاد، کارشناس ارشد فیزیک و از متخصصان فعال حوزه باستان سنجی

احمد چاپچی، عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان شناسی

حمید خطیب شهیدی، عضو هیئت علمی گروه باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس

مهناز عبدالله خان گرچی، کارشناس ارشد مرمت و مسئول بخش مرمت موزه ملی ایران

کامیار عبدی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

صدیقه قدرت آبادی، دانشجوی دکتری باستان شناسی، موزه دار و کارشناس ارشد موزه رضا عباسی

مسعود گلزاری، باستان شناس پیشکسوت، بازنشسته دانشگاه تهران و هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

هایده لاله، عضو هیئت علمی گروه باستان شناسی دانشگاه تهران

محمد مرتضایی، عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان شناسی

معصومه مصلی، عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان شناسی

عباس مقدم، عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان شناسی

یوسف منصورزاده، عضو هیئت علمی مرکز آموزش عالی سازمان میراث فرهنگی

محمود موسوی، باستان شناس پیشکسوت و بازنشسته سازمان میراث فرهنگی

سیما میری، دانشجوی دکتری باستان شناسی و مسئول بخش تاریخی موزه ملی ایران

آرش نورآقایی، پژوهشگر آزاد و از فعالان حوزه گردشگری

جواد نیستانی، عضو هیئت علمی گروه باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس

کمال الدین نیکنامی، عضو هیئت علمی گروه باستان شناسی دانشگاه تهران

علیرضا هژبری نوبری، عضو هیئت علمی گروه باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس

سیما یداللهی، عضو هیئت علمی گروه باستان شناسی دانشگاه تهران

با سپاس از همکاری های

کامیار احسانی، بهزاد جلیلوند، مریم معتمدی، زهرا همراز، ریحانه لسانی، ثریا شیرافکن، زهرا یاسری پور، حامد همتی، عباس درخشان، زهرا قنبری، فرهنگ عابدی، طیبه فرخی، همکاران واحد حفاظت فیزیکی موزه ملی بهویژه شهرام صابری و رضا مظفری، همکاران کتابخانه موزه ملی بهویژه فریده شیر خدایی و همکاران حراست موزه ملی ایران.

فهرست مطالب

۷	پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران (از آغاز تا اواخر دهه هفتاد)/فریدون بیگلری
۴۹	فعالیتهای میدانی مفرغ قدیم (فرهنگ یانیک) در شمال غرب ایران/نسرین زبان‌بند
۶۳	مانا و جایگاه آن در باستان‌شناسی و آموزش آن/کاظم ملازاده
۷۳	تاریخچه پژوهش‌های دوره ماد/معصومه طاهری‌دهکردی
۸۷	باستان‌شناسی ایران اشکانی/یعقوب محمدی‌فر
۱۰۷	انسان‌شناسی جسمانی در ایران/سپروس برفی
۱۱۷	نقوش صخره‌ای ایران/طاهر قسیمی و سیروان محمدی‌قصریان
۱۲۹	فرهنگ رستمی و ویژگی‌های فرهنگی پارینه‌سنگی نوین در سکونت‌گاه‌های زاگرس/الهام قصیدیان
۱۴۳	سامانه اطلاعات جغرافیایی: محیط وب و پراکنش فضایی و کاربری زمین در مکان‌های پارینه‌سنگی ایران/سامان حیدری‌گوران
۱۵۱	مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در ایران/باربارا هلوینگ، ترجمه حمید فهمی
۱۶۱	هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی/مجید منصوری، مهدی موسوی‌نیا و گلناز احدی
۱۷۱	کاوش‌های نجات‌بخشی در باستان‌شناسی ایران: پژوهش در دره بلاغی/سید اباذر شبیری
۱۹۱	کاوش نجات‌بخشی در گورستان باباجیلان و گاهنگاری مطلق آن/عطا حسن پور
۲۱۷	کتاب‌شناسی ده ساله دستاوردهای پژوهشکده باستان‌شناسی (۱۳۸۶-۱۳۷۶)/فریده شیرخداپی، طیبه ابراهیمی
۲۶۹	محسن مقدم، طلایه‌داری در باستان‌شناسی ایران و مجموعه‌داری متفاوت/مصطفی ده‌پهلوان
۲۹۵	عزت‌الله نگهبان و خدمات او به باستان‌شناسی ایران/علی سروری و بهمن نگهبان
۳۱۳	آرکئومتری و مینرالوژی فن سفالگری از ۱۶۰۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد در چغازنبیل و هفت‌تپه/سید محمدامین امامی
۳۲۹	نقش باستان‌سنجی در باستان‌شناسی ایران/فرانک بحرالعلومی، رویا بهادری
۳۴۵	ژئوفیزیک در باستان‌شناسی ایران/بابک امین پور
۳۵۹	ژئوفیزیک در پروژه دیوار بزرگ گرگان/محمد ارشادی
۳۷۳	موزه‌داری ایران نیازمند رویکردی نو/محمد رضا زاهدی
۳۸۷	موزه‌های باستان‌شناسی و گردشگران فرهنگی، بررسی موردی موزه ملی ایران/عبدالرضا فرجی‌راد، احمد رضا شیخی، بهروز سلیمیان، حسین سرحدی‌دادیان
۳۹۹	شکل‌گیری و تحولات موزه‌های تبریز/رضا سلیمانپور، سیده زهرا بطحی
۴۲۳	موزه‌های کودکان در دنیا و الگویی برای موزه سفر در ایران/مهشید قهرمانیان، کتابون پلاسعدی، رضا مستوفی‌فرد
۴۳۳	پژوهش در موزه‌های ایران/عباس رضائی‌نیا
۴۴۱	موزه و پژوهش‌های باستان‌شناختی و نقش پژوهش در گردآوری منابع موزه‌ای/مجتبی صفری، نرجس حیدری، رقیه مجتبیایی ثبوتی
۴۴۹	قانونی برای تأسیس موزه‌های خصوصی و حمایت از آنها/هاشم اتفاقی
۴۵۷	موزه‌های دانشگاهی در ایران: نمونه موردی موزه‌های دانشگاه تهران/محمدجواد ثقفی و مصطفی ده‌پهلوان
۴۷۷	باستان‌شناسی و موزه‌داری در ایران از نگاه دوربین/اکرم غلامی‌خیبری
۵۶۷	چکیده انگلیسی مقالات

پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران

از آغاز تا اواخر دهه هفتاد

فریدون سیگبری

چکیده

نخستین گام‌های جدی در پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران پس از جنگ جهانی دوم را کارلتن کوون برداشته است. فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسان امریکایی، کانادایی، انگلیسی، دانمارکی و باستان‌شناسان برخی کشورهای دیگر در دهه ۱۳۳۰ خ (۱۹۵۰ م) تا اواسط دهه ۱۳۵۰ خ (۱۹۷۰ م) اطلاعات ما را از فرهنگ‌های پارینه‌سنگی ایران، خصوصاً در زاگرس افزایش داد. اما مقطعی بودن این پژوهش‌های میدانی و نبود کاوش‌ها و بررسی‌های گسترده و مداوم باعث شد که ایران به‌رغم غنای آثار پارینه‌سنگی، در عرصه‌های بین‌المللی به جایگاه واقعی خود در پژوهش‌های پارینه‌سنگی دست نیابد. از سوی دیگر باستان‌شناسان ایرانی نیز به دلایل گوناگون بسیار دیرتر از سایر کشورهای منطقه وارد این عرصه پژوهشی شدند و عملاً از اواخر دهه ۱۳۶۰ و طی دهه ۱۳۷۰ بود که نخستین پژوهش‌های میدانی خود را انجام دادند. در نتیجه این تلاش‌های جدید مکان‌های متعددی در مناطق ناشناخته چون گیلان، حاشیه کویر مرکزی و همچنین زاگرس شناسایی، بررسی و نتایج آن منتشر شد. اما این تلاش‌های اولیه و انفرادی به علت نبود حمایت تشکیلات رسمی باستان‌شناسی کشور تا اواخر دهه ۱۳۷۰ گسترش چندانی نیافت. بازگشت مجدد باستان‌شناسان خارجی در دهه ۱۳۸۰ از سویی باعث آشنایی باستان‌شناسان جوان ایرانی با شیوه‌های جدید کاوش در مکان‌های پارینه‌سنگی شد و از سوی دیگر امکان بازنگری برخی نظریات پیشین را فراهم آورد.

کلید واژگان: باستان‌شناسی پارینه‌سنگی، پلیستوسن، ایران، کاوش و بررسی، تاریخچه پژوهش‌ها.

مقدمه

ایران به دلیل میراث باستان‌شناختی غنی و آثار چشم‌گیر از دوره هخامنشی و دوره‌های متأخر از اواسط سده هجدهم مورد توجه جهانگردان اروپایی قرار گرفت. شمار فراوان تپه‌های باستانی، آثار معماری و دیگر بقایا باعث شد که از همان آغاز پژوهش‌ها و کاوش باستان‌شناختی در ایران با حفاری تپه‌های اواخر دوران پیش‌ازتاریخ و مکان‌های تاریخی آغاز شود که از نمونه‌های اولیه آن کاوش‌های لوفتوس و دیولافوا در شوش طی نیمه دوم سده نوزدهم است (ملک شه‌میرزادی ۱۳۶۶). با واگذاری انحصار پژوهش و کاوش باستان‌شناختی کل ایران به فرانسه به فرمان شاه قاجار، کاوش‌های باستان‌شناختی تا چند دهه در شوش و اطراف آن متمرکز شد. در این فاصله فقط چند باستان‌شناس غیر فرانسوی موفق شدند به طور پراکنده بررسی‌ها و کاوش‌هایی در سایر نقاط ایران انجام دهند که مکان‌های اواخر پیش‌ازتاریخ تا دوران اسلامی را در بر می‌گرفت (Abdi 2001). پس از لغو امتیاز فرانسوی‌ها و با آغاز فعالیت باستان‌شناسان سایر کشورها، نخستین کاوش‌های طولانی‌مدت نیز در مکان‌های شناخته‌شده تاریخی مانند پاسارگاد و تخت‌جمشید آغاز شد. با توجه به این شرایط و به دلایل دیگر باستان‌شناسان غربی که در چند دهه نخست سده بیستم در مکان‌های پارینه‌سنگی منطقه لوانت در شرق مدیترانه مشغول کاوش بودند، امکان گسترش پژوهش‌های خود را به ایران نیافتند. فقط دورتی گارود در سال ۱۳۰۷ خ به عراق تحت کنترل بریتانیا رفت و کاوش‌هایی در چند غار و پناهگاه در دامنه‌های غربی زاگرس در کردستان عراق انجام داد (Garrod 1930). در واقع جز چند کشف پراکنده تا اواسط سده بیستم و شروع کاوش‌های کارلتن کوون، انسان‌شناس آمریکایی، کاری جدی در زمینه پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران صورت نگرفت.

نخستین شواهد

گام‌های اولیه در شناسایی بقایای دوره پارینه‌سنگی در ایران با کشفیات دمرگان در دره لار در اواخر سده نوزدهم آغاز می‌شود و با کاوش گیرشمن در غار پیده در انتهای نیمه نخست سده بیستم به پایان می‌رسد. طی این دوره طولانی

فقط چند بررسی کوتاه و پراکنده و یک کاوش در ایران انجام شد، که یافته‌های حاصل از آنها نیز هیچ‌گاه به طور کامل انتشار نیافت و هر یک از پژوهشگران صرفاً در چند سطر مواد به دست آمده را معرفی کردند (de Morgan 1907, 1909; Field 1939, 1956; Ghirshman 1949; McMahon 1906)، در حالی که کاوش‌های باستان‌شناختی در غارهای فلسطین، لبنان و سوریه طی دهه‌های ۲۰ و ۳۰م به کشف بقایای مهمی منجر شد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کاوش‌های گارود در تابون، الواد و سخول اشاره کرد (Garrod and Bate 1937).

در فاصله سال‌های ۱۲۷۰-۱۲۶۸ خ ژاک دمرگان، زمین‌شناس و متخصص پیش‌ازتاریخ فرانسوی بررسی‌ها و گمانه‌زنی‌هایی در جنوب دریای مازندران، شمال غرب، غرب و جنوب غرب کشور انجام داد. گرچه او در این کاوش‌ها و بررسی‌ها بیشتر بر گورستان‌ها و تپه‌ها متمرکز بود، در بررسی دره لار واقع در شرق دماوند موفق به کشف تعدادی ابزار سنگی شد. در این بررسی، در سال ۱۲۷۰ خ در حاشیه رودخانه پردمه، تعدادی ابزار سنگی خشن یافت شد که دمرگان در انتساب آنها به دوره کواترنری تردید کرد (de Morgan 1907, 1909). وی همچنین به کشف دندان ماموت^۱ در نهشته‌های آبرفتی نزدیک آمل اشاره کرده است (de Morgan 1907). دمرگان معتقد بود که فلات مرکزی ایران در دوره کواترنری به دلیل یخبندان و وجود دریاچه‌های وسیع مناسب زیست نبوده و از این‌رو وی در بررسی نهشته‌های آبرفتی مرکز فلات موفق به کشف ابزار سنگی یا بقایای جانوری نشده است (de Morgan 1907).

شروع فعالیت باستان‌شناسان فرانسوی در ایران با شکل‌گیری باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در فرانسه همزمان بود. زمانی که دمرگان بررسی‌هایش را در ایران آغاز کرد، گابریل دمورتیه در فرانسه سیستم‌های طبقه‌بندی بر اساس توالی گونه‌های شاخص را برای صنایع پارینه‌سنگی غرب اروپا تدوین کرده بود و عناوینی مانند اعصار موستری، اوریناسی و سولوتری رواج یافته بود. علاوه بر این خود دمرگان هم در مباحث پیش‌ازتاریخی دستی داشت و جزو حلقه متخصصان

1. Elephas primigenius

و انگلیس بود، در حدود ۱۸ کیلومتری جنوب-جنوب غربی دریاچه بختگان (نیریز)، در غرب استهبان، در ارتفاعات بالای ۲۴۰۰ متر از سطح دریا موفق به کشف دو تراشه سنگی پارینه‌سنگی میانی شد. انتساب این دو یافته به این دوره را بعدها آبه برویل، متخصص مشهور پیش‌ازتاریخ فرانسوی، نیز تأیید کرد.

براون سال بعد در بررسی پادگانه‌های حاشیه شرقی دریاچه مهارلو هم مجموعه‌ای از دست‌ساخته‌های سنگی مربوط به دوره نوسنگی را گردآوری آورد (Field 1956, 1939). این یافته‌ها باعث جلب توجه هنری فیلد، انسان‌شناس آمریکایی به این ناحیه شد (تصویر ۱). فیلد و براون در سال ۱۳۱۳ برای بررسی اطراف دریاچه مهارلو به منطقه بازگشتند. آنها در بررسی یک‌روزه خود در حاشیه غربی دریاچه مهارلو، در نزدیکی روستای برمه‌شور، دو پناهگاه صخره‌ای را شناسایی کردند. در بررسی این دو مکان صدها دست‌ساخته سنگی خصوصاً ریزابزار گردآوری شد که فیلد آنها را به دوره پارینه‌سنگی جدید نسبت داد. فیلد اشاره کرده



تصویر ۱. هنری فیلد در حین پژوهش‌های انسان‌شناسی در عراق
(منبع: آرشیو موزه باستان‌شناسی و قوم‌شناسی پیدادی)

پیش‌ازتاریخ فرانسه محسوب می‌شد. دمرگان مبدع اصطلاح میان‌سنگی بود که نخستین بار پس از انتشار کتاب تمدن‌های اولیه وی در میان باستان‌شناسان رواج یافت (de Morgan 1909)، اما زمانی که مسئولیت هیئت باستان‌شناسی فرانسه در شوش را به عهده گرفت، با توجه به غنای آثار آن، که بسیار مورد توجه موزه لوور نیز بود، تا پایان فعالیت‌هایش در ایران مشغول حفاری در شوش و انتقال یافته‌های آن به فرانسه شد. به این ترتیب دمرگان جز اشاره‌ای مختصر به ابزارهای سنگی در لار نقشی در شکل‌گیری باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در ایران ایفا نکرد.

پس از یافته‌های دره لار وجود ابزارهای سنگی در چند نقطه از سیستان و بلوچستان گزارش شد. اولین مورد منتشر شده گزارش هنری مک ماهون مبنی بر مشاهده دست‌ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی از سنگ آذرین و آگات در پادگانه‌های رودخانه‌ای در سیستان است (McMahon 1906). وی به ابزارهایی چون سرنیزه، چاقو و سرتبرهایی با ساخت خشن اشاره کرده است.^۲ اما با توجه به فقدان طرح و تصویر نمی‌توان انتساب آنها را به دوره پارینه‌سنگی با اطمینان تأیید کرد. در سال ۱۳۱۰ خ اورل اشتاین و دستیارش کارلوی فابری بررسی‌ها و گمانه‌زنی‌هایی را در بلوچستان آغاز کردند که به ناحیه بم و کرمان نیز گسترش یافت (Stein 1934). ظاهراً در این بررسی شماری ابزار سنگی یافت شد که فابری دو سال بعد گزارش آن را با عنوان «در جستجوی انسان عصر سنگ در بلوچستان ایران» در مجله آسیا منتشر کرد (Fabri 1934).

از این چند مورد تأیید نشده که بگذریم، کشف نخستین شواهد مشخص دوره پارینه‌سنگی در ایران به نام براون، زمین‌شناس انگلیسی، ثبت شده است. براون قبل از شروع کار در ایران، با شرکت نفت عراق همکاری می‌کرد و در بررسی سال ۱۳۰۷ هنری فیلد در عراق، وی را همراهی کرده و با دست‌ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی آشنا شده بود. براون در اواخر سال ۱۳۱۲، زمانی که در استخدام شرکت نفت ایران

۲. این افسر انگلیسی از ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ مشغول تعیین خط مرزی ایران، افغانستان و بلوچستان (آن زمان بخشی از مستعمره بریتانیا) بود. وی در کنار وظایف سیاسی، به واسطه آشنایی نسبی با زمین‌شناسی (از طریق پدرش) به بررسی زمین‌شناختی و نمونه‌برداری در این منطقه هم می‌پرداخت.

ساده و چند ابزار استخوانی در این کاوش به دست آمد (Ghirshman 1949)، اما روشن نیست که دست‌ساخته‌های سنگی در لایه‌های حاوی سفال یافت شده یا مربوط به لایه‌های عمیق‌تر گمانه بوده است. با توجه به تصویری که از ابزارهای سنگی غار پیده در کتاب ایران از آغاز تا اسلام منتشر شده، تعدادی از آنها تراشه و چند قطعه نیز احتمالاً طبیعی است (Ghirshman 1951). گرچه کاوش گیرشمن در پیده نخستین کاوش باستان‌شناختی در یک غار در ایران محسوب می‌شود، با توجه به پیشینه پژوهشی وی که عمدتاً بر دوره‌های جدیدتر متمرکز بود، اطلاعات مختصر به دست آمده از این کاوش در آن زمان نقشی در پیشبرد روند پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران ایفا نکرد.

آغاز کاوش‌ها و بررسی‌های هدفمند

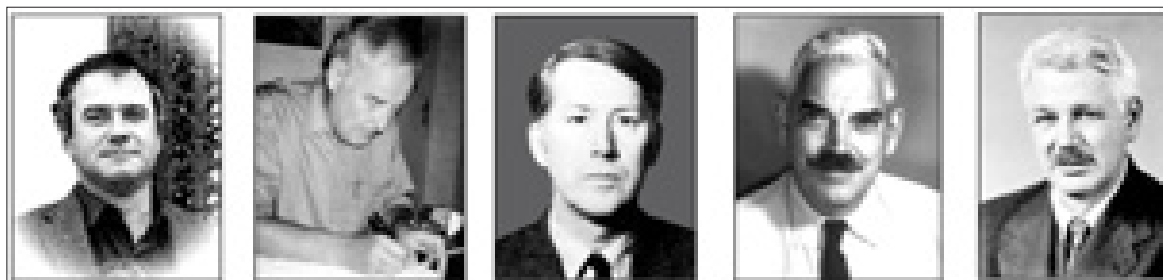
به فاصله چند ماه پس از کاوش غار پیده، با آغاز کاوش‌های کارلتن کوون، پژوهش‌های پارینه‌سنگی در ایران به طور جدی آغاز شد. کوون که در اصل انسان‌شناس جسمانی بود، در پاییز ۱۳۲۷ خ به قصد بررسی اسکلت‌های انسانی یافت‌شده در کاوش‌های نیپور به همراه هیئت مشترکی از دانشگاه پنسیلوانیا و دانشگاه شیکاگو به عراق رفت (تصویر ۲). تورکیلد جاکوبسن، رئیس وقت مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو در دیدار از کاوش‌های نیپور با توجه به تخصص کوون به او پیشنهاد کرد که از ایران دیدن کند. پس از آن نیز جرج کامرون که تازه نسخه‌برداری از کتیبه بیستون را به پایان رسانده بود در ملاقات با کوون وی را از وجود غار کوچکی با نهشته‌های دست‌نخورده در نزدیکی کتیبه

که در ادامه بررسی خود در فاصله شیراز به تهران نتوانسته آثار دیگری بیابد (Field 1939). چند سال بعد دوروتی گارود بخشی از مجموعه برمه‌شور را که در موزه شیکاگو نگهداری می‌شد، بررسی و شباهت تقریبی آنها را به یافته‌های حاصل از کاوش خود در عراق تأیید کرد. فیلد با توجه به این یافته‌ها و دیگر کشفیاتش در کردستان عراق این احتمال را مطرح کرد که انسان پارینه‌سنگی از دره‌های جنوب زاگرس جهت شمال غربی مهاجرت کرده و از تنگه‌های غرب زاگرس وارد کردستان عراق شده است (Field 1939).

در سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۳۲۸ هوبرت ریبِن در بررسی نهشته‌های کواترن دشت تهران دو تراشه سنگی یافت که طبق گزارش وی شبیه ابزار صنعت موستری است. این دو یافته احتمالاً به رسوبات آبرفت تهران (سازند آبرفتی C) مربوط است که به نظر وی حدود ۵۰ هزار سال قدمت دارد (Rieben 1955).^۳

پس از این بررسی‌های پراکنده، وقفه‌ای نسبتاً طولانی پیش آمد که تا اواخر دهه ۲۰ شمسی و کاوش غار پیده ادامه یافت. رُمن گیرشمن، از جانشینان دمرگان، پس از پایان یکی از فصول کاوش در شوش، در آوریل ۱۳۲۸ خ با کمک شرکت نفت ایران-انگلیس در نواحی کوهستانی شمال شرقی شوشتر بررسی و غاری را در تنگ پیده کاوش کرد. وی گمانه‌ای به عمق ۳/۵ متر در داخل غار حفر کرد که باعث شناسایی سیزده لایه باستانی شد. طبق گزارش مختصر گیرشمن تعدادی سفال خشن، ابزارهای سنگی با روتوش

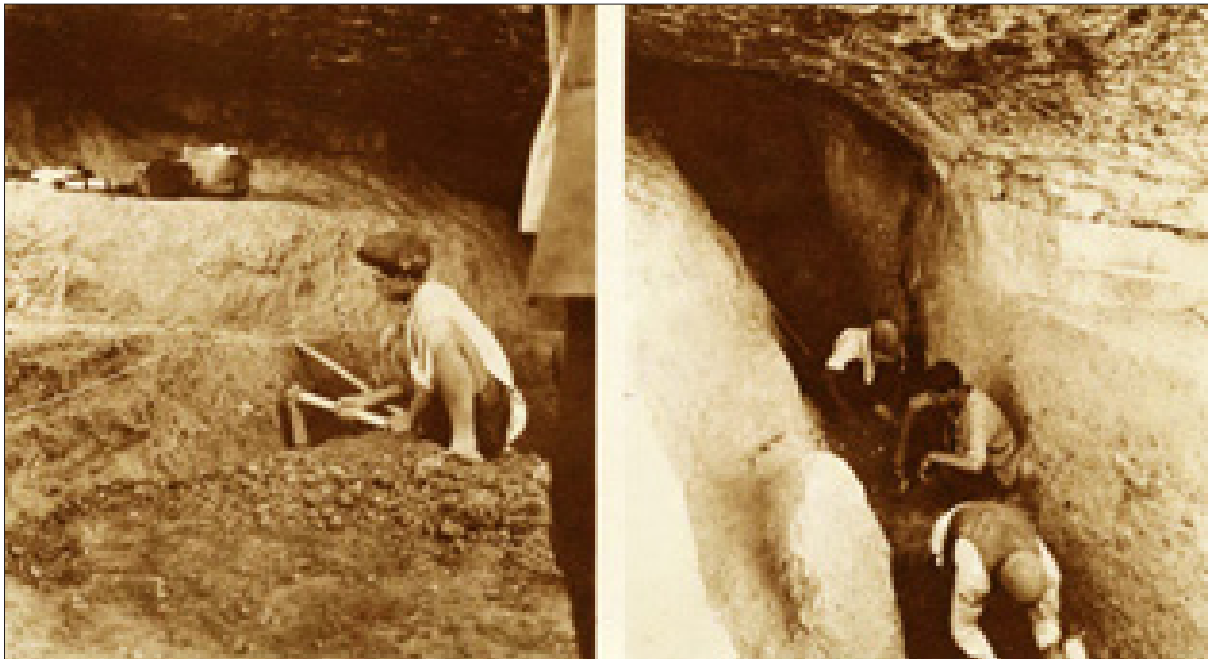
۳. بربریان و قاجار در بررسی مجدد منطقه به هدف ارزیابی سن این سازند نتوانستند محل دقیق کشف تراشه‌ها را بیابند (تماس شخصی با بربریان ۱۳۸۹، بربریان و دیگران ۱۳۷۱).



تصویر ۲. برخی از باستان‌شناسان غربی که کاوش‌ها و بررسی‌هایی در مکان‌های پارینه‌سنگی ایران انجام داده‌اند. از راست به چپ: کارلتن کوون، رابرت بریدود، فیلیپ اسمیت، پدر مورتسنس و کنت فلنری.

و دو هفته در غار کوچک بیستون حفاری کرد که شامل گمانه‌ای به ابعاد 8×2 متر و عمق $6/5$ متر بود و آثار بسیار غنی از دوره پارینه‌سنگی میانی از آن به دست آمد (تصویر ۳). در نتیجه کاوش نهشته‌های پارینه‌سنگی بیش از پنج هزار دست‌ساخته سنگی و حدود نه هزار قطعه بقایای جانوری به دست آمد (شکل ۱). کوون تمام این یافته‌ها را در محل شمارش و ابزارهای روتوش شده، تعداد کمی تراشه ساده و سنگ مادر را برای بررسی‌های بعدی نگاهداشت و بقیه را به همراه بسیاری از قطعات بدنه استخوان‌های بلند دور ریخت. کوون در بررسی بقایای جانوری از لایه F+ تکه‌ای استخوان ساعد (زند زبرین) انسان و یک دندان پیشین شناسایی کرد. وی با توجه به ویژگی‌های عمده ریخت‌شناسی استخوان ساعد، آن را به انسان «نئاندرتال» نسبت داد. دندان یافت‌شده نیز به نظر وی مربوط به همین گونه بود (Coon 1951, 1975). این دو یافته اخیراً بازنگری (تصویر ۴) و مشخص شده که دندان پیشین متعلق به گاوسانان، اما استخوان ساعد قطعاً متعلق به انسان است و با توجه به ابعاد و شکل آن احتمال دارد متعلق به انسان نئاندرتال باشد (Trinkaus and Biglari 2006). کوون پس از کاوش بیستون، غارهایی را در آذربایجان

بیستون آگاه کرد. این دو پیشنهاد و ناشناخته بودن ایران از لحاظ پژوهش‌های پارینه‌سنگی، کوون را بر آن داشت که در زمستان ۱۳۲۷ خ در سفر کوتاهی به ایران به شناسایی غارهای قابل کاوش اقدام کند. کوون ابتدا از بیستون دیدن کرد، اما به دلیل بارش برف سنگین نتوانست غار کوچک بیستون را بیابد و به پیشنهاد همراهانش از غار دیگری (غار خر) در همان نزدیکی دیدن کرد که ابعادی بزرگتر داشت، اما بسیار بالاتر از سطح دشت واقع بود. وی در ادامه سفرش از همدان و قزوین به سواحل جنوبی دریای مازندران رفت و سپس از طریق گرگان و شاهرود به تهران بازگشت. در این سفر کوتاه از تعدادی غار در دره سفید رود، اطراف بهشهر و احتمالاً در اطراف شاهرود دیدن کرد (Coon 1951). کوون بر اساس مشاهدات خود و اطلاعاتی که از دیگران کسب کرده بود در نامه‌ای به وزیر فرهنگ آن‌زمان درخواست کاوش ده غار را مطرح کرد که جز چند غاری که بعدها کاوش شد (بیستون، تمتمه، هوتو، کمر بند و خونیک)، شامل غارهایی در آب‌ترش قزوین، رودبار گیلان، شهرستانک تهران، آپاری سمنان و مغان در خراسان بود (بهرامی و عبدی ۱۳۸۰). کوون کاوش‌هایش را در تابستان ۱۳۲۸ از بیستون آغاز



تصویر ۳. صحنه‌هایی از کاوش غار کوچک بیستون در ۱۳۲۸ (Coon 1951).

کوون در ادامه پس از بررسی گذری کردستان به خراسان رفت و تعدادی غار را در شرق مشهد بررسی کرد، اما با توجه به ابعاد بزرگ غارها و وجود تخته‌سنگ فراوان در کف آنها از کاوش چشم پوشید و بررسی را به سمت سیستان ادامه داد و سرانجام پناهگاهی صخره‌ای را در کنار روستای خونیک پایگدار در جنوب قائن به دلیل وجود ابزارهای سنگی پارینه‌سنگی میانی بر کف آن، برای کاوش انتخاب کرد (شکل ۱). اما در نتیجه کاوش روشن شد که نهشته‌ها به هم خورده‌اند و احتمالاً منشأ دست‌ساخته‌های سنگی بالای پناهگاه است و بر اثر زلزله دست‌ساخته‌ها در کف پناهگاه انباشت شده‌اند (Coon 1951).

بررسی و درنهایت غاری به نام تمتمه را در شمال غربی ارومیه حفاری کرد (تصویر ۵). گمانه‌ها در عمق ۲۲۰ سانتی‌متری به سنگ بستر غار رسید و شامل سه لایه بود که در لایه پایینی آنها بیش از ۲۷۰۰ قطعه استخوان جانوری و تعداد کمی دست‌ساخته سنگی به دست آمد. کوون در میان مجموعه استخوان‌های یافت‌شده، یک قطعه استخوان ران را به انسان نشاندرتال نسبت داد (Coon 1951, 1975). اما اخیراً در بازنگری این استخوان مشخص شد که متعلق به انسان نبوده و بخشی از ران گوزن است (Trinkaus 2006). کوون همچنین مجموعه کوچک دست‌ساخته‌های سنگی تمتمه را مرتبط با صنعت موستری دانست (Coon 1951).



تصویر ۴. اریک ترینکائوس، انسان‌شناس آمریکایی در حال بررسی یکی از نشاندرتال‌های شانیدر (عکس از کنت گرت)، داخل کادر: تصویر استخوان ساعد انسان از غار بیستون (Trinkaus and Biglari 2006)

سال پیش است و در نتیجه این افراد همزمان با انسان‌های نئاندرتال می‌زیسته‌اند. در گزارش مصوری از این کشفیات که در مجله لایف در سال ۱۳۳۰ منتشر شد (Life 1951, May 21: 113-116)، تصویری از شجره‌تطوری انسان دیده می‌شود که در آن جمجمه هوتو همزمان با انسان نئاندرتال و انسان پیلتداون نشان داده شده است^۴ (شکل ۲). کوون بعداً این اشتباه را در انتشارات اصلی خود تصحیح کرد.

ویژگی صنعت سنگ کمر بند تولید ابزار از تیغه و ریز تیغه خصوصاً ابزارهای هندسی است، در حالی که در هوتو ساخت ابزار متکی بر تولید تراشه بود. متأسفانه به دلیل سرعت زیاد کاوش، شمار فراوان کارگر و همچنین استفاده از

۴. انسان پیلتداون جمجمه جعلی بود که گزارش کشف و توصیف آن در سال ۱۹۱۲ در انگلیس منتشر شد. اما در سال ۱۹۵۳ در نتیجه آزمایش فلورین استخوان‌ها مشخص شد که آنها جدید هستند. انسان پیلتداون در واقع شامل آرواره یک اورانگوتان بود که با دستکاری دندان‌های آن و ایجاد زنگار در سطح آن به همراه قطعات جمجمه یک انسان در گراول‌های پیلتداون دفن شده بود.

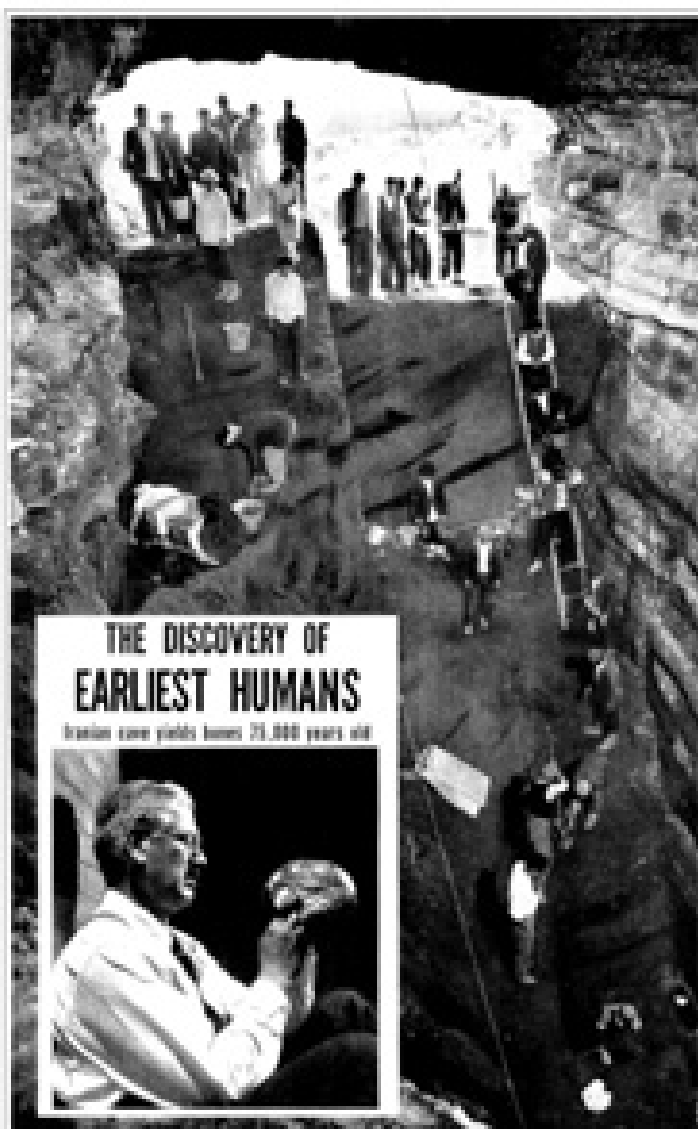
آخرین غارهایی که کوون در سال ۱۳۲۸ و ۱۳۳۰ کاوش کرد، غارهای کمر بند و هوتو در جنوب شرقی دریای مازندران، در غرب بهشهر بودند که برخلاف چند مکان قبلی هر دو توالی غنی از نهشته‌های دوره فراپارینه‌سنگی و نوسنگی و دوره‌های متأخرتر داشتند (تصویر ۶). کمر بند طی دو فصل و هوتو در یک فصل کاوش شد. از لایه‌های فراپارینه‌سنگی هر دو غار مجموعه‌های بزرگی از دست‌ساخته‌های سنگی، استخوانی، شاخ (شکل ۱)، صدف، قلوه‌سنگ و بقایای جانوری به دست آمد (Coon 1951). اما احتمالاً مهم‌ترین یافته این دو غار مجموعه‌ای از تدفین‌های اواخر دوره فراپارینه‌سنگی و اوایل نوسنگی به شکل تدفین‌های اولیه و ثانویه همراه با گل اخراست (Coon 1952, Smith 1986). کوون هنگام کشف اسکلت‌ها در لایه گراولی غار هوتو و حتی تا مدتی پس از آن تصور می‌کرد که این لایه مربوط به حدود ۷۵ هزار



تصویر ۵. صحنه‌ای از کاوش غار متممه در شمال غرب ارومیه، ۱۳۲۸ (Coon 1951).

شکل بود.

همزمان با کاوش‌های کوون، هنری فیلد به نمایندگی موزه پیمادی بررسی‌هایی در سال ۱۳۲۹ خ در خوزستان و لرستان انجام داد و طی آن در کنار پژوهش‌های انسان‌شناختی، جانورشناختی و گیاه‌شناختی، مکان‌هایی از دوره پارینه‌سنگی را نیز شناسایی کرد. وی در بررسی اطراف دزفول تراشه‌آزارهایی در منوچهرآباد و پاپیله گردآورد و در ادامه بررسی‌هایش در لرستان مکان‌هایی در سراب دوره



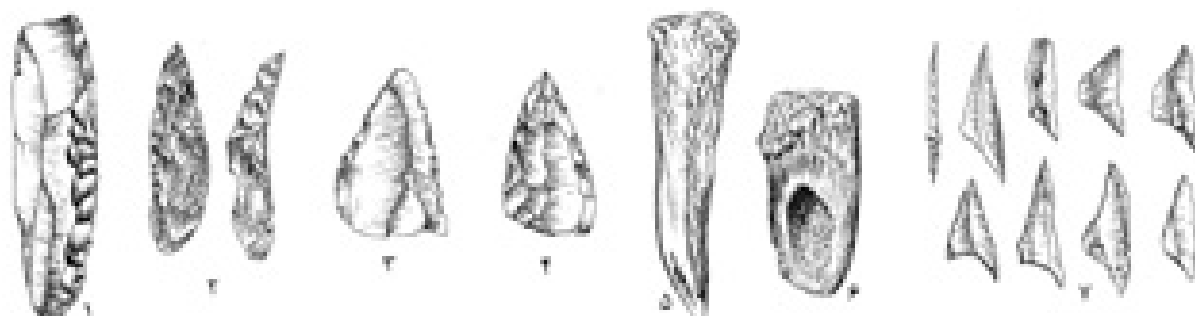
تصویر ۶. صحنه‌ای از کاوش غار کمر بند در مازندران، ۱۳۳۰، داخل کادر: کارلتن کوون و مجسمه هوتو (Life, May 21, 1951, p. 113).

سرندهای نیمه‌قائم با چشمه‌های نه‌چندان ریز، دقت بازیابی مواد کاوش‌شده نازل بوده و احتمالاً بسیاری از ریزآزارهای سنگی و استخوانی و بقایای ریز جانوری حفظ نشده است.^۵ همزمان با کاوش‌های کوون در ایران، ابداع روش سالیابی کربن ۱۴ انقلابی در باستان‌شناسی به پا کرد و تاریخ‌گذاری مطلق بقایای آلی مکان‌های باستانی ممکن شد. کوون از این فرصت برای سالیابی توالی‌های باستانی در غارهای هوتو و کمر بند استفاده کرد و در نتیجه آن ۸ نمونه سالیابی کربن

۱۴ برای استقرارهای هوتو و کمر بند به دست آمد که نشان‌دهنده استقرارهایی بین ۱۱/۸۰۰ تا حدود ۸/۵۰۰ هزار سال (رادیکربنی) پیش است.

به این ترتیب کوون با این رشته کاوش‌ها علاوه بر اثبات حضور جوامع شکارگر-گردآورنده پارینه‌سنگی میانی و فراپارینه‌سنگی در ایران، حجم زیادی از مواد باستان‌شناختی را گرد آورد که اطلاعات جدیدی درباره ویژگی‌های جسمانی انسان‌های این دوره‌ها، خصوصاً فراپارینه‌سنگی، اقتصاد معیشتی این جوامع و گونه‌های جانوری شکارشده، ویژگی‌های صنایع سنگی و سایر جنبه‌ها در اختیار قرار می‌دهد. وی و همکارانش نتایج پژوهش‌هایشان را به فاصله نسبتاً کوتاهی پس از اتمام کاوش‌ها در قالب یک تک‌نگاری و چندین مقاله منتشر کردند، که پس از گذشت بیش از نیم سده همچنان قابل استفاده است. ذکر این نکته ضروری است که شیوه‌های مرسوم کاوش و ثبت و ضبط یافته‌ها در آن زمان در مقایسه با امروز کاستی‌های زیادی داشته که از میان آنها می‌توان به سرعت زیاد کاوش‌ها، حفاری لایه‌های انتخابی با ضخامت زیاد (۲۰ سانتی‌متر)، انتخاب گزینشی یافته‌ها و دور ریختن بخش بزرگی از مواد باستانی حاصل از کاوش اشاره کرد. البته این رویکرد مختص کاوش‌های کوون نبود و در کاوش‌های انجام‌شده در سایر مکان‌های پارینه‌سنگی نیز وضع به همین

۵. برای مشاهده نحوه کاوش کوون در غار هوتو می‌توانید در آدرس زیر فیلمی را که در سال ۱۹۵۱ از کاوش‌های هوتو تهیه شده ببینید: <http://sites.google.com/site/fbiglari/videos>

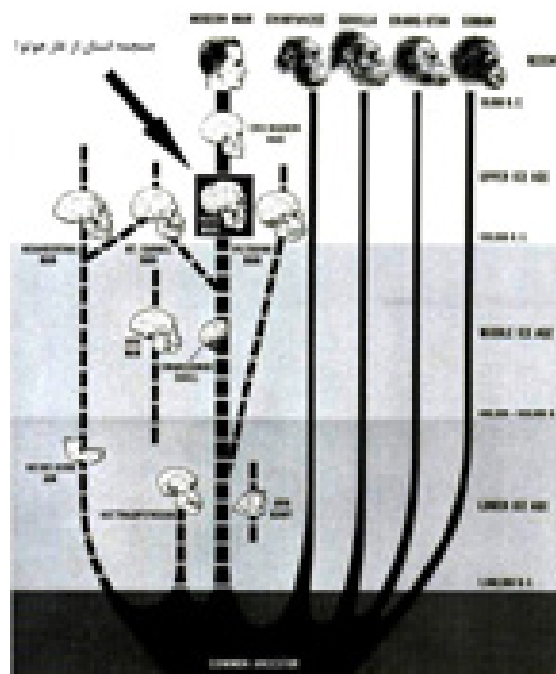


شکل ۱. منتخبی از ابزارهای سنگی و شاخ یافت‌شده در کاوش‌های سال ۱۳۲۸ کوون در بیستون، خونیک و کمر بند (Coon 1951).

به پژوهش‌های انسان‌شناختی و نژادشناختی باشد. در هر صورت یافته‌های وی نیز تأثیر چندانی بر روند پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران نگذاشت؛ هرچند پیشنهادهای او در مواردی قابل توجه است؛ از جمله تأکید وی بر اهمیت سواحل مکران در مهاجرت‌های اولیه دوران پارینه‌سنگی (Field 1956) و معرفی دو مکان مهم برمه‌شور و کنجی که بعدها مجدداً بررسی شد.

گام مهم بعدی در پژوهش‌های پارینه‌سنگی ایران آغاز پروژه «پیش‌اتاریخ ایران» در غرب زاگرس بود. این پروژه درواقع ادامهٔ کاوش‌ها و بررسی‌های بریدوود در کردستان عراق بود که به دلیل ناآرامی‌های سیاسی سال ۱۳۳۷ عراق قطع شده بود. بریدوود (تصویر ۲) به پیشنهاد نگهبان در زمستان ۱۳۳۸ به همراه هیئت خود به ایران آمد و بررسی گسترده‌ای را در استان کرمانشاه آغاز کرد که در پایان آن چندین مکان در اطراف شهر کرمانشاه برای کاوش انتخاب شد (نگهبان ۱۳۷۶). هیئت در بررسی تپه‌های گاکیه در شرق کرمانشاه موفق به کشف یک تبردستی آشولی شد که اولین دست‌ساختهٔ کشف‌شده از دورهٔ پارینه‌سنگی قدیم در ایران محسوب می‌شود (Braidwood 1960).

در بررسی تنگ کنشت در شمال کرمانشاه نیز شش غار و پناهگاه صخره‌ای بررسی شد که از میان آنها پناهگاه صخره‌ای ورواسی در دهانه تنگه و غار قبه در داخل تنگه برای کاوش انتخاب شد (شکل ۳). کاوش این مکان‌ها به عهده بروس هاو بود که قبلاً نیز در پروژه «عراق- جرمو» کاوش مکان‌های پارینه‌سنگی را سرپرستی می‌کرد. هاو ابتدا ۲۲ روز در پناهگاه ورواسی کاوش و ترانشه‌ای به ابعاد ۸×۲



شکل ۲. شجره نیاکان انسان و موقعیت انسان هوتو در آن. طبق تصور اولیه کوون و دوپری برای بنیای انسانی هوتو بیش از ۷۰ هزار سال قدمت داشتند و در شکل بر این اساس انسان هوتو همزمان با انسان نئاندرتال و پیلداون نشان داده شده است! در آن زمان هنوز جعلی بودن جمجمه پیلداون آشکار نشده بود (Life, May 21, 1951).

و چند غار در کنار شهر خرم‌آباد شناسایی کرد. فیلد در دهانهٔ یکی از این غارها (کنجی) گمانهٔ کوچکی حفر کرد که دست‌ساخته‌های سنگی مربوط به پارینه‌سنگی جدید در آن یافت شد. او در آثار بعدی خود به طور گذرا به این یافته‌ها اشاره کرد (Field 1951, 1956)، اما مانند مجموعهٔ برمه‌شور، مجموعه‌های دزفول و لرستان نیز به طور دقیق بررسی و منتشر نشدند. دلیل این امر شاید توجه بیشتر وی

بود. هربرت رایت چندین مغزه رسوبی از کف دریاچه‌های منطقه از جمله زیربار و میرآباد تهیه کرد و بررسی آنها اطلاعاتی از تغییر پوشش گیاهی منطقه طی ۴۰ هزار سال گذشته به دست داد (Van Zeist and Bottema 1977, 1982).

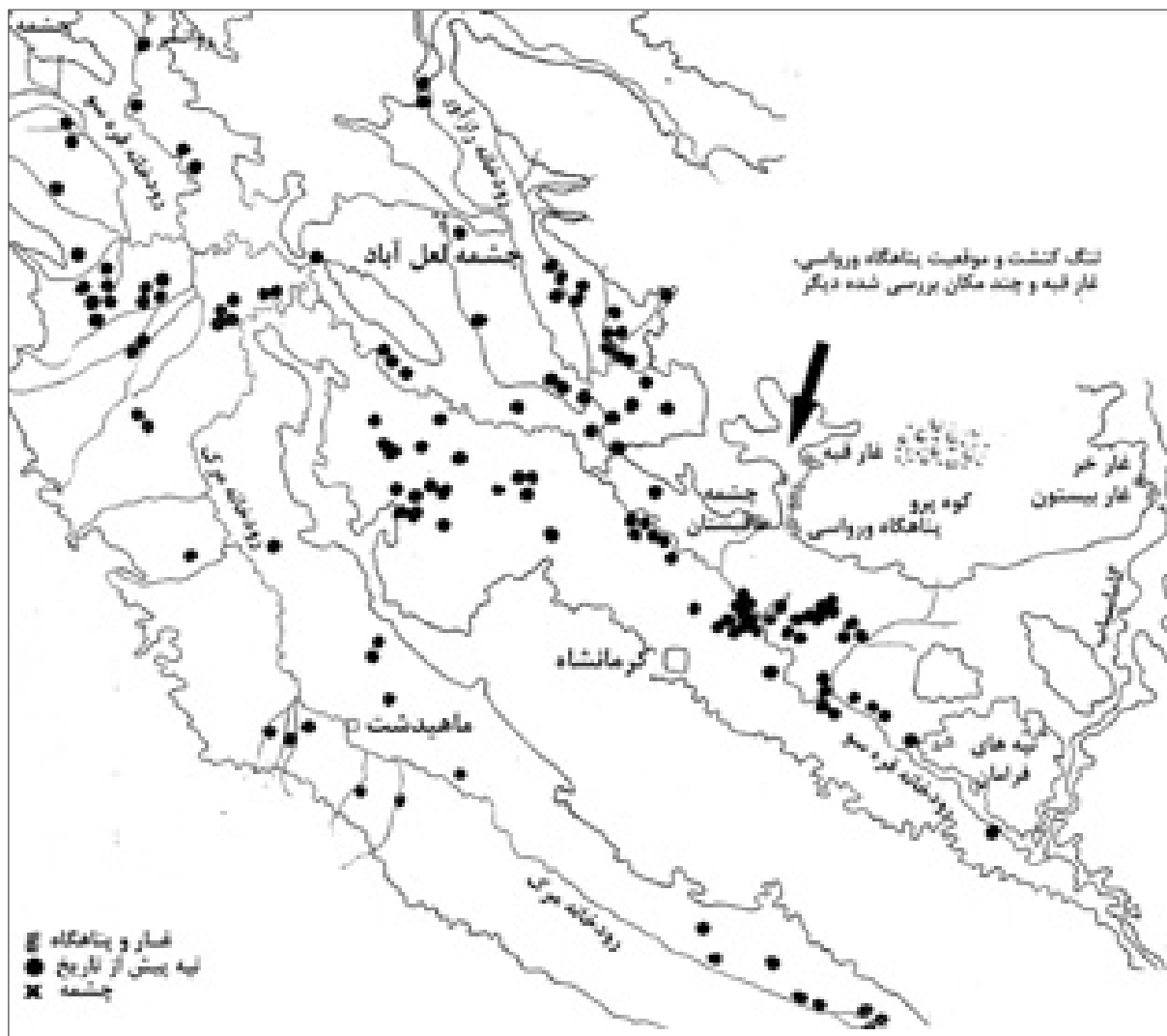
فرانک هل و کنت فلنری (تصویر ۲) از اعضای هیئت بریدوود در سال ۱۳۴۰ در دشت کم‌ارتفاع سرپل ذهاب در غرب کرمانشاه بررسی و در نتیجه غار کوچکی را در شرق سرپل ذهاب به نام کل‌داوود شناسایی و گمانه‌زنی کردند. این گمانه به ابعاد ۱/۵ در ۱/۵ متر و در نزدیکی دهانه غار حفر شد و در عمق ۵۰ سانتی‌متری به بستر سنگی رسید. رسوبات کاوش‌شده شامل سه لایه کلی بود و بقایای پارینه‌سنگی میانی در لایه دوم و سوم یافت شد. در نتیجه این کاوش مجموعه‌ای از دست‌ساخته‌های سنگی و تعداد اندکی بقایای جانوری به دست آمد (Hole 1962).

در همین سال در منطقه کرمان بررسی‌های زمین‌شناختی و دیرینه‌محیط زیر نظر راینهولد هوکراید در حال انجام بود که طی آن در نزدیکی کوهبنان محوطه‌بازی با تراکم بالای دست‌ساخته‌های سنگی شناسایی و نمونه‌برداری شد. صنعت کوهبنان عمدتاً از ریزتیغه و تیغه و ابزارهای ساخته شده از آنها تشکیل می‌شود. هوکراید با توجه به این ویژگی‌ها و ترکیب گونه‌شناختی ابزارها که درصد زیادی از آن‌ها هندسی، خصوصاً هلالی است، محوطه را مربوط به مرحله جدید دوره میان‌سنگی می‌داند (Huckriede 1962). اما وجود اَبسیدین، سنگ مادرهای هرمی منظم و تیغه‌هایی با لبه‌های موازی و جلای داس (تکنیک فشاری) احتمالاً نشان‌دهنده ارتباط محوطه با دوره نوسنگی است.

بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ بررسی‌ها و کاوش‌های مهمی در غرب و شمال کشور انجام شد. در سال ۱۳۴۲ چارلز مک‌برنی باستان‌شناس انگلیسی بررسی گسترده‌ای در منطقه وسیعی بین مازندران تا شرق خراسان انجام داد که هدف از آن بررسی توالی فرهنگ پارینه‌سنگی جدید منطقه، شناسایی ویژگی‌ها و گاهنگاری آن بود. در نتیجه این بررسی ۲۵ غار شناسایی و از میان آنها ۱۰ مکان گمانه‌زنی شد. اما فقط در چهار مکان آثار باستان شناختی پلیستوسن

متر و عمق ۵/۶ متر در امتداد دیواره پناهگاه حفر کرد که در نتیجه آن بقایای استقرار پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی به دست آمد (تصویر ۷). نهشته‌ها به صورت لایه‌های گزینشی ۱۰ سانتی‌متری کاوش، سرنده و کلیه بقایا (حتی قطعاتی به اندازه ۳-۲ میلی‌متر) گردآوری شد و در نتیجه بیش از ۴۰ هزار دست‌ساخته سنگی و بقایای جانوری به دست آمد. نزدیک به ۱۳ هزار تراشه ساده و ضایعات نیز پس از شمارش دور ریخته شد (Lindly 2005). پس از اتمام کاوش ورواسی، کاوش شش‌روزه‌ای در غار قبه انجام شد که طی آن گمانه‌ای به ابعاد ۲×۲/۵ و عمق بیش از سه متر در نزدیکی دهانه غار حفر شد. بخش زیرین نهشته‌ها به ضخامت ۱/۵ متر حاوی بقایای پارینه‌سنگی میانی بود که در لایه‌های اختیاری ۱۰ سانتی‌متری کاوش و همه یافته‌ها، تتی قطعات کوچک‌تر از یک سانتی‌متر هم حفظ شد (Mar-ean and Kim 1998).

پس از اتمام فصل اول بررسی و کاوش، بریدوود به دلیل شرایط مساعدی که در ترکیه پیش آمده بود پروژه پیش‌ازتاریخ ایران را نیمه‌کاره رها کرد و به آن کشور رفت. این مسئله باعث شد بسیاری از مواد باستانی به دست آمده از جمله مجموعه‌های ورواسی و قبه تا مدت‌ها به طور دقیق بررسی نشود. در اواسط دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ بود که دست‌ساخته‌های سنگی ورواسی را دیبل و اولشفسکی، دست‌ساخته‌های قبه را لیندلی و بقایای جانوری قبه را مرین و کیم به طور دقیق بررسی کردند (Marean and Kim 1998, Olszewski and Dibble 1994, Dibble and Holdaway 1993, Lindly 2005, Olszewski 1993a, 1993b). در مجموع می‌توان گفت پروژه پیش‌ازتاریخ ایران به‌رغم کوتاه‌مدت بودن آن و تمرکز بیشتر آن بر مسئله آغاز اهلیت و یکجانشینی، به واسطه کاربرد شیوه‌های جدید در پژوهش‌های میدانی و تحلیل داده‌ها، افق‌های جدیدی در پژوهش‌های پارینه‌سنگی گشود و بعدها این رویکرد در بررسی‌ها و کاوش‌های دو تن از اعضای جوان هیئت در منطقه لرستان پیگیری شد (Hole and Flannery 1967). از دیگر اهداف پروژه پیش‌ازتاریخ ایران کسب اطلاعاتی از دیرین‌اقلیم منطقه طی اواخر پلیستوسن و اوایل هولوسن



شکل ۳. موقعیت مکان‌های کاوش و بررسی شده هیئت بریدوود در ۱۳۳۸-۳۹ (آرشیو شخصی فرانک هل).

خود خارج شده بود. مجموعه کوچک دست‌ساخته‌های سنگی شامل سنگ مادر، تراشه، ضایعات و ابزارهای شاخص مانند تیزه و خراشنده جانبی است که بسیار به صنعت موستری زاگرس شباهت دارد (McBurney 1964). مک‌برنی و همکارانش در این کاوش به جای گماشتن کارگران محلی در گمانه‌ها، خود مستقیماً در کاوش شرکت و با دقت تغییرات لایه‌نگاری را ثبت و ضبط می‌کردند. مک‌برنی در ادامه در غار علی‌تپه در شرق بهشهر به مدت دو فصل کاوش و بقایای استقرار غنی از اواخر دوره

شناسایی شد که در دو مورد بسیار جزئی و اندک بود. از این رو کاوش‌های اصلی فقط در غار کیارام و علی‌تپه متمرکز شد (McBurney 1964).

غار کیارام، در شرق گنبد کاووس، حاوی نهشته‌های باستان‌شناختی از دوره پارینه‌سنگی میانی و عصر آهن بود (تصویر ۸). ۸ گمانه در نقاط گوناگون غار حفر شد که عمق گمانه‌ها در دهانه آن بیشتر (نزدیک به ۳ متر) بود. بقایای پارینه‌سنگی میانی در انتهای غار برجا بود. اما بیشتر موادی که از گمانه‌های نزدیک دهانه به دست آمد از بافت اولیه

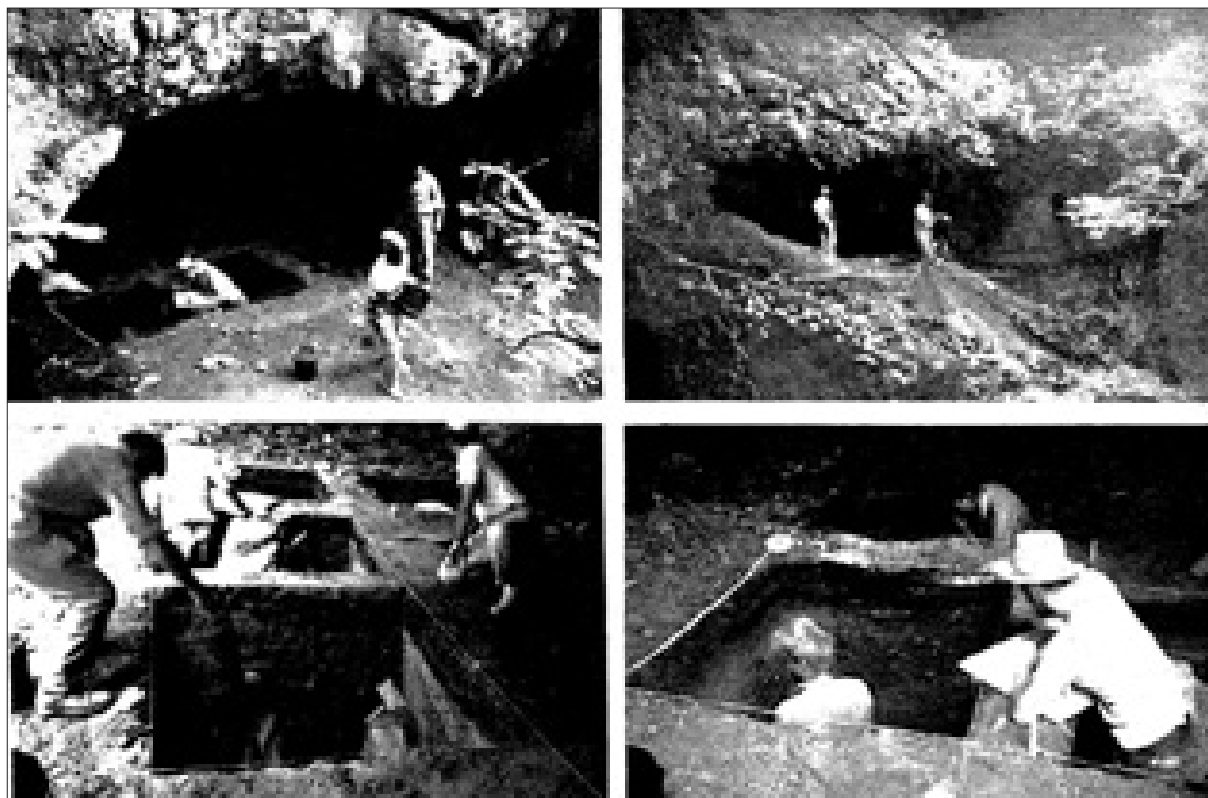


تصویر ۷. صحنه‌ای از کاوش پناهگاه صخره‌ای ورواسی در سال ۱۳۳۹ (آرشیو شخصی فرانک هول)، داخل کادر: موقعیت پناهگاه پای صخره ورواسی، مشرف به تنگه (Reed 1962)

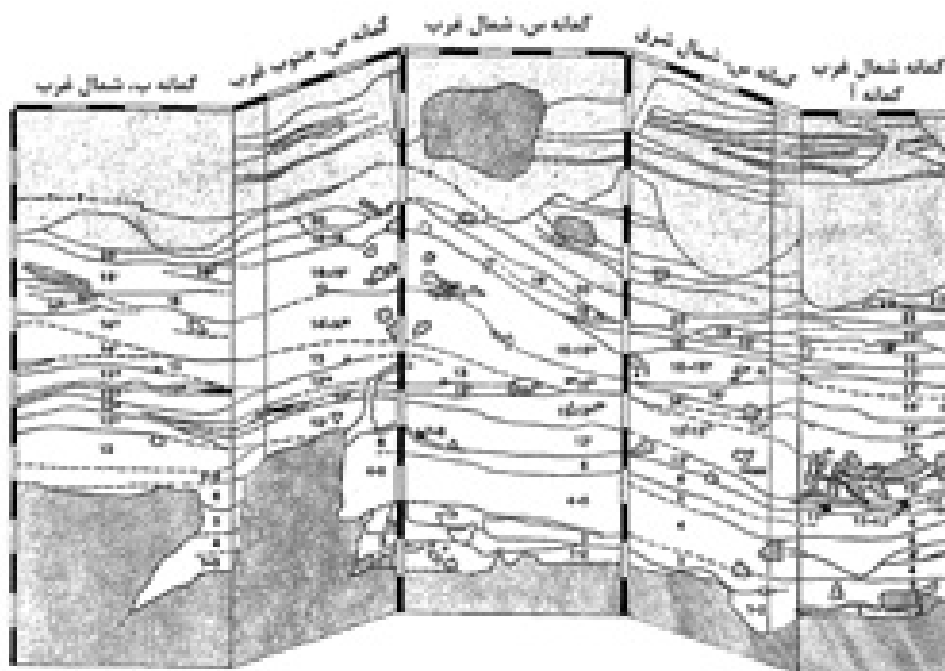
قلاّب، تیزه و سوزن استخوانی، سنگ‌ساب و قلوه‌سنگ‌هایی با آثار استفاده، همچنین آویزه‌هایی از دندان و صدف نیز به دست آمد. مک‌برنی و همکارانش در بررسی‌های بعدی بسیاری از ابزارها را با استفاده از میکروسکوپ از لحاظ وجود ییزساییدگی‌های حاصل از استفاده بررسی کردند (McBur-ney 1964, 1968). در مجموع می‌توان گفت دقت و نوآوری مک‌برنی در تمام مراحل پژوهش از کاوش و ثبت و ضبط اشیاء گرفته تا بررسی چندجانبه بعدی از باستان‌شناسان پیش از وی بیشتر بوده است. او شیوه‌های جدیدی را در کاوش مکان‌ها و بررسی مجموعه‌ها به کار برد که پس از وی معدودی از باستان‌شناسان این رویه را در ایران ادامه دادند. در سال ۱۳۴۲ فرانک هول و کنت فلنری بررسی و کاوش مکان‌های پارینه‌سنگی دشت خرم‌آباد در لرستان

فراپارینه‌سنگی را شناسایی کرد که حداقل دو متر ضخامت نهشته‌های آن بود (شکل ۴). ۱۱ سالیابی کربن ۱۴ برای لایه‌های فراپارینه‌سنگی علی‌تپه تهیه شد که نشان‌دهنده استقرارهایی بین ۱۲/۵۰۰ تا ۱۰/۳۰۰ سال (رادیوکربنی) پیش است.^۶ مک‌برنی در کاوش علی‌تپه برای اولین بار از سرندهای چندطبقه استفاده کرد که وی و همکارانش در کمبریج ابداع کرده بودند. در نتیجه به‌کارگیری این سرندها بسیاری از ریزابزارها و دیگر قطعات کوچک و همچنین بقایای جانوری کوچک گردآوری شد. در کنار دست‌ساخته‌های سنگی که اغلب از ریزتیغه ساخته شده و در آنها ابزارهای هندسی و کولدار دیده می‌شد، مجموعه جالبی از انواع درفش،

۶. در اوایل دهه ۹۰ نمونه‌های دیگری از زغال سالیابی شد که ۱۱/۳۰۰ تا ۱۰/۲۰۰ سال رادیوکربنی قبل را نشان می‌دهد (Hedges et al 1994: 348-49).



تصویر ۸. صحنه‌هایی از کاوش غار کیارام، ۱۳۴۲ (McBurney 1964)



شکل ۴. لایه‌نگاری نهشته‌های فراپارینه‌سنگی و متأخر غار علی تپه (McBurney 1968).

در سال ۱۳۴۴ فرانک هل کاوش‌ها را در شمال غرب خرم‌آباد با گمانه‌زنی در غار قمری، حفاری پناهگاه پاسنگر و غار یافته ادامه داد. در گمانه کوچک غار قمری بقایای باستان‌شناختی دوره پارینه‌سنگی میانی به دست آمد، اما کاوش پناهگاه پاسنگر توالی باستان‌شناختی از اواخر پارینه‌سنگی جدید تا فراپارینه‌سنگی را آشکار کرد که از لحاظ کمیت و تنوع دست‌ساخته‌های سنگی چشمگیر بود. در این کاوش همچنین دو صدف دوکفه‌ای از لایه‌های اواخر پارینه‌سنگی جدید و شماری صدف کوچک در لایه‌های فراپارینه‌سنگی به دست آمد (شیدرنگ ۱۳۸۶، Hole and Flannery 1967). اما مهم‌ترین مکان کاوش شده غار یافته بود که نهشته‌های پارینه‌سنگی جدید آن با ضخامت نزدیک به دو متر مجموعه‌ای غنی از مواد فرهنگی و بقایای جانوری این دوره را در بر داشت (تصویر ۹). علاوه بر دست‌ساخته‌های سنگی و بقایای جانوری، مجموعه جالب توجهی از ابزارهای استخوانی، آویزهای ساخته شده از قلوه‌سنگ، گل اخرا و قلوه‌سنگ‌هایی با اثر خراش یافت شد که کهن‌ترین مواد باستان‌شناختی کشف شده از این نوع در ایران است. از غار یافته همچنین ۱۱ سالیابی رادیوکربن گرفته شد که عمدتاً

را آغاز کردند. هدف از این رشته بررسی‌ها و کاوش‌ها، به دست آوردن اطلاعاتی درباره توالی فرهنگ‌های پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی این ناحیه از غرب زاگرس، خصوصاً مرحله احتمالی گذر از پارینه‌سنگی میانی به پارینه‌سنگی جدید و گذر از فراپارینه‌سنگی به آغاز نوسنگی بود. در این بررسی‌ها ۱۷ غار و پناهگاه صخره‌ای در حاشیه شمالی دشت شناسایی شد (Hole and Flannery 1967). از میان مکان‌های شناسایی‌شده، غار کنجی و پناهگاه گراجنه در جنوب شرق خرم‌آباد در سال ۱۳۴۲ گمانه‌زنی یا کاوش شد. در غار کنجی گمانه طولی حفرشده بقایای استقرار دوره اوروک و پارینه‌سنگی میانی را آشکار ساخت. دو نمونه زغال به‌دست آمده از لایه‌های پارینه‌سنگی میانی کنجی قدمتی بیش از ۴۰ هزار سال رادیوکربنی را برای این لایه‌ها نشان داد. پناهگاه گراجنه با عمق بیشتری کاوش و در نتیجه توالی استقرارهای پارینه‌سنگی میانی و پارینه‌سنگی جدید شناسایی شد. متأسفانه به دلیل آشفته‌گی نهشته‌ها ناشی از فعالیت جوجه تیغی، بررسی دقیق توالی و ارتباط لایه‌های پارینه‌سنگی میانی و پارینه‌سنگی جدید ممکن نشد (Hole and Flannery 1967).



تصویر ۹. صحنه‌ای از کاوش غار یافته، ۱۳۴۴ (آرشیو شخصی فرانک هل)

و دوره‌های متأخرتر به دست آمد (Smith 1967). دکستر پریکنز بقایای جانوری را در محل حفاری بررسی و بخشی از آن را به طور گزینشی انتخاب کرد و بقیه استخوانها در محل دور ریخته شد (Hesse 1989). با اینکه گمانه‌زنی غار خر نشان داد که این مکان توالی‌ای غنی از دوران پارینه‌سنگی دارد گمانه‌زنی بعدی در تپه نوسنگی گنج‌دره و نتایج جالب توجه آن باعث شد که اسمیت از کاوش بیشتر در غار خر چشم‌پوشی و فعالیت‌های خود را بر گنج‌دره متمرکز کند. نتایج بررسی بقایای جانوری به‌دست‌آمده از گمانه‌زنی غار خر بعدها منتشر شد (Hesse 1989)، اما دست‌ساخته‌های سنگی هیچ‌گاه به طور دقیق بررسی و نتایج بررسی آنها منتشر نشد و اسمیت در سال ۱۳۶۵ فقط طرح چند نمونه از آنها را در کتاب *باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران* منتشر کرد (Smith 1986).

در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ گری هیوم با توجه به موضوع رساله دکترایش، بررسی‌هایی در بلوچستان انجام داد که باعث شناسایی مکان‌های باز فراوانی بر سطح پادگانه‌های رودخانه‌های ماشکید، سیمیش و لادیز شد. هیوم پیش از آن



تصویر ۱۰. فیلیپ اسمیت در حال کار روی مجسمه شانیدر ۱ در سال ۱۳۳۶ (Solecki 1971)

تاریخی بین ۲۹ تا ۳۸ هزار سال (رادیوکربنی) پیش را نشان می‌دهد (Hole and Flannery 1967).

هُل و فلنری دو سال بعد نتایج کاوش‌ها و بررسی‌های خود را به شکل مقاله‌ای مفصل منتشر کردند که از مهم‌ترین منابع درباره پارینه‌سنگی غرب زاگرس محسوب می‌شود (Hole and Flannery 1967) آنها با توجه به نتایج بررسی و کاوش‌های خود به بحث درباره الگوهای استقرار و معیشتی جوامع پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی منطقه پژوهش پرداختند. با توجه به ویژگی مکان‌ها و یافته‌های آنها، سه نوع استقرار برای دوره‌های پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی منطقه خرم‌آباد پیشنهاد شد که شامل الف) اردوگاه‌های فصلی، ب) مکان‌های قصابی لاشه شکار و پ) مکان‌های موقت بود (Hole and Flannery 1967). پس از این کاوش‌ها فرانک هُل پژوهش‌هایش را بر محوطه‌های نوسنگی دشت دهلران خصوصاً تپه علی‌کش متمرکز کرد و در نتیجه فرصت بررسی مفصل‌تر مواد پارینه‌سنگی به‌دست‌آمده از بررسی‌ها و کاوش‌های خرم‌آباد را به دست نیآورد. متأسفانه در کاوش‌های فرانک هُل نیز همانند برخی از باستان‌شناسان پیش از وی، بسیاری از تراشه‌های ساده، ضایعات تولید ابزار سنگی و خرده‌استخوان‌ها پس از شمارش دور ریخته شد.

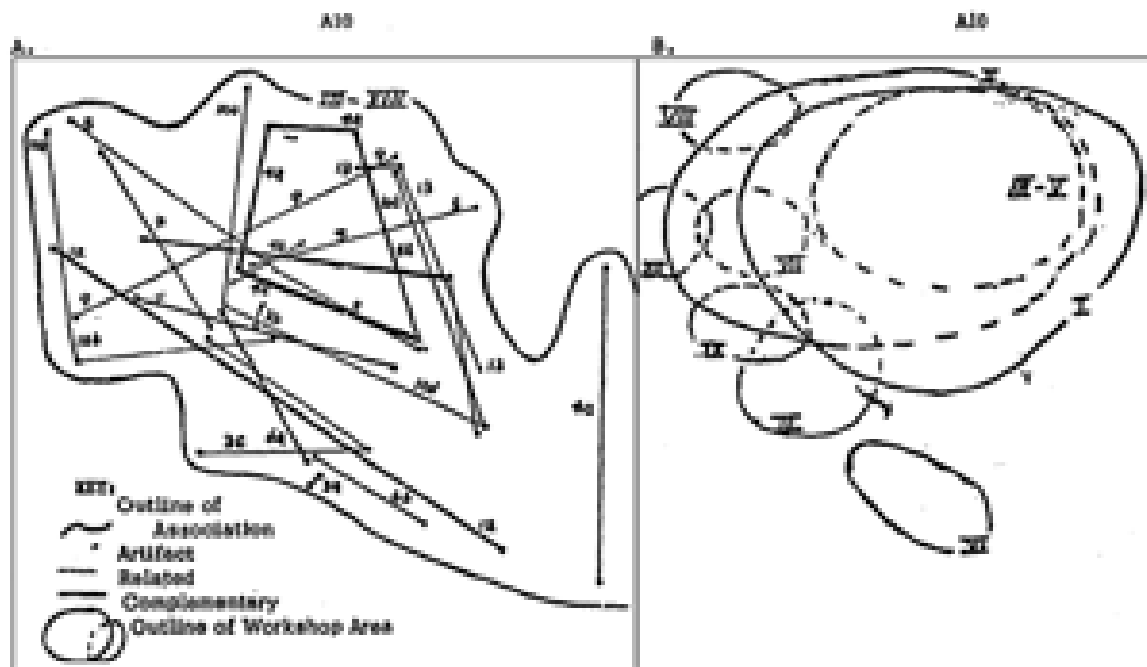
در سال ۱۳۴۴ هیئتی از دانشگاه اونتاریو کانادا به سرپرستی فیلیپ اسمیت (تصویر ۲) و کایلر یانگ بررسی گذرایی در شمال لرستان، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان انجام داد و در نهایت دشت‌های بیستون و کنگاور را برای بررسی مفصل و گمانه‌زنی انتخاب کرد (Young and Smith 1966). اسمیت چندین غار از جمله غار قوری‌قلعه و دو غار دیگر را در جنوب اورامان گمانه‌زنی کرد. در این گمانه‌زنی‌ها هیچ اثری از دوره پارینه‌سنگی یافت نشد (دربانی ۱۳۴۴). وی سپس در بررسی منطقه بیستون و کنگاور ۱۰ غار و پناهگاه صخره‌ای را بررسی و در نهایت غار خر (مخریل) را در بیستون برای گمانه‌زنی برگزید (Smith 1967). اسمیت گمانه‌ای به ابعاد ۲×۱ متر در نزدیکی دهانه غار حفر کرد و تا عمق ۵/۱۵ متری پیش رفت، اما به سنگ بستر نرسید (تصویر ۱۰). در نتیجه این گمانه‌زنی آثاری از اواخر پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید، فراپارینه‌سنگی

و اوایل دوره یخچالی وورم (بین ۱۳۰ تا ۱۱۰ هزار سال پیش) می‌داند. از چارچوب گاهنگاری پیشنهادشده هیوم به دلیل تکیه بر توالی یخبندانی پلیستوسن (مبتنی بر فازهای یخبندانی الپ در اروپا)، انتقاد شده است (Smith 1986). با این حال دو نوآوری مهم در پژوهش‌های وی دیده می‌شود که برای نخستین بار در بررسی‌های میدانی پارینه‌سنگی ایران به اجرا در آمد. نخست آنکه در بررسی هر محوطه موقعیت تک‌تک دست‌ساخته‌های سنگی روی پلان محوطه ثبت شد و دوم نمونه‌ها از لحاظ ارتباط با هم بررسی و در برخی از محوطه‌ها تراشه‌ها و قطعات جدا شده از سنگ مادر مجدداً به هم وصل شدند (شکل ۵). در یک مورد پس از سرهم کردن قطعات جدا شده توالی کامل برداشت تراشه‌ها و شکل اولیه قلوه‌سنگ بازسازی شد (Hume 1976a). علاوه بر این محوطه‌ها هیوم چندین غار و پناهگاه را در منطقه سرحد بررسی و در پناهگاه سنگان در نزدیکی کوه تفتان گمانه‌زنی کرد، که فاقد آثار پارینه‌سنگی بود (Hume 1976a).

هیوم به دعوت جوزف کالدول، سرپرست کاوش‌های تل ابلیس، در منطقه بردسیر در استان کرمان بررسی کرد، که

در کاوش‌های کیارام و علی‌تپه هیئت مک‌برنی شرکت کرد و در نتیجه با پارینه‌سنگی ایران کمابیش آشنا بود. از سوی دیگر با توجه به اینکه برنامه بررسی استادش، جانسون، در پاکستان به دلیل ناآرامی‌های سیاسی به تعویق افتاده بود، بلوچستان را برای بررسی انتخاب کرد. موقعیت بلوچستان در شمال دریای عمان به عنوان گذرگاه بالقوه بین افریقا و شبه قاره هند از دلایل عمده این انتخاب بود (Hume 1976a).

در این بررسی در مجموع ۱۷ محوطه باز شناسایی شد که طبق نظر هیوم همگی دارای صنعت ابزارسازی مشابه صنعت سوان پاکستان و شمال هند، عمدتاً شامل تراشه و ابزارهای ساخته شده از آن مثل خراشنده، کنگره‌دار، دندان‌دار، تیزه، اسکنه ساده، سوراخ‌کننده و همچنین ساطور-سنگ مادر، است. هیوم با توجه به ویژگی‌های مشترک این مجموعه‌ها، این صنعت را لادیزی نام نهاد و آن را به دوره پارینه‌سنگی قدیم منتسب کرد. او با در نظر گرفتن زمین‌ریخت‌شناسی محوطه‌ها و ویژگی‌های گونه‌شناسی و فناوری مجموعه‌های گردآوری‌شده، صنعت لادیزی را مربوط به فاصله زمانی اواخر دوره یخچالی ریس



شکل ۵. موقعیت دست‌ساخته‌ها در محوطه LT8 در پادگانه رودخانه لادیز، سمت چپ: دست‌ساخته‌های مرتبط و مکمل با خط مستقیم به هم وصل شده‌اند، سمت راست: بازسازی محل‌های تراشه‌برداری (Hume 1976).

دوره اسلامی یا متأخر را در برداشت (Bewley 1984). فقدان بقایای پارینه‌سنگی از یک سو و شیوع بیماری وبا در خراسان از سوی دیگر و همچنین کشف بقایای پارینه‌سنگی میانی در منطقه کوه‌دشت لرستان، که در بازدید کوتاه مک‌برنی شناسایی شده بود، باعث شد که هیئت کمبریج بررسی‌هایش را در غرب کشور ادامه دهد.

درواقع شناسایی مجموعه بزرگی از نقوش صخره‌ای به‌دست حمید ایزدپناه در منطقه هُمیان (ایزدپناه ۱۳۴۸) و متعاقب آن دعوت اداره باستان‌شناسی از مک‌برنی برای بازدید از آنها منجر به کشف آثار پارینه‌سنگی در این ناحیه شد. هیئت در کنار بررسی نقوش صخره‌ای، در چهار پناهگاه میرملاس، برده‌سپید و هُمیان ۱ و ۲ گمانه‌زنی کرد و بر اساس گزارش اولیه مک‌برنی آثار پارینه‌سنگی میانی و جدید در برده‌سپید، آثار پارینه‌سنگی میانی در هُمیان ۱ و آثار احتمالی فراپارینه‌سنگی در هُمیان ۲ یافت شد (McBurney 1970, 1969). اما در گزارش نهایی کاوش که رابرت بولی منتشر کرد، اشاره شده که تنها مجموعه‌های پارینه‌سنگی به‌دست‌آمده در کاوش پناهگاه‌های هُمیان موجود در کمبریج مربوط به هُمیان ۱ است (Bewley 1984). درمجموع طی یک هفته پنج گمانه به عمق حداکثر سه متر در پناهگاه هُمیان حفر و در نتیجه آن دست‌ساخته‌های سنگی موستری (بیش از ۸۰۰ عدد) و بقایای جانوری (اغلب شکسته و پوشیده از کلسیت) کشف شد (شکل ۶). در این کاوش همچنین از برخی لایه‌ها نمونه‌های رسوب برداشت شد که بعدها لروا گوران از لحاظ گرده‌شناسی آن‌ها را بررسی کرد. گوران بر اساس گرده‌های موجود در نمونه‌های رسوب، قدمتی بین ۶۰ تا ۷۰ هزار سال را برای مجموعه موستری پیشنهاد کرد (Leroi-Gourhan 1981). اما سالیایی اورانیوم توریوم یک تکه استخوان قدمتی در حدود ۱۳۵ هزار سال (± 35 هزار سال) را برای لایه موستری نشان می‌دهد (Bewley 1984). نتایج کاوش هُل و فلنری در غار کنجی باعث شد تا جان اسپت کاوش روشمندی برای این غار برنامه‌ریزی کند. هدف وی این بود که سطوح استقراری را به طور وسیع کاوش و موقعیت تمام یافته‌ها را ثبت کند. همچنین همه رسوبات حفاری‌شده با استفاده از سرنده آبی و شناورسازی

شامل چندین غار و پناهگاه و همچنین پادگانه رودخانه‌ها می‌شد و در نتیجه آن تنها در پادگانه رودخانه چری در جنوب بهرام‌جرد چند ابزارسنگی مربوط به پارینه‌سنگی میانی یافت (Hume 1976b).

در سال ۱۳۴۶ کلودیو ویتا فینزی طی بررسی زمین‌ریخت‌شناسی اطراف ایوانکی در جنوب شرق تهران، یک ابزار سنگی در بخش تحتانی سازند تهران یافت که به نظر مک‌برنی اسکنه برادوستی و مربوط به پارینه‌سنگی جدید است (Vita-Finzi 1968). در همین سال محمود موسوی طی بررسی جنوب شرقی دریاچه ارومیه، گمانه‌زنی‌هایی در دو غار کبوتر و ناز علیا در نزدیکی مراغه انجام داد که آثار حاصل از آن‌ها عمدتاً شامل قطعات سفال بود و یافته مشخصی از دوره پارینه‌سنگی در آنها به دست نیامد (Solecki 1999). این دو مکان نخستین غارهایی هستند که باستان‌شناسی ایرانی گمانه‌زنی کرده است. سال بعد رالف سولکی در همین منطقه بررسی‌هایی به منظور شناسایی و کاوش مکان‌های پارینه‌سنگی و اوایل نوسنگی انجام داد که طی آن به پیشنهاد موسوی مجدداً در غارهای کبوتر و ناز علیا گمانه‌زنی‌هایی کرد که نتیجه‌ای نداشت. علاوه بر این ۲۳ غار و پناهگاه دیگر در جنوب و غرب دریاچه ارومیه شناسایی و در چهار مورد از آنها گمانه‌زنی‌هایی شد، اما بقایای پارینه‌سنگی به دست نیامد. سولکی احتمال می‌دهد که شرایط اقلیمی نامناسب طی آخرین دوره یخچالی باعث شده مردمان پارینه‌سنگی نتوانند در این منطقه زندگی کنند (Solecki 1969, 1999).

همزمان با بررسی سولکی، جیمز نیلی بررسی‌های فشرده‌ای در دشت دهلران انجام داد که عمدتاً بر تپه‌های باستانی متمرکز بود، اما در بررسی اطراف چشمه عین جرزان در جنوب دشت، مجموعه‌ای از دست‌ساخته‌های سنگی گردآوری شد که به دوره پارینه‌سنگی جدید منسوب شده است (Dzodin 1980; Neely and Wright 1994).

مک‌برنی در سال ۱۳۴۸ برای پیگیری پژوهش‌هایش در شمال شرق ایران، خصوصاً یافتن مدارکی از گسترش فرهنگ تیغه‌ریزیغه پارینه‌سنگی جدید، گمانه‌زنی‌هایی در غارهای مزدوران و بزنگان در منطقه کپه‌داغ انجام داد که تنها مواد

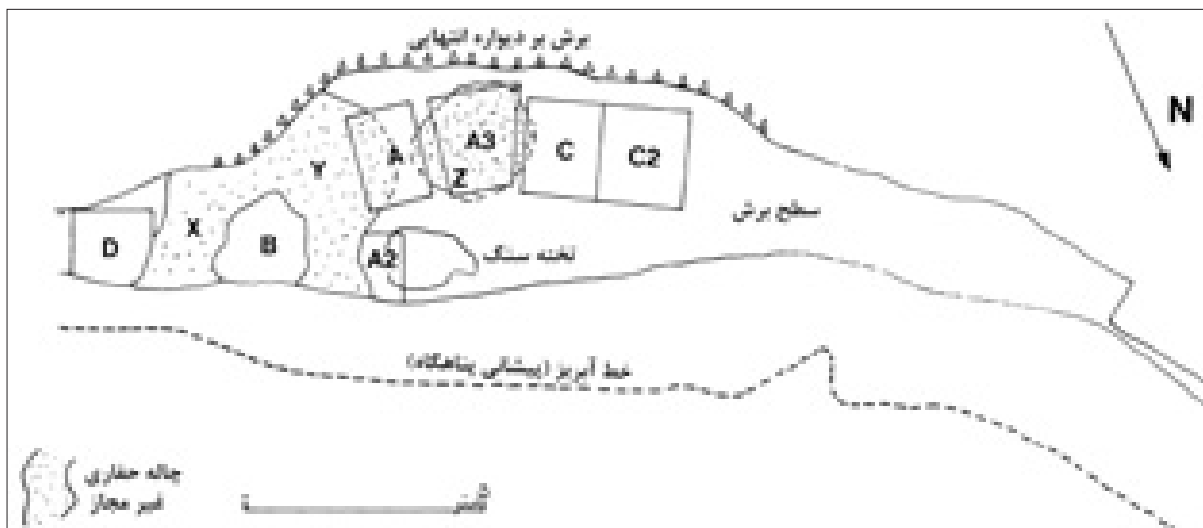
جنبه‌ها مشابه صنایع پارینه‌سنگی میانی ایران و از برخی جهات نیز مشابه مجموعه‌های سطحی دوره پارینه‌سنگی میانی در قطر است (Piperno 1972).

در سال ۱۳۴۹ رونالد سینگر و جان وایمر، دو متخصص پارینه‌سنگی بریتانیایی، بررسی‌ای مقدماتی در شمال غرب کشور انجام دادند که هدف آن شناسایی محوطه‌های احتمالی پارینه‌سنگی قدیم در آن نواحی بود. این بررسی ده‌روزه در منطقه بسیار وسیعی، در امتداد جاده‌های اصلی بین تهران، تبریز، کرمانشاه و همدان انجام و طی آن سطح نهشته‌های کواترنر و مقاطع ایجادشده در کنار جاده‌ها بررسی شد و جز چند یافته سطحی، شواهد مستندی به دست نیامد. یکی از این یافته‌ها که تبر دستی با تراش دو رویه است (شکل ۷) در سطح پادگانه‌ای کم‌ارتفاع در نزدیکی دریاچه قوری‌گل در شمال شرق کوه سهند یافت شد و به نظر کاشفان مربوط به فرهنگ آشولی پارینه‌سنگی قدیم است (Singer and Wymer 1978).

در همان سال برتراند کرودرن و کلود تیبو بررسی دیگری در سواحل جنوب دریای مازندران و مناطق لسی‌گران انجام دادند، که هدف از آن آگاهی از افت‌وخیزهای دریای مازندران در دوره پلیستوسن و لُس‌های گران بود. در کنار این بررسی‌ها، کلود تیبو شناسایی شواهد استقرار پارینه‌سنگی و ارتباط آنها را با نهشته‌های کواترنر منطقه

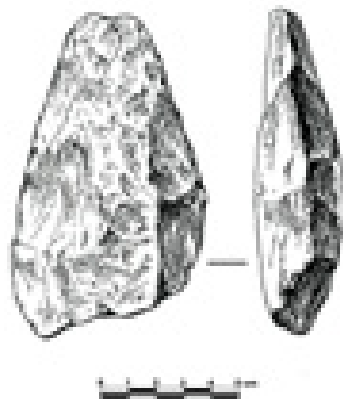
به منظور گردآوری بقایای کوچک مثل بقایای ریز جانوری و نباتی بررسی می‌شد (Speth 1971). اسپت کاوش خود را در سال ۱۳۴۸ با باز کردن گمانه‌ای در داخل غار در امتداد گمانه پیشین هُل و فلنری آغاز کرد. اما در حین کاوش متوجه شد که بخش اعظم نهشته‌های پارینه‌سنگی میانی را حیوانات حفار چون جوجه‌تیغی و جوندگان کوچک‌تر کاملاً درهم‌ریخته‌اند و عملاً فقط باریکه‌هایی از نهشته‌ها به صورت برج‌جا حفظ شده است (تصویر ۱۱). از سوی دیگر وجود تعدادی گور مربوط به فرهنگ جمدت نصر در دهانه غار نیز بر میزان به‌هم‌ریختگی افزوده بود. در مجموع شمار زیادی دست‌ساخته سنگی و بقایای جانوری از نهشته‌های به‌هم‌ریخته و برج‌جا به دست آمد و گزارش مطالعه دست‌ساخته‌های سنگی پس از دو دهه منتشر شد (Baumler and Speth 1993).

در سال ۱۳۴۸ ویلیام سامنر بررسی همه‌جانبه‌ای را در استان فارس آغاز کرد و علاوه بر تپه‌ها و دیگر مکان‌های اواخر پیش‌ازتاریخ و تاریخی چند مکان پارینه‌سنگی نیز طی آن شناسایی شد. این بررسی نشان داد که در این منطقه در هر دو دوره پارینه‌سنگی میانی و پارینه‌سنگی جدید جوامع شکارگر-گردآورنده ساکن بوده‌اند. سامنر در بررسی شرق چهارم پراکندگی وسیعی از دست‌ساخته‌های سنگی را شناسایی کرد که پس از نمونه‌برداری در اختیار مارچلو پیپرنو قرار گرفت. بررسی پیپرنو نشان داد که مجموعه از برخی



شکل ۶. پلان پناهگاه صخره‌ای هُمیان و موقعیت گمانه‌های حفرشده ۱۳۴۸ (Bewley 1984).

هند صادق کوروس و جمشید کوروس در سال ۱۳۵۰ در بررسی یک‌روزه منطقه آبیک پناهگاهی صخره‌ای را شناسایی کردند که در بررسی اولیه آن تعداد کمی دست‌ساخته سنگی و سفال گردآوری شد.^۷ کوروس پس از بررسی اولیه محوطه، پیشنهاد کاوش آن را به اداره کل باستان‌شناسی وقت داد. اما متأسفانه این کاوش هیچ‌گاه صورت نگرفت و پناهگاه در جریان استخراج سنگ و خاک کارخانه سیمان آبیک کاملاً تخریب شد.^۸ (تماس شخصی با جمشید کوروس ۱۳۸۹).



شکل ۷. تبر دستی یافت‌شده در نزدیکی دریاچه قوری گل در سال ۱۳۴۹ (Singer and Wymer 1978)

۷. هند صادق کوروس فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد و مصری‌الاصل است و مهم‌ترین پژوهش‌های وی بررسی بقایای جانوری غار جاگوار در آیداهو امریکاست. وی بررسی‌های زیادی روی استخوان و الگوهای شکستگی آنها انجام داده است. کوروس در سال ۱۳۴۹ پس از بازگشت به ایران در گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. وی همچنین نخستین رئیس موزه تاریخ طبیعی ایران بود. علاوه بر بررسی‌های پارینه‌سنگی، از دیگر پژوهش‌های وی در ایران می‌توان به بررسی ابزارهای استخوانی و نمونه‌های رسوب از محوطه‌های دشت قزوین اشاره کرد.

۸. در حاشیه شمالی این معدن پناهگاه صخره‌ای دیگری قرار دارد که در سال ۱۳۸۲ نگارنده آن را بررسی کرده و چند دست‌ساخته سنگی احتمالاً مربوط به دوره پارینه‌سنگی جدید بر سطح آن یافته است. این پناهگاه نیز در معرض تخریب قرار دارد. پیشنهاد ثبت این مکان در اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸ به سازمان میراث فرهنگی استان تهران داده شد که متأسفانه تاکنون عملی نشده است.

نیز در برنامه بررسی خود داشت. در نتیجه این بررسی‌ها مجموعه‌ای از دست‌ساخته‌های سنگی در یک مقطع رسوبی در روستای پایین زرن‌دین، نزدیکی نکا یافت شد. این مجموعه شامل تراشه‌هایی با سکوی ضربه ساده و شماری ابزار، اغلب از نوع کنگره‌دار و دندان‌دار، بود (Keraudren and Thibault 1973).



تصویر ۱۱. صحنه‌هایی از کاوش غار کنجی، ۱۳۴۸ (آرشیو شخصی جان اسپت).

دست آمد و ارتباط مشخصی با غارها نداشتند. صادق کوروس این مجموعه‌ها را که به طور عمده شامل ساطورسنگ مادر، تراشه‌های روتوش شده و سنگ مادر بود به اواخر پلیستوسن قدیم و پلیستوسن میانی نسبت داد و آنها را بقایای اردوگاه انسان‌ریخت‌ها و محل قصابی لاشه شکار معرفی کرد (Sadek Kooros 1976a, 1976b).

جودیت پولار در سال ۱۳۵۳ و همزمان با تکمیل رساله دکتراش که مبنای آن مجموعه‌های چند محوطه نوسنگی در غرب زاگرس بود، دو غار را در تنگ تیکوئه در استان فارس بررسی کرد و دست‌ساخته‌های سنگی مربوط به اواخر دوره فراپارینه‌سنگی را گردآورد (Pullar 1975).

در همین سال ژان دهنزلین، زمین‌شناس بلژیکی طی بررسی منطقه کرمان در ده کیلومتری غرب فهرج تعدادی دست‌ساخته سنگی پراکنده را در نزدیکی جاده بم گردآوری

کشف محوطه جهرم در فارس و مطالعه بعدی آن توسط پیپرنو توجه وی را به فارس جلب کرد و در سال ۱۳۵۱ پناهگاه برمه‌شور در نزدیکی دریاچه مهارلو را مجدداً بررسی کرد و در این بررسی نزدیک به ۳۰۰ دست‌ساخته سنگی گردآورد که با توجه به ویژگی‌هایی چون اسکنه‌های چند بر و ریزتیغه دوفور به اواسط و اواخر پارینه‌سنگی جدید منسوب شده‌اند (Piperno 1974).

شروع بررسی‌های پدر مورتنسن در ۱۳۵۲ در دشت هلیلان، شمال غربی لرستان، تحول جدیدی در بررسی‌های پارینه‌سنگی در زاگرس محسوب می‌شود (تصویر ۲). در این بررسی‌ها که طی دو فصل در سال‌های ۵۳-۱۳۵۲ انجام شد، منطقه‌ای به مساحت ۱۴۶ کیلومتر مربع به‌طور پیمایشی بررسی و علاوه بر بقایای استقرار دوره‌های نوسنگی و متأخرتر، تعداد ۲۴ مکان پارینه‌سنگی از پارینه‌سنگی قدیم تا فراپارینه‌سنگی در آن شناسایی و در دو غار مرزور و مرگرگلان نیز گمانه‌زنی شد.^۹ در این گمانه‌زنی‌ها آثاری از دوره فراپارینه‌سنگی از آن دو غار به دست آمد. در بررسی‌های هلیلان علاوه بر انواع مختلف مکان‌ها، به پراکندگی سطحی تک‌یافته‌ها و موقعیت منابع اولیه نیز مورد توجه شد (شکل ۸). مورتنسن با این کار اهمیت بررسی‌های پیمایشی و دقیق را به اثبات رساند و کیفیت پژوهش‌های میدانی را ارتقاء داد (Mortensen 1974a, 1974b, 1975a, 1975b, 1979, 1993).

همزمان با کاوش‌های دیرین‌شناسی برنارد کمپل در بسترهای غنی از سنگواره اواخر دوره میوسن در مراغه، هند صادق کوروس در سال ۱۳۵۳ برای جستجوی شواهد استقرار انسان‌ریخت‌های پلیوسن-پلیستوسن قدیم و نحوه انطباق آنها با محیط زیست، بررسی اولیه‌ای در اطراف کوه سهند، به‌ویژه دامنه‌های جنوبی آن انجام داد. منطقه مورد بررسی وی شامل پادگانه‌های رودخانه‌ای و مناطق صخره‌ای بود که در نتیجه آن هفت محوطه باز و سه غار با دست‌ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی قدیم شناسایی شد. مجموعه‌های گردآوری شده از محوطه‌های باز در بسترهای ثانویه یافت شد و یافته‌های منسوب به غارها، بر سطح پادگانه‌های اطراف آن مکان‌ها به



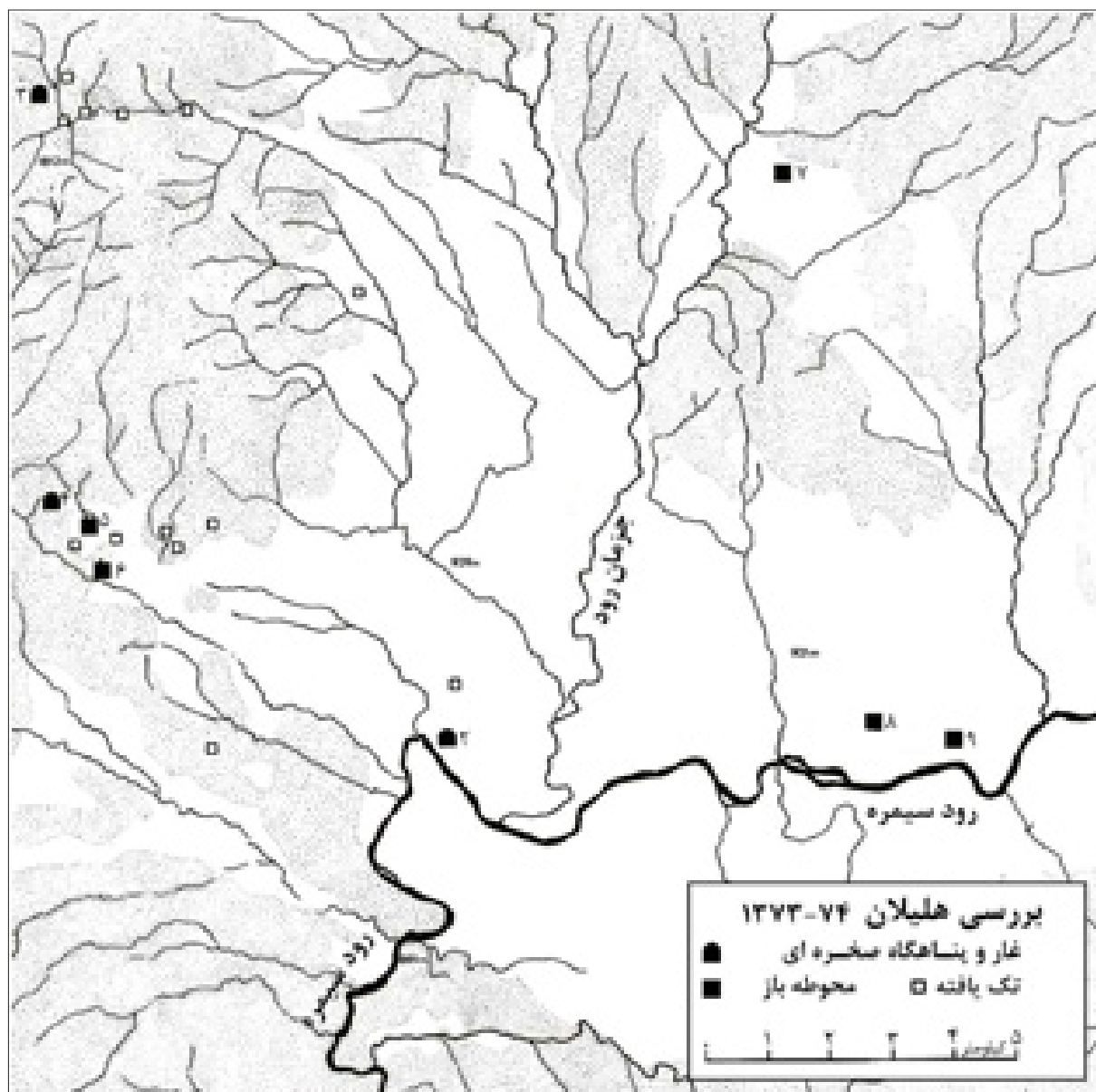
تصویر ۱۲. منتخبی از یافته‌های کشف‌شده، داخل کادر: کلود تیبو در حال بررسی یک مقطع زمین‌شناسی (Bouvier et al 1987)

۹. این گمانه‌زنی‌ها را اینگه مورتنسن زیر نظر پدر مورتنسن انجام داد (گفتگوی شخصی با پدر مورتنسن ۱۳۸۵).

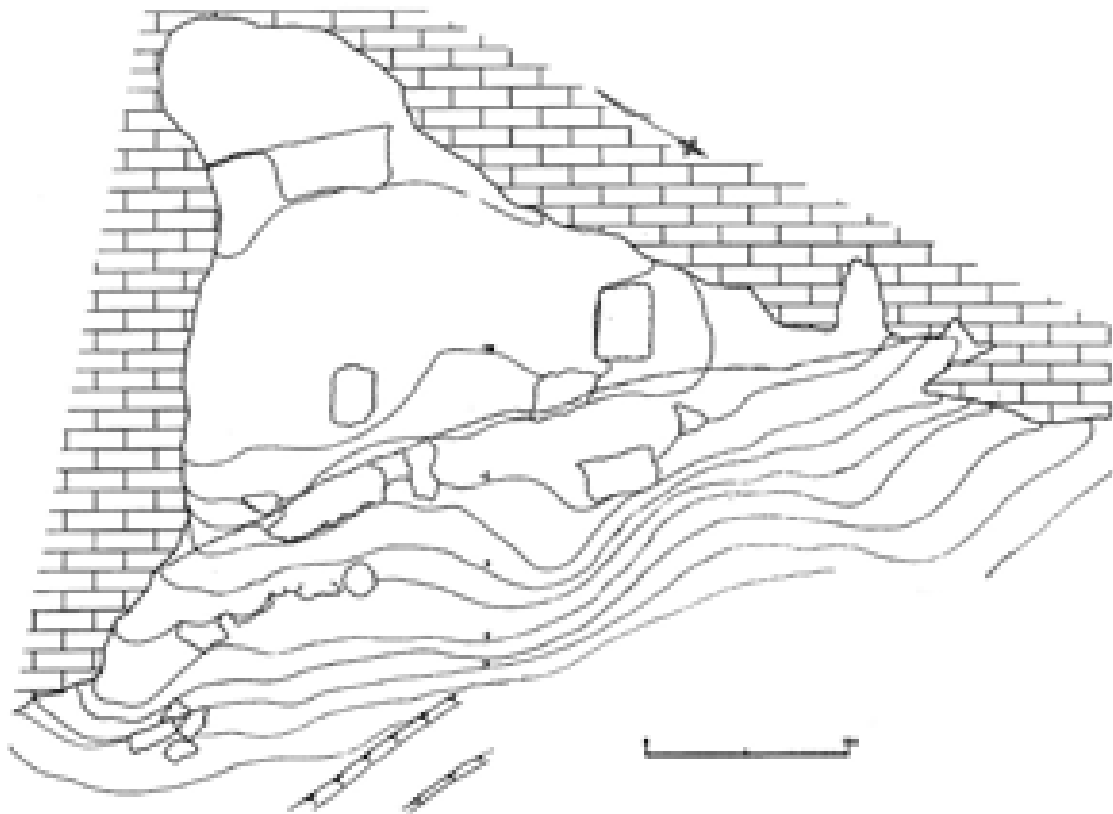
جوامع کوچرو امروزی بلوچ و شناسایی محوطه‌های پارینه‌سنگی انجام داد. در فصل دوم این بررسی‌ها ده محوطه باز پارینه‌سنگی شناسایی شد که اغلب در اطراف برونزدهای منابع سنگ واقع بودند. یکی از محوطه‌ها به صورت نظام‌مند نمونه‌برداری شد. طبق گزارش مروچک مجموعه‌ها شامل تراشه‌های بزرگ، ابزارسنگ مادر و سنگ مادرهایی با سکوی آماده‌شده و تولیدات دیگر است که بخش بزرگی از آنها شبیه

کرد. این مجموعه کوچک شامل نمونه‌هایی از دوره‌های مختلف مثل تیزه لوالوا، خراشنده انتهایی و تیغه و ریزتیغه بود که دهنزلین آنها را مربوط به دوره‌های پارینه‌سنگی جدید و نوسنگی می‌داند (de Heinzelin 1974).

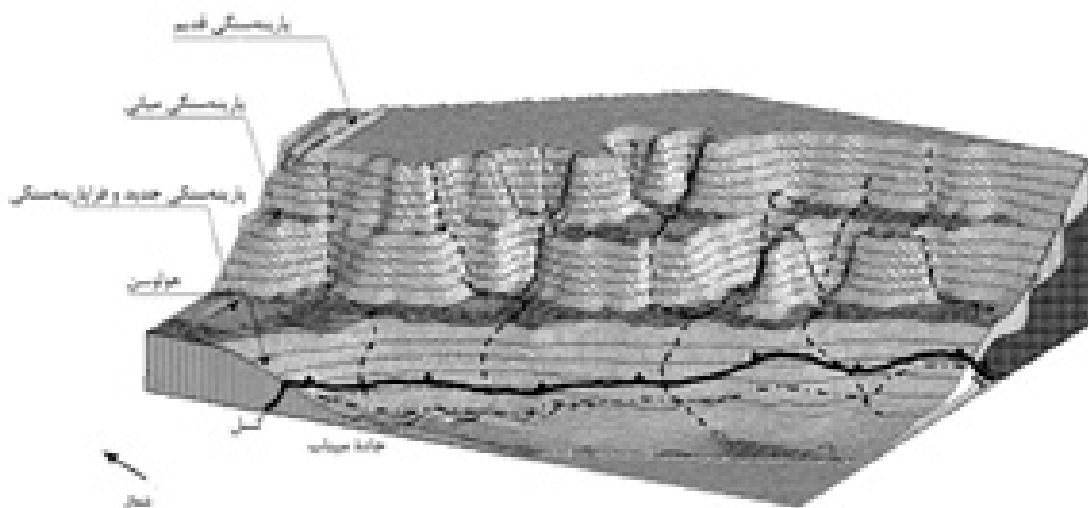
در سال‌های ۵۴-۱۳۵۳ جودیت مروچک در اطراف خاش در بلوچستان بررسی‌هایی با هدف شناسایی بقایای باستان‌شناختی جوامع کوچرو گله‌دار، مطالعه قوم‌نگاری



شکل ۸. موقعیت مکان‌ها و تک‌یافته‌های پارینه‌سنگی میانی در دشت هلیلان، بررسی‌های ۵۳-۱۳۵۲ (Mortensen 1993).



شکل ۹. پلان غار تنگ‌شکن، ارسنجان (Ikeda *et al.* 1979).



شکل ۱۰. بازسازی شماتیک سطوح زمین‌ریختی در منطقه شمال میناب و موقعیت قرارگیری بقایای دوره‌های پارینه‌سنگی (عباسی و دیگران ۱۳۷۹).

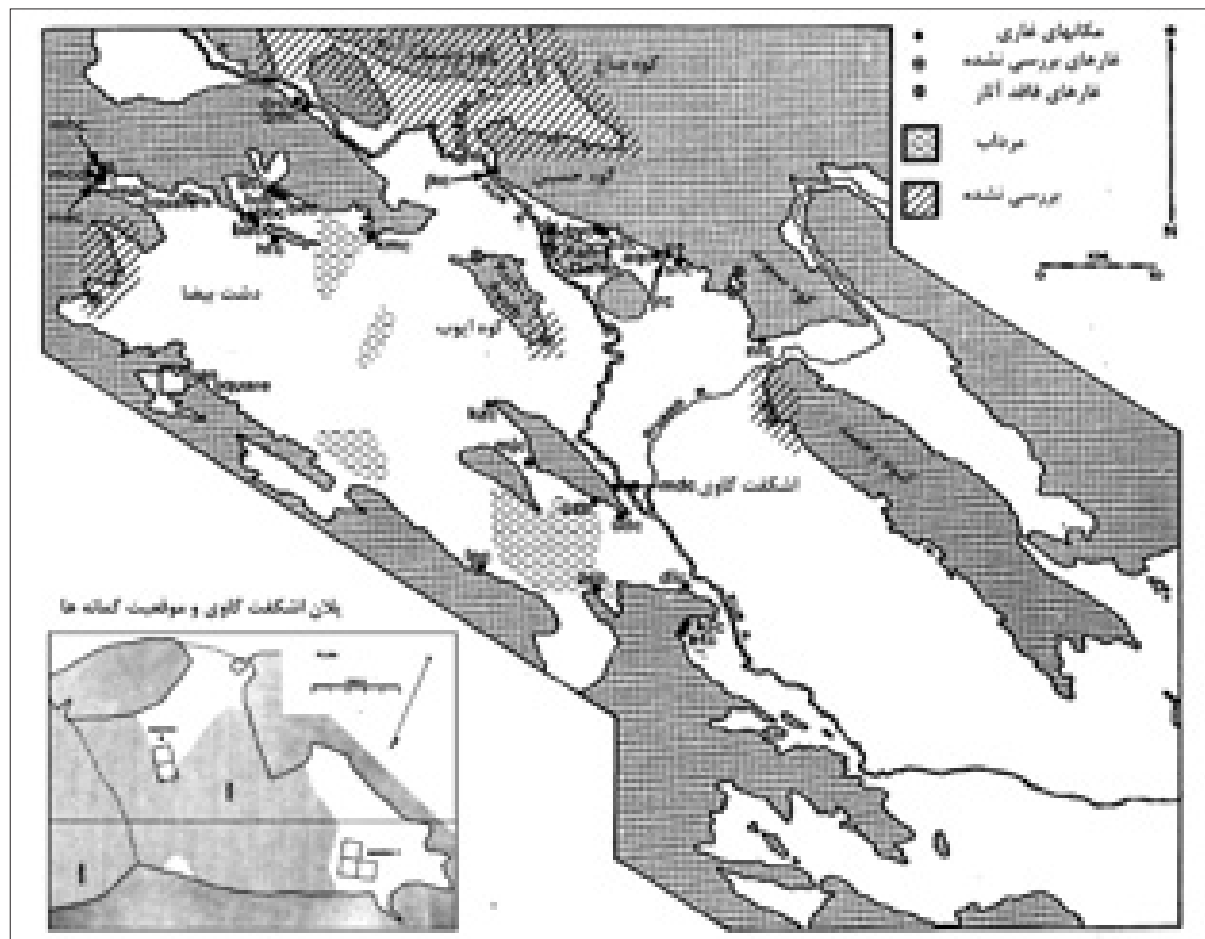
(Ariai and Thibault 1975, Thibault 1975).

در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۵، ویتا فینزی بررسی‌هایی با هدف اطلاع از تغییرات سواحل مکران طی دوران کواترنری انجام داد و در جریان آن چندین مجموعه سطحی از دست‌ساخته‌های سنگی نیز گردآوری شد. وجود تکنیک لوالوا و برخی گونه‌های ابزار نشان‌دهنده حضور فرهنگ پارینه‌سنگی میانی در این بخش از ایران است (Vita-Finzi and Copeland 1980).

در سال‌های ۵۵-۱۳۵۴ هنری رایت، هم‌زمان با ساخت سد کارون، در دشت گل، ایوه و ایزه بررسی و ۲۳ مکان پارینه‌سنگی شناسایی کرد که بیشتر آنها در دشت ایزه واقع بودند (Wright 1979). رایت همچنین کاوش‌های نجات‌بخشی در پناهگاه کوچک رضاقلی‌آباد سنگی انجام داد

سنت ساطور ابزار لادیزی هستند (Maruchek 1976a, 1976b).

هم‌زمان با بررسی‌های ماروچک، کلود تیبو و علی آریایی بررسی دیگری در حوزه کشف‌رود در شرق مشهد انجام دادند که طی آن ۸۰ قطعه دست‌ساخته سنگی از هفت محوطه باز گردآوری شد (تصویر ۱۲). بزرگ‌ترین این مجموعه‌ها در نزدیکی روستای آبروان و سایر مجموعه‌های بزرگ در چاهک و بغغو به دست آمدند. در این بررسی سه واحد عمده آبرفتی شناسایی شد که به طور تقریبی به پلیستوسن قدیم، میانه و جدید منسوب شده است. بسیاری از یافته‌ها به یک لایه گراولی پلیستوسن قدیم مرتبط شده که روی لایه ضخیمی از شن قرار دارد. تیبو با مقایسه صنعت کشف‌رود و مجموعه‌های اواخر آلدووان در شرق آفریقا، این صنعت را پیش‌آشولی می‌داند



شکل ۱۱. نقشه دشت مرو دشت و موقعیت مکان‌های بررسی‌شده ۱۳۵۷ (Rosenberg 1988).

که عمق نهشته‌های باستانی آن نزدیک به شش متر بود. علاوه بر دست‌ساخته‌های سنگی فراپارینه‌سنگی و بقایای جانوری (عمدتاً بز کوهی و میش)، سنگ‌ساب و هماتیت نیز از این کاوش به دست آمد (Smith 1986).

در سال ۱۳۵۶ هیئت مشترکی به سرپرستی کلود تیبو و محمدحسن قاجار بررسی‌هایی، به منظور اطلاع از نوزمین‌ساخت منطقه میناب، انجام دادند (عباسی و دیگران ۱۳۷۹). آن‌ها در بررسی پادگانه‌های دو رودخانه کارین و کارگر در شمال میناب موفق به گردآوری مجموعه‌هایی از دست‌ساخته‌های سنگی شدند که به دوره‌های پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی منسوب است (Thibault 1977; Regard et al. 2005). ناحیه بررسی در امتداد رشته‌کوه زندان قرار دارد و شامل چهار لایه نهشته شده رسوبات آبرفتی کواترن است و دو رودخانه کارین و کارگر آنها را در بخش‌هایی قطع کرده‌اند (شکل ۱۰). طبق گزارش تیبو در بررسی سطح این نهشته‌ها، مجموعه‌هایی از دست‌ساخته‌های پارینه‌سنگی قدیم، پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی یافت شد (Thibault 1977). متأسفانه کلود تیبو در سانحه‌ای در سال ۱۳۵۹ درگذشت و نتایج این بررسی منتشر نشد و پس از گذشت دو دهه گروه دیگری از زمین‌شناسان فرانسوی و ایرانی بررسی‌های جدیدی در این منطقه انجام دادند که طی آن سطوح گوناگون کواترنری با شیوه جدید سالیابی شد (Regard et al 2006).

در همین سال آلن زاگزل در ارتفاعات بختیاری بررسی کرد و طی آن در چند پناهگاه صخره‌ای دست‌ساخته‌های سنگی احتمالاً مربوط به دوره فراپارینه‌سنگی یافت (Zagarell 1975).

مورتنسن و اسمیت در سال ۱۳۵۶ بررسی مشترکی را در غرب هرسین در استان کرمانشاه انجام دادند که هدف اصلی آن یافتن مکان‌های هم‌عصر تپه نوسنگی گنج‌دره بود. در این بررسی سه‌ماهه علاوه بر شناسایی مکان‌های نوسنگی و دوره‌های متأخرتر، دو مکان پارینه‌سنگی نیز کشف شد. این مکان‌ها شامل یک پناهگاه صخره‌ای و یک محوطه باز وسیع مربوط به دوره پارینه‌سنگی میانی بود (Smith 1986). هم‌زمان با بررسی‌های مورتنسن و اسمیت در غرب

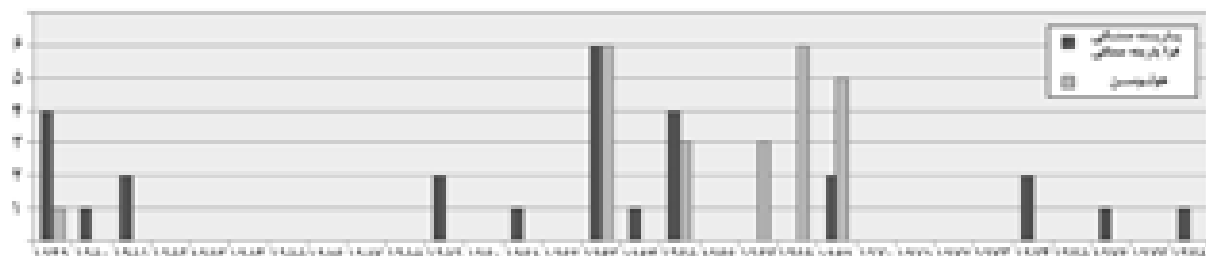
زاگرس، دو هیئت ژاپنی و امریکایی در جنوب زاگرس مشغول بررسی بودند. هیئت ژاپنی به سرپرستی جیرو ایکدا دو ماه بررسی فشرده در دشت ارسنجان فارس انجام داد که در نتیجه آن روشن شد که این ناحیه از لحاظ بقایای استقرار پارینه‌سنگی بسیار غنی است. بررسی روشمند در ارسنجان به شناسایی و نمونه‌برداری ۱۹۶ مکان باستانی منجر شد که از میان آنها ۱۶۵ مکان مربوط به پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید، فراپارینه‌سنگی و تعدادی نیز دارای مجموعه‌های نامشخصی از دست‌ساخته‌های سنگی بود. سایر مکان‌ها مربوط به نوسنگی و دوره‌های متأخرتر بود. در مجموع نزدیک به ۵۰۰۰ نمونه دست‌ساخته سنگی گردآوری شد که بیشتر آنها از غارها و پناهگاه‌ها به دست آمد (Ikeda 1979).

گرچه این بررسی نتایجی فراتر از انتظار اولیه داشت، مجموعه‌های گردآوری شده هیچ‌گاه به طور دقیق بررسی و نتایج آن‌ها منتشر نشد. تنها انتشارات مربوط به این بررسی دو کاتالوگ مصور شامل اطلاعاتی اندک، فهرست مکان‌ها و مواد فرهنگی آنها، نقشه موقعیت مکان‌ها، طرح مصنوعات سنگی و سفال و عکس‌های متعدد از مکان‌ها و یافته‌های آنها بود (Ikeda 1979; Tsuneki and Nishida 2007). با توجه به این مشکل، داده‌های ارسنجان از دسترس پژوهشگران پارینه‌سنگی ایران دور ماند و چیزی به دانسته‌های ما از پارینه‌سنگی ایران نیفزود. برای مثال اسمیت در کتاب جامع خود درباره پارینه‌سنگی ایران، حتی اشاره‌ای نیز به مکان‌های ارسنجان نکرده است (Smith 1986). فقط عنایت‌الله امیرلو در مقاله‌ای درباره فرهنگ‌های پارینه‌سنگی ایران به بررسی ارسنجان اشاره کرده است (امیرلو ۱۳۶۵). بررسی ارسنجان بدون تردید از مفصل‌ترین بررسی‌های پارینه‌سنگی انجام شده در ایران تا به امروز محسوب می‌شود که بیشترین شمار مکان‌های شناسایی‌شده پارینه‌سنگی-فراپارینه‌سنگی را در یک فصل بررسی در بر داشته است.

مایکل روزنبرگ به پیشنهاد سامنر و به منظور ارزیابی ظرفیت باستان‌شناسی پارینه‌سنگی مرودشت، در سال ۱۳۵۵ از این دشت دیدن کرد. وی در سال ۱۳۵۷ بررسی منظمی در نیمه غربی دشت انجام داد که اساس رساله دکتریش قرار



شکل ۱۲. نقشه ایران نشان دهنده موقعیت مکان‌های پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی کاوش شده و تعدادی از مکان‌های بررسی شده پیش از انقلاب اسلامی.



شکل ۱۳. نمودار تعداد غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای کاوش‌شده در ایران از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰ م. مکان‌ها در دو گروه مکان‌های حاوی آثار پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی و مکان‌های حاوی آثار دوره‌های متأخر تر نمایش داده شده است.

طی این مدت حدود ۲۵ غار و پناهگاه دیگر نیز گمانه‌زنی شد که فاقد آثار پارینه‌سنگی بود.

درمجموع مسائلی که عمدتاً مورد توجه این پژوهشگران بوده سئوالاتی چون مرحله انتقال از پارینه‌سنگی میانی به پارینه‌سنگی جدید و خاستگاه احتمالی فرهنگ پارینه‌سنگی جدید اروپا در ایران، مرحله گذار از دوره فراپارینه‌سنگی به نوسنگی و ارتباط فرهنگ‌های پارینه‌سنگی - فراپارینه‌سنگی ایران با سایر مناطق همجوار بوده. در این میان معدودی پژوهشگر نیز به فرهنگ‌های پارینه‌سنگی قدیم ایران و نقش ایران در انتشار این فرهنگ‌ها به آسیا و خاور نزدیک پرداخته‌اند. در نگاه کلی شاید در مقایسه با مناطق همسایه مانند عراق، شرق ترکیه، پاکستان و برخی از کشورهای سابق اتحاد جماهیر شوروی، شمار و کیفیت بررسی‌های انجام شده در ایران بیشتر و بهتر باشد، اما همان طور که اسمیت اشاره کرده درمجموع باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران نتوانسته جایگاه مناسبی در سطح بین‌المللی به دست آورد و نتایج مطالعات انجام‌شده بازتاب اندکی در مباحث جاری پارینه‌سنگی آن زمان داشته است (Smith 1986).

همان طور که اشاره کردیم با توجه به شیوه‌های رایج کاوش در آن زمان، کیفیت کاوش‌ها و بازیابی بقایای باستانی در همه مکان‌ها یکسان نبوده و از این لحاظ معدودی کاوش با دقت کافی انجام شده است. از سوی دیگر در بسیاری از بررسی‌ها هدف اصلی یافتن مکان‌هایی برای کاوش بوده و پژوهشگران کمتر به مکان‌های بررسی شده و تحلیل کلی آنها پرداخته‌اند. در بسیاری از بررسی‌ها اغلب غارها و پناهگاه‌ها هدف بررسی بوده و به محوطه‌های باز کمتر توجه شده که از دلایل اصلی آن قابلیت بهتر شناسایی غارها و پناهگاه‌ها در چشم‌انداز طبیعی و نبود بررسی‌های پیمایشی است که احتمال شناسایی مکان‌های باز را، که معمولاً فاقد عوارض مشخصی است، بیشتر می‌کند.

در برخی از بررسی‌ها نیز قطعات طبیعی سنگ به جای دست‌ساخته‌های انسان گردآوری شده که این مسئله در بازنگری چند مجموعه قدیمی موزه ملی هم مشاهده شد. برای مثال نگارنده در بازنگری مجموعه‌های خاش که جودیت مروچک در سال ۱۳۵۴ گردآورده به این نتیجه

گرفت. اما وقوع انقلاب اسلامی باعث وقفه در کار میدانی شد و روزنبرگ نتوانست بررسی خود را مطابق با طرح اولیه تکمیل کند. در بررسی سال ۱۳۵۷ بیست‌ونه غار و پناهگاه صخره‌ای و شماری محوطه باز شناسایی و نمونه‌برداری شد (شکل ۱۱). علاوه بر این بخش‌های کوچک‌تری از منطقه برای بررسی فشرده و پیمایشی انتخاب شد که طی آن تک‌یافته‌ها نیز گردآوری و موقعیت آنها روی نقشه ثبت شد. در مجموع مکان‌های بررسی شده دارای آثاری از دوره‌های پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی بود (Rosenberg 1988). روزنبرگ همچنین با توجه به خطر تخریب اشکفت گاوی، کاوش نجات‌بخشی در آن انجام داد که برای نخستین بار امکان بررسی مواد فرهنگی پارینه‌سنگی جنوب زاگرس را در توالی لایه‌نگاری فراهم آورد. در نتیجه این کاوش بقایای اواخر دوره پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی شامل دست‌ساخته‌های سنگی (بیش از ۸۰۰ نمونه)، بقایای جانوری و انسانی به دست آمد. همچنین شش نمونه زغال نیز سالیابی شد که به طور تقریبی تاریخی بین ۱۸ تا ۲۸ هزار سال (رادیوکربنی) را نشان می‌دهد (Rosenberg 1979, 1985). در این کاوش تمام بقایا، حتی قطعات کوچک مثل ریزمهره‌داران و ضایعات کوچک تراش سنگ حفظ شد (Scott and Marean 2009). کاوش روزنبرگ در اشکفت گاوی آخرین پژوهش میدانی در یک مکان پارینه‌سنگی ایران پیش از انقلاب اسلامی بود.

جمع‌بندی بررسی‌های پارینه‌سنگی پیش از انقلاب اسلامی

در مجموع حاصل حدود نیم قرن فعالیت میدانی پژوهشگران خارجی در ایران گمانه‌زنی و کاوش ۲۳ مکان پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی در نقاط گوناگون کشور خصوصاً در غرب زاگرس و شناسایی حدود ۳۵۰ مکان پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی بود که بیش از نیمی از آنها (۲۰۰ مکان) در منطقه فارس یافت شد (شکل ۱۲). مکان‌های حفاری شده عمدتاً به طور کوتاه‌مدت و طی یک فصل کاوش شد و استثناً فقط غارهای کنجی در لرستان و علی‌تپه و کمر بند در مازندران بود که در دو فصل کاوش شد (شکل ۱۳). به علاوه

بیستون، ورواسی، قبه، کنجی، هُمیان، کیارام، علی‌تپه، لادیز و ماشکید اشاره کرد. گرچه برخی از کاوشگران این محوطه‌ها بخش‌های کوچکی از یافته‌ها را به موزه ایران باستان تحویل می‌دادند یا در موارد معدود مانند کاوش‌های فرانک هُل نیمی از مجموعه‌ها در اختیار موزه ملی قرار می‌گرفت. در فاصله سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸ نیز با اینکه تقسیم اشیا ممنوع شده بود، برخی از پژوهشگران خارجی به منظور بررسی مجموعه‌ها سهم موزه را نیز به طور امانی با خود می‌بردند و در مواردی مثل مجموعه‌های بررسی و کاوش روزنبرگ در مرودشت هرگز به موزه ملی باز گردانده نشدند.^{۱۰}

نقش ایرانیان در بررسی‌های پارینه‌سنگی پیش از انقلاب اسلامی

باستان‌شناسان

از آغاز نخستین فعالیت‌های رسمی باستان‌شناسان ایرانی در دهه ۱۳۲۰خ، به دلایل گوناگونی از جمله وجود آثار غنی و متعدد از ادوار تاریخی چون هخامنشی و ساسانی، رویکرد سنتی و تاریخ هنرمدارانه در میان محققان ایرانی و همچنین رشد ملی‌گرایی و توجه روز افزون به آثار شاخص ایران باستان باعث شد که باستان‌شناسی ایرانی در نخستین گام‌های شکل‌گیری به سوی ادوار تاریخی سوق یابد و در نتیجه چه در سطح اجرایی چه در سطح آموزشی باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ خصوصاً پارینه‌سنگی تا مدت‌ها مجالی برای رشد نیافت. از اوایل دهه سی تا اواسط دهه پنجاه خ که باستان‌شناسان ایرانی در مقام نماینده اداره کل باستان‌شناسی، وزارت فرهنگ و هنر و بعدها مرکز باستان‌شناسی ایران در کاوش‌ها و بررسی‌های پارینه‌سنگی هیئت‌های غربی حضور یافتند، به واسطه سوابق آموزشی متکی بر باستان‌شناسی تاریخی و توصیفی و ناآشنایی با مباحثی چون انسان‌شناسی و زمین‌شناسی نتوانستند نقشی مهمی در این بررسی‌ها ایفا کنند.

یکی از باستان‌شناسانی که از زمان شروع کاوش‌های پارینه‌سنگی در ایران در مقام نماینده با برخی از این هیئت‌ها همکاری کرده حبیب‌اله صمدی موزه‌دار بخش

رسید که بیش از دو سوم نمونه‌ها قطعات طبیعی سنگ است که به عنوان ابزارسنگی گردآوری، ثبت و تحویل موزه ایران باستان آن زمان شده! این مشکل در مجموعه‌های گردآوری شده تیپو نیز دیده می‌شود. فقط در بررسی‌های هُل و فلنری در اطراف خرم‌آباد، هیوم در بلوچستان، مورتسن در هلیلان، روزنبرگ در مرودشت و ایکدا در ارسنجان مکان‌های بررسی شده به‌دقت ثبت و ضبط و در مواردی از داده‌های حاصل از بررسی مجموعه‌های مربوط برای بازسازی الگوهای استقراری استفاده شده است.

از مشکلات دیگر در برخی از کاوش‌ها بی‌توجهی به حفاظت مکان‌ها و پر کردن چاله‌های حفاری شده است. برای مثال کارلتن کوون پس از اتمام کاوش‌هایش گمانه‌ها را پر نمی‌کرد و در نتیجه طی نیم قرن گذشته دیواره گمانه‌ها و ترانشه‌ها در غارهای هوتو، کمر بند، بیستون و احتمالاً متممه ریزش کرده و باعث تخریب نهشته‌های باستانی کاوش‌نشده در این مکان‌های مهم شده است.

مورد دیگر مجموعه‌های باستان‌شناختی حاصل از کاوش و بررسی مکان‌های پارینه‌سنگی است که تا پیش از سال ۱۳۵۲ و ممنوع شدن تقسیم اشیا بین موزه ایران باستان و هیئت‌های خارجی، کلاً به دانشگاه‌ها و موزه‌های خارجی منتقل می‌شد. از مجموعه‌های مهمی که تا پیش از این تاریخ از ایران خارج شده می‌توان به مجموعه‌های



تصویر ۱۳. حبیب‌اله صمدی و کارلتن کوون در غار هوتو، ۱۳۳۱ (Coon 1957).

رشته انسان‌شناسی جسمانی و باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در دانشگاه هیروشیما موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد شد.^{۱۰}

زمین‌شناسان

با اینکه زمین‌شناسان و زمین‌ریخت‌شناسان غربی چون براون، رین، ویتا‌فینزی، تیبو و دهنزلین در شناسایی آثار پارینه‌سنگی ایران و انتشار نتایج بررسی آنها نقش داشتند (de Heinzelin 1974; Field 1939, 1956; Rieben 1955;)، (Vita-Finzi 1968; Vita-Finzi and Copeland 1980) متأسفانه زمین‌شناسان ایرانی در این زمینه چندان فعال نبودند و در آثار مرتبط با کواترنری ایران نیز یا به یافته‌های پارینه‌سنگی اشاره‌ای نکرده‌اند یا اطلاعات مطرح شده آنها بر اساس منابع قدیمی بوده که در مواردی نیز متناقض است (پدرامی ۱۳۶۷، معتمد ۱۳۶۷). شاید از دلایل اصلی ضعف بررسی‌های کواترنری در ایران توجه بیشتر زمین‌شناسان به سازندها و ساختارهای کهن‌تری است که در زمین‌شناسی اقتصادی و اکتشاف نفت اهمیت دارد.

در میان زمین‌شناسان ایرانی که به مبحث کواترنری ایران پرداخته‌اند می‌توان به احمد معتمد و فرج‌اله محمودی اشاره کرد (محمودی ۱۳۶۷، معتمد ۱۳۶۷). احمد معتمد در بررسی دهنزلین در کرمان با وی همکاری و گزارش وی را از کشف دست‌ساخته‌های سنگی فهرج به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۵۳ در مجله تحقیقات جغرافیایی دانشگاه تهران منتشر کرد (دهنزلین ۱۳۵۳). علاوه بر این مانوئل بربریان درباره تکتونیک در دوره کواترنری و ارتباط آن با زلزله بررسی‌های مفصلی در نقاط گوناگون ایران انجام داده است (Berberian and King 1981; Berberian et al. 2006). از زمین‌شناسان دیگری که به مبحث کواترنر ایران پرداخته‌اند می‌توان از احمد مستوفی و منوچهر پدرامی نام برد (پدرامی ۱۳۶۶). همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم محمد قاجار به طور مشترک با کلود تیبو بررسی‌هایی با هدف مطالعه نوزمین‌ساخت و گسله‌های منطقه میناب انجام داد که طی آن در کنار بررسی‌های زمین‌شناختی و زمین‌ریخت‌شناختی،

پیش‌ازتاریخ موزه ایران باستان بود که مدتی نیز مدیریت این موزه را به عهده داشت (تصویر ۱۳). وی طی اوایل دهه ۳۰ خ در کاوش‌های کارلتن کوون و همچنین بررسی‌های هنری فیلد شرکت کرد، اما به دلیل نداشتن پیش‌زمینه چنین بررسی‌هایی فقط موفق به ترجمه و انتشار برخی از نتایج کاوش‌ها و بررسی‌های کوون و فیلد شد (صمدی ۱۳۳۱ الف، ۱۳۳۱ ب، ۱۳۳۱ پ، ۱۳۳۱ ت، ۱۳۴۲). از ایرانیان دیگری که در ترجمه گزارش کاوش مکان‌های پارینه‌سنگی در ایران دست داشته‌اند می‌توان به اسکندر امان‌اللهی اشاره کرد که ترجمه وی را از گزارش هل و فلنری درباره کاوش مکان‌های پارینه‌سنگی خرم‌آباد و نوسنگی دهلران در سال ۱۳۵۲ اداره فرهنگ و هنر لرستان در قالب یک کتاب منتشر کرد (هل ۱۳۵۲). اسماعیل یغمایی هم در سال ۱۳۵۵ با توجه به آبیگری سد کارون ۱ (سد رضاشاه در آنزمان) و خطر به زیر آب رفتن محوطه‌های فراپارینه‌سنگی دشت ایوه و دشت گل مقاله‌ای در مجله یغما منتشر کرد که در آن اطلاعاتی درباره محوطه‌های بررسی و کاوش‌شده هنری رایت آمده است (یغمایی ۱۳۵۵). از میان باستان‌شناسان و موزه‌داران ایرانی که در مقام نماینده در هیئت‌های خارجی کاوش و بررسی مکان‌های پارینه‌سنگی حضور داشتند می‌توان به رضا مستوفی‌فرد (هیئت بریدوود)، احمد دربانی (هیئت اسمیت)، محمد مودت (هیئت مروچک)، حسن طلایی (اسمیت و مورتنسن) و عقیل عابدی و میرعابدین کابلی (هیئت مورتنسن) اشاره کرد.

حاشیه‌ای بودن مباحث مرتبط با باستان‌شناسی پارینه‌سنگی و انسان‌شناسی در برنامه آموزشی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران طی دهه ۱۳۵۰ خ نیز باعث شد که دانش‌آموختگان جوانی که با حمایت و تشویق نگهبان برای ادامه تحصیل به دانشگاه‌های غربی اعزام شدند، عمدتاً باستان‌شناسی اواخر پیش‌ازتاریخ را برگزینند و هیچ‌یک از آنان در باستان‌شناسی پارینه‌سنگی تخصصی نیافتند. اولین باستان‌شناس ایرانی که در این شاخه به تحصیل دانشگاهی پرداخت عنایت‌اله امیرلو از کارشناسان اداره کل باستان‌شناسی بود که در سال ۱۳۵۴ به ژاپن رفت و در

۱۰. عنوان رساله امیرلو «پارینه‌سنگی ژاپن با تکیه بر مکان‌های کوکوبودای و کانموری» بود که در سال ۱۳۵۸ از آن دفاع کرد.

دست‌ساخته‌های پارینه‌سنگی را در دامنه کوه قله در روانسر (شمال غربی کرمانشاه) گردآورد (بیگلری و طاهری ۱۳۸۰). عنایت‌اله امیرلو به فاصله چند سال در بررسی منطقه دماوند در سال ۱۳۶۸ موفق به شناسایی محوطه بازی به نام قلعه‌عسگر شد. این محوطه در سال ۱۳۶۹ کاوش شد و امیرلو با توجه به صنعت ریزتیغه یافت‌شده، محوطه را به دوره فراپارینه‌سنگی منتسب کرد^{۱۱} (امیرلو ۱۳۶۹). متأسفانه مرگ نابه‌هنگام امیرلو در سال ۱۳۷۴ باعث ناتمام ماندن پژوهش‌های پارینه‌سنگی وی شد.

گسترش بررسی‌های پارینه‌سنگی

طی نیمه اول دهه ۱۳۷۰ کشفیات پارینه‌سنگی منحصر به غرب زاگرس (کرمانشاه)، مرکز فلات ایران (اطراف قم) و یک مورد در حاشیه خلیج فارس (کنگان) بود. اما در نیمه دوم بررسی‌ها به سایر نواحی زاگرس (لرستان، ایلام و کازرون)، غرب البرز و آذربایجان گسترش یافت. اولین بررسی در دهه ۱۳۷۰ منجر به شناسایی پراکندگی وسیعی از دست‌ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی میانی و دوره‌های متأخرتر در حاشیه رودخانه گراب (آوی خر) در سال ۱۳۷۱ شد (بیگلری ۱۳۷۳).

هیئتی به سرپرستی میرعابدین کابلی در سال ۱۳۷۲ طی بررسی عمومی ناحیه قمروود در استان قم یک محوطه باز حاوی صنعت ریزتیغه را شناسایی کرد. این محوطه (محوطه ۷۴ قمروود) به صورت سطحی (با عمق کم) کاوش شد که در نتیجه آن مجموعه‌ای از دست‌ساخته‌های سنگی به دست آمد که به دوره فراپارینه‌سنگی منسوب شده است (کابلی ۱۳۷۸). همزمان با این بررسی‌ها، هوشنگ دشتبان از شرکت ملی نفت ایران در بررسی زمین‌شناختی طاق‌دیس کنگان در شمال بندرکنگان محوطه وسیعی را شناسایی کرد که احتمالاً مربوط به دوره پارینه‌سنگی میانی است (گفتگوی شخصی با دشتبان ۱۳۸۲).

صادق ملک شه‌میرزادی طی سال‌های ۷۳-۱۳۷۲

۱۱. مجموعه قلعه‌عسگر را اخیراً نگارنده و بابک مرادی بازنگری کردند و در نتیجه آن روشن شد که مجموعه قلعه‌عسگر متأخرتر از دوره فراپارینه‌سنگی است و ویژگی‌های مشخص آن استفاده از شیوه فشاری در تولید ریزتیغه‌ها، شمار زیاد تیغه و ریزتیغه ساده، شمار کم ابزارهای روتوش‌شده و تعداد اندک قطعات ساخته‌شده از اِیسیدین است. همچنین قطعه‌ای از یک ظرف سنگی و بخشی از یک پیکرک نیز در مجموعه دیده می‌شود.

مجموعه‌هایی از دست‌ساخته‌های سنگی مربوط به دوره‌های پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی نیز کشف شد (Thibault 1975; Regard *et al.* 2005). علی آریایی نیز کلود تیبو را در بررسی‌های حوضه کشف‌رود همراهی کرد (Ariai and Thibault 1975). درمجموع زمین‌شناسان ایرانی جز بررسی‌های مشترک با زمین‌شناسان خارجی که منجر به کشف آثار پارینه‌سنگی شد، خود به طور مستقل فعالیتی در این زمینه انجام ندادند.

آغاز فعالیت باستان‌شناسان ایرانی

وقوع انقلاب اسلامی و پایان فعالیت باستان‌شناسان خارجی از سویی منجر به قطع روند روبه‌رشد پژوهش‌های میدانی پارینه‌سنگی شد و از سوی دیگر عرصه را برای شروع فعالیت‌های مستقل پژوهشگران ایرانی در این حوزه مهیا کرد. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم عنایت‌اله امیرلو نخستین باستان‌شناس ایرانی بود که در رشته‌های انسان‌شناسی جسمانی و باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در خارج از کشور تحصیل کرد. وی در سال ۱۳۵۸ به ایران بازگشت و در کنار فعالیت‌های اجرایی در موزه ملی ایران، نخستین بررسی و نمونه‌برداری یک مکان پارینه‌سنگی را در جنوب سمنان انجام داد. احمد کبیری این محوطه را در جریان کاوش محوطه تاریخی دلازیان در حاشیه آن تپه‌ها در اوایل دهه ۱۳۶۰ شناسایی کرده بود. وی در سال ۱۳۶۴ از امیرلو برای بررسی این محوطه باز دعوت کرد و در نتیجه آن مجموعه قابل توجهی از دست‌ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی میانی و پارینه‌سنگی جدید گردآوری شد که در موزه ملی نگهداری می‌شود (گفتگوی نگارنده با احمد کبیری ۱۳۸۸). متأسفانه نتایج این بررسی هیچ‌گاه منتشر نشد. امیرلو سال بعد مقاله مفصلی درباره فرهنگ‌های پارینه‌سنگی ایران در مجله باستان‌شناسی و تاریخ منتشر کرد که مروری بر بررسی‌های پارینه‌سنگی انجام شده در ایران تا آن زمان بود (امیرلو ۱۳۶۵).

در همان سال نگارنده در بررسی بیستون سه غار با آثاری از دوره پارینه‌سنگی میانی و فراپارینه‌سنگی شناسایی کرد (بیگلری ۱۳۷۹). وی همچنین مجموعه دیگری از

مجموعه‌ای شامل تراشه و تراشه‌بزار را در ناحیه مسیله در شمال قم گردآوری کرد که بر اساس گزارش منتشرشده شامل یک خراشنده جانبی، یک تیزه و چند تراشه منتسب به دوره پارینه‌سنگی میانی است (ملک شه‌میرزادی ۱۳۷۳، 1994 Malek Shahmirzadi). در غرب کشور نیز نگارنده

در بررسی دیگری مجموعه‌ای پناهگاه صخره‌ای را با آثار فراپارینه‌سنگی در قوری‌قلعه در جنوب اورامان شناسایی کرد (بیگلری ۱۳۷۳). طی نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ بیگلری و حیدری رشته بررسی‌هایی در دامنه‌های کوه میوله در شمال شهر کرمانشاه انجام دادند که منجر به شناسایی ۱۴

ردیف	پژوهشگر	کاوش	بررسی	دوره باستان‌شناختی	سال میلادی	سال شمسی	منبع
۱	عنایت‌الله امیرلو و کبیری	-	دلایان، سمنان	پارینه سنگی میانی، پارینه سنگی جدید	۱۹۸۵	۱۳۶۴	گفتگوی شخصی، کبیری ۱۳۸۸
۲	فریدون بیگلری	-	غارهای مر تاریک، آفتاب و دودر، بیستون، کرمانشاه	پارینه سنگی میانی، فراپارینه سنگی	۱۹۸۶	۱۳۶۵	بیگلری ۱۳۷۹
۳	فریدون بیگلری	-	کوه قله، روانسر، کرمانشاه	پارینه سنگی میانی	۱۹۸۶	۱۳۶۵	بیگلری و طاهری ۱۳۸۰
۴	عنایت‌الله امیرلو	قلعه عسگر، نزدیک دماوند	-	فراپارینه سنگی؟	۱۹۹۰	۱۳۶۹	امیرلو ۱۳۶۹
۵	فریدون بیگلری	-	حاشیه رودخانه گراب (آوی خر)، کرمانشاه	پارینه سنگی میانی	۱۹۹۲	۱۳۷۱	بیگلری ۱۳۷۳، Biglari & Abdi 1999
۶	میرعابدین کابلی	محوطه ۷۴، قمرد، قم	-	فراپارینه سنگی	۱۹۹۳	۱۳۷۲	کابلی ۱۳۷۸
۷	دشتیان	-	طاق‌دیس کنگان، کنگان	پارینه سنگی میانی؟	۱۹۹۳	۱۳۷۲	گفتگوی شخصی با دشتیان ۱۳۸۲
۸	صادق ملک‌شه‌میرزادی	-	مسیله، قم	پارینه سنگی میانی	۱۹۹۳-۹۴	۱۳۷۲-۷۳	شه‌میرزادی ۱۳۷۳، Shahmirzadi 1994
۹	فریدون بیگلری	-	قوری قلعه، کرمانشاه	فراپارینه سنگی	۱۹۹۴	۱۳۷۳	بیگلری ۱۳۷۳
۱۰	بیگلری و حیدری	-	غار دواشکفت	پارینه سنگی میانی	۱۹۹۶	۱۳۷۵	بیگلری و حیدری ۱۳۸۴، Biglari & Heydari 2001
۱۱	عبدی، بیگلری و حیدری	-	دشت اسلام آباد، کرمانشاه	پارینه سنگی میانی، جدید و فراپارینه سنگی	۱۹۹۸-۱۹۹۷	۱۳۷۶-۷۷	Biglari & Abdi 1999
۱۲	نوکنده، بیگلری و حیدری	-	امر مردگ، دشت مهران، ایلام	پارینه سنگی قدیم و میانی	۱۹۹۸	۱۳۷۷	Biglari et al 2000; Nokandeh 2010
۱۳	جلال عادل و همکاران	-	دره خرگوش‌ناو، الشتر، لرستان	پارینه سنگی جدید و فراپارینه سنگی	۱۹۹۸	۱۳۷۷	یدالهی و سایرین ۱۳۸۳
۱۴	بیگلری و حیدری	-	بررسی میوله، کرمانشاه	پارینه سنگی میانی، جدید و فراپارینه سنگی	۱۹۹۹	۱۳۷۸	بیگلری و حیدری ۱۳۸۴، حیدری ۱۳۷۸، Biglari & Heydari 2001
۱۵	بیگلری و طاهری	-	غار مرکولیان، روانسر، کرمانشاه	پارینه سنگی میانی، جدید و فراپارینه سنگی	۲۰۰۰	۱۳۷۹	بیگلری و طاهری ۱۳۸۰
۱۶	غفاری و بیگلری	-	ورجوی، مراغه، آذربایجان شرقی	پارینه سنگی میانی	۲۰۰۰-۱۹۹۹	۱۳۷۸-۹	بیگلری و غفاری ۱۳۸۴
۱۷	حسن رضوانی	-	میرک، سمنان	پارینه سنگی میانی و جدید	۲۰۰۰	۱۳۷۹	رضوانی ۱۳۸۰
۱۸	اشرفیان و همکاران	-	خرم آباد، پلدختر، لرستان	پارینه سنگی میانی، جدید و فراپارینه سنگی	۲۰۰۱	۱۳۸۰	روستایی و سایرین ۱۳۸۰
۱۹	عبدی و بیگلری	-	پناهگاه خل وشت، عمارلو، گیلان	فراپارینه سنگی	۲۰۰۰	۱۳۷۹	بیگلری و عبدی ۱۳۸۰
۲۰	عبدالرضا دشتی‌زاده	-	دشت میانکوهی کازرون، فارس	پارینه سنگی جدید و فراپارینه سنگی	۲۰۰۲-۲۰۰۰	۱۳۷۹-۸۱	Dashtizadeh, 2006 دشتی‌زاده ۱۳۸۴ ۱۳۸۵

جدول ۱. بررسی‌ها و کشفیات پارینه‌سنگی انجام‌شده در ایران طی دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی

سنگی را شناسایی کرد که در سال بعد به همراهی نگارنده مجدداً بررسی و شواهدی از دوره پارینه‌سنگی میانی در آن یافت شد (بیگلری و غفاری ۱۳۸۴). در بررسی دیگری در سال ۱۳۷۹ در شمال کشور نگارنده و حسین عبدی پناهگاهی با آثار اواخر پارینه‌سنگی را در منطقه عمارلو گیلان شناسایی کردند (بیگلری و عبدی ۱۳۷۹).

در سال ۱۳۷۹ بیگلری و طاهری در بررسی دو غار در نزدیکی روانسر در شمال غرب کرمانشاه آثاری از دوره‌های پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی را گردآوردند (بیگلری و طاهری ۱۳۸۰). در همین سال عبدالرضا دشتی‌زاده بررسی‌های جدیدی را در جنوب زاگرس در کازرون آغاز کرد که به شناسایی مکان‌های متعددی منجر شد که عمدتاً حاوی آثاری از دوره فراپارینه‌سنگی بودند (دشتی‌زاده ۱۳۸۴؛ Dashtizadeh 2006).

در بررسی دیگری به سرپرستی مازیار اشرفیان در سال ۱۳۸۰ در استان لرستان ۲۱ غار و پناهگاه صخره‌ای مربوط به دوره‌های پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی در غرب و شمال غرب خرم‌آباد، کوه میل و

غار و پناهگاه صخره‌ای با آثار دوره‌های پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی شد. همزمان با این بررسی‌ها سامان حیدری چندین مقطع از نهشته‌های اواخر پلیستوسن در شمال کرمانشاه را به منظور کسب اطلاعاتی از شرایط اقلیمی منطقه بررسی و مطالعه کرد (حیدری ۱۳۷۹). آنها در سال‌های ۷۷-۱۳۷۶ نیز در بررسی‌های دشت اسلام‌آباد به سرپرستی کامیار عبدی ۲۴ غار، پناهگاه و محوطه باز شناسایی کردند (Biglari and Abdi 1999; عبدی ۱۳۷۸). در سال ۱۳۷۷ در بررسی دشت مهران به سرپرستی جبرئیل نوکنده چندین محوطه باز مربوط به دوره‌های پارینه‌سنگی قدیم و میانی شناسایی شد (Biglari et al. 2000, Biglari and Shidrang 2006; Nokandeh 2010). همزمان با این بررسی جلال عادل‌ی در بررسی دره خرگوش‌ناو در شمال شرقی الشتر، استان لرستان موفق به شناسایی سه پناهگاه صخره‌ای با آثار فراپارینه‌سنگی شد (یداللهی و دیگران ۱۳۸۳).

در سال ۱۳۷۸ رضا غفاری در بررسی پادگانه‌های ورجوی‌چای در جنوب مراغه شواهدی از دست‌ساخته‌های

نام پژوهشگر	سال	مقاله یا کتاب		تعداد مقالات (در سال)	منبع
		داخلی	بین‌المللی		
عنایت‌اله امیرلو	۱۳۶۵	۱		۱	امیرلو ۱۳۶۵
عنایت‌اله امیرلو	۱۳۶۹	۱		۱	امیرلو ۱۳۶۹
صادق ملک‌شهمیرزادی	۱۳۷۳	۱	۱	۲	ملک‌شهمیرزادی ۱۳۷۳، Shahmirzadi 1994
فریدون بیگلری	۱۳۷۳	۱		۱	بیگلری ۱۳۷۳
فریدون بیگلری و کامیار عبدی	۱۳۷۸		۱	۱	Biglari & Abdi 1999
میرعابدین کابلی	۱۳۷۸	۱		۱	کابلی ۱۳۷۸
فریدون بیگلری و سایرین	۱۳۷۹		۱	۱	Biglari et al 2000
فریدون بیگلری	۱۳۷۹	۱		۱	بیگلری ۱۳۷۹
فریدون بیگلری و سامان حیدری	۱۳۸۰		۱	۱	Biglari & Heydari 2001
فریدون بیگلری و کمال طاهری	۱۳۸۰	۱		۱	بیگلری و طاهری ۱۳۸۰
فریدون بیگلری و حسین عبدی	۱۳۸۰	۱		۱	بیگلری و عبدی ۱۳۸۰
کوروش روستایی و سایرین	۱۳۸۰	۱		۱	روستایی و سایرین ۱۳۸۰
تعداد کل مقالات منتشره		۹	۴	۱۳	

جدول ۲. آمار گزارش‌ها و مقالات منتشر شده باستان‌شناسان ایرانی در زمینه پارینه‌سنگی ایران طی دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی.



تصویر ۱۴. پناهگاه صخره‌ای قوری قلعه، جنوب اورامان، کرمانشاه، ۱۳۷۳ (لطیف فتاحی)



تصویر ۱۵. بررسی غار ملاورد، میوله، شمال کرمانشاه، ۱۳۷۸ (آرشیو شخصی).



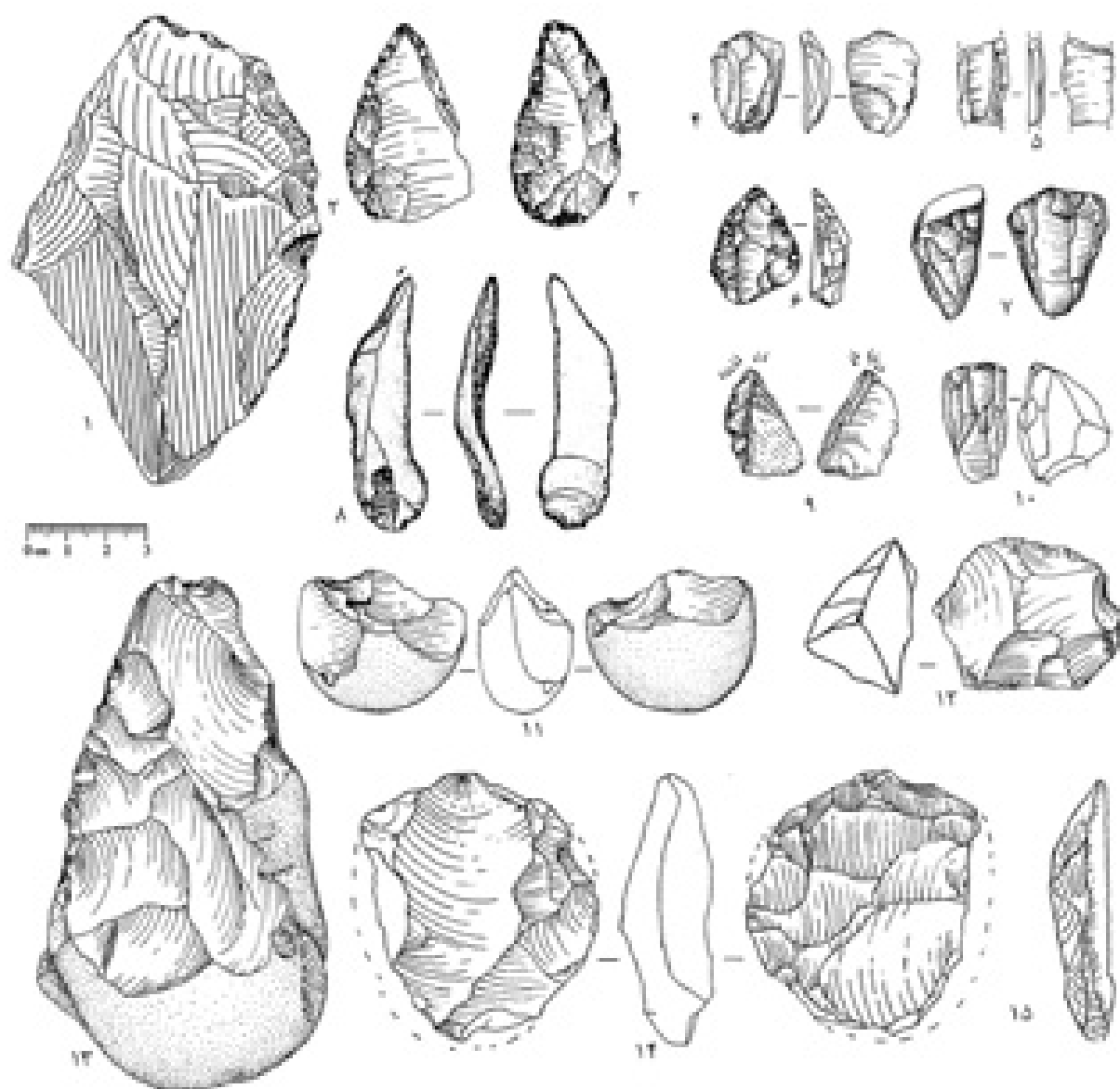
تصویر ۱۶. بررسی حاشیه رودخانه ورجوی، جنوب مراغه، ۱۳۷۹ (آرشیو شخصی)



تصویر ۱۷. بررسی پناهگاه صخره‌ای خل‌وشت، عمارلو، گیلان، ۱۳۷۹ (آرشیو شخصی)

از حمایت رسمی تشکیلات باستان‌شناسی کشور برخوردار نبود و فقدان پشتیبانی و توجه مسئولان باعث شد به طور مقطعی و پراکنده انجام گیرد و در نتیجه امکان پوشش کامل نواحی بررسی‌شده فراهم نشود. طی این دو دهه دو محوطه باز در منطقه دماوند و قمرود کاوش و در مجموع

شمال پلدختر شناسایی شد (روستایی و دیگران ۱۳۸۰). دهه شصت خورشیدی را می‌توان دوره شکل‌گیری اولین تلاش‌های پژوهشگران ایرانی برای شناسایی آثار پارینه‌سنگی دانست که طی دهه هفتاد کم‌کم از لحاظ کمی و کیفی رشد و گسترش یافت. اغلب این بررسی‌ها



شکل ۱۴. منتخبی از دست‌ساخته‌های سنگی یافت‌شده در ایران طی دهه‌های شصت و هفتاد شمسی: ۱. مسیله، قم، ۲-۳. غار مرتاریک، بیستون، ۴-۵. خل‌وشت، گیلان، ۶. قلعه، روانسر، ۷. غار کولیان، ۸. قمرود، قم، ۹-۱۰. پناهگاه تنگ باریک، ۱۱. چم‌سوران، اسلام‌آباد غرب، ۱۲. غار دواشکفت، کرمانشاه، ۱۳. امرمردگ، ایلام، ۱۴. ورجوی، مراغه، ۱۵. خرگوش‌ناو، الشتر.

چون باستان‌جانورشناسی، زمین‌باستان‌شناسی، دیرین‌ژنتیک، دیرین‌گیاه‌شناسی، دیرین‌اقلیم‌شناسی، شیوه‌های نو بررسی دست‌ساخته‌های سنگی چون ریزساییدگی و ریز بقایای مواد آلی نویدبخش آینده‌ای پویا برای باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در ایران است.

موقعیت ایران در جنوب غرب آسیا و نقش مهم آن در حکم پلی ارتباطی در انتشار فرهنگ‌های پارینه‌سنگی از آفریقا به جنوب و مرکز آسیا و بالعکس و توان بالقوه آن در پاسخ‌گویی به پاره‌ای سوالات مهم از جمله زمان و چگونگی پراکنش انسان ریخت‌ها طی اواخر پلیوسن و اوایل پلیستوسن از آفریقا به آسیا و احتمالاً بالعکس و نقش ایران در این میان، نحوه پراکنش فرهنگ آشولی در ایران و برهم کنش آن با فرهنگ‌های مناطق مجاور، تنوع فرهنگ‌های پارینه‌سنگی میانی در ایران و ارتباط آن با جوامع نئاندرتال، نقش ایران در شکل‌گیری و انتشار فرهنگ پارینه‌سنگی جدید و مهاجرت انسان هوشمند جدید همگی حاکی از اهمیت پژوهش‌های پارینه‌سنگی در ایران و لزوم رشد و گسترش آن است.

سپاسگزاری

از دکتر جان اسپث، پرفسور فرانک هل، کریم علیزاده، دکتر میشل لنوار و جمشید هند صادق کوروس که برخی از تصاویر و منابع را در اختیارم قرار دادند بسیار سپاسگزارم. با سپاس ویژه از سونیا شیدرنگ برای خواندن متن و طرح نظریات خویش، از پرفسور مانوئل بربریان، کمال طاهری و دکتر نیما نظافتی برای راهنمایی‌ها و بیان نظریاتشان درباره پژوهش‌های زمین‌شناسی ایران بسیار ممنون و سپاسگزارم. در خاتمه از یوسف حسن‌زاده سپاسگزارم که با صبر و بردباری فراوان انتشار این مقاله را در مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی/ایران امکان‌پذیر ساخت.

پژوهش‌های میدانی متعددی انجام دادند که در نتیجه آنها علاوه بر غرب زاگرس، برای نخستین بار شواهد جدیدی از استقرارهای پارینه‌سنگی در مناطق ناشناخته‌ای چون مرکز فلات ایران، بخش غربی البرز و آذربایجان شناسایی شد.

بازگشت مجدد باستان‌شناسان خارجی به کشور در نیمه نخست دهه ۱۳۸۰ باعث آشنایی باستان‌شناسان جوان ایرانی با شیوه‌های جدید کاوش در مکان‌های پارینه‌سنگی شد. اما این موج جدید فعالیت باستان‌شناسان خارجی در برخی موارد تأثیرهای منفی نیز داشت، از جمله کم‌توجهی مسئولان به فعالیت‌های مستقل باستان‌شناسان ایرانی، نبود حساسیت به سوابق و صلاحیت علمی هیئت‌های خارجی متقاضی و ارزیابی نشدن کیفیت پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسان خارجی و نتایج حاصل از آن. فقدان رویه منسجم در برخورد با هیئت‌های خارجی باعث شد حتی کشورهایی مانند کره جنوبی که در زمینه باستان‌شناسی پارینه‌سنگی فاقد تجربه و بضاعت علمی بودند بتوانند به راحتی مجوز کاوش در ایران را بگیرند! در مجموع دهه‌های ۸۰ و ۹۰ خورشیدی شاهد رشد چشمگیر فعالیت‌های میدانی اعم از بررسی و کاوش و انتشارات حاصل از آنها، توجه به باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در برنامه‌ریزی‌های کلان سازمان میراث فرهنگی و همچنین علاقه‌مندی روزافزون دانشجویان باستان‌شناسی به این شاخه از پیش‌از تاریخ بود که با توجه به طولانی شدن گفتار حاضر، نگارنده در مجالی دیگر به طور مفصل به آنها خواهد پرداخت.

سخن آخر

ادامه تحصیل دانشجویان ایرانی در شاخه‌های مرتبط با باستان‌شناسی پارینه‌سنگی و دیرین‌انسان‌شناسی در دانشگاه‌های خارج از کشور و توجه بیشتر به تخصص‌هایی

منابع

- امیرلو، عنایت‌اله
 ۱۳۶۵ «نگاهی به فرهنگ‌های کهن سنگی ایران»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، شماره ۱: ۳۰-۱۳.
 ۱۳۶۹ «بررسی باستان‌شناختی منطقه دماوند»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، شماره پیاپی ۷: ۷۹-۷۸.
 ایزدپناه، حمید
 ۱۳۴۸ «نقاشی‌های پیش‌ازتاریخ در غارهای لرستان»، *مجله باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره ۳: ۱۳-۶.
 بربریان، مانوئل، منوچهر قریشی، بهرام ارزنگ‌روش و ارسلان مهاجر
 ۱۳۷۱ *پژوهش و بررسی ژرف نوزمین‌ساخت، لرزه‌زمین‌ساخت و خطر*

- دستی و گردشگری کشور (منتشر نشده).
دشتی‌زاده، عبدالرضا
۱۳۸۴ «بررسی پارینه‌سنگی دشت میان‌کوهی کازرون»، مجموعه مقالات دومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران، به کوشش شهرام زارع: ۲۵-۴۸، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
دهنزلین، ژان
۱۳۵۳ «صنایع سنگی ناحیه رود فهرج (لوت جنوبی)»، ترجمه احمد معتمد، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۱: ۴۴-۴۰.
رضوانی، حسن
۱۳۸۰ «استقرارهای پیش‌ازتاریخ در استان سمنان (منطقه شاه‌رود)، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
روستایی، کوروش، فریدون بیگلری، سامان حیدری و حامد وحدتی‌نسب
۱۳۸۰ «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی محوطه‌های پارینه‌سنگی استن لرستان، زمستان ۱۳۷۹»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۳۱: ۶۴-۴۷.
شیدرنگ، سونیا
۱۳۸۶ «اشیاء تزئینی اوایل دوره پارینه‌سنگی جدید از غارهای یافته و پاسنگر، لرستان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۴۱: ۴۴-۳۸.
صمدی، حبیب‌الله
۱۳۳۱ «انسان هوتو یا قدیم‌ترین انسان آسیا»، تعلیم و تربیت (مجله آموزش و پرورش)، شماره ۱۲-۱۱: ۲۶-۲۲.
صمدی، حبیب‌الله
۱۳۳۱ «انسان قدیم غار هوتو»، مجله مهر، شماره ۴: ۲۳۹-۲۳۷.
۱۳۳۱ «کهن‌ترین استخوان‌بندی انسان»، مجله مهر، شماره ۸۳: ۵۳.
۱۳۳۱ «اندازه‌گیری نژادی در ایران»، مجله مهر، شماره ۸۸: ۴۹۳-۴۹۱.
۱۳۴۲ «کردستان در چهل هزار سال پیش»، بغستان، شماره ۱: ۳۸-۳۶.
عباسی، محمدرضا، اسماعیل شبانیان، شهریار سلیمانی، خلیل‌الله فقهی، ژ. مرسیه، او. بلیه، و. رگارد و ژ. توماس
۱۳۷۹ «پژوهشی بر جنبش‌های نوزمین‌ساختی و میدان تنش در پهنه گذار میان مکران و زاگرس»، پژوهشنامه زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، شماره ۴: ۲۱-۱۶.
عبدی، کامیار
۱۳۷۸ «پژوهش‌های باستان‌شناختی در دشت اسلام‌آباد غرب: گزارش مقدماتی فصل یکم ۱۳۷۷ و فصل دوم ۱۳۷۸»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۲۶-۲۷: ۶۰-۴۷.

- زمین‌کرزه-گسلش درگستره تهران و پیرامون، تهران، سازمان زمین‌شناسی کشور.
بهرامی، روح‌الله و عیسی عبدی
۱۳۸۰ اسنادی از باستان‌شناسی ایران (حفریات، عتیقیات و بناهای تاریخی)، مجموعه اسناد تاریخی ۱۲، تهران، معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور.
بیگلری، فریدون
۱۳۷۳ «تاریخچه تحقیقات باستان‌شناسی پارینه‌سنگی در کرمانشاه»، مجله آینه (پیک بیستون)، شماره ۱۷ و ۱۸: ۱۰۹-۱۰۶.
۱۳۷۹ «گزارش مکان‌های نویافته دیرینه‌سنگی در بیستون»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۲۸: ۶۰-۵۰.
بیگلری، فریدون و کمال طاهری
۱۳۸۰ «کشف آثار پارینه‌سنگی جدید در غارهای مرکولیان و مردالان روانسر»، روانسر: باستان‌شناسی، زمین‌شناسی، جغرافیا و فرهنگ، به کوشش کمال طاهری: ۲۷-۷، کرمانشاه، انتشارات طاق‌بستان.
بیگلری، فریدون و حسین عبدی
۱۳۸۰ «گزارش بررسی مقدماتی پناهگاه صخره‌ای خل‌وشت در منطقه عمارلو گیلان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۲۹-۳۰: ۷۲-۶۸.
بیگلری، فریدون و رضا غفاری
۱۳۸۴ «گزارش مقدماتی کشف صنایع سنگی پارینه‌سنگی میانی در نزدیکی مراغه، جنوب شرقی دریاچه ارومیه»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش مسعود آذرنوش: ۱۶-۱۷، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی.
پدرامی، منوچهر
۱۳۶۶ «چینه‌شناسی کواترنر ایران و روش‌های مطالعه آن، گروه زمین‌شناسی مهندسی، تهران، سازمان زمین‌شناسی ایران.
۱۳۶۷ «سن مطلق مرز زیرین کواترنر در حدود ۶۰۰ هزار سال است»، مجله علوم دانشگاه تهران، شماره ۴-۳: ۱۱۴-۸۸.
حیدری، سامان
۱۳۷۹ ژئوآرکیالوجی (باستان‌زمین‌شناسی) محوطه پارینه‌سنگی در کوهستان جنوبی پروا و نگاهی به تغییرات اقلیمی در اواخر کواترنر (منطقه کرمانشاه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته ژئومورفولوژی- ژئوهیدرولوژی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، اصفهان.
دربانی، احمد
۱۳۴۴ «مجموعه بررسی‌های باستان‌شناسی کرمانشاه، غار قوری‌قلعه روانسر»، مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی، صنایع

- کابلی، میرعابدین
۱۳۷۸ بررسی‌های باستان‌شناسی قم‌رود، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- محمودی، فرج‌الله
۱۳۶۷ «تحول ناهم‌آوری‌های ایران در کواترنر»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۲۲: ۴۳-۵.
- معمد، احمد
۱۳۶۷ «نگاهی به شرایط آب‌وهوایی ایران مرکزی در کواترنر»، *مجله علوم دانشگاه تهران*، جلد ۱۷، شماره ۳-۴: ۱۲۸-۱۰۲.
- ملک شه‌میرزادی، صادق
۱۳۶۶ «مروری بر تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در ایران»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال اول، شماره دوم: ۷۳-۵۷.
- ۱۳۷۳ «شکارگاه جرگه در جنوب تهران در ۴۵۰۰ سال پیش: آثار دوران پارینه‌سنگی میانه حوضه مسیله»، *مجموعه مقالات*
1999 "Paleolithic Artifacts from Cham-e Souran, the Islamabad Plain, Central Western Zagros Mountains, Iran", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 31: 1-8.
- Biglari, F., and G. Nokandeh and S. Heydari
2000 "A Recent find of a Possible Lower Paleolithic Assemblage from the Foothills of the Zagros Mountains", *Antiquity* 74: 749-750.
- Biglari, F. and Shidrang, S.
2006 "The Lower Paleolithic Occupation of Iran", *Near Eastern Archaeology* 69(3-4): 160-168.
- Bouvier, J. M., A. Debenath, P. Laurent, H. Laville, and J. P. Rigaud
1987 "L'oeuvre scientifique de Claude Thibault en Chalosse", *Bulletin trimestriel - Société d'anthropologie du Sud-Ouest*, vol. 22, n 1: 35-43.
- Braidwood, R. J.
1960 "Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan: A Full-Scale Investigation of Prehistoric Sites near Kermanshah", *The Illustrated London New*, No. 237: 695-97.
- Braidwood, R., B. How, and E. Negahban
1960 "Near Eastern prehistory", *Science* 131: 1536-1541.
- Coon, C.S.
نخستین سمپوزیوم بین‌المللی کواترنر، ۱۴۲-۱۲۹، تهران، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- نگهبان، عزت‌الله
۱۳۷۶ *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران*، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- هول، فرانک
۱۳۵۲ *پیش‌تاریخ لرستان*، ترجمه اسکندر امان‌اللهی بهاروند، خرم‌آباد، اداره کل فرهنگ و هنر استان لرستان.
- یداللهی، سیما، جلال عادل و عباس یلوه‌ای
۱۳۸۳ «معرفی سه پناهگاه سنگی دره خرگوش‌ناو الشتر»، *مجله اثر*، شماره ۳۶: ۲۲۸-۲۱۵.
- یغمایی، اسماعیل
۱۳۵۵ «تشنه‌هایی از چهارده هزار سال تمدن ایران برای همیشه زیر آب می‌روند»، *یغما*، شماره ۳۳۸: ۴۸۱-۴۷۴.
- Abdi, K.
2001 "Nationalism, Politics and the Development of Archaeology in Iran", *American Journal of Archaeology* 105: 51-76.
- Ariai, A., and C. Thibault
1975 "Nouvelles précisions a propos de l'outillage paléolithique ancien sur galets du Khorassan (Iran)", *Paléorient* III: 101-108.
- Baumler, M. F. and J. D., Speth
1993 "The Middle Paleolithic Assemblage from Kunji Cave, Iran", *The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus*, edited by D.I. Olszewsky and H.L. Dibble, pp: 1-73, Philadelphia: University Museum Symposium Series, Volume 5, University of Pennsylvania.
- Berberian, M., G. King
1981 "Towards a paleogeography and tectonic evolution of Iran", *Canadian Journal of Earth Science* XVIII: 210-265.
- Bewley, R. H.
1984 "The Cambridge University Archaeological Expedition to Iran 1969. Excavations in the Zagros Mountains: Houmian, Mir Malas, Barde Spid", *Iran* XXII: 1-38.
- Biglari, F., and K. Abdi

- 1951 *Cave Explorations in Iran 1949*, Museum Monographs, The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia.
- 1952 "Excavation in Hotu, Iran, 1951, A Preliminary Report", (With Section on the Artifacts by L.B. Dupree and the Human Skeletal Remains by J.L. Angel), *Proceedings of the American Philosophical Society* 96: 231-269
- 1957 *The Seven Caves: Archaeological Explorations in the Middle East*, New York, Alfred A. Knopf.
- 1975 "Iran", In: Oakley, K. P., Campbell, B. G., Molleson, T. I. (eds), *Catalogue of fossil hominids*, Part III: Americas, Asia, Australia. London: Trustees of the British Museum (Natural History): 118-120.
- Dashtizadeh, A.
2006 "Cheshmeh Sassan Cave: a Paleolithic Base Camp Site Located in Chogan Gorge, Kazeroun, Southwest of the Fras Province, Iran", *International Conference on South Asian Archaeology*, Mumbai University, India.
- de Heinzelin, J.
1974 "Industries Lithiques du Rud-e-Fahraj", *Journal of Geographic Research*, No. 11: 29-33, Institute of Geography, University of Teheran.
- de Morgan, J.
1907 "Le plateau Iranien pendant l'époque Pléistocène", *Revue de l'Ecole d'Anthropologie de Paris* 17: 213-16.
- de Morgan, J.
1909 *Les Premières Civilizations: études sur la préhistoire jusqu'à la fin de l'empire macédonien*, Paris, Leroux.
- Dibble, H. L. and S. Holdaway
1993 "The Middle Paleolithic Industries of Warwasi", in D.I. Olszewski & H.L. Dibble (eds.), *The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus*. 75-100. Philadelphia: University Museum Press.
- Dzodin, J. S.
1980 *An Analysis of Ecological conditions Affecting Prehistoric Subsistence at Tepe Ali Kosh and Ain Girzan, Iran*, Thesis submitted for a master of Arts in anthropology, Wayne State University, Detroit.
- Fabri, C. L.
1934 "On the Tracks of Stone Age Man in Persian Baluchistan", *Asia* 34, No. 8: 468-473.
- Field, H.
1939 *Contributions to the Anthropology of Iran*, Field Museum of Natural History, Anthropological Series, Vol. 29, No. 2 (2 vols.), Chicago.
- 1951 "Reconnaissance in Southwestern Asia", *Southwestern Journal of Anthropology* 7: 86-102.
- 1956 *Ancient and Modern Man in Southwestern Asia*, Coral Gables: University of Miami Press.
- Garrod, D. A. E.
1930 "The Palaeolithic of Southern Kurdistan: excavations in the caves of Zarzi and Hazar Merd", *Bulletin of the American School of Prehistoric Research* 6: 8-43.
- Garrod, D. A. E., and Bate, D. M. A. (eds.)
1937 *The Stone Age of Mount Carmel*, Vol. 1: Excavations in the Wady el-Mughara, Clarendon Press, Oxford, UK.
- Ghirshman, R.
1949 "Campagne de fouilles à Suse en 1948-1949", *Comptes rendus des Séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, No. 3: 196-199.
- 1951 *L'Iran des origines à l'Islam*, Paris, Payot.
- Hesse, B.
1989 "Paleolithic Faunal Remains from Ghar-I-Khar, Western Iran", *MASCA*, Vol.6: 37-45.
- Hole, F.
1962 "Archaeological Survey and Excavation in Iran, 1961", *Science* 137: 524-526.
- 1970 "The Palaeolithic Culture Sequence in Western Iran", in *Actes du VII Congrès International des Sciences Préhistoriques et Protohistoriques I*, Prague: 286-92.
- Hole, F., and Flannery, V.
1967 "The Prehistory of Southwest Iran: A Preliminary

- Report", *Proceedings of the Prehistoric Society* 33: 147-206.
- Huckriede, R.
- 1962 "Jung-Quartar und End-Mesolithikum in der Provinz Kerman (Iran)", *Eiszeitalter und Gegenwart* 12: 25-42.
- Hume, G. W.
- 1976a *The Ladizian: An Industry of the Asian Chopper-Chopping Tool Complex in Iranian Baluchista*, Philadelphia (PA): Dorrance.
- 1976b "Comments on the geology and archaeology of the Bard Sir Valley", In *Investigations at Tal-i-Iblis*. Joseph R. Caldwell, editor. Illinois State Museum Preliminary Reports, Number 9. Springfield: Illinois State Museum Society.
- Ikeda, J.
- 1979 *Preliminary Report of an Archaeological Survey in Arsanjan Area, Fars Province, Iran, 1977*, Kyoto University, Kyoto.
- Keraudren, B. and C. Thibault
- 1973 "Sur les formations Plio-Pleistocènes du littoral iranien de la mer Caspienne", *Paléorient* 1(2): 141-149.
- Leroi-Gourhan, A.
- 1981 "La végétation et la datation de labri Moustérien de Houmian (Iran)", *Paléorient* 7: 75-79.
- Lindly, J. M.
- 2005 *The Zagros Mousterian: a regional perspective. Anthropological research papers*, No. 56, Arizona State University. Tempe (AZ).
- Malek Shahmirzadi. S.
- 1994 "A Middle Palaeolithic Scraper from the Masile Basin near Tehran", *Paleorient*, Vol. 20/1: 123-125.
- Marean, C.W., and S.Y. Kim
- 1998 "Mousterian Large-Mammal Remains from Kobeh Cave", *Current Anthropology*, Vol. 39: 79-113.
- Maruchek, J. T.
- 1976a "A Survey of Seasonal Occupation Sites in Northern Baluchistan", in F. Bagherzadeh, ed., *Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran: 272-83.
- 1976b "Sarhad Plateau Survey", *Iran* 14:166.
- McBurney, C. B. M.
- 1964 "Preliminary Report on Stone Age Reconnaissance in northeastern Iran", *Proceedings of the Prehistoric Society* 30: 384-399.
- 1968 "The Cave of Ali Tappeh and the Epi-Palaeolithic in North-Eastern Iran", *Proceedings of the Prehistoric Society* 34: 385-413.
- 1969 "Report on Further Excavations in the Caves of the Kuh-I Dasht Area during August 1969", *Bastan Chenassi va Honar-e Iran* 3: 8-9.
- 1970 "Paleolithic Excavations in the Zagros Area", *Iran* 8: 185-86.
- McMahon, H.
- 1906 "Recent survey and exploration in Seistan", *The Geographical Journal* 28(3): 209-227.
- Mortensen, P.
- 1974a "A Survey of Prehistoric Settlements in Northern Luristan", *Acta Archaeologica* 45: 1-47.
- 1974b "A Survey of Early Prehistoric Sites in the Holailan Valley in Lorestan", in F. Bagherzadeh, ed., *Proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran: 34-52.
- 1975a "The Hulailan Survey", *Iran* 13: 190-91.
- 1975b "Survey and Soundings in the Holailan Valley 1974", in F. Bagherzadeh, ed., *Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran: 1-12.
- 1979 "The Holailan Survey: A Note on the Relationship between Aims and Method", In *Akten des VII Internationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie, München 1976*. Berlin: Dietrich Reimer Verlag: 3-8.
- 1993 "Paleolithic and Epipaleolithic Sites in the Hulailan Valley, Northern Luristan", In *The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus*, edited by D.I. Olszewsky and H.L.Dibble, pp: 159-187, Philadelphia: University Museum Symposium Series,

- Volume 5, University of Pennsylvania.
- Neely, J.A., and H.T. Wright
- 1994 *Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain: Village and Early State Societies in South-western Iran*, Technical report of the Museum of Anthropology 26, Ann Arbor.
- Nokandeh, J.
- 2010 "Archaeological survey in the Mehran plain, south western Iran", in Paolo Matthiae, Frances Pinnock, Lorenzo Nigro and Nicolo Marchetti (eds.), *Proceedings of the 6th International Congress of the Archaeology of the Ancient Near East*, pp: 483-510. Harrassowitz Verlag. Wiesbaden.
- Piperno, M.
- 1972 "Jahrom, a Middle Palaeolithic Site in Fars, Iran", *East and West* 22: 183-197.
- 1974 "Upper Palaeolithic Caves in Southern Iran. Preliminary Report", *East and West* 24: 9-13.
- Pullar, J.
- 1975 *The Neolithic of the Iranian Zagros*, Ph.D. thesis, University of London.
- Olszewski, D. I.
- 1993a "The Late Baradostian Occupation at Warawsi Rockshelter, Iran", In *The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus*, edited by D.I. Olszewsky and H.L. Dibble, pp: 187-206. Philadelphia: University Museum Symposium Series, Volume 5, University of Pennsylvania.
- 1993b "The Zarzian Occupation at Warwasi Rockshelter, Iran", In *The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus*, edited by D.I. Olszewsky and H.L. Dibble, pp: 207-236. Philadelphia: University Museum Symposium Series, Volume 5, University of Pennsylvania.
- Olszewski, D.I. and H. L. Dibble
- 1994 "The Zagros Aurignacian", *Current Anthropology* 35: 68-75.
- Lindly, J. M.
- 2005 "The Zagros Mousterian: a regional perspective", *Anthropological research papers*, No. 56, Arizona State University. Tempe (AZ).
- Reed, C.A.
- 1962 "Snails on a Persian hillside", *Postilla* (Peabody Mus. Nat. Hist., Yale Univ.) 66: 1-23.
- Rieben, H.
- 1955 "The Geology of the Tehran Plain", *American Journal of Science* 253 (11): 617-639.
- Regard, V., O. Bellier, J.C. Thomas, D. Bourles, S. Bonnet, M. R. Abbassi, R. Braucher, J. Mercier, E. Shabanian, Sh. Soleymani and Kh. Fegghi
- 2005 "Cumulative right-lateral fault slip rate across the Zagros-Makran transfer zone: role of the Minab-Zendan fault system in accommodating Arabia-Eurasia convergence in southeast Iran", *Geophysical Journal International*, 160: 1-25.
- Rosenberg, M.
- 1979 "Eshkaft-e Gavi (the Malyan Project)", *Iran* 17: 148-49.
- 1985 "Report on the 1978 Sondage at Eshkaft-e Gavi", *Iran* 23: 51-62.
- 1988 *Paleolithic settlement patterns in the Marv Dasht, Fars Province, Iran*, Ph. D. dissertation, Department of Anthropology, University of Pennsylvania, Philadelphia.
- Sadek-Kooros, H.
- 1976a "Earliest Hominid Traces in Azerbaijan", *Iran* 14: 154.
- 1976b "Early Hominid Traces in East Azarbaijan", In *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran 1975. F. Bagherzadeh, ed. Pp: 1-10. Tehran: Iranian Center for Archaeological Research.
- Scott, J.E. and C.W. Marean
- 2009 "Paleolithic hominin remains from Eshkaft-e Gavi (southern Zagros Mountains, Iran): description, affinities, and evidence for butchery", *Journal of human evolution* 57(3): 248-59.
- Singer, R. and J. Wymer
- 1978 "An Hand-Ax from Northwest Iran: The Question of Human Movement between Africa and Asia in

- the Lower Palaeolithic Periods”, in L.G. Freeman, ed., *Views of the Past*, The Hague: 13-27.
- Smith, P. E. L.
- 1967 “Ghar-e Khar and Ganj Dareh”, *Iran* 5: 138-139.
- 1971, “The Palaeolithic of Iran”, In *Mélanges de préhistoire, d'archéocivilisation et d'ethnologie offerts à André Varagnac*, Pp: 681-95, Paris: Ecole Pratique des Hautes Etudes, Vie Section. Center de Recherches Historiques.
- 1986 *Paleolithic Archaeology in Iran*, The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia.
- Solecki, R. S.
- 1969 “Survey in Western Azarbaijan”, *Iran* 7: 189-90.
- 1999 “An Archaeological Survey in Western Azarbaijan, Iran”, In *the Iranian World, Essays on Iranian Art and Archaeology, Presented to Ezat O. Negahban*. A. Alizadeh, Y. Majidzadeh, S. M. Shahmirzadi (eds), Pp: 28-43. Iran University Press.
- Speth, J.
- 1971 “Kunji Cave”, *Iran* 9: 172-73.
- Stein, A.
- 1934 “Archaeological Reconnaissances in Southern Persia”, *Geographical Journal* 83(2): 119-34.
- Thibault, C.
- 1977 *Préhistoire de la région de Minab (Iran)*, Rapport dact., Institut de Préhistoire et de Géologie du Quaternaire. Université de Bordeaux 1, Talence.
- 1975 “Outillage archaïque sur galets dans le Khorassan (Est de l'Iran)”, *Bulletin de la société préhistorique française* 72(8): 226.
- Trinkaus, E.
- 2006 “The purported human femur from Tamtama Cave, Iran”, *Bastanshenasi* 2: 11-12.
- Trinkaus, E and F. Biglari
- 2006 “Middle Paleolithic Human Remains from Bisitun Cave, Iran”, *Paléorient* 32(2): 105-111.
- Tsuneki and Nishida
- 2007 Stone tools from Arsanjan area, Fars province, Iran, Tsukuba University.
- Turnbull, P. F.
- 1975 “The Mammalian Fauna of Warwasi Rock Shelter, West-central Iran”, *Fieldiana Geology* 33: 141-55, Chicago: Field Museum of Natural History.
- Van Zeist, W. and S. Bottema
- 1977 “Palynological Investigations in Western Iran”, *Palaeohistoria* 19: 19-85.
- 1982 “Vegetational History of the Eastern Mediterranean and the Near East during the Last 20,000 Years”, In *Palaeoclimates, Palaeoenvironments and Human Communities in the Eastern Mediterranean Region in Later Prehistory*. J. L. Bintliff and W. Van Zeist, eds. Pp: 277-321. Oxford: British Archaeological Report, International Series 133.
- Vita-Finzi, C.
- 1968 “Late Quaternary alluvial chronology of Iran”, *Geologische Rundschau* 58 (2): 951-973.
- Vita-Finzi, C. and L. Copeland
- 1980 “Surface Finds from Iranian Makran”, *Iran* 18: 149-55.
- Wright, H. T. (ed.)
- 1979 Archaeological Investigation in Northeastern Xuzestan, 1976, Technical Reports Number 10, Research Reports in Archaeology Contribution 5, Museum of Anthropology, The University of Michigan, Ann Arbor.
- Zagarell, A.
- 1975 “An archaeological survey in the northeast Baxtiari mountains”, *Proceedings of the Annual Symposium on Archaeological Research in Iran* 3, Tehran: Iranian Center for Archaeological Research: 145-156.

فعالیت‌های میدانی مفرغ قدیم

در شمال غرب ایران

نسرین زبان‌بند

چکیده

در حدود ۳۵۰۰ پیش از میلاد یا اندکی پیشتر، یکی از شاخص‌ترین مجموعه‌های باستانی خاور نزدیک در جنوب قفقاز و مناطق همجوار آن شکل گرفت، که با عنوان فرهنگ کورا-ارس، ماورای قفقاز قدیم، خربت-کراک و کاراز شناخته می‌شود و دایسون از واژه فرهنگ یانیق برای نامیدن آن در ایران استفاده می‌کند. این مجموعه فرهنگی در منطقه بسیار وسیعی از ماورای قفقاز — جز شرقی‌ترین قسمت گرجستان — تا شمال غربی ایران و شرق آناتولی و فرات علیا، به مدت بیش از ۱۵۰۰ سال تداوم داشته است. با وجود تفاوت‌های منطقه‌ای، شباهت‌های زیادی در معماری و سفال و سایر داده‌های این فرهنگ در این منطقه وسیع جغرافیایی دیده می‌شود. محوطه‌های این دوره در بیشتر نواحی اطراف دریاچه اورمیه، جز قسمت جنوبی، پراکنده است. بسیاری از محوطه‌های مس‌وسنگ با آغاز این دوره متروک شده و استقرارهای این دوره در چشم‌اندازهای جدید جغرافیایی شکل گرفته، البته در محوطه‌های یانیق و گيجلر، بالو و حسنلو استقرارهای جدید روی یا در مجاورت استقرارهای قدیمی قرار دارد. از زمانی که سر اورل استین در سال ۱۹۳۶ در محوطه حسنلو گمانه‌زنی کرد، محوطه‌های بسیاری از این دوره فرهنگی را در حوزه شمال غرب باستان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی شناسایی، بررسی یا کاوش کرده‌اند، از جمله آنها محوطه‌های گوی‌تپه، هفت‌توان‌تپه، توپراقلی، گيجلر، راواز، یانیق‌تپه، نادرته‌سی، حوزه سد خداآفرین و تپه‌باروج است که به روشن کردن سیر تکاملی این فرهنگ در این منطقه کمک کرده و البته در صورت حفاری محوطه‌های بررسی‌شده این نتایج سودمندتر خواهد شد. با وجود اینکه فعالیت باستان‌شناسان ایرانی در چند دهه اخیر در این دوره افزایش چشم‌گیری یافته، متأسفانه این داده‌ها تحلیل نمی‌شود و فقط در حد توصیف در گزارش کاوش و به صورت معرفی در پایان‌نامه

محدوده جغرافیایی

عصر مفرغ شمال غرب ایران را می‌توان با توجه به فرهنگ‌های رایج در آن به سه دوره کوتاه‌تر قدیم، میانی و جدید تقسیم کرد (رضالو ۱۳۸۶: ۳). فرهنگ مفرغ قدیم این منطقه بخشی از فرهنگ گسترده‌تری است که بخش‌های مرکزی ماورای قفقاز جنوبی را در بر گرفته و به شمال شرقی و در قسمتی به مناطق مرکزی قفقاز نیز گسترش یافته است (Kushnareva 43: 1997). کوفتین این فرهنگ را کورا-ارس نامیده است (Kuftin 1940). به این مجموعه باستان‌شناختی فرهنگ شنگاویت (Baiburtyan 1938)، فرهنگ ماورای قفقاز قدیم (Burney and Lang 1971)، فرهنگ هلال حاصلخیزی بیرونی (Kelly Buccellati 1980) و فرهنگ شمال شرقی آناتولی (Lamb 1954) نیز گفته شده است. در آموک (مرحله H) و لوانت فرهنگ ظروف داغدار قرمز سیاه (Braidwood 1960 &) و فرهنگ خربت کراک (Amiran 1965) نامیده شده است (Smith 2005: 255). در امتداد دریای سیاه، فقط نشانه‌هایی از این فرهنگ مشهود و احتمالاً نتیجه ارتباط دارندگان این فرهنگ با مردم بومی است. به طرف جنوب غربی، این فرهنگ سرچشمه‌های رودخانه فرات (ملاطیه و آلازیک) را اشغال کرده است. در جنوب این فرهنگ به سواحل دریاچه وان، و از جنوب شرقی به سواحل دریاچه اورمیه (شکل ۱) و محوطه‌های گوی‌تپه، یانیق‌تپه، هفتوان‌تپه، کردلرتپه، گيجلر و ... رسیده است (Kushnareva 44: 1997). فرهنگ عصر مفرغ قدیم پس از استقرار اولیه در شمال غربی ایران، به‌ویژه به سمت جنوب و شرق گسترش بسیار یافت. آثار سفالی این فرهنگ در قسمت‌های وسیعی از دامنه شرقی کوه الوند و جلگه همدان (Young 1975: 23-30) و دشت کرمانشاه (Kushnareva 1997: 44) و فلات مرکزی ایران (فاضلی‌نшли و آجرو: ۱۳۸۳) با بررسی‌های باستان‌شناسی مشخص شده است. در کاوش‌های اخیر تپه‌کلار کلاردشت در غرب استان مازندران نیز نمونه‌های سفالی به دست آمده است که از نظر فن و روش ساخت و نوع نقوش به کار رفته کاملاً شبیه به آثار شاخص این فرهنگ است (موسوی‌کوهپر و همکاران ۱۳۸۸). اگرچه محوطه‌های منحصربه‌فردی از این دوره در استپ مغان (میشارچای I،

یا کتاب‌ها می‌آید. در این مقاله محوطه‌های مربوط به این دوره را در گستره جغرافیایی - فرهنگی شمال غرب معرفی و ارتباط آنها را با منطقه شرق آناتولی و قفقاز تا حدودی روشن خواهیم کرد.
کلید واژگان: عصر مفرغ قدیم، تاریخچه مطالعات، سفال، معماری.

مقدمه

محوطه‌های شناسایی شده از دوره مس‌وسنگ در حوزه دریاچه ارومیه در دشت‌ها یا دره‌ها قرار گرفته‌اند و بیشتر آنها ابعاد محدودی (۱-۲ هکتار) دارند. هیچ محوطه بزرگ یا حصارداری از این دوره شناسایی نشده است. در مقایسه با محوطه‌های دوره مس‌وسنگ، حوزه پراکنش محوطه‌های مربوط به دوره مفرغ قدیم بیشتر است. وسعت استقرارها هم به ۶ تا ۱۰ هکتار افزایش یافته، بسیاری از محوطه‌های مس‌سنگی متروک شده و استقرارهای این دوره مناطق بسیار وسیع و متفاوتی را از نظر زیست‌محیطی اشغال می‌کنند. جوامع این دوره در دشت‌های بزرگ، مناطق کوهستانی و در بسترهای رودخانه‌ای استقرار یافته‌اند. در لبه‌های صخره‌ای استقرارهای کوچک دشت نیز ممکن است زیستگاه‌هایی از این دوره یافت شود که با دیوار دفاعی ساده‌ای تقویت می‌شده است، مانند باریبارقلعه و یوخاری‌داغقلعه در تبریز (Kroll 2005: 115-117). گروه‌های انسانی در این دوره در مناطق اساساً متفاوت پیرامونی به تبعیت از حرکت‌های فصلی حیواناتی که از نظر غذایی به آنها متکی بودند، حرکت می‌کردند و این مسئله را الگوهای استقراری تأیید می‌کند (Kiguradze & Sagona 2003: 40). بیگ‌اوباشی^۱، کول‌تپه، یانیق‌تپه، باروج‌تپه مرنند، کاراتپه تسوج، هفتوان، بالو، انجنه^۲ یا گيجلرتپه و بسیاری از محوطه‌های دیگر استقرارهایی از این دوره هستند. در این دوره وسعت استقرارها بر اساس وسعت زمین‌های زراعی قابل کشت تعیین می‌شد. گورستان، به ندرت از این دوره کشف شده و زیستگاه‌های این دوره، با دیوارهای ساده‌ای آن گونه که از حفاری یانیق‌تپه به دست آمده تقویت می‌شده است (Kroll 2005: 117).

1. Beig Ovbāši

2. Anjene

ببازار سنگی از ابسیدین ساخت مناطق شرقی است (Kigu-radze & Sagona 2003: 38).

گاهنگاری

بر اساس گونه‌شناسی سفال‌ها سه دوره تکاملی برای این فرهنگ پیشنهاد شده است:

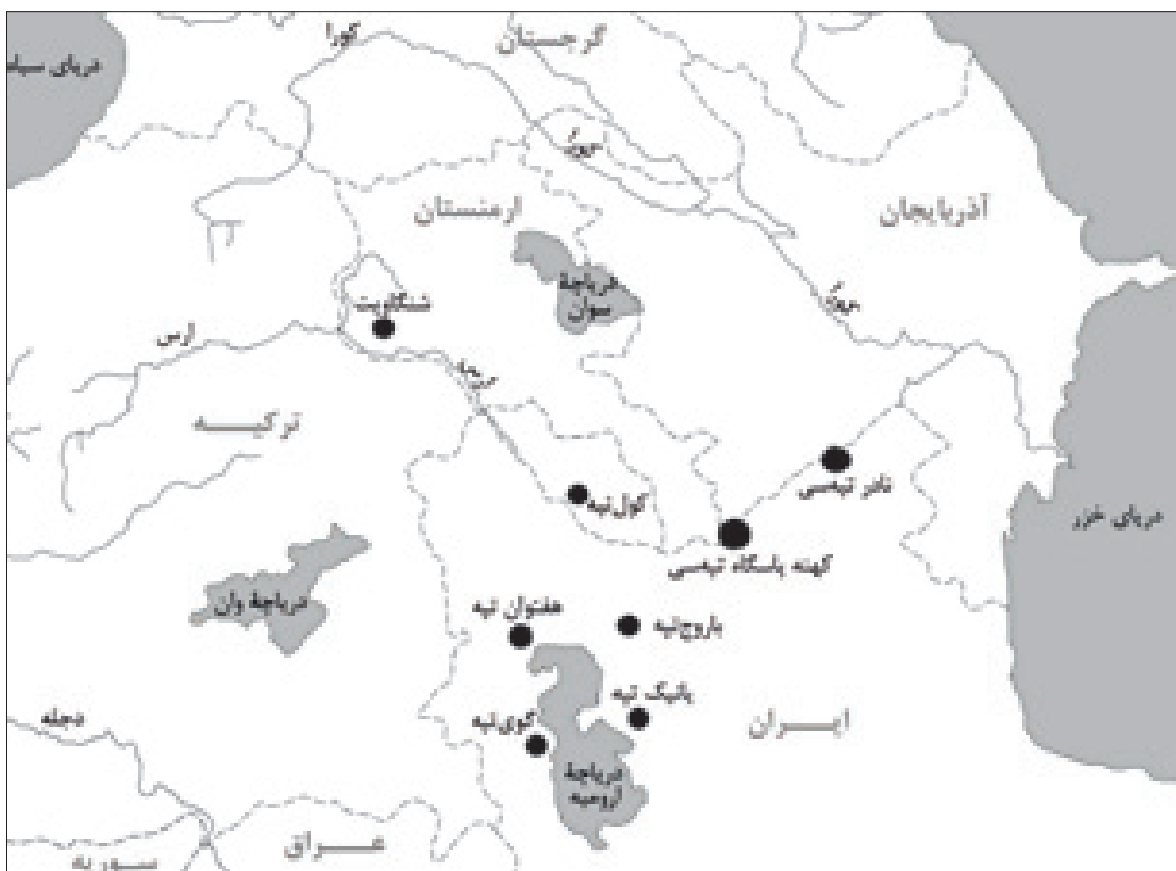
۱. دوره اول از حدود ۳۷۰۰ تا ۳۵۰۰ پم آغاز شده و تا ۳۳۰۰ پم استمرار یافته است (Glamac and Anthony 203: 1992) و از نظر فرهنگی دوره مس‌وسنگ جدید را در بر می‌گیرد (Rothman and Kozbe 1997: 110). سفال‌های مرحله شکل‌گیری کور-ارس در این مرحله ظاهر شده است (Marro 2008).

۲. دومین دوره از حدود ۳۳۰۰ پم آغاز می‌شود و در حدود ۲۷۰۰ پم پایان می‌گیرد. بیشترین گسترش

نخجوان (کول تپه I و II)، و در دامنه‌های جنوب شرقی قفقاز جنوبی، کاراکیک تپه‌سی،^۳ گونش تپه و بسیاری مناطق دیگر شناسایی شده حد شرقی این فرهنگ هنوز دقیقاً مشخص نشده است (Kushnareva 1997: 44).

به رغم به رسمیت شناخته شدن تفاوت‌های منطقه‌ای این مجموعه فرهنگی، ویژگی‌های مشابهی در معماری و صنایع سفالی این منطقه جغرافیایی وسیع دیده می‌شود. این ویژگی‌ها شامل خانه‌های راست‌گوشه، تقریباً چهارگوش و مدور از خشت یا جگن و اندود، اجاق‌های ثابت و قابل حمل اغلب به شکل انسان‌ریخت یا جانورسان، طیف وسیعی از سفال صیقلی دست‌ساز اغلب با تضاد رنگی وسیعی از سیاه، خاکستری، قهوه‌ای و قرمز، ابزارهای استخوانی، پیکرک‌های حیوانی شاخدار، اشیاء مفرغی آرسنیک‌دار و مجموعه‌ای از

3. Garakepek-tepesi



شکل ۱. محوطه‌های عصر مفرغ قدیم شمال غرب ایران (Maziar 2010).

جغرافیایی این فرهنگ در دوره دوم بوده که از غرب به سیواس در آناتولی شرقی و از جنوب به گودین تپه در زاگرس مرکزی رسیده است (Glamac and Anthony 1992: 204). یانیق تپه II و گوی تپه K2 از محوطه‌های شاخص این دوره در ایران به حساب می‌آیند.

۳. دوره سوم از حدود ۲۷۰۰ پم آغاز می‌شود و تا حدود ۱۷۵۰-۱۵۰۰ پم در حوزه دریاچه وان و دریاچه وورمیه ادامه می‌یابد (Glamac and Anthony 1992, Burney and lang 1971: 46). از این دوره ظروف منقوش نارنجی حسنلو VII در دوره K3 گوی تپه به دست آمده که نشان دهنده هم‌پوشانی احتمالی این دو فرهنگ در این زمان است (Burney & lang 1971). آثار این دوره در یانیق تپه III، هفتوان VII و گوی تپه K3 مشاهده و گزارش شده است.

محوطه‌های کاوش و بررسی شده

گوی تپه (Brown 1951) در هفت کیلومتری جنوب شرقی اورمیه در آذربایجان غربی قرار دارد. ابتدا پروفیسور ایرپ در سال ۱۹۰۳ و سپس سر اورل استین در سال ۱۹۳۶ از این محوطه بازدید کردند (Sagona 1984: 60). نهایتاً برتون براون در سال ۱۹۴۸ پس از بازدید از تپه در هشت نقطه به حفر گمانه آزمایشی در جهات گوناگون اقدام و در نتیجه آن، هشت دوره فرهنگی را مشخص کرد که از قدیم به جدید با عنوان دوره‌های K، M، N تا A نامیده شدند (Brown 1951). دوره سوم آن با نام دوره K معرف مفرغ قدیم بوده و حفار با توجه به تغییرات لایه‌نگاری و گونه‌شناسی سفالی این دوره را به سه فاز K1، K2 و K3 تقسیم کرده است (Sagona 1984: 60). در گوی تپه بقایای عصر مفرغ قدیم به ضخامت ۶ متر، پس از یک لایه ضخیم سوختگی، روی لایه مس‌وسنگ قرار دارد. با توجه به اندازه کوچک گمانه I پلان مشخصی از ساختمان‌های این دوره به دست نیامده است. در مرحله K1 قسمتی از یک دیوار مربوط به دوره مفرغ قدیم به ضخامت ۱/۶۵ متر کشف شد که تمامی محوطه استقرار را احاطه کرده بود. دیوارها مدور و راست گوشه بودند و دیوارهای خشتی روی پی‌های سنگی قرار داشتند (Kushnareva 1997: 65). اشکال و نقوش تزئینی سفال‌های

گوی تپه K به‌خصوص در مرحله K1 با نمونه‌های اولیه این فرهنگ مطابقت دارد، برای مثال نقش کنده در این دوره بیشتر روی درپوش‌های سفالین دیده می‌شود و این مسئله در مورد سفال‌های گوی تپه K1 نیز صدق می‌کند. ویژگی تزئینی معمول دوره K1، نقوش برجسته است. نقش مایه‌های شناخته شده شامل نمایش نسبتاً واقع‌گرایانه گوزن نر شاخ‌دار و نقش مارپیچی است. این نقش مایه شاخص‌ترین نقش مایه ماورای قفقاز قدیم I است. مشخصه فاز K2 نوع جدیدی از تزئین سفال، شامل ردیفی از فرورفتگی‌های مدور بسیار کم‌عمق است که در سطح بیرونی ظرف به طور افقی یا مورب ایجاد شده (Brown 1951). در این دوره همچنین، در دریاچه اورمیه، دریاچه وان، ارس میانی و تریالته نوع منحصر به فردی از دسته روی بدنه ظروف به کار رفته که اصطلاحاً، دسته نخجوانی نامیده می‌شود و برجسته‌ترین مشخصه دوره مفرغ قدیم II است. این نوع دسته اغلب همراه با فرورفتگی انگشتان در دو طرف آن می‌باشد (Burney 1958: 168). در گوی تپه در ابتدای مرحله K3 فراوانی نسبی دسته‌های نخجوانی وجود داشت، اما در اواخر این دوره، این دسته‌ها به قبه‌های توپر با فرورفتگی‌هایی در دو طرف آن اما بدون سوراخ تبدیل شدند، که بیشتر تزئینی است تا کاربردی. در دوره K3 اشکال سفالی بیشتر مدور و کمتر هنری است (Burney 1958: 171).

یانیق تپه در ۳۱ کیلومتری جنوب غربی تبریز و ۶ کیلومتری خسروشهر در جوار دهی به نام تازه‌کند و آبادی کوچکی به نام قشلاق قره تپه در نزدیکی راه‌آهن تبریز - تهران قرار دارد. یانیق تپه بزرگی است با ارتفاع ۱۶/۵ متر از سطح اراضی اطراف و وسعت حدود ۸۰ هزار متر مربع. این تپه از بزرگ‌ترین تپه‌های پیش‌ازتاریخی در شمال شرق دریاچه اورمیه است (Burney 1962: 138). برنی در سال ۱۹۵۸ این محوطه را بازدید و از سال ۱۹۶۰ آن را کاوش کرد. در نتیجه سه فصل کاوش در یانیق (۱۹۶۰-۱۹۶۲) آثاری از دوره نوسنگی جدید (۶۰۰۰ پم) تا دوره ساسانی به دست آمده است (Burney 1961, 1962, 1964). با توجه به لایه‌نگاری در این محوطه، سامرز در مجموع ۱۴ لایه ساختمانی با خانه‌های مدور و ۴ لایه ساختمانی با خانه‌های راست گوشه

(شکل ۲) را در دوره یانیق II و III بدون هیچ وقفه زمانی نشان داده است (Summers 2004). چهار تاریخ رادیوکربن از یانیق تپه دوره زمانی از ۲۶۵۰ تا ۲۲۰۰ پم را برای دوره دوم این فرهنگ نشان می‌دهد. ۳۷ خانه مسکونی مدور با سقف مسطح یا قوس‌دار و با ساختارهای کمکی خانگی که به آنها ضمیمه شده بودند، از دوره II یانیق تپه به دست آمد. خانه‌ها نزدیک به همدیگر و فاقد پلان دقیق بودند. خانه‌های مدور قطر متغیری از ۳/۶۰ تا ۶/۹۰ متر دارد و در آن‌ها دیرک‌های مرکزی وجود دارد که بر اساس قطر خانه‌های مدور ضخامت آن‌ها متفاوت است. تعدادی از خانه‌های مدور با نشانه‌هایی از نوسازی به احتمال در چندین افق ساختمانی مسکون بوده‌اند (Kushnarera 1997: 70). در خانه‌ها غالباً با آستانه مرتفعی مشخص می‌شده و کف منازل اندکی پایین‌تر از سطح حیاط قرار داشته است. اجاق جزء لاینفک این واحدهای ساختمانی است و برخی اهمیت مذهبی برای این اجاق‌ها قائل شده‌اند. تزئین فراوان اجاق‌های قابل حمل صحت این نظریه را تقویت می‌کند. این اجاق‌ها در محوطه‌های ماورای قفقاز معمولاً در مرکز خانه قرار دارد، ولی در یانیق کنار ورودی قرار داده شده است (Burney & Lang 1971: 57). در میان خانه‌ها، خانه شماره I که روی نقطه مرتفعی از تپه قرار داشته، اهمیت ویژه‌ای دارد. این دایره دو دیوار بیرونی متحدالمرکز دارد و فضای محصور شده آن به چهار قسمت تقسیم شده بود. چندین دستاس سنگی در پایین یکی از چهار دیوار تقسیم‌کننده فضای داخلی دایره پیدا شد. به عقیده برنی این ساختار ویژه سیلوی عمومی بوده است. در افق ساختمانی سوم دیوار دفاعی حجیمی با ضخامت ۵-۴ متر، و از سنگ با ملات گل، کشف شد. قسمت فوقانی آن ظاهراً از قطعات گل ساخته و سطح بیرونی آن با لایه‌ای از سنگ تقویت شده بود. وجود این دیوار، احتمال خطر خارجی را نشان می‌دهد (Burney 1961). کوشناروا معتقد است دیوارهای دفاعی مشخصه استقرارهای بزرگ این فرهنگ است که در آن‌ها مقدار زیادی حبوبات و گله گاو نگهداری می‌شد و این استحکامات در استقرارهای ماورای قفقاز نیز، در هنگامی که این فرهنگ بیشترین گسترش جغرافیایی را داشته، دیده می‌شود. این واحدها تأسیساتی همچون جازغالی،

نیمکت، طاقچه و سکوی آماده‌سازی غذا داشت و در سکوها شیارهایی برای خروج مایعات ایجاد شده بود (Kushnarera 1997: 70). مهم‌ترین ویژگی سفال‌های یانیق تپه II ظروف صیقلی سیاه تا خاکستری با نقش کنده است. نقوش کنده با ماده سفیدرنگ گچ یا آهک پر می‌شد. در یانیق قبل از اینکه آخرین خانه‌های مدور ساخته شود تزئین کنده منسوخ شد و سفال با صیقل گرافیتی رواج یافت. متداول‌ترین فرم شناخته‌شده در فرهنگ یانیق II کوزه‌هایی با گردن استوانه‌ای است که شانه آنها با زاویه تندی به گردن وصل می‌شده. در دوره بعد این ظروف با پایه نوک‌تیز رایج می‌شود. در دوره III تغییر اساسی در سنت‌های ساختمانی رخ می‌دهد و با ساختارهای راست‌گوشه جانشین خانه‌های مسکونی مدور می‌شود. کشف دیرک‌های خشتی تقویت‌کننده و تیرهای چوبی نشان می‌دهد که خانه‌ها دو طبقه، با اتاق‌های نشیمن در طبقه بالا و اتاق‌هایی برای فعالیت‌های آشپزی در طبقات پایین بوده است (Burney 1962). فرم‌های سفالی رایج در این دوره فرم‌های رایج در دوره یانیق تپه II است. از دسته‌های نخجوانی، که در دوره دوم یانیق بسیار رایج بود، در این دوره فقط فرم انحطاط یافته‌ای روی ظروف دیده می‌شود. تاریخ‌گذاری رادیوکربن از این دوره از محوطه‌های شنگاویت IV (۲۰۲۰±۸۰ پم) و یانیق تپه (۲۰۸۶±۱۰۴ و ۱۸۱۶±۶۳) صورت گرفته است.

هفتوان از بزرگ‌ترین تپه‌های اطراف دریاچه ارومیه در ۱۵ کیلومتری شمال غربی دریاچه در وسط جلگه حاصل‌خیز سلماس در استان آذربایجان غربی است. گستردگی تپه ۶۰۰ متر در جهت شرقی غربی و ۵۰۰ متر در جهت شمالی جنوبی است. برنی در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ و ۱۹۶۲ تپه را بررسی سطحی (Burney 1970: 159-160) و در نهایت بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ این تپه را کاوش کرد. در پنج فصل کاوش در هفتوان هشت دوره فرهنگی از مفرغ قدیم تا دوره ساسانیان شناسایی شده که استمرار و پیوستگی زمانی در بین آنها وجود دارد. دوره‌های فرهنگی هفتوان VIII و VII مربوط به فرهنگ کورارس II و III است (Burney 1975). قدیم‌ترین بقایایی که از این دوره به دست آمده مربوط به هفتوان VIII و هم‌زمان با فرهنگ مفرغ قدیم II است. در این دوره قسمت

حوزه جغرافیایی فرهنگی، به آن گونه که در شرق ترکیه و قفقاز شناخته شده، در بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی به دست نیامده است.

نادرته‌سی در غربی‌ترین نقطه دشت مغان و در شمالی‌ترین بخش کشور در غرب دریای مازندران و شمال استان اردبیل واقع و از شمال به رود ارس و مرزهای جنوبی جمهوری آذربایجان و از شرق به مرزهای خاکی آن جمهوری، از جنوب به شهرستان گرمی و از غرب به رودخانه قره‌سو و شهرستان کلیبر در استان آذربایجان شرقی محدود است. از نظر جغرافیای طبیعی این دشت قسمتی از مناطق جلگه‌ای و پست حوضه غربی دریای مازندران محسوب می‌شود و در جنوب دشت مغان بلندی‌های خروسلو آن را از دو بخش انگوت و آجارود جدا می‌کند. نادرته‌سی در ۱۲۰۰ کیلومتری جنوب رود ارس و در غرب اصلاندوز قرار دارد. رودخانه قره‌سو به فاصله تقریبی ۶۰۰ متری جنوب و جنوب شرق تپه جریان دارد و به رود ارس می‌ریزد. وسعت تپه تقریباً ۳۵۶۰۰ متر مربع است که با احتساب بخش‌های پیرامونی، به ۵ هکتار هم می‌رسد (علیزاده ۱۳۸۶: ۲۶۶). ابتدا سیفالله کامبخش‌فرد در سال ۱۳۴۶ و سپس محمود کردوانی و ایرج حریرچیان در ۱۳۵۱ و سیدجمال ترابی طباطبایی در ۱۳۵۵ این محوطه را بررسی کردند. در سال ۱۳۸۲ نادرته‌سی را میرروح‌الله محمدی بررسی روشمند کرد. حاصل بررسی وی به صورت پایان‌نامه کارشناسی ارشد عرضه شد (محمدی ۱۳۸۳). در سال ۱۳۸۳ هیئتی به سرپرستی کریم علیزاده با هدف بررسی جامع دشت مغان، بخش‌های غربی دشت را از جمله نواحی اطراف اصلاندوز و نادرته‌سی، به صورت فشرده بررسی کرد. کاوش نادرته‌سی در تابستان ۱۳۸۵ به سرپرستی کریم علیزاده و به مدت تقریبی سه ماه با هدف شناخت توالی دوره‌های استقرار دشت مغان و به دست آوردن توالی فرهنگ‌های سفالی منطقه انجام شد. نتایج کاوش نشان داد که لایه‌های تحتانی تپه به ضخامت تقریبی ۶ متر به عصر مفرغ قدیم تعلق دارد و نخستین بار این محوطه در عصر مفرغ قدیم مسکون شده است. سه مرحله فرهنگ مفرغ قدیم در نادرته‌سی مشخص است: ۱. لایه‌های تحتانی و معماری آن با دیوارهای راست. ۲. لایه‌های میانی

وسییی از یک خانه مدور بزرگ، شبیه به ساختارهایی در یانیق‌تپه، به دست آمده است. تاریخ‌گذاری این خانه مدور در ترانشه TT9 به اواخر توالی لایه‌های چهارده‌گانه خانه‌های مدور در یانیق‌تپه بر می‌گردد و بنابراین به ربع سوم هزاره سوم پم یا حتی متأخرتر تاریخ‌گذاری می‌شود. این تاریخ‌گذاری را علاوه بر مقیاس خانه، همچنین سفال (بدون تزئین‌کننده) و ظروف با صیقل گرافیتی تأیید می‌کند (Burney 1975: 150). در هفتوان VII همان تغییری مشاهده می‌شود که در بافت معماری دوره دوم یانیق رخ داد. در این دوره بدون هیچ‌گونه خلاء زمانی معماری به طور کامل از پلان مدور به راست‌گوشه تغییر کرده، که به احتمال در نتیجه افزایش جمعیت بوده است (Burney 1972: 129).

تپه باروج در استان آذربایجان شرقی در یک کیلومتری جنوب غربی روستای باروج و شمال غربی روستای فارفار و در ساحل شمالی رود زلیبیر (زلیبیرچای) قرار دارد. این روستا در شهرستان مرند، بخش یامچی و دهستان ذوالبین واقع است. ارتفاع تپه از سطح زمین‌های اطراف ۲۱ متر و وسعت آن بالغ بر ۲۳۶۷۵ متر مربع است. با توجه به میزان تخریب‌ها و گستره پراکندگی آثار سطحی، تصور می‌شود وسعت اولیه آن بیش از ۵ هکتار بوده باشد. ابتدا سیفالله کامبخش‌فرد در سال ۱۳۴۶ و سپس مایکل ادواردز در ۱۳۶۰ و بهروز عمرانی در ۱۳۷۳ از این محوطه بازدید کردند و در سال ۱۳۷۹ کریم علیزاده این تپه را بررسی روشمند کرد. در این بررسی از روش نمونه‌برداری سیستماتیک طبقه‌بندی‌شده استفاده شد. نتایج بررسی نشان داد که تپه باروج از هزاره ششم پم (احتمالاً اواسط هزاره ششم پم، نوسنگی پایانی) تا اواسط هزاره دوم پم (پایان عصر مفرغ و آغار عصر آهن) پیوسته مسکون بوده است. وجود چند قطعه از سفال‌های مشابه سفال‌های عصر آهن منطقه جنوب دریاچه ارومیه احتمالاً بیانگر وجود استقرار از نیمه دوم هزاره دوم پم و نیمه اول هزاره اول پم نیز هست، ولی مدارک مؤید وجود این لایه استقرار اندک است. از یافته‌های مهم تپه باروج شناسایی سفال‌های مرحله شکل‌گیری فرهنگ مفرغ قدیم و سه مرحله تحولی آن است (علیزاده و آذرنوش ۱۳۸۲). اما هنوز شواهد انتقال از دوره مس‌وسنگ به دوره مفرغ در این

محمد فیض‌خواه در ۱۳۸۴ این محوطه را بررسی کردند. مجدداً در سال ۱۳۸۷ این محوطه زیر نظر سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی و به سرپرستی بهروز عمرانی بررسی و تعیین حریم شد. در نتیجه بررسی داده‌های سفالی حاصل از بررسی روشمند مشخص شد که این محوطه از دوران اسلامی تا مفرغ قدیم مسکون بوده است. به همین منظور به قصد لایه‌نگاری و گاه‌نگاری فرهنگی تپه به‌ویژه مشخص کردن وضعیت فرهنگی دوره مفرغ در شرق دریاچه ارومیه و ارتباط فرهنگی آن با محوطه‌های هم‌جوار گمانه E5 در بالاترین سطح محوطه و در ابعاد ۳×۳ متر ایجاد شد. در گمانه E5، ۹/۱۱ متر نهشت‌های فرهنگی شامل شش لایه و سه دوره فرهنگی و هفت فاز معماری به‌دست آمد: دوره اول مربوط به قرون میانی و متأخر اسلامی؛ دوره دوم مربوط به دوره تاریخی اشکانی و دوره سوم فرهنگی گمانه E5 مربوط به دوره مفرغ از جدید به قدیم و از لایه چهارم تا ششم دارای سه فاز معماری خشتی است. لایه چهارم گمانه که در برگرفته فاز معماری V است مربوط به دوره مفرغ جدید و لایه پنجم که فاز معماری VI در آن جای دارد مربوط به عصر مفرغ میانی و لایه ششم که شامل فاز معماری VII است مربوط به دوره مفرغ قدیم است. این فاز شامل یک دیوار خشتی به ابعاد ۵۰×۵۰×۱۰ در امتداد شمالی-جنوبی به رنگ قهوه‌ای و با ملاط گل است (عمرانی و ژاله‌اقدم ۱۳۸۷).

شرایط جغرافیایی و زمین‌شناسی مساعد حوزه رود ارس، بستر مناسبی برای شکل‌گیری محوطه‌های پیش‌ازتاریخی فراهم کرده است. ارس در طول مسیر خود در ایران بارها تغییر جهت داده و باعث به وجود آمدن مناطق بسیار حاصل‌خیز و جزایر نسبتاً کوچک شده است. یکی از این مناطق دلتای حاصل‌خیز خداآفرین است. حوزه سد خداآفرین از شمال به رود ارس و از جنوب و مشرق به بخش کلیبر و از غرب به ورزقان محدود می‌شود (فیض‌خواه ۱۳۸۶: ۱۴۱). بخش خداآفرین در قسمت جنوب و جنوب خاوری کوهستانی و هوای آن نسبتاً معتدل و قسمت شمالی و جنوب باختری که کنار رودخانه ارس است نسبتاً جلگه‌ای و هوای آن گرمسیری است (زلقی و آقلااری ۱۳۸۶). از این

و معماری آن با پلان گرد. ۳. لایه‌های فوقانی و معماری آن با پلان راست. این ویژگی‌ها در کنار یافته‌های سفالین مؤید آن است که در نادرته‌سی می‌توان فرهنگ مفرغ قدیم را با تمامی مراحل توسعه‌ای آن بررسی کرد (علیزاده ۱۳۸۶: ۲۷۳).

دیزلئین تپه^۴ در استان اردبیل، شهرستان خلخال، در بخش خورش‌رستم، در شهر هشتجین واقع است. لایه‌نگاری و تعیین حریم تپه را محمد فیض‌خواه در سال ۱۳۸۷ انجام داد و ترانسه‌های لایه‌نگاری در بالاترین قسمت تپه و در کناره شمال غربی آن ایجاد و در نتیجه کاوش در این گمانه‌ها سه دوره مشخص شد: ۱. دوره اسلامی ۲. دوره تاریخی (اشکانی) ۳. دوره مفرغ قدیم (فیض‌خواه ۱۳۸۷: ۲۷۰). ویژگی مهم این محوطه، استقرار کوچرو در دوره کورارس است که به صورت گودال‌های دایره‌ای بزرگ در خاک بکر ایجاد و در ترانسه B (لوکوس ۱۳۴) چاله استقراری در خاک بکر و با عمق تقریبی ۸۰ سانتی‌متر حفر شده است. این چاله بعد از کنده شدن سطح آن با آهک به ضخامت میانگین ۲ سانتی‌متر اندود شده بود. آثار مربوط به دوره مفرغ در این منطقه با توجه به کوهستانی بودن آن از لحاظ باستان‌شناسی بسیار اهمیت دارد. آثار این دوره بیشتر در مناطق پست و کم‌ارتفاع به دست آمده و به این دلیل این آثار در دیزلئین تپه اهمیت دارد (فیض‌خواه ۱۳۸۷: ۴۳۱-۴۳۰).

تپه باستانی ذوالبین در ۲ کیلومتری شرق روستای ذوالبین و ۴۰۰ متری کرانه جنوبی رودخانه ذوالبین‌چای در غرب شهرستان هشت‌رود در استان آذربایجان شرقی واقع است. در میان اهالی روستا رودخانه و زمین‌های اطراف تپه به اشاقی‌چای و خود محوطه به سلطان‌تپه‌سی مشهور است. ارتفاع بالاترین سطح تپه از زمین‌های اطراف ۲۴ متر است. بر اساس بررسی‌های سطحی و لایه‌نگاری، این محوطه روی پشته‌ای طبیعی به شکل بیضی شکل گرفته که خاک آن از شن‌وماسه و قلوه‌سنگ‌های کوچک رودخانه‌ای است. به قصد ایجاد کارگاه سنتی آجرپزی در نیمه جنوبی تپه حدود چهل درصد از آن با ماشین‌آلات سنگین خاک‌برداری و تخریب شده است. ابتدا بهروز عمرانی در سال ۱۳۷۳ و سپس

4. Dizlein

محدوده اولین بار کارشناسان پژوهشکده باستان‌شناسی در سال ۱۳۸۵ بازدید کردند. پس از آن سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی در اواخر سال ۱۳۸۵ و اوایل سال ۱۳۸۶ منطقه را بازدید کرد و عیسی عیسی‌زاده در کهنه‌پاسگاه تپه‌سی، به قصد لایه‌نگاری گمانه‌ای ایجاد کرد که به دلیل مشکلات اداری به اتمام نرسید. بررسی مجدد به سرپرستی محمد فیض‌خواه در محدوده آگیری سدهای خداآفرین و قیزقلعه‌سی صورت گرفت و به شناسایی چهل‌ودو محوطه باستانی منجر شد. عملیات کاوش‌های نجات‌بخشی در محوطه‌های باستانی سد خداآفرین (کهنه‌پاسگاه، کهنه‌تپه‌سی، پهلوزتپه‌سی و ...) از سال ۱۳۸۶ و در دو فصل صورت گرفت. محوطه‌های کهنه‌پاسگاه تپه‌سی (عبدالله‌زاده ۱۳۸۸) و کهنه‌تپه‌سی (زلفی و آق‌الاری ۱۳۸۶، زلفی ۱۳۸۷) به دلیل دارا بودن لایه‌های فرهنگی مفرغ قدیم حائز اهمیت است.

تپه کهنه‌پاسگاه در استان آذربایجان شرقی، شهرستان کلبر، بخش خداآفرین، دهستان مینجوان شرقی و بین روستاهای مفروض‌لو (در غرب) و شجاعی‌لو (در شرق) قرار دارد. ابعاد محوطه ۵۰ متر در جهت شمالی-جنوبی و ۵۸ متر در جهت شرقی-غربی و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف ۱۸ متر است. در اطراف این تپه سه محوطه دیگر قرار دارد؛ محوطه مال‌داش در فاصله تقریبی ۱۱۱ متر، کهنه‌تپه در فاصله ۱۹۹ متر و پهلوزتپه‌سی در فاصله ۳۳۰ متری آن است. همزمان با اولین فصل کاوش در این محوطه سپیده مازیار به قصد شناخت توالی فرهنگی لایه‌های پیش‌ازتاریخ در این تپه به حفر دو گمانه آزمایشی در قسمت جنوبی محوطه اقدام کرد. در کاوش در این گمانه‌ها سه دوره مس‌وسنگ جدید و مفرغ قدیم I و II شناسایی و به وجود عصر مفرغ قدیم III اشاره شده، ولی محدودیت منطقه کاوش‌شده اجازه اظهار نظر دقیق در این مورد را نداده است. بر اساس وضعیت لایه‌نگاری در گمانه‌های کاوش‌شده و مقایسه و بررسی یافته‌های فرهنگی می‌توان به توالی زمانی بین دوره مس‌وسنگ و مفرغ قدیم در این محوطه اشاره کرد. از یافته‌های مهم این محوطه در دوره مفرغ قدیم II شناسایی بخشی از یک ساختار مدور در مربع T6B است.

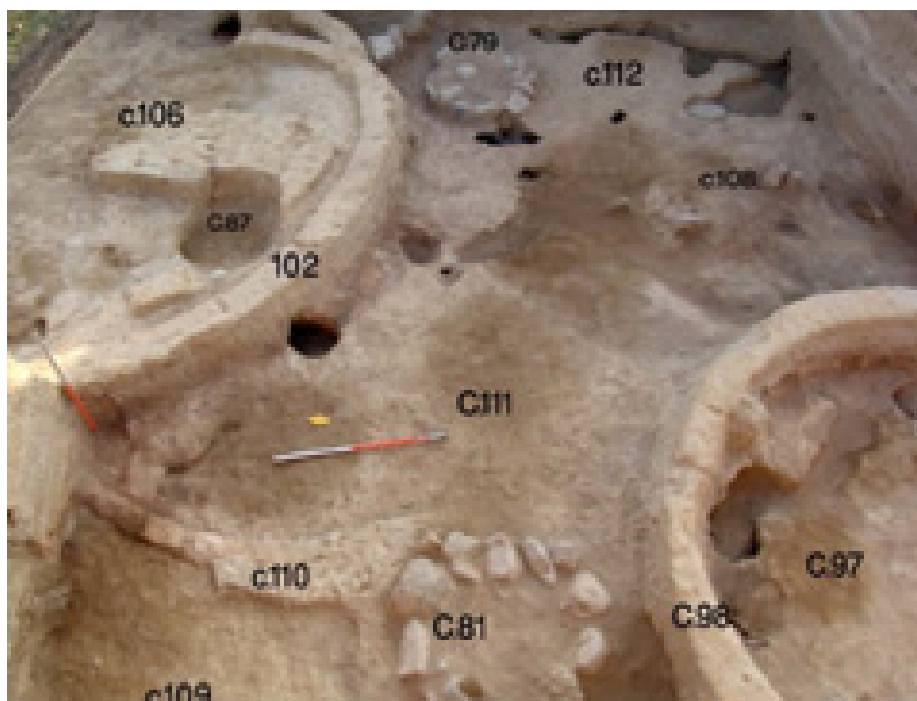
تاریخ‌گذاری مطلق نمونه‌های زغالی از داخل خانه مدور تاریخ ۲۶۶۵-۲۸۱۷ را نشان می‌دهد (Maziar 2010). در فصل دوم کاوش نیز، در لایه‌های مفرغ قدیم II سه سازه مدور به دست آمد (تصویر ۱). دو نمونه از این خانه‌ها در یک سطح و خانه مدور سوم اندکی پایین‌تر قرار داشت. در داخل خانه شماره ۱۰۲ یک سازه خشتی، احتمالاً با کاربرد سکو، و همچنین یک دیواره داخلی با فاصله ۲۰ سانتی‌متری از دیوار اصلی وجود داشت (عبدالله‌زاده ۱۳۸۸).

اولین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه کهنه‌تپه‌سی از اواسط تیرماه ۱۳۸۶ آغاز شد و تا ۳۰ مهر ۱۳۸۶ تداوم یافت. با توجه به سفال‌های فرهنگ کورارس که در بررسی سطحی این تپه شناسایی شده بود، بررسی ژئوفیزیکی به وسعت سه هکتار در این محوطه صورت گرفت و بر مبنای نقشه ژئوفیزیک طرح اصلی چگونگی کاوش در این تپه ساماندهی شد. کهنه‌تپه‌سی در بین زمین‌های مزروعی حاشیه رود ارس در مختصات ۶۶ درجه، ۱۷ دقیقه و ۶ ثانیه طول جغرافیایی و در ۴۳ درجه ۳۳ دقیقه و ۶۷ ثانیه عرض جغرافیایی قرار دارد. طول این تپه ۷۷ متر و عرض آن ۴۴ متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف ۷ متر است. این تپه بین دو روستای مفروض‌لو در غرب و شجاعی‌لو در شرق قرار دارد. بخش جنوبی آن در گذشته احتمالاً تا دشت‌های جنوبی گسترده بوده، ولی با احداث جاده روستایی قسمت زیادی از جنوب تپه بریده شده است. در فصل نخست کاوش در محوطه کهنه‌تپه‌سی در بیشتر ترانسه‌های کاوش‌شده سفال دوره مفرغ قدیم شناسایی شد. چند ترانسه به دلیل وجود یافته‌های ویژه از این دوره اهمیت فراوان دارد که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ترانسه B که در بخش مرکزی تپه ایجاد شده بود دوره دوم آن با ۱/۵ متر ضخامت با توجه به گونه‌شناسی سفال‌های به‌دست آمده مربوط به دوره مفرغ قدیم (کورارس II) است. بقایای معماری آن شامل یک دیوار خشتی (کانتکست ۱۰۶۱) به طول ۴ متر و عرض ۴۰ سانتی‌متر است (تصویر ۲). این دیوار پی‌سازی مشخصی ندارد و به نظر می‌رسد که روی خاکستر (کانتکست ۱۰۶۰) و هماهنگ با شیب لایه‌ها از شمال به جنوب ساخته شده و از این جهت نیز ارتفاع آن

نیز به ترتیب ۷۰ و ۹۰ سانتی‌متر است، با وجود این به علت استفاده از ملات کاهگل که ضخامت آن در بعضی قسمت‌ها

متفاوت است. به این صورت که ارتفاع آن در سمت شمالی ترانشه فقط ۵۰ سانتی‌متر و در قسمت میانی و جنوبی آن



تصویر ۱. کهنه پاسگاه تپه‌سی با معماری مدور (عبدالله‌زاده ۱۳۸۸).



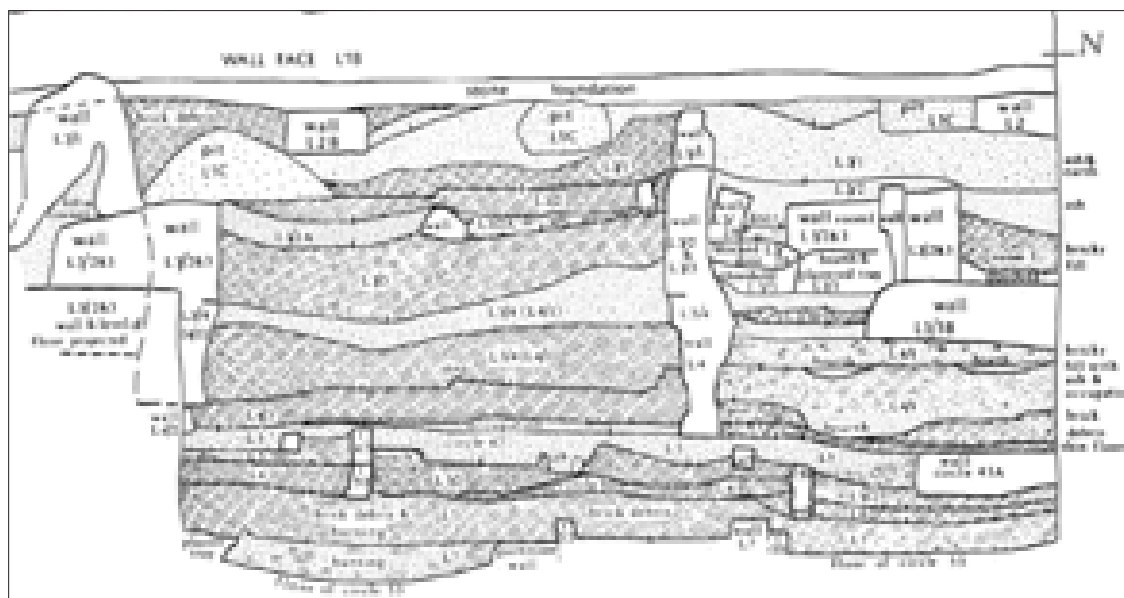
شکل ۳. راواز (Kleiss & Kroll 1979).

راست گوشه و خیابان‌ها در پلان انتشار یافته از این محوطه دیده می‌شود. استقرار را دیواری با برج‌های مدور و یک دروازه تقویت کرده بود. راواز تنها محوطه فرهنگ کورارس است که پلان شهری کاملی می‌توان از آن ترسیم کرد. هیچ مکانی شبیه راواز تاکنون در شرق آناتولی، گرجستان، ارمنستان یا جمهوری آذربایجان شناخته نشده است (Kroll 2005: 116-117). محوطه یاخولی که قلعه حصاردار کوچکی در آن هست، در ۱۶ کیلومتری غرب ماکو قرار دارد و با دیوار سنگی دفاعی ضخیمی محصور شده است. بیرون قلعه و در داخل حصار گروه‌های پراکنده‌ای از خانه‌های دایره‌ای شکل را می‌توان مشاهده کرد. ظروف خاکستری یاخولی شباهت بسیار به لحاظ فرم و رنگ با سایر محوطه‌های فرهنگ یانیق دارد (شکل ۲ و ۴) (Kleiss & Kroll 1979).

در سال‌های اخیر با وجود اینکه حجم کاوش و بررسی‌های باستان‌شناسان ایرانی در محوطه‌های مربوط به این دوره افزایش یافته، هنوز در تحلیل داده‌ها، اطلاعات به دست آمده از سه محوطه کلیدی (یانیق‌تپه، هفتوان و گوی‌تپه) بسیار اهمیت دارد. به رغم اهمیت این محوطه‌ها و با توجه به حجم انبوه داده‌ها که از محوطه‌های عصر مفرغ قدیم در مناطق واقع در غرب، شمال و شمال غربی کشور در

به ۴ سانتی‌متر می‌رسید دیوار استحکام خوبی دارد. با توجه به ابعاد محدود ترانشه و همچنین ظاهر شدن آثار خشت (کانتکست ۱۰۷۰) در دیواره جنوبی آن و با در نظر گرفتن این موضوع که ابتدا و انتهای این دیوار به دست نیامده به نظر می‌رسد که این دیوار بخشی از معماری خشتی گسترده‌ای است که با گسترش کاوش می‌توان قسمت‌های گوناگون آن را شناسایی کرد. در فصل دوم، کاوش در این ترانشه ادامه یافت. در میان ترانشه‌هایی که در بخش جنوبی تپه ایجاد شد ترانشه L اهمیت خاص دارد. در این ترانشه بقایای گوری به دست آمده که اولین تدفینی است که از این فرهنگ در ایران گزارش شده است. بقایایی از شش تدفین حیوانی و یک تدفین انسانی در داخل یک ساختار خشتی در ابعاد ۲۱۰×۲۱۰ سانتی‌متر قرار داشت (زلفی و آقالاری ۱۳۸۶).

در سال‌های ۱۹۶۹-۱۹۷۸ مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران به سرپرستی ولفرام کلایس محوطه‌های بسیاری را در شمال غرب ایران بررسی کرد که از آن میان می‌توان به محوطه‌های راواز و یاخولی اشاره کرد؛ راواز (شکل ۳) بزرگ‌ترین محوطه بررسی شده از این دوره است که در بیرون از حوزه اورمیه، در شمال غربی سیاه‌چشمه در منطقه ماکو واقع است. خانه‌های مدور و ساختارهای



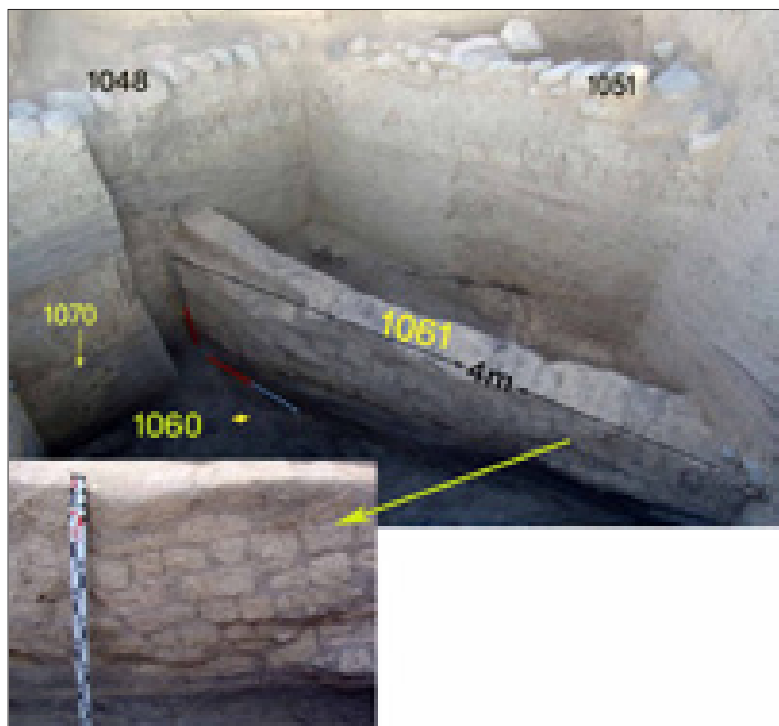
شکل ۲. یانیق‌تپه، برش شمال غربی ترانشه L.1، خانه‌های مدور متأخر (L.7-L.5)، خانه‌های راست گوشه (L.4-L.2)، گودال‌های متأخر (L.1C) (Summers 2004).

نکته دیگر اینکه داده‌های جدید به ندرت انتشار می‌یابد و تقریباً در انحصار کاوشگران محوطه‌ها باقی می‌ماند و استفاده از این اطلاعات با ضوابطی سنگین امکان‌پذیر می‌شود یا گزارش‌های کاوش به گونه‌ای توصیفی تدوین شده و در ثبت داده‌ها به‌ویژه داده‌های سفالی دقت کافی نشده است.

سال‌های اخیر گزارش شده، ما هنوز نتوانستیم نتایج پیشین در مورد این فرهنگ را بازبینی کنیم. البته این به معنی نقض عقاید پیشین در مورد این فرهنگ در ایران نیست، بلکه همگام شدن با تغییرات و روندهایی است که هر روز در حوزه این فرهنگ رخ می‌دهد، هر چند پژوهشگرانی در این حوزه گام‌هایی در راستای همسویی با این نظریات برداشته‌اند.



شکل ۴. یاخولی (Kleiss & Kroll 1979).



تصویر ۲. کهنه‌تپه‌سی (زلفی و آق‌لاری ۱۳۸۶).

منابع

- رضالو، رضا ۱۳۸۶ *ظهور جوامع با ساختار پیچیده سیاسی و اجتماعی در دوران مفرغ جدید در حوضه جنوبی رود ارس با بررسی موردی داده‌های باستان‌شناسی قلعه خسرو*، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- زلفی، علی ۱۳۸۷ *گزارش دومین فصل کاوش باستان‌شناختی کهنه‌تپه‌سی (حوزه آبگیر سد خداآفرین)*، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- زلفی، علی و بایرام آقارلی ۱۳۸۶ *گزارش کاوش باستان‌شناختی کهنه‌تپه‌سی (حوزه آبگیر سد خداآفرین)*، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- عبدالله‌زاده، آیلار ۱۳۸۸ *گذر از مس‌سنگی به مفرغ در شمال غرب ایران با تکیه بر محوطه‌های کاوش‌شده در منطقه خداآفرین (کهنه‌پاسگاه)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- علیزاده، کریم ۱۳۸۶ «کاوش در نادرته‌سی، اصلاندوز دشت مغان»، *مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۲۶۵-۲۷۵.
- علیزاده، کریم و مسعود آذرنوش ۱۳۸۲ «بررسی روشمند تپه راج: روابط فرهنگی دو سوی رود ارس»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال هفدهم، شماره دوم: ۳-۲۲.
- عمرانی، بهروز و جواد زاله‌اقدم 1962 "The Excavation at Yanik Tepe, Azarbaijan, 1961, Second Preliminary Report", *Iraq*, Vol. 24, No. 2: 134-152.
- 1964 "The Excavation at Yanik Tepe, Azarbaijan, 1962, Third Preliminary Report", *Iraq*, Vol. 26, No. 1: 54-61.
- 1970 "Excavation at Haftavan Tepe 1968, First Preliminary Report", *Iran*, Vol. 8: 157-171.
- 1972 "Excavation at Haftavan Tepe 1969, Second Preliminary Report", *Iran*, Vol. 10: 127-142.
- 1975 "Excavation at Haftavan Tepe, 1973, Fourth Preliminary Report", *Iran*, Vol. 13: 149-164.
- Burney, C.A. and D.M. Lang 1971 *The people of the hills, ancient Ararat and Caucasus*, Praeger Publishers, New York.
- Amiran, R. 1965 "Yanik Tepe, Shengavit, and the Khirbat Kerak Ware", *Anatolian Studies* 15: 165-167.
- Baiburyan, E.A. 1938 *kul'tovyi Ochag iz Raskopok Shengavitskogo Poselenija v 1936-1937 gg.* Vestnik Drenej Istorii, 4, 255-259.
- Braidwood, R.J., and L.S. Braidwood 1960 *Excavation in the plain of Antioch I, The earlier Archaeology*. *World Archaeology* 13: 272-295.
- Burney, C.A. 1958 "Eastern Anatolian in the Chalcolithic and Early Bronze Age", *Anatolian Studies* 8: 157-209.
- 1961, "Excavation at Yanik Tepe, North West Iran", *Iraq*, Vol. 21, No. 2: 138-153.
- ۱۳۸۷ گزارش لایه‌نگاری و تعیین حریم تپه‌دولابین شهرستان هشتروند، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور (منتشر نشده).
- فاضلی‌نشی، حسن و بهرام آجرلو ۱۳۸۳ «درآمدی بر بسط فرهنگ کوراسارس در اواخر هزاره چهارم قبل‌ازمیلاد در دشت قزوین»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب*، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی (پژوهشگاه) سازمان میراث فرهنگی و گردشگری: ۱۹۱-۱۸۱.
- فیض‌خواه، محمد ۱۳۸۶ *بررسی و شناسایی باستان‌شناختی محدوده آبگیری سدهای خداآفرین و قیزقلاسی کلپیر*، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- ۱۳۸۷ *مطالعات نجات بخشی سایت شهری: تعیین حریم و لایه‌نگاری، نمونه موردی دیزلین‌تپه‌سی*، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- محمدی، میرروح‌الله ۱۳۸۳ *دوره/اشکانی و ساسانی در دشت مغان بر اساس بررسی روشمند نادرته (نادرته‌سی) اصلاندوز*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- موسوی‌کوهپر، سیدمهدی، رحمت عباس‌نژادسرسی و محمود حیدریان ۱۳۸۸ «سفال سیاه و خاکستری با نقش کنده عصر مفرغ قدیم مازندران، خاستگاهی بومی یا فرامنطقه‌ای؟»، *چکیده مقالات سومین همایش بین‌المللی روابط فرهنگی عصر مفرغ آسیای میانه*، پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری: ۵۵.

- Burton Brown, T.
1951 *Excavation in Azarbaijan* 1948, London.
- Glumac, P. D. Anthony
1992 "Culture and Environment in the Prehistoric Caucasus: The Neolithic through the Early Bronze Age", in *Chronologies in Old World Archaeology*, edited by R.W. Ehrich, Vol.1, Chicago: University of Chicago Press, 196-206.
- Kelly Buccellati, M.
1980 *The outer fertile crescent culture, North Eastern connection of Syria and Palestin in the Third Millennium B.C.* Ugarit Forschungen,11, 413-430.
- Kiguradze, T.B., and A. Sagona
2003 "On the Origins of the Kura Araxes Cultural Complex", *Archaeology in the borderlands Investigations in Caucasia and beyond*, Edited by A.T.Smith and K.Rubinson. Los Angles. TheCotsen institute archaeology at UCLA.
- Kleiss, W & S. Kroll
1979 "Ravaz und Yakhvali, zwei befestigte des 3. Jahrtausends", *Archaeologische Mitteilungen Aus Iran (AMI)* XII: 27-49.
- Kroll, S.
2005 "Early Bronze Age Settlement Pattern in the Orumiye Basin", *Mountain and Valleys. A Symposium on high land low land interaction in Bronze Age Settlement Systems of Eastern Anatolia, Transcaucasia and North Western Iran*, 9th 13th August 2004, Van, Turkey. Edited by Barbara Helwing and Ozfirat, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran und Turan (AMIT)* 37: 115-132.
- Kuftin, B.A.
1940 *K Voprosu O Rannykh Stadiykh Bronzovoy Kultury na Territorii Kavkaza*. Kratkiye Soobshcheniya O Dokladakh i Polevykh Issledovaniyakh Instituta Istorii,8: 5-35.
- Kushnareva, K.Kh.
1997 *The Southern Caucasus in Prehistory :Stages of Cultural and Socioeconomic Development From the Eight to the Second Millennium B.C.*, University of Pennsylvania Museum Publications.
- Lamb, W.
1954 "The culture of North east Anatolia and its Neighbours", *Anatolian Studies*4: 21-32.
- Maziar, S.
2010 "Excavations at Kohne Pasgah Tepesi, the Araxes Valley, Northwest Iran: First Preliminary Report", *Ancient Near Eastern Studies*47: 165-193.
- Rothman, M. S. & Gulriz Kozbe
1997, "Mus in the Early Bronze age", *Anatolian Studies* 47: 105-126.
- Sagona, A.
1984 *the Caucasian region in the early bronze age*. Oxford: BAR International series 214.
- Smith, A.T.
2005 "Prometheus Unbound: Southern Caucasia in Prehistory", *Journal World Prehistoric* 19: 229-279.
- Summers, G.D.
2004 "Yanik Tepe and the Early Trans Caucasia Culture: Problems and Perspectives", *Ancient NearEast* 617- 643.
- Young, T.C.Jr.
1975 "An Archaeological Survey of the Valley", *Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Vol. 3: 23-30.

ماناو جای گاه آن در باستان‌شناسی و آموزش آن

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسن حسینی
تهران: نشر پارینه باستان‌نگاری موزه ملی ایران
۱۳۹۶

کاظم ملازاده

چکیده

مانا بزرگترین ساختار سیاسی بعد از عیلام و قبل از تشکیل دولت ماد و هخامنشی، درون مرزهای جغرافیایی ایران است که چند سده (حداقل از اوایل هزاره اول تا پایان قرن ۷ پم) بر گستره وسیعی از شمال غرب ایران حاکم بوده، نقش مهمی در تحولات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای داشته و آثار فرهنگی ارزشمندی به یادگار گذاشته است.

پژوهشگران اول بار به نام مانا در منابع عبری برخوردند، اما حدود صد سال پیش با قرائت بخش زیادی از کتیبه‌های آشوری، اطلاعات بسیاری از این دولت فراهم شد. کاوش‌های حسنلو و کشفیات بسیار مهم حاصل از آن توجه بسیاری را به این دولت معطوف کرد و کاوش‌های تپه زیویه و زندان سلیمان بر اهمیت این دولت و دوره افزود. پژوهش‌های میدانی مرتبط با این دوره پس از انقلاب اسلامی با کاوش محوطه‌های کلیدی قلایچی، کول‌تاریکه و ربط ادامه یافت. در کنار این کاوش‌ها، بررسی‌های باستان‌شناختی (از جمله بررسی‌های سوئینی و کایلر یانگ) نیز اطلاعات مهمی در خصوص محوطه‌ها و سنت سفالگری این دوره فراهم ساخت. رساله‌های متعددی نیز در مورد مانا و آثار فرهنگی آن، در سطح دکترا و کارشناسی ارشد نگاشته شده است.

متأسفانه به‌رغم اهمیت بسیار این دوره و آثار فرهنگی آن، توجه به آن اندک بوده و این دوره تا حد زیادی تحت‌الشعاع دوره تقریباً همزمان آن، یعنی ماد قرار گرفته و آثار آن به غفلت در زمره آثار مادی بررسی شده است. این در حالی است که حجم داده‌های فرهنگی و تاریخی این دوره به اندازه‌ای است که می‌توان آن را دوره‌ای مجزا در تاریخ و فرهنگ ایران قلمداد کرد و آغاز دوره تاریخی ایران را چند سده به عقب برد.

مقدمه

دولت مانا، که با توجه به شواهد موجود حداقل از اواخر هزاره دوم تا اواسط هزاره اول پم در شمال غرب ایران حضور مستقل و نقش‌آفرین داشته و آثار و مدارک ارزشمندی از آن به یادگار مانده، تاکنون نه در گاهنگاری تاریخی ایران جایگاه مناسب خود را کسب کرده و نه در مباحث باستان‌شناسی و تاریخ هنری به شایستگی بدان پرداخته شده، در حالی که حجم نسبتاً زیادی از داده‌های باستان‌شناختی، تاریخی، جغرافیای تاریخی و زبان‌شناختی از این فرهنگ در دست است.

از دلایل مهم این بی‌توجهی احتمالاً همزمانی دوره اصلی آن با دولت ماد است. در مباحث باستان‌شناختی مربوط به این دوره، تمرکز و توجه بر دولت ماد (به عنوان آغازگر تاریخ سیاسی ایرانیان) بوده و دولت‌های محلی مانند مانا و الیپی نادیده گرفته شده و هنر و داشته‌های آنها اغلب به حساب دولت ماد گذاشته شده است. امروزه اطلاعات زیادی در دست است که کمک می‌کند جایگاه واقعی این دولت‌ها در زمینه‌های گوناگون مشخص شود.

در این مقاله تلاش کرده‌ایم ضمن معرفی مختصر دولت مانا، تاریخچه پژوهش‌ها در این خصوص و محوطه‌های باستانی منسوب و وضعیت این دوره در آموزش باستان‌شناسی ایران بپردازیم.

مانا براساس داده‌های باستان‌شناختی و تاریخی

نام دولت مانا برای اول بار در سال ۸۴۳ پم در گزارش ششکرکشی شالمنصر سوم آشوری ذکر شده است (Lucken-bill 1926: 209). البته این تاریخ اولین برخورد ثبت شده آشوری‌ها با دولت مانا است و پیداست که آن‌ها بسیار قبل از آن در منطقه بوده‌اند. بر اساس داده‌های باستان‌شناختی ورود اقوام جدید به منطقه حداقل به اواسط هزاره دوم پم و شروع عصر آهن I (۱۴۵۰ پم) برمی‌گردد. به نظر می‌رسد اقوام مانایی در عصر آهن I به تدریج دولت تشکیل داده و در عصر آهن II و III با افت و خیزهایی حیات مستقل سیاسی خود را حفظ کرده و عاقبت در پایان قرن ۷ پم به تابعیت دولت ماد و بعدها هخامنشی درآمده و به تدریج در

جامعه بزرگ ماد استقلال سیاسی و فرهنگی خود را از دست داده‌اند.

نژاد، خط و زبان. متأسفانه از خود مانایی‌ها مدرک مکتوبی در این زمینه به دست نیامده؛ با این حال براساس مدارک زبان‌شناختی متکی بر متون آشوری و اورارتویی اکثر ساکنان قلمرو مانا اقوام هوری زبان بودند (Zadok 2002: 112-13). این نظر را تا حدود زیادی داده‌های باستان‌شناختی تأیید می‌کند. با توجه به مدارک، در این دوره اقوام هوری از شمال سوریه تا شمال غرب ایران ساکن بودند.

با توجه به شواهد موجود، مانایی‌ها به زبان ویژه خود، که شاخه‌ای از زبان بزرگتر هوری بود، تکلم می‌کردند. اسامی ثبت شده در متون آشوری و اورارتویی مهم‌ترین مدرک باقی مانده از این زبان است. در شمال غرب ایران نیز چند کتیبه کوچک به خط نزدیک به خط تصویری و یک کتیبه مفصل‌تر به خط و زبان آرامی از این دوره به دست آمده است. کتیبه اخیر، از محوطه قلاچی بوکان، مهم‌ترین مدرک مکتوب از محوطه‌های مانایی است (لومر ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۰۹). این کتیبه ۱۳ سطری بر تخته‌سنگی به ابعاد ۸۰×۱۵ سانتی‌متر، در اصل نفرین‌نامه‌ای است که معمولاً در بخش پایانی کتیبه‌های شاهی دیده می‌شود و به نظر می‌رسد بخش اصلی و تاریخی آن از بین رفته است. متأسفانه این کتیبه کمک چندانی به روشن شدن تاریخ و فرهنگ مانایی‌ها نمی‌کند و به دلیل خط و زبان استفاده شده، بر ابهام‌ها می‌افزاید.

ساختار حکومتی و قلمرو جغرافیایی. بر اساس متون آشوری، سیستم حکومتی مانا پادشاهی بود و در آن پسر جانشین پدر می‌شد. پادشاه در این سیستم با مشورت و همکاری اعیان و حاکمان محلی کشور را اداره می‌کرد. قلمرو مانا به ایالت‌های متعدد تقسیم می‌شد که تعدادی وضعیتی نیمه مستقل داشتند. در کنار حاکمان محلی، بزرگان، اعیان و شیوخی، احتمالاً برآمده از قبایل اصلی تشکیل دهنده دولت و در ساختار سیاسی مانا دارای جایگاهی خاص بودند (دیاکونف ۱۳۷۱: ۶۷-۱۶۶).

پایتخت مانا تقریباً در تمام طول حیات آن شهر زیرتو یا ایزرتو (در منطقه سقز یا بوکان) بود و در کنار این مرکز،

خوبی برای رشد و گسترش کشاورزی، دامداری و پرورش اسب داشت و به همین دلیل جامعه‌ای نسبتاً ثروتمند در این منطقه شکل گرفته بود که داده‌های باستان‌شناختی از محوطه‌های حسنلو، زیویه و ... و متون آشوری آن را گواهی می‌کند. مهارت مانایی‌ها در پرورش اسب و نیاز بسیار به این حیوان باعث ثروتمندتر شدن مانایی‌ها شده و گنجینه‌های ارزشمند حسنلو و زیویه و مدارک کشف شده از قلایچی و دیگر محوطه‌ها نشان می‌دهد که موقعیت اقتصادی مانایی‌ها از دیگر اقوام منطقه بهتر بوده است.

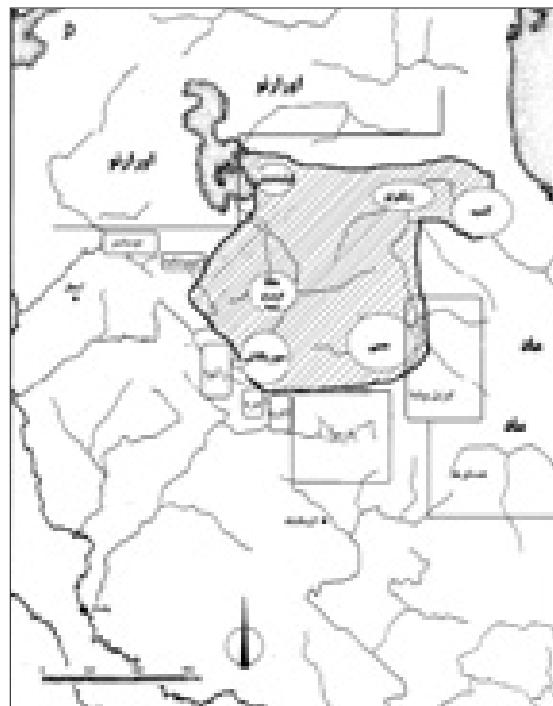
در متون آشوری به طور ضمنی مانایی‌ها یکجانشین تصویر شده‌اند، با این حال پیداست که درصد زیادی از آنان دامدار کوچ‌نشین بوده‌اند. مانایی‌ها هنرمندان و صنعتگران چیره‌دستی نیز بودند و در فلزگری، سفالگری، کار بر روی عاج، ساخت آجرهای لعابدار و ... مهارت بسیار داشتند و احتمالاً بخشی از تولیدات خود را به مناطق دیگر صادر کرده‌اند.

تاریخچه پژوهش‌ها

پژوهشگران اول بار در متون عبری و کتاب ارمیای نبی به نام مانا برخوردند. در این کتاب، ضمن بیان وقایع سال ۵۹۳ پم به صورت گذرا به نام مانا، در کنار نام دولت‌های اورارتو و اسکیت، که در این تاریخ ظاهراً در کنترل دولت ماد بودند، اشاره شده است (دیاکونف ۱۳۷۱: ۲۹۳). طی ۱۵۰ سال گذشته در ارتباط با مانا به تدریج متون کشف شده آشوری قرائت و حجم عظیمی از اطلاعات تاریخی فراهم شد (Luckenbill 1926). آشوری‌ها در گزارش‌های لشکرکشی و اسناد و کتیبه‌های خود اشاره‌های بسیار به مانایی‌ها کرده‌اند، به گونه‌ای که بر اساس اطلاعات استخراج شده می‌توان تا حدودی تاریخ و جغرافیای تاریخی مانا را بازسازی کرد (ملازاده ۱۳۸۳: ۵۸-۱۸۰). این اطلاعات از ۸۴۳ تا ۶۶۰ پم را شامل می‌شود (شکل ۲). با کشف و قرائت متون اورارتوها، که همسایگان شمالی مانا بودند، اطلاعات بیشتری از این دولت فراهم شد (Harouthiounyan 2001). به ویژه اینکه تعدادی از کتیبه‌های اورارتویی در داخل و مجاور مرزهای شمالی مانا کشف شده است.

تعدادی مرکز حکومتی وجود داشت که در منابع آشوری با عنوان «شهرهای شاهی» از آنها نام برده‌اند (Ikeda 1974: 87). پادشاهی مانا از شمال با اورارتو، از شمال غرب با خوبوشکیه، از غرب با ایالت آشوری زاموا (Zamua)، از جنوب غربی با ایالت‌های کوچک آلابریا (Allabria) و کارلا (Karalla)، از جنوب با پارسوا (Parsua) و از جنوب شرقی با ماد و گیزیل‌بوندا (Gizilbunda) مرز مشترک داشته است (ملازاده ۱۳۸۳: ۱۳۴-۶۰). بر این اساس و با توجه به جایابی‌های جدید ایالت‌ها می‌توان گفت که قلمرو مانا در بیشتر طول دوره از شمال شرق به کوه سهند و ارتفاعات بزغوش داغ، از شمال به دشت‌های میان‌دواب و سلدوز، از شمال غرب به منطقه پیرانشهر، از غرب به مرزهای کنونی ایران و عراق و از جنوب به منطقه بیجار کشیده می‌شده است. مرزهای شرقی مانا چندان مشخص نیست و احتمال دارد به موازات غرب کانال ارتباطی قزوین، زنجان و تبریز بوده باشد (ملازاده ۱۳۸۳: ۱۳۴-۶۰ و شکل ۱).

ساختار اقتصادی. قلمرو مانا به دلیل دارا بودن منابع آب و خاک مناسب و مراتع غنی و گسترده، شرایط بسیار



شکل ۱. قلمرو، ایالت‌ها و همسایگان مانا (ملازاده ۱۳۸۳)

تاریخی بود. با کشفیات مهم و تصادفی و نیز گسترش و پیشرفت کاوش‌های باستان‌شناختی در ایران، به تدریج اطلاعاتی در خصوص هنر و معماری اقوام ساکن در منطقه و از جمله مانایی‌ها فراهم آمد. این بررسی‌ها به سه دوره تقسیم می‌شود:

دوره اول. قبل از جنگ جهانی دوم، تا سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴ شمسی). فعالیت‌های کم‌اهمیتی در این دوره صورت گرفت، از جمله بازدید تعدادی از محققان از محوطه‌های مانایی و توصیف محوطه‌ها (مانند بازدید از زندان سلیمان؛ ناومان ۱۳۷۴)، کاوش‌های تجاری و کاوش‌های محدود سر اورل استین در حسنلو (Stein 1940)، کشفیات اتفاقی و تصاویر هوایی اشمیت از منطقه و تعدادی از محوطه‌ها (اشمیت ۱۳۷۶: تصویر ۹۰).

دوره دوم. بعد از سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵ م) تا انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷. در این دوره فعالیت‌های گسترده در محوطه‌های شمال غرب صورت گرفته، محوطه‌های حسنلو، زندان سلیمان، زیویه، گورستان چنگبار و تعدادی از محوطه‌های اورارتویی کاوش و بررسی‌های باستان‌شناختی متعدد در منطقه انجام و آثار و سنگ نبشته‌های ارزشمندی کشف شده است.

قدیم‌ترین رخدادی که نام مانا را وارد مباحث باستان‌شناسی کرد، کشف گنجینه بزرگ و مهم زیویه در سال ۱۳۲۵ بود، که توجه بسیاری را به تپه زیویه معطوف کرد. متأسفانه کاوش‌های تجاری گسترده ایوب ربنو در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ صدمات جبران‌ناپذیری به محوطه وارد ساخت. با این حال گنجینه و آثار به دست آمده از کاوش‌های تجاری وارد موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی شد و باستان‌شناسان و مورخان هنری و افراد دیگر توانستند آن‌ها را بررسی کنند (Muscarella 1977: 197-219). هر چند در منابع منتشرشده این آثار گاه به سکایی‌ها، مادی‌ها، آشوری‌ها و اورارتویی‌ها نسبت داده شده (گیرشمن ۱۳۷۱: ۱۲۵-۹۸؛ فیروزمندی ۱۳۸۵: ۱۰۳-۹۲)، به یقین اغلب آن‌ها حاصل کار اقوام مانایی است. بعد از کاوش‌های تجاری هیئت امریکایی پروژه حسنلو، کاوش‌های محدودی در این محوطه انجام (نگهبان ۱۳۸۵: ۴۷۱) و بعد از آن، طی

ردیف	سال پم	نام پادشاه	نوع مدرک و اطلاعات
۱	۸۴۳	شالمنصر سوم (آشور)	سال‌نامه، اشاره به دولت مانا
۲	۸۳۵-۸۳۴	شالمنصر سوم	سال‌نامه، اشاره به ایالت مسی
۳	۸۲۹	شالمنصر سوم	سال‌نامه، اشاره به نام پایتخت و پادشاه مانا
۴	۸۲۸	شالمنصر سوم	سال‌نامه، اشاره به دریافت خراج
۵	۸۲۰/۱۹	شمشی آدد پنجم (آشور)	سال‌نامه، اشاره به دریافت خراج از مانا و جنگ با مسی
۶	۸۳۰-۸۱۰	ایشیوئینی (اورارتو)	کتیبه شاهی، اشاره به فتح بخش‌هایی از مانا و دریافت خراج
۷	۸۱۰-۷۸۵	منوا (اورارتو)	استل پیروزی، اشاره به شکست مانا و تصرف شهر مشتا
۸	۸۰۷	آدد نیراری سوم (آشور)	کتیبه سلطنتی
۹	۸۰۶	آدد نیراری سوم	فهرست
۱۰	۸۰۰	آدد نیراری سوم	فهرست
۱۱	۷۹۹	آدد نیراری سوم	فهرست
۱۲	۷۸۵-۶۵	آرگیشتی اول (اورارتو)	سال‌نامه و کتیبه پیروزی، اشارات مختلف به شکست مانا
۱۳	۷۶۵-۳۵	ساردوری دوم (اورارتو)	سال‌نامه، دو نوبت اشاره به مانا
۱۴	۷۳۷	تیگلات پیله‌سر سوم (آشور)	استل پیروزی، با اشاره به ایرانزو پادشاه مانا
۱۵	۷۱۹	سارگون دوم (آشور)	سال‌نامه، کمک به ایرانزو در سرکوب شورش ایالت‌ها
۱۶	۷۱۶	سارگون دوم	سال‌نامه، شورش در مانا و اشاره به نام آزا پادشاه مانا
۱۷	۷۱۵	سارگون دوم	سال‌نامه، شورش در مانا و اشاره به نام اولوسونو پادشاه مانا
۱۸	۷۱۴	سارگون دوم	سال‌نامه و نامه‌ای به خدای آشور، گزارش لشکرکشی هشتم
۱۹	۷۱۳	سارگون دوم	سال‌نامه
۲۰	۷۲۱-۷۰۵	سارگون دوم	کتیبه‌های شاهی و اشارات مختلف به مانا
۲۱	۷۰۴-۶۸۱	شناخریب (آشور)	کتیبه‌های شاهی، اشاره به تبعیدهای مانا در آشور
۲۲	۶۸۰-۶۶۹	آسارحدون (آشور)	کتیبه‌های شاهی و بایگانی دولتی، مقابله با تهاجم مانا و متحدان سکائی آنها و با اشاره به بلخایو و آخسری مانایی
۲۳	۶۸۵-۶۴۵	روسای دوم (اورارتو)	
۲۴	۶۶۰-۶۶۱	آشوربانیپال (آشور)	سال‌نامه، تهاجم به مانا و اشاره به نام آخسری، اوآلی و اریسینی
۲۵	۶۱۶	نبوپولاسر (بابل)	اشاره به شکست مانائی‌هایی که به کمک آشور آمده بودند
۲۶	۵۹۳	کتاب ارمیای نبی	کتاب مقدس، اشاره ضمنی به دولت مانا تحت تابعیت ماد

شکل ۲. متون و کتیبه‌های آشوری، اورارتویی و بابلی که در آنها به مانا اشاره شده است

شناخت پژوهشگران از مانا ابتدا و تا قبل از کشفیات مهم زیویه و حسنلو (۵۴-۱۳۲۵ شمسی) محدود به منابع

تاریخچه مطالعات دولت ماناست.

بعدها با شناخت بیشتر دولت مانا، در انتساب حسنلو به پایتختی مانا تردید ایجاد شد، زیرا دولت مانا و پایتخت آن ایزیرتو، حداقل از اواسط قرن ۹ پم تا اواخر قرن ۷ پم در منطقه حضور پررنگ داشتند، در حالی که بر اساس شواهد و مدارک، حسنلوی IVB در یورش سال ۸۱۴ پم اورارتویی‌ها ویران و بعدها تبدیل به پادگان مستحکم اورارتویی می‌شود (Dyson and Muscarella 1989: 1-27). بنابراین حسنلو نمی‌توانسته پایتخت مانایی‌ها باشد. اما قرابت بسیار نزدیک آثار فرهنگی این محوطه با دیگر محوطه‌های مانایی (قلایچی، زیویه، زندان سلیمان، کول تاریکه و ...) شکی باقی نمی‌گذارد که پدیدآورندگان آثار از قوم و فرهنگی واحد بوده‌اند، با این توضیح که بعد از غلبه اورارتوها بر دشت سلدوز، مانایی‌ها به نقاط جنوبی‌تر (با مرکزیت سقز و بوکان) مهاجرت کرده و هنر، تکنیک و فرهنگ خود را در آن نقاط تداوم بخشیده‌اند. در فاصله سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۴ محوطه مهم زندان سلیمان (کنار تخت سلیمان و ۴۲ کیلومتری شهرستان تکاب) را هیئت آلمانی به سرپرستی هانس‌هینک فون‌دراوستن و رودلف ناومان کاوش کرد (فون‌دراوستن و ناومان ۱۳۷۳) و اطلاعات ارزشمند دیگری در خصوص معماری و بناهای مذهبی و سنت سفالگری مانایی‌ها فراهم آمد.

به غیر از این کاوش‌های مهم، کاوش‌های محدود و بررسی‌هایی نیز انجام شده و اطلاعات بیشتری در این زمینه فراهم ساخته است. از جمله بررسی‌های علمی صورت گرفته در این منطقه که نتایج ارزشمندی داشته، بررسی سوینی است (Swiny 1973). علاوه بر این هیئت‌های ایرانی مرکز باستان‌شناسی وقت، منطقه را بررسی و محوطه‌های هزاره اول زیادی را شناسایی و ثبت کردند که به احتمال زیاد مانایی هستند.

دوره سوم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون. در این دوره محوطه‌های مهم زیویه، قلایچی، کول تاریکه و ربط به دفعات، کاوش و بررسی شد (نگهبان ۱۳۸۵: ۵۰۵-۴۸۲). در چند سال نخست این دوره به دلیل رکود فعالیت‌های باستان‌شناسی و ناامن بودن منطقه فعالیت خاصی صورت نگرفت. در سال ۱۳۶۴ به دنبال حفاری‌های غیرمجاز و

سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ نصرت‌ا... معتمدی این محوطه و قبرستان مجاور روستای زیویه، مشهور به قبرستان چنگبار، را کاوش کرد (معتمدی ۱۳۷۴). متأسفانه گزارش کاملی از این کاوش‌ها منتشر نشده است.

مهم‌ترین و دامنه‌دارترین پژوهش‌های میدانی مربوط به این دوره از آن محوطه مهم حسنلوست. این محوطه در دشت سلدوز (از مناطق بسیار حاصلخیز) ۹ کیلومتری شمال غربی شهرستان نقده و مجاور روستای حسنلو قرار دارد و طبقات آن معرف استقرار از دوره نوسنگی تا لایه‌های ضعیفی از دوره تاریخی و اسلامی است. مهم‌ترین طبقات آن، همزمان با عصر آهن I، II و III طبقات III، IV، V است که تا حدود زیادی با دوره مانا مطابقت دارد.

محوطه حسنلو در سال ۱۳۱۳ کاوش تجاری شد و در سال ۱۳۱۵ سر اورل استین در آن حفاری کرد. در سال ۱۳۲۶ محمود راد و علی حاکمی قبرستان‌های کنار تپه آن را کاوش کردند و آثار زیادی به دست آوردند (راد و حاکمی ۱۳۲۹). در نهایت در سال ۱۳۳۴ هیئتی از موزه دانشگاه پنسیلوانیا به سرپرستی رابرت دایسون و با مشارکت باستان‌شناسان ایرانی تپه حسنلو را برای پروژه بزرگ حفاری خود انتخاب و تا سال ۱۳۵۴ در آن حفاری کردند. فعالیت‌های این هیئت محدود به تپه حسنلو و دوره‌ای خاص نمی‌شد، بلکه تمام دشت سلدوز و در مواردی فراتر از آن را در برمی‌گرفت و نتایج بسیار ارزشمندی داشت. تاکنون صدها مقاله و ده‌ها کتاب رساله بر اساس نتایج کار این هیئت منتشر شده (Dyson 1968, 1969, 1989)؛ هرچند متأسفانه به غیر از بخش کوچکی از گزارش‌های اصلی کاوش هنوز منتشر نشده است. با کشفیات بسیار مهم طبقه IVB حسنلو (از جمله جام طلایی که شهرت جهانی یافت)، توجه باستان‌شناسان به محوطه حسنلو و ساکنان اصلی آن جلب شد. متأسفانه در خود محوطه کتیبه‌ای با اطلاعات تاریخی در خصوص ساکنان محوطه به دست نیامد. بر اساس متون آشوری، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین دولت محلی در شمال غرب مانا بوده و لذا رابرت دایسون چنین نظر دارد که احتمالاً حسنلو پایتخت مانایی‌ها (ایزیرتو/یزرتو) یا یکی از مراکز مهم آن‌ها بوده است (خطیب‌شهیدی ۱۳۸۳: ۷۲). طرح این نظر، نقطه عطفی در

کاوش شد (Kargar and Binandeh 2009). این کاوش را در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ رضا حیدری دنبال کرد و آجرهای لعابدار، به ویژه انواعی با کتیبه خط میخی و نیز سطوح سنگفرش منحصر به فردی به دست آورد (حیدری ۱۳۸۶). علاوه بر این، هیئت‌هایی از سازمان میراث فرهنگی منطقه را بررسی و محوطه‌های زیادی را شناسایی و ثبت کرده‌اند. دانشجویان باستان‌شناسی نیز در سال‌های اخیر توجه بیشتری به این دوره نشان داده و در قالب پروژه‌ها پژوهش‌های آزاد (حسن‌زاده ۱۳۸۵ الف، ۱۳۸۵ ب، Mol- 1994, Mousavi 2008, lazadeh) و در چندین رساله دکترا (ملازاده ۱۳۸۳، نقشینه ۱۳۸۷، علیزاده ۱۳۸۹) و پایان‌نامه کارشناسی ارشد (نیاکان ۱۳۸۶، رحیمی ۱۳۸۸) به این دوره پرداخته‌اند.

در پنجاه سال گذشته مقاله‌ها و کتاب‌هایی نیز در خصوص عصر آهن ایران، امپراتوری آشور، اورارتو و مانند آن منتشر شده که به صورت غیرمستقیم اطلاعات مهمی در مورد دولت مانا فراهم آورده (Zimansky 1985, 1990; Lanfranchi and others(ed) 2003)، با این حال هنوز نادرند پژوهشگرانی که به صورت تخصصی به مطالعه این دولت بپردازند.

با آنکه پژوهش‌های جدی در خصوص محوطه‌های مانایی سابقه‌ای بیش از پنجاه سال دارد، متأسفانه به غیر از رساله دکترا نگارنده اثر جامعی در زمینه بازسازی کلی تاریخ سیاسی، جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی مانا نگاشته نشده است (ملازاده ۱۳۸۳، Hojabri Nobari & Mollaza- 2004, deh). گاهنگاری، قلمرو، سبک‌شناسی هنری، داده‌های فرهنگی و هنری، ارتباط این دولت با دولت‌های مجاور و دیگر جنبه‌های مربوط به آن کمتر هدف پژوهش قرار گرفته و حجم نسبتاً انبوه بررسی‌های میدانی و کتابخانه‌ای نیز نتوانسته بازسازی درخوری از این دولت فراهم کند.

جایگاه مانا در آموزش باستان‌شناسی در ایران

دولت مانا تقریباً هیچ جایگاهی در آموزش باستان‌شناسی ایران، در مقاطع گوناگون تحصیلی، ندارد. هیچ واحد درسی به این دوره اختصاص نیافته و مطالب مرتبط با آن فقط در قالب

کشفیات مهم در محوطه باستانی قلاچی (در ۸ کیلومتری شمال‌شرقی شهرستان بوکان و مجاور روستایی به همین نام)، اسماعیل یغمایی، مأمور کاوش نجات‌بخشی در این محوطه می‌شود و در جریان کاوش استل مهمی با کتیبه‌ای به خط و زبان آرامی، آجرهای لعابدار نفیس و آثار دیگری کشف می‌کند، لیکن متأسفانه گزارش علمی این کاوش منتشر نمی‌شود و آنچه منتشر شده خبری است در روزنامه کیهان وقت (یغمایی ۱۳۶۴). با قرائت این کتیبه و بر اساس اشاره‌ای که در آن به مکان زعتر شده و مطابقت آن با زیرتو یا ایزیرتو (پایتخت مانا؛ لومر ۱۳۷۷)، این گمان قوت گرفت که قلاچی همان پایتخت ماناست که در متون آشوری به آن اشاره شده، با این حال شواهد و قرائنی در رد این انتساب وجود دارد.

بعد از وقفه‌ای چند ساله، کاوش در محوطه مهم قلاچی در سال ۱۳۷۸ به سرپرستی بهمن کارگر آغاز و تا سال ۱۳۸۵ دنبال (کارگر ۱۳۸۶) و اطلاعات ارزشمند دیگری در خصوص معماری، تزیینات معماری، نقوش تزیینی، سنت سفالگری و ... مانا فراهم شد؛ هرچند گزارش کامل این کاوش‌ها نیز تاکنون منتشر نشده است.

نصرت!... معتمدی کاوش در محوطه زیویه را در ۱۳۷۳ پی‌گرفت و تا ۱۳۷۸ ادامه داد. در جریان این کاوش آثار معماری، قطعات سفال و اشیاء فلزی و عاجی کشف شد. بعد از معتمدی، در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ سیمین لک‌پور کار سامان‌دهی محوطه را پی‌گرفت و کامیار عبدی نیز در سال ۱۳۸۷ در یک فصل در این محوطه کاوش کرد.

در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و در کاوش مجموعه غار کرفتو، گورستان کول‌تاریکه (در ۱ کیلومتری روستای یوزباش‌کندی و ۴ کیلومتری جنوب غار کرفتو) شناسایی و به سرپرستی حسن رضوانی کاوش و در نتیجه آن، قبوری از دوره مانایی کشف و اطلاعاتی در خصوص سنت‌های تدفینی این دوره و نیز فلزگری و سفالگری آن فراهم شد (رضوانی ۱۳۸۳).

در سال ۱۳۸۴ تپه ربط (در مجاورت شهر ربط، از توابع شهرستان سردشت) که آجرهای لعابدار شبیه به انواع قلاچی از آن به دست آمده بود، به سرپرستی بهمن کارگر

و غرب ایران است که در تحولات هزاره اول منطقه نقش ویژه‌ای داشته است. هرچند خود این دولت تا سال‌های اخیر به صورت هدفمند بررسی نشده، آشنایی تاریخی با آن به حدود صد سال قبل بازمی‌گردد. اولین کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌هایی که بعدها مانایی بودن آنها مشخص شده نیز به حدود هفتاد سال قبل مربوط است. از آن تاریخ، کاوش‌های متعددی در محوطه‌های مانایی صورت گرفته و حجم انبوهی از داده‌ها فراهم آمده است؛ هرچند متأسفانه این داده‌ها کمتر به صورت هدفمند برای بازسازی ساختارهای دولت مانا به کار گرفته شده و متأسفانه این دوره به رغم اهمیت و نقش کلیدی در تحولات هزاره اول شمال غرب ایران، در آموزش باستان‌شناسی ایران جایگاه مناسبی نیافته است. تاریخچه بررسی‌ها نیز نشان می‌دهد که هیچ هدف از پیش طراحی شده‌ای برای شناخت این دولت در زمینه کاوش‌های انجام شده، وجود نداشته است.

دو درس هزاره اول پم و باستان‌شناسی ماد تدریس می‌شود و مسلم است این مطالب تحت‌الشعاع موضوع‌های دیگر قرار می‌گیرد و کمتر به آن پرداخته می‌شود. متأسفانه بر اساس سنتی غلط، هنوز بخشی از آثار مهم این دولت در بخش هنر ماد تدریس می‌شود و هیچ تمایز جدی میان هنر و آثار این دوره با دوره ماد گذاشته نمی‌شود. از این رو شایسته است درسی دو واحدی با عنوان پیشنهادی «باستان‌شناسی دوره آغاز تاریخی ایران» طراحی و در قالب آن دولت‌های کوچک محلی (همانند مانا و الیپی) و داده‌های باستان‌شناسی آنها به طور خاص مطالعه شود، زیرا این دولت‌ها نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری دولت ماد و به واسطه آن، امپراتوری هخامنشی، داشتند. آثار هنری بی‌بدیل کشف شده از شمال غرب و غرب ایران در این دوره تاریخی چنین توجه ویژه‌ای را توجیه می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دولت مانا از قدیم‌ترین ساختارهای سیاسی شمال غرب

منابع

- اشمیت، اریک ف
۱۳۷۶ پرواز بر فراز شهرهای ایران، ترجمه آرمان شیشه‌گر، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- حسن‌زاده، یوسف
۱۳۸۵ الف «تأملی بر هنر مانایی بر اساس سه آجر منقوش لعابدار از قلاچی بوکان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، پیاپی ۳۹ و ۴۰: ۴۱-۵۰.
- ۱۳۸۵ ب «تحلیل آماری بقایای معماری محوطه مانایی قلاچی بوکان»، مجله باستان‌شناسی، سال دوم، شماره سوم: ۴۸-۵۶.
- حیدری، رضا
۱۳۸۶ «نتایج دومین فصل پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه باستانی ربط سردشت ۱۳۸۵»، در گزارش‌های باستان‌شناسی ۷: مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، ج ۱، پژوهشکده باستان‌شناسی: ۲۳۰-۲۰۱.
- دیاکونوف، ام.
۱۳۷۱ تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- راد، محمود و علی حاکمی
۱۳۲۹ «کاوش‌های علمی در حسنلو»، گزارش‌های باستان‌شناسی، مجلد اول، اداره کل باستان‌شناسی: ۱۰۰-۱۵.
- رضوانی، حسن
۱۳۸۳ «گزارش پژوهش‌های میدانی فصل اول و دوم گورستان کول‌تاریکه، کردستان»، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی: ۸۱-۱۱۰.
- رحیمی، میترا
۱۳۸۸ مطالعه و تحلیل ترکیب هنری نقوش عاج‌های زیویه، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر علیرضا هژبری نوبری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر.
- علیزاده، حسین
۱۳۸۹ باستان‌شناسی و هنر مانا، پایان‌نامه دکترای باستان‌شناسی، به راهنمایی دکتر بهمن فیروزمندی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- فون‌دراوستن، هانس هنینگ و رودلف نومان
۱۳۷۳ تخت سلیمان، ترجمه فرامز نجد سمیعی، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور.

- ۱۳۷۵ «زیویه کاوش‌های سال ۱۳۷۴»، *میراث فرهنگی*، شماره ۱۶: ۳۲-۳۷.
ملازاده، کاظم
- ۱۳۸۳ *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی مانا*، رساله دکتری به راهنمایی علیرضا هژبری نوبری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- ناومان، رودلف
- ۱۳۷۴ *ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- نقشینه، امیرصادق
- ۱۳۸۷ *معرفی و تحلیل یافته‌های گورستان چنگبار (زیویه-کردستان) به منظور بازسازی ساختار روابط فرهنگی منطقه در طی عصر آهن II و III*، پایان‌نامه دکترای باستان‌شناسی، به راهنمایی دکتر حسن طلائی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- نگهبان، عزت‌ا...
- ۱۳۸۵ *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- نیاکان، لیلی
- ۱۳۷۶ *مطالعه تحول و تطور آجرهای لعابدار از هزاره دوم ق.م تا پایان دوران هخامنشی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- یغمایی، اسماعیل
- ۱۳۶۴ «کشف معبد هزارساله در بوکان»، *روزنامه کیهان*، ۶۴/۱۲/۲۱، ص ۶.

- فیروزمندی، بهمن و علی‌اکبر سرفراز
- ۱۳۸۵ *باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی: ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، تهران، مارلیک.*
- کارگر، بهمن
- ۱۳۸۳ «قلایچی: زیرتو مرکز مانا: لایه Ib، ۱۳۸۱-۱۳۷۸»، در *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب*، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی: ۲۴۵-۲۲۹.
- ۱۳۸۶ «خلاصه گزارش نهمین فصل کاوش در تپه قلایچی بوکان (زیرتو، مرکز دولت مانا)»، در *گزارش‌های باستان‌شناسی ۷*، *مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، ج ۲، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی: ۲۹۴-۲۸۷.
- گیرشمن، رمن
- ۱۳۷۱ *هنر ایران در دوره ماد و هخامنشی*، تهران، علمی و فرهنگی.
- کلایس، ولفرام
- ۱۳۵۴ *گزارش‌های باستان‌شناسی در ایران*، ترجمه سروش حبیبی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لومر، آندره
- ۱۳۷۷ «کشف یک کتیبه به زبان آرامی مربوط به قرن ۸ پ.م/ز بوکان»، ترجمه رسول بشاش‌اثر، ش ۳۰-۲۹: ۱۲۰-۱۰۹.
- معمودی، نصرت...
- ۱۳۷۴ «زیویه قلعه‌ای از دوره مانائی و ماد» در *مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی*، ج ۱، سازمان میراث فرهنگی، ۳۵۷-۳۲۰.

- Dyson, Robert
- 1968 "Hasanlu and the Solduz and Ushnu Valleys: Twelve Years of Exploration", *Archaeologia Viva* 14(1/1): 83-101.
- 1969 "A Decade in Iran", *Expedition* 11(2): 39-47.
- 1989 "Rediscovering Hasanlu", *Expedition* 31(2-3): 37-52.
- Dyson, Robert and O,W, Muscarella
- 1989 "Constructing the Chronology and Historical Implication of HasanluIV", *Iran*(27): 1-27.
- Harouthiounyan, Nicolay
- 2001 *Corpus of Urartian Cuneiform Inscriptions, HahpaEpebah (in Russian).*
- HojabriNobari, Alireza and kazem mollazadeh
- 2004 "A Comprehensive View to History and Histoircal

- Geography of Mannea", in *The Journal of Humanities of The Islamic Republic of Iran*, vol.11(1): 81-92
- Ikeda, Yutaka
- 1979 "Royal Cities and Fortified Cities", *Iraq* 41: 75-87.
- Kargar, Bahman and Ali Binandeh
- 2009 "A Preliminary Report of Excavations at Rabat Tepe, Northwestern Iran", *Iranica Antiqua*, vol 44: 113-129.
- Lanfranchi, G.B and others(eds.)
- 2003 *Continuity of Empire*(۹) Assyria, Media, Persia, Padova.
- Luckenbill, D.D.
- 1926-27 *Ancient Records of Assyrian and Babylonia*, vol 1(1926) and vol 2(1927), the university of Chicago

- press.
- Mousavi, Ali
- 1994 "Unebrique à décor polychrome de l'Iran occidental (VIIIe-VIIe s. Av.J.C)", *Studia Iranica*, Tome 23, fasc. 1: 7-18.
- Mollazadeh, Kazem
- 2008 "The Pottery From The Mannean Site Of Qalaichi, Bukan (NW-IRAN)", *Iranica Antiqua* Vol XLIII: 107-127.
- Muscarella, O. W.
- 1977 "Ziwiye and Ziwiye: The Forgery of Provenience", *Journal of Field Archaeology* 4: 197-219.
- Steim, Sir Aurel
- 1940 *Old Routes of Western Iran*, London, Macmillan.
- Swiny, Stuart
- 1973 "Survey in North-West Iran 1971", *East and West* (1-2): 77-96.
- Young, T. C.
- 1965 "A Comparative Ceramic Chronology for western Iran, 1500-500 B.C.", *Iran* 3: 53-85.
- Zadok, Ran
- 2002 "The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period", *Iran* 40: 89-151.
- Zimansky, P. E.
- 1985 *Ecology and Empire*, The Structure of the Uartian-State, University of Chicago
- 1990 "Uartian Geography and Sargon Eighth Campaign", *JNES* (46): 1-21.

تاریخ پژوهش‌های دوره ماد

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسن حسینی
تهران: نشر پارینه باستان‌نگاری موزه ملی ایران
۱۳۹۶

معصومه طاهری دهلرودی

چکیده

پادشاهی ماد در تاریخ ایران باستان کمتر شناخته شده و دانسته‌های ما از این دوره اندک است. مادها را می‌توان نخستین نمایندگان فرهنگ و تمدن ایرانی به معنی اخص آن در شرق نزدیک به حساب آورد و هم‌اینان را باید زمینه‌ساز برپایی شاهنشاهی ایران در غرب آسیا دانست. آنان در کنار اقوام دیگر آریایی در هزاره اول پم وارد ایران شدند و با بومیان درآمیختند. در قرن هفتم قدرت خود را تثبیت کردند و آثار معماری در محوطه‌های نوشیجان، باباجان و گودین بر جای گذاشتند. وضعیت دوره‌های گوناگون تاریخی ایران تاحدودی مشخص شده، ولی وضعیت ماد به‌ویژه در حدود سال‌های ۵۵۰-۶۱۲ پم مبهم مانده است. باید دانست که همین دوران کوتاه تأثیر زیادی در تاریخ ایران دارد، که ایجاد حکومت ایرانی نمونه‌ای از آن است. منابع مربوط به ماد شامل متون، تحقیقات پژوهشگران و داده‌های باستان‌شناختی است. به ماد در متون یونانی، عبری، پارسی، آشوری و بابلی نیز اشاراتی شده است. آشوریان از جمله پیشگامانی بودند که طی حملات خود به مناطق زاگرس مطالب جامعی در مورد مادها بیان کردند. منابع بابلی مربوط به ماد به حدود ۶۱۴ پم مربوط می‌شود و در متون تاریخی به‌ویژه در آثار هرودوت و مورخان معاصر همچون دیاکونف نیز اطلاعات مهمی آمده است. در کنار این پژوهش‌ها باید به کاوش‌های تپه نوشیجان، گودین و باباجان هم اشاره کرد که می‌تواند آغازی برای مطالعات جدید در این حوزه باشد.

کلید واژگان: دوره ماد، باستان‌شناسی، تاریخ ماد، تاریخچه مطالعات.

مقدمه

دورهٔ ماد در تاریخ ایران کمتر شناخته شده و دانسته‌های ما از این دوره اندک، و به همین دلیل نوشتن دربارهٔ این دوره دشوار است. تاریخ ماد با توجه به تحولات آن، چه در منطقه چه در فرمانطقه اهمیت خاص دارد، چرا که زمینه‌ساز شکل‌گیری امپراتوری هخامنشی بوده است. متأسفانه کمبود مدارک و منابع سبب شده که پایهٔ بسیاری از گفته‌ها بر افسانه و تخیل گذاشته شود. یکی از این مشکلات نبود منابع نوشتاری از خود مادهاست. نوشته‌های کهن مربوط به این دوران به زبان‌های گوناگونی مانند آشوری، بابلی، پارسی باستان، اوستایی و یونانی است. تنوع منابع و بیان دیدگاه‌های متفاوت از تاریخ ماد، سبب شده که منابع تطابق کامل نداشته باشند و بنابراین کار با مشکل روبه‌رو شود. اولین اشاره به مادها در سالنامه‌ها و کتیبه‌های آشوری آمده است. مدارک مهمی از مادها در منابع آشوری از قرن ۹ تا ۷ پم یافت شده و گستردگی منابع آشوری دربارهٔ مادها به پژوهشگران اجازه داده است که با دقت تحولات مربوط به سقوط آشور و شکل‌گیری دولت هخامنشی را بررسی کنند. از جمله منابع آشوری که از مادها در آنها یاد شده می‌توان به سالنامه‌های شلمانصر سوم (۸۲۴-۸۵۸ پم)؛ شمش‌آداد پنجم (۸۱۱-۸۲۳ پم)؛ ادادنیرای سوم (۷۸۳-۸۱۰ پم)؛ آشوردان سوم (۷۵۵-۷۷۲ پم)؛ تیگلت پیلسر سوم (۷۲۷-۷۴۴ پم)؛ سارگون دوم (۷۰۴-۷۰۵ پم)؛ سناخریب (۶۸۱-۷۰۴ پم)؛ آسارهادون (۶۶۹-۶۸۰ پم) و آشوربانیپال (۶۶۸-۷۲۷ پم) اشاره کرد (بورکهاست ۱۳۸۳: ۲۰۹). سنگ‌نبشتهٔ بیستون متعلق به دورهٔ هخامنشی از منابع پارسی است، که در آن از مادها سخن به میان آمده است. سالنامه‌های بابلی نیز از حدود ۶۱۶ تا ۶۱۰ پم را شامل می‌شود. از جمله این سالنامه‌ها می‌توان به سالنامهٔ نبوپلر ۶۰۹ پم، نبوکدنصر دوم (۵۶۲-۶۰۴ پم) و تاریخ نبونید (۵۳۸-۵۵۵ پم) مربوط به اواخر قرن هشتم پیش‌ازمیلاد اشاره کرد. البته باید بدانیم آنچه در منابع بابلی آمده فقط به صورت اشاراتی کوتاه است و جزئیات در آن نیامده است. به این کتیبه‌ها و سالنامه‌ها، که جزو منابع دست اول است، باید متون عبری (مطالب ارمیای نبی در قرن ششم پم)، اوستا

و منابع ارمنی را هم اضافه کنیم. این سالنامه‌ها، کتیبه‌ها و متون اطلاعات جسته‌گریخته‌ای در اختیار ما قرار می‌دهد و کامل‌کنندهٔ آن، پژوهش محققان است که همواره باب تازه‌ای در شناخت مادها پیش روی خوانندگان می‌گشاید.

جغرافیای تاریخی ماد

با توجه به تغییرات قلمرو ماد در دوره‌های گوناگون، قلمرو آن را می‌توان در قالب دو دوره بررسی کرد: دورهٔ اول قبل از سقوط آشور (در سال ۶۱۲ پم) و دورهٔ دوم بعد از آن. آمیزش بزرگ فرهنگی، قومی و زبانی در عرصهٔ جغرافیایی سرزمین ماد رخ داد. بر مبنای نوشته‌های پرشمار کهنه و نو می‌دانیم که مادان از اقوامی بودند که پس از مهاجرت آریاییان از نواحی شمال خراسان بزرگ و فرارودان به غرب ایران، در شمال، شمال غربی و غرب فلات ساکن شدند و پهنهٔ جغرافیایی محل سکونت آنان ماد نام داشت. اما پاره‌ای از مدارک باستانی تاریخ شرق نزدیک کهن دلالت بر وجود «مادهای نایرانی (انیرانی) زبان» دارد، بدین سان بایسته می‌نماید که در بررسی تاریخ و فرهنگ «ماد»، تاریخ نیمهٔ غرب و شمال غرب فلات ایران را از دیرینه‌ترین ایام مد نظر قرار دهیم و نه از آغازین سده‌های هزارهٔ یکم پم که زمانهٔ درآمدن قوم ایرانی‌زبان ماد بدین ناحیهٔ جغرافیایی است (ملکزاده ۱۳۸۴: ۸-۲۲۷). دقیق‌ترین جزئیات جغرافیایی غربی‌ترین نواحی ماد-جای‌هایی که با خاک آشور همکنار بود- به‌وضوح شناخته شده، ولی هر چه از سوی مرزهای آشور به سمت شرق به درون فلات ایران پیش رویم دقت شناسایی نواحی جغرافیایی اندکان‌اندک کاستی می‌گیرد، چون هر ناحیهٔ شرقی نسبت به ناحیهٔ غربی همسایهٔ آن مکان‌یابی می‌شود در صورت کمترین اشتباهی در مکان‌یابی نخستین، در شرقی‌ترین نواحی اشتباهاتی بسیار بر پایهٔ یکدیگر مکان‌یابی دقیق را عملاً ناممکن می‌سازد (دیاکونف ۱۳۵۷: ۸۴). ماد در عهد باستان از شمال به رود ارس و ارتفاعات البرز و از مشرق به صحرای شوره‌زار، کویر و از مغرب و جنوب به سلسله‌جبال زاگرس محدود بوده است. سرزمین یادشده به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش نخست یعنی ماد غربی یا ماد (آتروپاتن)، بخش دوم ماد که آن را

ماد (سغلی) خواهیم خواند و سرزمینی بود پوشیده از تپه‌ها و محدود در میان دو رشته‌جبال، از طرف شمال به جبال البرز می‌رسید که در جنوب دریای مازندران ممتد است و در جنوب شرقی این ناحیه به خطه بیابان‌های شوره‌زار دشت کویر، و بخش سوم که پارتاکناست (مهاجری نژاد ۱۳۷۴: ۱۲-۱۱). مانا نیز از جنوب با پارسوا (Parsua) و از جنوب شرقی با ماد و گیزیل بوندا (Gizilbunda) مرز مشترک داشته است (ملازاده ۱۳۸۳: ۱۳۴-۶۰). البته زمانی که محوطه‌های مادی بیشتری شناسایی شود هر کدام از این مرزها قابل تغییر است. برای نمونه هنوز از مادها اثری در قفقاز و ماوراءقفقاز به دست نیامده و به طور قطع نتوانسته‌اند آثار معماری یا هنر واقعی ماد را در قفقاز و ماوراء قفقاز بیابند و در زمان حاضر هیچ نشانه محکمی از آن وجود ندارد (kroll 2003: 283). بنابراین باید منتظر داده‌های باستانی و تحقیقات آینده باشیم، که احتمالاً مرزها را تغییر می‌دهد.

خلاصه تاریخ سیاسی ماد

هرودوت مادها را شامل قبیله‌های متعدد می‌داند که با یکدیگر متحد و زمینه‌ساز ایجاد حکومتی شدند که ریاست آن را دیاکو بر عهده داشت (دیاکونف ۱۳۵۷: ۲۵۰). آنچه اعتبار او را بالا برد شهرت درست‌کاری وی بود که ویژگی منحصر به فردی در آن زمان به حساب می‌آمد. هرودت دیاکو را شخصی متمایل به قدرت و در عین حال منصف و عادل معرفی می‌کند (Panaino 2003: 335). دیاکو در پنجاه و سه سال پادشاهی (۶۵۵-۷۰۸ پم) به متحد کردن قبایل ماد پرداخت. بعد از او پسرش فرورتیش (خشثرتی) به قدرت رسید که در اولین اقدام به پارس حمله و آن سرزمین را ضمیمه پادشاهی خود کرد. پس از آن به آشور حمله کرد، ولی در جنگ کشته شد. جنگ با خیانت اسکیت‌ها به مادها همراه بود. دیاکونوف در مورد نتیجه جنگ می‌گوید: «قیام در خود ایالات بیت‌کاری، مارای و ساپاردا با موفقیت، کامل‌تر گشت و قدرت آشور در آن‌جا سرنگون شد و منابع تاریخی بعد از آن تاریخ به جای سه ایالات مزبور از پادشاهی مستقل ماد یاد می‌کنند. قیام سال ۶۷۰ پم است» (دیاکونف ۱۳۵۷: ۲۵۳-۲۵۲). فرارتس ۲۲ سال شاهی کرد (عبدی ۱۳۷۲: ۱۹).

بعد از او هوخستره (کیاکسار) به حکومت رسید. وی نخستین کسی بود که فهمید برای غلبه بر دشمن باید ارتش قوی و منظم در اختیار داشته باشد، بنابراین ارتشی شامل سواره‌نظام، پیاده‌نظام و کمان‌داران ایجاد کرد. کیاکسار با بابل متحد شد و نبردی موفقیت‌آمیز با آشوریان کرد. او موفق به محاصره نینوا شده بود که سکاهای به ماد حمله کردند و مادها را شکست دادند و ۲۸ سال بر مادها تسلط یافتند تا اینکه هوخستره در ضیافتی سکاهای را کشت و سرزمین ماد را از دست آنان خارج کرد. وی به دنبال سکاهای به لیدیه حمله برد، ولی جنگ با وقوع کسوف به صلح انجامید (۵۸۵ پم). آستیایگ (ایشتوویگو) طی سال‌های ۵۵۰-۵۸۵ پم جانشین کیاکسار شد. حکومت او با اوج قدرت مادها همزمان است، ولی چون اقدام به کاهش قدرت اشراف و روحانیون کرد سران به وی خیانت کردند و با حمله کوروش حکومت ماد پایان یافت. با توجه به خلع آستیایگ به دست کوروش در ۵۵۰ پم و سال ۵۸۵ پم که جنگ ماد و لودیه بر اثر خورشید گرفتگی متوقف شد، می‌توان حدس زد که گاهنگاری دوره ماد از نظر هرودوت به این شرح است: دیوکس: ۶۴۷ - ۷۰۰؛ فراتس: ۶۲۵ - ۶۴۷؛ کواکسار: ۵۸۵ - ۶۲۵؛ آستیایگ: ۵۵۰ - ۵۸۵ پم (عبدی ۱۳۷۲: ۱۹). البته در بین پژوهشگران ۲۸ سال پادشاهی سکاهای سبب ایجاد تفاوت در تاریخ‌گذاری سال‌های حکومت پادشاهان شده، همانند تقسیم‌بندی کامرون: دیاکو ۶۷۵-۷۲۸ پم؛ فرورتیش ۶۵۳-۶۷۵ پم؛ سلطه سکاهای ۶۲۵-۶۵۳ پم؛ هوخستره ۵۸۵-۶۲۵ پم؛ ایشتوویگو ۵۵۰-۵۸۵ پم و از نظر اسکارلاک دیاکو ۶۷۵-۷۲۸ پم؛ فرورتیش ۶۵۳-۶۷۵ پم؛ هوخستره ۵۸۵-۶۵۳ پم؛ دوره سکاهای در حدود ۶۱۵ پم به پایان می‌رسد؛ ایشتوویگو ۵۵۰-۵۸۵ پم (عبدی ۱۳۷۲: ۲۳-۲۲). البته در مورد تاریخ‌های بیان‌شده قطعیت وجود ندارد.

زبان، خط و هنر مادی

متأسفانه درباره زبان مادها اطلاعات مدونی در اختیار نداریم و همین مسئله سبب شده که محققان نظریات متفاوتی بیان کنند. ماسکارالا در این مورد چنین می‌گوید: «...هرگونه پافشاری و اصرار بر اینکه نوشتار مادی وجود داشته یا

نداشته بیهوده است ... بنابراین باید گفت که جبهه‌گیری ... در مورد کسانی که معتقدند محتملاً نوعی نوشتار مادی وجود داشته یا باور به فرضیه‌ای ... مبتنی بر اینکه در دوره ماد هیچ‌گونه نوشتاری وجود نداشته هیچ‌کدام منصفانه و قانع‌کننده نیست. این حقیقت که هیچ مدرکی از نوعی نظام نوشتاری مادی به دست نیامده نمی‌تواند گویای این مطلب باشد که نوشتاری وجود داشته یا نداشته است. بهتر آن است که بگوییم تا به دست آمدن شواهد و مدارک باستان‌شناختی یا تاریخی در آینده این پرسش همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند (Muscarella 1994: 59). در تکوین زبان رسمی رایج در ایران زمان هخامنشی نیز افزون بر پارسیان باستان، ایرانیان شمال غرب فلات هم سهم بسیار داشته‌اند. بسیاری از واژگان درباری و دیوانی کتیبه‌های هخامنشی اصل و ریشه مادی دارد، نه پارسی. بسیاری از ترکیب‌های ساختی مندرج در واژگان پارسی باستان، پارسی میانه و پارسی نو، پارسی نیست، مادی است (ملکزاده ۱۳۷۶: ۱۸۲). دیاکونف معتقد است اصطلاح ساتراپ را تمام زبان‌ها جز عیلامی از مادها گرفته‌اند (دیاکونف ۱۳۵۷: ۳۲۱). دیگر محققان نیز معتقد به شباهت زبان مادها با همسایگان‌شان هستند. عده‌ای را عقیده بر این است که چون دو قوم ماد و پارس با هم وارد ایران شدند پس زبان مادها شبیه پارس‌هاست و زبان یکدیگر را می‌فهمیدند. نلدهکه در این زمینه می‌گوید: «اگر کتیبه‌هایی از شاهان ماد به دست آید گمان می‌کنم از حیث خط و زبان مانند کتیبه‌های شاهان پارسی باشد» (Noldeke 1990: 22). «قاعدتاً کسی نمی‌تواند منکر وجود زبان مادی شود، مگر می‌شود مردمی فاقد زبان وجود داشته باشند، مسئله بر سر نگارش خط مادهاست، پرسش این است که آیا مادها نگارش داشته‌اند؟» (ملکزاده ۱۳۸۴: ۲۳۴). بی‌شک در هزاره اول پیش‌ازمیلاد، مادها دارای خط و کتابت بوده‌اند، زیرا همان طور که هرتسفلد در کتاب ایران در شرق کهن و دیاکونف در تاریخ ماد اشاره می‌کنند، یکی از شاهک‌های تحت نفوذ مادها به نام آبدادنا (به زبان اکدی) به اسم یک مرد آشوری نامه‌ای ارسال داشته که این خود دلیل بر وجود خط و کتابت در آن سرزمین است (فیروزمندی ۱۳۸۱: ۸۲). با خوانده شدن کتیبه‌های هخامنشی این احتمال مطرح شده

که ریشه بسیاری از لغات را باید در خط مادی یافت. به نظر فرای دستگاه دیوانی هخامنشی بر پایه دیوان مادی بوده که آن نیز به نوبه خود از شیوه آشوریان و بابلیان تقلید می‌کرده و این دستگاه دیوانی (هخامنشی) احتمالاً ادامه سازمان دیوانی آشوری و مادی بوده است (فرای ۱۳۵۸: ۴۸). احتمالاً از بغرنج‌ترین مسائل دوره ماد هنر این دوره است، زیرا در هیچ یک از محل‌های منسوب به مادها شی هنری چشمگیر و به اصطلاح «موزه‌پسندی» به دست نیامده است (عبدی ۱۳۷۳: ۲۸). درباره هنر مادی اطلاعات اندکی از گنجینه همدان، زیویه، جیحون و لرستان در دست است که طی زمان‌های گوناگون یا کل آنها و یا بخشی از آنها به مادها نسبت داده شده است. البته هیچ‌کدام از آنها را نمی‌توان عنصر اصلی برای شناخت هنر مادی دانست، چراکه گنجینه زیویه را امروز بسیاری بی‌تردید به ماناها نسبت می‌دهند، گنجینه جیحون را با توجه به سبک کار آثاری همانند پوشش روی غلاف زرین از گنجینه جیحون مادی نمی‌دانند و اخیراً ماسکارالا در بحثی درباره نقوش روی سه پوشش غلاف به این نتیجه رسیده که آنها را هنرمندی سکایی با توجه به نقش مایه‌های اورارتویی ساخته یا بالعکس هنرمندی اورارتویی با توجه به نقش‌مایه‌های سکایی و لذا مادها در این بین نقشی ندارند (Muscarella 1987: 115-116). مشکلات مربوط به هنر ماد همچنان باقی است و حل آنها در گرو پژوهش‌های بیشتر در این زمینه است.

تاریخچه بررسی دوره ماد

بررسی‌های مرتبط با ماد به دو دوره تقسیم می‌شود. دوره اول قبل از قرن نوزدهم و متکی بر متون کهن و دوره دوم مربوط به زمان شناخت خط میخی و حفاری‌های علمی در محوطه‌های باستانی همانند نوشیجان و گودین است. اساس بررسی‌های دوره نخست، اطلاعاتی بود که در کتاب پدر تاریخ «هرودت» بیان شده بود. او برای تدوین کتاب خود از تاریخ‌های دیگر استفاده کرده که متأسفانه آن منابع دیگر در اختیار ما نیست و احتمالاً در همان زمان از بین رفته است. هرودوت در جلد اول کتاب خود به مادها اشاره می‌کند و بیانات وی در مورد تسلط آشوریان بر مادها با منابع دیگر

ایکسان است، ولی گفته‌های وی در مورد زمان حکومت مادها برخلاف تاریخ و زمانی است که منابع آشوری بیان کرده‌اند. از طرفی وی مطالبی درباره پایتخت مادها در اکباتان مطرح می‌کند که داده‌های باستان‌شناختی تاکنون آنها را اثبات نکرده است. از دیگر منابع یونانی، کتاب کتزیاس (پرسیکا) شهرت خاصی دارد (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۱)، اما خصوصیت افسانه‌وار و غرض‌آلود و مناقشه برانگیز پرسیکا ما را بر آن می‌دارد که با احتیاط فراوان به آن بپردازیم (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۲). تقریباً در تمام مواردی که هرودت و کتزیاس درباره واقعه واحدی سخن گفته‌اند، گفته‌های ایشان بسیار اختلاف دارد و این امر موجب شده عده‌ای هرودت را ملامت کنند و وی را نویسندۀ شایسته اعتماد ندانند. ولی درحقیقت گفته کتزیاس درباره منابع خویش مطابق با واقع نیست و این نکته را در عصر ما به آسانی می‌توان ثابت کرد (دیاکونف ۱۳۵۷: ۲۵). بنابراین محققانی که در ابتدا ملاک را این نوشته‌ها قرار داده‌اند دچار خطا شده و گاه برای رفع کمبود اطلاعات مجبور به افسانه‌پردازی شده‌اند. پس دوره نخست دوره تلاش برای تطبیق دادن نظریات هرودت و کتزیاس بود، ولی با شناخت خط میخی کار صورت علمی‌تر یافت. نخستین تاریخ ماد به قلم جرج راولینسون در سال ۱۸۶۵م در مجموعه پنج پادشاهی بزرگ مشرق زمین باستان منتشر شد (عبدی ۱۳۷۲: ۲۳). اشپیگل به بررسی قوم ماد و چگونگی استقرار آنان با توجه به روابط بین مادها و آشوریان بر طبق مدارک مکتوب پرداخت. لئورمان تأکید بسیار بر استفاده از خط میخی و اسناد آشوری به عنوان منابع دست اول داشت. باید به کتاب اوپر (OPER) و دلاتر هم اشاره کنیم. دلاتر سهم مهمی در بررسی تاریخ ماد داشته و مطالب موثق و محتمل را از نظریات غیرمحتمل و ناموثق جدا و خدمتی بزرگ کرده است (مهاجری‌نژاد ۱۳۷۴: ۱۴). او در بیان نظریات خود از تمامی دستاوردهای کتاب‌های علمی آن زمان (جز اطلاعات باستان‌شناسی) بهره برده است (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۷). اثر جامع پراشک (Prasek) مورخ اهل چک نیز در زمان خود کار بزرگی محسوب می‌شد و درواقع آواز قوی علم بورژوازی درباره تاریخ ماد بود (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۷)، کتاب وی تا آن زمان (۱۹۰۶) کامل‌ترین مجموعه در باره

این موضوع بود (مهاجری‌نژاد ۱۳۷۴: ۱۵). ذکر این نکته ضروری است که اثر او چه از نظر کامل بودن منابع و مآخذ، و چه از نظر نتیجه‌گیری‌های نهایی بر همه آثار پیش و پس از خود در حیطه ماد برتری دارد (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۸-۳۷). اگرچه کتاب او نیز از خطا به دور نبوده، از جمله مغفول ماندن تاریخ وقایع و تاریخ سلسله پادشاهان و نپرداختن به بسیاری از مسائلی که باید مشخص و حل می‌شده است (دیاکونف ۱۳۵۷: ۳۷). بعد از پراشک، کونیک کتابی منتشر کرد. این کتاب نیز مشکلی را حل نکرد، زیرا حتی یک نظریه صحیح در آن وجود ندارد (دیاکونف ۱۳۵۷: ۱۳). مشکل اصلی این بود که محققان اطلاعاتی را بیان می‌کردند، اما در لابه‌لای آنها همچنان مشکلاتی دیده می‌شد، به این دلیل که نمی‌شد ارتباط منطقی بین مطالب هرودت و مطالبی ایجاد کرد که دیگر منابع از جمله منابع آشوری از ماد بیان کرده بودند. هرودت از پادشاهی یاد می‌کند در حالی که در منابع آشوری فقط به حکومت مستقل، نه پادشاهی، اشاره شده است. ماسپرو نیز به تاریخ ماد پرداخت، ولی به دور از هرگونه نظریه‌پردازی فقط اطلاعات منابع یونانی را نقل کرد. در سال ۱۹۲۱م فورد نام ماد را در کتیبه‌های آشور کشف کرد. در منابع آشوری از ماد به صورت شاهنشاهی مستقل نام برده شده است (مهاجری‌نژاد ۱۳۷۴: ۱۵). کار فورد سرآغاز کار دیگر پژوهشگران شد. هرتسفلد، فعالیت‌های متفاوتی در این زمینه انجام داد، که از آن میان می‌توان به بررسی آرامگاه‌های صخره‌ای اشاره کرد. وی آرامگاه‌های فخریکا، دکان داوود، کور و کچ، سکاوند، داودختر و قیزقپان را مادی اعلام کرد. این گوردخمه‌های شناسایی شده در شمال غربی ایران، به‌ویژه در کردستان و آذربایجان امروزی و سلیمانیه عراق، را هرتسفلد تحت عنوان آرامگاه‌های مادی معرفی کرده است. با این حال هیچ‌یک از این مقبره‌ها با اطمینان تاریخ‌گذاری نشده و احتمال دارد بعضی از آنها مربوط به دوران هخامنشی و حتی جدیدتر باشد (فیروزمندی ۱۳۸۱: ۶۳). در اینجا سؤال مهمی مطرح می‌شود که پاسخ به آن، سؤالاتی دیگر در پی دارد: آیا امکان دارد همگی این گوردخمه‌ها متعلق به پادشاهان ماد باشد؟ گوردخمه‌های مشابه در محدوده مرکز قدرت شاهنشاهی ماد واقع است یا

خیر؟ ویژگی گوردخمه‌هایی که خصوصیتی مشابه دارند، به معماری کدام دوره نزدیک‌تر است؟ (غلامی و همکاران ۱۳۴۲: ۴۰۱). هرتسفلد در زمینه معرفی دوره ماد تلاش‌های زیادی انجام داده، ولی یک اثر جامع درباره تاریخ ماد ندارد. عیب مهم و عمده یا حتی نقص مطالب او در کمبود استدلال یا نبود استدلال است. به‌ویژه در قسمت‌هایی که مسائل مهمی مطرح می‌کند که حل آن‌ها مستلزم کار دقیق و مستند و مستدل است (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۹). هرتسفلد در مورد آرامگاه‌های مادی می‌گوید: «...بیشتر این آرامگاه‌ها در ماد واقع‌اند... به شرط اینکه از اصطلاح (مادی) کاربرد وسیع تاریخی و جغرافیایی آن را مد نظر داشته باشیم، این علائم و آثار را می‌توان مادی خواند» (هرتسفلد ۱۳۸۱: ۲۰۸). درحالی‌که تحقیقات نشان می‌دهد که این آرامگاه‌ها را باید با احتیاط مادی خواند و برای نتیجه قطعی باید منتظر تحقیقات آینده بود. در سال ۱۹۵۶ دیاکونف نویسنده روس مطالب ارزشمندی در زمینه تاریخ و زبان‌شناسی ماد در کتابی با عنوان تاریخ ماد منتشر کرد، که در زمان خود کار بزرگی به حساب آمد، ولی مطالب آن اکنون به‌رغم ارزشی که در زمان خود داشته، تحقیق به‌روز محسوب نمی‌شود، چرا که مربوط به حدود ۷۵ سال پیش است. بعد از وی مستشرقان دیگر روس نیز اشاراتی به دوره ماد کرده‌اند، از جمله اقرا علی‌یف کتابی با عنوان پادشاهی ماد حدود سال ۱۹۶۰م منتشر کرد، که از آن هم نمی‌توان به عنوان منبع جدید نام برد. در زمینه باستان‌شناسی ایران، لازم است از آثار ژ. کونتو، رومن‌گیرشمن و ب. براون نیز یاد کنیم (علی‌یف ۱۳۸۸: ۴۰). بارت نیز در سال ۱۹۶۲ مقاله‌ای با عنوان هنر ماد منتشر کرد که در زمان خود کار بزرگی محسوب می‌شد (Bernett 1962). گیرشمن در سال ۱۹۶۴ با طرح این مطلب که «ما چیزی در خصوص تشکیلات دولت ماد نمی‌دانیم» (گیرشمن ۱۳۸۶: ۱۳۲) حرکت تازه‌ای را آغاز کرد. گیرشمن در سیلک حفاری کرد و در قبرستان سیلک ب با تغییراتی روبه‌رو شد؛ تغییری مهم در طرز تدفین، که عموماً علامت جانشینی اساسی قومی نو به جای قومی کهن محسوب می‌شود (گیرشمن ۱۳۸۶: ۹۱). گیرشمن بخشی از آثار معماری سیلک ۶ (گورستان ب) را به دوره ماد تاریخ‌گذاری

کرد (Ghirshman 1939: 104-110). وی بر این باور بود که در نیمه نخست هزاره یکم پم برای برپا کردن این سازه سطح تپه پیش‌ازتاریخی سیلک را تسطیح کرده و لایه‌های تمدنی زیرین را بریده‌اند (Ghirshman 1951: 79-80; 1963: 9). اما شناخت و بررسی باستان‌شناسی ماد در گودین از سال ۱۹۶۱ و در نوشیجان از سال ۱۹۶۷ شروع شد.

محوطه نوشیجان در ۶۰ کیلومتری جنوب همدان و ۲۰ کیلومتری غرب ملایر واقع است. استروناخ از سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۶، یک فصل بررسی و ۵ فصل کاوش در نوشیجان انجام داد (گزارش هژبری ۱۳۸۸: ۷۵). وی اطلاعات ارزشمندی در زمینه معماری (شکل شماره ۲)، تزئینات و بناهای مذهبی ماد در اختیار گذاشت. نوشیجان از لحاظ پلان و تکنیک معماری اهمیت بسیار دارد. آثار معماری شناسایی شده در این ناحیه عبارت است از: بنای جبهه غربی، تالار ستون‌دار، معبد مرکزی (دومین نیایشگاه)، اتاق‌ها و انبارهای مستطیل‌شکل، تونل و حصار دژ. مهم‌ترین اثر کشف‌شده در نوشیجان معبد اصلی است به صورت چلیپا که نشان از مذهب ماد دارد و گنجینه نقره. در سال ۱۹۷۱ نیز بیوار (Bivar) در مقاله‌ای گنجینه نوشیجان را بررسی کرد (Bivar 1971). در سال ۱۳۸۷ مهرداد ملک‌زاده، با حفر ۵۰ گمانه پیرامون تپه، عرصه و حریم درجه یک محوطه را مشخص کرد. آخرین فصل کاوش میدانی در محوطه نوشیجان از تیر تا شهریور ۱۳۸۸، به سرپرستی علی هژبری انجام شد (هژبری ۱۳۸۸: ۷۵).

محوطه گودین در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی کنگاور واقع است. یانگ چند فصل در این محوطه کاوش و نتیجه کار خود را منتشر کرد (Yong 1954, 1956, 1957, 1898). طی سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۶۱، ۱۹۶۲، ۱۹۶۴، ۱۹۶۶، ۱۹۶۹، ۱۹۷۶، ۱۹۷۷، ۱۹۷۸، ۱۹۷۹، ۱۹۸۰، ۱۹۸۱، ۱۹۸۲، ۱۹۸۳، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸، ۱۹۸۹، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱، ۱۹۹۲، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶، ۲۰۱۷، ۲۰۱۸، ۲۰۱۹، ۲۰۲۰، ۲۰۲۱، ۲۰۲۲، ۲۰۲۳، ۲۰۲۴، ۲۰۲۵، ۲۰۲۶، ۲۰۲۷، ۲۰۲۸، ۲۰۲۹، ۲۰۳۰، ۲۰۳۱، ۲۰۳۲، ۲۰۳۳، ۲۰۳۴، ۲۰۳۵، ۲۰۳۶، ۲۰۳۷، ۲۰۳۸، ۲۰۳۹، ۲۰۴۰، ۲۰۴۱، ۲۰۴۲، ۲۰۴۳، ۲۰۴۴، ۲۰۴۵، ۲۰۴۶، ۲۰۴۷، ۲۰۴۸، ۲۰۴۹، ۲۰۵۰، ۲۰۵۱، ۲۰۵۲، ۲۰۵۳، ۲۰۵۴، ۲۰۵۵، ۲۰۵۶، ۲۰۵۷، ۲۰۵۸، ۲۰۵۹، ۲۰۶۰، ۲۰۶۱، ۲۰۶۲، ۲۰۶۳، ۲۰۶۴، ۲۰۶۵، ۲۰۶۶، ۲۰۶۷، ۲۰۶۸، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰، ۲۰۷۱، ۲۰۷۲، ۲۰۷۳، ۲۰۷۴، ۲۰۷۵، ۲۰۷۶، ۲۰۷۷، ۲۰۷۸، ۲۰۷۹، ۲۰۸۰، ۲۰۸۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۳، ۲۰۸۴، ۲۰۸۵، ۲۰۸۶، ۲۰۸۷، ۲۰۸۸، ۲۰۸۹، ۲۰۹۰، ۲۰۹۱، ۲۰۹۲، ۲۰۹۳، ۲۰۹۴، ۲۰۹۵، ۲۰۹۶، ۲۰۹۷، ۲۰۹۸، ۲۰۹۹، ۲۱۰۰، ۲۱۰۱، ۲۱۰۲، ۲۱۰۳، ۲۱۰۴، ۲۱۰۵، ۲۱۰۶، ۲۱۰۷، ۲۱۰۸، ۲۱۰۹، ۲۱۱۰، ۲۱۱۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳، ۲۱۱۴، ۲۱۱۵، ۲۱۱۶، ۲۱۱۷، ۲۱۱۸، ۲۱۱۹، ۲۱۲۰، ۲۱۲۱، ۲۱۲۲، ۲۱۲۳، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵، ۲۱۲۶، ۲۱۲۷، ۲۱۲۸، ۲۱۲۹، ۲۱۳۰، ۲۱۳۱، ۲۱۳۲، ۲۱۳۳، ۲۱۳۴، ۲۱۳۵، ۲۱۳۶، ۲۱۳۷، ۲۱۳۸، ۲۱۳۹، ۲۱۴۰، ۲۱۴۱، ۲۱۴۲، ۲۱۴۳، ۲۱۴۴، ۲۱۴۵، ۲۱۴۶، ۲۱۴۷، ۲۱۴۸، ۲۱۴۹، ۲۱۵۰، ۲۱۵۱، ۲۱۵۲، ۲۱۵۳، ۲۱۵۴، ۲۱۵۵، ۲۱۵۶، ۲۱۵۷، ۲۱۵۸، ۲۱۵۹، ۲۱۶۰، ۲۱۶۱، ۲۱۶۲، ۲۱۶۳، ۲۱۶۴، ۲۱۶۵، ۲۱۶۶، ۲۱۶۷، ۲۱۶۸، ۲۱۶۹، ۲۱۷۰، ۲۱۷۱، ۲۱۷۲، ۲۱۷۳، ۲۱۷۴، ۲۱۷۵، ۲۱۷۶، ۲۱۷۷، ۲۱۷۸، ۲۱۷۹، ۲۱۸۰، ۲۱۸۱، ۲۱۸۲، ۲۱۸۳، ۲۱۸۴، ۲۱۸۵، ۲۱۸۶، ۲۱۸۷، ۲۱۸۸، ۲۱۸۹، ۲۱۹۰، ۲۱۹۱، ۲۱۹۲، ۲۱۹۳، ۲۱۹۴، ۲۱۹۵، ۲۱۹۶، ۲۱۹۷، ۲۱۹۸، ۲۱۹۹، ۲۲۰۰، ۲۲۰۱، ۲۲۰۲، ۲۲۰۳، ۲۲۰۴، ۲۲۰۵، ۲۲۰۶، ۲۲۰۷، ۲۲۰۸، ۲۲۰۹، ۲۲۱۰، ۲۲۱۱، ۲۲۱۲، ۲۲۱۳، ۲۲۱۴، ۲۲۱۵، ۲۲۱۶، ۲۲۱۷، ۲۲۱۸، ۲۲۱۹، ۲۲۲۰، ۲۲۲۱، ۲۲۲۲، ۲۲۲۳، ۲۲۲۴، ۲۲۲۵، ۲۲۲۶، ۲۲۲۷، ۲۲۲۸، ۲۲۲۹، ۲۲۳۰، ۲۲۳۱، ۲۲۳۲، ۲۲۳۳، ۲۲۳۴، ۲۲۳۵، ۲۲۳۶، ۲۲۳۷، ۲۲۳۸، ۲۲۳۹، ۲۲۴۰، ۲۲۴۱، ۲۲۴۲، ۲۲۴۳، ۲۲۴۴، ۲۲۴۵، ۲۲۴۶، ۲۲۴۷، ۲۲۴۸، ۲۲۴۹، ۲۲۵۰، ۲۲۵۱، ۲۲۵۲، ۲۲۵۳، ۲۲۵۴، ۲۲۵۵، ۲۲۵۶، ۲۲۵۷، ۲۲۵۸، ۲۲۵۹، ۲۲۶۰، ۲۲۶۱، ۲۲۶۲، ۲۲۶۳، ۲۲۶۴، ۲۲۶۵، ۲۲۶۶، ۲۲۶۷، ۲۲۶۸، ۲۲۶۹، ۲۲۷۰، ۲۲۷۱، ۲۲۷۲، ۲۲۷۳، ۲۲۷۴، ۲۲۷۵، ۲۲۷۶، ۲۲۷۷، ۲۲۷۸، ۲۲۷۹، ۲۲۸۰، ۲۲۸۱، ۲۲۸۲، ۲۲۸۳، ۲۲۸۴، ۲۲۸۵، ۲۲۸۶، ۲۲۸۷، ۲۲۸۸، ۲۲۸۹، ۲۲۹۰، ۲۲۹۱، ۲۲۹۲، ۲۲۹۳، ۲۲۹۴، ۲۲۹۵، ۲۲۹۶، ۲۲۹۷، ۲۲۹۸، ۲۲۹۹، ۲۳۰۰، ۲۳۰۱، ۲۳۰۲، ۲۳۰۳، ۲۳۰۴، ۲۳۰۵، ۲۳۰۶، ۲۳۰۷، ۲۳۰۸، ۲۳۰۹، ۲۳۱۰، ۲۳۱۱، ۲۳۱۲، ۲۳۱۳، ۲۳۱۴، ۲۳۱۵، ۲۳۱۶، ۲۳۱۷، ۲۳۱۸، ۲۳۱۹، ۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۲۲، ۲۳۲۳، ۲۳۲۴، ۲۳۲۵، ۲۳۲۶، ۲۳۲۷، ۲۳۲۸، ۲۳۲۹، ۲۳۳۰، ۲۳۳۱، ۲۳۳۲، ۲۳۳۳، ۲۳۳۴، ۲۳۳۵، ۲۳۳۶، ۲۳۳۷، ۲۳۳۸، ۲۳۳۹، ۲۳۴۰، ۲۳۴۱، ۲۳۴۲، ۲۳۴۳، ۲۳۴۴، ۲۳۴۵، ۲۳۴۶، ۲۳۴۷، ۲۳۴۸، ۲۳۴۹، ۲۳۵۰، ۲۳۵۱، ۲۳۵۲، ۲۳۵۳، ۲۳۵۴، ۲۳۵۵، ۲۳۵۶، ۲۳۵۷، ۲۳۵۸، ۲۳۵۹، ۲۳۶۰، ۲۳۶۱، ۲۳۶۲، ۲۳۶۳، ۲۳۶۴، ۲۳۶۵، ۲۳۶۶، ۲۳۶۷، ۲۳۶۸، ۲۳۶۹، ۲۳۷۰، ۲۳۷۱، ۲۳۷۲، ۲۳۷۳، ۲۳۷۴، ۲۳۷۵، ۲۳۷۶، ۲۳۷۷، ۲۳۷۸، ۲۳۷۹، ۲۳۸۰، ۲۳۸۱، ۲۳۸۲، ۲۳۸۳، ۲۳۸۴، ۲۳۸۵، ۲۳۸۶، ۲۳۸۷، ۲۳۸۸، ۲۳۸۹، ۲۳۹۰، ۲۳۹۱، ۲۳۹۲، ۲۳۹۳، ۲۳۹۴، ۲۳۹۵، ۲۳۹۶، ۲۳۹۷، ۲۳۹۸، ۲۳۹۹، ۲۴۰۰، ۲۴۰۱، ۲۴۰۲، ۲۴۰۳، ۲۴۰۴، ۲۴۰۵، ۲۴۰۶، ۲۴۰۷، ۲۴۰۸، ۲۴۰۹، ۲۴۱۰، ۲۴۱۱، ۲۴۱۲، ۲۴۱۳، ۲۴۱۴، ۲۴۱۵، ۲۴۱۶، ۲۴۱۷، ۲۴۱۸، ۲۴۱۹، ۲۴۲۰، ۲۴۲۱، ۲۴۲۲، ۲۴۲۳، ۲۴۲۴، ۲۴۲۵، ۲۴۲۶، ۲۴۲۷، ۲۴۲۸، ۲۴۲۹، ۲۴۳۰، ۲۴۳۱، ۲۴۳۲، ۲۴۳۳، ۲۴۳۴، ۲۴۳۵، ۲۴۳۶، ۲۴۳۷، ۲۴۳۸، ۲۴۳۹، ۲۴۴۰، ۲۴۴۱، ۲۴۴۲، ۲۴۴۳، ۲۴۴۴، ۲۴۴۵، ۲۴۴۶، ۲۴۴۷، ۲۴۴۸، ۲۴۴۹، ۲۴۵۰، ۲۴۵۱، ۲۴۵۲، ۲۴۵۳، ۲۴۵۴، ۲۴۵۵، ۲۴۵۶، ۲۴۵۷، ۲۴۵۸، ۲۴۵۹، ۲۴۶۰، ۲۴۶۱، ۲۴۶۲، ۲۴۶۳، ۲۴۶۴، ۲۴۶۵، ۲۴۶۶، ۲۴۶۷، ۲۴۶۸، ۲۴۶۹، ۲۴۷۰، ۲۴۷۱، ۲۴۷۲، ۲۴۷۳، ۲۴۷۴، ۲۴۷۵، ۲۴۷۶، ۲۴۷۷، ۲۴۷۸، ۲۴۷۹، ۲۴۸۰، ۲۴۸۱، ۲۴۸۲، ۲۴۸۳، ۲۴۸۴، ۲۴۸۵، ۲۴۸۶، ۲۴۸۷، ۲۴۸۸، ۲۴۸۹، ۲۴۹۰، ۲۴۹۱، ۲۴۹۲، ۲۴۹۳، ۲۴۹۴، ۲۴۹۵، ۲۴۹۶، ۲۴۹۷، ۲۴۹۸، ۲۴۹۹، ۲۵۰۰، ۲۵۰۱، ۲۵۰۲، ۲۵۰۳، ۲۵۰۴، ۲۵۰۵، ۲۵۰۶، ۲۵۰۷، ۲۵۰۸، ۲۵۰۹، ۲۵۱۰، ۲۵۱۱، ۲۵۱۲، ۲۵۱۳، ۲۵۱۴، ۲۵۱۵، ۲۵۱۶، ۲۵۱۷، ۲۵۱۸، ۲۵۱۹، ۲۵۲۰، ۲۵۲۱، ۲۵۲۲، ۲۵۲۳، ۲۵۲۴، ۲۵۲۵، ۲۵۲۶، ۲۵۲۷، ۲۵۲۸، ۲۵۲۹، ۲۵۳۰، ۲۵۳۱، ۲۵۳۲، ۲۵۳۳، ۲۵۳۴، ۲۵۳۵، ۲۵۳۶، ۲۵۳۷، ۲۵۳۸، ۲۵۳۹، ۲۵۴۰، ۲۵۴۱، ۲۵۴۲، ۲۵۴۳، ۲۵۴۴، ۲۵۴۵، ۲۵۴۶، ۲۵۴۷، ۲۵۴۸، ۲۵۴۹، ۲۵۵۰، ۲۵۵۱، ۲۵۵۲، ۲۵۵۳، ۲۵۵۴، ۲۵۵۵، ۲۵۵۶، ۲۵۵۷، ۲۵۵۸، ۲۵۵۹، ۲۵۶۰، ۲۵۶۱، ۲۵۶۲، ۲۵۶۳، ۲۵۶۴، ۲۵۶۵، ۲۵۶۶، ۲۵۶۷، ۲۵۶۸، ۲۵۶۹، ۲۵۷۰، ۲۵۷۱، ۲۵۷۲، ۲۵۷۳، ۲۵۷۴، ۲۵۷۵، ۲۵۷۶، ۲۵۷۷، ۲۵۷۸، ۲۵۷۹، ۲۵۸۰، ۲۵۸۱، ۲۵۸۲، ۲۵۸۳، ۲۵۸۴، ۲۵۸۵، ۲۵۸۶، ۲۵۸۷، ۲۵۸۸، ۲۵۸۹، ۲۵۹۰، ۲۵۹۱، ۲۵۹۲، ۲۵۹۳، ۲۵۹۴، ۲۵۹۵، ۲۵۹۶، ۲۵۹۷، ۲۵۹۸، ۲۵۹۹، ۲۶۰۰، ۲۶۰۱، ۲۶۰۲، ۲۶۰۳، ۲۶۰۴، ۲۶۰۵، ۲۶۰۶، ۲۶۰۷، ۲۶۰۸، ۲۶۰۹، ۲۶۱۰، ۲۶۱۱، ۲۶۱۲، ۲۶۱۳، ۲۶۱۴، ۲۶۱۵، ۲۶۱۶، ۲۶۱۷، ۲۶۱۸، ۲۶۱۹، ۲۶۲۰، ۲۶۲۱، ۲۶۲۲، ۲۶۲۳، ۲۶۲۴، ۲۶۲۵، ۲۶۲۶، ۲۶۲۷، ۲۶۲۸، ۲۶۲۹، ۲۶۳۰، ۲۶۳۱، ۲۶۳۲، ۲۶۳۳، ۲۶۳۴، ۲۶۳۵، ۲۶۳۶، ۲۶۳۷، ۲۶۳۸، ۲۶۳۹، ۲۶۴۰، ۲۶۴۱، ۲۶۴۲، ۲۶۴۳، ۲۶۴۴، ۲۶۴۵، ۲۶۴۶، ۲۶۴۷، ۲۶۴۸، ۲۶۴۹، ۲۶۵۰، ۲۶۵۱، ۲۶۵۲، ۲۶۵۳، ۲۶۵۴، ۲۶۵۵، ۲۶۵۶، ۲۶۵۷، ۲۶۵۸، ۲۶۵۹، ۲۶۶۰، ۲۶۶۱، ۲۶۶۲، ۲۶۶۳، ۲۶۶۴، ۲۶۶۵، ۲۶۶۶، ۲۶۶۷، ۲۶۶۸، ۲۶۶۹، ۲۶۷۰، ۲۶۷۱، ۲۶۷۲، ۲۶۷۳، ۲۶۷۴، ۲۶۷۵، ۲۶۷۶، ۲۶۷۷، ۲۶۷۸، ۲۶۷۹، ۲۶۸۰، ۲۶۸۱، ۲۶۸۲، ۲۶۸۳، ۲۶۸۴، ۲۶۸۵، ۲۶۸۶، ۲۶۸۷، ۲۶۸۸، ۲۶۸۹، ۲۶۹۰، ۲۶۹۱، ۲۶۹۲، ۲۶۹۳، ۲۶۹۴، ۲۶۹۵، ۲۶۹۶، ۲۶۹۷، ۲۶۹۸، ۲۶۹۹، ۲۷۰۰، ۲۷۰۱، ۲۷۰۲، ۲۷۰۳، ۲۷۰۴، ۲۷۰۵، ۲۷۰۶، ۲۷۰۷، ۲۷۰۸، ۲۷۰۹، ۲۷۱۰، ۲۷۱۱، ۲۷۱۲، ۲۷۱۳، ۲۷۱۴، ۲۷۱۵، ۲۷۱۶، ۲۷۱۷، ۲۷۱۸، ۲۷۱۹، ۲۷۲۰، ۲۷۲۱، ۲۷۲۲، ۲۷۲۳، ۲۷۲۴، ۲۷۲۵، ۲۷۲۶، ۲۷۲۷، ۲۷۲۸، ۲۷۲۹، ۲۷۳۰، ۲۷۳۱، ۲۷۳۲، ۲۷۳۳، ۲۷۳۴، ۲۷۳۵، ۲۷۳۶، ۲۷۳۷، ۲۷۳۸، ۲۷۳۹، ۲۷۴۰، ۲۷۴۱، ۲۷۴۲، ۲۷۴۳، ۲۷۴۴، ۲۷۴۵، ۲۷۴۶، ۲۷۴۷، ۲۷۴۸، ۲۷۴۹، ۲۷۵۰، ۲۷۵۱، ۲۷۵۲، ۲۷۵۳، ۲۷۵۴، ۲۷۵۵، ۲۷۵۶، ۲۷۵۷، ۲۷۵۸، ۲۷۵۹، ۲۷۶۰، ۲۷۶۱، ۲۷۶۲، ۲۷۶۳، ۲۷۶۴، ۲۷۶۵، ۲۷۶۶، ۲۷۶۷، ۲۷۶۸، ۲۷۶۹، ۲۷۷۰، ۲۷۷۱، ۲۷۷۲، ۲۷۷۳، ۲۷۷۴، ۲۷۷۵، ۲۷۷۶، ۲۷۷۷، ۲۷۷۸، ۲۷۷۹، ۲۷۸۰، ۲۷۸۱، ۲۷۸۲، ۲۷۸۳، ۲۷۸۴، ۲۷۸۵، ۲۷۸۶، ۲۷۸۷، ۲۷۸۸، ۲۷۸۹، ۲۷۹۰، ۲۷۹۱، ۲۷۹۲، ۲۷۹۳، ۲۷۹۴، ۲۷۹۵، ۲۷۹۶، ۲۷۹۷، ۲۷۹۸، ۲۷۹۹، ۲۸۰۰، ۲۸۰۱، ۲۸۰۲، ۲۸۰۳، ۲۸۰۴، ۲۸۰۵، ۲۸۰۶، ۲۸۰۷، ۲۸۰۸، ۲۸۰۹، ۲۸۱۰، ۲۸۱۱، ۲۸۱۲، ۲۸۱۳، ۲۸۱۴، ۲۸۱۵، ۲۸۱۶، ۲۸۱۷، ۲۸۱۸، ۲۸۱۹، ۲۸۲۰، ۲۸۲۱، ۲۸۲۲، ۲۸۲۳، ۲۸۲۴، ۲۸۲۵، ۲۸۲۶، ۲۸۲۷، ۲۸۲۸، ۲۸۲۹، ۲۸۳۰، ۲۸۳۱، ۲۸۳۲، ۲۸۳۳، ۲۸۳۴، ۲۸۳۵، ۲۸۳۶، ۲۸۳۷، ۲۸۳۸، ۲۸۳۹، ۲۸۴۰، ۲۸۴۱، ۲۸۴۲، ۲۸۴۳، ۲۸۴۴، ۲۸۴۵، ۲۸۴۶، ۲۸۴۷، ۲۸۴۸، ۲۸۴۹، ۲۸۵۰، ۲۸۵۱، ۲۸۵۲، ۲۸۵۳، ۲۸۵۴، ۲۸۵۵، ۲۸۵۶، ۲۸۵۷، ۲۸۵۸، ۲۸۵۹، ۲۸۶۰، ۲۸۶۱، ۲۸۶۲، ۲۸۶۳، ۲۸۶۴، ۲۸۶۵، ۲۸۶۶، ۲۸۶۷، ۲۸۶۸، ۲۸۶۹، ۲۸۷۰، ۲۸۷۱، ۲۸۷۲، ۲۸۷۳، ۲۸۷۴، ۲۸۷۵، ۲۸۷۶، ۲۸۷۷، ۲۸۷۸، ۲۸۷۹، ۲۸۸۰، ۲۸۸۱، ۲۸۸۲، ۲۸۸۳، ۲۸۸۴، ۲۸۸۵، ۲۸۸۶، ۲۸۸۷، ۲۸۸۸، ۲۸۸۹، ۲۸۹۰، ۲۸۹۱، ۲۸۹۲، ۲۸۹۳، ۲۸۹۴، ۲۸۹۵، ۲۸۹۶، ۲۸۹۷، ۲۸۹۸، ۲۸۹۹، ۲۹۰۰، ۲۹۰۱، ۲۹۰۲، ۲۹۰۳، ۲۹۰۴، ۲۹۰۵، ۲۹۰۶، ۲۹۰۷، ۲۹۰۸، ۲۹۰۹، ۲۹۱۰، ۲۹۱۱، ۲۹۱۲، ۲۹۱۳، ۲۹۱۴، ۲۹۱۵، ۲۹۱۶، ۲۹۱۷، ۲۹۱۸، ۲۹۱۹، ۲۹۲۰، ۲۹۲۱، ۲۹۲۲، ۲۹۲۳، ۲۹۲۴، ۲۹۲۵، ۲۹۲۶، ۲۹۲۷، ۲۹۲۸، ۲۹۲۹، ۲۹۳۰، ۲۹۳۱، ۲۹۳۲، ۲۹۳۳، ۲۹۳۴، ۲۹۳۵، ۲۹۳۶، ۲۹۳۷، ۲۹۳۸، ۲۹۳۹، ۲۹۴۰، ۲۹۴۱، ۲۹۴۲، ۲۹۴۳، ۲۹۴۴، ۲۹۴۵، ۲۹۴۶، ۲۹۴۷، ۲۹۴۸، ۲۹۴۹، ۲۹۵۰، ۲۹۵۱، ۲۹۵۲، ۲۹۵۳، ۲۹۵۴، ۲۹۵۵، ۲۹۵۶، ۲۹۵۷، ۲۹۵۸، ۲۹۵۹، ۲۹۶۰، ۲۹۶۱، ۲۹۶۲، ۲۹۶۳، ۲۹۶۴، ۲۹۶۵، ۲۹۶۶، ۲۹۶۷، ۲۹۶۸، ۲۹۶۹، ۲۹۷۰، ۲۹۷۱، ۲۹۷۲، ۲۹۷۳، ۲۹۷۴، ۲۹۷۵، ۲۹۷۶، ۲۹۷۷، ۲۹۷۸، ۲۹۷۹، ۲۹۸۰، ۲۹۸۱، ۲۹۸۲، ۲۹۸۳، ۲۹۸۴، ۲۹۸۵، ۲۹۸۶، ۲۹۸۷، ۲۹۸۸، ۲۹۸۹، ۲۹۹۰، ۲۹۹۱، ۲۹۹۲، ۲۹۹۳، ۲۹۹۴، ۲۹۹۵، ۲۹۹۶، ۲۹۹۷، ۲۹۹۸، ۲۹۹۹، ۳۰۰۰، ۳۰۰۱، ۳۰۰۲، ۳۰۰۳، ۳۰۰۴، ۳۰۰۵، ۳۰۰۶، ۳۰۰۷، ۳۰۰۸، ۳۰۰۹، ۳۰۱۰، ۳۰۱۱، ۳۰۱۲، ۳۰۱۳، ۳۰۱۴، ۳۰۱۵، ۳۰۱۶، ۳۰۱۷، ۳۰۱۸، ۳۰۱۹، ۳۰۲۰، ۳۰۲۱، ۳۰۲۲، ۳۰۲۳، ۳۰۲۴، ۳۰۲۵، ۳۰۲۶، ۳۰۲۷، ۳۰۲۸، ۳۰۲۹، ۳۰۳۰، ۳۰۳۱، ۳۰۳۲، ۳۰۳۳، ۳۰۳۴، ۳۰۳۵، ۳۰۳۶، ۳۰۳۷، ۳۰۳۸، ۳۰۳۹، ۳۰۴۰، ۳۰۴۱، ۳۰۴۲، ۳۰۴۳، ۳۰۴۴، ۳۰۴۵، ۳۰۴۶، ۳۰۴۷، ۳۰۴۸، ۳۰۴۹، ۳۰۵۰، ۳۰۵۱، ۳۰۵۲، ۳۰

به شکل نیمکت، در سراسر دیوار و در قسمت شمال سالن نیز محلی مانند تخت، مخصوص نشستن (فیروزمندی ۱۳۸۱: ۳۶).

محوطه باستانی باباجان در نورآباد دشت دلفان و ۱۷۰ کیلومتری لرستان واقع است. کاوش‌های علمی باستان‌شناختی در این محوطه در بهار سال ۱۹۶۳م با کار کلرگاف از مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه لندن شروع شد و تا سال ۱۹۶۸م ادامه یافت (فیروزمندی ۱۳۸۱، ۴۸). وی چند فصل در باباجان حفاری و نتایج کار خود را در چندین مقاله منتشر کرد (Goff 1968, 1969, 1970, 1971, 1976, 1977, 1978, 1985). باباجان از یک تپه مرکزی و یک تپه شرقی تشکیل شده است. تپه کوچک‌تر که شرق تپه مرکزی است این امکان را می‌دهد که جزئیات معماری را بهتر بررسی کنیم. در باباجان هم تالار ستون‌دار، اتاق‌های مستطیل شکل و راه‌پله مارپیچ وجود دارد.

تپه ازبکی را یوسف مجیدزاده حفاری کرد و در بالاترین نقطه به بقایای دژی برخورد شده است که به دژ مادی شهرت یافت. دژ در فصل اول حفاری شناسایی شد و در فصل دوم حفاری دژ مادی در تپه مرتفع ادامه یافت (مجیدزاده ۱۳۷۷: ۴۵). در دوره جدید با توجه به کاوش‌ها، نگاه‌ها و نظریات تفاوت یافت و باب تازه‌ای در بررسی ماد گشوده شد.

در سال ۱۳۸۲ ملکزاده از بنای سنگ واسون کهک، سازه‌ای از دوره ماد (؟)، بازدید مقدماتی کرد و در وهله نخست شباهت بی‌چون و چرای این سازه به بنای سنگی زاربلاغ به نظرش آمد، هم از لحاظ گونه‌شناسی مصالح، شکل‌شناسی، نوع چیدن سنگ و ملاط، که البته در واسون بسی ظریف‌تر و زیباتر اجرا شده، و هم از لحاظ آن چه گویا بعدها بر سر این دو بنا (نوشیجان و ازبکی) آمده، پر شدن و پوشانده شدن مصنوعی در هر دو سازه (ملکزاده ۱۳۸۲الف: ۴۲).

ملکزاده همچنین محوطه گورستان مادی (؟) کلاک کرج را بررسی کرد، وی در این باره چنین می‌گوید: «ساخت‌وساز خشت‌وگلی دژ و بخش‌هایی از خشت شسته و وارفته آن ... شبیه بناهای عصر آهن پایانی است» (ملکزاده ۱۳۸۴ج: ۲۶). محوطه قلی درویش در کیلومتر اول جاده قم-کاشان،

در ضلع غربی میدان بقیه‌الله این شهر و در مدخل ورودی بزرگراه تازه تأسیس قم به جمکران، در حاشیه جنوب غرب این شهر واقع است. تا پیش از نخستین فصل کاوش‌های قلی‌درویش در تابستان و پاییز ۱۳۸۲، بررسی‌های باستان‌شناختی محوطه محدود به بررسی‌های ولفرام کلایس طی سال‌های آغاز دهه ۱۹۸۰م بود (Kleis 1982, 1983). در سال ۱۳۸۲ طرح گمانه‌زنی، تعیین حریم و کاوش محوطه قلی‌درویش در زمره برنامه‌های پژوهشی باستان‌شناسی و اداره میراث فرهنگی قم قرار گرفت و متعاقب آن گروه باستان‌شناسی متشکل از کارشناسان سازمان میراث فرهنگی کشور به استان قم اعزام شدند و فصل نخست کاوش‌های قلی‌درویش آغاز شد. در این محوطه، سه دوره شامل ۷ لایه استقرار متشکل از ۲۳ مرحله اصلی معماری و ۱۸ مرحله فرعی تر معماری شناسایی شد (سرلک و ملکزاده ۱۳۸۴: ۵۳). در فصل دوم کاوش‌های قلی‌درویش چند یافته مهم مربوط به معماری عصر آهن شناسایی شد که مهم‌ترین آنها، سکو و صدفه‌سازی خشتی و کاربرد آجرهای منقوش در معماری این دوره است (سرلک و ملکزاده ۱۳۸۴: ۵۴). از سؤال‌های مطرح شده این بود که مواد فرهنگی قلی‌درویش و سیلک تا چه اندازه همسان و یکسان است، چه کاپیده‌های معماری چه یافته‌های سفالین، و کاوشگران چنین نتیجه گرفتند که اینک در ماد شرقی افزون بر «سازه بزرگ» سیلک، تخته‌گاه دیگری از عصر آهن پایانی می‌شناسیم (سرلک و ملکزاده ۱۳۸۴: ۶۲). جان کرتیس نیز در زمینه بررسی ماد قدم‌هایی برداشته است (Curtis 1984, 1995, 2005). مایکل روف نیز در سخنرانی خود با عنوان کشفیات تازه باستان‌شناسی دوره ماد در بیرون از مرزهای کنونی ایران در فروردین ۱۳۸۸ در دانشگاه تهران چهار محوطه تل‌قبة در عراق، تل‌هویوک در جنوب ترکیه، کرکنس‌داغ در ترکیه و الغیته در ترکمنستان را معرفی کرد. او، با توجه به نظر کاوشگران، تل‌قبة را دژ یا پاسگاهی مرزی میان دو دولت ماد و بابل دانست که بر سر راه خراسان بزرگ و جاده شاهی هخامنشی قرار داشته است. همچنین تل‌هویوک را دارای وضعیتی مشابه آثار به‌دست‌آمده از تل‌قبة دانست و احتمال داد که در مقاطع متأخرتر دوره ماد و در زمان توسعه این امپراطوری ایجاد شده باشد (روف

۱۳۸۸). وی با اشاره به کاوش‌های جفری سامرز در محوطه کرکنس داغ گفت که سامرز ابتدا این محوطه را پتریای مورد اشاره هروودت در دوره ماد معرفی کرد (Summres 1996). اما تحقیقات نشان داد که این محوطه مربوط به دوره ماد نیست و دارای آثار فریژی است. رولینگر نیز در مقاله‌ای نظریه سامرز را رد کرده است (Rollinger 2003: 321). سامرز نه تنها این محوطه را با پتریای هروودت برابر کرده، بلکه آن را شهری مادی دانسته است (Rollinger 2003: 321). امروز مدرک محکمی برای تاریخ‌گذاری محوطه کرکنس داغ مربوط به نیمه اول قرن ۶ پم وجود ندارد، و از لحاظ مدارک باستان‌شناختی کرکنس داغ ممکن است سازه محلی فریژی یا حتی لیدیایی باشد (Rollinger 2003: 326). محوطه‌ای نیز به تازگی در ۵ کیلومتری سیلک یافت شده که تک دوره‌ای و سفال‌های آن شبیه سیلک ۶ و گورستان سیلک ب است. از جمله محوطه‌های دیگر باید به سد کلان در ملایر، پاته، پری‌تپه و یلفان اشاره کنیم که در مورد آنها باید منتظر نتیجه حفاری‌های آینده بود. باتوجه به آنچه بیان شد، پژوهشگران نباید به دنبال فرهنگ یکسان و همگون برای ایران دوره ماد باشند. با شناختی که اینک از چندگانگی فرهنگی و قومی مادستان داریم چنین وضعیتی ناممکن است. واقعیت است که برای ایران پیش از هخامنشی - در مقایسه با ایران روزگار هخامنشیان - نمی‌توان فرهنگ و هنری یکسان یافت و این خود محکم‌ترین شاهد برای تفاوت‌ها و اختلافات میان مقتضیات فرهنگی و هنری مادان است (ملکزاده ۱۳۸۴: ۲۳۰). در کنار پژوهش‌های گذشته و حفاری‌های علمی در محوطه‌های مادی، پژوهش‌های اخیر باب تازه‌ای را در بررسی دوره ماد گشود. تاریخ‌دانان نخست به طرح «مسائل و مشکلات گاهنگاری دوره ماد» مشغول شدند، مقاله هلم به نام «گفتارمادی هروودتوس و تاریخ ماد» سرآغاز داستان بود (Helm 1981: 85-90). تألیف مقاله «گفتارمادی هروودتوس و تکامل حکومت ماد» از براون، تبیین بیشتر قضیه را در پی داشت (Brown 1988: 71-). گرچه اسکار لاک در مقاله‌ای به نام «نگاهی دوباره به گاهنگاری مادی هروودتوس...» با ادله و براهین پرشمار غلط‌انداز بودن اندیشه‌های هلم را عیان کرد (Scurlock

1990: 149-163)، آن مقاله تأثیر خود را کرده بود. در همان سال‌ها شکل‌گیری و ساختار پادشاهی ماد هم محل توجه پژوهشگران بود (Brown 1986: 107-119). به خصوص پس از انتشار مقالات دوگانه روان‌شاد سنچیزی ویردنبورگ «آیا هرگز امپراتوری ماد وجود داشت؟» و «شفاهی بودن گفتارمادی هروودتوس، یا: بازبینی امپراتوری ماد» که به رد وجودی ساختار امپراتوری ماد می‌پرداخت (Sancisi 1988: 197-212). پس از آن نوشته‌ها، چند مقاله دیگر نیز در این باب منتشر شد: «حکومت ماد و فروپاشی» از کدلا (Codella 1992: 85-89)، «امپراتوری ماد؟» از دوماتران (Dematran 1993: 28-49)، و «آنچه امپراتوری ماد خوانده می‌شود» از کیناست (kienast 1999: 59-67). مقالات کامیار عبدی که در سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۳ با عنوان «واریسی دوره ماد» در دو قسمت منتشر شد اندیشه‌های نوپدید طرح شد و در روشن ساختن دوره ماد و پاسخ به بسیاری از سؤالات ابهام‌آمیز گامی مهم بود. دو مقاله از مرتضی حصارى هم وقف بازشناسی دوره ماد شده (حصاری ۱۳۷۸: ۶-۸ و ۱۳۸۱: ۳۵-۳۱) که البته بیشتر بازگوکننده نظریات سنتی‌تر است تا اندیشه‌های نو (ملکزاده ۱۳۸۴: ۲۲۲). مهرداد ملکزاده نیز مقالات ارزشمندی در بررسی دوره ماد به چاپ رسانده و به بررسی چند محوطه مادی نیز پرداخته است (ملکزاده ۱۳۷۳، ۱۳۷۶، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، الف، ۱۳۸۲، ب، ۱۳۸۴). با توجه به ابهامات اخیر همایشی با عنوان «تداوم امپراتوری آشور، ماد و پارس» در دانشگاه پادوای ایتالیا برگزار و در آن مقالاتی از محققان و پژوهشگران با نگاه جدید ایراد و حاصل آن به صورت مجموعه مقالات چاپ شد (Lanfranchi and oth- 2003). البته این همایش با نام خاصی که بر پیوستگی امپراتوری‌ها در شرق نزدیک تأکید می‌کرد، وقف آن شد که در برابر تشکیک‌های بدبینانه و کژتابانه پاسخ‌هایی درخور فراهم آورد (ملکزاده ۱۳۸۴: ۲۲۳).

یافته‌های باستانی دوره ماد

از مهم‌ترین یافته‌های باستانی باید به نمونه سفالینه‌ها اشاره کنیم. بررسی سفال منسوب به ماد درحقیقت شرح سفال عصر آهن ۳ غرب ایران است که از نظر نو شدن شکل، ساخت

اما نمونه سفال‌های به‌دست‌آمده از دژ مادی بیستون از نظر گاهنگاری شامل لایه‌های عصر مفرغ جدید، عصر آهن (اواخر ۲ و ۳)، هخامنشی، اشکانی (مرحله میانی و جدید) و اسلامی است (علیزاده ۱۳۸۸: ۸۸). در تمام سفالینه‌ها ذرات میکا دیده می‌شود، که معمولاً سفالگر به صورت انتخابی و به عمد به خمیره سفال می‌افزاید. در نمونه سفال بیستون نیز، که متعلق به قبل از هخامنشی است، ذرات میکا شناسایی شده است. جز در سفال تپه‌گودین در سفال سه محوطه نوشیجان، باباجان و جامه‌شوران، که همه محوطه‌های مهم عصر آهن به ویژه عصر آهن ۳ هستند، ذرات درخشان میکا دیده شده است (علیزاده ۱۳۸۱: ۹۳). استفاده از ویژگی وجود میکا برای شاخص دانستن سفال‌های دوره‌ماد ایرادی اساسی دارد. این ویژگی نه تنها در سفال‌های دوره‌ماد، بلکه تقریباً در همه سفال‌ها از عصر مفرغ تا دوره اسلامی دیده می‌شود (علیزاده ۱۳۸۱: ۹۴). بیشتر اشیاء ریز منسوب به مادها از کاوش در محل‌های منسوب به مادها (به‌ویژه نوشیجان) به دست آمده و همین امر موجب انتساب آنها به مادها شده است. مجموعه قطعات نقره‌ای از نوشیجان شامل نمونه‌های گوناگونی است که در آخرین روزهای حفاری سال ۱۹۶۷ در زیر کف منسوب به اتاق ۲۳ (در جنوب شرقی اتاق ۲۴) درون یک کاسه مفرغی به اشکال و اندازه‌های گوناگون کشف شد (عبدی ۱۳۷۳: ۲۴). یافته‌های دیگری نیز به دست آمده که به دوره‌ماد منسوب شده، ظرف مفرغی همدان و سنجاق‌قفلی‌های مجموعه فروغی، که گیرشمن هنگام انتشار مکشوفه از لرستان خواند (Girshman 1964: 90-107). اما سپس نظریه خود را تغییر داد و محل کشف آنها را منطقه کرمانشاه دانست و اظهار کرد که آنها از آشور وارد شده‌اند (Girshman 1970: 120-127). اما باید توجه کنیم که محل کشف این سنجاق‌قفلی‌ها به طور قطع مشخص نیست و نمونه‌هایی از آنها نیز در نقاطی چون میگو در فلسطین و شما در سوریه کشف شده که کاملاً خارج از قلمرو مادها قرار داشته است. بنابراین در مادی‌بودن این سنجاق‌قفلی‌ها نیز تردید وجود دارد (Muscarella 1987: 122). نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد که تعلق آنها به دوره‌ماد جای تردید است.

و پراکندگی بر دوره پیشین (عصر آهن ۲) برتری دارد (عبدی ۱۳۷۳: ۱۹). بنابراین با ادامه حفاری و به دست آوردن داده‌ها، یافته‌های باستانی روشن‌کننده بخشی از تاریخ ماد خواهد بود. نمونه سفال نوشیجان و باباجان تاحدی شبیه یکدیگر است که می‌توان نوع کاسه‌ها را با خمیدگی ملایم از لبه تا کف مشخص کرد، ولی هیچ‌کدام از این نمونه‌ها در گودین ظاهر نشده است (Copink 2003: 252). تمامی سفال‌های لایه ۲ گودین تپه چرخ‌ساز است و براساس ساختار به سه گروه زمخت، معمولی و مرغوب تقسیم می‌شود (عبدی ۱۳۷۳: ۲۱). سفال باباجان خوب ورز داده شده و آمیزه آن ذرات ماسه و ذرات ریز متغیر است (Goff 1978: 29-38). رنگ آن تقریباً از سفید تا نخودی ساده و قهوه‌ای روشن مایل به قرمز تغییر می‌کند (عبدی ۱۳۷۳: ۲۱). سطح سفال با دست مرطوب صاف شده و در برخی موارد اثر لعاب به چشم می‌خورد. محوطه باستانی دیگر محوطه جامه‌شوران در دره ماهیدشت نزدیک شهر ماهیدشت است، که طولانی‌ترین توالی مواد فرهنگی عصر آهن را به مرکز غرب دارد. کاوش‌هایی در سراسیمی شرق تپه در سال ۱۹۷۸ انجام شد (Copink 2003: 243). بررسی محل در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۸ نشان‌دهنده تسلسل گاهنگاری از دوره سفال «سبک لرستان» تا حداقل دوره پارتی بود (عبدی ۱۳۷۳: ۲۳). البته سفال‌های این برش تاکنون منتشر نشده‌اند، اما لوین سعی کرده طبق برش‌ها به تقسیم‌بندی سفال آن بپردازد. بنابراین برش‌ها را به ۳ مجموعه تقسیم کرده است: جامه‌شوران III، اواخر هزاره دوم پم؛ جامه‌شوران II که خود به دو مرحله الف و ب تقسیم می‌شود و جامه‌شوران I: هم‌زمان با عصر هخامنشی و بعد از آن. نمونه سفال جامه‌شوران b را متعلق به پیش از هخامنشی و هم‌زمان با گودین II می‌دانند (Copink 2003: 254). سفال این مرحله شامل کاسه‌هایی با دسته افقی و ساغرهایی با دسته‌های روبه‌رو است که مشابه آن در باباجان ۲ و نوشیجان به دست آمده است، در این مرحله هیچ سفال منقوشی به دست نیامد. مرحله جدید نمونه‌هایی مشابه با گودین ۲ و باباجان ۱ دارد (عبدی ۱۳۷۳: ۲۳). نمونه سفال مادی به‌دست‌آمده از بسطام نیز کم‌تر از آن است که بتوان دوره‌ماد را در بسطام به قطعیت بیان کرد.

آسیب‌شناسی منابع دوره ماد

آنچه تاکنون بیان کردیم ذکر مختصر منابع ماد بود که باعث روشن شدن بخشی از تاریخ ماد شده، ولی فقط در بخش‌هایی موفق بوده و در مورد تاریخ ماد پاره‌ای مسائل حل نشده باقی مانده است. منابع مرتبط با ماد اطلاعاتی کلی در اختیاری می‌گذارد و در جزئیات دارای نواقص زیادی است. در منابع آشوری، که مضمون کتیبه‌ها به غرض و جانب‌داری فراوان آلوده است، و به منظور تمجید پادشاهان آشور تنظیم شده، به شکست‌ها و ناکامی‌های ایشان توجه نشده و وصف فتوحاتشان با غلو همراه است (دیاکونف ۱۳۵۷: ۱۵). منابع بابلی نیز لحنی بسیار خشک، مختصر و بریده بریده دارد و فاقد جزئیات است (مهاجری نژاد ۱۳۷۴: ۹). آنچه فهمیده می‌شود این است که اقوام ماد را اقوامی مخرب و سرکش و در برخی منابع آشوری اقوام نیرومند دانسته‌اند. فقر منابع سبب شده که سرانجام ماد بعد از فتح نینوا مبهم بماند. هروقت در منابع خود از ماد به عنوان پادشاهی یاد کرده در حالی که در منابع آشوری فقط به قدرتی متمرکز اشاره شده و این سوال مطرح می‌شود که گفته‌ها و تأکیدات هروقت در مورد ماد بر چه اساسی استوار بوده است. مسئله متناقض دیگر مربوط به پایتخت مادهاست. به نوشته هروقت دیاکو مؤسس سلسله ماد پایتختی با هفت دیوار تودرتو در هگمتانه ساخته است، در حالی که منابع آشوری و بابلی هیچ اشاره‌ای به چنین موضوعی نکرده‌اند. پس از سال‌ها مطالعه و تحقیق هنوز قطعیت مکان هگمتانه، برای دانشمندان محرز نشده، لیکن با توجه به شواهد و قرائن هگمتانه، یعنی پایتخت مادها، در محل همدان امروزی واقع بوده است و چه بسا کاوش‌های باستان‌شناسی در سال‌های آینده محل آن را برای ما مشخص کند (محمدی فر ۱۳۸۱: ۲۲). بنابراین منابع در قسمت‌هایی دچار تناقض می‌شوند و همین مسئله سبب ابهام برای پژوهشگران و مورخان شده است. در مدارک باستان‌شناختی نیز مشکلات مشابهی وجود دارد. برای قبل از ۶۱۲ پ.م چندین محوطه وجود دارد که می‌توان آنها را مادی دانست مانند گودین، نوشیجان و محوطه‌های شناخته‌شده در بررسی کنگاور و ملایر. همچنین محوطه‌هایی در شمال غرب ایران که متعلق به قرون ۷ و ۸ تشخیص داده شده، با

این همه تعیین محوطه‌های مربوط به ۶۱۲ تا ۵۵۰ پ.م چه مسکونی چه غیرمسکونی کار مشکلی است (Roaf 2005: 14). باستان‌شناسی ایران در آفریدن چهارچوب نظری برای شناخت دوره ماد موفق نبوده و به نظر می‌رسد با مقدرات و مقتضیات کنونی باستان‌شناسی نوع ایرانی، ما از حل معضل و مشکل باستان‌شناسانه ماد قاصریم (ملکزاده ۱۳۸۴: ۲۲۴). باستان‌شناسی از دوره ماد چیز زیادی نمی‌داند، و این ندانستن، باستان‌شناس را خلع سلاح می‌کند. نمی‌توان گفت چون باستان‌شناس از تشخیص داده‌های فرهنگی ماد در میان یافته‌های خود عاجز مانده و در این باب قاصر است، پس ماد وجود ندارد (ملکزاده ۱۳۸۴: ۲۲۴). این مشکلات ناشی از منابع مربوط به ماد است و باید منتظر پژوهش‌های آینده و نتیجه کاوش‌های باستان‌شناختی بمانیم.

نتیجه‌گیری

همه تلاش‌های مورخان، پژوهشگران و باستان‌شناسان، برای روشن کردن بخشی از تاریخ ماد، به این دلیل بوده که این دوره همواره حلقه مفقود بین دولت‌های عیلام و هخامنشی به حساب می‌آمده و خود زمینه‌ساز شکل‌گیری امپراتوری‌ای جهانی به نام هخامنشی شده است. حفاری‌ها و تحقیقات تاحدی پرده از ابهامات این دوره از تاریخ برداشته و باعث رمزگشایی خط میخی شده است. خواندن این خط تاحدی به مشخص کردن این دوره تمدنی یاری رسانده و مشخص کرده که بر خلاف ادعای متون یونانی ما با پادشاهی در دوره ماد روبه‌رو نیستیم و می‌توان همچنان که در سالنامه‌های آشور آمده ماد را حکومتی مستقل اعلام کرد نه امپراتوری. منابع آشوری مادها را به صورت واحدی کامل، نیرومند و سرسخت توصیف کرده‌اند. کاوش‌های جدید و بررسی‌ها راهی در مقابل محققان قرار داده ولی باز هم سئوالات بسیاری در این زمینه بی‌جواب مانده است. مشخص کردن حدود قطعی قلمرو، مشخص کردن پایتخت و وجه تمایز هنر ماد از هخامنشی و ویژگی‌های خط، زبان و هنر شاخص مادی بر اساس تحقیقات و پژوهش‌ها و در کنار آن حفاری‌های باستان‌شناختی محوطه‌هایی همانند قلی‌درویش، معمورین، ازبکی، کلاک کرج و سد کلان ملایر (پاتپه) کمک شایانی در این زمینه است.

منابع

- بورکهاست، کیناست
۱۳۸۳ «آنچه (امپراتوری ماد) خوانده می‌شود»، ترجمه کریم علیزاده،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۲): ۲۰۵-۲۱۴.
- حصاری، مرتضی
۱۳۷۸ «یادداشت‌هایی از تاریخ و باستان‌شناسی ماد»، باستان‌پژوهی،
سال دوم، شماره ۷: ۶-۸.
- ۱۳۸۱ «یادداشت‌هایی بر تاریخ و باستان‌شناسی ماد (۲)»،
باستان‌پژوهی، سال ۴، شماره ۱۰: ۳۱-۳۵.
- غلامی، غلامحسین، صامت اجرایی پاک‌نژاد و مهدی کرامت‌فر
۱۳۸۴ شناخت ویژگی‌های ساختاری گوردخمه‌های منتسب به دوره
ماد در محدوده کنونی/ایران، تهران، رسانه‌پرداز.
- سرلک، سیامک و مهرداد ملک‌زاده
۱۳۸۴ «آجرهای منقوش عصر آهن پایانی ماد شرقی، سکوی خشتی
قلی‌درویش جمکران و سازه بزرگ سیلک کاشان»، فصلنامه
باستان‌شناسی، سال اول، شماره ۱: ۵۲-۶۶.
- عبدی، کامیار
۱۳۷۲ «واریسی دوره ماد (قسمت اول)»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ،
سال هشتم، شماره پیاپی ۱۵: ۱۵-۲۸.
- ۱۳۷۳ «واریسی دوره ماد (قسمت آخر)»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ،
سال هشتم، شماره پیاپی ۱۶: ۳۵-۱۹.
- علیزاده، کریم
۱۳۸۱ «معرفی سفال‌های دژ مادی بیستون کرمانشاه»، گزارش‌های
باستان‌شناسی ۲: ۱۰۷-۸۷.
- علی‌یف، اقرار
۱۳۸۸ یادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران، نشر ققنوس.
- دیاکونف، ام.
۱۳۵۷ تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات
علمی و فرهنگی.
- روف، مایکل
۱۳۸۸ «کشفیات تازه باستان‌شناسی دوره ماد در بیرون از مرزهای
کنونی ایران»، سخنرانی در دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و
علوم انسانی، تالار باستانی پاریزی.
- فرای، ریچارد
۱۳۵۸ عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران،
انتشارات سروش.
- فیروزمندی، بهمن و علی‌اکبر سرفراز
۱۳۸۱ باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی: ماد، هخامنشی، اشکانی،
ساسانی، تهران، انتشارات عفاف.
- گیرشمن، رومن
۱۳۸۶ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات
علمی و فرهنگی.
- مجیدزاده، یوسف
۱۳۷۷ نخستین و دومین فصل حفاریات باستان‌شناسی در محوطه
ازبکی: ساوجبلاغ (۱۳۷۷-۱۳۷۸)، سلسله‌گزارش‌های
مقدماتی ۱، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، سازمان
میراث‌فرهنگی کشور.
- محمدی‌فر، یعقوب
۱۳۸۱ «هگمتانه: پایتخت مادها»، فرهنگ هم‌ان، سال هشتم،
شماره ۲۴: ۱۶-۲۹.
- ملازاده، کاظم
۱۳۸۳ باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی مانا، رساله دکتری به
راهنمایی علیرضا هژبری نوبری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- ملکزاده، مهرداد
۱۳۷۳ «اندیه شاهک‌نشینی در سرزمین ماد بزرگ و شاهکارهای
هنری مارلیک»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم،
شماره دوم: ۱۸-۱۲.
- ۱۳۷۶ «یادداشت‌های مادی ۱: جایگاه مادها در تاریخ ایران»،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۱): ۱۸۵-۱۷۱.
- ۱۳۸۱ «یادداشت‌هایی واژگون درباره تاریخ و باستان‌شناسی دوره
ماد»، باستان‌پژوهی، شماره ۱۰، سال چهارم: ۵۸-۳۶.
- ۱۳۸۲ الف «بنای سنگی واسون کهک، سازه‌ای از دوره ماد (۲)»،
باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۳۶: ۵۱-۴۲.
- ۱۳۸۲ ب «دژهای مادی و سپاهیان آشوری»، باستان‌پژوهی، شماره ۱۱،
سال پنجم: ۵۶-۴۷.
- ۱۳۸۴ الف «آجرهای منقوش عصر آهن پایانی ماد شرقی، یک تیغ
مادی دیگر»، فصلنامه باستان‌شناسی، شماره ۱، سال اول:
۸۲-۸۴.
- ۱۳۸۴ ب «کشمکش بر سر شناسایی دوره ماد (باستان‌شناسی،
زبان‌شناسی، تاریخ)»، مجموعه مقالات دومین همایش
باستان‌شناسان جوان ایران، به کوشش شهرام زارع، تهران،
سازمان میراث‌فرهنگی کشور: ۲۳۸-۲۲۲.
- ۱۳۸۴ ج «گورستان مادی کلاک کرج»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ،
شماره پیاپی ۳۹ و ۴۰: ۳۱-۲۲.
- مهاجرى‌نژاد، عبدالرضا
۱۳۷۴ بررسی تاریخ و تحلیل آثار هنری ماد از دیدگاه باستان‌شناسی،
پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

هرتسفلد، ارنست

۱۳۸۱ / *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی زاده، کرمان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید باهنر.

هژبری، علی

۱۳۸۸ «آخرین فصل کاوش‌های محوطه باستانی نوشی جان»، گفتگو با علی هژبری در مورد حفاری نوشیجان، کنگدوکاو، سال اول، شماره اول، ۷۵-۸۵.

Barnett, R.D.

1962 "Median Art", *Iranian antique*, Vol. ?????, Pp 77-95.

Bivar, A.D

1971 "Archaeology of in got-currency of the Median pe-riod from Nush-I Jan, near Malayir", *IranIX*: 97-111

Brown, ST.C.

1986 "Median and secondary state formation in the Neo-Assyrian Zagros; an anthropological approach to an Assyriological problem", *Journal of Cuneiform StudiesXXXVIII*/1: 107-119.

1988 "The Medikos Logos of Herodotus and the evolution of the Median state", *Achaemenid History* III; Method and Theory, Proceeding of the London 1985 Achaemenid History Workshop, ed. By; A. Kuhrt and H.Sancisi-Weerdenburg, Leiden; Netherlands Instituut voor het Nabiji Oosten, pp.71-86.

Codella, K.

1992 "The Median State and Collapse", *Journal of the Association of Graduates in Near Eastern StudiesIII*/2: 86-89.

Curtis, John

1984 Nush-I Jan III', *The small find's*, London.

1995, *Later mesopotamian and Iran*, Tribes and Empire 1600-539 B.C, London.

2005 "The material cultur of Tepe Nush-I Jan and of the Iron age II period in western Iran", *Iranica Antiqua* 40: 233-248.

Denatran, L.

1993 "Median Empier?", *Journal of Assyrian Academic SocietyVII*/1: 28-49.

Girshman, R.

1939 *Fouilles de Sialk Pres de Kashan*, 1933, 1934, 1937, VOL. II, *Musee du Louver- Departement des Antiquites Orientales*, Serie Archeologique V, Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner, 259p, 101pls.

1951 *L'Iran: des origins a J Islam*, Paris, pp. 330.

1963 *Perse: Proto-Iraniens, Medes, Achemenides*, L Univers des forms V, Paris: NRF Gllimard, p.441.

1964 "Le tresor de IOxus, les bronzes du Luristan et l'art Mede", *Vordersiatische Archaeologie*, studien und Aufsätze Anton Moortgat zum 65. Geburtstag gewidment von kollegen, Freunden und Schulern, ed. By: K.Bittel et al., Berlin: Verlag von Gerbr. Mann, pp. 88-94. Pl. 17-19.

1970 "Le et les Fibules du Luristan", *Melanges de St.Joseph*, Beyrouth 46: 120-127.

Goff, M.C.

1968 "Luristan in the half of first Millennium B.C", *IRANVI*: 105-134.

1969 "Excavations at Babajan, 1967: second preliminary report", *IRANVII*: 115-136.

1970 "Excavations at Babajan, 1968: third preliminary report", *IRANVIII*: 141-156.

1971 "Luristan before the Iron Age", *IRANIX*: 131-151.

1976 "Excavation at Babajnan: the Bronze age occupation", *IRANXIV*: 19-40.

1977 "Excavations at Babajan, the architecture of the east mound, levels I & II", *IRANXV*: 130-140

1978 "Excavations at Babajan: the pottery and metal from levels I & III", *IRANXVI*: 29-65.

1985 "Excavations at Babajan: the architecture and pottery of level I", *IRANXXIII*: 1-17.

Gopnik, Hilary

2003 "The ceramics from Godin from the late 7th to early 5th centuries BC", *Continuity of Empire (?)*: Assyria, Media, Persia, (Lanfranchi, G.B and others)eds. Padova: 249-269.

Helm, P.R.

1981 "Herodotus, Medikos Logos and Median History", *IranXIX*, pp.85-90.

Herzfeld, E.

1941 *"Iran in the Ancint East"*, Oxford, University Press. London- New York

Kienast, B.

1999 "The So-called «Median Empire»", *Bulletin of the Canadian Society for Mesopotamian Studies* XXXI: 59-67.

Kleiss, W.

1982 "Mittelalterliche Burgen im Elburzgebirege und sudlich von Qom", *Archaeologische Mitteilunge aus IranXV*: 262-277.

1983 "Khowrabad und Djamgaran, zwei vorgeschichliche Siedlungen am Westrand des zentraliranischen Plateaus", *Archaeologische Mittelungen aus IranX-VI*: 69-103.

Kroll, Stephan,

2003 "Medes and Persians in Transcaucasia :archaeological horizons in north-weatern Iran and Transcaucasia", *Continuity of Empire(?)*: Assyria, Media, Persia, (Lanfranchi, G.B and others)eds. Padova: 281-289.

Michael, Roaf

2005 "The Role of the Medes in the Architecture of the Achaemenids", *The World Of Achaemenid Persin*, (John Curtis and St John Simpson) eds. British

- Museum, pp 247-254.
- Muscarella, O.W.
1987 "Median Art and Medizing Scholarship", *Journall of Near Eastern Studies* XLVI/2, pp.109-127
1994 "Miscellaneous Median Matters", *Achaemenid History* VIII: Continuity and Change, Proceeding of the Last Achaemind History Workshop, April 6-8, 1990-Ann Arbor, Michigan, ed. By: Sancisi-Weerdenburg, H, et al, Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, pp.57-64.
- Noldeke, Theodor
1990 *Etudes historiques la perse Ancienne*, Paris 18,
Radner, Karen
2003 "An Assyrian view on the Medes", *Continuity of Empire (?)*. Assyria, Media, Persia, (Lanfranchi, G.B and others)eds. Padova. (119-130)
- Rollinger, Robert
2003 "The western expansion of the Median empire", *Continuity of Empire (?)*. Assyria, Media, Persia, (Lanfranchi, G.B and others)eds'. Padova. (289-320)
- Sancisi-Weerdenburg, H.
1988 "Was There ever a Median Empire?", *Achaemenid History III*, Method and Theory, Proceeding of the London 1985 Achaemenid History Workshop, ed; A. Kuhurt, and H. Sancisi- Weerdenburg, Leiden; Nederlands Instuut voor het Nabije Oosten: 197-212.
1994 "The Orality of Herodotus, Medikos Logos, or The Median Empire revisited", *Achaemenid History VIII*, Continuity and Change, Proceeding of the Last Achaemenid History Workshop, April, 6-8, 1990-Ann Arbor, Michigan, ed. By; H. Sancisi-Weedenburg et al., Leiden Nederlands Instituut voor Nabije Oosten: 39-55.
- Scurlock, J.A.
1990 "Herodotus, Median Chronology Again?", *Iranica Antiqua* XXV: 149-163.
- Stronach, David
1967 "Excavation at tepe NUSH – I JAN", *Iran* VII: 1-20.
1978 "Excavation at tepe NUSH – I JAN", *Iran* XVI: 233-248.
- Stronach, David & Michael Roaf
1973 "Tepe Nush-i Jan, 1970: Second Interim Report", *Iran*. Vol.11(1973)", pp.129-140
- Summers, G.D, Baturayoglu, N, Harmansah, O, McIntosh, ER
1996 "The Kerkenes Dag survey, an interim report", *Anatolian Studies* 46: 201-234.
- Summers, G.D
1993 "Archaeological evidence the Achaemenid period in eastern Turkey", *Anatolia Studies*, Vol 43: 85-108
1997 "The identification of Iron on Kerkenes Dag in central Anatolia", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol 59: 81-94.
2000 "The Median Empire Reconsiderd: Aviwe from Kerkenes Dag", *Anatolia Studies*, Vol 50: 55-73.
- Summers, G.D. MEF, Ahmet, K
1995 "The regional survey at Kerkense Dag an interim report on the season of 1993 and 1994", *Anatolian Studies* 45: 43-68.
- Young, Cuyler
1954 "Godin Tepe, Excavation Report", *Iran* V: 139-140.
1956 "Godin Tepe, Excavation Report", *Iran* VI: 160-161.
1957 "Lesfouilles de Godin Tepe: importante contribution reserch archaeologiques dans la chain du Zagros", *duns Archaeologie vivante*, vol 1, 1968: 156- 170.
1958 "Recent Excavation at Godin Tepe", *dans memorid volume of the 7th interation congress on Iranian Art Archaeology Tehran*, 1968(ed 1972), vol I: 204-210.
1960 *Excavation at Godin Tepe*. First progress Report Royal ontario Museum Art and Archaeology, Oc-casional 17, TORONTO, 1969, 145P, 44 fig, 28 pl.
1961 "The chronolgy of the late Third and second Mil-lennium in central Western', Iran as seen from Go-din Tepe", *American Journal of Archaeology*, vol 73: 287-291.
1962 "Godin Tepe, Excavation Report", *Iran* VIII: 180-182.
1964 "Godin Tepe, Excavation Report", *Iran* X: 184-186.
1966 "Excavation at Godin Tepe 1973", *proceeding of the 2 and Annual syposium on Archaeological Re-search in Iran*, Tehran: 80-90.
1969 "Excavation of the Godin project: second progress Report", *Royal, Ontario Museum. Art and Archae-ology* 26, 167p, 52fig, 33pl.
1976 "The Godin project: she Gabi, Excavation Re-port", *Iran* XII: 211-213.
1977 "Excavation of the Godin", *Royal, Ontario Mu-seum. Art and Archaeology* 26: 1-15.

باستان‌شناسی ایران اشکانی

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسن حسینی
تهران: نشر پازینه با همکاری موزه ملی ایران
۱۳۹۶

یعقوب محمدی‌فر

چکیده

سلسله اشکانی (از ۲۴۸ پم آغاز و تا ۲۲۴م) که قریب به پنج قرن بر ایران حاکم بود، از مهم‌ترین سلسله‌های ایران پیش از اسلام شناخته می‌شود. تفکری در باستان‌شناسی ایران شایع شده که پایه آن را باید در متون تاریخی جستجو کرد و اساس آن این است که آثار اشکانی را ساسانیان از میان برده‌اند. شیوع این تفکر در داخل و نگاه یونانی‌گرایی از خارج، تا سال‌ها موجب شد که به این دوران توجه کافی نشود.

کمبود منابع تاریخی ملی و نگارش تاریخ اشکانی بر اساس متون یونانی و رومی، مشکلات اساسی در تاریخ و باستان‌شناسی این دوران ایجاد کرد. با شروع بررسی‌های جدید از چند دهه پیش نگاه به این دوران تا حدودی عوض شد و این سلسله مقتدر ایرانی، که می‌توان آن را همپای امپراتوری بزرگ روم دانست، و در چندین جنگ رقیب قدرتمند خود را شکست داده بود، از تاریکی بیرون آمد.

در این مقاله در صددیم، با توجه به این شرایط، اشکانیان و بررسی‌های باستان‌شناختی در مورد آنان را از زوایای گوناگون شرح دهیم تا تصویر روشنی از باستان‌شناسی و نقش بررسی‌های باستان‌شناختی در احیای هویت ملی، سیاسی و هنری حکومت اشکانی و سیر کلی این بررسی‌ها و زمینه‌های ایجاد آنها به دست آید.

کلید واژگان: دوران اشکانی، تاریخچه، پژوهش‌های باستان‌شناسی، آسیب‌شناسی.

مقدمه

پس از انقلاب صنعتی و مطرح شدن نظریاتی در مورد منشاء تمدن‌ها، چند دیدگاه جایگاه ویژه‌ای در بررسی‌های باستان‌شناختی یافتند، که از آن جمله می‌توان به انتشارگرایی و تطورگرایی در مقام دو اندیشه حاکم بر باستان‌شناسی اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم اشاره کرد. در انتشارگرایی بر دو پدیده انتشار و مهاجرت در حکم دو عامل زیربنایی تغییر فرهنگی تأکید می‌شد و توان نوآوری خودجوش در فرهنگ‌ها نادیده گرفته می‌شد. طرفداران این دیدگاه معتقد بودند که کشفیات و نوآوری‌های مهم تاریخ بشر از رهگذر مهاجرت یا تأثیر فرهنگی بر فرهنگ دیگر، به دیگر نقاط جهان باستان سرایت کرده و سیر مراحل تمدن و فرهنگ به صورت خطی و در هر جامعه‌ای مستقل و موازی با جوامع دیگر نیست، بلکه فرهنگ‌ها از یک یا چند مرکز اشاعه گرفته‌اند و شباهت فرهنگ‌ها به دلیل اقتباس یا تقلید یا اخذ ناشی از رفت‌وآمد، دادوستد، مهاجرت و لشگرکشی است. پیروان این مکتب معتقدند که اول مصر و سپس یونان سرچشمه و مهد اشاعه فرهنگ و تمدن در همه کشورها هستند.

از دیگر سو و با شکست هخامنشیان از اسکندر و ادامه حکومت جانشینان او، برخی ویژگی‌های نو و التقاطی فرهنگ و هنر یونان جانشین ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی پیشین ایران شد و پادشاهی اشکانی در شرایط بسیار دشوار سیاسی و اجتماعی شکل گرفت و در صدد احیای برخی ویژگی‌های ایرانی کهن برآمد. اغلب مورخان تاریخ ایران، فاصله پنج قرن و نیمه (۳۲۳ پ.م تا ۲۲۶ م) سقوط هخامنشیان تا ظهور ساسانیان را کم‌ارزش پنداشته و این دوره تاریخی را از دیدگاه یونان‌مآبی و در حکم دوره حاکمیت اسکندر بررسی کرده‌اند. همچنان که می‌دانیم در بخش اعظم این دوره، اشکانیان بر سراسر ایران فرمان می‌راندند. با این حال به نظر برخی پژوهندگان، این تاریخ شهرت نامطلوبی دارد. ریشه این داوری را باید در گزارش‌های نویسندگان باستان جستجو کرد که در منابع معاصر نیز تکرار شده است.

تبارشناسی و خاستگاه اشکانیان

درباره قوم پارت و تبار و زبان آنان مورخان یونانی، رومی،

چینی، اسلامی و همچنین محققان معاصر نظریات گوناگونی مطرح کرده‌اند. احتمالاً قدیم‌ترین نوشته در مورد این قوم در سالنامه‌های آشوری آمده است. آشوری‌ها منطقه پارت را به خوبی می‌شناختند. اسرحدون در گزارش حمله خود (۶۷۳ پ.م) ادعا می‌کند که در میان اسرایش، دو تن به نام‌های زاناسا و اوپیس از اهالی پارتاکا بوده‌اند (دوبواز ۱۳۴۲: ۲).

از کهن‌ترین اسناد دیگر درباره نام ساتراپ‌ها و ایالت‌های ایران، کتیبه‌های معتبر بیستون و کتیبه داریوش، کشف‌شده در تخت جمشید (خدادادیان ۱۳۸۰: ۳۹) است که در آن‌ها داریوش شهریار بزرگ هخامنشی حدود ایران آن‌زمان را با برشمردن نام ایالت‌ها مشخص کرده است. داریوش در کتیبه بیستون می‌گوید (بیوار ۱۳۷۳: ۱۲۶): «پارت و هیرکانیه بر من شوریدند.» در بند ششم این سنگ‌نبشته نیز چنین می‌خوانیم: «اینه‌بند کشورهایی که به فرمان من آمدند که به خواست اهورامزدا پادشاه آنان بودم.» در این میان نام ایالت پارت چنین آمده است: «پارتوا، پارثیا، ناحیه شرقی (دروازه‌های شرقی دریای مازندران) که سرزمین گرکانی‌ها.» در منابع چینی دوره هان نیز اشاراتی به اشکانیان شده و در آن پارت‌ها را «آن‌س‌ها» نامیده‌اند. مورخان غربی «آن‌س‌ها» را آس‌ها یا همان آلان‌ها دانسته‌اند. این نام در چینی، سانسکریت و اویغوری به صورت «آر‌سی» و در ختنی «آنگی» آمده است. در منابع غربی، به همان ترتیب تحت عنوان آلان‌ها دیده می‌شود. دانشمندان می‌گویند آس‌های آلان‌ها در غرب آسیا، در شرق دریای خزر (مازندران) و در نقطه دوردستی در منطقه استپ می‌زیستند، یعنی مناطقی که تاریخ‌نویسان رومی درباره آنها سخن نمی‌گویند (بهزادی ۱۳۷۳: ۳۷).

گوتشمید درباره خصوصیات زبانی پارتیان (۱۳۵۶: ۲۷) می‌نویسد: «زبان پارتی، حد متوسط بین زبان مادی و سکایی و آمیخته از هر دو بوده است. پارتی‌ها به مرور زمان در پارت، جامعه شبانی بومی خود را تبدیل به لباس‌های مادی کردند. سلاح‌های آنان تغییر نکرده، زره پولکداری که مرد سپاهی و اسب او را می‌پوشانید، بهترین نمونه و معرف آن سلاح‌ها به شمار می‌رفت. یوستی‌نیوس، مورخ معروف رومی معاصر اوگوستوس امپراتور روم درباره نژاد پارتی چنین می‌نویسد:

در منابع در دسترس، خاستگاه بنیان‌گذار دودمان اشکانی، ارشک بسیار متفاوت آمده است. در این منابع، ارشک راهزنی معرفی می‌شود که سرزمین پارت را با تهاجم و قتل شهریان آن تصرف کرده بود. علاوه بر این وی را فردی می‌شناسیم «بلخی» که ترقی و خیزش دیودتوس (فرمان‌دار بلخ) را تحمل‌ناپذیر یافت و به پارت حرکت کرد و رهبری آن ایالت و طغیان علیه سلوکیان را به دست گرفت یا سرکرده قبیله پرنی از سکاهای دهه که پارت را اندکی پیش از شورش دیودتوس فتح کرد. روایت دیگر می‌گوید که آندارگوراس پارسی، که اسکندر شهرسانی پارت را به او واگذار کرده بود، نیای شاهان آینده پارت بود. دیگر روایت را آراین در کتابش *پارتیکا* آورده است. هرچند این کتاب دیگر وجود ندارد، اما فوتیوس آن را خلاصه کرده است. سینسلوس نیز در سده دوازدهم میلادی، چنین خلاصه‌ای به دست داده است. در خلاصه فوتیوس چنین آمده که: «برادران ارشک و تیرداد، پسر ارشک و از اولاد فریادپیتس بودند. فرکلس سینسلوس، که آنتیوخوس تئوس شهریان کشور آنان بود، به یکی از آن دو برادر بی‌احترامی زشتی کرد. در پی این پیش‌آمد آنان پنج مرد دیگر را به یاری خویش برگزیدند و با همدستی ایشان، فرد اهانت‌گر را کشتند و سپس، مردم‌شان را به شورش علیه مقدونیان و برپایی حکومتی از آن خود وادار نمودند» (محمدی‌فر ۱۳۸۷: ۱۷).

در تواریخ ملی ایران، تبار ارشک را تا کی‌قباد یا پسرش کی‌آرش، یا دارا پسر همای، حتی کمان‌دار نام‌دار، آرش، دانسته‌اند. این گزارش‌ها، زمینه در جهان‌بینی‌های سیاسی دارد. برخاستن از میان گروه‌هایی چون راهزنان، داستان‌های عامیانه‌ای است که درباره کوروش و ساسان و دیگر قهرمانان دودمان‌های سلطنتی نیز گفته شده است. ارتباط اشکانیان با آرش [کمان‌گیر] به سبب همانندی نام و نیز تصویر شدن ارشک در قالب کماندار روی سکه‌های این دوران است (Gutschmidt 1880: 743). هرچند کمان نماد سلطنتی همواره مورد توجه بوده است. اردشیر پارسی روایت سینسلوس، عموماً همان اردشیر دوم هخامنشی دانسته شده، چرا که به گفته کتزیاس، اردشیر پیش از تاجگذاری، ارشک خوانده می‌شده است. اما شرط پذیرش این فرض، چشم‌پوشی

پارتی‌ها از مردم سکایی بودند و لفظ پارت به زبان سکایی به معنی تبعیدشده است. تارن عقیده دارد که قوم داهه قبایل مختلفی بودند که تیره‌های اصلی‌شان ایرانی‌نژاد بوده و به زبان شمالی که نزدیک زبان سغدی بود سخن می‌گفتند.» (مشکور ۱۳۵۰: ۱۰۳-۱۰۰).

گیرشمن (۱۳۶۴: ۲۸۷) در مورد این قوم آورده است: «نامی که پارتیان به خود می‌دادند، معلوم نیست. اصطلاح پارت که در منابع غربی شناخته شده شاید مترادف پرنه است که سابقاً در زمان کوروش و داریوش ذکر شده است، و بعضی ایران‌شناسان این کلمه را به عنوان جنگجوی سواره گرفته‌اند و این چنین است که از طرف قوم خانه‌نشین به همه اقوام چادرنشین و سواره که متناوباً به شرق ایران هجوم می‌بردند اطلاق می‌شده است و سپس به یکی از ایالات سرحدی مشرق شاهنشاهی ایران اطلاق گردید.»

از دیگر مدارک و نوشته‌های قرون اولیه اسلامی، چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از مورخان یونانی در شناخت مناطق جغرافیایی ایران اشتباهات فراوانی کرده‌اند که بسیاری از این اشتباهات ناشی از غرض‌ورزی یا نداشتن شناخت بوده و بسیاری از محققان آتی را دچار خطا کرده است. مدارک نشان می‌دهد که بلافاصله پس از دوره ساسانی برخی سیاحان به این مناطق سفر کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از ابن‌مقفع، طبری، مسعودی، ابن‌فقیه، حموی و بیرونی.

به طور کلی با توجه به آثار و مدارک و نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نویسان معتبر اوایل اسلامی می‌توان چنین نتیجه گرفت که از نظر آن‌ها اشکانیان در بخش‌های گوناگون ایران، سرزمین اصفهان، ری و همدان پراکنده بودند و عنوان اشکانیان هم از اسم اشک (بنیان‌گذار این سلسله) گرفته شده است. ولی با توجه به متون دوره هخامنشی، نوشته‌های مورخان یونانی و رومی و کشف سفال‌نبشته‌ها و دیگر آثار پارتی در نساء، که در زمره قدیم‌ترین آثار پارتی است و تاحدودی اطلاعات ناقص درباره پارتیان را کامل کرده، می‌توان نتیجه گرفت که نظر کسانی که سرزمین اولیه پارت‌ها را شمال‌شرق ایران به‌ویژه شرق دریاچه خزر (مازندران) می‌دانند، صحیح‌تر است (گیرشمن ۱۳۶۴: ۷۸).

(نام‌دهنده و نیای دودمان) از طریق اشکان (یکم)، تا کی‌آرش پسر کی‌قباد پی‌گرفته شده‌است. ابوریحان بیرونی با استناد به شاهنامه ابومنصوری می‌گوید که اشک پسر دارا و از نسل آرش بود (محمدی‌فر ۱۳۸۷: ۱۹).

طبری (۱۳۶۰: ۷۰۹) اشک را بنیان‌گذار دودمان اشکانی و او را پسر اشکان بزرگ و از نسل کی‌ابییه پسر کی‌قباد می‌انگارد. دینوری (ص ۱۴)، قی‌وس یعنی کی‌آرش را نیای اشکانیان می‌داند؛ اما مسعودی (۱۳۵۶: ۲۷۶) از روایت دیگری پیروی می‌کند و دودمان اشکانی را با سیاوش پسر کی‌کاووس (Tafazzoli 1987: 268) مرتبط می‌کند.

نگاهی اجمالی به تاریخ اشکانی

با فتوحات هخامنشیان از سده ششم پم منطقه پرتو به تصرف آنها درآمد. از یافته‌های باستان‌شناختی و منابع دیگر می‌توان چنین برداشت کرد که در روند تکامل در ترکمنستان هیچ وقفه و پس‌رفتگی صورت نگرفته است. مناطق وسیع آسیای مرکزی از جمله جنوب ترکمنستان در دوران هخامنشیان، پیشرفت چشم‌گیری از نظر مؤسسات شهری و کشاورزی و فرهنگ داشته است. اسناد آرامی و سکه‌ها نشان می‌دهد که در این زمان شهرهای جدید و بزرگی احداث شده است (Atagrryev 1970: 285).

غالباً این نواحی مسکونی از دوران پیش از هخامنشیان دهکده‌هایی کوچک و بزرگ داشته‌اند و سیستم آبیاری گسترده در این محل، نقش مهمی ایفا می‌کرده است. سلوکیان نیز در تقسیم قلمروشان به ساتراپ‌نشین، دنباله‌رو هخامنشیان بودند. از تغییرات جدید این بود که سلوکیان در دوره زمامداریشان مستعمرات بزرگی ایجاد کردند که از مهم‌ترین آن‌ها پایگاه‌های نظامی در شرق بود، در کنار آن هم در شرق شهرهای یونانی با ویژگی پولیس‌های یونانی را داشتند (Tarn 1951: 1FF).

برای درک بهتر تاریخ اشکانیان به خصوص در قلمرو غربی‌شان ضروری است تاریخ سلوکیان را از ابتدا تا روی کار آمدن اشکانیان بدانیم؛ چرا که اشکانیان و سلوکیان طی سالیان متمادی در این منطقه با هم برخوردهای سیاسی،

از این حقیقت است که اردشیر یکم نیز ارساسید یا ارشک (به گویش بابلی آرشو) خوانده می‌شد. روایت مربوط به شورش هفت مرد پارتی (ارشک و تیرداد و پنج مرد دیگر) علیه حاکم سرزمین‌شان، بسیار همانند واقعه هفت‌نفره داریوش کبیر و شش تن از بزرگان پارسی علیه بردیا (گئوماتا) است و احتمالاً از همان داستان سرچشمه می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که پرنی‌ها [ظاهراً سکایی‌تبار] از اواسط سده سوم پم در پارتی‌های ایرانی مستحیل شده بودند. آنان لقب پارتی را برای خود برگزیدند و نام‌هایی کاملاً ایرانی و حتی زرتشتی داشتند. می‌توان نام نیای ارشک، فریاپیتس را با نام اوستایی فری‌پیتا دوستدار پدر، برابر نام یونانی پیلوپاتروس دانست. ارشک در تصویر حک‌شده بر سکه‌هایش، جامه‌ای سکایی پوشیده، اما به سان شهربانان هخامنشی مانند داتامی، با کمانی در دست، بر چهارپایه‌ای نشسته است. وی به‌عمد، برای تأکید بر علائق ملی‌گرایانه و شاهانه‌اش، از طرح سکه‌های سلوکی تقلید نکرده و خود را خودمختار خوانده است؛ عنوانی که پیش‌تر، فرماندهان بلندپایه هخامنشی همچون کورش کوچک داشتند.

شاهان بعدی پارتی خود را به تبار هخامنشیان منسوب و رسوم و تشریفات هخامنشی را احیا کردند. اردوان سوم (۹۰-۸۰م)، که یکی از پسرانش را داریوش نامید، مطالبه میراث کورش را مطرح کرد. در مجموع، بررسی‌های نام‌شناختی، سکه‌شناختی و کتیبه‌شناختی نشان می‌دهد که دودمان شاهنشاهی پارتی، خاستگاهی بومی و ایرانی داشتند. بر این اساس، زرتشتی بودن نام همه شاهان پارتی و این حقیقت آشکار می‌شود که برخی از این نام‌ها از جمله ارشک، گودرز و خسرو ریشه در نام پهلوانان اوستا دارند. پرنی یا اپرنی از قبایل ایرانی شرقی است که گویا به اتحادیه سکایی داهه تعلق داشته و پیرامون رود تجن ساکن بوده است. پرنی‌ها احتمالاً در آغاز سده سوم پم به سرزمین «پارت» مهاجرت کردند و در اواسط همان سده، به رهبری ارشک، حاکمیت آن سرزمین را به دست آوردند. به نظر می‌رسد که منظور از آرش در این روایات، کی‌آرش نوه کی‌قباد باشد و نه آرش اوستایی. در غالب منابع دوران اسلامی، دودمان ایرانی اشکانی، از نسل کی‌آرش شمرده شده و تبار اشکان

تشکیل حکومت اشکانی (سده دوم پم تا قرن سوم م):
حکومت اشکانی در سال ۲۴۸ پم تشکیل شد. ولسفکی این دوره را به سه مرحله تقسیم می‌کند (ولسفکی ۱۳۶۶: ۲۰-۱۹). مرحله اول: مرحله بنیان‌گذاری دولت پارت تا شکل‌گیری حکومت مطلقه آن (از آغاز تا ۱۷۱ پم). مرحله دوم: که به دلیل فقدان تقریباً مطلق منابع تاریخی چندان درست شناخته نشده و آغاز شکوفاترین دوران پارت است. در این دوران، پارت به منزله قدرتی در شرق سربرمی‌آورد و امپراتوری آن از ۱۷۱ پم آغاز می‌شود و تا حدود ۵۱۱ م ادامه می‌یابد. مرحله سوم: آخرین مرحله یا مرحله امپراتوری متأخر پارت (۲۲۷-۵۱۱ م)، که به‌رغم موفقیت‌های چشمگیر و پیروزی سال ۱۶۱ م و برقراری حکومت دست‌نشانده اشکانی در ارمنستان و مبارزه پیروزمندانه بلاش چهارم با کاراکالا ماکرینیوس در ۲۱۸-۲۱۷ م، روی هم‌رفته دوران زوال سلسله اشکانی است.

نخستین سال‌های حکومت پارتیان به جنگ و تصرف هیرکانیه گذشت. در این هنگام اشک درگذشت و برادرش اشک دوم یا تیرداد پادشاه شد. وی پایتختی در دارا بر کوه آپاورتون، که آن را به‌حدس نزدیک ابیورد دانسته‌اند، برپا کرد. تیرداد در سال ۲۱۷ پم هیرکانیا و کومس و کناره‌های جنوب‌شرقی دریای خزر (مازندران) را به تصرف درآورد و پایتخت خود را به شهر صدرروازه، که محل دقیق آن هنوز کشف نشده، منتقل کرد. بعد از مرگ تیرداد پسرش اردوان پادشاه شد (کالج ۱۳۵۶: ۲۲).

در سال ۲۱۱ پم هنگامی که اردوان به تخت نشست احتمالاً قلمرو پارت‌ها در غرب به هگمتانه (همدان)، واقع در سرزمین ماد می‌رسید. آخرین تلاش موفقیت‌آمیز سلوکی‌ها برای استقرار مجدد و سلطه ضعیف بر سرزمین‌های شرقی، در دوران آنتیوخوس سوم (۱۸۷-۲۲۳ پم) انجام شد. آنتیوخوس سوم پس از شکست یکی از سرداران شورشی خود به نام مولون در بابل و ماد پیش از هجوم به شرق، معبد آناهیتا را در اکباتان چپاول کرد و بار دیگر خزانه خود را انباشت. وی می‌توانست بخش بزرگی از قلمرو پارت را دوباره تسخیر کند (هرمان ۱۳۷۳: ۲۶).

به‌طور کلی ساختار سیاسی حکومت اشکانیان بعد از به

اقتصادی و نظامی داشتند و از این رو تاریخ آن‌ها تاحدودی به هم پیوسته است. قلمرو وسیعی که اسکندر تشکیل داد، پس از مرگ وی تجزیه شد. اسکندر تازه به بابل رسیده بود که از دنیا رفت و مجال نیافت تا آنچه را به زور شمشیر گرفته بود با تدبیر اداره کند. پس از چند سال سرداران اسکندر ایالات را میان خود قسمت، ولی ظاهراً وحدت سلطنت را حفظ کردند. اما از سال ۳۰۶ پم هر یک رسماً به تخت سلطنت نشستند و تجزیه را صورت رسمی بخشیدند. پس از این واقعه، جنگ‌های سختی درگرفت و در یونان نیز شورش‌هایی به‌وقوع پیوست.

با پایان جنگ‌ها در حدود سال ۲۸۰ پ.م سه حکومت بزرگ شکل گرفت: ۱. مقدونیه که سلسله آنتی‌گون در آنجا سلطنت می‌کرد؛ ۲. مصر که به بطالسه رسیده بود و ۳. شام که تحت سلطه سلوکیان بود. سلوکوس، که از جنگ ایسوس پیروز بیرون آمده بود، دولت مقتدری تأسیس کرد که تقریباً تمام ایالات آسیایی اسکندر از بحرالروم تا سند را شامل می‌شد. سلوکوس و جانشینان وی برای حفظ استیلای خود بر قلمرو اسکندر سیاست شاهنشاهان ایران را اقتباس کردند. بلاد مستعد ساختند و راه‌های بزرگ دائر کردند. اما با همه جد و جهد نتوانستند قلمرو آسیایی اسکندر را نگهداری کنند و عاقبت بخشی از قلمروشان در آسیای صغیر و آسیای مرکزی تجزیه شد. طی سده سوم پم سرکردگان بومی یا ساتراپ‌های ایرانی و یونانی، چندین دولت مستقل در آسیای صغیر تأسیس کردند که در سواحل عبارت بودند از: دولت پونت، بیتینی، پرگام کاپادوک (کاپادوس)، آرمنی (در مجاورت کاپادوک) و گالاتی. مردم ناحیه گالاتی قومی سلحشور و خشن بودند و گالات یا گلو نام داشتند. ولایات شرق نیز خیلی زود جدا شدند. در باختر دولتی یونانی تشکیل شد که از آسیای مرکزی تا هندوستان کشیده می‌شد (ماله ۱۳۴۲: ۷-۳۲۳).

تغییر مهم دیگر در دوره زمامداری یونانیان، نفوذ فرهنگ یونانی در نواحی شرقی قلمرو سلوکیان و آسیای مرکزی است. در چنین نظامی پارتیان قدرت گرفتند و توانستند با نفوذ در روابط اجتماعی قشر بالای جامعه را که قدرت را در دست داشت، کنار بزنند.

قدرت رسیدن مهرداد اول ۱۳۹-۱۷۱ پم شکل منسجمی به خود گرفت. این پادشاه و جانشینانش قلمرو حکومت اشکانی را هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر ساختارهای اجتماعی و شهرهای بزرگ، مانند سلوکیه و دوراوپوس و شوش، وسعت بخشیدند. آن‌ها نه فقط شهرهای یونانی را کم‌وبیش بلکه نواحی سابق سلوکی را که در اختیار گرفته بودند با همان سازمان‌بندی و تنظیمات ایالتی پیشین حفظ کردند. داد و ستد مطابق قانون از مشاغل اجتماعی محسوب می‌شد و غیرقابل تغییر بود (Rostovtzeff 1955: 647).

نام تعدادی از پادشاهان پارت با نام اشک یکم و دوم آغاز می‌شود. سفال‌نشته‌هایی که در سال‌های اخیر از نساء به دست آمده - اگرچه از نظر تاریخی و سیاسی اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهد - روایات سنتی در این زمینه را تأیید می‌کند. نوشته یکی از کتیبه‌ها به این مضمون است: «در سال ۱۵۷ از شاه ارشک، نواده فری‌پایت که پسر بردارزاده ارشک بود.» هر یک از پادشاهان پارت تا هنگامی که زنده بودند، لقب شاهی اشک داشتند؛ رسمی که باعث مشکل شدن کار تاریخ‌نگاری و سکه‌شناسی شده است. به هر حال سال نوشته‌شده در کتیبه، یعنی ۱۵۷، مطابق با سال ۹۱ پم است و پادشاهی که در این ایام فرمانروایی می‌کرده یا مهرداد دوم (حدود ۸۸-۷ پم) یا گودرز یکم (۸۱-۹۸ پم) بوده. مهرداد واقعاً و گودرز احتمالاً نواده فری‌پایت و گودرز پسر بردارزاده اشک یکم بود. این مسئله تاریخی، پادشاهی اشک یکم و درستی توالی پادشاهان دیگر را، آن گونه که مورخان عهد باستان روایت کرده‌اند، تأیید می‌کند (بیوار ۱۳۶۸: ۱۳۳). بعد از اردوان، پریاپاتیوس چهار سال حکومت کرد. وی دو فرزند به نام فراآتیس (فرهاد) و میتراداتیس (مهرداد) داشت و برحسب رسم پارت‌ها پس از وی پسر بزرگ او، یعنی مهرداد، بر تخت نشست. وی ابتدا به کشور باکتریا حمله برد. تاپوریا و تراکسیانا را فتح کرد و فتوحات خود را تا حوالی پودالی و ناحیه آریا و گدروسیا گسترش داد (دبواز ۱۳۴۲: ۱۳). مهرداد اول (حدود ۱۳۸-۱۷۱ پم) توانایی خارق‌العاده‌ای داشت و توانست کشور کوچک پارت (واقع در شمال شرق ایران) را به امپراتوری وسیعی مبدل سازد که از بابل تا باختر گسترده بود. او ابتدا از ضعف دولت باختری، که

ناشی از کشمکش‌های داخلی بر سر تاج و تخت بود، سود برد و شروع به گرفتن سرزمین‌های آن کرد. وی پیش از توسعه سرزمین‌های خود در جهت غرب محتاطانه به انتظار مرگ آنتیوخوس چهارم اپیفانس (۱۶۴/۳-۱۷۵ پم) نشست. آنتیوخوس در صدد پس گرفتن قلمرو سلوکی برآمده بود و جنگ‌های کم‌وبیش موفقیت‌آمیزی در زاگرس و ارمنستان کرده بود. به هر حال احتمالاً در حدود سال ۱۴۸ پم مهرداد سرزمین ماد را اشغال کرد. او با سودجستن از مشکلات داخلی بر سر جلوس شاه جوان سلوکی، دمتریوس دوم نیکاتور، در سال ۱۴۱ پم وارد سلوکیه دجله شد (هرمان ۱۳۷۳: ۱۲۷) مهرداد ظاهراً در سال ۱۳۸ یا ۱۳۷ پم در گذشت.

هرچند جانشینان مهرداد اول که در دفع حمله سلوکی‌ها کامیاب شدند، ادامه حیات پارتیان با جلوس یکی از شاهان بزرگ پارتی یعنی مهرداد دوم (۸۷-۱۲۴/۳ پم) امکان‌پذیر شد. مهرداد دوم ابتدا بابل را دوباره تصرف کرد و تا سال ۱۱۳ دامنه نفوذ پارتیان را در غرب چنان گسترش داد که رودخانه فرات مرز جدید و شهر دوراوپوس جزو قلمرو پارت شد. روابط مسالمت‌آمیز و سودبخش پارت‌ها با سلسله هان در چین، در غرب تکرار نشد، اما در این مورد پارت‌ها مقصر نبودند. مهرداد دوم آمادگی استقبال از تماس با روم را داشت و سفیری به نام اوروبازوس را در سال ۹۰ پم به قصد خوش‌آمدگویی به سولا، سردار رومی به فرات فرستاد. وقتی اوروبازوس به سولا پیشنهاد دوستی و بستن پیمان تدافعی و تهاجمی داد، مورد تمسخر قرار گرفت. در پاسخ رد این تقاضا، مهرداد گروه نیرومند ضدرومی تشکیل داد، روابط خود را با تیگران پادشاه ارمنستان، که شخصاً او را به تخت سلطنت ارمنستان نشانده بود، تقویت کرد و با مهرداد پونتوس پیمان اتحاد بست. نبردهای امپراتوری ایران و روم، که قرن‌ها طول کشید، در سال ۹۲ پم آغاز شد. یکی از علت‌های جنگ اصطکاک در مرز، یعنی سواحل فرات، بود. این مرز امتیاز نظامی بارزی برای پارت‌ها بود، زیرا رودخانه با یک پیچ بزرگ به سمت مغرب وارد قلب سوریه می‌شد و ضربه زدن پارت‌ها را به شهر ثروتمند و مهم انطاکیه، در کنار نهرالعاصی و پایتخت سرزمین‌های شرقی روم بسیار آسان می‌کرد. علاوه بر اختلاف مرزی، تسلط بر پادشاهی ارمنستان

از دیگر علل برخورد روم و پارت بوده است (هرمان ۱۳۷۳: ۲۸).

طبق اسناد و الواح بابلی، مهرداد تا سال ۹۳ پم بر بابل تسلط داشت، ولی در سال ۹۱ پم نام گودرز با نام ملکه اوغاشی آباتوم بر الواح بابلی دیده می‌شود. مهرداد قبل از مرگ پادشاه سلوکی دیمتریوس سوم، ملقب به اکاروس برادر فیلیپوس ابی‌فانس فیلادالفوس، حکمران شمال شام را که پایتختش در دمشق بود به اسارت درآورد. بعد از آن طولی نکشید که مهرداد درگذشت. بعد از مرگ این پادشاه در الواح موجود نام گودرز دیگر دیده نمی‌شود، زیرا او خود را از آن پس رسماً با لقب پادشاه (اشک) می‌نامید. گودرز تا سال ۸۰ یا ۸۱ پم بر بابل استیلا داشت. سیناتروک، شاه بعدی در سال ۷۰ یا ۶۵ پم وفات یافت و فرهاد سوم به جای او به تخت نشست. فرهاد سوم بر کشوری فرمانروایی یافت که از قلمروش کاسته شده بود. در جانب مغرب باقیمانده‌های قلمرو سلوکی از هم گسسته و با آمدن روم مشکلات سیاسی جدیدی آشکار می‌شد. پیشروی رومیان در آسیای صغیر و تلفاتی که بر مهرداد پونتوس و تیگران پادشاه ارمنستان متحمل شدند، موجب آمادگی و مقابله پارتیان شد. در حدود ۵۷-۵۸ پم فرهاد سوم به دست پسرانش مهرداد و ارد کشته شد و دو برادر بر سر تاج و تخت به روی هم شمشیر کشیدند. مهرداد سعی کرد تا روم را به یاری خویش برانگیزد، ولی ناکام شد و نتوانست بابل را تصرف کند. ارد برادر را دنبال کرد تا آنکه در سال ۵۴-۵۵ پم مهرداد تسلیم شد و به دستور ارد او را در برابر چشمانش کشتند. همزمان در روم هدایت سیاست به دست سه تن از اشراف نیرومند، سزار و پومپه و کراسوس، افتاد که حکومت رجال ثلاثه را پی افکندند. دو نفر نخست دو پایگاه مهم کنسولی را به سال ۵۵ پم تصاحب کردند و کراسوس به حکومت سوریه گسیل شد. در سال ۵۵ پم کراسوس سپاهی فراهم ساخت و در آوریل یا مه ۵۴ پم به سوریه رسید. لشکریان وی از فرات گذشتند و اندکی در بین‌النهرین پیشروی کردند و در شهرهای یونانی‌نشین مستقر شدند. در بهار سال ۵۳ پم کراسوس از فرات در کنار زوگما گذشت. سپاه پارتی به فرماندهی سورن برای دفاع از بین‌النهرین آماده بود. ارد به ارمنستان رفته بود زیرا

منتظر بود کراسوس از آن‌سو حمله کند. در حران سپاهیان کراسوس درخواست استراحت کردند، ولی کراسوس به پیشروی و تعقیب دشمن اصرار ورزید. رومیان که آرایش مربع گرفته بودند در محاصره افتادند. به پولیبیوس فرمان داده شد بر دشمن تاخت آورد تا کراسوس فرصتی یابد و آرایش نظامی خود را تکمیل کند. پسر کراسوس با لشکرش پارتیان را به عقب راند و کراسوس توانست لشکریانش را دوباره آرایش دهد، ولی پارتیان فراری باز آمدند و پولیبیوس را کشتند و سر او را بر نیزه کردند. شبانه کراسوس با شماری سوار به سوریه گریخت. فردای آن روز سورن، کراسوس را در محاصره گرفت و به او پیشنهاد صلح داد. اوکتاویوس نیز همراه با گروهی از سرکردگان کراسوس به دنبال او روان شد. اوکتاویوس دهانه‌ای سبی را که سورن برای سوار شدن کراسوس فرستاده بود گرفت و غوغایی به پا شد و کراسوس و همراهانش کشته شدند. در این جنگ درفش‌های جنگی عقابان روم به دست پارتیان افتاد. پیکار کراسوس در سالنامه‌های رومی همچون یکی از بزرگ‌ترین شوربختی‌های تاریخ روم ثبت شد. از این هنگام باز فرات تا بیش از یک قرن مرز روم و پارت شد. در ۵۱ پم پاکور به سوریه تاخت، ولی کاسیوس و سیرون حمله او را دفع کردند. با این حال پارتیان دست از مداخله در امور سیاسی رومیان برنداشتند.

در سال‌های ۳۹-۴۰ پم پاکور شاهزاده اشکانی و بالابینوس سردار خیانتکار رومی در جنگ‌های سوریه و آسیای صغیر هنرنمایی کردند. در فلسطین مردم پارتیان را پذیرا شدند و یهود به ایشان یاری دادند، اما تا سال ۳۸ پم اوضاع دگرگون شد. بالابینوس را کشتند و پارتیان را از سوریه بیرون راندند (کالج ۱۳۵۶: ۹-۳۰).

پاکور دلیر همراه بسیاری از پیروانش کشته شد. ژوستین در مورد این شکست نوشت: «پارتیان در هیچ جنگی این طور قتل عام نشده بودند.» (هرمان ۱۳۷۳: ۵۳). در سال ۳۷ پم ارد پسر ارشد خود فرهاد چهارم را جانشین خود کرد. فرهاد نخست پدر و همه برادران خود و سپس بسیاری از اشراف را کشت. در بهار ۳۶ پم آنتوان از فرات در کنار زوگما گذشت و به سوی پراسپه تختگاه ماد آتروپاتن راند و این شهر را محاصره کرد، ولی چون قلعه کوب

به سپاهش نرسیده، نتوانست شهر را تسخیر کند. فرهاد که از این جدایی بهره می‌جست بر ستون حامل تنه و توشه و قلعه‌کوب‌ها حمله برد و همه را کشت یا اسیر کرد. سربازان آنتوان که از جنگ و گریزهای سواران پارتی رنجه بودند و زمستان را نزدیک می‌دیدند، عقب‌نشینی کردند و چون نزدیک ارمنستان رسیدند پارتیان دست از حمله برداشتند. در سال ۳۳ پم آنتوان به سوی مرزهای ماد راند، اما شکست خورد و عقب کشید و پارتیان و ارمنیان قلمرو خود را تصرف کردند. در ۲۰ پم فرهاد درفش‌های رومی را با بسیاری از اسیران ایشان که از جنگ‌های کراسوس و آنتوان گرفته بود پس داد. از نظر آگوست، نخستین امپراتور روم، این یک کامیابی بزرگ بود. روابط پارت و روم با این عمل بهبود یافت. آگوست کنیزی به نام موزا به فرهاد تقدیم کرد. فرهاد از موزا صاحب پسری به نام فرهادک (فرهاد پنجم) شد. در حدود سال ۱۰ پم موزا فرهاد چهارم را بر آن داشت تا چهار پسر ارشد خود و خانواده‌های ایشان را به روم بفرستد و پس از این کار در حدود سال ۲ پم موزا، فرهاد را مسموم کرد و پسرش فرهادک را به جای او نشانند. چهار سال پس از کشته شدن فرهاد چهارم، فرهادک مادرش موزا را به زنی گرفت. در سکه‌های این دوران تصویر صورت موزا و پسرش توآمان نقش شده است. در سال ۲م فرهادک یا به قتل رسید یا به تبعید فرستاده شد. پیتزیوس جانشین آگوست، تیرداد سوم را به پارت فرستاد و بر اثر حملات وی اردوان به اقوام شرق دریای خزر (مازندران) پناه برد. تیرداد در سلوکیه تاج بر سر گذاشت. پنج شهر بزرگ سلوکیه علیه قدرت پارتیان سر به شورش برداشتند و اعلام استقلال کردند، ولی بعد از هفت سال در ۴۲م خود را تسلیم بردان، برادر گودرز، کردند. بردان در ۴۸-۴۷م کشته و گودرز دوم جانشین وی شد. وی در بیستون نقش‌برجسته و کتیبه‌ای دارد که او را بر پشت اسب و در حال نیزه‌زدن بر دشمن نشان می‌دهد. ون دوم، جانشین گودرز دوم، فقط چند ماهی سلطنت کرد و بلاش پس از او به حکومت رسید. وی ماد را به برادرش پاکور و ارمنستان را به برادر دیگرش تیرداد بخشید. در این هنگام رومی‌ها کربولو را، که سرداری آزموده بود، برای بازپس گرفتن ارمنستان فرستادند. در بهار ۵۸ جنگ به پایان

رسید. بلاش در آن زمان گرفتار سرکشی‌های داخلی بود و نتوانست برادرش را یاری کند. سال بعد کربولو به شهر دیگر ارمنستان تیگرانوسرتا حمله‌ور شد و پس از مدتی مقاومت، شهر را تسخیر کرد. تیرداد در ۶۰م دست به مقابله زد، ولی به‌سہولت از کشور رانده شد و ارمنستان به دست رومیان افتاد. در دوران پادشاهی بلاش اول که احتمالاً تا ۸۰م طول کشید، بعضی از آیین‌های شرقی در فرهنگ پارتی راه یافت. نخستین بار خط آرامی روی سکه‌ها نمایان و نقش آتشدان بر سکه‌ها زده شد. تا ده سال بعد از جنگ کربولو روابط پارت و روم کمابیش صلح‌آمیز و فرات مرز غربی پارت تأیید شده بود. از بلاش اول بعد از سال ۸۰م در تاریخ یادی نشده است. در سال ۷۸-۷۷م هم بلاش دوم و پادشاهی به نام پاکور دوم در سلوکیه سکه می‌زدند. یک مدعی پارتی تاج و تخت، به نام اردوان نیز در ۸۰-۸۱م در سلوکیه سکه زده است. او خیلی زود از تخت فرو افکنده شد و ظاهراً پارکو دوم تنها برجای ماند. بعضی سکه‌ها را که در ۸۹-۷۰م زده شده اکنون به بلاش دوم نسبت می‌دهند. سکه‌ها پیکارهای خانگی بسیاری را نشان می‌دهد. پاکور دوم ۸۷م و عاقبت از ۱۱۳ تا ۱۱۵م پادشاهی به نام خسرو، برادر پاکور دوم، با فاصله‌های گوناگون میان ۹۰-۸۹م و ۱۲۸-۱۲۷م سکه زده است (کالج ۱۳۵۶: ۴۰).

تا آنجا که می‌توان بر مبنای منابع ناکافی و غالباً تعصب‌آمیز فعلی قضاوت کرد، قرن دوم میلادی نمایانگر ساختار غیرعادی در درون کشور پارت است. نباید فراموش کرد که اساس اطلاعات ما از روابط روم و پارت، فقط نوشته‌های رومی‌هاست و نباید عنصر تبلیغات را در این میان نادیده گرفت. از نظر سیاسی قرن دوم برای اشکانیان مصیبت‌بار بود و اوضاع، بیشتر به نفع روم تغییر می‌کرد و کشور پارت مجبور به گرفتن موضع دفاعی می‌شد. مرز باستانی ساحل فرات که ۲۵۰ سال سرحد دو کشور بود، از دست رفته و مرز جدید به طرز چشمگیری در جهت شرق پیش رفته و تیسفون پایتخت زمستانی پارت‌ها بر ساحل دجله سه بار غارت شده بود. از نظر اقتصادی نیز اوضاع رو به تباهی گذاشته بود و سکه‌ها که بازتاب این اوضاع‌اند، چه از نظر عیار و چه از نظر هنری سخت تنزل کرده بودند. بخش اعظم تجارت

شرق و غرب، که منافع جانبی آن بسیار زیاد بود، به دست کوشانیان افتاده بود. منابع رومی و یونانی از شیوع طاعونی خانمان‌سوز در نیمه دوم قرن دوم خبر می‌دهند. گرچه در مورد این بیماری مسری به منابع داخلی دسترسی نداریم، احتمالاً در نتیجه این بیماری جمعیت کشور پارت شدیداً کاهش یافت. با وجود این شوربختی سیاسی و اقتصادی، نوزایی هنر و معماری، که از قرن پیش آغاز شده بود، با ایجاد بناهای عالی در شهرهایی مثل آشور و الحضر تحکیم شد. این امپراتور ترایانوس بود که عملاً سیاست آوگتوس را در مورد توقف توسعه‌طلبی روم به سمت شرق تغییر داد. ترایانوس در پاییز ۱۱۳م از روم بادیان برافراشت و جنگ‌های خود را در ۱۱۴م آغاز کرد. وی ابتدا ارمنستان را فتح کرد و آن را به یک استان رومی مبدل ساخت. زمستان ۱۱۴م را در انطاکیه گذراند. در بهار سال بعد از فرات گذشت و پس از برپا کردن طاق نصرتی در دورا اروپوس به قسمت سفلی آن رود رفت. سپس قایق‌های وی به طرف فضای باریکی که دو رودخانه را جدا می‌ساخت، به سوی دجله، تغییر جهت دادند و تیسفون تقریباً بدون مقاومت تسلیم شد. ترایانوس دختر اسروس، یکی از پادشاهان سه‌گانه پارت، را همراه با تخت زرین معروف وی به چنگ آورد. پاسخی مؤثر به این تهاجم عظیم به دلیل مبارزه طولانی میان پاکر دوم و اسروس و بلاش دوم، امکان‌پذیر نبود. ترایانوس در بهار سال ۱۱۷م عقب نشست. در پاییز آن سال هنگام بازگشت به روم بر اثر بیماری درگذشت. جانشین ترایانوس، هادریان بود که بار دیگر سیاست خارجی روم را دستخوش تغییر کرد. بار دیگر فرات مرز میان دو امپراتوری شد و شخصی که پارت‌ها نامزد کرده بودند بر تخت سلطنت ارمنستان نشست. گرچه کشور پارت توانست موقعیت اصلی خود را بازیابد، وضع در نقاط دیگر به هیچ‌وجه رضایت‌بخش نبود و در شرق احتمالاً در دوران سلطنت کانیشکا بخش‌های بزرگی از سرزمین پارت به دست کوشانیان افتاد.

آخرین تجدید حیات پارت‌ها در نیمه دوم قرن دوم میلادی آغاز شد، یعنی زمانی که بلاش سوم (حدود ۱۹۲-۱۴۸م) بدون کشمکش چندانی به تخت سلطنت رسید. وی آن قدر خود را نیرومند دید که در صدد بر هم زدن وضع

موجود با روم برآمد و چنین به نظر می‌رسد که موفق به تجدید قدرت پارت شد. گرچه در پایان کار یک بار دیگر تعادل قوا به نفع روم بر هم خورد. هجوم وی که از مدت‌ها قبل طرح‌ریزی شده بود، در سال ۱۶۱م با موفقیت مقدماتی در ارمنستان و نشاندن نامزدی ایرانی بر تخت سلطنت ارمنستان آغاز شد. شکست پرسروصدای ارتش روم پس از آن رخ داد و راه را برای رفتن به سوریه باز کرد. پارتیان از فرات عبور کردند و با استقبال گرم سوری‌ها مواجه شدند. این بخت‌برگشتگی ناگهانی روم، تسلط آن کشور را بر استان‌های شرقی به مخاطره انداخت. دلوسیوس وروس شریک امپراتوری روم برای بازگرداندن اوضاع شرق به وضع سابق اعزام شد. او در صدد صلح با بلاش برآمد، ولی مورد تمسخر قرار گرفت. نیروهای رومی آماده رزم نبودند، اما پس از آموزش مجدد توانستند در سال ۱۶۳م ارمنستان را بگیرند و پس از دو سال بین‌النهرین میدان پیکار شد. دورا اروپوس پس از نبردی سخت سقوط کرد و از آن پس در دست رومی‌ها باقی ماند. سپس رومی‌ها به جنوب تاختند، تیسفون و سلوکیه را گرفتند، اما مجبور به عقب‌نشینی شدند. علت عقب‌نشینی آن‌ها نه حمله متقابل پارتیان، بلکه قتل عام وحشتناک طاعون بود. پارت‌ها به سرعت اراضی خود را پس گرفتند. پادشاه بعد، یعنی بلاش چهارم حدود (۲۰۶/۷-۱۹۱م)، درگیر مناقشه‌ای داخلی در روم شد و جانب طرف بازنده، یعنی پنیوس نیجر، را گرفت. برنده این جنگ داخلی، سپتیموس سوروس، به دلیل خشم ناشی از جانبداری پارتیان از پنیوس و تلاش‌های آنان برای بازپس‌گیری بین‌النهرین، به سمت پارت‌ها تاخت و بار دیگر در سال ۱۹۵م منطقه مورد اختلاف را گرفت، ولی بعداً مجبور شد برای سرکوبی شورش ناحیه گل به اروپا برگردد.

مبارزه توانفرسا در سال ۱۹۸م با اردوکشی پردامنه سوروس به بین‌النهرین و غارت آشور، سلوکیه و تاراج تیسفون از سر گرفته شد. کوشش‌های سوروس برای مطیع کردن الحضر، مانند تلاش‌های ترایانوس، نتیجه‌ای نداد و اردوکشی وی دست‌آورد ارزشمندی برای روم نداشت، جز اینکه احتمالاً موجب تضعیف بیشتر پارت‌ها شد. وحدت حکومت ملوک‌الطوایفی پارت‌ها بستگی به اقتدار شخصی پادشاه

داشت و احتمالاً حملات رومی‌ها، که طی سی سال تیسفون را دوباره غارت کردند، به این اقتدار لطمه زد. استقلال برخی از امرای دست‌نشانده از روی قراین باستان‌شناسی مدلل می‌شود. در این دوران بحرانی با وجود هرج و مرج داخلی و تهدید شدید روم از خارج، یکبار دیگر برای تاج و تخت، دو مدعی پیدا شد: بلاش پنجم (حدود ۲۲۷-۲۰۷م) و اردوان پنجم (۲۲۶ یا ۲۲۴-۲۱۳م) و هردو سکه ضرب کردند. تا اینکه سرانجام در سال ۲۲۲ میلادی اردوان به‌تنهایی قدرت را به چنگ آورد، اما خیلی دیر شده بود. در طول مبارزه ارشک‌ها با یکدیگر، اردشیر شاهزاده ساسانی به پادشاهی پارس رسیده و پیوسته قدرت خود را افزایش داده و به حدی رسانده بود که توانست با سرور خود مبارزه و او را سرنگون کند. اردشیر پس از متحدشدن با پادشاهان هدیپ و کرکوک، در نبرد بزرگی که در حدود سال ۲۲۴ در گرفت، اردوان پنجم پادشاه پارتی را شکست داد و به قتل رسانید (هرمان ۱۳۷۳: ۴-۸۲).

بررسی منابع تاریخی در دوره اشکانی

شناخت ما از تاریخ این دوران و اطلاعاتی که از منابع ایرانی معتبر مایه می‌گیرد، بسیار اندک و تقریباً تمامی تفصیل موجود برگرفته از تواریخی است که به یونانی یا لاتین نوشته شده است. هم پادشاهی سلوکی سوریه، هم جمهوری و امپراتوری روم که حامی و مشوق بیشتر مورخان در این زمینه بودند، بارها با پادشاهی پارت به جنگ پرداختند، از این رو لحن نوشته‌های این مورخان اغلب آمیخته با دشمنی است (بیوار ۱۳۶۸: ۱۲۳).

منابع یونانی، لاتین و برخی منابع چینی، رویدادهای کلیشه‌ای تاریخ اشکانی را به تصویر کشیده‌اند. مهم‌ترین منبع ما کتاب تاریخ فلیفیکاتروگ پومپه در مورد سده‌های پیش از میلاد مسیح است. متأسفانه این اثر در روزگاران باستان از میان رفته و فقط چکیده م. جوینانوس ژولتینوس (سده سوم میلادی) از آن به اضافه فهرست و پیش‌گفتاری از اثر اصلی باقی مانده است.

جغرافیای استرابو منبع دیگری در مورد تاریخ پارت است. استرابو در نوشته خود شرح می‌دهد که از تاریخ پارت

اثر آپولورو موس آرتمیتا استفاده کرده که اکنون موجود نیست. متأسفانه فقط قسمتی از مقدمه کتاب پارتیکا اثر فلاویوس آریان اهل آسیای صغیر (۹۵ تا ۱۷۵م) که در مورد آغاز حکومت پارت است، باقی مانده که در کتابخانه خانوادگی کنستانتین پول پوتیوس (سده ۹م) نگهداری می‌شد و در آن، استافانوس بیزانسی به نام برخی مکان‌ها اشاره کرده بود.

علاوه بر این سه منبع مهم، می‌توان از کتاب دیون کاسیوس (۱۵۵ تا ۲۳۵م) با عنوان *تاریخ روم* یاد کرد که حوادث تاریخ روم و پارت را در آن به تصویر کشیده است. پلوتارک (۴۰ تا ۱۲۰م) در بیوگرافی خود تفاسیر مهمی در مورد کراسوس، آنتونیوس و همچنین جنگ‌های روم به ویژه جنگ کرهه و جنگ سال ۳۶ پم نگاشته. پلینیوس (۲۴ تا ۷۹م) نیز در جلد ششم کتاب *تاریخ طبیعی* علاوه بر جغرافیای آسیا در مورد پارت‌ها هم گزارش می‌دهد. همچنین پولیبیوس (۱۳۰ تا ۲۰۰م) در کتابش *لشکرکشی آنتیوخوس سوم* را علیه پارتیان شرح می‌دهد.

تاسیدوس در تاریخش و سیدوس در خطابه‌اش، تفاسیر مهمی به‌ویژه در مورد وقایع نظامی روم و پارت آورده‌اند. ایزیدور خاراکی در گزارش‌های جغرافیایی خود، ایستگاه‌ها و راهدارخانه‌های واقع در جاده اصلی غرب به شرق حکومت پارت، از دریای مدیترانه تا افغانستان امروزی، را به تصویر کشیده است. گزارش‌های ایزیدور احتمالاً مبتنی بر رویدادهای دولت پارت در دوران مهرداد دوم است.

مورخ یهودی جوزف فلاویوس (۳۷ تا ۱۰۰م)، از برخی جهات تاریخ پارت را شرح داده است. بعد از این نویسندگان می‌توان از منابع چینی یاد کرد که مهم‌تر از همه آرشیو بزرگ سوماشین در دربار پادشاه ووئی چینی است، که مهم‌ترین اثرش کتاب شی-کی از نظر تاریخی شایان توجه است و وقایع تا سال ۹۸ پم را در بردارد؛ و در ستون ۱۲۳ آن گزارشی از یک سفیر چینی آمده که از نواحی فرغانه، سغد و بلخ دیدن کرده است.

اشکانیان در منابع اسلامی

در منابع اسلامی و شاهنامه فردوسی در فهرست شاهان اشکانی به نام پهلوانانی افسانه‌ای بر می‌خوریم. گزارش

و ملک عجم از دست ملوک طوایف بیرون کرد.» (طبری ۱۳۶۰: ۶۹۹).

در سنی ملوک‌الارض والانبیا (تاریخ پیامبران و شاهان) آمده که با اسکندر مجموعاً بیست پادشاه، به حکایت کتاب‌ها، ۴۶۳ سال پادشاهانی کرده‌اند، پادشاهانی که حمزه اصفهانی از آنها نام برده از رقم ۸ تا ۱۳ نفر بقیه مورخان بیشتر است. حمزه از نسخه موبد استفاده کرده و اسامی زیر را در کتاب خود آورده است:

۱. اشک پسر دارابن‌دارا، ۱۰ سال؛ ۲. اشک پسر اشکان، ۲۰ سال؛ ۳. شاپور پسر اشکان، ۶۰ سال؛ ۴. بهرام پسر شاپور، ۱۱ سال؛ ۵. بلاش پسر بهرام، ۱۱ سال؛ ۶. هرمز پسر بلاش، ۱۹ سال؛ ۷. نرسی پسر بلاش، ۴۰ سال؛ ۸. فیروز پسر هرمز، ۱۷ سال؛ ۹. بلاش پسر فیروز، ۱۲ سال؛ ۱۰. خسرو پسر ملادان (ولادان)، ۴۰ سال؛ ۱۱. بلاشان، ۱۴ سال؛ ۱۲. اردوان پسر بلاشان، ۱۳ سال؛ ۱۳. اردوان بزرگ پسر اشکانان، ۱۵ سال؛ ۱۴. خسرو پسر اشکانان، ۱۵ سال؛ ۱۵. بهافرید پسر اشکانان، ۱۵ سال؛ ۱۶. بلاش پسر اشکانان، ۲۲ سال؛ ۱۷. گودرز پسر اشکانان، ۳۰ سال؛ ۱۸. نرسی پسر اشکانان، ۲۰ سال؛ ۱۹. اردوان آخرین که به فارسی اقدم خوانندش ۳۱ سال فرمان راندند. این بود روزگار طبقه سوم و با اسکندر مجموعاً ۲۰ پادشاه بودند و به حکایت کتاب‌ها ۴۶۳ سال پادشاهی کردند (حمزه اصفهانی: ۲۲).

اغلب محققان اسلامی اردوان آخرین پادشاه اشکانی را بزرگ‌ترین فرد این خاندان می‌دانند. مؤلف کتاب *اخبار الطوال* در این باره می‌نویسد: «در میان ملوک‌الطوایف از شهریاران عجم هیچ پادشاهی از حیث وسعت و کثرت سپاه بزرگ‌تر از اردوان پور اشکان پادشاه جبال نبود، وی فرمانروایان ماهان و همدان و ماسبدان و مهر جانفدق و حلوان بود. ولی قلمرو هر یک از شهریاران دیگر بیش از یک شهر نبود و هر یک از شهریاران چون زندگانی را به‌درد می‌گفت پسر یا خویش نزدیکش به جای او می‌نشست، ملوک‌الطوایف همگی به برتری اردوان پادشاه جبال اذعان داشتند، زیرا اسکندر او را به فضیلت شهرپاری اختصاص داده بود. اردوان در نهاوند اقامت می‌کرد. گویند عیسی‌بن مریم در آن زمان به پیغمبری مبعوث شد (دینوری ۱۳۶۴: ۴۴).

طبری (طبری، ج ۱: ۷۰۶) درباره ملوک‌الطوایف یا اشکانون که شمارشان به ده تن می‌رسیده، خالی از ارزش تاریخی است. حمزه اصفهانی (سنی‌الملوک‌الارض و الانبیاء: ۳۴) فرمانروایان ملوک‌الطوایف اشغانیه را در جایی یازده نفر و در جایی دیگر بیست و چند تن دانسته که ۳۳۴ سال سلطنت کرده‌اند. اصفهانی مجموع پادشاهان طوایف را در این دوران ۹۰ تن برمی‌شمارد. در گزارش مسعودی (مسعودی ۱۳۴۳: ۲۳۵) از یازده پادشاه اشکانی نام برده شده که پس از ظهور اسکندر ۵۱۷ سال حکومت کردند. بنا بر این گزارش، اگر ۸۱ سال حکومت اسکندر و جانشینان او را از این رقم بکاهیم، دقیقاً به عدد ۴۷۶، یعنی مدت حکومت اشکانیان دست می‌یابیم (رجبی ۱۳۸۱: ۵۰). با این حال در گزارش مسعودی به دیگر جنبه‌های تاریخی توجه نشده است. فقط در گزارش بسیار کوتاه مجمل‌التواریخ والقصص (بهار ۱۳۵۹) با دستیابی به رقم ۴۱۱ سال، از نظر مدت حکومت اشکانیان، به حقیقت نزدیک شده است.

در سال‌های اخیر کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره سلاله فراموش‌شده اشکانی به زیور طبع آراسته شده که در غالب آن‌ها به منابع و مآخذ یهودی و ارمنی و یونانی و رومی استناد شده و منابع اسلامی کمتر مورد عنایت قرار گرفته است (آذری ۱۳۵۴).

محمدبن جریر طبری، مسعودی، حمزه اصفهانی، ابوریحان بیرونی، ابومنصور ثعالبی، مقدسی، مسکویه، ابن‌اثیر، گردیزی، یعقوبی، دینوری، حمدالله مستوفی، میرخواند و خواندمیر، از نویسندگانی هستند که در خصوص اشکانیان سخن گفته‌اند. اغلب این دانشمندان جداولی ترتیب داده و نام اشغانی یا اشکانی را به ترتیب خاصی در آن گنجانیده‌اند. به طور کلی گروهی از مورخان اسلامی، دوره‌ای را، از مرگ اسکندر تا ظهور اردشیر بابکان (پاپکان)، دوره ملوک‌الطوایف نامیده‌اند و ذکری از سلوکی‌ها به میان نیاورده‌اند، که پس از اسکندر بر ایران و سوریه و برخی از سرزمین‌های خاورمیانه حکومت کردند. در تاریخ بلعمی چنین آمده است: «و پس اسکندر آن ملکان اندر جهان [چهار] صد سال بماندند، به هر طایفه ملکی و ایشان را ملوک طوایف خوانند تا آن وقت که اردشیر پاپکان برخاست

این چوپان‌زادهٔ پسر ساسان پا به جای سهمناکی گذارده. این را گفت و اهمیتی به نامهٔ اردشیر نداد و به او نوشت همانا که وعده‌گاه من و تو در دشت هرمزدجان در پایان مهرماه خواهد بود (دینوری ۱۳۶۴: ۴۵). حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز چندان اطلاعی از دودمان اشکانی نداشته و دربارهٔ این سلسله فقط هجده بیت سروده که شاه بیت آن این است:

از ایشان بجز نام نشنیده‌ام
نه در نامهٔ خسروان دیده‌ام

بررسی منابع معاصر

در قرن هیجدهم فوی ویان فرانسوی بر اساس سکه‌های اشکانی، تاریخ مشهور خود را دربارهٔ اشکانیان به رشتهٔ تحریر درآورد. پس از وی لونگرو کتابی در این زمینه نگاشت. پس از وقفه‌ای در سال ۱۸۵۰م سن‌مارتن کتابی به نام قطعاتی از تاریخ اشکانیان در پاریس منتشر کرد و به معرفی وضع تحقیقات به‌ویژه دربارهٔ گاه‌شماری وقایع پارت پرداخت که همیشه موضوع مورد بحث و اختلاف و تردید بود. سپس اشنایدر روبر دو کتاب به زبان آلمانی با عنوان بررسی *اشکانیان در متون یونانی و رومی* و پس از آن اشیگل کتاب دیگری در این خصوص منتشر کرد که مطلبی علاوه بر متون قبل از خود نداشت.

با کشف و ترجمهٔ اسناد بابلی به خط میخی دربارهٔ اشکانیان، پژوهش‌ها وارد مرحله‌ای نو شد. این اسناد نظام تاریخ‌گذاری رایج دولت پارتیان را برای محققان روشن کرد. این اسناد حاوی تاریخ سلطنت شاهان پارت براساس مبدأ تاریخ سلوکی است که در بابل به کار می‌رفت (کالج ۱۳۵۶: ۶۳). از سال ۳۱۰/۳۱۱ پم یا بر اساس مبدأ تاریخ اشکانیان، در ایران از سال ۲۴۶/۲۴۷ پم محاسبه می‌شد. با این حال با توجه به نبود نقطه اتکای دیگری برای گاه‌شماری، استفاده از این نظام تاریخ‌گذاری دشواری‌هایی داشت. گوتشمید استفاده از این داده‌ها را در فرایند تاریخی پیشنهاد کرد و خود عملاً در کتابش این کار را انجام داد. کتاب او پنجاه سال کتاب درسی در زمینهٔ تاریخ پارت‌ها بود و هنوز ارزشمند است. پس از گوتشمید مهم‌ترین گام را نیلسون دوبواز برداشت و کتاب تاریخ سیاسی پارت، را در ۱۹۳۸ در

اسامی چند تن از شاهنشاهان اشکانی که در منابع اسلامی ذکر از آنها به میان نیامده عبارت است از: تیرداد، فری‌یافت، فرهاد، مهرداد، سنتروک، ارد، فرهادک، ونون و بردان (واردان).

اسامی اشخاصی که در منابع اسلامی از آنها به عنوان پادشاهان اشکانی یا طوایف (ملوک‌الطوایف) نام برده شده و ما اکنون با استفاده از منابع موثق آنها را از خاندان پارتی یا اشکانی نمی‌دانیم به شرح زیر است: ویزن، بیزن (بیژن؟)، به‌آفرید یا بهافرید، ونجن (ونون؟) و یجن؟ بیژن، نیروبن سابور (شاپور)، خود بن ابراهیم، ایلووس اردوان، کیقائوس‌الملک، ایرانشهر نوش بن بلاش، ایزان بن بالش بن سابور و ملک هرمزان بن بلاش.

در تواریخ دورهٔ اسلامی زمان حکومت ملوک‌الطوایف با اختلاف فاحش ذکر شده است: بلعمی ۴۰۰ سال، مسعودی ۵۱۷ سال، حمزهٔ اصفهانی ۴۶۳ سال، دینوری ۲۶۶ سال و ابن‌اثیر ۲۶۰ و ۳۴۴ و ۵۲۳ را ذکر کرده است. دربارهٔ علت این اختلاف نظری را از مسعودی نقل می‌کنیم: «مسعودی گوید که ساسانیان به‌عمد درگاه‌شماری میان زمان اسکندر و اردشیر غلط‌ها وارد کردند و آن را از ۵۱۰ سال به نیمی از آن رساندند، سبب این کار آن بود که بنا به اعتقاد زرتشتیان پایان جهان پس از هزار سال از زمان زرتشت، فرا می‌رسید و شاهنشاهی ایران تباه می‌گشت، زرتشت ۳۰۰ سال پیش از اسکندر پدیدار شد. پس هزارهٔ زرتشت در زمان ساسانیان نزدیک می‌شد. موبدان و هیربدان و دبیران دستگاه دولت اندیشیدند تا با فریب، این زمان را دیرتر اندازند.» (کالج ۱۳۵۶: ۳).

در مورد نژاد اشکانیان، اکثر مورخان اسلامی برآنند که اینان ایرانی بوده‌اند و نسب‌شان به پادشاهان قدیم ایران می‌رسیده است. بعضی از تاریخ‌نگاران دورهٔ اسلامی از جمله دینوری، آخرین فرد خاندان ملوک‌الطوایف را که معاصر با اردشیر بوده و پادشاهی جبال را داشته فرخان ذکر کرده و نامی از اردوان پنجم نبرده‌اند.

دینوری گوید: «و آخرین پادشاه از دودمان اردوان بود، اردشیر وی را دعوت به اطاعت کرد چون فرخان نامه را برخواند سخت خشمگین شد و به فرستادگان اردشیر گفت

کیل، سرفراز، کیانی، کامبخش‌فرد، مهدی رهبر، مهرکیان، فوادسفر، محمدعلی مصطفی، جان‌هانسمن، جرجینا هرمان، ملکزاده بیانی و وستا سرخوش کورتیس، که برای باستان‌شناسی بخش‌هایی از این حوزه وسیع تلاش کرده و کتاب‌ها و مقالات فراوانی به چاپ رسانیده‌اند.

شروع بررسی باستان‌شناختی مربوط به دوران اشکانی در ایران

اغلب محققان معتقدند که تا پیش از بررسی‌های روستوسف، بررسی‌های باستان‌شناختی مربوط به دوران اشکانی از منظر یونان‌گرایی بوده و بسیاری از باستان‌شناسان و هنرشناسان معتقدند که بررسی‌های روستوسف، در پالمیر و دورا اروپوس و سپس هترا و طرح موضوع هنر اشکانی گام نخست در پذیرفتن اشکانیان در حکم موجودیتی مستقل در هنر و تمدن بوده است. روستوسف بر اساس بررسی‌های جدی و پرداختن به عناصر هنری و معماری این دوران چهار ویژگی: روبه‌رونگری، بار روحی و مذهبی، مقید بودن به خطوط مستقیم موازی و صراحت را از ویژگی‌های این دوران برشمرده است (Rostovtzeff 1935). پس از وی دیگر محققان کم‌کم از دیدگاه اروپامحور فاصله گرفتند و حقیقت هنر و تمدن اشکانی را پذیرفتند و این دیدگاه اندک‌اندک تا بدانجا توسعه یافت که جرجینا هرمان در دهه هشتاد میلادی موضوع تجدید حیات هنر ایران را در کتابی با همین نام مطرح کرد و به اجمال به نقش ویژه اشکانیان در انتقال هنری میراث‌های هخامنشی به دوره ساسانی پرداخت.

طبقه‌بندی بررسی‌های باستان‌شناختی مربوط به دوران اشکانی

به طور کلی از چند زاویه می‌توان بررسی‌های این دوران را پی‌گیری کرد. نخست از نظر سیر تاریخی و دوم از نظر منطقه‌ای. همچنان که می‌دانیم قلمرو ایران اشکانی فراتر از مرزهای ایران کنونی است و بنابراین لازم است به این وضعیت جدید و تقسیم‌بندی جغرافیایی در بررسی‌ها توجه شود. حوزه شرق ایران کنونی، ایران کنونی و الیمایی و غرب ایران کنونی را می‌توان در این طبقه‌بندی گنجانید (نقشه یک).

شیکاگو منتشر کرد. دوبواز در این کتاب ضمن تکیه بیشتر بر تاریخ سیاسی، از منابع جدید یعنی سکه‌ها و کتیبه‌های پیدا شده در ایران نیز استفاده کرده است. با این حال و به‌رغم استفاده از این منابع، اساس نگارش کتاب کماکان منابع یونانی و رومی است و اصولاً مؤلفان معاصر، تاریخ اشکانی را بر این اساس و به‌خصوص براساس دیدگاه رومیان بازسازی می‌کنند. در کتاب دوبواز حتی شماره، نام و منشأ لژیون‌های رومی و نام فرماندهان رومی آنها که در جنگ با پارت‌ها شرکت کرده‌اند، ذکر شده و پیداست که نتایج چنین روش و نگرشی رضایت‌بخش نیست.

با پایان جنگ جهانی دوم و تغییر تفکر اروپامحور، دیدگاه‌هایی نو در این عرصه پدید آمد که انتشار کتاب ارزشمند کلاوس شیپمن با عنوان مبانی تاریخ پارت در سال ۱۹۸۰ از ثمرات این دیدگاه نو است. شیپمن در این کتاب با وجود آنکه همچون آثار پیشین متأثر از منابع یونانی و رومی است، از بسیاری جنبه‌ها تلاش کرده تا خود را از عقاید قدیم و نگرشی کاملاً منفی به اشکانیان، رها سازد. با این همه عامل تعیین‌کننده‌ای که باب تازه‌ای را در پژوهش‌های مربوط به تاریخ و هنر اشکانیان گشود، کاوش‌های باستان‌شناختی و آثار تحلیلی گروه بی‌شماری از باستان‌شناسان ایرانی و خارجی در محوطه‌های مربوط به این دوران و در قلمرو اشکانیان است. مفصل‌ترین تئنگاری درباره مجموع تاریخ ایران مجلد سوم تاریخ ایران به روایت کمبریج دوره سلوکی پارتی و ساسانی (تاریخ کمبریج ۱۹۸۳) است. این کتاب را نویسندگان متعدد با عقاید گوناگون تألیف کرده‌اند و آماده‌سازی آن بیش از ده سال طول کشیده است. به‌رغم اینکه بخش اعظم کتاب به تاریخ سیاسی اختصاص یافته و در بسیاری موارد برداشت کلاوس شیپمن به صورت کامل پذیرفته و مطالب قدیمی در آن تکرار شده، بحث‌های بسیار گسترده‌ای درباره فرهنگ، جریان‌های مذهبی، خط و ادبیات در آن طرح شده است. از دیگر محققان این عرصه می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: روستوسف، جوزف وولسکی (که بیش از پنجاه مقاله و چندین کتاب در خصوص تاریخ این دوران به رشته تحریر درآورده) دیوید سلوود، گیرشمن، مالکوم کالج، دیاکونف، واندنبرگ، هرینگ، اشتاین، اشمیت، هارماتا، ادوارد

بررسی فعالیت‌های باستان‌شناختی شرق، خارج از ایران کنونی

بسیاری از بررسی‌ها به دلیل اینکه شمال شرقی ایران امروز، خاستگاه اشکانیان بوده، در این منطقه متمرکز شده است. چنان که اشاره کردیم ناحیه پارت یا همان پرتوه، از ساتراپ‌های هخامنشی است که در کتیبه‌های بیستون و تخت جمشید از آن یاد شده است. هرچند نظریات متفاوتی در مورد حدود کلی این ساتراپ در دوره هخامنشی وجود دارد، هسته مرکزی آن را می‌توان در نسا دانست.

شهر نسا را در حکم یکی از مهم‌ترین محوطه‌های اشکانی می‌شناسیم که در ۱۸ کیلومتری غرب عشق‌آباد، پایتخت کشور کنونی ترکمنستان واقع است. نسا را در سال ۱۹۲۵م ویزل و گورودکیچ از موزه عشق‌آباد با هدف یافتن گورستان شاهان اشکانی (Masson & Pugancenkova 1982) کاویدند. سپس در سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۶م مارشچنکو نخستین کاوش‌های علمی را در آنجا به انجام رساند (Mongait 1959: 269) و از سال ۱۹۴۰ پوکاچنکو و

ماسون این کاوش‌ها را ادامه دادند و سرانجام از سال ۱۹۹۰م هیئت باستان‌شناسی دانشگاه تورینو ایتالیا به سرپرستی آنتونیو اینوریزی بررسی‌هایی علمی در این محوطه ارزشمند انجام داد که همچنان در حال پیگیری است. نسای باستانی از دو بخش نسای قدیم و نسای جدید تشکیل می‌شده (هرمان ۱۳۷۳ : ۳۴)، نسای کهنه یا قدیم مرکز سکونت شاهان بوده و معابد، کاخ‌ها و گنجینه‌های سلطنتی در آن قرار داشته، در حالی که نسای جدید مرکز شهری پارت‌ها و تا حدود چهار سده پیش نیز به تناوب مسکون بوده است (Masson 1982: 1).

کاوش‌های باستان‌شناختی نشان داد که نسای نو در سده‌های دوم و اول پم روی روستایی قدیم‌تر بنا شده و دارای دیوار دفاعی منظمی از خشت و چینه بوده که تعدادی برج نگهبانی با نقشه مستطیل برای آن تعبیه شده است. محلات نسای نو به دو محله اشراف و مردم معمولی تقسیم شده که دارای ساختمان‌های بسیاری است. مرو، دیگر شهر مهم این منطقه، در کشور کنونی ترکمنستان و در حاشیه



نقشه ۱. پراکندگی محوطه‌های شناخته‌شده اشکانی

از دیگر محوطه‌های مهم محدوده شرق می‌توان به کاپیسی (بگرام)، سرخ‌کتل و تاکسیلا اشاره کرد، که محوطه نخست مربوط به کوشانی‌ها، دومی مربوط به کانیشکاها و دیگری مربوط به هندوپارتی‌ها یا هندوسکایی‌هاست (محمدی‌فر ۱۳۸۷: ۸۹-۸۳).

بررسی فعالیت‌های باستان‌شناختی در محوطه‌های اشکانی ایران کنونی

بررسی در مرزهای ایران کنونی را برای سهولت طبقه‌بندی به دو گروه بررسی منطقه الیمایی و دیگر مناطق کشور طبقه‌بندی می‌کنیم. گرچه این طبقه‌بندی مشکلاتی دارد، دارای محاسنی است که معایب آن را می‌پوشاند.

اولین محوطه از شرق ایران کوه خواجه است. به رغم اشارات فراوان پژوهشگران در زمینه‌های وابسته به باستان‌شناسی، و از جمله معماری، در مورد وجود نخستین گنبد ایرانی اشکانی در این محل، باستان‌شناسان نظر واحدی در این مورد ندارند و گاه‌نگاری‌های متعددی در مورد این محوطه مهم و شاخص مطرح شده است. برخی آن را زردشتی، برخی بودایی، برخی اشکانی، ساسانی، و حتی اسلامی دانسته‌اند. با چنین گاه‌نگاری مبهمی ناچار باید آخرین نتایج کارهای هیئت ایتالیایی را پذیرفت (موسوی ۱۳۷۴: ۹۸-۶۷).

قلعه سام سیستان دیگر محوطه سلوکی - اشکانی وضعیت هویتی بهتری دارد. تپه یحیی نیز به رغم داشتن لایه‌ای درخور توجه از دوران اشکانی، با هدف بررسی دیگر دوره‌ها در منطقه کرمان کاوش شد. نقش‌ها و کتیبه‌های کال جنگال و لاه‌مزار بیرجند نیز تاکنون کمک چندانی به باستان‌شناسان نکرده و کاوش‌های غربال بیز مهریز یزد نیز در مراحل اولیه است (محمدی‌فر ۱۳۸۷: ۹۹-۸۹).

با وجود این مشکلات امید می‌رفت که کاوش‌های قومس، از ۱۹۶۷ تا پیروزی انقلاب به مدت چهار فصل، داده‌هایی از این دوران در اختیار بگذارد، لیکن عظمت محوطه و طولانی بودن دوران استقرار در آن بر پیچیدگی‌های بررسی این دوران افزود، گرچه باید این کاوش را در زمره کاوش‌های هدفمند و دارای فرضیه‌های کاملاً مشخص به قصد

جنوبی بیابان قره‌قوم قرار دارد که امروزه به نام ماری معروف است (معیری ۱۳۶۹: ۳۷). این شهر در سده ششم پم شهری مهم در قلمرو هخامنشیان به‌شمار می‌رفت. در کتیبه بیستون به نام مرو اشاره شده است (DB II, III: ۲:۲۱). البته مرو در این دوران نه ساتراپ مستقل، بلکه بخشی از ساتراپ باکتريا (بلخ) بوده است. این شهر از شهرهای مهم دوران اشکانی است. بنا بر نظر تارن با تکیه بر منابع چینی و خصوصاً گزارش‌های چانگ چین، این شهر را در زمان مهرداد اول اشکانیان اشغال کردند (Tarn 1951: 575-613). مرو باستانی در قلب مرغیانه و واحه واقع بوده است. این شهر در دوران رونق طولانی خود همواره در یک نقطه قرار نداشته و محل آن مرتباً جابه‌جا می‌شده است. ارگ‌قلعه، گیورقلعه، سلطان‌قلعه، قلعه عبدالله‌خان، قلعه بایرام‌علی‌خان و شهر امروزی ماری در ۳۰ کیلومتری شهر باستانی مرو، نشان‌دهنده گسترش افقی این شهر در دوره‌های گوناگون تاریخ بوده است. مرو باستانی متشکل از مجموعه‌ای از چندین شهر با معماری متراکم و ساخته شده از لاشه‌سنگ است. مرو باستانی در شش کیلومتری ایستگاه راه‌آهن بایرام‌علی واقع است و وسعت آن بدون در نظر گرفتن حومه، ۳۸۰ هکتار و تقریباً ۲۰ برابر شهر ناست.

آی‌خانم دیگر شهر مهم سلوکی - اشکانی موقعیت ویژه‌ای از نظر جغرافیایی دارد. دو رود جیحون و کوکچه، در این محل به هم می‌رسند و تشکیل شبه‌جزیره کوچکی را می‌دهند که از نظر دفاعی بسیار مورد توجه است. دانیل اشلومبرژه در سال ۱۹۶۰م از این محل بازدید کرد و از سال ۱۹۶۴م عملیات کاوش در این محوطه به سرپرستی پل برنارد آغاز شد. در آی‌خانم بقایای شهر عظیم یونانی حفاری شده است. در دو طرف شهر که تقریباً به صورت مثلث است دو رود جریان دارد و در ضلع سوم و طولانی‌تر آن بارویی قطور ایجاد شده. طول خیابان اصلی ۱۷۰۰ متر است که محور اصلی شهر محسوب می‌شود (اشلومبرژه ۱۳۷۷: ۴۹۸). این شهر به شیوه متداول شهرهای یونانی متشکل از یک باستیون یا ارگ مرکزی است که روی صفه‌ای سنگی ساخته شده و قسمت‌های سفلی شهر را خیابانی شمالی - جنوبی، که از ارگ آغاز می‌شود، به دو بخش تقسیم می‌کند.

یافتن شهر صدروازه، اولین پایتخت این دوران، قلمداد کرد (ورث ۱۳۶۶).

کاوش‌های هیئت باستان‌شناسی ایران در دیوار و قلعه‌های دفاعی گرگان را می‌توان تلاشی مشابه کاوش‌های قومس به قصد بررسی این دوران دانست. خوشبختانه نتیجه کاوش‌های اخیر هیئت مشترک ایرانی - انگلیسی محوطه را به ساسانیان منسوب کرده است (کیانی ۱۳۵۹).

کاوش هیئت‌های خارجی در دو محوطه مهم شمال شرق کشور یعنی یاریم تپه و تورنگ تپه نه با هدف شناسایی دوران تاریخی ایران، بلکه با هدف بررسی دوران پیش از تاریخ منطقه انجام شده، اما حفاریات تپه ناریشان در نزدیکی دامغان، کاوش مختص دوران اشکانی بوده است (Schmidt 1937: 17).

در شمال کشور نیز فعالیت‌های هیئت ژاپنی تلاشی ناموفق بوده است. کاوش‌های این هیئت در محوطه‌های مهمی چون شیمان، شاه‌پیر، جوبین، حسنی محله، نوروز محله، خرم‌رود و قلعه کوتی اشکور انجام و گاه‌نگاری این محوطه‌ها به هزاره اول نسبت داده شد، اما بعداً هرینگ این محوطه‌ها را به دوره اشکانی نسبت داد (هرینگ ۱۳۷۶: ۱۶۹).

حفاریات چشمه‌علی نیز همانند دیگر کاوش‌ها با وجود کشف معبدی پارتی در بالاترین سطح تپه، با هدف روشن کردن گاه‌نگاری منطقه فلات مرکزی صورت گرفت (Schmidt 1935). کاوش‌های اضطراری دماوند و کشف بقایای اشکانی و ساسانی و ریتون‌های منحصر به فرد از دوران اشکانی هم از دیگر کارهای مهم در سال‌های اخیر است (نعمتی ۱۳۸۶: ۹۱-۳۷۱).

از مهم‌ترین محوطه‌های دوران تاریخی ایران، که کاوش‌های آن از سال ۱۲۳۹ش به فرمان ناصرالدین‌شاه قاجار آغاز شد، خورهه است. خورهه از بخش‌های شهرستان محلات در استان مرکزی است. هرتسفلد از اولین باستان‌شناسانی است که به بازدید خورهه رفت و با مشاهده تاکستان‌های منطقه، این فرض را مطرح کرد که بنای خورهه مربوط به خدای دیونیسوس، خدای زارعت و شراب یونان بوده است (هرتسفلد ۱۳۵۵: ۹۵). سپس در سال ۱۳۳۵ شمسی به سرپرستی علی حاکمی بررسی‌هایی

در آنجا انجام شد (Hakemi 1990: 11) و مجدداً از سال ۱۳۷۸ به سرپرستی مهدی رهبر ادامه یافت. این محوطه از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین محوطه‌هایی است که بسیاری از باستان‌شناسان خارجی آن را دوره سلوکی دانسته و همواره آن را در حکم نمونه تأثیر هنر یونان بر ایران مطرح کرده‌اند، ولی کاوش‌های مهدی رهبر نشان داد که این بنا اشکانی و ساسانی است (رهبر ۱۳۸۲).

داستان خورهه در کنگاور نیز تکرار شده است. در اوایل قرن بیستم، بسیاری بر این عقیده بودند که در این محل بنایی یونانی وجود دارد، اما کاوش‌های چندین ساله کامبخش‌فرد و سپس آذرنوش، علی ولی نوری، احمد کبیری و توحیدی نتایج دیگری داشت. کنگاور را به دوره اشکانی و سپس به دوره ساسانی منسوب کردند (محمدی‌فر ۱۳۸۷: ۱۳۲).

بناهای قلعه ضحاک و خصوصاً بنای پاپیون و مشابهت آجرکاری آن با کاخ آشور، و کاوش‌های چندین مرحله در این محوطه، آن را در زمره یکی از مهم‌ترین بناهای دوران اشکانی قرار داد که داده‌های منحصربه‌فردی در اختیار می‌گذارد (Kleiss 1973: 165، قندگر ۱۳۷۹).

کاوش‌های چندین ساله هیئت آلمانی در محوطه مهم بیستون و سپس تداوم آن با تلاش هیئت ایرانی از دیگر فعالیت‌های مهم به قصد مشخص کردن گاه‌نگاری دوران تاریخی ایران است (محمدی‌فر ۱۳۸۷: ۱۳۵). محوطه عظیم قلعه یزدگرد با سابقه طولانی کاوش، یعنی از ۱۹۶۵م تاکنون، داده‌های ارزشمندی از اواخر دوران اشکانی در اختیار ما قرار می‌دهد (کیل ۱۳۸۲). البته کاوش‌های قلعه یزدگرد را در سال‌های اخیر باستان‌شناسان دیگری چون شادروان آذرنوش ادامه دادند و اکنون چگینی در آنجا مشغول کار است. کاوش در چندین گورستان دوران اشکانی از جمله چشمه‌سار (Schmidt 1957: 117-157)، گرمی (کامبخش‌فرد ۱۳۷۷)، کنگاور (کامبخش‌فرد ۱۳۷۴)، طاق‌بستان (کامبخش‌فرد ۱۳۷۷)، شغاب (میرفتاح ۱۳۷۴: ۴۲)، بولحیه (Unvala 1929: 133) تپه زهاب و بالأخره سنگ‌شیر همدان (آذرنوش ۱۳۵۵: ۴۸)، مریوان (محمدی‌فر و مترجم ۱۳۸۸) و سنندج (خسروی ۱۳۸۸) نیز اطلاعات ارزشمندی از شیوه‌های تدفین ارائه کردند.

بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه الیمایی

کاوش‌های باستان‌شناختی در منطقه الیمایی، یعنی همان کوه‌های بختیاری، پیشرفت کمتری نسبت به تحقیقات جغرافیایی، تاریخی و نژادشناختی داشته است. علت اصلی شاید صعب‌العبور بودن منطقه بوده است. لایارد انگلیسی که سرپرست کاوش‌های نیم‌رود و نینوا بود، اولین باستان‌شناس سرشناس در این زمینه است و بهترین و کامل‌ترین توصیف را از منطقه الیمایی و ساکنان آن مطرح کرد. او از سال ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲م کوه‌های بختیاری را از هر سو زیر پا گذاشت و اثرش را با نام *نخستین ماجراجویی در ایران، شوش و بابل* در دو جلد در سال ۱۸۸۷م منتشر کرد. این اثر هنوز هم منبعی ارزشمند در تحقیقات مربوط به کوهستان‌های بختیاری به شمار می‌آید. لایارد نقوش برجسته دره شیمبار را، که دسترسی به آنها به سادگی امکان‌پذیر نبود، کشف کرد. در طول این سفرها، لایارد با دوبرود روسی ملاقات کرد، که اول‌بار او را از وجود نقوش برجسته‌های صخره‌ای تنگ سروک مطلع کرد. اما کاوش‌های مهم در این منطقه سی سال بعد انجام شد و جنبه اقتصادی آن‌ها پررنگ‌تر از جنبه باستان‌شناختی بود.

هدف اصلی از این بررسی‌ها احداث جاده‌ای تجاری از اهواز به اصفهان از میان کوه‌های بختیاری بود. در طول این سال‌ها چندین محقق مانند شیندلر، لینچ و استاک کوشیدند نقشه‌های جغرافیایی دقیق‌تری از برخی قسمت‌های کوه‌های بختیاری تهیه کنند. ژوکیه، عضو هیئت باستان‌شناسان فرانسوی در شوش، در سال ۱۸۹۸ به دشت مالمیر سفر کرد و در این سفر، نقوش برجسته‌های خونگ نوروژی را بررسی کرد، کاری که لایارد قبلاً در سال ۱۸۴۱ انجام داده بود، اما کوه‌های بختیاری از نظر باستان‌شناسی «سرزمین ناشناخته» باقی ماند.

همین محققان از خرابه‌هایی نیز نام برده‌اند که بررسی آن‌ها جزو مأموریت‌شان نبود؛ مأموریتی سیاسی، نظامی و اقتصادی که از آغاز این قرن برای بررسی زمین‌شناختی محل از نظر نفتی آغاز شده بود. در سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ باستان‌شناس مشهور، سر اورل اشتاین، سفری طولانی را در

این سرزمین آغاز کرد، سفری که به اکتشافات زیادی منجر شد. جنگ جهانی دوم بسیاری از تحقیقات را متوقف کرد. پس از جنگ هنینگ، بیوار، هانسمن، هینز، دوال و شیپمن و واندنبرگ بخشی از این ناحیه را کشف و نقش برجسته‌های صخره‌ای را بررسی کردند. بین سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۷۲، گیرشمن معابد الیمایی را در مسجد سلیمان و برده‌نشاند، در حاشیه کوه‌های بختیاری بررسی کرد (VandenBerge & Shippmann 1985: 28-29).

به جز کوه‌های مرتفع و خشن، که سالیان طولانی مرکز استقرار الیمایی‌ها تصور می‌شد، در بررسی‌های باستان‌شناختی جنوب خوزستان نیز بقایای استقرارهای مربوط به الیمایی‌ها به دست آمده است. بررسی و تحلیل این اطلاعات نشان می‌دهد که جنوب خوزستان به طور کامل در اختیار الیمایی‌ها بوده است (علیزاده ۱۳۶۹: ۴۱). از جمله محوطه‌های مهم جنوب‌غرب ایران باید به شوش (بورشالا ۱۳۷۶)، شوشتر (رهبر ۱۳۷۶)، تپه بولحیه، چغامیش، برده‌نشاند، شمی، مسجدسلیمان، ایزه و دشت سوسن اشاره کرد که بررسی‌های اخیر انتساب آن‌ها را به الیماییان تأیید می‌کند.

بررسی فعالیت‌های باستان‌شناختی در غرب، خارج از ایران کنونی

بررسی‌های باستان‌شناختی در محوطه‌های واقع در غرب ایران کنونی سابقه طولانی‌تری دارد. البته تفاوت جدی در این است که اغلب این محوطه‌ها در دوران عتیقه‌جویی و بدون هدف خاص کاوش شده و همان‌طور که در مقدمه عنوان کردیم، اولین آثار هنری منتسب به پارتیان از دورا اروپوس و پالمیر، یعنی از همین محدوده، به دست آمده است (Rostovtzeff 1935).

علاوه بر این دو محوطه عظیم، مهم‌ترین محوطه‌های دیگر اشکانی عبارت است از: سلوکیه، تیسفون، بابل، کیش، نیپور، اروک، آشور، نمروداغ و الحضر (محمدی‌فر ۱۳۸۷: ۱۵۸-۱۸۶)؛ همه این محوطه‌ها تاریخی طولانی و جایگاهی ویژه در باستان‌شناسی خاور نزدیک و بین‌النهرین دارند.

نتیجه‌گیری

با شکل‌گیری رویکرد ملی‌گرایانه در جوامع اروپایی، به منشأ اقوام اروپایی در محافل دانشگاهی توجه خاص شد و این جریان علمی - اجتماعی، به نوعی تفکرات آرمان‌گرایانه و توجه به تفاوت‌های قومی و نژادی را دامن زد. مباحث علمی مربوط به نابرابری نژادهای انسانی با نظریات تحول‌گرایی زیست‌شناسی در اواسط قرن نوزدهم جایگاه ویژه‌ای در میان علوم یافت و با کشفیات داروین به شدت تقویت شد (Trigger 1989: 113) و پس از آنکه جان لوباک در سال ۱۸۶۵م در کتابی با عنوان *دوار پیش‌تاریخ براساس آثار کهن، آداب و سنن وحشی‌های امروز* به چاپ رساند، بر موضوع نابرابری اقوام بیش از گذشته تأکید شد (موسوی ۱۳۷۸: ۱۳).

محققان غربی یورش اسکندر و تشکیل دولت سلوکی را سرآغاز عصر هلنی دانسته و همه عظمت و شکوه شاهنشاهی هخامنشی و دولت پارت را زیر این واژه غیرواقعی پنهان کرده‌اند. ولی درواقع سقوط شاهنشاهی هخامنشیان بر اثر ضربات اسکندر، جز استقرار دستگاه سیاسی جدید، آن هم در زمان کوتاه حاصلی نداشت که نیازمند استفاده از اصطلاح خاصی در مورد شرق باشد؛ اصطلاحی که با واقعیت منطبق نیست. از این رو این دوره ۸۰ ساله (۳۳۰ تا ۲۵۰ پم) را شاید بهتر باشد دوره پس از هخامنشی یا فراهخامنشی بنامیم که طی آن فرهنگ‌های منطقه‌ای جدا از جریانات سیاسی و فرمانروایی حاکم بر منطقه، به حیات خویش ادامه دادند (Haerinck 1983).

آنچه بسیار بر بررسی‌های باستان‌شناختی این دوران تأثیر گذاشت، تفوق منابع تاریخی بر آثار باستانی دوره اشکانی بود که تأثیر آن در همه فعالیت‌ها و همه نقاط در این دوران مشهود است. این تفوق به همراه کثرت منابع

غربی تسلط شدید دیدگاه یونانی‌گرایی را در مطالعات این دوران موجب شد که تا سال‌ها ادامه یافت و موجب بسیاری اشتباهات تاریخی شد و حتی نزد بسیاری از محققان داخلی پذیرفته و باعث شد آنان نیز در مورد دوران اشکانی دچار تردیدهای جدی شوند. دو نمونه بسیار مهم از این مشکلات در دوران تاریخی ایران بناهای خوره و کنگاور است که پس از سال‌ها بحث و جدل بالاخره با تلاش نسبی باستان‌شناسان ایرانی، اجماع نسبی در مورد تعلق نداشتن آن‌ها به دوران سلوکی حاصل آمد.

علاوه بر آنچه برشمردیم، از مشکلات جدی این عرصه و به طور کلی باستان‌شناسان دوره تاریخی مشخص نبودن گاه‌نگاری دقیق بسیاری از بناها و شهرها و مشکل دیگر روشن نشدن کاربری بسیاری از بناهای دوران تاریخی، خصوصاً دوره اشکانی، است که ریشه آن را باید در دقیق نبودن کاوش‌ها و توجه نکردن به تعیین گاه‌نگاری نسبی خصوصاً در مورد سفال‌ها باید دانست.

متأسفانه به‌رغم سال‌ها کار در این عرصه بی‌نظمی شدیدی در تبیین راهبردهای بلندمدت علمی کاوش در این دوران وجود دارد خلأ اطلاعاتی به شدت بر دامنه تحقیقات تأثیر منفی می‌گذارد.

گرچه تاکنون باستان‌شناسان خارجی را مسئول بسیاری از این بخشی‌نگری‌ها می‌دانستیم، وقت آن است که از خود بپرسیم آیا در سی سال اخیر که عرصه‌دار میدان بوده‌ایم، پرسش‌های اساسی این حوزه را به نحو مطلوب پاسخ گفته‌ایم؟ و آیا باستان‌شناسان کشورهای همسایه تحقیقات ما را به عنوان شاخص پذیرفته‌اند یا خیر؟ پاسخ به این پرسش را به متخصصین و مدیران برنامه‌ریز و قضاوت را به خوانندگان وامی‌گذاریم.

منابع

- ۱۳۵۴ «اشکانیان در منابع اسلامی»، مجموعه مقالات همایش تاریخ و فرهنگ ایران در زمان اشکانیان، دانشگاه تهران.
- اشلومبرژه، دانیل
- ۱۳۷۷ «هنر پارسی»، در: تاریخ ایران کمبریج، ج ۳، قسمت دوم، به کوشش یارشاطر، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- اصفهانی، حمزه

- آذرنوش، مسعود
- ۱۳۵۵ «دومین فصل کاوش در منطقه سنگ شیر همدان»، گزارش‌های چهارمین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، زیر نظر فیروز باقرزاده، تهران، مرکز باستان‌شناسی ایران.
- آذری، علاءالدین

- ۱۳۴۶ سنی‌الملوک الارض و الانبیاء، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بورشالا، رمی ۱۳۷۶ «شوش بازار کشاورزی یا منزلگاه بازرگانی عمده شوش و شوشان در امپراتوری‌های بزرگ»، در: شوش و جنوب غربی ایران، به کوشش ژنیوس دلفوس و کنت، ترجمه هاید اقبال، مرکز نشر دانشگاهی.
- بهار، محمدتقی ۱۳۵۹ مجمل‌التواریخ و القصص، تهران، انتشارات کلاله خاور.
- بهزادی، رقیه ۱۳۷۳ قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، تهران، وزارت امور خارجه.
- بیوار، اده ۱۳۶۸ تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، قسمت اول، تهران، امیرکبیر.
- پرو، ژان ۱۳۷۶ «شوش در دوره هخامنشی»، در شوش و جنوب غرب ایران (سیر تکامل اجتماعی و فرهنگی از هزاره هفتم ق.م تا یورش مغول)، به کوشش ژنیوس دلفوس و کنت، ترجمه هاید اقبال، مرکز نشر دانشگاهی.
- چایچی‌امیرخیز، احمد و محمدرضا سعیدی ۱۳۸۱ تدفین تابوتی در ایران باستان، تهران، نشر سمیر.
- خدادادیان، اردشیر ۱۳۸۰، اشکانیان (تاریخ ایران باستان، مجموعه پنجم)، تهران، نشر جاوید.
- خسروی، لیلا ۱۳۸۸ گزارش فصل اول کاوش در گورستان‌های سنج، آرشو سازمان میراث فرهنگی استان کردستان.
- دبواز، نلسون ۱۳۴۱ تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، کتابخانه ابن سینا.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود ۱۳۶۴ اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- رجبی، پرویز ۱۳۸۱ هزاره‌های گمشده: اشکانیان، تهران، انتشارات توس.
- رهبر، مهدی ۱۳۷۶ «کاوش آرامگاه‌های الیمایی گل‌الک شوشتر»، یادنامه اولین همایش باستان‌شناسی، شوش، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- رهبر، مهدی ۱۳۸۲ سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی خورمه، معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن زید ۱۳۶۰ تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر.
- علیزاده، عباس ۱۳۶۹ «اشغال جنوب خوزستان به دست الیماییان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال چهارم، شماره اول: ۳۹-۴۵.
- قندگر، جواد ۱۳۷۹ گزارش کاوش قلعه زهک، آرشو سازمان میراث فرهنگی آذربایجان شرقی (منتشر نشده).
- کالج، مالکوم ۱۳۵۶ و ۱۳۸۰ (چاپ دوم) پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات سحر.
- کامبخش، سیفا... ۱۳۷۴ معبد آناهیتا کنگاور، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ۱۳۷۷ گورخمره‌های اشکانی، پیوست مجله باستان‌شناسی و تاریخ، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کیانی، محمدیوسف با همکاری م. مهیار ۱۳۵۹ «دیوار دفاعی گرگان»، مجله اثر، شماره ۲ و ۳: ۴-۱۳۹-۱۰۲.
- کیل، ادوارد ۱۳۷۴ «نگاهی به معماری یادمانی قلعه یزدگرد»، ترجمه بهروز عمرانی، مجله اثر، شماره ۲۵: ۱۹۳-۱۵۲.
- گوتشمید، آلفرد دفن ۱۳۵۶ تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاوس جهاندار، تهران، ققنوس.
- گیرشمن، رمن ۱۳۶۴ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ماله، آلبر ۱۳۴۲ تاریخ ملل شرق یونان، ترجمه عبدالحسین هژیر، تهران، انتشارات ابن سینا.
- محمدی‌فر، یعقوب ۱۳۸۷ باستان‌شناسی و هنر اشکانی، تهران، سمت.
- محمدی‌فر، یعقوب و عباس مترجم ۱۳۸۸ گزارش فصل اول کاوش در گورستان‌های گورخمره‌ای مریوان، آرشو سازمان میراث فرهنگی استان کردستان.
- مسعودی، علی بن حسین ۱۳۵۶ مروج الذهب، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- مشکور، محمدجواد ۱۳۵۰ *پارت‌ها یا پهلوانان قدیم*، تهران، دانشسرای عالی.
- معیری، هاید ۱۳۶۹ «مرو کهن و مرو تاریخی»، *مجله تحقیقات تاریخی*، شماره ۶ و ۷.
- موسوی، علی ۱۳۷۸ «هند و اروپائیان در ایران»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال سیزدهم، شماره دوم: ۱۲-۲۱.
- میرفتاح، علی‌اصغر ۱۳۷۴ «گورستان شغاب»، *مجله اثر*، شماره ۲۴: ۴۱-۶۱.
- ورث، چالزمارتین ۱۳۶۶ «قومس»، *شهرهای ایران*، جلد دوم، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی.
- ولسکی، یوزف ۱۳۶۶ «تقسیم‌بندی عصر پارسی در ایران»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال اول، شماره ۲: ۱۸-۲۰.
- نعمتی، محمدرضا
- ۱۳۸۶ «فصل اول کاوش در محوطه تاریخی ولیران دماوند در سال ۱۳۸۵»، *گزارش‌های باستان‌شناسی ۷: ویژه‌نامه نهمین گردهمایی باستان‌شناسی ایران*، ج ۲: ۳۹۱-۳۷۱.
- ونکه، رابرت ۱۳۸۱ «غرب ایران در دوره پارت و ساسانی: تغییر پادشاهی»، *باستان‌شناسی غرب ایران*، فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران، انتشارات سمت: ۴۷۹-۵۵۰.
- هرمان، ج. ۱۳۷۳ *تجدید حیات هنر ایران باستان*، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- هرتسفلد، ارنست ۱۳۵۵ *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- هرینک، ارنی ۱۳۷۶ *سفال ایران در دوران اشکانی*، ترجمه حمیده چوبک، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- Aagarryev, E. and T. Khodzhaniqazov 1990 *Turkmenistan on the Great silk Road*, Ashkhabud.
- Gutschmidt, A. 1880 *Geschichte Irans und seiner Nachbarn*, Leipzig.
- Hakemi, Ali 1990 "The Excavation of khurha", *East and west*, vol.40, no.14.
- Haerinck, E. 1983 "La Céramique en Iran Pendant La Periode Parthe", Ghent: *Iranica Antiqua*, Supplément 2.
- Kleiss, W. 1973 "Qaleh I zohak in Azarbaidjan", *AMI* 6: 163-188.
- Mongait, A. 1959 *Archaeology in the U.S.S.R.*, Moscow.
- Masson & Pugancenkova 1982 *The Parthian, Rehtons of Nisa*, Firenze.
- Masson. 1990 *Old Nisa – a Parthian Royal Residence*, Academy of Science USSR, Institute of Archaeology, Leningrad Branch.
- Rostovtzeff, 1935 *Dura and the Problem of the Parthian Art*, Yale.
- Rostovtzeff, M. I. 1955 *The Excavations at Dura Europos*, New haven.
- Shmidt, Erich, F. 1935 *The Persian Expedition*, University museum Bulletin, vol.5, Philadelphia.
- 1937 *Excavation at Tape Hissar Damgan*, Philadelphia.
- 1957 *The Cemetery of Perspolis spring*, Perspolis II, the University of Chicago, Ares publishers.
- Tafazzoli, A. 1987 "Arash, Kay", *Encyclopaedia Iranica*, vol.2, London & New York, p268.
- Tarn, w. 1951 "parthian", *The cambridge Ancient History IX*, pp 574-613.
- Trigger .B. G. 1989 *A History of Archaeological Thought* (Cambridge) London.
- Vanden Berge & Shippmann 1985 *Les Reliefs Rupestres D'Epoque Parthe*, Gent.
- Unvala, J. M. 1929 *Fouilles A Suseen 1929*, RA, Vol XXVI, Paris.

انسان‌شناسی جسمانی در ایران

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسن
تهران: نشر پارینه باستان‌نگاری موزا، ملی ایران
۱۳۹۶

سروس برنی

چکیده

انسان‌شناسی زیستی یا انسان‌شناسی جسمانی (Physical/Biological Anthropology)، از زیرشاخه‌های انسان‌شناسی، علم مطالعه انسان‌ها به عنوان ارگانیسم زیستی است و تطور آنها را در طول زمان و نیز گوناگونی‌های امروزشان را بررسی می‌کند. حوزه انسان‌شناسی جسمانی، به سه زیر حوزه، شامل نخست‌شناسی، دیرین انسان‌شناسی و مطالعه انسان‌های معاصر بر اساس خصوصیات جسمانی، تقسیم می‌شود. اکثر پژوهشگرانی که در ایران کاوش کرده‌اند، صرفاً گزارشی بسیار کوتاه از یافته‌های اسکلت‌های انسانی و استخوان‌های باقی‌مانده به رشته تحریر درآورده‌اند. هنوز کوششی منظم و وسیع به منظور روشن ساختن مناطق کاوش شده برای تحلیل علمی استخوان‌ها و استخوان‌شناسی محوطه‌ها صورت نگرفته است.

اگرچه تاریخچه کاوش‌های باستان‌شناختی در ایران با کاوش‌های فرانسویان در تپه‌های شوش آغاز می‌شود، کارلتن کوون انسان‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۴۹، در کاوش غارهای بیستون، کمر بند و هوتو، برای نخستین بار به یافته‌های استخوانی باقی‌مانده از انسان توجه کرد. وی در غار بیستون قطعه‌ای از استخوان ساعد یافت که مربوط به انسان و دارای ویژگی‌هایی است که در استخوان ساعد انسان‌های نئاندرتال مشهود است (Coon 1951). همچنین وی بررسی بقایای انسانی را که در کاوش غارهای هوتو و کمر بند به دست آورده بود، به لورنس آنجل سپرد و او گزارش خود را در سال ۱۹۵۱ منتشر کرد (Angel 1952). بعد از این تاریخ رفته‌رفته به بقایای استخوانی انسان و حیوان در محوطه‌های کاوش

تکنیک‌های پیشرفته، از جمله بهره‌مندی از پرتونگاری، می‌توان بیماری‌های اسکلتی را تشخیص داد. پژوهشگر انسان‌شناسی همواره این امکان را دارد که با مراجعه به موزه و محل نگهداری آثار از طریق تکرار بررسی‌ها و اقدام به اندازه‌گیری مجدد، نتایج قبلی را رد یا تأیید و شک و تردیدها را برطرف کند. از این رو نگهداری از بقایای انسانی به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی در موزه‌ها اهمیت بسیار دارد. در کشورهایی که انسان‌شناسی جسمانی به عنوان دانش مستقل پیشرفت چشمگیری کرده، موزه صرفاً محل نگهداری مواد باستان‌شناختی نیست، بلکه در حکم هسته پژوهشی دانش‌های میان‌رشته‌ای از جمله انسان‌شناسی جسمانی محسوب می‌شود.

کلید واژگان: انسان‌شناسی جسمانی، ایران، تدفین، باستان‌شناسی، اسکلت انسانی.

مقدمه

دانش انسان‌شناسی را دانش بررسی انسان تعریف کرده‌اند. این دانش از نیمه دوم قرن نوزدهم، با کشف جوامع تازه و ناشناخته انسانی، به صورت جدی مورد توجه قرار گرفت و از نخستین هدف‌های آن بررسی گروه‌های انسانی در جوامع گوناگون قلمداد شد. تلاش پژوهشگران این بود که معلوم کنند چرا برخی از جوامع انسانی به پیشرفت‌های فوق‌العاده تکنیکی و تمدنی و فرهنگی دست یافته‌اند و برخی دیگر در دوران کشاورزی یا شکارورزی باقی مانده‌اند و نتوانسته‌اند خود را با جوامع پیشرفته‌تر همساز کنند (سیدسجادی ۱۳۶۵). پژوهشگران این علم انسان‌ها را در حکم ارگانیزم زیستی و تطور آنها را در طول زمان و نیز گوناگونی‌های امروزشان را بررسی می‌کنند. حوزه انسان‌شناسی جسمانی، به سه زیر حوزه نخست‌شناسی، دیرین‌انسان‌شناسی، و بررسی انسان‌های معاصر بر اساس خصوصیات جسمانی تقسیم می‌شود. از ابزارهای مهم انسان‌شناسان در بررسی‌های دیرین‌انسان‌شناختی و نخست‌شناختی، بررسی بقایای استخوان‌های کاوش‌شده است. از این رو شناخت استخوان‌های انسان ریخت‌ها اهمیت بسیار دارد. در ایران که بقایای انسان ریخت‌ها به یک نمونه خلاصه می‌شود که آن

شده در تحلیل‌های باستان‌شناختی توجه بیشتری شد. در این مقاله تاریخچه بررسی‌های انسان‌شناسی جسمانی را در ایران، از زمان شکل‌گیری آن در دهه پنجاه میلادی تاکنون، مرور می‌کنیم. بخش نخست مقاله به آن دسته از کاوش‌های باستان‌شناختی در ایران اختصاص دارد که در آنها بقایای انسانی به دست آمده است. از بسیاری محوطه‌های باستانی در ایران بقایای انسانی به دست آمده، اما از سرنوشت بسیاری از این بقایا اطلاعی در دست نیست. جز بقایای انسانی کم‌شماری که در برخی کاوش‌های باستان‌شناسان خارجی (پیش از انقلاب اسلامی) به دست آمده و به موزه‌ها، دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسه‌های پژوهشی منتقل شده، باقی آنها حفظ نشده یا محل نگهداری آنها نامشخص است. در بخش دیگر مقاله به کاستی‌های پژوهش در زمینه انسان‌شناسی جسمانی در ایران می‌پردازیم. در بیشتر موارد در بررسی بقایای انسانی به دست آمده از محوطه‌های کاوش‌شده در ایران صرفاً به جنسیت و با احتمال و فرض به ذکر طبقه اجتماعی فرد متوفی بسنده شده، در حالی که انسان‌شناسی جسمانی، در کنار علوم جدید دیگر از جمله ژنتیک و زیست‌شناسی، جانورشناسی و گیاه‌شناسی با بررسی بقایای انسانی به ویژه اسکلت‌های انسانی به وضعیت جسمانی انسان و مسیر تطور و تحول وی را مشخص می‌کند. به رغم در اختیار داشتن بقایای انسانی بسیار از کاوش‌های مهم در ایران، آگاهی ما از ویژگی‌های جسمانی، تغذیه، بیماری‌ها و ... ساکنان محوطه‌ها بسیار ناچیز است. در بخش دیگر مقاله به اجمال نیازها و کاستی‌های پژوهش‌های انسان‌شناختی در ایران و نمونه‌های آن در میان محوطه‌های کاوش‌شده ایران و فرصت‌هایی را مطرح کرده‌ایم که برای همیشه از دست رفته است. در بخش پایانی مقاله به اهمیت دانش انسان‌شناسی جسمانی و ضرورت استفاده از متخصصان این علم در بررسی‌های باستان‌شناختی ایران پرداخته‌ایم. یکی از شیوه‌های بسیار مهم بررسی بقایای اسکلتی انسان برای کامل کردن گزارش‌های باستان‌انسان‌شناختی، بررسی‌های استخوان‌شناختی است. همچنین این بررسی‌ها، روشنگر اقلیم، تنوع و رژیم غذایی، معیشت، مرگ و میر، رشد و سلامت جوامع گوناگون نیز هست. امروزه با استفاده از

لرستان دست به کاوش تعدادی محوطه از دوران گوناگون زد که در این میان می‌توان به محوطه‌های چم‌ژی مومه، سراب میمه و دُمگر پرچینه، میرو رُکبود اشاره کرد (معمدی ۱۳۶۵). سرنوشت بقایای استخوانی انسان حاصل از کاوش واندنبرگ نیز با سرنوشت دیگر بقایای انسانی محوطه‌های لرستان همانند شد.

گرچه در بسیاری از گورستان‌های کاوش‌شده سرنوشت اسکلت‌های انسانی یافت‌شده مشخص نشد، در برخی از گورستان‌ها از جمله چم‌ژی مومه به دلیل محیط اسیدی گور استخوانی باقی‌نمانده بود.^۱ برخی از اسکلت‌های کشف‌شده در کاوش گورها نیز دوباره در همان گور دفن شد.^۲ تنها داده‌هایی که از این اسکلت‌ها به دست آمده، جنسیت و به احتمال طبقه اجتماعی فرد متوفی بوده است. در کاوش برخی از گورستان‌ها، توصیف تدفین‌ها حتی از یکی دو خط کمتر می‌شد و این نتیجه‌گیری بسیار ابتدایی حاصل کاوش یک گورستان بود. برای نمونه جهانگیر یاسی در بررسی گُشت سراوان و حاجی‌آباد بندرعباس چندین گور را شناسایی و کاوش کرد. وی در بخش نتیجه‌گیری گزارش خود آورده است: «روی هم‌رفته این گورها (قبرها) متعلق به هزارهٔ اول قبل‌ازمیلاد بوده است، ولی مردم حاجی‌آباد از نظر تحمل و راحتی زندگی به پای مردم گُشت نمی‌رسیده‌اند» (سیدسجادی ۱۳۶۷). گاهی باستان‌شناسان از کاوش گور و درکل گورستان به عنوان سرگرم‌کننده‌ترین بخش کاوش محوطه یاد می‌کنند و اهمیت کاوش گور را به مانند گنج‌یابان تا حد دستیابی به اشیاء احتمالی مدفون به همراه اسکلت تنزل می‌دهند. برای نمونه یوسف مجیدزاده در بحث کاوش در گورستان (حفاری در قبور) در بخش دوم مقاله «روش کاوش در باستان‌شناسی» کاوش در گور را این گونه تعریف می‌کند: «حفاری در گورستان‌ها عمدتاً به منظور کسب اطلاع دربارهٔ آداب و رسوم تدفین، آمار مربوط به جمعیت، یا به‌دست‌آوردن ظروف، سلاح، و ابزار کار برای اهداف گونه‌شناسی انجام می‌گیرد ... حفاری قبور

هم پاره‌ای از استخوان زند زبرین دست راست انسان ریخت نئاندرتال در کاوش ۱۹۴۹ کارل استانلی کوون است (Coon 1951)، تدفین‌های پیش‌ازتاریخی و گورستان‌های دوره‌های تاریخی - اسلامی در بررسی‌های انسان‌شناختی اهمیت به‌سزایی دارد.

فرصت‌هایی که برای همیشه از دست رفت

بقایای هر گور نگرش جامعه به مرگ فرد دفن‌شده را منعکس می‌کند و نشان‌دهندهٔ تمایلات فرهنگی وی و بازگوکنندهٔ آئین و زندگی روزمرهٔ او در حکم عضوی از جامعه است. احترام به مرده از مهم‌ترین ویژگی‌های نوع بشر است که گونهٔ ما را از دیگر پسرعموهایمان (انسان‌ریخت‌های نخستین) در درخت تکامل متمایز می‌کند. به همین منظور باستان‌شناسان به باورهای انسان‌ها در مورد مرگ اهمیت فراوان می‌دهند. بسیاری از آنچه باستان‌شناسان در مورد تاریخ تکامل نوع بشر آموخته‌اند، بقایای اسکلت انواع اسلاف آنان بوده است.

در منطقهٔ لرستان، که به دلیل داشتن آثار دفینه‌مفرغی معروف است و بیشتر باستان‌شناسان نیز به امید یافتن این آثار پا به این خطه گذاشته‌اند، گورستان‌های متعدد کاوش شده، ولی متأسفانه کاوشگران صرفاً به اشیاء یافت‌شده از گورها اهمیت داده و اسکلت‌های انسانی گورها را ناباورانه رها کرده یا در همان محل بدون بررسی ویژه مجدداً به خاک سپرده‌اند. زُرژ کنتنو و رومن گیرشمن تپه‌های گیان، جمشیدی، بدهوره و چغابل را به امید یافتن گورهایی با اشیائی از سبک و سیاق مفرغ‌های مشهور لرستان کاوش کردند (معمدی ۱۳۶۵). اریک اشمیت طی دو فصل ۱۳۱۴ - ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ - ۱۳۱۶ خ در تپه‌های میروولی، کُموت‌رلان، دُم آویزه، بدآور و سرخ دُم کاوش کرد و گورهایی از دوران متفاوت یافت و به اسکلت‌های انسانی همچنان بی‌توجه بود (واندنبرگ ۱۳۴۵). کاوشگر بعدی که با همان سودای یافتن گورهایی با اشیاء مفرغی به منطقه لرستان آمد، سر ارول اشتاین بود. وی به همراه بهمن کریمی چند محوطه از جمله تپه تلیاب و گورستان خاتون‌بان را کاوش کرد (کریمی ۱۳۲۹). لوئی واندنبرگ چهارده سال در منطقهٔ پشت کوه

۱. در بررسی چهل گور این محوطه، تنها از یک گور اسکلت کامل و از دو گور بخشی از یک اسکلت انسانی به دست آمده است.
۲. از جمله کاوش‌هایی که دوباره در آن اسکلت دفن شده، می‌توان به گورستان خاتون‌بان اشاره کرد.

و خاکبرداری از اسکلت‌ها کار بسیار سرگرم‌کننده‌ای است ... خاکبرداری از روی اسکلت به‌ویژه هنگامی سرگرم‌کننده است که (اسکلت) با زینت آلات، بقایای لباس، وسایل زندگی و احیاناً سلاح همراه باشد» (مجیدزاده ۱۳۷۲: ۱۲).

این دیدگاه در شرایطی مطرح است که نخستین مدارک شناخته شده از دفن ارادی هم‌نوع از غار شنیدار به دست آمده است (Harrold 1980). انسان ریخت‌های نئاندرتال که غار شنیدار را در دوره پارینه‌سنگی میانی در حدود ۴۵۰۰۰ سال پیش برای زیست انتخاب کردند دارای بسیاری از الگوهای رفتاری انسان امروزی یا انسان ریخت هوشمند هوشمند بودند. از جمله الگوی رفتاری مشترک بین انسان ریخت نئاندرتال با گونه ما دفن ارادی مردگان است که به احتمال با احساسات جمعی همراه بوده است، از دیگر الگوهای رفتاری مشترک می‌توان از تغییر ارادی شکل جمجمه به منظور زیبایی بیشتر و همچنین پرستاری از افراد صدمه دیده نام برد (Trinkaus 1982).

در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی، که پژوهشگران بیگانه، به‌ویژه پژوهشگران غربی، در بسیاری از محوطه‌ها کاوش می‌کردند، بقایای استخوانی به دست آمده از کاوش را در مواردی به مؤسسه یا دانشگاهی منتقل می‌کردند که آنان را مأمور به کاوش کرده بود. چندین پژوهشگر پایان‌نامه دکترای خود را در مورد بررسی این بقایای استخوانی منتقل شده نگاشته‌اند، که در این میان سهم پژوهش در مورد بقایای اسکلت انسانی محوطه گنج دره و گورستان شهرسوخته از همه بیشتر بوده است (سیدسجادی ۱۳۶۷، ۱۳۸۶؛ Wang 1994, Agelarakis 1989). البته در برخی از محوطه‌ها هم پژوهش‌هایی در مورد بقایای اسکلت انسانی به دست آمده انجام شده که بیشتر این پژوهش‌ها به صورت تک موضوعی (برای نمونه فقط جمجمه یا دندان) بوده و همه ابعاد پژوهشی انسان‌شناختی زیستی را دربر نگرفته است.

در سال ۱۹۴۹ کارل استانی کوون در کاوش غار بیستون موفق به کشف دو بقایای سنگواره‌ای شد. این دو سنگواره، از لایه‌های دوره پارینه‌سنگی میانی (لایه F⁺)، شامل دندان پیشین احتمالاً گاوسانان^۳ به همراه بخش

۳. کاوشگر بیستون اعتقاد داشت که این دندان نیز دندان پیشین فک بالایی انسان ریخت بوده است.

ابتدایی بدنه استخوان زند زبرین دست راست یک نئاندرتال بوده است (Coon 1951). اخیراً اریک ترینکاس به همراه فریدون بیگلری با بررسی و مقایسه این بخش از استخوان زندزبرین نظر کوون را پذیرفته و پاره‌استخوان را متعلق به انسان ریخت نئاندرتال دانسته‌اند (Trinkaus and Biglari 2006).

لارنس آنجل در بررسی بقایای اسکلت انسان، از کاوش کوون در غار هوتو (یا هاتو)، به این نتیجه رسید که نمونه‌های انسانی یافت شده فاقد ویژگی‌های مشهود انسان ریخت نئاندرتال است و همه ویژگی‌های این یافته‌ها با انسان امروزی مشترک است، جز دندان‌هایی که در اسکلت‌های انسانی به دست آمده از غار هوتو به شدت فرسایش یافته‌است. آنجل همچنین اعتقاد دارد که بر اساس بررسی جمجمه و استخوان‌های دراز پای یکی از اسکلت‌ها که کوون اسکلت شماره یک نام‌گذاری کرده، این اسکلت به شیوه ارادی تدفین ثانویه شده است. از دیگر بررسی‌های آنجل در مورد اسکلت‌های انسانی به دست آمده از غار هوتو، مقایسه اندازه استخوان‌های اسکلت‌های به دست آمده از هوتو با دیگر گروه‌های انسانی امریکای امروزی و جوامع دوره پارینه‌سنگی جدید در اروپا و نروژ است (Angel 1952).

در کاوش دیگر کوون، در غار متممه در حدود بیست و یک کیلومتری شمال شهر ارومیه، یک نمونه استخوان کشف شد که وی آن را به احتمال به انسان ریخت نئاندرتال نسبت داد. این استخوان را کنت اوکلی بررسی و نتایج آن را کوون منتشر کرده است (Trinkaus 2006). اما بررسی ترینکاس در سال ۱۹۷۸ در مورد این قطعه استخوان به دست آمده از کاوش غار متممه مشخص کرد که بر سطح این استخوان هیچ یک از برجستگی‌های مرتبط با عضلات که بر سطح استخوان ران نئاندرتال‌ها و انسان مدرن دیده می‌شود، وجود نداشته است. همچنین مقایسه این قطعه با نمونه‌های موزه جانورشناسی در دانشگاه هاروارد، نشان داد که این استخوان مربوط به ران راست گوزن است (ترینکاس ۱۳۸۵). در میان بقایای آشفته و به هم ریخته جانوری به دست آمده از دوره هلو سن غار وزمه، که طی پروژه اسلام آباد گمانه زنی شد، یک دندان آسیای کوچک فک بالایی انسان به دست آمد. پژوهش در

امبرلینگ و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «غار کُنْجی: تدفین‌های آغاز دورهٔ مفرغ در لرستان» این تدفین‌ها را از دیدگاه تافونومی بررسی و شیوهٔ تدفین آنها را با شیوهٔ تدفین در مناطق مجاور و هم‌روزگار با تدفین غار کُنْجی ارزیابی و پیامدهای فرهنگی آن را در اواسط هزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاد نقد و تفسیر کردند (Emberling *et al.* 2002).

در این میان می‌توان به پژوهش‌های موردی هم اشاره کرد که در آن بخش‌هایی از اسکلت انسان به شکل مستقیم (پژوهش‌های میدانی و بررسی اسکلت) یا غیرمستقیم (پژوهش‌های کتابخانه‌ای و مقایسه‌ای) بررسی شده است. البته این پژوهش‌ها نیز انگشت شمار است. در مقالهٔ پیتیر ج. لمبرت با عنوان «دگرشکلی جمجمه دورهٔ آغاز نوسنگی در تپه گنج‌دره، ایران» (لمبرت ۱۳۸۸) نوعی پژوهش مستقیم و نمونه‌ای از پژوهش‌های غیرمستقیم آمده است: مقالهٔ اریبلی دیمس و کرینا کرآچر با عنوان «تغییرالگوی ساختگی جمجمه در پیش‌ازتاریخ ایران: شواهدی از جمجمه و پیکره‌های کوچک» (Daems and Croucher 2007).

شهر سوخته را در سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۷ باستان‌شناسان ایتالیایی به سرپرستی مارتسیو توزی بررسی و کاوش کردند. طی این بررسی، گورستان این شهر به شکلی کاملاً تصادفی کشف و ۲۲۰ گور آن کاوش شد (سیدسجادی ۱۳۷۴). دور جدید کاوش‌های شهر سوخته را گروه «باستان‌شناسی شهر سوخته و دهانه‌گلامان» به سرپرستی سیدمنصور سیدسجادی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۸ انجام داد. از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳، ۱۴ گمانه به مساحت تقریبی ۲۳۰۰ متر مربع در گورستان شهر حفاری و در نتیجه ۳۱۰ گور کشف شده است. زمین گورستان شهر سوخته چهار لایهٔ متمایز اصلی و تعدادی لایهٔ فرعی دارد و لایهٔ چهارم آن خاک سبزرنگی است که بیشتر قبور در آن قرار دارد. در برخی از بخش‌های گورستان، لایهٔ دوم، یعنی قشر نمکی سخت و فشرده مخلوط با شن و ماسه و سنگریزه به حالت بتونی و سخت درآمد و همین سختی باعث حفاظت قبور و اشیاء آن و به‌ویژه اشیاء چوبی، حصیری، استخوانی، پارچه‌ای و نیز بقایای مو، ناخن و پوستهٔ تخم پرندگان شده، اما در مواردی که گور داخل این قشر قرار

مورد این دندان داده‌های ارزشمندی را دربارهٔ جامعه‌های انسان ریخت ساکن کوه‌های زاگرس به‌ویژه رژیم غذایی آنها در اختیار گذاشت (Trinkaus *et al.* 2007).

از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در مورد بقایای استخوانی انسانی حاصل از کاوش‌ها، پژوهش اگلارکی است. موضوع پایان‌نامهٔ آناگنوستی اگلارکی بررسی و بحث در مورد بروز فشارها و شرایط دیرین آسیب‌شناختی و تأثیرپذیری آن بر افرادی است که مجموعهٔ اسکلت‌های انسانی آنان مربوط به دورهٔ پیش‌ازنوسنگی غار شنیدار در کردستان عراق در حدود هزارهٔ نهم پیش‌ازمیلاد، و آغاز نوسنگی تپه گنج‌دره در کرمانشاه در غرب ایران تا حدود هزارهٔ نهم تا هفتم پیش‌ازمیلاد است. اگلارکی با بررسی پنجاه اسکلت از تپه گنج‌دره، که در اواخر دههٔ ۱۹۶۰ میلادی از کاوش فیلیپ اسمیت به دست آمده بود، و بیست‌ونه اسکلت از غار شنیدار، که در سال ۱۹۶۰ میلادی از کاوش رالف سولکی گردآوری شده بود، داده‌های زیادی دربارهٔ ویژگی‌های جسمانی مردمی که در این دو محوطه زندگی می‌کردند، شرایط زندگی و محیطی ایشان و همچنین اثر متقابل بین مقاومت این افراد و بیماری‌های آنان، به دست آورد و در پایان شاخص‌ها و شرایط دیرین آسیب‌شناختی فشار را در میان دو مجموعه اسکلت انسانی مقایسه کرد (Agelarakis 1989).

همچنین چن لِن وَن با استفاده تحلیل تصاویر میکروسکوپ الکترونی پیشرفتهٔ دیجیتال از دندان اسکلت‌های انسانی محوطهٔ گنج‌دره تلاش کرد رژیم غذایی ساکنان این محوطه را در دورهٔ نوسنگی مشخص کند. وی همچنین با استفاده از الگوهای استاندارد ریزپوشش (Microwear) دندان‌های درگذشتگان دورهٔ نوسنگی محوطهٔ گنج‌دره را با هفت نمونه از انسان‌های نخستین دوره‌های میان‌سنگی، نوسنگی و حتی با نمونه‌هایی از انسان‌های امروزی به دست آمده از مطالعات دیگر مقایسه کرد. در نتیجهٔ این پژوهش داده‌های پرازشی به دست آمد که رژیم غذایی و تنوع زیستی ساکنان گنج‌دره را مشخص می‌کند و حتی تفاوت زیستی و رژیم غذایی ساکنان گنج‌دره را در دورهٔ نوسنگی با افراد هم‌زمان در دیگر محوطه‌ها و حتی با رژیم غذایی امروزی روشن می‌کند (Wang 1994).

نمکی شماره یک B مثبت تعیین شد. البته این پنج مسافر معدن نمک چهارآباد که از تاریخ‌های متفاوتی از گذشته آمده‌اند، هنوز حرف‌های زیادی برای گفتن دارند.^۵

اما این دانسته‌های ما درباره بقایای استخوانی انسان از همین چند محوطه، نسبت به محوطه‌هایی که تاکنون در ایران کاوش شده، بسیار ناچیز است. گورها و گورستان‌های بسیاری در ایران کاوش شده که تقریباً هیچ دانشی از بقایای استخوانی آنها در دست نیست. بقایای استخوانی به دست آمده از این محوطه‌ها یا در خزانه موزه‌ها خاک می‌خورد یا رها شده و برای همیشه از بین رفته‌است. مارلیک، هفت تپه، پیشوا، زاغه، گورستان لاما، مسجد کبود تبریز، جمشیدآباد گیلان، تپه صرم - کهک قم، تپه گوران، دالما، حاجی فیروز، گوی تپه، شاه تپه، دینخواه تپه، موسیان، اشرف آباد، گورستان کول تاریکه سقز، گورستان زاگرس در سنجند، چغامیش، شوش، تپه آسیاب و بسیاری دیگر از محوطه‌ها، تقریباً به تعداد همه محوطه‌های کاوش شده در ایران تا به امروز، محوطه‌هایی است که از آنها بقایای استخوانی زیادی به دست آمده و بررسی انسان‌شناختی نشده است.

توانایی‌های انسان‌شناس جسمانی در پژوهش میدانی

انسان‌شناسی زیستی یا انسان‌شناسی جسمانی از زیر شاخه‌های دانش انسان‌شناسی است و بررسی استخوان در این شاخه از انسان‌شناسی اهمیت بسیار دارد. از این رو داشتن دانش استخوان‌شناسی و دانستن بیماری‌های مربوط به آن در بررسی بقایای استخوانی انسان بسیار ضروری است. بیرون از حیطه علوم تشریحی و پزشکی، دانش استخوان‌شناسی سه محدوده اصلی و بزرگ را شامل می‌شود. نخست، در شناسایی افرادی که به تازگی مرده‌اند و به طور معمول در چهار چوب پزشکی قانونی انجام می‌شود. این حیطه استخوان‌شناسی

نگرفته به کلی از بین رفته است. خوشبختانه سیدسجادی از همان ابتدای دور جدید کاوش‌های شهر سوخته (۱۳۷۶) به اهمیت وجود یک انسان‌شناس زیستی در هیئت پی برده و در چهار فصل نخست کاوش (۷۹ - ۱۳۷۶) از حضور فرزاد فروزان فر بهره برده بود. فروزان فر گزارش بررسی‌های خود را در قالب یک فصل از «گزارش‌های شهر سوخته یک» منتشر کرد و باعث شد ما از بسیاری از بیماری‌هایی که مردم ساکن در شهر سوخته به آنها دچار می‌شدند، آگاه شویم. همچنین در این محوطه کهن‌ترین چشم مصنوعی جهان کشف شد. بررسی‌های اولیه نشان داده‌اند که چشم چپ زن تنومند مدفون در قبر شماره ۶۷۰۵ مصنوعی بوده است.^۴ (سیدسجادی ۱۳۸۶).

از پژوهش‌های انسان‌شناختی معتبر پس از انقلاب اسلامی بررسی مردان نمکی چهارآباد زنجان است. نخستین کشف مرد نمکی از معدن نمک چهارآباد به صورت کاملاً تصادفی و در حین کار کارگران با بولدوزر و استخراج نمک در دی ماه ۱۳۷۲ اتفاق افتاد که در آن نیم تنه انسانی را با ریش و موی بلند یافتند. پس از گذشت دوازده سال در آبان ماه ۱۳۸۳ معدن کاران طی عملیات باطله‌برداری و استخراج نمک با بولدوزر بقایای انسانی را یافتند که قسمت‌هایی از مو، ریش و بافت نرم او سالم مانده بود. این دو کشف سبب شد تا عملیات نجات بخشی طی دو فصل در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ انجام و بقایای سه مرد نمکی دیگر (مردان نمکی ۳، ۴ و ۵) کشف شود (عالی ۱۳۸۵). با آزمایش‌های سالیانی به روش کربن ۱۴، بر روی نمونه استخوان‌ها و پارچه‌های مجموعه، قدمتی حدود ۱۷۰۰ سال (اواخر اشکانی - اوایل ساسانی) را برای مرد نمکی شماره یک نشان داد. بر این اساس مرد نمکی شماره یک هنگام مرگ حدود ۳۷ سال سن و حدود ۱۷۵ سانتی متر قد داشته است.

بر اساس آزمایش سلول‌های موی سر، گروه خونی مرد

۴. به نظر می‌رسد که این چشم از قیر طبیعی مخلوط با نوعی چربی جانوری ساخته شده است. روی آن ریزترین مویرگ‌های داخل کره چشم از جنس مفتول‌های طلایی به قطر کمتر از نیم میلی‌متر و مردمک چشم در وسط طراحی شده و جز آن تعدادی خط موازی، که تقریباً یک لوزی تشکیل می‌دهد، پیرامون مردمک دیده می‌شود. از دو سوراخ جانبی واقع در دو سوی این چشم مصنوعی برای نگهداری و اتصال آن به حذقه استفاده می‌شده است. بررسی‌های انسان‌شناسانه نشان داده که به احتمال بسیار زیاد زن بین ۲۵ تا ۳۰ سال داشته و دو رگه (سیاه و سفید) بوده است.

۵. براساس سالیانی کربن ۱۴، این ۵ مرد نمکی متعلق به زمانی بین اواخر دوره هخامنشی تا دوره میانی ساسانی‌اند. بر اساس این آزمایش‌ها و بررسی‌ها، مرد نمکی شماره ۳، ۴ و ۵ در ریزش معدن نمک چهارآباد که در حدود ۲۳۰۰ سال پیش (اواخر دوره هخامنشی - اوایل دوره اشکانی) رخ داده کشته شده‌اند. همچنین مردان نمکی شماره ۱ و ۲، در حادثه‌ای دیگر ۵۰۰ تا ۶۰۰ سال پیش (اواخر دوره اشکانی - اوایل دوره ساسانی) کشته شده‌اند (عالی ۱۳۸۵).

عوامل فروپاشی و فساد مقاومت می‌کند، اغلب شکل ثابت و ماندگاری از جسم فرد در اختیار می‌گذارد. تحلیل‌های ریزفرسایشی دندان پزشکی در گروه‌های گوناگون حیوانات از جمله پستانداران به منظور اندازه‌گیری بیومکانیکی و تعیین رژیم غذایی انجام شده است. از این روش پیشتر برای تفسیر تفاوت رژیم غذایی و بیومکانیکی عمدتاً به دلیل نبود روش استاندارد تحلیل و زمان زیادی که صرف به دست آوردن نتایج می‌شد و همچنین مشکلات بسیار در به دست آوردن حجم نمونه‌ها و مجموعه‌های بزرگ، به ندرت استفاده می‌شود (Wang 1994).

سخن پایانی

جدا از ارزش بقایای بدن انسان برای باستان‌شناسان به عنوان ماده فرهنگی، بررسی بقایای انسان داده‌هایی از سبک زندگی و باورهای اجتماعی فرد مرده در اختیار باستان‌شناسان قرار می‌دهد. تحلیل علمی بقایای بدن انسان (مانند تاریخ‌گذاری با آزمایش رادیوکربن) داده‌هایی درباره سن مرده، رژیم غذایی او، چگونگی سلامت و گونه‌های بیماری و جراحات‌های او در اختیار می‌گذارد. بی‌حرکی و پرتلاشی از دیگر داده‌هایی است که بررسی بقایای بدن انسان بر پژوهشگر آشکار می‌کند و زخم جنگ، صدمات شکار و آسیب‌های ناشی از کارهای سخت و طاقت فرسا مشخص می‌کند که فرد در زمان حیات تا چه حد کوشا بوده است (Hester *et al.* 1997). افزودن این داده‌ها به داده‌های دیگر گورهای کاوش شده در هر محوطه، بانکی از اطلاعات ایجاد می‌کند مانند اینکه جوامع بررسی شده ایرانی بوده‌اند یا رومی یا تحت سلطه کدام حکومت باستانی بوده‌اند، ساکن شهر اسلامی بوده‌اند یا روستایی از قرون وسطی، کارشان صنعتی بوده یا تجاری، وابسته به معبد یا کیش ویژه‌ای بوده‌اند. قربانی بیماری‌های همه‌گیر از جمله طاعون شده‌اند یا خیر. شاید هم در جریان شکست ارتش در جنگ از بین رفته باشند. در سال‌های اخیر پژوهشگران داده‌های هیجان‌انگیزتری از بقایای بدن انسان کسب کرده‌اند. آزمایش‌های ژنتیک بقایای بدن انسان درهای جدیدی را در بررسی خاستگاه انسان و مهاجرت انسان‌ها به نقاط گوناگون جهان بر روی پژوهشگران گشوده

که نتیجه آن بیشتر برای انجمن‌های عمومی و به‌ویژه برای ارائه به محضر دادگاه است، استخوان‌شناسی پزشکی قانونی نام دارد و از زیر شاخه‌های انسان‌شناسی پزشکی قانونی است. دو زمینه دیگر استخوان‌شناسی شامل بررسی بقایای استخوانی در روند تاریخی پیش از دوران معاصر است. زمینه این دو زیرشاخه از دانش استخوان‌شناسی دوران باستان و به طورکل دیرین‌شناسی است. امروزه استخوان‌شناسی بخش جدایی‌ناپذیر پژوهش‌های باستان‌شناختی محسوب و از بقایای استخوان سنگواره‌شده انسان ریخت‌های نخستین در افریقا تا بقایای آرتک‌ها را در مکزیک، که فقط چهارصد سال پیش به دست اسپانیایی‌ها از بین رفتند، شامل می‌شود. باستان‌شناس با کاوش در محوطه و تمرکز بر مواد فرهنگی باقی‌مانده، به نحوه فعالیت انسان‌ها پی می‌برد. اما انسان‌شناس با بررسی استخوان‌های باقی‌مانده از انسان سیلی از داده‌های مربوط به چگونگی زیست انسان از جمله معیشت، پیشه و بیماری را به دیگر داده‌های باستان‌شناسان می‌افزاید و آنها را در راه بازسازی گذشته‌نیاکان یاری می‌دهد. همین روند باعث شده تا امروزه دانش زیرشاخه باستان‌شناسی به نام زیست باستان‌شناسی (Bio-Archaeology) به وجود بیاید. آناتومی اسکلت (از جمله دندان) بازتاب‌دهنده کنش و واکنش ژن و محیط زیست است. اسکلت چهارچوبی برای بدن محسوب می‌شود، در حالی که دندان رابط مستقیم بین ارگانیسم و محیط زیست اوست. در شکل استخوان یا مورفولوژی آن، نشانه‌هایی از بافت نرمی می‌توان یافت که در طول زندگی با استخوان مرتبط بوده است. بافت‌های نرمی مانند عضله، رباط، تاندون، شریان، عصب، رگ، و ارگان جاسازی شده (ریه، قلب و مغز) مدت کوتاهی پس از مرگ از بین می‌روند و ناپدید می‌شوند (White 2000). با این حال اسکلت حفظ می‌شود و شواهدی از جسم نابود شده و ماهیت بسیاری از اعضای بدن را در اختیار پژوهشگران می‌گذارد. از آنجا که استخوان و دندان ساختار سخت دارد و در برابر بسیاری از

۶. واژه زیست باستان‌شناسی را نخستین بار باستان‌شناس بریتانیایی، گراهام کلارک در ۱۹۷۲ به عنوان زیرشاخه دیرین جانورشناسی به کار برد. اما در تعریف نئی جین الین بویکسترا (Jane Ellen Buikstra) انسان‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۷۷، که امروزه همه پژوهشگران در مورد آن اتفاق نظر دارند، جانشین دیرین استخوان‌شناسی در برخی کشورها شد و این بدین معناست که حیطه این دانش بررسی اسکلت انسان است (Buikstra 1994).

نام محوطه	سال کاوش	نام کاوشگر یا کاوشگران	نام انسان شناس	سال مطالعه	اسکلت یافت شده	قدمت (پیش از میلاد)	توضیح ها
تپه علی کش	۱۹۶۱ - ۶۳	ف. هول، ک. فلانری و ج. نیلی	مطالعه نشده	-	۱۴	۹۰۰۰	
غار هوتو	۱۹۵۱	کارلتون استانی کون	Angel	۱۹۵۲	۳	۵۸۰۰	
غار تمتمه	۱۹۴۹	کارلتون استانی کون	Trinkaus	۱۹۷۸	۱	۴۰۰۰	رک. متن مقاله
غار بیستون	۱۹۴۹	کارلتون استانی کون	Trinkaus and Biglari	۲۰۰۶	۱	۳۵۰۰	
غار کمریند	۱۹۴۹	کارلتون استانی کون	Angel	۱۹۵۲	۶	۸۵۰۰	فقط مجسمه ها
غار کنجی	۱۹۶۹	ف. هول، ک. فلانری	Emberling at all	۲۰۰۲	؟	۲۵۰۰	
غار وزمه	۱۹۹۹	کامیار عبدی و دیگران	Trinkaus et all	۲۰۰۷	-	؟ ۲۰۰۰	دندان آسیای کوچک
گنج دره	۱۳۴۴ - ۱۳۵۳	فلیپ اسمیت	Agelarakis	۱۹۸۹	۴۹	۸۵۰۰	مجسمه های دگر شکل یافته
گنج دره	۱۳۴۴ - ۱۳۵۳	فلیپ اسمیت	Wang	۱۹۹۴	۴۹	۸۵۰۰	ریزپوشش دندان ها
چغاسفید	۱۳۴۷ - ۱۳۴۸	ف. هول، ک. فلانری	مطالعه نشده	-	۸	۶۳۰۰	
تپه گوران	۱۳۴۲	پدر مورتسن	مطالعه نشده	-	۳	۶۰۰۰	
دالماتپه	۱۹۵۸، ۱۹۶۱	ج. برنی و ک. یانگ	مطالعه نشده	-	۱۴	۴۰۰۰ - ۵۰۰۰	
تپه سبز	۱۹۶۳	ف. هول، ک. فلانری و ج. نیلی	مطالعه نشده	-	۵	۶۰۰۰	
دشت قزوین	۱۳۴۹ - ۱۳۵۰	عزت الله نگهبان	توسلی	۱۹۹۳	نامشخص	۶۰۰۰	فقط ۱۱ نمونه
حاجی فیروز	۱۹۵۸، ۶۰ - ۶۱، ۶۸	رابرت دایسون و دیگران	Voight	۱۹۸۳	۳۰	۵۴۰۰	
سیلک ۲، ۱ و ۳	۱۹۳۳ - ۳۷	رُمن گیرشمن	Vallois	۱۹۳۸	۱۶	۵۰۰۰	بدون آسیب شناسی
حسنلو	۱۹۵۷ - ۷۷	رابرت دایسون	Rathburs	۱۹۷۲	۷	۵۰۰۰	
سه گابی	۱۳۵۰ - ۱۳۵۲	ال. دی. لوین	Skinner	۱۹۷۲	۳۰	۴۱۰۰	
سیلک ۴	۱۹۳۳ - ۳۷	رُمن گیرشمن	Vallois	۱۹۳۸	۳	۴۰۰۰	فقط مجسمه ها
حصار ۱، ۲ و ۳	۱۹۳۱ - ۳۲	اریک (اریخ) اشمیت	Krogman	۱۹۴۰	۱۵۸	۴۰۰۰ - ۲۰۰۰	
شهر سوخته	۱۹۷۲	م. توزی	Pardini	۱۹۷۷	۱۴۷	۲۹۰۰ - ۲۰۰۰	فقط ۵۸ نمونه
شهر سوخته	۱۳۷۶ - ۸۳	سیدمنصور سیدسجادی	فروزانفر	۱۳۸۳	۳۱۰	۲۹۰۰ - ۲۰۰۰	
شاه تپه	۱۹۳۳	ت. ج. آرن	Furst	۱۹۳۹	۳۲	۲۰۰۰	بدون آسیب شناسی
تپه گیان	۱۹۳۱ - ۳۲	جی. کنتنو و ر. گیرشمن	Vallois	۱۹۳۵	۵	۲۰۰۰	
معدن نمک چهرآباد	۱۳۷۲، ۱۳۸۳ - ۸۴	ثبوتی، ابولفضل عالی	-	-	۵	۱۷۰۰ - ۲۳۰۰	

جدول برخی از بررسی های آسیب شناختی بقایای اسکلت انسان بر اساس یافته های موجود از کاوش محوطه های ایران که منتشر شده است

انسان‌شناسی جسمانی، مازیار اشرفیان بناب و فرزاد فروزان فر و در زمینه باستان‌شناسی، مرجان مشکور پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. اما تا رفع نیازهای جامعه باستان‌شناسی ایران در زمینه علوم میان‌رشته‌ای راه زیادی در پیش است. نبود انسان‌شناس در هیئت‌های حفاری در ایران سبب شده بسیاری از داده‌های مفید از دست برود. حضور فروزان فر به عنوان تنها انسان‌شناس در معدود کاوش‌های باستان‌شناختی نیز به دلیل منتشر نشدن گزارش‌های وی، گره از این معضل باستان‌شناسی - انسان‌شناسی ایران باز نکرده و گزارش‌های وی به چند گزارش کوتاه خلاصه می‌شود. در سال‌های اخیر باستان‌شناسان ایرانی کمابیش به اهمیت بررسی‌های انسان‌شناختی در حین کاوش و پس از آن پی برده‌اند. امید است که با پرورش انسان‌شناسان در کنار باستان‌شناسان ایرانی هر روز بر دانش ما از شیوه زندگی و معیشت نیاکانمان افزوده شود.

سپاسگزاری

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از فریدون بیگلری، دکتر کامیار عبدی، پروفیسور سوب‌هاش والیمبه، شهرام زارع، رضا بیداری و شهره ابوطالبیان به‌خاطر تشویق‌ها و پیشنهادهای سودمند در نگارش این مقاله سپاسگزاری کنم.

منابع

- علیزاده، عباس
۱۳۷۱ «حفریات هفت تپه»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ششم، شماره پیاپی، ۱۱ و ۱۲: ۷۸-۸۱.
کریمی، بهمن
۱۳۲۹ *راه‌های باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران*، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
لمبرت، پیترو ج
۱۳۸۸ «تغییر شکل یافته‌ی انسان در محوطه آغاز نوسنگی گنج‌دره، ایران»، برگردان سیروس برفی، *فصلنامه باستان‌پژوهی*، سال دوازدهم، شماره ۱۸: ۸۹-۸۴.
مجیدزاده، یوسف
۱۳۷۲ «روش کاوش در باستان‌شناسی (قسمت دوم)»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال هشتم، شماره اول: ۱۴-۳.

است و به پرسش‌های مهمی پاسخ می‌دهد؛ پرسش‌هایی از جمله اینکه آیا خاستگاه انسان یک نقطه مانند افریقا بوده یا چند نقطه و اینکه آیا انسان از یک منشأ بوده یا از شاخه‌های مستقل در نقاط گوناگون جهان مانند چین، روسیه و اندونزی. چه زمانی انسان‌ها آمریکا را برای سکونت انتخاب کرده‌اند و آمریکایی‌های بومی از کجا آمده‌اند. سال‌هاست که باستان‌شناسان، واژه عیلام را به یک نوع حکومت و نظام سیاسی اطلاق کرده‌اند که مرکزیت آن در جنوب غربی ایران بوده (علیزاده ۱۳۷۱) و هنوز پژوهشگران باستان‌شناس و زبان‌شناس در مورد قومیت و منشأ عیلامی‌ها به نظر مشترک نرسیده‌اند و شاید آزمایش‌های ژنتیک و آزمایش دی.ان.ای. بقایای بدن پادشاهان عیلام و اسکلت‌های انسان که از محوطه‌های عیلامی به دست آمده گره‌گشای این معما شود.

حضور انسان‌شناس جسمانی در همه کاوش‌های باستان‌شناختی در سراسر جهان از ضروریات است. جامعه باستان‌شناسی ایران امروزه نیاز فراوانی به پژوهشگران زبده در علوم میان‌رشته‌ای دارد. البته در سال‌های اخیر با احساس نیاز به علوم میان‌رشته‌ای در کاوش‌های باستان‌شناسی، دانش انسان‌شناسی جسمانی نیز در کنار باستان‌جانورشناسی و باستان گیاه‌شناسی جای خود را در گروه‌های کاوش باستان‌شناسی باز کرده است. در شاخه

- سیدسجادی، سیدمنصور
۱۳۶۵ «باستان‌شناسی و علوم دیگر»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال اول، شماره اول: ۳-۱۲.
۱۳۶۷ «نگاهی به آثار باستانی بلوچستان از آغاز تا اسلام (۱)»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال دوم، شماره دوم: ۴۱-۵۵.
۱۳۷۴ *باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۳۸۶ *گزارش‌های شهرسوخته (کاوش در گورستان ۱۳۷۹-۱۳۷۶)*، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
عالی، ابولفضل
۱۳۸۵ «معدن نمک چهرآباد: گزارش پژوهش‌های جدید باستان‌شناختی در سال ۱۳۸۴-۱۳۸۳»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۵): ۲۵-۵۴.

معمدی، نصرت‌الله

۱۳۶۵ «آیین تدفین در لرستان هزاره اول پیش‌ازمیلاد»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال اول، شماره اول، ۳۱-۴۲.

واندنبرگ، لوئی

۱۳۴۵ *باستان‌شناسی ایران باستان*، ترجمه عیسی بهنام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

Agelarakis, Anagnostis

1989 *The Paleopathological Evidence*, Indicators of Stress of the Shanidar Proto-Neolithic and the Ganj Dareh Early Neolithic Human Skeletal Collections, Columbia University.

Angel, J. Lawrence

1952 "The Human Skeletal Remains from Hotu Cave, Iran", *Proceedings of the American Philosophical Society*, Vol. 96, No. 3.

Coon C.S.

1951 *Cave Explorations in Iran 1949*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press, University Museum (Museum Mono-graphs).

Daems, A., and Croucher, K.

2007 "Artificial Cranial Modification in Prehistoric Iran: Evidence From Crania and Figurines", *Iranica Antiqua*, vol. XLII: 1-21.

Emberling, G., Robb, J., Speth, J. D., Wright, H. T.

2002 "Kunji Cave: Early Bronze Age Burials in Luristan", *Iranica Antiqua*, Vol. XXXVII: 48-104.

Harold, F.

1980 "A comparative analysis of European Palaeolithic burials", *World Archaeology* 12(2): 195-211.

Hester, Thomas R., Shafer, Harry J., Feder, Kenneth L.,

1979 *Field Methods in Archaeology*, Mayfield Publishing Company, Seventh Edition.

Trinkaus, Erik,

1982 "Artificial Cranial Deformation in the Shanidar 1 and 5 Neandertals", *Current Anthropology*, Vol. 23, No. 2: 198-199.

2006 "The Purported Human Femur from Tamtama Cave, Iran", *Semiannual*, Vol. 2, No. 3: 11-12.

Trinkaus, E and F. Biglari,

2006 "Middle Paleolithic Human Remains from Bisitun Cave, Iran", *Paleorient*: 32.2: 105-111.

Trinkaus, E., Biglari F, Mashkour M, Monchot H, Reyss JL, Rougier H, Heydari S, Abdi K.

2007 "Late Pleistocene Human Remains From Wezmeh Cave, Western Iran", *American Journal of Physical Anthropology*: 1-8.

Wang, Cheng-Lun,

1994 *Dental Microwear Analysis: Development of Method*, and Interpretation of its Significance in Dietary and Functional Inferences With a Neolithic Human Sample from Tepe Gnaj Dareh, The University of Manitoba.

White, Tim D.

2000 *Human Osteology*, Academic Press, Second Edition.

نقوش صخره‌ای ایران

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محمد حسینی
تهران: نشر پارینه باستان‌نگاری موزه ملی ایران
۱۳۹۱

طاهر قسبی و سروان محمدی قسریان

چکیده

پژوهش دربارهٔ هنر صخره‌ای در ایران سابقهٔ چندانی ندارد و با توجه به گستردگی این آثار در پهنهٔ ایران، شناخت ما از این آثار نسبت به کشورهای همسایه بسیار اندک است. در بخش اول این نوشتار پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ صخره‌نگاره‌های ایرانی را شرح داده‌ایم و در بخش دوم برخی از مشکلات مهم پژوهش در مورد این آثار را، از جمله کم‌شناخته بودن آن‌ها، معضلات گاهنگاری و نبود امکانات کافی برای ثبت و ضبط دقیق نقوش، آورده‌ایم. پژوهش‌های نقوش صخره‌ای از سال ۱۹۵۸ آغاز شد که گروهی از زمین‌شناسان ایتالیایی مشغول به کشف و استخراج مواد معدنی در منطقهٔ بلوچستان تعدادی نقش صخره‌ای در منطقهٔ گزو کشف کردند. بعد از آن پژوهش‌های دیگری در مناطق کوه‌دشت لرستان (ایزدپناه ۱۳۴۸ و مک برنی ۱۳۴۸) کمرنبشتهٔ تويسرکان، لاخ‌مزار بیرجند، خره‌هنجیران مهاباد، غار کرفتو و اورامان کردستان، غار چشمه‌سهراب و میولهٔ کرمانشاه، منطقهٔ تاریخی تیمره، درهٔ دیوین‌الوند همدان، کوه ارنان یزد، هوراند (لقان) کلپیر، اشکفت آهویی شهر بستکِ بلوچستان، کوه دختر رشم سمنان، کوه قلعه‌بزی اصفهان، سنگستون قم و ... انجام شده، اما آنچه در این بین اهمیت دارد روند رو به رشد این مطالعات در سال‌های اخیر است که منجر به شناخت بهتر هنر صخره‌ای ایران شده است. **کلید واژگان:** ایران، نقوش صخره‌ای، پیشینهٔ پژوهش، مشکلات پژوهش.

پیشینه پژوهش

در سال ۱۹۵۸ گروهی از زمین‌شناسان ایتالیایی، که مشغول به کشف و استخراج مواد معدنی در منطقه بلوچستان بودند، تعدادی نقش صخره‌ای در منطقه گزو کشف کردند. منطقه گزو در ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی روستایی به همین نام قرار دارد (روستای گزو در حدود ۴۰ کیلومتری شمال شرقی شهرستان خاش واقع است). این نقوش در بستر رودخانه‌ای خشک، در سمت غربی کوه گزو بر دو تخته سنگ تقریباً صاف قرار دارد (Dessau 1960). گیرشمن به سال ۱۹۶۸ در پاسخ به نامه رئیس هیئت مدیره انجمن آثار ملی ایران در این مورد نوشته است: «... در طول تمام تجسس‌هایی که درباره کارهای مربوط به غارهای میهن شما انجام یافته، اعم از آنچه اینجانب در کوه‌های بختیاری به عمل آوردم و یا آنچه که پروفیسور کارلتون س. کون در بیستون و البرز و کوه‌های خراسان معمول داشته و همچنین آنچه به وسیله دانشمندان امریکایی در افغانستان صورت پذیرفته، در هیچ جا نقاشی‌هایی بر روی بدنه سنگ کوهستان مشهود نشده است...» (ایزدپناه ۱۳۵۰: ۳۵۶-۳۵۵).

در سال ۱۳۴۸ برای اولین بار حمید ایزدپناه از آثار نقاشی به رنگ‌های قرمز و سیاه در غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای منطقه کوه‌دشت بازدید کرد. بخشی از این نقوش در پناهگاه صخره‌ای میرملاس در کوه سر سرخن و بخش دیگر در کوه همیان قرار داشت (ایزدپناه ۱۳۷۶: ۳۰۸-۳۰۷). همچنین در همین منطقه در جنوب دهکده و تنگه گرشورآب واقع در منتهی‌الیه جنوبی بخش چگنی، کوهی به نام دوشه قرار دارد که بر بالای قلّه آن، غاری به نام دوشه واقع است. روی دیواره‌های مسطح این غار، یکصد و ده نقش به رنگ سیاه، نقاشی شده است. به غیر از این نقوش بر بدنه غربی، دو کتیبه وجود داشته که یکی از آنها به کلی از بین رفته و نیمی از دیگری نیز محو شده است. مهم‌ترین علتی که موجب سالم ماندن این نقوش شده، آن است که در معرض عوامل و عوارض طبیعی قرار نداشته‌اند (ایزدپناه ۱۳۷۶: ۱۷۳). مک برنی پس از بررسی نقوش صخره‌ای دوشه و میرملاس در سال ۱۹۶۹م، در گزارشی مقدماتی، کار خود را از اولین گزارش مقدماتی درباره نقوش صخره‌ای ایران دانسته و نوشته است: «کشف

نقوشی روی صخره‌ها در ایران از دیرباز مورد توجه بوده است و به نظر اینجانب تاکنون نمونه و مثال جامعی در تمام طول امتداد منطقه مدیترانه تا شبه جزیره هندوستان بجز چند نمونه در ترکیه و منطقه گزو کشف نشده است» (برنی ۱۳۴۸: ۱۶-۱۴). وی بر پایه پژوهش‌هایی که درباره این نقوش انجام داده، قدمت این نقوش را از دوره نوسنگی تا هزاره دوم پیش‌ازمیلاد دانسته است.

در سال ۱۳۶۶ نقوش صخره‌ای کمربنشته تویسرکان در استان همدان شناسایی شد. این نقوش در کوه‌های شمال شرقی تویسرکان در دره کمربنشته، کنار رودخانه سرآو واقع است. نقوش آن شامل نقوش حیوانی، انسانی، هندسی و غیره است که به صورت متفرق و بدون طراحی صحنه یا صحنه‌ها حکاکی شده. در گزارش بررسی این نقوش چنین آمده است: «... شخص یا اشخاصی بدون هدف و منظور خاصی اقدام به حجاری بعضی علائم و نشانه‌ها به صورت اشکال مختلف مخصوصاً اشکال حیوانی، انسانی، هندسی و غیره کرده‌اند. شاید تنها هدف آنها حجاری علائم و نشانه‌های خانوادگی و قومی باشد، شاید هم تکرار بعضی نقوش، نشان‌دهنده حجاری این گونه علائم در هر سال باشد. به عبارت دیگر شاید بتوان گفت که بعضی از رؤسا یا افرادی از عشایر که هر سال به این منطقه کوچ می‌کنند خواسته باشند حضور خود و قبیله خویش را با حکاکی علائم و نشانه‌های قبیله‌ای در این محل هر ساله اعلام کنند» (صراف و بشاش ۱۳۶۶: ۶، صراف ۱۳۷۶: ۳۱۰-۳۰۴). در سال ۱۳۷۱ سنگ‌نگاره‌های لخمزار بیرجند بررسی شد. این نقوش در مجاورت روستای کوچ و در فاصله ۲۹ کیلومتری جنوب شرقی بیرجند واقع و نقوش آن شامل مضامین انسانی، حیوانی، گیاهی، نشانه‌ها و نمادهایی از مظاهر طبیعت است. همچنین کتیبه‌هایی شامل خطوط تصویری، پهلوی اشکانی، پهلوی ساسانی، فارسی و عربی در میان این مجموعه دیده می‌شود. مجموع نقوش و کتیبه‌هایی شناسایی شده ۳۰۷ مورد است (لباف‌خانیکی و بشاش ۱۳۷۳: ۴).

در سال ۱۳۷۲ بیگلری و جمشیدی نقاشی‌های غار چشمه‌سهراب کرمانشاه را بررسی کردند (بیگلری و دیگران ۱۳۸۶: ۵۵-۵۰). در سال ۱۳۷۳ در بخشی از کتاب تمدن

گرفته است (ناصری فرد ۱۳۸۸). در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷ طی بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان مشهد مجموعه‌ای از نقوش صخره‌ای در دشت توس شناسایی و بررسی شد (بختیاری شهری ۱۳۸۸: ۴۴-۲۱).

اول‌بار جمال لحافیان مطالعه و پژوهش بر روی نقوش صخره‌ای استان کردستان را آغاز کرد و نتایج این پژوهش‌ها را در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ در *فصلنامه فرهنگ کردستان* به چاپ رساند (لحافیان ۱۳۷۹: ۲۰-۱۴؛ ۱۳۸۰: ۶۳-۵۹). در سال ۱۳۸۰ نقاشی‌های صخره‌ای پناهگاه اشکفت آهویی در شهر بستک بررسی شد. آثار شهر بستک در استان هرمزگان واقع است و موضوع نقاشی‌ها نقش شکارگران در حال شکار حیوانات و نقش دست چپ انسان است (بهادر ۱۳۸۰: ۲۴-۲۳؛ صادقی ۱۳۸۱). در سال ۱۳۸۰ بررسی نقوش تازه کشف‌شده همیان آغاز شد. این نقوش در ۲/۵ کیلومتری شمال غرب پناهگاه سنگی همیان واقع و شامل نقوش انسانی و حیوانی است و در ایجاد آن‌ها از روش نقر در سنگ و منقوش با رنگ استفاده شده است (گاراژیان و همکاران ۱۳۸۰: ۱۰۱-۸۴). در سال ۱۳۸۲ نقوش صخره‌ای دره گنج تفت در استان یزد بررسی شد. این نقوش در شمال شهرستان تفت واقع و شامل نقش بز کوهی و نقش‌های مسبک انسانی در حال شکار است (حصارنوی و خانلرخانی [بی‌تا]: ۱۸۶-۱۸۰).

در سال ۱۳۸۲ مجموعه نقوش صخره‌ای بلوچستان، که بیشتر آن‌ها در مناطق سراوان و نیک‌شهر قرار دارد، در ویژه‌نامه اختصاصی مطالعات سنگ‌نگاره‌های منطقه با نام *گاهنامه آوای باستان* به چاپ رسید. این سنگ‌نگاره‌ها در پنج گروه نقوش انسانی، حیوانی، گیاهی، هندسی، نمادین و ترکیبی دسته‌بندی شده است (حیدری ۱۳۸۲: ۴۸-۹۲). در سال ۱۳۸۳ هیئتی مشترک از دانشگاه لیژ بلژیک با سرپرستی مارسل اوت^۱ و با همکاری جلال عادلی از سازمان میراث فرهنگی استان لرستان سنگ‌نگاره‌های نویافته در منطقه همیان را بررسی و حاصل کار خود را چاپ کرد (Otte et al. 2003: 8-12). در سال ۱۳۸۳، مقاله‌ای درباره نقوش صخره‌ای هوراند (لقلان) کلپیر به چاپ رسید.

Marcel Otte.^۱

مه‌باد نقوش «خره‌هنجیران» معرفی شده است (پدرام ۱۳۷۳: ۸۲-۸۰). در همین سال رسول اشتودان در پایان‌نامه خود با عنوان بررسی اجمالی غار کرفتو در فصلی جداگانه به توضیح نقوش داخل غار پرداخته است (اشتودان ۱۳۷۳: ۹۸-۹۲). در سال ۱۳۷۵ مهناز فولادوند رساله کارشناسی ارشد خود را در مورد نقوش هومیان، میرملاس و دوشه نگاشت (فولادوند ۱۳۷۵). در سال ۱۳۷۶ نقوش لخمزار بیرجند را محمدرضا بادی بررسی کرد (بادی ۱۳۷۶) و در همین سال نقوش نقوش حکاکی‌شده دره دیوین الوند همدان بررسی شد. این نقوش در جنوب دره مرادیگ و روی ارتفاعاتی قرار دارد که به شهر همدان مشرف است. نقوش این منطقه در دو دسته حیوانی (بز کوهی) و انسانی دسته‌بندی می‌شود. محمدرحیم صراف که این نقوش را بررسی کرده معتقد است که نقوش دره دیوین الوند همدان شبیه به نقوش میرملاس و نقوش غار دوشه نیست، زیرا نقوش میرملاس و غار دوشه به صورت نقاشی با صحنه‌های شکار است. اما وی نقوش دره دیوین را نوع مشابه نقوش کمرنشته توسیرکان می‌داند (صراف ۱۳۷۶: ۳۰۴، ۳۱۰).

در سال ۱۳۷۶ کنده‌کاری‌های صخره‌ای سیرجان و شهر بابک استان کرمان بررسی شد. سه منطقه از محل نقوش در اطراف سیرجان بدین گونه است: نقوش تپه شاه‌فیروز و پوزه کوه تنبور در ۱۴ کیلومتری جنوب شرق سیرجان، نقوش پنجه‌علی کوه تنبور در شمال شرقی سیرجان، نقوش تل برنجو و تنگ انجیر میان گود قماش در حدود ۴۰ کیلومتری جنوب غربی سیرجان و آخرین گروه نیز نقوش نازوئیه خیر شهر بابک بوده که نقوش این مناطق شامل نقوش انسانی، حیوانی، گیاهی، هندسی و نمادین است (فرهادی ۱۳۷۶: ۱۹-۱۲). در همین سال سنگ‌نگاره‌های کوه ارنان یزد بررسی شد. نقوش آن شامل نقش شکار و شکارچی، نقش اسب و سوار، نقوش حیواناتی نظیر نقش سگ و دیگر نقوش است (شهرزادی ۱۳۷۶: ۱۴۲-۱۳۳). در سال ۱۳۷۷ مجموعه نقوش منطقه تیمره (بخش‌هایی از استان قم و مرکزی)، که اهمیت ویژه‌ای دارد، به صورت کتابی جامع و کامل منتشر شده که تصاویر و طرح‌هایی بسیار زیبا دارد (فرهادی ۱۳۷۷: ۶۶-۶۵). اخیراً در این منطقه پژوهش‌های جدیدی نیز انجام

از نقوش صخره‌ای شهرستان قم را به صورت مقدماتی (محمدی‌قصریان ۱۳۸۶ ب: ۸۹-۸۵، Mohammadi 2007b: 59-64) و با همکاری نادری نقوش خره‌هنجیران مهاباد را بررسی کرد (محمدی‌قصریان و نادری ۱۳۸۶: ۶۴-۶۱). در سال ۱۳۸۶ صخره‌نگاره‌های جنوب کوهستانی شهرستان بوئین‌زهره در استان قزوین در چارچوب طرحی پژوهشی شناسایی و مستندسازی (ملاصالحی و دیگران ۱۳۸۶: ۴۶-۳۵) و در چارچوب طرحی پژوهشی مجموعه‌ای از نقوش صخره‌ای در منطقه گتوند (برد پازنی) خوزستان بررسی شد (عزیزی‌خرانقی و همکاران ۱۳۸۶). در همین سال دارابی در جریان بررسی باستان‌شناختی سد گابریک در هرمزگان مجموعه‌ای نقوش صخره‌ای را شناسایی و بررسی کرد (دارابی ۱۳۸۶). اما مهم‌ترین و جالب‌ترین پژوهش در سال ۱۳۸۶ که در زمینه هنر صخره‌ای ایران، به کوشش شهرام زارع و همکارانشان صورت پذیرفت، انتشار ویژه‌نامه‌ای تخصصی در مجله باستان‌پژوهی است که در آن نتایج جدیدترین بررسی نقوش صخره‌ای در ایران آمده است (باستان‌پژوهی، شماره ۳، ۱۳۸۶). در همین سال محمد ناصری‌فرد نتایج پژوهش در زمینه هنر صخره‌ای ایران (ناصری‌فرد ۱۳۸۶) و در سال ۱۳۸۸ جدیدترین مطالعات خود را در همین زمینه به چاپ رساند (ناصری‌فرد ۱۳۸۸). در سال ۱۳۸۷ سومین فصل بررسی مشترک گروه ایرانی و بلژیکی در زمینه نقاشی‌های صخره‌ای همیان انجام شد، که تازه‌ترین کار در همیان به حساب می‌آید. در همین سال در جریان بررسی باستان‌شناختی منطقه بازفت چهارمحال و بختیاری به سرپرستی رسول بروجنی چندین مجموعه نقوش صخره‌ای شناسایی و پژوهش شد (سیدین بروجنی ۱۳۸۷). همچنین در سال ۱۳۸۷ تعدادی نقاشی صخره‌ای در مجموعه غارهای هلک در استان فارس شناسایی شد (Vahdati Nasab *et al.* 2008: 91-96).

در سال ۱۳۸۸ طی بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان بویراحمد، در نزدیکی دهستان لوداب چند مجموعه نقاشی صخره‌ای بررسی شد (علمداری ۱۳۸۸). یکی از جدیدترین کتاب‌های منتشر شده در مورد هنر صخره‌ای ایران کتاب بوم‌های سنگی در مورد هنر صخره‌ای

این مقاله برگرفته از پژوهشی است که مراحل مقدماتی آن طی پنج سال در محدوده جغرافیای تقریباً معینی در شمال آذربایجان به انجام رسیده است. این نقوش در هوراند قرار دارد که منطقه نسبتاً وسیعی در ۵۲ کیلومتری شمال شرق شهرستان اهر است و نقوش آن عمدتاً تصاویر حیواناتی خاص و همچنین نقوش نمادین (علائم نشانه‌ای) را در بر می‌گیرد. این نقوش در سه مجموعه کاملاً مجزا (دره گوتانلو، دره جیران و محدوده معروف به معدن) در منطقه هوراند (کلیبر) قرار دارند (رفیع‌فر ۱۳۸۳: ۱۲۲-۱۱۱). در همین سال، سونیا شیدرنگ نقوش صخره‌ای میوله را در شمال کرمانشاه بررسی کرد (شیدرنگ ۱۳۸۶: ۶۱-۵۵). همچنین کوروش روستایی به بررسی نقوش صخره‌ای کوه دختر رشم در دامغان پرداخت (روستایی ۱۳۸۶: ۹۵-۹۰). علاوه بر این در سال ۱۳۸۳ کریمی در راستای نگارش پایان‌نامه خود، نقوش صخره‌ای مناطق گوناگون ایران را بررسی کرد (کریمی ۱۳۸۳، ۱۳۸۶: ۳۵-۲۰).

در سال ۱۳۸۳ پژوهشی درباره بخشی از مجموعه ققوش‌کنده کردستان را لحافیان منتشر کرده است (Lahafi-an 2004: 3-10). همچنین طی بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان بردسیر در روستای ده برزو تعدادی از نقوش صخره‌ای این منطقه بررسی شد (خسروزاده ۱۳۸۳). در سال ۱۳۸۴ جلال‌الدین رفیع‌فر در قالب کتابی با عنوان *سنگ‌نگاره‌های / ریسباران* نقوش صخره‌ای هوراند (لقلان) کلیبر را به صورتی جامع‌تر تشریح (رفیع‌فر ۱۳۸۴) و در همین سال، هیئت مشترک ایرانی و بلژیکی در منطقه کوه‌دشت تعدادی اثر جدید را شناسایی کرد (Remacle *et al.* 2006). طاهر قسیمی نیز در راستای نگارش پایان‌نامه خود با عنوان *بررسی و مطالعه نقوش صخره‌ای در استان کردستان* این نقوش (قسیمی ۱۳۸۵، ۱۳۸۶ ب: ۸۱-۷۱، Ghasimi 2007: 106-89) و در همین سال نیز مجموعه نقاشی‌های پناهگاه صخره‌ای آبدوزو، فیروزآباد فارس را بررسی کرد (قسیمی و دیگران ۱۳۸۹: ۲۷-۱۷، قسیمی ۱۳۸۶ الف: ۲۰-۱۸).

در سال ۱۳۸۵ سیروان محمدی نقوش صخره‌ای کوه قلعه‌بزی اصفهان را در ۱۵ کیلومتری شهرستان مبارکه (محمدی‌قصریان ۱۳۸۵: ۶۵-۶۲)، همچنین شماری

نظر بزرگ‌ترین معضل در رمینه بررسی سنگ‌نگاره‌های ایران پذیرفته نشدن سنگ‌نگاره‌ها در حکم آثار تاریخی در میان محققان، پژوهشگران و دیگر افراد مسئول در این زمینه است. تازمانی که سنگ‌نگاره‌ها را نیز مانند تپه‌های تاریخی، پل‌ها، کاروانسراها، قلعه‌ها، کتیبه‌ها و سایر آثار تاریخی مدرک و سندی باقی‌مانده از مردمان گذشته ندانیم نمی‌توانیم این مشکل را حل کنیم. به نظر می‌رسد مشخص نبودن گاهنگاری و نیز نامشخص بودن دلیل خلق این آثار از عوامل بی‌شماری است که منجر به پیدایش چنین دیدگاهی گردیده است. درواقع هنوز به درستی نمی‌دانیم که تاریخچه این آثار به چه زمانی برمی‌گردد و هدف از خلق آن‌ها چه بوده و چه کسانی این آثار را خلق کرده‌اند. در بعضی موارد نظریات محققان در مورد گاهنگاری و تفسیر سنگ‌نگاره‌ها در تناقض کامل با هم قرار دارد. پس طبیعی است که کسانی سنگ‌نگاره‌ها را آثار تاریخی به حساب نیاورند و تا زمانی که مشخص نشود این آثار چه بوده و چه زمانی خلق شده این دیدگاه باقی خواهد ماند. برای پاسخگویی به این سئوالات راهکارهای زیر سودمند است:

تشکیل گروهی از محققان و پژوهشگران داخلی که در این زمینه کار کرده یا علاقه‌مند به کار کردن در این زمینه هستند. اکثر کشورهای جهان چنین تشکلهایی دارند به زیرشاخهٔ فدراسیون جهانی هنر صخره‌ای (IFRAO: In-ternational Federation of Rock Art Organisations) اند. بدیهی است با تشکیل چنین گروهی در کشور و با برگزاری جلسات دائمی می‌توان به تفصیل دربارهٔ این آثار بحث کرد و نتایج این جلسات را به صورت خبرنامه‌های داخلی و خارجی در اختیار محققان قرار داد (محمدی‌قصریان ۱۳۸۶: ۱۵-۱۸).

بررسی‌های پیمایشی هدفمند به منظور ثبت مقدماتی و اولیهٔ آثار. نقشهٔ جامعی از تعداد محوطه‌ها و چگونگی پراکنش سنگ‌نگاره‌ها در ایران در دسترس نیست. بیشتر بررسی‌ها به صورت محدود، کوتاه‌مدت و بدون طرح و سؤال قبلی انجام شده و نتایج چشمگیری نداشته است. حفاری‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی در غارها، پناهگاه‌های صخره‌ای و محوطه‌های روبازی که این آثار

استان خراسان شمالی است. این کتاب شامل یک مقدمه و سه فصل، که در فصل اول به تعریف‌ها و تفسیرهای رایج در مطالعات هنر صخره‌ای و در فصل‌های دوم و سوم به ترتیب به معرفی و بررسی سنگ‌نگاره‌های جربت، در ۹ کیلومتری غرب روستای جربت از توابع شهرستان جاجرم در جنوب غرب استان خراسان شمالی، و رنگین نگاره‌های (نقاشی) پناهگاه صخره‌ای تکه، در حاشیهٔ روستای نرگسلی علیا از توابع شهرستان بجنورد، پرداخته است (وحدتی ۱۳۸۹). در همین سال نتایج پژوهش در زمینهٔ فنجان‌نماهای کردستان منتشر گردید (Lahafian 2010: 177-183) و نیز هیئتی به سرپرستی فریدون بیگلری از بخش پژوهش‌های پارینه‌سنگی موزه ملی ایران نقاشی‌های صخره‌ای اشکفت آهویی را بررسی کرد که از جدیدترین فعالیت‌های میدانی در حوزه بررسی نقوش صخره‌ای در ایران به حساب می‌آید (گفتگوی شخصی با فریدون بیگلری).

این به تاریخچه نشان می‌دهد که چندین منطقه در کشور از لحاظ پژوهش‌های هنر صخره‌ای بیشتر مورد توجه بوده، از جمله منطقهٔ همیان کوه‌دشت، اشکفت آهویی بستک و منطقهٔ تاریخی تیمره. نگاهی کلی به تحقیقات در این زمینه، نشان می‌دهد که بررسی در مناطق گوناگون (به غیر از چند مورد محدود) پراکنده و سطحی بوده و مسائل اساسی مربوط به این آثار هنوز حل نشده است. در ادامه سعی می‌کنیم ضمن بر شمردن تعدادی از مهم‌ترین موانع و مشکلات موجود بر سر راه پژوهش‌های آتی در این زمینه، راهکارهایی نیز ارائه کنیم.

مشکلات و راهکارها

به رغم تاریخچهٔ نسبتاً طولانی این بررسی‌ها و افراد بسیاری که در این زمینه تحقیق کرده‌اند، هنوز مسائل حل نشدهٔ بسیاری در زمینهٔ هنر صخره‌ای ایران وجود دارد. بر خلاف کشورهای همجوار و سایر کشورهای دنیا که سال‌هاست به ارزش تاریخی این آثار در بررسی‌های باستان‌شناختی پی‌برده و به صورت پیوسته در این زمینه تحقیق و پژوهش کرده‌اند، متأسفانه به این آثار در کشور ما بیش از سایر آثار تاریخی دیگر کم‌توجهی و بی‌مهری شده و به

در آنها واقع شده بسیار سودمند خواهد بود. در بسیاری از کشورهای جهان با حفاری در محل‌های حاوی نقوش صخره‌ای اطلاعات سودمندی در مورد گاهنگاری و ابزارآلاتی که آثار با آنها خلق شده به دست آمده است.

بررسی آزمایشگاهی این آثار نظیر نمونه‌برداری از آثاری که به صورت نقاشی بوده هم به منظور مشخص کردن رنگدانه‌های به‌کاررفته و هم به منظور گاهنگاری مطلق و نیز نمونه‌برداری مشابه از رسوبات انباشتی بر سطح سنگ‌نگاره‌هایی که به صورت کنده بوده. بدین منظور به نظر می‌رسد بهترین گزینه نقاشی‌های کوهدشت لرستان است که تأکید زیادی بر پیش‌ازتاریخی بودن آنها شده است. همچنین بهترین گزینه از رسوبات انباشته‌شده بر سطح سنگ‌نگاره‌هایی که به صورت نقش‌کنده است نمونه‌های تازه‌شناسایی‌شده کهک در نزدیکی قم است. این مطالعات در نقاط دیگر دنیا به نتایج پرباری خصوصاً در زمینه گاهنگاری

مطلق آثار منجر شده است.

اقدامات حفاظتی به منظور جلوگیری از تخریبات انسانی و طبیعی آثار: تعدادی از سنگ‌نگاره‌های کشور در حال نابودی کامل است. مثال بارز آن نقاشی‌های پناهگاه صخره‌ای میرملاس در کوهدشت لرستان است که در سال ۱۳۴۸ حمید ایزدپناه معرفی کرد، ولی امروز تعداد زیادی از آن‌ها بر اثر تخریبات جدید انسانی از بین رفته است.

گنجاندن دروس مربوطه به سنگ‌نگاره‌های ایران در واحدهای درسی رشته باستان‌شناسی دانشگاه‌های سراسر کشور به منظور آشنایی مقدماتی دانشجویان با این آثار.

شایان ذکر است که برنامه‌های یادشده بلندمدت، زمان‌بر و نیازمند حمایت مسئولان خواهد بود، و به روشنی عملی شدن آنها نتایج پایداری خواهد داشت و به تغییر وضع پژوهش در زمینه هنر صخره‌ای ایران منجر خواهد شد.

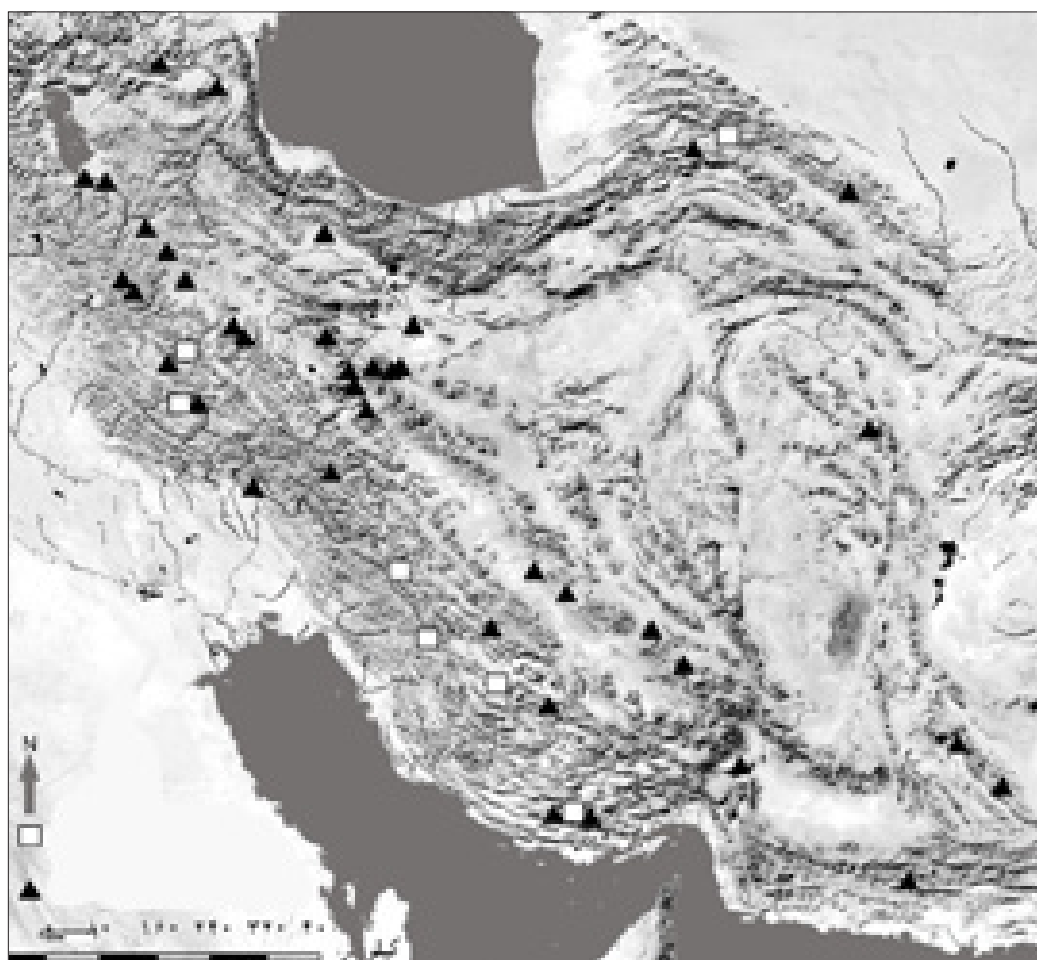
جدول پیشینه پژوهش در نقوش صخره‌ای ایران

ردیف	نام مکان	نام استان	پژوهشگر	سال	نوع نقش	آثار منتشر شده
۱	گزو (خاش)	سیستان و بلوچستان	دسائو	۱۳۳۸	پتروگلیف (نقش کنده)	Dessau 1960
۲	میرملاس، همیان و غار دوشه	لرستان	حمید ایزدپناه	۱۳۴۸	پیکتوگراف (نقاشی) پتروگلیف (نقش کنده)	ایزدپناه ۱۳۴۸
۳	دره میرملاس و غار دوشه	لرستان	مک برنی	۱۳۴۸	پیکتوگراف (نقاشی) پتروگلیف (نقش کنده)	مک برنی ۱۳۴۸
۴	کمرنبشته تویسرکان	همدان	محمد رحیم صراف و رسول بشاش	۱۳۶۵	پتروگلیف (نقش کنده)	صراف و بشاش ۱۳۶۶
۵	لاخمزار بیرجند	خراسان جنوبی	رجبعلی لباف خانیکی و رسول بشاش	۱۳۷۱	پتروگلیف (نقش کنده)	لباف‌خانیکی و بشاش ۱۳۷۳
۶	خره‌هنجیران مهاباد	آذربایجان غربی	محمود پدرام	؟	پتروگلیف (نقش کنده)	پدرام ۱۳۷۳
۷	غار کرفتو	کردستان	رسول اشتودان	۱۳۷۲	پتروگلیف (نقش کنده)	اشتودان ۱۳۷۳ (پایان‌نامه)
۸	غار چشمه‌سهراب	کرمانشاه	فریدون بیگلری، علیرضا مرادی بیستونی و فریدون جمشیدی	۱۳۷۲	پیکتوگراف (نقاشی)	بیگلری و همکاران ۱۳۸۶
۹	هومیان، میرملاس و دوشه	لرستان	مهناز فولادوند	؟	پیکتوگراف (نقاشی) پتروگلیف (نقش کنده)	فولادوند ۱۳۷۵ (پایان‌نامه)
۱۰	سیرجان و شهر بابک	کرمان	مرتضی فرزادی	۱۳۷۶	پتروگلیف (نقش کنده)	فرزادی ۱۳۷۶

۱۱	منطقه تاریخی تیمره	اصفهان و مرکزی	مرتضی فرهادی	۱۳۷۲- ۱۳۷۷	پتروگلیف (نقش کنده)	فرهادی ۱۳۷۷
۱۲	لاخ‌مزار بیرجند	خراسان جنوبی	محمدرضا بادی	؟	پتروگلیف (نقش کنده)	بادی ۱۳۷۶ (پایان‌نامه)
۱۳	دره دیوبین الوند	همدان	محمدرحیم صراف	۱۳۷۵	پتروگلیف (نقش کنده)	صراف ۱۳۷۶
۱۴	کوه ارنان	یزد	دینیار شهزادی	۱۳۷۶	پتروگلیف (نقش کنده)	شهزادی ۱۳۷۶
۱۵	دشت توس	خراسان رضوی	محمود بختیاری شهری	۱۳۷۷	پتروگلیف (نقش کنده)	بختیاری شهری ۱۳۸۸
۱۶	هوراند (لقان) کلیبر	آذربایجان شرقی	جلال‌الدین رفیع‌فر	۱۳۷۸	پتروگلیف (نقش کنده)	رفیع‌فر ۱۳۸۳
۱۷	هوراند (لقان) کلیبر	آذربایجان شرقی	جلال‌الدین رفیع‌فر	۱۳۷۸	پتروگلیف (نقش کنده)	رفیع‌فر ۱۳۸۴
۱۸	رمة کوه نصرآباد، شهرستان تفت	یزد	دینیار شهزادی و علیرضا حصارنوی	؟	پتروگلیف (نقش کنده)	شهزادی و حصارنوی ۱۳۷۹
۱۹	مناطق مختلف استان کردستان	کردستان	جمال لحافیان	؟	پتروگلیف (نقش کنده)	لحافیان ۱۳۷۹
۲۰	اورامان	کردستان	جمال لحافیان	؟	پتروگلیف (نقش کنده)	لحافیان ۱۳۸۰
۲۱	اشکفت آهویی شهر بستک	هرمزگان	محمدعلی بهادر	؟	پیکتوگراف (نقاشی)	بهادر ۱۳۸۰
۲۲	همیان	لرستان	عمران گاراژیان، جلال عادل و لیلا پاپلی یزدی	۱۳۸۰	پیکتوگراف (نقاشی) پتروگلیف (نقش کنده)	گاراژیان و همکاران ۱۳۸۰
۲۳	اشکفت آهویی شهر بستک	هرمزگان	خالد صادقی	۱۳۸۱	پیکتوگراف (نقاشی)	صادقی ۱۳۸۱ (پایان‌نامه)
۲۴	دره گنج تفت	یزد	علیرضا حصارنوی	۱۳۸۲	پتروگلیف (نقش کنده)	حصارنوی ۱۳۸۲
۲۵	بلوچستان	سیستان و بلوچستان	محمد حیدری	۱۳۸۲	پتروگلیف (نقش کنده)	حیدری ۱۳۸۲
۲۶	مناطق گوناگون ایران	-	فریبا کریمی	۱۳۸۲	پیکتوگراف (نقاشی) پتروگلیف (نقش کنده)	کریمی ۱۳۸۳ (پایان‌نامه)، کریمی ۱۳۸۶
۲۷	چشمه ملک و دره دیوبین	همدان	مسعود رشیدنژاد، امیرحسین صالحی و مهسا ویسی	۱۳۸۲	پتروگلیف (نقش کنده)	رشیدنژاد و همکاران
۲۸	پناهگاه صخره‌ای آبدوزو، فیروزآباد	فارس	رضا نوروزی	۱۳۸۳	پیکتوگراف (نقاشی)	نوروزی ۱۳۸۴
۲۹	ده‌برزو (بردسیر)	کرمان	علیرضا خسروزاده	۱۳۸۳	پتروگلیف (نقش کنده)	خسروزاده ۱۳۸۳ (گزارش منتشرنشده)
۳۰	همیان	لرستان	مارسل اوت، جلال عادل و لورنس رمکل	۱۳۸۳	پتروگلیف (نقش کنده)	Otte <i>et al.</i> 2003
۳۱	مناطق مختلف استان کردستان	کردستان	جمال لحافیان	۱۳۸۳	پتروگلیف (نقش کنده)	Lahafian 2004
۳۲	میوله	کرمانشاه	سونیا شیدرنگ	۱۳۸۳	پتروگلیف (نقش کنده)	شیدرنگ ۱۳۸۶
۳۳	کوه دختر رشم	سمنان	کوروش روستایی	۱۳۸۳	پتروگلیف (نقش کنده)	روستایی ۱۳۸۶

۳۴	سراب قامیش، بایینجوب، ظفرآباد، غار کرفتو و مناطق گوناگون اورامان	کردستان	طاهر قسیمی	۱۳۸۴	پتروگلیف (نقش کنده)	قسیمی ۱۳۸۵ (پایان نامه)
۳۵	اورامان	کردستان	طاهر قسیمی	۱۳۸۴	پتروگلیف (نقش کنده)	Ghasimi 2007 قسیمی ۱۳۸۶ ب
۳۶	غار کرفتو	کردستان	طاهر قسیمی	۱۳۸۴	پتروگلیف (نقش کنده)	قسیمی (در دست انتشار)
۳۷	سراب قامیش، بایینجوب، ظفرآباد	کردستان	طاهر قسیمی	۱۳۸۴	پتروگلیف (نقش کنده)	قسیمی (در دست انتشار)
۳۸	اشکفت آهویی شهر بستک	هرمزگان	علی اسدی	۱۳۸۴	پیکتوگراف (نقاشی)	اسدی ۱۳۸۶
۳۹	کامو و جهق پایین قمصر	اصفهان	طاهر قسیمی	۱۳۸۵	پتروگلیف (نقش کنده)	قسیمی (در دست انتشار)
۴۰	کوه قلعه بزی	اصفهان	سیروان محمدی قصریان	۱۳۸۵	پتروگلیف (نقش کنده)	محمدی قصریان ۱۳۸۵
۴۱	سنگستون	قم	سیروان محمدی قصریان	۱۳۸۵	پتروگلیف (نقش کنده)	Mohammadi 2007b محمدی قصریان ۱۳۸۶ ب
۴۲	پناهگاه صخره‌ای آبدوزو، فیروزآباد	فارس	طاهر قسیمی، سیروس برفی و رضا نوروزی	۱۳۸۵	پیکتوگراف (نقاشی)	قسیمی و همکاران ۱۳۸۹
۴۳	همیان	لرستان	لورنس رمکل، مارلیز لزون، جلال عادل، سیروان محمدی قصریان و مارسل اوت	۱۳۸۵	پیکتوگراف (نقاشی) پتروگلیف (نقش کنده)	Remacle et al 2006
۴۴	خره‌هنجیران مهاباد	آذربایجان غربی	سیروان محمدی قصریان و رحمت نادری	۱۳۸۵	پتروگلیف (نقش کنده)	محمدی قصریان و نادری ۱۳۸۶
۴۵	چلمبر، یازلی و قلیچ‌کندی	قزوین	حکمت‌الله ملاصالحی، محمد سعیدپور، آتوسا مؤمنی و محمد بهرام‌زاده	۱۳۸۶	پتروگلیف (نقش کنده)	ملاصالحی و همکاران ۱۳۸۶
۴۶	نقش‌رستم و نقش‌رجب	فارس	سیروس برفی و طاهر قسیمی	۱۳۸۶	پتروگلیف (نقش کنده)	برفی و قسیمی (در دست انتشار)
۴۷	فراهان	مرکزی	خسرو پوربخشنده	؟	پتروگلیف (نقش کنده)	پوربخشنده ۱۳۸۶
۴۸	شهریری (قلعه ارجق) مشکین شهر	اردبیل	شقایق هورشید	؟	پتروگلیف (نقش کنده)	هورشید ۱۳۸۶
۴۹	سد گابریک	هرمزگان	حجت دارابی	۱۳۸۶	پتروگلیف (نقش کنده)	دارابی ۱۳۸۶ (گزارش منتشر نشده)
۵۰	برد پازنی (منطقه گتوند)	خوزستان	حسین عزیزی خرائقی، با همکاری رضا ناصری و وحید بارانی	۱۳۸۶	پتروگلیف (نقش کنده)	عزیزی خرائقی و همکاران ۱۳۸۶ (گزارش منتشر نشده)
۵۱	مناطق مختلف ایران	-	محمد ناصری فرد	؟	پتروگلیف (نقش کنده) پیکتوگراف (نقاشی)	ناصری فرد ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸
۵۲	جربت و نرگسلی علیا	خراسان شمالی	علی اکبر وحدتی	۱۳۸۶	پیکتوگراف (نقاشی) پتروگلیف (نقش کنده)	وحدتی ۱۳۸۹

Vahdati Nasab <i>et al.</i> 2008	پیکتوگراف (نقاشی)	؟	حامد وحدتی نسب، محمدحسین رضایی، رحمت نادری و لپندسی سی. اسمیت	فارس	هَلک	۵۳
قسیمی و سیدین بروجنی (در دست انتشار)	پتروگلیف (نقش کنده)	۱۳۸۷	طاہر قسیمی و سیدرسول سیدین بروجنی	چهارمحال و بختیاری	بازفت	۵۴
Lahafian 2010	پتروگلیف (نقش کنده)	؟	جمال لحافیان	کردستان	مناطق مختلف استان کردستان	۵۵
علمداری ۱۳۸۸ (گزارش منتشر نشده)	پیکتوگراف (نقاشی)	۱۳۸۸	کوروش علمداری	کهلکویه و بویراحمد	بویر احمد	۵۶
بیگلری و همکاران (در دست انتشار)	پیکتوگراف (نقاشی)	۱۳۸۹	فریدون بیگلری، طاہر قسیمی، عبدالرضا دشتی زاده و حامد کلملی	هرمزگان	اشکفت آهویی	۵۷
علیرضا حصارنوی و خانلرخانی [بی تا]	پتروگلیف (نقش کنده)	؟	علیرضا حصارنوی و فرزانه خانلرخانی	یزد	هس بخته گلوپیک شوار تفت	۵۸



شکل ۱. نقشه پراکندگی نقوش صخره‌ای ایران

منابع

- اسدی، علی
۱۳۸۶ «اشکفت آهو؛ پناهگاه صخره‌ای در شهرستان بستک»،
باستان‌پژوهی، دورهٔ جدید، سال دوم، شمارهٔ ۳: ۶۵-۷۱.
- اشتودان، رسول
۱۳۷۳ بررسی اجمالی غار کرفتو، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، گروه
باستان‌شناسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران:
۹۸-۹۲ (منتشر نشده).
- ایزدپناه، حمید
۱۳۵۰ آثار باستانی لرستان، جلد اول، تهران: انتشارات انجمن آثار
ملی.
- ۱۳۷۶ آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد دوم، چاپ سوم، تهران:
انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بادی، محمدرضا
۱۳۷۶ نقش خاطره پژوهشی در معرفی بررسی و تحلیل سنگ نگاره
لاخ مزار- بیرجند، موضوع پروژه علمی: سرزمین من، پایان
نامهٔ کارشناسی، دانشکدهٔ هنرهای زیبا، گروه هنرهای تجسمی،
نقاشی، دانشگاه تهران (منتشر نشده)
- بختیاری شهری، محمود
۱۳۸۸ «بررسی و مطالعهٔ سنگ‌نگاره‌های نویافتهٔ دشت توس»،
مطالعات باستان‌شناسی، سال اول، شمارهٔ ۱: ۴۴-۲۱.
- برنی، مک
۱۳۴۸ گزارش مقدماتی بررسی و حفاری غارهای منطقهٔ کوه‌دشت،
ترجمهٔ ذبیح‌الله رحمتیان، باستان‌شناسی و هنر ایران، شمارهٔ ۳:
۱۴-۱۶.
- بهادر، محمدعلی
۱۳۸۰ «نقوش تاریخی در پناهگاه اشکفت آهویی»، شکار و طبیعت،
شمارهٔ ۶۷: ۲۴-۲۳.
- بیگلری، فریدون، علیرضا مرادی‌بیستونی و فریدون جمشیدی
۱۳۸۶ «گزارش بررسی نقوش غار چشمه‌سراب (مرآوزا)، دینور-
کرمانشاه»، باستان‌پژوهی، دورهٔ جدید، سال دوم، شمارهٔ ۳:
۵۵-۵۰.
- پدرام، محمود
۱۳۷۳ تمدن مهاباد (مجموعهٔ آثار باستانی از قلعهٔ دم‌دم تا
تخت‌سلیمان)، انتشارات هور: ۸۲-۸۰.
- پوربخشنده، خسرو
۱۳۸۶ نگاهی به نقوش صخره‌ای فرهنگ (اراک)، باستان‌پژوهی، دورهٔ
جدید، سال دوم، شمارهٔ ۳: ۴۹-۴۶.
- حصارنوی، علیرضا
۱۳۸۲ «سنگ نگاره‌های درهٔ گنج تفت»، اثر، شمارهٔ ۳۵: ۱۸۷-۱۸۰.
- حصارنوی، علیرضا و فرزانه خانلرخانی
- [بی تا] صخره‌نگاره‌های هس یخته گلویک شواز شهرستان تفت، مرکز
اسناد سازمان میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- حیدری، محمد
۱۳۸۲ ویژه‌نامه سنگ‌نگاره‌های بلوچستان، گاهنامهٔ آوای باستان
(نشریهٔ انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشکدهٔ
ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان)، سال دوم،
شمارهٔ سوم.
- خسروزاده، علیرضا
۱۳۸۳ گزارش فصل دوم بررسی باستان‌شناختی شهرستان بردسیر،
مرکز اسناد پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- دارابی، حجت
۱۳۸۶ گزارش بررسی باستان‌شناسی سد گابریک، مرکز اسناد
پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- رفیع‌فر، جلال‌الدین
۱۳۸۳ «هنر صخره‌ای در شمال غرب ایران، سنگ‌نگاره‌های هوراند
لقلان»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی
عرب‌کشور، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش، تهران، سازمان
میراث فرهنگی کشور: ۱۲۲-۱۱۱.
- ۱۳۸۴ سنگ‌نگاره‌های ارسباران، تهران، انتشارات سازمان میراث
فرهنگی کشور.
- روستایی، کوروش
۱۳۸۶ «معرفی نقوش نویافته در کوه دختر رشم، دامغان»،
باستان‌پژوهی، دورهٔ جدید، سال دوم، شمارهٔ ۳: ۹۵-۹۰.
- سیدین بروجنی، سیدرسول
۱۳۸۷ گزارش فصل اول بررسی و شناسایی منطقهٔ بازفت، مرکز اسناد
پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- شهزادی، دینیار
۱۳۷۶ «سنگ‌نگاره‌های کوه ارنا یزد»، گزارشهای باستان‌شناسی ۱:
۱۴۲-۱۳۳.
- شهزادی، دینیار و علیرضا حصارنوی
۱۳۷۹ شناسایی و معرفی سنگ‌نگاره‌های رمه‌کوه نصرآباد، شهرستان
تفت، بایگانی کمیتهٔ نقش‌برجسته‌ها، سازمان میراث فرهنگی و
گردشگری (منتشر نشده).
- شیدرنگ، سونیا
۱۳۸۶ «نقوش صخره‌ای میوله؛ نویافته‌هایی در شمال کرمانشاه»،
باستان‌پژوهی، دورهٔ جدید، سال دوم، شمارهٔ ۳: ۶۱-۵۵.
- صادقی، خالد
۱۳۸۱ بررسی فن‌شناسی، آسیب‌شناسی و ارائهٔ طرح محافظتی
نقاشی‌های پیش‌از تاریخ اشکفت آهویی بستک، پایان‌نامهٔ
کارشناسی، گروه مرمت آثار، دانشگاه هنر اصفهان (منتشر نشده).

- صراف، محمدرحیم، ۱۳۷۶ «نقوش حکاکی‌شده در دیوین الوند همدان»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* ۱: ۳۱۰-۳۰۴.
- صراف، محمدرحیم، رسول بشاش ۱۳۶۶ *گزارش بررسی نقوش حجاری‌شده کمربیشه توسیرکان*، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور (منتشرنشده): ص ۶.
- عزیزی‌خرانقی، حسین با همکاری رضا ناصری و وحید بارانی ۱۳۸۶ *گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناسی حوزه آبخیز سد گتوند علیا*، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشرنشده).
- علمداری، کورش ۱۳۸۸ *گزارش فصل دوم بررسی باستان‌شناختی شهرستان بویراحمد*، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشرنشده).
- فرهادی، مرتضی ۱۳۷۶ «معرفی نقوش صخره‌ای نویافته در سیرجان و شهر بابک کرمان»، *مجله میراث فرهنگی*، شماره ۱۷: ۱۹-۱۲.
- ۱۳۷۷ *موزه‌هایی در باد*، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- فولادوند، مهناز ۱۳۷۵ *بررسی غارنگاره‌های پیش از تاریخی در لرستان (هومیان، میر ملاس و دوشه)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشرنشده).
- قسیمی، طاهر ۱۳۸۵ *بررسی و مطالعه نقوش صخره‌ای در استان کردستان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی (منتشرنشده).
- ۱۳۸۶ الف «اشاره‌ای به پیشینه پژوهش در نقوش صخره‌ای ایران»، *باستان‌پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳: ۲۰-۱۸.
- ۱۳۸۶ ب «گزارش بررسی نقوش صخره‌ای در منطقه اورامان»، *باستان‌پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳: ۸۱-۷۱.
- قسیمی، طاهر، سیروس برفی، رضا نوروزی ۱۳۸۹ «بررسی نقاشی‌های پناهگاه صخره‌ای آبدوزو، فیروزآباد - فارس»، *باستان‌شناسی ایران*، شماره ۱: ۲۷-۱۷.
- کریمی، فریبا ۱۳۸۳ *پژوهشی در کنده‌نگارهای سنگی و صخره‌ای ایران، با تکیه بر نمونه‌های برگزیده قم و میمند شهر بابک*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشرنشده).
- ۱۳۸۶ «نگرشی نو به کنده‌نگاره‌های صخره‌ای ایران بر مبنای مطالعات میدانی»، *باستان‌پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳: ۳۵-۲۰.
- گاراویان، عمران، جلال عادل و لیلا پایلی‌یزدی ۱۳۸۰ «سنگ‌نگاره‌های تازه کشف‌شده هومیان»، *انسان‌شناسی*، سال اول، شماره دوم: ۸۴-۱۰۰.
- لباف‌خانیکی، رجبعلی و رسول بشاش ۱۳۷۳ *سنگ‌نگاره لایخ‌منار بیرجند*، تهران: انتشارات میراث فرهنگی.
- لحافیان، جمال ۱۳۷۹ «سنگ‌نگاره‌های پیش از تاریخ کردستان»، *فصل‌نامه فرهنگی هنری/اجتماعی فرهنگ کردستان*، شماره ۳-۴: ۱۹-۱۴.
- ۱۳۸۰ «اورامان پیش از تاریخ»، *فصل‌نامه فرهنگ کردستان*، شماره ۷-۸: ۶۳-۵۹.
- محمدی قصریان، سیروان ۱۳۸۵ «نقوش صخره‌ای کوه قلعه بزی اصفهان»، *باستان‌پژوهی*، دوره جدید، سال اول، شماره ۱: ۶۵-۶۲.
- ۱۳۸۶ الف «مطالعات نقوش صخره‌ای در ایران: مشکلات و راهکارها»، *باستان‌پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳: ۱۸-۱۵.
- ۱۳۸۶ ب «معرفی نقوش کنده سنگستون در فلات مرکزی ایران»، *باستان‌پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳: ۹۰-۸۵.
- محمدی قصریان، سیروان و رحمت نادری ۱۳۸۶ «بررسی و مطالعه نقوش صخره‌ای خره‌نجیران (مهاباد)»، *باستان‌پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳: ۶۵-۶۱.
- ملاصالحی، حکمت‌الله، محمد سعیدپور، اتوسا مؤمنی و محمد بهرام‌زاده ۱۳۸۶ «باستان‌شناسی صخره‌نگاره‌های جنوب کوهستانی استان قزوین (بررسی و مستندنگاری نقوش صخره‌ای محوطه‌های چلمبر، یازلی و قلیچ‌کندی)»، *باستان‌پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳: ۴۶-۳۵.
- ناصری‌فرد، محمد ۱۳۸۶ *موزه‌های سنگی، هنرهای صخره‌ای (سنگ‌نگاره‌های ایران)*، اراک: نوای دانش.
- ۱۳۸۸ *سنگ‌نگاره‌های ایران (نمادهای اندیشه‌نگار)*، خمین: ناشر مولف.
- نوروزی، رضا ۱۳۸۴ *بررسی باستان‌شناسی فیروزآباد*، شیراز: انتشارات دانشنامه فارس و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری فارس.
- هورشید، شقایق ۱۳۸۶ «معرفی نقوش صخره‌ای شهریری (قلعه ارجق)»، *باستان‌پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳: ۸۵-۸۱.
- وحدتی، علی اکبر ۱۳۸۹ *بوم‌های سنگی در مجموعه هنر صخره‌ای استان خراسان شمالی (جربت و نرگسلی علیا)*، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، اداره کل میراث فرهنگی خراسان شمالی.

- Dessau, G.
1960 "Rock Engravings (Graffiti) from Iranian Bäluchistan", *East and West*, Vol. 11, No. 1: 258-266.
- Ghasimi, T.
2007 "La gravures rupestres d'Uraman (Iran)", *Préhistoire, art et société*, LXII: 89-106, Bulletin de la Société préhistorique Ariège-Pyrénées.
- Lahafian, J.
2004 "Petroglyphs of Kurdistan", *Rock Art Research*, 21 (1): 3-10.
2010 "Cupules in Kurdistan Rock Art", *Rock Art Research*, 27 (2): 177-183.
- Mc Burney, C. B. M.
1970 "Palaeolithic excavations in the Zagros area", *Iran* VIII: 185-186
- Mohammadi, S.
2007a "Rock Art studies in Iran: new approaches", *Antiquity* Vol. 81, No. 311.
2007b "Sangestoon: A new rock art site in Central Iran", *Rock Art Research*, Vol. 24, No. 1: 59-64.
- OTTE, M., ADELI J., REMACLE L.
2003 "Art rupestre de l'ouest iranien", *INORA* 37: 8-12.
Remacle, L., Lejeune M., Adeli J., Mohamadi S. & Otte M.
2006 "Art rupestre de Houmian, Province de Luristan, Iran", *Anthropozoologica* 41(2): 13-27.
- Vahdati Nasab, H., Rezaei, M. H, Naderi, R & Smith, L. C,
2008 "Helak, a Paleolithic Cave Complex Featuring Rock Art along the Northern Shore of Parishan Lake, Fars province, Iran", *Name-ye Pazuhegah (The Iranian Research Institute for Cultural heritage and Tourism, Journal of Research Institute, I.C.H.T.O Special International Issue)* Nos. 22 & 23: 91-96

فرهنگ رستی و ویژگی‌های فرهنگی پارینه‌سنگی نوین

در سکونت‌گاه‌های زاگرس

اله‌ام قسیدیان

چکیده

پژوهش‌های سالیان اخیر در عرصهٔ پیش‌ازتاریخ ایران گام بزرگی در درک و شناخت ما از دوران پارینه‌سنگی بوده است. بخش بزرگی از این پژوهش‌ها مربوط به دوران پارینه‌سنگی نوین^۱ است و دستاوردهای مهمی را در زمینهٔ ویژگی‌های فرهنگی اواخر دوران پارینه‌سنگی در بر دارد. در این نوشتار در پی ارائهٔ تصویری از چشم‌اندازهای تازهٔ مربوط به پارینه‌سنگی نوین کوهستان زاگرس بر اساس داده‌های باستان‌شناختی اخیر هستیم و بدین منظور ویژگی‌های فرهنگی پارینه‌سنگی نوین را در چند حوضهٔ فرهنگی کوهستان زاگرس مقایسه می‌کند. این حوضه‌ها شامل غرب زاگرس میانی (مناطق کرمانشاه و لرستان) و زاگرس جنوبی (سواحل شمالی خلیج فارس، عمدتاً واقع در استان فارس) است که بیشترین داده‌های مربوط به پارینه‌سنگی نوین ایران را در خود دارد. نتایج پژوهش‌های نخستین حاکی از آن است که به رغم شباهت‌های کلی دست‌افزارهای پارینه‌سنگی نوین در این مناطق نباید از ویژگی‌های منحصربه‌فرد منطقه‌ای آنها غافل بود که نشان از تأثیر شرایط محیطی بر فناوری و گونه‌شناسی دست‌افزارهای سنگی و در نتیجه ویژگی‌های فرهنگی جوامع پارینه‌سنگی نوین دارد. کلید واژگان: پارینه‌سنگی نوین، زاگرس، فرهنگ رستی، ابزار سنگی.

۱. واژهٔ پارینه‌سنگی نوین در برابر Upper Paleolithic از نظر نگارنده تداعی‌کنندهٔ دوره‌ای نسبتاً مستمر است.

مقدمه

فرهنگ پارینه‌سنگی نوین در ایران همواره با نام برادوستی برای مراحل آغازین و زرزی برای پایان آن و پیش از آغاز دورهٔ نوسنگی شناخته شده است (Garrod & Solecki 1958). برادوستی و زرزی عمدتاً مبتنی بر دست‌افزارهای سنگی یافته‌شده از محوطه‌های واقع در غرب زاگرس میانی است (رک. Hole & Flannery 1967). با گسترش پژوهش‌های پارینه‌سنگی، پارینه‌شناسان از این دو اصطلاح برای توصیف مجموعه‌های پارینه‌سنگی نوین یافته‌شده در سرتاسر کوهستان زاگرس و سایر مناطق ایران استفاده کردند که عموماً منجر به ارائهٔ تصویر یکسانی از مجموعه‌های تازه‌یافته‌شده با آن چیزی شد که نخست به عنوان برادوستی و زرزی شناخته شده بود (برای نمونه رک. Rosenberg 1985, 1988; Piperno 1974, Berrillon *et al.* 2007).

پژوهش‌های اخیر در زاگرس جنوبی در منطقهٔ دشت رستم-باشت به کشف دست‌افزارهای سنگی با ویژگی‌های اواخر دورهٔ پارینه‌سنگی و در عین حال ویژگی‌هایی منحصر به خود منجر شده است. فرهنگ پارینه‌سنگی نوین برخاسته از این محوطه‌ها حاکی از وجود تفاوت عمده با فرهنگ برادوستی است که مشخصهٔ پارینه‌سنگی نوین در غرب زاگرس میانی بوده است. به منظور شناخت هر چه دقیق‌تر این فرهنگ و تاریخ آن یکی از محوطه‌های مستعد منطقهٔ دشت رستم-باشت، غار بوف واقع در گذرگاه یقه‌سنگر، که دو دشت رستم ۱ و ۲ را متصل می‌کند، کاوش شد. دست‌افزارهای سنگی به‌دست‌آمده از لایه‌های باستانی و تاریخ‌نگاری حاصل از آن تأییدی بر وجود پارینه‌سنگی نوین در این محوطه و با مقایسهٔ آنها، در سایر محوطه‌های منطقهٔ دشت رستم-باشت است.

پارینه‌سنگی نوین در منطقهٔ دشت رستم-باشت

منطقهٔ دشت رستم-باشت با ارتفاع ۷۹۰ تا ۸۵۰ متر بالاتر از سطح دریا در شمال شرقی استان فارس و در بخش جنوبی کوهستان زاگرس واقع است. مهم‌ترین بخش آن دو دشت رستم ۱ و ۲ است که گذرگاهی راهبردی به نام یقه‌سنگر

آنها را به یکدیگر می‌پیوندد (شکل ۱). جادهٔ اصلی شیراز به اهواز نیز از این تنگه می‌گذرد. آب این منطقه از رودخانهٔ دائمی فهلیان و رودخانه‌های فصلی شیو و سولک تأمین می‌شود، که همگی وارد رودخانهٔ زهره می‌شود و در نهایت به خلیج فارس می‌ریزد (Heydari-Guran 2010). چشمه‌های متعدد این منطقه نیز منبع آبی مهمی برای کشاورزی فراهم می‌آورد. وجود این منابع آبی و غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای متعدد در کوهستان متراکم این منطقه، منطقه را به زیستگاه مناسبی برای حیوانات و انسان‌های دورهٔ پلئوسوسن بدل ساخته بوده است. هم اکنون نیز منطقه از لحاظ کشاورزی و دامپروری منطقهٔ مستعدی محسوب می‌شود.

اول‌بار حیدری‌گوران و همکاران وی به منظور کشف وضعیت دوران پارینه‌سنگی در زاگرس جنوبی این منطقه را بررسی کردند و استقرار در این دوران را در چندین غار و پناهگاه صخره‌ای به اثبات رساندند (حیدری و دیگران ۱۳۸۴). با گسترش پژوهش‌های پارینه‌سنگی در این منطقه محوطه‌های متعدد دیگری نیز به ثبت رسید (Conard *et al.* 2007/1386). در مجموع، پژوهش‌های پارینه‌سنگی در این منطقه به کشف ۱۲۱ محوطهٔ پارینه‌سنگی عمدتاً غار و پناهگاه صخره‌ای از دورهٔ پارینه‌سنگی کهن تا پارینه‌سنگی نو به همراه تعداد فراوانی دست‌افزار سنگی منجر شد (Heydari-Guran 2010). در این میان به‌وضوح تعداد مکان‌های پارینه‌سنگی نوین بیشتر از سایر دوره‌هاست که بیشترین یافتهٔ باستانی، عمدتاً دست‌افزار سنگی، را به دست داده‌اند. تعداد ۷۵۷۴ قطعه دست‌افزار سنگی از محوطه‌های این منطقه به دست آمد که جز معدودی بقیهٔ آنها ویژگی‌های پارینه‌سنگی نوین را دارد (Heydari-Guran 2010: 175). تحلیل این دست‌افزارهای سنگی بر اساس پژوهش در محوطه‌های پارینه‌سنگی نوین در غرب زاگرس میانی، عمدتاً در محوطه‌های کرمانشاه و لرستان (Hole & Flannery 1967; Olszewski 1993a, 1993b) و زاگرس جنوبی و در منطقهٔ مرو دشت (Rosenberg 1985, 1988) انجام پذیرفت. در این پژوهش‌ها دست‌افزارهای سنگی پارینه‌سنگی نوین در حکم شاخصهٔ فرهنگ برادوستی معرفی شد که نخستین‌بار سولکی در غار شنیدر واقع در زاگرس شمالی (Solecki

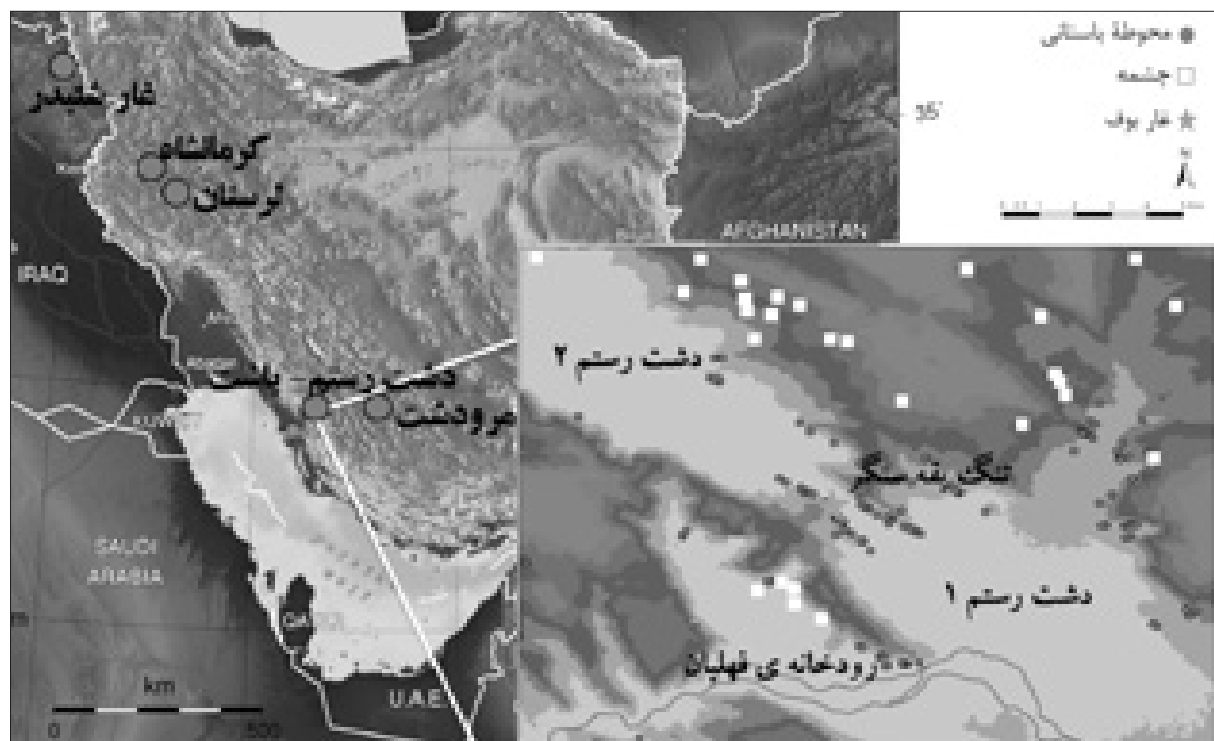
(1958) شناخته بود.

فرهنگ برادوستی به دو مرحله نو و کهن تقسیم شده که در آغاز عموماً بر تولید تراشه متمرکز بوده و از ابزارهای شاخص آن خراشنده‌های جانبی روی تراشه، تیغه‌های روتوش‌دار و انواع ابزارهای ساخته‌شده بر تراشه است. ریزتیغه‌های روتوش‌دار، تیغه‌های ارجنه، خراشنده‌های زورقی و ابزارهای استخوانی به رغم حضور در مرحله نخست، در مرحله پایانی معمول‌تر می‌شود (شکل ۲). سنگ مادرهای آن نیز شامل هم سنگ مادرهای تراشه و هم تیغه و ریزتیغه است. تولید ریزتیغه از خراشنده‌های زورقی در مرحله پایانی برادوستی بیشتر مرسوم شد (Hole & Flannery 1967; Olszewski 1993a; Otte *et al.* 2007). بعدها به سبب ویژگی‌های مشابه فرهنگ اوریناسی، برادوستی به اوریناسی زاگرس تغییر نام داد (Olszewski & Dibble 1994; Otte *et al.* 2007).

در زاگرس جنوبی نیز روزنبرگ به وجود فرهنگ برادوستی اشاره می‌کند (Rosenberg 1985, 1988). وی

وجود تعداد فراوان ریزتیغه در محوطه‌های مرودشت، به‌خصوص در محوطه اشکفت گاوی، را به مرحله پایانی برادوستی نسبت داده، اما توجیهی برای نبود سنگ مادرهای تراشه و سایر دست‌افزارهای شاخص برادوستی، آنچنان که در غرب زاگرس میانی شناخته شده، به دست نمی‌دهد (Ghasidian 2010).

از ویژگی‌های بارز مجموعه دست‌افزارهای سنگی محوطه‌های منطقه دشت رستم-بشت همگون بودن آنها از لحاظ فناوری به‌کاررفته در سنگ مادرها برای تولید ریزتیغه و انواع ابزارهای روتوش‌دار است. سنگ مادرها عموماً تک‌سکوپی با پرداخت بسیار جزئی، شامل برداشت یک تراشه به منظور آماده‌سازی سکوی ضربه و جداکردن یک تراشه/ تیغه برای آغاز برداشت ریزتیغه است. این سنگ مادرها معمولاً شامل قلوه‌های رودخانه‌ای است. برداشت از سطح سنگ مادر معمولاً از یک سطح برداشته اصلی آغاز می‌شود و در بعضی موارد به دو سطح جانبی آن نیز ادامه می‌یابد. سنگ مادر تراشه جز در موارد معدود در مجموعه‌ها مشاهده نشد



شکل ۱. منطقه دشت رستم-بشت و محوطه‌های پارینه‌سنگی به ثبت رسیده (برگرفته از: Heydari-Guran 2010)

دارد. سنگ خام‌ها عمدتاً در دو گروه چرت قله‌ای سرخ‌رنگ فله‌یانی و چرت لایه‌ای خاکستری خان‌احمدی است. رودخانه فله‌یان منبع ثانویه گروه نخست است که این قله‌ها با طیف رنگی سرخ تا زرد و کیفیت ریز تا درشت‌دانه به‌وفور در آن یافت می‌شود. برون‌زد چرت لایه‌ای خان‌احمدی با بافتی ریزدانه نیز در نزدیکی مجموعه محوطه‌های پارینه‌سنگی خان‌احمد واقع در غرب منطقه بررسی قرار دارد. هر اندازه که محوطه‌ها به یکی از این دو منبع سنگ خام نزدیک باشد، میزان استفاده از آن نوع سنگ خام بیشتر است (Heydari- Guran 2010: 166).

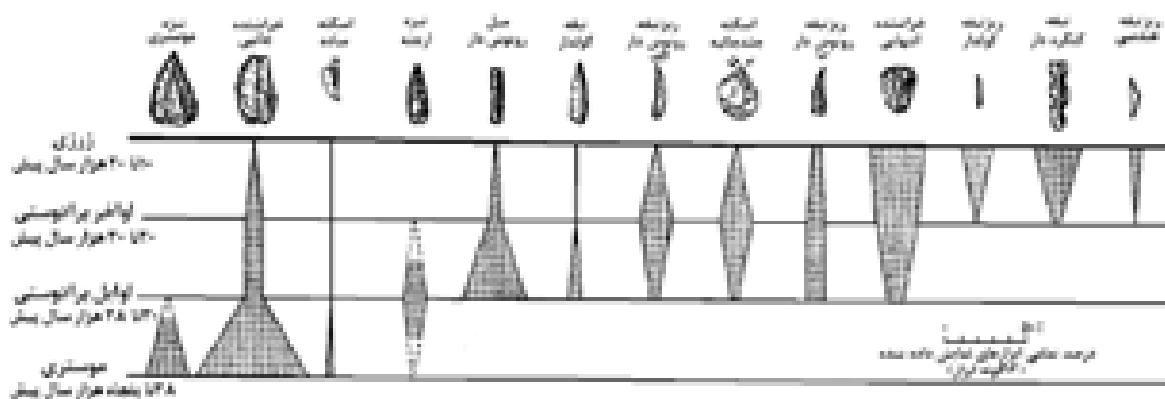
به طور کلی دست‌افزارهای پارینه‌سنگی نوین در منطقه دشت رستم-بشت همگنی بالا و ویژگی‌های فناورانه و گونه‌شناختی یکسان دارد، به نحوی که تمامی آنها را می‌توان متعلق به یک فرهنگ دانست که در تضاد با آنچه به عنوان فرهنگ برادوستی یا اوریناسی زاگرس در زاگرس شمالی و غرب زاگرس میانی تعریف شده قرار می‌گیرد. به منظور تعیین سن دقیق این دست‌افزارها و سنجیدن و مقایسه آنها با مواد به‌دست‌آمده از لایه‌نگاری، غار بوف واقع در گذرگاه یقه‌سنگر کاوش شد.

غار بوف

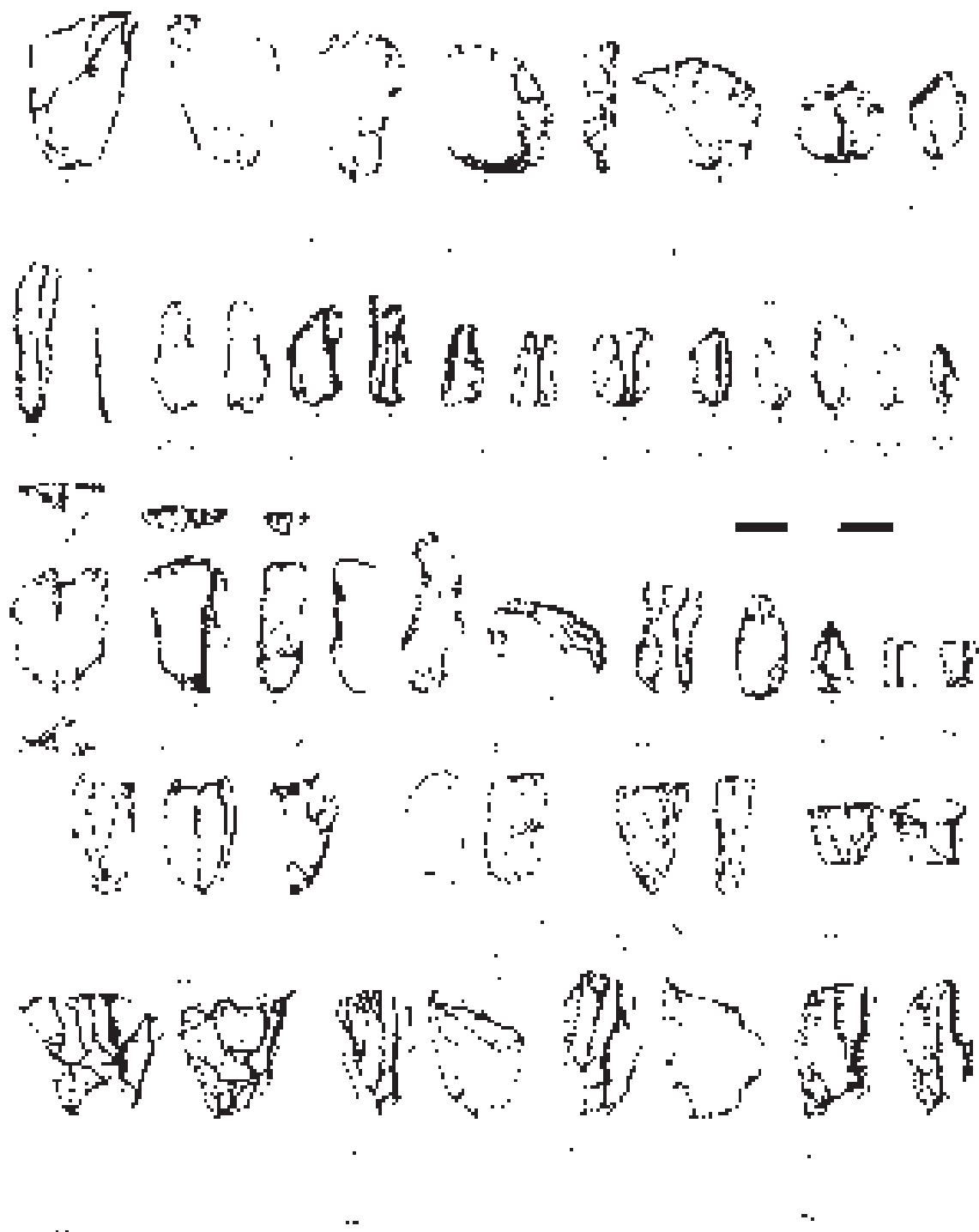
غار بوف با مساحتی حدود ۱۶۰ متر مربع دارای دهانه‌ای به سمت شمال است. تخته‌سنگ‌های بزرگ فروریخته در دهانه غار مانع از بیرون ریختن و از دست رفتن نهشته‌های

(Ghasidian *et al.* 2009). بنابراین ابزارهای ساخته‌شده روی تراشه‌ای که بدین منظور از سنگ مادر جدا شده باشد، وجود نداشت. با اینکه آثار برداشت روی سنگ مادرها نشان‌دهنده اختصاص یافتن آنها به تولید ریزتیغه است، تعداد ابزارهایی که روی ریزتیغه ساخته شده باشد، نسبتاً اندک است، به این دلیل که با توجه به اندازه کوچک و وزن سبک ریزتیغه‌ها، این ابزارها به راحتی در معرض فرسایش قرار می‌گرفت و از درون محوطه‌ها به بیرون رانده می‌شد. می‌توان دفن شدن این قطعات را نیز در نظر گرفت که به راحتی از دید آدمی پنهان می‌شود. دست‌افزارهای سنگی به‌دست‌آمده از این محوطه‌ها بیشتر تراشه‌های حاصل از آماده‌سازی و نوسازی سنگ مادر است و تراشه‌های پرداخت‌شده و به‌دست‌آمده از سنگ مادر مختص تولید تراشه تقریباً مشاهده نشد. البته بیشتر ابزارهای به‌دست‌آمده از بررسی محوطه‌های پارینه‌سنگی نوین منطقه دشت رستم-بشت شامل قطعات روتوش‌دار است که قالب اولیه آنها نیز چنین تراشه‌هایی است. خراشنده‌های انتهایی روی قالب‌های اولیه مشابه، کنگره‌دارها، خراشنده‌های ناخنی و زورقی از دیگر ابزارهاست. تعداد اندکی تیزه از نوع تیزه ارجنه نیز در میان مجموعه‌ها مشاهده شد (Ghasidian *et al.* 2009; Ghasidian 2010; Heydari-Guran 2010 (شکل ۳).

الگوی استفاده از سنگ خام به‌کاررفته در ساخت دست‌افزارهای مجموعه‌های به‌دست‌آمده از دشت رستم-بشت نشان از استفاده از سنگ خام محلی و در دسترس



شکل ۲. روند تغییر دست‌افزارها در طول دوره پارینه‌سنگی نوین در غرب زاگرس میانی (برگرفته از: Hole & Flannery 1967)



شکل ۳. دست‌افزارهای به‌دست‌آمده از بررسی منطقه دشت رستم- باشت.

تاریخ‌نگاری مهیا می‌کند و در نهایت لایه ۴ که در آن از داده‌های باستانی به‌ویژه دست‌افزارهای سنگی به میزان زیادی کاسته می‌شود. با توجه به همگنی فراوان بافت و رنگ نهشته‌های باستانی، جز در لایه‌های سطحی ۱ و ۲، تفکیک لایه‌های پارینه‌سنگی از یکدیگر به‌سختی امکان‌پذیر بود. در مجموع ۳۷۶۵۸ قطعه دست‌افزار سنگی از این محوطه به دست آمد. جدول ۱ تعداد دست‌افزارهای سنگی به دست آمده از هر لایه را نشان می‌دهد. با توجه به کوچک بودن اندازه دست‌افزارها و به منظور برداشت تمامی آنها، خاک حاصل از کاوش پس از برداشتن لایه سطحی ۱ که مخلوطی از دست‌افزارهای پارینه‌سنگی و داده‌های تاریخی بود سرند آبی شد. به طور کلی حدود ۱۲ تن نهشته باستانی سرند آبی شد که داده‌های گیاه باستانی غنی‌ای به دست داد (Co-

باستانی شده است (شکل ۴). دست‌افزارهای پراکنده بر کف غار حکایت از فناوری و گونه‌شناسی مشابه سایر محوطه‌های پارینه‌سنگی نوین منطقه دارد. این غار طی دو فصل در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ کاوش شد و جز در بخش کوچکی در جنوب و نزدیک دیواره انتهایی غار به خاک بکر نرسید (شکل ۵). کاوش در این محوطه ۴ لایه اصلی را مشخص کرد، به‌ترتیب لایه ۱، خاک سطحی که برای پاک کردن سطح حفاری برداشته شد. لایه ۲، شامل مخلوطی از داده‌های پارینه‌سنگی نوین و تاریخی (عمدتاً سفال)، لایه ۳ شروع لایه پارینه‌سنگی بدون داده‌هایی از دوره‌های دیگر (تاریخی) که بیشترین دست‌افزارهای سنگی محوطه را در خود جای داده و به دو افق الف و ب تقسیم می‌شود و مملو از نقاط سوخته و زغال درجاست که زمینه را برای



شکل ۴. غار بوف در میان محوطه‌های پارینه‌سنگی نوین دیگر در تنگه یقه‌سنگر. الف) غار بوف و پناهگاه صخره‌ای کنار آن، ب) محوطه پارینه‌سنگی نوین غار سولک و پناهگاه صخره‌ای کنار آن، پ) رودخانه فصلی سولک که به موازات جاده شیراز-اهواز قرار دارد. غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای دیگری نیز از پارینه‌سنگی نوین در تصویر دیده می‌شود (برگرفته از: Ghassidian 2010)

این تاریخ‌ها نشان می‌دهد که غار بوف یکی از کهن‌ترین فرهنگ‌های پارینه‌سنگی نوین در کوهستان زاگرس و در ایران داراست (Ghasidian 2010).

دست‌افزارهای سنگی غار بوف

نوع سنگ خام به‌کاررفته در دست‌افزارهای غار بوف عمدتاً همان دو گونه معمول در سایر محوطه‌های منطقه دشت رستم-باشت یعنی قلوه‌های رودخانه‌ای فهلیان و سنگ خام لایه‌ای خان‌احمد است. از آنجایی که غار بوف به رودخانه فهلیان نزدیک‌تر است، این سنگ خام در ساخت بیش از ۷۰ درصد دست‌افزارهای سنگی به‌دست‌آمده از کل لایه‌ها به کار رفته است (شکل ۶). جز این دو گونه سنگ خام دست‌افزاری از سنگ‌های محلی دیگری نظیر سنگ آهک

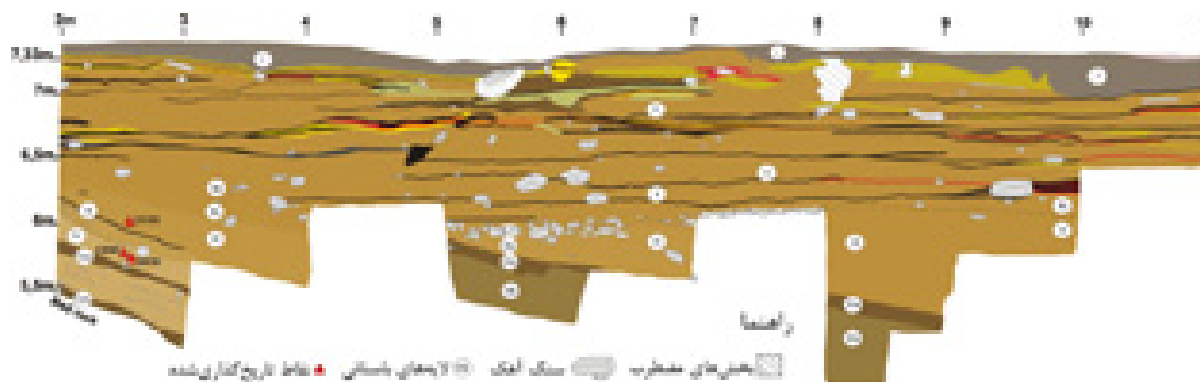
((Conard *et al.* (in press), Conard & Ghasidian (in press بقایای استخوانی نیز بخش بزرگی از داده‌های غار بوف را تشکیل می‌دهد. تعداد نسبتاً اندکی زینت‌آلات نیز از این محوطه به دست آمد ((Conard *et al.* (in press).

تاریخ‌نگاری غار بوف

از میان ۹ نمونه تاریخ‌نگاری شده، سه نمونه از بخش کاوش‌شده انتهای غار، تاریخی مربوط به مراحل آغازین پارینه‌سنگی نوین را نشان می‌دهد. این نمونه‌ها که از بقایای گیاهی لایه‌های ۳ و ۴ انتخاب شده احتمال مخلوط شدن با نهشته‌های دوره‌های تاریخی را نداشته است. سن به دست آمده برای آنها از این قرار است: 31250 ± 250 ، 33060 ± 270 ، 36030 ± 390 (Conard *et al.* 2007/1386).

لایه	سنگ مادر	ابزار	تیغه	ریزتیغه	تراشه	دورریز	برداشته ریز	برداشته بسیار ریز	چکش / قلوه سنگی	جمع
I	۱	۳	۱		۴	۱				۱۰
II	۷۳	۲۰۸	۲۲۴	۹۱۴	۱۴۱۶	۶۰۵	۲۸۷۹	۴۵۳	۸	۶۷۸۰
III	۴۸۷	۹۵۴	۹۲۳	۴۹۴۲	۷۲۵۸	۲۲۱۶	۱۲۰۸۸	۱۵۱۰	۵	۳۰۳۸۳
IV	۶	۲۶	۳۲	۷۲	۱۸۵	۴۸	۱۰۹	۶	۱	۴۸۵
جمع	۵۶۷	۱۱۹۱	۱۱۸۰	۵۹۲۸	۸۸۶۳	۲۸۷۰	۱۵۰۷۶	۱۹۶۹	۱۴	۳۷۶۵۸

جدول ۱. دست‌افزارهای سنگی به‌دست‌آمده از غار بوف به تفکیک لایه‌ها. برداشته ریز: قطعات میان ۵ تا ۱۰ میلی‌متر. برداشته بسیار ریز: قطعات کوچک‌تر از ۵ میلی‌متر.



شکل ۵. لایه‌نگاری غار بوف. نقاط تاریخ‌نگاری شده در تصویر دیده می‌شود (برگرفته از: Ghasidian 2010)

نیز ساخته شده است. فناوری و گونه‌شناسی دست‌افزارهای غار بوف در تمامی لایه‌ها همگنی بالایی دارد. به طور کلی صنعت دست‌افزار سنگی در غار بوف مختص تولید ریزتیغه و شاهد آن وجود سنگ مادرهای ریزتیغه به میزان ۹۹ درصد کل سنگ مادرهای به‌دست‌آمده از تمامی لایه‌های غار بوف است. آماده‌سازی سنگ مادرها به صورت ساده و با برداشت معمولاً یک یا دو تراشه به منظور آماده کردن سکوی ضربه و برداشت یک تراشه/تیغه برای آغاز تولید ریزتیغه است (شکل ۷). این روش آماده‌سازی سنگ مادر در مورد هر دو گونه اصلی سنگ خام مشاهده شد. پرداخت ستیغ (اینیزان و دیگران ۱۳۸۹) به منظور آغاز فرایند ریزتیغه‌سازی فقط در موارد معدودی مشاهده شد. بیشتر سنگ مادرها تک‌سکویی و دارای یک سطح برداشت اصلی است. سنگ مادرهایی که از تمامی سطوح آنها ریزتیغه برداشت شده باشد، در مجموعه به‌ندرت دیده می‌شود. برداشته‌های مجموعه نیز تخصص تولید ریزتیغه در محوطه را تأیید می‌کند. به این صورت که ریزتیغه‌های ساده مهم‌ترین گروه برداشته‌ها را تشکیل می‌دهد. این ریزتیغه‌ها عمدتاً مقطعی پیچ خورده دارد.

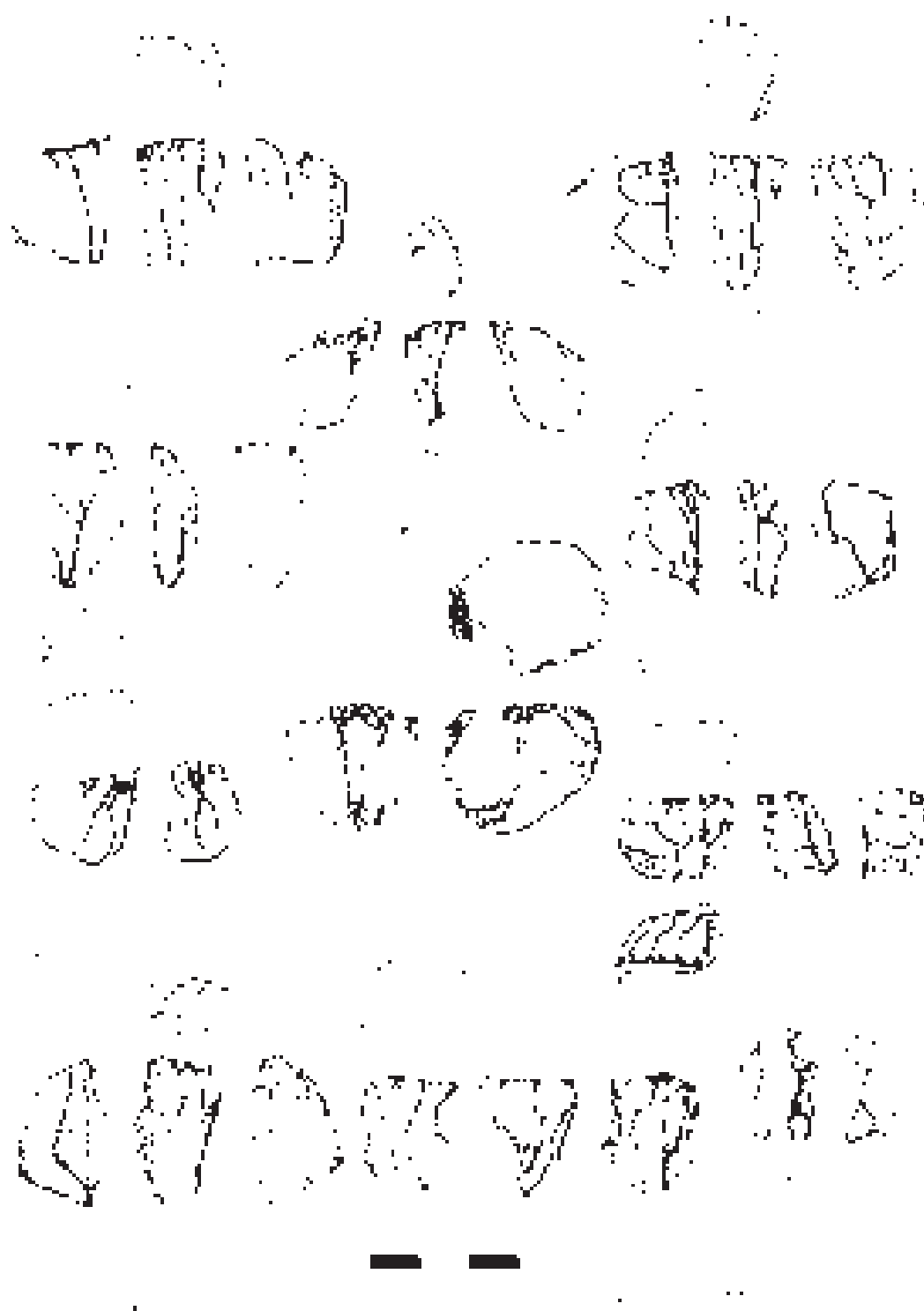
تراشه‌های مجموعه به دو گروه عمده تراشه‌های آماده‌سازی و تراشه‌های نوسازی سنگ مادر تقسیم می‌شود. تراشه‌های آماده‌سازی شامل تراشه‌های پوسته‌ای یا تراشه‌های آماده‌کردن سکوی ضربه و آغاز تولید ریزتیغه است. در مورد اخیر تراشه‌ها کشیده است یا در گروه تیغه‌ها دسته‌بندی



شکل ۶. سنگ خام به کار رفته در ساخت دست‌افزارهای سنگی غار بوف (۳۷۶۵۸ قطعه) (برگرفته از: Ghasidian 2010)

می‌شود. تراشه‌های نوسازی مجموعه را می‌توان از طریق الگوی برداشت سطح رویی آنها در جاهایی تشخیص داد که دارای آثار برداشت ریزتیغه است. این قطعات به منظور اصلاح سطح برداشته از خطاهای برداشت ریزتیغه از سنگ مادر جدا می‌شوند. تراشه‌های اصلاح سکوی ضربه سنگ مادر نیز در مجموعه مشاهده شد. فرایند تولید تیغه‌های مجموعه به‌دست‌آمده از غار بوف مشابه فرایند تولید تراشه است. تیغه‌ها معمولاً در مراحل نخست توالی تراش از سنگ مادر جدا می‌شود. قطعات نوسازی و آماده‌سازی سنگ مادر به‌ندرت در میان ریزتیغه‌ها دیده شد. به طور کلی توالی تراش واحدی برای چرخه تولید ابزارهای غار بوف متصور است. سنگ مادرهای مجموعه تا وقتی که تولید ریزتیغه از آنها میسر بوده استفاده و معمولاً زمانی که اصلاح سطح آنها به دلیل از دست رفتن و کوچک شدن حجم سنگ میسر نبوده، رها می‌شده است. تولید ریزتیغه در تمامی مراحل توالی تراش انجام و به تولید دو نوع ریزتیغه معمولی (با عرض ۵ تا ۱۰ میلی‌متر) و ریزتیغه کوچک (با عرض کمتر از ۵ میلی‌متر) منجر شده است، که گروه نخست در ابتدای توالی تراش و گروه دوم در مراحل پایانی آن به وجود آمده است. تولید ریزتیغه از تراشه و از ابزارهایی نظیر خراشنده‌های زورقی به‌ندرت اتفاق افتاده است (Ghasidian 2010).

ریزتیغه‌ها نیز، نظیر برداشته‌ها مهم‌ترین گروه ابزارها را در مجموعه به‌دست‌آمده از غار بوف تشکیل می‌دهد. این ریزتیغه‌ها معمولاً مقطعی پیچ خورده دارد و با روتوش تند و مایل به کول پرداخت شده است. رایج‌ترین الگوی پراکندگی روتوش ریزتیغه‌ها روی یک و در مواردی هر دو لبه سطح رویی است. این نوع ریزتیغه روتوش‌دار بیشترین میزان ابزارهای غار بوف را به خود اختصاص داده و هدف نهایی توالی تراش محسوب می‌شود. این ابزار در تمامی لایه‌های غار بوف معمول است و در سایر محوطه‌های دشت رستم نیز دیده شده است. بر این اساس، این ریزتیغه‌ها ریزتیغه نوع رستم نام‌گذاری شد (Ghasidian 2010) (شکل ۸: ۲۱-۱۶). علاوه بر ریزتیغه‌های نوع رستم ریزتیغه‌هایی با روتوش معکوس نیز در مجموعه مشاهده شد (شکل ۸: ۳۳-۲۴). تیزه‌های ارجنه نظیر آنچه در غرب زاگرس میانی مشاهده



شکل ۷. نمونه‌ای از سنگ مادرهای غار بوف

شده، به تعداد اندک در مجموعه غار بوف وجود دارد (شکل ۸: ۱-۸).

انتخاب قالب اولیه برای ساخت سایر انواع ابزارهای غار بوف آن گونه که در میان ریزتیغه‌های نوع رستم مشاهده

شد، تخصصی نیست و از ابزارهایی هستند که جوابگوی نیاز فوری سازندگان باشد (Shot 1986). این ابزارها بیشتر شامل خراشنده‌های انتهایی، تیغه‌ها و تراشه‌های روتوش‌دار، کنگره‌دارها و دندان‌دارهاست (جدول‌های ۲ و ۳). الگوی

قالب اولیه						لایه ۳ (III, IIIa, IIIb)
نوع ابزار	تعداد	تراشه	تیغه	ریزتیغه	تراشه آماده‌سازی	سایر
ریزتیغه نوع رستم	۲۱۴			۲۱۳		
ریزتیغه روتوش‌دار	۱۴۹			۱۱۳	۲۹	۷
تیغه روتوش‌دار	۱۸۷		۱۰۵		۸۲	
تراشه روتوش‌دار	۱۰۹	۸			۹۴	۷
خراشنده انتهایی	۹۹	۲۳	۴۰	۵	۲۹	۲
تیزه	۵۳		۸	۴۵		
کنگرم‌دار	۴۷	۲	۱۳		۳۲	
دندان‌دار	۲۰		۱۴		۶	
ابزار چندجانبه	۲۱	۷	۸		۵	۱
خراشنده	۱۶	۷	۱		۸	
خراشنده زورقی	۱۰	۷			۱	۲
خراشنده ناخنی	۵	۳		۲		
سوراخ‌کننده	۷	۱	۱		۴	۱
لسکنه	۴				۴	
قطع شده/پرداخت شده	۶	۳	۲	۱		
سایر	۸	۵				۳
جمع	۹۵۴	۶۶	۱۹۲	۳۷۹	۲۹۴	۲۳

جدول ۲. ابزارهای به دست آمده از لایه ۳

ساخت ابزارها و توالی تراش در تمامی لایه‌های پارینه‌سنگی غار بوف یکسان و دارای همگنی بالاست. در شکل ۸ منتخبی از ابزارهای غار بوف آمده است.

دست‌افزارهای غار بوف شباهت زیادی به دست‌افزارهای محوطه‌های پارینه‌سنگی نوین در منطقه دشت رستم-بشت و الگوی فناوری و گونه‌شناختی یکسانی با دست‌افزارهای این محوطه‌ها دارد. بنابراین می‌توان تمامی آنها را متعلق به فرهنگی یکسان و مربوط به آغاز پارینه‌سنگی نوین در فاصله زمانی ۳۱ تا ۳۶ هزار سال پیش دانست. این فرهنگ که از این پس براساس منطقه برآمده از آن فرهنگ رستمی نامیده می‌شود، با آنچه تاکنون فرهنگ برادوستی یا اوریناسی زاگرس شناخته شده متفاوت می‌نماید و ویژگی‌های فرهنگی مختص خود دارد. این ویژگی‌ها حاصل تلاش برای رفع نیاز سازندگان دست‌افزارها در شرایط زیست‌محیطی ویژه منطقه دشت رستم در پایان دوره پلئوستوسن بوده است (رک. Heydari-Guran 2010; Ghasidian 2010). تولید ریزتیغه به صورت تخصصی و در اندازه بسیار کوچک، در جایی که ساخت دست‌افزاری بزرگ‌تر نیز ممکن بوده، تحول صنعت صنعت دست‌افزاری را در این دوره زمانی نشان می‌دهد و می‌توان آن را سرآغاز تولید ریزابزارهایی نظیر ریزابزارهای هندسی در دوره‌های بعد دانست. بازنگری دست‌افزارهای به‌دست‌آمده از منطقه مروودشت (Rosenberg 1985, 1988) و ارسنجان (Ikeda 1979; Sonki & Nishida 2007) نشان می‌دهد که فرهنگ رستمی احتمالاً در مناطقی دیگر از زاگرس جنوبی نیز وجود داشته است. اختصاص یافتن سنگ مادرها به تولید ریزتیغه، نبود تراشه‌های ازپیش‌آماده‌شده به عنوان قالب اولیه و غالب بودن ریزتیغه‌های روتوش‌دار و بعضاً ریزتیغه‌های نوع رستم در این مجموعه‌ها، فرضیه فراگیر بودن فرهنگ رستمی را در جنوب زاگرس تقویت می‌کند (Ghasidian 2010).

نتیجه‌گیری

برادوستی یا اوریناسی زاگرس همواره فرهنگ غالب دوره پارینه‌سنگی نوین در کوهستان زاگرس شناخته شده بود به نحوی که پژوهشگران در سایر مناطق ایران سعی در انطباق

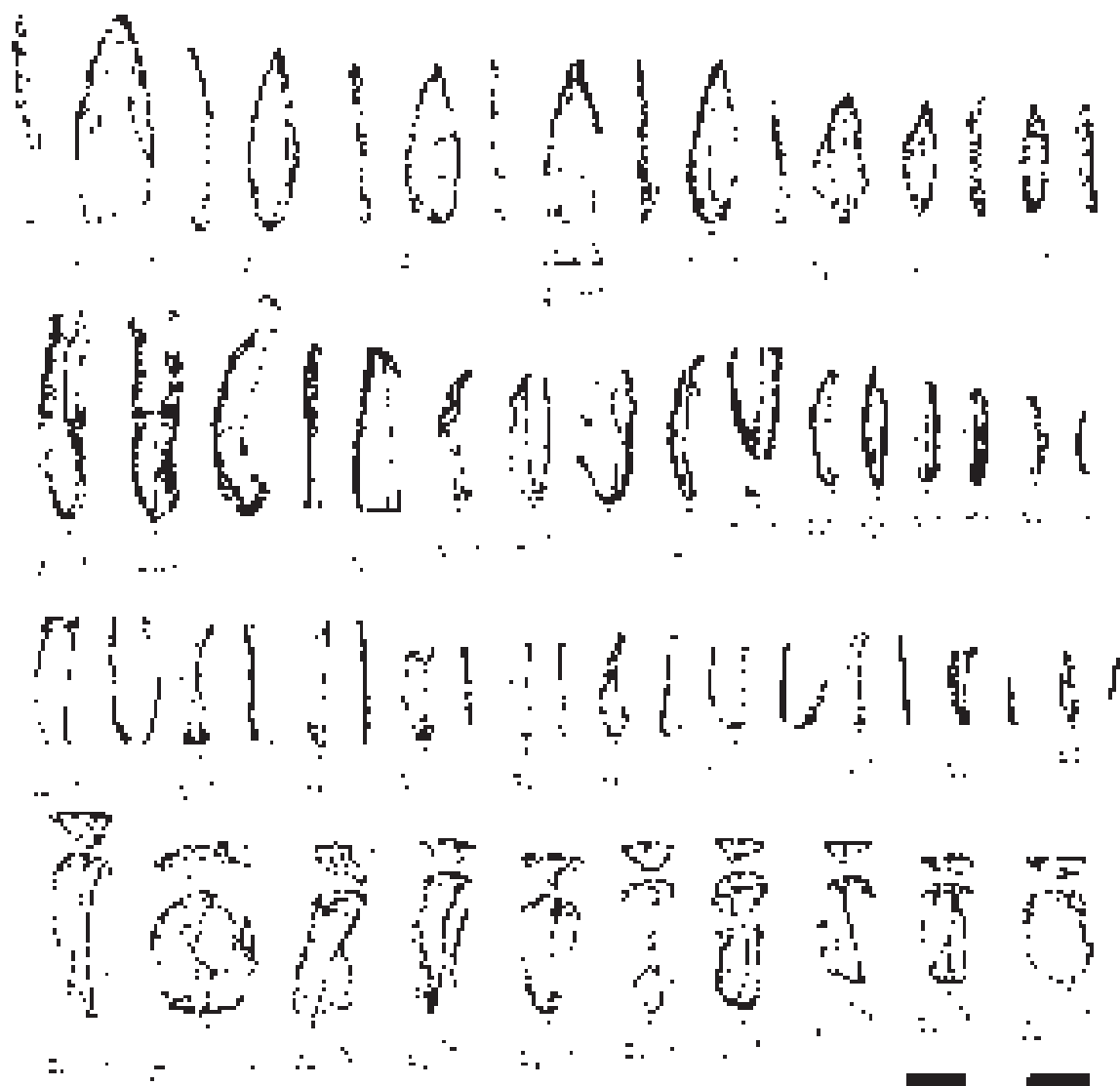
مجموعه پارینه‌سنگی نوین خود با این فرهنگ داشتند. پژوهش‌های اخیر در منطقه دشت رستم-بشت وجود فرهنگ تازه‌ای از پارینه‌سنگی نوین را به اثبات رسانید. این فرهنگ که در سراسر منطقه دشت رستم-بشت و در زاگرس جنوبی پراکنده است، تنوع فرهنگی در کوهستان زاگرس در مرحله پایانی دوره پلئوستوسن را هم‌زمان با تحول انسان به شکل مدرن نشان می‌دهد. این فرهنگ که براساس منطقه‌ای که از آن برخاسته، فرهنگ رستمی نامیده می‌شود، مبتنی بر ساخت ریزتیغه به صورت تخصصی است. ابزارها نیز شامل انواع ریزتیغه‌های روتوش‌دار و مهم‌ترین آنها ریزتیغه نوع رستم است. چنین تمرکزی بر ساخت

لایه ۴ (IV, IVa, IVb)					قالب اولیه
نوع ابزار	تعداد	تراشه	تیغه	ریزتیغه	تراشه آماده‌سازی
ریزتیغه نوع رستم	۴			۴	
ریزتیغه روتوش‌دار	۲			۲	
تیغه روتوش‌دار	۴	۱			۳
تراشه روتوش‌دار	۲	۱			۱
تیزه	۵		۴		۱
کنگرمدار	۱		۱		
خراشنده آنته‌پایی	۳		۳		
لسکنه	۱				۱
خراشنده	۳	۲	۱		
قطع شده/پرداخت شده	۱		۱		
جمع	۲۶	۳	۱۱	۶	۶

جدول ۳. ابزارهای به‌دست‌آمده از لایه ۴

ریزتیغه تاکنون در هیچ یک از محوطه‌های پارینه‌سنگی نوین در کوهستان زاگرس دیده نشده است. فرهنگ رستمی از لایه‌های پارینه‌سنگی غار بوف به روشنی به دست آمده است. با توجه به تاریخ‌نگاری‌های غار بوف، این فرهنگ از کهن‌ترین فرهنگ‌های شناخته‌شده پارینه‌سنگی نوین در ایران و خاورمیانه و مربوط به مراحل آغازین پارینه‌سنگی

نوین است. البته باید توجه کرد که کاوش در غار بوف هنوز به اتمام نرسیده و جز در بخش کوچکی در انتهای غار، خاک بکر مشاهده نشده است. امید می‌رود با ادامه کار در آینده نزدیک در منطقه دشت رستم-بشت خصوصاً در غار بوف داده‌های بیشتری از فرهنگ رستمی و همین‌طور دوره گذار از پارینه‌سنگی میانی به نو به دست آید.



شکل ۸. نمونه‌ای از ابزارهای غار بوف

منابع

- سامان حیدری، احمد آزادی و الهام قصیدیان
۱۳۸۴ بررسی‌های پارینه‌سنگی در زاگرس جنوبی، درهٔ باشت، مرکز اسناد پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده).
قصیدیان، الهام
زیر چاپ «پارینه‌سنگی نوین ایران و جایگاه آن در جنوب غرب آسیا»
- در حمید فهیمی (ویراستار) *نامورنامه: مقالاتی در یادبود دکتر مسعود آذرنوش*.
اینیزان، ماری-لوئیز، میشل رودرون بالینگر، هلن روش و ژاک تیکسیه
۱۳۸۹ فناوری و واژه‌شناسی دست افزار سنگی، ترجمهٔ الهام قصیدیان، انتشارات میراث کتاب.
- Berrillon, J., Asgari Khanghah, A., Antoine, P., Bahain, J.-J., Chevrier, B., Zeitoun, V., Aminzadeh, N., Beheshti, M., Ebadollahi Chanzanagh, H., and No-chadi, S.,
2007 "Discovery of new open-air Paleolithic localities in Central Alborz, Northern Iran", *Journal of Human Evolution*, vol. 52(4): 380-387.
Conard, N. J., Ghasidian, E., Heydari, S., Naderi, R., and Zaidee, M.
2007(1386) "The 2006 Season of the Tübingen-Iranian Stone Age Research Project in the Provinces of Fars and Markazi", In H. Fazeli ed. *9th Annual report of Archaeological Organisation*, ICAR, Tehran, Iran: 43-67.
Conard, N. J., Ghasidian, E., Heydari-Guran, S., Naderi, R., and Zeidee, M.
in press The 2007 Season of the Tübingen-Iranian Stone Age Research Project in Dasht-e Rostam, Fars Province.
Conard, N.J. and Ghasidian, E.,
2011 The Rostamian Cultural Group and the Taxonomy of the Iranian Upper Paleolithic. In N.J. Conard, PH. Drechsler and A. Morales eds. *Between sand and sea*.
Garrod, D. A. E, 1953, The relations between southwestern Asia and Europe in the later Paleolithic age. In: *Journal of World History*, no. 1, Pp: 13-38.
Ghasidian, E., Azadi, A., Heydari, S. and Conard, N. J.,
2009 "Late Paleolithic cultural traditions in the Basht Region of the Southern Zagros of Iran", In M. Otte, F. Biglari and J. Jaubert eds. *Iran Paleolithic / Le Paléolithique d'Iran*. BAR International series 1968: 125-140.
Ghasidian, E.,
2010 *Early Upper Paleolithic Occupation at Ghar-e Boof Cave; a Reconstruction of Cultural Traditions in Southern Zagros Mountains of Iran*, Unpublished Ph.D. dissertation. Eberhard Karls University of Tübingen. Germany.
Heydari-Guran, S.,
2010 *Paleolithic landscapes of Iran*. Unpublished Ph.D. dissertation, Eberhard-Karls, Universität Tübingen.
Hole, F. and K. Flannery
1967 The Prehistory of southwestern Iran: A preliminary report. *Proceedings of the prehistoric society*: 147-206.
- Ikeda, J.
1979 *Preliminary Report of an Archaeological Survey in Arsanjan Area*, Fars Province, Iran, 1977. Kyoto University, Kyoto, Japan.
Olszewski, D. I.,
1993a "The Late Baradostian occupation at Warwasi rockshelter, Iran", In D. Olszewski and H. Dibble eds. *The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus*. The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia: 186-206.
Olszewski, D. I.,
1993b "The Zarzian occupation at Warwasi rockshelter, Iran", In D. Olszewski and H. Dibble eds. *The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus*. The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia: 207-236.
Olszewski, D. I. and Dibble, H. L.,
1994 "The Zagros Aurignacian", *Current Anthropology* 35(1): 68-75.
Otte, M., Biglari, F., Flas, D., Shidrang, S., Zwyns, N., Mashkour, M., Naderi, R., Mohaseb, A., Hashemi, N., Darvish J., and Radu, V.,
2007 "The Aurignacian in the Zagros region: new research at Yafteh Cave, Lorestan, Iran", *Antiquity* 81: 82-96.
Piperno, M.,
1974 "Upper Paleolithic caves in southern Iran, preliminary report", *East and west* 24: 9-13.
Rosenberg, M.S.,
1985 "Report on the 1978 sondage at Eshkaft-e Gavi", *Iran, The Journal of the British Institute of Persian Studies* 23: 51-62.
1988 *Paleolithic settlement pattern in the Marv Dasht, Fars Province*, Iran, Unpublished Ph.D. dissertation, University of Pennsylvania. USA.
Solecki, R. S.,
1958 *The Baradostian Industry and the Upper Palaeolithic in the Near East*, Unpublished Ph.D. dissertation, Colombia University, USA.
Shott, M.
1986 "Technological organization and settlement mobility, an ethnographic examination", *Journal of Anthropological Research* 42(1): 15-51.
Tsuneki, A. and Nishida, M., eds,
2007 *Stone tools from Arsanjan area*, Fars province, Iran. Tsukuba University.

سامانه اطلاعاتی جغرافیایی برای پراکنش فضایی و کاربری زمین مکان های پارینه سنگی سرزمین ایران

سامان حدادی کوران

چکیده

این نوشتار کوتاه گزارشی از ابداع روشی تازه برای ذخیره سازی، تحلیل و ارائه پراکنش فضایی داده های باستانی به قصد پژوهش در زمینه سامانه های سکونت دوران پارینه سنگی و رهیافت های به دست آوردن غذا در سرزمین ایران است. برای ایجاد بانک اطلاعاتی از سامانه اطلاعاتی جغرافیایی^۱ استفاده شده است. طبیعتاً این طرح با متغیرهای فراوانی در حیطه زمین شناسی، زمین ریخت شناسی، ناهمواری های زمین، آبنگاری و نهایتاً داده های باستانی پارینه سنگی به شکل داده های رقومی یا واقعی^۲ سروکار دارد. نتایج کار نیز به صورت جدول، تصویر، نقشه و متن در خواهد آمد. هدف اصلی از این پژوهش، گردآوری اطلاعات متفاوت و در عین حال مرتبط، در یک بانک اطلاعاتی است که شناخت ما را از روابط بین محیط زیست و پراکندگی و پویایی استقرار جوامع پارینه سنگی سرزمین ایران ارتقاء بخشد.

کلید واژگان: اطلاعات جغرافیایی، مکان های پارینه سنگی، باستان شناسی ایران، محیط وب.

*. Spatial

1. Geographical information system

2. Raster, Vector

مقدمه

در طول دهه‌های اخیر، مطالعات زیست محیطی اهمیت خاصی در توصیف و توضیح فرایندهای باستان‌شناختی داشته است. این مطالعات نشان داده که ویژگی‌های فرهنگی و رفتاری مردمان باستان، وابستگی تنگاتنگی با محیط‌های طبیعی‌ای دارد که در آن شکل گرفته است (Smyntyna 2003). در همین راستا فناوری‌های ژئوآفورماتیک^۳ مانند سیستم‌های اطلاعاتی جغرافیایی با ایجاد توانمندی در ساخت تصویر، سنجش از راه دور و بانک اطلاعاتی موجب شده است که فناوری رایانه‌ای در تحقیقات باستان‌شناختی به شکل گسترده‌ای اعمال شود (برای مثال رک. Kvamme 2004; Galiatsatos 1999, 2006). به کمک این سامانه می‌توان داده‌های گردآوری شده را بررسی، مدیریت و تحلیل کرد (Conolly and Lake 2006).

در پژوهش‌های تازه باستان‌شناختی نیاز به داده‌های متنوع و فراوان همانند داده‌های سفالی، سنگ و مواد دورریز و بقایای گیاهی و جانوری بیشتر است تا صرفاً مجموعه‌های کوچک و چشمگیر، همانند جواهرآلات (Snow *et al.* 2006). پژوهشگران با جمع‌آوری اطلاعات زیست محیطی و باستانی و اعمال روش‌های رایانه‌ای قادر شده‌اند رفتارهای گروه‌های شکارورز و جمع‌آوری‌کننده غذا را در دوران پیش‌ازتاریخ به شکل مطلوبی بازسازی کنند (Banks *et al.* 2006, 2008). گردآوری اطلاعات مورد نظر در فناوری سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی به این شکل است که داده‌های زیست محیطی شامل منابع آب و خاک، زمین‌شناسی و زمین‌ریخت، ناهمواری‌ها، پوشش‌های گیاهی و همچنین رفتارهای انسانی نظیر فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی، افزایش جمعیت، تبادل کالا، مسیرهای حرکتی و کاربری زمین به شکل داده‌های رقومی ثبت می‌شود و به صورت‌های کمی و کیفی نمایش داده و تحلیل می‌شود، این سامانه برقراری رابطه میان زمینه‌های مطالعاتی زیست محیطی و باستان‌شناختی را با کمک رایانه ممکن می‌کند. در نتیجه با توجه به این ظرفیت بالا، سامانه‌های اطلاعاتی جغرافیایی فناوری ایده‌آل برای پژوهش‌های باستان‌شناسی محسوب

3. Geoinformatic

می‌گردد (Peterman 1992).

سرزمین ایران با مساحت ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع در منطقه خاورمیانه با داشتن محیط‌های طبیعی و ناهمواری‌های متنوع و منابع آب و سنگ شرایط مناسبی برای جذب جوامع انسانی در دوران پارینه‌سنگی داشته است. بر اساس موقعیت جغرافیایی سرزمین ایران می‌توان آن را به احتمال فراوان منطقه‌ای گذرگاهی بین غرب و شرق آسیا در دوران پیش‌ازتاریخ دانست، چرا که این سرزمین را از ناحیه شمال دریای مازندران و در منطقه جنوب خلیج فارس و دریای عمان احاطه کرده است (Heydari-Guran 2010). حیدری‌گوران، زیر چاپ).

هرچند تا به حال تعدادی پژوهش حرفه‌ای مربوط به دوران پارینه‌سنگی در مناطق کوهستانی زاگرس، البرز و بخش‌هایی از مناطق مرکزی کشور انجام شده (برای مثال رک. mith 1986, Hole & Flannery 1967, Rosenberg 2004, Roustaei *et al.* 1979, Ikeda 1985, 1988). واقعیت این است که به نسبت مناطق دیگر خاورمیانه نظیر منطقه لوانت (بخش‌هایی از کشورهای فلسطین، اردن، لبنان و سوریه)، تصویر چندان روشنی از وضعیت دوره‌های پارینه‌سنگی ایران وجود ندارد، زیرا بیشتر بررسی‌ها به صورت پراکنده بوده و برخی نیز ناتمام رها شده است (Heydari-Guran 2010).

پیوند اطلاعات زیست محیطی و باستان‌شناسی دوران پارینه‌سنگی در سامانه اطلاعات جغرافیایی

همانند دیگر پدیده‌های فرهنگی، داده‌های باستان‌شناختی دارای پراکنش فضایی در طبیعت است (Wheatley & Gill 2002). بسیاری از باستان‌شناسان پیش‌ازتاریخ معتقدند که بررسی جغرافیایی پراکنش مکان‌های باستانی در طبیعت رهیافتی پایه‌ای در تحلیل فضایی سکونت‌گاه‌های باستانی محسوب می‌شود (Clark 1977). از این رو در نظریه‌های جغرافیایی در زمینه پراکنش فضایی مکان‌های باستانی بر این نکته تأکید می‌شود که اساس فعالیت‌های انسانی جنبه اقتصادی داشته و بر استحصال مواد غذایی بنا شده است.

برای مناطق ناشناخته یا کمتر شناخته شده عرضه کنیم.

روش

به منظور ساخت این بانک اطلاعاتی از نرم افزار (PostgreSQL: www.postgresql.org) استفاده و داده‌ها را در نرم افزارهای SAGA یا ESRI: ARCGIS راه اندازی و تلفیق کردیم. در این بانک اطلاعاتی اطلاعاتی نظیر مکان‌های بررسی و کاوش شده در ایران به سامانه GIS-DB منتقل می‌شود. این فرآیند را براساس مدل ویتلی و گیلینگس (Wheatley & Gillings 2002: 11) می‌توان به چهار مرحله اجرایی تقسیم کرد:

۱. ورود داده‌های باستانی شامل اطلاعات مربوط به مکان‌های باستانی در دسترس.
۲. نصب اطلاعات پایه همانند نقشه‌های ناهمواری، زمین‌شناسی، آب‌نگاری، منابع آب و سنگ.
۳. ایجاد لایه‌های اطلاعاتی گوناگون شامل موقعیت مکان‌ها، ویژگی‌های فرهنگی و مانند آن.
۴. تحلیل و نمایش نتایج در قالب آمار، نقشه، جدول و تصویر.

ورودی اطلاعات به شکل اسکن و رقومی سازی نقشه‌ها و تصاویر، مکان‌یابی با سامانه موقعیت جهانی (GPS) و بر اساس کارهای میدانی است. تمامی اطلاعات در محیط‌های SAGA یا ESRI ArcMap9 به شکل لایه‌هایی مختصات دار در می‌آید و ترکیب می‌شود. این لایه‌ها در صورت لزوم قابلیت تفکیک نیز دارد (Märker & Heydari-Guran 2009).

گردآوری، ثبت و طبقه‌بندی داده‌های باستان‌شناختی

مجدداً تاکید می‌شود که هدف از این طرح مطالعاتی، تحلیل پراکندگی و پویایی سکونتگاه‌های انسان در دوران پارینه‌سنگی است. در نتیجه این طرح با داده‌های فراوانی نظیر نام مکان‌ها، موقعیت جغرافیایی آنها و مواد فرهنگی به دست آمده سروکار دارد. تا به حال در کشور ایران بیش از ۸۵۰ مکان پارینه‌سنگی ثبت شده و هر روز به تعداد این

نگارنده به همراه گروهی از همکاران دانشکده باستان‌شناسی و مطالعات زیست‌شناختی دوران چهارم دانشگاه توبینگن به راه‌اندازی سامانه اطلاعاتی جغرافیایی برای مکان‌های پارینه‌سنگی سرزمین ایران اقدام کرده که با موضوع اصلی این طرح و مسائل مطرح شده در این گزارش مرتبط است. در این سامانه اطلاعاتی در سه بعد موقعیت مکانی محوطه‌های باستانی، مشخصات فرهنگی و ویژگی‌های طبیعی اطراف آنها، اطلاعاتی عرضه شده که به درک و تحلیل روابط میان این سه بعد کمک می‌کند. در جدول زیر چند مثال در این زمینه آمده است:

پدیده‌های فضایی باستان‌شناختی	توضیحات زیست محیطی
استفاده فراوان جوامع انسانی از غارها و پناه‌گاه‌های صخره‌ای در کوهستان زاگرس در دوران پارینه‌سنگی	وجود ساختارهای زمین‌شناختی آهکی، ناهمواری‌های کارستی و اقلیم مدیترانه‌ای عاملی برای تشکیل غار و پناهگاه صخره‌ای در کوهستان زاگرس
فراوانی مکان‌های فصلی و کوتاه مدت و همچنین وجود سامانه حرکتی چرخشی توسط جوامع شکارورز و جمع‌آوری کننده غذا در کوهستان زاگرس	پراکنش منابع غذایی در طبیعت به شکل ناهمگون بر اثر تفاوت آشکار حرارتی و رطوبتی در فصول گوناگون سال در این منطقه
تمرکز استقرارگاه‌های پارینه‌سنگی در برخی مکان‌های نواحی مرکزی فلات ایران	در دسترس بودن منابع ضروری زیستی در بخش‌های محدود در منطقه خشک و نیمه خشک مرکز فلات ایران

جدول شماره ۱. مثال هایی از پراکندگی های استقرار جوامع

پارینه سنگی و رابطه آن با ویژگی های زیست محیطی در فلات ایران

(Heydari-Guran 2010)

در این بررسی با ترکیب داده‌های گوناگون علاوه بر نتایج برشمرده در بالا، سعی کرده‌ایم تأثیر عوامل زیست محیطی (زمین‌شناسی، زمین‌ریخت، آب‌نگاری) را بر پویایی استقرار و کاربری زمین، به خصوص در دوران پارینه‌سنگی میانی و نوین، نشان دهیم (Heydari 2007, Heydari-Guran 2010) و رهیافتی نیز برای توسعه الگوی پیش‌بینی سکونت‌گاه‌های پارینه‌سنگی در سرزمین ایران

نوع، ویژگی و دوره دسته‌بندی و منابع منتشرشده در مورد این مکان‌ها به شکل متن یا تصویر و جدول در بانک اطلاعاتی ثبت می‌شود. طبیعتاً بین این داده‌های ثبت شده در بانک اطلاعاتی و موقعیت جغرافیایی رابطه نرم‌افزاری برقرار است.

گردآوری اطلاعات زیست محیطی

اطلاعات زیست محیطی برای این طرح به سه روش گردآوری می‌شود:

۱. براساس اطلاعات رقومی موجود در محیط نرم‌افزاری Digital Elevation Model
۲. از طریق پژوهش‌های میدانی،
۳. از طریق منابع منتشر شده (همانند نقشه‌ها و تصاویر).

اطلاعات رقومی به شکل تصاویر و نقشه‌ها در محیط نرم‌افزاری (DEM)^{۱۰} از طریق اینترنت گرفته می‌شود. این نقشه‌های رقومی بر اساس ارتفاع از سطح دریا به کمک پرتاب اشعه‌های لیزری از شاتل‌ها بر سطح زمین تهیه شده و با بزرگ‌نمایی‌های متنوع قابل استفاده است. بزرگ‌نمایی‌ها از ۹۰ متر شروع می‌شود و به دقتی در اندازه ۱۰ متر نیز می‌رسد. براساس نقشه‌های رقومی می‌توان به تحلیل‌های زیست محیطی همانند اندازه‌گیری شیب، جهت، ویژگی‌های هیدرولوژیک (شبکه آب‌راه‌ها) و مانند آن دست زد (Gallant & Wilson 2000). این اطلاعات باید به نقشه‌های اقلیمی و زمین‌شناسی نیز اشاره کرد که با استفاده از برنامه‌های ESRI ArcMap9 به شکل رقومی درآمده و با نقشه‌های DEM قابل ترکیب است. چند نقشه زمین‌شناسی سازمان زمین‌شناسی کشور و نقشه‌های وزارت نفت با مقیاس‌های

10. <http://srtm.csi.cgiar.org>

مکان‌ها افزوده می‌شود. این مکان‌ها شامل غارها، پناهگاه‌های صخره‌ای و مکان‌های باز است و محوطه‌هایی با تنها یک یافته تا مکان‌هایی با هزاران ماده باستانی حاصل از بررسی و کاوش را شامل می‌شود بخش‌هایی از اطلاعات براساس داده‌های منتشرشده در پایان‌نامه‌های فوق‌لیسانس، دکترا، کتاب‌ها و مقالات منتشرشده جمع‌آوری و ثبت شده است. مکان‌های دارای مختصات جغرافیایی قابل اعتماد مستقیماً وارد بانک اطلاعاتی و آنهایی که فقط در درون نقشه‌ها ثبت شده و فاقد مختصات جغرافیایی رقومی است با استفاده از نرم‌افزار Google Earth یا در محیط ESRI Arc-Map ۹ مکان-یابی می‌شود. مکان‌های باستانی پارینه‌سنگی بر اساس موقعیت جغرافیایی، نوع مکان و دوره دسته‌بندی می‌شود. به همین منظور سرزمین ایران به هفت منطقه بزرگ جغرافیایی^۴ براساس ویژگی‌های زمین‌شناختی، ناهمواری و اقلیمی تقسیم شده است (Heydari-Guran 2010) و برخی از مناطق جغرافیایی بزرگ نیز به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم شده است. این مناطق، به نوبه خود شامل یک یا چند قلمرو زیستی^۵ و هر قلمروی زیستی نیز خود دارای بخش‌های سکونت‌گاهی^۶ و بخش‌های حائل^۷ است که در درون خود یک کُنام^۸ یا چندین کُنام دارد و نهایتاً کوچک‌ترین واحد استقرار نیز به نام مکان^۹ ثبت می‌شود (Heydari-Guran 2010). در جدول زیر این تقسیم‌بندی‌ها در قالب یک مثال دیده می‌شود.

مواد به دست آمده از مکان‌های باستانی نیز براساس

4. Macro zone
5. Home range zone
6. Habitat area
7. Inter mediate area
8. Microhabit area
9. Place

مکان	کُنام	بخش‌های حائل	بخش‌های سکونت‌گاهی	قلمرو زیستی	ناحیه زیستی	منطقه بزرگ
مکان‌های پارینه‌سنگی	تنگه	بخش‌های حد فاصل دو سکونت‌گاه و فاقد شرایط مناسب زیستی، نظیر مناطقی از کوهستان‌های بین دشت خرم‌آباد و دشت کرمانشاه	دشت کرمانشاه یا دشت خرم‌آباد	کرمانشاه - اسلام‌آباد غرب یا منطقه لرستان	غرب زاگرس میانی	زاگرس

جدول شماره ۲. واحدهای جغرافیایی پارینه‌سنگی سرزمین ایران از مقیاس بزرگ به کوچک

آب‌نگاری، تشکیل غارها و پناه‌گاه‌های صخره‌ای به انجام رسیده است (Heydari-Guran 2010).

حاصل سخن

انگیزه راه‌اندازی و سازمان‌دهی این طرح را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد. هرچند پژوهش‌های باستان‌شناختی پارینه‌سنگی در سرزمین ایران سابقه طولانی دارد و مکان‌های فراوانی کشف و تعدادی نیز کاوش شده، تا به حال برای پژوهشگران تصویر روشن و قابل اعتمادی از سامانه‌های استقرار و نحوه به دست آوردن غذا در میان جوامع شکارگر و گردآورنده و رابطه آن با ویژگی‌های زیست‌محیطی به دست نیامده و به نظر می‌رسد بر اساس این طرح، با گردآوری اطلاعات مربوط، می‌توان در این زمینه به نتایجی دست یافت. کاربرد دیگر این طرح، ایجاد مدل‌های پیش‌بینی برای کشف مکان‌های پارینه‌سنگی در مناطق ناشناخته یا کمترشناخته بر اساس درک رابطه ویژگی‌های زمین‌شناختی، زمین‌ریخت‌شناختی و آب‌نگاری است. به این ترتیب می‌توان با شناخت رابطه عناصر طبیعی و استقرارگاه‌ها بر اساس این مدل‌ها در هزینه و وقت گروه‌های پژوهشی صرفه‌جویی کرد (Märker & Heydari-Guran 2009).

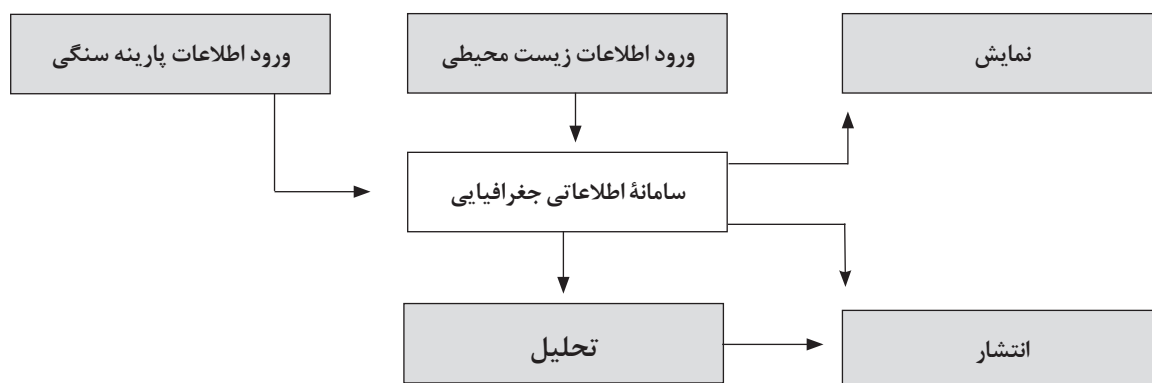
۱:۱۰۰۰۰۰، ۱:۲۵۰۰۰ و ۱:۱۰۰۰۰۰ تا به حال در این طرح تبدیل به نقشه‌های رقومی شده است. نقشه‌های زمین‌شناسی شاخص مهمی در الگوهای پیش‌بینی^{۱۱} سستقارهای پارینه‌سنگی است. (Märker & Heydari-Gu-ran 2009, Heydari-Guran 2010).

پژوهش‌های میدانی

پژوهش میدانی به قصد گردآوری اطلاعات برای این طرح را از سال ۱۳۸۵ هیئت دانشکده مطالعات پیش‌ازتاریخ و زیست‌بوم دوران چهارم دانشگاه توبینگن آلمان آغاز کرده و از آن زمان چند فصل بررسی و دو فصل کاوش در مناطق گوناگون ایران شامل استان فارس، استان اصفهان و مرکزی و کرمانشاه انجام داده است (رک. Conard *et al.* 2006, 2007 and in press; Ghasidian *et al.* 2009, Heydari-Guran *et al.* 2009).

در راستای اهداف این طرح هیئت، علاوه بر گردآوری داده‌های باستان‌شناختی، اطلاعات زیست‌محیطی را نیز گردآوری می‌کند. برای مثال در بررسی‌های دشت رستم در استان فارس و همچنین بررسی‌های منطقه کرمانشاه برداشت اطلاعات مربوط به سنگ خام برای ساخت دست‌افزارهای سنگی، منابع آب، رابطه میان ساختارهای زمین‌شناسی،

11. Predictive models



نمودار ۱. ساختار بانک اطلاعاتی در این طرح

منابع

دیدگاه زیست‌بوم‌شناسی». *نامورنامه*. مجموعه مقالاتی در یادبود زنده یاد دکتر مسعود آذرنوش، گردآوری و تدوین حمید فهیمی.

حیدی گوران، سامان

(زیر چاپ) «دالان ایران؛ ورود انسان نخستین به سرزمین ایران از

- Banks, W.E., d'Errico, F., Dibble, H.L., Krishtalka, L., West, D., Olszewski, D.I., Peterson, A.T., Anderson, D.G., Gillam, J.C., Montet-White, A., Crucifix, M., Marean, C.W., Sanchez-Goni, M.-F., Wolfarth, B., Vanhaeren, M.
- 2006 "Eco-cultural niche modeling: new tools for reconstructing the geography and ecology of past human populations", *PaleoAnthropology IV*: 68-83.
- Banks W.E., d'Errico, F., Peterson, A. T., Vanhaeren, M., Kageyama, M., Sepulchre, P., Ramstein, G., Jost, A., Lunt, D.
- 2008 "Human ecological niches and ranges during the LGM in Europe derived from an application of eco-cultural niche modeling", *Journal of Archaeological Science* 35: 481-491.
- Clark, J.G.D.
- 1977 *Spatial Archaeology*, Academic Press, New York.
- Conard, N. J., Ghasidian, E., Heydari, S., and Zeidee, M.
- 2006 "Report on the 2005 survey of the Tübingen-Iranian Stone Age Research Project in the provinces of Esfahan, Fars and Kohgiluyeh-Boyerahmad", *Archaeological Reports* 5: 9-34.
- Conard, N. J., Elham Ghasidian, S. Heydari, R. Naderi, M. Zaidee.
- 2007 "The 2006 Season of the Tübingen-Iranian Stone Age Research Project in the Provinces of Fars and Markazi", In: *9th Annual report of Archaeological Organisation*, H. Fazeli (ed.), ICAR, Tehran, Iran. 43-67.
- Conard, N.J., Ghasidian, E., Heydari, S., and Zeidee, M.
- in press "The 2007 Season of the Tübingen Iranian Stone Age Research Project in Dasht-e Rostam, Fars Province".
- Conolly, J. and M. Lake.
- 2006 *Geographical Information System in Archaeology*. Cambridge, Cambridge University Press, 337p.
- Galiatsatos, N.,
- 2004 *Assessment of the CORONA series of satellite imagery for landscape archaeology*. A case study from the Orontes valley, Syria. PhD thesis, University of Durham. Department of Geography.
- Ghasidian, E., Azadi, A., Heydari [-Guran], S. and Conard, N. J.
- 2009 "Late Paleolithic cultural traditions in the Basht Region of the Southern Zagros of Iran", In M. Otte, F. Biglari and J. Jaubert eds. *Iran Paleolithic / Le Paléolithique d'Iran*. BAR International series 1968, pp.125-140.
- Ghasidian, E.,
- 2010 Early Upper Paleolithic Occupation at Ghar-e Boof Cave; *a Reconstruction of Cultural Traditions in Southern Zagros Mountains of Iran*. Unpublished Ph.D. dissertation. Eberhard Karls University of Tübingen. Germany.
- Heydari [-Guran], S.,
- 2007 "The impact of geology and geomorphology on cave and rockshelter archaeological site formation, preservation and distribution in the Zagros Mountain of Iran", *Geoarchaeology: An international Journal* 22(6): 653-669.
- Heydari-Guran, S., E. Ghasidian, N.J., Conard.,
- 2009 "Late Paleolithic cultural traditions in the Basht Region of the Southern Zagros of Iran". In M. Otte, F. Biglari and J. Jaubert eds. *Iran Paleolithic / Le Paléolithique d'Iran*. BAR International series 1968: 125-140.
- Heydari-Guran, S.,
- 2010 *Paleolithic landscapes of Iran*. Unpublished Ph.D. dissertation, Eberhard-Karls, Universität Tübingen.
- Hole, F., & Flannery, K.V.,
- 1967 "The prehistory of southwestern Iran: A preliminary report", *Proceedings of the Prehistoric Society*, 33, 147-206.
- Ikedo, J.,
- 1979 *Preliminary Report of an Archaeological Survey in Arsanjan Area*, Fars Province, Iran, 1977. Kyoto University, Kyoto, Japan.
- Kvamme, K. L.,
- 1999 "Recent Directions and Developments in Geographic Information Systems", In: *Journal of Archaeological Research* 7(2): 153-201.
- 2006 "There and Back Again: Revisiting Archaeological Location Modeling", In M.W. Mehrer & K.L. Wescott, (eds.), *GIS and Archaeological Site Location Modeling*. CRC-Taylor & Francis, Boca Raton 3-38.
- Märker, M. & Heydari-Guran, S.,
- 2009 *Application of data-mining technologies to predict Paleolithic site locations in the Zagros Mountains of Iran*. Online Proceedings of the 37th Annual CAA Conference "Making History Interactive", 2009 March 22-26, Williamsburg, Virginia.
- Otte, M., F. Biglari and J. Jaubert eds.,
- 2009 *Iran Paleolithic / Le Paléolithique d'Iran*. BAR International series 1968.
- Rosenberg, M.S.,
- 1985 "Report on the 1978 sondage at Eshkaft-e Gavi",

- Iran*, The Journal of the British Institute of Persian Studies 23: 51-62.
- 1988 *Paleolithic settlement pattern in the Marv Dasht*, Fars Province, Iran, Unpublished Ph.D. dissertation, University of Pennsylvania. USA.
- Peterman L. Glen.,
- 1992 "Geographical Information Systems: Archaeology's Latest Tool", In: *The Biblical Archaeologist*, 55(3): 162-167.
- Roustaei, K, Vahdati Nasab, H., Biglari, F., Heydari [-Guran], S., Clark, G.A., & Lindly, J.M.,
- 2004 *Recent Paleolithic surveys in Lurestan*. Current Anthropology 45: 692-707.
- Smith, P.E.L.
- 1986 *Paleolithic archaeology in Iran*. The American Institute of Iranian Studies, Monograph 1. Philadelphia, PA: The University Museum, University of Pennsylvania.
- Smyntyna, O.V.
- 2003 "The Environmental approach to Prehistoric studies: Concepts and theories", *History and Theory* 42(4): 44-59.
- Snow, D. R., Mark Gahegan, C. Lee Giles, Kenneth G. Hirth, Georg R. Milner, Prasenjit Mitra, James Z. Wang.
- 2006 "Cybertools and Archaeology", *Science*. 311: 958-958.
- Wheatley, D., Gillings, M.
- 2002 *Spatial Technology and Archaeology*, The Archaeological Applications of GIS. Taylor & Francis, London and New York, 269p.
- Wilson, J. P. and J. C. Gallant.,
- 2000 *Terrain Analysis: Principles and Applications*, John Wiley and Sons, New York, 479p.

مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در ایران

مجموعه متالان ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسنی
تهران: نشر پازینه با همکاری موزه ملی ایران
۱۳۹۱

باربارا هلوینگ، ترجمه حمید فیهی

چکیده

پژوهش‌های روشمند باستان‌شناختی پژوهشگران آلمانی در ایران پس از جنگ جهانی دوم با سفر ارنست هرتسفلد، استاد باستان‌شناسی شرق در برلین، که از سال ۱۹۲۳ به ثبت محوطه‌های باستانی پرداخته و در مقام مشاور دولت در امر بازنگری قوانین آثار باستانی ایران فعالیت کرده بود، آغاز شد. هرتسفلد همچنین نخستین کسی است که پیشنهاد بنیانگذاری شعبه‌ای از مؤسسه باستان‌شناسی آلمان را در تهران مطرح کرد، هرچند وضعیت مالی دولت آلمان پس از جنگ جهانی امکان تحقق این مسئله را نداد. مهمترین کاری که وی موفق شد انجام دهد، انتشار مجله گز/رشن‌های باستان‌شناسی /یرن، از سال ۱۹۲۹ بود. با این وجود کاوش‌های باستان‌شناختی هرتسفلد در تخت جمشید زیر نظر مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو انجام شد. تلاش‌های دیگر برای بنیانگذاری مؤسسه‌ای در تهران، بین سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۴۱، به دست ویلیام آیلرز شرق‌شناس انجام شد، که به ایران فرستاده شده بود، اما این بار نیز حاصلی نداشت.

پژوهش‌های باستان‌شناسان آلمانی در ایران از سال ۱۹۵۸ با پروژه تخت سلیمان از سر گرفته شد. این پروژه همچنین راه را برای بنیانگذاری مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران هموار کرد و از آن زمان، به طور فشرده، پروژه‌های بلندمدت باستان‌شناختی را هاینس لوشی در بیستون، ولفرام کلایس در بسطام، و دیتريش هوف در تخت سلیمان و فیروزآباد سرپرستی کردند. در عین حال شمال غرب و مناطق ایران و منابع تاریخ هنر همچون نقش برجسته‌ها و آثاری از این دست به همت پیتر کالمایر و هوبرتوس فون گال مستندسازی و نیز محوطه‌هایی همچون بیستون و تخت جمشید عکس‌برداری شدند.

باستانی و تاریخی جلب کرد (Mousavi 2005) و در همان زمان سفرهای پژوهشی خود را به فارس و شرق ایران و در سال ۱۹۲۸ کاوش در پاسارگاد را آغاز کرد. از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ او به نمایندگی از مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، سرپرستی کاوش‌ها را در تخت‌جمشید بر عهده داشت (Dusinberre 2005, Herzfeld 1932).

در سال ۱۹۲۹، به مناسبت جشن صدمین سال بنیان‌گذاری مؤسسه باستان‌شناسی آلمان و به دلیل تأمین بودجه هرتسفلد انتشار سالنامه علمی *گزارش‌های باستان‌شناسی ایران* را آغاز کرد، که تا ۱۹۳۸ ادامه یافت. هرتسفلد در این سالنامه اسناد بسیاری از یادمان‌ها و آثار باستان‌شناسی و بناهای تاریخی را در قالب سلسله «یادمان‌های ایرانی» عرضه کرد. ولی چشم‌انداز بزرگ او- تأسیس شعبه‌ای از مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران- به دست وی جامه عمل نپوشید. در سال ۱۹۳۴، او مجبور به ترک ایران شد. در سال ۱۹۳۳ نازی‌ها قدرت را در آلمان به دست گرفتند و هرتسفلد به واسطه اصل و نسب یهودی‌اش، کرسی استادی در برلین را در سال ۱۹۳۶ از دست داد و به

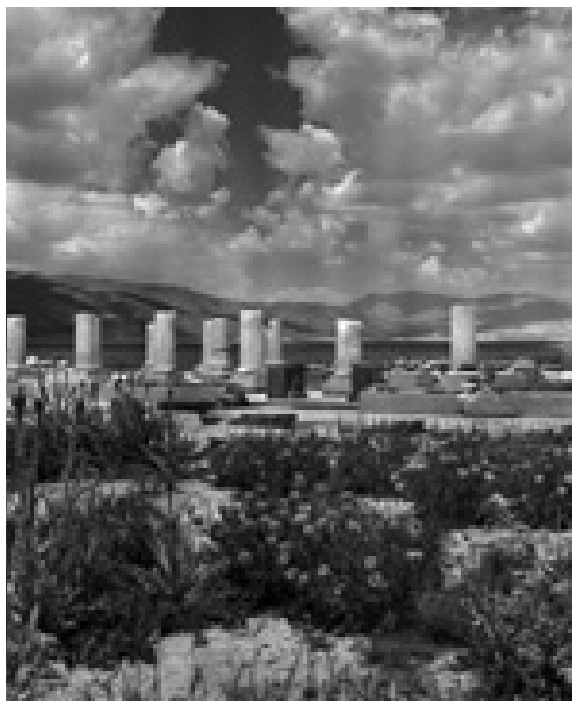
مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران همچنین کتابخانه‌ای تخصصی داشت که به روی همه پژوهشگران باز بود. این کتابخانه که پیشتر به همت هرتسفلد بنیانگذاری شده بود، شامل آرشیو تصویری از محوطه‌های باستانی و نیز دوره‌های نشریه‌های باستان‌شناسی بود.

در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، باستان‌شناسان آلمانی مواد حاصل از فعالیت‌های میدانی را بررسی و برای انتشار دستاورد پروژه‌های میدانی فعالیت کردند. کار میدانی در سال ۲۰۰۰ و در قالب پروژه مشترک با سازمان میراث فرهنگی کشور در زمینه فلزکاری کهن در محوطه اریسمان، در نزدیکی نطنز از سر گرفته شد. کاوش‌های نجات‌بخشی مشترک با پژوهشکده باستان‌شناسی و بنیاد پارسه - پاسارگاد در تنگه بلاغی از دیگر فعالیت‌های پژوهشگران آلمانی در ایران بوده است. تمرکز دوباره بر انتشار دانش باستان‌شناسی، برای نمونه برگزاری جشنواره فیلم‌های باستان‌شناسی ایران در سال ۲۰۰۵ در برلین، از جمله دیگر فعالیت‌ها در این زمینه است.

کلید واژگان: مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، باستان‌شناسی ایران، پیشینه پژوهش‌ها، انتشارات.

پیشینه پژوهش‌های مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در ایران

هنگامی که در سال ۱۹۳۰ موزه ایران باستان در تهران گشایش یافت، ارنست هرتسفلد (۱۸۸۴-۱۹۴۶)، استاد باستان‌شناسی شرق در دانشگاه فریدریش ویلهلم برلین، چندین سال را در ایران گذرانده و در قالب سفرهای متعدد به پژوهش‌های جامع و مستندسازی آثار باستانی ایران پرداخته بود. هرتسفلد معمار کارآزموده‌ای بود که نخستین بار در سال ۱۹۰۵ از ایران بازدید کرده بود، یعنی مدت کوتاهی پس از بازدید از کاوش‌های رابرت کالدویز و والتر آندریاس در بابل و آشور در آن زمان وی بقایای شهر پاسارگاد (تصویر ۱) را به عنوان پایتخت هخامنشیان شناسایی کرد (Herzfeld 1908). از سال ۱۹۲۳، او با برنامه‌های تازه به ایران بازگشت و توجه دولت ایران را به مسائل گوناگون حفاظت از میراث فرهنگی و به ویژه تهیه طرح مقدماتی قانون جدید آثار



تصویر ۱. پاسارگاد، کاخ پ، تالار بار عام کوروش دوم. مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران، TEH-R-1973-0413

با درگذشت غیرمنتظره او در سال ۱۹۶۰، در سال ۱۹۶۱ باستان‌شناس کلاسیک، هاینس لوشی، به عنوان رئیس بنیان‌گذار انتخاب شد. در آغاز مدت کوتاهی هانس-گئورگ اولر به عنوان پژوهشگر مشغول به کار بود، اما از همان سال ۱۹۶۱ لئو ترومپلمن و پس از وی در سال ۱۹۶۳ فردینارد هینسن به عنوان پژوهشگر پژوهش‌های معماری و در سال ۱۹۶۵ ولفرام کلایس جانشین وی شدند. در دهه ۱۹۶۰م فریدریش کرفتر معمار، همکار و قدیم هرتسفلد در تخت‌جمشید، زیر نظر مؤسسه باستان‌شناسی آلمان به بازسازی یافته‌های معماری تخت‌جمشید پرداخت. از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱، ولفرام کلایس، سرپرست علمی بود. پس از او لوشی و سپس پیتر کالمایر به این سمت انتخاب شدند و جایگاه پژوهشگر را در پژوهش‌های معماری در سال ۱۹۷۲ دیتریش هوف اشغال کرد. در همان حال جایگاه علمی را از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ زبان‌شناس گرد کروپ و از سال ۱۹۷۰ باستان‌شناس کلاسیک هوبرتوس فرایهر فون گال به خود اختصاص دادند.

مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در سال ۱۹۶۰ مرکزی اقامتی در مرکز شهر تهران اجاره و در آنجا کتابخانه تخصصی وسیعی در زمینه باستان‌شناسی، تاریخ و تاریخ معماری تأسیس کرد. بخشی‌هایی از این کتابخانه امروزه، و پس از نقل و انتقالات گوناگون، در محل مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در منطقه الهیه با کادری مجرب در سرویس‌دهی دایر است. دومین زمینه فعالیت این مؤسسه پی‌ریزی مجموعه مرکز اسناد و مدارک عکاسی از بناهای تاریخی و یادمان‌های باستان‌شناسی در ایران بود. حاصل آن بیش از ۳۵۰۰۰ نگاتیو آرشیو عکس در شعبه تهران است که اکنون در برلین به گونه‌ای روشمند به فایل‌های رایانه‌ای تبدیل می‌شوند و تعدادی از آنها در اینترنت در دسترس است.^۱ مجموعه‌ای از تصاویر آرشیوی را علاوه بر این می‌توان در MAVI یافت.^۲

در سال ۱۹۶۱ و در پی تأسیس مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، علاوه بر انتشار پژوهش‌های تهران یک، نخستین جلد از سلسله انتشارات مؤسسه نیز منتشر شد. به این ترتیب در

واشنگتن تبعید شد. بازگشت او به ایران دیگر امکان‌پذیر نبود. در سال ۱۹۴۶ او با هدف ادامه فعالیت در ایران بار دیگر به اروپا بازگشت، اما در همان سال در شهر بازل درگذشت (Renger 1979, Gunter & Hauser 2005).

تحقق رؤیای هرتسفلد، بنیان‌گذاری شعبه مؤسسه باستان‌شناسی در ایران، مانند شعبه‌های تازه تأسیس اداره‌های پژوهشی در قاهره و استانبول، ممکن نبود. البته در سال ۱۹۳۷ یک مرکز پژوهشی وابسته به مؤسسه باستان‌شناسی آلمان به سرپرستی ویلهلم آیلرز (۱۹۰۶-۱۹۸۹) ایران‌شناس، در اصفهان تأسیس شد. آیلرز بسیار سفر کرد و در این سفرها، در مورد زبان‌ها، محوطه‌ها و کتیبه‌های باستانی فراوانی را بررسی و پژوهش کرد. هرازچندگاهی وی را اریک اشمیت، که در سال ۱۹۳۳ به زیر نظر مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو و به جای هرتسفلد به سرپرستی کاوش‌ها در تخت‌جمشید منسوب شده بود، به عنوان زبان‌شناس به این کاوش‌ها دعوت می‌کرد. او اولین کسی بود که کتیبه کعبه زرتشت نقش رستم را منتشر کرد. هنگامی که دامنه جنگ دوم جهانی به ایران هم کشیده شد اقامتگاه مؤسسه باستان‌شناسی آلمان را در اصفهان تعطیل و آیلرز را در استرالیا توقیف کردند (Hinz 1991).

پژوهش‌های باستان‌شناختی در ایران بی‌درنگ پس از جنگ جهانی دوم دوباره آغاز شد و در حدود پایان دهه پنجاه میلادی تحول بزرگی در این زمینه صورت گرفت. در سال ۱۳۳۸ در تهران، مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران به سرپرستی دکتر عزت‌الله نگهبان بنیان‌گذاری شد و مؤسسه‌های خارجی در ایران پژوهش‌های نظام‌مند خود را آغاز کردند. در میان این خوشبینی‌ها، دولت وقت ایران به‌صراحت خواستار تأسیس شعبه مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران شد. بحث‌های مقدماتی در سال ۱۹۵۷ در تهران صورت گرفت، اما مؤسسه در سال ۱۹۶۱ آغاز به کار کرد.

قرار بود نخستین رئیس شعبه تازه‌تأسیس مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران، هانس هنینگ فون دراوستن، استاد باستان‌شناسی خاور نزدیک در دانشگاه اُپزالا و متخصص در زمینه پژوهش‌های هیتیت باشد، اما

1. www.arachne-koeln.de

2. www.museum-achemenet.college-de-france.fr.

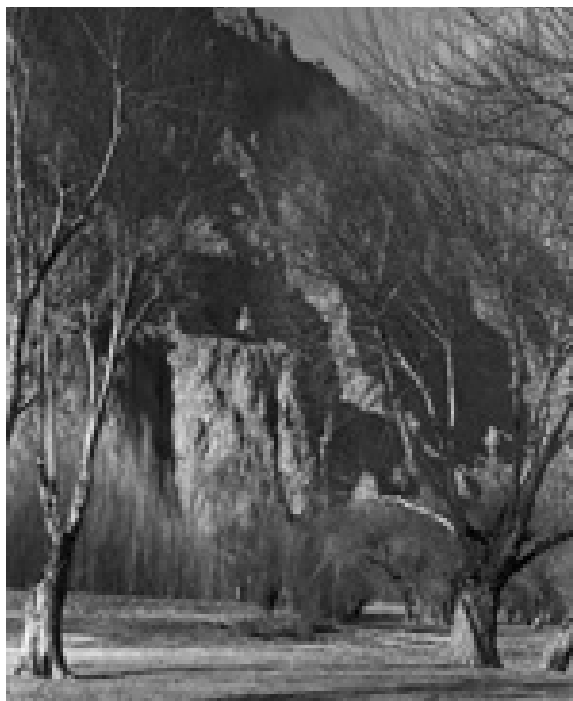
سال ۱۹۶۸ جلد یکم از سری جدید سالنامه‌ای که پیشتر هرتسفلد پایه‌گذاری کرده بود، *گزارش‌های باستان‌شناسی ایران (AMI)*، و بعدها به همان اندازه مرتبط با مجموعه‌های جمع‌آوری شده توسط هرتسفلد، *یادمان‌های ایرانی*، منتشر شد. نشریه بناهای تاریخی ایران که انتشار آن از سال ۱۹۷۷ شروع شده بود، به دلیل تحولات سیاسی بیش از دو شماره منتشر نشد.

بخش اصلی فعالیت مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در ایران، بر عهده شعبه تهران همواره بر عهده دست‌کم دو پژوهشگر توانای معمار از آغاز شامل پژوهش‌های میدانی و به‌ویژه جستجوی اسناد و مدارک معماری کهن بوده است. حتی پیش از گشایش رسمی و اداری مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در ایران در سال ۱۹۵۹، پژوهش‌های باستان‌شناختی در تخت‌سلیمان (تصویر ۲) و زندان سلیمان به سرپرستی هانس هنینگ فون دراوستن و رودولف نومن آغاز شده بود (Von der Osten & Naumann 1961, Naumann 1977).

هر دوی این محوطه‌ها روی مخروط‌هایی که در چشمه‌های گرم مواد مذاب آتش فشانی پدید آمده، و دهانه

دریاچه آتشفشانی در حدود ۱۰۰ متری زندان سلیمان قرار دارند که اکنون دیگر وجود ندارد، باوجوداین در ارتفاعی کمتر از تخت سلیمان و در سطحی گسترده، چشمه‌های آب گرم تا به امروز جاری است. نخستین کار در این زمینه ثبت استحکامات ساسانی تخت سلیمان بود، که پژوهش‌های هدفمند و دقیق در آن به شناسایی آتشکده مقدس آذرگشنسب از دوره ساسانی و نیز کاخ ایلخانی اباقاخان از قرن سیزدهم م منجر شد. علاوه بر این کاوش در گمانه‌های کوچک و عمیق آشکار کرد که سکونت در تخت سلیمان قدیمی‌تر از این دوره‌هاست و دست‌کم به دوره هخامنشی برمی‌گردد. یک محوطه استقرار از دوره مس‌سنگی هم در کنار تخت‌سلیمان شناسایی شد. محوطه استقرار شناسایی شده در نزدیکی زندان سلیمان مربوط به عصر آهن میانی است (Boehmer 1965, 1967, Thomalsky 2007).

از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷ هیئت دیگری به سرپرستی هاینس لوشای در «دروازه آسیا» در بیستون به فعالیت پرداخت (Kleiss & Calmeyer 1996). این سنگ‌برجسته در یکی از مسیرهای اصلی رفت‌وآمد از طریق زاگرس



تصویر ۳. بیستون، چشم‌انداز کوه و نقش برجسته (از مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران، TEH1964-0179)



تصویر ۲. تخت‌سلیمان، چشم‌انداز محوطه از جنوب (ب. گرونه والد، مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران، TEH-R-1973-0965)

شمال غرب ایران کشف کرد (Kleiss 1979, 1988). کتیبه نوشته شده به دستور رؤسای دوم (۶۸۵-۶۴۵ پم) مبنی بر بنیانگذاری این دژ، را در سال ۱۹۱۰ گراف کانیتز، کارمند و دیپلمات آلمانی در کاخ کوچک قاجاری شهر ماکو کشف کرده بود که امروزه در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود. کلایس بی‌درنگ پژوهش‌های مقدماتی را در بسطام و دژ اورارتویی دیگری در سنگر، پیش از آن که در فاصله سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۸، تمرکز اصلی خود را بر پژوهش در بسطام قرار دهد، آغاز کرد. او همچنین با حمایت اشتفان کرول، سفرهای پژوهشی به منظور بررسی و شناسایی ویژگی‌های جغرافیایی و توپوگرافی محوطه‌های اورارتویی انجام داد. اصلی‌ترین نتایج پژوهش‌های وی در بسطام شامل کاوش در قلعه بود که به شناسایی سه مرحله معماری منجر شد: بافت اصلی یا ساختار اصلی بنا شامل بافت زیرین قلعه با دروازه جنوبی و احتمالاً تأسیسات نظامیان و چاپارخانه‌ها؛ بافت میانی قلعه شامل معبد خالدي (خدای اورارتویی)، ساختمان‌های پذیرش (ورودی‌ها)، انبارهای ذخیره آذوقه؛ و ارگ قلعه (بخش بالایی) در حکم محل اقامت. در دوره‌های

(تصویر ۳ و ۴)، که همواره و در همه زمان‌ها از محل گذار و سکونت بشر بوده، اکنون به واسطه کتیبه و نقش برجسته مشهور داریوش در بیستون برای همگان شناخته شده است. نخستین آثار حضور انسان در غارهای این منطقه مربوط به دوره پارینه‌سنگی جدید است. آثار استقرار از دوره‌های پیش از تاریخ، عیلام و ماد، نشان‌دهنده اهمیت این منطقه پیش از دوره هخامنشی است. بر اثر فعالیت مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در ایران، ویرانه ساختمان‌های مشهور به خانه‌های مغولی از قرن چهاردهم م و همچنین بقایای کاروانسرای از دوره صفوی شناسایی شد. بقایای نقش برجسته‌های اشکانی در پای کوه که بر اثر عوامل طبیعی فرسایش یافته نیز اهمیت ویژه‌ای دارد.

ولفرام کلایس سپس بر پژوهش در زمینه تمدن اورارتویی متمرکز شد و بررسی‌های نظام‌مند خود را در محوطه‌های استقرار اورارتویی، در استان‌های امروزی آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و کردستان آغاز کرد. سال ۱۹۶۸ وی دژ اورارتویی بسطام، مربوط به قرن هفتم پم و متعلق به رؤسای، را در حوزه شهرستان خوی در



تصویر ۴. بیستون، پل خسرو، دوره ساسانی (مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران، TEH1964-0168)

تاریخی این منطقه را نیز انجام داد. در سال ۱۹۷۶ او سرپرستی پژوهش‌های میدانی تخت سلیمان را عهده‌دار شد (Huff 1989).

هوبرتوس فون گال و پیتر کالمایر، دو پژوهشگر تاریخ هنر خاورمیانه در مؤسسه، خود را وقف پژوهش در زمینه هنر و صنایع دستی و تصویر آثار گوناگون و متفاوت تاریخی از دوره عیلام تا قاجار کردند (Calmeyer 1969, 1973, Gall, 1990). در قالب پروژه‌های گسترده، نقش‌برجسته‌های تخت جمشید، نقش‌برجسته‌های شاهان هخامنشی در نقش رستم و نیز نقش‌برجسته‌ها و نگارنده‌های الیمایی تنگ سروک و بسیاری از دیگر محوطه‌ها عکس‌برداری شدند.

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ پروژه‌های میدانی پرشمار مؤسسه باستان‌شناسی آلمان به گونه‌ای گسترده متوقف شد و پژوهشگران به تحلیل و تکمیل پژوهش‌های پیشین میدانی انجام‌یافته مؤسسه پرداختند. نتایج پژوهش‌های بسطام در دو جلد (۱۹۸۸-۱۹۷۹) منتشر شد (Kleiss 1979, 1988) و نتایج پژوهش‌های بیستون در یک مجلد (۱۹۹۶) به چاپ رسید (Kleiss & Calmeyer, 1996). سلسله انتشارات «مدارک باستان‌شناسی ایران»، که از سال ۱۹۹۳ آغاز شده بود، به انتشار مدارک و آثار دوره‌های تاریخی، از جمله شش جلد تحت عنوان معماری کاروانسراها اثر ولفرام کلایس، اختصاص یافت (Kleiss 1996-2001). کتاب گورهای تخت‌جمشید اثر پیتر کالمایر با مجموعه گسترده‌ای از تصاویر باربارا گرونه والد نخستین‌بار در سال ۲۰۰۹ منتشر شد (Calmeyer, Schmitt & Grunewald, 2009). در مقابل دیتريش هوف بر حوزه شمال شرق متمرکز شد و پژوهش‌های میدانی خود را در ازبکستان، جان داثولات تپه و جارکوتان آغاز کرد (Huff 2000).

پس از رکودی طولانی در پژوهش‌های ایران، بنیانگذاری دایره اوراسیا در سال ۱۹۹۵، نویددهنده نقطه عطفی دوباره در پژوهش‌های ایران باستان زیر نظر مؤسسه باستان‌شناسی آلمان بود (Kyrieleis 1995, Parzinger 1995). شعبه تهران مؤسسه باستان‌شناسی آلمان از سال ۱۹۹۶ به عنوان اداره خارجی این دایره (اوراسیا) تعیین شد، دایره‌ای که کار میدانی در مناطق شرق و جنوب شرق اروپا تا چین زیر نظر آن بود.

جدیدتر، در بافت اصلی قلعه، ضمن گسترش تأسیسات بخش شمالی، دروازه‌ای شمالی ساخته شده. همچنین در مرحله سوم دروازه شمالی بیرونی و بخش‌هایی در شمال و شرق با بهره‌گیری از شیب طبیعی ساخته شده است (تصویر ۵). در محوطه بیرونی قلعه، یک اقامتگاه بازرگانان و کارمندان در دامنه شمالی قلعه و همچنین مجموعه شرقی با بخش‌های مربوط به چاپارخانه‌ها قرار دارد. بهره‌برداری اورارتوها از این مجموعه پیش از پایان قرن هفتم پم بر اثر ویرانی بنا به پایان رسیده. پس از آن از این مجموعه در دوره‌های ماد، هخامنشی، سلوکی و اشکانی نیز استفاده شده است. شالوده این قلعه پیش از اورارتوها، در قرون نهم و هشتم پم، بر محدوده دروازه پسین جنوبی استوار بوده است.

دیتريش هوف، رئیس جدید وقت مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران در سال ۱۹۷۲، کار بررسی، نقشه‌برداری و کاوش در قلعه‌دختر، قلعه‌ای از دوره ساسانی در نزدیکی فیروزآباد را آغاز کرد (Huff 1971, 1976, 1978). وی همچنین در کنار بررسی فیروزآباد کار بررسی و نقشه‌برداری شهر مدور گور و بررسی آشکده و دیگر محوطه‌ها و بناهای



تصویر ۵. بسطام، دروازه شمالی (مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران، TEH-R-1977-0610)

که به شناسایی معادن پیش‌ازتاریخی، پژوهش در مورد آنها و نمونه‌برداری گسترده از ذخایر و معادن فلز در این منطقه همراه بود (Vatandoust, Parzinger & Helwing 2011). باربارا هلوینگ که در سال ۲۰۰۰ در مقام مشاور و پژوهشگر باستان‌شناسی ایران در دایرة اوراسیا آغاز به کار کرده بود، سرپرستی پژوهش‌های باستان‌شناختی اریسمان را در سال ۲۰۰۲ عهده‌دار شد و از سال ۲۰۰۳ به ریاست شعبه تهران دایرة اوراسیای مؤسسه باستان‌شناسی آلمان رسید. پس از پایان مرحله نخست کاوش‌های اریسمان، وی در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ در قالب پروژه‌ای مشترک با مژگان سیدین از پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری به کاوش‌های نجات‌بخشی در محوطه‌های پیش‌ازتاریخی در دره بلاغی، در نزدیکی پاسارگاد در استان فارس پرداخت، که در معرض خطر نابودی به دلیل ساخته شدن سد سیوند بود (Helwing, Makki & Seyedin 2010, 2009, 2007, 2010) (تصویر ۷).

از دیگر زمینه‌های نو در کار شعبه تهران، افزایش میزان معرفی باستان‌شناسی و میراث فرهنگی ایران به مخاطبان

این تغییر به جهت‌گیری نو در نهاد انتشارات نیاز داشت و به این ترتیب از سال ۱۹۹۶ گزارش‌های باستان‌شناسی/ایران (AMI) تبدیل به گزارش‌های باستان‌شناسی/ایران و توران شد و همچنین با عنوان باستان‌شناسی در ایران و توران (AMIT)، سلسله انتشارات جدیدی، که در حقیقت ادامه سلسله قدیم پژوهش‌های تهران بود، منتشر شد.

از همان ابتدا، رئیس و بنیان‌گذار دایرة اوراسیا، هرمان پارتزینگل، به آغاز دوباره پژوهش و کار علمی در ایران همت گماشت. در کاری مشترک با عبدالرسول وطن‌دوست، رئیس وقت پژوهشکده مرمت و حفظ آثار و ابنیه‌های تاریخی و فرهنگی، پارتزینگل پروژه پژوهشی میان‌رشته‌ای درباره معدن‌کاری و فلزگری غرب فلات ایران را برنامه‌ریزی کرد و به اجرا در آورد، که در آن مرکز محوطه‌ای پیش‌ازتاریخی با سطح گسترده‌ای از شواهد و مدارک ذوب مس قرار دارد. در سال ۲۰۰۰ کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه اریسمان (تصویر ۶)، را «هیئت مشترک» چندین مؤسسه تحقیقاتی ایرانی و آلمانی، در حکم نخستین پروژه میدانی با مشارکت و همکاری هیئتی خارجی پس از انقلاب اسلامی، آغاز کرد



تصویر ۷. دره بلاغی، کوره‌های سفالگری در محوطه ۷۳ باربارا هلوینگ، مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، اداره اوراسیا



تصویر ۶. اریسمان، چشم‌انداز عمومی محوطه (از باربارا هلوینگ، مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، اداره اوراسیا)

است. نه تنها در روش کار، بلکه در گزینش موضوع نه تنها در پژوهش معماری بلکه در تاریخ هنر، باستان‌شناسی خاور نزدیک همواره تأثیرگذار بوده است. در دوره دوم، بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، اجرای پژوهش‌های گسترده امکان‌پذیر نبود و مؤسسه بر بررسی‌های سطحی و ثبت بناهای تاریخی موجود متمرکز شد. اهمیت ویژه این کار در ثبت بناهای تاریخی‌ای است که به شکل گذشته حفظ نشده است. این مسئله به‌ویژه در مورد بناهای مربوط به دوره‌های جدید همچون کاروانسراهای صفوی و قاجاری، و همچنین در مورد بقایای محوطه‌های باستانی صدق می‌کند. تحول شعبه تهران به اداره دایره تازه تأسیس اوراسیا در سال ۱۹۹۶، سرآغاز نقطه عطفی در انتخاب مناطق پژوهشی جدید شد. در سومین دوره، مؤسسه بر ایران تمرکز کرد و نقش ایران، که پیش از آن در اصل به صورت منطقه حاشیه میان‌رودان و گستره فرهنگی خاورمیانه شناخته شده بود، اکنون در حکم واسطه و پل ارتباطی فرهنگ‌های آسیای میانه آشکار شد. مدیریت پژوهش‌های میدانی از سال ۲۰۰۰ در دست پژوهشگران پیش‌ازتاریخی بوده، که موضوعات پیش‌ازتاریخی را برای پژوهش بر می‌گزینند. اکنون کاربرد گسترده برخی از علوم طبیعی در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای تبدیل به استاندارد علمی شده است.

از دیگر نوآوری‌های مهم در دوره سوم پژوهش‌های باستان‌شناختی آلمانی‌ها در ایران، برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های میدانی در قالب پروژه‌های مشترک، در قالب هیئت مشترک باستان‌شناسی ایران و آلمان، بوده است. در این پروژه‌های مشترک، مسئولیت مؤسسه خارجی تغییر کرده، بدین‌گونه که خارجی‌ها صرفاً متوجه دستاوردهای علمی هیئت‌ها نیستند، بلکه هم‌زمان به آموزش نسل در حال رشد پژوهشگران جوان ایرانی می‌اندیشند و در عین حال همچون اعضای ایرانی هیئت‌ها نگران حفظ میراث فرهنگی ایران‌اند و مسئولیت آن را مانند طرف ایرانی بر عهده دارند.

آلمانی بوده است. در سال ۲۰۰۴ موزه معدن آلمان در شهر بوخوم، نمایشگاه «شکوه ایران باستان» را برگزار کرد که تمرکز آن بر به نقش مهم ایران در مقام سرزمینی غنی از منابع و اهمیت آن از نظر گسترش فناوری‌های باستانی بود (Stöllner, Slotta & Vatandoust 2004). شالوده اصلی این نمایشگاه در برگیرنده نخستین نتایج و دستاوردهای حاصل از پژوهش‌های معدن‌کاری کهن بود. در سال ۲۰۰۵ با برگزاری جشنواره فیلم‌های میراث فرهنگی ایران با عنوان «۳۵ میلی‌متر ایران»، پذیرش ایران باستان در فرهنگ معاصر در ایران و نیز خارج از ایران بررسی و تحلیل شد (Helwing 2007).

از سال ۲۰۰۹ محدوده جغرافیایی شعبه تهران مؤسسه باستان‌شناسی آلمان گسترده‌تر شد و اکنون باربارا هلوینگ عهده‌دار پروژه‌های پژوهشی درباره استقرارهای پیش‌ازتاریخی در قفقاز جنوبی است و در محوطه نوسنگی کامیل‌تپه در جمهوری آذربایجان کاوش می‌کند (Aliyev & Helwing 2009).

با نگاهی به گذشته، می‌توان فعالیت‌های شعبه، و بعدها اداره خارجی تهران مؤسسه باستان‌شناسی آلمان را به سه دوره تقسیم کرد. دوره نخست از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۹ شامل پژوهش‌های گسترده میدانی در تعدادی از محوطه‌ها و شهرهای باستانی مهم ایران بوده است. هر دو پروژه شعبه تهران در تخت‌سلیمان و بیستون، در محوطه‌هایی انجام شده که اکنون در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده‌است. نیروی انسانی شعبه تهران با در اختیار داشتن همواره دست‌کم دو پژوهشگر معماری، دست‌اندرکار اجرای پروژه‌های گسترده در تخت‌سلیمان، بسطام، بیستون و فیروزآباد و نیز پروژه‌های کوچک پرشمار بوده است. بر اثر این نحوه کار، شعبه تهران سنتی گسست‌ناپذیر را حفظ می‌کند که در باستان‌شناسی خاورمیانه از زمان پژوهش‌های روبرت کالدول و والتر آندراس در بابل و آشور پا گرفته و در ایران به همت شاگردانشان ارنست هرتسفلد و معاون وی، فریدریش کرفتر، حفظ شده

منابع

Aliyev, T., and B. Helwing
2009 "Kamiltepe in der Milebene, Archäologische Untersuchungen 2009", *Archäologische Mitteilungen*

aus Iran und Turan 41:23-46.
Boehmer, R. M.
1965 "Tahkt-i Suleiman und Zendan-i Suleiman,

- Grabungsbericht 1963/64. Bericht über die Grabungen in den Bereichen A, B und C", *Archäologischer Anzeiger* 1965: 746-788.
- 1967 "Forschungen am Zendan-i Suleiman in Persisch-Aserbeidschan 1958-64", *Archäologischer Anzeiger, Beiblatt: Archäologische Gesellschaft zu Berlin 1966*, Sitzungen, Sitzung am 8. Feb. 1966: 573-585.
- Calmeyer, P.
- 1969 *Datierbare Bronzen aus Luristan und Kirman-shah*. Vol. 5. *Untersuchungen zur Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie*. Berlin: Walter de Gruyter.
- 1973 *Reliefbronzen im babylonischen Stil*. Vol. 73. *Abhandlungen der Bayrischen Akademie der Wissenschaften, Phil.-Hist. Klasse, Neue Folge*. München: Bayrische Akademie der Wissenschaften.
- Calmeyer, P., R. Schmitt, and B. Grunewald,
- 2009 *Die Reliefs der Gräber V und VI in Persepolis*. Vol. 8, *Archäologie in Iran und Turan*. Mainz: P. von Zabern.
- Dusinberre, E. R. M.
- 2005 "Herzfeld in Persepolis", in *Ernst Herzfeld and the development of Near Eastern Studies, 1900-1950*. Edited by A. C. Gunter and S. R. Hauser, pp: 137-180. Leiden, Boston: Brill.
- Gall, H. v.
- 1990 *Das Reiterkampfbild in der iranischen und iranisch beeinflussten Kunst parthischer und sasanidischer Zeit*. Vol. 6, *Teheraner Forschungen*. Berlin: Gebr. Mann.
- Gunter, A. C., and S. R. Hauser,
- 2005 "Ernst Herzfeld and Near Eastern Studies, 1900-1950", in *Ernst Herzfeld and the development of Near Eastern Studies, 1900-1950*, Edited by A. C. Gunter and S. R. Hauser, pp: 3-44, Leiden, Boston: Brill.
- Helwing, B., M. Makki, and M. Seyedin
- 2010 "Prehistoric settlement patterns in Darre-ye Bolaghi, Fars, Iran: Results of archaeological and geoarchaeological fieldwork", in *Proceedings of the 6th International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East. May, 5th-10th 2008, "Sapienza" - Università di Roma*, vol. 2. Edited by P. Matthiae, F. Pinnock, L. Nigro, N. Marchetti, and L. Romano, pp: 233-247, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Helwing, B., and P. Rahemipour,
- 2007 "35 mm Persien - Ein archäologisches Filmfest mit Kolloquium", vom 17. bis 19. Oktober 2005 in Berlin, *Archäologisches Nachrichtenblatt* 12: 93-96.
- Helwing, B., and M. Seyedin,
- 2007(1386) "Darre-ye Bolāghi: First report on the Joint Iranian – German rescue excavations at sites 91 and 119", *Archaeological Reports. On the occasion of the 9th annual symposium on Iranian Archaeology* 7: 73-108.
- 2009 "Achaemenid Period occupation at site 73", *ARTA* 2009. 6. <http://www.achemenet.com/document/2009.006-Helwing&Seyedin.pdf>
- 2010, "Bakun-period sites in Darre-ye Bolāghi, Fars", in *Beyond the Ubaid: transformation and integration in the late prehistoric societies of the Middle East*, vol. 63, *Studies in Ancient Oriental Civilization*. Edited by R. A. Carter and G. Philip, pp: 277-292. Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago.
- Herzfeld, E.
- 1908 "Pasargadae. Untersuchungen zur persischen Archäologie", *KLIO, Beiträge zur Alten Geschichte* 8: 1-68.
- 1932 *Steinzeitlicher Hügel bei Persepolis*. Vol. IA. Iranische Denkmäler. Berlin: Dietrich Reimer Verlag.
- Hinz, W.
- 1991 "Wilhelm Eilers (1906-1989)", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 141: 1-6.
- Huff, D.
- 1971 "Qal'a-ye Dukhtar bei Firuzabad: Ein Beitrag zur sasanidischen Palastarchitektur", *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 4: 127-171.
- 1976 "Ausgrabungen auf Qal'a-ye Dukhtar 1975", *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 9: 157-171.
- 1978 "Ausgrabungen auf Qal'a-ye Dukhtar 1976", *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 11: 117-147.
- 1989 "Takht-i Suleiman", in *Iranian cities III*. Edited by J. Kiani, pp: 1-33. Tehran.
- 2000 "Tempel oder Palast? Dscharkutan - Monumentalbauten und Siedlung im bronzezeitlichen Baktrien", in *Archäologische Entdeckungen. Die Forschungen des Deutschen Archäologischen Instituts im 20. Jahrhundert*, Edited by H. Kyrieleis, pp: 115-118. Mainz: Phillip von Zabern.
- Kleiss, W.
- 1979a *Bastam. Teheraner Forschungen*. Berlin: Gebr. Mann.
- 1979b *Bastam I. Ausgrabungen in den urartäischen Anlagen 1972-1975*, Vol. 4. *Teheraner Forschungen*. Berlin: Gebr. Mann Verlag.
- 1988 *Bastam II. Ausgrabungen in den urartäischen Anlagen 1977-1978*, Vol. 5. *Teheraner Forschungen*. Berlin: Gebr. Mann Verlag.
- 1996 *Karawanenbauten in Iran*. Teil I. Materialien zur iranischen Archäologie 2 (Berlin 1996).
- 1997 *Karawanenbauten in Iran*. Teil II. Materialien zur iranischen Archäologie 3 (Berlin 1997).
- 1998 *Karawanenbauten in Iran*. Teil III. Materialien zur

- iranischen Archäologie 5 (Berlin 1998).
- 1999 *Karawanenbauten in Iran*. Teil IV. Materialien zur iranischen Archäologie 6 (Berlin 1999).
- 2000 *Karawanenbauten in Iran*. Teil V. Materialien zur iranischen Archäologie 7 (Berlin 2000).
- 2001 *Karawanenbauten in Iran*. Teil VI. Materialien zur iranischen Archäologie 8 (Berlin 2001).
- Kleiss, W., and P. Calmeyer. Editors.
- 1996 *Bisutun : Ausgrabungen und Forschungen in den Jahren 1963-1967*. Vol. 7. Teheraner Forschungen. Berlin: Gebr. Mann Verlag.
- Kyrieleis, H.
- 1995 "Gründungsveranstaltung der Eurasien-Abteilung des Deutschen Archäologischen Instituts am 8. Februar 1995, Ansprache anlässlich der Eröffnung der Eurasien-Abteilung", *Eurasia antiqua* 1: 3-6.
- Mousavi, A.
- 2005 "Ernst Herzfeld, politics and antiquities legislation in Iran", in *Ernst Herzfeld and the development of Near Eastern Studies, 1900-1950*, Edited by A. C. Gunter and S. R. Hauser, pp: 445-475. Leiden, Boston: Brill.
- Naumann, R.
- 1977 *Die Ruinen von Takht-i Suleiman und Zendan-i Suleiman und Umgebung*, Vol. 2, Führer zu archäologischen Fundplätzen in Iran. Berlin: Dietrich Reimer Verlag.
- Parzinger, H.
- 1995 "Perspektiven und Forschungsvorhaben der Eurasien-Abteilung des Deutschen Archäologischen Instituts", *Eurasia antiqua* 1: 7-14.
- Renger, J.
- 1979 "Die Geschichte der Altorientalistik und der vorderasiatischen Archäologie in Berlin von 1875 bis 1945", in *Berlin und die Antike*. Edited by W. Arenhövel and C. Schreiber, pp: 151-192. Berlin: Deutsches Archäologisches Institut.
- Stöllner, T., R. Slotta, and A. Vatandoust. Editors.
- 2004 *Persiens Antike Prach.*, Bergbau, Handwerk, Archäologie; Katalog der Ausstellung des Deutschen Bergbau-Museums Bochum vom 28. November 2004 bis 29. Mai 2005. Veröffentlichungen aus dem Deutschen Bergbau-Museum, Bochum: Deutsches Bergbau-Museum.
- Thomalsky, J.
- 2007 "Die eisenzeitliche Keramik von Zendan-e Soleiman in Iranisch-Azərbaycan", *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 38: 219-289.
- Vatandoust, A., H. Parzinger, and B. Helwing. Editors.
- 2011 *Early mining and metallurgy on the western Central Iranian Plateau. Report on the first five years of research of the Joint Iranian-German Research Project*. Vol. 9. Archäologie in Iran und Turan. Mainz am Rhein: Philipp von Zabern.
- Von der Osten, H. H. v. d., and R. Naumann.
- 1961 *Takht-i Suleiman. Vorläufiger Bericht über die Ausgrabungen 1959*, Vol. 1, Teheraner Forschungen. Berlin: Dietrich Reimer Verlag.

هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی

مجید منصوری، مهدی موسوی‌نیا و گلناز احدی

چکیده

اسناد و مدارک نشان می‌دهد که اولین هیئت باستان‌شناختی که وارد ایران شد هیئتی فرانسوی بود. پس از موافقت ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۸۳ با اعطای اجازه حفاری در شوش، کار هیئت در سال ۱۸۸۵ به سرپرستی دیولافوا رسماً آغاز شد. تنها ایرانی شرکت‌کننده در این هیئت شرکت متخصص واجد شرایطی برای نظارت بود. علاوه بر این، براساس قراردادی در سال ۱۹۰۰ میلادی با مظفرالدین‌شاه در پاریس انحصار دائمی و همگانی کاوش در سراسر ایران به فرانسه واگذار شد. مفاد این قراردادها نشان می‌دهد که ایرانیان هیچ نقشی در کاوش‌های باستان‌شناسی فرانسوی‌ها نداشتند. این انحصار فرانسویان در کاوش‌های باستان‌شناسی تا انقلاب مشروطه و شکل‌گیری مجلس ششم ادامه یافت و در سال ۱۳۰۹ خ به طور کامل لغو شد. همزمان با کاوش‌های هیئت‌های فرانسوی، دیگر کشورها از جمله انگلیس و آمریکا در پی آن بودند تا هیئت‌هایی برای بررسی و کاوش به ایران بفرستند. بعد از لغو امتیاز فرانسوی‌ها و هیئت‌هایی از کشورهای انگلیس، آلمان، آمریکا و ... وارد ایران شدند. این هیئت‌ها که می‌توان از آنها به عنوان هیئت‌های دوره پهلوی اول یاد کرد به هیچ عنوان مشترک نبودند و فقط یک نفر ایرانی به کار آنها نظارت می‌کرد. از اولین هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی در ایران، هیئت مشترک ایران و آمریکا در حسنلو به سرپرستی رابرت دایسون و هیئت مشترک ایران و انگلیس به سرپرستی وایت هاوس در بندر سیراف بود.

باستان‌شناسی ایران بعد از انقلاب اسلامی راهی کاملاً متفاوت پیمود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی طبق ماده واحد مصوب ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ خ هرگونه کاوش باستان‌شناختی [از سوی خارجی‌ها] مطلقاً ممنوع و بدین ترتیب فعالیت‌های باستان‌شناختی کشورهای خارجی در ایران



متوقف شد. این وضعیت مدت‌ها ادامه داشت تا اینکه در دههٔ اخیر هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی بار دیگر شکل گرفتند. هدف از این مقاله شرح چگونگی شکل‌گیری هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی و همچنین بررسی نتایج حاصل از کاوش آن‌ها و در نهایت پرداختن به مزایا و معایب حضور غیر ایرانیان در باستان‌شناسی کشور است.

کلید واژگان: هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی، کاوش‌های باستان‌شناسی، باستان‌شناسان خارجی و ایرانی.

مقدمه

آشنایی اروپاییان با خاور نزدیک، به بعد از جنگ‌های صلیبی در قرون ۱۲ و ۱۳ م برمی‌گردد (معصومی ۱۳۸۶: ۱۸). علاقهٔ غرب به باستان‌شناسی خاور نزدیک بعد از سفر کارستن نیپور دانمارکی به مصر، بین‌النهرین و ایران در دههٔ ۱۷۶۰ افزایش یافت (مجد ۱۳۸۶: ۱۱)، یعنی همان زمانی است که غربیان با شمار زیادی جهانگرد، جغرافی‌دان، زمین‌شناس و بازرگان با اهداف گوناگون اقتصادی و فرهنگی به شرق سرازیر شدند. در این زمینه می‌توان به ۱۴۷ سفرنامه اشاره کرد که فقط در نیمهٔ دوم سدهٔ هفدهم به رشته تحریر درآمده است. جالب اینکه همهٔ این سفرنامه‌ها را فرانسویان نوشته‌اند و ۵۲ تا از این سفرنامه‌ها دربارهٔ ایران است. با گذشت زمان و طی قرون بعد شاهد سفر جهانگردان دیگری به خاک کشورمان هستیم. از آن جمله ویلیامز، تکسیه، راولینسون و فلاندن، که طی قرون ۱۷ و ۱۸ م به ایران مسافرت کردند. این جهانگردان ضمن سفر خدمات علمی مهمی نیز به تاریخ ما کردند و در راستای ثبت، حفظ و معرفی آثار ایرانی قدم‌های اساسی برداشتند. بعد از چاپ و انتشار این سفرنامه‌ها بود که غربی‌ها با فرهنگ و تاریخ ایران آشنا شدند و هیئت‌هایی را برای بررسی و کاوش به خاور نزدیک و از جمله ایران فرستادند. این هیئت‌ها که، ابتدا روش‌های علمی و اصول تعریف‌شده‌ای برای کار میدانی نداشتند، به کاوش در مناطق گوناگون ایران پرداختند و بسیاری از تپه‌های باستانی را تخریب کردند. با ورود هیئت‌های جدید باستان‌شناسی از دههٔ ۱۹۳۰ م کاوش‌ها و بررسی‌ها جنبهٔ علمی‌تری به خود گرفت و در

کنار این هیئت‌ها بود که باستان‌شناسان ایرانی نیز با علم باستان‌شناسی بیشتر آشنا شدند. اکثر این کاوش‌ها را هیئت‌های خارجی به صورت مستقل انجام می‌دادند، ولی بعدها همزمان با این هیئت‌های خارجی باستان‌شناسان بومی و داخلی نیز به کاوش و بررسی گسترده پرداختند. در کنار این هیئت‌های مستقل، هیئت‌هایی نیز به صورت مشترک در قبل و بعد از انقلاب اسلامی شکل گرفتند که این مقاله به توضیح آن‌ها اختصاص دارد. شایان ذکر است که محوطه‌ها و مناطق بررسی و کاوش شدهٔ هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی در اینجا به صورت موردی ذکر شده و به جزئیات کار در آنها پرداخته نشده است.

هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی در قبل از انقلاب اسلامی

در سفر سوم ناصرالدین‌شاه به فرنگ، مقدمات عقد قراردادی راجع به اخذ امتیاز حفاری بین دولت ایران و فرانسه فراهم شد و بالاخره در ۱۲ مه ۱۸۸۵ م این قرارداد بین ناصرالدین‌شاه و رنه دو بالوا سفیر فرانسه در تهران منعقد و طبق آن امتیاز انحصاری کاوش‌های علمی در تمام مناطق ایران به فرانسه تفویض و نماینده‌ای از طرف ایران، با دریافت حقوق از دولت، برای تسهیل عملیات حفاری هیئت‌های باستان‌شناسی استخدام شد. همچنین در قراردادی که در ۱۱ اوت ۱۹۰۰ م با مظفرالدین‌شاه در پاریس به امضا رسید انحصار دائمی کاوش‌ها و خارج ساختن اشیاء باستانی در سراسر ایران به فرانسه واگذار شد. فصل هشتم این امتیازنامه بازدید مأموران ایرانی را از اشیاء کشف شده در داخل کشور ایران ممنوع می‌کرد و فقط در گمرک مرزی مرزداران می‌توانستند اشیاء را واریسی کنند (یزدانی ۱۳۸۰: ۲۲-۲۰). فرانسه به دنبال کسب این امتیاز فعالیت‌های باستان‌شناختی خود را در ایران آغاز کرد و مرکز کار خود را بر خرابه‌های باستانی شهر شوش به صورت قلعه‌ای عظیم بر پا ساخت. با وجود اینکه امتیاز فعالیت‌های باستان‌شناسی در تمام مملکت ایران در اختیار هیئت علمی فرانسوی قرار داشت، این هیئت عملاً کار خود را به دشت شوش و آثار باستانی خوزستان محدود کرد و به ندرت فعالیت‌های محدود و معدودی در قسمت‌های دیگر

عزت‌الله نگهبان شکل گرفت دانشجویانی در این هیئت‌ها شرکت کردند و با شیوه‌های علمی کاوش آشنا و بعدها سرپرست کاوش‌های مستقل شدند. همزمان با هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی که به صورت مستقل کار می‌کردند، هیئت‌های ایرانی نیز به صورت محدود به بررسی و کاوش در نقاط گوناگون کشور پرداختند، از جمله نگهبان در مارلیک، هفت‌تپه و ابوفندوا، محمدیوسف کیانی در گرگان و سیف‌الله کامبخش‌فرد در کنگاور و قیطریه.

هرچند ما به طور رسمی هیچ هیئت مشترک باستان‌شناسی در قبل از انقلاب نداشتیم، با وجود این از چند هیئت به عنوان هیئت‌های مشترک ایرانی و خارجی یاد شده، از آن جمله هیئت کاوش تپه‌حسنلو، بندر سیراف، کردلرتپه و یانیک‌تپه.

تپه‌حسنلو. این تپه را در سال ۱۳۱۳ هیئتی ایرانی کاوش و در سال ۱۳۱۵ سر اورل استین چندین گمانه در آنجا ایجاد کرد و سپس فرهادی در سال ۱۳۲۶ یک حفاری تجاری انجام داد. در سال ۱۳۲۸ علی حاکمی و محمود راد نیز در این تپه به حفاری پرداختند تا اینکه در سال ۱۳۳۷ یک هیئت مشترک ایرانی و امریکایی به سرپرستی رابرت دایسون بار دیگر به کاوش در این تپه اقدام کرد.

سیراف. در بندر سیراف کاوش‌هایی را در سال ۱۹۶۰م هیئت مشترک ایران و انگلیس به سرپرستی دیوید وایت هاوس در ۸ فصل انجام داد. نتیجه این حفاری‌ها در مجله ایران (Whitehouse 1968, 1969, 1970, 1971, 1972,) (1974) چاپ شده است (معصومی ۲۵۳۵: ۶۳-۲۰).

کردلرتپه. کردلرتپه در محال برکشلو از توابع شهرستان ارومیه قرار دارد. این تپه را در سال ۱۹۷۲ هیئت حفاری و بررسی مشترک ایران و اتریش به سرپرستی آندریاس لیپرت کاوش کرد (معصومی ۱۳۸۶: ۱۴۴).

یانیک‌تپه. این تپه در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شهر تبریز نزدیک روستای تازه‌کند و به فاصله ۳ کیلومتری

ایران انجام می‌داد، اما به طور رسمی و عملی سایر نواحی مملکت بر روی فعالیت باستان‌شناسان ایرانی یا هیئت‌های خارجی دیگر بسته شده بود. گرچه در آن زمان هنوز هیچ‌گونه تشکیلات باستان‌شناسی یا مؤسسه فرهنگی وجود نداشت که در ایران متخصصین باستان‌شناس تربیت کند با وجود این، این امتیاز تأثیر فراوانی بر بی‌علاقگی به شروع چنین اقداماتی گذاشت. به علاوه تأثیر مخرب این امتیاز بر جلوگیری از تشکیل و تأسیس هرگونه مؤسسه، اداره و سازمان ملی و دولتی برای حفظ و نگهداری موارث ارزشمند باستان‌شناسی کشور مشهود بود (نگهبان ۱۳۸۵: ۲-۴۱).

در اواخر حکومت قاجار شورشی در خوزستان به سرکردگی شیخ‌خزعل رخ داد و رضاخان در مقام سردار سپاه به این استان اعزام شد و پس از خواباندن شورش، از قلعه شوش و کاوش فرانسویان در آنجا بازدید کرد (Abdi 2001). پس از این بازدید و در پی گزارش افرادی چون فرج‌الله آق‌اولی، در اکتبر ۱۹۲۷م امتیازنامه سال ۱۸۹۰ و ۱۹۰۰م را مجلس شورای ملی لغو کرد و کار هیئت فرانسوی به شوش منحصر شد و از آن پس کشورهای اروپایی و امریکایی در کاوش‌های علمی باستان‌شناسی ایران سهمیم شدند (معصومی ۲۵۳۵: ۹).

هدف ما در اینجا پرداختن به تاریخچه شکل‌گیری فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران نیست، ولی قدر مسلم آن است که بیشتر کاوش‌ها در اوایل ورود هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی به ایران به صورت مستقل و به سرپرستی باستان‌شناسان خارجی انجام می‌شد و از آن جمله می‌توان از کاوش‌های تخت‌جمشید به سرپرستی ارنست هرتسفلد، سیلک کاشان به سرپرستی رومن گیرشمن، چشمه‌علی به سرپرستی اریک اشمیت، تپه‌گیان نهاوند به سرپرستی جرج کنتنو و ده‌ها محوطه دیگر نام برد. نقش ایرانیان در این هیئت‌ها بسیار کم‌رنگ بوده و طبق قراردادی که با آنها بسته می‌شد فقط یک نفر کارشناس ایرانی در مقام ناظر در این کاوش‌ها شرکت می‌کرد، برای مثال مستوفی در کاوش‌های تخت‌جمشید. از طرفی هم هیچ باستان‌شناس متخصص ایرانی وجود نداشت تا این هیئت‌ها را همراهی کند، ولی بعدها که باستان‌شناسی دانشگاه تهران به همت

شهر خسروشاه واقع است. کاوش‌های علمی مشترک باستان‌شناسان ایران و انگلیس در این تپه از سال ۴۱-۱۳۳۹ زیر نظر دانشگاه منچستر به سرپرستی چارلز برنی انجام شد. باستان‌شناسان ایرانی این کاوش، علی‌اکبر سرفراز، رضا مستوفی‌فرد، جهانگیر یاسی و محمدعلی شهنازی بودند (معصومی ۱۳۸۶: ۱۴۴-۱۲۷).

نگاهی به گزارش‌ها و انتشار نتایج این کاوش‌ها نشان می‌دهد که نام هیچ یک از باستان‌شناسان ایرانی در این آثار وجود ندارد و دلیل آن احتمالاً حضور کم‌رنگ باستان‌شناسان ایرانی در این هیئت‌ها بوده است. اگر واقعاً بپذیریم که این هیئت‌ها به صورت مشترک (آنچنان که امروزه وجود دارد) اداره می‌شده، حضور ایرانیان باید پررنگ‌تر می‌بوده و نام آنان در مقام سرپرست هیئت به صورت مشترک و در آثار ثبت می‌شده، اما این اتفاق رخ نداده است. مثلاً غلامرضا معصومی از کاوش‌های بندر سیراف به عنوان کاوش مشترک یاد می‌کند، ولی وایت‌هاوس در معرفی اعضای هیئت هیچ نامی از باستان‌شناسان ایرانی نمی‌برد و فقط کردوانی و خرم‌آبادی را نمایندگان باستان‌شناسی ایران معرفی می‌کند (Whitehouse 1968, 1969, 1972). در این هیئت‌ها نیز کار باستان‌شناسان ایرانی از نظارت و همکاری با هیئت و آموختن شیوه‌های کاوش فراتر نرفته است. بنابراین هیئت مشترک آنچنان که مد نظر ماست تا این زمان شکل نگرفته، ولی این بدان معنا نیست که باستان‌شناسان ایرانی در کاوش‌های باستان‌شناسی قبل از انقلاب اسلامی هیچ سهمی نداشته‌اند، همان‌طور که اشاره کردیم باستان‌شناسان ایرانی خود به فعالیت‌های میدانی می‌پرداختند، ولی بیشتر کاوش‌ها و بررسی‌های پیش از انقلاب اسلامی را هیئت‌های مستقل خارجی انجام داده‌اند.

با توجه به اینکه باستان‌شناسی علمی در ایران نوپا بود، هنوز باستان‌شناس متخصص و بین‌المللی ایرانی (جز عزت‌الله نگهبان) وجود نداشت که بتواند هیئت مشترکی را سرپرستی کند. این مسئله باعث می‌شد که همه هیئت‌های خارجی به صورت مستقل به فعالیت‌های میدانی بپردازند. البته هیئت‌های مشترک مزایا و معایبی هم برای باستان‌شناسی کشور داشت. از ویژگی‌های هیئت‌های باستان‌شناسی غربی

که قبل از انقلاب اسلامی در ایران کار می‌کردند این بود که از باستان‌شناسان جوان ایرانی استفاده می‌کردند و این باعث می‌شد که باستان‌شناسان ایرانی نیز با روش‌های علمی جدید باستان‌شناسی آشنا شوند. همچنین به بعضی از دانشجویان ایرانی که در این هیئت‌ها شرکت می‌کردند، بورس تحصیلی برای ادامه تحصیل در کشورهای غربی داده می‌شد و سطح علمی باستان‌شناسان کشور ارتقا می‌یافت. از طرفی هیئت‌های خارجی نتایج فعالیت‌های خود را در مجلات معتبر باستان‌شناسی دنیا چاپ می‌کردند و در اختیار دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ ایران قرار می‌دادند. از جمله معایب این هیئت‌ها این بود که تا قبل از کاوش رومن گیرشمن در سیلک، کاوش‌های آنها علمی نبود و بیشتر نقش تخریبی داشت. نکته شایان ذکر این است که چون این هیئت‌ها مشترک نبود و نظارت چندانی هم بر کاوش‌ها و بررسی‌ها صورت نمی‌گرفت، بیشتر آثار به‌دست‌آمده از کاوش‌ها را مؤسسه‌ها، موزه‌ها و دانشگاه‌های خارجی به غرب منتقل می‌کردند که مطمئناً اگر هیئت‌ها به صورت مشترک اداره می‌شد هرگز چنین اتفاقی رخ نمی‌داد. گرچه چند هیئت قبل از انقلاب را مشترک دانسته‌اند، باستان‌شناسان ایرانی سهم چندانی در آنها نداشتند. بنابراین هیئت‌های مشترک آنچنان که امروزه می‌بینیم هرگز در پیش از انقلاب اسلامی شکل نگرفت.

هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی بعد از انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شورای انقلاب طبق ماده واحده مصوب ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ خ هرگونه کاوش به قصد به دست آوردن اشیاء عتیقه و آثار باستانی را مطلقاً ممنوع کرد (کیخسروی ۱۳۸۸: ۱۶۹). بعد از گذشت یک دهه، باستان‌شناسان ایرانی فعالیت‌های باستان‌شناختی را از سر گرفتند و به بررسی و کاوش در مناطق گوناگون کشور پرداختند، ولی این فعالیت‌ها چندان گسترده نبود. بعد از انقلاب اسلامی تا دهه ۱۳۸۰ خ، باستان‌شناسان خارجی دیگر هیچ سهمی در فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی ایران نداشتند، تا اینکه در این دهه با تغییر و تحولاتی

اعضای این هیئت می‌توان از جان آلدن، کامیار عبدی و احمد آزادی نام برد.

دشت تهران. در سال ۱۹۹۷م دانشگاه تهران و دانشگاه برادفورد و سازمان میراث فرهنگی کشور به تحقیقات دامنه‌داری در دشت تهران پرداختند که بیشتر بر گذار از دورهٔ نوسنگی متأخر به مس‌سنگی متمرکز بود (Fazeli 1: 2002, *et al.*). همچنین در سال ۲۰۰۳م دشت تهران را هیئت‌های مشترکی از دانشگاه‌های تهران، برادفورد، دُرهام، لیستر و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بررسی کردند، که به کاوش در چندین تپه منجر شد و نتایج آن در مجله‌های داخلی و خارجی انتشار یافت (Coningham *et al.* 2006: 33).

تپه اریسمان. محوطهٔ باستانی اریسمان را، که در حدود ۶۰ کیلومتری جنوب شرق کاشان و ۱۰ کیلومتری شمال نطنز در حاشیهٔ غرب مرکز فلات ایران واقع است، در سال ۱۳۸۳ هیئت مشترک ایرانی و آلمانی به سرپرستی حمید فهیمی و باربارا هلوینگ کاوش کرد (فهیمی و هلوینگ ۱۳۸۵: ۹).

کهور لنگر چینی. در فروردین ۱۳۸۴ هیئت مشترک پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی و دانشگاه دورهام انگلیس بخشی از شهرستان میناب را در استان هرمزگان به مدت ده روز بررسی کرد. هدف از این بررسی، بازبینی محوطه‌هایی بود که پیش از آن در بررسی ویلیامسون در دههٔ ۷۰-۱۹۶۰ شناسایی شده بودند. این بررسی به کاوش در محوطهٔ کهور لنگر چینی منجر شد که در دو کیلومتری جنوب غرب روستای نخل ابراهیمی واقع است (خسروزاده و همکاران ۱۳۸۵: ۵۶).

استان اصفهان، فارس، کهگیلویه و بویراحمد. در اوایل سال ۱۳۸۴، پژوهشگران دانشگاه توبینگن آلمان و پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی کشور بخش‌هایی از استان‌های اصفهان، فارس، کهگیلویه و بویراحمد را با هدف ثبت

در روند اداری میراث فرهنگی و شکل‌گیری پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، بار دیگر باستان‌شناسان خارجی توانستند در ایران فعالیت میدانی کنند. از تغییرات عمدهٔ این دوره این بود که هیئت‌ها دیگر به هیچ عنوان مستقل نبودند و همهٔ آن‌ها به صورت مشترک اداره می‌شدند و فعالیت می‌کردند. این هیئت‌های مشترک عموماً یا به درخواست مستقیم پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی تشکیل می‌شد یا دانشجویان ایرانی کشورهای خارجی هیئت‌هایی مشترک تشکیل می‌دادند و به بررسی و کاوش می‌پرداختند. دامنهٔ این همکاری‌های مشترک در اوایل و اواسط دههٔ ۱۳۸۰ بسیار گسترده بود. هرچند هدف از این مقاله تهیهٔ فهرست هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی نیست، به چند مورد اشاره کرده و بقیه را هم به صورت جدولی آورده‌ایم تا دسترسی به اطلاعات بیشتر از کم و کیف هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی بعد از انقلاب اسلامی مقدور شود.

تل بشی. تل بشی در دشت مرو دشت و در شمال غربی تخت‌جمشید قرار دارد (Bernbeck *et al.* 2003: 76). این تپه در سال ۲۰۰۳م با عنوان پروژهٔ باستان‌شناسی فارس به سرپرستی کامیار عبدی و با همکاری سوزان پولاک و رینهارد برنیک از دانشگاه بینگهمتون کاوش شد (Abdi *et al.* 2003: 339)، نتایج این کاوش‌ها در چندین مقاله و کتاب چاپ و منتشر شده است (Bernbeck *et al.* 2003, polock, *et al.* 2010).

کوشک‌هزار. این تپه را، که در حوضهٔ رود کر قرار دارد، با عنوان پروژهٔ فارس هیئت مشترک سازمان میراث فرهنگی و دانشگاه میشیگان و کالج دارتموث کاوش شد (Alden *et al.* 2005: 25).

تل ملیان. تل ملیان در حوضهٔ رود کر و دشت بیضا قرار دارد. گرچه این تپه را در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی ویلیام سامنر و دایسون کاوش کرده بودند، در سال ۲۰۰۴ هیئت مشترکی از کالج دارتموث و سازمان میراث فرهنگی بار دیگر آن را کاوش کرد (Alden *et al.* 2004: 39).

سپیدرود گیلان. هیئت مشترک باستان‌شناسی ایران و ژاپن برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی در شهریور ۱۳۸۰ خ فعالیت خود را با بررسی باستان‌شناختی حوزه غربی سپیدرود آغاز کرد. این بررسی‌ها بر حوزه غربی سپیدرود متمرکز بود (نوکنده ۱۳۸۲: ۲۷).

پژوهش هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی در بعد از انقلاب اسلامی به همین چند محوطه و منطقه که ذکر کردیم منحصر نبود و مناطق و محوطه‌های دیگری را نیز شامل می‌شد که به دلیل نبود دسترسی مستقیم به منابع و گزارش آنها به صورت موردی در جدول روبرو تنظیم شده است.

پس از انقلاب اسلامی و لغو کاوش‌های باستان‌شناختی کار باستان‌شناسان خارجی در ایران نیز پایان یافت. با این حال بعد از مدتی باستان‌شناسان ایرانی خود شروع به کاوش و بررسی در مناطق گوناگون ایران کردند. این پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسان بومی ادامه داشت تا اینکه در دهه اخیر، یعنی دهه ۱۳۸۰ خ، بار دیگر هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی وارد ایران شدند که البته این بار فعالیت آنها متفاوت با قبل بود و تمامی هیئت‌ها به صورت مشترک بودند و کاوش‌ها و بررسی‌ها به سرپرستی باستان‌شناسان داخلی و خارجی انجام می‌شد. از ویژگی‌های بارز این هیئت‌ها حضور دانشجویان ایرانی در این هیئت‌ها بود که باعث شد دانشجویان ایرانی با روش‌ها و نظریه جدید باستان‌شناسی آشنا شوند و تعامل بین باستان‌شناسان جوان ایرانی و خارجی بیش از پیش شود. از دیگر ویژگی‌های این هیئت‌ها، استفاده از متخصصان میان‌رشته‌ای مانند گیاه‌شناس، جانورشناس و زمین‌شناس است که به بررسی دقیق‌تر محوطه‌های کاوش‌شده کمک فراوانی می‌کردند. بودجه‌هایی که نیز به این هیئت‌ها تعلق می‌گرفت آزمایش‌ها و تاریخ‌گذاری‌های مطلق را که معمولاً پرهزینه هستند ممکن می‌ساخت. تاریخ‌گذاری‌های مطلق این هیئت‌های مشترک در تکمیل‌گانه‌گاری مناطق گوناگون ایران و محوطه‌های آن بسیار مؤثر بوده است. با توجه به اینکه در این هیئت‌ها سرپرستان ایرانی حضور داشتند، هرگونه سهل‌انگاری در کار میدانی و معیایی که در بالا برای هیئت‌های مستقل باستان‌شناسی خارجی ذکر کردیم نیز

مکان‌های باستانی و تعریف برنامه درازمدت، به قصد همکاری مشترک در زمینه باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران، بررسی کردند و این بررسی بر ثبت محوطه‌های باز، غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای و گردآوری داده‌های فرهنگی از سطح آنها متمرکز بود. محوطه‌ها در چهار منطقه جغرافیایی، شامل شرق کوهستان کرکس در استان اصفهان، دره بلاغی، نورآباد و دشت رستم در استان فارس و منطقه باشت و گچساران در استان کهگیلویه و بویراحمد پراکنده بودند (کنارد و همکاران ۱۳۸۵: ۹).

پژوهش‌های پارینه‌سنگی در ایران. پژوهش‌های پارینه‌سنگی در ایران را در سال ۲۰۰۳ م هیئت مشترک پژوهشکده باستان‌شناسی کشور و دانشگاه بوردو فرانسه آغاز کرد. از اعضای این هیئت می‌توان از فریدون بیگلری، ژاک ژوبر، ژان گیوم برد، ونسان مور، لوران بروکسل و سونیا شیدرنگ نام برد (Jaubert 2006: 18). اعضای این هیئت به پژوهش در غارهای ایران از جمله اصفهان و غرب کشور پرداختند.

شهرستان ممسنی. در آبان ۱۳۸۱ خ تفاهم‌نامه یکساله‌ای با هدف پژوهش‌های میدانی با همکاری علمی مشترک بین پژوهشکده باستان‌شناسی و دانشگاه سیدنی استرالیا به امضا رسید. در نیمه دوم همان ماه، این هیئت به بررسی بخش‌های وسیعی از جنوب غرب کشور در استان‌های فارس، بوشهر، خوزستان و چهار محال بختیاری اقدام کرد. مرحله نخست پژوهش‌های میدانی هیئت مشترک در منطقه ممسنی در دو فصل انجام شد: فصل نخست در بهمن و اسفند ۱۳۸۱ و فصل دوم در خرداد و تیر ۱۳۸۲. در فصل نخست، بررسی گسترده دشت‌های رستم ۱ و ۲ و نیز کاوش لایه‌نگاری حدود یک‌سوم از نهشته‌های فرهنگی محوطه‌های تل نورآباد و تل اسپید انجام شد. در فصل دوم پژوهش‌های میدانی صرفاً بر ادامه کاوش گمانه‌های لایه‌نگاری این دو محوطه متمرکز شد (روستایی و پاتس ۱۳۸۲: ۱۱-۱۰). سرپرست این هیئت کورش روستایی و دنیل پاتس بودند.

ردیف	نام منطقه کاوش و بررسی شده	هیئت مشترک	پژوهشگر/پژوهشگران	سال
۱	کاوش پاسارگاد	ایران و فرانسه	رمی بوشارلا	۲۰۰۱
۲	کاوش پاسارگاد	ایران و فرانسه	رمی بوشارلا	۲۰۰۳
۳	کاوش در محوطه‌های ۸۸، ۵۸ و راه شاهی فارس	ایران و فرانسه	رمی بوشارلا، محمدتقی عطایی	۱۳۸۴
۴	کاوش‌های تنگ بلاغی و پاسارگاد	ایران و ایتالیا	پیر فرانچسکو کالیری، علیرضا عسکری چاوردی	۱۳۸۴
۵	کاوش‌های نجات‌بخشی محوطه ۴۳ تنگ بلاغی	ایران و فرانسه	محمدتقی عطایی و رمی بوشارلا	۱۳۸۴
۶	بررسی دشت مرو دشت	ایران و فرانسه	رمی بوشارلا، محمد فیض‌خواه	۱۳۸۳
۷	مسجد جامع اصفهان	ایران و ایتالیا	برنو جنیتو	۲۰۰۳
۸	بررسی باستان‌شناختی اریسمان و کاشان	ایران و آلمان	باربارا هلوینگ، ناصر نوروززاده چگینی	۲۰۰۲
۹	گمانه‌زنی در غار مرتاریک بیستون	ایران و فرانسه	فریدون بیگلری، ژاک ژوبر	۲۰۰۳
۱۰	بررسی زیست‌محیطی دشت رامهرمز	ایران و مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو	عباس علیزاده و لیلی نیاکان	۱۳۸۳
۱۱	کاوش تپه ابوفندوا	ایران و مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو	عباس علیزاده	۱۳۸۲
۱۲	گمانه‌زنی در چهارطاقی ریوند سبزوار	ایران و لهستان	زرج آبادی، عبدالله‌زاده ثانی	۱۳۸۶
۱۳	بررسی باستان‌شناسی نیشابور	ایران و فرانسه	مونیک کروران، رجبعلی لباف خانیکی	۱۳۸۳
۱۴	کاوش در کهندژ نیشابور	ایران و فرانسه	مونیک کروران، رجبعلی لباف خانیکی	۱۳۸۴
۱۵	کاوش‌های زمین‌شناسی و دیرین‌انسان‌شناسی در مازندران	ایران و فرانسه	فرزاد فروزان‌فر	۲۰۰۴
۱۶	کاوش در تنگ بلاغی	ایران و آلمان	مژگان سیدین و باربارا هلوینگ	۱۳۸۴
۱۷	کاوش در تنگ بلاغی	ایران و لهستان	رضا حیدری، باربارا کایم	۱۳۸۳
۱۸	کاوش در تنگ بلاغی	ایران و ژاپن	محسن زیدی، آکیرا سونکی	۱۳۸۳
۱۹	بررسی و گمانه‌زنی در استان‌های مازندران، سمنان و تهران	ایران و فرانسه	اصغر عسگری خانقاه، ژیل بریون	۲۰۰۴
۲۰	کاوش در دیوار گرگان	ایران و انگلیس	حمید عمرانی، ابرهارد سوئر	۱۳۸۵
۲۱	بررسی و بازدید در شمال ایران	روسیه و ایران	محسن زیدی و آناتولی درویانکو	۲۰۰۶
۲۲	کاوش در تل تخت	ایران و ایتالیا	پیر فرانچسکو کالیری، علیرضا عسکری چاوردی	۱۳۸۳
۲۳	مسجد جامع اصفهان	ایران و ایتالیا	فریبا سعیدی و برونو جنیتو	۱۳۸۴
۲۴	کاوش در هفت‌تپه	ایران و آلمان	علی زلّقی و بهزاد مفیدی	۲۰۰۳
۲۵	کاوش و بررسی در تل ایپید فارس	ایران و استرالیا	علیرضا عسکری چاوردی، کوروش روستایی، دانیل پاتس	۲۰۰۶
۲۶	گمانه‌زنی در مسجد جامع گلپایگان	ایران و آلمان	قدیر افروند، لورنس کرون	۱۳۸۴

مرتفع شد. از ویژگی‌های دیگر این پژوهش‌های مشترک می‌توان به انتشار سریع نتایج آنها در مجلات بین‌المللی به صورت مقاله یا به صورت کتاب اشاره کرد.

شاید ایرادی که بتوان بر هیئت‌های مشترک بعد از انقلاب وارد ساخت، این باشد که باستان‌شناسان ایرانی که در این هیئت‌ها شرکت می‌کردند بیشتر در ارتباط مستقیم با پژوهشکده باستان‌شناسی بودند، بنابراین سهم دانشگاه‌ها در این هیئت‌ها بسیار کم بود. در مقابل اگر نگاهی به هیئت‌های خارجی در ایران بیندازیم، می‌بینیم که بیشتر اعضای این هیئت‌ها باستان‌شناسان دانشگاهی کشورهای خارجی بودند. شاید این گسستگی بین فعالیت‌های میدانی و دانشگاه‌ها از عوامل تاثیرگذار در تحول نیافتن باستان‌شناسی ایران باشد. به هر حال در کارنامه دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ خ باستان‌شناسی کشور تغییر و تحول چندانی دیده نمی‌شود، اما با شروع دهه ۱۳۸۰ و آغاز فعالیت‌های مشترک باستان‌شناسی بار دیگر باستان‌شناسی ایران جایگاه خود را در صحنه‌های بین‌المللی پیدا می‌کند و فعالیت هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی باعث آشنایی دانشجویان با تحولات جدید باستان‌شناسی و انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل آنها در دانشگاه‌های خارج از کشور می‌شود.

نتیجه‌گیری

ایران از مهم‌ترین کشورهای باستانی جهان است که قبل از انقلاب اسلامی باستان‌شناسان کشورهای غربی در آن به بررسی و کاوش‌های باستان‌شناختی پرداخته‌اند. با توجه به اینکه باستان‌شناسی علمی کاملاً غربی است و باستان‌شناسان ایرانی قبل از انقلاب اسلامی از کم و کیف آن اطلاع چندانی

نداشتند، پژوهش‌های میدانی در ایران به طور تمام و کمال به دست هیئت‌های خارجی و به صورت کاملاً مستقل انجام می‌گرفت و حضور ایرانیان در فعالیت‌های میدانی به‌خصوص تا دهه ۱۳۵۰ خ ناچیز بود. در دهه اخیر پژوهش‌های مشترک باستان‌شناسی در کشور به اوج خود رسید و با شکل‌گیری هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی ایران دچار تحول شد و بار دیگر وجهه‌ای بین‌المللی یافت. هیئت‌های مشترک معمولاً به دو صورت شکل می‌گرفت: برخی هیئت‌ها را دانشجویان و استادان ایرانی حاضر در کشورهای خارجی به ایران می‌آوردند، مثل کامیار عبدی که با همکاری باستان‌شناسان دانشگاه‌های امریکا کاوش‌هایی در تل ملیان و تل بشی انجام داد. برخی کاوش‌ها و بررسی‌های مشترکند به درخواست پژوهشکده باستان‌شناسی کشور انجام می‌شد که از آن جمله می‌توان از بررسی‌ها و کاوش‌های تنگ بلاغی نام برد. این فعالیت‌های میدانی مشترک باعث شد که بار دیگر نام ایران در باستان‌شناسی دنیا مطرح شود، ولی متأسفانه پرونده فعالیت‌های باستان‌شناسان خارجی در ایران بر اساس تصمیم دولت در اواخر سال ۱۳۸۹، بار دیگر بسته شد و طبق این تصمیم فعلاً باستان‌شناسان خارجی اجازه فعالیت میدانی در خاک ایران را ندارند. البته به نظر می‌رسد مرز و محدوده قائل شدن برای باستان‌شناسان و فعالیت فرهنگی آنها صحیح به نظر نمی‌رسد. به رغم اینکه برخی با حضور باستان‌شناسان خارجی در کشور مخالفانند، این هیئت‌ها کمک شایانی در پیشبرد باستان‌شناسی ایران داشته و حضور آنها باعث تعامل علمی باستان‌شناسان ایرانی و خارجی شده و بار دیگر بعد از بیست سال به باستان‌شناسی ایران وجهه بین‌المللی داده است.

منابع

روستایی، کورش، دنیل پاتس
۱۳۸۲ «پژوهش‌های باستان‌شناختی هیئت مشترک ایران و ژاپن در کرانه‌های غربی سپیدرود گیلان»، *گزارش‌های باستان‌شناسی*، شماره ۲: ۶۶-۲۷.
فهمیمی، حمید و باربارا هلوینگ
۱۳۸۵ «گزارش مقدماتی چهارمین فصل پژوهش‌های باستان‌شناختی هیئت مشترک ایران و آلمان در اریسمان-۱۳۸۳»، *گزارش‌های*

جی کنارد، بنکلاس، الهام قصیدیان، سامان حیدری، محسن زیدی
۱۳۸۵ «گزارش بررسی هیئت مشترک ایران و آلمان در استان‌های اصفهان، فارس و کهگیلویه و بویراحمد»، *گزارش‌های باستان‌شناسی*، شماره ۵: ۳۵-۹.
خسروزاده، علیرضا، ابوالفضل عالی، کنت، درک و پرستمن سنت
۱۳۸۵ «کهو لنگر چینی: بندرگاهی اشکانی در ساحل خلیج فارس»، *گزارش‌های باستان‌شناسی*، شماره ۵: ۷۱-۵۵.

۱۳۸۵ م‌رو‌ری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
نوکنده، جبرئیل
۱۳۸۲ «پژوهش‌های باستان‌شناختی هیئت مشترک ایران و ژاپن در کرانه‌های غربی سپیدرود گیلان»، گزارش‌های باستان‌شناسی شماره ۲: ۶۶-۲۷.
یزدانی، مرضیه
۱۳۸۰ اسناد هیئت‌های باستان‌شناسی در ایران (۱۳۴۵-۱۳۵۴.ش)، تهران، انتشارات سازمان ملی ایران.

باستان‌شناسی، شماره ۵: ۲۵-۹
کیخسروی، رشید
۱۳۸۸ دوران بی‌خبری، سومین گزارش درباره تاراج آثار باستانی، تهران، انتشارات آرتامیس.
مجد، محمدقلی
۱۳۸۶ آمریکا و ایفانار آثار فرهنگی، ترجمه بهرام آجرلو، تهران، انتشارات کارنگ.
معصومی، غلامرضا
۲۵۳۵ باستان‌شناسی ایران. بی‌جا، بی‌نا.
۱۳۸۶ تاریخچه علم باستان‌شناسی، تهران، سمت.
نگهبان، عزت‌الله

Abdi, Kamyar
2001 "Nationalism, Politics, and the Development of Archaeology in Iran", *American Journal of Archaeology*, Volume 105. No. 1: 51-76.
Abdi, Kamyar, Susan Polock, Reinhard Bernbeck.
2003 "Fars Archaeology Project 2003: Excavation at Tolle-E Bashi", *Iran*, Vol. 41: 339-344.
Alden R. John, Kamyar Abdi, Ahmed Azadi, Fereidoun Biglari, Saman Heydari.
2004 "Kushke-Hezar: A Mushki/Jari Period Site in the Kur River Basin, Fars", *Iran* Vol. 42: 25-45.
Alden R. John, Kamyar Abdi, Ahmed Azadi, Gary Beckman, Holly Pittman
2005 "Fars Archaeology Project 2003: Excavation at Tal-E Malyan", *Iran*, Vol. 43: 39-47.
Bernbeck, Reinhard, Susan Polock, kamyar Abdi.
2003 "Reconsidering the Neolithic at Toll-E Bashi (Iran)", *Near Eastern Archaeology* 66: 1-2.
Coningham, R. A. E., H. Fazeli, R.L. Young, G.K. Gillmore, H. Karimian, M. Maghsoudi, R. E. Donahue, C.M. Batte
2006 "Socio economic transformation: settlement surbey in Tehran plain and excavation at tepe Pardis", *Iran*, Vol. 44: 33-45.
Fazeli, H., R. E. Donahue, R. A. E. Coningham.

2002 "Stone tool production, distribution and use during the late Neolithic and Chalcolithic on the Tehran plain, Iran", *Iran* Vol. 40: 1-14.
Jaubert, Jacques.
2006 "New research on palaeolithic of Iran: preliminary report of 2004 iranian- french Joint mission", *Archaeological reports* 4: 18-25.
Polock Susan, Bernbeck Reinhard, kamyar Abdi
2010 *The 2003 Excavations at Tol-e Basi, Iran: Social Life in a Neolithic Village*, Philipp von Zabern, Mainz.
Whitehouse, David
1968 "Excavation at Siraf, First Interim Report", *Iran* VI: 1-23.
1969 "Excavation at Siraf, Second Interim Report", *Iran* VII: 39-63.
1970 "Excavation at Siraf, Third Interim Report", *Iran* VIII: 1-19.
1971 "Excavation at Siraf, Fourth Interim Report", *Iran* IX: 1-19.
1972 "Excavation at Siraf, Fifth Interim Report", *Iran* X: 63-89.
1974 "Excavation at Siraf, sixth Interim Report", *Iran* XII: 1-31.

کاوش‌های نجات. بخشی در باستان‌شناسی ایران

پژوهش در دره بلاغی

سیداباذ شیری

چکیده

در چند ساله اخیر پژوهش‌های باستان‌شناسی توسعه یافته و غالب دشت‌ها یا بررسی شده و یا در حال بررسی است. مرودشت به دلیل وجود فرهنگ‌های مهم پیش‌ازتاریخ و تاریخی جایگاه خاصی در روند مطالعات حوزه جنوبی ایران داشته و کاوش‌های نجات‌بخشی دره بلاغی با کیفیت بالایی انجام گرفته و نتایج آن بر کسی پوشیده نیست. اهمیت کاوش‌های نجات‌بخشی دره بلاغی از چند دیدگاه حایز اهمیت است. این مطالعات در چندین حوزه تخصصی و با شیوه‌های نو علمی و با همکاری متخصصان جوان و کارآمد انجام شده و حضور هیئت‌های مشترک آگاه به علم روز باستان‌شناسی از دیگر ویژگی‌های کاوش‌های نجات‌بخشی دره بلاغی است. در این مقاله ضرورت کاوش‌های نجات‌بخشی تنگ بلاغی و فرآیند آنها بررسی می‌شود.

کلید واژگان: کاوش باستان‌شناختی، نجات‌بخشی، دره بلاغی، هیئت مشترک.

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
په گوشتن: یوسف حسن زاده و سیداباذ شیری
تهران: نشر پارتین با همکاری موزه ملی ایران
۱۳۹۶



مقدمه

دست آمده است (عسکری‌چاوردی و کالیری ۱۳۸۳: ۳). بدیهی است سکونت‌هایی نیز با توجه به فعالیت‌های عنوان شده در این محل وجود داشته که آثاری از آنها در چند محوطه شناسایی شده است. گروه‌های کوچک افرادی که در این محل زندگی می‌کردند، برای زیست و بقای خود باید فعالیت‌هایی انجام می‌دادند، به همین نسبت همانند سایر افراد جامعه فرهنگ و آداب و رسوم برای حیات و ممت خود داشته‌اند. فعالیت‌های زیستی آنها به دلیل محدودیت‌های محیط و وجود تنگه و نه دشت وسیع لاجرم باید در این بستر انجام می‌شده است. لذا، می‌بینیم که در این تنگه هم وسعت محیط زیست محدود بوده و هم ابعاد زندگی در آن محدودیت‌هایی داشته است. بنابراین، آثار سکونت‌های باستانی در این محل بیشتر با دشت‌های هم‌جوار تنگه مربوط بوده و در محل‌هایی نظیر دشت پاسارگاد به دست آمده که فعالیت‌های زیستی در طیف گسترده‌تری امکان‌پذیر بوده است.

اهمیت کاوش‌های نجات‌بخشی دره بلاغی

با تشکیل پایگاه پژوهشی پارسه-پاسارگاد، محدوده‌ای برای فعالیت‌های پژوهشی این پروژه تعریف شد، که از جمله آن‌ها تنگه بلاغی بود. با فعالیت‌های باستان‌شناختی فشرده‌تر در این محدوده، آثاری شناسایی شد. احداث پروژه سد سیوند و تصمیم به آگیری آن باعث شد تا مدیر پروژه پارسه-پاسارگاد، این موضوع را به پژوهشکده باستان‌شناسی اطلاع دهد و مدیر وقت پژوهشکده، شادروان مسعود آذرنوش، در فراخوانی از هیئت‌های باستان‌شناسی داخلی و خارجی دعوت کند تا برخی از فعالیت‌های خود را بر تنگه بلاغی متمرکز کنند.

با تهیه نقشه دریاچه‌ای که قرار بود در پشت سد پدید بیاید، دریافتیم که از مجموع ۱۳۰ اثر و محوطه، ۴۳ اثر و محوطه به زیر آب خواهد رفت یا مستقیماً در کنار دریاچه قرار خواهد گرفت. در ضمن بخش‌هایی از دخترتر و نیز حدود دو سوم از دیواره سنگچین ۹/۵ کیلومتری موسوم به راه شاهی به زیر آب خواهد رفت. بنابراین بلافاصله پس از اتمام بررسی، محوطه‌های ثبت‌شده ارزیابی کلی و ۲۴ اثر و محوطه برای کاوش نجات‌بخشی پیشنهاد شد (عطایی

در طول دهه گذشته محوطه‌های بسیاری در فلات ایران کاوش و گزارش کاوش آنها منتشر شده است. رشد و توسعه فعالیت‌های عمرانی در کشور و همکاری سازمان میراث‌فرهنگی و وزارتخانه‌ها موجبات پژوهش‌های بنیادین و تخصصی را در باستان‌شناسی کشور فراهم آورده و کاوش‌های نجات‌بخشی منظم و هدفمند تهدیدات احتمالی را به فرصت تبدیل کرده است. حضور دوازده هیئت مشترک ایرانی - خارجی در طی بیست فصل کاوش در دو سال کاوش‌های نجات‌بخشی دره بلاغی، برگ زرینی در کاوش‌های باستان‌شناسی فارس محسوب می‌شود، که نتایج و دستاوردهای کم‌نظیری داشته است.

محیط زیست و موقعیت مکانی منطقه

تنگ بلاغی در حد فاصل پاسارگاد و تخت‌جمشید واقع است و به دلیل قرار گرفتن در فاصله ۸ کیلومتری جنوب پاسارگاد در دوره هخامنشی از آن برای عبور و مرور استفاده می‌شده است. رود پلوار در آن جریان دارد که از کوه‌های دشت مرغاب سرچشمه می‌گیرد. تنگه بلاغی به دلیل گذر این رود و همچنین داشتن دره‌هایی با درختان متعدد همانند بسیاری از دشت‌های میان‌کوهی شمال فارس از مناطق بیلاقی منطقه محسوب می‌شود. بسیاری از سفرنامه‌نویسان از این مسیر گذشته‌اند و در متون جغرافیای تاریخی فارس بر اهمیت آن به‌ویژه در دوره‌های کهن تاکید شده است. شاید موقعیت مناسب آن یعنی نزدیکی به پاسارگاد و تسهیل دسترسی به تخت‌جمشید در دوره‌های پیش از اسلام و به شهر استخر و شیراز در دوره‌های اسلامی از دلایل اهمیت این گذرگاه باشد.

به دلیل آب فراوان و همچنین سوخت گیاهی فراوان در این محل، فعالیت‌های مرتبط با معیشت ساکنان دشت هم‌جوار با این تنگه، یعنی دشت مرغاب، در آن انجام شده است. در بررسی منطقه آثاری از توده‌های انباشته از سنگ در یک امتداد به دست آمده که برخی آن را جاده شاهی و عده‌ای کانال آب دانسته‌اند. چند کوره استخراج شیره گیاهان، کوره پخت سفال و فعالیت‌های مرتبط با فلز به

۱۳۸۵: ۳-۱۰۲).

در این مدت، مسئولان پروژه سد سیوند از این کاوش‌ها بازدید کردند و بسیاری از آنان علاقه ویژه‌ای به آثار باستانی نشان دادند و با باستان‌شناسان به خوبی همکاری کردند. کاوش‌های انجام شده در دره بلاغی، به سه دوره مجزا تقسیم می‌شود:

الف) محوطه‌های پیش‌ازتاریخ.

ب) محوطه‌های هخامنشی.

ج) محوطه‌های پس از هخامنشی تا اوایل دوره اسلامی.

کاوش‌های پیش‌ازتاریخ

کاوش‌های باستان‌شناختی هیئت مشترک ایران - ژاپن در دره بلاغی

اولین فصل کاوش‌های هیئت مشترک ایران-ژاپن در دره بلاغی در تابستان ۱۳۸۴ به انجام رسید. سرپرستی این طرح را محسن زیدی از پژوهشکده باستان‌شناسی و اکیرا سونکی از دانشگاه سوپاکوی ژاپن بر عهده داشتند. هیئت دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: ۱. کاوش در محوطه TB-۷۵ و TB-۱۳۰، بررسی منشأ راه‌های ارتباطی و الگوی پراکنش محوطه‌های باستانی در دره بلاغی.

این گروه به طور تخصصی بر دوران سنگ متمرکز بود و دو فصل کاری را در تنگ بلاغی سپری کرد. یافته‌های مهم این هیئت از محوطه TB-۷۵ به دست آمده است (عطایی ۱۳۸۵: ۱۰۳).

فصل اول کاوش (۱۳۸۴) دو ترانشه کوچک ۲ در ۱، یکی در داخل غار (ترانشه A) و دیگری در میانه تراس مقابل غار (ترانشه B) کاوش شد. ترانشه A تا عمق ۱/۵ متری کاوش و سه مرحله فرهنگی اسلامی، هخامنشی و آغاز نوسنگی مشخص شد. ترانشه B نهشته‌های فرهنگی از سطح تا بستر صخره‌ای کوه حدود ۱ متر ضخامت دارد و مربوط به مرحله آخر نوسنگی است (سونکی و زیدی ۱۳۸۷: ۱۵-۱۰). فصل دوم کاوش‌های باستان‌شناختی هیئت مشترک ایران-ژاپن در تابستان ۱۳۸۵ در محوطه TB-۷۵ (اشکفت حاجی بهرامی) انجام شد. متأسفانه به دلیل محدودیت

زمانی، این هیئت موفق به ادامه کاوش‌های خود در محوطه TB-۱۳۰ نشد و فقط محوطه TB-۷۵ را کاوش کرد. نتایج مقدماتی به دست آمده نشان می‌دهد که آثار و نشانه‌هایی از کوچ‌نشینی پویا و عبور و مرور و نقل و انتقال‌های تجاری در دره بلاغی وجود داشته و دارد.

پس از بررسی و مقایسه مواد به دست آمده از دو محوطه TB-۷۵ و TB-۱۳۰، مشخص شد که این محوطه‌ها متعلق به مراحل استقرار فرایارینه‌سنگی تا اوایل دوران نوسنگی در منطقه زاگرس شرقی است. اهمیت این یافته‌ها علاوه بر مهم بودن این دوران از نظر آغاز کشاورزی و اهلی‌سازی برخی حیوانات و گیاهان، به دست آمدن این مواد برای اولین بار در کاوش‌های باستان‌شناختی منطقه زاگرس شرقی است. به دست آمدن مقدار زیادی از مصنوعات سنگی مربوط به اواخر دوران فرایارینه‌سنگی و نوسنگی برای شناسایی صنعت ابزارسازی این دوران در منطقه بسیار مهم است. همچنین مقدار زیادی بقایای استخوان جانوری به دست آمده که در بازسازی اقتصاد معیشتی مردمان این دوره اهمیت فراوان دارد. نمونه‌های گیاهی متعدد طی عملیات شناورسازی نهشته‌های فرهنگی جمع‌آوری شد. از نتایج دیگر به دست آمدن نمونه‌های زغال برای آزمایش کربن ۱۴ به قصد تاریخ‌گذاری دقیق‌تر این محوطه است (سونکی و زیدی ۱۳۸۵: ۱۰).

کاوش‌های باستان‌شناختی هیئت مشترک ایران-آلمان (گروه ۱) در محوطه‌های ۹۱، ۱۱۹، ۷۳ و ۱۳۱ تنگ بلاغی

آلمان‌ها بیشترین مشارکت را در کاوش‌های نجات‌بخشی بلاغی داشتند. آنها با اعزام دو گروه، یکی از مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در ایران و یکی از دانشگاه توپینگن، نشان دادند که خواستار ایفای نقشی دوباره و فعال در مطالعات ایران‌شناسی هستند. گروه نخست هیئت مشترک ایران-آلمان به سرپرستی مژگان سیدین از پژوهشکده باستان‌شناسی و باربارا هلوینگ از مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، اولین فصل از کاوش باستان‌شناختی نجات‌بخشی را از فروردین تا خرداد ۱۳۸۴ در محوطه‌های ۹۱ و ۱۱۹ دره بلاغی انجام داد. این هیئت به طور تخصصی در زمینه دوران

پیش از تاریخ فارس به‌ویژه مرحله باکون الف مطالعه می‌کرد و دو فصل کاری را در تنگ بلاغی سپری نمود. یافته مهم این هیئت در محوطه‌های ۷۳ و ۹۱ به دست آمد. این دو محوطه در واقع کارکردی صنعتی داشته است (عطایی ۱۳۸۵: ۱۰۳). در محوطه ۹۱ ده ترانشه کاوش گردید. تحلیل مشاهدات به دست آمده از لایه‌نگاری تمام گارگاه‌ها، امکان تشخیص سه دوره استقرار را در محوطه ۹۱ به وجود آورد. مرحله اول دوره اسلامی با سفال‌های اوایل اسلامی، مرحله دوم شامل بقایای معماری دیوار بزرگی متعلق به دوره فراهخامنشی بود. و مرحله سوم متعلق به استقرار پیش از تاریخ باکون در دره بلاغی بود. یافته‌های مهم شامل کشف تدفین‌هایی از اواخر دوران پیش از تاریخ مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد، کشف ظروف سفالین منقوش و تا حدی سالم و در نهایت کشف چندین کوره پخت سفال است. دو عدد از سالم‌ترین کوره‌ها را جهت نمایش به موزه در حال احداث در پاسارگاد منتقل کردند.

سفال‌های به‌دست آمده از این محوطه شامل سفال پیش از تاریخ و تاریخی بود. یکی از مهم‌ترین یافته‌های مرحله دوم این محوطه، یک شالی ستون دوره هخامنشی بود. دو مهر مسطح از جنس سنگ و گل پخته از این محوطه به دست آمده است. از دیگر یافته‌های این محوطه می‌توان به ابزارهای سنگی هلالی شکل اشاره کرد (سیدین و هلوینگ ۱۳۸۵: ۱۲).

کاوش‌های محوطه‌های هخامنشی

کاوش‌های نجات‌بخشی هیئت مشترک ایران-فرانسه در محوطه‌های TB-۱ موسوم به راه شاهی، TB-۲ موسوم به دختر بُر، TB-۳۴، TB-۸۵ و TB-۸۸

هیئت مشترک ایران-فرانسه به سرپرستی محمدتقی عطایی از بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد و رمی بوشارلا از مرکز پژوهش‌های علمی فرانسه طی ۳ فصل در تنگ بلاغی به انجام رسید. این گروه به طور تخصصی هدف اصلی و عمده خویش را صرف شناخت کاوش محوطه‌های دوره هخامنشی قرار داده بود. این هیئت در فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴ موفق شدند تا محوطه ۸۵ و ۸۸ تنگ بلاغی را کاوش نمایند.

محوطه ۸۵ براساس بقایای سطحی شامل سفال و قطعات پراکنده سنگی پایه و شال ستون مربوط به دوره هخامنشی بوده است. متأسفانه کاوش آنجا نشان داد که کل استقرار دوره هخامنشی کاملاً از میان رفته است. این نابودی در طول دوران متمادی به انجام رسیده بود. کاوش محوطه گورستانی ۸۸ تنگ بلاغی، قبوری منفرد از اواخر دوره فراهخامنشی معرفی نمود که بیشتر آنها در گذر زمان دچار تخریب و دستبرد شده بودند و تنها در دو مورد گور دارای اسکلت دست نخورده بود. نتایج کاوش‌های دیواره موسوم به راه شاهی نیز فرضیه کانال بودن آن را به طور کلی زیر سوال برد. در واقع کاوش‌های هیئت نشان داد که این دیوار کارکردی غیر از کانال آبرسانی داشته است (عطایی و بوشارلا ۱۳۸۵: ۱۴).

این کاوش‌ها با اهداف زیر به انجام رسید:

۱. دستیابی به شناختی درست و واقعی از کارکرد دو اثر «دختر بُر» (TB-۱) و «راه شاهی» (TB-۲)

۲. فهم کیفیت استقرار محوطه TB-۸۵ و TB-۳۴.

۳. شناخت و معرفی یک نمونه از گورستان‌های تاریخی ایران در فارس (TB-۸۸).

نتایج حاصل از کاوش محوطه ۳۴:

این محوطه چند سال پیش از شروع کاوش توسط لودری وابسته به وزارت نیرو که دست‌اندرکار ساخت سد سیوند بود تخریب شده بود. به نظر می‌رسد این اقدام در راستای نابودی تمام شواهد باستانی منطقه بوده است. با وجود این، براساس کاوش‌های انجام شده در این محوطه، آثار قابل توجهی از دوره هخامنشی به دست آمد. در فصل اول در میان خاک‌هایی که توسط لودر جابه‌جا شده بود پایه ستونی سیاه‌رنگ همانند پایه ستون‌های دوره هخامنشی در تخت جمشید به دست آمد (عطایی و بوشارلا ۱۳۸۵: ۱۴).

در فصل دوم کاوش، ساختمانی با یک ایوان ۴ ستونی از دوره هخامنشی شناسایی شد. اگرچه آسیب‌های فروانی به بنا وارد آمده بود اما کاوش‌ها اثبات کرد که نقشه این بنا قابل شناسایی است. ساختمان دارای دیوارهای خشتی است و خشت‌های به‌کار رفته در آن به ابعاد ۳۳ در ۳۳ سانتی‌متر است.

محوطهٔ ۸۵

این محوطه دارای سه دورهٔ فرهنگی بود. لایهٔ اول متعلق به دوران متأخر اسلامی شامل قبور بسیاری است از دورهٔ صفوی تا دورهٔ قاجار. چند قبر کاوش شده در این محوطه نشان می‌دهد که تدفین‌ها کاملاً طبق رسوم اسلامی بوده و جهت آنها با جهت قبله هماهنگی کامل دارد.

لایهٔ دوم بر اساس سفال‌ها به دورهٔ ساسانی منسوب است. البته این تاریخ‌گذاری به واقع قطعی نیست و نیاز به تأمل بیشتری دارد. لایهٔ سوم متعلق به دورهٔ هخامنشی است و مدارک غیرمستقیم فراوانی از این دوره به دست آمده است. از جمله یافته‌ها چندین قطعه شالی و پایه‌ستون و قطعات فراوانی از سفال‌های شاخص این دوران است. با وجود این در جریان کاوش‌های این محوطه تقریباً لایه‌ای در این جا از این دوره به دست نیامد. احتمال می‌توان داد که این لایه در دورهٔ ساسانی تخریب شده باشد. این وضعیت با وجود گورستانی از دورهٔ اسلامی تشدید شده، به این شکل که حفر گورهایی عمیق در بالاترین سطح موجب ویرانی لایهٔ ساسانی و انهدام لایهٔ هخامنشی شده است.

محوطهٔ ۸۸

به طور مقدماتی باید گفت که تدفین غالب در این محوطه تدفین‌های خرسنگی است. نوع دیگر تدفین در این گورستان که با گورهای دیگر متفاوت بود نمونهٔ تدفینی بود که در گور کاوش شدهٔ شمارهٔ ۳۸ شناسایی شد و به خرفت‌خانه مشهور است. ساختار داخلی این گور نشان می‌داد که احتمالاً چند تدفین را در خود جای داده است. نوع دیگر تدفین که در این گورستان شناسایی شد تدفین‌های صخره‌ای است.

دیوارهٔ سنگچین موسوم به راه شاهی

ایجاد پنج کارگاه در بخش‌های گوناگون دیوارهٔ راه شاهی مدارک کافی در اختیار هیئت قرار داد تا بتواند دربارهٔ ماهیت این سازهٔ غریب مطالبی را مطرح کند. عرض این دیواره حدود ۲ متر است و در مناطقی به ۱۴۰ سانتی‌متر نیز می‌رسد. این دیواره با سنگ‌های بزرگ و به صورت خشکه‌چین ساخته شده است. کاوش‌ها نشان داد که در ساخت دیواره از هیچ

نوع ملاطی استفاده نشده است. در جریان کاوش‌ها در کارگاه‌های A,B,C,D مدارکی مبنی بر انتقال آب به دست نیامد (عطایی و بوشارلا ۱۳۸۵: ۱۴).

کاوش‌های پس از دوران هخامنشی

محوطهٔ ۷۶ و ۷۷ هیئت مشترک ایران - ایتالیا

هیئت مشترک ایران-ایتالیا به سرپرستی علیرضا عسگری چاوردی از بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد و پی‌یر فرانچیسکو کالیری از دانشگاه بولونیا انجام شد.

این محوطه در کوهپایه واقع شده و به دلیل تهنشست شن و سنگ‌ریزه حاصل از شستشوی دامنه‌های بخش مرتفع کوه، آثار سطحی آن با لایه‌های متعدد رسوبات طبیعی پوشش یافته است. در سرتاسر سطح محوطه استقرارها از سنگ‌های چیده شدهٔ نامنظمی تشکیل شده که بین این بخش‌های پراکنده و نامنظم، قطعات سفال نیز وجود دارد. در سرتاسر دامنهٔ این قسمت، این سنگ‌چین‌ها مشاهده می‌شود. سنگ‌ها به شکل‌های نامنظم و در اندازه‌های گوناگون با پلان‌هایی مربع-مستطیل شکل بدون گوشه‌های منظم در اندازه‌های ۴ در ۵، ۸ در ۵ و ۱۰ در ۱۰ متر هستند. شکل بقایای پلان موجود در این قسمت نشان می‌دهد که احتمالاً استقرار در یک دورهٔ کوتاه شکل گرفته است.

محوطهٔ ۷۶ در دامنهٔ غربی صخره‌ای در بخش شرقی تنگ بلاغی و محوطهٔ شمارهٔ ۷۷ در ۲۰۰ متری جنوب آن قرار دارد. در حد فاصل این دو محوطه سکونتگاه امروزی عشایر قشقایی واقع است. به دلیل اینکه در سطح محوطهٔ ۷۶ آثار معماری پراکنده‌ای از سازه‌های سنگی وجود داشت و همچنین به دلیل وجود سفال در سطح، این محوطه برای کاوش انتخاب شد.

انتخاب این محوطه برای کاوش با توجه به تخصص و علاقهٔ افراد انجام شد. دورهٔ فراهخامنشی (حد فاصل امپراتوری هخامنشی و ساسانی) در استان فارس از نظر تاریخی بسیار اهمیت دارد. اما نداشتن اطلاع دقیق از این دوره، خلأ فرهنگی ناهمگونی در مورد فرهنگ ناحیهٔ فارس به وجود آورده است. بیشتر پژوهشگران از این دوره به

عنوان دوره تاریک یا دوره فترت ناحیه فارس نام برده‌اند. اما این هیئت با توجه به علاقه مشترک هر دو سرپرست و فعالیت‌های گذشته ایشان در زمینه دوره فراهخامنشی ناحیه فارس، مهم‌ترین اهداف خود را برای کاوش چنین عنوان کرده است:

۱. شناخت بهتر و دقیق‌تر سفال‌های دوره پس از هخامنشی تا آغاز دوره ساسانی.

۲. مقایسه تحلیلی یافته‌ها با نزدیک‌ترین استقرار دوره فراهخامنشی (تل تخت پاسارگاد).

۳. بررسی و درک بهتر علل شکل‌گیری این استقرار، کارکرد آن و نسبت احتمالی آن با بقایای آثار باستانی همجوار آن، راه به اصطلاح شاهی در فاصله ۱۰۰ متری شمال غرب آن، و نیز کوره ذوب آهن در فاصله ۶۰۰ متری جنوب آن (عسگری‌چاوردی و کالیری ۱۳۸۳: ۶).

نتایج کاوش هر سه گمانه، نتایج حاصل از اطلاعات مجموعه سطحی را تأیید کرد. سفال‌ها در محدوده‌ای به وسعت یک هکتار پراکنده شده بود و بر همین اساس گمانه‌هایی در امتداد شمال و جنوب محوطه وجود استقرار مهمی را در این محل نشان داد (عسگری‌چاوردی و کالیری ۱۳۸۳: ۷). همه اطلاعات نشان‌دهنده وجود استقرار دائم در این محل است. جالب این که در زیر سطح چندین مرحله معماری دوره تاریخی، یک گور متعلق به اواخر دوره پیش از تاریخ شناسایی شد. در پایین‌ترین لایه‌ها هم فرهنگ پیش از تاریخ باکون وجود دارد. اما آنچه می‌توان به طور احتمالی در مورد گاهنگاری این محوطه گفت وجود سکونت متعلق به دوره هخامنشی و فراهخامنشی است. زیرا بررسی کیفی نمونه‌های سفالی از نخستین مرحله استقرار تا سومین مرحله استقرار نشان می‌دهد که در معماری آن تغییرات و تحولاتی به وجود آمده در سفال‌ها نیز این تحول مشاهده می‌شود. هیچ سفال دوره ساسانی از این محوطه به دست نیامد و محدود سفال‌های دوره اسلامی نیز به دوره‌های متأخر تعلق دارد (Askari Chaverdi & Callieri 1983: 33-35).

گروه مشترک ایران - لهستان، محوطه ۶۴

هیئت مشترک ایرانی - لهستانی به سرپرستی احمدعلی

اسدی از بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد و باربارا کایم از دانشگاه ورشو لهستان کاوش محوطه ۶۴ تنگ بلاغی را، که دارای شواهد منسوب به دوره ساسانی است، آغاز کردند. این هیئت به طور تخصصی درباره دوره ساسانی مطالعه می‌کرد و سه فصل کاری را در تنگ بلاغی سپری کرد.

این محوطه در ساحل راست رودخانه پلوار (از شرق به غرب) و در بخش جنوب شرقی دره‌ای میان کوهی با شیب ملایم قرار دارد. به رغم آگاهی‌های نسبتاً جامع از دوره ساسانی در جنوب فارس، این دوره در شمال فارس تا حدود زیادی ناشناخته است، در حالی که شهر استخر به عنوان خاستگاه خاندان ساسانی در شمال فارس قرار دارد. با این توضیح شناخت و معرفی دقیق هر محوطه‌ای از این دوره در شمال فارس، از این جهت که پایه شناخت دیگر محوطه‌های دوره ساسانی منطقه قلمداد می‌شود، حائز اهمیت است (اسدی و کایم ۱۳۸۴: ۳).

محوطه ۶۴ تنگ بلاغی موقعیتی منحصر به فرد در میان دیگر محوطه‌های شناخته شده دره بلاغی دارد. به این صورت که با حرکت از سوی پاسارگاد و وارد شدن به دره بلاغی که در ابتدا بسیار باریک است، این محوطه در نخستین محلی قرار دارد که دره به یکباره پهنای زیادی پیدا می‌کند و به همین جهت به طور حتم همواره در مسیر ارتباطی این دره قرار داشته است. محوطه ۶۴ ابتدا با این تصور کاوش شد که استقرارگاه ساسانی است، زیرا سفال‌های سطحی این محوطه ویژگی‌های دوره ساسانی و حتی آغاز اسلامی را دارد. با این حال کاوش در این محوطه نشان‌دهنده وجود آثار استقراری مهمی از دوره‌های پیش از ساسانی و به ویژه دوره هخامنشی بود (در چند مورد برخی سفال‌های منقوش مربوط به هزاره‌های ۴ و ۵ پیش از میلاد نیز در کارگاه‌های کاوش به دست آمد). نتایج کاوش فصل نخست و دوم آگاهی‌های نسبتاً کامل و خوبی را از استقرار دوره ساسانی محوطه ۶۴ آشکار کرد، چیزی که نشان‌دهنده وجود جامعه‌ای روستایی از این دوره بود، با توجه به پیدا شدن چندین نمونه حوضچه تولید شراب در کنار خانه‌های مسکونی احتمالاً اقتصاد روستا مبتنی بر این نوع تولید بوده است.

در روزهای پایانی فصل دوم کاوش، بخشی از یک دیوار

از قدیم‌ترین مراکز استحصال آهن را در ایران مشخص کند، اما این نظر با کاوش باستان‌شناختی رد و مشخص شد که این محوطه متعلق به دورهٔ اسلامی است (عطایی و پرنیشکا ۱۳۸۵: ۱۹).

محوطهٔ ۸۲ که درواقع کارگاهی صنعتی بوده، مملو از سرباره‌های آهن است. این محوطه در دامنه‌ای قرار گرفته که از سه طرف با کوه‌ها احاطه شده است. بیشترین حجم سرباره‌ها در بالاترین قسمت محوطه به صورت پشته‌ای انباشته دیده می‌شود (عطایی و پرنیشکا ۱۳۸۴: ۱-۴).

هدف اصلی این کاوش‌ها کشف کوره‌های ذوب فلز بود. بنابراین در سطح دو محوطهٔ ۸۲ و ۸۴ کارگاه‌هایی باز شد. در محوطهٔ ۸۲ چهار کارگاه باز شد و در دو کارگاه A و B بخشی از سازه‌ای مربوط به کوچ‌نشینان به دست آمد. همچنین از درون سازه سکه‌ای مسی و تکه‌ای از دست‌بند شیشه‌ای و مقداری سفال همه مربوط به دورهٔ اسلامی به دست آمد. این محوطه مربوط به قرون میانهٔ دورهٔ اسلامی بود (عطایی و پرنیشکا ۱۳۸۴: ۱۰).

در دو کارگاه دیگر موادی به دست آمد که اثبات‌کنندهٔ وجود کوره بود، مثلاً در کارگاه C قطعات فراوان لوله‌های دم هوا به دست آمد، که ارتباط مستقیم با کورهٔ ذوب فلز دارد، اما متأسفانه شواهدی از کوره به دست نیامد. در ترانسه‌های A و B محوطهٔ ۸۴ قطعاتی از ظروف قالبی به دست آمد که در شهر استخر شناسایی شده است. بر اساس همین شواهد قدمت این محوطه را قرون دوم و سوم هجری قمری دانسته‌اند (عطایی و پرنیشکا ۱۳۸۵: ۱۹).

برای تولید آهن، سنگ آهن را از منطقهٔ خارج از محدودهٔ بلاغی به محل می‌آوردند و در آنجا به دلیل وفور سوخت ذوب می‌کردند. همچنین بررسی‌ها و مطالعات نشان داد که شیوهٔ ذوب دو محوطهٔ ۸۴ و ۸۲ با هم تفاوت دارد (عطایی و پرنیشکا ۱۳۸۵: ۲۰).

محوطهٔ گورستانی

کاوش دو محوطهٔ ۸۲ و ۸۴ تنگ بلاغی به سرعت نتیجه داد، زیرا لایه‌های تشکیل‌دهندهٔ آن ضخامت چندانی نداشت. به همین دلیل هیئت تصمیم گرفت وقت باقی‌مانده را صرف

با پهنای حدوداً ۲ متر در بخش غربی کارگاه شمارهٔ ۱۱ به دست آمد که با ساختارهایی که تا آن زمان در محوطهٔ ۶۴ کاوش شده بود تفاوت مشهودی داشت. همین موضوع یعنی کاوش این ساختار بزرگ انگیزهٔ استمرار فعالیت هیئت برای فصل سوم شد. در فصل سوم کاوش، با توجه به برخی شواهد سطحی و همچنین نقشهٔ باستان‌ژئوفیزیکی که از محوطه تهیه شده بود به سرعت ابعاد و نقشهٔ ساختار بزرگ مورد نظر، در غرب محوطه، تا حدود زیادی آشکار شد. این بنا ساختمانی مستطیل شکل با ابعاد ۳۲×۴۲ متر با یک حیاط مرکزی و اتاق‌هایی در اطراف بود و همچنین با توجه به نمونهٔ سفال‌ها و برخی شواهد دیگر به دست آمده از محوطه مشخص شد که مربوط به دورهٔ هخامنشی است. از درون این سازه تعداد زیادی از انواع ظروف سفالین به دست آمده است (اسدی و کاییم ۱۳۸۵: ۱۲).

با این حال جالب‌ترین یافتهٔ کارگاه ۲۷ بخش‌هایی از یک ظرف سفالی بود که به سطح بیرونی بدنهٔ آن صحنه‌هایی از چند سوارکار و حیواناتی به صورت برجسته افزوده شده بود.

هیئت دوم مشترک ایران-آلمان، بررسی و کاوش محوطه‌های ۴۶، ۵۰، ۸۲، ۸۴ و ۱۲۲

هیئت مشترک ایران-آلمان را محمدتقی عطایی از بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد و ارنست پرنیشکا از دانشگاه توبینگن آلمان سرپرستی می‌کردند. پرنیشکا با توجه به تخصص علمی‌اش به کانی‌شناسی با گرایش باستان‌سنجی علاقه‌مند بود تا از چهار محوطهٔ صنعتی ۴۶، ۵۰، ۸۲ و ۸۴ بازدید کند. هر چهار محوطه با ذوب و استحصال آهن مرتبط بود. از این جهت شناخت واقعی و همه‌جانبهٔ این محوطه‌ها فقط از دیدگاه باستان‌شناختی میسر نبود و باید پژوهشگرانی دیگر با تخصص‌های مرتبط نیز در بررسی‌ها حضور می‌یافتند. این گروه به طور تخصصی معدن‌کاری کهن را بررسی

می‌کرد و یک فصل کاری را در تنگ بلاغی سپری کرد. یافته‌های مهم این گروه از محوطه‌های ۸۲ و ۸۴ به دست آمده است. این یافته‌ها مربوط به فناوری ذوب آهن بوده است. احتمال می‌رفت که کاوش این محوطهٔ صنعتی یکی

نجات‌بخشی هر چه بیشتر محوطه‌های تنگ بلاغی کند و با مشورت با اعضای هیئت تصمیم بر آن شد که یک گورستان دوران تاریخی را کاوش کنند. ۱۳ گور گورستان ۱۲۲ تنگ‌بلاغی که حاوی ۲۸ گور شناسایی شده بود کاوش شد. متأسفانه همه گورها در زمان‌های دور غارت شده بود. ساختار قبور معمولاً خرسنگی بود و بنابراین ممکن است مربوط به دوره هخامنشی باشد. اگر چه گورهای کاوش‌شده غارت شده بودند، به درک بهتر از چنین قبوری کمک شایان توجهی کرد (عطایی و پرنیشکا ۱۳۸۵: ۲۲).

ارزیابی کاوش‌های دره بلاغی

نزدیکی دره بلاغی به پاسارگاد و واقع شدن آن در چشم‌انداز تاریخی-فرهنگی باعث اهمیت بسیار منطقه بلاغی شده است. از دیدگاه تاریخی، این تنگه به دلیل واقع شدن در محدوده پاسارگاد و گذر از مسیر ارتباطی باستانی پاسارگاد به تخت‌جمشید بیشترین اهمیت را دارد. این موضوع مهم‌تر از وجود آثار باستانی در تنگه است.

در منطقه پاسارگاد، رودخانه پلوار پس از گذشتن از محیط پیرامون آرامگاه کوروش از طریق تنگ بلاغی به شهر استخر و شهر پارسه می‌رسد. این رودخانه حلقه پیوند دو محوطه ثبت شده در فهرست میراث جهانی، نه تنها به دلیل چشم‌اندازهای تاریخی-فرهنگی، بلکه از منظر طبیعی و پیدایش مهم‌ترین استقرارهای دوره تاریخی ایران یعنی نخستین خاستگاه‌های امپراتوری هخامنشی و ساسانی در محدوده آن حایز اهمیت فراوان است. جالب‌تر اینکه، همراه با پیچ و خم بستر طبیعی این رودخانه در سرتا سر تنگ بلاغی آثار متعدد از روستاهای دوره هخامنشی (محوطه ۷۶)، کوره‌های ذوب فلز و گورهای سنگی وجود دارد. همچنین پوشش انبوه گیاهان بنه و بادام کوهی، وفور آب و زمین‌های حاصلخیز در این دشت باعث شده از قدیم دره بلاغی یکی از مناسب‌ترین مناطق ییلاقی مورد توجه کوچندگان منطقه باشد.

سکونت‌هایی نیز تناسب با فعالیت‌های عنوان شده در این محل وجود داشته که آثاری از آنها در چندین محوطه شناسایی شده است. ساکنان دره در گروه‌هایی کوچک

در این محل زندگی می‌کردند و برای زیست و بقای خود باید فعالیت‌هایی انجام می‌دادند و همانند سایر افراد جامعه فرهنگ و آداب و رسوم برای حیات و ممت داشتند. فعالیت‌های زیستی آنها به دلیل محدودیت‌های موجود در محیط و وجود تنگه و نه دشت وسیع ناچار در این بستر انجام می‌شد لذا، می‌بینیم که در این تنگه هم وسعت محیط برای زیست محدود است و هم ابعاد زندگی در آن محدودیت‌هایی داشته است. بنابراین، آثار سکونت‌های باستانی در این محل بیشتر در دشت‌های همجوار با این تنگه و در محل‌هایی نظیر دشت پاسارگاد دیده شده که در آن محل‌ها، زیستن در طیف گسترده‌تری ممکن بوده است. کاوش‌ها و بررسی‌های متعدد باستان‌شناسی چون روزنبرگ، نی شیدا، فوکایی، عبدی و علیزاده، قدیم‌ترین مراحل نوسنگی فارس را مشخص کرد. این بررسی‌ها ظرفیت بالای منطقه را از نظر پژوهش‌های پارینه‌سنگی و نوسنگی نشان داد. به هر حال محوطه‌های بین دوران فراپارینه‌سنگی و نوسنگی با سفال تاکنون در فارس گزارش نشده است. این دوره اهمیت فراوانی در دوران پیش‌ازتاریخ فارس دارد. تعداد پناهگاه‌ها و غارهای دره بلاغی نشان‌دهنده دوره انتقالی از فراپارینه‌سنگی به اوایل نوسنگی در زاگرس جنوبی است. فعالیت‌های میدانی و شواهد کشف شده نشان داد که تنگ بلاغی محدوده‌ای مناسب برای بررسی مسیرهای ارتباطی و تجاری هم در دوران پیش‌ازتاریخ و هم دوران تاریخی است (سونکی و زیدی ۱۳۸۷: ۶).

هرتسفلد، اشمیت، واندنبرگ، سامی، استروناخ و ویت کمب کاوش‌های بی‌نظیری در محوطه‌های تاریخی فارس انجام دادند. فرایند کاوش‌های باستان‌شناسان نامبرده از مناطق حاکم‌نشین فارس دوران تاریخی حکایت دارد. داده‌های ما از تخت‌جمشید، پاسارگاد و محوطه‌های آن تقریباً کامل است، در حالی که از زندگی مردم عادی دوران تاریخی به‌خصوص هخامنشی و ساسانی، که فارس و عمدتاً دشت مرودشت خاستگاه دو امپراتوری یادشده بود، اطلاعات اندکی داریم. کاوش‌های دره بلاغی به دانش باستان‌شناسی ما از زوایای تاریک این بخش به‌ویژه روستانشینی دوران تاریخی فارس و الگوهای استقرار افزوده و داده‌های فرهنگی قابل استناد بیشتری در اختیارمان قرار داده است.

آب ۴۵ متر هیچ ربطی به مجموعهٔ پاسارگاد ندارد. در مورد مسئلهٔ رطوبت هم گرچه بهتر است نظر عده‌ای از متخصصان در این مورد پرسیده شود، می‌دانیم که در منطقهٔ پاسارگاد بیشترین بارش را داریم و حداقل نیمی از سال سطح زمین مرطوب است و بر سطح آثار برف می‌نشیند. همچنین رود پلوار در فاصلهٔ ۵۰ متری آرامگاه کوروش در تمام سال جریان دارد. به نظر می‌رسد، اگر موضوع به روش علمی کارشناسی شود، شاید مشخص شود که وجود دریاچه‌ای در ۹ کیلومتری پاسارگاد برای اقلیم این محل و جلوگیری از انقباض و انبساط سریع آثار سنگی پاسارگاد در فصل زمستان و تابستان مفید هم هست. بنابراین، نمی‌توان به نظر عامه اکتفا کرد و در مورد مسئله‌ای علمی دست به قضاوت‌های احساسی زد (عسکری‌چاوردی و کالیری ۱۳۸۳: ۲۰-۱۲).

با ثبت پاسارگاد در فهرست آثار جهانی، اهمیت آن بیشتر از پیش مطرح شد. در صورت ثبت در فهرست میراث جهانی علاوه بر ثبت و تعریف حریم درجهٔ ۱ و ۲، محدوده‌ای وسیع نیز به عنوان چشم‌انداز تاریخی-فرهنگی اثر در نظر گرفته می‌شود. موضوع تنگ بلاغی به لحاظ تاریخی به عنوان محدوده‌ای مرتبط با پاسارگاد، و نیز مبحث آبیگری دریاچهٔ سد سیوند (تنگ بلاغی) از آرامگاه کوروش تفکیک شد. البته برخی از محوطه‌های کاوش شده در کف دریاچهٔ سد کنونی قرار دارند. همچنین با گذر زمان سایر محوطه‌هایی که در حاشیهٔ دریاچه واقع‌اند به زیر آب خواهند رفت. این محوطه‌ها نمونه‌هایی جالب از زندگی روزمرهٔ ساکنان درهٔ بلاغی به همراه بخش‌هایی از معماری روستانشینی دوران تاریخی را در خود دارد و متأسفانه پس از آبیگری سد بررسی مجدد محوطه‌های آسیب‌دیده دیگر ممکن نخواهد شد.

برآیند سخن

بر اساس یافته‌های بررسی و کاوش‌ها می‌توان با اطمینان زیاد دربارهٔ تاریخ سکونت در درهٔ بلاغی اظهار نظر کرد. قدیم‌ترین نمونه‌های یافت شده مربوط به دورهٔ فراپارینه‌سنگی است. آثار این دوره از دو پناهگاه سنگی و یک غار به دست آمده است. از دورهٔ نوسنگی درهٔ بلاغی مانند نوسنگی فارس (جری

محوطه‌های ۷۶ و ۶۴ بلاغی نمونه‌هایی منحصربه‌فرد از روستانشینی دورهٔ هخامنشی، فراهخامنشی و ساسانی است. همچنین وجود بخش‌های صنعتی در محوطهٔ ۶۴ اهمیت آن مناطق و تکاپوی مردمان آن عهد را ثابت می‌کند. اهمیت دیگر کاوش‌های نجات‌بخشی درهٔ بلاغی، مستند بودن و یاری گرفتن از علوم میان‌رشته‌ای در پژوهش‌های باستان‌شناسی فارس است، چرا که تا پیش از این، چنین پژوهش‌هایی در چنین مقیاسی انجام نشده بود، مطالعات و نتایج این کاوش‌ها امروزه در حکم پایه و اساس گاهنگاری منطقه قابل استناد است.

آسیب‌شناسی درهٔ بلاغی و پاسارگاد با توجه به پژوهش‌ها و کاوش‌ها

خبر کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی مانند هر کاوش دیگر در روزنامه‌ها منتشر می‌شد. عده‌ای از افراد بومی و محلی از نزدیک از این تنگ بازدید کردند و سایر افرادی که بازدید از منطقه برایشان مقدور نبود، خبرهای مربوط به منطقه را در روزنامه‌ها می‌خواندند.

پس از اتمام دور نخست کاوش‌ها، خبرهایی مبنی بر به زیر آب رفتن آرامگاه کوروش مطرح شد، اما با توضیح تعدادی از مسئولان به مرور این خبرها به تأثیر رطوبت سد بر آرامگاه کوروش تغییر یافت. این در حالی بود که هیچ‌کدام از کارشناسان سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در مورد صحت این خبرها مطلبی عنوان نکردند و غالب اخبار را کارشناسان سازمان در خصوص آثار تنگ بلاغی یا کاوش‌ها در این محل عنوان می‌کردند. اما با پیچیده شدن مسائل، دو موضوع متفاوت در یک عنوان غلط با محوریت آرامگاه کوروش مطرح شد. در حالی که مستندات سازمان آب نشان می‌داد که آب دریاچهٔ سد سیوند با آرامگاه کوروش در حدود ۹ کیلومتر و بالاترین سطح آب دریاچهٔ سد با پایین‌ترین لایه‌های سطح آرامگاه کوروش در زیر زمین ۴۵ متر اختلاف ارتفاع دارد و در بیشتر دشت‌های شمالی فارس و به ویژه دشت پاسارگاد، حداکثر عمق آب‌های زیر زمینی در حدود ۱۰ متر عنوان شده است. بنابراین، مشخص بود که در ظاهر امر، وجود دریاچه‌ای در فاصلهٔ ۹ کیلومتری با اختلاف سطح

تنگ بلاغی نظر هخامنشیان را در مورد محل‌های مناسب برای سکونت نشان می‌دهد. عطایی در حدود ۲۰ محوطه و اثر دوره هخامنشی را در دره بلاغی شناسایی کرد از جمله راه/کانال، محوطه‌های استقرار، محوطه‌های دارای آثار پراکنده و غارهایی با استقرار این دوره.

مهم‌ترین نتیجه به‌دست آمده از بررسی تنگ بلاغی این است که عمده محوطه‌های هخامنشی شناسایی شده به جای آنکه همانند تپه‌ها در میانه دشت واقع باشد، در دامنه کوه‌ها قرار دارد و تقریباً همه آن‌ها در کوهپایه‌ها یا در مسیر دره‌های کوچک آبرفتی دامنه کوه‌ها واقع است که متحمل بیشترین فرسایش است (Askari Chawerdi & Callier, 2009).

پس از هجوم مقدونیان و فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی گروه‌های بی‌شماری از جوامع کوچ‌نشین وارد این دره بکر شدند. این عامل باعث شد تا در دوره فراهخامنشی بیشترین استقرارها در دره بلاغی پدید آید. سپس در دوره

و موشکی) مدارک معتبری وجود دارد. از این دوره‌ها چند محوطه کشف شده است. اما شواهد نشان دهنده استقرار در مرحله بین دوره نوسنگی (هزاره ششم) و اواخر دوره پیش از تاریخ فارس (هزاره چهارم) به دست نیامده است. با این حال گذر از این مرحله در هزاره چهارم دره بلاغی شاهد استقرارهای چشم‌گیری از دوره آغاز نگارش و آغاز شهرنشینی (مرحله بانس حدود هزاره سوم) هستیم که آثار آن در بلاغی از یک محوطه به‌دست آمده است؛ همچنین شواهدی از هزاره دوم (مرحله کفتری) شناسایی شده است. سپس به دلایل نامشخصی تنگ بلاغی از میانه هزاره دوم تا ۶۰۰ پیش از میلاد متروک بوده است. پس از آن مورد توجه هخامنشیان قرار می‌گیرد. کاوش‌های تنگ بلاغی در دوره هخامنشی این منطقه را شکارگاهی مهم با کوشک شاهانه معرفی می‌کند به نظر می‌رسد آمد و شد مردم عادی به این دره در دوره هخامنشی متوقف بوده، و بنابراین منطقه به صورت محلی بکر در آمده است. محوطه‌های هخامنشی در



صورت منسجم و مداوم وجود داشته است. اهمیت تاریخی و باستان‌شناختی این محوطه‌ها در فارس کم‌نظیر است.

سپاسگزاری

از دکتر علیرضا عسکری‌چاوردی برای ارسال منابع و پیشنهادهای ارزنده، همچنین از دوستان و همکاران گران‌قدر علی‌اسدی و محمدتقی عطایی برای بازخوانی متن و در اختیار نهادن پاره‌ای از تصاویر بسیار سپاسگزارم. بدیهی است مشکلات و کاستی‌های مقاله متوجه نگارنده است.

ساسانی و، بر اساس شواهد برجای مانده، استقرارهای بزرگی شکل گرفت. دست کم دو محوطهٔ ساسانی دارای کارکرد صنعتی بوده که نمونهٔ شناسایی شدهٔ آن حوضچه‌های تولید شراب انگور است. همچنین از دورهٔ اسلامی درهٔ بلاغی استقرارهای کوچ‌نشینی به دست آمده، که کارکرد صنعتی این استقرارها با توجه به کوره‌های ذوب فلز، اثبات شده است.

آنچه برشمردیم نشان می‌دهد که در درهٔ بلاغی از دوران پیش‌ازتاریخ تا میانهٔ دوران اسلامی استقرارهایی به



نقشهٔ ۲. پراکندگی محوطه‌های باستانی در تنگ بلاغی (عطایی ۱۳۸۴: ۱۳).



تصویر ۱. چشم‌انداز درهٔ بلاغی (عکس از نگارنده).



تصویر ۲. یکی از کوره‌های کشف‌شده در محوطهٔ ۹۱ متعلق به دورهٔ باکون (آرشیو بنیاد پارسه - پاسارگاد).



تصویر ۳. یکی از کارگاه‌های محوطهٔ ۹۱ تنگ بلاغی، سرپرست هیئت در کنار یکی از کوره‌های کشف شده (آرشیو بنیاد پارسه - پاسارگاد).



تصویر ۴. ته‌ستون یافت‌شده از محوطهٔ ۳۴ تنگ بلاغی مربوط به دورهٔ هخامنشی (Atai & Boucharlat 2009: 005).



تصویر ۵. تصویر هوایی از عمارت هخامنشی از محوطه ۳۴ تنگ بلاغی (Atai & Boucharlat 2009: 005).



تصویر ۶. دیواره موسوم به راه شاهی تنگ بلاغی، هیئت ایرانی فرانسوی (Atai & Boucharlat 2009: 005).



تصویر ۷. محوطهٔ ۷۶ تنگ بلاغی (Askari Chaverdi & Callieri 2009: 19).



تصویر ۸. دیوارهٔ سنگچین‌شدهٔ محوطهٔ ۷۷ تنگ بلاغی (Askari Chaverdi & Callieri 2009: 29).



تصویر ۹. کاوش در محوطه ۷۶ تنگ بلاغی (Askari Chaverdi & Callieri 2009: 8).



تصویر ۱۰. چشم‌انداز محوطه ۶۴ تنگ بلاغی (آرشیو بنیاد پارسه - پاسارگاد).



تصویر ۱۱. ساختار حوضچه مانند در محوطهٔ ۶۴ تنگ بلاغی (اسدی و کاییم ۱۳۸۴).



تصویر ۱۲. قطعاتی از ظرف سفالی مزین به نقش شکار شیر از محوطهٔ ۶۴ تنگ بلاغی (Asadi & Kaim 2009: 13).



تصویر ۱۳. کاوش در یکی از کارگاه‌های محوطه ۸۲ تنگ بلاغی (عطایی و پرنیشکا ۱۳۸۴: ۱).



تصویر ۱۴. نمونه‌ای از سرباره‌های محوطه صنعتی ۸۲ تنگ بلاغی (عطایی و پرنیشکا ۱۳۸۴: ۴).

منابع

- اسدی، احمدعلی و باربارا کایم ۱۳۸۴ کاوش‌های باستان‌شناسی نجات‌بخشی در درهٔ بلاغی، گزارش مقدماتی کاوش محوطهٔ ۶۴، آرشیو بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد (منتشرنشده).
- عطایی، محمدتقی و رمی بوشارلا ۱۳۸۵ «چکیدهٔ گزارش کاوش‌های نجات‌بخشی هیئت مشترک ایران و فرانسه (محوطه‌های ۳۴، ۸۵، ۸۸، دیوار شاهی و مجراهای دختربر در تنگ بلاغی)»؛ *ویژنامهٔ همایش درهٔ بلاغی*، دانشگاه تربیت مدرس.
- عطایی، محمدتقی و ا. پرنیشکا ۱۳۸۴ *گزارش مقدماتی کاوش‌های نجات‌بخشی هیئت مشترک ایران/آلمان در تنگ بلاغی، فارس، آرشیو بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد* (منتشرنشده).
- عطایی، محمدتقی و ا. پرنیشکا ۱۳۸۵ *چکیدهٔ گزارش کاوش‌های نجات‌بخشی هیئت مشترک ایران/آلمان (محوطه‌های ۴۶، ۵۰، ۸۲، و گورستان ۱۲۲ در تنگ بلاغی)»؛* *ویژنامهٔ همایش درهٔ بلاغی*، دانشگاه تربیت مدرس.
- عسگری‌چاوردی، علیرضا و پیر فرانچسکو کالیری ۱۳۸۳ *گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناختی تنگ بلاغی محوطهٔ شماره ۷۶*، نخستین فصل کاوش هیئت باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد با همکاری دانشگاه بولونیا، ایتالیا، آرشیو بنیاد (منتشرنشده).
- ۱۳۸۵ «کاوش‌های نجات‌بخشی در تنگ بلاغی پاسارگاد فارس (محوطهٔ ۷۶ و ۷۷)»؛ *ویژنامهٔ همایش درهٔ بلاغی*، دانشگاه تربیت مدرس.
- اسدی، احمدعلی و باربارا کایم ۱۳۸۴ کاوش‌های باستان‌شناسی نجات‌بخشی در درهٔ بلاغی، گزارش مقدماتی کاوش محوطهٔ ۶۴، آرشیو بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد (منتشرنشده).
- ۱۳۸۵ «کاوش در محوطهٔ شمارهٔ ۶۴ تنگ بلاغی (فصل سوم)»؛ *ویژنامهٔ همایش درهٔ بلاغی*، دانشگاه تربیت مدرس.
- زیدی، محسن و آکیرا سونکی ۱۳۸۵ «کاوش‌های باستان‌شناختی هیئت مشترک ایران-ژاپن در درهٔ بلاغی»؛ *ویژنامهٔ همایش درهٔ بلاغی*، دانشگاه تربیت مدرس.
- جعفری، محمدجواد ۱۳۸۵ *گورستان خرسنگی محوطهٔ ۸۸ تنگ بلاغی: بررسی و معرفی یک نمونه از گورستان‌های خرسنگی تنگ بلاغی و انواع روش‌های تدفین دیگر در این گورستان*، آرشیو بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد (منتشرنشده).
- سونکی، آکیرا و محسن زیدی ۱۳۸۷ *تنگ بلاغی پروژهٔ باستان‌شناختی ایران-ژاپن در کاوش‌های نجات‌بخشی محدودهٔ سد سیوند، ژاپن: دانشگاه سوکوبا*.
- سیدین، مژگان و باربارا هلوینگ ۱۳۸۵ «کاوش در محوطه‌های ۹۱، ۱۱۹، ۷۳ و ۱۳۱ تنگ بلاغی استان فارس»؛ *ویژنامهٔ همایش درهٔ بلاغی*، دانشگاه تربیت مدرس.
- عطایی، محمدتقی ۱۳۸۵ «یادداشت‌هایی دربارهٔ تنگ بلاغی، راه آهن اصفهان- فارس و وقایع اخیر در تخت جمشید»؛ *فصلنامهٔ باستان‌پژوهی*، شمارهٔ دو: ۱۰۷-۱۰۲.
- عطایی، محمدتقی و رمی بوشارلا

Askari Chaverdi & A. Callieri
2009 *Achaemenid and Post-Achaemenid Remains at*
TB 76 and TB 77, ARTA .004.
Atai, M.T. & Boucharlat, R
2009 *An Achaemenid pavilion and other remains in*

Tang-i Bulaghi, Tang-i Bulaghi Reports 4: TB 85-
34 . Arta.005.
Asadi A, Kaim, B.
2009 *The Achaemenid building at Site 64 in Tang-e Bu-*
laghi, Tang-i Bulaghi Reports 1: TB 64, Arta, 003.

کاوش نجات. بخشی در گورستان باباجیلان

و گاهنگاری مطلق آن

عطا حسن پور

چکیده

در اوایل قرن ۲۰ میلادی شهرستان دلفان به سبب معروفیت اشیاء مفرغی حاصل از کندوکاو قاچاق و حراج آنها در بازارها مورد توجه باستان‌شناسان خارجی قرار گرفت. گرچه در آن زمان هدف اصلی این به اصطلاح پژوهشگران، از پژوهش در این منطقه، صرفاً دستیابی به مفرغینه‌های خاص و منحصر به فرد این خطه از خاک ایران بود تا زینت‌بخش ویتترین مجموعه‌دارانی شود که با اعتبارات مالی آنان گام در این راه نهاده بودند، اکنون پس از نیم قرن، هنوز هم بررسی اشیاء به دست آمده از گورستان‌ها و محوطه‌های لرستان ادامه دارد و پیوسته شاهد انتشار کتاب‌ها و مقالاتی در زمینه مفرغ‌های لرستان هستیم. از آنجا که بیشتر حفاریات لرستان، شیء‌محور بوده، تاکنون به درستی پاسخ روشنی به بسیاری از سؤالات مربوط به مفرغ‌های لرستان داده نشده است. سؤالاتی از قبیل سازندگان اصلی آنها، مکان ساخت آنها، نوع کوره‌ها یا قالب‌ها، مکان‌های استقرار مربوط به صاحبان مفرغ‌ها، بررسی عقاید و باورهای سازندگان آنها و ارتباط آنها با مضامین اساطیری. از رهگذر این بررسی‌ها مشخص شده که لرستان در هزاره اول پیش از میلاد دوره‌ای طلایی و باشکوه را می‌گذرانده و گستره نفوذ جغرافیایی و فرهنگی آن بسی فراتر از امروز بوده است. اما با وجود کاوش‌های متعدد، تاکنون پژوهش میان‌رشته‌ای در مورد استخوان‌شناسی، گیاه‌شناسی، اقلیم‌شناسی، وضعیت تغذیه و گاهنگاری مطلق در لرستان انجام نگرفته، لذا لزوم اجرای برنامه‌ای هدفمند در راستای تکمیل پژوهش‌های باستان‌شناختی در منطقه احساس می‌شود.

پس از گذشت ۲۶ سال از آخرین کاوش در شهرستان دلفان، کاوش گورستان باباجیلان با عنوان حفاری نجات‌بخشی آغاز شد. البته روشن است که نجات بخشیدن گورستانی که بیش از ۷۰ درصد آن به کلی منهدم شده کار آسانی نبود. گروه کاوش باباجیلان با قبول تمام شرایط، یک فصل پژوهش در



مورد اشیاء سطحی حاصل از حفريات قاچاق، و دو فصل کاوش اضطراری در این گورستان انجام داد و به حداقل اطلاعات به جای مانده از این گورستان دست یافت و در نهایت تاریخ استفاده از این گورستان را با آزمایش‌های کربن ۱۴ مشخص کرد. در این نوشتار وضعیت عمومی گورستان و تخریب آن، روش کاوش و مشکلات کار و گونه‌شناسی یافته‌ها و تحلیل نتایج کاوش را آورده‌ایم.

کلید واژگان: لرستان، نورآباد، گورستان باباجیلان، عصر آهن II، سفال گونه خاکستری، انگشتر مفرغی، گورخرمه، کاوش‌های نجات‌بخشی.

مقدمه

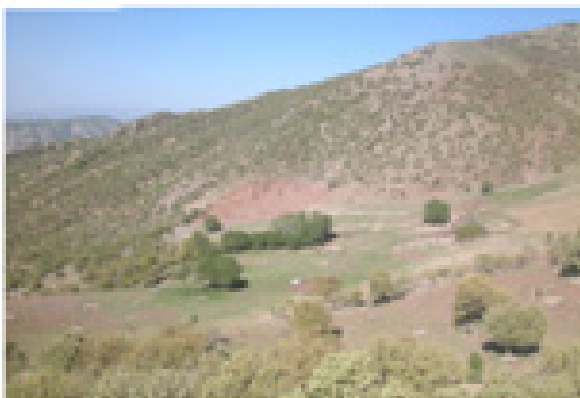
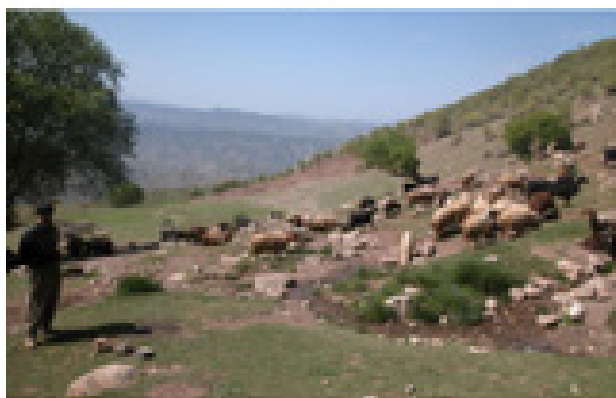
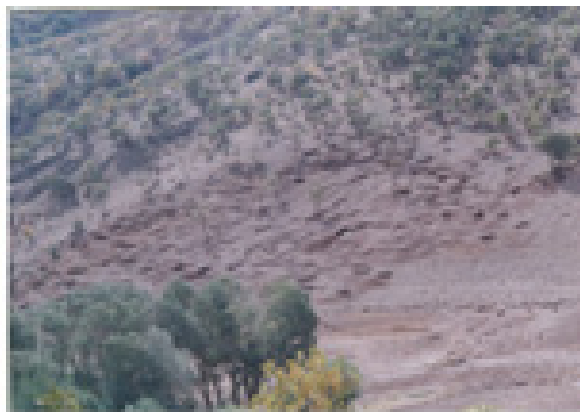
گورستان باباجیلان در $33^{\circ} 59'$ عرض شمالی در دامنه جنوبی کوه سرکشتی قرار دارد. این محوطه با شهر نورآباد لرستان مرکز دلفان حدود ۴۵ کیلومتر فاصله دارد و روستای باباجیلان در ۳ کیلومتری جنوب غرب آن واقع است (نقشه‌های ۱-۳). هرچند مسیر مشخصی برای دسترسی به روستای باباجیلان وجود دارد، قرارگیری آن در محدوده کوهستانی و فاصله به نسبت زیاد آن با جاده آسفالت‌نورآباد موجب محدودیت دسترسی جاده‌ای به این محوطه دورافتاده می‌شود. برای دسترسی به این محوطه ابتدا باید از شهر نورآباد تا تنگ پری حدود ۲۵ کیلومتر را در جاده آسفالت باریک طی کرد، ادامه این جاده پس از حدود ۲۰ کیلومتر راه خاکی و عبور از کنار گردنه‌های پرپیچ‌وخم به رأس ارتفاعات سرکشتی (۳۰۰۰ متر از سطح دریا) می‌رسد و از آن جا به سمت پایین دره جاده نامناسب جیپ‌رویی وجود دارد، این جاده ناهموار پس از ۲ کیلومتر به دره معروف آشکنی ختم می‌شود. این معبر در واقع راه اصلی دسترسی به محوطه است. از این نقطه با یک ساعت کوه‌پیمایی در میان درختان بلوط که بخشی از چشم‌انداز را تشکیل می‌دهد به محل بلاول‌ه یا گورستان باباجیلان می‌رسیم. در این محدوده در دامنه کوه بتهویی به سمت شمال شرق گورستان به نسبت بزرگی به چشم می‌خورد که حفاران غیرمجاز آن را زیر و رو کرده‌اند، و راهنمای مناسبی برای یافتن محل است (تصویر ۱).

محیط پیرامون گورستان دره‌ای U شکل است که از سه طرف به کوه‌های مجاور محدود می‌شود و فقط از طرف جنوب باز است و با شیبی تند به سمت پائین و دامنه‌های کوه سرکشتی امتداد می‌یابد. خود محوطه تقریباً روی شیب تند دامنه و مشرف به چشمه واقع شده و در پائین‌دست آن فضای نسبتاً همواری برای استقرار و برپایی چادرها وجود دارد (تصویر ۱الف). از سوی دیگر، کوه سرکشتی که از مهم‌ترین ارتفاعات منطقه و دارای منابع طبیعی بسیار چشم‌گیری مانند جنگل‌های بلوط انبوه زاگرس و مراتع و چمن‌زارهای غنی است، به گونه‌ای جالب‌توجه در معرض دید قرار دارد. ارتفاع این محوطه از سطح دریا حدود ۲۰۶۰ متر و تقریباً جزو مرتفع‌ترین استقرارگاه‌های انسانی شناخته‌شده در محدوده لرستان است (شکل ۲ت). بدون شک، چشمه سراب بلاول‌ه عمده‌ترین منبع آبی در این محدوده و عامل مهم در شکل‌گیری استقرارهای انسانی از دوره عصر آهن در منطقه باباجیلان است (تصویر ۱پ). گورستان باباجیلان و چشمه کنار آن به طور کامل درون دره‌ای قرار دارد که ضلع شرقی آن فراخ‌تر است. با توجه به امکانات مساعد اقلیمی - زیست‌محیطی، طبیعت این دره به گونه‌ای است که هر ساله عشایر کوچ‌رو تقریباً ۶ ماه از سال (از اردیبهشت تا مهرماه) را در این منطقه به سر می‌برند (تصویر ۱الف). ظاهراً این محوطه قرن‌ها در مسیر کوچ دامداران از گرمسیر (دامنه کوه‌های مانگنی و آردره) به سردسیر (ارتفاعات سرکشتی) قرار داشته است. به طور کلی منطقه دلفان در زاگرس مرکزی بین دو رشته ارتفاعات گرین در شمال و سفیدکوه و مانگنی‌کوه در جنوب واقع است. این منطقه سردسیر بین استان‌های همدان و شهرستان‌های هرسین کرمانشاه و الشتر لرستان واقع و دارای زمستان‌های سرد و یخ‌بندان و پربرف و تابستان‌های معتدل است. به طور کلی اقلیم منطقه سردسیری و آب‌وهوای آن کوهستانی است. به نظر می‌رسد متغیرهای زیادی همچون اقلیم حاکم بر منطقه، نزدیکی به منابع غنی آب، قرارگیری در حاشیه کوه مقدس سرکشتی، مراتع زیاد و موقعیت راهبردی مناسب در قیاس با سایر استقرارگاه‌های عصر آهن از عوامل جذب‌کننده دامداران به این نقطه بوده است.

پیشینه پژوهش در منطقه

نبود اطلاعات لایه نگاری و گاهنگاری از مفرغ های چشم گیر لرستان و همچنین علاقه به گردآوری این اشیاء موزه ای، زمینه ای را برای حضور هیئت های باستان شناسی کشورهای

انگلیس، فرانسه و امریکا در بخش هایی از زاگرس مرکزی ایران فراهم آورد. از دهه ۱۹۲۰ میلادی باستان شناسانی که قبل از آن فعالیت های وسیعی در نواحی شناخته شده تر کرده بودند به این نواحی دورافتاده توجه کردند (خدیش



تصویر ۱. الف) کوچ نشینان ساکن در کنار گورستان باباجیلان، ب) نمای کلی تخریبات در گورستان، پ) سراب بلاوله در کنار گورستان، ت) نمای عمومی گورستان و دره بلاوله در دامنه کوه بتهویی.

جودیت پولار کاوش کرد (Pullar 1990). در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بررسی‌های باستان‌شناختی را به طور عمده هیئت‌های ایرانی انجام دادند. کاوش سیدمنصور سیدسجادی در تپه چغامائیل‌بیگ (سیدسجادی و سامانی ۱۳۷۸)، کاوش ۱۸ روزه علی‌اکبر سرفراز، درویش روحانی و عظیم‌زاده در قبور خاتون‌بان و در نهایت بررسی عمران گاراژیان و شناسایی آثار شهرستان دلفان در سال‌های ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۰ طی سه فصل که در واقع آخرین فعالیت پژوهشی در منطقه دلفان به شمار می‌رود (گاراژیان ۱۳۸۰). اما از آخرین کاوشی که در شهرستان دلفان انجام گرفته، تا کاوش گورستان باباجیلان بیش از بیست سال می‌گذرد و کاوش این محوطه گورستانی که می‌رفت تا فصل تازه‌ای در پژوهش‌های این شهرستان بگشاید و قرار بود بررسی استقرارگاه عصر آهنی مجاور گورستان را نیز شامل شود، به‌یکباره با تغییر مدیریتی در میراث فرهنگی لرستان بدون هیچ توجیهی با قطع اعتبار کاوش آن مسکوت ماند و گورستان باباجیلان باز هم در اختیار حفاران قاچاق قرار گرفت.

محوطه باباجیلان شهرستان دلفان در پاییز سال ۱۳۸۴ مورد دستبرد بی‌سابقه‌ی عده‌ی زیادی از قاچاقچیان اشیاء عتیقه قرار گرفت، به طوری که حدود ۷۰ درصد محوطه تخریب و اشیاء فرهنگی آن غارت شد (حسن‌پور ۱۳۸۵ و رک. تصویر ۱). به دنبال این تخریب پژوهشکده باستان‌شناسی مجوز کاوش محوطه را صادر کرد، ولی به‌دلیل شرایط نامساعد جوی کاوش در سال ۱۳۸۵ انجام نگرفت و به بررسی یافته‌های سطحی به‌جامانده از حفاران قاچاق بسنده شد. همچنین این اثر به شماره ۲۰۰۶۱ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسید (حسن‌پور ۱۳۸۶).

درنهایت گورستان باباجیلان با داشتن آثار عصر آهن II و همچنین اهمیت جغرافیای‌اش نقطه آغاز بررسی‌های ما در این بخش از زاگرس مرکزی قرار گرفت و در پاییز سال‌های ۸۶ و ۸۷ دو فصل کاوش مستمر در این گورستان انجام شد. دستاورد آن کشف بقایای غارت‌شده ۶ گور از نوع گودالی با دیواره‌های سنگی و ۵ گور خمره‌ای بود. در کنار برخی از گورها و همچنین لابه‌لای خاک‌های به‌هم‌ریخته سطح گورستان اشیاء متعدد مفرغی، آهنی، سفالی و سنگی

(۱۳۸۷). برخی از این فعالیت‌ها در دره‌های شمالی سفیدکوه شامل خاوه، چواری، الیستر و دلفان صورت گرفت. شهرستان دلفان جایگاه ویژه‌ای در پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران دارد. از جمله نخستین فعالیت‌های پژوهشی سفرهای سر هنری راولینسون در سال ۱۸۳۵ و خانم فریا استارک در سال ۱۹۳۲م است (آریا ۱۳۷۶: ۱۴). نخستین فعالیت‌های باستان‌شناختی در دلفان را نیز فرانسویان انجام دادند که در این خصوص باید به گمانه‌زنی در تپه جمشیدی به سرپرستی ررژ کنتنو و رمن گیرشمن در سال ۱۹۳۳م اشاره کرد (Con-tenau & Ghirshman 1935). چند سال بعد، در سال ۱۹۳۶م سر اورل اشتاین با بررسی منطقه به گمانه‌زنی در تپه موئیل بک در دره بادآور اقدام کرد (Stein 1940). تقریباً هم‌زمان با اشتاین یک هیئت امریکایی زیر نظر مستقیم اریک اشمیت با نام هیئت اکتشافی هلمز در لرستان در دومین سفر خود طی سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸م محوطه خاتون‌بان و چند محوطه دیگر را حفاری کردند (نوروززاده چگینی ۱۳۷۲). تحقیقات اشمیت در دلفان به کشف قبرستان‌های عصر آهن II در خاتون‌بان، شافه، چوژاله، قومیش، چم‌آسیان و سیاه‌گور منجر شد. در خاتون‌بان از هشت قبر، سفال عصر آهن II، اشیاء مفرغی و آهنی، در شافه از دو گور خمره‌ای و یک گور گودالی سفال این دوره؛ در چوژاله از یک قبر سفال‌های عصر آهن II؛ در چم‌آسیان در یک اتاق محصورشده با دیوارهای سنگی قطعاتی از سفال‌های عصر آهن II و همچنین چندین قطعه سفال از ترانشه دورتری در پائین شیب تپه گردآوری شد. وجود اشیاء مفرغی و آهنی در کنار هم تاریخ عصر آهن II را برای این نوع قبور نشان می‌دهد. به طور کلی معیاری که بر اساس آن گروهی از سفال‌ها را به عصر آهن تاریخ‌گذاری کرده‌اند، تشابهات کمتر آنها با سفال‌های به‌دست‌آمده از قبرستان‌های جنوب غرب لرستان و سفال‌های پیدا شده در گیان است (Schmidt et al. 1989: 230-231).

در عین حال مهم‌ترین پژوهشی که تاکنون در این منطقه انجام شده، حفاری گسترده خانم کلر گاف در سال‌های ۱۹۶۶-۶۹ در تپه باباجان بوده، که نتایج آن در مجله *یران* به چاپ رسیده (Goff 1969, 1970, 1976 & 1978). در سال ۱۹۶۹م نیز تپه عبدالحسین مربوط به دوره نوسنگی را

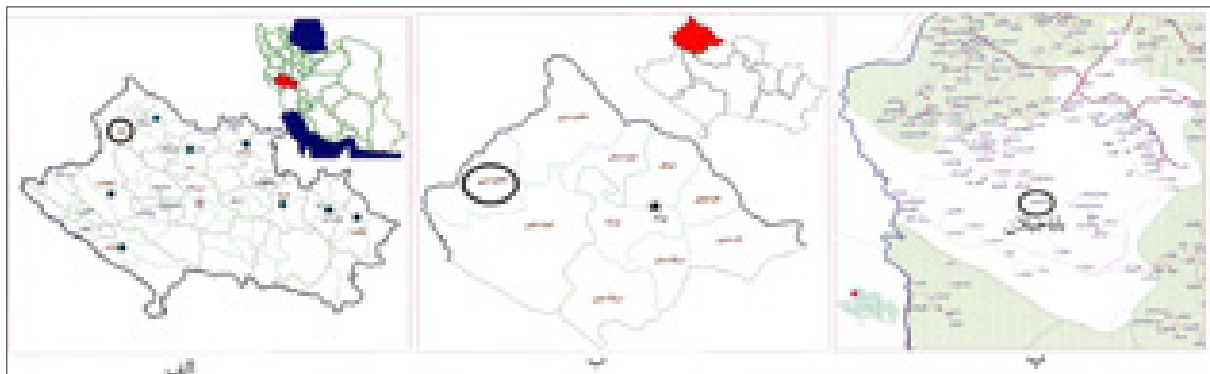
به دست آمد که نشان دهنده غنای مادی آن قبل از غارت و تخریب بود.

مشکلات و روش کاوش نجات بخشی

کاوش در محوطه گورستان باباجیلان به سبب قرارگیری این محوطه در دل کوهستان های سخت و صعب العبور زاگرس، به دور از هرگونه امکانات اولیه، دشوار بود. از همه مهم تر کاوش در بستر باستانی به هم ریخته گورستان و پستی و بلندی های نامنظم ناشی از حفاریات قاچاق نیز مشکلات گروه کاوش را دو چندان می کرد، به طوری که گاهی برای یافتن محلی دست نخورده برای ایجاد گمانه ای ۲×۲ باید ساعت ها در کنار چاله ها و انباشت ها به جستجو می پرداختیم و اغلب نیز به نتیجه مطلوب نمی رسیدیم، زیرا دور افتادگی منطقه سبب شده بود حفاران قاچاق با خیال آسوده در سرتاسر این محوطه کاوش کنند. با توجه به تحقیق از بومیان منطقه سرکشی و اهالی روستای باباجیلان دریافتیم که حفاران قاچاق به صورت گروهی از روستاهای اطراف جمع شده و بیش از شش ماه در این محل چادر زده و به صورت اکیمپ های شبانه روزی و به نوبت خاکبرداری کرده اند. حفاران ابتدا نقاطی را که با دستگاه های فلزیاب انتخاب و حفر می کردند و پس از آنکه متوجه غنای این گورستان از حیث تعداد گور و مواد موجود در آنها شده اند به صورت کاملاً حساب شده و دقیق از دامنه شرقی گورستان به سمت بالا اقدام به حفر زمین کرده و با این عمل خاک حاصل از حفر چاله های بالایی را به چاله های پائینی منتقل و به آسانی گورها را شناسایی و

غارت می کردند. لذا علاوه بر آن که نقطه سالمی در سطح گورستان برای کاوش یافت نمی شد، چنانچه گور باز نشده ای نیز از چشم حفاران قاچاق پنهان مانده باشد، دسترسی به آن با وجود ریزش خاک بیش از ۲ متری بسیار دشوار، وقت گیر و پر هزینه است. برای مثال برای دستیابی به بقایای قبور ترانشه C بیش از ۲ متر خاک ریخته و در گمانه شماره ۹ بیش از ۲/۵ متر خاک حاصل از کندوکاوهای قاچاق برداشته شده است (تصویر ۲).

در مورد روش کار ابتدا کل محوطه با منحنی میزان های ۱ متری نقشه برداری و شبکه بندی شد. به قصد دسترسی سریع تر به گورها ابتدا ۱۲ گمانه در نقاط متفاوت گورستان حفر کردیم، اما به دلیل به هم ریختگی زیاد بستر فرهنگی گورستان دسترسی به گورها بدون نتیجه ماند و به حفر ۶ ترانشه در مکان های به ظاهر سالم تر اقدام کردیم که در یکی از ترانشه های مرکز گورستان به گور تخریب شده ای برخوردیم. قبل از کاوش انباشت خاک های سطحی حاصل از حفاری قاچاق، پاکسازی و غربال شد. معمولاً عرض ترانشه ها را ۴ تا ۵ متر با عمق متغیر در نظر می گرفتیم و ایستگاهی نیز در مرکز گورستان مستحکم کردیم، که عمق حفاری از این ایستگاه به پائین تا کف قبور محاسبه و پس از جمع بندی، عمق قبور از لبه تا کف نیز محاسبه می شد. بر اساس داده های سفالی و مواد فرهنگی حاصل از ترانشه ها وجود گورستانی از عصر آهن II برابر با باباجان III ثابت شد (حسن پور ۱۳۸۷).



شکل ۱. نقشه تقسیمات سیاسی استان لرستان، موقعیت دهستان های شهرستان دلفان، موقعیت روستای باباجیلان در دهستان کاکاوند غربی

ساختار و نوع قبور باباجیلان

فصل اول پژوهش و بررسی سطحی و دو فصل کاوش مستمر در گورستان باباجیلان در مجموع به کشف بقایای ۱۱ گور در این گورستان منجر شد. این گورها از نظر ساختار به دو گونه کاملاً با هم متفاوت‌اند. ابتدا گورخمره‌های سفالی که پنج نمونه از آنها به دست آمده و سپس گورهای چینه‌ای سنگی یا گودالی‌شکل که شش نمونه از آنها شناسایی شده، که در آنها دیوارهای گودال را یک ردیف تخته‌سنگ به حالت عمودی تشکیل می‌دهد. روی این گورها را نیز تخته‌سنگ‌هایی از همان جنس به حالت تخت می‌پوشاند. مساحت گورهای گودالی سنگی به اندازه‌ای است که جسد به حالت چمباتمه‌ای در آن قرار می‌گرفته. ابعاد بزرگ‌ترین گور گودالی به دست آمده ۱۰۵×۱۶۳ سانتی‌متر و کوچک‌ترین آنها ۷۰×۵۹ سانتی‌متر و جهت آن‌ها شمال شرقی-جنوب غربی و فاصله آنها از یکدیگر تقریباً بین ۱ تا $۱/۵$ متر است. استخوان‌های به جا مانده مثل استخوان جمجمه یا استخوان‌های پنجه پا در میان گورها می‌توان شیوه تدفین را مشخص کرد (تصویر ۴). اجساد درون این قبور به حالت جنینی یا چمباتمه‌ای قرار داشته‌اند به گونه‌ای که سر جسد در جهت شمال شرق یا قسمت بالای گور بوده و در کنار جسد اشیاء متعدد مفرغی، آهنی، سفالی و تزئینی دفن شده است. چند قطعه ظرف سفالی هم روی برخی از گورها به دست آمد. همچنین در قسمت انتهایی چند گور بیش از بیست قطعه سربپکان سنگی به دست آمد که احتمالاً به نوعی هدیه تدفین بوده است (تصویر ۴).

نوع دوم گورهای شناسایی شده در باباجیلان گورخمره‌ها هستند که بقایای تخریب شده پنج نمونه از آنها کشف شد. این نوع گور به صورت پراکنده در جای جای گورستان مشاهده می‌شود، اما تمام خمره‌های کشف‌شده قبلاً تخریب و غارت شده است. حال به‌اختصار قبور و اشیاء به دست آمده از آنها را توصیف می‌کنیم:

گور ۱: این گور در منتهی‌الیه جنوب غرب گورستان قرار داشت و همه مواد فرهنگی آن را حفاران قاچاق به غارت برده بودند. بقایای خرد شده این گورخمره در بررسی سطحی گورستان و درون چاله‌ای به دست آمد.

گور ۲: هنگام حفر ترانشه B۲ در اولین فصل کاوش

و در مرکز گورستان به کف یک گورخمره بزرگ برخورد کردیم که همچون گور قبلی محتویات آن به غارت رفته بود. با غربال خاک اطراف و کف خمره چند قطعه انگشتر مفرغی، دکمه مفرغی محدب و مهره ریز مفرغی به دست آمد. به منظور آزادسازی باقی‌مانده خمره، قسمت‌هایی از دیواره شرقی این ترانشه خاکبرداری و بقایای گور تخریب‌شده دیگری آشکار شد. در حین پاکسازی خاک‌های حاصل از حفاری قاچاق، انگشتر مفرغی با نقش انسان بالدار به همراه چند دکمه مفرغی به دست آمد که خوشبختانه به دلیل ریز بودن از دید غارتگران پنهان مانده بود (حسن‌پور ۱۳۸۷: ۱۴۰). این شیء اثری مهم و منحصر به فرد از گورستان باباجیلان به شمار می‌رود که علاوه بر کارکرد تزئینی، به واسطه وجود نقش انسان با جلوه‌های روحانی، کاربرد آئینی و تقدس نیز داشته است. قطر حلقه انگشتر $۲/۶$ سانتی‌متر و وزن آن $۱۲/۳$ گرم است. بخش نگینی انگشتر صفحه‌ای بیضی‌شکل به ابعاد $۱/۹ \times ۲/۶$ سانتی‌متر است که روی حلقه سوار شده و برای اتصال آن به حلقه احتمالاً از نوعی جوش یا لحیم‌کاری استفاده شده و سپس محل اتصال را به‌خوبی صیقل داده‌اند. نقش این انگشتر روی قسمت نگین آن با قلمی نازک چکش‌کاری شده و به صورت فرورفته در آمده و مردی ایستاده را به طول $۲/۶$ سانتی‌متر نشان می‌دهد. این نقش، که به صورت کاملاً نیم‌رخ به سمت چپ و از پهلو نمایش داده شده، لباسی مخصوص به تن دارد که در فرهنگ ایرانی کاملاً شناخته شده است. جزئیات لباس به این شرح است: کلاه آن از نوع کلاه‌های گرد و شبیه کلاه نمدی است، با این تفاوت که در قسمت پائین کلاه و بالای پیشانی چیزی شبیه به دستار بر گرداگرد کلاه و پیشانی پیچیده شده که گویا روی کلاه به صورت مجزا بسته شده است. این شیوه هم‌اکنون نیز در میان مردان عشایر غرب کشور خصوصاً لرستان دیده می‌شود. گردن، شانه، کتف و سینه این شخص را پارچه‌ای پوشانده که به سربندهای مادی شبیه است به طوری که از پشت تا قسمت میانی کمر و از جلو تا زیر سینه آویزان شده. چیزی شبیه به پَنام (دهان‌بند) روی صورت این فرد دیده می‌شود. نمونه‌های مشابه این نوع

میلی متر است که با احتساب کلاه به ۶ میلی متر می رسد. از شانه تا کمر ۸ میلی متر و از کمر تا پنجه پا ۱ سانتی متر است. نقش این انسان از نظر تناسب در مقیاس بسیار کوچک بسیار طبیعی تصویر شده و تنها قسمتی که این تناسب در آن رعایت نشده انگشتان دست اوست، زیرا از شانه تا آرنج ۸ میلی متر، و از آرنج تا مچ دست وی ۷ میلی متر است، ولی از مچ تا نوک انگشتان ۶/۵ میلی متر است که تقریباً با طول آرنج برابر می شود و غیر طبیعی به نظر می رسد. اما علت این ناهماهنگی چیست؟ تنها احتمال این است که چیزی در دست این شخص بوده که باعث این بلندی دست شده است. با بررسی دقیق تر مشخص شد که این فرد احتمالاً حلقه ای در دست داشته، که نیمی از آن بر اثر ضربه ای که از قبل به لبه انگشت وارد شده، از بین رفته است. این قسمت در



تصویر ۳. گور خمره ۹ و اشیاء تزئینی استخوانی و صدفی به دست آمده از کف خمره.

سربند در نقش برجسته قیزقاپان (دیاکونوف ۱۳۷۱: ۲۹۴، تصویر ۵۸)، نقش مرد نیزه دار روی زیور مربوط به کمر بند طلا در زیویه (سرفراز و فیروزمندی ۱۳۸۱: ۸۰، تصویر ۳) و نقش برجسته دکان داود (گیرشمن ۱۳۳۶: ۱۲۲، تصویر ۴۶) دیده شده است. قسمت میانی بدن یعنی قسمت کمر و شکم لباس، احتمالاً به دلیل چسبیده بودن آن به بدن، مشخص نیست؛ ولی شلوار از نوع شلوارهای گشاد پاچه تنگ و جمع شده و پاهای شخص به حالت حرکت و جدا از هم نمایش داده شده است. کفش ها نیز کاملاً پیداست، ولی جزئیات آن مشخص نیست، اما نوع کشیدگی کفش نشان می دهد که چیزی شبیه به گیوه یا آژی بوده که پوشیدن آن هنوز هم در غرب ایران مرسوم است. اندام این فرد نسبتاً دقیق طراحی شده است. قد وی ۲/۴ سانتی متر با سر و گردن ۴/۵



تصویر ۲. نمای کلی ترانسه کاوش شده و موقعیت گورهای کشف شده.

طرح بازسازی دیده می‌شود (حسن‌پور ۱۳۸۷: ۱۴۰ و نک: شکل ۱۰).

گور ۳: از نوع گورهای گودالی با دیوارهای سنگی و معروف به گورهای چینه‌ای است. جهت آن شمال شرقی جنوب غربی است و تقریباً در مرکز گورستان و در عمق ۳۱۰ سانتی‌متری از نقطه ثابت قرار دارد. ابعاد بیرونی

آن ۹۵×۱۳۲، ابعاد درونی آن ۶۸×۱۰۸ و عمق آن ۵۱ سانتی‌متر است. از کف این گور بیش از ۳۰ قطعه سرپیکان سنگی به دست آمد (شکل ۴ و ۵).

گور ۴: از نوع گورهای چینه‌ای سنگی، در فاصله ۱ متری گور ۳ با همان جهت و در عمق ۳۸۰ سانتی‌متری از نقطه ثابت قرار دارد. ابعاد بیرونی آن ۱۰۵×۱۶۳ سانتی‌متر



تصویر ۴. الف) گور ۲ و چیدمان سنگ‌ها در دیواره گور؛ ب و پ) سرپیکان‌های سنگی و بقایای استخوانی در قسمت انتهایی گور.

نمونه‌های قبلی است و در عمق ۲۲۰ سانتی‌متری از نقطه ثابت قرار دارد. ابعاد بیرونی آن ۸۸×۱۴۶ و ابعاد درونی آن ۶۴×۱۰۰ و عمق آن ۵۴ سانتی‌متر است (شکل ۴ و ۵). از جمله یافته‌های این گور تعدادی مهره از جنس استخوان و صدف، دو قطعه فنر مفرغی و یک قطعه میله مفرغی مجوف و چند قطعه سرپیکان پراکنده در اطراف آن است.

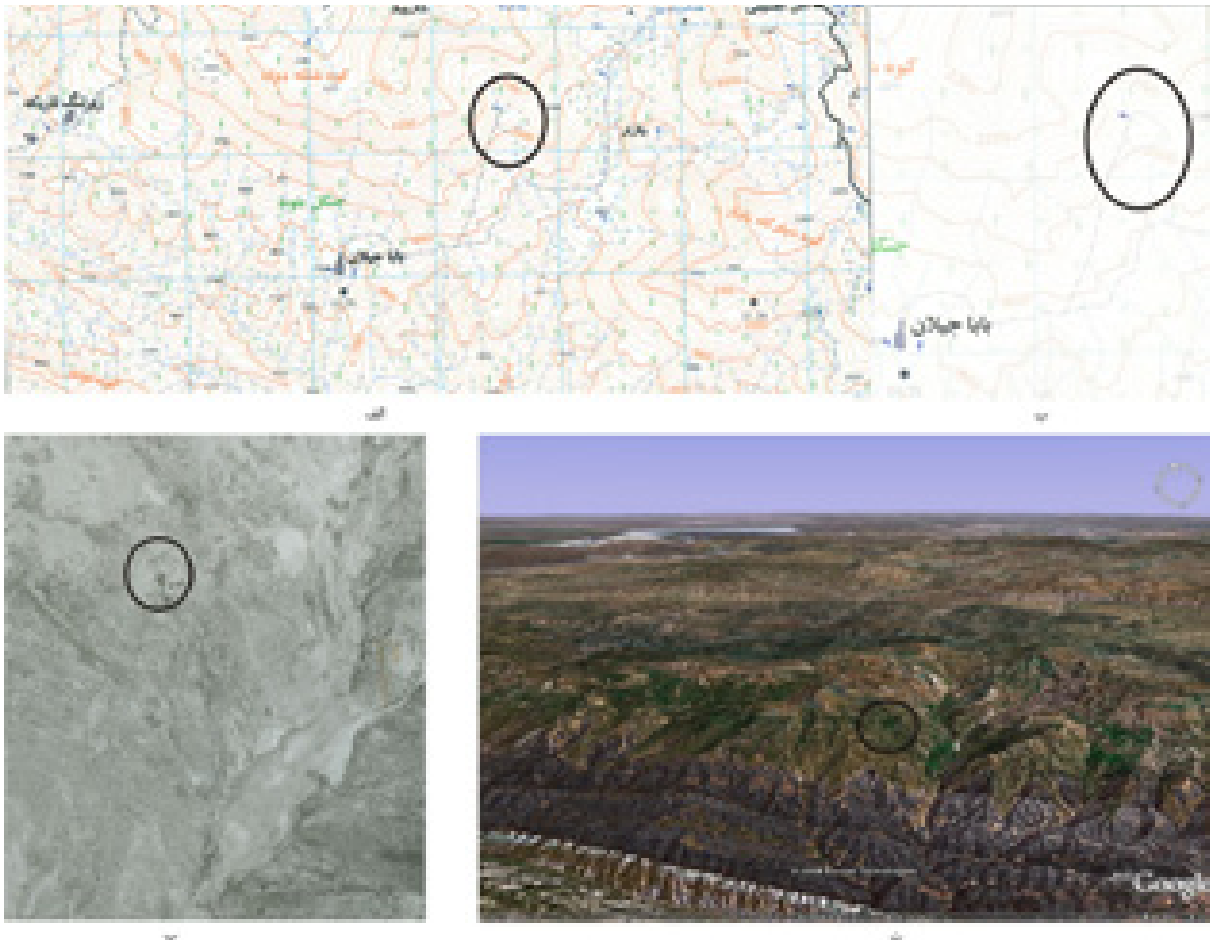
گور ۷: از نوع گور خمره در عمق ۲۰۵ سانتی‌متری از نقطه ثابت و تقریباً نصف کف آن به جا مانده است. ابعاد بیرونی آن ۴۷×۵۴ و ابعاد درون آن ۲۸×۴۰ سانتی‌متر است. بیشتر قسمت‌های این خمره از بین رفته است (شکل ۴ و ۵). ۲ قطعه صدفی تزئینی از کف این خمره به دست آمد.

گور ۸: این گور به دیوار غربی ترانشه چسبیده و

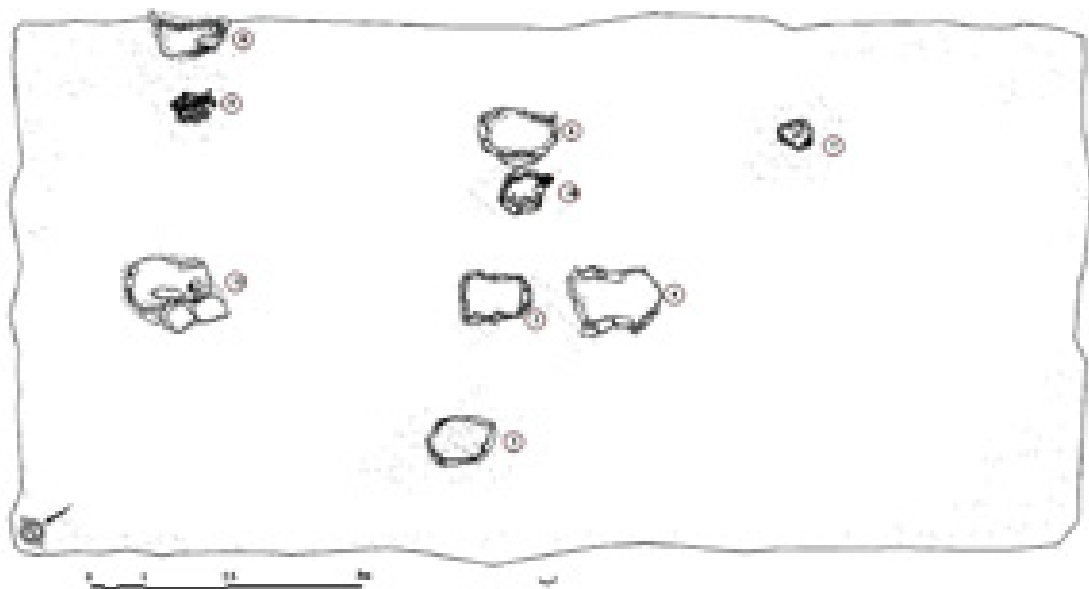
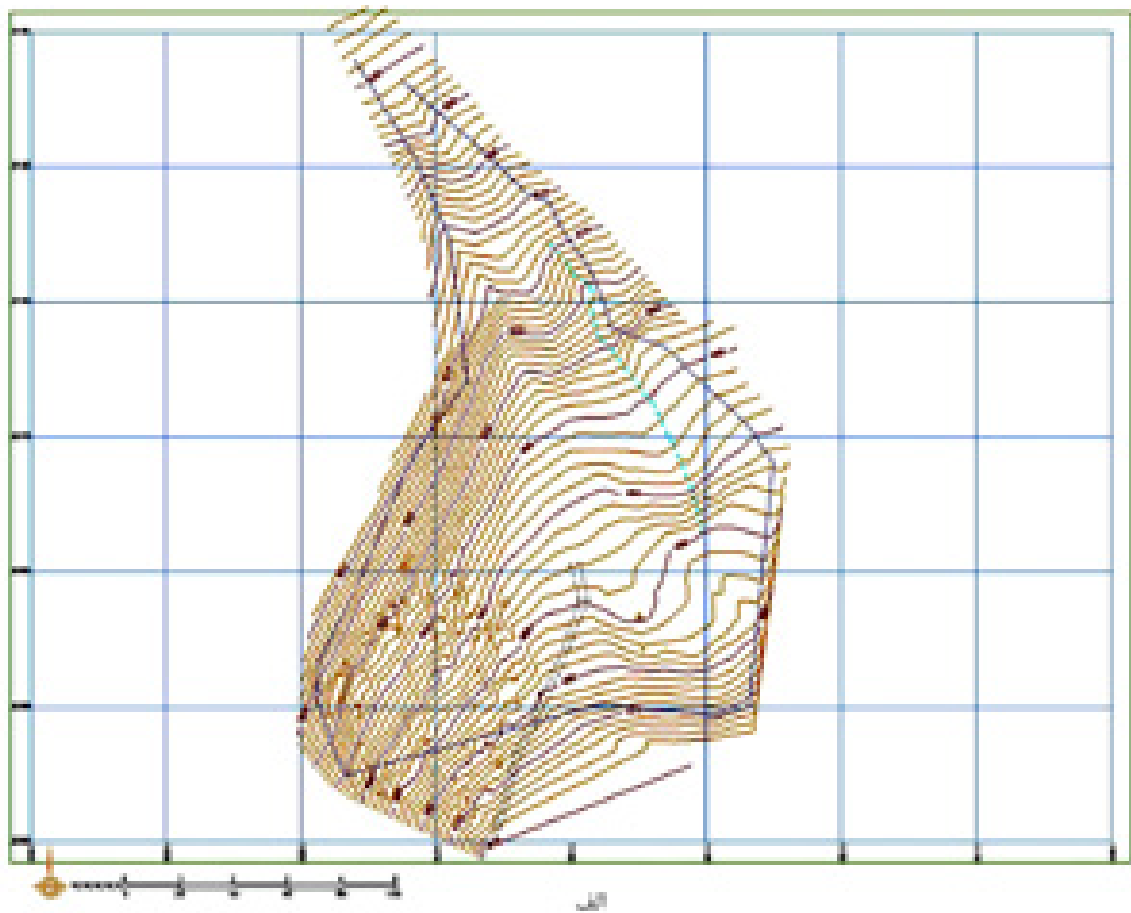
و ابعاد درونی آن ۷۱×۱۲۶ سانتی‌متر است. عمق آن ۵۲ سانتی‌متر و از نظر فضا بزرگ‌ترین گور این گورستان است (شکل ۴ و ۵ و تصویر ۴). بیش از ۲۰ قطعه سرپیکان سنگی در ابعاد و اندازه‌های متفاوت در کف این گور و در منتهی‌الیه جنوب غربی آن به دست آمد.

گور ۵: در کنار دیواره شرقی ترانشه در عمق ۲۸۰ سانتی‌متری از نقطه ثابت قرار دارد. از نوع گورهای گودالی با دیوارهای چین‌های سنگی با ابعاد بیرونی ۹۱×۱۳۰ و ابعاد درونی ۵۵×۹۸ سانتی‌متر و عمق ۶۶ سانتی‌متر است (شکل ۴ و ۵). چند قطعه دکمه مفرغی، صدف تزئینی و سرپیکان سنگی از کف این گور کشف شد.

گور ۶: این گور نیز از نظر ساختار کاملاً شبیه



شکل ۲. الف و ب) موقعیت قرارگیری گورستان باباجیلان در نقشه توپوگرافی منطقه، پ) عکس هوایی منطقه و موقعیت گورستان باباجیلان قبل از حفريات قاچاق، ت) عکس ماهواره‌ای گورستان و موقعیت آن در رأس ارتفاعات کوه سرکشتی.



شکل ۳. الف) توپوگرافی گورستان باباجیلان. ب) پلان و موقعیت گورهای کشف‌شده نسبت به هم.

بر اساس مقایسه با گورستان های کاوش شده لرستان در پشتکوه، برخی از قبور گورستان بردبال و همچنین گورستان شورابه بیشترین شباهت را با گورهای کاوش شده باباجیلان دارند. زیرا اکثر گورستان ها گورهای چهارچینه سنگی یا گورهای آرامگاهی دارند که دیوار آنها از چند ردیف سنگ تشکیل شده، اما در گورهای باباجیلان فقط یک ردیف سنگ به حالت عمودی در دیوارها کار گذاشته شده است (بسنجید با قبر ۶۴ گورستان بردبال Vanden Berghe 1970: Fig. 14 و نیز مقایسه کنید با قبور شورابه پشتکوه Vanden Berghe 1972: Fig. 8). همچنین از میان گورستان های پیشکوه لرستان ساختار این قبور با قبور خاتون بان نورآباد شباهت بسیار دارد (رک. Schmidt *et al.* 1989: Pl. 63-66).

سفال باباجیلان

تشابه فراوان گونه های سفالی به خصوص سفال گونه لرستان و همچنین اشیاء مفرغی و آهنی با نمونه های به دست آمده از حفاری تپه باباجان به طور واضح و روشن، بیان کننده ارتباط فرهنگی میان این دو محوطه است. با توجه به اهمیت استقرارگاه باباجان در منطقه دلفان در هزاره اول پیش از میلاد خصوصاً عصر آهن، به نظر می رسد هنر سفالگری، ساخت اشیاء نفیس مفرغی و تزئینی و سنت تدفین در محوطه باباجیلان متأثر از فرهنگ باباجان بوده است. سفال های به دست آمده از این محوطه به سه دسته تقسیم می شود:

دسته اول سفال نخودی با آمیزه شن ریز و ماسه، چرخ ساز و دارای پخت کافی است. این گونه سفال ظریف و انحنای لبه برخی از آنها به سمت بیرون است. برخی از این سفال ها مربوط به دوران تاریخی و احتمالاً مربوط به استقرارهای موقت گروه های کوچک کوچرو یا شبانی در منطقه بوده است.

دسته دوم سفال هایی با تزئینات نقش برجسته و عموماً از نوع سفال های آجری رنگ و خشن است. پخت آنها ناکافی و بسیار ترد و شکننده است. بعضی از آنها دست ساز و احتمالاً مربوط به خمره های تدفینی است. این سفال ها به شکل های گوناگون تزئین و نقوش برجسته طنابی شکل، زنجیری، کنده، یگزراگی کنده و نوارهای دوتایی و موازی روی بدنه خمره ها

در عمق ۱۹۰ سانتی متری از نقطه ثابت قرار دارد. ابعاد بیرونی آن ۷۱×۱۴۱ و ابعاد درونی آن ۴۶×۸۰ و عمق آن ۵۴ سانتی متر است (شکل ۴ و ۵). جز چند قطعه سفال و سرپیکان سنگی، یافته شاخصی از این گور به دست نیامد.

گور ۹: گورخمره ای است تقریباً بزرگ به ابعاد ۷۱×۸۱ سانتی متر که در عمق ۲۳۰ سانتی متری از نقطه ثابت قرار دارد (شکل ۴ و ۵). بیشترین اشیاء تزئینی از این گور به دست آمد، شامل انواع مهره های تزئینی از جنس صدف یا استخوان که با توجه به سوراخ هایی که در آنها ایجاد شده، احتمالاً کاربرد آویز و تزئینی داشته اند (تصویر ۳). نمونه این ابزار تزئینی در کاوش گورستان های پای کل، کتل گل گل و بردبال در پشتکوه به دست آمده است (Overlaet 2003). از اشیاء شاخص این مجموعه یک سنجاق سر کوتاه از جنس آهن است که دسته آن از یک صدف مدور تشکیل شده و میله آهنی به آن متصل است. همچنین گردنبندی با مهره های آبی رنگ و بسیار ریز به قطر ۲ میلی متر که در نهایت ظرافت و دقت تراش خورده و به قصد به رشته درآمدن سوراخ شده است (جدول ۱).

گور ۱۰: این گور نیز همچون گور قبلی از نوع گورخمره با ابعاد بیرونی ۵۹×۷۰ و ابعاد درونی ۵۲×۴۵ سانتی متر است که در عمق ۲۶۰ سانتی متری از نقطه ثابت قرار دارد. این گورخمره در مجاورت شرقی گور گودالی ۶ و چسبیده به آن قرار دارد. در کنار گور و بیرون از فضای گورخمره ظرف سفالی تقریباً سالم و منقوشی از سفال های شاخص گونه لرستان به دست آمد که هم به تاریخ گذاری نسبی محوطه کمک می کند و هم در مقایسات تطبیقی مهم است. این نمونه سفال شبیه به سفال باباجان III و مربوط به عصر آهن II است (Goff 1978: Fig. 6:5).

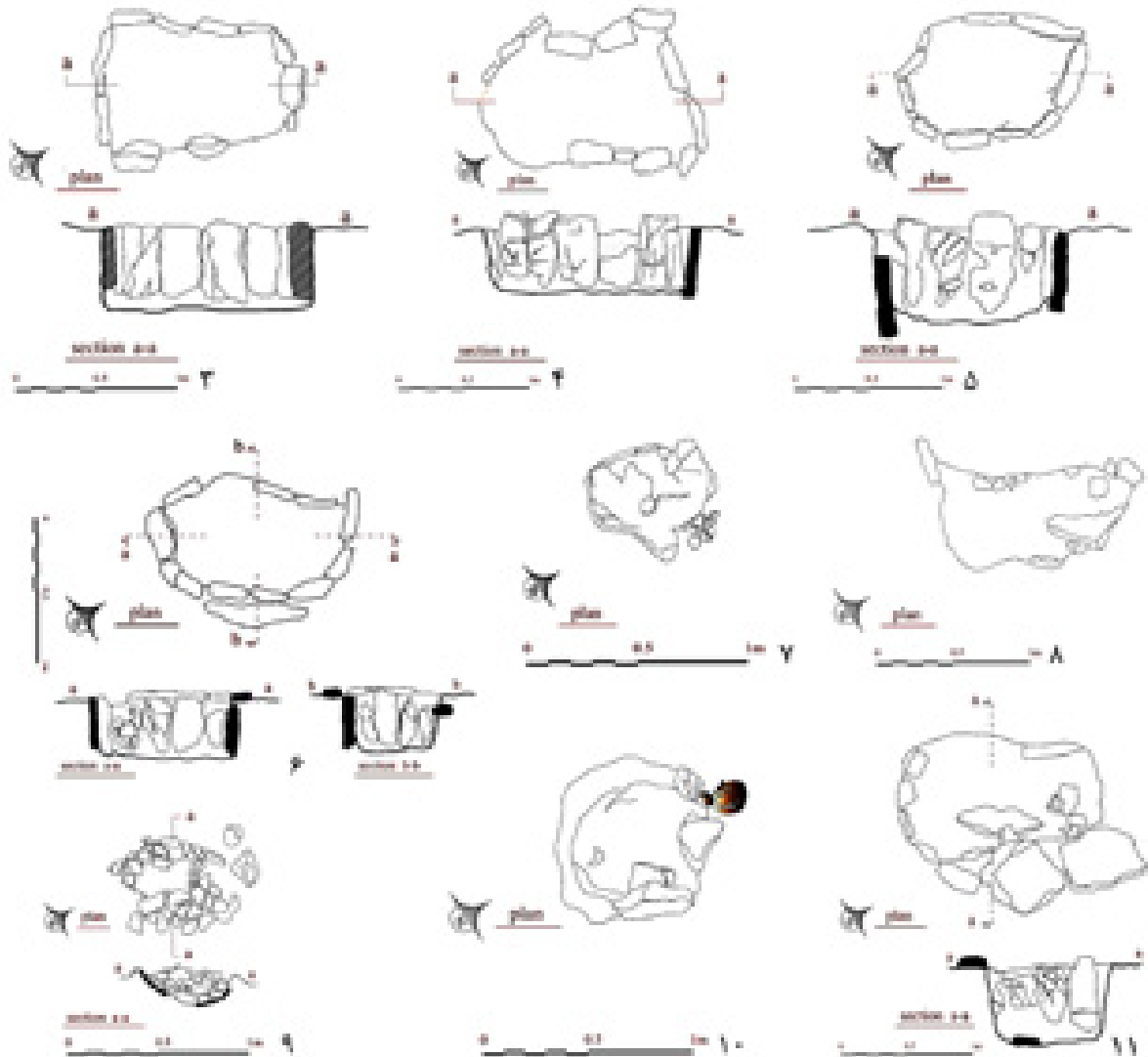
گور ۱۱: آخرین گور کشف شده در این گورستان از نوع گورخمره های سفالی در عمق ۳۶۰ سانتی متری از نقطه ثابت و در ضلع جنوبی ترانشه است. این خمره نیز همچون دیگر نمونه ها غارت شده و بافت آن نیز از هم پاشیده است. ابعاد بیرونی آن ۱۱۳×۱۴۳ و ابعاد درونی آن ۷۵×۱۱۳ سانتی متر است و یافته هایی همچون چند قطعه مهره تزئینی از جنس صدف و استخوان از درون آن به دست آمد.

افزوده شده است (شکل ۷). از این نمونه سفال در کاوش‌های باباجان^۱ III مربوط به عصر آهن II گزارش شده است

۱. تپه باباجان محوطه‌ای باستانی در شمال غربی لرستان و لبه جنوبی دشت دلفان در ۱۰ کیلومتری شهر نورآباد است که کلر گاف کاوش‌های خود را طی سال‌های ۶۹-۱۹۶۶ در آنجا انجام داد. باباجان شامل دو تپه است که تپه شرقی ۸۵ متر قطر و ۹ متر بلندی و تپه مرکزی ۱۲۰ متر قطر و ۱۵ متر ارتفاع دارد. خانه اربابی در لایه‌های ۲ و ۱ و خانه‌های کوچک سنگی در لایه ۳ آن به دست آمده است. در تپه شرقی اتاق منقوش و قلعه کاوش شده است. این مکان‌ها به مرحله ۳ باباجان تعلق دارد و قدمت آنها به سده ۹-۸ پم باز می‌گردد و از نظر فرهنگی به اواخر عصر آهن II تعلق دارد.

دوره	سفال	گورستان	تپه مرکزی باباجان	تپه شرقی باباجان	فاز
اواخر عصر آهن II	گونه لرستان	EX	۱ خانه اربابی ۲ خانه اربابی ۳ روستای سنگی	۱ اتاق منقوش ۲ قلعه	III

(بسنجید با: Goff 1978: Pl. IIB. fig 11:9).
دسته سوم سفال‌های منقوش چرخ‌ساز با خمیره نخودی روشن و آمیزه ماسه است. نقوش آنها به رنگ نارنجی و قرمز روشن در طرح‌های هندسی مانند مثلث‌های آویزان و درون مثلث‌ها دارای هاشور است (شکل ۷ و برای مقایسه رک. Goff 1978: Fig.6:5 & Fig. 2: 18-24). این نمونه‌ها به سفال گونه لرستان شهرت دارند که مشخصه آن نقش‌مایه مثلث آویزان بر بدنه ظروف سفالی است. نمونه‌های این ظروف در حفاریات تپه باباجان III به وفور یافت شده و گاف



شکل ۴. پلان و نمای گورهای کشف‌شده.

آهنی و اشیاء مفرغی شکسته و خرد شده است که چون از نظر قاچاقچیان بی ارزش بوده بر سطح محوطه رها شده است. سایر اشیاء از طریق حفاری و از درون قبور یا خاک‌های به هم ریخته اطراف به دست آمده. برای معرفی مختصر این اشیاء آنها را به سه دسته کاربردی، زینتی و جنگ افزاری تقسیم کرده و به قصد اختصار در جدول ۱ آورده ایم.

اشیاء کاربردی

از این مجموعه دو دیگچه مفرغی با دو شکل متفاوت به دست آمد (شکل ۹، جدول ۱). نمونه ۱ شبیه به ظرف گورستان ورکبود پشتکوه است (رک. Overlaet 2005: pl 14:3؛ همچنین بسنجید با: کالمایر ۱۳۷۶: ۱۸۶، تصویر ۱۲۰).

اشیاء تزئینی و زیورآلات

دکمه‌های مفرغی. از این اشیاء بیست و شش قطعه در بررسی فصل اول و بیش از سی قطعه از دو فصل کاوش به دست آمد. این دکمه‌ها محدب و توخالی، قسمت بیرونی آنها قوس دار و قسمت داخلی آنها دارای حلقه‌ای برای نصب است. شکل

این ظروف را به عصر آهن II همزمان با حسنلوی IV متعلق دانسته است (Goff 1978).

از نظر تاریخ گذاری سفال‌های این محوطه به سفال‌های باباجان III شبیه است. این نوع سفال را گاف سفال گونه لرستان معرفی کرده و آنها را مختص باباجان III دانسته است (Goff 1978: 29). سفال‌های منقوش و ساده باباجان در ابتدا در لایه III روی تپه مرکزی پیدا شده و در سرتاسر لایه‌های II و III روی تپه شرقی ادامه یافته، این توالی به صورت قراردادی به سه مرحله اصلی تقسیم شده که قدیم‌ترین آن لایه‌های ۱-۳ تپه مرکزی است. دوره میانی با لایه III تپه شرقی مرتبط است و قلعه و پائین‌ترین کف اتاق منقوش را در بر می‌گیرد و دوره جدیدتر به سطوح فرو ریخته تپه کم ارتفاع شرقی در لایه‌های II D-A تعلق دارد (Goff 1978: 29).

یافته‌های باستان‌شناختی گورستان باباجیلان

این مواد شامل یافته‌های سطحی و یافته‌های حاصل از کاوش است. یافته‌های سطحی بر اثر کندوکاو غیرمجاز به سطح گورستان آمده و پسماند حفاران قاچاق و اغلب شامل انواع مهره‌های تزئینی از جنس صدف، عقیق و استخوان، اشیاء



شکل ۵. طرح و تصویر برخی از سرپیکان‌های سنگی کشف شده از گورستان باباجیلان.

(Berghe 1973: Fig. 27).

حلقه‌های مفرغی. این اشیاء شامل دو قطعه ساده و بدون نقش، با دو سر باز و نزدیک به هم است. هرتسفلد کاربرد این حلقه‌ها را وزن کردن یا حمل و نقل فلزات دانسته و چنین نظر داده که شمش‌های فلزی را حلقوی می‌کردند تا حمل و نقل آنها آسان‌تر شود و هنگام معامله حلقه‌ها را وزن می‌کردند (هرتسفلد ۱۳۸۰: ۱۵۲ و شکل ۱۹). نمونه مشابه این حلقه‌ها از گورستان خاتون‌بان نورآباد گزارش شده است (Haerinck *et al.* 2004: Pl. 2, Kh. A3-1).

دستبندهای مفرغی. از این نمونه‌ها دو قطعه مشابه به دست آمد. این دست‌بندها را قالب‌ریزی و سپس با قلم‌زنی‌های بسیار ریز و هنرمندانه تمام سطح آنها را تزئین و با حرارات خم می‌کرده‌اند. عناصر تزئینی که بر سطح نمونه سالم حکاکی شده عبارت است از چهارده نوار باریک و سیزده نوار پهن که به موازات هم و به صورت عرضی بر تمام سطح دست‌بند کنده شده است. نوارهای باریک با نقطه‌های ریز متوالی و نوارهای پهن با دایره و نقطه تزئین شده است. این تزئینات به صورت قرینه در کنار هم تکرار شده و تمام سطح دست‌بند را پوشانده است (شکل ۶۵-۶۶: ۸: جدول ۱؛ برای نمونه مشابه رک. هرتسفلد ۱۳۸۱: ۱۵۵).

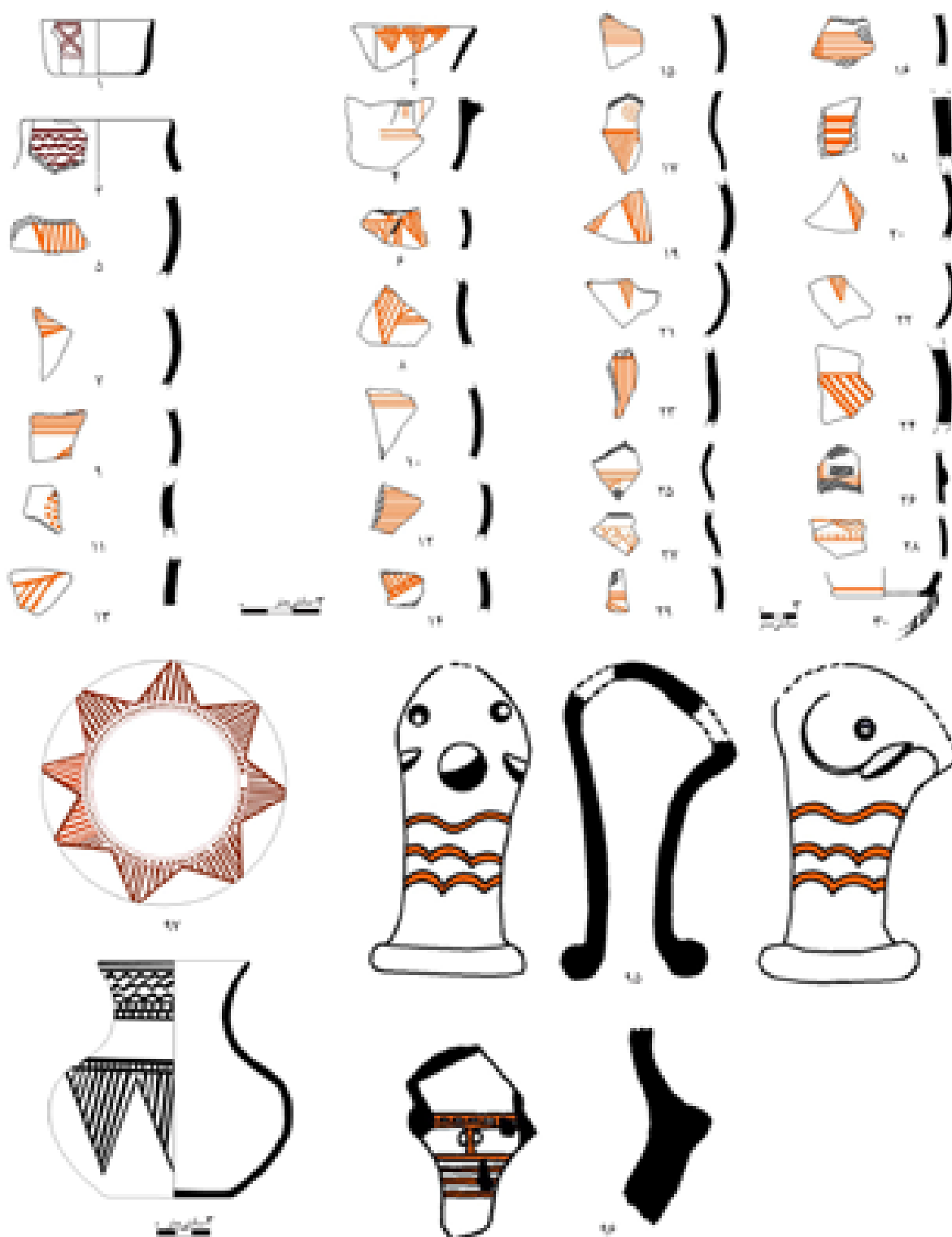
اشیاء آهنی. باید یادآور شد که آهن، بر خلاف دیگر فلزات، به لحاظ مشکلات فنی ذوب و عمل‌آوری، پیچیدگی‌های خاصی دارد که مهم‌ترین آن سازماندهی تولید است (طلایی ۱۳۸۷: ۱۰۳). این اشیاء، شامل حلقه، خنجر و سرپیکان، بیشترین تعداد اشیاء این مجموعه را تشکیل می‌دهد و تاریخ‌گذاری مجموعه را آسان‌تر کرده است. در دو کیلومتری محوطه باباجیلان مکانی در میان درختان بلوط و کنار چشمه پرآبی شناسایی شد، که بر سطح آن سرباره‌های آهنی فراوانی مشاهده شد. با توجه به شواهد سطحی احتمال می‌رود از این مکان برای ذوب یا ساخت اشیاء آهنی و فلزی استفاده شده باشد.

حلقه‌های آهنی. درمجموع نوزده حلقه آهنی با ابعاد گوناگون از گورستان باباجیلان به دست آمد که به صورت مجزا یا درون هم قفل شده است. قطر کوچک‌ترین حلقه این مجموعه ۱۱ سانتی‌متر و ضخامت آن ۱ سانتی‌متر و

عمومی این دکمه‌ها قارچی است، البته دکمه‌های ورقه‌ای پهن نیز در میان آنها دیده می‌شود. این دکمه‌ها در ابعاد و اندازه‌های گوناگون به دست آمده است. عرض پهن‌ترین آنها ۳/۲ و کوچک‌ترین آنها ۱/۹ سانتی‌متر و وزن آنها از ۹/۴ گرم تا ۱/۲ گرم متغیر است (شکل ۸، جدول ۱). نمونه‌های مشابه این اشیاء از تپه باباجان گزارش شده است (Goff 1978: fig. 14: 34-44). در گورستان‌های پشتکوه لرستان همچون کل‌ولی (Overlaet 2005) و در حفريات سرخ‌دم لری نیز تعداد زیادی از این دکمه‌ها به دست آمده است (Schmidt *et al.* 1989: Pl. 163h-p).

میله‌های مارپیچ مفرغی. این اشیاء شامل چندین قطعه سیم مارپیچ و تعدادی میله مجوف است که احتمالاً قسمت‌هایی از سنجاق‌های قفلی بوده. قطر آنها از ۳ تا ۴ سانتی‌متر متغیر است (شکل ۸، جدول ۱). نمونه آنها در حفريات باباجان گزارش شده است (Goff 1978: fig. 14: 8).

انگشترهای مفرغی. چهار قطعه حلقه انگشتر مفرغی متشکل از سیم‌های نازک به قطر ۲/۲ سانتی‌متر و یک قطعه حلقه نسبتاً پهن به عرض ۷ میلی‌متر و قطر بیرونی ۲/۲ سانتی‌متر از جمله انگشترهای ساده و بدون نقش مجموعه بودند (شکل ۸ و ۹، جدول ۱). نمونه این انگشترها از حفريات سرخ‌دم لری گزارش شده (Schmidt *et al.* 1989, 1989: Pl. 63-66). یک قطعه حلقه انگشتری با نقوش کنده هندسی نیز در میان این مجموعه وجود دارد که نمونه‌ای زیبا از اشیاء تزئینی به شمار می‌رود. این انگشتر از یک ورقه نازک و پهن به ضخامت ۱ میلی‌متر و عرض ۱/۷ سانتی‌متر تشکیل شده که دو سر آن با قطر ۱/۲ سانتی‌متر به هم نزدیک شده است. نقوش روی این حلقه از سه کادر مستطیل شکل عمودی به موزات هم در جهت طول حلقه و دو ردیف کادر افقی در هر دو سر حلقه تشکیل و درون آنها با خطوط کنده هندسی تزئین شده است. نقوش کادر عمودی میانی شامل یک ردیف نقطه‌های کنده است که به صورت موج تمام طول کادر را پر کرده است. نقوش دو کادر عمودی حاشیه نیز شامل دوایر کنده بسیار ریزی است که دو طرف آنها را خطوط هلالی پوشانده (شکل ۶۴: ۸: جدول ۱). نمونه مشابه آن از کاوش گورستان شله‌شوری پشتکوه گزارش شده است (Vanden



شکل ۶. سفال های نوع لرستان، تصویر پائین سمت چپ یک قطعه سفال منقوش با کاربری نامشخص (شبیه به دسته عصا).

قطر بزرگ‌ترین حلقه ۱۲/۷ سانتی‌متر با ضخامتی حدود ۱/۷ سانتی‌متر است. حلقه‌ها به شدت دچار خوردگی شده است (شکل ۶۵-۶۶: ۸: جدول ۱). نمونه این حلقه‌ها به‌وفور از محوطه‌های هزاره اول پیشکوه و پشتکوه لرستان به دست آمده (برای نمونه مشابه رک. Overlaet 2003: Fig. 198: 3-9, 2005).

پلاک یا آویز مفرغی. این شیء از ورقه نازک مفرغی به ضخامت ۱ میلی‌متر قالب‌ریزی شده است. قسمت پائین دایره‌ای شکل است و قسمت بالا چهار زائده صلیبی شکل در دو طرف دارد. پشت این پلاک حلقه‌ای برای نصب یا آویز شدن وجود دارد. دو نمونه از آنها از باباجیلان به دست آمده (شکل ۷-۸: ۸: جدول ۱). در نقش برجسته‌های حجاری‌شده آشوری کاربرد این اشیاء دیده می‌شود. این اشیاء زیرآلاتی است که بر شانه و سینه اسب آویزان می‌کرده‌اند (هرتسفلد ۱۳۸۱: ۱۴۶، همچنین رک. کالمایر ۱۳۷۶: ۱۷۰، Moorey 1971: 48, Fig. 2).

آویزهای مفرغی. چهار نمونه آویز مفرغی در لابه‌لای خاک‌های به‌هم‌ریخته ترانشه‌ها به دست آمد. این آویزها به اشکال وزنه‌ای، اناری شکل مشبک و زنگوله‌ای مشبک است و همه آنها در قسمت بالا حلقه آویز دارد (شکل ۹-۱۱: ۸: جدول ۱). نمونه‌های مشابه این اشیاء در کاوش‌های تپه چغامائل بیک و سرخ‌دم لری گزارش شده است (سیدسجادی و سامانی ۱۳۷۸: شکل ۴-۲۵، Schmidt *et al.* 1989: Pl. 219). دو نمونه هم به شکل دو سر بز کوهی کشف شد که بزها به حالت قرینه، پشت به هم ایستاده‌اند و سر هر دو بز کوهی با میله‌ای باریک در پائین به هم متصل شده و به یک میله عمودی کوچک دارای سوراخ آویز منتهی می‌شود. گردن و کله یکی از بزها از دیگری ضخیم‌تر است و در آویز دیگر روی گردن یکی از بزها سه شیار برجسته نازک دیده می‌شود که احتمالاً بیان‌کننده جنس نر و ماده آنهاست (شکل ۱۵-۱۲: ۸: جدول ۱). هرتسفلد نمونه‌های سر و گردن برجسته‌کاری حیوانات مضاعف را از حلقه‌های ارتباط میان هنر لرستان و هنر دوران تاریخی ایران می‌داند (هرتسفلد ۱۳۸۱: ۲۵۹).

حلقه‌های ریز مفرغی. این حلقه‌های بسیار ریز از

ورقه‌های باریک و نازک مفرغی ساخته و با یک پیچ دو سر آنها به هم وصل شده و در کنار هم یک گردنبند یا دستبند را ساخته است. وزن درشت‌ترین آنها ۱ گرم و ریزترین آنها ۲ دهم گرم است. چند تا از این مهره‌ها بر اثر رسوبات و خوردگی به هم جوش خورده و به صورت رشته‌ای پیوسته در آمده است (جدول ۱، شماره ۲۹). از نمونه‌های مشابه می‌توان به گردنبندی متشکل از حلقه‌های ریز مفرغی از گور ۸ در حفريات تپه نورآباد اشاره کرد (سیدسجادی و سامانی ۱۳۷۸: شکل ۲۵-۲).

مهره‌های عقیق. این مجموعه شامل سیزده قطعه مهره کروی شکل ساده و زاویه‌دار، پنجاه‌وچهار قطعه مهره استوانه‌ای شکل ساده، سی‌وچهار قطعه مهره استوانه‌ای شکل زاویه‌دار تماماً از جنس عقیق در طیفی از رنگ‌های قرمز، قرمز روشن، قهوه‌ای، قهوه‌ای سوخته و روشن و همه آنها دارای سوراخی در وسط است که به قصد بند کردن و آویز به گردن یا دست و پا ایجاد شده است (جدول ۱، شماره ۲۸). نمونه مشابه این مهره‌ها در حفريات تپه نورآباد، گورستان پای کل و کتل گل‌گل پشتکوه به دست آمده است (سیدسجادی و سامانی ۱۳۷۸: شکل ۸-۲۴، همچنین بسنجید با Overlaet 2003: pl: xxx-xxxi).

صدف یا حلزون‌های تزئینی. بیش از چهل‌وپنج عدد از این اشیاء بسیار ظریف و زیبا بر سطح گورستان و گورها به دست آمد. این اشیاء، که احتمالاً لاک نوعی حلزون یا صدفی دریایی است، با توجه به سوراخی که در یک طرف آنها ایجاد شده، کاربرد تزئینی داشته و احتمالاً گردنبند می‌شده است (جدول ۱، شماره ۳۰). نمونه این صدف‌ها از حفريات تپه نورآباد به دست آمده است (سیدسجادی و سامانی ۱۳۷۸: شکل ۴-۲۰).

جنگ‌افزارها. سه نمونه خنجر از این محوطه به دست آمده که دو نمونه تقریباً کامل و دیگری فاقد تیغه است. از این میان خنجر فاقد تیغه را به سبب اهمیت آن معرفی می‌کنیم. دسته خنجر از جنس آهن است و از طرفین آن شکل دو سر انسان با ریش بلند آویزان شده است. این شیء ارزشمند علاوه بر خوردگی، از وسط نیز دو نیم شده و فقط دسته آن در اختیار ماست. طول این دسته



شکل ۷. انواع سفال های ساده، نقش کنده و نقش برجسته به دست آمده از گورستان

خنجر ۱۲/۹ سانتی‌متر است، این خنجر به صورت یکپارچه قالب‌گیری شده و چکش‌کاری بسیار ظریف و هنرمندانه‌ای برای ساخت چهرهٔ انسان‌ها به صورت قرینه روی آن صورت گرفته است. تیغهٔ این خنجر در امتداد دستهٔ آن نیست یعنی لبه‌های تیز خنجر به صورت زاویهٔ ۴۵ درجه خلاف جهت دسته قالب‌گیری شده است. تزئینی یا کاربردی بودن آن، به‌درستی مشخص نیست (شکل ۸۲: ۹، جدول ۱). نمونهٔ مشابه این خنجرها در گاتالوک موزهٔ آشمولین معرفی شده است (Moorey 1971؛ همچنین بسنجید با Schmidt *et al.* 1989: Pl: 261b).

سه قطعه سرپیکان در میان یافته‌ها وجود دارد، دو نمونه با تیغهٔ مثلثی شکل و نازک، و نمونهٔ دیگری با کلهٔ مخروطی‌شکل و توپر شبیه به وزنه از نمونه‌های شاخص مجموعه به شمار می‌آید. یک قطعه سرنیزه آهنی به طول ۲۷/۵ سانتی‌متر به صورت یکپارچه قالب‌ریزی شده و استحکام خوبی دارد. دستهٔ آن شبیه لوله‌ای توخالی است که از بالا به پائین به قصد فرو کردن چوب، چاک خورده و از هم باز شده است. در قسمت میانی و محل اتصال تیغه به دسته، تیغه ضخیم و چهاروجهی شده که موجب استحکام بیشتر آن در مقابل ضربات می‌شده است. تیغهٔ آن از دو طرف تیز و برنده و در وسط دارای زاویه‌ای برجسته است (شکل ۵۹: ۹، جدول ۱ و برای مقایسه رک. Schmidt *et al.* 1989: Pl: 177d).

سرپیکان‌های سنگی. مصنوعات سنگی پس از سفال بیشترین حجم یافته‌های محوطه‌های پیش‌اتاریخ را تشکیل می‌دهد و معمولاً بدون تغییر باقی می‌ماند. از اواسط هزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد که جوامع ساکن خاور نزدیک وارد عصر مس‌وسنگ شدند و حتی در دوران مفرغ و آهن، ساخت ابزارهای فلزی چندان از اهمیت ابزارهای سنگی نکاست و ابزار سنگی همچنان بخش مهمی از فناوری این جوامع را تشکیل می‌داد.

از ویژگی‌های جالب توجه صنایع سنگی هزارهٔ دوم و سوم پیش‌ازمیلاد در ایران، وجود گونه‌ای از ابزار است که در شکل‌دهی آنها از روش روتوش دورویه استفاده می‌شده است. نمونه‌های این ابزار که اکثراً برگی‌شکل و احتمالاً با کاربرد

سرپیکان است در جیرفت، خراسان، دامغان، کوه‌دشت، بلوچستان و خوزستان یافت شده است. هفتاد و دو قطعه مصنوعات سنگی در محوطهٔ باباجیلان از چند گور به دست آمد، که هفده قطعه از آنها شکسته شده است. طول بزرگ‌ترین قطعه از این مصنوعات ۵۶ و کوچک‌ترین قطعه ۲۴ میلی‌متر است. این یافته‌ها از نظر شکل به دو گروه ابزارهای برگی و ابزارهای هلالی تقسیم می‌شود (شکل ۵).

همهٔ یافته‌ها از رگه‌های سنگ چرت یا چخماق است، این نوع سنگ از مهم‌ترین منابع ابزارسازی ساکنان این مکان بوده و طیفی از رنگ‌های قهوه‌ای، زرد، خاکستری و سبز دارد و در تعدادی از آنها بقایای کورتکس یا پوستهٔ اولیه مشاهده می‌شود. با توجه به جنس و رنگ برخی از مصنوعات گورها به نظر می‌رسد تعدادی از این مصنوعات از یک سنگ مادر واحد جدا و سپس ساخته شده است (شکل ۵).

برای ساخت این ابزارها از تیغه و ریزتیغه استفاده شده است. روتوش‌های ایجاد شده بر روی این مصنوعات از نوع روتوش یک‌رویه و دورویه است که در یک بخش به طور کامل و در بخش دیگر به صورت نیمه اجرا شده. این ابزارها در مجموع نوک‌تیز است. روتوش در این پیکان‌ها در لبه‌های جانبی ایجاد و به طور متقارب به نوک تیزی ختم شده، به این صورت که روتوش‌ها در ابتدا و انتهای ابزارها به گونه‌ای ایجاد شده که شکل آنها حفظ شده است. همچنین در بین یافته‌ها تعدادی ابزار کولدار با روتوش تند و زاویه‌دار در یک طرف مشاهده می‌شود.

با توجه به شباهت نمونه‌های اخیر با یافته‌های به‌دست‌آمده از تدفین‌های عصر مفرغ در مناطقی مانند تپه‌حصار (دامغان)، محوطهٔ نورعلی ری (سرخ‌دم-کوه‌دشت)، کنارصندل (جیرفت)، گورستان اسپیدژ (ایران‌شهر-بلوچستان) و سد کارون ۳ (ایذه-خوزستان) به نظر می‌رسد که این ابزارهای سنگی را احتمالاً به‌صورت هدیهٔ تدفین درون گورها قرار می‌داده‌اند. نکتهٔ جالب توجه دیگر، کاربرد احتمالی این ادوات برای شکار بوده، که به عنوان پیکان در رأس ابزارهای پرتابی نصب می‌شده است. تاکنون بیشترین تعداد سرپیکان‌های سنگی از محوطهٔ سنگ‌تراشان لرستان به

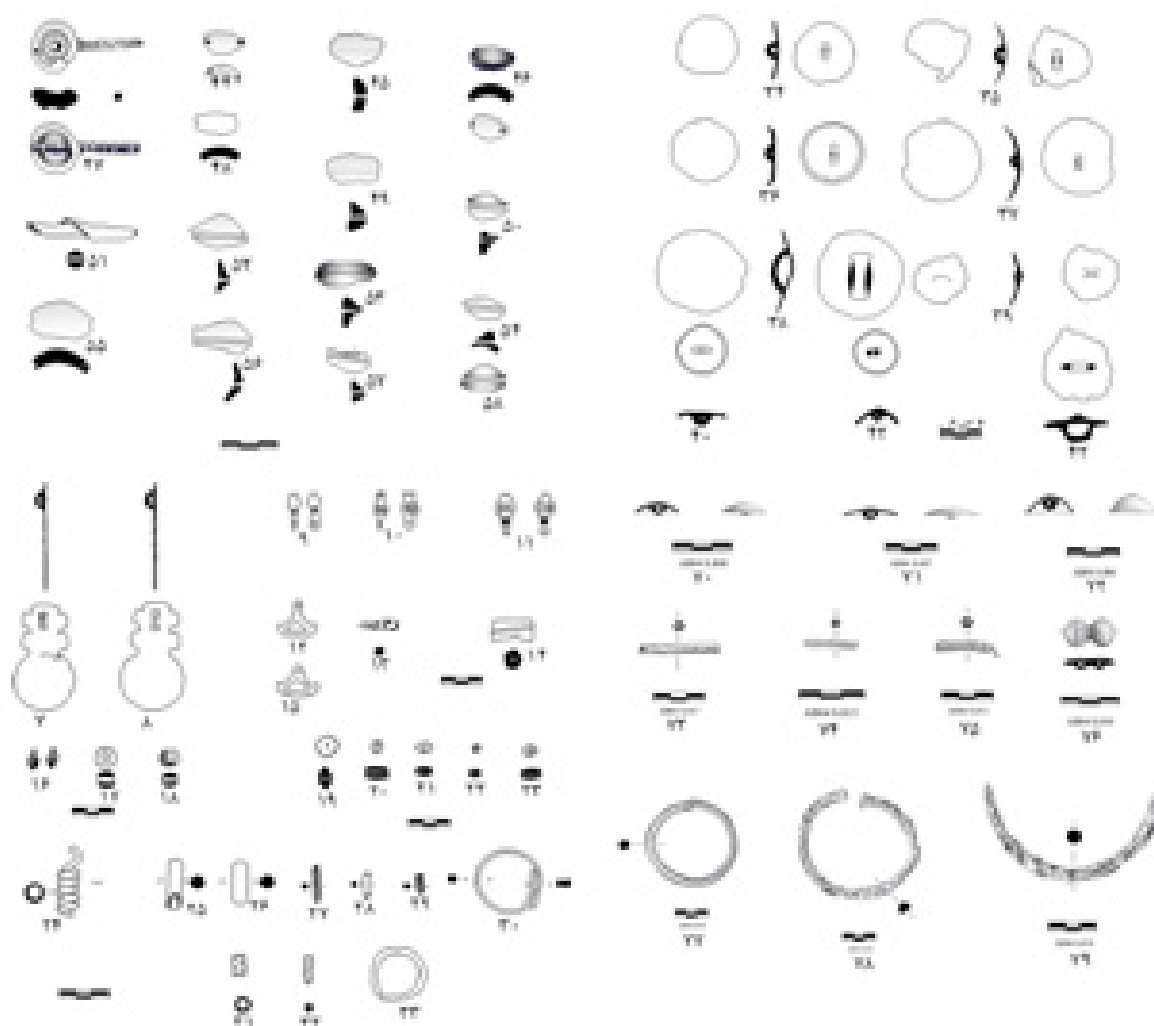
تأثیرات و نتایج کاوش نجات‌بخشی

با وجود همهٔ مسائلی که مانع از کاوش علمی در باباجیلان می‌شد، کاوش طی دو فصل کوتاه نتایج مطلوبی داشت و خوشبختانه توانستیم به حداقل اطلاعات در خصوص زمان استفاده از گورستان، ساختار قبور، شیوه‌ها و اسباب تدفین و حتی باورهای اعتقادی گذشته در منطقه دست یابیم. حال ویژگی‌های بارز گورستان باباجیلان را از چند جنبه تحلیل و ارزیابی می‌کنیم:

گورستانی در کنار استقرارگاه. در فاصلهٔ ۴۰ متری

دست آمده، که طی کاوش‌های فصل چهارم و پنجم به بیش از ۱۲۰۰ قطعه رسیده است. این محوطه از نظر زمانی تقریباً با گورستان باباجیلان همزمان است.

ویژگی عمدهٔ این مصنوعات، استفاده از تیغه‌های کوچک در ساخت پیکان‌ها و فناوری خاص تیغه‌سازی در صنعت ابزارهای سنگی است. وجود سرپیکان‌های ظریف با لبه‌های نسبتاً موازی و روتوش‌های منظم روی هر دو لبه از ویژگی‌های دیگر این مصنوعات است که نشان‌دهندهٔ استفاده از این فناوری در این محل است.



شکل ۸. اشیاء تزئینی مفرغی، آهنی، صدفی و استخوانی

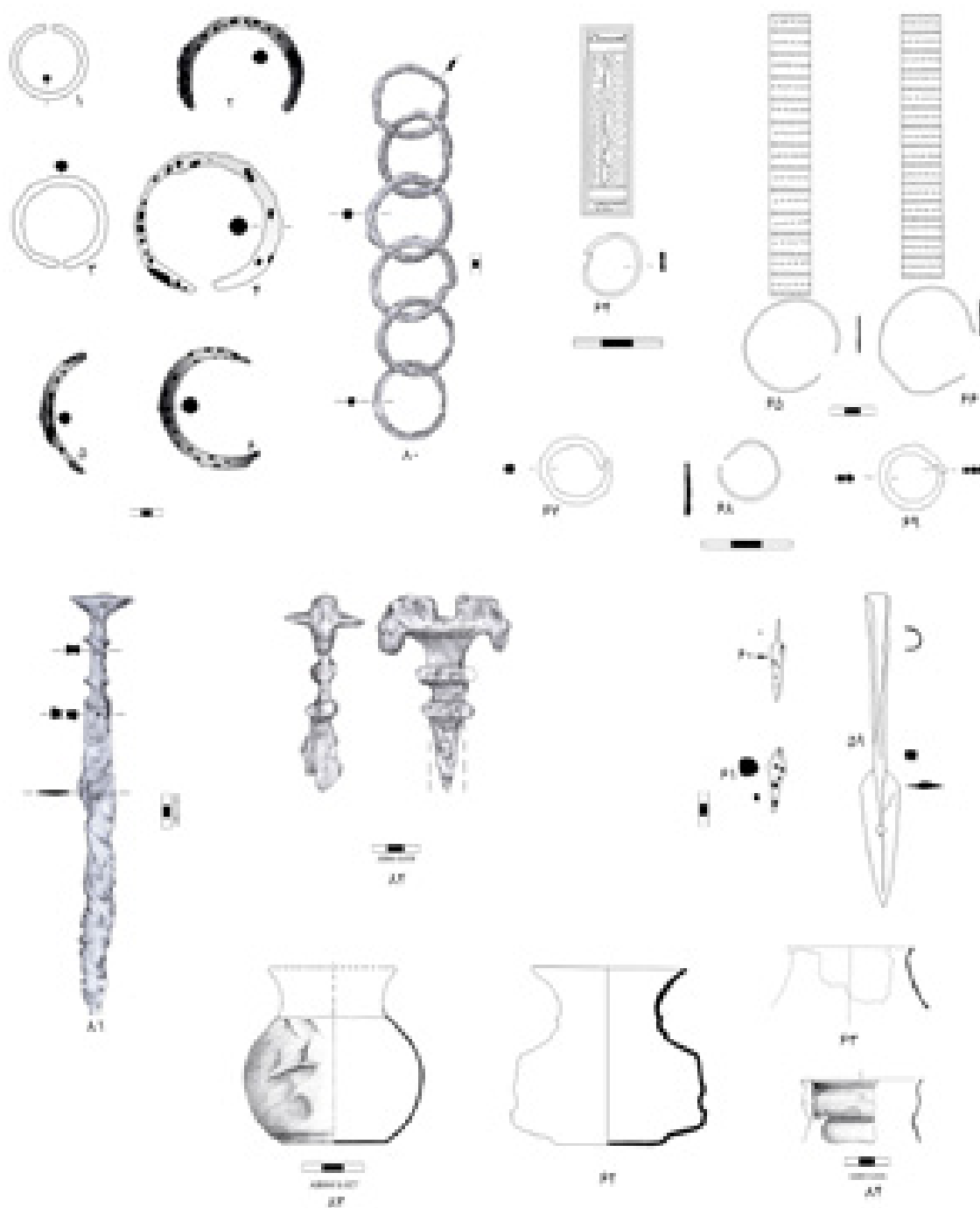
می‌شود و تا یک سده پس از دورهٔ ایلامی نو IA (حدود ۱۰۰۰-۹۰۰ پم) ادامه می‌یابد (رک. پاتس ۱۳۸۵: ۴۰۳). از سوی دیگر منابع تاریخی یادآور می‌شوند که آشورنصیرپال دوم (۸۸۳-۸۵۹ پم) و شلمانصر سوم (۸۲۴-۸۵۸ پم) در دورهٔ آشور جدید هرکدام به شمال زاگرس و شرق منطقهٔ دجله لشگرکشی و به مناطقی چون آلبیره، اندیه، الیپی، مد، منه، نمری، پارسوا و زموا حمله کردند. اگر چه هیچ منبع بومی ایرانی نداریم که تجاوزات آشور را روشن سازد، اما اغلب صحنهٔ نبرد از شوشان فاصله زیادی دارد (رک. پاتس ۱۳۸۵: ۴۰۵). به واسطهٔ اشیاء یافت‌شدهٔ اخیر و آزمایش کربن ۱۴ این مکان نمی‌تواند بعد از سال ۸۰۰ پم استفاده شده باشد. بنابراین به دورهٔ پایانی عصر آهن II تعلق دارد. وجود سفال نوع لرستان، اشیاء آهنی، اشیاء ترکیبی مفرغی - آهنی و ... عصر آهن II را نشان می‌دهد. از جهتی دیگر، نقش انگشتر یافت شده در گورستان با مضمون شمایل خدای گونهٔ انسانی در شکل ایرانی و مشهور خود نیز وسیلهٔ سنجش باورهای دینی در این دوره است. این نقش علاوه بر انگشتر باباجیلان بر بالای گوردخمهٔ شیرین و فرهاد یا شیرین‌گورا در سراب صحنهٔ کرمانشاه (گیرشمن ۱۳۴۶: تصویر ۱۱۴)، نقش قرص بالدار با پیکرهٔ انسانی در سمت چپ گوردخمهٔ قیزقاپان در کردستان عراق (گیرشمن ۱۳۴۶: تصویر ۱۱۵) و دو نمونه از مهرهای آشوری نیز دیده می‌شود (مجیدزاده ۱۳۸۰: ۵۵۹ تصاویر ۳-۴). ترکیب نقش نشان‌دهندهٔ ارتباط با فرهنگ آشور است و بر این اساس لازم است تأثیر تهاجم آشور را بر آیین‌های مذهبی لرستان بپذیریم. از سوی دیگر، احتمال دارد نقش انگشتری باباجیلان وسیله‌ای برای محافظت از شخص در هنگام مرگ و خطرات احتمالی بوده باشد. این احتمال چندان بعید نیست، چون روی گوردخمه‌ها نشانه‌های تداوم آن را می‌بینیم. علاوه بر این لباسی که انسان بالدار نقش شده روی انگشتر بر تن دارد کاملاً با لباس‌های منسوب به دورهٔ مادی یا مرسوم در آن محدوده شبیه است، از آن جمله کلاه، سربند (باشلیق)، دهان‌بند (بنام)، شلوار گشاد با پاچهٔ تنگ و کفش مادی (حسن‌پور ۱۳۸۷: ۱۴۰).

گورستانی با گورهای متفاوت. از مجموع نه گور یافت شده در فصل دوم کاوش باباجیلان سه گور به صورت

گورستان باباجیلان تپه‌ای قرار دارد که از گزند حفاران قاچاق در امان نمانده و گودالی در رأس آن ایجاد شده است. علاوه بر سفال دو قطعه شیء آهنی از لایه‌لای خاک‌های به‌هم‌ریختهٔ آن به دست آمد. پی‌های سنگی قطور نیز در لایه‌های این گودال به‌خوبی مشخص است. یافته‌های سفالی از این گودال کاملاً مشابه سفالینه‌های گورستان است و می‌توان این تپه را استقرارگاهی مرتبط با گورستان معرفی کرد. قرار بود فصل سوم کاوش در باباجیلان به حفاری این تپه اختصاص یابد که با حذف اعتبار آن در سال ۱۳۸۸، به دستور مسئولان و معاون جدید میراث فرهنگی لرستان امکان‌پذیر نشد. در صورتی که کاوش در این محوطه بسیاری از سؤالات ناگفته‌ای را پاسخ می‌داد که چندین سال است در مورد گورستان‌های کاوش‌شده در پیشکوه و پشتکوه لرستان مطرح است و پژوهشگران همهٔ گورستان‌های این منطقه را متعلق به کوچ‌نشینانی دانسته‌اند که هیچ‌گونه سازهٔ معماری منسجم و ماهرانه‌ای از خود نداشته‌اند. توجیه وجود چنین استقرارگاهی در کنار گورستان عصر آهن و ظرفیت باستان‌شناختی آن فقط با کاوش امکان‌پذیر خواهد بود.

گورستانی با هدایای مقدس و آئینی. از جمله یافته‌های شاخص این گورستان انگشتر مفرغی با نگارهٔ انسان بالدار یا فروهر است که بدون شک مهم‌ترین یافتهٔ این گورستان به شمار می‌رود. وجود این شیء ارزشمند بیان‌کنندهٔ باورهای اعتقادی ساکنان منطقه در مورد آئین‌های کهن ایرانی است (حسن‌پور ۱۳۸۷: ۱۴۰).

گورستانی با نشانه‌هایی از دورهٔ ماد. بیشترین یافته‌های سفالی گورستان باباجیلان سفالی است منقوش با نقش مثلث‌های آویزان که به سفال گونهٔ لرستان شهرت دارد. نمونهٔ این سفال‌ها از مرحلهٔ III باباجان به دست آمده است. گاف بر این عقیده است که باباجان III به احتمال زیاد مادی و منعکس‌کنندهٔ نفوذ ایرانیان به منطقهٔ زاگرس در آغاز سدهٔ نهم پیش‌ازمیلاد است (Goff 1978: 92) و مدوسکایا ۱۳۸۳: ۳۴. برای منطقهٔ زاگرس بر اساس تنوع سبک سفال‌ها اصطلاح عصر آهن II (حدود ۸۰۰-۱۱۰۰ پم) به کار رفته است. در واقع عصر آهن II دوره‌ای را شامل می‌شود که پیش از دورهٔ ایلامی نو I (حدود ۷۴۴-۱۰۰۰ پم) آغاز



شکل ۹. اشیاء تزئینی، جنگ‌افزاری و کاربردی گورستان باباجیلان.

این تاریخ‌گذاری نخستین تاریخ‌گذاری مطلق هم در بین گورستان‌های کاوش‌شده در لرستان است و هم نخستین گاهنگاری برای تشخیص عصر آهن لرستان به‌خصوص عصر آهن II است که در آینده می‌تواند پایه و اساس مقایسات نسبی در عصر آهن لرستان و غرب کشور قرار گیرد. نمودار سالیابی آزمایش کربن ۱۴ در تصویر شماره ۵ آمده است. گذشته از این، نتیجه آزمایش کربن ۱۴ کاملاً روشن می‌کند که برخلاف نظر ماسکارلا که تاریخ باباجان III را جدیدتر و آغاز این مرحله را قرن هشتم قلمداد می‌کند، نتایج کربن ۱۴ باباجیلان با تاریخ‌گذاری گاف نزدیکی بیشتری دارد (برای اطلاع بیشتر رک. Overlate 2003: 41, Muscarella 1988).

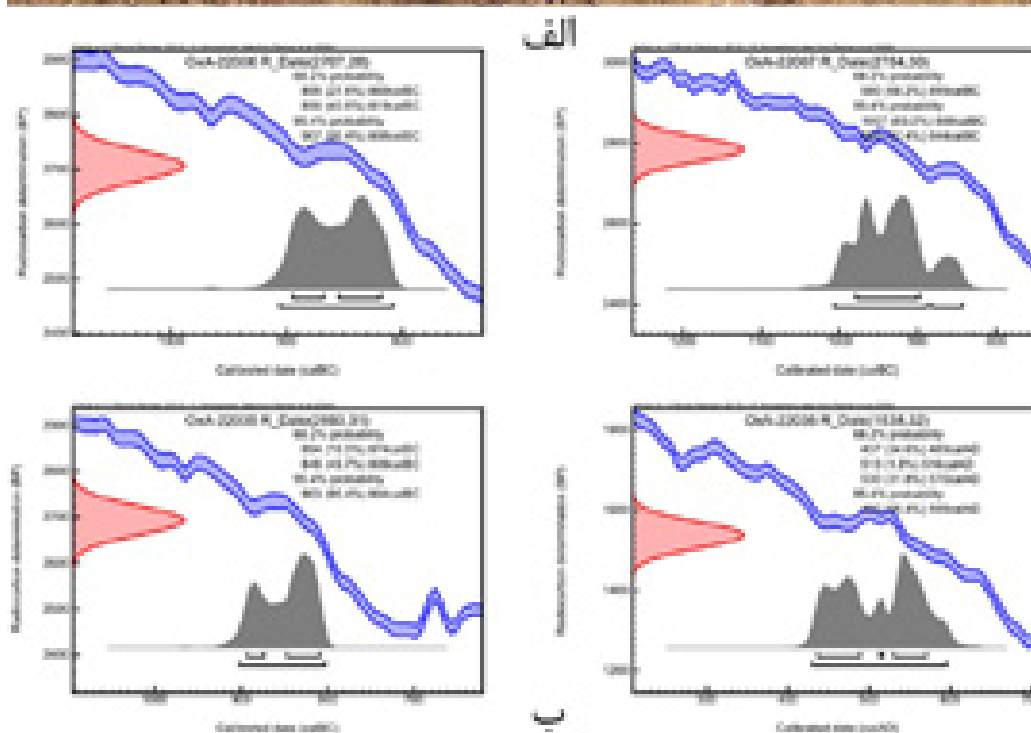


شکل ۱۰. نگاره انسان بالدار روی انگشت مفرغی باباجیلان.

خمره بود که با احتساب دو گورخمره کشف شده در فصل اول جمعاً بقایای پنج گورخمره مشاهده شد، که وجود آنها در کنار قبور گودالی با دیوارهای سنگی سؤال برانگیز بود، زیرا در میان گورستان‌های کاوش‌شده عصر آهن لرستان فقط یک نمونه گورستان با قبور متفاوت مشاهده شده است (گورستان شافه در نزدیکی باباجیلان؛ رک. Schmidt *et al.* 1989: 230-231). این امر احتمالاً در فرهنگ مردم منطقه ریشه دارد. با بررسی مواد فرهنگی و یافته‌های منقول به‌جای‌مانده از درون برخی از این گورخمره‌ها دریافتیم که اشیاء درون آنها اکثراً تزئینی و مختص زنان است. همچنین سرپیکان‌های سنگی که تقریباً از تمام گورهای گودالی با دیوارهای سنگی به دست آمد (و احتمالاً مختص مردان است) در میان گورخمره‌ها مشاهده نشد. این مسئله احتمالاً نشان می‌دهد که طبق نوعی اعتقاد خاص زنان را درون گورخمره‌ها دفن می‌کرده‌اند. آزمایش استخوان‌شناسی بر روی استخوان‌ها صحت و سقم این نظریه را بیشتر مشخص می‌کند.

گورستانی با گورهای ساسانی. در بررسی سفالینه‌های چند گمانه، قطعات سفالی متعلق به دوران تاریخی مشاهده شد که از نظر زمانی هیچ قرابتی با دیگر یافته‌های گورستان نداشت، لذا ما را بر آن داشت تا با آزمایش کربن ۱۴ داده‌های یکی از این گمانه‌ها را تاریخ‌گذاری مطلق کنیم. نتایج آزمایش‌ها نشان داد که استخوان‌های یکی از این قبور به دوران ساسانی تعلق دارد. شاید در دوره ساسانی نیز گروه کوچکی از شبانان این محوطه را برای استقرار فصلی خود مناسب دیده‌اند. این کوچ درون منطقه‌ای کوتاه‌مدت، به احتمال زیاد از اواسط فصل بهار شروع می‌شده و تا نیمه‌های فصل پاییز ادامه داشته و برای به دست آوردن مراتع بهتر صورت می‌گرفته، همان‌گونه که کوچ‌روهای امروزی نیز توجه بیشتری به مراتع دارند و شیوه معیشتی آنان عمدتاً بر دام‌پروری و گله‌داری استوار است.

نتایج آزمایش کربن ۱۴ در دانشگاه آکسفورد، بر روی داده‌های استخوانی به دست آمده از چهار گور باستانی نشان می‌دهد از گورستان باباجیلان در عصر آهن II استفاده می‌کرده‌اند. تاریخ‌گذاری مطلق داده‌های استخوانی تاریخ‌های متفاوتی را از ۸۰۴ تا ۸۸۸ پیش‌ازمیلاد نشان می‌دهد.



تصویر ۵. الف) ترتیب قرارگیری برخی از گورها. ب) نمودار نتایج آزمایش کربن ۱۴ از چهار گور.

منابع

- آریا، محمدحسین
۱۳۷۶ *لرستان در سفرنامه سیاحان*، خرم‌آباد، انتشارات افلاک.
- پاتس، دنیل تی
۱۳۸۵ *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران، انتشارات سمت.
- حسن‌پور، عطا
۱۳۸۵ *گزارش فصل نخست پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه باباجیلان دلفان*، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی استان لرستان (منتشر نشده).
- ۱۳۸۶ *گزارش پرونده ثبتی محوطه باباجیلان*، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی استان لرستان (منتشر نشده).
- ۱۳۸۷ «نگاره انسان بالدار بر انگشتری مفرغین از لرستان»، *باستان‌پژوهی*، سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۷: ۱۴۰-۱۴۱.
- خدیش، پوریا
۱۳۸۷ *گزارش حفاری فصل اول تپه توبره‌ریز*، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی استان لرستان (منتشر نشده).
- دیاکونوف، ایوان میخائیلویچ
۱۳۷۱ *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- سرفراز، علی‌اکبر و بهمن فیروزمندی
۱۳۸۱ *باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی (ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی)*، تهران، انتشارات عفاف.
- سیدسجادی، سیدمنصور و نوروزعلی سامانی
۱۳۷۸ «گزارش یک فصل کاوش در تپه‌نورآباد، لرستان» *باستان‌شناسی و هنر ایران* ۳۲: مقاله در بزرگداشت عزت‌الله نگهبان، به کوشش عباس علیزاده، یوسف مجیدزاده و صادق fig., XX pl.
- ۱۹۷۸ "Excavations at Baba Jan: the pottery and metal from levels III and II", *Iran* XVI: 29-66.
- Haerincq, E, Overlaet, B & Z Jaffar-Mohammadi
۲۰۰۴ "Finds from Khatunban B, Badavar valley (Luristan) in the Iran Bastan Museum, Tehran", *Iranica Antiqua* vol.XXXIX: 105-168
- Moorey, P, R, S.
۱۹۷۱ *Catalogue of the Ancient Persian Bronzes in the Ashmolean Museum*, Oxford.
- ملک شه‌میرزادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی: ۱۳۰-۸۵.
طلاتی، حسن
۱۳۸۷ *عصر آهن/ایران*، تهران، انتشارات سمت.
- مدوسدکایا، یانا
۱۳۸۳ *ایران در عصر آهن ۱*، ترجمه علی‌اکبر وحدتی، تهران، انتشارات پژوهشکده باستان‌شناسی.
- کالمایر، پتر
۱۳۷۶ *مفرغ‌های قابل تاریخ‌گذاری لرستان و کرمانشاه*، ترجمه محمد عاصمی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- کاراویان، عمران
۱۳۷۸-۱۳۸۰ *گزارش بررسی و شناسایی نورآباد لرستان*، فصل اول و دوم، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی استان لرستان (منتشر نشده).
- گیرشمن، رومن
۱۳۳۶ *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳۴۶ *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجیدزاده، یوسف
۱۳۸۰ *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، هنر و معماری، جلد سوم، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- نوروززاده‌چگینی، ناصر
۱۳۷۲ «هیئت هلمز در لرستان»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال هفتم، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴: ۹۷-۱۱۴.
- هرتسفلد، ارنست
۱۳۸۱ *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Contenau, G, & Ghirshman, R.
1935 *Fouilles du Tepe-Giyan pres de Nehavand* 1931 et 1932, Paris.
- Goff, Clare
1969 "Excavations at Baba Jan, 1967: Second preliminary Report", *Iran* 7: 115-30, 9 fig., IV pl.
- 1970 "Excavations at Baba Jan, 1968: Third Preliminary Report", *Iran* 8: 141-56, 8 fig., IV pl.
- 1977 "Excavations at Baba Jan, The Architecture of the East Mound, Levels II and III", *Iran* 15:103-40, 16

- Muscarella, O. W.
 1988 "The Backgrond to the Luristan Bronzes", in: *Bronzeworking Centers of Western Asia c. 1000-539 B.C.* (J. Curtis, ed.), London: 33-44.
- Overlaet, Bronuo
 2003 *The Early Iron Age in the Pusht-I kuh , Luristan.* Luristan excavation documents. Vol.IV.
- 2005 "The chronology of the Iron Age in the Pusht-I kuh, Luristan", *Iranica Antiqua*XL: 1-33.
- Pullar, Judith
 1990 *Tape Abdulhosein a Neolithic Site in Westarn Iran,* excavation 1978, BAR, international Series 63-256P, Oxford.
- Schmidt, F.E. & M. Van loon & H.H.Curvers
 1989 *The Holmes Expeditions to Luristan,* the oriental inestitude of the University of Chicago, Volume 108.
- Shahbazi, A. Sh
 1980 "An Achaemenid Symbol. II. Farne '(Godgiven) Fortune' Symbolized", *Archäologische Mitteilun-gen aus Iran*, Band 1: 119-147.
- Stein, Marc Aurel
 1940 *Old Reutes of Western Iran*, London
- Vanden Berghe, L.
 1973 "Recherches archeologiues dans le Luristan, Six- ieine Campagne, Fouilles a Bard-I Bal et a Pa-yi Kal; prospections dans le district d, Aivan (rapport preliminaire)", *Iranica Antiqua* X: 1-79.
- 1970 "Luristan, Prospections archeoiogiques dans la re- gion de Badr", in: *Archeologia* 36: 10-21.
- 1972 "Recherches archologiques dans le Luristan. Cinquieeme campagne: 1969, prospection dans le Pusht-I kuh Central, (Rapport preliminaire)", *Iranica antiqua* 9: 1-48, 11 fig., 1 carte, 20pl.

کتاب‌شناسی ده ساله دستاوردهای پژوهشکده باستان‌شناسی

(۱۳۸۶-۱۳۷۶)

فریده شیرخدايي، طبعه ابراهيمي

چکیده

معرفی کتاب و تهیه کتاب‌شناسی اصولاً کاری سهل و ممتنع است. سهل از آن رو که ممکن است کاری ساده و فاقد پیچیدگی خاص به نظر برسد، دشوار از آن رو که بررسی تک‌تک منابع و جزئیات و اطلاعات انباشته در آنها از واجبات است، ولی به هر تقدیر کاری است ضروری، از آن رو که دسترسی به اطلاعات را برای پژوهشگران آسان می‌کند و پژوهشگر می‌تواند با نگاهی به این کتاب‌شناسی، مستقیماً به سراغ منبع مورد نظر رود و وقت خود را صرف جستجو در منابع دیگر نکند.

در این مقاله سعی کرده‌ایم آثار منتشرشده پژوهشکده باستان‌شناسی را در طول یکی از پربرترین دهه‌های عمر آن، بررسی کنیم و به بهترین شیوه ممکن در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم. طریقه بازایی منابع بدین ترتیب است که اسامی مؤلفان مقالات به ترتیب شماره ردیف، فهرست شده و شماره‌های ردیف راهنمای استفاده از آنهاست. در فهرست عام نیز سعی کرده‌ایم اسامی اشخاص و اماکن را برای دسترسی سریع خواننده استخراج و در فهرست موضوعی، مقالات مربوط به محوطه‌های حفاری را دسته‌بندی و در ذیل هر موضوع شماره‌های ردیف اسامی مؤلفان را ذکر کنیم تا خواننده بر اساس شماره به فهرست مراجعه کند.

کلید واژگان: پژوهشکده باستان‌شناسی، کتابنامه، فهرست انتشارات، پژوهش‌ها و بررسی‌ها.

مقدمه

چاپ و انتشار نتایج حاصل از پژوهش‌های باستان‌شناختی و عرضه دست‌آورد‌های آن در سطوح تخصصی و عمومی، از مهم‌ترین وظایف باستان‌شناسان و به تبع آن از اصلی‌ترین اهداف نهادهای مسئول در امر باستان‌شناسی، در راستای توسعه فرهنگی کشور به شمار می‌رود.

در همین راستا برگزاری گردهمایی‌های باستان‌شناسی و چاپ و نشر کتاب‌ها و مقالات مرتبط با پژوهش‌های میدانی، اعم از کاوش، بررسی و تحقیق میان‌رشته‌ای از فعالیت‌های مهم پژوهشکده باستان‌شناسی در مقام متولی باستان‌شناسی کشور است.

بررسی اجمالی پیشینه چاپ و نشر نتایج تحقیقات باستان‌شناختی، به‌ویژه از اواخر دهه چهل، نشان می‌دهد که با انتشار مجلات تخصصی، گامی مؤثر در راستای پیشرفت کمی و کیفی این علم برداشته شده است. با انتشار نشریاتی نظیر باستان‌شناسی (۱۳۳۸ خ)، باستان‌شناسی و هنر (۱۳۴۷ خ)، مارلیک و کندوکاو (۱۳۵۱ خ) نتایج فعالیت‌های باستان‌شناختی در اختیار مردم قرار گرفته و گامی دیگر برای شناخت بیشتر غنای فرهنگ و تمدن کشور برداشته شده است.

طی چند دهه اخیر با توسعه مراکز علمی-پژوهشی و آموزشی و گسترش فعالیت‌های میدانی، مجلات تخصصی دیگری در خارج از پژوهشکده چاپ و منتشر شده که *مجله باستان‌شناسی و تاریخ، باستان‌پژوهی، پژوهش‌نامه و پیام باستان‌شناسی* از آن جمله هستند.

برپایی سمپوزیوم‌های بین‌المللی سالانه باستان‌شناسی، از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ خ به همت مرکز باستان‌شناسی ایران، همراه با چاپ و نشر نتایج آن، روند پیشرفت علم باستان‌شناسی ایران را سرعت بیشتری بخشید. گردهمایی‌های سالانه باستان‌شناسی ایران در سطح بین‌المللی، پس از وقفه‌ای نسبتاً طولانی، در سال ۱۳۷۳ و ۱۳۷۶ برگزار شد. روند برگزاری همایش‌های داخلی و بین‌المللی و چاپ و نشر

نتایج آن، با اهداف علمی و فرهنگی، به همت زنده‌یاد دکتر مسعود آذرنوش، ریاست پیشین پژوهشکده باستان‌شناسی، توسعه کمی و کیفی بیشتری یافت و متعاقب آن، چاپ و نشر گزارش کاوش‌ها و بررسی باستان‌شناختی از سال ۱۳۸۳ و برگزاری سمینارهای داخلی و خارجی به قصد مطرح کردن فعالیت‌های علمی-اجرایی پژوهشکده باستان‌شناسی آغاز شد.

کتابخانه موزه ملی ایران نیز، که قدیم‌ترین مرکز مطالعات تخصصی باستان‌شناختی کشور است، وظیفه خود می‌داند با در اختیار گذاردن منابع و مراجع مرتبط با پژوهش‌های باستان‌شناختی و برگزاری نمایشگاه‌هایی مرتبط با همایش‌های باستان‌شناختی در پیشرفت علم باستان‌شناسی و توسعه فرهنگی کشور سهیم شود. تهیه کتاب‌شناسی ده سال فعالیت باستان‌شناختی پژوهشکده باستان‌شناسی، به مناسبت همایش هشتاد سال باستان‌شناسی ایران، تلاشی دیگر در این راه است.

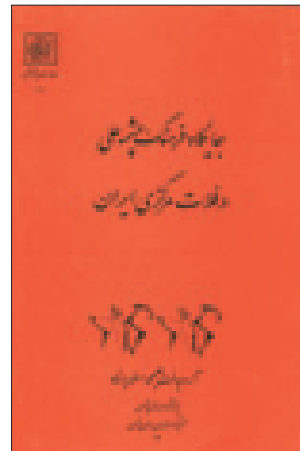
طریقه‌بازیبی منابع در کتاب‌شناسی بدین ترتیب است که اسامی مؤلفان مقالات به ترتیب شماره ردیف، فهرست شده و شماره‌های ردیف راهنمای استفاده از آن‌ها است. در فهرست عام نیز اسامی اشخاص و اماکن استخراج و در فهرست موضوعی، مقالات مربوط به محوطه‌های حفاری دسته‌بندی شده و زیر هر موضوع شماره ردیف اسامی مؤلفان آمده تا خواننده بر اساس شماره به فهرست مراجعه کند. از آنجا که این مجموعه خالی از نقص و خطا نیست طرح نظریات خوانندگان به برطرف کردن کمبودها و نارسایی‌های آن کمک خواهد کرد.

در پایان بر خود لازم می‌دانیم ضمن تشکر از کلیه همکاران محترم کتابخانه موزه ملی ایران، از ناصر نوروززاده‌چگینی و دکتر سیامک سرلک باستان‌شناسان پژوهشکده باستان‌شناسی برای راهنمایی‌هایشان سپاسگزاری کنیم. از مساعدت‌های رئیس محترم موزه ملی ایران نیز قدردانی می‌کنیم.

فهرست کتاب‌ها

۱. اسفندیاری، آذرمیدخت

جایگاه فرهنگ چشمه‌علی در فلات مرکزی/ ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور (پژوهشگاه)، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۷۸. ۱۲۰ ص، مصور.



۴. پاتس، دانیل

پروژه‌ی باستان‌شناختی در ممسنی (مرحله‌ی اول)، گزارش فصل اول کاوش‌های مشترک پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی و دانشگاه سیدنی در منطقه‌ی ممسنی، استان فارس، ایران، دانیل پاتس، کوروش روستایی، تهران، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۵. ۷۰۰ ص، مصور (متن کتاب به زبان انگلیسی است).

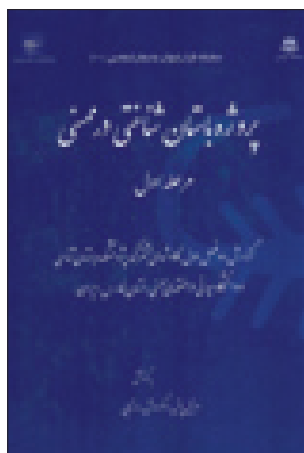
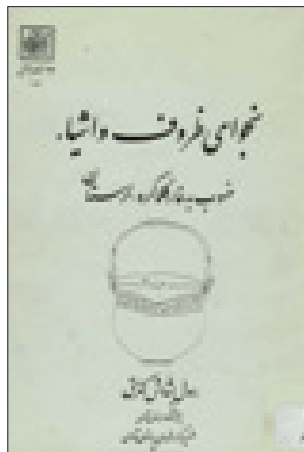
۲. اشمیت، اریخ. ف.

کاوش‌های تپه‌حصار دامغان [تجدید چاپ]، به کوشش ناصر نوروززاده‌ی چگینی، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۵. ۳۰ ص، مصور.



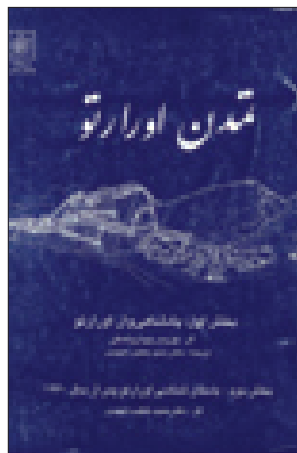
۳. بشاش کنزق، رسول

نجوای ظروف و اشیاء منسوب به غار کلماکره لرستان،



۵. پیاتروفسکی، باریس باریویچ

تمدن/اورارتو، بخش اول. پادشاهی وان، اورارتو، باریس پیاتروفسکی، ترجمه حمید خطیب‌شهیدی، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۳. ۴۷۲ص، مصور.



۶. حاکمی، علی

گزارش هشت فصل بررسی و کاوش در شه‌اد (دشت لوت) ۱۳۴۷-۱۳۵۴ خورشیدی، به کوشش محمود موسوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۵.



۷. خطیب‌شهیدی، حمید

تمدن/اورارتو، بخش دوم. باستان‌شناسی اورارتو پس از سال ۱۹۶۰، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۳. ۴۷۲ص، مصور.

۸. خلعتبری، محمدرضا

کاوش باستان‌شناختی در محوطه‌های باستانی تالش تول گیلان، رشت، اداره کل میراث فرهنگی استان گیلان، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۳. ۱۷۵ص، مصور، نقشه، جدول.



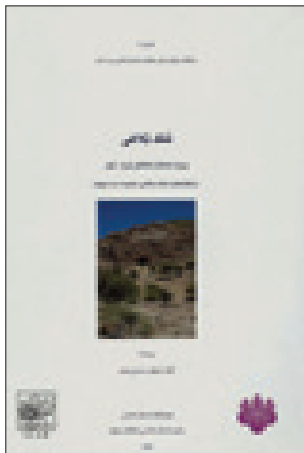
۹. خلعتبری، محمدرضا

کاوش باستان‌شناختی در محوطه‌های باستانی وسکه میان‌رود تالش، ویراستار محمود موسوی، رشت، اداره کل میراث فرهنگی استان گیلان، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۳. ۲۴۴ص، مصور، جدول، نقشه.

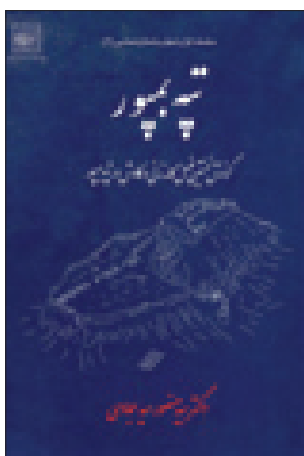
۱۰. دانتی، مایکل دی

تیپ‌ه‌سنلو، دوره ایلخانی، ترجمه علی صدرائی و صمد علیون، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۶. ۱۴۴ص، مصور.

باستان‌شناسی دانشگاه سوکوبا، ۱۳۸۷. ۲۶۱+۲۵ ص، مصور.



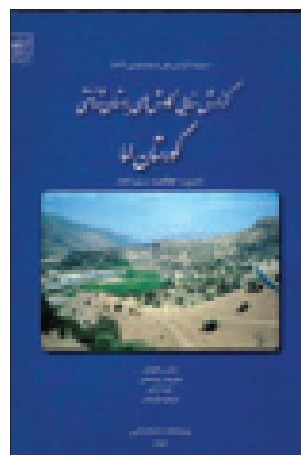
۱۳. سیدسجادی، سیدمنصور
تیپهٔ بمپور، گزارش یک فصل گمانه‌زنی و کاوش در
بمپور، زمستان ۱۳۸۲، تهران، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی،
۱۳۸۳. ۱۰+۳۸۸ ص، مصور، جدول.



۱۴. شیرخدایی، فریده
کتاب‌شناسی باستان‌شناسی شمال و شمال شرق
ایران، به مناسبت همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران،
با همکاری ناهید دهقان و جلال عباسی، تهران، پژوهشکدهٔ
باستان‌شناسی، ۱۳۸۴. ۵۲+۱۷۹ ص.



۱۱. رضوانی، حسن، کوروش روستایی، احمد آزادی و
ابراهیم قزل‌باش
گزارش نهایی کاوش‌های باستان‌شناختی گورستان لما،
یاسوج-کهگیلویه و بویراحمد، تهران، سازمان میراث فرهنگی،
صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی،
۱۳۸۶. ۲۳۲ ص، مصور (بخشی رنگی)، عکس، نمونه، نقشه.
(سلسله‌گزارش‌های باستان‌شناسی، ۱۲).



۱۲. سونکی، آکیرا
تنگ بلاغی، پروژهٔ باستان‌شناختی ایران-ژاپن در
کاوش‌های نجات‌بخشی محدودهٔ سد سیوند، ویراستهٔ آکیرا
سونکی، محسن زیدی، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، گروه



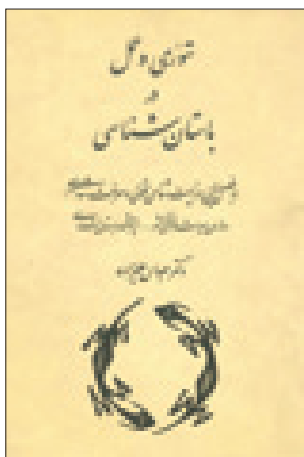
۱۷. علیزاده، عباس

تئوری و عمل در باستان‌شناسی (با فصل‌هایی در زیست‌شناسی تحولی و معرفت‌شناسی)، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۰. ۲۹۷ص، مصور.



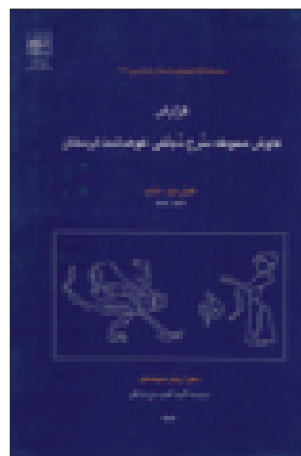
۱۵. شیشه‌گر، آرمان

گزارش کاوش محوطه سرخ‌دم‌لکی، کوه‌دشت لرستان، فصل دوم‌ششم ۱۳۸۳، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۴. ۳۳۶ ص، مصور، نقشه، جدول (سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی، ۹).



۱۸. علیزاده، عباس

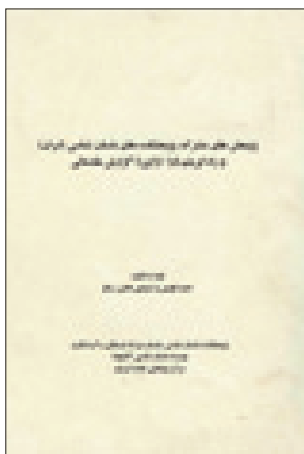
الگوهای استقرار و فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخی دشت شوشان براساس تحلیل مجموعه حاصل از بررسی ف.ج.ل. گرملیزا، با مقدمه هنری رایت، ترجمه لیلا پاپلی‌یزدی، عمران گاراژیان، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۳. ۱۹۹ص، مصور، جدول.



۱۶. عالی، ابوالفضل

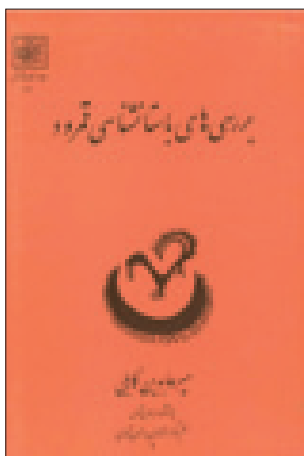
مردان نمکی، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۴. ۲۹+۷ص، مصور.

کاشی‌ه‌ارا، مرکز پژوهشی جاده ابریشم، ۱۳۸۴. ۹۲+۶۰ ص، مصور.



۲۲. کابلی، میرعابدین

بررسی باستان‌شناختی قمرو، تهران، معاونت پژوهشی پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، ۱۳۷۸. ۲۷۴ ص، نقشه، نمودار، جدول (ضمیمه گزارش‌های باستان‌شناسی، ۲).



۲۳. کامبخش‌فرد، سیف‌الله

کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی و احیاء معماری معبد آناهیتای کنگاور و تاق‌گرا، تهران، سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، ۱۳۸۶. ۵۰۴ ص. جلد ۱: یادمان و باورهای اساطیری فراموش‌شده.



۱۹. فاضلی‌نشلی، حسن

تغییرات سیاسی و اجتماعی دشت قزوین، کاوش باستان‌شناختی تپه قبرستان (گزارش فصل سوم)، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، ۱۳۸۵. ۲۰۵+۷ ص، مصور، نقشه.



۲۰. فاضلی‌نشلی، حسن

گزارش عملکرد پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی سال ۱۳۸۵، تهران، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، ۱۳۸۶. ۲۶۶ ص، مصور.

۲۱. فهیمی، حمید

پژوهش‌های مشترک پژوهشکده‌های باستان‌شناسی (ایران) و راه/ابریشم‌نار (ژاپن): گزارش مقدماتی، توجی‌هاشی ریکو، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، مؤسسهٔ باستان‌شناسی



۲۶. مجیدزاده، یوسف

نخستین و دومین فصل حفاریات باستان‌شناختی در محوطه‌/زبکی: ساوجبلاغ (۱۳۷۷-۱۳۷۸)، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۰. ۱۳۲ ص، مصور.

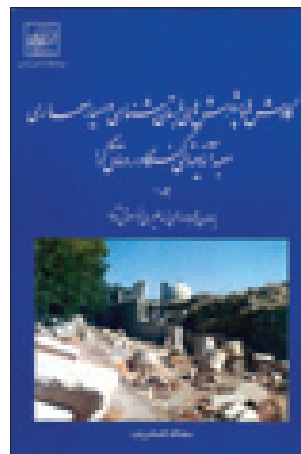
۲۷. مجیدزاده، یوسف

گزارش سومین فصل حفاریات در محوطه باستانی/زبکی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۲. ۱۸۵ ص، مصور، نقشه، جدول. (سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی، ۴).



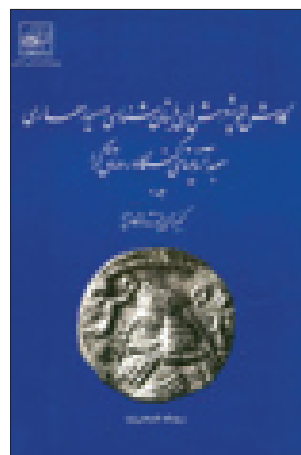
۲۸. مدودسکایا، یانا

/ایران در عصر آهن I، مترجم انگلیسی س. پاولویچ،



۲۴. کامبخش فرد، سیفالله

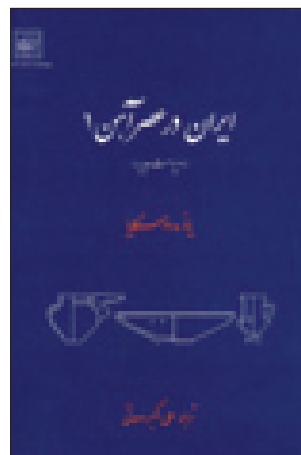
کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی و احیاء معماری آناهیتای کنگاور و تاق‌گرا، تهران، سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۶. ۲۶۹ ص، مصور، نقشه. جلد ۲: گنجینه‌های یافته‌شده از کاوش‌ها.



۲۵. لیاف‌خانیکی، رجبعلی، رسول بشاش

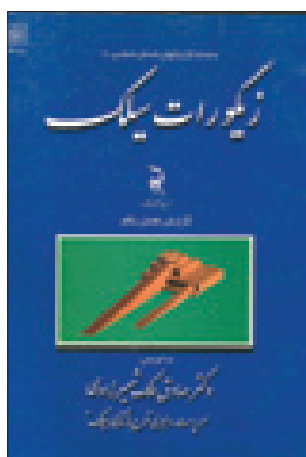
سلسله مقالات پژوهشی (باستان‌شناسی، کتیبه‌های کهن) لاخ‌مزار بیرجند، تهران، معاونت معرفی و آموزش، ۱۳۷۲. ۷۴ ص، مصور.

ترجمه فارسی علی‌اکبر وحدتی، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۴. ۲۵۰ص، جدول، مصور.



۳۰. ملک شه‌میرزادی، صادق
ایران در پیش‌از تاریخ، باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی، تهران، معاونت پژوهشی پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۷۸. ۵۷۵ص، نقشه، جدول.

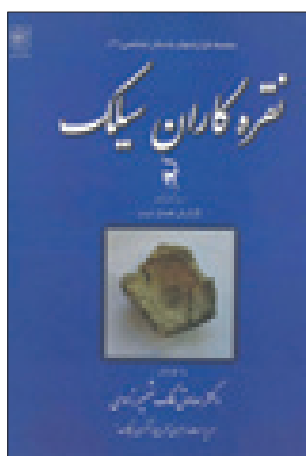
۳۱. ملک شه‌میرزادی، صادق
زیگورات سلیک، به کوشش صادق ملک شه‌میرزادی، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۱. ۲۳۰ص، مصور.



۲۹. مقدم، عباس

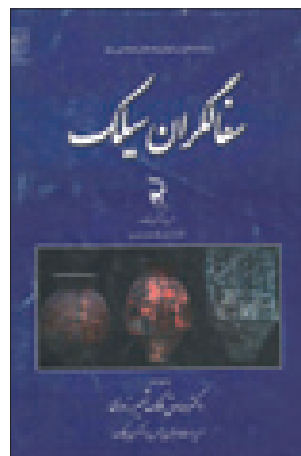
بررسی باستان‌شناختی میاناب شوستر، با همکاری علیرضا خسروزاده، عبدالحمید رضایی، محسن زیدی، شهربانو سلیمانی، ابوالفضل عالی، محمدتقی عطایی، بهزاد فریادیان، جلال کریمی، افشین لردوستی، نگین میری، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۴. ۱۰+۵۵۳ص، مصور، نقشه، جدول.

۳۲. ملک شه‌میرزادی، صادق
نقره‌کاران سلیک، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۲. ۱۲ص، مصور.



۳۳. ملک شه‌میرزادی، صادق

سفالگران سیلک، گزارش فصل دوم طرح بازنگری سیلک، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۳. ۲۳۶+۷۲ص، مصور.

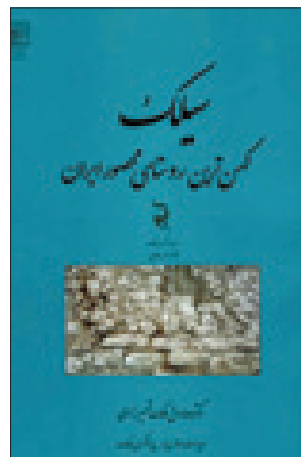


۳۴. ملک شه‌میرزادی، صادق

صیادان سیلک، گزارش فصل چهارم بازنگری سیلک، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۴. ۱۱۴+۱۸۹ص، مصور، نقشه، جدول.

۳۵. ملک شه‌میرزادی، صادق

سیلک، کهن‌ترین روستای محصور ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۵. ۱۴۰+۴۲ص، مصور.



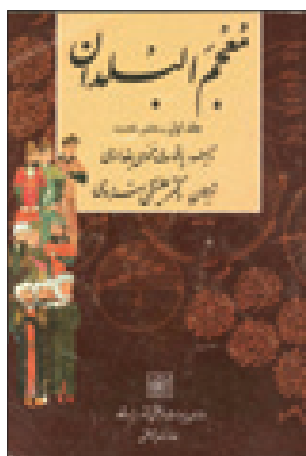
۳۶. موسوی، محمود

یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۷۶. مصور، نقشه، جدول، نمودار. جلد ۱. ۴۴۲ص.



۳۷. حموی، یاقوت‌بن‌عبدالله

معجم/البلدان، ترجمان علینقی منزوی، ویراستار محمد جوزی، نادر کریمیان‌سردشتی، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور (پژوهشگاه)، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۰. ج ۱ و ۲.



38. Khalatbari, M.
*Archaeological Investigations in Talesh, Gilan-2
Excavations at Vaske & Mianroud*, Translated by

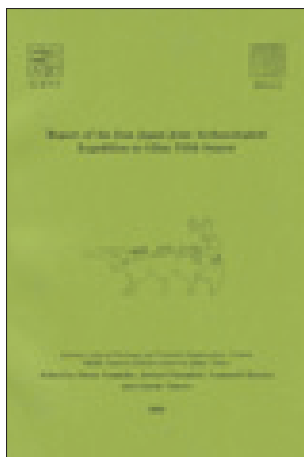
logical Expedition to Gilan, Third Season, Edited by Ohtsu Tadahiko, Jebrael Nokandeh, Yamauchi Kazuya, Iranian Cultural Heritage and Tourism Organization, Tehran, Middle Eastern Culture Center in Japan, Tokyo, 2004. 94p: illus.

42. Tadahiko, Ohtsu

Preliminary Report of the Iran-Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan, Fourth Season, Edited by Ohtsu Tadahiko, Jebrael Nokandeh, Yamauchi Kazuya, Iranian Cultural Heritage and Tourism Organization, Tehran, Middle Eastern Culture Center in Japan, Tokyo, 2005. 126p: illus.

43. Tadahiko, Ohtsu

Preliminary Report of the Iran-Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan, Fifth Season, Edited by Ohtsu Tadahiko, Jebrael Nokandeh, Yamauchi Kazuya and Adachi Takuro, Iranian Cultural Heritage and Tourism Organization, Tehran, Middle Eastern Culture Center in Japan, Tokyo, 2006. 182p: illus.



فهرست گزارش‌ها

۴۴. آذرنوش، مسعود

«گزارش کاوش‌های لایه‌شناختی تپه‌هگمتانه همدان»،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۶۰-۲۱.

۴۵. اسدی، علی، توپین هارتنل

«بازسازی الگوهای سکونت‌مبنی به کشاورزی و تجارت
در حوضه جنوبی رود کر، گزارش بررسی باستان‌شناختی
ناحیه کربال و دره داریون دشت مرودشت، استان فارس»،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۷۸-۶۱.

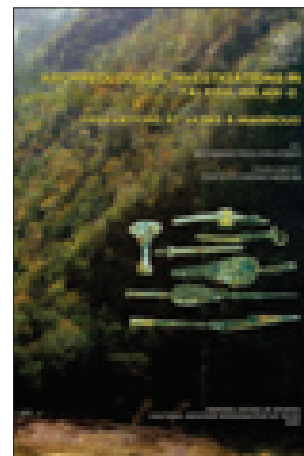
Fereshte Kasraei Moghim, 2004, 240 p., illus.

39. Tadahiko, Ohtsu

Preliminary Report of the Iran-Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan, First Season, 2001, Edited by Ohtsu Tadahiko, Jebrael Nokandeh, Yamauchi Kazuya, Iranian Cultural Heritage Organization, Tehran, Middle Eastern Culture Center in Japan, Tokyo, 2003. 96p: illus.

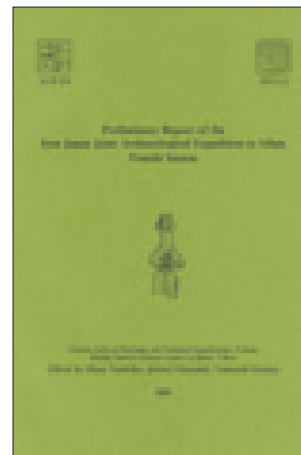
40. Tadahiko, Ohtsu

Preliminary Report of the Iran-Japan Joint Archaeological Expedition to Gilan, Second Season, 2002, Edited by Ohtsu Tadahiko, Jebrael Nokandeh, Yamauchi Kazuya, Iranian Cultural Heritage Organization, Tehran, Middle Eastern Culture Center in Japan, Tokyo, 2004. 101p: illus.



41. Tadahiko, Ohtsu

Preliminary Report of the Iran-Japan Joint Archaeo-



۴۶. امین‌پور، بابک
«بررسی باستان ژئوفیزیکی به روش مغناطیس‌سنجی در محوطه باستانی دشت حلقه»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۸۴-۸۱.
۴۷. برنیک، راینهارد، سوزان پلاک، الهام قصیدیان و سامان حیدری
«بان آسیاب، محوطه‌ای مربوط به عصر مس‌وسنگ میانی، مکانی برای تولید صنایع سنگی در ماهیدشت»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۲)، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸-۱۰۹.
۴۸. برنیک، راینهارد، کامیار عبدی و مایکل گرگ
«ملاحظات بر دوره نوسنگی در دره رودخانه قره‌آغاج»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۴)، ۱۳۸۳، ص ۱۲.
۴۹. بشاش کنزق، رسول
«شرح چهار مورد از کتیبه‌های منقور بر اشیاء غار کلماکره»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش*، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۲۲-۱۳.
۵۰. بشاش کنزق، رسول
«قرائت کتیبه‌های بندیان درگز (دستگردیزد شاپوران)»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۱)، ۱۳۷۶، ص ۳۸-۳۳.
۵۱. بشاش کنزق، رسول
«قرائت دو کتیبه تازه اورارتویی در آذربایجان شرقی و طول تالش گیلان»، *همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران*، حوزه شمال غرب، ۱۳۸۳، ص ۲۶-۱۱.
۵۲. بیگلری، فریدون
«ترگه: نخستین شواهد پارینه‌سنگی میانی در دشت قزوین، شمال غربی فلات مرکزی»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۲)، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱-۱۶۵.
۵۳. بینش، تقی
«موسیقی در فرهنگ ایلام»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش*، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۳۲-۲۳.
۵۴. پازوکی، ناصر
«گمانه‌زنی تعیین حریم و نشانه‌گذاری سرخ‌قلعه»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۵)، ۱۳۸۵، ص ۱۶۸-۱۴۱.
۵۵. پازوکی، ناصر
«قلعه‌سنگی رباط‌کریم کاروانسرا یا کارگاه صنعتی؟!»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۶)، «ویژه‌نامه دوره اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۵۸-۳۵.
۵۶. پتری، کمرون، مژگان سیدین، علیرضا عسگری چاوردی
«سفال‌های کفتری و منسوب به کفتری در جنوب شرق ایران و خلیج فارس»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۴)، ۱۳۸۳، ص ۱۸۶-۱۷۷.
۵۷. پوربخشنده، خسرو
«تحقیقات باستان‌شناسی در شهر ایلامی حریه»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش*، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۵۲-۳۳.
۵۸. توفیقین، حسین
«نگاهی به سیستم تعیین موقعیت جهانی (Gps) و کاربرد آن در باستان‌شناسی»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۵)، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳-۲۰۵.
۵۹. توفیقین، حسین
«بنای گنبد سرخ شهرستان بندر عباس»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۶)، «ویژه‌نامه دوره اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴-۲۱۵.
۶۰. توفیقین، حسین
«محوطه باستانی واگین‌سو، طالقان»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۴۱-۱۹.
۶۱. تهرانی‌مقدم، احمد
«گورستان هزاره اول قبل‌ازمیلاد پیشوا»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش*، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۶۲-۵۳.
۶۲. ثبوتی، هوشنگ
«بررسی و شناسایی شهرستان تاکستان»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۱)، ۱۳۷۶، ص ۳۰۳.
۶۳. ثبوتی، هوشنگ
«گزارش مقدماتی انسان نمک زنجان»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش*، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۸۸-۶۳.
۶۴. جاوری، محسن

۱۳۰۳۰. *باستان‌شناسی* (۴)، ۱۳۸۳، ص ۳۰-۱۳.
۷۴. حصاری، مرتضی، احمد علی‌باری، حسن اکبری
«گزارش لایه‌نگاری و تعیین حریم در محوطه باستانی
شغالی پیشوا»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۷)، جلد اول،
۱۳۸۶، ص ۱۶۴-۱۳۱.
۷۵. حصاری، مرتضی، حسن اکبری
«گزارش مقدماتی کاوش محوطه باستانی سفالین
پیشوا»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶،
ص ۲۰۰-۱۶۵.
۷۶. حیدری، رضا
«نتایج دومین فصل پژوهش‌های باستان‌شناختی در
محوطه باستانی رَبط سردشت، آبان و دی ۱۳۸۵»، *گزارش‌های
باستان‌شناسی* (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۲۲۹-۲۰۱.
۷۷. حیدری، سامان، الهام قصیدیان
«گزارش مقدماتی بررسی‌های باستان‌زمین‌شناختی در
قسمت‌های تراورتنی منطقه تخت سلیمان بر اساس شواهد
باستان‌شناختی در اواخر پلیستوسن»، *همایش بین‌المللی
باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب*، ۱۳۸۳، ص ۴۳-۲۷.
۷۸. خرازی، ابراهیم
«گمانه‌زنی حمام قدیمی ماکو»، *گزارش‌های
باستان‌شناسی* (۶)، «ویژه‌نامه دوره اسلامی»، ۱۳۸۶،
ص ۳۰۲-۲۹۴.
۷۹. خسروزاده، علیرضا
«گزارش توصیفی، مقدماتی فصل اول بررسی و شناسایی
شهرستان بردسیر»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۳)، ۱۳۸۳،
ص ۱۵۴-۱۳۱.
۸۰. خسروزاده، علیرضا، ابوالفضل عالی
«توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل گونه‌شناختی سفال‌های
دوران اشکانی و ساسانی منطقه ماه‌نشان (زنجان)»، *همایش
بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب*، ۱۳۸۳،
ص ۷۰-۴۵.
۸۱. خسروزاده، علیرضا، ابوالفضل عالی
«گزارش توصیفی فصل دوم بررسی و شناسایی
شهرستان بردسیر»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۴)، ۱۳۸۳،
ص ۱۷۶-۱۵۹.

- «کاوش باستان‌شناختی پل خواجه»، *گزارش‌های
باستان‌شناسی* (۶)، «ویژه‌نامه دوره اسلامی»، ۱۳۸۶،
ص ۷۱-۵۹.
۶۵. جعفری‌زند، علیرضا
«سد سلمان فارسی و محوطه پیرامون آن»، *گزارش‌های
باستان‌شناسی* (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۸۶-۴۳.
۶۶. جهانی، ولی
«گزارش مقدماتی گمانه‌زنی محوطه تاریخی خوری‌سو
هفت‌دغنان، آذرماه ۱۳۸۲»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۲)،
۱۳۸۲، ص ۲۱۶-۱۸۹.
۶۷. جهانی، ولی
«قلاع تاریخی گیلان»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۵)،
۱۳۸۵، ص ۱۴۰-۱۱۹.
۶۸. جهانی، ولی
«گسکر شهری مدفون‌شده در جنگل هفت‌دغنان،
گزارش مقدماتی دومین فصل گمانه‌زنی شهر تاریخی گسکر
(هفت‌دغنان)»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۶)، «ویژه‌نامه
دوره اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۲۹۴-۲۷۶.
۶۹. جعفری، سیدمحی‌الدین
«بررسی ماکروسکوپی و میکروسکوپی ستون‌های
سنگی کاخ هخامنشی و معدن باستانی پوزه‌پلنگی راهدار»،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۴)، ۱۳۸۳، ص ۲۷۴-۲۶۵.
۷۰. چگنی، فرهاد
«آیا بنیان پل‌بند پای پل کرخه عیلامی است؟ با نگاهی به
چگونگی آبرسانی به شهر دوراوتناش-چغازنبیل»، *گزارش‌های
باستان‌شناسی* (۳)، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶-۱۰۳.
۷۱. چوبک، حمیده
«گزینه سفالینه‌های اسلامی قلعه پوئینگ»، *گزارش‌های
باستان‌شناسی* (۱)، ۱۳۷۶، ص ۶۶-۵۱.
۷۲. چوبک، حمیده
«کاوش‌های باستان‌شناختی دژ حسن صباح الموت»،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹-۸۷.
۷۳. حصاری، مرتضی
«گزارش گمانه‌زنی تپه‌ایدیره اصلاندوز»، *گزارش‌های*

۸۲. خسروزاده، علیرضا، ابوالفضل عالی، درک کنت، وست پرستمن
«کهور لنگرچینی، بندرگاهی اشکانی بر ساحل خلیج فارس»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۵)، ۱۳۸۵، ص ۷۰-۵۵.
۸۳. خسروی، لیلا
«گزارش گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و حریم محوطه تی‌هله، خرم‌آباد»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۵)، ۱۳۸۵، ص ۹۰-۷۱.
۸۴. خطیب‌شهیدی، حمید
«پژوهش‌های جدید در حسنلو و بازنگری لایه‌های فوقانی آن»، *همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب*، ۱۳۸۳، ص ۸۰-۷۱.
۸۵. خطیب‌شهیدی، حمید
«محوطه باستانی آوه»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۶)، ۱۳۸۶، ص ۲۰-۹.
۸۶. خلعتبری، محمدرضا
«کاوش در کلورز»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوئش*، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۱۲۶-۸۹.
۸۷. خلعتبری، محمدرضا
«تپه باستانی کلورز، نهشته‌های معماری عصر آهن گیلان»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۲۵۴-۲۳۱.
۸۸. دانشپورپرور، فخری
«یافته‌های ظروف چینی جزیره هرمز و نقش این جزیره در بازرگانی ایران و چین»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوئش*، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۱۵۸-۱۲۷.
۸۹. درویشی، سهیلا
«معرفی روستایی اقتصادی مذهبی، میانه راه انشان به شوش در دوره ایلامی بر اساس پنج فصل کاوش در تل بُندو نورآباد ممسنی (فارس)»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷-۱۰۱.
۹۰. دهقانی، ولی‌الله
«گزارش گمانه‌زنی ضلع جنوبی گنج‌تپه»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶-۱۷۳.
۹۱. ذاکری، مصطفی
«ریشه واژه‌های شوش و شوشتر و چند واژه مشتق از آنها»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوئش*، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۱۷۳-۱۵۹.
۹۲. رایت، هنری، جیمز نیلی، گرگوری جانسون و جان اسپت، ترجمه محمد کرمی
«توسعه جوامع جنوب غربی ایران در اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۴)، ۱۳۸۳، ص ۲۹۱-۲۷۵.
۹۳. رضوانی، حسن
«گزارش پژوهش‌های میدانی فصل اول و دوم گورستان کول تاریکه، کردستان»، *همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب*، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰-۸۱.
۹۴. رفیع‌فر، جلال‌الدین
«هنر صخره‌ای در شمال غرب ایران، سنگ‌نگاره‌های هوراند (لقان)»، *همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب*، ۱۳۸۳، ص ۱۲۲-۱۱۱.
۹۵. روستایی، کوروش، دانیل پاتس
«گزارش مختصر از پژوهش‌های میدانی هیئت مشترک پژوهشکده باستان‌شناسی و دانشگاه سیدنی در شهرستان ممسنی، استان فارس»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۲)، ۱۳۸۲، ص ۲۶-۹.
۹۶. رهبر، مهدی
«کاوش باستان‌شناختی بندیان درگز»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۱)، ۱۳۷۶، ص ۳۲-۹.
۹۷. رهبر، مهدی
«کاوش باستان‌شناسی در گالاک شوشتر»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوئش*، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۲۰۸-۱۷۵.
۹۸. رهبر، مهدی
«بندیان درگز در فصل یازدهم کاوش‌های باستان‌شناختی»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴-۱۲۹.
۹۹. ریاضی، محمدرضا

«گزارش گمانه‌زنی مسجد جامع افین»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۶)، «ویژه‌نامه‌ی دوره‌ی اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۳۱۶-۳۰۳.

۱۰۸. سورتیجی، سامان

«مطالعات باستان‌شناسی بر روی کشتی قدیمی به‌گل‌نشسته در ساحل دریای مازندران»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۶)، «ویژه‌نامه‌ی دوره‌ی اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۲۱۴-۱۸۵.

۱۰۹. سورتیجی، سامان

«گزارش مقدماتی فصل اول کاوش قلعه کنگلو استان مازندران، زمستان ۱۳۸۵»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷-۲۰۹.

۱۱۰. سیدسجادی، سیدمنصور، رجب محمدضروی

«کاوش در شهر سوخته ۱، کاوش در گورستان»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۲۹۸-۲۵۵.

۱۱۱. سیدسجادی، سیدمنصور، حسین مرادی

«کاوش در شهر سوخته ۲. منطقه‌ی مسکونی، گمانه‌های OYG-OYF-OYK»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۳۰۴-۲۹۹.

۱۱۲. سیدسجادی، سیدمنصور، فرزاد فروزانفر، رجب محمدضروی، لورنزو کستانینی، متئو دله‌دونه، سیرینو استاریکا

«کاوش در شهر سوخته ۸، چشم مصنوعی تدفین شماره ۶۷۰۵»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۳۵۴-۳۴۹.

۱۱۳. شاه‌محمدپور، علیرضا

«علائم حجاری شده بر سنگ‌های تخت‌سلیمان»، همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه‌ی شمال غرب، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰-۱۴۱.

۱۱۴. شریفی، عبدالمطلب

«کاوش باستان‌شناختی در محوطه‌ی عصر آهن گندآب شه‌میرزاد استان سمنان»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۲۴۵-۲۲۹.

۱۱۵. شریفی، مهناز

«بررسی و بازسازی رنگ‌های پوشاک دوره‌ی ساسانی در حجاری‌های تاق بستان»، یادنامه‌ی گردهمایی باستان‌شناسی شوش، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۲۳۲-۲۰۹.

۱۰۰. زارعی، محمدابراهیم

«تحول فضاهای معماری مساجد دوره‌ی سلجوقی شمال غرب ایران (مساجد جامع اورمیه، سُجاس، قروه)»، همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه‌ی شمال غرب، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰-۱۲۳.

۱۰۱. زرین‌کوه، مظفر، محمدشریف خضری

«بررسی گورستان اسلامی داکان و گچبری‌های نویافته‌ی دشت تاکستان»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۴)، ۱۳۸۳، ص ۲۲۶-۲۲۱.

۱۰۲. روبر، ژاک، فریدون بیگلری، ژان گیوم‌بورد، ونسان مور، لوران بروکسل، سونیا شیدرنگ، رحمت نادری و اسماعیل علی‌پور

«گزارش مقدماتی پژوهش‌های پارینه‌سنگی هیئت مشترک ایران فرانسه»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۴)، ۱۳۸۳، ص ۱۲-۱۱.

۱۰۳. سرداری‌زارچی، علیرضا، عزیزالله رضایی

«گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناختی، نجات‌بخشی تپه‌ی مهرعلی فارسی اقلید فارس»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲-۱۵۵.

۱۰۴. سرلک، سیامک

«عوامل مؤثر در شکل‌گیری انواع معماری قبور و شیوه‌های تدفین در گورستان عصر آهن تپه‌صرم کهک، قم»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۲)، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳-۱۲۹.

۱۰۵. سرلک، سیامک، شیرین عقیلی‌نیاکی

«گزارش لایه‌نگاری محوطه‌ی باستانی قلی‌درویش جمکران قم»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۳)، ۱۳۸۳، ص ۹۶-۵۹.

۱۰۶. سرلک، سیامک

«گزارش مقدماتی چهارمین فصل کاوش در محوطه‌ی قلی‌درویش جمکران، قم، بهمن و اسفند ۱۳۸۵»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۲۰۸-۱۸۷.

۱۰۷. سروش، محمدرضا، رقیه زعفرانلو

- گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، ۱۳۷۶، ص ۳۰۴-۳۰۵.
۱۲۵. طلایی، حسن
«پویایی فرهنگی در باستان‌شناسی ایران»، یادنامه
گردهمایی باستان‌شناسی شوش، ۱۳۷۶، تهران، سازمان
میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۲۵۹-۲۶۶.
۱۲۶. عابدی‌امین، عقیل
«بررسی‌ها و کاوش باستان‌شناختی قلعه‌کهنه
مشکین‌شهر»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، ۱۳۷۶، ص
۲۵۷-۲۷۰.
۱۲۷. عابدینی‌عراقی، مهدی
«گمانه‌زنی پیرامون برج رسگت و نشانه‌هایی از شهر
پریم»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۶)، «ویژه‌نامه دوره
اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳-۲۷۶.
۱۲۸. عالی، ابوالفضل
«معدن نمک چهرآباد: گزارش پژوهش‌های جدید
باستان‌شناختی در سال ۸۵-۱۳۸۴»، گزارش‌های
باستان‌شناسی (۵)، ۱۳۸۵، ص ۲۵-۵۳.
۱۲۹. عباسی، قربانعلی
«ترگس‌تپه دشت گرگان»، گزارش‌های باستان‌شناسی
(۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۲۴۷-۲۶۱.
۱۳۰. عرب، کاظم
«کاروانسراهای قم»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۶)،
«ویژه‌نامه دوره اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱-۱۲۶.
۱۳۱. عبدی، کامیار
«یک ایرانی در آتن و آگاهی‌هایی درباره خلیج فارس»،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، ۱۳۷۶، ص ۲۰۱-۲۰۴.
۱۳۲. عبدی، کامیار
«پروژه باستان‌شناسی فارس، گزارش مقدماتی فصل
یک، ۱۳۸۲: کاوش در تل بشی»، گزارش‌های باستان‌شناسی
(۳)، ۱۳۸۳، ص ۲۳-۲۹.
۱۳۳. عرب، کاظم
«گنجبری‌های برج‌مقبره خواجه اصیل‌الدین قم»،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱-۲۵۶.
۱۳۴. عرب، کاظم
«میل‌های تاریخی استان قم»، گزارش‌های باستان‌شناسی
گزارش گمانه‌زنی محوطه باستانی الهایی»، گزارش‌های
باستان‌شناسی (۴)، ۱۳۸۳، ص ۲۲۷-۲۵۲.
۱۱۶. شهرزادی، دینیار
«سنگ‌نگاره‌های کوه ارنان یزد»، گزارش‌های
باستان‌شناسی (۱)، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲-۱۳۳.
۱۱۷. شیدرنگ، سونیا
«گزارش بررسی غار و پناهگاه‌های صخره‌ای مجاور
مجموعه تخت جمشید»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۳)،
۱۳۸۳، ص ۳۱-۳۶.
۱۱۸. صادق، مینا
«بررسی روابط فرهنگی و اقتصادی فلات ایران، جنوب
ترکمستان، افغانستان و بین‌النهرین در روزگار باستان»،
یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش، ۱۳۷۶، تهران،
سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۲۴۸-۲۳۲.
۱۱۹. صالحی، محمدصالح
«احتمال وجود اشیای شمارشی در تپه زاغه»، یادنامه
گردهمایی باستان‌شناسی شوش، ۱۳۷۶، تهران، سازمان
میراث فرهنگی کشور، ص ۲۴۹-۲۵۸.
۱۲۰. صدراپی، علی
«تدافع در عصر صفوی، بررسی قلاع آذربایجان غربی»،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۲)، ۱۳۸۲، ص ۲۶۲-۲۳۹.
۱۲۱. صدراپی، علی
«دو گزارش باستان‌شناختی منطقه بناب، نگرشی بر
جلوه‌های هنر در خدای‌خانه‌های عصر صفوی شهرستان
بناب»، همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال
غرب، ۱۳۸۳، ص ۱۶۸-۱۵۱.
۱۲۲. صدراپی، علی
«معماری اقامتگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) در
ایران»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۵)، ۱۳۸۵، ص ۲۰۴-۱۸۷.
۱۲۳. صدرائی، علی
«بررسی محوطه کاسه‌گر به عنوان یک مرکز صنعتی
عصر اسماعیلیه در منطقه الموت»، گزارش‌های باستان‌شناسی
(۶)، «ویژه‌نامه دوره اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۸۹-۱۰۰.
۱۲۴. صراف، محمدرحیم
«نقوش حکاکی شده دره دیوین الوند همدان»

- (۵)، ۱۳۸۵، ص ۱۶۹-۱۸۶.
۱۳۵. علیزاده، عباس
- «گزارش توصیفی مقدماتی بررسی باستان‌شناختی انسان‌شناسی در دره‌های رود کر و ناحیه‌ی شمال غربی مرودشت فارس»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)*، ۱۳۷۶، ص ۶۷-۸۸.
۱۳۶. علیزاده، عباس
- «نظریه و عمل در باستان‌شناسی»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۳)*، ۱۳۸۳، ص ۹-۲۲.
۱۳۷. علیزاده، کریم
- «معرفی سفال‌های (مادی) بیستون، کرمانشاه، کاوش‌های ۱۳۸۱»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۲)*، ۱۳۸۲، ص ۸۷-۱۰۷.
۱۳۸. علیزاده، کریم، جیسون اور
- «پروژه بررسی دشت مغان، استان اردبیل»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۴)*، ۱۳۸۳، ص ۴۹-۵۶.
۱۳۹. علیزاده، کریم
- «لایه‌نگاری در محوطه باستانی اولتان‌قالاسی، دشت مغان»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۵)*، ۱۳۸۵، ص ۹۱-۱۱۴.
۱۴۰. علیزاده، کریم
- «کاوش در نادرته‌سی، آصلاندوز دشت مغان»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)*، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۲۸۵-۲۶۳.
۱۴۱. عمرانی، بهروز
- «عصر مفرغ قدیم در شمال غرب فلات ایران»، *همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب*، ۱۳۸۳، ص ۱۶۹-۱۸۰.
۱۴۲. عمرانی رکاوندی، حمید، بابک امین‌پور
- «بررسی باستان ژئوفیزیکی به روش مغناطیس‌سنجی در محوطه باستانی دشت حلقه»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)*، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۸۱-۸۴.
۱۴۳. عمرانی رکاوندی، حمید
- «دیوار بزرگ گرگان (مرز شکوهمند امپراتوری ساسانی)»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)*، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۸۷-۱۰۰.
۱۴۴. فاضلی‌نشلی، حسن
- «تکامل نظام‌های اجتماعی در جوامع پیش‌ازتاریخ براساس داده‌های باستان‌شناسی»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش*، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۲۶۷-۲۸۰.
۱۴۵. فاضلی‌نشلی، حسن
- «گاهنگاری نسبی و مطلق تپه‌قبرستان دشت قزوین»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۳)*، ۱۳۸۳، ص ۳۷-۵۰.
۱۴۶. فاضلی‌نشلی، حسن، بهرام آجرلو
- «درآمدی بر بسط فرهنگ کورارس در اواخر هزاره چهارم قبل‌ازمیلاد در دشت قزوین»، *همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب*، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱-۱۹۱.
۱۴۷. فاضلی‌نشلی، حسن، هنگامه ایلخانی، ارمینه مارقوسی‌ان، امیر بشکنی
- «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی و لایه‌نگاری تپه‌چهاربند دشت قزوین»، ۱۳۸۵، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)*، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۳۵۵-۳۷۵.
۱۴۸. فاضلی‌نشلی، حسن، ارمینه مارقوسی‌ان، هنگامه ایلخانی، امیر بشکنی
- «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی و لایه‌نگاری تپه ابراهیم‌آباد دشت قزوین»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)*، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۳۷۷-۴۰۶.
۱۴۹. فاضلی‌نشلی، حسن، رابین کانینگهام، حمیدرضا ولی‌پور، روژ یانگ، گوین گیل‌مور، مهران مقصودی
- «گزارش مقدماتی فصل دوم کاوش محوطه باستانی تپه‌پردیس ۸۵-۱۳۸۴»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)*، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۴۰۷-۴۳۷.
۱۵۰. فاضلی‌نشلی، حسن، محمدحسین عزیزی خرنقی، رحمت عباس‌نژاد دوستی
- «گزارش مقدماتی کاوش‌های تپه قبرستان ۱۳۸۵»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)*، جلد اول، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۶، ص ۴۳۹-۴۵۹.
۱۵۱. فرحانی، علی
- «دست‌آوردهای فصل نخست باستان‌شناسی دژ گلخندان بومهن»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۶)*، «ویژه‌نامه

- دوره/اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲-۱۲۷.
۱۵۲. فرخ‌نیا، شراره
«نتایج آماری به دست آمده از بررسی روشمند سیاه‌تپه»،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۴)، ۱۳۸۳، ص ۴۸-۳۱.
۱۵۳. فروزانفر، فرزاد
«کاربرد انسان‌شناسی»، یادنامه گردهمایی
باستان‌شناسی شوش، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی
کشور (پژوهشگاه)، ص ۲۹۴-۲۸۱.
۱۵۴. فروزانفر، فرزاد
«کاوش در شهر سوخته، ۴، مطالعات انسان‌شناسی»،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶،
ص ۳۱۹-۳۱۵.
۱۵۵. فلاحیان، یوسف
«تجلی فرهنگ عصر آهن ۱ در گورستان تاریخی
جمشیدآباد گیلان»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۲)، ۱۳۸۲،
ص ۲۳۷-۲۱۷.
۱۵۶. فلاحیان، یوسف
«نگاهی اجمالی به دستاوردهای باستان‌شناختی بررسی
و شناسایی در حوزه رودخانه شاهرود (عمارلو)»، گزارش‌های
باستان‌شناسی (۴)، ۱۳۸۳، ص ۲۲۰-۱۹۹.
۱۵۷. فهیمی، حمید
«سفال فیلیده: گونه‌ای از یک سفال محلی اشکانی (۴)
در کوهپایه‌های غرب سپیدرود»، گزارش‌های باستان‌شناسی
(۳)، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰-۱۱۷.
۱۵۸. فهیمی، حمید
«تپه انجیرآب دشت گرگان، بررسی سفال‌های به
دست آمده از گمانه‌زنی هیئت باستان‌شناسی دانشگاه
هیروشیما»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۴)، ۱۳۸۳، ص
۱۱۲-۷۱.
۱۵۹. فهیمی، حمید، بارابارا هلوینگ
«گزارش مقدماتی چهارمین فصل پژوهش‌های
باستان‌شناختی هیئت مشترک ایران و آلمان در
ارسیمان-۱۳۸۳»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۵)، ۱۳۸۵،
ص ۲۴-۹.
۱۶۰. فیض‌خواه، محمد
«ظروف مثلثی»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۳)، ۱۳۸۳،
ص ۵۸-۵۱.
۱۶۱. قراپتی هارطونیان، آرمان، علی صدراپی
«بررسی پل پنج چشمه ماکو»، گزارش‌های باستان‌شناسی
(۳)، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲-۱۸۹.
۱۶۲. قندگر، جواد، حسین اسماعیلی و محمد
رحمت‌پور
«کاوش‌های باستان‌شناختی قلعه اژدهاک هشتروند»،
همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب،
۱۳۸۳، ص ۲۲۸-۱۹۳.
۱۶۳. کابلی، میرعابدین
«درباره دومین فصل کاوش در قره‌تپه قمروند»،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، ۱۳۷۶، ص ۳۰۰-۲۹۹.
۱۶۴. کابلی، میرعابدین
«قمروند در بستر تاریخ»، یادنامه گردهمایی
باستان‌شناسی شوش، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی
کشور (پژوهشگاه)، ص ۳۰۰-۲۹۵.
۱۶۵. کابلی، میرعابدین
«گزارش دومین فصل کاوش جبهه غربی تخته‌گاه آپادانای
شوش و طرح مرمت و بازسازی دیوار تخته‌گاه، بهار ۱۳۷۴»،
گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، ۱۳۷۶، ص ۲۰۰-۱۸۷.
۱۶۶. کابلی، میرعابدین
«گزارش دهمین فصل کاوش گروه باستان‌شناسی دشت
لوت در محوطه باستانی شهداد»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)،
۱۳۷۶، ص ۱۲۴-۸۹.
۱۶۷. کارگر، بهمن
«قالایچی: زیرتو مرکز مانا، لایه IB، ۱۳۸۱-۱۳۷۸»،
همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب،
۱۳۸۳، ص ۲۴۵-۲۲۹.
۱۶۸. کارگر، بهمن
«خلاصه گزارش نهمین فصل کاوش تپه قالایچی بوکان،
زیرتو، مرکز دولت مانایی»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)،
جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۲۹۴-۲۸۷.
۱۶۹. کارگر، بهمن، داود علیایی
«خلاصه گزارش نجات‌دهی بنای تاریخی زر زر از فرو

۱۷۸. گنجوی، سعید
«کاوش باستان‌شناختی تپه‌نرگه»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۶)، «ویژه‌نامه دوره اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۲۳۸ - ۲۲۴.

۱۷۹. گری، بزل. ترجمه ناصر نوروززاده چگینی
«کتابخانه ملی برای نگهداری کتاب یا کارگاه؟ تحولات قرون ۸ و ۹ هجری و ۱۴-۱۵ میلادی»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۶)، «ویژه‌نامه دوره اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۳۲۱-۳۱۷.

۱۸۰. لباف‌خانیک، رجبعلی
«بررسی و شناسایی قنوات گناباد»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۱)، ۱۳۷۶، ص ۲۹۸-۲۷۱.

۱۸۱. لباف‌خانیک، رجبعلی
«معرفی سنگ‌نگاره‌های لاخ‌مزار بیرجند»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش*، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۳۳۸-۳۱۹.

۱۸۲. لباف‌خانیک، رجبعلی، مونیک کروران
«مروری بر مطالعات و کاوش باستان‌شناختی هیئت مشترک ایران و فرانسه در کهندژ نیشابور»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۶)، «ویژه‌نامه دوره اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۳۴-۲۱.

۱۸۳. لباف‌خانیک، رجبعلی
«گزارش اجمالی کاوش‌های باستان‌شناختی کهندژ نیشابور، فصل ۲»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۳۰۹-۲۹۵.

۱۸۴. لک‌پور، سیمین
«نقشمایه تشر در ظروف فلزی ساسانی»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش*، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۳۵۲-۳۳۹.

۱۸۵. لورنز، کریسی، ترجمه سیدمنصور سیدسجادی
«کاوش در شهر سوخته، ۵، آسیب‌شناسی، سائیدگی دندان و از دست دادن آن پیش از مرگ در هزاره سوم در شهر سوخته، نتایج مقدماتی»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۳۳۳-۳۲۱.

۱۸۶. ماهفروزی، علی

رفتن در دریاچه سد مخزنی ماکو در آذربایجان غربی»،
همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰-۲۴۷.

۱۷۰. کازانوا، میشل، ترجمه، سیدمنصور سیدسجادی
«کاوش در شهر سوخته، ۳، کارگاه شماره ۷»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۳۱۴-۳۰۵.

۱۷۱. کامبخش فرد، سیفالله
«پدیده فرهنگی سفال خاکستری رنگ، یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۳۱۷-۳۰۱.

۱۷۲. کنستانتینی، لوردانا بیاسینی، سیدمنصور سیدسجادی، لورنزو کستانتینی
«نتایج آخرین بررسی‌های گیاه‌باستان‌شناسی در شهر سوخته»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۲)، ۱۳۸۲، ص ۸۶-۶۷.

۱۷۳. کنستانتینی، لورنزو، لوردانا کستانتینی، متودله دونه، سیدمنصور سیدسجادی، سیريو استادیکا
«کاوش در شهر سوخته، ۶، مطالعات مواد ارگانیکی به دست آمده از شهر سوخته، ۷، بقایای پارچه پیداشده از کاوش‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۳۴۸-۳۳۳.

۱۷۴. کیمیایی، معصومه
«پژوهش‌های باستان‌گیاه‌شناختی دومین فصل پژوهش در دشت شرقی مازندران (گوهرتپه)»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۳)، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲-۹۷.

۱۷۵. کیناست، بورکهارت، ترجمه کریم علیزاده
«آنچه امپراتوری ماد خوانده می‌شود»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۳)، ۱۳۸۳، ص ۲۱۴-۲۰۵.

۱۷۶. گاراژیان، عمران
«نقدی بر کاربرد تئوری و مدل‌های مکان مرکزی در باستان‌شناختی و طرح یک روش با استفاده از قوم‌باستان‌شناسی»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۲)، ۱۳۸۲، ص ۱۸۸-۱۷۳.

۱۷۷. گاراژیان، عمران، لایلا پاپلی‌یزدی
«چرا باباجان مرکزی محلی است؟»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۴)، ۱۳۸۳، ص ۲۶۴-۲۵۳.

مطالعات باستان‌جانورشناسی»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲-۱۲۵.

۱۹۵. معتمدی، نصرت‌الله

«زیویه، کاوش‌های سال ۱۳۷۴: معماری و شرح سفال»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، ۱۳۷۶، ص ۱۷۰-۱۴۳.

۱۹۶. ملاصالحی، حکمت‌الله

«کشف باستان‌شناسانه تاریخ»، یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۴۳۵-۴۲۱.

۱۹۷. ملکزاده، مهرداد

«یادداشت‌های مادی ۱: جایگاه مادها در تاریخ ایران»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، ۱۳۷۶، ص ۱۸۵-۱۷۱.

۱۹۸. ملکزاده، مهرداد

«فصل نخست پژوهش‌های باستان‌شناختی کرفس رزن پائیز ۱۳۸۲، بازدید و بررسی مقدماتی اشیاء سفالین و مفرغین به پیوست برنامه پیشنهادی راهبردی فصل دوم: گمانه‌زنی و ساماندهی»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۴)، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸-۱۳۱.

۱۹۹. ملک شه‌میرزادی، صادق

«پیشنهادی برای تدوین جدول گاهنگاری پیش‌ازتاریخ خوزستان (دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی)»، یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۴۱۹-۳۹۵.

۲۰۰. ملک شه‌میرزادی، صادق

«گزارش مقدماتی حفاری گمانه‌های آزمایشی در پوئینک ورامین»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، ۱۳۷۶، ص ۴۹-۳۹.

۲۰۱. موسوی، محمود

«کاوش باستان‌شناسی در شهر تاریخی حریره، جزیره کیش»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، ۱۳۷۶، ص ۲۳۸-۲۰۵.

۲۰۲. موسوی، محمود

«مقدمه دبیر گردهم‌آیی (سمپوزیوم) باستان‌شناسی ایران پس از انقلاب اسلامی - شوش»، یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث‌رهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۱۲-۹.

۲۰۳. موسوی، سیدمهدی، رحمت عباس‌نژاد، محمود

«گزارش مقدماتی بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی در شرق مازندران»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۲)، ۱۳۸۲، ص ۳۰۳-۲۶۳.

۱۸۷. ماهفروزی، علی

«باستان‌شناسی شرق مازندران با تکیه بر کاوش‌های گوهرتپه»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۳۶۷-۳۴۷.

۱۸۸. مجیدزاده، یوسف

«گزارش کوتاه از پنجمین فصل حفاریات باستان‌شناختی در محوطه‌های کنار صندل و گورستان‌های محوطه‌آباد و قلعه‌کوچک: جیرفت، ۱۳۸۵»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد اول، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۶، ص ۴۷۲-۴۶۱.

۱۸۹. مختاری طالقانی، اسکندر

«تحلیل آماری بررسی باستان‌شناختی منطقه ساوه»، یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش، ۱۳۷۶، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۳۹۳-۳۵۳.

۱۹۰. مرتضایی، محمد

«گزارش مقدماتی نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه جرجان»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۳)، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵-۱۸۸.

۱۹۱. مرتضایی، محمد

«گزارش مقدماتی گمانه‌زنی و ساماندهی محوطه تپه B قبرستان شرقی روستای کاکا شهرستان گنبدکاووس»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۴)، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸-۱۸۷.

۱۹۲. مرتضایی، محمد

«پژوهشی در سکه‌های سامانی مکشوفه از شهر تاریخی جرجان»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۵)، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸-۱۱۵.

۱۹۳. مرتضایی، محمد

«سکه‌های غزنوی مکشوفه در جرجان»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۶)، «ویژنامه دوره اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۸۸-۷۱.

۱۹۴. مشکور، مرجان

«نگاهی به اقتصاد زیستی تپه‌حصار در دوره ۳، نتایج

- حیدریان
«گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه کلار»
کلاردشت (فصل اول، ۱۳۸۵)، «گزارش‌های باستان‌شناسی»
(۷)، جلد اول، ۱۳۸۶، ص ۵۰۹-۴۷۳.
۲۰۴. موسوی‌نسب، عبدالوهاب
«معرفی سیستم آبرسانی و بنای حمام تاریخی عباس‌آباد
بهشهر»، «گزارش‌های باستان‌شناسی» (۶)، «ویژه‌نامه دوره
اسلامی»، ۱۳۸۶، ص ۲۵۲-۲۳۹.
۲۰۵. مهرآفرین، رضا
«حفاری و گمانه‌زنی تپه‌گوری کهنه فصل اول، فروردین
۱۳۸۶»، «گزارش‌های باستان‌شناسی» (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶،
ص ۳۳۳-۳۱۱.
۲۰۶. میراسکندری، سیدمحمود، مصطفی راستی‌دوست
«گزارش گمانه‌زنی تپه اقبالیه قزوین، پاییز ۱۳۸۵»،
«گزارش‌های باستان‌شناسی» (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶،
ص ۳۴۶-۳۳۵.
۲۰۷. میرفتاح، سیدعلی‌اصغر
«معبد صخره‌ای داش‌کسن‌ویر»، «گزارش‌های
باستان‌شناسی» (۱)، ۱۳۷۶، ص ۲۵۰-۲۳۹.
۲۰۸. نوکنده، جبرئیل، حمید فهیمی
«پژوهش‌های باستان‌شناختی هیئت مشترک ایران
و ژاپن در کرانه‌های غربی سپیدرود گیلان»، «گزارش‌های
باستان‌شناسی» (۲)، ۱۳۸۲، ص ۶۶-۲۷.
۲۰۹. نوکنده، جبرئیل، حمید عمرانی‌رکاوندی و قربانعلی
عباسی
«گزارش مقدماتی کشف مجموعه بازگیر دشت گرگان
۱۳۷۹»، «گزارش‌های باستان‌شناسی» (۴)، ۱۳۸۳، ص
۱۱۳-۱۳۱.
۲۱۰. نعمتی، محمدرضا
«فصل اول کاوش محوطه تاریخی ولیران دماوند،
تابستان ۱۳۸۵»، «گزارش‌های باستان‌شناسی» (۷)، جلد دوم،
۱۳۸۶، ص ۳۹۱-۳۶۹.
۲۱۱. نفیسی، نوشین
«آویز شیشه‌ای با چهره هوم‌بابا از مجموعه رضا عباسی»،
«یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش، ۱۳۷۶، تهران،
- سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۴۴۲-۴۳۷.
۲۱۲. نیاکان، لیلی، عباس علیزاده
«گزارش مقدماتی بررسی مشترک باستان‌شناختی
زیست‌محیطی پژوهشکده باستان‌شناسی مؤسسه شرق‌شناسی
شیکاگو در دشت رامهرمز، شهریور ۱۳۸۵»، «گزارش‌های
باستان‌شناسی» (۷)، جلد دوم، ۱۳۸۶، ص ۴۳۳-۳۹۳.
۲۱۳. ورجاوند، پرویز
«کاوش رصدخانه مراغه، آغاز و انجام یکی از بزرگ‌ترین
کانون‌های علمی دوران اسلامی»، «همایش بین‌المللی
باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب، ۱۳۸۳، ص ۲۶۴-۲۶۱.
۲۱۴. هژبری‌نوبری، علیرضا
«جایگاه کاوش‌های مسجدکبود تبریز در عصر آهن
ایران و مقایسه آن با سایر محوطه‌های هم‌عصر»،
«همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب،
۱۳۸۳، ص ۲۷۶-۲۶۵.
۲۱۵. هس، بریان، ترجمه سپیده مازیار
«بقایای جانوری غار خر در دوره پارینه‌سنگی»،
«گزارش‌های باستان‌شناسی» (۲)، ۱۳۸۲، ص ۳۲۸-۳۱۷.
۲۱۶. یانگ، کایلر، ترجمه رقیه رحیمی
«بررسی عصر آهن کنگاور»، «گزارش‌های باستان‌شناسی»
(۲)، ۱۳۸۲، ص ۳۱۶-۳۰۵.
۲۱۷. یغمایی، احسان
«بررسی و شناسایی مقدماتی منطقه خجیر، پشته
باغ‌تخت یارامیر»، «گزارش‌های باستان‌شناسی» (۱)، ۱۳۷۶، ص
۳۰۲-۳۰۱.
۲۱۸. یوسفی، حسن، ملکه گلمغانی‌زاده اصل
«بازنگری تاریخ کتیبه‌های عصر صفوی در بقعه
شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی»، «گزارش‌های باستان‌شناسی» (۳)،
۱۳۸۳، ص ۲۰۳-۱۹۳.
۲۱۹. یوسفی، حسن
«گزارش مقدماتی نخستین فصل کاوش باستان‌شناختی
در محوطه تاریخی بقعه شیخ‌صفی‌الدین اسحاق اردبیلی»،
«گزارش‌های باستان‌شناسی» (۶)، «ویژه‌نامه دوره اسلامی»،
۱۳۸۶، ص ۱۸۴-۱۵۳.
220. Askari Chaverdi, Alireza,

- p.69-96.
229. Khatib-Shahidi, Hamid, Raffaele Biscione, "Iranian-Italian Archaeological Survey in Eastern Azerbaijan, Provisional Report on the 2006-1385 Field Season", *Archaeological Reports (7), Vol. 1*, Tehran: 2007, P.25-34.
230. Kohl, Philip, "Northwest Iran and the Caucasus: Shared Histories and Interconnections During the Bronze Age", *Proceedings of the International Symposium on Iranian Archaeology, Northwestern Region*, 2004, p.25-43.
231. Korn, L. "the Friday Mosque of Golpayegan, Summary Report of the 2007 Campaign ICHTO-University of Bamberg", *Archaeological Reports (7), Vol. 2*, 2007, p.125-136.
232. Krol, Stephan, "Prehistoric Settlement Patterns in the Maku and khoy: Regions of Iranian Western Azarbaijan", *Proceedings of the International Symposium on Iranian Archaeology, Northwestern Region*, 2004, p.45-3.
233. Levine, Louis D., "Politics and Geographic Scale in Iron-Age Iran", *Proceedings of the International Symposium on Iranian Archaeology, Northwestern Region*, 2004, p.55-61.
234. Saeidi, Anaraki, Fariba, Bruno Genito, "Joint Iranian/Italian Project Archaeological Digital Archive Masgid-e Jame, Esfahan", *Archaeological Reports (7), Vol.1*, Tehran: 2007, p.109-128.
235. Salvini, Mirjo, "Archaeology and Philology: Reconstructing the History of Northwest Iran in the Urartian Period (9th-7th Centuries B.C)", *Proceedings of the International Symposium on Iranian Archaeology, Northwestern Region*, 2004, p.63-75.
236. Seyedan, Mojgan, Barbara Helwing, "Prehistoric Settlements at Darre-ye Bolaghi First Report on the Join Iranian-German Rescue Excavations at Sites 9 Land 119", *Archaeological Reports (7), Vol.1*, Tehran: 2007, p.73-108.
237. Takuro, Adachi, "Developments of the Beak-Shaped Spouted Vessels in Iron Age Iran", *Archaeological Reports (5)*, 2006, p.35-45.
238. Zeidi, Mohsen and Kazuya Yamauchi, Shinichi Nishiyama, "Preliminary Report on the Archaeological Survey in the Bolaghi Valley and its Vicinity", *Archaeological Reports (7)*, 2007, p.24-41.
- "Preliminary Report on the Stratigraphic Study of The Toll-e Takht, Pasargade, Investigations on The Material Culture of the Achaemenid and Post-Achaemenid Period", *Archaeological Reports (7), Vol.1*, Tehran: 2007, p.7-24.
221. Askari Chaverdi, Alireza, "Tang-e Bolaghi Site TB 76, 3rd Excavation Season (Ordibehesht – Khordad 1385), Preliminary Report (Sivand Dam Archaeological Rescue Project)", *Archaeological Reports (7), Vol. 2*, 2007, p. 97-124.
222. Berillon, Gilles, Asghar Asghari Khaneghah, Benoit Cheverier, Muhammad Beheshti, Valery Zeitoun, Pierre Antoine, Jean. Jacques Bahain, Fernando Ramirez Rozzi, Sara Noshadi, Hamid Ebadollahi, "Mousterian in Central Alborz, Preliminary Results of the 2006 Field Mission of French And Iranian Palaeo Anthropological Program on the Moghanak Locality (Damavand, Tehran)", *Archaeological Reports (7), Vol. 1*, Tehran, 2007, p. 59-72.
223. Boucharlat, Remy and Mohammad Feizkhah, "Joint Iranian-French Expedition in Marvdasht Plain, Fars, A Report of the Autumn 2005-Spring 2006 Seasons", *Archaeological Reports (7), Vol. 2*, 2007, p. 7-25.
224. Conard, Nicholas J., Elham Ghasidian, Saman Heydari and Mohsen Zeidee, "Report on the 2005 Survey of the Tübingen-Iranian Stone Age Research Project in the Province of Isfahan Fars and Kohgiluyeh-Boyerahmad", *Archaeological Reports (5)*, 2006, p.9-34.
225. Conard, Nicholas and Elham Ghasidian, S. Heydari, R. Naderi, M. zeidee, "the 2006 Season of the Tubingan Iranian Stone Age Research Project in the Provinces of Fars and Markazi", *Archaeological Reports (7), Vol. 2*, 2007, p. 43-67.
226. Fazeli, Hasan, R.A.E. Coningham, R.L. Young, G.K.Gillmore, M. Maghsoudi, H.Reza, "Preliminary, Report of Excavations at Tepe Pardis", *Archaeological Reports (7), Vol.1*, Tehran: 2007, p.35-57.
227. Helwing, Barabara, "the late Chalcolithic Period in the Northern Zagros a Reappraisal of the Current Status of Research", *Proceedings of the International Symposium on Iranian Archaeology, Northwestern Region*, 2004, p.11-23.
228. Kaim, Barbara, and Ahmad Asadi, Reza Heydari, "Irano-Polish Excavation at Site No 64 at Tang-e Boulaghi", *Archaeological Reports (7), Vol. 2*, 2007,

فهرست اعلام

آ

آب ۲۲، ۲۴، ۵۷، ۵۹، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۹۲، ۹۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۴۳، ۱۶۵، ۱۸۱، ۱۸۹، ۲۰۴

آب‌انبار ۱۳۰، ۲۰۱

آب پرده، رود ۱۸۷

آب و آبیاری ۲۳، ۵۷، ۷۰، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۸۰

آبدانان ۲۴۲

آبرامیشویلی، میخائیل ۲۴۴

آبراه ۱۳۱

آبکندها ۲۹

آبیاری، منصور ۲۴۳، ۲۴۴

آپادانا ۱۶۵، ۱۹۷

آتشدان ۱۰۴، ۲۰۴

آتشکده‌ی آذرگشسب ۱۱۳

آتشکده‌ی ساسانی ۲۳

آتشکده‌ی کهن‌دژ ۱۸۲

آتشگاه ۲۳، ۲۴

آتن ۱۳۱

آجر ۱۷، ۲۳، ۳۱، ۳۴، ۴۴، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۴، ۶۸، ۷۲، ۷۶، ۸۷، ۹۶، ۱۰۷، ۱۳۰، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۸۲، ۱۹۵، ۲۰۸، ۲۴۲، ۲۴۳

آجر چارک ۷۶

آجر کنگره‌ای ۷۶

آجر لعاب‌دار ۷۶، ۱۹۷، ۲۴۴

آجورلو، بهرام ۱۴۶، ۲۴۴

آخوندف، توفان ایساک اوغلو ۲۴۴

آداچی، تاکورو ۱۲، ۲۴۱

آذربایجان ۲۳، ۲۴، ۸۴

آذربایجان شرقی ۲۲۹

آذربایجان غربی ۷۶، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۶۷، ۱۶۹، ۲۳۲، ۲۴۳

آذرناهد ۲۳

آذرنوش، مسعود ۴۴، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۷

آرانا ۲۴۴

آرامگاه ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۴۱، ۲۴۲

فهرست همایش‌ها

۲۳۹. آئین‌نامه و دستورالعمل‌های بررسی باستان‌شناختی، تهران، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۳، ۲۸ص.

۲۴۰. چکیده‌ی مقالات همایش باستان‌شناسی نجات‌بخشی دره‌ی بلاغی، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۴، ۲۹+۵۱ص.

۲۴۱. چکیده‌ی مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه‌ی شمال و شمال شرق، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۴، ۳۴۳ص.

۲۴۲. چکیده‌ی مقالات همایش باستان‌شناسی ایران: حوزه‌ی غرب، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۵، ۲۵۰ص.

۲۴۳. خلاصه‌ی مقالات دومین گردهمایی باستان‌شناسی ایران، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۷۶، ۲۱۶ص.

۲۴۴. خلاصه‌ی مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه‌ی شمال غرب، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۳، ۲۵۰ص.

۲۴۵. چکیده‌ی مقالات دومین سمینار مردان نمکی، زنجان، ۱۳۸۶، ۴۳ص.

۲۴۶. ساختمان حریق‌زده‌ی تپه‌حصار [تجدید چاپ]، به مناسبت برگزاری همایش ۷ هزارساله‌ی حصار، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۵، ۱۲۳+۸۳ص.

۲۴۷. گزارشی از فعالیت‌های پایگاه باستان‌شناسی شهرسوخته و دهانه‌ی غلامان، ۱۳۸۳-۱۳۷۶، سیدمنصور سیدسجادی، تهران، ۱۳۸۳، ۵+۳۱ص.

۲۴۸. مجموعه‌ی مقالات نخستین همایش باستان‌شناسی در ایران: نقش علوم پایه در باستان‌شناسی، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۱، ۲۳۰ص.

۲۴۹. مجموعه‌ی مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه‌ی شمال غرب، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۳، ۲۷۶+۷۶ص.

۲۵۰. ویژه‌نامه‌ی سمینار ارائه‌ی دستاوردهای فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی دوره‌ی اسلامی، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۵، ۳۰ص.

۲۵۱. ویژه‌نامه‌ی نشست یک‌روزه‌ی «ارائه‌ی گزارش عملکرد کاوش‌های نجات‌بخش»، نیم‌سال اول ۱۳۸۶، ۱۸ص.

۲۵۲. ویژه‌نامه‌ی هفته‌ی پژوهش، ۱۳۸۵.

۲۵۳. ویژه‌نامه‌ی همایش آخرین دستاوردهای کاوش باستان‌شناختی تنگ‌بلاغی، تهران، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۵، ۲۴ص.

۲۵۴. ویژه‌نامه‌ی همایش «فرهنگ ۷ هزارساله‌ی حصار»، تهران، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، ۱۳۸۵، ۳۹ص.

آرامگاه خواجه‌علاءالدین علی صانعی ۲۴۳	آورزمانی، فریدون ۲۴۴	اریسمان ۳۰، ۱۵۹
آرامگاه شاه‌اسماعیل ۲۴۴	آوه ۸۵، ۱۳۰، ۲۴۸	ازبکی ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۱۰۴
آرامگاه، الیمایی ۹۷	آهک ۱۰۲	ازنا ۲۴۲
آرامی ۲۳، ۲۴	آهن ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۵	اساطیر ۲۴۲
آرامی، خط ۴۹، ۱۶۷	آی‌خانوم ۲۳، ۲۴	اسب ۸۶، ۹۶، ۹۹
آرامی، زبان ۴۹	آئین‌نامه، باستان‌شناسی ۲۳۹	اسپی‌مزگت، بنا ۲۴۱
آرامی، کتیبه ۳	الف	استادیکا، سیریو ۱۷۳
آرتمیس ۲۳، ۲۴	ابا‌خا‌خان ۲۴۸	استانلی کون ۱۸۶، ۱۸۷
آزادی، احمد ۳، ۱۱، ۲۴۳	ابتهاج، ویدا ۲۴۱، ۲۴۴	استپ، جان ۹۲
آزمون، زینب ۲۴۲	ابرج ۴۵	استخر ۴۵
آسیاب ۲۳، ۴۵، ۴۷، ۵۹، ۶۵، ۸۱، ۹۷	ابزارسنگی ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۹، ۴۲، ۵۵، ۶۳، ۶۶، ۷۲، ۷۵، ۸۳، ۸۶، ۸۹، ۹۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۵	استخوان ۱۶، ۱۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۹، ۴۲، ۵۵، ۶۳، ۶۶، ۷۲، ۷۵، ۸۳، ۸۶، ۸۹، ۹۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۵
آسیای صغیر ۲۳، ۲۴، ۲۸	ابسیدین ۲۴۲	استرآباد ۲۰۹
آسیای میانه ۲۳، ۲۴، ۲۸	ابن‌حوقل ۱۲۷	استروناخ، دیوید ۱۶۰، ۲۴۲
آسیب‌شناسی ۲۳، ۲۴، ۶۰	ابودلف ۱۳۰	استریکا، سیریو ۱۱۲
آشتیان ۱۳۰	ابوذبح، تپه ۲۹	استل موانا ۲۴۳
آشور ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۳۶، ۵۱، ۹۳، ۱۷۵، ۱۹۷	ابوعمود نجات ۲۹	استیر، روستا ۲۱
آشوربانیپال ۵۷، ۱۷۵	اتاقی ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۲۰۱	استین، سراورل ۷۰
آغاز ایلامی ۱۳۵، ۱۵۹، ۱۹۹	اترک، رود ۱۹۱	اسدآباد ۲۳
آغاز تاریخی ۸۱	اجاق ۵۴، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۶۶، ۱۷۰	اسدی، احمدعلی ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۵۳
آفتارخانه ۲۴۴	۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۷، ۲۰۰	اسدی، علی ۴۵
آقی‌اولر ۸، ۲۸	احمدی، روناک ۲۴۱	اسطوره ۲۴۱، ۲۴۴
آقی‌تپه ۲۲، ۲۴۱	اختر، ساچلی ۲۴۲	اسطوره‌شناسی ۱۰۴
آقی‌قویونلو ۲۱۸	اراک ۲۳	اسفندیاری، آذرمیدخت ۱، ۲۴۳
آقاخانی، مهدی ۲۴۲	ارپک ۱۹۵	اسکلت ۳۲، ۱۸۵
آکروپلیس ۲۳	اردبیل ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۴۰	اسکندر ۲۴
آلپارسلان، تپه ۱۸۳	اردستان ۲۴۳	اسماعیل‌آباد (قمرود) ۲۲
آلتین‌تپه ۲۴۴	اردشیر دوم ۲۳، ۲۴	اسماعیل‌آباد (کرج) ۲۲
آلماداغ ۱۹۱	ارشادی‌فرد، عادل ۲۴۴	اسماعیل‌آباد ۱۰۴۴، ۱۰۴۵
آمفورا ۲۱۰	ارشادی، محمد ۲۴۱	اسماعیله ۱۲۳
آمیة، پیر ۳۱، ۵۳، ۲۱۱	ارگ علیشاه ۲۴۴	اسماعیلی‌جلودار، محمد ۲۴۱، ۲۴۴
آناتولی ۲۳، ۲۴، ۲۸	ارنان ۱۱۶	
آناهیتا، معبد ۲۳، ۲۴، ۱۰۹	ارومیه ۱۰۰، ۵۱	
آنتوان، پیر ۲۲۲	اره، روستا ۱۵۱	
آنو ۳۰		

اسماعیلی‌عتیق، حسین ۲۴۴	اکبری، حسن ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۲۴۴	امینی، آرش ۲۴۱
اسماعیلی، حسین ۱۶۲	اکبری، زهرا ۲۴۱، ۲۴۲	اناربار ۲۲
اسماعیلیان ۷۲، ۲۴۳	اکدی ۴۹	انبیار ۱۶۶
اسمیت، آدام تی ۲۴۴	اکروپل، تپه ۱۱۹	اندجود ۱۲۳
اشعهٔ ایکس ۲۴۴	البرز ۲۲، ۲۳، ۱۲۹	اندلس ۳۷
اشکانی ۱۵، ۴۴، ۴۶، ۷۹، ۸۱، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۵۷، ۲۴۱	البرز مرکزی ۲۲۲	انسان‌شناسی ۸، ۱۷، ۲۳، ۵۵، ۶۳، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۵، ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۴۳
اشکانیان ۲۳، ۲۴	الطافی، مریم ۲۴۱	انسان ۱۹۷، ۸۹
اشکفت حاجی‌بهرام ۲۴۰	الله‌قلی، کاروانسرا ۱۳۰	انوبنی‌نی ۲۴۳
اشمیت، اریخ‌ف. ۲، ۳۰، ۱۴۳، ۱۷۱، ۲۵۳	الموت ۷۲، ۱۲۳	انوش‌بن‌شیث ۱۸۲
آشی (اسطوره) ۳۳	الوند ۱۲۴	اور، جیسون ۱۳۸
اشیاء استخوانی ۳۰	الهای، روستا ۱۱۵	اورارتو ۵، ۲۴، ۵۱، ۸۴، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۹۷، ۲۳۵، ۲۴۲
اشیاء تزئینی ۱۱، ۳۰، ۲۰۳	الهه ۲۳	اورگنجی، حسن ۲۴۳
اشیاء چوبی ۱۷۲	الهی، امیر ۲۴۴	اورلت، برونو ۲۴۲
اشیاء زینتی ۱۴۴، ۲۰۳، ۲۱۹	آلیبی (اکودو) ۱۵	اورمیه ۲۴۳
اشیاء سفالی ۳۰	الیکادهنو، ثریا ۲۴۲	اوروک ۲۳، ۲۹، ۹۲، ۱۰۶، ۲۱۱
اشیاء سنگی ۶، ۱۱، ۳۰، ۱۹، ۱۵۰	الیگودرز ۱۰۴	اوستا ۲۳، ۲۴
اشیاء فلزی ۶، ۳۰، ۱۸۲، ۱۹۰، ۲۰۱	الیمایی، آرامگاه ۹۷	اوغان رود ۱۹۱
اشیاء گلی ۱۹، ۳۰، ۱۱۹، ۱۵۰	امام‌خمینی ۱۲۲	اولتان قالاسی ۱۳۸، ۱۳۹
اشیاء مفرغی ۱۱	امامزاده‌اسحاق ۲۴۱	اوناما، کاتسوهیکو ۱۲
اصفهان ۲۳، ۲۴، ۱۳۰، ۲۲۴	امامزاده‌باب‌الفرج ۲۱۲	اونق، فریدون ۲۴۱
اصلاندوز ۲۴۱	امامزاده ۲۲، ۶۶، ۸۵، ۱۶۴	اهر ۱۵
اصلاندوز، تپه ۷۳، ۱۴۰	امامزاده‌بی‌بی‌تاج ۲۱۲	اهورامزدا ۲۳، ۲۴
افخمی، بهروز ۲۴۴	امامزاده‌جعفر قریب ۱۰۵	ایتو، هوتاکا ۱۲
افروند، قدیر ۲۴۳	امامزاده‌زید ۶	ایدیر، تپه ۷۳
افسانه (اساطیر) ۸، ۲۳، ۱۱۸، ۱۸۰، ۱۸۴	امامزاده‌سیدصلاح‌الدین محمد ۲۴۲	ایزدی‌مطلق، محمدرضا ۳۳، ۳۴
افضل‌زاده، پروین ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴	امامزاده‌شاه فیض‌الله ۶۵	ایشان‌الاسود ۲۹
افغانستان ۱۱۸	امامزاده‌قاسم ۱۵۱	ایشان‌الدوه ۲۹
افین، مسجد جامع ۱۰۷	امامزاده محمد حنفیه ۱۵۶	ایلات، بختیاری ۱۰۴
اقبالیه، تپه ۲۰۶	امان‌اللهی، حمید ۲۴۴	ایلام ۲۳، ۲۴، ۴۹، ۵۳، ۵۷، ۶۴، ۷۴
اقتصاد ۲۴۳	املش ۲۴، ۲۸، ۶۷، ۲۴۱، ۲۴۴	ایلامی ۷۵، ۸۹، ۹۹، ۱۶۵
اکباتان ۴۴	امیرعشایری، مامش ۲۴۴	ایلامی، حریه ۵۷
اکبری، پریش ۲۴۳	امیرلو، عنایت‌الله ۲۴۳	
	امیری، مصیب ۲۴۳	
	امین‌پور، بابک ۴۶، ۱۴۲، ۲۴۱	
	امین‌شیرازی، شهرزاد ۲۴۳	

ایلخانی ۱۰، ۲۳، ۵۹، ۱۳۳، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۷	بان آسیاب، تپه ۴۷	بقایای گیاهی ۱۲، ۱۶، ۱۲۹، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۴، ۲۴۴
ایلخانی، هنگامه ۱۴۷، ۱۴۸	باوندیان ۲۴۱	بقعه آپلاسید ۲۴۱
ایمانی نامور، سیروس ۲۴۴	بایر کلهر ۲۲	بقعه شیخ تاج‌الدین ۲۴۱
اینشوشیناک ۵۳	بختیاری، حسین ۲۰۱	بقعه شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۴۴، ۲۵۰
ایوان ۵۵، ۱۸۳	بختیاری، فاطمه ۲۴۲	بقعه مالک سنقر ۲۴۲
ایوکی، اسماعیل ۲۴۲	برج ۴۴، ۵۴، ۵۵، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۶۲، ۱۸۳، ۲۰۴	بلده الاقبال، الموت ۷۲
ب	برج امام ۶۷	بلر، شیلا ۱۷۹
باباپیری، جواد ۲۴۲	برج رسکت ۱۲۷	بلمکی، بهزاد ۲۴۲
باباقاسم، تپه ۱۴۶	برج کاشانه ۲۴۱	بلوار ۲۹
بابا قورت ۲۳، ۲۴	برج گرماور ۶۷	بلوچستان ۱۳
باباجان تپه ۲۸، ۹۲، ۱۰۴، ۱۳۷، ۱۷۷	برج میل ازدها ۹۵	بمپور، تپه ۱۳
بابایی‌نژاد، فیروزه ۲۴۲	بردبال ۲۸	بناب ۱۲۰، ۲۴۴
بابل ۲۳، ۱۷۵	بردز، جی ۲۴۲	بند امیر ۴۵
بابل میانی ۱۵	بردسیر ۸۱، ۷۹	بند تل باکون ۴۵
باخرز ۲۱	بردک‌سیاه ۶۹	بند جنگل ۲۲
بادگیر ۲۰۱	بردگوری، اتافک سنگی ۱۰۴	بند عامر ۲۲
بارلکین ۳۰	برزن ۴۴	بند عباس ۵۹، ۸۸
باره، روستا ۲۱	برنیک، راینهارد ۴۷، ۴۸، ۲۴۰	بند قیر ۲۹
باریت دره، معدن ۳۳	برنی، چارلز ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۸۶، ۱۸۷	بند کوشک ۴۵
باریت نیق، معدن ۳۳	بروکسل، لوران ۱۰۲، ۲۴۲	بند موان ۴۵
بازار ۱۴۴، ۲۱۸	برهانی، محمد مهدی ۲۴۱	بند پای پل کرخه ۷۰
بازرگانی، جزیره هرمز ۸۸	بریون، گیه ۲۲۲، ۲۴۱	بندرگاه ۸۲
بازرگانی ۱۱۸	بزق‌آباد ۱۹۱	بندیان ۲۴۳
باستان‌جانورشناسی ۱۹۴، ۲۴۸	بزکوهی ۲۵	بندیان درگز ۵۰، ۹۶، ۹۸، ۹۶
باستان‌شناختی، آئین‌نامه ۲۳۹	بسطام ۲۲، ۱۵، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۸	بنش، کریستف ۲۴۸
باستان‌شناسی زیرآب ۲۴۱	بشار، رودخانه ۱۱	بودا ۲۱
باستان‌شناسی، نظریه ۱۷، ۱۳۶، ۱۷۶	بشاش‌کنزق، رسول ۳، ۸، ۲۵، ۳۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۲۴۳، ۲۴۴	بورد، ژان گیوم ۱۰۲
باسطیه، محوطه ۲۹	بشاگرد ۲۴۳	بوژگان، روستا ۲۱
باصری، زهره ۲۴۱	بشکنی، امیر ۱۴۷، ۱۴۸	بوشارلا، رمی ۲۲۳، ۲۴۰، ۲۴۸، ۲۵۳
باصفا، حسن ۲۴۱، ۲۴۲	بطیار، محبوبه ۲۴۱	بوشهر ۵۶
باغ تخت یارامیر، روستا ۲۱۷	بقایای انسانی ۱۶، ۱۲۸	بوکان ۲۴، ۱۶۸
باقرآباد، کاروانسرا ۱۳۰	بقایای جانوری ۱۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۱۵	بومهن ۱۵۱
باقریان، محمدرضا ۲۴۱، ۲۴۳		بوهلان ۳۰
باکون ۱۷، ۱۰۳		

پوربخشنده، خسرو ۵۷، ۲۴۳	پازوکی، ناصر ۵۴، ۵۵	بویراحمد ۱۱
پورفرج، اکبر ۲۴۱، ۲۴۴	پاسارگاد ۲۴، ۲۲۰، ۲۴۰، ۲۴۸، ۲۵۳	بهادری، رویا ۲۴۸
پورقاسم، جمیله ۲۴۱	پاسنگان، کاروانسرا ۱۳۰	بهارستان، روستا ۲۱
پورقربان، شیوا ۲۴۸	پاسنگر ۲۴۲	بهارور، روستا ۲۱
پوزه‌پلنگی، معدن ۶۹	پاک‌نژاد، مهدی ۲۴۲	بهبودی، نغمه ۲۴۸
پوزه‌کوه ۲۲	پالمیرا ۲۳، ۲۴	بهرام‌گور ۵۰
پوست و جرم ۱۲۸	پاولویچ، سن ۲۸	بهشتی، محمد ۲۲۲
پوشاک ۲۳، ۹۹، ۲۴۱	پای کل ۲۸	بهشهر ۱۸۶، ۱۸۷
پهلوی، خط ۹۸	پتری، کمرون ۵۶	بهین، ژان ژاک ۲۲۲
پیاتروفسکی، باریس باریوویچ ۵	پراده، ادیت ۹۹	بیامون ۲۱۲
پیر تاج‌دار ۲۱	پرستشگاه ۲۳، ۲۴	بیانی، سوسن ۲۴۳
پیران، صدیقه ۲۴۴	پرستمن، وست ۸۲	بیت سرق ۲۸
پیرانی، بیان ۲۴۲	پرنیشکا، ارنست ۳۲، ۳۴، ۲۴۰، ۲۵۳	ببجار ۲۸
پیرواند ۲۸	پرو، ژان ۱۶۵	بیرجند ۲۵، ۱۸۱
پیزدلی تپه ۳۰	پرویز، احمد ۲۴۲	بیستون ۲۳، ۲۴، ۱۳۷، ۲۴۲
پیسچینگ، گابریل ۲۴۱	پریم، کوه ۱۲۷	بیشاپور ۲۳، ۲۴
پیش‌از تاریخ ۳۰، ۸۱	پشت جوی حسن، تپه ۲۹	بیشونه، رافائل ۲۲۹
پیشکوه ۱۵	پشتکوه ۱۵، ۱۷۷	بیکن، فرانسیس ۱۷
پیشوا ۱، ۷۴، ۷۵، ۶۱	پل ۲۲، ۶۶، ۶۴، ۷۰، ۱۶۱، ۲۴۱، ۲۴۴	بیگلری، فریدون ۳۱، ۳۲، ۵۲، ۱۰۲، ۲۴۲، ۲۴۴
پیکرک ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۳۰، ۳۶، ۴۲	پل پنج‌چشمه ۱۶۱	بین‌النهرین ۲۳، ۲۴، ۱۱۸
۴۳، ۷۴، ۷۵، ۸۶، ۸۹، ۱۰۶، ۱۵۰، ۱۵۵	پل خواجه ۶۴	بینش، تقی ۵۳
۱۷۱، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۴۱	پل دختر ۴۹	بینه ۲۰۴
پیکره ۲۶، ۵۷، ۲۴۱	پل دشت ۱۶۹	بیورزین، روستا ۱۵۶
پیمانی، عبدالرضا ۲۴۱	پل دلاک ۲۲، ۱۳۰، ۱۶۴	بیوگ، تپه ۱۸۹
پیه‌سوز ۸، ۹، ۲۴، ۶۶، ۶۸، ۹۷، ۱۹۰	پل سیاه ۱۶۱	پ
	پل فهلیان ۹۵	پاپلی‌یزدی، لیلا ۱۸، ۱۷۷، ۲۴۱
	پل موژد ۹۵	پاتاق ۲۳
تاباسو، ماریزالائورنتزی ۲۴۸	پلاسعیدی، کتایون ۲۴۱، ۲۴۲	پاتس، دانیل ۴، ۹۵
تابوت ۲۴، ۹۷	پلاک، سوزان ۴۷، ۲۴۰	پارت ۲۳، ۲۴، ۲۴۳
تاداهیکو اوتسوا ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳	پلکان سنگی ۲۰۱	پارچه ۶، ۹، ۱۶، ۶۳، ۹۱، ۹۹، ۱۱۱
تاریخ‌گذاری ۱، ۱۲، ۱۷، ۲۰۳	پله ۱۶۵	۱۷۰، ۱۷۳، ۲۱۰، ۲۴۳
تاریخانهٔ دامغان ۲۴۳	پناهگاه ۱۱۷	پارسوا ۱۷۵
تازه‌کند گوتانلو ۹۴	پناهی، مریم ۲۴۲	پارینه‌سنگی ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۲، ۳۰، ۵۲
تاق‌بستان ۲۳، ۲۴، ۹۹، ۲۴۳	پنج‌چشمه ۱۶۱	۷۷، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۴۴، ۱۶۴، ۱۸۶، ۲۱۵
تاق‌گرا ۲۳، ۲۴	پوئینگ ۲۰۰، ۷۱	
تاق‌نما ۱۳۳		

تپه داروغه ۲۹	تپه برج ۲۴	تاقازان ۶۲
تپه داکان ۱۰۱	تپه بمپور ۱۳	تاکستان ۶۲، ۱۰۱
تپه دوران آباد ۱۴۶	تپه بندبال ۳۰	تاکورو، آداجی ۲۴۱، ۲۳۷
تپه ده خیر ۲۴۱	تپه بندقیر ۲۹	تالار ستون دار ۲۴۳
تپه دینخواه ۲۸، ۱۰	تپه بوکان ۱۶۸	تالش ۸، ۹، ۲۸، ۳۸، ۵۱، ۱۵۳، ۲۴۱، ۲۴۳
تپه زاغه ۱، ۲۲، ۳۰، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۴۵	تپه بیوگ ۱۸۹	تامن، شبه جزیره ۴۹
تپه ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۴۳	تپه پردیس ۲۲۶، ۱۴۹	تانو، کن-ایچی ۱۲
تپه زاهد ۲۹	تپه پری ۲۴۲	تبریز ۲۱۴، ۲۵۰
تپه زیارتگاه ۱۹۸	تپه پشت جوی حسن ۲۹	تپه ۷۹، ۸۵، ۱۰۳
تپه سبز ۳۰	تپه پشتک نظر ۲۹	تپه آسیاب ۳۰
تپه سراب ۳۰	تپه پمپ بنزین ۲۹	تپه آلپارسلان ۱۸۳
تپه سرخ ۲۲، ۱۹۴	تپه پوئینگ ۱، ۲۰۰، ۲۴۳	تپه ابراهیم آباد ۱۴۶، ۱۴۸
تپه سرخاب ۳۰	تپه تنوره ۲۲	تپه ابو ذبیح ۲۹
تپه سرگردان ۲۲	تپه تولایی ۳۰	تپه ابوعمود نجات ۲۹
تپه سروان ۸۹	تپه جلالیه ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۲۰۸، ۲۴۱	تپه ازبکی ۱، ۲۶
تپه سفالین ۷۴، ۷۵	تپه جمبولو ۲۹	تپه اسماعیل آباد ۱۴۶
تپه سفید ۳۰	تپه جوی ۳۰	تپه اسوده ۲۱۲
تپه سگزآباد ۱۲۵، ۱۴۶، ۲۴۳	تپه جهودها ۲۳، ۲۴	تپه اشرف آباد ۳۰
تپه سنگ چخماق ۱، ۲۲، ۳۰، ۱۴۷	تپه جیلی ۲۹	تپه اصلاندوز ۷۳، ۱۴۰
تپه سورنا ۸۹	تپه چشمه علی ۱، ۲۲، ۱۴۷، ۱۴۹	تپه اقبالیه ۲۰۶
تپه سه بنه ۲۹	۲۴۳، ۱۵۸	تپه اکرویل ۱۱۹
تپه سه گابی ۳۰	تپه چغاسبز ۱۵	تپه البرز ۲۲
تپه سیابید ۳۰	تپه چندار ۲۲	تپه انجیر آب ۱۵۸
تپه سیاه ۲۹	تپه چهاربنه ۱۴۷	تپه اهرنجان ۳۰
تپه سیلک ۱، ۲۲، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴	تپه چهل دینی ۱۸۶	تپه ایدیر ۷۳
تپه ۳۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹	تپه حاج منعم ۲۹	تپه ایشان الاسود ۲۹
تپه سیوان ۳۰	تپه حاجی فیروز ۲۴۴	تپه ایشان الدوه ۲۹
تپه شبیثه ۴۴	تپه حاجی یعقوب ۲۹	تپه ایشان الفرچ ۲۹
تپه شغالی ۱، ۳۰، ۷۴	تپه حسنلو ۱۰، ۱۵، ۲۴، ۲۸، ۸۴، ۱۶۰	تپه باباجان ۱۵
تپه شورابه ۳۲، ۳۳، ۳۵	۱۷۱، ۹۹، ۱۰۴، ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۹۷	تپه باباقورت ۲۳
تپه شیرآشبان ۱	تپه حصارا، ۲، ۲۰، ۲۲، ۲۸، ۱۲۰	تپه باروج ۱۴۶
تپه شیروان ۲۴۱	۱۶۸، ۱۹۴، ۲۰۹، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۵۲	تپه باغ رستم ۲۹
تپه صرم ۱۰۴	تپه خاکریز ۶۲	تپه باصدی علیا ۲۱۲
تپه طلا ۲۴۲	تپه خدایی ۲۴۲	تپه بان آسیاب ۴۷
تپه عباسلو ۱۸۹	تپه خزینه ۳۰	

تپه‌عبدالحسین ۳۰	تپه‌گوزنبو ۲۹	تختگاه ۱۶۵
تپه‌عبدالسید ۲۹	تپه‌گیان ۱۵، ۲۸، ۳۰، ۴۷، ۱۴۶، ۲۴۲	تدفین ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۲۴، ۲۶، ۲۷،
تپه‌علی‌آباد ازنا ۲۴۲	تپه‌مارلیک ۲۴۱	۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۸، ۵۷، ۶۱، ۶۶، ۷۴،
تپه‌علی‌شاهی ۲۹	تپه‌محمد باقر ۲۹	۸۳، ۸۶، ۸۹، ۹۳، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶،
تپه‌علی‌کش ۳۰	تپه‌محمودیه ۱	۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۵۴،
تپه‌غازگا ۱۱۸	تپه‌مرتضی‌گرد ۱، ۲۴۳	۱۵۵، ۱۵۹، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱،
تپه‌فرج ۲۹	تپه‌مردارگردش ۲۹	۲۰۳، ۲۱۴، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷،
تپه‌فرخ‌آباد ۳۰	تپه‌مشول ۲۹	۲۵۲
تپه‌قلایچی ۱۶۷، ۲۴۲	تپه‌مقتیه ۲۹	تدفین خمره‌ای ۷۵، ۲۴۳
تپه‌قبرستان (سمنان) ۲۴۱	تپه‌مویچه ۲۱۲	ترانشه ۹، ۱۰، ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۳۰، ۳۱،
تپه‌قبرستان (یزدود) ۶۲	تپه‌موریان ۳۰، ۴۷	۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۷، ۶۸، ۷۶، ۷۷، ۸۵، ۸۶،
تپه‌قبرستان ۱، ۱۹، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰	تپه‌موسیان ۳۰	۸۷، ۹۶، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۱۷،
تپه‌قراول ۲۱۲	تپه‌موشلان ۱	۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۲،
تپه‌قشلاق ۲۲	تپه‌موندیگک ۱۱۸	۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۰۵،
تپه‌قل رومزی ۲۹	تپه‌مهران‌آباد ۱	تراورتن ۷۷، ۲۴۴
تپه‌قلعه‌برج ۲۴	تپه‌مهرعلی ۱۰۳، ۲۵۰	ترمولومینانس ۲۴۳، ۲۴۸
تپه‌قلعه‌کورائیم ۲۴۴	تپه‌میل‌چاه ۳۲	تشت ۱۸۱، ۱۸۴
تپه‌قلعه ۶۲	تپه‌نادری ۱۴۰	تفتگاه ۱۶۵
تپه‌قلی‌درویش ۱۰۵، ۱۰۶	تپه‌ناصرآباد ۲۴۱	تفرش ۱، ۱۳۰
تپه‌قوبله ۲۱۲	تپه‌نرگس ۱۲۹	تقوا، گل بهشت ۲۴۱، ۲۴۴
تپه‌قیمسی ۲۹	تپه‌نرگه ۵۲، ۱۷۸	تقوی، عابد ۲۴۱ و ۲۴۲
تپه‌کلار ۲۰۳، ۲۴۳	تپه‌نمونه ۱۷	تکاب ۶
تپه‌کلورز ۸۶	تپه‌هفتوان ۱۲۵	تکیهٔ دولت ۲۴۳
تپه‌کنگاور ۱۴۶	تپه‌هگمتانه، ۴۴، ۲۴۲، ۲۴۳	تکیهٔ معاون‌الملک ۲۴۲
تپه‌کوريجان ۲۴۲	تپه‌همیان ۲۹	تل ابلیس ۳۰، ۷۹، ۸۱
تپه‌گیری ۱۵۶	تپه‌یحیی ۳۰، ۲۴۳	تل ارباچیه ۱۴۴
تپه‌گیبیه ۲۹	تپه‌های قبرستان ۲۹	تل اسپید ۹۵، ۸۹
تپه‌گدارماهی بازان ۲۹	تجارت ۴۵	تل باکون ۳۰، ۱۰۳
تپه‌گل‌الک ۲۹	تجارت دریایی ۲۴۳	تل بری بر ۲۹
تپه‌گنج‌دره ۳۰	تجبه ۲۹	تل بستین ۲۱۲
تپه‌گودین ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۴۴، ۱۳۷،	تخت جمشید ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۴۵، ۱۱۷	تل بشی ۱۳۲
۱۴۱، ۱۴۶، ۱۷۱	تخت‌دیو ۲۹	تل بندو ۸۹
تپه‌گوران ۲۸، ۳۰	تخت‌سلیمان ۱۰، ۲۴، ۷۷، ۱۴۲، ۲۴۴،	تل بیدو ۶۵
تپه‌گوری کهنه ۲۰۵	۲۵۰	تل تلیاب ۲۴۲
	تخت‌فولاد ۲۴۳	تل جری ۳۰

جامه شوران ۱۳۷	تنگ خزاق ۳۲	تل چم ۲۹
جان ملکی، نسرین ۲۴۱	تنگ صفرعلی ۲۲	تل حسن ۲۹
جانب‌اللهی، محمدسعید ۲۴۳	تنگبرگ، مارگاتا ۳۳، ۳۲	تل خیرالله ۲۹
جانورشناسی ۱۲، ۱۷، ۳۱، ۳۳، ۳۴	تنگل استاد بیرجند ۲۴۱	تل دیبان ۲۹
۸۳، ۱۰۲، ۱۹۴، ۲۱۵	تنگه بلاغی ۱۲، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۵۱، ۲۳۸	تل دیمی ۲۹
جاوری، محسن ۶۴، ۲۴۳	تنگه سرانزا ۵۴	تل زاهد ۲۹
جرجان ۲۳، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۴۱	تنگه سروک ۲۴	تل سرچشمه ۲۱۲
جزیره کیش ۲۰۱	تنگه شورش ۲۴۱	تل طائر ۲۱۲
جزیره هرمز ۸۸، ۲۰۱	تنگه غلامان ۲۴	تل عجلول ۲۸
جعفرآباد ۲۲، ۱۰۷	تنگه هرمز ۱۳۱	تل عین عماد ۲۱۲
جعفری، محی‌الدین ۶۹	تنور ۵۵، ۲۱۹	تل فارزار ۲۹
جعفری زند، علیرضا ۶۵، ۲۵۱، ۲۴۳	توحیدی، فائق ۲۴۳	تل قاباز ۲۹
جعفری، محمدجواد ۲۴۱	تورنگ تپه ۱، ۳۰، ۲۸، ۶۱، ۲۰۹، ۲۴۱	تل قضیر ۳۰
جلالیه، روستا ۸۷	توزی، موریتسیو ۱۱۸	تل کره بردی ۱۱
جلگه کتاب ۶	توسلی، محمدمهدی ۲۴۳	تل کفت برکه ۱۱
جلی، ویدا ۲۴۳	توفا ۷۷	تل کل ابلا ۲۹
جلیعه ۲۹	توفیقیان، حسین ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۲۴۱، ۲۴۴	تل کلات ۲۹
جماران ۱۲۲	توکل، اصغر ۲۴۸	تل کنگو ۶۵
جمالی، مرتضی ۲۴۸	توکمه تپه ۶۲	تل گپ ۳۰
جمبولو، تپه ۲۹	توکن ۱۹، ۱۵۰	تل گچی ۲۹
جمجمه ۱۵۳	تول تخت پاسارگاد ۲۲۰	تل گسر ۲۱۲
جمشیدآباد ۴۳، ۱۵۵	تول گیلان ۸، ۸۷، ۲۴۱	تل مارقری ۲۹
جمکران، قم ۱۰۵، ۱۰۶	توه ریزه، روستا ۴۷	تل ماهوز ۱۳۹
جنجاق، روستا ۸۹	تهران ۱۵۱	تل ملیان ۵۶، ۸۹
جنگ چالدران ۱۲۰	تهرانی مقدم، احمد ۶۱	تل موشکی ۳۰
جنگ‌افزار ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۹، ۲۸، ۳۳	تی هله ۸۳	تل میرزاده ۲۹
۳۸، ۶۱، ۷۳، ۸۶، ۹۰، ۹۳، ۱۱۴، ۱۵۰	تیسفون ۲۴، ۲۳	تل نخودی ۳۰
۱۷۱، ۲۰۷، ۲۰۹	تیموری ۲۰۱، ۲۴۳	تل نظر ۲۹
جنیتو، برونو ۲۳۴، ۲۴۱	ث	تل نورآباد ۹۵
جوادی، شهره ۲۴۴	ثبوتی، هوشنگ ۳۶، ۶۲، ۶۳	تل هرسی ۲۹
جوامع حاکم‌نشین ۱۴۴	ج	تماجان ۶۷
جوامع قبیله‌ای ۱۴۴	جاجرود ۷۵	تنبوشه ۵۷
جوامع کشاورزی ۱۴۴	جاده ابریشم ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۴۱	تندیس ۲۳
جوامع گروهی ۱۴۴		تنگ بندعمر ۲۲
جوان‌قلعه، روستا ۵۱		تنگ حمام لان ۲۸

جوزی، محمد ۳۷	چغاسبز ۱۵	حسن‌آباد ۲۲
جهانی، ولی ۳۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۲۴۱	چغاسرخ ۱۵	حسن بولاغی، گورستان ۲۵۱
جهرمی یکتا، روشنگ ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴	چغامیش ۳۰، ۵۳، ۱۹۹	حسن‌پور، عطا ۲۴۲
جیتون ۳۰	چکاکی ۲۴	حسن‌زاده، یوسف ۲۴۲
جیحون ۲۴	چگنی، فرهاد ۷۰	حسن صباح ۷۲، ۲۵۰
جیران‌تپه ۲۷، ۱۰۵	چل‌مران ۲۳	حسینلو، تپه ۱۰، ۱۵، ۲۴، ۲۸، ۸۴، ۹۹
جیرفت ۱۸۸	چله‌خانه ۲۱۸، ۲۱۹	۱۰۴، ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۶۰، ۷۱، ۱۹۷، ۲۴۴
چ	چلیپا ۲۱، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۶۲، ۲۰۷	حسین‌پورحجار، علی ۲۴۲
چاره‌ساز، محسن ۲۴۴	۲۴۲	حسین‌زاده، مریم ۳۳، ۲۴۱
چاشم، کنگلو ۱۰۹	چم، محوطه ۲۹	حسینی، یدالله ۲۴۲
چال‌تپه ۷۷	چمن بورکی، روستا ۱۳۲	حسینیّه جماران ۱۲۲
چال‌شترخواب ۴۴	چندار ۹۰	حصار، تپه ۲، ۲۰، ۲۲، ۲۸، ۱۲۰
چاه‌حسینی ۳۰	چوب ۱۷۳	۱۶۸، ۱۹۴، ۲۵۲، ۲۴۴
چاهان، کهنوج ۲۴۳	چوبتراش، محوطه ۲۴۲	حصارنوی، علیرضا ۲۴۱
چای‌تپه ۲۵۱	چوبک، حمیده ۷۱، ۷۲، ۲۴۳، ۲۵۰	حصاری، مرتضی ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۲۴۴
چاپچی‌امیرخیز، احمد ۲۴۴، ۲۴۳	چهارتاقی ۲۱، ۲۳	حصوری، علی ۳۶
چپر ۸	چهاربنه، تپه ۱۴۷	حصیر ۶
چخماق لی ۷۷	چهرآباد ۱۶، ۶۳، ۱۲۸	حضر ۲۴۳
چراغ ۲۴	چهل‌دین، تپه ۱۸۶	حفاظت ۲۴۳
چرت ۳۳	چینی، ظروف ۸۸	حکاکی ۱۲۴
چرخ سفال ۱۳۶	چینی آبی و سفید ۲۴۳	حل‌آباد ۱۵۹
چرخ سفالگری ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۵۰	چینی‌سازی ۸۸	حمام ۲۳، ۶۶، ۷۸، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۸
چرخاب ۶۹	ح	۲۱۹، ۲۴۳
چره ۲۴۱	حاتمی، ابوالقاسم ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴	حمزه‌لو ۶۳، ۱۲۸، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴
چشم مصنوعی ۱۱۰، ۱۱۲	حاجی‌الاحمدی، مانا ۲۴۲	حمورابی ۱۷۵
چشمه ۹۲، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۸۰، ۲۴۲	حاج محمد ۲۹	حوض سلطان ۲۲
چشمه بلبل ۳۰	حاج منعم، تپه ۲۹	حوضهٔ مسیله ۲۲
چشمه‌دره ۳۴	حاجی فیروز ۲۸، ۳۰	حیدرآبادیان، شهرام ۳۲، ۲۴۸
چشمه شیخ، محوطه ۱	حاجی یعقوب، تپه ۲۹	حیدری، رضا ۷۶، ۲۲۸، ۲۴۱، ۲۴۲
چشمه‌علی، تپه ۱، ۳۰، ۳۴، ۱۴۴	حاکمی، علی ۶، ۹۰	، ۲۴۴
۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۲، ۲۰۰	حبیبی، آیتکین ۲۴۲، ۲۴۴	حیدری، سامان ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۷، ۷۷
چشمه‌علی، دوره ۳۵	حجاری ۱۵، ۲۴، ۹۹، ۱۱۳، ۲۴۴	۱۸۶، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۴۴
چغابنوت ۳۰	حجره ۵۵	حیدری، محمد ۲۴۳
چغازنبیل ۲۴، ۵۷، ۷۵، ۱۹۷	حریره ۲۰۱	حیدریان، محمود ۲۰۳، ۲۴۲
	خَریّه ۵۷	خ

داکان ۱۰۱	خطیب شهیدی، حمید ۵، ۷، ۸۴، ۸۵	خاچادوریان، لوری ۲۴۴
دالکی، رود ۶۹	۲۲۹، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۸	خادمی‌ندوشن، فرهنگ ۲۴۳، ۲۴۴
دالماتیه ۳۰، ۲۴۴	خلج، رضا ۲۴۱	خالقی، سمانه ۲۴۱
دامداری ۸، ۸۴، ۱۳۵، ۱۴۴	خلعتبری، محمدرضا ۸، ۹، ۳۶، ۳۸	خان‌اوی جونقان ۲۵۰
دامغان ۱، ۲، ۲۲، ۲۴، ۱۹۴	۸۶، ۸۷، ۲۴۱، ۲۴۳	خان‌تختی سلماس ۲۴۴
دانتی، مایکل ۱۰، ۳۴	خلیج‌فارس ۱۳، ۵۶، ۵۹، ۶۹، ۸۲	خانزادی، محمدجواد ۲۴۲
دانشپورپرور، فخری ۳۶، ۸۸، ۲۴۳	۱۳۱، ۱۷۵، ۲۰۱	خانقاه ۲۱۸، ۲۱۹
دانه گیاهی ۱۷، ۱۷۲، ۱۷۳	خلیفه‌قبری، گورستان ۱۲۶	خانمرادی، مؤگان ۲۴۲
داودیان، معصومه ۲۴۳	خلیلیان، علی محمد ۲۴۲	خانه زابلی ۲۱۷
دایسون، رابرت هنری ۱۰، ۸۴، ۱۶۰	خم ۳۳	خبیص ۶
۱۷۱، ۱۷۱، ۲۴۴	خمره ۶، ۲۴، ۲۹، ۸۲، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۵	خجیر ۲۱۷
دباغ، حسین ۲۴۱	۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۲	خدای خانه ۱۲۱، ۲۴۴
درخشی، حسن ۲۴۴	۱۶۶، ۱۸۷	خر، غار ۲۱۵
درفش ۶	خمین ۱۲۲	خرازی، ابراهیم ۷۸
درودگاه، روستا ۶۹	خندق ۱۰، ۱۴۲، ۱۴۳	خراسان ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۴۳
دروگر، اکرم ۲۴۱	خوئین، روستا ۲۴۴	خرگوران ۲۰۴
درویش، جمشید ۲۴۸	خواجه‌اصیل‌الدین ۱۳۳	خرگوش تپه ۱۵۸
درویشی، سهیلا ۸۹	خواجه‌نصیرالدین طوسی ۲۰۱، ۲۱۳	خرم‌آباد ۸۳
دره‌ابرج ۴۵	خوارزمشاهی ۲۴۳	خزند، گورستان ۱۱۴، ۲۴۱
دره‌اندجرد ۱۲۳	خورشید ۲۳	خرونرو، روستا ۱۰۹
دره‌بلاغی ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۵۳	خورون ۲۸، ۹۰، ۲۰۰	خره، آسیاب ۶۵
دره‌پاکل ۲۴۲	خوره ۲۴	خزاق ۳۳
دره‌تنگسر ۲۴۳	خوری سو ۶۶	خسروپرویز ۲۳
دره‌جوین ۲۰۸	خوریان ۱، ۳۰	خسروگردی، معظم ۲۴۳
دره‌جیران ۹۴	خوزان ۹۱	خسروزاده، علیرضا ۲۹، ۷۹، ۸۰، ۸۱
دره‌چرپه ۲۰۸	خوزستان ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۵۳	۲۴۴، ۸۲، ۲۴۱
دره‌چنارباشی ۲۴۲	۹۱، ۹۵، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱۲	خسروی، لیلا ۸۳، ۲۴۲
دره‌داربون ۴۵	خوزی‌ها ۹۱	خشت ۱۰، ۱۷، ۱۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۵۴
دره‌دروذن ۴۵	خوی ۲۳۲، ۲۴۴	۷۱، ۸۷، ۹۶، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵
دره‌دیوین ۱۲۴	خیا و جای ۱۲۶	۱۰۶، ۱۳۹، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۰
دره‌زونگا ۲۰۸		۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۵
دره‌سلدوز ۱۰۴	دارابی، مسعود ۲۴۲	۲۰۵
دره‌شکرلو ۲۱۷	داروغه ۲۹	خضری، محمدشریف ۱۰۱
دره‌شهر ۲۴۳	داریون، دره ۴۵	خط کوفی ۲۴۳
دره‌قره‌آغاج ۴۸	دانش کسن ۲۱، ۲۰۷	خطوط تصویری ۲۵

دشت گرگان ۱۲۹، ۱۴۳، ۱۵۸، ۲۰۹، ۲۴۱	دستگردیزد شاپوران ۵۰	دره کرگانرود ۸
دشت لوت ۱۶۶، ۶	دستوا، محوطه ۲۹	دره کنگاور ۲۱۶
دشت مرنده ۱۴۶	دشت ارجان ۸۹	دره لار ۱۸۷
دشت مغان ۷۳، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰	دشت بهبهان ۸۹	دره مرادیبک ۱۲۴، ۲۴۲
دشت مهران ۱۷	دشت بیستون ۲۴۲	دره هولیلان ۳۰
دشت میاناب ۵۹، ۲۹	دشت تاکستان ۱۰۱	دریاچهٔ ارومیه ۱۴۶
دشت نوبران ۱۸۹	دشت تهران ۱۴۹	دریاچهٔ تخت سلیمان ۷۷
دشت نیشابور ۱۸۲، ۱۸۳	دشت حلقه ۴۶، ۱۴۲، ۲۴۱	دریاچهٔ زریوار ۱۴۱
دشت ورامین ۲۲	دشت خمین ۲۲	دریاچهٔ شورگل ۸۴
دکارت، رنه ۱۷	دشت خوزستان ۲۳، ۱۶۵، ۱۹۷	دریاچهٔ وان ۱۷۵
دلایان ۱، ۲۲	دشت دامغان ۳۰	دریای اریتره ۱۳۱
دلاواله، پیتر ۱۰۸	دشت درگز ۲۴۳	دریای خزر ۱۸۷، ۱۹۴
دماوند ۲۱۰، ۲۵۰	دشت دهلران ۸۹، ۹۲، ۹۵، ۱۱۴	دریای سرخ ۱۳۱
دندان ۱۸۵	دشت رامهرمز ۲۱۲	دریای مازندران ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۴۳
دوتیه ۲۴۱	دشت رستم ۸۹، ۹۵	درین ۳۳
دودکش ۲۰۴	دشت رستم‌آباد ۲۰۸	دزد کمرقلعه ۱۵۶
دورا ۲۴	دشت ری ۱، ۷۴، ۷۵	دژ ۴۴، ۶۷، ۷۲، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۸۸
دورالورویوس ۲۴	دشت زرزر ۱۶۹، ۱۸۹	دژ ازبکی ۲۶
دوراوتناش ۷۰	دشت ساوه ۲۲، ۱۸۹	دژ الموت ۱۲۳، ۲۵۰
دورعلی، سودابه ۲۴۳	دشت سالدوز ۱۴۱	دژ بسطام ۱۵، ۲۴۸
دورهٔ آشولین ۱۷	دشت سلماس ۱۲۵	دژ حسن صباح ۱۲۳، ۲۵۰
دورهٔ اسلامی ۲۳، ۹۹، ۱۰۱	دشت سمیره ۲۴۲	دژ حسنلو ۱۵
دورهٔ برادوستی ۲۱۵	دشت سنقر ۲۴۲	دژ دختر لویه ۶۷
دورهٔ پلیستوسن ۷۷، ۲۱۵	دشت شمیل ۵۹	دژ زوه ۲۴۲
دورهٔ دامداری ۱۹۶	دشت شوشان ۱۷، ۱۸، ۹۲، ۱۳۲، ۱۷۶، ۱۹۷، ۲۱۲	دژ سرجهان ۲۴۴
دورهٔ شکار ۱۹۶	دشت قزوین ۱، ۱۹، ۲۲، ۵۲، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۰۶	دژ قمچقای ۲۴۴، ۲۴۲
دورهٔ شهرنشینی ۱۹۶	دشت قزوین ۱، ۱۹، ۲۲، ۵۲، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۰۶	دژ کوتل شاه ۶۷
دورهٔ عبید ۹۲	دشت قزوین ۱، ۱۹، ۲۲، ۵۲، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۰۶	دژ گردان تول لات ۶۷
دورهٔ قاجار ۱۰۸	دشت قزوین ۱، ۱۹، ۲۲، ۵۲، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۰۶	دژ گرماور ۶۷
دورهٔ کشاورزی ۱۹۶	دشت قم ۲۴۲	دژ گورج ۶۷
دورهٔ کالکولیتیک ۲۴۴	دشت کاشان ۳۱	دژ لاجورد ۵۴
دورهٔ موسترتین ۱۷	دشت کرفتو ۹۳	دژ لیسار ۶۷
دورهٔ هولوسن ۲۱۵	دشت کرج ۱	دژ مادی ۲۶
دوستدار حسینی، سوسن ۲۴۲، ۲۴۴	دشت کویر ۲۴۱	دژ ماری ۱۳۷

دوستعلی، معصومه ۲۴۱، ۲۴۴	رابینسون، کارن سی ۲۴۴	رشیدی، محمدرضا ۲۴۲
دوشان تپه ۲۷	راخی سرای ۵۵	رصدخانه ۲۰۷
دولت آباد ۲۹	راد، محمود ۹۰	رصدخانه مراغه ۲۱۳، ۲۴۴
دولیکوسفالی ۲۴۱	رادیوکربن ۱۷، ۱۴۳	رضائیان، مریم ۲۴۲
دمرگان، ژاک ۲۹، ۴۴، ۷۰، ۱۵۸، ۲۱۰	رازقی منصور، حکیمه ۲۴۱	رضالو، رضا ۲۴۱، ۲۴۴
دونه، متئودله ۱۷۳، ۱۱۲	راستی دوست، مصطفی ۲۰۶، ۲۴۱، ۲۴۳	رضایی نیا، عباس ۲۴۱
ده پهلوان، مصطفی ۲۴۱ و ۲۴۲	رامجرد ۴۵	رضایی، زهرا ۲۴۱، ۲۴۴
ده کرفس ۱۹۸	رامهرمز ۲۱۲، ۲۵۱	رضایی، عبدالحمید ۲۹، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴
ده کهنه، محوطه ۱۱	رامین، شهرام ۲۴۱	رضایی، عزیزالله ۱۰۳، ۲۵۲
دهانه غلامان ۲۴۵	راه ابریشم ۲۱، ۲۳	رضایی، محمد ۲۴۱
دهقان، ناهید ۱۴	راهدار، روستا ۶۹	رضوانی، حسن ۱۱، ۷۶، ۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴
دهقان نژاد، کبری ۳۲	راه های باستانی ۱۳۸	رفیع فر، جلال الدین ۹۴، ۲۴۴
دهقانی سانچ، ولی الله ۹۰	راهی سرای ۵۵	رمک، بنا ۶
دهلران ۱۹۹	رایت، هنری ۱۸، ۹۲	رنجبران، محمدرحیم ۲۴۲
دیالو کو ۱۷۵	رباط ۵۵	رندو، دبلیو ۲۴۲
دیارجان ۲۴۱	رباط خبیص ۶	رنگ ۱، ۹۹، ۲۴۱، ۲۴۴
دیاله، عراق ۱۷۶	رباط کریم ۵۵	رنگ سفال ۱۴۷
دیر (کاروانسرا) ۲۲	ربط سردشت ۷۶	روانسر ۲۴۲
دیر الحص ۲۲	ربع رشیدی ۲۵۰	روبر، ژاک ۱۰۲
دیر گچین ۲۲، ۱۳۰	رجایی علوی، سهیلا ۲۴۳	روح انگیز، لاله ۲۴۴، ۲۵۰
دیر کاج، کاروانسرا ۱۳۰	رجایی، رحمت الله ۲۴۱	روح فر، زهره ۲۴۳
دیرینه شناسی ۱۹۶	رحمانی پاپ کیاده، جلیل ۲۴۲	رود ۱۸، ۶۰، ۶۵، ۶۸، ۶۹
دیرین جانورشناسی ۲۴۸	رحمت آباد ۲۴۰	رود اترک ۱۴۳، ۱۹۱
دیناچال ۲۴۱	رحمت پور، محمد ۱۶۲، ۲۴۴	رود انار بار ۱۶۴
دینخواه تپه ۱۰، ۲۸	رحیمی فر، مهناز ۲۴۱، ۲۴۲	رود انار ۱۲۶
دینور ۲۳	رحیمی، رقیه ۲۱۶، ۲۴۴	رود بشار ۱۱
دیوار ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۸۳	رحیمی، فرشته ۲۴۳	رود تار ۲۱۰
دیوار تفتگاه ۱۶۵	رزاقی، حسین ۲۴۴	رود چوان چای ۱۲۱
دیوار سنگی ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۵۱، ۲۰۸	رزمجو، شاهرخ ۸	رود خیابو ۱۲۶
دیوار گرگان ۲۴۱	رزن ۱۹۸	رود دالکی ۶۹
ذ		
ذاکری، مصطفی ۳۶، ۹۱	رستمکلا، غار ۱۸۷	رود زاب ۱۷۵
ذهتابی، نسرين ۲۴۱، ۲۴۴	رشت ۶۶	رود زنگمار ۷۸، ۱۶۱
ر		
	رشیدی ارزنده، مصطفی ۲۴۲	رود شاپور ۶۹
	رشیدی نژاد، مسعود ۲۴۲	

رود صلیط ۹۷	رودخانهٔ نکا ۱۸۶، ۱۸۷	زرین کوه، مظفر ۱۰۱، ۲۴۲
رود صفوی چای ۱۲۱	رودخانهٔ ویر قلعه‌سی چای ۹۴	زغفرانلو، رقیه ۱۰۷
رود صمیره ۱۵	روزی، فرناندو ۲۲۲	زلزله ۲۳، ۲۴۳
رود قره‌سو ۴۷، ۹۴، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۶۱	روستان‌شینی ۱۴۴	زمان‌سنجی ۶
رود قهوه‌خانه ۴۷	روستایی، کوروش ۴، ۳۱، ۳۴، ۹۵، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۵۴	زمین‌شناسی ۱۵، ۲۴۱
رود کارون ۹۷	روسو، پیر ۸۶	زنجان ۱۶، ۶۳، ۸۰، ۱۲۸، ۲۴۳، ۲۵۱
رود کر ۴۵، ۵۶، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۳۲، ۱۳۵	رهبر، مهدی ۳۶، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۲۴۳	زندان سلیمان ۲۸
رود گاماسیاب ۴۷	ری ۲۲، ۵۵، ۷۱، ۱۳۰، ۱۹۲، ۱۹۳	زندان هارون ۵۵
رود گبرگر ۲۹	ریاضی، محمدرضا ۳۶، ۹۹، ۲۴۳	زهک ۲۰۵
رود گبی‌چای ۱۲۱	ریتون ۱۱، ۴۹، ۱۸۷، ۲۱۰، ۲۵۲	زیارت، روستا ۲۴۱
رود ماه‌پری چای ۱۲۱	ریخت‌شناسی ۲۵۳	زیارتگاه ۲۴۱
رود مزدخان ۸۵	ریس، ژان لویی ۲۴۲	زیدی، محسن ۱۲، ۲۹، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۵۱، ۲۳۸، ۲۴۰
رود هایس ۱۷۵	ریکو، تسوچی هاشی ۲۱	زیرتو ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۴۴
رود هرموشی ۷۰	ز	زیست‌شناسی ۱۷، ۱۹۶
رودبار ۸۶، ۱۵۶، ۲۴۱	زاب، رود ۱۷۵	زیگورات ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۱۹۷
رودخانهٔ آق‌سو ۷۸	زابل ۱۷۲، ۲۰۵	زیورآلات ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۸، ۵۱، ۶۳، ۷۵، ۸۶، ۹۰، ۹۳، ۹۷، ۱۵۵، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۴۱
رودخانهٔ تنگ‌شو ۹۵	زاتیون، والری ۲۲۲	زیویه ۱۵، ۲۴، ۲۸، ۹۳، ۹۹، ۱۹۵، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴
رودخانهٔ خون سرخ ۸۱	زارعی، محمدابراهیم ۱۰۰، ۲۴۴	ژ
رودخانهٔ زاب کوچک ۷۶	زاغمرز، روستا ۱۰۸	ژئوفیزیک ۱۴۲، ۲۴۸
رودخانهٔ سرآب سیاه ۹۵	زاغه، تپه ۲۲، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸	ژئومورفولوژی ۲۵۳
رودخانهٔ سلین چای ۹۴	زاگرس ۱۱، ۱۵، ۲۳، ۲۸، ۹۵، ۱۱۵، ۱۹۷، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۴۲	ژبرت، جی ۲۴۲
رودخانهٔ سیمکان ۶۵	زاهدان ۱۷۲	ژنتیک ۱۷
رودخانهٔ شاهرود ۱۵۶	زاهدی، محمدرضا ۲۴۱	س
رودخانهٔ علی‌آباد ۹۴	زباری، محوطه ۲۹	سائور، ابرهارد ۲۴۱
رودخانهٔ قادرچای ۸۴	زبان‌شناسی ۱۷، ۱۰۴	ساتراپ ۲۳
رودخانهٔ قره‌آقاج ۶۵	زدر، ملیندا ۲۴۲	ساجلی، اختر ۲۴۱
رودخانهٔ قلعه‌چای ۵۱	زراوق، روستا ۱۲۱	سارگن ۱۹۷
رودخانهٔ کور ۳۰	زرتشت ۲۳	ساروج ۶۴، ۶۵، ۶۷
رودخانهٔ گدار ۸۴	زردکوه ۳۳	ساروخانی، زهرا ۲۴۲
رودخانهٔ گرگر ۹۷	زرزر ۱۶۹، ۱۸۹	
رودخانهٔ گلال ۸۳	زرن‌دین، روستا ۱۸۶	
رودخانهٔ گنگیر ۲۴۲	زرین‌زاد، الهام ۲۴۲	
رودخانهٔ لاله‌زار ۸۱		
رودخانهٔ ماهونگ ۸۱		

سفال آبی و سفید ۲۰۶	سد گلایر ۲۴۹	ساسانیان ۲۳، ۲۴، ۵۳، ۵۴، ۶۵، ۷۰، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۰۵
سفال آجری ۱۳، ۱۵، ۱۹۵	سد ملاصدرا ۱۰۳	ساغر ۲۴، ۲۴۴
سفال آل بویه ۷۱	سر پل ذهاب ۲۳	سالوینی، ماریو ۲۳۵
سفال آلویی ۲۶	سرگل، گورستان ۱۵۶	سالوینی، میرجیو ۲۴۴
سفال اخراپی ۱۹۵	سرمسجد ۲۳	سالیابی ۲۴۸
سفال اسلامی ۲۴، ۵۴، ۷۱، ۱۳۷، ۱۵۸، ۲۰۰	سراقی، نعمت‌الله ۲۴۲	سامانیان ۱۹۲، ۱۹۳
سفال اشکانی ۲۴، ۲۹، ۸۰، ۲۴۱، ۲۴۲	سرامیک ۲۴۸	سامنر، ویلیام ۵۶، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۹۹
سفال با لعاب پوشیده ۱۲۷	سرانزا، گذرگاه ۵۴	سامی ۲۳
سفال با نقش افزوده ۱۲۷	سربینه، ۲۰۴، ۷۸	ساوجبلاغ ۲۶، ۶۰
سفال با نقش برجسته ۲۰۵	سرخ حصار، قلعه ۲۱۷	ساوه ۱، ۲۲، ۸۵، ۱۳۰، ۱۸۹، ۲۴۳
سفال با نقش داغدار ۲۰۵	سرخ‌دم لری ۱۵	ساوه‌رود ۲۲، ۱۶۴
سفال با نقش‌کنده ۱۳، ۱۲۷، ۱۹۰، ۲۰۵	سرخ‌دم لکی ۱۵	سایکس، سرپرستی ۱۰۸
سفال بام‌پوش ۱۶۲	سرخ‌قلعه ۵۴	سایه‌بوم ۳۰
سفال بدون لعاب ۲۹، ۱۹۰، ۲۰۵، ۲۰۶	سرداری زارچی، علیرضا ۱۰۳، ۲۴۲، ۲۵۲	سپیدرود ۲۴۱
سفال پیش‌ازتاریخ ۱۳، ۲۶	سردوک ۹، ۱۵، ۱۹، ۳۰، ۸۹، ۱۵۰، ۲۱۰	سپیدروی ۱۵۷، ۲۰۸
سفال تاریخی ۱۹، ۲۶، ۱۵۸	سردیس ۲۳	ستون ۲۳، ۲۴، ۷۸، ۱۰۷، ۱۲۱، ۲۴۳
سفال جلینگی ۸۳، ۱۶۲	سرفراز، علی‌اکبر ۲۴۴	سجادی، آیدا ۲۴۲
سفال خاکستری ۶، ۱۳، ۱۹، ۲۶، ۳۰، ۵۴، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۷۵، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۵، ۱۰۵، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۵۰، ۱۷۱، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۷	سرلک، سیامک ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳	سجادی‌تهرانی، سمیه ۲۴۱
سفال خشن و نیمه‌خشن ۸۳، ۱۳۷	سرو، روستا ۱۱۶	سجادی، علی ۲۴۲، ۲۴۳
سفال دوره پارتی ۲۴۴	سروستان فارس ۱۸۳	سجاس ۱۰۰
سفال دوره کالکولتیک ۱۹	سروش، محمدرضا ۱۰۷	سد ۶۵
سفال رنگی ۶۵، ۱۴۷	سعیدی انارکی، فریبا ۲۳۴	سد اسکندر ۱۴۳
سفال زرین‌فام ۷۱، ۸۵، ۲۴۸	سعیدی هرسینی، محمدرضا ۲۴۳	سد انوشیروان ۱۴۳
سفال ساسانی ۲۴ و ۲۹، ۸۰	سفال ۱، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۹۵، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۳	سد پیروز ۱۴۳
سفال سلجوقی ۷۱		سد تهّم ۲۴۴
سفال سلوکی ۲۹		سد جره ۲۵۱
سفال ظریف ۲۶، ۸۳، ۱۳۷		سد سلمان‌فارسی ۶۵، ۲۵۱
سفال عصر آهن ۱۳۷، ۱۵۸		سد سیوند ۱۲، ۲۴۰
سفال عصر مفرغ ۱۵۸		سد کارون ۲۵۱
		سد کالپوش ۲۵۱
		سد کرسف ۲۴۴
		سد کلان، ملایر ۲۵۱
		سد گرکز ۱۴۳

سفال فلات قدیم ۱۵۸	سلدوز ۱۰۴	سوادکوه ۱۰۹
سفال فیلیده ۱۵۷	سلطان حسین ۱۲۰	سودایی، بیتا ۲۴۴
سفال قرمز ۱۳، ۱۹، ۲۶، ۷۵، ۱۲۹	سلطان سلیم ۱۲۰	سورتیچی، سامان ۱۰۸، ۱۰۹، ۲۴۱
سفال ۱۴۸، ۱۴۷، ۲۱۴	سلطان سلیمان قانونی ۱۲۰	سوزن ۱۱، ۱۶
سفال قرمز منقوش ۳۰	سلطان محمد خدابنده ۱۲۰	سوزیانا ۳۰، ۱۹۹
سفال قهوه‌ای ۱۵، ۷۵، ۸۲، ۹۵، ۹۶	سلماس ۲۴۴	سونکی، آکیرا ۱۲، ۲۴۰، ۲۵۳
سفال کفتری ۵۶	سلوکی ۱۵	سهبه، تپه ۲۹
سفال گبری ۵۴	سلیمانی، شهریانو ۲۹	سه‌گابی ۳۰
سفال لبه‌وار یخته ۱۹، ۱۰۵، ۱۵۰	سلیمی مؤید، سلیم ۸	سهاچای تپه ۲۵۱
سفال لعاب‌دار ۱۰، ۱۳، ۲۹، ۴۷، ۳۰	سمنان ۱، ۲۲، ۵۵، ۱۱۴، ۱۴۷، ۱۱۴	سها، روستا ۲۵۱
سفال ۵۷، ۵۴، ۶۶، ۷۱، ۷۲، ۸۰، ۸۲، ۹۷، ۱۰۹	۲۴۳	سهرود ۱۰۰
سفال ۱۹۵، ۱۹۰، ۲۴۸	سناخریب ۱۸۰	سیاه‌بوم ۳۰
سفال منقوش ۶، ۱۳، ۱۹، ۳۰، ۴۷	سنجاق ۱۹، ۲۳، ۶۸	سیاه‌تپه ۲۲، ۳۰، ۱۵۲، ۲۴۱
سفال ۵۴، ۵۶، ۶۶، ۷۱، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۹	سنگ ۶، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۴	سیتولا، برنز ۲۴۲
سفال ۹۵، ۱۲۹، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۲۰۵	سنگ ۲۵، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۸، ۴۷، ۵۲، ۵۴	سیدسجادی، سیدمنصور ۱۳، ۱۱۰، ۱۱۱
سفال موشکی جری ۱۳۲، ۱۳۵	سنگ ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲	۱۱۲، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۵
سفال مینایی ۸۵	سنگ ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۸۱، ۸۴، ۸۶، ۹۴، ۱۰۲	سیدی‌تبار، محمدنقی ۲۴۲
سفال نخودی ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۳۰	سنگ ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۵۷	سیدین، مژگان ۵۶، ۲۵۱، ۲۳۶، ۲۴۰
سفال ۵۶، ۶۱، ۶۵، ۷۵، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۶	سنگ ۱۶۹، ۱۸۱، ۲۱۷	۲۴۴
سفال ۹۸، ۱۲۹، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۲۱۴، ۲۴۷	سنگ آسیاب ۱۴۷	سیراف ۲۰۱، ۲۴۳
سفال هخامنشی ۱۳۷	سنگ تپه ۱۸۶	سیرجان ۲۴۳
سفال، آسیب‌شناسی ۲۴۸	سنگ تراشی ۲۰۷، ۲۳	سیرو، ماکسیم ۱۳۰
سفالگری ۱۱۴، ۱۴۹، ۱۵۰	سنگ چخماق ۱۳۲، ۲۲	سیروان ۲۴۲
سفیدچاه، گورستان ۲۴۱	سنگ ساب ۹، ۱۵، ۱۹، ۶۳، ۱۲۹	سیستان ۲۳، ۲۴
سفیداب ۳۴	سنگ ۱۳۲، ۱۵۰	سیلک ۱، ۲۲، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳
سکه ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۶۸، ۷۲، ۷۸، ۹۷	سنگ شیر ۲۴، ۴۴	۳۴، ۳۵، ۱۰۵، ۱۵۹
سکه ۱۰۹، ۲۱۹، ۲۴۳، ۲۵۲	سنگ قبر ۱۹۳، ۱۰۱، ۲۱۸	سیلک‌رود ۳۵
سکه اشکانی ۲۴۸	سنگ لاجورد ۱۱۸	سیمجور، ابوالحسن محمدبن ابراهیم ۱۹۲
سکه ایلخانی ۱۶۹	سنگ میانی ۴۷	سیمکان، رودخانه ۶۵
سکه بیزانسی ۱۶۹	سنگ‌نگاره ۹۴، ۱۱۶، ۱۸۱، ۲۴۳	سیوند ۱۲، ۱۱۷، ۲۲۱
سکه ساسانی ۱۹۲	سنگ‌نوشته آشوری ۷۶	ش
سکه غزنوی ۱۹۳	سنگ‌نوشته اورارتویی ۷۶	شاور ۱۸
سگزآباد ۱۲۵	سنگ‌نوشته مانایی ۷۶	شاپورخواست ۲۴۲
سلان‌سر، کوه ۸۶	سنگ‌رود، روستا ۱۵۶	
سلجوقی ۲۳، ۱۰۰، ۱۳۳، ۱۹۳	سنگ‌فرش ۱۸۳	

شاپور، رود ۶۹	شورابه، گورستان ۲۸	صالحی کاخکی، احمد ۲۴۳
شاخ ۱۹	شورگل ۸۴	صالحی، رزیتا ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴
شادیاخ ۲۴۸	شوریه، نبوا ۲۲۲	صالحی، محمد صالح ۳۶، ۱۱۹
شاردن ۷۸	شوش ۱۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۷۱، ۸۹، ۹۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۶۵، ۲۰۲	صحنه، شهرستان ۲۴۲
شاموت ۴۷، ۳۴	شوشان ۱۷، ۱۸، ۱۹۷، ۲۴۳	صخره ۹۴، ۱۸۱
شاه اسماعیل اول ۱۲۰	شوشتر ۲۳، ۲۹، ۹۱، ۹۷	صدراآباد، کاروانسرا ۱۳۰
شاه تپه ۲۸، ۲۴۱	شهبازی، سیاوش ۲۴۲	صدرات چای، تپه ۲۹
شاه چشمه ۶۰	شهداد ۶، ۱۶۶	صدراپی، علی ۱۰، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴
شاه طهماسب اول ۱۲۰	شهر جیرنده ۱۵۶	صدرکبیر، رضا ۲۴۱
شاه عباس ۲۱۸، ۱۲۰	شهر سوخته ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۵، ۲۴۳، ۲۴۵	صدری فر، رضا ۲۴۱
شاه محمدپور، علیرضا ۱۱۳، ۲۴۴	شهرزادی، دینیار ۱۱۶	صدف ۱۹، ۳۸، ۷۲، ۹۳، ۱۵۰، ۱۹۸، ۲۱۱
شاهرود ۲۴۱، ۲۵۱	شهرنشینی ۳۰، ۱۴۱، ۱۹۹	صدوری، خانه ۳۳
شاهمرادی، مسعود ۲۴۱	شهرباری نائینی، هادی ۳۳	صراف، محمد رحیم ۱۲۴، ۲۴۲، ۲۴۳
شاهنامه ۲۴۳	شهریری ۲۴۱، ۲۴۴	صرم، تپه ۱۰۴
شبستان ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۸۹	شهمیرزاد ۱۱۴	صفا، مینا ۲۴۱
شبیته، تپه ۴۴	شیخ تپه دلایان ۳۰	صفری، اسماعیل ۲۴۱
شراینر، مارکوس ۳۲	شیخ صفی الدین اردبیلی ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۴۳، ۲۵۰	صفوی ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۲، ۷۸، ۸۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۶۱، ۲۰۴، ۲۱۸، ۲۱۹
شریفزاده، سید عبدالمجید ۲۴۳	شیدرنگ، سونیا ۳۲، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۸۶، ۲۴۱، ۲۴۲	صفویه ۲۴۳
شریفان، هادی ۲۴۲	شیر سنگی ۲۴، ۴۴	صفه ۲۳، ۵۴، ۲۱۸
شریفی، عبدالحمید ۲۴۱	شیرآشیان، تپه ۱، ۳۰	صلیب شکسته ۱۱۳
شریفی، عبدالمطلب ۱۱۴، ۲۴۴	شیرآمین، تپه ۲۴۴	صنایع دستی ۲۳
شریفی، مهناز ۱۱۵، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۵۱،	شیراز ۴۵	صنایع سنگی ۳۱، ۴۷
شش امامزادگان ۲۲	شیرازی، روح الله ۲۴۳	صومعه سرا ۶۶
شش هونی (شش چشمه) ۲۴۱	شیرخداپی، فریده ۱۴، ۲۴۴	صیادان سیلک ۳۴
شطیط، رود ۹۷	شیشه ۱۳، ۱۵، ۲۴، ۳۲، ۹۱، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۴۳	
شفارود ۹	شیشه گر، آرمان ۱۵، ۲۴۱	
شکار ۱۴۴، ۲۱۵	ص	
شلمانصر سوم ۱۷۵	صادق، مینا ۱۱۸، ۳۶	
شمی ۲۴۸	صارمی نائینی، داود ۲۴۳	
شمیل، دشت ۵۹		
شن ۱۳۹		
شنه زاده، عبدالمالک ۲۴۲		
شنیدار، غار ۲۱۵		
شورابه، تپه ۳۲، ۳۴، ۳۵		

ض

ضرابخانه ۱۹۳

ضروری، رجب محمد ۱۳، ۱۱۰، ۱۱۲، ۲۴۱

ط

طالق ۱۹۰، ۲۴۲

طالقستان ۲۳، ۲۴، ۳۶، ۵۳، ۹۹، ۲۴۲

عصر برنز ۲۳۰، ۲۴۲	عاج حسنلو ۲۴۴	طالبیان، محمدحسن ۲۴۰
عصر فلز ۲۲	عادلی، جلال ۲۴۲	طالقان ۶۰
عصر مس ۴۷، ۸۴، ۱۴۹، ۲۴۲	عالی، ابوالفضل ۱۶، ۲۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۱۲۸، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۵۱	طایفه قهرمانی، نسرين ۲۱، ۲۴۱، ۲۴۲
عصر مفرغ ۶، ۸۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۸۷، ۱۹۴، ۲۱۶، ۲۴۱، ۲۴۳	عبادالهی، حمید ۲۲۲	طریق نوشاد ۲۱۲
عصر یخبندان ۲۴۸	عباس‌آباد بهشهر ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۴۱	طلاب، کاروانسرا ۱۳۰
عطایی، محمدتقی ۲۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۳	عباس‌زاده، حسین ۲۴۳	طلایی، حسن ۳۶، ۱۲۵، ۲۴۳
عطران ۲۴۳	عباسلو، تپه ۱۸۹	طوق تپه ۱۸۶
عظیمی، محمد ۲۴۱	عباس‌نژاددوستی، رحمت ۱۹، ۱۵۰، ۲۰۳، ۲۴۱، ۲۴۳	طول تالش ۵۱
عقیفی، ریحانه ۲۴۲	عباسی، جلال ۱۴	طیپی، علی ۲۴۳، ۲۴۴
عقرب تپه ۱۶۰	عباسی، قربانعلی ۱۲۹، ۲۰۹، ۲۴۱	طینوج، کاروانسرا ۱۳۰
عقیق ۶، ۲۴	عبدالسید، تپه ۲۹	ظ
عقیلی نیایی، شیرین ۱۰۵	عبداللهی، مصطفی ۲۴۲	ظروف ۱، ۳، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۴۳، ۴۹، ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۱۴، ۲۴۱، ۲۴۴
علائم آئینی ۱۱۳	عبدی، طویی ۲۴۱، ۲۴۲	ظروف آبی و سفید ۸۸
علائم اخباری ۱۱۳	عبدی، کامیار ۴۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۴۲، ۲۴۳	ظروف با نقش‌کنده ۱۹۰
علائم تزئینی ۱۱۳	عجب‌شیر ۵۱	ظروف بی لعاب نقش‌دار ۱۹۰
علف‌چشم، فاطمه ۲۴۱	عرب‌سورنگ، روستا ۱۹۱	ظروف زرین‌فام ۱۹۰
علوی، مهدی ۲۴۸	عرب، حسنعلی ۲۴۴	ظروف سفالی ۱۹۰
علی تپه، غار ۳۰، ۱۷۴، ۱۸۶	عرب، کاظم ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۴۳	ظروف لعاب‌پاشیده ۱۹۰
علی‌راش ۲۴۴	عزیزی خرائقی، حسین ۱۹، ۱۵۰	ظروف لعابدار رنگارنگ ۱۹۰
علی‌شاهی، تپه ۲۹	عسکریان، مهرداد ۲۴۴	ظروف مثلثی ۱۶۰
علی‌کش ۱۴۴	عسگر مکرّم ۲۹	ظروف منقاری شکل ۲۳۷
علی‌آباد، کاروانسرای سنگی ۱۳۰	عسگر‌آباد، کاروانسرا ۱۳۰	ع
علیائی، داود ۱۶۹، ۲۴۴	عسگری چاوردی، علیرضا ۵۶، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۴۰، ۲۵۳	عابدی امین، عقیل ۱۲۶
علیپور، اسماعیل ۱۰۲	عسگری چاوردی، هاجر ۲۵۳	عابدی، نادره ۲۴۲
علیزاده، عباس ۱۷، ۱۸، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۹۹، ۲۱۲	عسگری خانقاه، اصغر ۲۲۲	عابدینی عراقی، مهدی ۱۲۷، ۲۴۱
علیزاده، کریم ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۷۵، ۲۴۴	عسگریان، مهرداد ۳۱	عاج ۵۳، ۲۴۴
علیون، صمد ۱۰	عشایر ۱۵، ۱۰۴	
علی‌یاری، احمد ۷۴	عصر آهن ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۴۵، ۶۵، ۷۴، ۷۹، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴	
عمارت بهشهر ۲۴۱		
عمارت خسرو ۲۴۲		

فلات مرکزی ۱، ۳۰، ۳۲، ۵۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹
فلات میانی ۷۴
فلاحیان، یوسف ۴۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۲
فلاخن گلی ۳۰
فلز ۲۴۳، ۳۴
فلزات ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۹۶، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۵۹
فهمی، حمید ۲۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۳
فیروزکوه ۵۴
فیروزمندی، بهمن ۲۴۴، ۲۴۲، ۲۴۳
فیصل، محوطه ۲۹
فیض‌خواه، محمد ۱۶۰، ۲۲۳، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۲
فیلیپکو، وی ۲۴۱
فیلیده ۱۵۷
فین، روستا ۱۰۷
فین، کاشان ۳۲
ق
قاب عینک ۱۱۲
قاباز، محوطه ۲۹
قابلاتو، روستا ۹۳
قاجاریه ۷۸
قاراد ۱۹۸
قارن، کوه ۱۲۷
قافازان ۶۲
قبر ۱۱۴
قبرستان، تپه ۱۹، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰
قبور صندوقی ۲۴۴
قبیله ۱۷، ۱۰۴
قدمگاه ۲۱، ۱۱۶

غفاری چراتی، رقیه ۲۴۱
غفاری، رضا ۲۴۱، ۲۴۴
غلات ۱۷۲
غلامی، آرزو ۲۴۴
غلامی، غلامحسین ۲۴۲
غنچه، بهناز ۲۴۳
غیاثوند، محبوبه ۲۴۳
ف
فارابی، ابونصر ۵۳
فارس ۴، ۲۳، ۴۵، ۴۸، ۵۶، ۸۹، ۹۵، ۱۰۳، ۱۳۲، ۲۲۳
فارمر ۵۳
فاضلی نشلی، حسن ۱۹، ۲۰، ۳۶، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۲۶، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۸
فانوس دریایی ۲۰۱
فخار، زرین ۲۴۴
فراپارینه‌سنگی ۳۰، ۵۲، ۱۲، ۲۲، ۲۴۱
فرج، تپه ۲۹
فرجامی‌راد، مهدخت ۲۴۴
فرح‌احمدی، حمیدرضا ۲۴۳
فرحانی، علی ۱۵۱، ۲۴۱، ۲۴۲
فرخ‌نیا، شراره ۱۵۲، ۲۴۱
فرزین‌فر، لاله ۲۴۱
فرشی‌جلالی، فاطمه ۲۴۲
فروزانفر، فرزاد ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۱۱۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۴۱
فرومند، سپیده ۲۴۱
فریادیان، بهزاد ۲۹
فشالنج ۶۲
فقیه‌میرزایی، گیلان ۲۴۳
فلات ایران ۱۴۱، ۱۵۹
فلات جدید ۷۴، ۷۵
فلات قدیم ۷۴

عمارلو ۱۵۶، ۲۴۱
عمرانی‌رکاوندی، حمید ۴۶، ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۰۹، ۲۴۱
عمرانی، بهروز ۱۴۱، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴
عنایتی، علی‌اکبر ۲۴۱
عیسی‌زاده، عیسی ۲۴۴
عیلام ۱۵، ۲۸، ۷۰، ۹۱، ۱۹۷، ۲۱۱
عیلام جدید ۱۵
عیلام جدید، سفال ۲۹
عیلام میانه، سفال ۲۹
عیلام میانی ۱۵
عینک ۱۱۲
غ
غار ۵۲، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۵، ۲۴۳
غار خر ۳۰
غار دره ۳۴
غار رستمکلا ۱۸۷
غار علی‌تپه ۳۰، ۱۷۴، ۱۸۶
غار کلماکره ۳، ۳۶، ۴۹
غار کمر بند ۱، ۳۰، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۷
غار کونجی ۳۰
غار کرفتو ۲۴۴
غار گنجی ۹۲
غار ماپری ۲۴۸
غار مدخون ۶۵
غار مزرعه‌مال ۳۴
غار وزمد ۲۴۲
غار هوتو ۱، ۳۰
غار اسپهبد ۲۴۱
غار کمیشان ۱۸۶ و ۱۸۷
غازگا تپه ۱۱۸
غرابی، پیام ۲۴۲
غرابی، سهیلا ۲۴۴
غزنوی ۱۹۳

قلعه کول ۲۰۸	قلعه بردوک ۱۲۰	قراپتی هارطونیان، آرمان ۱۶۱
قلعه کهنه ۱۲۶	قلعه بسطام ۲۴۸	قراپته ۱۰۸
قلعه کهنه خبیص ۶	قلعه بیمپور ۱۳	قربانی، محمد ۲۴۳
قلعه گلی ۲۲	قلعه پوئینک ۷۱	قروه، روستا ۱۰۰
قلعه گوشه ۱۵۹، ۲۲۴	قلعه تپه ۲۲	قره آغاج ۴۸، ۶۵
قلعه لیسار ۲۴۱	قلعه تخت سلیمان ۲۴۱	قره تپه ۱، ۲۲، ۳۰
قلعه ماران ۱۲۰	قلعه جعفرآباد ۸۱	قره تپه سگزآباد ۲۲
قلعه مهرین ۲۴۳	قلعه جمه‌پور ۲۴۴	قره تپه شهریار ۲۲
قلعه هرمز ۲۴۳	قلعه جوق ۷۸، ۱۶۱، ۲۴۸	قره تپه قمرود ۲۲، ۱۶۳
قلعه هفت دختر ۱۵۱	قلعه چای، رودخانه ۵۱	قره چای ۲۲، ۸۵، ۱۶۴، ۱۸۹
قلعه یزدگرد ۲۴۲	قلعه چای ۸۵	قره سو، رود ۴۷، ۹۴، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۶۱
قلعه یوجان ۱۲۲	قلعه چه‌دیق ۲۴۴	قره کلیسا ۱۶۱
قلمان‌خانه ۲۲	قلعه خاک ۸۵	قره کورپی ۱۶۱
قلی‌درویش ۱۰۵، ۱۰۶، ۲۴۲	قلعه دختر ۳۰، ۲۴۲	قره گوتی ۱۹۸
قلیچ تپه ۸۵	قلعه دم ۱۲۰	قرقلعه ۲۴۲
قم ۱، ۳۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴	قلعه رودخان ۶۷، ۱۵۷، ۲۴۱	قرباش، ابراهیم ۱۱
قمرود ۱، ۲۲، ۳۰، ۱۰۵، ۱۶۳، ۱۶۴	قلعه زهک ۲۴۴	قرل آلان ۱۴۳
قنات ۳۴، ۶۵، ۱۱۶، ۱۸۰، ۲۱۸، ۲۴۱	قلعه سنگی ۵۵	قزوین ۱۹، ۲۰۶
قنبرزاده، غفار ۲۴۳، ۲۴۴	قلعه سنگی محمودآباد ۲۲	قسیمی، طاهر ۲۴۲
قندگر، جواد ۱۶۲، ۲۴۳، ۲۴۴	قلعه شاخ ۲۴۲	قشم ۱۳۱
قوچانی، عبدالله ۱۹۳	قلعه شوش ۲۰۲	قصر ابونصر ۴۵
قوس ۲۴، ۲۴۱	قلعه شوکت نظام ۱۵۲	قصر بهرام ۲۲
قوشاتپه ۲۴۱	قلعه ضحاک ۱۶۲، ۲۴۴	قصر شیرین ۲۳، ۲۴، ۲۴۲
قوم باستان‌شناسی ۱۷۶، ۲۴۱	قلعه عبدالله‌خان ضرغام‌پور ۱۱	قصر قند ۲۴۳
قوم‌شناسی ۱۷	قلعه فرهادی ۸۱	قصدیان، الهام ۳۲، ۳۳، ۴۷، ۷۷، ۱۸۶
قومس ۱، ۳۰	قلعه قاپلاتو ۹۳	۲۲۴، ۲۲۵، ۲۴۴
قوم‌نگاری ۱۰۴	قلعه قالاسی ۱۲۶	قفقاز ۲۳، ۲۳۰
قویوندوقوز بوغاز ۶۲	قلعه قطور ۱۲۰	قل رومزی ۲۹
قهستان ۱۹۲	قلعه قمرود ۲۲	قلاع آذربایجان ۲۴۳
قیرقلعه ۲۴۹	قلعه قنبرعلی ۱۶۴	قلایچی ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۴۴
قیطریه ۲۸، ۶۱، ۱۲۲	قلعه قوشچی ۱۲۰	قلعه ۱۳، ۱۵، ۲۲، ۵۴، ۵۵، ۶۷، ۷۲
قیمسی، تپه ۲۹	قلعه کلار ۲۰۳	۸۱، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۷۷، ۱۹۵
قینربلاغ ۶۲	قلعه کنگلو ۱۰۹	۲۰۰، ۲۰۲، ۲۴۱
	قلعه کوچک، گورستان ۱۸۸	قلعه اردهن ۵۴
	قلعه کوزا، فریم ۱۲۷	قلعه اژدهاک ۱۶۲، ۲۴۴

کریستالر ۱۷۶	۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲	کائیم، باربارا ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۳
کریمی، جلال ۲۹	۴۳، ۴۴، ۴۷، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵	کابلی، میرعابدین ۲۲، ۳۶، ۱۶۳، ۱۶۴
کریمی، فاطمه ۲۰۱	۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۳، ۹۶	۱۶۵، ۱۶۶
کریمی، فریبا ۲۴۱، ۲۴۴	۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹	کاج، روستا ۲۲
کریمیان، حسن ۲۴۳	۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۸	کاخ ۴۴، ۶۹، ۱۶۵، ۲۰۴، ۲۱۷
کریمیان‌سردشتی، نادر ۳۷، ۲۴۳، ۲۴۴	۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۵، ۱۵۹	کاخ سرخ حصار ۲۱۷
کستانینی، لورنزو ۱۱۲، ۱۷۲، ۱۷۳	۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰	کارگاه صنعتی ۵۵، ۸۲
کسرای مقیم، فرشته ۳۸	۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶	کارگر، بهمن ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۴۳، ۲۴۴
کشاورزی ۴۵، ۱۴۴	۱۹۳، ۲۱۴	
کشتی ۲۴۱	کاووسی‌فر، میترا ۳۳	کارلتون کون ۲۱۵
کشتیرانی ۱۰۸	کبودجامه ۲۰۴	کارلوفسکی، کارل لمبرگ ۱۱۸
کشکین، روستا ۶۲	کتابخانه ملی ۱۷۹	کاروانسرا ۲۲، ۵۵، ۶۵، ۸۵، ۱۳۰
کشیری، الهه ۲۴۱	کتاب‌شناسی ۱۴	کاروانسرای شاه‌عباس ۲۴۲
کفت‌برکه ۱۱	کتل گل‌گل ۲۸	کاروانسرای محمدآباد ۱۶۴
کفت‌ری ۵۶، ۸۹، ۱۳۵	کتیبه ۳، ۸، ۲۵، ۳۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱	کاریز ۹۲، ۱۸۰
کلاته‌جعفرآباد ۱۰۷	۹۶، ۱۳۳، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۱	کازانوا، میشل ۱۷۰
کلار، تپه ۲۰۳	۲۱۸، ۲۴۱، ۲۴۳	کاستالدی، ادیتا ۱۸۱
کلاردشت ۱۵، ۲۰۳	کتیبه اورارتویی رازلیق ۲۴۴	کاسه‌گر ۱۲۳
کلماکره ۳، ۳۶، ۴۹، ۲۴۲، ۲۴۳	کربال ۴۵	کاشان ۱، ۲۲، ۲۳، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۳۰
کلورز ۸۶، ۸۷، ۱۵۵، ۱۵۷، ۲۴۱	کرین ۶، ۱۲، ۱۴، ۳۰	۲۴۳
کلیری، پیرفرانچسکو ۲۴۰، ۲۵۳	کرت ۲۸	کاشی ۲۴۳
کله‌دشت ۳۰	کرچو، لیووف.ب ۲۴۱	کاشیکاری اسلامی ۲۴۸
کلیسای زرزر ۱۶۹	کرخه، رود ۷۰	کاظم، عرب ۱۳۰
کلیسای طاپاووس ۱۶۱	کردستان ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۹۳	کافرقلعه ۱۵۶
کمپفر، انگلبرت ۶۴	کردلر تپه ۲۸	کافرقلعه عین شیخ ۶۷
کمتران (کیوترلان) ۱۵، ۲۸	کرفس رزن ۱۹۸	کاکا، روستا ۱۹۱
کمر بند، غار ۳۰، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۷	کرکس، کوه ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۷۷	کال جنگال ۲۴۱
کمیشان، غار ۱۸۶، ۱۸۷	۱۵۹	کاماتا، یوشیهیتو ۱۲
کنارصندل ۱۸۸	کرماک، گورستان ۱۵۶	کامبخش‌فرد، سیف‌الله ۲۳، ۲۴، ۳۶
کنارد، نیکلاس ۲۲۴، ۲۲۵	کرمان ۶، ۲۳، ۷۹	۱۷۱، ۲۰۱، ۲۴۳، ۲۴۴
کنت، درک ۸۲	کرمانشاه ۲۳، ۲۴، ۱۳۷	کام‌دیده ۲۹
کنتور، هلن ۱۹۹		کان‌گنبد ۲۴۲
کندری، زهرا ۲۴۳	کرمی، محمد ۹۲، ۲۴۴	کانینگهام، رابین ۱۴۹، ۲۲۶
کندوان ۲۴۴	کورران، مونیک ۱۸۲	کاوش ۱، ۲، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲
کنستانتینی، لوردانا بیاسینی ۱۷۲	کربول، استفان ۲۳۲، ۲۴۴	۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۶

گبیبه، تپه ۲۹	کوه داش‌کسن ۲۰۷	کنگاور ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۱۶، ۲۴، ۲۳
گج ۱۰، ۲۳، ۵۴، ۷۲، ۹۶، ۹۷، ۹۹	کوه درفک ۲۰۸	کنگلو ۱۰۹
۱۰۵، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۹۱، ۲۰۷	کوه دول ۸۹	کوئنیف، وای ۲۴۲
گچبری ۲۳، ۵۰، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۲۷	کوه قاراد ۱۹۸	کوار ۴۸
۱۳۳، ۱۶۲، ۱۸۲، ۲۰۱، ۲۱۸	کوه قیه ۷۸	کوبان ۴۹
گجگران ۹۵	کوه لاریجان ۱۲۷	کوتیان ۱۹۷
گچی استامبی ۱۳۳	کوه مله ۱۵	کوثری، یحیی ۷۱، ۲۰۰
گچی توپر ۱۳۳	کوه مند بوشهر ۲۴۳	کوچ ۸، ۱۵، ۵۷، ۶۵، ۱۳۵، ۱۳۸
گچی توخالی ۱۳۳	کوه‌نمک، کاروانسرا ۱۳۰	کوچ، روستا ۲۵
گچی حکاکی ۱۳۳	کوه نور ۱۶۱	کورا-ارس ۱۴۶، ۲۴۱
گذار ماهی بازان، تپه ۲۹	کوه‌دشت، لرستان ۱۵، ۹۲	کورتیس، جان ۲۴۲
گرjestan ۱۴۶	کوه‌رنگ بختیاری ۲۴۳	کورگل ۲۲
گرچی، مهناز ۳۲، ۲۴۳	کوهی گیلوان، مجید ۲۴۱	کورن ۲۳۱
گردونهٔ مهر ۱۱۳	کویر لوت ۶	کوروش ۲۳، ۲۴، ۱۷۵
گرج، مایکل ۴۸، ۲۴۱	کویر نمک ۲۴۸	کوره ۱۹، ۶۱، ۶۶، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴
گرجان ۱۲۹، ۱۴۳، ۱۵۸، ۲۴۱، ۲۴۳	کهریزک ۱۷۱	۸۶، ۱۰۳، ۱۲۹، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۷
گرگان‌رود ۱۹۰، ۲۴۱	کهک، قم ۱۰۴	۱۶۶، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۰۳
گرگوری، جانسون ۹۲	کهکیلویه و بویراحمد ۱۱، ۲۲۴	کوزه ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۲۴، ۲۹، ۸۰، ۸۲
گرمابه ۷۸	کهندژ نیشابور ۱۸۲، ۱۸۳	کوشان‌ها ۲۴۱
گرمسار ۱	که‌نه‌ماسوله ۲۴۳	کوفی ۱۰۱
گرملیزا، ف.ج.ل. ۱۸	کهورلنگر چینی ۸۲	کول تاریکه ۷۶، ۹۳، ۲۴۴
گری، بزل ۱۷۹	کیانی، محمدیوسف ۱۹۰	کول‌تپه نخجوان ۱۴۶
گزوانی، هنگامه ۲۴۱، ۲۴۴	کیلان دماوند ۲۴۳	کول، فیلیپ. ال ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۴۴
گسگر ۶۶، ۶۸	کیمبال، فیسکه ۲	کونی، آیاکو ۱۲
گسل ۲۳	کیمیایی، معصومه ۳۳، ۱۷۴، ۲۴۱	کون، کارلتن ۵۲
گل‌اخر ۱۹، ۱۵۰	کیناست، بورکهارت ۱۷۵	کوه آرات ۲۴۴
گل‌تپه ۶۲	گ	کوه آلا‌داغ ۱۹۱
گل‌شونه ۲۹	گاراژیان، عمران ۱۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۱	کوه الوند ۲۴۲
گل‌میخ ۷۶، ۹۷	، ۲۴۳	کوه بیدخوان ۷۹
گل‌میون، محوطه ۱۱	گاف‌مید ۱۷۷	کوه بیستون ۲۳
گل‌لک، محوطه ۲۹، ۹۷	گاماساب ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۲۱۶	کوه بینالود ۱۸۲، ۱۹۱
گلخنداق ۱۵۱	گاه‌نگاری ۱، ۲۸، ۳۵، ۱۳۷، ۳۰، ۱۴۵	کوه جویار ۷۹
گلستان ۱۲۹، ۱۴۲	۱۴۸، ۱۵۰، ۲۰۳، ۲۴۴	کوه چلبغیاج ۱۸۱
گلمغانی‌زاده‌اصل، ملکه ۲۱۸، ۲۴۴	گبرگر، رود ۲۹	کوه چهل‌تن ۷۹
گل‌ولهٔ فلاخن ۱۹، ۱۵۰	گبری، تپه ۱۵۶	کوه خواجه ۲۳، ۲۴

گمانه‌زنی ۱۱، ۱۳، ۲۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۴۴، ۵۴، ۵۶، ۶۸، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۸، ۷۹، ۹۰، ۹۵، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸
گمیشان ۲۴۱
گناباد ۱۸۰
گنبد ۳۲، ۳۳، ۵۵، ۵۹، ۱۰۰، ۱۲۶، ۲۴۱، ۲۴۲
گنبدسرخ ۵۹
گنبدسلطانیه ۲۴۳، ۲۴۴
گنبدعلویان ۲۴۲
گنبدقابوس ۲۴۱
گنبد کاووس ۱۲۹، ۱۹۱، ۲۴۱
گنچ‌تپه ۲۸، ۳۰، ۸۷، ۹۰
گنجدره ۱۴۴
گنجوی، سعید ۱۷۸
گنجینه ۲۴
گندآب شه‌میرزاد ۱۱۴
گودین تپه ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۴۴، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۷۱، ۲۱۶، ۲۴۲
گور ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۲۴
گورزاغای ۲۱۰
گورسنگی ۲۴، ۲۴۳
گور صخره ۲۴
گوراب ۳۴
گوران ۲۸
گورخرمه ۶۱، ۷۵، ۸۶، ۱۸۷، ۲۱۰
گوردخمه ۲۳، ۲۱۰
گوردخمهٔ دکان داود ۲۴۲
گورستان ۸، ۹، ۱۱، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۴، ۳۸، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۷۴، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۷، ۱۸۸
گورستان اشکانی ۲۵۲
گورشاه ۲۴۲ و ۲۴۱
گوری، روستا ۲۰۵
گوزنیو، تپه ۲۹
گوهرتپه ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۴۱
گوی تپه ۲۸، ۱۴۱، ۱۴۶
گوی مسجد ۱۲۱
گی بی‌کلو ۲۴۳
گیان، نه‌اوند ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۴۷، ۱۴۶
گیاه‌باستان‌شناسی ۱۷۲، ۱۸۷
گیاه‌شناسی ۱۲، ۱۷، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۷۵، ۸۱، ۸۳، ۹۴، ۱۰۸، ۱۴۸، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۷
گیرشمن، رومن ۳۱، ۳۵، ۷۰، ۸۶، ۹۹، ۱۰۵، ۱۶۵، ۱۷۱
گیل‌گمش ۲۱۱، ۲۴۳
گیلان ۸، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۱، ۶۷، ۶۸، ۸۶، ۸۷، ۱۰۸، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۰۸، ۲۴۱
گیلمور، گوین ۱۴۹، ۲۲۶
گیلویی ۲۹
گیو ۱

ل

لاجورد ۶
لاخ‌مزار ۲۵، ۱۸۱
لارولاندی ۲۴۲
لاریجان ۱۲۷
لاطان، محوطه ۲۹
لاله، هایده ۳۱
لامعی‌رشتی، محمد ۲۴۸
لایه‌نگاری ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۴، ۴۷، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۴، ۸۷، ۸۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰
لرستان ۳، ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۹۲، ۱۰۴
لسترنج ۲۰۱
لشگری، آرش ۲۴۳
لطیفی، لطیف ۲۴۲
لعاب‌دهی ۸۸
لعل‌بار ۲۲
لفور، روستا ۲۴۱
لقلان ۹۴
لک‌پور، سیمین ۳۶، ۱۸۴، ۲۴۳
لما، گورستان ۱۱، ۲۵۲
لنجر، روستا ۲۱
لودیه ۱۹۷
لورنز، کریستی ۱۸۵، ۲۴۲
لولوبیان ۱۹۷
لوور، موزه ۵۳
لوین، لوئیس ۱۳۷، ۲۳۳، ۲۴۴
لیان ۵۶
لیمن، کیمرلی ۲۴۴

م

ماد ۲۳، ۴۴، ۱۷۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۴۲، ۲۴۳
مارال‌تپه ۲۷
ماربلان ۲۰۱
مارقوسیان، آرمینه ۱۴۷، ۱۴۸
مارلیک ۱۵، ۲۴، ۲۸
مازندران ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۹، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۷
مازیار، سپیده ۲۱۵، ۲۴۴
ماسایو، مینامی ۱۲
ماسون ۱۵۸

مسجد اسماعیل بیک ۱۲۱	مخلصی، محمدعلی ۲۴۴، ۲۴۱، ۲۴۲	مافکه، یابود سنگی ۱۰۴
مسجد جامع اصفهان ۲۳۴	۲۴۳،	ماکو ۷۸، ۱۲۰، ۱۶۱، ۱۶۹، ۲۳۲
مسجد جامع افین ۱۰۷	مدارس ۲۴۳	مالگا ۲۰۸
مسجد جامع زوارق ۱۲۱	مدخون ۶۵	مالی، جی.بی ۲۴۲
مسجد جامع ساوه ۱۸۹	مدرسه جلالیه ۲۴۳	مانا ۵۱، ۱۶۷، ۱۶۸
مسجد جامع سجاس ۱۰۰	مدوسکایا، یانا ۲۸، ۱۶۰	مانایی ۲۳
مسجد جامع قروه ۱۰۰	مدیرانه ۲۳	ماوراء قفقاز ۱۴۶
مسجد جامع گرگان ۲۴۱	مذهب ۸	ماه‌پری چای ۱۲۱
مسجد جامع گزادشت ۱۲۱	مراداف، روسلان ۲۴۱	ماه‌نشان، سفال ۸۰
مسجد جامع گلپایگان ۲۳۱	مرادف، ایگل ۲۴۲	ماه‌فروزی، علی ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۴۱، ۲۴۴
مسجد جامع مهرآباد ۱۲۱	مرادی، بابک ۲۴۲	ماهیدشت ۴۷، ۲۴۲
مسجد جامع میدان ۱۲۱	مرادی، حسین ۱۳، ۱۱۱	مایکل دی، دانتی ۱۰
مسجد جامع نائین ۲۴۳	مرادی، یوسف ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۸	مترجم، عباس ۲۴۲
مسجد جامع همدان ۲۴۲	مراغه ۲۱۳	متیوس، روجر ۲۴۲
مسجد جنت‌سرا ۲۱۸، ۲۱۹	مرتضایی، محمد ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳	متیوس، ویندی ۲۴۲
مسجد حافظ ۱۲۱	مرتضوی، مهدی ۲۴۳	مجسمه ۱۱۵، ۲۰۷، ۲۴۱
مسجد زرگران ۱۲۱	مرجان ۲۰۱	مجسمه‌سازی ۱۸۱
مسجد سنگی داراب ۲۰۷	مرجانی، نسرين ۲۴۲	مجسمه گلی ۱۹۰
مسجد قرمز بناب ۱۲۱	مردارگردش، تپه ۲۹	مجیدزاده، یوسف ۲۶، ۲۷، ۱۸۸
مسجد کبود تبریز ۱۲۱، ۲۱۴، ۲۴۴		محراب ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۲۱
مسجد گوهرشاد ۲۴۱	مردان نمکی ۱۶، ۶۳، ۱۲۸، ۲۴۵	مخطوط‌آباد ۱۸۸
مسره ۳۰	مردم‌شناسی ۱۰۴	محمد ولدبیک، روستا ۱۹۱
مسکوکات ۲۴	مردوک ۱۷۵	محمدآباد ۲۲، ۳۰
مسمغان ۲۴۱	مرمت ۳۴، ۲۴	محمدباقر، تپه ۲۹
مسيله‌رود ۲۲	مرد ۱۴۱، ۱۴۶	محمدخانی، احمد ۲۴۱
مشرحات، محوطه ۲۹	مروذشت ۳۰، ۴۵، ۵۶، ۸۹، ۱۳۵، ۲۲۳، ۲۴۳	محمدی‌فر، یعقوب ۲۴۲
مشکان، معدن ۳۳	۲۴۳	محمدی، مریم ۲۴۱
مشکور، محمدجواد ۲۱۱	مریان، تالش ۸	محمدی، مقامت ۲۴۴
مشکور، مرجان ۱۲، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۸۶، ۱۹۴، ۲۴۲، ۲۴۸	مریان، گورستان ۲۴۱	محمدی، میرروح‌الله ۲۴۱
مشکین‌شهر ۱۲۶، ۲۴۳	مزدقان، رود ۸۵، ۱۸۹	محمودی، مجید ۲۴۱
مشکینی اصل، رضا ۲۴۴، ۲۴۲	مزرعه سنجد ۳۴	محمودیان، حبیب‌الله ۲۴۲
مشول، تپه ۲۹	مس ۶، ۱۹، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۲۰۹	محمودیه ۳۰
مصدقی امینی، فرشید ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴	مساجد ۱۰۰	مختاری طالقانی، اسکندر ۱۳۶، ۱۸۹، ۲۴۳
۲۴۴	مستوفی، حمدالله ۱۲۷	

موسی میرکلا، رضا ۲۴۱	مک کاون، دونالد ۲۱۲	مصطبه خشتی ۵۷
موسی‌نسب، عبدالوهاب ۲۰۴، ۲۴۱	ملازاده، کاظم ۲۴۴	مصطفوی، محمدتقی ۱۶۲
موسی، سیداحمد ۲۴۳	ملاصالحی، حکمت‌الله ۱۹، ۳۶، ۱۹۶، ۲۴۳	مصلی، پروین ۲۴۱
موسی، علی ۲۴۴	ملا میرزایی، خدیجه ۲۴۲	مصلی، معصومه ۲۴۳
موسی، محمود ۶، ۹، ۳۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۴۳	ملایی، مریم ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴	معابد مصری ۲۳
موسی، مهدی ۲۰۳، ۲۴۲	ملک‌آباد ۲۲	معابد یونانی ۲۳
موسیقی ۵۳، ۲۴۳	ملک‌قلعه ۲۲	معاهده گلستان ۱۰۸
موش تپه ۴۴	ملک احمدی، نریمان ۲۴۲	معبد آرتمیس ۲۴
موشلان تپه ۱، ۲۲، ۳۰	ملک شه میرزادی، صادق ۳۰، ۳۱، ۳۲	معبد پالمیرا ۲۴
موندیگک، تپه ۱۱۸	۳۳، ۳۴، ۳۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۴۱، ۲۴۳	معبد خورهه ۲۴
مونهجودارو ۲۸	ملکزاده، مهرداد ۱۳۷، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۴۳، ۲۴۴	معبد داش‌کسن ۲۱
مهاباد ۲۴۴	ملکی، علی‌محمد ۲۴۱	معبد سین ۱۷۵
مهاجرین‌ژاد، عبدالرضا ۳۲	ممسنی ۴، ۸۹، ۹۵	معبد نسا ۲۴
مهدی‌آبادی، ملیحه ۲۴۳	منار شمس تبریزی ۲۴۴	معبد نمرودداغ ۲۴
مهر ۶، ۱۳، ۱۵، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۴	مناره ۱۰۷	معبد آناهیتا ۲۳، ۲۴
۵۳، ۶۳، ۶۸، ۸۶، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۱	منبر ۱۰۷	معتمدی، نصرت‌الله ۱۹۵، ۲۴۳
۱۳۳، ۱۶۶، ۱۸۶، ۲۱۰، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۲	منج، روستا ۲۱	معجزاتی، فریبا ۲۴۱
مهر استوانه‌ای ۱۱۸، ۱۱۹	منزوی، علینقی ۳۷	معجم‌البلدان ۳۷، ۲۰۱
مهر دگمه‌ای ۱۶۳	منسوجات ۹، ۱۱، ۱۶، ۱۲۸	معین ۲۳، ۳۳، ۳۵، ۶۳، ۶۹، ۷۷، ۸۱
مهر گلی ۲۴	منشور، اروه ۲۴۲	۹۴، ۱۱۸، ۱۲۸، ۲۴۱
مهر مسطح ۳۰	منصوری، امیر ۲۴۴	معین چهارآباد ۱۶
مهرآفرین، رضا ۲۰۵، ۲۴۳	منصوری، محدثه ۲۴۱	معین دره ۳۴
مهران‌آباد ۳۰	منظریه، کاروانسرا ۱۳۰	معین سنگ ۶۳
مهرکیان، جعفر ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴	منیک ۲۰۶	معین نمک ۱۶
مهره ۶، ۸، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵	مؤثقی، کریم ۲۴۸	معرفت‌شناسی ۱۷
۳۸، ۷۲، ۷۵، ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۳، ۱۰۶	مور، ونسان ۱۰۲، ۲۴۲	مغان ۱۹۷
۱۵۰، ۱۵۲، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۱۰	مورتنس، پتر ۲۴۲	مفرغ ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۴۲، ۲۴۳
میان‌رود ۹	موریان، تپه ۴۷	مقبره ۱۳۳
میان‌رودان ۲۸، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۹۷	موریل، بی ۲۴۲	مقبره شیخ حیدر ۱۲۶
میاناب ۲۹	موساسیر ۱۷۵	مقتیه، تپه ۲۹
میترا ۲۳، ۲۴	موستری ۲۴۲	مقدم، سپیده ۲۴۲
میجویون، محوطه ۲۹	موسوی حاجی، سیدرسول ۲۴۳	مقدم، عباس ۲۹، ۲۴۳
	موسوی کوهپر، مهدی ۲۴۱	مقری، علی‌اصغر ۲۴۳
		مقصودی، مهران ۱۴۹
		مک کان ۱۵۲

۲۰۶، ۱۸۴، ۱۸۱، ۱۶۷	نجات‌بخشی ۱۲، ۱۰۳، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴	میدان نقش جهان ۲۴۳
نقوش هندسی ۱، ۲۶، ۱۵۰	نجف‌زاده، روشن ۲۴۱	میراسکندری، محمود ۲۰۶، ۲۴۳
نکا، رودخانه ۱۸۶، ۱۸۷	نخ و ریسمان ۱۲۸	میرحسینی، فهیمه ۲۴۴
نگین عقیق ۲۴	نخجوان ۱۴۶	میرزا آقاجانی، اسدالله ۲۴۱
نگینی، محوطه ۲۹	نخل ۲۱۸	میر صالحی، مهدی ۲۴۱
نمک لان ۸۵	نخودلوق ۱۹۸	میرفتاح، سیدعلی‌اصغر ۲۰۷
نوبار، روستا ۲۱	په ۱۲۹، ۲۴۱	میری، سیما ۲۴۲، ۲۴۴
نوبهار کردیان، روستا ۲۱	نرگس‌کتی ۱۸۶	میری، نگین ۲۹
نوبهار، روستا ۲۱	نرگه، تپه ۵۲، ۱۷۸	میکا ۱۳۷
نوح بن منصور بن نوح ۱۹۲	نسا ۳۶، ۲۳	میل ۲۰۱، ۲۲
نورآباد (ممسنی) ۸۹، ۹۵، ۱۷۷	نصرالله‌زاده، سیروس ۹۸	میل اخنجان ۱۳۴
نورآباد ۱۳۴	نصرتی، مسعود ۲۴۱	میل امام ۶۷
نورانی، یزدان ۲۴۱	نظارتی‌زاده، منصوره ۲۴۲	میل امامزاده جعفر ۱۳۴
نوربهار غلامان، روستا ۲۱	نظافتی، نیما ۳۲، ۳۳، ۳۴	میل امامزاده عبدالله ۱۳۴
نوروززادهٔ چگینی، ناصر ۲، ۳۱، ۱۷۹	نظری ارشد، رضا ۲۴۲	میل بابک ۲۲، ۱۳۴، ۱۶۴
نوروزی، علی‌اصغر ۲۴۳، ۲۴۹	نعمت گرگانی، ام‌البین ۲۴۳	میل چاه، تپه ۳۲
نوری، عباس ۲۴۲	نعمتی، اصغر ۲۴۱	میل چاهک (آتشگاه) ۱۳۴
نوسنگی ۱۲، ۱۷، ۲۲، ۳۰، ۴۸، ۵۹	نعمتی، محمدرضا ۲۱۰، ۲۵۲	میل رادکان ۱۳۴
۷۳، ۸۴، ۸۵، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۴۷	نعمتی، محوطه ۲۹	میل شهرستان ۱۳۴
۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۶	نفیسی، نوشین ۲۱۱	میل صفرعلی ۲۲، ۱۳۴
۱۹۹، ۲۴۱، ۲۴۳	نقاره‌خانه ۲۲	میل قاسم‌آباد ۱۳۴
نوشادی، سارا ۲۲۲	نقاشی دیواری ۱۶۲	میل کرات خراسان ۱۳۴
نوشیجان ۲۲، ۲۸، ۴۴، ۱۰۴، ۱۳۷	نقاشی روی لعاب ۲۴	میل لاجیم ۱۳۴
نوکنده، جبرئیل ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۹	نقره ۴۹، ۲۲	میل میم ۱۳۴
۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۴۱	نقش‌برجسته ۹۹، ۲۴۳، ۲۴۴	میل نادری کرمان ۱۳۴
۲۴۳، ۲۴۴	نقش‌برجسته آشوری ۶۳	میمند، روستا ۲۴۸
نهلوند ۲۳، ۲۴، ۱۴۶	نقش رستم ۲۴	مینک، دوره ۸۸
نی‌زن حسینی، هادی ۲۴۲	نقش سفال ۱۴۷	ن
نیاسر ۳۳	نقوش انسانی ۱، ۲۵، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۸۸	نادرته ۲۴۱
نیاکان، لیلی ۲۱۲، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴	نقوش حیوانی ۱، ۲۶، ۷۶، ۹۴، ۹۶، ۹۷	نادرته‌سی ۱۴۰
نیایشگاه ۲۳، ۱۰۹	۹۹، ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۵۰، ۱۶۲	نادری، رحمت ۱۰۲، ۱۸۶، ۲۲۵، ۲۴۱
نیستانی، جواد ۲۴۱	۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۸	۲۴۲، ۲۴۴
نیشابور ۱۹۲، ۲۵۰	نقوش سنگ قبر ۱۰۱	ناکامورا، توشیو ۱۲
نیشابور، سفال ۱۲۳	نقوش صخره‌ای ۲۴۲	ناهونته ۸۹
نیشی‌یاما، شینجی ۱۲، ۲۳۸	نقوش گیاهی ۱، ۲۵، ۷۶، ۸۸، ۱۲۷، ۱۵۰	ناهید ۲۳، ۲۴

نيلي، جيمز ۹۲	هرسين ۲۴۲	هوم بابا ۲۱۱
نينوا ۱۸۰	هرمز، جزيره ۸۸، ۲۰۱	هوميان ۲۴۲
و	هرموشي، رود ۷۰	هونگو، هيتومي ۱۲
واگين سو ۶۰، ۶۵	هريس، ماتريس ۱۷	هيروشيما، دانشگاه ۱۵۸
وان، پادشاهي ۵	هرينگ، ارني ۲۴۲	هيروگليف ۲۴
وان، درياچه ۱۷۵	هزارجلفا ۱۴۸	هيسادا، کن ايچيرو ۱۲
واندنبرگ، لويي ۲۸، ۵۶، ۹۰، ۹۹	هزارسم، غارا ۱۸۱	هيل، کلر ۲۴۲
۱۳۲، ۱۳۵	هژبري نوبري، علي رضا ۲۴۱، ۲۴۴	هيوم، ديويڊ ۱۷
واندوگراف، آزمائشگاه ۲۴۸	هژبري، علي ۲۴۲	ی
وحدتي، علي اکبر ۲۸	هس، بريان ۲۱۵	ياريم تپه ۳۰، ۲۴۱
ورامين ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۲۰۰، ۲۴۳	هشت گرد ۲۷	حموي، ياقوت بن عبدالله ۳۷، ۱۰۹، ۲۰۱
ورجاوند، پرويز ۲۱۳، ۲۴۴	هشتپر ۸	يامائوچي، کاروبا ۱۲، ۲۳۸
وسکه، ميان رود ۹	هشترود ۱۶۲	يان تپه ۲۶، ۲۷
وطن دوست، رسول ۲۴۳	هفت پل ۲۲	يانگ، روٲ ۱۴۹، ۱۶۰
وفائي، شهر يانو ۲۴۱، ۲۴۳	هفت تپه ۲۳، ۲۴، ۵۷	يانگ، کاي لر ۲۴، ۲۸، ۸۴، ۱۲۵، ۲۱۶
وقفنامه ۱۷۹	هفت دغنان ۶۳، ۶۸	يانيق تپه ۲۸، ۱۴۱، ۱۴۶
وکيلي رازليقي، داود ۲۴۴	هفت گنبد ۲۲	يانيک تپه ۳۰، ۲۴۴
ولي پور، حميد رضا ۱۴۹	هفتوان تپه ۲۸، ۱۴۱	يخچال ۲۳، ۲۴۱
وليران دماوند ۲۱۰، ۲۵۲	هکوان ۴۸	يداللهي، سيما ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴
وويت، مري ام ۲۴۴	هگمتانه ۴۴	يَرچ، روستا ۶۵
وير، روستا ۲۱، ۲۰۷	هلوينگ، باربارا ۳۳، ۳۴، ۱۵۹، ۲۲۷	يزد ۱۱۶
ويلسن، آرنولد ۲۰۱	۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۵۱	يزد رود ۶۲
	هليل رود ۱۸۸	يزد گرد، قنات ۳۴
هاديان دهکردي، منيژه ۲۴۳	همتي پور گشتي، آنيٲا ۲۴۲	يغمائي، احسان ۷۱، ۱۹۴، ۲۱۷
هارتنل، توبين ۴۵	همدان ۲۳، ۴۴، ۱۳۰، ۱۴۶، ۲۴۲	يلوهاي، عباس ۲۴۱، ۲۴۴
هارطونيان، آرمان ۲۴۳	هميان ۲۹	يوجا ۱۲۲
هاشمي، لادن ۲۴۲	هندوايراني ۱۰۴	يوسفی، حسن ۳۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۴۴، ۲۵۰
هاوس، وايت ۲۰۱	هنر صخره اي ۲۴۴	
هايس، رود ۱۷۵	هوتن، اميد ۲۴۴	يوندا، مينورو ۱۲
هايمن، رابرت لي ۳۲	هوتو، غار ۱۸۷	
هترا ۲۳، ۲۴، ۲۴۳	هوراند ۹۴	
هخامنشي ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۴۴، ۴۵، ۴۹	هورشيد، شقايق ۲۴۴	
۶۳، ۶۹، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۷، ۱۷۵	هورهر، محوطه ۲۹	
هرد، محوطه ۲۹	هوف، ديتريش ۲۴۱	
	هول، فرانک ۱۹۹، ۲۴۲	

فهرست موضوعی

آ

آذربایجان شرقی، کاوش باستان‌شناختی
۲۲۹

آذربایجان غربی، بررسی باستان‌شناختی
۱۶۹

آوه، کاوش باستان‌شناختی ۸۵

الف

اردبیل، بررسی باستان‌شناختی ۱۳۸
ازنان، سنگ‌نگاره‌ها ۱۱۶

اریسمان، پژوهش باستان‌شناختی ۱۵۹
ازبکی، کاوش باستان‌شناختی ۲۶، ۲۷
اقامتگاه‌های امام‌خمینی (ره)، معماری
۱۲۲

البرز مرکزی، گزارش مردم‌شناسی ۲۲۲
الموت، کاوش باستان‌شناختی ۷۲، ۱۲۳

الهایی، گزارش گمانه‌زنی ۱۱۵

امپراتوری ماد ۱۷۵

انسان‌شناسی ۱۳۵، ۱۵۳، ۱۵۴

اورارتو ۵، ۷

اولتان قالاسی، لایه‌نگاری ۱۳۹

ایران، پیش‌از تاریخ ۹۲

ب

باباجان تپه، کاوش باستان‌شناختی ۱۷۷
بازگیر، گزارش باستان‌شناختی ۲۰۹

باستان‌جانورشناسی ۱۹۴

باستان زمین‌شناسی ۷۷

باستان‌شناسی، سیستم GPS ۵۸

باستان‌شناسی، کنگره‌ها ۴۴، ۳۶

باستان‌شناسی، نظریه‌ها
۱۷۶، ۱۳۶، ۱۲۵، ۱۷، ۱۷۶

برج رسکت، گمانه‌زنی ۱۲۷

بردسیر، بررسی باستان‌شناختی ۷۹

۸۱

بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی ۲۱۸،
۲۱۹

بمپور، کاوش باستان‌شناختی ۱۳

بناب، گزارش باستان‌شناختی ۱۲۱

بندیان درگز، کاوش باستان‌شناختی
۹۶، ۹۸

بوکان، گزارش کاوش ۱۶۷، ۱۶۸

بومهن، مطالعات باستان‌شناختی ۱۵۱

بیستون، کاوش باستان‌شناختی ۱۳۷

پ

پریم، بررسی باستان‌شناختی ۱۲۷

پژوهش‌های پارینه‌سنگی ۱۰۲

پل خواجه، کاوش باستان‌شناختی ۶۴

پل پنج‌چشمه، بررسی باستان‌شناختی
۱۶۱

پناهگاه‌های صخره‌ای، گزارش
بررسی ۱۱۷

پوشاک، دورهٔ ساسانی ۹۹

ت

تاریخ ایران، مادها ۱۹۷

تاریخ، نظریه‌های باستان‌شناسی ۱۹۶

تاق بستان، حجاری‌ها ۹۹

تاق‌گرا، بررسی باستان‌شناختی ۲۳، ۲۴

تاکستان، کاوش باستان‌شناختی ۶۲

تاکستان، گچبری‌ها ۱۰۱

تالش، کاوش باستان‌شناختی ۸، ۹، ۳۸

تپهٔ ابراهیم‌آباد، گزارش لایه‌نگاری ۱۴۸

تپه‌ازبکی، کاوش باستان‌شناختی ۲۶،
۲۷

تپه‌اقبالیه، گزارش گمانه‌زنی ۲۰۶

تپه‌انجیرآب، گرگان، بررسی
باستان‌شناختی ۱۵۸

تپه‌ایدیره، کاوش باستان‌شناختی ۷۳

تپه‌بمپور، کاوش باستان‌شناختی ۱۳

تپه‌بوکان، کاوش باستان‌شناختی ۱۶۷،
۱۶۸

تپه‌پردیس، کاوش باستان‌شناختی
۱۴۹، ۲۲۶

تپه‌پوئینگ، گزارش گمانه‌زنی ۲۰۰

تپه‌چشمه‌علی، کاوش باستان‌شناختی ۱

تپه‌چهاربند، گزارش لایه‌نگاری ۱۴۷

تپه‌حسنلو، کاوش باستان‌شناختی ۱۰،
۸۴

تپه‌حصار، کاوش باستان‌شناختی ۲،
۱۹۴

تپه‌زاغه، بررسی باستان‌شناختی ۱۱۹

تپه‌سفالین، کاوش باستان‌شناختی ۷۵

تپه‌شغالی، کاوش باستان‌شناختی ۷۴

تپه‌صرم، شیوه‌های تدفین ۱۰۴

تپه‌قبرستان، کاوش باستان‌شناختی ۱۹

تپه‌قبرستان، گاهنگاری ۱۴۵، ۱۵۰

تپه‌کلار، کاوش باستان‌شناختی ۲۰۳

تپه‌گوری کهنه، کاوش باستان‌شناختی
۲۰۵

تپه‌مهرعلی، فارسی، کاوش
باستان‌شناختی ۱۰۳

تپه‌نرگه، کاوش باستان‌شناختی ۱۷۸

تپه‌هگمتانه، کاوش باستان‌شناختی ۴۴

تخت جمشید، پناهگاه‌های صخره‌ای
۱۱۷

تخت سلیمان، بررسی
باستان‌زمین‌شناختی ۷۷

تخت سلیمان، حجاری‌ها ۱۱۳

تشت، ظروف فلزی ساسانی ۱۸۴

تل‌بشی، کاوش باستان‌شناختی ۱۳۲

تل‌بندو، کاوش باستان‌شناختی ۸۹

تنگ‌بلاخی، گزارش نجات‌بخشی
۲۳۸، ۲۳۶، ۱۲، ۲۲۱

تول‌گیلان، آثار تاریخی ۸

تی‌هله، گزارش گمانه‌زنی ۸۳

ج

جرجان، کاوش‌های باستان‌شناسی ۱۹۰
جزیره کیش، کاوش باستان‌شناختی ۲۰۱

جزیره هرمز، بازرگانی و تجارت ۸۸
جغرافیا، متون قدیم تا قرن ۳۷۱۴
جوامع پیش‌ازتاریخ، نظریه‌های باستان‌شناختی ۱۴۴

جیرفت، کاوش باستان‌شناختی ۱۸۸

چ

چشمه‌علی، بررسی باستان‌شناختی ۱

ح

حریر، کاوش باستان‌شناختی ۵۷
حریره، کاوش باستان‌شناختی ۲۰۱
حسنلو، بررسی باستان‌شناختی ۸۴، ۱۰
حمام، عباس‌آباد بهشهر ۲۰۴
حمام، ماکو ۷۸

خ

خدای‌خانه، عصر صفوی ۱۲۱
خلیج فارس، بررسی باستان‌شناختی ۵۶، ۱۳۱
خجیر، بررسی باستان‌شناختی ۲۱۷
خوری‌سو، کاوش باستان‌شناختی ۶۶
خوزستان، بررسی باستان‌شناختی ۱۸
خوزستان، گاهنگاری ۱۹۹

د

داش‌کسن ویر، بررسی باستان‌شناختی ۲۰۷
داکان، بررسی باستان‌شناختی ۱۰۱
دامغان، کاوش باستان‌شناختی ۲
درگز، کاوش باستان‌شناختی ۹۶، ۹۸
دره‌داریون، کاوش باستان‌شناختی ۴۵

دره‌دیوین، نقوش حکاکی ۱۲۴

دژ حسن صباح، کاوش باستان‌شناختی ۷۲
دژ گلخندان، کاوش باستان‌شناختی ۱۵۱

دژ ماری، سفال ۱۳۷
دشت تاکستان، بررسی باستان‌شناختی ۱۰۱

دشت حلقه، بررسی باستان‌شناختی ۱۴۲
دشت رامهرمز، گزارش باستان‌شناختی ۲۱۲

دشت شوشان، بررسی باستان‌شناختی ۱۸
دشت قزوین، کاوش باستان‌شناختی ۵۲، ۱۹

دشت گرگان، بررسی باستان‌شناختی ۲۰۹
دشت گرگان، کاوش باستان‌شناختی ۱۲۹

دشت لوت، کاوش باستان‌شناختی ۶، ۱۶۶

دشت مغان، بررسی باستان‌شناختی ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸

دماوند، کاوش باستان‌شناختی ۲۱۰
دیوار بزرگ گرگان ۱۴۳
دیوار تفتگاه، مرمت و بازسازی ۱۶۵

رامهرمز، گزارش باستان‌شناختی ۲۱۲
راه ابریشم ۲۱
ربط، کاوش باستان‌شناختی ۷۶
رصدخانه مراغه، کاوش باستان‌شناختی ۲۱۳
روش‌های و تکنیک‌های مکان‌یابی (GPS) ۵۸

ز

زرزرگزارش نجات‌بخشی ۱۶۹
زیویه‌کاوش باستان‌شناختی ۱۹۵

س

ساسانیان پوشاک ۹۹
ساوه، بررسی باستان‌شناختی ۱۸۹
سپیدرود گیلان، پژوهش‌های باستان‌شناختی ۲۰۸
سد سیوند ۱۲
سرخ‌دم لکی، کاوش باستان‌شناختی ۱۵
سرخ‌قلعه، کاوش باستان‌شناختی ۵۴
سفال اسلامی ۷۱
سفال اشکانی، گونه‌شناسی ۸۰
سفال خاکستری‌رنگ ۱۷۱
سفال ساسانی، گونه‌شناسی ۸۰
سفال فیلیده ۱۵۷
سفال کفتری ۵۶
سفالگری ۳۱، ۳۳
سفالگری ما قبل‌تاریخ ۱۸
سکه‌های سامانی ۱۹۲
سکه‌های غزنوی ۱۹۳
سمنان، کاوش باستان‌شناختی ۱۱۴
سیاه‌تپه، بررسی باستان‌شناختی ۱۵۲
سیستم تعیین موقعیت جهانی (GPS) ۵۸

سیلک، کاوش باستان‌شناختی ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵

ش

شاه‌رود، بررسی باستان‌شناختی ۱۵۶
شوش، کاوش باستان‌شناختی ۱۸، ۱۶۵
شوش، واژه‌شناسی ۹۱
شوشتر، بررسی باستان‌شناختی ۲۹، ۹۷
شوشتر، واژه‌شناسی ۹۱

کوپر لوت، بررسی باستان‌شناختی ۶، ۱۶۶

کهگیلویه و بویراحمد، آثار تاریخی ۱۱
کهندژ، بررسی باستان‌شناختی ۱۸۲، ۱۸۳

گ

گسگر، کاوش باستان‌شناختی ۶۸
گل‌الک، کاوش باستان‌شناختی ۹۷
گلستان، کاوش باستان‌شناختی ۱۴۲
گناباد، بررسی باستان‌شناختی ۱۸۰
گنبدسرخ، معماری ۵۹
گنبدکاووس، کاوش باستان‌شناختی ۱۹۱

گنج‌تپه، گمانه‌زنی ۹۰
گندآب، شهرمیرزاد، کاوش باستان‌شناختی ۱۱۴
گورستان باستانی پیشوا ۶۱
گورستان جمشیدآباد، بررسی باستان‌شناختی ۱۵۵
گورستان داکان، بررسی باستان‌شناختی ۱۰۱

گورستان عصر آهن ۱۰۴
گورستان کول‌تاریکه، کاوش باستان‌شناختی ۹۳

گورستان لما، کاوش باستان‌شناختی ۱۱
گوهرتپه، کاوش باستان‌شناختی ۱۷۴
گیاه‌باستان‌شناسی ۱۷۲، ۱۷۴
گیلان، کاوش باستان‌شناختی ۸، ۹، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۱۵۵، ۲۰۸

ل

لاخ‌مزار بیرجند، سنگ‌نگاره‌ها ۲۵، ۱۸۱

م

مازندران، بررسی باستان‌شناختی ۱۰۹، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۷

قلعه‌کنگلو، بررسی باستان‌شناختی ۱۰۹

قلعه‌کهنه مشکین شهر، کاوش باستان‌شناختی ۱۲۶

قلی‌درویش، بررسی باستان‌شناختی ۱۰۶، ۱۰۵

قمرود، بررسی باستان‌شناختی ۲۲، ۱۶۴، ۱۶۳

قنات، بررسی باستان‌شناختی ۱۸۰
قوم‌باستان‌شناسی ۱۷۶

ک

کاروانسراها، قم ۱۳۰
کاسه‌گر، بررسی باستان‌شناختی ۱۲۳
کتیبه‌های آرامی، لرستان ۳
کتیبه‌های آرامی، میخی، کماکره ۴۹
کتیبه‌های پهلوی، ساسانی ۵۰
کتیبه‌های عصر صفوی ۲۱۸
کتیبه‌های کهن ۲۵
کتیبه‌های میخی آشوری و بابلی، لرستان ۳

کتیبه‌های میخی، اورارتویی ۵۱
کربال، کاوش باستان‌شناختی ۴۵
کردستان، بررسی باستان‌شناختی ۹۳
کرفس رزن، پژوهش باستان‌شناختی ۱۹۸

کرمانشاه، کاوش باستان‌شناختی ۱۳۷
کشورهای اسلامی، جغرافیا ۳۷
کلاردشت، کاوش باستان‌شناختی ۲۰۳
کماکره، آثار تاریخی ۳، ۴۹

کلورز، کاوش باستان‌شناختی ۸۶، ۸۷
کنارصندل، کاوش باستان‌شناختی ۱۸۸
کنگاور، کاوش باستان‌شناختی ۲۳، ۲۴، ۲۱۶

کول‌تاریکه، کاوش باستان‌شناختی ۹۳
کوه‌دشت، کاوش باستان‌شناختی ۱۵

شهداد، کاوش باستان‌شناختی ۶، ۱۶۶
شهرسوخته، کاوش باستان‌شناختی ۱۸۵، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۰، ۱۵۴، ۱۱۲، ۱۱۰، ۱۱۱

شیخ صفی‌الدین اردبیلی، کاوش باستان‌شناختی ۲۱۹

ط

طالقان، بررسی باستان‌شناختی ۶۰

ظ

ظروف فلزی ساسانی ۱۸۴
ظروف مثلی ۱۶۰

ع

عصر آهن ایران ۲۸
عصر مفرغ، شمال غرب ۱۴۱، ۲۳۰
عمارلو، بررسی باستان‌شناختی ۱۵۶

غ

غارخر، بررسی باستان‌شناختی ۲۱۵
غار کماکره، آثار تاریخی ۳، ۴۹

ف

فارس، بررسی باستان‌شناختی ۴، ۴۵، ۹۵، ۱۰۳، ۱۳۵، ۱۳۲
فرهنگ شوشان ۱۸
فرهنگ کورا ارس ۱۴۶

ق

قره‌تپه، کاوش باستان‌شناختی ۱۶۳
قزوین، کاوش باستان‌شناختی ۱۹، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۹۰، ۲۰۶
قلاع آذربایجان غربی، بررسی باستان‌شناختی ۱۲۰
قلاع گیلان، بررسی باستان‌شناختی ۶۷
قلاچی، لایه‌نگاری ۱۶۷
قلعه‌آذدهاک، کاوش باستان‌شناختی ۱۶۲

و واگین‌سو، مطالعات باستان‌شناسی ۶۰ ورامین، کاوش باستان‌شناختی ۲۰۰ وسکه، آثار تاریخی ۹ ولیران دماوند، کاوش باستان‌شناختی ۲۱۰	مقبره خواجه‌اصیل‌الدین، گنجبری‌ها ۱۳۳ ممسنی، کاوش باستان‌شناختی ۴، ۸۹، ۹۵ موسیقی، ایلام ۵۳ میل‌های تاریخی ۱۳۴ میاناب شوشتر، بررسی باستان‌شناختی ۲۹ میان‌رود، آثار تاریخی ۹	ماکو، بررسی باستان‌شناختی ۱۶۹، ۲۳۲، ۱۶۱ ماهیدشت، آثار تاریخی ۴۷ مخطوط‌آباد، گزارش کاوش ۱۸۸ مردان نمکی ۱۶، ۶۳ مروذشت، بررسی باستان‌شناختی ۴۵، ۲۲۳، ۱۳۵ مساجد، معماری دوره سلجوقی ۱۰۰ مسجد جامع افین، بررسی باستان‌شناختی ۱۰۷ مسجد جامع گلپایگان ۳۳۱ مسجد کبود تبریز، کاوش باستان‌شناختی ۲۱۴ مشکین‌شهر، کاوش باستان‌شناختی ۱۲۶ معبد آناهیتا، کاوش باستان‌شناختی ۲۴، ۲۳ معدن باستانی پوزه‌پلنگی ۶۹ معدن نمک چهرآباد، گزارش باستان‌شناختی ۱۲۸ معماری هخامنشی ۲۳، ۲۴
هـ هرمز، بازرگانی و تجارت ۸۸ هشترود، کاوش باستان‌شناختی ۱۶۲ هشتگرد، کاوش باستان‌شناختی ۲۶، ۲۷ هفت دغنان، کاوش باستان‌شناختی ۶۶ همدان، بررسی باستان‌شناختی ۴۴، ۱۲۴، ۱۹۸ هنر صخره‌ای، شمال غرب ایران ۹۴ هوراند، سنگ‌نگاره‌ها ۹۴ هوم‌بابا ۲۱۱ ی یزد، بررسی باستان‌شناسی ۱۱۶	ن نادرته‌سی، کاوش باستان‌شناختی ۱۴۰ نرگس‌تپه، کاوش باستان‌شناختی ۱۲۹، ۱۷۸ نظام‌های اجتماعی، تکامل و نظریه‌ها ۱۴۴ نقره‌کاران باستان ۳۲ نورآباد، کاوش باستان‌شناختی ۴، ۸۹، ۹۵ نیشابور، کاوش باستان‌شناختی ۱۸۲، ۱۸۳	

محسن مقدم

طلایه داری در باستان شناسی ایران

و مجموعه داری متفاوت

مصطفی ده پهلوان

چکیده

محسن مقدم — فرزند محمدتقی خان احتساب الملک — در اواخر دوره قاجار در سال ۱۲۷۹ خ در تهران به دنیا آمد. او را در سال ۱۲۹۱ خ، در کودکی، برای تحصیل به اروپا فرستادند. در میانه جنگ جهانی اول به ایران بازگشت و در مدرسه صنایع مستظرفه در محضر استادانی چون کمال الملک ادامه تحصیل داد و پس از چند سالی مجدداً به اروپا بازگشت. محسن مقدم مدتی در بخش باستان شناسی موزه لوور در پاریس در کلاس های ژرژ کنتنو آموزش دید و با درجه عالی، تحصیل در آنجا را به پایان رساند. او علاوه بر باستان شناسی، در پاریس به نقاشی هم می پرداخت. وی در سال های پایانی حضور خود در اروپا با عنوان نماینده فرهنگی ایران در نشست ها و نمایشگاه های متعدد حضور یافت.

محسن مقدم در سال ۱۳۱۵ خ با سلما کویومجیان ازدواج کرد. سلما نیز مدتی در رشته باستان شناسی و هنر تحصیل کرده بود. محسن و سلما همان سال به ایران بازگشتند و در سال ۱۳۱۶ خ در مرکز باستان شناسی با سمت بازرس فنی هیئت باستان شناسی فرانسوی شوش به سرپرستی رولان دومکنم فعالیت تخصصی خود را آغاز کردند. آنها مدتی نیز زیر نظر آندره گدار در موزه ایران باستان مشغول به کار بودند. محسن مقدم مأموریت های باستان شناختی و هنری متعددی را به انجام رسانید که یکی از آنها سرپرستی هیئتی برای تهیه نقشه باستان شناسی گیلان در سال ۱۳۴۰ خ بود. بعدها این مأموریت را دکتر عزت الله نگهبان، از شاگردان مقدم، ادامه داد. محسن مقدم علاوه بر فعالیت های میدانی، فعالیت های علمی گوناگونی در دانشگاه تهران انجام داده و از اولین استادان آکادمیک باستان شناسی ایران به شمار می آید. افزون بر این مقدم سرپرستی و نمایندگی ایران را در نمایشگاه ها و کنگره های گوناگون بر عهده داشته و نشان های افتخار آمیز زیادی نیز در شناسنامه کاری خود دارد.

پهلوی اول و دوم، شناسایی، حفاظت و صیانت از آثار تاریخی قالبی نظام‌مند و رسمی به خود گرفت. این حرکت مرهون زحمات افراد بی‌شماری است که در آن برهه زمانی دغدغه شناسایی، حفاظت و نشر میراث گذشتگان را داشتند. یکی از این افراد محسن مقدم است. مقدم در مقام یکی از اولین باستان‌شناسان تحصیل‌کرده ایرانی اقدامات فراوانی در زمینه عملی و آموزشی باستان‌شناسی و مجموعه‌داری انجام داده است. در این نوشتار به شرح زندگی، اقدامات و فعالیت‌های علمی، فرهنگی و هنری وی می‌پردازیم.

نگاهی کوتاه به پیشینه خاندان مقدم

اکنون در اغلب شهرهای آذربایجان و دیگر نقاط ایران خاندان و اقوام بزرگی با نام خانوادگی مقدم زندگی می‌کنند. گویا دراصل آنها از یک ریشه خانوادگی و ایلی بوده‌اند که لشکرکشی‌های متعدد و ترس حکمرانان از وحدت و یکپارچگی نژادی، مذهبی، زبانی و فرهنگی این اقوام منجر به کوچ، جدایی و تبعید برخی از آنها در مناطقی چون مراغه (احتمالاً موطن اصلی)، زنجان و روستاهای اطراف، قزوین، خوی، دامنه کوه‌های سهند، تبریز، همدان، ارومیه، مشهد، مرو و کلات نادری شده است. با مرکزیت یافتن شهر تهران عده‌ای از سرکردگان این ایل به همراه فامیل و بستگان خود به تهران کوچ می‌کنند و ساکن این شهر می‌شوند. افراد ایل غالباً جنگجو و از سرداران نظامی جنگ‌های دوره قاجاریه، آشنا به زبان ترکی و شیعه بوده و غالباً نام خانوادگی و ایلیاتی مقدم را انتخاب کرده‌اند (اعتمادمقدم ۱۳۴۹: ۱۱-۵). در ادامه برای جلوگیری از ابهام کلام شرح مختصری از سه نسل قبل از محسن مقدم را آورده‌ایم (تصویر ۱).

علی‌خان (فراش‌باشی، ضیاءالملک، اعتمادالسلطنه، حاجب‌الدوله)

علی‌خان (اعتمادالسلطنه اول) فرزند دوم حسین‌خان جوجی مراغه‌ای که ابتدا ملقب به ضیاءالملک و سپس دارای القاب اعتمادالسلطنه و حاجب‌الدوله گردید، از مردان صاحب‌عنوان و ذی‌نفوذ عصر خود بود و به‌کرات عهده‌دار وزارت و مأموریت‌های سیاسی گوناگون برای مذاکره با دولت‌های

از ویژگی‌های بارز محسن مقدم علاقه او از کودکی به جمع‌آوری کلکسیون‌هایی چون تمبر، صدف، چپق و قلیان و آثار متنوع تاریخی بود. او و همسرش در طول زندگی خود رنج‌های زیادی متحمل شدند تا توانستند مجموعه‌ای غنی از آثار و اشیاء تاریخی و هنری جمع‌آوری کنند. محسن مقدم مجموعه‌داری متخصص و دوست‌دار فرهنگ گذشته ایران‌زمین بود که مجموعه خود را به دلیل ارزش مالی آن جمع‌آوری نمی‌کرد. او بخش زیادی از آثار خود را از خارج از ایران خریداری می‌کرد و به ایران باز می‌گرداند. استاد مقدم در آبان‌ماه ۱۳۵۱خ، یعنی پانزده سال قبل از مرگ، خانه پدری خود را به همراه تمامی آثار موجود در آن را وقف دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا و گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، برای آموزش و پژوهش در فرهنگ گذشته ایران کرد. در این نوشتار بر آنیم که نقش محسن مقدم و تأثیر وی را بر باستان‌شناسی ایرانی، در مقام مجموعه‌داری متخصص و نخستین باستان‌شناس آکادمیک بررسی کنیم.

مقدمه

باستان‌شناسی در ایران از قرن پانزدهم میلادی و بعد از آن در دوره صفویه به طور محسوس آغاز شد. فعالیت‌هایی چون به تصویر کشیدن آثار تاریخی ایران در سفرنامه‌های سیاحان غربی در عصر صفویه و قاجار تا گنج‌یابی و تپه‌کشی شاهان و درباریان قاجار و کاوش‌های تجاری سیاحان و باستان‌شناسان اروپایی را در محوطه‌هایی چون شوش می‌توان در زمره نخستین فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران دانست (معصومی ۱۳۸۳: ۳۰-۱۴، Abdi 2001).

از دیگر فعالیت‌های مرتبط با باستان‌شناسی، موزه‌داری و مجموعه‌داری است که با تأسیس کاخ‌موزه ناصرالدین‌شاه قاجار در کاخ گلستان (۱۲۹۱-۱۲۹۳خ)، موزه ملی در مدرسه دارالفنون (۱۲۹۵خ)، موزه دانشکده افسری (۱۳۰۲خ)، موزه هنر و صنایع (۱۳۰۹خ)، موزه مردم‌شناسی تهران، موزه آستان قدس رضوی (۱۳۱۴خ) و موزه ایران باستان (۱۳۱۵خ) در ایران نهادینه شد (نفیسی ۱۳۸۰: ۱۵-۹).

با تشکیل و تأسیس انجمن آثار ملی، موزه ایران باستان، اداره عتیقات و تشکیلات باستان‌شناسی در دوران



تصویر ۱. سه نسل از اجداد محسن مقدم، از راست به چپ: حاجب‌الدوله، ادیب‌الملک و احتساب‌الملک

متعلق به معیرالممالک بزرگ بود تعویض و در آن سکونت کرد. مسجد ملارستم در مراغه به اهتمام حاجب‌الدوله بنا شد. او مأمور تزئین گنبد حضرت عبدالعظیم به طلا گردید. در سال ۱۲۴۶ خ (۱۲۸۴ هـ.ق) درگذشت. جنازه او را به نجف اشرف حمل کردند و در وادی‌السلام به خاک سپردند (اعتمادمقدم ۱۳۴۹: ۱۸).

گفتنی است در منابع تاریخی عصر قاجار چنین آمده است که حاج‌علی‌خان مجری حکم قتل صدراعظم میرزا تقی‌خان امیرکبیر از بزرگ‌مردان ایران‌زمین بوده است. این جنایت حاج‌علی‌خان لکه ننگی بود برای نوادگان او، که برخی از آنها چون محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه آن را کتمان و برخی چون عبدالعلی‌خان ادیب‌الملک در نامه‌ای پدر را از انجام دادن این امر ملامت کردند. وی با سخنی به این مضمون نامه خود را به پایان رسانیده است: «با این کار خانواده ما را «بدنام» کرده‌اید و بعد از این نمی‌توانیم میان مردم سر بلند کنیم» (حکیمی ۱۳۶۷: ۱۸۵-۱۸۰).

روس و انگلیس و دیگر رویدادهای سیاسی و مهم مملکتی می‌شد و علاوه بر آن مدت‌ها حکمرانی ایالت‌های آذربایجان و خوزستان و دیگر شهرهای ایران را به عهده داشت. وی پایه‌گذار سازمان عدلیه ایران بود و در بیست‌وچهارم آبان ۱۲۴۱ خ (بیست‌ودوم جمادی‌الاول ۱۲۷۹ هـ.ق) فرمان تشکیل وزارت عدلیه [دادگستری] با مسئولیت او صادر شد و در سال ۱۲۴۴ خ (۱۲۸۲ هـ.ق) به وزارت وظایف و اوقاف رسید. از وی سه پسر به نام‌های عبدالعلی‌خان ادیب‌الملک (فرزند ارشد)، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه و عبدالحسین‌خان سرهنگ باقی ماندند که مادر آنها خورشیدبانو ملقب به حاجیه‌خانم بوده است. عیال دیگر او خانم بالا بود که بعد از طلاق از محمدشاه به عقد حاجب‌الدوله درآمد، وی فرزندی دیگر نیز داشته است.

حاجب‌الدوله صرف نظر از مأموریت‌های دولتی به امور عمرانی نیز علاقه‌مند بود. ساختمان بازار کفاش‌ها و تیمچه حاجب‌الدوله از یادگارهای اوست که آنها را با دو باغ گلشن و دلگشا (محوطه فعلی مسجد سپهسالار و باغ بهارستان) که



تصویر ۲. محمدتقی‌خان احتساب‌الملک وزیر مختار ایران در سوئیس
(عکس از محسن مقدم)

محسن مقدم است (اعتمادمقدم ۱۳۴۹: ۳۶). البته گفته می‌شود احتساب‌الملک سه فرزند دیگر داشته است که سر زارفته‌اند. حسن اولین فرزندی بود که زنده ماند (جمشیدی ۱۳۷۳: ۸۳، میرزاآقاچانی ۱۳۸۲: ۱۲۰). احتساب‌الملک در سال ۱۳۰۶ خ در پاریس در گذشت و در همان جا دفن شد.

حسن مقدم

حسن مقدم فرزند محمدتقی‌خان احتساب‌الملک در بهمن‌ماه ۱۲۷۷ خ^۱ (برابر با ۱۳۱۶ ه.ق و ۱۸۹۵ م) در ارگ تهران یا به عبارتی عمارت احتسابیه (محل فعلی موزه مقدم) به دنیا آمد (جمشیدی ۱۳۷۳: ۸۳). او از سال ۱۲۸۷ خ در مدرسه‌ای

۱. در مورد تاریخ تولد و وفات حسن مقدم اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. ولی حقیقت دارد که هنگام وفات کمتر از سی سال داشته است.

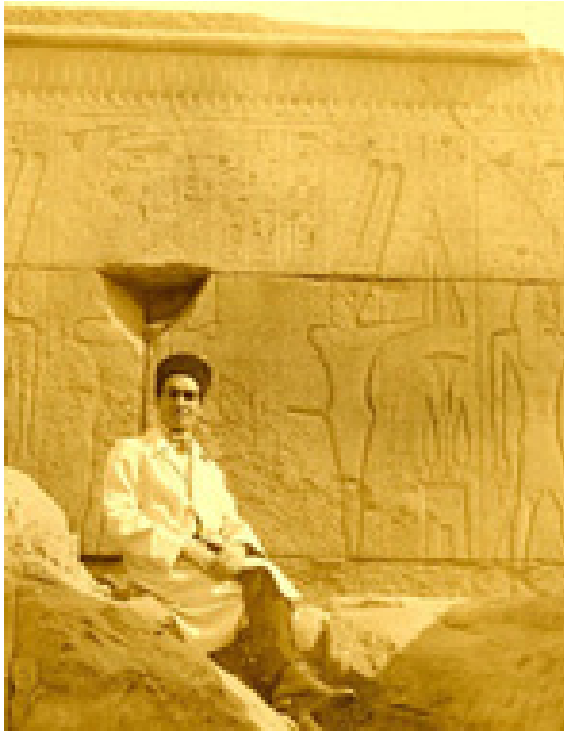
عبدالعلی‌خان ادیب‌الملک

عبدالعلی‌خان ادیب‌الملک فرزند ارشد حاج‌علی‌خان حاجب‌الدوله از صاحب‌منصبان بزرگ دربار و دولت بوده و به کرات به مقامات عمارت، وزارت و حکمرانی ایالات و شهرهای مملکت منسوب شد و مورد وثوق و علاقه بسیار ناصرالدین‌شاه بود. ادیب‌الملک طبع شعر و ذوق نویسندگی داشت و از خود اشعاری چند نیز باقی گذارد. وی در ۱۶ مهرماه ۱۲۶۴ خ (روز پنجشنبه بیست‌وهشتم ذی‌الحجه الحرام ۱۳۰۲ ه.ق) در ۵۷ سالگی وفات یافت.

از ادیب‌الملک شش پسر به نام‌های محمدباقرخان اعتمادالسلطنه، محمدتقی‌خان احتساب‌الملک وزیرمفخم، کریم‌خان امیرمقدم، خان‌باباخان ادیب‌حضور، محمدخان ادیب‌همایون و احمدخان و نه دختر به اسامی مهین‌بانو ملقب به شاه‌باجی‌خانم، زهراسلطان‌خانم ملقب به گل‌باجی‌خانم، جهان‌باجی‌خانم، حبیبه‌خانم، معصومه‌خانم، رقیه‌خانم، حواخانم، صدیقه‌خانم و زرین‌کلاه‌خانم صدیقه‌الملوک به جای مانده است (اعتمادمقدم ۱۳۴۹: ۱۱-۵).

محمدتقی‌خان احتساب‌الملک

محمدتقی‌خان احتساب‌الملک وزیرمفخم فرزند عبدالعلی‌خان ادیب‌الملک مانند پدر و دیگر بستگان در خدمت دربار و دولت بود و علاوه بر مناصب دولتی که تا مقام وزارت ارتقاء یافت در دربارهای ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه و احمدشاه نیز مشاغل برجسته داشت (تصویر ۲). وی اولین کسی است که در دربار شاهی، سازمانی به عنوان تشریفات سلطنتی ایجاد و بدین منظور کاغذ و پاکت مُهردار با عنوان ریاست تشریفات سلطنتی تهیه کرد و به تربیت عده‌ای کارمند امور تشریفاتی پرداخت. وی مدتی وزیر مختار (سفیر) ایران در برن سوئیس و والی حکومت شهرهایی چون قزوین، خوانسار، گلپایگان و مازندران بود (اعتمادمقدم ۱۳۴۹: ۳۶). او در سال ۱۲۶۹ خ (۱۳۰۷ ه.ق) لقب احتساب‌الملک گرفت. گفته می‌شود این لقب به پیشنهاد محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (عموی محمدتقی) به وی اعطاء شده است. ایشان با دختر عموی خود شرف‌خانم (دختر عبدالحسین‌خان سرهنگ) ازدواج کرد و ثمره این ازدواج دو پسر به نام‌های حسن و



تصویر ۳. حسن مقدم در بازدید از آثار باستانی مصر ۱۳۰۲ خ.



تصویر ۴. حسن مقدم در لیزن سوئیس (عکس از محسن مقدم)

آلمانی به تحصیل پرداخت. او چون پس از سه فرزند سر را رفته زنده مانده بود، برای خانواده‌اش اهمیت زیادی داشت. محسن مقدم در وصف برادر بزرگ‌ترش چنین آورده است: «برادرم در هوش زیاد و علاقه سیری ناپذیرش به خواندن و نوشتن زبانزد فامیل بود» (جمشیدی ۱۳۷۳: ۴۴). سپس به دلیل اینکه پدرش به سمت وزیر مختار ایران در سوئیس انتخاب شد به برن رفت و در پانسیون ایرانیان (کاپت) اقامت کرد و به ادامه تحصیل مشغول شد. وی تحصیلات خود را در لوزان به سرعت طی کرد، کلژ و ژیمناز کلاسیک (ادبی) را تمام کرد و پس از اخذ تصدیق‌نامه تحصیلات مقدماتی و متوسطه و دیپلم «باشلیه» ادبی وارد دارالعلوم شد. پس از دریافت لیسانس در رشته علوم اجتماعی به استانبول رفت و به همراهی جمعی از دوستان در دبستان «احمدیه ایرانیان» به تدریس پرداخت. کمی بعد وابسته سفارت ایران در ترکیه شد. چون کاردار سفارت پسرعمه او - خان ملک‌ساسانی - بود، توانست به جستجو و تفحص در اروپا و برخی از کشورهای آسیایی و آفریقایی بپردازد. او در این زمان زبان‌های فرانسه، آلمانی، عبری، یونانی قدیم و لاتین را آموخت (جمشیدی ۱۳۷۳: ۴۴، ایوبی ۱۳۸۵: ۸-۷).

وی فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و ادبی بسیاری انجام داده که معروف‌ترین آنها اجرای نمایشنامه «جعفرخان از فرنگ آمده» است. این نمایشنامه نقدی است بر افرادی که برای تحصیل یا به هر منظور دیگر به فرنگ سفر می‌کردند و در بازگشت به تقلید کورکورانه از فرهنگ غرب می‌پرداختند و این نمایشنامه حاوی پیام فرهنگی و اجتماعی عمیقی در آن دوران و نشان‌دهنده ذکاوت نویسنده آن است.^۲

حسن مقدم در سفر خود به مصر در ۱۳۰۲ خ و ۱۹۲۳ م و بازدید طولانی مدت از مقبره توتانخامون و بر اثر تنفس هوای آلوده مقبره دچار سل شد (تصویر ۳) و هنوز بیست و هفت سالگی تمام نشده بود که در آبان‌ماه ۱۳۰۴ خ (۱۳۴۴ ه. ق و ۱۹۲۵ م) در آسایشگاه مسلولان لیزن سوئیس درگذشت (تصویر ۴) و در گورستان لاره به خاک سپرده شد. بزرگان زیادی چون یحیی آرین‌پور و دکتر محمود افشار از او به خوبی و به عنوان یکی از فرزندان باهوش،

۲. به منظور دسترسی به اطلاعات بیشتر در زمینه زندگی‌نامه و آثار حسن مقدم رک. جمشیدی، ۱۳۷۳ و ایوبی، ۱۳۸۵.

پُرکار و وطن‌دوست یاد کرده‌اند (جمشیدی ۱۳۷۳: ۳۵ و ۲۴۷-۲۵۱ و ۲۷۶-۲۷۸).

محسن مقدم

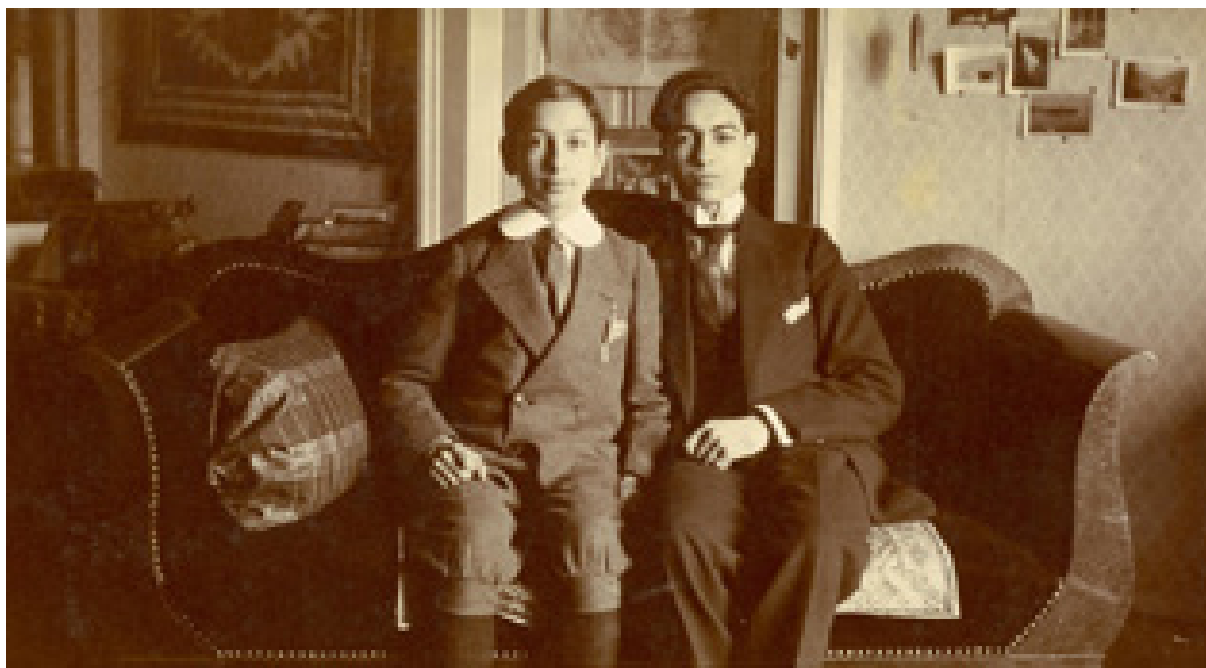
محسن مقدم در سال ۱۲۷۹ خ و در اواخر دوره قاجار در تهران چشم به جهان گشود. او در ۷ سالگی، در سال ۱۲۸۷ خ، همراه برادر بزرگ‌ترش حسن وارد مدرسه آلمانی‌ها شد. بعد از آن حسن با پدرش برای ادامه تحصیل به سوئیس رفت. محسن نیز در تهران به تحصیل در مدرسه‌هایی چون تربیت‌ادامه داد، ولی دچار افت تحصیلی زیادی شد. در نتیجه هشت سال بعد (یا به روایتی پنج سال بعد) محسن نیز به برادرش در سوئیس پیوست و در پانسیون ایرانیان (کاپت) اقامت کرد و به مدت چهار سال در کالج کلاسیک سوئیس به تحصیل پرداخت (تصویر ۵). در سوئیس حسن مانند معلمی دلسوز و آگاه برای محسن بود. او به پرورش استعدادهای برادر کوچک‌ترش پرداخت و به او بینش اجتماعی عمیقی داد. محسن مقدم از کودکی علاقه زیادی به نقاشی داشت و تنها مشوق او برادرش حسن بود. این علاقه باعث شد تا محسن در آینده به تحصیل در رشته نقاشی هم بپردازد. او در سال ۱۲۹۵ خ به دلیل جنگ جهانی اول و اوضاع آشفته اروپا به ایران بازگشت (جمشیدی ۱۳۷۳: ۴۵ و ۴۶، قسمت‌هایی برگرفته از دست‌نوشته‌های محسن مقدم).

در بازگشت به ایران ابتدا در دارالفنون و سپس در مدرسه صنایع مستظرفه در زمینه فراگیری نقاشی از محضر کمال‌الملک بهره برد (تصویر ۶). در این سال‌ها او با سبک نقاشی کمال‌الملک آشنا شد و کمال‌الملک از او به عنوان شاگردی منضبط و بااستعداد یاد کرده است. قاسم غنی در یادداشت‌هایش از قول کمال‌الملک می‌نویسد: «شاگرد خیلی داشته‌ام، غالب آنها کار نمی‌کنند. آنهایی که فنا نقاش محسوب‌اند، ده دوازده نفر هستند که دیپلم گرفته‌اند، از جمله میرزا اسماعیل آشتیانی، حسنعلی وزیری، حسن شیخ (برادر احیاء‌الملک)، نعمت‌ا... که طفل فقیری بود و در واقع من بزرگش کرده‌ام، میرزا علی محمودی (قالی‌باف)، محمودآقا، محسن مقدم پسر احتساب‌الملک، سلیمان قاجار، صنیع‌السلطان» (اتحاد ۱۳۷۹: ۵۷۰). محسن مقدم نیز در

خاطرات خود به شرح خلیات کمال‌الملک و ارتباط میان او، احمدشاه و پدرش احتساب‌الملک نیز پرداخته است (دست‌نوشته‌های شخصی محسن مقدم، جمشیدی ۱۳۷۳: ۲۱۱-۲۱۲).

بعد از آرام شدن اوضاع اروپا تصمیم به بازگشت به اروپا گرفت، ولی با مخالفت پدر مواجه شد و بدون اجازه پدر به اروپا و فلورانس رفت. سه سال در فلورانس به تحصیل نقاشی پرداخت. مقدم خود چنین گفته است: «فلورانس به طور عجیبی مرا جذب کرد، این شهر که بی‌شبهت به یک موزه بزرگ نیست مرا علاقه‌مند به تحصیل هنر کرد. آن زمان من ۱۹ سال داشتم و به طور مستمع آزاد در دانشگاه درس فلسفه می‌خواندم، یک‌دفعه راهی آلمان شدم و یک‌سال‌ونیم در موزه‌های آلمان مطالعه هنر نمودم» (جمشیدی ۱۳۴۶: ۱۳). سپس به پاریس رفت و به تحصیل در رشته باستان‌شناسی به عنوان یکی از رشته‌های نادر آن زمان پرداخت. این ایام (۱۳۰۶ خ) همزمان بود با مرگ مشوق اصلی او یعنی برادرش حسن. او به همراه پدرش از سوئیس به ایران بازگشت و بعد از اقامتی کوتاه هر دو به پاریس برگشتند. گفته می‌شود که سفر احتساب‌الملک به پاریس برای درمان بوده است. احتساب‌الملک در سال ۱۳۰۷ خ (۱۹۲۷/۱۹۲۸ م) در پاریس درگذشت. محسن مقدم بعد از مرگ پدر در همان سال برای سر و سامان دادن به اوضاع خانواده و املاک و دارایی‌های پدرش به تهران آمد (جمشیدی ۱۳۷۳: ۳۶۲، جمشیدی ۱۳۴۶ و دست‌نوشته‌های محسن مقدم).

محسن مقدم چنین آورده است: «در این زمان هیچ‌گونه تحصیل هنری در سطح دانشگاهی در کشور ما وجود نداشت و آنچه هم بعدها در دانشگاه تهران پدید آمد به وسیله عده‌ای افراد غیرمتخصص انجام می‌گرفت. مثلاً مرحوم سعید نفیسی در رشته باستان‌شناسی تدریس می‌کرد و یک نفر دیگر به نام گتتر که آلمانی بود ولی به زبان فرانسه درس می‌داد و من وقتی خواستم از عده‌ای از شاگردان او امتحان بگیرم دیدم هیچ چیز قابل توجهی بلد نیستند و ... در همین زمان از طرف اسماعیل آشتیانی که مدرسه کمال‌الملک را اداره می‌کرد، یعنی همان مدرسه‌ای که خود من هم مدتی شاگردش بودم، دعوت به کار تدریس شدم. سپس وزارت



تصویر ۵. محسن و حسن به هنگام تحصیل در لوزان سوئیس (عکس از محسن مقدم)



تصویر ۶. آتلیه کمال‌الملک، محسن مقدم در میانه تصویر نشسته دیده می‌شود (تصویر روی جلد مجله هنر و مردم، شماره ۱۸۸)

با من داشت، گاهی خوب و گاهی بد و نگرانش از این بود که نکند رئیسش بشوم و برای اولین بار یک ایرانی متخصص، به امور حفريات ایران رسیدگی کند. یک دلیل دیگرش که حتی در مجلس شورای ملی هم مطرح شد این بود که وکلا گفتند این آقا بیست سالش تمام شده و حالا که مقدم آمده این بابا، باید راهش را بکشد و برود. روی این حساب مسیو گذار نمی‌توانست دائماً با من خوب باشد ولی وقتی که خوب بود فکرم را یعنی تأسیس دانشکده هنرهای زیبا را با او در میان گذاشتم...» (جمشیدی ۱۳۷۳: ۳۶۳).

استاد محسن مقدم از زمان ورود به ایران فعالیت‌های فرهنگی و هنری بسیاری انجام داد. از بدو تأسیس دانشگاه تهران، گُرسی استادی هنر را در اختیار داشت، به دلیل سخنرانی‌هایی که در مراکز هنری جهان انجام داده بود به دریافت نشان‌ها و مدال‌های بسیار مفتخر شد. دولت‌های فرانسه و ایتالیا و شوروی بهترین و بالاترین نشان‌های خود را به او دادند. دانشگاه تهران نیز به دلیل ۳۳ سال خدمت ارزنده، از ایشان در کنار پروفیسور محسن هشترودی و ذبیح‌الله صفا با مقام استادی ممتاز تجلیل کرد (جمشیدی ۱۳۷۳: ۳۶۱). محسن مقدم در گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران نیز تدریس کرده و دکتر عزت‌ا... نگهبان که از شاگردان او بود، به او بسیار احترام می‌گذاشت (نگهبان ۱۳۸۵: ۷۳ و ۱۴۷). در ادامه سعی کرده ایم به طور مختصر خدمات استاد محسن مقدم را در زمینه‌های گوناگون برشمیریم.

آغاز فعالیت‌های محسن مقدم در ایران

محسن و سلما مقدم در بدو ورود به ایران از تاریخ ۱۳۱۵/۸/۱۸ خ مفتش (بازرس) فنی اداره عتیقات شدند. در همان سال وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به آنها مأموریت داد که به سرکشی و رسیدگی به ابنیه تاریخی قم، کاشان، نطنز، اصفهان، مشهد مرغاب، تخت جمشید، شیراز، شاپور، کازرون، دلیجان اصفهان، سلطان‌آباد، بروجرد، خرم‌آباد و دزفول بپردازند و اوضاع را به آن وزارت گزارش دهند (تصویر ۷). پس از بازگشت از این مأموریت در همان سال مأموریتی دیگر به هر دو آنها در مقام بازرس فنی اداره عتیقات محول شد که در کاوش‌های فرانسویان به سرپرستی

معارف یا فرهنگ و هنر فعلی در قالب حکمی از من خواست که برای اولین بار درس تاریخ هنر را به عنوان معلم تاریخ صنعتی مدرسه صنایع مستظرفه (از ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۸ خ) تدریس کنم. در همین زمان به فکر تأسیس دانشکده‌ای به نام دانشکده هنرهای زیبا بودم که در آن زمان امکان عملی شدنش نبود. توقف من در تهران دو سال بیشتر طول نکشید زیرا برای ادامه تحصیل به پاریس رفتم که این سفر شش سال طول کشید و سه سال آخر را جزو محصلین دولتی از هزینه دولت استفاده کردم» (جمشیدی ۱۳۷۳: ۳۶۲).

در آخرین دوره تحصیل، محسن مقدم در پاریس انجمنی به نام انجمن مطالعات ایرانی و هنر ایران تشکیل داد. دفتر این انجمن در سفارت ایران در پاریس بود. سردبیر آن نیز خود مقدم بود. این انجمن برنامه سخنرانی منظمی داشت که در آن استادان معروف درباره هنر ایران سخنرانی و علاقمندان از آن استفاده می‌کردند. سلما کویومجیان در این انجمن با استاد آشنا شد. سلما مقدم ۴ سال یکی از سه منشی این انجمن بود و خود نیز تحصیلات عالی را در مدرسه هنرهای تزئینی دانشکده سوربن، مدرسه لوور و مؤسسه باستان‌شناسی پاریس گذراند. او و محسن مقدم در سال ۱۳۱۵ خ/۱۹۳۶ م ازدواج کردند (جمشیدی ۱۳۴۶، «خانم سلما مقدم کیست؟»، اخبار وزارت فرهنگ و هنر، ص ۷). در تاریخ ۱۳۱۴/۵/۲ خ طی احضاریه‌ای از طرف وزارت معارف از محسن مقدم خواسته شد که هر چه زودتر به ایران برگردد (نامه وزارت معارف، نمره ۱۷۶۵/۲۳۵۷۹، ۲۸ تیرماه ۱۳۱۴ خ). در نهایت او به همراه همسر باستان‌شناس و فرانسوی بلغاری تبارش به ایران بازگشت و در خانه پدری (محل کنونی موزه مقدم) ساکن شد.

محسن مقدم به عنوان اولین ایرانی فارغ‌التحصیل باستان‌شناسی در مورد اوضاع و شرایط موجود در آن زمان این گونه آورده است: «در بازگشت به کشور بیش از گذشته مورد توجه بودم. زیرا کار دانشگاه تهران رو به راه شده بود. ابتدا کارم را در یکی از موزه‌ها شروع کردم، ولی مسیو گذار که مطابق یک اجازه بیست ساله رئیس هنرها در کشور ما بود وقتی متوجه آمدن من شد مخصوصاً با توجه به رشته تحصیلی که به پایان رسانده بودم یک رفتار کج‌دار و مریزی

تأسیس دانشکده هنرهای زیبا که خود مقدم نقش اساسی در راه‌اندازی آن داشت، او به عنوان استاد تمام وقت این دانشکده و دانشگاه تهران استخدام شد.

تأسیس و اجرای طرح دانشکده هنرهای زیبا

استاد مقدم در پایان آخرین دوره تحصیل خود در فرانسه در سال ۱۳۱۵خ به ایران بازگشت. یکی از اقدامات مهم او در سال‌های اولیه ورود به ایران تلاش برای تأسیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است. بهتر است جریان چگونگی راه‌اندازی این دانشکده را از زبان خود استاد بخوانیم که اسماعیل جمشیدی نقل کرده است: «... روی این حساب مسیو گدار نمی‌توانست دائماً با من خوب باشد ولی وقتی که خوب بود فکرم را یعنی تأسیس دانشکده هنرهای زیبا را با او در میان گذاشتم. گدار ابتدا مخالف تأسیس دانشکده هنرهای زیبا بود و می‌خواست که ما فقط یک قسمت

دومکنم در شوش و چغازنبیل مشغول به کار شوند (تصاویر ۸ و ۹). معصومی چنین آورده است که «بازدید رضاخان در سال ۱۳۰۳خ^۲ از شوش و شرح حفاریات آنجا و توضیحات کافی به وسیله استاد محسن مقدم، بازررس فنی دولت ایران در هیئت حفاری فرانسوی‌ها، موجب شد تا لایحه لغو قرارداد (امتیازنامه) امتیاز عتیقه ایران مظفرالدین شاه با دولت فرانسه به مجلس برود. بدین ترتیب در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۰۶خ (۱۸ اکتبر ۱۹۲۷م) امتیازنامه‌های مورخ ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۱۲ و ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸خ به وسیله مجلس شورای ملی لغو و موافقت شد که هیئت فرانسوی فقط در شوش به کاوش و بررسی بپردازد. سپس دولت ایران تقبل کرد که یک موزه و کتابخانه در تهران بنا کند و ریاست آن را تا مدت پنج سال به یک فرد فرانسوی واگذار کند. به همین دلیل دولت ایران در سال ۱۳۰۶خ از مسیو آندره گدار آرشیتکت فرانسوی دعوت کرد که به ایران بیاید» (معصومی ۱۳۸۳: ۳۸).

محسن مقدم به همراه همسرش بعد از اتمام مأموریت‌شان در شوش و چغازنبیل، در سال ۱۳۱۶خ به عنوان موزه‌دار در موزه ایران باستان که در حال راه‌اندازی بود زیر نظر آندره گدار مشغول به کار شدند. محسن و سلما در طراحی فضاهای داخلی موزه ایران باستان نقش مهمی ایفاء کردند. سلما مقدم نیز در تأسیس کتابخانه موزه ایران باستان تلاش زیادی انجام داد و به ریاست این کتابخانه منصوب شد و تا زمان بازنشستگی به بهترین نحو ممکن آن را اداره کرد و سامان داد. محسن مقدم به این موضوع اشاره کرده که «وقتی من در تشکیلات باستان‌شناسی وارد شدم، مسیو گدار ریاست باستان‌شناسی را به عهده داشت. با وجود آنکه تخصص من پیش از اسلام بود ولی ایشان دوره اسلام را به من داد و از این بابت لطمه زیادی وارد آورد» (جمشیدی ۱۳۴۶: ۵۲). در این ایام محسن مقدم در کنار فعالیت‌های باستان‌شناختی به تدریس دروس مرتبط با باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دانشسرای عالی چون درس علم آثار باستان‌شناسی در سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶خ و بعد از آن در سال ۱۳۱۷خ در دانشکده ادبیات نیز مشغول بود. با



تصویر ۷. سرکشی محسن مقدم از پاسارگاد

۳. البته براساس اسناد موجود این بازدید در سال ۱۳۱۵ یا ۱۳۱۶خ صورت گرفته و این تاریخ اشتباه است (حکم مأموریت محسن مقدم، موجود در آرشیو اسناد موزه مقدم).

تاریخ هنری داشته باشیم. اگر چه خودش دوره آرشیوتک را در دانشکده هنرهای زیبای پاریس دیده بود ... اما من می‌خواستم دانشکده هنرهای زیبا مثل دانشکده هنرهای زیبا پاریس داشته باشیم ولی نه به صورت تقلید کورکورانه، بلکه با توجه به نیازهای زمان و مکان آن روز ایران. وزیر وقت با این فکر من موافق نبود. تا اینکه مرحوم مرآت وزیر فرهنگ شد و در تاریخ ۱۳۱۸/۱۲/۴ خ نامه‌ای برای من نوشت و خواست در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۳۱۸/۱۲/۷ خ در وزارتخانه تشکیل می‌شد شرکت کنم و درباره پیشنهاد خود، یعنی تأسیس دانشکده هنرهای زیبا، توضیح بدهم. نکته جالبی که از این ماجرا به یادمانده این است که در آن زمان عده‌ای از این وزارتخانه حقوق می‌گرفتند و راست راه می‌رفتند مثل حسنعلی‌خان وزیری برادر کلنل وزیری و صدیقی مجسمه‌ساز. مرحوم مرآت می‌خواست که کاری پیش بیاید و از این‌ها استفاده کند. در این موقع من با مسیو گدار قهر بودم و گدار نیز در جریان تأسیس دانشکده قرار

داشت، من پیش خود گفتم قهر بودن با گدار یک مسئله خصوصی است، اما همکاری برای یک چنین دانشکده‌ای مربوط به کشور من است. روی این حساب به کمیسیون مزبور رفتم تا درباره پیشنهاد تصمیم گرفته شود. در این کمیسیون غیر از من، مرحوم مرآت وزیر فرهنگ، مسیو گدار، صدیقی، وزیری، سیروس، یک فرانسوی دیگر که الان اسمش یادم نیست و همچنین یک غیر هنرمند یعنی خانم ریاضی دختر مرحوم کلنل ریاضی شرکت داشتند. در این کمیسیون پس از مدتی بحث بر سر نظر مسیو گدار که عقیده داشت مدرسه باستان‌شناسی داشته باشیم و نظر من که می‌گفتم دانشکده هنرهای زیبا تأسیس شود مطرح بود و سرانجام طرح من تصویب شد. بعد مسئله جا مطرح گردید، یعنی مسیو گدار گفت حالا که حرفت را پیش بردی باید همه کارها به گردن تو باشد. من در جستجوی جا مدتی گشتم و بالاخره مدرسه مروی نظرم را جلب کرد، چون این مدرسه در زمان فتحعلی‌شاه ساخته شده بود و گچ‌بری‌های جالبی



تصویر ۸. محسن مقدم در حال کاوش در یکی از ترانشه‌های شوش (عکس از محسن مقدم)



تصویر ۹. نمایی از محوطه چغازنبیل قبل از کاوش دومکنم و گیرشمن (عکس از محسن مقدم)



تصویر ۱۰. بازدید ژنرال دو گل از موزه ایران باستان، مهرماه ۱۳۴۲خ (عکس از محسن مقدم)

راهنمای علمی میهمانان عالیقدر

در سال‌های بعد نیز محسن مقدم و همسرش فعالیت‌های زیادی در زمینه باستان‌شناسی انجام دادند. وزارت معارف یا به عبارتی وزارت فرهنگ و هنر به دلیل تسلطی که این زوج به زبان‌های لاتین داشتند از آنها برای راهنمایی و معرفی آثار باستانی ایران به میهمانان عالیقدر و سیاسی دربار از کشورهای گوناگونی چون فرانسه، هلند، هند، ایتالیایی، بلژیک، دانمارک و آلمان استفاده می‌کرد (تصاویر ۱۰ و ۱۱).

سرپرست کاوش‌های دیلمان

صرف نظر از یک فصل حفاری که در دهه سی به سرپرستی مرحوم حبیب‌ا. صمدی در منطقه دیلمان، پژوهش و بررسی‌های علمی باستان‌شناسی استان گیلان، عملاً از سال ۱۳۳۹ خ آغاز شد. در این سال که به راستی از سال‌های پرتلاش در فعالیت‌های باستان‌شناختی در استان گیلان است، برای نخستین بار به قصد اجرای سیاست تهیه نقشه باستان‌شناسی کشور، هیئتی به سرپرستی مرحوم دکتر

داشت. به محیط دانشکده هنرهای زیبا هم نزدیک‌تر بود. اما در مدرسه مروی جای ما کوچک بود و من متوجه شدم که پشت مدرسه مروی مدرسه سپهسالار قدیم است، رفتم آنجا سرک کشیدم دیدم عده‌ای لخت شده و توی حوض شنا می‌کنند و استفاده دیگری از آن نمی‌شود. فوری این محل را از آنها گرفتیم و کلاس را تشکیل دادیم با ۱۵ دانشجو در رشته نقاشی و درس مجسمه‌سازی ... به این ترتیب دانشکده عملاً کارش را شروع کرد. من پیشنهاد کردم برای رشته نقاشی از حیدریان که از شاگردان خوب کمال‌الملک بود استفاده شود. این پیشنهاد پذیرفته شد، خود من هم برای تدریس تاریخ هنر در نظر گرفته شدم. برای ریاست، مسیو گدار مایل بود من رئیس بشوم، اما مرآت علاقه داشت که از گدار بیشتر کار گرفته شود، در نتیجه گدار رئیس شد، اما عملاً همه کارها به عهده من بود» (جمشیدی ۱۳۷۳: ۳۶۳ و ۳۶۴). در سال ۱۳۲۰ خ دانشکده هنرهای زیبا به محل امروزی دانشگاه تهران انتقال یافت.



تصویر ۱۱. بازدید رئیس‌جمهور هند از موزه ایران باستان، اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۲ (عکس از محسن مقدم)



تصویر ۱۲. محسن مقدم در حال کاوش در یکی از گورهای دیلمان (Moghadam 1962: 28)



تصویر ۱۳. هیئت باستان‌شناسی دیلمان به سرپرستی محسن مقدم (عکس از محسن مقدم) از چپ به راست: پژوهان (۹)، قریشی (راننده)، اصغریان جدی (۹)، ایرج مافی (باستان‌شناس)، محسن مقدم (سرپرست)، علی حاکمی (باستان‌شناس)، یکی از رعایا، صوفی (مالک پایگاه هیئت کاوش)، زارع با جلیقه مشکی (سرکارگر تخت‌جمشید)

محسن مقدم و عضویت مرحوم مهندس علی حاکمی، سیفا. کامبخش، ایرج مافی، محمود کردوانی و تنی چند از همکاران اداره کل باستان‌شناسی آن روز عازم گیلان شد و کارهای مطالعاتی و تحقیقاتی خود را در منطقه دیلمان و املش آغاز کرد و محوطه‌های باستانی تماجان، نیاول، امام، پیرکوه، سیاه‌کوه، غیاث‌آباد بنه‌زمین، مربو، بویه و غیره را بررسی و شناسایی و گمانه‌زنی کرد و به آثاری از نیمه دوم هزاره دوم پم (آغاز عصر آهن) تا دوره ساسانی دست یافت (خلعتبری ۱۳۸۳: ۱۳) (تساویر ۱۲ و ۱۳). محسن مقدم طی مقاله‌ای نتایج پژوهش‌های خود را چنین آورده است: «بر اساس یافته‌های به دست آمده به این نتیجه رسیدیم که در دوران پیش‌ازتاریخ سه موج جمعیتی بزرگ مهاجم از طریق شمال و به عبارتی قفقاز وارد گیلان شده‌اند. این اقوام در حین زندگی در این منطقه به داخل فلات ایران و حتی بین‌النهرین نیز نفوذ کرده‌اند. آنچه مسلم است اینکه آنها فاتحان هند و اروپایی بوده‌اند. به نظر می‌رسد گروه اول آنها در دو هزار سال قبل آمدند. ابزار و سلاح آنها مفرغی [است] و هنوز آهن را کشف نکرده‌اند. مردگان خود را به پشت دفن کرده‌اند. گروه دوم احتمالاً ۱۵۰۰ سال پم به منطقه وارد شده‌اند. ویژگی‌های نسبتاً مشترکی با گروه نخست داشته‌اند، ولی تدفین آنها تاحدودی متفاوت بوده است. گروه دوم بیش از هزار سال پم میلاد به منطقه آمده‌اند. گورهای این گروه بر روی گورهای گروه‌های قبلی و به طرزی بهتر و بزرگ‌تر ساخته شده است. مردگان به پهلوی، با پاهای خمیده و صورت‌ها به سمت آفتاب دفن شده‌اند» (Moghadam 1962: 27-28).

در همان زمان که محسن مقدم در این مناطق به کارهای پژوهشی اشتغال داشت، درباره کشف آثار بسیار ارزشمندی به دست سوداگران اموال فرهنگی در تپه باستانی مارلیک (چراغعلی تپه) شیاعی زبان به زبان می‌گشت و هر روز دامنه وسیع‌تری به خود می‌گرفت و گزارش‌های فراوانی نیز از اشخاص و نهادهای دولتی درباره کاوش بی‌امان محوطه‌های باستانی دو سوی سفیدرود به اداره کل باستان‌شناسی ایران می‌رسید. در آن زمان عزت‌الله نگهبان که معاونت فنی اداره کل باستان‌شناسی ایران را عهده‌دار بود به منظور بازدید از

نحوه عملکرد هیئت اعزامی، به استان گیلان می‌رود و پس از بررسی کارهای انجام شده توجه هیئت اعزامی را به منطقه رودبار و دو سوی سفیدرود جلب می‌کند. هیئت یادشده پس از شناسایی این تپه دو گمانه آزمایشی در آن حفر کرد و پس از آنکه اعضای هیئت گزارش کار خود را به سرپرست هیئت دادند، وی برای دادن گزارش و دریافت اعتبار لازم برای ادامه کاوش عازم تهران شد. با طرح گزارش اولیه گمانه‌زنی در تپه مارلیک، نگهبان پی به اهمیت فوق‌العاده تپه برد. از این رو، بر اساس حکمی که از وزیر فرهنگ وقت دریافت کرد، خود به سرپرستی هیئت منصوب شد و محسن مقدم و علی حاکمی را به تهران فراخواند (خلعتبری ۱۳۸۳: ۱۳ و ۱۶).

عزت‌الله نگهبان جریان احضار گروه باستان‌شناسی گیلان را به تهران این چنین شرح داده است: «در اواخر تابستان ۱۳۴۰ خ بود که گزارش‌های نامناسبی از طرف مردم محلی گیلان به وزارت فرهنگ دال بر رفتار ناشایست اعضای هیئت بررسی اداره باستان‌شناسی ارائه شد. وزیر نیز دستور داده بود که بررسی و اقدام گردد و در صورت نیاز به منطقه مسافرت شود. رئیس تشریفاتی این هیئت آقای دکتر محسن مقدم یکی از استادان رشته هنرهای زیبا و باستان‌شناسی و یکی از کارمندان قدیمی موزه ایران باستان بود. ایشان استاد نگارنده در دوران تحصیل در دانشگاه تهران بوده و دارای استعداد هنری سرشار بود. علاوه بر آن ایشان نقاشی چیره‌دست بوده و به آثار باستانی ایران علاقه فراوانی داشته و مورد احترام خاص بود. ولی چون به طور کلی چندان در کارها سختگیر نبوده و اصولاً توجه زیادی به کارهای حفاری و عملی باستان‌شناسی نداشته به نظر می‌رسید جنبه تشریفاتی ریاست هیئت بررسی را به عهده گرفته است. همسر ایشان (سلما) نیز که بانوی بسیار فاضل و تحصیلکرده‌ای بود، سمت مدیریت کتابخانه موزه ایران باستان را به عهده داشت که تنها کتابخانه موجود و منظم در زمینه باستان‌شناسی در تهران بود.

به هر حال نگارنده علاقه نداشتم که در این وضعیت، نارحتی برای آقای دکتر محسن مقدم فراهم آید. به کتابخانه موزه رفتم و گزارش‌ها و دستور مقام وزارت را به ایشان [همسر مقدم] نشان دادم. ایشان نیز نامه‌ای به دکتر محسن



تصویر ۱۴. محسن مقدم در لباس استادی دانشگاه تهران که خود طراحی کرده است (عکس از محسن مقدم)

نیز علاقه داشته که به تهران مراجعت نماید به دستیاران خود آقای اصغریان و آقای حاکمی دستورات لازم را برای سرپرستی و ادامه کار هیئت داده است. نگارنده [نگهبان] پرونده شکایات و همچنین حکم مأموریت خود را مبنی بر بازگرداندن هیئت به ایشان ارائه دادم و ایشان نگاهی سطحی به آنها انداخته و بدون اینکه آنها را به دقت بررسی نماید اظهار داشتند: به هر حال چون مدت سه ماه است که هیئت در مأموریت بوده و خودش نیز علاقه داشته که تا چند هفته دیگر کار را خاتمه دهد بهتر است که اینجانب به آنجا مسافرت نموده و طبق نظر وزارتخانه هیئت را به تهران بازگردانم» (نگهبان ۱۳۸۵: ۱۵۱ - ۱۴۷).^۴

فعالیت‌های آموزشی

محسن مقدم پس از بازگشت به ایران در مراکز آموزشی

۴. هر چند گفته‌های استاد سیفا... کامبخش‌فرد (عضو جوان آن هیئت) در مصاحبه نگارنده با ایشان متفاوت از گفته‌های دکتر نگهبان است.

مقدم نوشته و رونوشت دستور وزیر را نیز به همراه آن فرستاد تا ایشان سرو سامانی به وضع هیئت بدهد.

در این میان هر روز گزارش‌های زیادی از نواحی باستانی ارتفاعات گیلان به اداره باستان‌شناسی می‌رسید من نیز به دقت موقعیت این محوطه‌ها را می‌نوشتیم. بعد متوجه شدم که بیشتر این تپه‌های باستانی در منطقه رحمت‌آباد در ارتفاعات گیلان واقع شده است. سپس تصمیم گرفتم که در اولین تماس به آقای دکتر مقدم اهمیت منطقه رحمت‌آباد رودبار را به اطلاع ایشان برسانم تا هرچه زودتر این منطقه را بررسی و حفاظت کنند. ولی به دلیل مسیر صعب‌العبور منطقه و نبود امکانات، تماس با آقای دکتر مقدم خیلی سخت بود. در این هنگام آقای نحوی مدیرکل باستان‌شناسی مرا به دفترش احضار کرد و گزارشی از اداره پلیس قزوین دال بر مسافرکشی وانت اداره باستان‌شناسی را به من نشان داد که تذکر داده شده بود وانت اداره فعلاً در قزوین توقیف و راننده نیز به دلیل این عمل خلاف دستگیر می‌باشد. سپس ایشان از بنده خواستند که به منطقه مسافرتی داشته باشم. در همان روز از همسر دکتر مقدم جوایای پاسخ نامه همسرشان شدم ولی هنوز پاسخی به تهران نیامده بود و من نیز از اینکه باید به منطقه بروم و دکتر محسن مقدم استاد قدیم خود را از این مأموریت بازگردانم ناراحت بودم.

صبح روز بعد به من اطلاع داده شد که دکتر مقدم با اتومبیل به تهران آمده است و شما با همان اتومبیل می‌توانید به منطقه بروید. من مصمم شدم که به خانه دکتر محسن مقدم بروم تا اطلاعات بیشتری راجع به وضع هیئت بررسی بدست آورم. رفتن به منزل ایشان که یکی از خانه‌های قدیمی و سنتی تهران بود و به وضع بسیار موزون و متناسبی با تزئینات اصیل و قدیمی آراسته شده بود همواره لذت بخش بود. به هر حال به ایشان تلفن نمودم و اطلاع دادم در صورتی که وقت داشته باشند خدمت‌شان می‌رسم. ایشان موافقت کرده و استقبال گرمی داشتند و پس از تعارفات لازم از ایشان جوایای کار بررسی و حفاری هیئت شدم. ایشان پس از شرح عملیاتی که هیئت انجام داده اظهار داشت که نامه همسرشان را به انضمام رونوشت شکایتی که از هیئت به وزارتخانه رسیده بود، دریافت نموده است و چون خود

زیادی در قالب تدریس دروس مرتبط با باستان‌شناسی، تاریخ هنر و نقاشی به فرهنگ ایران زمین خدمت کرد. او فعالیت‌های آموزشی خود را از سال ۱۳۰۷ خ در مقام معلم تاریخ صنعتی در مدرسه صنایع مستظرفه آغاز کرد و بعد از بازگشت قطعی در دانشسرای عالی به تدریس علم آثار باستان‌شناسی پرداخت. سپس با تأسیس دانشکده هنرهای زیبا به تدریس تاریخ هنر و تابلوشناسی و دروس دیگری در زمینه هنر نقاشی و مجسمه‌سازی اقدام کرد. سپس در سال ۱۳۲۸ خ در دانشگاه تهران به طور تمام وقت استخدام شد و فعالیت‌های آموزشی خود را در دانشکده هنرهای زیبا و در حوزه دروس آن دانشکده ادامه داد (تصاویر ۱۴ و ۱۵).

مقدم در سال ۱۳۲۴ خ (۱۹۴۵ م) درس‌هایی را در زمینه باستان‌شناسی پیش‌از اسلام در دانشگاه تهران به قرار زیر تدریس می‌کرد:

سال اول: آثار تمدن اوروک ۴، کاوش‌های تپه گیان
 سال دوم: کاوش‌های لاگاش، مهرهای سومر باستانی و ایلام

مقدم در گروه باستان‌شناسی (۱۳۲۵-۱۳۲۸)

۱. باستان‌شناسی ایران اسلامی، دکتر مهدی بهرامی
۲. تاریخ هنر و معماری اروپا، دکتر عیسی بهنام
۳. سومر و اکد، محسن مقدم
۴. فلسفه زیباشناسی، کلنل علینقی وزیری
۵. تاریخ تمدن ساسانی؛ سعید نفیسی
۶. تاریخ تمدن، دکتر عزیزی
۷. طراحی و نقاشی، دکتر عبادی
۸. فارسی باستان، دکتر محمد مقدم
۹. خط پهلوی، دکتر محمدصادق کیا
۱۰. نقشه‌برداری، دکتر محمدحسن گنجی
۱۱. زبان آلمانی، دکتر حق نظریان، مهندس علیزاده (نگهبان ۱۳۸۵: ۷۲).

دروس باستان‌شناسی در دوران سه‌ساله (۱۳۲۵-۱۳۲۸)

سال اول

فارسی، دکتر محمد معین
 فارسی، دکتر پرویز خانلری
 زبان خارجه، گروه زبان‌های خارجه
 باستان‌شناسی عمومی، دکتر محسن مقدم
 باستان‌شناسی ایران، دکتر مهدی بهرامی (قسمت اول)
 تاریخ صنایع عمومی، دکتر عیسی بهنام
 تاریخ صنایع ایران، دکتر عیسی بهنام (قسمت اول)
 تاریخ تمدن، دکتر عزیزی
 عربی، گروه زبان عربی

سال دوم

باستان‌شناسی عمومی، دکتر محسن مقدم
 تاریخ صنایع ایران، دکتر عیسی بهنام (قسمت دوم)
 تاریخ تمدن ایران، استاد سعید نفیسی
 زبان پهلوی، دکتر محمدصادق کیا
 طرح‌سازی و طراحی، آقای عبادی
 فلسفه زیباشناسی، استاد علینقی وزیری (قسمت اول).
 عربی، گروه زبان عربی.
 زبان خارجه، گروه زبان‌های خارجه.

سال سوم

باستان‌شناسی ایران، دکتر مهدی بهرامی (قسمت دوم)
 تاریخ صنایع ایران، دکتر عیسی بهنام (قسمت دوم)
 تاریخ تمدن ایران، استاد سعید نفیسی (قسمت دوم)
 جغرافیای تاریخی، دکتر شیبانی
 خطوط تاریخی، دکتر محمد مقدم
 نقشه‌برداری فنی، دکتر محمدحسن گنجی
 فلسفه زیباشناسی، استاد علینقی وزیری (قسمت دوم)
 (نگهبان ۱۳۸۵: ۷۲-۷۳).
 البته طبق گفته صادق ملک‌شهمیرزادی، در فاصله بین سال‌های تحصیلی ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳، که ایشان دانشجوی دوره لیسانس رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران بوده‌اند، دروس تخصصی این رشته را فقط چهار استاد تدریس می‌کرده‌اند که عبارت بودند از:

۱. دکتر عیسی بهنام که تدریس دروس ماد، هخامنشی، سلوکی، اشکانی، ساسانی و همچنین باستان‌شناسی و هنر

بودند، مانند محسن مقدم در شمال ایران (املش، رحمت‌آباد و رودبار)، عزت‌الله نگهبان در چراغعلی تپه (مارلیک) و علی حاکمی در تپه موشلان اسماعیل‌آباد و حسنلو و فرمشگان فارس. اعضاء ایرانی شرکت‌کننده در این کنگره دکتر عیسی صدیق، مجتبی مینوی، دکتر سیدفخرالدین شادمان، دکتر مهدی فروغ، دکتر عزت‌الله نگهبان، استاد محسن مقدم، سیدمحمدتقی مصطفوی و دکتر مهدی بیانی بودند ریاست هیئت ایرانی با دکتر عیسی صدیق بود و دکتر عزت‌الله نگهبان نیز به سمت دبیر هیئت انتخاب شد (تصویر ۱۶) (معصومی ۱۳۵۵: ۱۴۳، نگهبان ۱۳۸۵: ۵۵).

۴. شرکت در پنجمین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران در سال ۱۹۶۸م/۱۳۴۷خ در تهران، اصفهان و شیراز به ریاست دکتر عزت‌الله نگهبان. محسن مقدم در این کنگره سخنرانی‌ای با عنوان چشم‌انداز باستان‌شناسی دیلمان ایراد کرد (تصویر ۱۷) (معصومی ۱۳۵۵: ۱۴۴، Moghadam 1968: 133-136).

۵. شرکت در کنگره بین‌المللی کتابدارها در شهر مادرید اسپانیا در سال ۱۹۳۵م.

شرکت در کنگره بین‌المللی هنرهای ایران در لنینگراد در سال ۱۹۳۵م.

شرکت در هشتمین کنگره بین‌المللی باستان‌شناسی کلاسیک در شهر پاریس (به نمایندگی از وزارت فرهنگ و هنر) در شهریورماه ۱۳۴۲خ. در این کنگره محسن مقدم به ایراد سخنرانی‌هایی در زمینه‌های گوناگون از جمله تأثیر میترائیسم بر نقوش برجسته یونان و رم پرداخت.

شرکت در دومین کنگره بین‌المللی مطالعات میترائیسم در شهر تهران در شهریورماه سال ۱۳۵۴خ.

شرکت در جشن صد سالگی ابنیه تاریخی فرانسه ۱۳۱۵خ.

شرکت در نمایشگاه هفت هزار سال هنر ایران در میلان ایتالیا، به نمایندگی اداره کل باستان‌شناسی و دانشگاه تهران، ۱۳۴۲خ.

سخنرانی‌ها

۱. منابع تمدن ایران، موزه ایران باستان، ۱۳۴۲خ.

صدراسلام تا دوره قاجار را به عهده داشت.

۲. دکتر عزت‌الله نگهبان که تدریس دروس پیش‌ازتاریخ ایران و هند و بین‌النهرین و مصر را به عهده داشت.

۳. سرکار خانم سیمین دانشور که تدریس دروس تاریخ عمومی هنر و فلسفه هنر با ایشان بود.

۴. دکتر محسن مقدم که تدریس تاریخ هنر بین‌النهرین باستان و ایران را به عهده داشت. ایشان استاد دانشکده هنرهای زیبا نیز بودند (نگهبان ۱۳۸۵: ۸۶).

همایش‌ها، کنگره‌ها، نمایشگاه‌ها و جشن‌های علمی-فرهنگی

۱. شرکت در دومین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران در سال ۱۹۳۱م در لندن همراه با رؤسای کاوش محوطه‌های ایران چون مسیو دمکنم، هرتسفلد، کنتنو، گیرشمن، اشمیت، آرنه، گذار و برخی از استادان ایرانی چون دکتر مهدی بهرامی، محمد قزوینی و دولت‌آبادی.

۲. شرکت در سومین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران در سال ۱۹۳۵م در شهرهای لنینگراد و مسکو. به نمایندگی از دولت ایران دکتر لطفعلی صورتگر، حسین طاهرزاده بهزاد، مهدی دیبا، عباس مسعودی، ساعد مراغه‌ای، آندره گذار، دکتر پرتو اعظم، حسنعلی وزیری، مسعود معاضد، سلیمان سپهبدی، دکتر مهدی بهرامی، علی‌اصغر حکمت، دکتر عیسی صدیق، دکتر علی‌اکبر سیاسی، تقی اعتصام، سیدمحمدتقی مصطفوی و محسن مقدم در این کنگره شرکت کردند. در این کنگره محسن مقدم درباره آغاز هنر در ایران سخنرانی کرد (معصومی ۱۳۵۵: ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۴۲).

۳. شرکت در چهارمین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران در سال ۱۹۶۱م در شهرهای نیویورک، فیلادلفیا، بالتیمور و واشنگتن به مدیریت آرتور اپهام پوپ. سال ۱۹۶۱م سال شناخت ایران از نظر هنری و فرهنگی در دنیا بود. زیرا در این سال کنگره چهارم در امریکا برگزار شد و اغلب باستان‌شناسان و دانشمندانی که در زمینه آثار و تمدن و هنر ایران صاحب نظر بودند در این کنگره شرکت کردند. در این زمان باستان‌شناسان ایرانی کاوش‌های زیادی انجام داده



تصویر ۱۵. استاد مقدم در جمع استادان و دکتر علی‌اکبر سیاسی رئیس وقت دانشگاه تهران (عکس از محسن مقدم)



تصویر ۱۷. پنجمین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران (نگهبان ۱۳۸۵: ۵۰۸)



تصویر ۱۶. چهارمین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران (عکس از محسن مقدم)
از چپ به راست: مهدی فروغ، محسن مقدم، علاء، سعید نفیسی، شفق، عیسی صدیق، محمدتقی مصطفوی، عزت‌الله نگهبان



۲. معنویت ایرانی در برابر فرهنگ یونان و روم، تالار
فردوسی دانشکده ادبیات، ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۰ خ.
۳. سخنرانی در مورد شهر اصفهان در ایزمئو، رم،
۱۳۲۹ خ.
۴. هنر، فرهنگ و تمدن ایران، نمایشگاه هفت هزار
سال هنر ایران، میلان، ایتالیا، ۱۳۴۲ خ.
۵. کشف فرانسه: از پاریس تا غار لاسکاس، مؤسسه
ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۴۲ خ.
۶. سخنرانی در مورد باستان‌شناسی گیلان، موزه گیمه،
۱۳۴۳ خ.
۷. آثار یادمانی و فرهنگی ایتالیا، ۱۳۴۳ خ.
۸. سخنرانی در مورد ویژگی‌های برجسته هنر ایران،
دانشکده هنرهای زیبا، ۱۳۴۶ خ.
از استاد مقدم مقالات متعددی در زمینه فرهنگ و هنر
ایران و جهان در مجله‌های گوناگون به چاپ رسیده که از آن
جمله می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:
هنرهای هفتگانه (معماری، مجسمه‌سازی، نقاشی،
ادبیات، موسیقی، تئاتر و سینما) (جمشیدی ۱۳۵۶: ۱۶).
هنر اول: معماری (چهاردیواری، گسترش، هنر و
برهنگی، سقوط هنر، چرا معماری هنر اول است؟)
هندوم: مجسمه‌سازی (صدیقی و مدرسه کمال‌الملک،
بعد از جنگ، هجو هنر، چاقو، مانی نقاش!)
هنر یعنی وحدت در تنوع یا نظم
هنرمند و شهرت
کمال‌الملک
حافظ و شعر نو
ادبیات فقط شعر نیست!
هدایت و آل‌احمد
کتاب نیم‌میلیونی
کُرنّا در تخت جمشید
قدیم‌ترین آلت موسیقی
اگر مذهب نبود هنر اوج نمی‌گرفت!
اوج موسیقی
تئاتر (تئاتر از کجا آمده؟، تعزیه در ایران قبل از اسلام،
جعفرخان از فرنگ آمده)

سینما
سینما بدون ادبیات هیچ است! (جمشیدی ۱۳۷۳:
۳۹۸-۳۶۶).
خانه‌ای قدیمی در تهران (باغ‌ها و کلکسیون‌هایش)
(Mogadam 1977).
چشم‌انداز گیلان و گذشته آن، یافته‌های جدید
باستان‌شناختی (Mogadam 1962).

خدمات اداری مقدم در دانشگاه تهران

همکاری مستقیم در عرضه طرح و راه‌اندازی دانشکده
هنرهای زیبا.
رئیس کارگاه نقاشی دانشکده هنرهای زیبا ۱۳۲۰ خ.
نماینده دانشکده هنرهای زیبا در شورای دانشگاه تهران
از ۱۳۲۸ خ.
عضو شورای مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران
از ۱۳۳۸ خ.
عضو علی‌البدل هیئت رسیدگی انتظامی دانشگاه
از ۱۳۴۱ خ.
مدیر گروه فرهنگ و هنر ۱۳۴۲-۱۳۴۵ خ.
معاون اداری-مالی دانشکده هنرهای زیبا ۱۳۴۵ خ.

شوراها، کمیسیون‌ها و انجمن‌ها

عضو شورای عالی فرهنگ ۱۳۳۱ خ.
عضو انجمن نویسندگان ایران ۱۳۴۳ خ.
یک دوره کاندیدای مجلس سنا
مسئول کمیته آموزش شورای ملی موزه‌ها (ایکوم)
از ۱۳۵۰ خ.
عضویت در شورای عالی باستان‌شناسی وزارت فرهنگ
از ۱۳۳۸ خ.
عضو انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی، وابسته به
یونسکو، به ریاست دکتر علی‌اکبر سیاسی.
عضو انجمن روابط فرهنگی ایران و پاکستان
عضو انجمن دوستداران فرهنگ فرانسه ۱۳۲۳ خ.
عضو هیئت مؤسس انجمن هنرمندان ۱۳۲۴ خ.
عضو کمیسیون رسیدگی به پیشنهادهای مدال و نشان

وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۳۱ خ.

عضو کمیسیون فرعی موزه‌های کمیسیون ملی یونسکو
در ایران ۱۳۳۱ خ.

عضو کمیسیون نظام جشن‌های دو هزار و پانصد ساله
شاهنشاهی.

فعالیت‌های فرهنگی و هنری

راه‌اندازی انجمن مطالعات فرهنگ و هنر ایرانی در
پاریس در آخرین دوره تحصیل در اروپا.

مسئول راهنمایی نمایشگاه نقاشی‌های گراسیمف،
نقاش معروف فرانسوی در موزه ایران باستان.

طراحی آرم دانشگاه تهران.

طراحی آرم انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی.

طراحی لباس استادان دانشگاه تهران.

همکاری مستمر با اتحادیه شهرداری‌های ایران.

همکاری در راه‌اندازی نمایشگاه مینیاتور ایران در پراگ

چکسلواکی، ایتالیا و ورشو لهستان ۱۳۳۵ خ.

تهیه تابلوهای نقاشی رنگ و روغن، سیاه قلم و آبرنگ در
موضوعات گوناگونی چون پرتره، طبیعت بی جان و منظره.

طراحی پوشاک و سلاح برای سربازان جاویدان و ارتش
هخامنشی در جشن‌های شاهنشاهی در پرسپولیس.

طراحی برخی از فضاهای داخلی موزه ایران باستان.

طراحی فضاهای داخلی و بیرونی موزه مقدم.

طراحی مجسمه‌های فرهنگی و نظارت بر نصب آنها در

میدان‌ها و فضاهای عمومی شهر تهران.

نشان‌ها و عنوان‌ها

دریافت عنوان استادی ممتاز از دانشگاه تهران ۱۳۵۰ خ.

نشان درجه دوم تاج ۱۳۲۱ خ.

نشان درجه اول تاج ۱۳۳۲ خ.

نشان درجه چهارم تاج ۱۳۴۲ خ.

نشان درجه سوم تاج برای اهدای موزه شخصی به

دانشگاه تهران ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۵۲ خ.

نشان درجه اول هنر از وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۵۰ خ.

نشان درجه دوم همایون ۲۷ مهرماه ۱۳۵۰ خ.

نشان درجه سوم همایون (پهلوی دوم).

نشان هنر (پهلوی دوم).

نشان سپاس از وزارت فرهنگ

نشان درجه همکاری (نشان مصوب ارتشی) از طرف

ستاد ارتشتاران، ۲۲ اسفندماه ۱۳۵۰ خ.

نشان لژیون دونور با درجه اوفیسیه از دولت فرانسه،

۲۶ مهرماه ۱۳۴۵ خ (اولین ایرانی که این نشان را دریافت

کرده است).

نشان ادب و هنر با درجه اوفیسیه که آندره مالرو وزیر

فرهنگ وقت دولت فرانسه به او اهداء کرده است.

نشان پالم آکادمیک درجه اول افتخار و میهن از

جمهوری فرانسه.

نشان هشت پر استانیس لائوس مقدس (نماد سلحشوری

و جوانمردی) از کشور لهستان.

نشان طلای درجه اول از وزارت امور خارجه ایتالیا.

نشان طلای کمپانی انگلیسی هند شرقی.

محسن مقدم مجموعه‌داری متفاوت و متخصص

محسن مقدم پس از اتمام تحصیلات خود در رشته‌های

نقاشی، تاریخ هنر و باستان‌شناسی در سال ۱۳۱۵ خ به

وطن بازگشت و به همراه همسر فرانسوی خود «سُلما» در

خانه پدری — محل کنونی موزه مقدم — ساکن شد. آنها

در کنار فعالیت‌های علمی به گردآوری آثار و اشیاء تاریخی

و فرهنگی پرداختند. استاد مقدم بسیاری از آثار ارزشمند

جمع‌آوری شده مانند کاشی، قطعات سنگی تراشیده شده

و گچبری را با الهام از فضاهای سنتی — تاریخی به نحو

چشمگیری در جای جای عمارت پدری نصب و برخی دیگر

مانند کلکسیون پارچه، چق و قلیان، سفالینه، شیشه، تابلو

نقاشی، مسکوکات، مهرها و اسناد تاریخی را با نظم و ترتیب

خاصی نگهداری کرد (تصاویر ۱۸ و ۱۹).

در سال ۱۳۵۱ خ، زنده‌یاد محسن مقدم به دلیل علاقه

وافر به فرهنگ و هنر ایران، خانه پدری خود را به همراه آثار

نفیس گردآوری شده وقف دانشگاه تهران کرد. وی در سال

۱۳۶۶ خ دارفانی را وداع گفت و پس از مرگ همسر ایشان در

سال ۱۳۶۹ خ، تولیت موزه مقدم در اختیار مستقیم دانشگاه



تصویر ۱۸. مجموعه چپق و قلیان محسن مقدم در زمان حیات (عکس از محسن مقدم)



تصویر ۱۹. بخشی از مجموعه سفال محسن مقدم در زمان حیات (عکس از محسن مقدم)

تهران قرار گرفت.^۵

باید اذعان کرد که محسن مقدم شخصیتی متفاوت از دیگر مجموعه‌داران داشته است. این تمایز را می‌توان در علاقه ذاتی او از کودکی به جمع‌آوری کلکسیون تمبر و چپق و قلیان، نحوه جمع‌آوری آثار و نحوه نگهداری آنها و در نهایت وقف خانه پدری و تمام مجموعه‌اش به استادان و دانشجویان دانشگاه تهران و سپس دیگر علاقه‌مندان به فرهنگ گذشته ایران دید. وی در خاطراتش چنین آورده است: «در این سال‌ها که برادرم به همراه پدر برای تحصیل به سوئیس رفته بود. یکی از سرگرمی‌های من رفتن به مسجدشاه بود. چرا که در آن روزگار، روزهای جمعه در پیشخوان مسجدشاه بازار روزی درست می‌شد که خرت و پرت‌های خانواده‌های قدیمی و اشرافی تهران خرید و فروش می‌شد. مردم چیزهای مختلفی می‌خریدند و یا می‌فروختند. عمده‌ترین مشتریان این بازار یهودی‌های تهران بودند که کتاب‌های خطی و اشیاء زیرخاکی و قدیمی را که از طرف شازده‌های بی‌پول قاجار برای فروش وارد این بازار می‌شد خیلی مفت به چنگ می‌آوردند. آنها قیمت و ارزش این اشیاء را نمی‌دانستند و ارزان می‌فروختند. من از مشتریان دائمی آنان بودم و به نسبت پول توجیبی که داشتم سکه‌های قدیمی و ظروف حکاکی شده و نقش‌دار را می‌خریدم. هم از روی اشکال آن طرح می‌زدم و هم آنها را جمع‌آوری می‌کردم و کلکسیون می‌ساختم. در یکی از نامه‌هایی که مادرم برای پدر و برادرم در سوئیس نوشت این جمله را قید کرده بود: «بیائید تهران، ببینید محسن جهود شده و کارش خرید آت و اشغال‌های بازار مسجدشاه شده است» (جمشیدی ۱۳۷۳: ۴۵ و ۴۶، جمشیدی ۱۳۴۹).

بهترین جمله‌هایی که می‌تواند چگونگی شکل‌گیری موزه مقدم و اهداف و نیات محسن مقدم را از فراهم آوردن چنین موزه‌ای شرح دهد، گفته‌های خود مقدم است در مصاحبه با اسماعیل جمشیدی و دیگر خبرنگاران. در ادامه بخشی از سخنان وی را آورده‌ایم:

«استاد! برای چه این همه اشیاء گران‌بهای هنری را گرد آورده‌اید؟ برای اینکه عاشق هنرم، هنر را دوست می‌دارم. اما

بیشتر برای آنکه دلالتان موزه‌های بزرگ خارجی نتوانند این اشیاء عتیقه را با نام «آت و اشغال!» از مملکت خارج کنند. درست مثل زمانی که ناصرالدین شاه امتیاز حفريات بلاعوض را به دولت فرانسه واگذار کرد و گفت حالا که فرنگی‌ها دلشان را به این آت و اشغال‌ها خوش کرده‌اند به ما چه؟ ما اینها را می‌خواهیم چکار! بگذارید فرنگی‌ها این خرت و پرت‌ها را ببرند و دلشان خوش بشود!» (جمشیدی ۱۳۴۹).

«درواقع از دوازده سالگی به ترتیب دادن مجموعه‌های موجود در این خانه پرداختم، اول با گردآوری تمبر شروع کردم و وقتی شانزده ساله بودم بدون آنکه اطلاعاتی درباره هنر و باستان‌شناسی داشته باشم، به سلیقه شخصی گرم خرید چوب چپق شدم که امروز این مجموعه در دنیا هم‌تا ندارد. تا وقتی که برای تحصیلات دانشگاهی در رشته باستان‌شناسی به اروپا رفتم و در آنجا بود که به ارزش علمی کار خود پی بردم و مصمم شدم پس از پایان تحصیلات در رشته شناخت هنر و باستان‌شناسی و بازگشت به ایران به صورت علمی‌تری مجموعه‌های خود را افزایش بدهم، که همین کار را هم کردم» (جمشیدی ۱۳۶۰، جمشیدی ۱۳۴۹).

«من این آثار را برای پول در آوردن جمع نکرده‌ام، من اینها را نیاوردم اینجا جمع کنم که یکی بیاید از من با پول بخرد. من اینها را برای وطنم جمع‌آوری کردم. اوه نه، نه آقا، خواهش می‌کنم، آقای جمشیدی، روی جمله وطن خط بکشید، نه این را ننویسید. - چرا استاد؟ - آخر از بس از این نام سوء استفاده کرده‌اند، از بس آمدند به نام وطن کلاه وطن را برداشتند، آدم از تکرار آن ناراحت می‌شود، به قیافه و حالت آدم‌های حقه‌باز و شیاد در می‌آید من اینها را برای خاطر دلم جمع کرده‌ام، من اینجا را برای این نگه داشتم که خوشم می‌آید، دوست دارم، عاشق هستم یک پارچه عشق، تمام این کاشی‌ها و سفال‌ها و کلکسیون‌های پارچه و چپق و ظروف چینی را دوست دارم، من یک عمر با اینها شب و روز گذراندم، برای هر قطعه‌شان دوندگی کردم برای اینکه دوست داشتم، من هنر را دوست دارم، من شیفته هنر هستم، من پسر جان به خاطر این عشق صاحب بچه نشده‌ام. من این موزه‌ای را که ساختم دوست دارم، این همه چیز من

۵. به منظور اطلاع از متن وقف‌نامه موزه مقدم رک به: عسکری‌چاوردی، ۱۳۸۱.

است و اصولاً اگر «سُلما» را نمی‌دیدم، با او آشنا نمی‌شدم ازدواج هم نمی‌کردم زن هم نمی‌گرفتم، چون ازدواج من با هنر و عتیقه سال‌ها پیشتر انجام گرفته بود ... من نمی‌خواهم صاحب بچه بشوم و برای این بچه‌دار نشدم که بچه‌داری وقت من را می‌گرفت، وقتی که می‌بایست صرف تکمیل این موزه می‌شد، وقتی که باید به حفاری می‌رفتم و یک کاسه، یک کوزه، یک آبخوری از تمدن ساسانی پیدا می‌کردم ...» (جمشیدی ۱۳۴۶).

استاد آهی می‌کشد: «امروز همه کار ما شده است تقلید که به راستی خلاقیت را بر باد می‌دهد. چه بسیار خانه‌های کهنسال و ارزشمندی که برای آپارتمان شدن از میان می‌رود. من همیشه در چنین مواقعی به سراغ بناها و عمل‌ها می‌روم و به آنها دستمزدی می‌دهم تا کاشی‌ها، ظروف و خلاصه مظاهر قدیمی هنر معماری ایران را ویران نکنند و برای من کنار بگذارند» (جمشیدی ۱۳۴۹).

استاد مقدم که مجموعه منحصر به فردی از پارچه نیز گرد آورده است می‌گوید: «من چنان به این کار عشق می‌ورزم که همیشه هرچه پول داشته‌ام، به قول ناصرالدین‌شاه خرج خرید این «خرت و پرت» ها کرده‌ام. با شروع جنگ و دست کشیدن موقت خارجی‌ان از خرید اشیاء عتیقه من دست به کار شدم و از همان موقع مجموعه پارچه‌هایی را که می‌بینید تکمیل کردم. نکته جالبی بگویم که شاید باور نکنید بعضی اوقات ناگزیر می‌شدم به خارج سفر کنم و اشیائی را که خارجی‌ها در ایران خریده بودند، از خودشان بخرم و به ایران بازگردانم! این کار من موجب تعجب و شگفتی آنها می‌شد، بعضی‌ها آن قدر برای این عمل من ارزش و احترام می‌گذاشتند که مقدار زیادی از این اشیاء قیمتی را همین‌طوری به من هدیه می‌کردند ... در مجموعه پارچه من، نمونه‌هایی هست که به یک هزار سال پیش مربوط می‌شود و در حفاری‌های کوه بی‌بی شهربانو به دست آمده است ... موسیو «لافون» سفیر کبیر فرانسه در ایران نیز تعدادی پارچه مصری ۱۴۰۰ ساله را به من هدیه داد که تمام نقوش این پارچه‌ها ایرانی است و ... از دو هزار قطعه پارچه مجموعه من، شصت قطعه آن را در هیچ‌کدام از موزه‌های جهان (حتی لوور) هم نمی‌توانید بیابید ...». استاد مقدم می‌گوید: «... به راستی آرزوی من

این است که خانه‌ام قطب جاذبه هنردوستان جهان باشد و همچنان که پروفیسور «گیرشمن» با هر بار به ایران آمدن از خانه من بازدید می‌کند، هنرشناسان نامی دیگر نیز بیایند» (جمشیدی ۱۳۴۹).

«من الان اگرچه یک اتومبیل شخصی ندارم ولی ماهی بیست هزار تومان درآمد مستغلات من است. این پول و همه حقوق دانشگاهی‌ام را خرج این خانه می‌کنم، جنس تازه می‌خرم. چون مهم‌ترین شغل من تدریس در دانشگاه بود. سال‌ها پیش که بازنشسته شدم این خانه و مجموعه را یعنی موزه مقدم را با تمام دار و ندارش به دانشگاه تهران بخشیدم، با این شرط که مادامی که من و همسر من زنده هستیم در اینجا زندگی کنیم و پس از مرگ‌مان این موزه متعلق به دانشگاه تهران و در اختیار دانشجویان آن باشد. بعد از مرگ من و زنم این خانه یا موزه که وقف دانشگاه می‌شود خرج دارد، من ترتیبی داده‌ام که نگهداری آن هیچ خرجی برای دولت نداشته باشد. درآمد مستغلات من می‌تواند هزینه نگهداری، سرایدار و نگهبان موزه باشد ...» (جمشیدی ۱۳۴۶، ۱۳۶۰).

«استاد مقدم بر این عقیده بوده‌اند که نباید با گردآوری اشیاء عتیقه و آثار باستانی در یک محل، محیط بی‌روح و مرده‌ای به وجود آورد، بلکه باید سعی شود عرضه آنها در محیطی زنده و بارور صورت گیرد و می‌توان گفت این رمزی است از فن موزه‌داری و موزه‌سازی و حفظ آثار باستانی که محسن مقدم، استاد ممتاز دانشگاه تهران، فارغ‌التحصیل و پژوهنده مشتاق این رشته است و تجلی این تجربیات و فن تازه را می‌توان در کلیه تزئینات و قدم به قدم خانه‌اش که به راستی با تالارهای مختلف و آثار و اشیاء نفیسش، موزه و گنجینه‌ای پراح است به خوبی دید» (خانعلی ۱۳۵۱: ۳۲).

نظر استاد مقدم در مورد مجموعه‌دارها چنین بوده است: «روان‌شناس‌ها کلکسیونری را نوعی بیماری روانی می‌دانند و ... یک روان‌شناس فرانسوی گفته است: به نظر من کلکسیونرها همه‌شان آدم‌های روانی نیستند، بعضی از این جماعت آدم‌های خسیس و پول دوست‌اند که از این طریق ثروت و سود قابل توجهی به دست می‌آورند! ... کلکسیونرها پدر و مادرهای موزه‌ها هستند، در واقع مجموعه‌های این گروه از مردم است که به موزه‌ها رونق می‌دهند» (جمشیدی

(۱۳۶۰).

«روحانیون و شخصیت‌های مهم فرانسوی و انگلیسی کلکسیونر شدند، اینان برای غنی‌تر کردن مجموعه‌های خود دست به رقابت‌های سخت زدند. همین رقابت‌ها موجب شده بود که عده‌ای دلال از این راه سود سرشاری به دست آورند ... بنابراین گروه‌های زیادی برای غنی کردن مجموعه‌های این کلکسیونرها به سرزمین‌های خاور نزدیک روی آوردند. در قرن ۱۸ و ۱۹ و به‌خصوص اوایل قرن بیستم میلادی در ایران، کشور باستانی با سابقه تمدنی شش هزار ساله، دلال‌های کلکسیونرها و موزه‌دارها توانستند گنجینه‌های بسیاری از کتاب‌های خطی، نقاشی و آثار هنری تاریخی را به تاراج ببرند، زیرا در آن زمان کمتر کسی در ایران اهمیت و ارزش این آثار را می‌دانست و به همین دلیل خیلی راحت و ارزان آثار هنری ایران مفت خریداری و از کشور خارج می‌شد. در اوایل قرن بیستم و مخصوصاً بعد از انقلاب مشروطه که نوسازی ساختمان‌ها در ایران و به‌ویژه تهران رواج پیدا کرد، خرید و خروج این اشیاء سهل‌تر شد و فقط عده کمی از جمله پروفیسور محسن مقدم توانستند در این خرابی‌ها و خرابکاری‌ها با خرید مقداری از این آثار هنری از خروج آن جلوگیری کنند. این [افراد] اگرچه به تعداد انگشت‌های دست هستند ولی کارشان در خور ارج و سپاس هنردوستان است. از پروفیسور محسن مقدم می‌پرسم آیا درست است که کلکسیونرها بیماران روانی هستند؟ می‌خندد و می‌گوید: این تعبیری است که یک روان‌شناس می‌تواند داشته باشد، شاید هم کار من از نظر بعضی‌ها دیوانگی باشد، اینکه تمامی حقوق حاصله از ارثیه پدری را خرج این کار کردم، حتی خود و همسر در شرایطی که می‌توانستیم اتومبیل با راننده داشته باشیم مشتری تاکسی و اتوبوس بودیم و این خانه را به صورتی که می‌بینید در آوردیم، این کار شاید از نظر بعضی از مردم که جز تفریح و گردش و خوشگذرانی و ثروت‌اندوزی کار دیگری ندارند دیوانگی باشد اما از نظر خودم نه ... چراکه وقتی می‌بینیم یک چنین مجموعه‌ای برای جوانان وطنم به جای گذاشته‌ام دچار لذتی فوق‌العاده می‌شوم. اما آن قسمت دیگر یعنی خسیس بودن را تا حدودی قبول دارم با این تفسیر که ایران را خانه خود فرض کرده‌ام و نمی‌خواستم و

تا حدودی نمی‌گذاشتم که این آثار از ایران خارج شود، شاید به همین دلیل است که همه کارهای منحصربه‌فرد خود را در دیوارهای موزه خصوصی خودم طوری نصب کرده‌ام که امکان سرقت و فروش آن و خروج آن از ایران نباشد و همیشه سعی کرده‌ام ثروت هنری و فرهنگی خود را روزبه‌روز افزایش دهم و نگذارم چیزی از آن کم شود» (جمشیدی ۱۳۶۰).

مقدم نیت خود را در تهیه یک موزه شخصی و خانگی، ایجاد یک موزه باستان‌شناسی نمی‌داند، بلکه اقدامی برای فراخواندن زمان‌های گذشته به منظور فرار از زمان حال می‌داند (میرزاآقاچانی ۱۳۸۲: ۱۲۸، Moghadam 1977: 3195). در پایان باید به این نکته اذعان کرد که سلما، به عنوان یک باستان‌شناس و رئیس کتابخانه موزه ایران باستان در کنار همسرش، نقش بسیار مهمی در گردآوری آثار قدیم و نگهداری آنها در خانه مقدم داشته است (تصویر ۲۰).



تصویر ۲۰. استاد محسن مقدم و همسرشان سلما در کهنسالی، در حیاط اندرونی خانه (عکس از محسن مقدم)

منابع

- اعتمادمقدم، فرخ
۱۳۴۹ *خاندهان مقدم*، تهران، چاپ کیهان.
- اتحاد، هوشنگ
۱۳۷۹ *پژوهشگران معاصر ایران*، تهران، فرهنگ معاصر.
- ایوبی، وحید
۱۳۸۵ *زندگی و گزیده آثار: حسن مقدم*، تهران، کتاب‌سرای نیک.
- جمشیدی، اسماعیل
۱۳۴۶ «یک خانه و یک دنیا ذوق و هنر»، *سپید و سیاه*، سال ۱۵، شماره ۷۴۴، ص ۱۲-۱۵ و ۴۸-۴۹ و ۵۲-۵۳.
- ۱۳۴۹ «این خانه قدیمی تهران نگاه حسرت‌آمیز بزرگ‌ترین موزه‌های جهان را به خود جلب کرده است»، *روزنامه اطلاعات*، شماره ۱۳۳۹۲، ص ۵.
- ۱۳۵۶ «بررسی هنرهای هفتگانه: گفتگویی با دکتر محسن مقدم پایه‌گذار دانشکده هنرهای زیبا»، *جوانان رستاخیز*، شماره ۱۲۰: ۱۶ و ۱۷ و ۶۷.
- ۱۳۷۳ *حسن مقدم و جعفرخان از فرنگ آمده*، تهران، انتشارات زرین.
- جمشیدی، مزدک
۱۳۶۰ «کلکسیونری در قرن بیستم جنبه تجارتي هم پیدا کرد»، *مجله دانستنی‌ها*، شماره ۴۴.
- حکیمی، محمود
۱۳۶۷ *داستان‌هایی از زندگانی امیرکبیر*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خانعلی، یوسف
۱۳۵۱ «خانه‌ای رنگین‌تر از یک موزه (گذری در حوضخانه
- احتساب‌الملک)»، *گزارش*، شماره ۸۷۶: ۳۲.
- خانم سلما مقدم کیست؟، *مجله اخبار وزارت فرهنگ و هنر*، ۱۳۴۶، شماره ۹، ص ۷.
- خلعتبری، محمدرضا
۱۳۸۳ *کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش* (میران تندوین)، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- عسکری‌چاوردی، علی‌رضا
۱۳۸۱ «موزه وقفی مقدم»، تهران، میراث جاویدان، سال دهم، شماره ۱: ۱۳۷-۱۴۲.
- معصومی، غلامرضا
۱۳۵۵ *باستان‌شناسی ایران*، تهران، ستاد بزرگ ارتشتاران، روابط عمومی، تاریخ آرشو نظامی.
- ۱۳۸۳ *تاریخچه علم باستان‌شناسی*، تهران، انتشارات سمت.
- میرزاآقاجانی، اسدالله
۱۳۸۲ «موزه مقدم گنجینه‌ای پنهان و ناشناخته در تهران»، *پژوهشنامه*، دفتر ششم، تهران، اداره کل میراث فرهنگی استان تهران: ۱۱۸-۱۳۹.
- نگهبان، عزت‌الله
۱۳۸۵ *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران*، تهران، سبحان نور و سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- نفیسی، نوشین‌دخت
۱۳۸۷، *موزه‌داری*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
- Abdi. K.
2001 "Nationalism, Politics and the Development of Archaeology in Iran", *American Journal of Archaeology*, Volume 105, No 1: 51-76.
- Moghadam. M.
1962 "The Picturesque Province of Gilan and Its Past. New Archaeological Discoveries, *Iran Today*", Vol II(4), Serial No 11: 25 – 28.
- 1972 "Prospection Archaeologique au Deylaman", *The Memorial of The Vth International Congress of Iranian Art & Archaeology*, Tehran – Isfahan – Shiraz, 1968, Vol 1, Special Publication of the Ministry of Culture and Arts, Printed by Offset Press Inc, Tehran.
- 1977 "An Old House in Tehran: It's Gardens, It's Collection", *In A Survey of Persian Art*, Edited by Pope. A.U and Ackerman. Ph, Vol XIV, Tehran, Soroush Press: 3193-3195.

عزت‌الله نگهبان و

خدمات او به باستان‌شناسی ایران

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسن حسینی
تهران: نشر پارتیه با همکاری موزه ملی ایران
۱۳۹۶

علی سروری و بهمن نگهبان

چکیده

عزت‌الله نگهبان از شخصیت‌های برجسته و اثرگذار باستان‌شناسی ایران بود که نقش عمده‌ای در شکل‌گیری جایگاه علمی و اداری آن ایفا کرد و در دو حوزه اداره کل باستان‌شناسی و گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران نقش ماندگاری داشت تا جایی که لقب پدر باستان‌شناسی ایران را به خود اختصاص داد. در این مقاله تلاش کرده‌ایم ابعاد شخصیتی و خدمات وی را به باستان‌شناسی ایران بررسی و در حد امکان معرفی کنیم.

کلید واژگان: باستان‌شناسی ایران، عزت‌الله نگهبان، زندگینامه، فعالیتهای اداری و دانشگاهی، شرح خدمات.

مقدمه

شادروان عزت‌الله نگهبان در سال ۱۳۰۴ در شهر اهواز متولد شد. پدرش مرحوم عبدالامیر میرنگهبان از بزرگان و نویسندگان خوزستان بود که در مورد تاریخ خوزستان تألیفاتی دارد. در دو سالگی، به جهت اینکه پدرش را مردم اهواز به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب کرده بودند، به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد و در منطقه دربند شمیران ساکن شد و در ۸ سالگی پدر را از دست داد.

عزت‌الله نگهبان دوران دبستان را در مدرسه جمشید جم تهران و دوران دبیرستان را در دبیرستان فیروزبهرام و در مدرسه فنی آلمانی در تهران گذراند. به علت اینکه دبیرستان فنی آلمانی نزدیک ساختمان تازه‌تأسیس موزه ایران باستان بود، هر وقت فرصت پیدا می‌کرد به موزه می‌رفت و از قسمت‌های گوناگون آن بازدید می‌کرد و از آن لذت می‌برد.

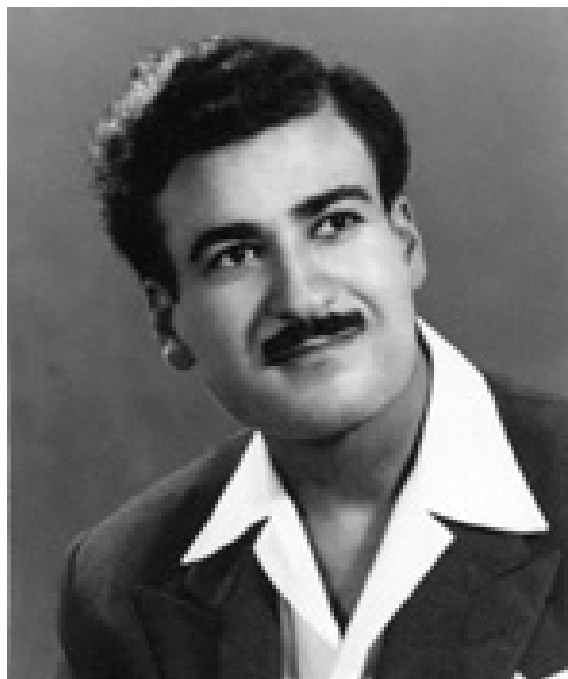
در ۱۶ سالگی در حسابداری راه‌آهن ایران در مقام بازرس سیار مشغول به کار شد و با قطار به استان‌هایی نظیر خوزستان، آذربایجان، مشهد و سایر نقاطی که دارای راه‌آهن بود سفر می‌کرد. سفر به نقاط گوناگون ایران از یک طرف و دیدار پی‌درپی از موزه ایران باستان از طرف دیگر سبب شد که نگهبان به‌شدت شیفته باستان‌شناسی و تاریخ ایران شود و تصمیم بگیرد که در رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران ادامه تحصیل دهد. در نتیجه در سال ۱۳۲۵ در رشته باستان‌شناسی مشغول به تحصیل شد.

در آن زمان گرچه استادان مجربی مانند مهدی بهرامی، محسن مقدم و صادق کیا رشته باستان‌شناسی را تدریس می‌کردند، به دلایل زیر وضعیت تحصیلی این رشته نامطلوب بود: اولاً بیش از ۷۵ درصد از واحدهای درسی آن غیر اختصاصی مانند تاریخ، هنر، زبان فارسی، ادبیات فارسی، زبان عربی، صنایع‌دستی و مانند آن بود. ثانیاً رشته باستان‌شناسی فاقد هرگونه واحد عملی باستان‌شناسی بود. ثالثاً اکثر دانشجویانی که در این رشته تحصیل می‌کردند علاقه‌ای به رشته باستان‌شناسی نداشتند بلکه این رشته، که فارغ‌التحصیل شدن از آن آسان بود، را فقط به قصد اخذ مدرک لیسانس و ارتقای شغلی انتخاب می‌کردند. وضع رشته

باستان‌شناسی تا بدانجا اسفناک بود که استادان و دانشجویان آن خجالت می‌کشیدند بگویند در رشته باستان‌شناسی مشغول به تحصیل و تدریس هستند.

نگهبان به دلیل علاقه فراوان به رشته باستان‌شناسی در زمان تحصیل در این رشته که هیچ‌گونه واحد عملی نداشت اوقات فراغت خود را داوطلبانه به موزه ایران باستان می‌رفت و نزد افرادی مانند مهدی بهرامی، صادق کیا و ملک‌زاده بیانی که در موزه به پژوهش در مورد اشیاء باستانی مشغول بودند کارآموزی و در ترجمه و تألیف متونی که آنها تألیف می‌کردند همکاری می‌کرد. به این ترتیب نگهبان در سال ۱۳۲۸ موفق به اخذ لیسانس باستان‌شناسی و در همان سال برای ادامه تحصیل عازم آمریکا شد و پس از گذراندن دوره زبان انگلیسی در دانشگاه میشیگان در سال ۱۳۲۹ در مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در رشته باستان‌شناسی تحصیل خود را آغاز کرد و در مدت ۵ سال تحصیل در این رشته پایان‌نامه خود را با عنوان سیر سفال نخودی رنگ در خوزستان زیر نظر پرفسور مک کان تدوین کرد.

نگهبان همزمان با تحصیل مجبور شد برای امرار معاش مدتی به عنوان عکاس کودکان و راننده سرویس مدارس کار



تصویر ۱. تهران، ۱۳۲۹

زیاد بود و دانشجویان غیر علاقه‌مند هم به دلیل سهولت اخذ مدرک لیسانس این رشته را انتخاب می‌کردند و هدفشان بیشتر استفاده از مدرک لیسانس این رشته بود و به همین دلیل اکثراً کارمندان ادارات بودند و در نتیجه اغلب سر کلاس‌های درس حاضر نمی‌شدند و مهم‌تر از همه اینکه در دوره لیسانس واحد عملی باستان‌شناسی وجود نداشت و تنها برنامه‌ای که برنامه عملی باستان‌شناسی تلقی می‌شد و آن هم جنبه داوطلبانه داشت عبارت بود از بردن دانشجویان به شهرهای اصفهان و شیراز که به صورت تفریحی و سالی یک‌بار انجام می‌شد.

دکتر نگهبان، که به بی‌ارزش بودن گردش‌های علمی مرسوم در رشته باستان‌شناسی واقف بود، برای اولین بار تصمیم گرفت دانشجویان را به جای بردن به اصفهان و شیراز و اقامت در هتل و خرید هدیه و سوغاتی از بازارهای این شهرها، به خوزستان ببرد تا دانشجویان ضمن دیدار از آثار و ابنیه باستانی این استان، سفال‌ها و اشیاء باستانی را جمع‌آوری و پس از بررسی آنها گزارش علمی باستان‌شناسی

کند و در ایام تعطیل به کارهای سنگین‌تر مانند کار در خط تولید کارخانه فولاد بپردازد. در دوران تحصیل با خانم میریام لویس میلر دانشجوی رشته کتابداری آشنا و با وی ازدواج کرد. نتیجه این ازدواج ۵ پسر است.

دکتر نگهبان در سال ۱۳۳۴ پس از اخذ مدرک فوق لیسانس از دانشگاه شیکاگو به ایران مراجعت کرد و با توجه به شرایط و مقررات آموزشی دانشگاه تهران در آن زمان مدرک فوق لیسانس ایشان معادل دکتری ارزشیابی و وی با عنوان دانشیار در گروه باستان‌شناسی استخدام و مشغول به کار شد و در سال ۱۳۴۲ به مقام استادی ارتقاء یافت.

اولین اقدام نگهبان در ارتقاء کیفیت باستان‌شناسی ایران

تا هنگام شروع به کار نگهبان در گروه باستان‌شناسی وضع آموزشی این گروه اسفناک و دچار آشفتگی شدید و همان طور که قبلاً اشاره کردیم تعداد واحدهای اختصاصی باستان‌شناسی اندک و واحدهای درسی غیراختصاصی بسیار



تصویر ۲. بازدید از کاوش‌های هیئت دانشگاه پنسیلوانیا در حسنلو، ۱۳۴۱

تهیه کنند.

اولین گروه دانشجویان باستان‌شناسی که به‌اجبار به این گردش علمی و بررسی باستان‌شناختی رفته بودند به این اقدام نگهبان اعتراض و از شرکت در بازدید از بناهای تاریخی خوزستان خودداری کردند، تعدادی از دانشجویان بی‌انگیزه که علاقه و تلاش پرویز ورجاوند را — که دانشجویی بسیار علاقه‌مند و ساعی بود — در جمع‌آوری سفال و اشیاء باستانی دیدند، از او پیروی کردند، اما تعدادی کماکان از جمع‌آوری سفال و نمونه باستانی سر باز زدند. با این اقدام نگهبان، به تدریج دانشجویان بی‌علاقه به باستان‌شناسی حساب کار خود را کردند، عده‌ای خود را اصلاح و تعدادی نیز خود را به گروه‌های آموزشی دیگر منتقل کردند و از رشته‌های غیر باستان‌شناسی فارغ‌التحصیل شدند.

از آن تاریخ دانشجویان به جای رفتن به شهرهای اصفهان و شیراز و تفریح در این شهرها به استان‌های دیگر برده شدند که آثار باستانی ارزشمند داشتند تا هم اطلاعات علمی آنان در مورد آثار باستانی استان‌های گوناگون کشور

افزایش یابد و هم با بررسی اشیاء باستانی نظیر سفال که از این مناطق جمع‌آوری کردند به طور عملی هم با آثار و اشیاء باستانی آشنا شوند.

به تدریج تعداد دانشجویان علاقه‌مند به باستان‌شناسی افزایش یافت و دانشجویان غیر علاقه‌مند حذف شدند. این اقدام نگهبان سرآغاز تحولاتی در باستان‌شناسی ایران شد. نگهبان در شروع کار در گروه باستان‌شناسی دروسی مانند مصر باستان و باستان‌شناسی بین‌النهرین و باستان‌شناسی ماقبل‌تاریخ ایران را تدریس می‌کرد. آموزش این درس‌ها نیز خود گامی جدید در آموزش باستان‌شناسی ایران بود که قبلاً فقط دروس باستان‌شناسی دوران تاریخی مانند باستان‌شناسی اسلامی، باستان‌شناسی عصر ساسانی و اشکانی و باستان‌شناسی دوره هخامنشیان را شامل می‌شد.

نگهبان و تحولات باستان‌شناسی ایران
الف) تحول و تغییر وسیع در آموزش باستان‌شناسی ایران



تصویر ۳. کاوش مارلیک، ۱۳۴۱



تصویر ۴. کاوش مارلیک، به همراه اعضای هیئت

ب) تأسیس مؤسسه تحقیقاتی باستان‌شناسی در سال ۱۳۳۷

تأسیس این مؤسسه به همت نگهبان باعث شد که اولاً دوره فوق لیسانس باستان‌شناسی در ایران ایجاد شود و ثانیاً با تخصیص بودجه تحقیقاتی به آن در دانشگاه تهران، اجباری شدن یک فصل حفاری برای دانشجویان فوق لیسانس سبب شد که از این تاریخ کاوش‌ها و حفاریات باستان‌شناسی مطابق با استانداردهای بین‌المللی در هیئت‌های باستان‌شناسی ایرانی نیز انجام شود و به تدریج حفاری‌های باستان‌شناختی ایرانیان جانشین کار هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی شد که اشیاء عتیقه و باستانی ایران را از کشور خارج کردند (مانند باستان‌شناسان فرانسوی و انگلیسی که اشیاء زیادی را به موزه‌های لوور و بریتانیا بردند). اکثر حفاری‌ها زیر نظر متخصصان ایرانی، که از دانشجویان دکتر نگهبان بودند، انجام شد و آثار تاریخی و اشیاء باستانی که سرمایه عظیم ملی است و در جذب گردشگر نقش مهمی دارد در ایران محفوظ می‌ماند. تأسیس مؤسسه باستان‌شناسی چند اثر مهم دیگر هم داشت:

۱. استفاده از استادان جوان که از دانشجویان خود او بودند و با بورس تحصیلی که او برایشان فراهم کرده بود، به دانشگاه‌های معتبر دنیا اعزام شدند و مدرک دکتری گرفتند و پس از مراجعت به استخدام گروه باستان‌شناسی درآمدند، مانند آقایان صادق ملک شه میرزادی، یوسف مجیدزاده، رضا مستوفی فرد، عباس عزیززاده، علی‌اکبر سرفراز، پرویز ورجاوند، مسعود آذرنوش، خانم فخری دانش‌پورپرور و ده‌ها استاد دیگر.

۲. گنج‌نبدن بیش از ۲۰ واحد درس عملی، به صورت گذرانیدن یک نیم‌سال تحصیلی در حفاری و تهیه گزارش. این اقدام مدیرانه و متهورانه با تلاش و دوندگی‌های اداری و آموزشی بسیار دکتر نگهبان انجام شد، زیرا مسئولان وقت دانشگاه زیر بار آن نمی‌رفتند و حاضر به تأمین بودجه آن نبودند و به هر حال با اصرار و پافشاری و استدلال‌های علمی خاص نگهبان مسئولان دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۸ آن را تصویب کردند و به جرئت می‌توان گفت که رشته باستان‌شناسی جزو معدود رشته‌های دوره لیسانس است که این همه واحد عملی و بودجه تحقیقاتی به آن اختصاص می‌یابد.



تصویر ۵. در نمایشگاهی از یافته‌های مارلیک

۱. تربیت نیروی انسانی متبحر و متخصص.
۲. همکاری متقابل دانشگاه تهران و اداره کل باستان‌شناسی کشور و موزه ایران باستان، و همکاری مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران با باستان‌شناسان دانشگاه‌های معتبر جهان در زمینه مبادله علمی و استاد و دانشجو و کاوش‌ها و حفاری‌ها و بررسی‌های مشترک باستان‌شناختی.
۳. اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان ممتاز باستان‌شناسی برای ادامه تحصیل در دانشگاه‌های معتبر جهان و مراجعت آنان به ایران و استخدام آنها در دانشگاه‌ها در مقام هیئت علمی.

دکتر نگهبان که به درخواست وزارت فرهنگ و هنر و با حکم رئیس وقت دانشکده و دانشگاه (دکتر علی‌اکبر سیاسی) به سمت معاون فنی این اداره منصوب شده بود، شروع به اصلاح وضع آشفته و اسفناک اداره باستان‌شناسی و پاکسازی و تغییر مسئولان و کارمندان فاسد این اداره اقدام کرد و با مخالفت آنان و حامیان‌شان که افرادی بسیار بانفوذ بودند از جمله برخی از معاونان وزارتخانه مواجه شد. به‌طوری‌که در مورد اصلاح و تغییر کارمندان فاقد صلاحیت اخلاقی از طرف

پ) اصلاح وضع آشفته اداره کل باستان‌شناسی کشور در سمت معاون فنی این اداره و رئیس موزه ایران باستان و مشاور وزیر

تا قبل از سال ۱۳۳۹ که دکتر نگهبان به سمت معاون فنی اداره کل باستان‌شناسی کشور منصوب شود، این اداره وضعی بسیار آشفته و اسفناک داشت، زیرا اولاً اکثر کارمندان آن



تصویر ۶. در حال شرح کشفیات باستان‌شناسی هفت‌تپه خوزستان برای بازدیدکنندگان

کارشناسی و کارشناسی ارشد

۱. اولین حفاری دکتر نگهبان که بیشتر جنبه بررسی داشت با همکاری پروفسور بریدوود امریکایی در استان کرمانشاه و در منطقه زاگرس در سال‌های ۳۹-۱۳۳۸ انجام شد.

۲. دومین حفاری او در سال ۱۳۴۰ در تپه مهران‌آباد واقع در جنوب غربی تهران و در کنار جاده ساوه با همکاری کایلر یانگ از کانادا انجام شد. حفاری مهران‌آباد به کشف آثاری از آغاز دوران روستانشینی در فلات ایران منجر شد که در دوران ساسانی آسیب فراوان دیده بود و به این دلیل ادامه نیافت.

۳. در پی بررسی‌های باستان‌شناختی، دکتر نگهبان و اعضای هیئت وی در استان گیلان به محوطه باستانی تپه مارلیک (چراغ‌علی‌تپه و پيله‌قلعه) از توابع شهرستان رودبار گیلان برخوردند.

حفاری مارلیک با همکاری مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران و اداره کل باستان‌شناسی به سرپرستی دکتر

مسئولان رده‌بالا به نگهبان اخطار شدید داده و او مجبور شد از طریق کنترل رفتار و ساعات غیبت کارمندان متخلف آنان را مجبور به انتقال از اداره باستان‌شناسی به قسمت‌های دیگر وزارت فرهنگ و هنر یا تغییر رفتارشان و فعالیت‌های مثبت مانند ثبت مشخصات اشیاء باستانی در دفاتر و تهیه کارت مشخصات و شناسنامه برای کلیه اشیاء موزه کند که تا آن زمان صورت نگرفته بود و به تدریج با استخدام کارشناسان باستان‌شناس و موزه‌دار درستکار و با معلومات و وطن‌پرست وضعیت مسئولان و کارمندان اداره باستان‌شناسی اصلاح و به همت دکتر نگهبان دست دزدان و قاچاقچیان و دلالان اشیاء باستانی از اداره باستان‌شناسی و موزه ایران باستان قطع شد و فساد اداره باستان‌شناسی که در سطوح گوناگون رواج داشت تا حدود زیادی از بین رفت و افراد صالح و درستکار و کاردان در این اداره به کار مشغول شدند.

ت) حفاری‌های متعدد به منظور کشف آثار باستانی و آموزش علمی و عملی باستان‌شناسی به دانشجویان

باستان‌شناسی و وزارت فرهنگ و هنر که تحت نفوذ شهرام خواهرزاده شاه بودند، در سال ۱۳۴۱ یعنی پس از ۱۱ ماه حفاری مداوم ناتمام و نیمه‌کاره متوقف و اشیاء قسمت‌های حفاری نشده به دست قاچاقچیان غارت و به کشورهای بیگانه فروخته شد. حفاری مارلیک نه تنها به دلیل کشف اشیاء بسیار گران‌بها و گنجینه قیمتی آن اهمیت داشت بلکه به این جهت مهم بود که اولین حفاری و کاوش هیئت باستان‌شناسی ایرانی بدون دخالت و مشارکت خارجی‌انجام بود و نشان داد که باستان‌شناسان ایران هم قادرند مطابق با استانداردهای بین‌المللی حفاری کنند. اخبار حفاری مارلیک در تمام دنیا منتشر و به سراسر جهان مخابره شد.

۴. پس از متوقف شدن حفاری مارلیک زیر فشار مسئولان بی‌کفایت وزارت فرهنگ و هنر آن زمان و با قصد خوش‌خدمتی به شهرام و قاچاقچیان دوروبر او، در سال ۱۳۴۴ دکتر نگهبان حفاری محوطه عیلامی هفت‌تپه خوزستان را شروع کرد که بر اثر حفاری قاچاقچیان عتیقه و اجرای طرح نیشکر هفت‌تپه به‌شدت آسیب دیده بود. گرفتن

نگهبان در سال ۱۳۴۰ آغاز شد. اعضای اصلی هیئت آقایان شادروان سیفالله کامبخش‌فرد، رضا مستوفی‌فرد، کردوانی، مافی، جهانگیر یاسی، رستمی و چند نفر دیگر بودند.

آثار مارلیک مربوط به هزاره‌های اول و دوم پیش از میلاد است. در حفاری مارلیک اشیاء و آثار بسیار ارزشمندی کشف شد که بزرگ‌ترین گنجینه به‌دست‌آمده در ایران است و ارزش هنری بسیار والایی دارد. حفاری مارلیک در شرایط بسیار سخت و خطرناک و مرگ‌آوری انجام شد و اعضای هیئت باستان‌شناسی مخصوصاً شخص دکتر نگهبان در خطر سوء قصد قاچاقچیان بین‌المللی عتیقه و اشیاء باستانی به سرکردگی شهرام خواهرزاده شاه سابق و فرزند اشرف پهلوی بودند که فردی بسیار خطرناک بود. آنان حتی به چادر محل اقامت او حمله کردند و قصد جان‌ش را کردند که به خواست خدا موفق نشدند.

حفاری فوق‌العاده مهم مارلیک در این محیط خطرناک و فشرده بدون وقفه ادامه داشت تا در نتیجه کارشکنی‌ها و مخالفت‌ها و اشکال‌تراشی‌های تعدادی از مسئولان



تصویر ۷. در جمع اعضای هیئت کاوش، هفت‌تپه

این که از نظر کشف آثار و اشیاء تاریخی و باستانی اهمیت دارد، از نظر آموزش باستان‌شناسی به دانشجویان این رشته نیز بسیار مهم است و اکثر پیشکسوتان باستان‌شناسی ایران در قالب آن کارآموزی کرده‌اند.

در این حفاری با باستان‌شناسان خارجی مانند هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکایی و فرانسوی مبادله اطلاعات علمی می‌شد و دانشجویان و استادان ایرانی از این طریق با نحوه کار باستان‌شناسان خارجی نیز آشنا می‌شدند و از تجربیات و تکنیک‌های حفاری آنان استفاده می‌کردند.

نگهبان، همزمان با حفاری هفت‌تپه، موزه هفت‌تپه را در مجاورت محل حفاری ایجاد کرد تا اشیاء به‌دست‌آمده از حفاری برای مشاهده بازدیدکنندگان و علاقه‌مندان و محققان و ملت ایران به نمایش گذاشته شود.

۵. با توجه به اینکه دانشجویان باستان‌شناسی دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس لازم است یک نیم‌سال تحصیلی تمام را در محل حفاری باستان‌شناسی به کارآموزی عملی بگذرانند و بهتر است محل حفاری نزدیک تهران و حمل و

مجوز حفاری هفت‌تپه برای دکتر نگهبان بسیار دشوار بود، زیرا گیرشمن، سرپرست هیئت باستان‌شناسی فرانسوی که سال‌های زیادی در ایران حفاری کرده بود و در دربار شاه نفوذ و در وزارت فرهنگ و هنر آن زمان وجهه‌ای خاص داشت، هفت‌تپه را جزئی از کاوش‌های باستان‌شناسی شوش می‌دانست و با حفاری دکتر نگهبان به‌شدت مخالفت می‌کرد، ولی به هرحال با جدیت و درایت و تلاش فراوان، نگهبان توانست مجوز حفاری هفت‌تپه را از وزیر وقت — مهرداد پهلبد همسر شمس پهلوی خواهر شاه — بگیرد و این مسئله موجب رویارویی دکتر نگهبان با پروفسور گیرشمن فرانسوی شد که شخصیتی با وجهه جهانی بود.

حفاری هفت‌تپه، اولین حفاری مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران به سرپرستی دکتر نگهبان با همکاری اداره باستان‌شناسی، در سال ۱۳۴۴ آغاز شد و تا سال ۱۳۵۷ به مدت ۱۴ سال ادامه یافت و دانشجویان دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد زیادی در قالب این پروژه کارآموزی علمی و عملی کردند و به همین دلیل حفاری هفت‌تپه، علاوه بر



تصویر ۸. در موزه ایران باستان

نقل و رفت و آمد راحت‌تر باشد، نگهبان حفاری دشت قزوین را، در نزدیکی بوئین زهرا، به این منظور در نظر گرفت. همزمان با حفاری هفت‌تپه، که در فصل زمستان انجام می‌شد، در سال ۱۳۴۸ حفاری دشت قزوین، که در فصل پائیز صورت می‌گرفت، شروع شد و تاکنون ادامه دارد. حفاری دشت قزوین در سه منطقه نزدیک به هم، یعنی تپه‌زاغه مربوط به دوره نوسنگی، قبرستان مربوط به دوره مس‌سنگی و سگزآباد مربوط به دوره مفرغ، انجام می‌شود. اولین استادانی که در دشت قزوین زیر نظر دکتر نگهبان حفاری کردند عبارت بودند از: مرحوم دکتر زمانی، دکتر فرخ ملکزاده، دکتر رضا مستوفی‌فرد و دکتر صادق ملک شه‌میرزادی. در ضمن به قصد استقرار و سکونت استادان و دانشجویان و کارکنان باستان‌شناسی در طول دوره حفاری دشت قزوین، نگهبان طی چند سال و با زحمات و تلاش‌های فراوان کاروانسرای روستای محمدآباد دشت قزوین را، که نزدیک محل حفاری دشت قزوین قرار دارد، بازسازی و مرمت کرد و حدود چهل سال است که هیئت‌های حفاری در اتاق‌های آن مستقر می‌شوند و از سالن‌های آن برای غذاخوردن و برگزاری سمینار و آموزش و تحقیق استفاده می‌کنند. متأسفانه در سال‌های اخیر به دلیل کم‌توجهی مسئولان بخش‌هایی از آن تخریب شده است.

ث) تربیت استادان، کارشناسان و متخصصان باستان‌شناسی ایران

از اقدامات بسیار مهم دکتر نگهبان برای ارتقاء باستان‌شناسی ایران و رساندن وضعیت آموزش باستان‌شناسی به سطح جهانی عبارت است از تربیت استادان بزرگ و مشهور و کارشناسان و کارشناسان ارشد باستان‌شناسی برای ایران است که اغلب آنها حفاری‌های مهم باستان‌شناسی در سطح بین‌المللی انجام داده‌اند. به عبارت دیگر دانشجویان دیروز دکتر نگهبان استادان و متخصصان و کارشناسان بزرگ و معروف و باتجربه امروز ایران‌اند.

ج) بررسی‌های باستان‌شناختی

علاوه بر حفاری‌های باستان‌شناختی، که به آنها اشاره کردیم، وی بررسی‌های متعددی نیز در نقاط گوناگون کشور انجام

داده که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. شمال خراسان و کلات نادری، ۴۳-۱۳۴۲.
۲. استان گیلان، ۴۰-۱۳۳۹.
۳. استان کرمانشاه ۳۹-۱۳۳۸.
۴. آذربایجان ۱۳۳۹.
۵. همدان-لرستان-خوزستان.

چ) مبارزه سرسختانه با خرید و فروش قاچاق و خروج غیرقانونی اشیاء باستانی از ایران از طریق اقدامات قانونی در داخل کشور و در سطح بین‌المللی

با عنایت به اینکه اشیاء باستانی میراث گذشتگان و نشان هنر و تمدن و افتخارات گذشته کشور و ثروت جاودانه ملت ایران است، خروج آنها از کشور به دست افراد سودجو و فروش آنها در واقع از دست دادن سرمایه مادی و معنوی ملت ایران است. در سال‌های قبل از ۱۳۴۵ خرید و فروش و خروج و قاچاق اشیاء باستانی گران‌بها بسیار رایج بود، زیرا علاوه بر آنکه در این زمینه قانون اجرا نمی‌شد بلکه تعداد زیادی از مسئولان و مقامات رده‌بالای کشور نیز دست‌اندرکار خرید و فروش و قاچاق و خروج اشیاء باستانی بودند که مهم‌ترین آنها شهرام خواهرزاده شاه بود.

خروج اشیاء باستانی از ایران از زمانی باب شد که پای جهانگردان به ایران رسید و همچنان ادامه یافت، اما در دهه ۲۰ و ۳۰ به اوج خود رسید و علاوه بر قاچاقچیان مقدار زیادی از اشیاء باستانی را نیز هیئت‌های حفاری خارجی مخصوصاً فرانسویان و انگلیسی‌ها با استفاده از شرایط قراردادهایشان، که در زمان قاجار بسته شده بود، خارج کردند. به هر حال نگهبان به این فکر افتاد که به این وضع خاتمه دهد، گرچه به دلیل فساد در کشور چنین اقدامی غیرممکن می‌نمود. براساس قانون، مصوب اما اجرا نشده، عتیقات مغازه‌داران و تجاری که به خرید و فروش عتیقات و اشیاء باستانی اشتغال داشتند باید از وزارت فرهنگ و هنر پروانه کسب می‌گرفتند و فعالیت خود را در زمینه خرید و فروش عتیقات به این وزارت‌خانه اطلاع می‌دادند و نماینده قانونی این وزارت‌خانه می‌توانست بابت نحوه خرید و فروش عتیقات از آنها بازخواست کند و قرار بر این بود که خارج

کردن اشیاء باستانی فقط در صورت کسب اجازه از وزارت فرهنگ و هنر عملی باشد.

تا زمانی که نگهبان به سمت معاون فنی این وزارتخانه منصوب نشده بود، هیچ یک از مغازه‌داران و دلالان و تجار عتیقه این قانون را رعایت نمی‌کردند و مسئولان این وزارتخانه نیز به اجرا نشدن قوانین توجهی نداشتند، زیرا تعداد زیادی از آنها با دلالان و قاچاقچیان و بازرگانان عتیقه رابطه داشتند و برخی از آنها به ثروت‌های بادآورده رسیده بودند.

با شروع کار نگهبان در اداره باستان‌شناسی کشور در مقام معاون فنی در سال ۱۳۳۹، وی بخشنامه‌ای به همه فروشندگان و تجار عتیقه فرستاد و از آنها درخواست کرد که برای دریافت پروانه کسب تجارت عتیقه به اداره باستان‌شناسی مراجعه کنند. کسبه و تجار عتیقه به این بهانه که تاکنون چنین مقرراتی وجود نداشته و اجرا نمی‌شده، به این بخشنامه توجهی نکردند، زیرا از طریق خرید و فروش و تجارت اشیاء باستانی سود کلانی نصیب آنها می‌شد.

با توجه به اینکه ابلاغ بخشنامه و مذاکرات حضوری با نمایندگان نجار و فروشندگان نتیجه نداشت، دکتر نگهبان در روزنامه‌های پرتیراژ وقت اطلاعیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه خریداران و فروشندگان و خارج‌کنندگان و کسبه و تجار عتیقات سه ماه مهلت دارند برای کسب مجوز و پروانه کسب اقدام کنند و پس از این مهلت با متخلفان برخورد شدید قانونی و عتیقات آنها به نفع دولت مصادره می‌شود.

گرچه این اطلاعیه با مخالفت برخی مسئولان ذی‌نفوذ کشور روبه‌رو شد، نگهبان با حمایت درخشش وزیر فرهنگ و هنر آن زمان، پس از پایان مهلت سه ماهه با کمک گرفتن از شهربانی و پلیس به سرفراز و پیرامون مأموریت داد تا به اتفاق مأموران پلیس به مغازه عتیقه‌فروشان بروند و در صورت نداشتن پروانه کسب از وزارت فرهنگ و هنر اشیاء آنان را توقیف کنند و آنان نیز مأموریت خود را با جدیت انجام دادند و کسانی را که از قانون سرپیچی کرده بودند ضمن ضبط اشیاء باستانی آنها، به دادگاه معرفی کردند. به این ترتیب دست اندرکاران خرید و فروش و تجار عتیقه ملزم به رعایت قانون شدند.

از طرف دیگر نگهبان با نوشتن مقالات و ایراد سخنرانی‌های متعدد اثرات زبان‌بار و مخرب خروج اشیاء باستانی از کشور را به همگان متذکر شد. تا اینکه در پنجمین کنگره بین‌المللی باستان‌شناسی، که در ایران برگزار شد و بیش از ۳۴۰ نفر از باستان‌شناسان معروف و برجسته جهان از ۲۷ کشور و ۱۴۳ مؤسسه باستان‌شناسی و موزه و دانشگاه‌های معتبر جهان در آن شرکت داشتند، نگهبان در مقام دبیر کنگره با ایراد مقاله‌ای، قطعنامه‌ای را پیشنهاد کرد که در آن حفاری‌های قاچاق و خرید و فروش و مبادله غیرقانونی اشیاء باستانی از کشوری به کشور دیگر غیرقانونی و خلاف میراث فرهنگی جهانی عنوان شده بود. این قطعنامه به تصویب باستان‌شناسان شرکت‌کننده رسید و سپس در کنگره پاریس در سال ۱۹۷۰، که جهانی شده بود، با وجود مخالفت برخی از موزه‌داران و قاچاقچیان بزرگ بین‌المللی عتیقات در ۲۸ ماده قانونی به تصویب رسید و به موجب یکی از مواد قانونی آن مبادله غیر قانونی اشیاء باستانی بین کشورها ممنوع شد.

این قطعنامه در سازمان یونسکو و سپس در سال ۱۹۷۲ در سازمان ملل متحد نیز به تصویب رسید و به صورت قانون بین‌المللی درآمد که از طریق پلیس بین‌الملل قابل پیگیری است و به این ترتیب با همکاری پلیس بین‌الملل مانع بزرگی در راه قاچاق و مبادله عتیقات و اشیاء باستانی ایجاد شد. گرچه هنوز هم افرادی سودجو به طور مخفیانه به حفاری و خرید و فروش و قاچاق و خروج اشیاء باستانی مبادرت می‌کنند، در صورت گرفتار شدن، مطابق قانون بین‌الملل منع خرید و فروش و مبادله اشیاء باستانی محاکمه خواهند شد.

ح) شرکت در کنگره‌های بین‌المللی

شادروان نگهبان در بیش از ۴۵ کنگره بین‌المللی، که در کشورهای گوناگون جهان، شرکت نمود. این کنگره‌ها در کشورهای ایالات متحد، کانادا، استرالیا، انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا، بلژیک، هلند، سوئد، فنلاند، دانمارک، ترکیه، عراق، هند، پاکستان، شوروی، چین، ژاپن و کشورهای عربی برگزار شده است. او با ایراد ده‌ها

مقاله از نتایج تحقیقات باستان‌شناسی ایران در کنگره‌های بین‌المللی به شخصیتی علمی جهانی بدل شد.

هزینه‌های حفاری صرفه‌جویی می‌کرد و در ضمن حفاری با امکانات بهتری انجام می‌شد.

خ) همکاری با هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی و استفاده از تجربیات آنها

نگهبان با همه هیئت‌های باستان‌شناسی کشورهای گوناگون مانند آمریکا، فرانسه، آلمان، انگلیس، ایتالیا و ژاپن که با کسب مجوز از دولت ایران در سراسر کشور به کاوش و حفاری و بررسی باستان‌شناختی مشغول بودند رابطه‌ی حسنه داشت و ضمن مبادله اطلاعات علمی و دانشجو از وسائل و تجهیزات حفاری آنان در حفاری‌های خود استفاده می‌کرد. برای مثال پرفسور بریدوود امریکایی که در کرمانشاه با نگهبان همکاری می‌کرد، همه وسائل و تجهیزات حفاری خود مانند ریل آهن و واگن‌های حمل خاک را به دکتر نگهبان هدیه کرد. در مورد دیگر فرانسوی‌ها وسائل و تجهیزات حفاری خود را در شوش به او هدیه دادند و او از آنها در حفاری هفت‌تپه استفاده و به این ترتیب در

د) سمت‌های اجرایی و مدیریتی دکتر نگهبان

۱. مدیر گروه باستان‌شناسی، ۱۳۴۷-۱۳۳۶.
۲. رئیس مؤسسه باستان‌شناسی، ۱۳۵۷-۱۳۳۷.
۳. معاون فنی وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۴-۱۳۳۹.
۴. مشاور فنی وزیر فرهنگ و هنر، ۱۳۴۸-۱۳۴۴.
۵. رئیس موزه ایران باستان، ۱۳۴۷-۱۳۴۵.
۶. رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۵۷-۱۳۵۳.
۷. سرپرست میهمان و همکار تحقیقاتی در امور باستان‌شناسی ایران در موزه باستان‌شناسی و مردم‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا، ۱۳۸۸-۱۳۶۹/۲۰۰۹-۱۹۹۰.

ذ) مرمت کاروانسرای محمدآباد قزوین و ساخت موزه هفت تپه



تصویر ۹. در موزه فیلادلفیا، ۱۳۶۳

۱. همان‌طوری که قبلاً اشاره کردیم نگهبان کاروانسرای مخروبه و بسیار آسیب‌دیده دوران صفوی محمدآباد را با زحمات و تلاش فراوان به صورت بسیار جالب و با حداقل هزینه ممکن مرمت کرد تا دانشجویان و استادان و کارمندان هنگام حفاری دشت قزوین در آن استقرار و سکونت یابند. تعمیر این کاروانسرا از سال ۱۳۴۸ شروع شد و چند سال ادامه یافت.

۲. در بحث مربوط به حفاری هفت‌تپه اشاره کردیم که نگهبان همزمان با فصول حفاری هفت‌تپه در مجاورت آن موزه بسیار زیبایی ساخت و اشیاء هفت‌تپه و چغازنبیل را در آن به تماشا گذاشت.

ر) علاقه‌مند کردن عموم مردم به مباحث میراث فرهنگی

نگهبان آثار باستانی و میراث فرهنگی را متعلق به همه مردم می‌دانست و در نتیجه از هر فرصتی برای متوجه کردن مردم به اهمیت آثار باستانی و حفظ و نگهداری آنها استفاده

می‌کرد.

او از طریق سخنرانی در رادیو و تلویزیون و نوشتن مقالات و دعوت از مردم برای بازدید از آثار باستانی و استقبال از بازدیدکنندگانی که به قصد دیدن حفاری‌های مارلیک و هفت‌تپه و دشت قزوین می‌آمدند، از طریق توضیح دادن قسمت‌های گوناگون حفاری و آثار به‌دست‌آمده در بازدیدکنندگان ایجاد علاقه می‌کرد و در آنان حس نگهداری و حفاظت از آثار تاریخی را برمی‌انگیخت. در این راستا هزاران نفر از آثار به‌دست‌آمده از حفاری‌های مارلیک و هفت‌تپه و دشت قزوین و کاروانسرای محمدآباد قزوین و موزه هفت‌تپه دیدن کردند و با آثار باستانی و میراث فرهنگی ایران آشنا شده‌اند.

از دیگر اقدامات وی برگزاری کلاس‌هایی در بعد از ظهرها در دانشگاه تهران برای آشنایی عامه مردم با باستان‌شناسی ایران بود، که دو باستان‌شناس طراز اول از آن‌ها حاصل شد: الیزابت کارتر و ویلیام سامنر. سامنر افسر نیروی دریایی بود و هنگامی که از بندر عباس وارد



تصویر ۱۰. در دانشگاه تهران، ۱۳۵۰

ایران شد، از مسیر زمینی به تهران آمد و در سر راه خود از آثار تخت‌جمشید و پاسارگاد دیدن کرد و هنگامی که به تهران رسید، در کلاس‌های دکتر نگهبان شرکت کرد و به باستان‌شناسی ایران علاقه‌مند شد و پس از مراجعت از نیروی دریایی استعفا کرد و مدرک دکتری خود را زیر نظر دایسون در دانشگاه پنسیلوانیا گرفت و کاوش‌هایی هم در ایران به انجام رساند.

ز) نگهبان در موزه فیلادلفیا

پس از پیروزی انقلاب اسلامی فردی کم‌تجربه و افراطی به ریاست دانشگاه تهران رسید و تعداد زیادی از استادان باتجربه و معروف را که شهرت جهانی داشتند بازنشسته یا بازخرید کرد. نگهبان هم از بی‌مهری رئیس دانشگاه بی‌نصیب نماند و خانه‌نشین شد و حتی حقوق بازنشستگی وی را نیز قطع کردند. وی با تمام عشق و علاقه‌ای که به ایران داشت، و به رغم زحماتی که برای باستان‌شناسی این مرز و بوم متحمل شده و سلامت و حتی جانش را بارها اعمال رژیم شاه تهدید کرده بودند، در سال ۱۳۵۹ مجبور به ترک وطن و هجرت به امریکا شد.

در امریکا در ایالت پنسیلوانیا و شهر فیلادلفیا در موزه مردم‌شناسی و باستان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا مشغول مطالعه و تحقیق و تدریس باستان‌شناسی ایران شد و روز و شب خود را صرف نوشتن کتاب‌ها و مقالاتی در زمینه حفاری‌های مارلیک، هفت‌تپه، دشت قزوین و نتایج به دست آمده از آنها کرد.

نگهبان در کنار نوشتن کتاب‌های باستان‌شناسی، از سر سوز دل اشعاری نیز با مضمون دوری از وطن سروده است، مانند:

سال‌ها در کشور جم روزگاری داشتیم

در گلستان جهان ما هم دیاری داشتیم

در میان جمع یاران و عزیزان وطن

محفلی گرم و زمین کشتزاری داشتیم

با امید خدمتی در راه ایران عزیز

صبح تا شب در تلاش و کار و باری داشتیم

بهر آبادانی خاک گهربار وطن

در خیال خود هزاران انتظاری داشتیم
مدتی بگذشت و با همکاری صاحب‌دلان
تخم‌ها کشتیم و امید نهالی داشتیم
خاک زرخیز وطن یاری نمود و عاقبت
دانه‌ها بشکفت و شادان روزگاری داشتیم
خانه‌مان ناچار بنهادیم و رفتیم از وطن
در دیار ناآشنایان رحل بر انداختیم

دکتر نگهبان در دیار غربت و دور از وطن لحظات و اوقات خود را به عشق ایران به نوشتن کتاب‌های باستان‌شناسی زیادی می‌گذراند که در بخش منابع به تعدادی از آنها اشاره شده است.

وی در زمانی که همکار بخش خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا بود، از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۹، سالی دو ماه به ایران می‌آمد و ضمن دیدار از اقوام و دوستان و همکاران و دانشجویان، تجربیات باستان‌شناختی خود را در اختیار آنان می‌گذاشت.

کتاب *حفاری هفت‌تپه و دشت خوزستان* وی کتاب برگزیده سال ۱۳۷۱ شد و در سال ۱۳۷۸ وی بزرگترین نشان میراث فرهنگی ایران را، به پاس خدماتش به باستان‌شناسی و میراث فرهنگی ایران دریافت کرد و به این ترتیب از او تجلیل شد. همزمان مسئولان باستان‌شناسی وقت مخصوصاً دکتر مهدی حجت از ایشان دعوت کردند که به ایران بیایند و تجربیات خود را به باستان‌شناسان کشور منتقل کنند، اما مهم‌تر و ارزنده‌تر از همه لوح‌های افتخار، عنوانی معنوی است که باستان‌شناسان به حق به او داده و او را پدر باستان‌شناسی نو ایران خوانده‌اند.

س) اعضای خانواده دکتر نگهبان

۱. همسر او خانم میریام لوئیس میلر که اکنون در شهر فیلادلفیای امریکا زندگی می‌کند.

۲. فرزند اولش بیژن که در سه سالگی درگذشت و علی سروری به جای او به فرزندی پذیرفته شد (۱۳۳۵). دکتر سروری اکنون استاد ژنتیک انسانی دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان است.

۳. مهندس بهمن نگهبان با همسر امریکایی و دو

متأسفانه او هرگز سلامت کامل خود را باز نیافت و در نتیجه نتوانست به تألیف کتاب در زمینه باستان‌شناسی ایران ادامه دهد.

دکتر نگهبان در مدت بیست سال نخست اقامت در آمریکا (۱۳۷۹-۱۳۵۹)، معمولاً سالی دو ماه به ایران می‌آمد و ضمن دیدار از اقوام و دوستان و همکاران و دانشجویان، تجربیات خود را به آنها منتقل می‌کرد و در زمانی که در آمریکا بود به طور مداوم مشغول نوشتن کتاب‌ها و مقالاتی در مورد باستان‌شناسی ایران بود.

نگهبان بیشتر کتاب‌ها و مقالات باستان‌شناسی ایران را در آمریکا نوشت. در مدت اقامتش در آمریکا پذیرای ایرانیان فرهنگ‌دوست و باستان‌شناسان و دانشجویان و دوستان قدیم خود بود و از هم‌صحبتی با آنان لذت می‌برد. از سال ۱۳۸۰ تدریجاً دچار ضعف حافظه و پارکینسون شد. نگهبان در فوریه ۲۰۰۹/ بهمن ۱۳۸۷ بدرد حیات گفت و در آرامگاه ابدی خود در گورستان ایرانیان شهر فیلادلفیا به خاک سپرده شد و باستان‌شناسی ایران و جهان را در مرگ خود سوگوار ساخت. یاد و خاطره‌اش جاودان و راهش پر رهرو باد.

فرزندش در شهر فیلادلفیا و نزدیک مادر زندگی می‌کند.
۴. دکتر مهرداد نگهبان استاد فیزیک دانشگاه نبراسکا به همراه همسر ایرانی و دو فرزندش در آمریکا زندگی می‌کند.

۵. دکتر بابک نگهبان به همراه همسر ایرانی و دخترشان در فلوریدای آمریکا زندگی می‌کند.

۶. مهندس داریوش نگهبان به همراه همسر آلمانی و دو فرزندش در ایتالیا سکونت دارد.

ش) پایان زندگی شادروان نگهبان

پایان زندگانی هر کس به مرگ اوست

جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است

دکتر نگهبان در آگوست ۲۰۰۱/ مرداد ۱۳۷۹ در حین عبور از خیابانی در فیلادلفیای آمریکا با اتومبیل جوانی کم‌تجربه که با سرعت زیاد می‌راند به‌شدت تصادف کرد، به‌طوری‌که برای نجات جان او اعمال جراحی متعددی انجام شد و پس از مداوای طولانی ۹ ماهه در بیمارستان به منزلش منتقل شد.

در منزل دچار مشکلات حرکتی شدید بود، ولی همسر و فرزندانش مخصوصاً بهمن از وی مراقبت می‌کردند.

منابع

- حسین‌زاده، جواد
۱۳۹۰ «دکتر نگهبان و پروژه باستان‌شناسی دشت قزوین»، چکیده مقالات همایش بزرگداشت شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان: ۲۷-۲۸.
خطیب‌شهیدی، حمید
۱۳۸۸ «به یاد نگهبان: روی دیگر سکه»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال بیست‌وسوم، شماره اول (شماره پیاپی ۴۵): ۹۸-۹۶.
زاده‌دباغ، مهرنوش
۱۳۹۰ «عزت‌الله نگهبان»، چکیده مقالات همایش بزرگداشت شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان: ۳۷-۳۹.
شعبانی، رضا
۱۳۸۸ «به یاد نگهبان: نگهبان، دانشی‌مرد نامدار»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال بیست‌وسوم، شماره اول (شماره پیاپی ۴۵): ۱۰۸-۱۰۷.
عبدی، کامیار
۱۳۸۸ «عزت‌الله نگهبان درگذشت»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال بیست‌ودوم، شماره دوم (شماره پیاپی ۴۴): ۳-۶.
۱۳۹۰ «زندگینامه عزت‌الله نگهبان»، چکیده مقالات همایش بزرگداشت شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان: ۹-۱۸.
۱۳۹۰ «نگهبان و کاوش در هفت‌تپه»، چکیده مقالات همایش بزرگداشت شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان: ۲۶.
عسکری‌پور، وحید
۱۳۹۰ «نگهبان باستان‌شناسی ایران»، چکیده مقالات همایش بزرگداشت شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان: ۲۰.
علی‌بیگی، سجاد
۱۳۹۰ «دکتر نگهبان و برگزاری پنجمین کنگره جهانی باستان‌شناسی و هنر ایران: نگاهی به نقش وی در جلوگیری از خروج آثار باستانی از ایران»، چکیده مقالات همایش بزرگداشت شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان: ۳۳-۳۴.

- علیزاده، عباس
۱۳۷۸ «عزت‌الله نگهبان»، *باستان‌شناسی و هنر ایران*: ۳۲ مقاله
در *بزرگداشت عزت‌الله نگهبان*، به کوشش عباس علیزاده،
یوسف مجیدزاده و صادق ملک شه‌میرزادی، تهران، مرکز نشر
دانشگاهی: ۱۶-۱۵.
- کیوانفر، سعیده
۱۳۹۰ «تألیفات دکتر نگهبان»، *چکیده مقالات همایش بزرگداشت
شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان*: ۳۵.
- گارا‌زیان، عمران
۱۳۹۰ «آموزش باستان‌شناسی در ایران: عاملیت عزت‌الله نگهبان
و بافت جامعه معاصر»، *چکیده مقالات همایش بزرگداشت
شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان*: ۳۱-۳۲.
- گراوند، مرتضی
۱۳۹۰ «عزت‌الله نگهبان در فی‌لادلفیا»، *چکیده مقالات همایش
بزرگداشت شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان*: ۳۶.
- گنجی، شادی
۱۳۹۰ «شکل‌گیری مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران و نقش
آن در بدنه باستان‌شناسی کشور»، *چکیده مقالات همایش
بزرگداشت شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان*: ۲۱.
- لباف‌خانیکی، رجبعلی
۱۳۸۸ «به یاد نگهبان: سهم دکتر نگهبان در باستان‌شناسی
خراسان»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال بیست‌وسوم،
شماره اول (شماره پیاپی ۴۵): ۹۹-۱۰۳.
- ملاصالحی، حکمت‌الله
۱۳۸۸ «به یاد نگهبان: انسان ریشه‌ها»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*،
سال بیست‌وسوم، شماره اول (شماره پیاپی ۴۵): ۱۰۷-۱۰۳.
- ملکزاده، مهرداد
۱۳۹۰ «نگهبان و مارلیک»، *چکیده مقالات همایش بزرگداشت
شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان*: ۲۳-۲۵.
- ملک شه‌میرزادی، صادق
۱۳۷۸ «کاروانسرای محمدآباد خره، نخستین مؤسسه پژوهش‌های
میدانی باستان‌شناسی در ایران»، *باستان‌شناسی و هنر ایران*:
۳۲ مقاله در *بزرگداشت عزت‌الله نگهبان*، به کوشش عباس
علیزاده، یوسف مجیدزاده و صادق ملک شه‌میرزادی، تهران،
مرکز نشر دانشگاهی: ۶-۱.
- موسوی، محمود
۱۳۸۳ «پاسدار میراث فرهنگی ایران»، *روزنامه ایران*، شنبه ۱۹
دی‌ماه ۱۳۸۳، شماره ۳۰۲۴.
- ۱۳۸۸ «به یاد نگهبان: او که سرشار از زندگی بود»، *مجله*
- باستان‌شناسی و تاریخ*، سال بیست‌وسوم، شماره اول (شماره
پیاپی ۴۵): ۹۶-۹۳.
- ۱۳۸۹ «نقد و معرفی کتاب: مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی
ایران»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال بیست‌وچهارم،
شماره اول (شماره پیاپی ۴۷): ۸۷-۸۴.
- نادری، رحمت
۱۳۹۰ «پروژه پیش از تاریخ ایران»، *چکیده مقالات همایش
بزرگداشت شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان*: ۲۹-۳۰.
- نگهبان، عزت‌الله
۱۳۴۰ «تمدن‌های پیش از تاریخ»، سخن، دوره دوازدهم، شماره ۱۲-
۱۱: ۱۲۶۰-۱۲۵۷.
- ۱۳۴۰ «گنجینه مارلیک»، *ماهنامه مارلیک*، شماره ۱: ۱۷-۱۲.
- ۱۳۴۱ «الواح سومری»، سخن، دوره سیزدهم، شماره ۳: ۳۷۳-۳۷۱.
- ۱۳۴۱ «تخت سلیمان»، *راهنمای کتاب (نشریه انجمن کتاب ایران)*،
دوره پنجم، شماره ۱۲-۱۱: ۱۰۵۶-۱۰۵۴.
- ۱۳۴۱ «حفریات مارلیک»، *نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان*،
شماره اول: ۴۱-۳۱.
- ۱۳۴۲ «مختصری درباره حفاری مارلیک»، *مجله دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۲: ۲۳۵-۱۴۵.
- ۱۳۴۳ *مارلیک: گزارش مقدماتی حفاریات چراغ‌علی تپه*، هیئت
حفاری رودبار ۴۱-۱۳۴۰، تهران، انتشارات مخصوص وزارت
فرهنگ، چاپ دوم ۱۳۵۶.
- ۱۳۴۶ «حفاری باستان‌شناسی»، *مجله تحولات و پیشرفت‌های
دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*: ۲۹-۲۵.
- ۱۳۴۷ «کتیبه بزرگ سنگی هفت‌تپه: اهمیت حفاری هفت‌تپه در
تاریخ گذشته ایران»، *هنر و مردم*، شماره ۶: ۱۴-۸.
- ۱۳۵۰ «حفاظت و مرمت آثار باستانی و شهرهای تاریخی»، *اولین
سمینار مرمت بناها و شهرهای تاریخی*، دانشکده هنرهای
زیبای دانشگاه تهران: ۹۵-۹۱.
- ۱۳۵۰ «نظری اجمالی به کوشش‌های باستان‌شناسی در ایران»،
*فرهنگ و زندگی (نشریه دبیرخانه شورای عالی فرهنگ و
هنر)*، شماره ۶: ۱۰۱-۹۶.
- ۱۳۵۱ *راهنمای موزه و حفاری هفت‌تپه*، تهران، انتشارات اداره کل
موزه‌ها، وزارت فرهنگ و هنر.
- ۱۳۵۱ «گزارش کاوش دو ماهه عملیات حفاری منطقه سگزآباد»،
مارلیک (نشریه مؤسسه و گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران)،
شماره ۱: ۲۵-۱.
- ۱۳۵۴ «مارلیک: گنجینه‌ای از هنر ایران باستان»، مهر، شماره ۴۸:
۵۷-۵۶، ۵۲، ۹-۸.

۲۲. «کنگره تمدن‌های باستانی دشت جنوب غربی ایران»، آئینده، دوره دوازدهم، شماره ۶-۴: ۲۴۸-۲۴۴.
- ۱۳۶۵ «ظروف فلزی مارلیک، حفاری مارلیک سال‌های ۴۱-۱۳۴۰، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ۱۳۶۹ «جام سه هزار ساله مارلیک با نقش اسب شاخدار»، هفتاد مقاله: /رمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی، گردآورده یحیی مهدوی و ایرج افشار، تهران، اساطیر: ۳۲-۱۵.
- ۱۳۷۲ حفاری در هفت‌تپه دشت خوزستان، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ۱۳۷۵ شوش یا کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ۱۳۸۵ مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- نوروززاده چگینی، ناصر
- ۱۳۸۸ «به یاد نگهبان: معلمی عزیز و پدری مهربان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال بیست‌وسوم، شماره اول (شماره پیاپی ۴۵): ۹۹-۹۸.
- ۱۳۵۵ «جام طلای افسانه زندگی در حفاری مکشوفه در حفاری مارلیک»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره پیاپی ۹۴-۹۳: ۶۷-۴۲.
- ۱۳۵۵ «معماری هفت‌تپه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره پیاپی ۹۸-۹۷: ۷۳-۱.
- ۱۳۵۶ «حفاری دشت قزوین، فصل‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۰»، مارلیک، شماره ۲: ۵۲-۳۳.
- ۱۳۵۶ «مقدمه‌ای بر تمدن و تاریخ ایلام»، تاریخ (نشریه گروه آموزشی تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران)، شماره ۲: ۹۱-۱۵۸.
- ۱۳۵۶ «مهرهای مارلیک»، مارلیک، شماره ۲: ۲۳-۱.
- ۱۳۵۷ «جام مارلیک: حیثیت هنر ایران»، دستاورد (نشریه سازمان صنایع دستی/ایران)، شماره ۱۰: ۳۵، ۱۲-۷.
- ۱۳۶۵ «آرامگاه‌ها و قبور هفت تپه»، فرهنگ ایران زمین، ج ۲۶: ۷۷-۴۷.
- ۱۳۶۵ «شهرنشینی و شهرسازی از هزاره چهارم تا هزاره اول ق م»، نظری/جمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی: ۵۱-۱۵۴۱.
- Negahban, E. O. 1999 "Ezat Negahban and the oriental institute's prehistoric project", *The Iranian world: essay on Iranian art and archaeology: presented to Ezat O. Negahban*, Edited by: A. Alizadeh, Y. Majidzadeh and S. Malek Shahmirzadi, Tehran, Iran Universitu Press: 1-4.
- Braidwood, R., B. How, and E. O. Negahban 1960 "Near Eastern prehistory", *Science* 131: 1536-

آرکئومتری و مینرالوژی فن سفاکری از ۶۰۰ تا ۷۰۰ پ.م

در خازنبیل و هفت تپه

سید محمد امین امامی

چکیده

سفال و صنعت تولید آن ریشه‌ای هزاران ساله در تاریخ و فرهنگ و تمدن اقوام دارد. پژوهش‌های علمی در این زمینه چند دهه است که در قالب روش‌های آرکئومتری انجام می‌گیرد. این پژوهش‌ها معطوف به بررسی سفال‌های تاریخی در قالب علم سفال‌نگاری^۱ است.

منشأ بحث این مقاله فعالیت‌های باستان‌شناختی چند سال اخیر در مناطق باستانی دوره عیلام، یعنی شهرهای دورا و تاش و کابناک در جنوب غربی ایران، مناطق کنونی چغازنبیل و هفت تپه است. نوع سفال‌ها و اجزای تشکیل‌دهنده و فناوری ساخت آن‌ها از سؤالاتی است که برای باستان‌شناسان مطرح شده و اهمیت دارد. سفال که از قدیم‌ترین صنعت‌ها و هنرهاست، در عین حال از جدیدترین زمینه‌های تحقیقاتی بشر به شمار می‌رود.

نوع ماده خام استفاده شده برای ساخت سفال، محل استخراج ماده خام، چگونگی فرایند تولید، نوع خمیره و علت چسبندگی آن از مواردی است که نیاز به پژوهش دارد.

روش‌های آنالیز شیمیایی نمونه‌های جمع‌آوری شده را بر اساس نوع و شیوه آماده‌سازی نمونه‌ها انتخاب و از روش‌های پراش اشعه ایکس برای شناسایی عناصر تشکیل‌دهنده و مراحل تشکیل بافت سفال استفاده کردیم. بررسی میکروسکوپی مقاطع نازک سفال‌ها، با هدف تعیین نوع خمیره سفال و بررسی فرایندهای ایجاد شده در حین پخت و در طی زمان دفن انجام شد. همچنین خصوصیات فیزیکی و شیمیایی ساختارهای میکروسکوپی تشکیل‌دهنده بافت سفال‌ها را با میکروسکوپ الکترونی بررسی کردیم.

1. Ceramography

شناخت محیط دربرگیرنده سازه و تحلیل آن و شناسایی تخریب و جلوگیری احتمالی از آن یا تقویت سازه، با توجه به نوع سیستم‌های مخرب همچون انواع هوازدگی فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیک. تأثیرات رودخانه‌ها و آب‌های زیرزمینی در درازمدت باعث ایجاد انحلال و هوازدگی شیمیایی می‌شود که نتایج آن نه فقط در مقیاس بزرگ مثلاً در سازه‌ها، بلکه در مقیاس کوچک مثلاً در قطعه‌سفال‌ها نیز دیده می‌شود. در تصویر ۱ نمایی کلی از ارتباط علوم گوناگون در زمینه تحلیل داده‌های گوناگون بر پایه روش‌های آرکئومتری آمده است. شناسایی ساختارهای فلزات (آلیاژ یا فلز خام) به قصد اطلاع از فناوری ساخت فلزات از شاخه‌های گسترده آرکئومتری به حساب می‌آید. نتایج حاصل از روش‌های آرکئومتالورژی همچنین اطلاعاتی در زمینه خاستگاه و منشأ مواد و فلزات در اختیار می‌گذارند و بر اساس آنها می‌توان فناوری استفاده شده را به صورت فن وارداتی یا صادراتی شناسایی کرد (Thornton *et al* 2009: 314).

در ایران تحقیقات آرکئومتری بیشتر در قالب پروژه‌های

مواد خام استفاده شده بر حسب دما، ترکیب شیمیایی و مواد افزودنی تغییر می‌کند. این مواد، با توجه به شرایط ساخت و فرآوری سفال در دوره عیلامی، تغییراتی کرده و بررسی این تغییرات عامل مهمی برای درک تغییر تکنیک سفالگری است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تکنیک سفالگری در منطقه هفت‌تپه و چغازنبیل مشابه نبوده و دمای پخت سفال در هر دوره تاریخی متفاوت و از 1000°C تا 1200°C بوده و سفال‌ها در کوره‌های سربسته پخته می‌شده است.

کلیدواژگان: سفال، سفال‌نگاری، آرکئومتری، ژئوآرکئولوژی، عیلام، هفت‌تپه، چغازنبیل.

مقدمه

از سال ۱۹۶۲ که لویس بینفورد ارتباط باستان‌شناسی و انسان‌شناسی را مطرح کرد چهل‌ودو سال می‌گذرد. بینفورد معتقد بود که «باستان‌شناسی، انسان‌شناسی در زمان گذشته است» (Binford 1962: 220). سه سال بعد در سال ۱۹۶۵م، دیوید کلارک چنین نظر دارد که «باستان‌شناسی شاخه‌ای از علوم گسترده‌تر نیست بلکه علمی کاملاً مستقل است» (Clarke 1965: 40). در این میان قریب به بیست سال است که ارتباطی ناگسستنی بین باستان‌شناسی و علوم دیگر برقرار شده است. این ارتباطات در قالب علم آرکئومتری (باستان‌سنجی) چند دهه است که در تحلیل داده‌های باستانی به محققان کمک‌های بسیاری کرده است. شاخه‌های مرتبط باستان‌سنجی با مبحث سفال و موضوع خاص این مقاله یعنی تشخیص ساختار و فناوری ساخت سفال‌های پیش‌ازتاریخی عبارت است از: ژئوآرکئولوژی، خاک‌شناسی، شناسایی مینرال‌های سیلیکاته و تاحدی آرکئومتالورژی.

ژئوآرکئولوژی علم شناسایی و تفسیر عوامل و خصوصیات زمین‌شناختی مؤثر در پایداری یا ناپایداری بنای باستانی یا عوامل مؤثر در تغییرات ساختاری اثر باستانی (Emami 1995: 455) است و به عبارتی شناخت رژیم ژئومورفولوژیکی حاکم بر منطقه نظیر تأثیر رودخانه، باد، سفره آب زیرزمینی، قنات و حیوانات و به طور کلی اثرات فرسایش بر سازه و بررسی رژیم تکتونیکی و زمین‌ساخت منطقه به قصد



تصویر ۱. ارتباط علوم پایه و انسانی در قالب روش‌های تحلیل سیستماتیک آرکئومتری

۱. مشاهده و تفسیر شرایط ژئومورفولوژیک حاکم بر منطقه بررسی، مانند رودخانه، باد و پوشش گیاهی (Glad-felter 1977: 525).

۲. زمین‌شناسی ساختمانی منطقه، بر اساس شناخت رژیم تکتونیکی حاکم بر منطقه با توجه به سیستم گسل‌ها و درزهای موجود در منطقه و زلزله‌شناسی باستانی و بررسی سابقه وجود لرزش‌های ناحیه‌ای به صورت آماری (Glennie et al. 1974: 31).

۳. زمین‌شناسی عمومی منطقه، آب‌شناسی، چینه‌شناسی و خاک‌شناسی منطقه به قصد کشف منشأ مواد خام استفاده شده در محوطه باستانی (Larsen 1983: 42).

۴. شناخت مواد و مصالح غیرفلزی مثل گچ، بتن و کائولن که در ساخت انواع ملات، آجر، خشت یا اشیاء سفالی به کار رفته. مواد شیشه‌ای و شبه شیشه‌ای (بسیار دانه‌ریز) همچون انواع ابسیدین به صورت ابزار سنگی بومی یا غیر بومی در فرهنگ‌های پیش از تاریخ (Becker & Dohrmann 2000: 716).

۵. شناسایی ساختارهای مدفون در زیر زمین به قصد ایجاد شرایط بهینه حفاری و اکتشاف (آرکئوژئوفیزیک). آرکئوژئوفیزیک شرایط مطلوبی برای حفاری بدون تخریب فراهم می‌سازد (Bullard 1970: 100).

۶. مطالعات GIS یا دورنگاری از محوطه باستانی و تفسیر عکس‌های ماهواره‌ای به قصد شناخت روند ساختاری هر بنا و کشف چگونگی ارتباط بین عوارض زمین‌شناسی محیط و سازه و نقش آنان.

۷. شناسایی فن فلزکاری در محوطه باستانی (در صورت مشاهده فلز). تحقیق در مورد منشأ پیدایش، استخراج و چگونگی استخراج و استحصال فلزات در محوطه معدنکاری ذوب باستانی (آرکئومتالورژی) (Beuchle & Themmer-mann 2000: 730).

موارد فوق در قالب فن‌شناسی و شناخت تکنیک به‌کاررفته در دنیای باستان به‌کار می‌رود. با توجه به عواملی که بر شمردیم و با استناد به مدارک آزمایشگاهی و علمی می‌توان نتایج کاوش را بر واقعیات بنا نهاد، نه فرضیات و تشابهات (Fazeli et al. 2001: 69).

تحقیقاتی یا رساله‌های دانشجویی و به صورت پراکنده انجام شده و نتیجه آن‌ها بیشتر به صورت مقالاتی در همایش‌ها و مجلات غیر فارسی جای خود را باز کرده است. با توجه به تاریخ غنی این مرز و بوم و آثار منحصربه‌فرد به‌دست‌آمده از حفاری‌های باستان‌شناختی در سال‌های گذشته، ایران یکی از مناسب‌ترین مناطق برای تحقیق آرکئومتری است. نوع معماری و مصالح سازه‌های باستانی خاکی و خشتی نظیر شهر طوس و ارگ بم یا ساختارهای آجری معبد چغازنبیل و هفت‌تپه، مفرغ‌های لرستان، سنگ‌های منقوش جیرفت، سرباره‌های ذوب در سیستان و بلوچستان و بقایای استخراج و استحصال فلزات در سرتاسر حاشیه کویر مرکزی ایران، همگی ظرفیت بالای این سرزمین را نشان می‌دهد.

در این میان نداشتن اطلاعات علمی کافی از علوم پایه در حیطه مرمت و باستان‌شناسی و از طرفی ناشناخته بودن رشته آرکئومتری برای محققان رشته‌های علوم پایه و فنی و مهندسی سبب شده تا این شاخه مهم از علوم میان‌رشته‌ای که اتصال‌دهنده فرهنگ، دانش و هنر هزاران سال پیش تاکنون است، جایگاه واقعی خود را پیدا نکند و تحقیقات در این حیطه به صورت پراکنده و دور از چشم محققان سایر رشته‌ها بماند. آرکئومتری به ما نشان می‌دهد که با وجود پیشرفت علم و گذشت هزاران سال از دوران پیش از تاریخ، در زمینه فناوری همواره پا جای پای صنعتگر قدیم گذاشته‌ایم.

تفسیر داده‌های باستانی از دیدگاه آرکئومتری و علوم وابسته

تأثیر عوامل محیطی، زمین‌شناختی و ساختاری بر فن‌شناسی ساختار اثر باستانی و همچنین تحلیل پایداری یا ناپایداری در یک سازه و عوامل مؤثر بر این شرایط از جمله عواملی است که از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی در قالب علم آرکئومتری به دنیا معرفی شد. حوزه‌های کاری این علم را محوطه باستانی مورد نظر و سؤالات مطرح در علم باستان‌شناسی تعیین می‌کند و بر این اساس روش‌های مناسب بررسی و انتخاب می‌شود (Amadori et al. 1995: 45). کاربردهای مهم این علم عبارت است از:

بررسی آرکئومتری سفال‌های پیش‌از تاریخ مناطق چغازنبیل و هفت‌تپه

بررسی‌های اولیه برای طبقه‌بندی سفال‌ها

روش‌های مینرالوژیک و سفال‌نگاری، درحقیقت در خدمت توضیح تکنیک و چگونگی استفاده از مواد خام در دوران قدیم بر مبنای بررسی‌های آزمایشگاهی است و نه صرفاً بررسی‌های مقایسه‌ای سفال‌های ناحیه کاوش‌شده (Burststein *et al.* 2004: 27). از طرف دیگر همان‌طور که با استفاده از

فلزات و بررسی شرایط فلزکاری می‌توان به چگونگی انتقال برخی از تجربیات از منطقه‌ای به منطقه دیگر پی برد می‌توان با استفاده از روش‌های سفالگری به چگونگی انتقال این فن نیز در بین مناطق هر تمدن پی برد. سفال‌نگاری، اساس گاه‌نگاری فنی از نظر تکنیک به کار رفته در ناحیه‌ای خاص در زمانی خاص است.

به دلیل نزدیکی مناطق چغازنبیل و هفت‌تپه، در فاصله ۲۵ کیلومتری از یکدیگر (تصویر ۲)، نمونه‌های آزمایش را از قطعات سفالی و سرامیک از این دو ناحیه انتخاب کردیم.



تصویر ۲. موقعیت جغرافیایی مناطق هفت تپه و چغازنبیل

990: 2000). erres *et al.* میکروسکپ الکترونی همچنین اطلاعات مفیدی در مورد فرایند پخت در صنعت سرامیک در اختیار می‌گذارد.

ب) بررسی شناسایی مراحل تشکیل‌دهنده ساختار سفال

استفاده از روش (X-Ray Diffraction XRD) و بررسی میکروسکپی با کمک میکروسکپ پلاریزان برای شناخت مراحل کریستالین و مینرال‌های تشکیل‌دهنده ساختار هر جسم. به این منظور مراحل کریستالین شناخته‌شده با روش XRD به صورت کیفی و کمی محاسبه و وجود آنان با میکروسکوپ پلاریزان تأیید می‌شود. این ساختارها همچنین از لحاظ نوع بافت و حوضه پایداری مینرالوژیک بررسی می‌شود (Hpffbauer & Shinoto 2000: 990). بررسی میکروسکپی ۹۸ نمونه مقطع نازک سفال، با ضخامت انتخابی ۳۵ μm برای مقاطع، دانه‌بندی متفاوتی را در بافت تشکیل‌دهنده خمیر سفال آشکار می‌کند (Cliff *et al.* 1975: 205). بر پایه نتایج XRD و ایجاد شباهت‌های محاسبه‌شده بر اساس نوع مواد خام کاربردی و همچنین مقدار آن می‌توان نمودارهای شباهت (دندوگرام) نمونه‌های مطالعاتی را رسم و تشابهات و تفاوت‌ها را در قالب دیاگرام مشاهده کرد. روش‌های پژوهش در این مورد خاص از آرکئومتری را در دیاگرام ۱ در زیر آورده‌ایم.



دیاگرام ۱. روند آزمایش‌ها به صورت شماتیک

شکل قطعات، فرم و رنگ آنها بسیار متغیر است. این سفال‌ها از لحاظ شکل و رنگ (گونه‌شناسی) تفاوت‌های خاصی دارند و به شرح زیر تفکیک می‌شوند:

۱. سفال‌های بدون نقش و نگار و دارای فرم بسیار ساده. رنگ این قطعات خاکستری، سبز یا نخودی است.
 ۲. سفال‌های سبز - صورتی با نقش‌های بسیار ظریف به صورت خطوط مورب موازی بر روی آن‌ها.
 ۳. سفال‌هایی با فرم ساده یا نقوش فشاری بر بدنه. این ظروف از مهم‌ترین ظروف کشف شده در ناحیه است.
- سفال در این منطقه به‌طور کلی از رس، ماسه و گل درست شده و رنگ آن زرد و صورتی تا سبز و خاکستری متغیر است. این سفال‌ها عموماً با رنگ روشن طبقه‌بندی می‌شود و تخلخل بسیار کم و به همین دلیل سختی نسبتاً بالایی دارند. از لحاظ گونه‌شناسی ظروف اکثراً دهنه‌های دراز دارند و گاهی خمره‌مانندند. علاوه بر این ظروفی با کف تخت و لبه‌های گرد به خارج برگشته نیز دیده می‌شوند. روش‌های آنالیز شیمیایی نمونه‌های جمع‌آوری شده بستگی به فرم نمونه‌ها و شیوه آماده‌سازی نمونه‌ها برای بررسی دارد (Emami 2008: 20).

روش‌های آزمایشگاهی برای بررسی سفال‌نگاری

الف) آنالیز مواد به قصد شناسایی عناصر تشکیل‌دهنده بافت سفال

در این زمینه با هدف شناسایی عناصر تشکیل‌دهنده بافت سفال‌های مورد آزمایش از روش X-Ray Fluorens (XRF) (senz Analyses) استفاده شده و پراکندگی آماری عناصر تشکیل‌دهنده سفال‌ها به‌دست آمده است. هدف از کاربرد این روش پیدا کردن فرمول و ترکیب شیمیایی دقیق نمونه‌هاست. همچنین طبقه‌بندی مناسبی از سفال‌های این نواحی حاصل شده است. روش‌های تکمیلی بررسی عبارت است از: بررسی به وسیله میکروسوند الکترونی (Electron Microsond Ana) و میکروسکوپ الکترونی (Go-) (EDX)

نتایج بررسی‌های شیمیایی و مینرالوژیک

نتایج بررسی‌های شیمیایی و ترکیبات عنصری

براساس بررسی سفال‌های چغازنبیل و هفت‌تپه با توجه به مراحل موجود در بافت سفال، به دسته‌های گوناگون طبقه‌بندی و نمونه‌های آزمایش شده با عناوین CZ (چغازنبیل) و HT (هفت‌تپه) نشان داده شده‌اند. سفال‌ها برحسب عناصر تشکیل‌دهنده به چند دسته تقسیم می‌شوند. این دسته‌بندی عناصر متفاوت به کاررفته در آماده‌سازی گل رس و همچنین فناوری متفاوت پخت سفال را در یک منطقه و در یک برهه زمانی مشخص می‌کند (Kantor 2000: 15). نتایج آزمایش XRF نشان‌دهنده تمایز کاملاً مشخص بین دو دسته متفاوت سفال است. همچنین تغییرات شیمیایی بافت سفال‌ها در این دیاگرام کاملاً مشخص است. چنین تغییراتی نشان می‌دهد که خاک سفال‌ها یکسان نبوده و سفالگر از ترکیبات متفاوت خاک در یک برهه زمانی مشخص استفاده کرده است (Emami 2008: 50). تغییرات درصد متفاوت از عناصر تشکیل‌دهنده بافت سفال نشان‌دهنده ترکیب شیمیایی ماتریکس سفال است. بر اساس نمودارهایی بر پایه $\text{SiO}_2 - \text{MgO} - \text{CaO}$ ، سفال‌های منطقه هفت‌تپه و چغازنبیل بر حسب مقدار سیلیس و کربنات در بافت سفال طبقه‌بندی شده و در این بین سفال‌های منطقه چغازنبیل از دسته سفال‌های با درصد سیلیس بالا به حساب آمده است (Emami et al. 2008: 135) (تصویر ۳).

سفال‌های چغازنبیل و هفت‌تپه خود به سه زیر گروه با توجه به مراحل تشکیل‌دهنده ماتریکس سفال طبقه‌بندی می‌شود. مراحل ماتریکس سفال‌های هفت‌تپه و چغازنبیل با توجه به داده‌های XRD به صورت کیفی محاسبه شده و نتایج آنالیز مراحل کریستالین در بافت سفال‌های هفت‌تپه و چغازنبیل در تصویر شماره ۴، الف و ب آمده است (Emami et al. 2008: 135).

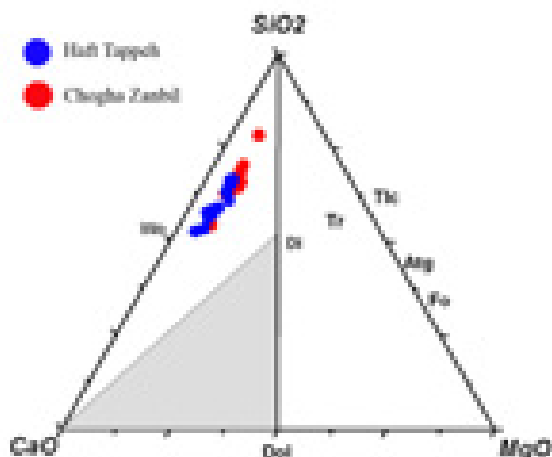
کانی‌های کوارتز، کلسیت و انواع پلاژیوکلازها به عنوان کانی‌های اصلی در بافت سفال‌ها مشخص شده است. کلسیت به صورت آهک آزاد احتمالاً به صورت کم‌ذوب نیز در فرایند سفالگری استفاده شده است. از خاک رس مورد

استفاده فقط مقدار کمی ایلیت به جا مانده که احتمالاً در بسیاری موارد به صورت ثانویه تشکیل شده، چرا که قسمت اعظم کانی‌های رسی در حین فرایند پخت به محصولات و کانی‌های دیگری که در درجه حرارت‌های بالا پدیدارند تبدیل می‌شوند (Jasmund & Jagaly 1993: 220).

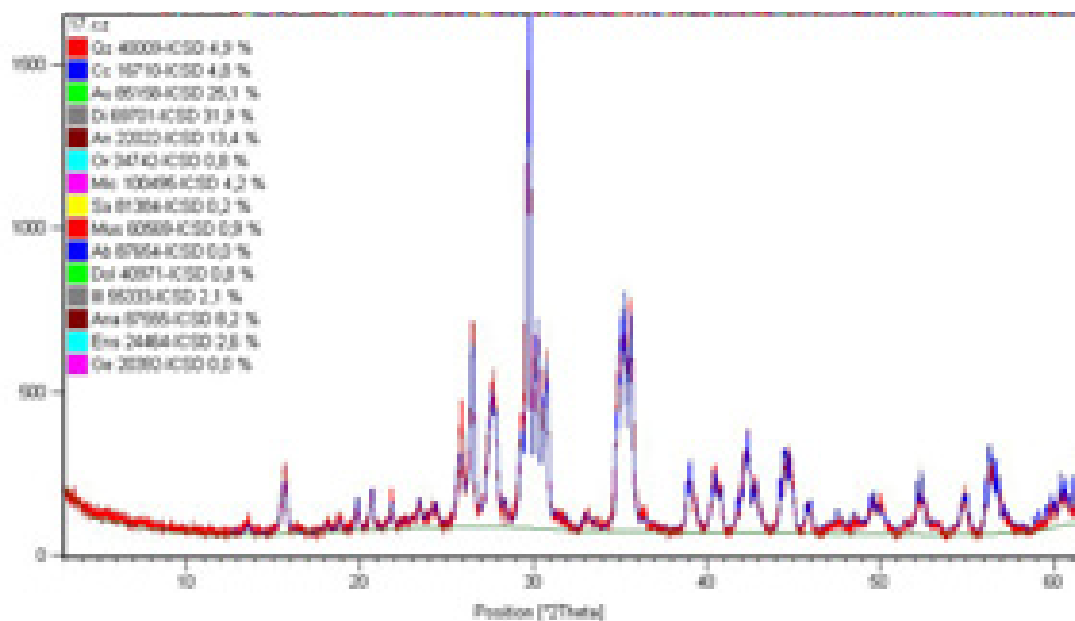
با مقایسه دیفراکتوگرام‌های به‌دست‌آمده تفاوت نسبتاً زیادی در بین کانی‌های ثانویه مشاهده می‌شود (تصویر ۴ج). چنین کانی‌هایی با تغییرات زیاد در بافت خود در حین عملیات پخت، به صورت اجزای تشکیل‌دهنده ماتریکس یا زمینه‌سازها مشاهده می‌شوند. ماتریکس سفال تأثیر مستقیمی بر کیفیت و استحکام بافت سفال دارد. چنین مرحله‌ای در سفال‌های مورد بحث ترکیباتی نظیر آوژیت (Au)، دیوپسید (Di)، موسکویت (Mus)، ایلیت (Ill) و گلنیت (Geh) است.

بسیاری از کانی‌های تشکیل‌دهنده بافت سفال در حوضه حرارتی مشخص و معینی پایدار است و در خارج از این حوضه توانایی تشکیل در محیط سفال را ندارد. چنین کانی‌هایی به عنوان مقیاس برای تشخیص درجه حرارت پخت در سفال استفاده می‌شود. در صورتی که درجه حرارت پخت سفال زیاده‌تر از حوضه پایداری آنان باشد، بدون شک چنین ساختارهایی تشکیل نخواهد شد.

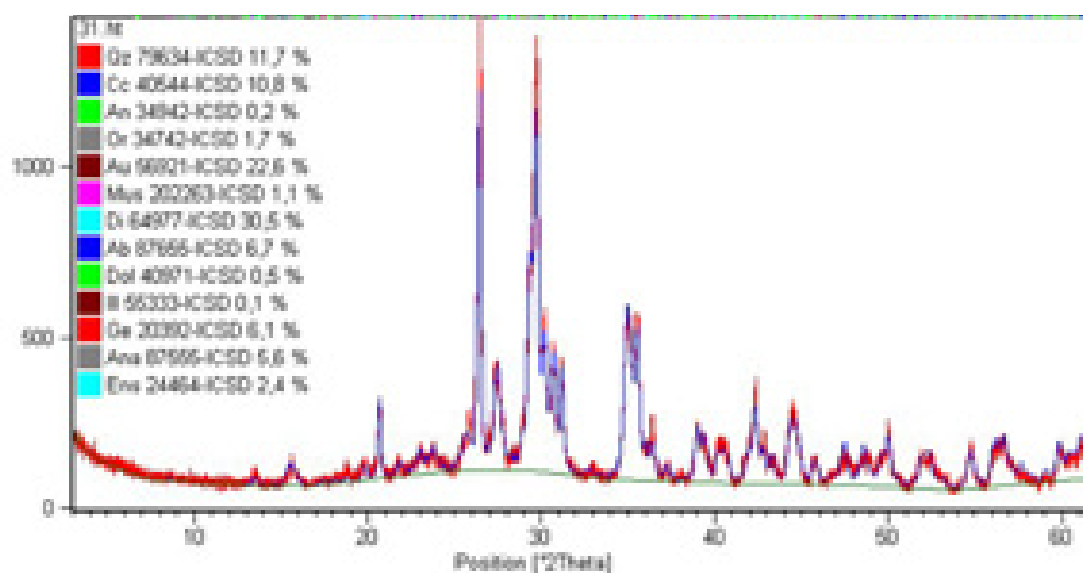
با استفاده از بررسی‌های کانی‌شناسی همچنین می‌توان



تصویر ۳. پراکندگی تفاوت در ترکیب عنصری سفال‌های چغازنبیل و هفت‌تپه در سیستم $\text{MgO} - \text{CaO} - \text{SiO}_2$



تصویر ۴الف. دیفراکتوگرام سفال های چغازنبیل



تصویر ۴ب. دیفراکتوگرام سفال های هفت تپه

تقسیم شده است:

IHT. در این گروه مواد اصلی تشکیل دهنده بافت سفال کوارتز، کلسیت و پلاژیوکلاز است. ترکیب اصلی کوارتز و کلسیت است. این دسته ۴۱,۴۱٪ از کل نمونه‌های هفت‌تپه را شامل می‌شود. بافت زمینه این سفال‌ها بسیار دانه‌ریز است. IIHT در این دسته به طور غیر قابل انتظار و جالب توجه بیشترین مراحل تشکیل دهنده بافت سفال کوارتز و آنورتیت^۶ است و ۳۶,۵۸٪ از نمونه‌ها را شامل می‌شود. این نمونه‌ها یک بافت دارای مغز شیشه‌ای یا کریستالین دارد و درجه حرارت زیادی را متحمل نشده است.

IIIHT. ترکیب شیمیایی این دسته از سفال‌ها بر حسب مراحل پیروکسن، موسکوویت و پلاژیوکلاز بسیار متغیر است. در حالت کلی باید عنوان کرد که در سفال‌های ناحیه هفت‌تپه نسبت به منطقه چغازنبیل، پیروکسن بسیار بیشتری مشاهده شده که خود دلیلی است بر استفاده از مواد اولیه متفاوت (معادن متفاوت برای دسترسی به ماده اولیه) رر خاک سفالگری مورد استفاده در ناحیه مورد بحث (Per-nicka 2000: 1029).

نتایج بررسی‌های میکروسکوپی به قصد تحلیل ساختار بافت سفال‌ها

بررسی میکروسکوپی مقاطع نازک سفال‌ها با هدف تأیید مراحل شناخته‌شده با روش XRD و روابط بین این مراحل

6. Anorthite

به شرایط پخت سفال نظیر اتمسفر کوره و نوع پخت سفال هم پی برد. این شرایط ممکن است شرایط اکسیداسیون یا احیاء باشد (Heimann 1978: 90, 1979: 27).

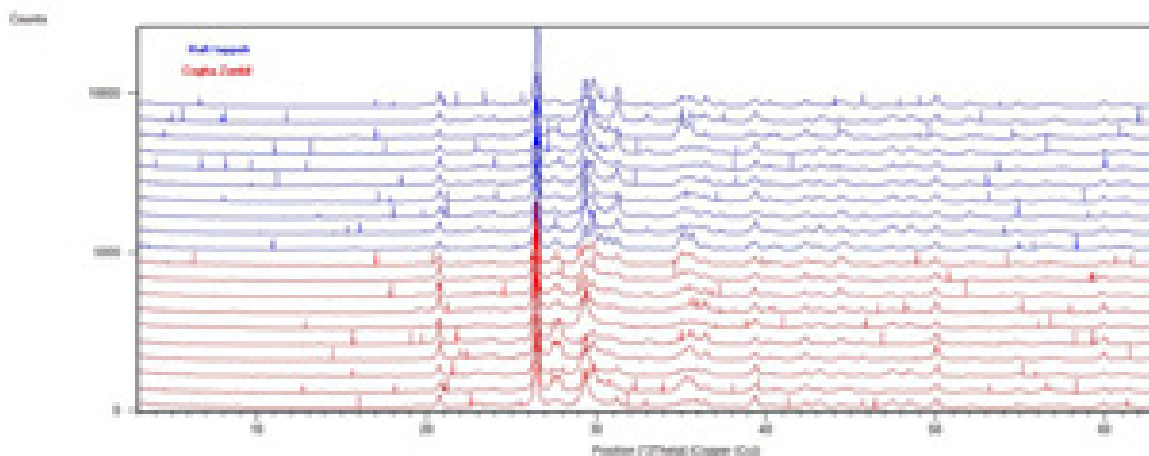
ICZ. به طور عمده متشکل از کوارتز و ذرات ریز خرده‌سنگی است. به عنوان ذرات ریز خرده‌سنگی می‌توان از موسکوویت^۳ (میکای سفید) و میکروکلین^۴ نام برد. بر اساس مقدار تشکیل دهنده کوارتز این دسته خود به دو زیرشاخه تقسیم می‌شود: 1. $Qz > Mus + Mic$ و 2. $Qz < Mus + Mic$. از لحاظ آماری این نوع از نمونه‌ها مقدار ۵۴,۱۶٪ از کل نمونه‌ها را شامل می‌شود.

IICZ. ماده اصلی مواد تشکیل دهنده این گروه بیشتر کربنات‌ها نظیر کلسیت و همچنین فلدسپات‌هاست.^۵ در این دسته در برخی موارد می‌توان کانی‌های رسی نظیر ایلیت را نیز مشاهده کرد. این گروه ۸,۳۳٪ از کل نمونه‌ها را شامل می‌شود.

IIICZ. این گروه شامل کلسیت و کوارتز است. در این دسته قطعات خرده‌سنگی دیده نمی‌شود، که خود حاکی از تفاوت در نوع تکنیک به کاررفته در سفالگری متداول در این ناحیه است. این دسته ۳۷,۵٪ از کل نمونه‌ها را شامل می‌شود.

سفال‌های هفت‌تپه نیز با روشی مشابه به دسته‌های زیر

3. Muscovite
4. Microcline
5. Feldspars



تصویر ۴. ج. مقایسه دیفراکتوگرام‌ها براساس مواد تشکیل دهنده

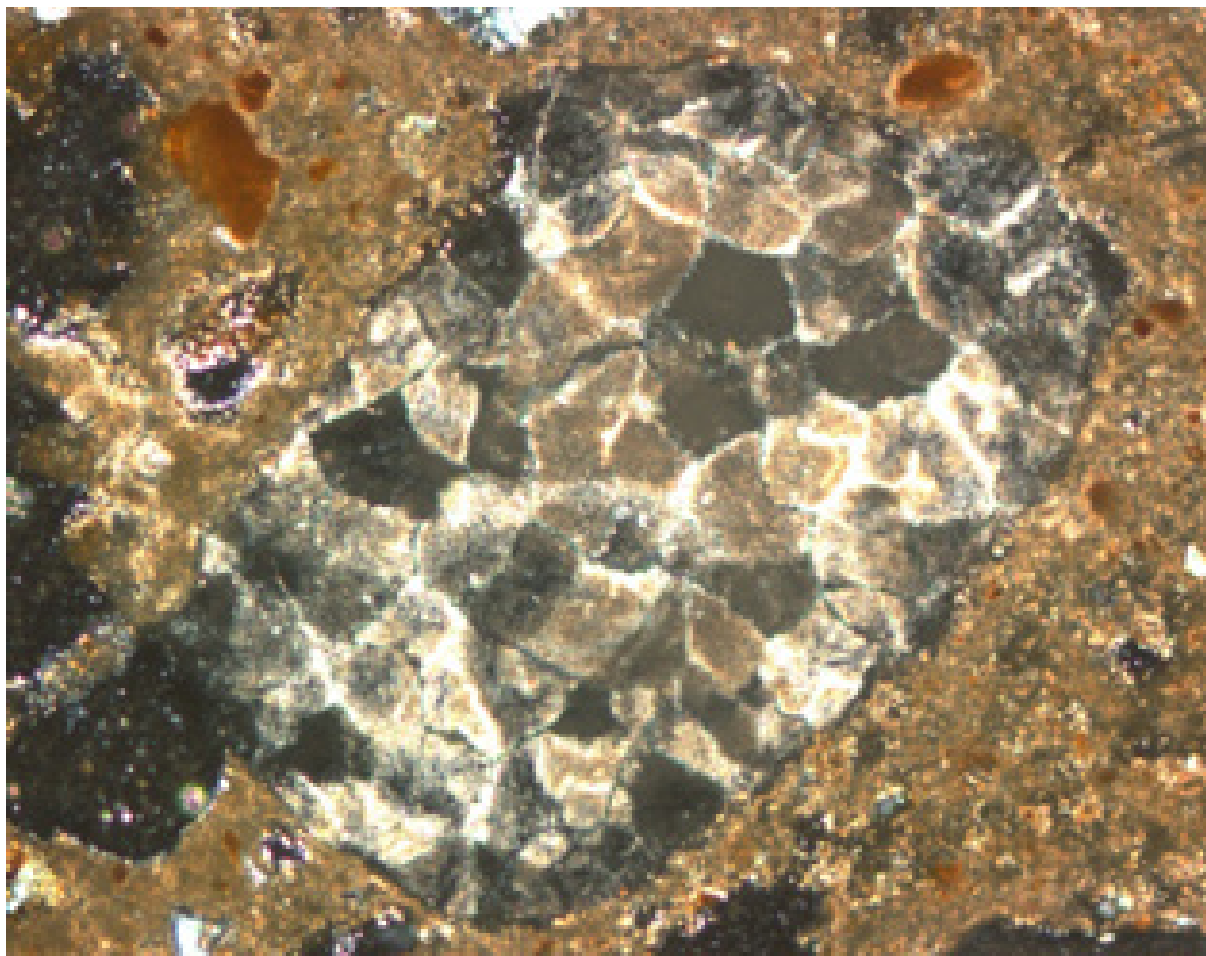
از دیدگاه مینرالوژیک انجام شد. بررسی فرایندهای ایجاد شده در مرز بین دانه‌ها و بافت سفال و همچنین تعیین نوع آمیزه (تمپر) یا خمیره به کاررفته در ساخت سفال از اهم اهداف بررسی‌های میکروسکوپی بوده است. مراحل انجام شده و ساختاری که به واسطه آن خود را در بافت زمینه آشکار می‌سازد (مانند دوقلویی، هاله‌های رنگی در مرز دانه‌ها، شکست مضاعف نور، شبکه کریستالی، ناآمیختگی^۷ از جمله عواملی است که با توجه به شرایط ساخت و فرآوری سفال تغییر می‌کند و خود موردی است برای فهم تکنیک سفالگری در برهه خاصی از زمان در منطقه‌ای مشخص. این موارد بر حسب دما، ترکیب شیمیایی و مواد افزودنی تأثیرات متفاوت دارد. بررسی‌های میکروسکوپی مقاطع نازک سفال هفت تپه

7. exsolution

نتایج زیر را به دست می‌دهد:

۱. **کوارتز:** کوارتز در بیشتر موارد به صورت ذرات گرد در اندازه‌های گوناگون دیده می‌شود. ساختار کوارتز با زاویه خاموشی مشخص به صورت آندولوز^۸ مشاهده می‌شود (تصویر ۵). در بسیاری موارد کوارتز در کنار کانی‌های آهن‌دار دیده می‌شود. رنگ سفال‌هایی که کوارتز و کلسیت فراوان در بافت خود دارند روشن‌تر است. مورفولوژی دانه‌های کوارتز شاهی است بر منشأ آنان. هر چقدر این دانه‌ها گردتر باشند نشان‌دهنده انتقال زیادتر و فرسایش مداوم است، یعنی منبع ماده استفاده شده از تجمعات کنار رودخانه‌ای است. اگر دانه‌های کوارتز زوایا و سطوح مشخص داشته باشد، منبع گرانیتهی خود را به اثبات می‌رساند. هر چقدر مقدار کوارتز

8. Andolus

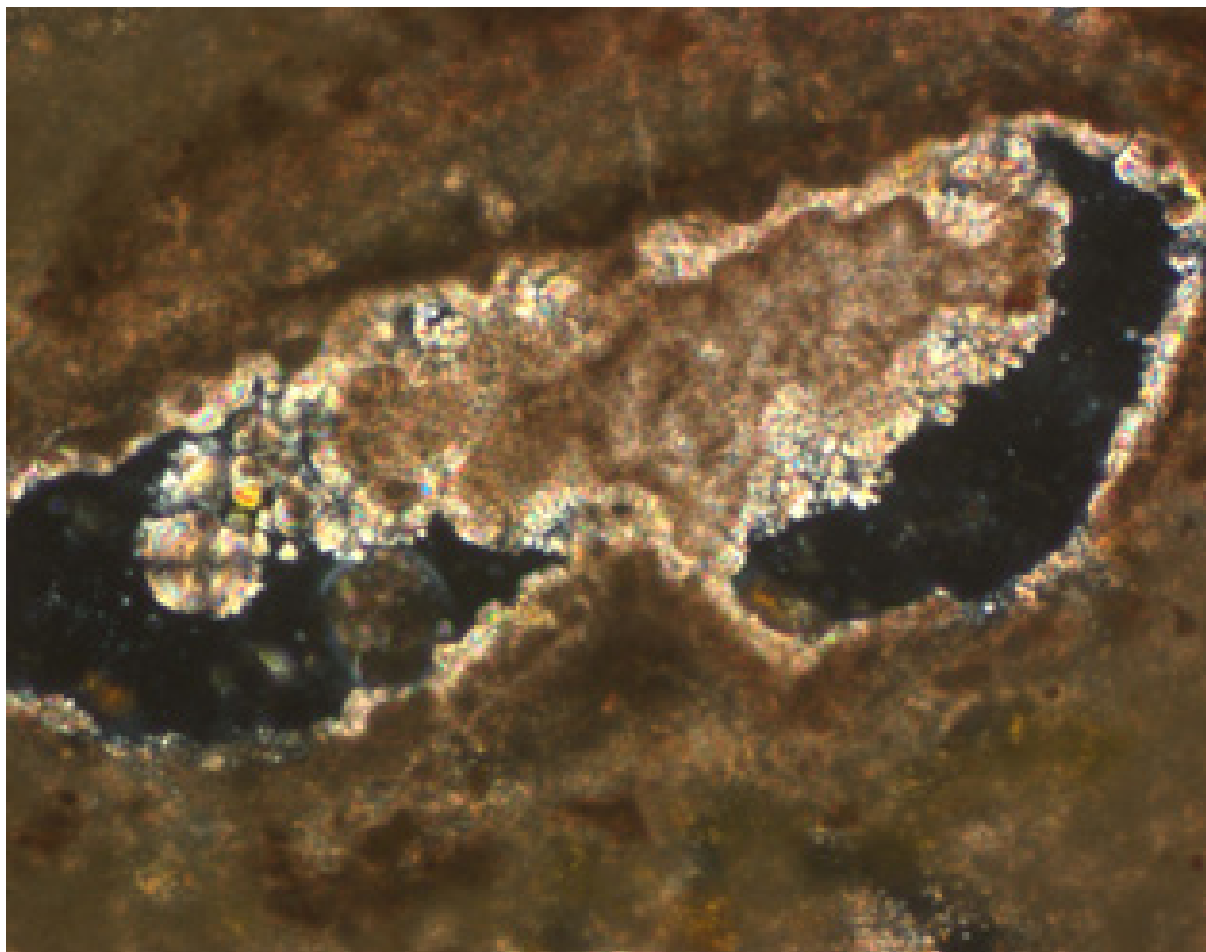


تصویر ۵. کوارتز با خاموشی متناوب و پلی کریستالین از یک منشأ رسوبی

کم‌تر باشد رنگ خمیره به قرمز گرایش پیدا می‌کند (Mason 29: 2000 &).

۲. کلسیت: کلسیت در تمامی نمونه‌ها مشاهده می‌شود و از لحاظ اپتیکی خواص متفاوتی نشان می‌دهد. بررسی‌ها نشان داده است که کلسیت با ساختارهای گرد یا خوردشده آشکار می‌شود. در کناره‌های کلسیت همواره رگه‌هایی از کانی‌های آهن‌دار به صورت لایه‌ای نازک دیده می‌شود (تصویر ۶). کلسیت از مراحل اولیه است که در زمینه سفال دیده می‌شود و رنگ سفال را روشن می‌کند و همچنین شرایط خاک منطقه را برای ما تعیین می‌کند. در تکنیک سفالگری قدیمی کلسیت همچنین به عنوان آهک برای پایین آوردن درجه حرارت پخت استفاده می‌شود (Emami 937: 2009 *et al.*).

۳. فلدسپات‌ها: فلدسپات‌ها در شرایط متفاوت ظاهر می‌شوند و به همین دلیل این مرحله با ساختارهای متفاوت ظاهر می‌شود. فلدسپات‌ها خود را در قالب مرحله آل بیت، یا به عبارتی آل بیت سرسیسته‌شده نشان می‌دهند (تصویر ۷) یا به صورت مرحله پلاژیوکلاز و میکروکلین. این ساختارها را می‌توان با استفاده از ساختارهای مشخص دوقلویی یا شکست رنگ در آن‌ها تشخیص داد. در بافت سفال پلاژیوکلاز کمتر و در بسیاری موارد میکروکلین با ساختار دوقلویی پلی‌سینتتیک نیز دیده می‌شود (تصویر ۸). علاوه بر کانی‌های ذکر شده مراحل دیگری نیز در سفال‌ها دیده می‌شود که برای مثال می‌توان از بیوتیت (تصویر ۹) و پیروکسن (تصویر ۱۰) نام برد (Emami *et al.* 937: 2009). این مراحل اگرچه به عنوان مراحل اصلی تشکیل‌دهنده بافت



تصویر ۶. کلسیت به صورت بافت تخریب شده در ماتریکس سفال و کلسیت ثانویه در کناره‌های فضای خالی

داده‌های علمی و آزمایشگاهی است. طبقه‌بندی اطلاعات در بسیاری موارد بازگوکننده تشابهات و تفاوت‌ها در روش‌های ساخت و تولید سفال در هر ناحیه است.

از مناسب‌ترین این روش‌ها ایجاد مجموعه‌ای از شبکه‌های شاخه‌ای در قالب یک نمودار است. دندوگرم‌ها، بر اساس عوامل مشخص و از قبل تعیین‌شده، گروه‌های شبیه به یکدیگر را از هم تفکیک می‌کند و درنهایت شمایی کلی از نمونه‌های آزمایش شده به دست می‌دهد.

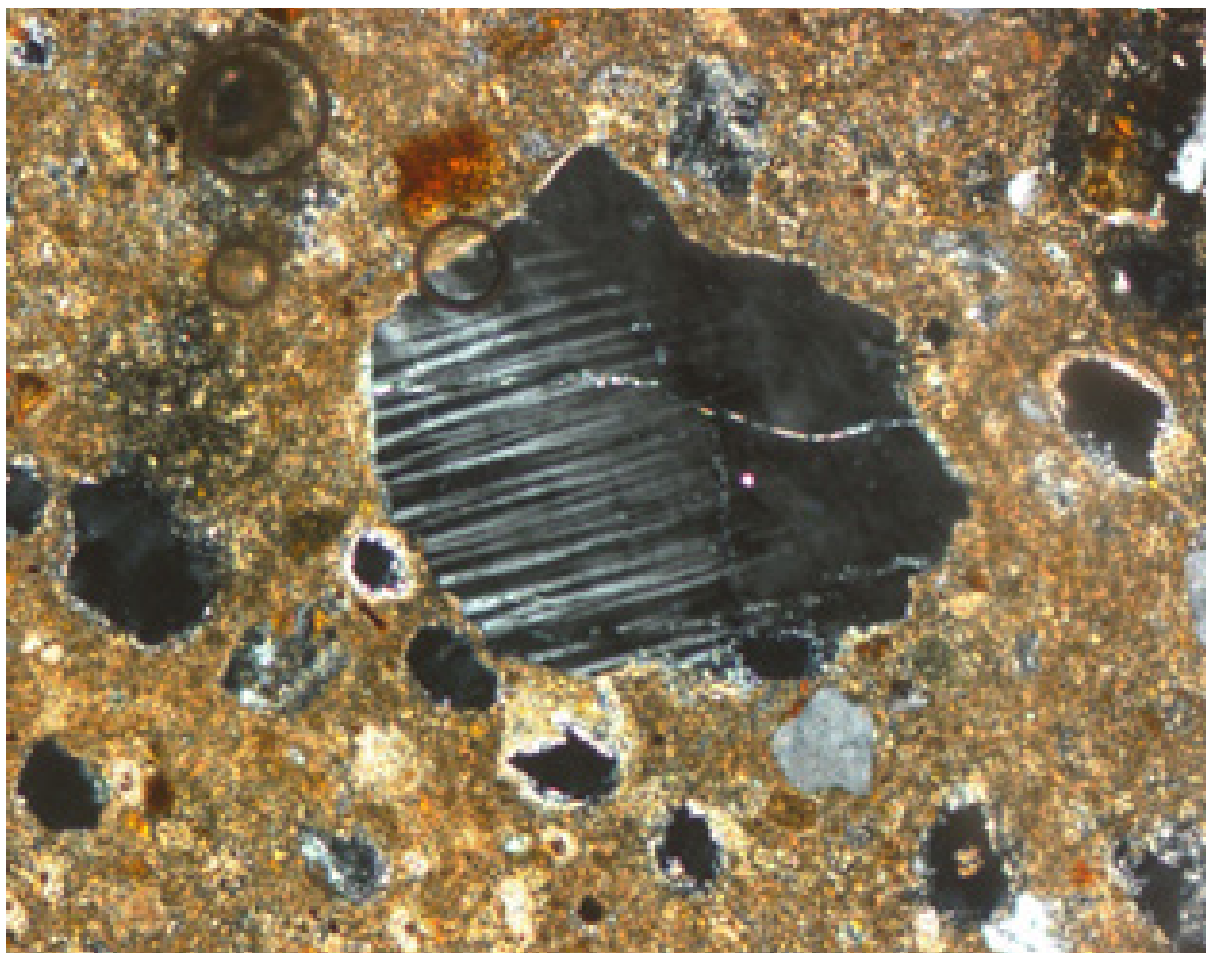
نمودارهای شباهت (یا دندوگرم‌های شباهت) در نمونه‌های بررسی شده چغازنبیل و هفت تپه (تصاویر ۱۱ و ۱۲) با هدف شناخت تشابهات در مواد خام سفالگری و

9. Dendogram

سفال مطرح نمی‌شود، وجود آنان با روش XRD اثبات و در زیر میکروسکوپ نیز مشاهده شده است. منشأ این مینرال‌ها هم خاک سفالگری است و همچنین تحت تأثیر روند پخت ممکن است به طور ثانویه در بافت زمینه سفال به وجود بیاید. در حالت دوم چنین مراحل با توجه به پدیدار شدن مجدد، مقیاس مناسبی برای تخمین درجه حرارت پخت می‌باشند.

تحلیل نتایج ساختارشناسی به قصد دسته‌بندی اشیاء بررسی شده

از مهم‌ترین اهداف به کار بردن روش‌های سیستماتیک آرکئومتری طبقه‌بندی مناسب اشیاء بررسی شده بر اساس



تصویر ۷. پلاژیوکلاز از نوع آلبیت با ساختار دوقلویی ساده و در حال هوازدگی در بافت زمینه سفال

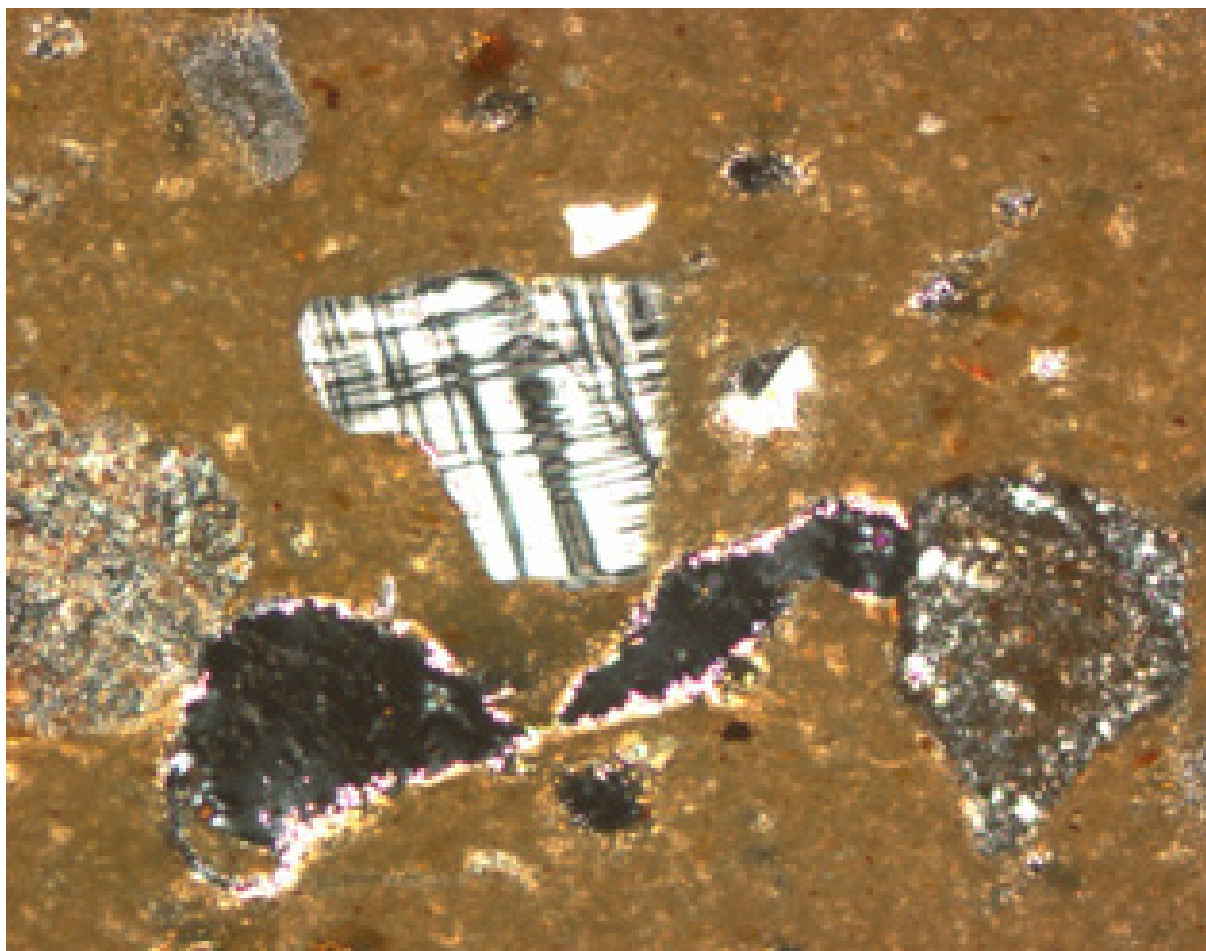
در هفت‌تپه تفاوت‌ها کمتر خود را نشان می‌دهد. این مهم ما را به این نتیجه کلی می‌رساند که روش ساخت سفال در هفت‌تپه تاحدی بدون تغییر باقی مانده، در حالی که در چغازنبیل روش‌های متعدد برای تولید سفال آزمایش شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج آنالیزها و همچنین دسته‌بندی نمونه‌های آزمایش‌شده می‌توان در خصوص نمونه‌های برداشت شده از چغازنبیل به موارد زیر اشاره کرد:
با توجه به نوع خاک در این دو منطقه می‌توان گفت که برای تولید سفال در این دو ناحیه از خاک‌های بومی منطقه

همچنین تکنیک ساخت سفال رسم شد. عوامل استفاده شده برای رسم دیگرام‌های شاخه‌ای بر پایه داده‌های آنالیز XRD ترسیم و تدوین شد (Vincenzini 1995: 98). انتخاب این عوامل به عنوان مشخصه ثابت که از طریق آزمایش‌های شیمیایی و دستگاهی تعیین شده این امکان را ایجاد می‌کند که سفال‌ها را بر اساس فرمول شیمیایی و کانی‌های تشکیل‌دهنده بافت آن‌ها طبقه‌بندی کنیم (Emami 2008: 85).

براساس این بررسی‌ها در چغازنبیل در هزاره اول پیش‌ازمیلاد شاهد دو فناوری خاص سفالگری هستیم که بسته به مواد خام و نوع استحصال تفاوت می‌کند. همین تأثیرات در هفت‌تپه هم مشاهده می‌شود با این تفاوت که



تصویر ۸. پلاژیوکلاز از نوع میکروکلین با ساختار دوقلویی پلی سینتتیک مشخص در بافت زمینه

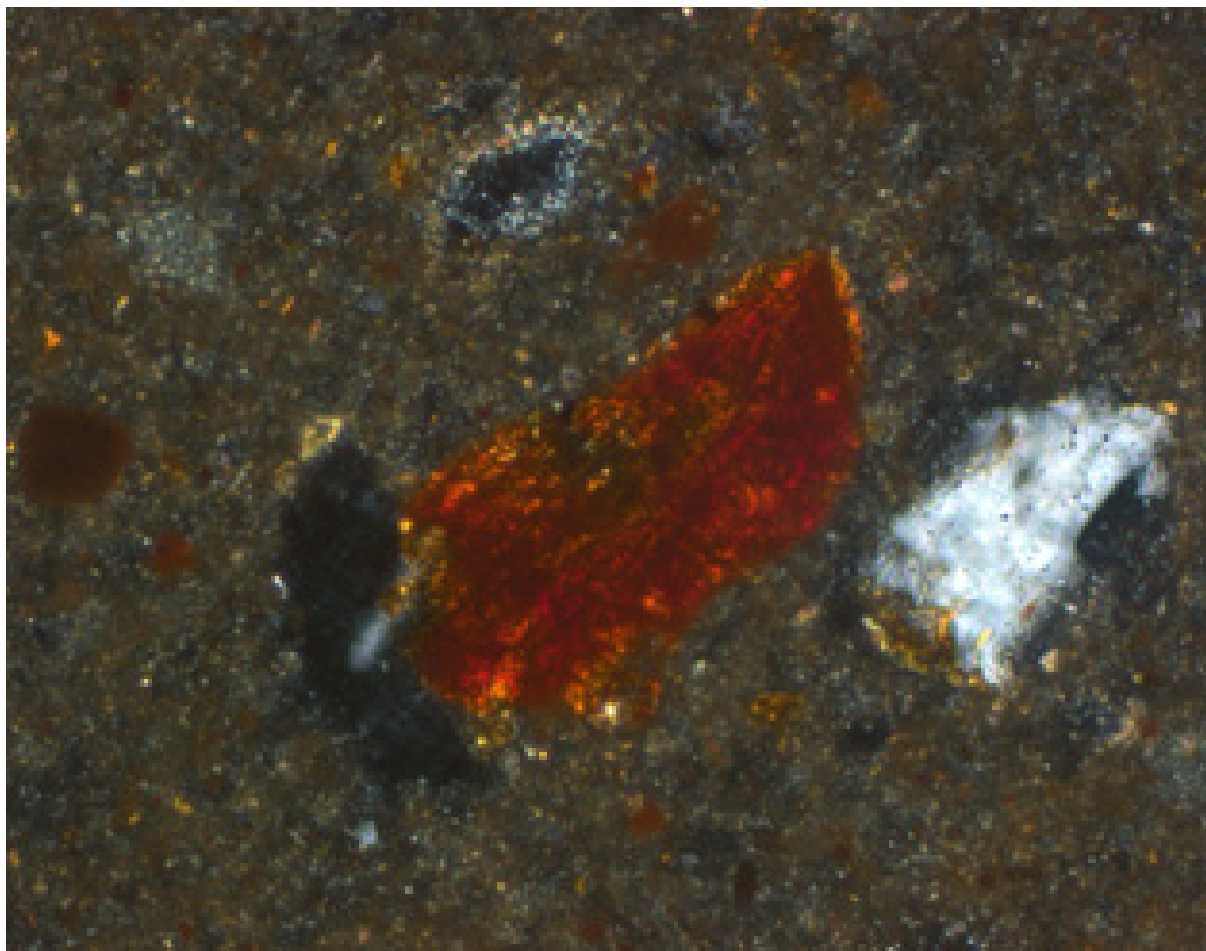
شوش و هفت تپه استفاده شده است. با توجه به بافت زمینه سفال‌ها و پراکندگی زیاد دانه‌های گرد کوارتز حدس می‌زنیم که منشأ این مواد به صورت رسوبی بوده است.

همچنین نتایج بررسی‌های XRD ثابت می‌کند که تفاوت در ساخت سفال‌ها ناشی از تفاوت در منشأ مواد خام نیست، بلکه این تفاوت از تکنیک سفالگری ناشی می‌شود. بسیاری از مراحل و کانی‌های مشاهده شده کانی‌های ثانویه‌اند که در شرایط خاصی از درجه حرارت و اتمسفر کوره پدیدارند و شرایط پخت احیاء را تأیید می‌کنند. وجود کانی‌هایی نظیر بیوتیت و موسکویت اثبات‌کننده خاک رس مرغوب در سفالگری است. نبود کانی‌های رسی نظیر کائولین و ایلیت مؤید این نکته است که درجه حرارت پخت بالا بوده و

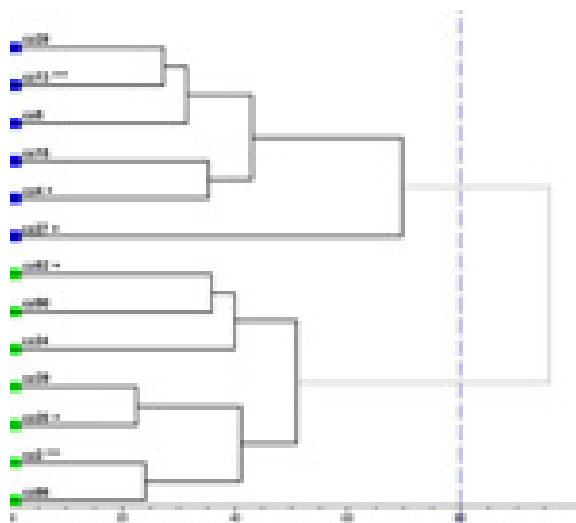
عملیات پخت به صورت کامل انجام شده است. نتایج مشاهدات مقاطع نازک سفال و پتروگرافی نمونه‌ها این نکته را نشان می‌دهد که تمامی نمونه‌ها دارای بافت آهکی یا رسی‌اند و گل سفالگری به صورت بسیار خوبی ورز داده شده است. اندازه دانه‌ها در ماتریکس یا بافت زمینه سفال‌ها به یک اندازه است که این نیز مؤید آماده‌سازی بسیار خوب گل سفالگری بوده است.

نبودن کانی‌های رسی در بافت زمینه و نبود کانی‌هایی نظیر پیروکسن، گلنیت، کوارتز و ترکیبات آهن‌دار در بافت زمینه، نشان می‌دهد که درجه حرارت پخت بین ۱۰۰۰ تا ۱۰۵۰ درجه سانتی‌گراد بوده است.

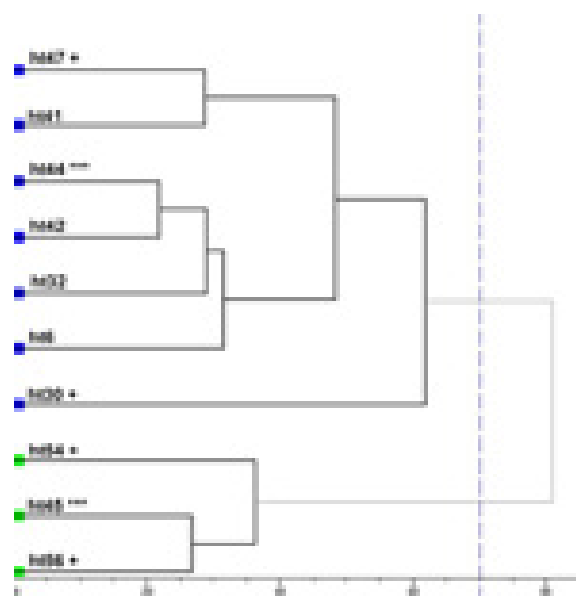
نتایج بررسی دسته‌بندی یا کلاستر در قالب رسم



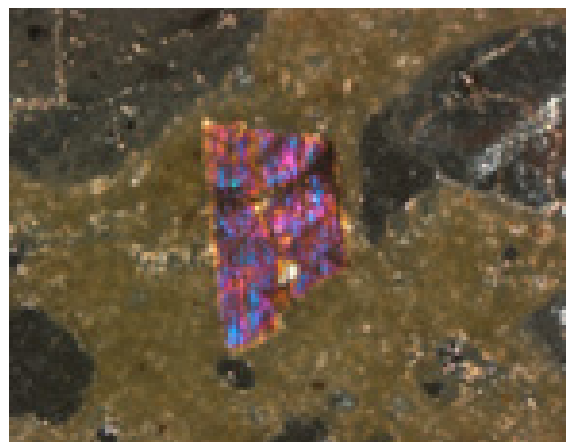
تصویر ۹. بیوتیت در زمینه آهکی سفال از مراحل موجود در درجه حرارت‌های بالا



تصویر ۱۱. نمودارهای شاخه‌ای و دندوگرام‌های شباهت در سفال‌های چغازنبیل



تصویر ۱۲. نمودارهای شاخه‌ای و دندوگرام‌های شباهت در سفال‌های هفت تپه



تصویر ۱۰. پیروکسن از دیگر مراحل مقاوم در درجه حرارت‌های بالا در بافت سفال. وجود پیروکسن‌ها اولین نشانه‌های پخت در درجه حرارت‌های بالای ۹۵۰ درجه است.

نمودارهای شباهت (دندوگرام) این نکته را نشان می‌دهد که در هزاره اول پیش از میلاد در هفت تپه و چغازنبیل تکنیک‌های سفالگری متعددی متداول بوده است (تصویر ۹ الف). در این میان در هفت تپه این تفاوت تکنیکی به صورت تکنیکی ثابت و مشخص در طول زمان مشخص و معین است در حالی که در منطقه چغازنبیل دو تکنیک به یک اندازه استفاده شده است (تصویر ۹ ب).

همان طور که در قسمت قبل نیز توضیح دادیم تفاوت این تکنیک‌ها در استفاده از مواد خام نیست، بلکه در نوع ساخت کوره‌ها، روند پخت و درجه حرارت کوره است. نوع ماده خام استفاده شده و همچنین نحوه آماده‌سازی گل سفالگری نیز در این مورد نقش مهمی دارد که در تصاویر میکروسکوپی مشخص می‌شود.

منابع

Amadori, L., Dipillo, M., Frantini, F., Levis, S.T., Pecchioni, E.
1995 "The bronze age pottery of coppa nevigata (FG-Italy)", raw materials and production, Actes del simposi sobre ceramica antiga, Generalitat de Catalunya, Departmen de Cultura. Barcelona: 45-51.

Becker, C. & Dohrmann, R.
2000 "Environmental Scanning Electron Microscopy (ESEM) - A new method in clay science", Applied Mineralogy, Rammlmair et al (ed.), vol. 2: 715-719.
Beuchle, G. & Ttemmermann, P.
2000 "Microscopic surface investigation on the corro-

- sion of cement hydrates", *Applied Mineralogy*, Rammlmair et al (Ed.), vol. 2: 727-731.
- Binford, L. R.
1962 "Archaeology as Anthropology", *American Antiquity*, vol. 28: 217-225.
- Bullard, R. G.
1970 "Geological studies in field archaeology", *Biblical Archaeologist* 33: 98-132.
- Burstein, G.T.; Liu, C.; Souto, R.M.; Vines, S.P.
2004 "Origins of pitting corrosion", *Corrosion Engineering, Science and Technology*, vol. 39, no. 1: 25-30(6).
- Clarke, D. L.
1965 "Matrix analysis and archaeology, with particular reference to British Beaker Pottery", *Atti del VI Congresso Internazionale delle Scienze Preistoriche e Protoistoriche*, vol. 2: 37-42.
- Cliff, G & Lorimer, G.W.
1975 "The quantitative analysis of thin specimens", *Journal of Microscopy*, vol. 103: 203-207.
- Emami, M.A.
1990 "Geoarchaeology of Chogha – Zanbil Temple. Case study on the suitability of this building"; First National Meeting of Conservation & Restoration, Iran, *RCCCR magazine*, vol. 1: 454 - 464.
- Emami, M.A.
2008 "Mineralogisch chemische Untersuchungen zur Archäometrie elamischer Keramiken aus Khous-estan, Iran", *Dissertation, Universitaet Siegen*, URN: nbn:hbz:467-3603, pp. 48-51.
- Emami, M.A., Volkmar, J., Trettin, R.
2008 "Surface modification of ancient ceramics by means of CLSM, AFM and pol. Microscopy", *Surface Engineering*, vol. 24, issue 2: 129-137.
- Emami, M.A., Kowald, T., & Trettin, R.
2009 "Mineralogical and Chemical Investigation on the Recrystallization Process during Sintering in Phase-Interface Areas in Ancient Ceramic Matrices", *Materials and Manufacturing Processes*, issue 24: 934-941.
- Fazeli, H., Coningham, R.A.E., & Pollard, A.M.
2001 "Chemical characterisation of late neolithic and chalcolithic pottery from the Tehran plane. Iran", *Iran*, vol. 1: 55-71.
- Gladfelter, B. G.
1977 "Geoarchaeology: The geomorphologist and archaeology", *American Antiquity* 42: 519-38.
- Glennie, K.W., Boeuf, G.A., Hughes Clarke, M.W., Moody Stuart, M., Pilaar, W.F. & Reinhardt, B.M.
1974 "Geology of the Oman Mountains", Part 1-3. *Kon. Ned. Geol. Mijnbouwkundig Genootsch. Vern.*, 31/1974.
- Görres, M., Evangelakakis, Ch., Kroll, H. & Kohl, V.
2000 "The application of mineralogical techniques to the characterization of archaeological ceramic finds", *Applied Mineralogy*, Rammlmair et al (Ed.), vol. 2: 985-997.
- Heimann, R.B.
1978 "Mineralogische Vorgänge beim Brennen von Keramik und Archäothermometrie", *Acta praehistorica et archaeologica* 9/10: 79-101.
- Heimann, R.B.
1979 "Archäometrie: Methoden der Brenntemperaturbestimmung von antiker Keramik", *Friedreciana, Zeitsch. d. Univ. Karlsruhe*, Heft 24: 17-34.
- Hpfbauer, R. & Shinoto, M.
2000 "Joint archaeological and mineralogical research on pottery production in Ancient Japan", *Applied Mineralogy*, Rammlmair et al(Ed.). vol. 2: 989-993.
- Jasmund, K. & Lagaly, G.
1993 "Tonminerale und Tone", *Steinkopff Verlag Darmstadt*: 157-223.
- Kantor, H.J.
2000 "The Ellamite cup from Chogha Mish", *Journal of Persian Studies*, Vol.9; 11-16.
- Larsen, C. E.
1983 *Life and land use on the Bahrain Islands: the Geoarchaeology of an Ancient Society*, Chicago. University of Chicago Press.

Mason, R.B. & Cooper, L.

2000 "Grog, petrology, and early transcaucasians at Godin Tepe", *Journal of Persian Studies*, vol. 9: 25-31.

Pernicka, E.

2000 "Isotope archaeology", *Applied Mineralogy*, Rammelmair et al(Ed.), vol. 2: 1029-1031.

Thornton, C.P., Rehren, Th. & Pigott, V.C.

2009 "The production of speiss (iron arsenide) during the early bronze age in Iran", *Journal of Archaeological Science*, vol. 36: 308-316.

Vincenzini, P.

1995 "The Ceramics Cultural Heritage", *Academy of Ceramics, Techna-Monographs in Materials and Society*, 2: 17-19.

نقش باستان سنجی در باستان شناسی ایران

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسن
تهران: نشر پارتیه با همکاری موزه ملی ایران
۱۳۹۱

فرائد بحر العلوم، رویابادی

چکیده

اگرچه تاریخچه آزمایش‌های علمی روی اشیاء باستانی سابقه‌ای دویست ساله دارد، در ایران تنها چند دهه است که این گونه پژوهش‌ها جایگاه ویژه‌ای در پژوهش‌های باستان‌شناسی یافته است. نخستین کارشناسان خارجی که اواخر قرن نوزدهم در ایران کار باستان‌شناسی انجام دادند متخصصان علمی مانند زمین‌شناسی و معدن بودند، اما استفاده از علوم میان‌رشته‌ای در باستان‌شناسی ایران چندین دهه پس از کاوش‌های آنان آغاز شد، البته به استثنای مرمت آثار که از همان آغاز آزمایشگاه و کارگاه‌های مخصوص در محل کاوش به آن اختصاص می‌یافت. اریک اشمیت از پیشگامان به کارگیری باستان‌سنجی بود که با تهیه عکس‌های هوایی در سال ۱۳۱۶، مبحث سنجش از راه دور را در باستان‌شناسی مطرح کرد و سال‌ها طول کشید تا حوزه‌های گوناگون باستان‌سنجی، شامل مکان‌یابی محل‌های باستانی، شناخت مواد و سالیابی بود، به تدریج مورد پذیرش باستان‌شناسان ایرانی قرار گیرد و به عنوان ابزاری کارآمد در پژوهش‌های باستان‌شناختی به کار رود.

با بررسی گزارش هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی و ایرانی و مقالات ایراد شده در همایش‌های باستان‌شناسی در پیش و پس از انقلاب اسلامی می‌توان تاریخچه مطالعات باستان‌سنجی را به چندین دوره تقسیم کرد. آغازکنندگان مطالعات باستان‌سنجی در ایران باستان‌شناسان خارجی بودند، اما از اواسط دهه چهل شمسی باستان‌شناسان ایرانی با ایفای نقش فعال‌تر در عرصه کاوش و پژوهش و آشنایی با روش‌های علمی و آزمایشگاهی از یکسو و همکاری با مرکز تازه تأسیس اتمی ایران (سازمان انرژی اتمی فعلی) که مجهز به جدیدترین دستگاه‌های روز تجزیه و سالیابی بود و همچنین همکاری مستمر با زمین‌شناسان، توانستند همپای باستان‌شناسان خارجی از روش‌های علوم طبیعی

نینوا در نیمه قرن نوزدهم دارای ضمیمه‌ای حاوی نتایج آنالیز ففرغ‌ها و شیشه‌های به‌دست‌آمده از این کاوش است (La-1853/2001 yard). اگرچه در قرن نوزدهم و بیستم میلادی این همکاری‌ها ادامه یافت و به دست‌یابی به شناخت هر چه بیشتر از مواد و مصالح و فناوری‌های دوران باستان منجر شد،^۱ از اواسط قرن بیستم بود که این نوع پژوهش‌های میان‌رشته‌ای با انتشار مجلات و کتاب‌های تخصصی و راهیابی به دروس دانشگاهی باستان‌شناسی، جایگاه ویژه‌ای در باستان‌شناسی کسب کردند.

در سال ۱۹۵۸ با تأسیس مجله باستان‌سنجی^۲ در دانشگاه آکسفورد، واژه باستان‌سنجی به طور رسمی وارد آثار باستان‌شناختی شد. باستان‌سنجی در سه حوزه کاری انجام می‌شود مکان‌یابی محل‌های باستانی^۳ که شامل کلیه روش‌های ژئوفیزیکی و ژئوشیمیایی شناسایی مکان‌های باستانی ناشناخته و بررسی مکان‌های باستانی بدون کاوش در آنهاست، سالیابی و شناخت مواد^۴ که شامل کلیه روش‌های علوم طبیعی برای استخراج بیشترین اطلاعات با کمترین آسیب به یافته‌ها و محل کاوش است.^۵

تقسیم‌بندی فعالیت‌های باستان‌سنجی در ایران

با بررسی گزارش هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی و ایرانی و مقالات منتشر شده در مجلات داخلی و خارجی و همایش‌های باستان‌شناسی در پیش و پس از انقلاب اسلامی می‌توان تاریخچه مطالعات باستان‌سنجی را در ایران به چندین دوره تقسیم کرد:

دوره اول از آغاز فعالیت‌های باستان‌شناسی خارجی‌ها تا اوایل قرن حاضر و لغو قرارداد انحصار فرانسویان بر باستان‌شناسی ایران؛ دوره دوم از اوایل قرن حاضر تا اواخر دهه سی شمسی، یعنی زمانی که باستان‌شناسان

بهره گیرند. آزمایشگاه مرکز باستان‌شناسی نیز در پی چنین نیازی تأسیس شد. فعالیت‌های باستان‌سنجی پس از انقلاب اسلامی به دست باستان‌شناسان خارجی انجام می‌شد و طی این سال‌ها مقالات متعددی درباره نمونه‌هایی نگاشته شد که قبل از انقلاب یا پس از آن از کشور خارج شده یا در موزه‌های خارج از کشور نگهداری می‌شود. از اواسط دهه هفتاد شمسی با عطف توجه کارشناسان علوم دیگر به پژوهش‌های علمی در باستان‌شناسی، آشنایی باستان‌شناسان با باستان‌سنجی از طریق سمینارها و گنجانده شدن آن در دروس دانشگاهی صورت گرفت، باستان‌شناسان ایرانی به تدریج توانستند همپای کارشناسان خارجی به بررسی مواد فرهنگی کهن با آخرین روش‌های علمی روز بپردازند.

در این مقاله ضمن بررسی اجمالی چگونگی ورود باستان‌سنجی به باستان‌شناسی ایران، تاریخچه آن، جایگاه این گونه مطالعات در پژوهش‌های باستان‌شناسی، نوع دستگاه‌ها و فناوری‌های به‌کارگرفته‌شده و چگونگی تفسیر نتایج استفاده از باستان‌سنجی در ایران، به چندین دوره تقسیم و ضمن بررسی جایگاه ایران در منطقه و جهان، اولویت‌ها، انحرافات، کمبودها و روند پیشرفت این علم میان‌رشته‌ای را بررسی کرده‌ایم.

کلید واژگان: باستان‌سنجی، تاریخچه، پژوهش‌های باستان‌شناسی، علوم میان‌رشته‌ای.

مقدمه

تاریخچه استفاده از روش‌های علوم طبیعی برای بررسی مواد و روش ساخت اشیاء باستانی و کمی کردن داده‌های باستان‌شناختی و پاسخ‌گویی به سؤالات باستان‌شناسی، در جهان به اواخر قرن هجدهم میلادی بازمی‌گردد. نخستین گزارش را در این زمینه هاینریش کلاپروت، شیمیدان و داروساز آلمانی، درباره نوع آلیاژ به‌کاررفته در سکه‌های دوران باستان به چاپ رساند (Klaproth 1799, pollard 2007). به تدریج طی قرن نوزدهم و با گسترش حفاری‌های باستان‌شناختی، همکاری با متخصصان علوم دیگر برای شناسایی مواد و مصالح به‌کاررفته در آثار به‌دست‌آمده و نیز حفاظت و مرمت آنها مطرح شد. مثلاً گزارش کاوش‌های

۱. درباره تاریخچه باستان‌سنجی کتاب‌های متعدد وجود دارد، مثلاً رک. به: pollard 2007

۲. Archaeometry

۳. prospection

۴. Material analysis

۵. البته واژه باستان‌سنجی بیشتر در کشورهای اروپایی و آسیایی استفاده قرار می‌شود و در برگرنده کلیه علوم و روش‌های علوم طبیعی، مهندسی، پزشکی است که مثلاً در باستان‌شناسی مولکولی، زمین‌باستان‌شناسی، باستان‌گیاه‌شناسی و باستان‌جانورشناسی و دیگر حوزه‌ها کاربرد دارد. این واژه در آثار باستان‌شناسی آمریکایی مفهوم محدودتری دارد.

تخت‌جمشید را تهیه کرد (Eilers 1959: 250). این نخستین بنای باستانی جهان بود که با این روش مستندنگاری می‌شد. آندراس در بررسی‌های خود در مناطق گوناگون بوشهر و شیراز افرادی را نیز برای بررسی بقایای معماری و مردم‌شناسی و بررسی استخوان جانوران به‌دست‌آمده از کاوش‌های خود به کار گرفته بود. متأسفانه وی تنها بخش کوچکی از یافته‌ها و نتایج بررسی‌های خود را در دو مجلد به چاپ رسانید (Stolze & Andreas 1882).

در اواخر قرن نوزدهم سیاحان، باستان‌شناسان، مورخان و دانشمندان زیادی به ایران سفر کردند. مثلاً زمین‌شناسان آلمانی که در استخدام شرکت‌های اتریشی بودند، از ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۵ در مراغه مطالعات گسترده‌ای درباره‌ی دیرین‌محیط‌زیست و زمین‌باستان‌شناسی منطقه انجام دادند (Weithofer 1890: 756).

دوره دوم باستان‌سنجی ایران

در دوره دوم راه برای فعالیت باستان‌شناسان کلیه کشورهای باز شد، اما باز هم استفاده از کارشناسان علوم دیگر در هیئت‌های حفاری یا برخی آزمایش‌ها چندان معمول نبود. در غرب از سال ۱۸۸۸م و با تأسیس آزمایشگاه در موزه سلطنتی پروس در آلمان، فصل تازه‌ای در باستان‌شناسی جهان و استفاده از علوم طبیعی آغاز شده بود (Riederer 1987: 13) و تا پایان دهه ۴۰ میلادی، اغلب موزه‌های مهم جهان مانند موزه لوور و موزه بریتانیا آزمایشگاه‌هایی برای بررسی اشیاء باستانی و حفاظت و مرمت آنها تأسیس کرده بودند. با کشف رادیواکتیویته، در سال ۱۹۰۵ رادفورد روش سالیابی رادیومتریکی را با استفاده از پرتوهای رادیواکتیو ساطع شده از اورانیوم و توریم پیشنهاد کرد (فار ۱۳۷۰) و روش سالیابی با استفاده از حلقه‌های رشد درختان را در دهه ۲۰ میلادی دوگلاس در دانشگاه آریزونا پایه‌گذاری کرد (Baillie 1997). با کشف اشعه ایکس در ۱۸۹۶ به دست رونتگن، از آغاز قرن بیستم استفاده از این اشعه برای رادیوگرافی مومیایی‌ها و شناسایی مواد رایج شد (Lang & Middleton 1997: 107). نخستین عکس‌های هوایی به وسیله بالون در سال ۱۸۵۸م تهیه شد، اما تا اوایل قرن بیستم و رایج شدن پرواز

ایرانی نقشی فعال‌تر در این عرصه ایفا کردند و در جهان نیز روش‌های سالیابی و مکان‌یابی و شناخت مواد خاص پژوهش‌های باستان‌شناسی مطرح شد؛ دوره سوم از اواخر دهه سی شمسی تا انقلاب اسلامی؛ دوره چهارم از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی؛ و دوره پنجم از پایان جنگ تحمیلی تاکنون.

دوره اول باستان‌سنجی ایران

در دوره اول عمده انحصار فعالیت‌های باستان‌شناختی در دست فرانسویان بود و در سال ۱۳۰۶ با لغو قرارداد با آنان، باستان‌شناسانی از دیگر ملیت‌ها نیز فرصت فعالیت یافتند. نخستین کارشناسان خارجی که در اواخر قرن نوزدهم در ایران به کاوش مناطق باستانی پرداختند متخصصان علمی مانند زمین‌شناسی و معدن بودند. مارسل دیولافوا معمار، دمرگان زمین‌شناس و مهندس معدن و دومکنم مهندس معدن بودند.^۶ بدیهی است که این افراد در کاوش‌های خود از روش‌های میدانی مربوط به رشته خود استفاده کرده‌اند، اما این امر را در آن زمان هنوز نمی‌توان استفاده آگاهانه از علوم طبیعی برای پاسخگویی به پرسش‌های باستان‌شناختی یا همان باستان‌سنجی دانست. استفاده از علوم میان‌رشته‌ای در باستان‌شناسی ایران چندین دهه پس از کاوش‌های آنان آغاز شد، البته به استثنای مرمت آثار که از همان آغاز آزمایشگاه و کارگاه‌های مخصوص در محل کاوش به آن اختصاص می‌یافت.

از نخستین فعالیت‌های مستندنگاری آثار تاریخی با استفاده از فتوگرامتری در قرن نوزدهم به همت فرانس اشتولتره، مخترع، عکاس و ایران‌شناس آلمانی انجام شد. وی که برای رصد سیاره زهره در سال ۱۸۷۴ م به نمایندگی وزارت فرهنگ پروس به اصفهان فرستاده شده بود چندین سال در ایران اقامت و به همراه آندراس^۷ در کاوش‌های شیراز و تخت‌جمشید شرکت و در سال ۱۸۸۵ تصاویر فتوگرامتری

۶. در اغلب موارد این افراد با اهداف گوناگون به ایران آمده بودند. مثلاً دمرگان در هفده سپتامبر ۱۸۸۹ با هزینه‌ای حدود ۶۰۰ هزار فرانک به نمایندگی وزارت آموزش و پرورش فرانسه به منظور بررسی وضعیت جغرافیایی، زمین‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و شناسایی آثار باستانی به ایران فرستاده شد. رک. Morgan (J. De): Mémoires, Publiées par A. Jaunay, bHermattan, Paris 1997 Friedrich Carl Andreas .۷

با هواپیما، عکسبرداری هوایی چندان مرسوم نبود. در جنگ اول جهانی عکسبرداری هوایی جایگاه ویژه‌ای یافت و از آن پس در رشته‌های گوناگون علوم مانند زمین‌شناسی، جغرافیا و باستان‌شناسی استفاده فراوانی یافت. البته از روش‌های مکان‌یابی ژئوفیزیکی در باستان‌شناسی در اواخر دهه پنجاه میلادی استفاده شد.

در ایران اریک اشمیت باستان‌شناس را می‌توان از نخستین پیشگامان استفاده از روش‌های مکان‌یابی علمی در باستان‌شناسی به شمار آورد. عکس‌های هوایی که وی طی سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ از اقصی نقاط ایران تهیه کرد راهگشای کشف بسیاری از مناطق باستانی ایران شد (اشمیت ۱۳۷۶). وی برای تهیه عکس‌های دقیق‌تر به کارخانه زایس آلمان فیلم‌های تخت و دوربین‌های بزرگ سفارش داد. پس از اشمیت دیگر باستان‌شناسان به ندرت خود به این امر اقدام کردند و بیشتر از عکس‌های هوایی سازمان جغرافیایی ارتش یا عکس‌های هوایی شرکت نفت استفاده می‌کنند.^۸

در این دوره با موافقت دولت ایران با پیشنهاد فرانسویان مبنی بر تأسیس موزه و کتابخانه، آندره گدار در سال ۱۳۰۸ به ایران آمد و تا اواخر دهه سی در ایران اقامت کرد. وی با همکاری باستان‌شناسان ایرانی و خارجی مقالاتی را درباره هنر و باستان‌شناسی ایران در کتاب آثار ایران گرد آورد. در این کتاب مقاله‌ای درباره اشیاء مفرغی لرستان وجود دارد که علاوه بر معرفی این آثار آنالیز شیمیایی و عکس‌های میکروسکوپی از چند شیء فلزی آمده است (گدار ۱۳۷۱: ۲۱۰ و نیز: Godard 1936). اگرچه در این مقاله هیچ یک از روش‌های علمی مانند نمونه‌برداری و روش آزمایش و مشخصات دستگاه‌ها و جزئیاتی از این دست ذکر نشده، این مقاله را می‌توان جزو اولین نوشتارهایی دانست که در آن روش‌های علوم طبیعی در باستان‌شناسی مطرح شده است. از اواخر دوره پهلوی اول هیئت‌های باستان‌شناسی متعدد فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی در ایران به فعالیت پرداختند که گاه از همکاری متخصصان علوم دیگر نیز بهره می‌جستند. برای مثال در کاوش‌های تخت جمشید

طی سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ م، برای بررسی یافته‌های تخت جمشید از مسئولان آزمایشگاه دانشگاه پنسیلوانیا و کارشناسان طیف‌نگاری آن مرکز دعوت شد. جلد دوم *گزارش‌های کاوش در تخت جمشید* حاوی ضمیمه‌ای شامل نتایج بررسی آثار شیشه‌ای، فلزی، بافته‌ها و رنگ آبی مصری با روش‌های گوناگون آزمایشگاهی است که در آن روند آزمایش‌ها تشریح و نتایج به خوبی بررسی و آبی مصری با نمونه‌هایی از دوره‌های گوناگون در مصر، مقایسه شده است (Schmidt 1957: 120-140).

دعوت از متخصصان زمین‌شناسی، شیمی‌دان، معدن‌کار، متالورژیست و دیگر متخصصان علوم طبیعی در کنار همکاری با مهندسان معمار، متخصصان زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و دیگر رشته‌ها برای همکاری در کاوش‌های باستان‌شناختی به تدریج در این دوره افزایش می‌یابد، اما هنوز هم از نظر کمیت چشمگیر نیست. مثلاً در کاوش‌های بیستون در سال ۱۹۴۸، مک کون کارشناس غارشناس نیز در بیستون حضور داشت (کلیس، کالمیر ۱۳۸۵: ۲۳). البته حضور کارشناسان مرمت آثار و اشیاء تاریخی در هیئت‌های حفاری و برپایی کارگاه و آزمایشگاه حفاظت و مرمت در محل کاوش (و در موزه ایران باستان) از همان آغاز مرسوم بوده است. از آنجا که در آن زمان و حتی تا اوایل قرن بیستم مرمت اشیاء و آثار در دانشگاه‌ها تدریس نمی‌شد، در اغلب موارد باستان‌شناسان کار مرمت را بر عهده می‌گرفتند یا افرادی به طور تجربی به این مهم می‌پرداختند. مثلاً محسن پیرامون که از قدیمی‌ترین مرمتگران آثار در ایران است و کار خود را با هیئت حفاری شهر ری و چشمه علی به سرپرستی اریک اشمیت آغاز کرده، ابتدا از مینیاتور و نقاشی آغاز کرد و سپس به تشویق دایی خود موسی پیرامون، که متخصص ترمیم و احیای آثار عتیقه بوده، به مرمت آثار تاریخی پرداخته است (پیرامون ۱۳۴۷: ۶۰-۵۷). تانیا گیرشمن، که حرفه اصلی او دندان‌پزشکی بود، نیز به تدریج و در طی سال‌ها حضور در هیئت‌های حفاری به سرپرستی رومن گیرشمن، به طور تجربی مرمتگر شد (گیرشمن ۱۳۸۹).

در این دوره همراه با فعالیت هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی، باستان‌شناسان ایرانی نیز کاوش‌هایی در نقاط

۸. امروزه هنوز هم عکسبرداری هوایی از روش‌های مکان‌یابی و سنجش از دور مطرح در باستان‌شناسی است، اما از سوی متولیان میراث فرهنگی هیچ برنامه منظمی چه قبل از انقلاب اسلامی چه پس از آن برای ادامه کار در این زمینه پیشنهاد نشده است.

پنجمین کنگره هنر و باستان‌شناسی ایران، در سال ۱۳۴۷، نتایج سالیابی کربن ۱۴ نمونه‌های متعدد از مناطق باستانی ایران نیز مطرح شد. روش‌های دیگر سالیابی مانند رد شکافت هسته‌ای (Fission track)، سالیابی ترمولومینسانس، پتاسیم-آرگون و سری‌های اورانیوم نیز برای چند نمونه به دست آمده از مناطق باستانی ایران استفاده شد (Ni-5-281: 1972, Tosi, Shimura). تا اواخر دهه ۴۰ شمسی همه نمونه‌ها برای سالیابی به خارج از کشور فرستاده می‌شد. در سال ۱۳۴۸ در مرکز اتمی ایران (سازمان انرژی اتمی فعلی) آزمایشگاه کربن ۱۴ به ریاست دکتر عزیزه مهدوی تاسیس شد و نخستین نتایج سالیابی نمونه‌های برخی مناطق ایران را در سال ۱۳۵۲ منتشر کرد (مهدوی ۱۳۵۳). نکته جالب توجه، همکاری بسیار نزدیک دکتر مهدوی و باستان‌شناسانی است که در آن زمان در مناطق گوناگون فعالیت و سعی می‌کردند با سالیابی نمونه‌هایی با قدمت معلوم و همکاری در تفسیر نتایج، به افزایش دقت این آزمایشگاه نوپا یاری رسانند. این آغاز می‌توانست به بومی شدن باستان‌سنجی و سالیابی در ایران کمک شایانی کند، ولی با وقوع انقلاب اسلامی فعالیت‌های بخش سالیابی انرژی اتمی متوقف شد و به دلیل نبود حمایت کافی و مسائل دیگر، پس از آن در ایران پا نگرفت.^{۱۰} تا سال ۱۳۵۷ نمونه‌های متعددی از اغلب تپه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴ تاریخ‌گذاری شده بود که نتایج همه آنها در مجله رادیوکربن آمده است (امیرلو ۱۳۶۶). علاوه بر آن این نتایج در مقالات ایراد شده در کنفرانس‌ها و گردهم‌آیی‌های باستان‌شناختی نیز عرضه شده است که به دلیل تعدد آنها در اینجا از ذکر منابع خودداری می‌شود.^{۱۱}

طی دهه‌های ۳۰ تا اواخر دهه ۵۰ شمسی در ایران و جهان علوم طبیعی رشد چشم‌گیری داشت و روش‌های دستگاهی برای آنالیز مواد، پیشرفت‌های شایان توجهی کرد.

۱۰. در همین زمان کارشناسان مرکز اتمی دانشگاه تهران علاوه بر سالیابی، در زمینه تجزیه عنصری یافته‌ها نیز با باستان‌شناسان داخلی و خارجی همکاری مستمر دارند (مهدوی ۱۳۵۱، مهدوی، بوبنگتون ۱۳۵۴).

۱۱. علاقه‌مندان می‌توانند به مجلات باستان‌شناسی و هنر ایران، گزارش مجامع سالانه کاوش و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران و کنگره‌های بین‌المللی باستان‌شناسی و هنر ایران در قبل از انقلاب اسلامی مراجعه کنند. البته منبع اصلی همه نتایج مطرح شده در این مقالات، در شماره‌های متعدد مجله رادیوکربن (Radiocarbon) در همان زمان درج شده است.

گوناگون ایران انجام دادند. اولین گروه دانش‌آموختگان رشته باستان‌شناسی در سال ۱۳۲۰ از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شدند و بسیاری از آنان به کاوش‌های مستقل علمی پرداختند، اما در گزارش‌هایی که از این دوره در دست است کمتر به همکاری متخصصان علوم دیگر در هیئت‌های حفاری ایرانی اشاره شده است.^۹

دوره سوم باستان‌سنجی ایران

دوره سوم مطالعات باستان‌سنجی در ایران از پربارترین مراحل باستان‌شناسی ایران است که در آن باستان‌شناسان ایرانی با استفاده از امکانات موجود در ایران، همپای همکاران خارجی به تدریج از آخرین روش‌های علمی جهانی برای پاسخگویی به سؤالات باستان‌شناسی استفاده می‌کنند.

روش سالیابی کربن ۱۴ که لیبی در سال ۱۹۴۹م مطرح کرد، انقلابی در مقوله تاریخ‌گذاری در باستان‌شناسی بود و در تعیین قدمت مستقیم اشیاء و آثار باستانی و بقایای معماری تحولی عظیم به وجود آورد. کارشناسان این روش سالیابی در ۶۰ سال گذشته با شناسایی کلیه منابع به‌روز خطا و محاسبه ضرایب تصحیح، ابداع روش‌ها و دستگاه‌های جدید مانند طیف‌نگار جرمی شتاب‌دهنده، تهیه جداول مقایسه‌ای دندروکرونولوژی برای کالیبراسیون نتایج سالیابی و هزاران مورد سالیابی همراه با برپایی همایش‌های سالانه و چاپ مجلات تخصصی توانسته‌اند روش سالیابی کربن ۱۴ را به یکی از دقیق‌ترین و مناسب‌ترین روش‌های سالیابی در باستان‌شناسی بدل کنند.

در ایران نخستین بار نمونه‌هایی از منطقه باستانی حسنلو و مناطق باستانی آذربایجان با سالیابی کربن ۱۴ تعیین قدمت شد (Ralph 1959). از آن پس نتایج سالیابی نمونه‌های به دست آمده از مناطق گوناگون ایران که باستان‌شناسان ایرانی و خارجی به آزمایشگاه‌های خارج از کشور ارسال کرده بودند به طور مرتب در مجلات تخصصی مانند Radiocarbon و Archaeometry چاپ می‌شد. در

۹. متأسفانه به دلیل تعطیلی مرکز اسناد و کتابخانه سازمان میراث فرهنگی در زمان تهیه این مقاله، دسترسی به گزارش‌های کاوش امکان‌پذیر نبود. نگارنده اذعان دارد که اگر در اصل گزارش‌ها ضمیمه‌ای در این خصوص درج شده باشد، به دلیل فوق‌الذکر مدنظر قرار نگرفته است.

بدیهی است که باستان‌شناسان ایرانی و خارجی نیز از این روش‌ها در حل مسائل باستان‌شناسی استفاده کردند. طی این دو دهه مقالات متعددی در کنفرانس‌ها و مجلات منتشر شد که حاوی نتایج آزمایش مواد باستانی بود (مثلاً رک: Gibbons *et al.* 1974). در پنجمین کنگره باستان‌شناسی و هنر ایران در سال ۱۳۴۷، حداقل ده مقاله ایراد شد که حاوی نتایج سالیابی و آنالیز شیمیایی است. در مقاله پرادا در این کنگره، شرح بررسی علمی دقیق ۲ پلاک نقره در آزمایشگاه ساکلا آمده که تعیین ترکیبات با روش پراش اشعه ایکس (XRD) و بررسی‌های متالورژیکی و رادیوگرافی اشعه ایکس را شامل می‌شود (Porada 1968: 163-182). توصیف بررسی حدود صدوسی نمونه از ایران، افغانستان و ژاپن شامل سرباره، سفال و رنگدانه از دیگر موارد مطرح شده در این کنگره است (Muroga 1968: 137-141). البته در این مقالات روش استاندارد انتشار نتایج آزمایشگاهی رعایت نشده و هیچ‌گونه نمودار، طیف یا تصویری نیز عرضه نشده است. نویسنده یکی از مقالاتی که به طور مشروح به بررسی آزمایشگاهی بشقاب‌های ساسانی موزه کلیولند و روش ساخت آنها پرداخته، با استفاده از روش‌های گوناگون میکروسکوپ نوری و الکترونی، رادیوگرافی، متالوگرافی و آخرین و جدیدترین روش‌ها (در زمان تدوین مقاله)، نشان داده است که این بشقاب‌ها ریخته‌گری شده و همه نقاط طلاکاری‌شده آنها را مشخص کرده است. نویسنده تأکید می‌کند که شناخت اشیاء نقره‌ای ساسانی بدون درک فناوری آنها ناممکن است (Shepherd 1968: 326-352). البته باستان‌شناسان ایرانی نیز استفاده از علوم جدید در باستان‌شناسی را به صورت جدی مطرح می‌کنند. مثلاً در مقاله شاملو در سومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران پیشنهاد شده که پژوهش‌های مربوط به محیط و مراکز زیست‌دیرین وارد باستان‌شناسی شود و از باستان‌شناسان خواسته شده که کارشناسان رشته‌ها گوناگون علمی را به همکاری فراخوانند (شاملو ۱۳۵۴).

از نقاط عطف این دوره استفاده از متخصصان ایرانی علوم گوناگون در هیئت کاوش تپه سگزآباد به سرپرستی عزت‌الله نگهبان در سال ۱۳۴۸ است، که در آن علاوه بر

باستان‌شناسان متخصص حفاری پیش‌ازتاریخ، تاریخی و اسلامی، از کارشناسان تحقیقات و پژوهش‌های هنری، حفاظت و نگهداری آثار، نقشه‌برداری، بررسی آثار چوب، بررسی‌های زمین‌شناختی، بررسی‌های آزمایشگاهی قدمت آثار و بررسی استخوان‌های انسان و حیوان نیز برای همکاری با هیئت دعوت شد (نگهبان ۱۳۵۱: ۴-۳). به نظر می‌رسد این نخستین بار است که باستان‌شناسان ایرانی در چنین سطح و وسعتی از متخصصان علوم میان‌رشته‌ای در هیئت کاوش استفاده می‌کنند.^{۱۲} حضور کارشناسان علوم گوناگون در هیئت‌های خارجی، تقریباً در این زمان به امری عادی بدل شده بود، مثلاً در کاوش‌های تپه یحیی که همزمان با حفاری سگزآباد انجام می‌شد، کارشناسانی برای آزمایش و بررسی مفرغ‌ها، اشیاء آهنی، اشیاء سفالی، سنگ‌های چخماق، استخوان، زغال و متون خطی حضور داشتند که هیچ‌یک ایرانی نبودند (شاملو ۱۳۵۰). در این موارد همه نمونه‌ها برای آزمایش به خارج از کشور ارسال می‌شد و سرنوشت آنها پس از آزمایش نامعلوم است. مثلاً در حفاری‌های ژان پرو در شوش، ذکر شده که در میان خشت‌های خام در محل ۴۱۵، حدود یکصد گرم جیوه به دست آمده که در آزمایشگاه بررسی شده [بدون ذکر نام آزمایشگاه و نوع آزمایش]، اما معلوم نیست این جیوه پس از آن در کجا نگهداری می‌شود (پرو ۱۳۵۱، ۸۴).

به غیر از اشیاء و آثار به دست آمده در کاوش‌های باستان‌شناسی که بررسی باستان‌سنجی انجام شده، در این دوره بسیاری از اشیاء و آثار ایرانی موزه‌های جهان نیز بررسی شده است. بررسی مفرغ‌های لرستان در موزه آشمو لین با روش‌های گوناگون طیف‌نگاری (Moorey 1964)، بررسی اشیاء نقره‌ای موزه کلیولند با روش‌های آنالیز فلورسانس پرتو ایکس، فعال‌سازی نوترونی و متالوگرافی (Gordus and Gordus 1974)، بررسی عناصر اصلی و عناصر کم‌مقدار اشیاء ققره‌ای موزه متروپولیتن در آزمایشگاه ملی بروکهاون (Mey-ers *et al.* 1974) و بسیاری مقالات دیگر را می‌توان در دهه

۱۲. شایان ذکر است که پس از آن در اغلب هیئت‌های کاوش به سرپرستی باستان‌شناسان ایرانی کارشناسان علوم دیگر حضور دارند. در کاوش‌های معبد آناهیتا در کنگاور به سرپرستی کامبخش‌فرد، کارشناسان عکس‌های هوایی، آزمایش‌های آرکتومگنتیک و ژئوفیزیک و سالیابی سفال همکاری کردند.

۶۰ و ۷۰ م در مجلات و کتاب‌های باستان‌شناسی یافت.

در این دوره بررسی‌های جامعی در مورد بقایای گیاهان و جانوران به دست آمده در مناطق باستانی ایران انجام شده است. مثلاً در یک مورد ۴۶۰۰ نمونه استخوان گردآوری شده در تپه کردلر را گروهی از موزه تاریخ طبیعی وین آزمایش و بررسی کردند (Wolff 1976). در تل ملیان نیز بررسی دیرین جانورشناسی حدود ۲۰۰۰ قطعه استخوان و بررسی دیرین گیاه‌شناسی دانه‌ها و گرده‌های گیاهی به دست آمده از کاوش‌های سال ۱۹۷۲ انجام شده است (Sumner 1974: 155-180).

از بررسی‌های زمین‌باستان‌شناسی برای درک دیرینه محیط زیست انسان و بازسازی شرایط اقلیمی دیرین براساس پژوهش‌های زمین‌شناختی، رسوب‌شناختی، چینه‌شناختی و بررسی ابزارهای سنگی و دیگر یافته‌های به دست آمده از مناطق باستانی، استفاده می‌شود. تا قبل از انقلاب اسلامی عمده‌ترین بررسی‌ها و کاوش‌های پیش از تاریخ را پژوهشگران خارجی از کشورهایی مانند کانادا، دانمارک، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا و آمریکا انجام داده‌اند و گرچه محققان داخلی نیز سهمی در این بررسی‌ها داشتند، اما عمدتاً نتایج را خارجی‌ها منتشر کرده‌اند. این بررسی‌ها موجب کشف بسیاری از محوطه‌های پیش از تاریخ مثلاً در مناطق زاگرس (McBurney 1970)، غرب (Young 1966)، سگزآباد، دریاچه زریبار در غرب ایران (Van Zeist, Wright 1963) و بسیاری دیگر از مناطق ایران و ابزارهای سنگی با قدمتی تا حدود ۸۰۰ هزار سال در کشف رود خراسان (آریایی، تی بو ۱۳۷۵) و بررسی‌های دیرین محیط زیست (Sadek Kooros 1975) شده است.

روش‌های چاه‌پیمایی ژئوفیزیکی مانند بررسی خواص مغناطیس و الکتریکی خاک برای یافتن معادن و منابع آب و نفت از اوایل قرن بیستم به یکی از روش‌های استاندارد در زمین‌شناسی تبدیل شد. در سال ۱۹۵۸ برای نخستین بار باستان‌شناسان نیز برای بررسی مناطق باستانی بدون کاوش و تخریب محل، از این روش استفاده کردند (Aitken *et al.* 1958). از دهه ۴۰ م باستان‌شناسان خارجی که در ایران مشغول به کار بودند برای مکان‌یابی محل‌های باستانی و

بررسی مکان‌های شناخته‌شده، قبل از کاوش و در کنار استفاده از عکس‌های هوایی، از روش‌های ژئوفیزیکی استفاده می‌کردند و دستگاه‌های مورد استفاده خود را به همراه می‌آوردند. هس (Hess) زمین‌شناسی است که برای نخستین بار در دهه ۶۰ م در ایران فعالیت‌های مکان‌یابی ژئومغناطیسی انجام داد. در سال ۱۳۵۰ در کاوش‌های ژان پرو در شوش وی نیز عضو هیئت بوده و بررسی‌های دیرینه مغناطیسی انجام داد (پرو ۱۳۵۱: ۹۰). وی در سال ۱۳۵۲ در بیشاپور و فیروزآباد نیز جزو گروه‌های کاوش رسمی بود (باقرزاده ۱۳۵۴: ۱). البته به تدریج گروه‌های خارجی دیگری نیز در این زمینه به فعالیت پرداختند. در کاوش‌های معبد آناهیتا در کنگاور به سرپرستی کامبخش فرد، گروهی از دانشگاه کیوتو ژاپن مسئول بررسی‌های ژئوفیزیکی بودند (کامبخش فرد ۱۳۵۳). در سومین مجمع سالانه کاوش‌های باستان‌شناسی مقاله نسبتاً دقیق و مشروحی درباره مغناطیس‌سنجی ایراد شد (بینا ۱۳۵۴). به نظر می‌رسد در این زمان زمینه‌ای فراهم شده بود تا مقامات مسئول باستان‌شناسی ابزار و دستگاه‌های مورد نیاز برای بررسی‌های ژئوفیزیکی را تهیه کنند و گویا مرکز باستان‌شناسی مکاتباتی نیز در زمینه خرید این دستگاه‌ها کرده بود.^{۱۳}

با تشکیل مرکز باستان‌شناسی ایران در سال ۱۳۵۱، این مرکز نقشی فعال در پژوهش‌های باستان‌شناسی ایفا کرد. در این راستا با ایجاد آزمایشگاه مرکزی، در همان زمان افرادی را برای آموزش به مراکز بین‌المللی اعزام کردند و در سال ۱۳۵۴ این آزمایشگاه با سه بخش فیزیک، شیمی و کارگاه مرمت و با همکاری کارشناسان شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، مرمت‌گر سفال، مرمت‌گر نقاشی، مرمت‌گر فلز و یک طراح، کاملاً فعال بوده است (نظریان قلعه‌سری ۱۳۵۴). به نظر می‌رسد که مؤسسان

۱۳. جالب است که با وجود فعالیت شرکت ملی نفت ایران در زمینه اکتشاف و وجود بسیاری از تجهیزات مورد نیاز برای بررسی‌های ژئوفیزیکی در سازمان زمین‌شناسی، باستان‌شناسان ایرانی به فکر استفاده از این امکانات نبوده‌اند. شاید دلیل آن هزینه‌های سنگین باشد و این نکته که هزینه این گونه بررسی‌ها در هیئت‌های خارجی را خود هیئت تأمین می‌کرده است. اما جای تأمل دارد که به خصوص در این دوره و با بالا رفتن قیمت نفت ایران در بازارهای جهانی، ایران در بهترین وضعیت اقتصادی در پیش از انقلاب اسلامی به سر می‌برده و با این همه مسئله تأمین بودجه برای چنین اقداماتی وجود داشته است. این نبود مدیریت منابع مالی هم‌اکنون نیز گریبانگیر باستان‌شناسی ایران است، چنانکه در بسیاری از موارد دلیل استفاده از کارشناسان خارجی، تأمین منابع مالی به دست آنان ذکر می‌شود.

دوره چهارم باستان‌سنجی ایران

در دوره چهارم باستان‌سنجی ایران، به دلیل تغییر و تحولات پس از انقلاب اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی، فعالیت‌های باستان‌شناختی در کشور تاحدودی راکد ماند و کاوش‌های پراکنده‌ای در برخی نقاط انجام شد. با ادغام مراکز گوناگون باستان‌شناسی با یکدیگر، در سال ۱۳۶۶ سازمان میراث فرهنگی کشور تشکیل شد. در این دوره با راه‌اندازی مجله اثر به همت مرحوم شیرازی در سال ۱۳۵۹ و مجله باستان‌شناسی و تاریخ در سال ۱۳۶۵، مقالات باارزشی در زمینه مطالعات علمی در میراث فرهنگی (حتی در زمان جنگ تحمیلی) نگاشته شد، از جمله درباره تعمیرات و بررسی‌های علمی نقاشی‌ها (آقاجانی ۱۳۵۹: ۷۹)، حفاظت از سنگ و خشت در ایران همراه با مطالعات آزمایشگاهی و تصاویر میکروسکوپی با کیفیت علمی بسیار خوب (لوی، چارولا ۱۳۶۱)، رابطه باستان‌شناسی و علوم دیگر (سیدسجادی، ۱۳۶۵) مطالعات انجام شده بر روی اشیاء به دست آمده از تابوت ارجان و پارچه ارجان برای حفاظت و مرمت آنها (وطن دوست ۱۳۶۷؛ معتقد ۱۳۶۹) و همچنین مقاله جامعی درباره محافظت از سنگ‌های باستانی که بخش عمده آن بر اقدامات باستان‌سنجی در تخت جمشید متمرکز بود (لوی، چارولا ۱۳۶۱).

در این دوره پژوهش‌های متعددی نیز در مورد اشیائی که حین کاوش‌ها به خارج از کشور فرستاده شده بود یا اشیاء بیرانی در موزه‌های جهان انجام شد (برای مثال رک: Lamberg-karlovski, Kamilli 1979, Lamberg-karlovski 1988). پایان‌نامه‌های متعددی نیز در این سال‌ها براساس بررسی اشیاء حاصل از کاوش‌ها و اشیای ایرانی موزه‌های خارج از ایران نگاشته شد (و البته هنوز هم نوشته می‌شود) (مثلاً رک: Heskell 1981, Meadow 1986).

دوره پنجم باستان‌سنجی ایران

در دوره پنجم با پایان یافتن جنگ و فعال شدن هیئت‌های باستان‌شناسی، نیاز به همکاری با متخصصان علوم دیگر نیز بار دیگر مطرح شد. در نخستین همایش باستان‌شناسی پس از انقلاب اسلامی، مقالاتی نیز در زمینه استفاده از علوم

اولیه این آزمایشگاه با انتخاب چنین طیف گسترده‌ای از کارشناسان، اهدافی بیش از تأسیس یک آزمایشگاه حفاظت و مرمت را مد نظر داشته‌اند. اما هدف از ایجاد این آزمایشگاه در وهله اول رسیدگی به اشیاء مطرح شده که تاکنون توجهی به آنها نشده و نگهداری اشیاء طبق اصول علمی (نظریان قلعه‌سری ۱۳۵۴: ۱۷۰) و فراتر از آن مرمت آثار هنری در مرکز کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی، تحقیق در مورد شرایط اقلیمی ایران و اثرات آن بر مواد گوناگون، بررسی محیط حفاری، تجزیه رنگ‌ها و مواد دیگر، پاکسازی اشیاء از ضایعات، مرمت، بازسازی و تعیین سن آنها (وطن دوست ۱۳۵۳) عنوان شده است، اما جز تعیین سن آثار، بقیه اهداف، صرفاً اهداف حفاظتی و مرمتی است که فقط بخش کوچکی از اهداف آزمایشگاه باستان‌شناسی را در بر می‌گیرد. البته از آنجا که در آن زمان باستان‌شناسان به این شرح وظایف هیچ واکنشی نشان ندادند و خواستار آن نشدند که این آزمایشگاه وظایفی گسترده‌تر از حفاظت و مرمت آثار را (که در جای خود بسیار لازم و ضروری است) بر عهده بگیرد و به حوزه وسیع‌تر باستان‌سنجی بپردازد، طبیعی است که این آزمایشگاه مرکزی روند تبدیل شدن به پژوهشکده حفاظت و مرمت را در سال‌های بعد طی کند و میراث فرهنگی ایران فاقد آزمایشگاهی جامع با هدف پژوهش باستان‌شناختی (شامل تجهیزات مورد نیاز برای مکان‌یابی، شناخت مواد و سالیانی) باشد.

در سال ۱۳۵۴ با راه‌اندازی رشته مرمت در دانشکده پردیس اصفهان، آموزش مرمت آثار و اشیاء تاریخی به صورت دانشگاهی آغاز شد. از اواخر دهه ۴۰، برخی از مرمت‌کاران تجربی که با هیئت ایزمئو در مرمت بناها و تزئینات معماری همکاری می‌کردند برای گذراندن دوره‌های آموزشی به خارج از کشور اعزام شدند، اما با تأسیس دانشکده هنر پردیس، بخش عمده‌ای از آموزش مرمت‌گران در داخل کشور انجام شد. این دانشکده پس از انقلاب اسلامی به بهترین ابزارها و دستگاه‌های مورد نیاز مرمت‌گران تجهیز شد و در مقالات و پایان‌نامه‌های استادان و دانشجویان و در روند پژوهش‌های مرمت و حفاظت نکاتی نیز درباره بررسی اشیاء و آثار با روش‌های آزمایشگاهی و علوم طبیعی مطرح شده است.

مستندنگاری رایانه‌ای، شناخت علمی ابزارهای سنگی، کارگاه‌های انسان‌شناسی جسمانی و باستان‌جانورشناسی (بخشی در مؤسسه باستان‌شناسی و بخشی در هسته‌های علمی) نیز برگزار می‌شود.

در اوایل دهه هفتاد شمسی، با خرید تجهیزات دستگاهی شناخت مواد و سالیابی برای آزمایشگاه مرکزی (پژوهشکده حفاظت و مرمت سازمان میراث فرهنگی)، بررسی‌هایی در این مرکز بر روی اشیاء و آثار باستانی و به قصد حفاظت و مرمت بهینه آنها انجام شد که نتایج آنها در مجموعه مقالات پژوهشکده و سپس در مجموعه مقالات همایش‌های دوسالانه این پژوهشکده به چاپ رسید (وطن‌دوست ۱۳۸۴-۱۳۷۵). این مرکز مجهز به دستگاه‌های شناخت مواد، میکروسکوپی و سالیابی بود و کارشناسان مرکز مقالاتی نیز درباره اشیاء و آثار به دست آمده از کاوش‌ها منتشر کردند^{۱۴} (مثلاً رک: بهادری ۱۳۸۱). در سال ۱۳۷۴ با راه‌اندازی آزمایشگاه سالیابی ترمولومینسانس در آزمایشگاه مرکزی سازمان میراث فرهنگی، امکان سالیابی سفال، آجر، رسوبات و سنگ‌های آتشفشانی برای متخصصان ایرانی فراهم شد. این آزمایشگاه سالانه ده‌ها قطعه سفال به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی و چندین نمونه از مراکز زمین‌شناسی و نمونه‌های به دست آمده از بررسی‌های زمین‌شناسی و طرح‌های عمرانی کشور را سالیابی کرده (مثلاً رک: بحرالعلومی ۱۳۸۱) و تا زمان انتقال پژوهشگاه میراث فرهنگی در تابستان ۱۳۸۹ به شیراز در حکم تنها آزمایشگاه سالیابی در ایران فعال بوده و پس از آن به حالت تعطیل درآمده است.^{۱۵}

سازمان انرژی اتمی ایران، به رغم تعطیل شدن بخش سالیابی کربن ۱۴ در اوایل دهه ۶۰ شمسی، با فعال شدن بخش واندوگراف و تجهیزات پیکسی آن و همکاری این بخش با باستان‌شناسان و مرمتگران در تجزیه عنصری و

دیگر در باستان‌شناسی، از جمله مقاله‌هایی درباره نقد مبانی نظری باستان‌شناسی که در آن بر همکاری با متخصصان علوم دیگر تأکید شده بود (حصوری ۱۳۷۳)، کاربرد انسان‌شناسی و بررسی استخوان‌های انسانی (فروزانفر ۱۳۷۳) و تحلیل آماری یافته‌های منطقه ساوه (مختاری ۱۳۷۳) ایراد شد. البته باید اذعان کرد که به دلیل جنگ تحمیلی و قطع ارتباط با محافل علمی جهان، بسیاری از مباحث باستان‌سنجی که پیش از انقلاب اسلامی به تدریج و به طور روزافزونی در باستان‌شناسی ایران مطرح شده و کاربرد یافته بود، باید دوباره به صورت علمی مرور می‌شد. در این زمان باستان‌شناسی جهان کاملاً از روش‌های علمی موجود در علوم دیگر برای کمی کردن داده‌های خود و تفسیر و تبیین داده‌ها بر اساس روش‌های علمی موجود استفاده می‌کرد. در دهه ۸۰ میلادی ده‌ها مجله باستان‌شناسی منتشر می‌شد که عمده مقالات آنها بر اساس دیدگاه‌های نو علمی در باستان‌شناسی و همکاری با دیگر علوم نگاشته شده بود. مجلاتی مانند *Journal of archaeological science* و *Archaeometry* و *Journal of field archaeology* و *Geo-archaeology* و *Archaeological prospection*، اختصاصاً به موضوعات باستان‌سنجی می‌پرداختند. باستان‌شناسان ایرانی باید برای رقابت با همکاران غربی خود به علوم روز مجهز می‌شدند. در بسیاری از دانشگاه‌های جهان دروسی مانند باستان‌سنجی، باستان‌زمین‌شناسی، روش‌های مکان‌یابی، باستان‌گیاه‌شناسی و باستان‌جانورشناسی و دیگر علوم مورد استفاده در باستان‌شناسی، جزو واحدهای اجباری رشته باستان‌شناسی شده بود. در ایران برای اولین بار در سال ۱۳۸۰ خورشیدی در رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران ۴ واحد درسی باستان‌سنجی ۱ و ۲ ارائه شد که در دو ترم پیاپی مباحث مکان‌یابی محل‌های باستانی، شناخت مواد، سالیابی و اهمیت استفاده از علوم دیگر را در باستان‌شناسی آموزش می‌داد. در حال حاضر نیز دانشگاه تهران تنها دانشگاهی است که این واحدهای درسی و واحدهای مشابه را ارائه می‌کند. در کنار این واحدها، برخی دوره‌های آموزشی مانند سندشناسی و کتیبه‌شناسی علمی،

۱۴. برای اطلاعات بیشتر از بخش‌های پژوهشکده حفاظت و مرمت و حوزه فعالیت آنها می‌توانید به بروشور چاپ‌شده در باره این مرکز مراجعه کنید. همچنین تاکنون ۷ مجلد از مجموعه مقالات همایش‌های حفاظت و مرمت برگزار شده در این پژوهشکده را سازمان میراث فرهنگی منتشر کرده است.

۱۵. البته دیگر بخش‌های فعال پژوهشکده حفاظت و مرمت از قبیل کارگاه‌های مرمت، بخش‌های شناخت مواد و میکروسکوپی پس از این انتقال به حالت تعلیق درآمده است.

همچنین مطرح کردن روش‌های آماری در تفسیر داده‌ها^{۱۶}، نقش مهمی در گسترش مفاهیم باستان‌سنجی در ایران داشت (لامعی و دیگران ۱۳۸۵). اخیراً آزمایشگاه کربن ۱۴ این سازمان نیز مجدداً فعالیت خود را آغاز کرده، ولی هنوز گزارش یا مقاله‌ای از نتایج سالیانی آن منتشر نشده است.

در این دوره به تدریج همایش‌هایی در زمینه‌های استفاده از علوم دیگر در باستان‌شناسی در ایران برگزار شد که در برخی از آنها باستان‌شناسان خارجی نیز شرکت کردند. یکی از نخستین همایش‌هایی از این دست، «سمپوزیوم بین‌المللی فلزکاری کهن در آسیای مرکزی و باختری» بود که در سال ۱۳۷۶ در تهران برگزار شد و باستان‌شناسانی از ایران، آلمان، تاجیکستان، روسیه و آمریکا در آن شرکت داشتند و دربارهٔ پیشینهٔ فلزکاری و معدن‌کاری در ایران و در منطقه مقالاتی ایراد کردند. این همایش در پی امضای توافق‌نامه‌ای بین سازمان میراث فرهنگی، سازمان زمین‌شناسی و دانشگاه ماینز آلمان برگزار شد. در همان زمان بررسی‌ها و کاوش‌های گسترده‌ای زیر نظر سازمان میراث فرهنگی، سازمان زمین‌شناسی، دانشگاه ماینز آلمان و موزهٔ معدنکاری بوخوم در اریسمان انجام شد. باستان‌شناسان ایرانی در این کاوش‌ها نقشی فعال داشتند. به موازات این فعالیت‌ها، کمیتهٔ فلزکاری و معدن‌کاری کهن در پژوهشکدهٔ حفاظت و مرمت ایجاد شد، اما پس از چند فصل کاوش در اریسمان و وشنوه و برگزاری نمایشگاهی گسترده در آلمان، از اواسط دههٔ ۸۰ شمسی فعالیت این کمیته با افت و خیزهایی به حالت تعلیق درآمد.

پس از پایان جنگ تحمیلی و با تأسیس سازمان میراث فرهنگی، فعالیت هیئت‌های باستان‌شناسی روندی روبه‌رشد داشت. مکان‌یابی محل‌های باستانی و بررسی یافته‌های به‌دست‌آمده از حفاری‌ها در بسیاری از موارد به‌دست کارشناسان ایرانی انجام می‌شد. در زمینهٔ استفاده از

روش‌های سنجش از دور و مکان‌یابی‌های ژئوفیزیکی در این دوره در جهان پیشرفت‌های عظیمی رخ داد. دستگاه‌های بررسی‌های ژئومغناطیسی و ژئوالکتریکی، که مختص عملیات باستان‌شناسی ساخته شده، عکس‌های ماهواره‌ای که با استفاده از پرتوهای رادار و فروسرخ تهیه شده و رادار نفوذی در زمین (GPR) که امکان بررسی مکان‌های باستانی را تا عمق زیاد فراهم آورده، کمک‌های شایانی به باستان‌شناسان در امر مکان‌یابی کرده است. از دههٔ هفتاد شمسی استفاده از این روش‌ها در باستان‌شناسی ایران نیز کاملاً مرسوم شده است. نخستین بار در این دوره در معبد آناهیتای کنگاور از روش ژئومغناطیس برای ردیابی دیوارهای معبد استفاده شد (در سخنرانی منتشر نشده مهندس توکلی در همایش معبد آناهیتا در شهریور سال ۱۳۷۷ در کنگاور به این مطلب اشاره شده، همچنین رک. مهریار ۱۳۸۳). در اواخر دههٔ هفتاد شمسی برای تکمیل پروندهٔ ثبت جهانی پاسارگاد، یک هیئت فرانسوی بررسی‌های ژئومغناطیسی گسترده‌ای را با دستگاه‌های مجهز در این محل انجام داد و وجود بقایای معماری را در این منطقه نشان داد (بوشارلا و بنش ۱۳۸۱). این بررسی‌ها را شاید بتوان آغازی بر فعالیت‌های مکان‌یابی هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی در ایران دانست. از دههٔ ۸۰ شمسی که فعالیت هیئت‌های خارجی در ایران اوج گرفت، در اغلب موارد کارشناسان مکان‌یابی نیز جزو اعضای هیئت بودند. به‌خصوص در کاوش‌های نجات‌بخشی تنگ بلاغی، از روش‌های ژئوفیزیکی مکان‌یابی بهره‌گیری شد. در هگمتانه در سال ۱۳۸۳، کریستف بنش با روش‌های ژئومغناطیسی و ژئوالکتریکی بررسی‌هایی انجام داد که به دلیل آشفته بودن لایه‌های باستانی به نتیجه‌ای نرسید. در چغازنبیل بررسی‌های ژئوفیزیکی را یک هیئت آلمانی انجام داد (Mofidi 2004). جا داشت که مسئولان باستان‌شناسی ایران ترتیبی اتخاذ می‌کردند که باستان‌شناسان ایرانی نیز طی این همکاری‌ها یا در دوره‌های آموزشی جداگانه آموزش‌های لازم را ببینند.

خوشبختانه در سال‌های اخیر زمین‌شناسان و کارشناسان ژئوفیزیک ایرانی نیز توجه ویژه‌ای به مسائل باستان‌شناسی نشان داده و عضو بسیاری از هیئت‌های

۱۶. در سال‌های اخیر بحث چگونگی تفسیر داده‌های کمی باستان‌شناسی و استفادهٔ صحیح از آن، به‌خصوص با گسترش آزمایشگاه‌هایی که به راحتی می‌توان یافته‌های باستان‌شناسی را در آنها با روش‌های گوناگون، تجزیهٔ عنصری و ترکیبی کرد، اهمیتی شایان توجه یافته است. متأسفانه هنوز بسیاری از باستان‌شناسان (و همچنین کارشناسان شناخت مواد) روش صحیح تجزیه و تحلیل آماری داده‌های باستانی را نمی‌شناسند و این مطالب جزو مباحث درسی اجباری در دانشگاه‌ها نیز قرار نگرفته است. اخیراً مقالات و کتاب‌هایی در این زمینه چاپ شده که سعی در حل این معضل دارد از جمله نیکنامی (۱۳۸۷)، روش‌های تحلیل کمی در پژوهش‌های باستان‌شناسی، انتشارات سمت.

۱۳۸۰، بررسی محوطه‌های پارینه‌سنگی و ابزارهای سنگی به دست آمده در کاوش‌های علمی پیش و پس از انقلاب بر عهده این بخش گذارده شد. با تلاش مسئولان و همکاران این بخش، چندین محوطه پارینه‌سنگی در ایران شناسایی و طرح‌هایی تعریف شد که در روند اجرای آنها هر جا که لازم بود از کارشناسان دیگر (داخلی یا خارجی) دعوت به عمل می‌آمد، که از نمونه‌های موفق همکاری‌های میان‌رشته‌ای است و نتایج اغلب آنها چاپ شده است (برای مثال رک. بیگلری و دیگران، ۱۳۸۰؛ Jaubert *et al.* 2008). یکی از اقدامات مهم این بخش، انتشار کتاب پارینه‌سنگی ایران به طور مشترک با دانشگاه لیژ و دانشگاه بوردو ۱ است (Biglari *et al.* 2009).

بررسی‌های باستان‌جانورشناسی و باستان‌گیاه‌شناسی در ایران نیز در دهه اخیر پیشرفت‌های چشمگیری کرده، اگرچه عمده بررسی‌ها را در زمینه باستان‌گیاه‌شناسی کارشناسان خارجی انجام داده‌اند. در سال ۱۳۸۴، موزه ملی ایران اعلام کرد که در عرض یک سال نخستین پژوهشکده و پایگاه باستان‌جانورشناسی ایران را در موزه ملی راه‌اندازی خواهد کرد. متأسفانه امروز با گذشت پنج سال، هنوز هم با وجود محوطه‌های تاریخی بسیار با یافته‌های جانوری، به‌ناچار باید این یافته‌ها در خارج از ایران بررسی شود. با وجود این بررسی‌های باستان‌جانورشناسی در ایران از پربارترین مباحث میان‌رشته‌ای باستان‌شناسی است که انتظار می‌رود با تربیت نسل جدید باستان‌جانورشناسان منشأ خدمات مهمی در این حوزه شود. در دهه اخیر در بسیاری از مناطق باستانی ایران استخوان‌های جانوری بررسی و نتایج آنها چاپ شده است (برای مثال رک. مشکور ۱۳۸۱؛ مشکور و هاشمی ۱۳۸۴؛ بیگلری و دیگران ۱۳۸۶، ۱۳۷۸؛ Mashkur 2001).

با توجه به آنچه گفتیم ملاحظه می‌شود که هیئت‌های کاوش در این دوره از همکاری متخصصان علوم دیگر به خوبی بهره می‌بردند، از جمله در کاوش‌های شهرسوخته به سرپرستی سیدسجادی از همکاری کارشناسان علوم گوناگون مانند شیمی‌دان، باستان‌گیاه‌شناس، انسان‌شناس و باستان‌جانورشناس کمک گرفته شده است (مثلاً

کاوش شدند و با هیئت‌های متعدد مانند گرگان (امین‌پور و عمرانی ۱۳۸۶)، مروودشت، ربط و اصفهان همکاری کرده‌اند.^{۱۷} استفاده از روش‌های جدید مانند رادار نفوذی در زمین (GPR) نیز از حوزه‌هایی است که اخیراً باستان‌شناسان به آن وارد شده‌اند، از جمله در بررسی بقایای معماری قراختانیان در کرمان (اسماعیلی ۱۳۸۹). به نظر می‌رسد با توجه به نیروهای متخصص ایرانی مشغول به کار در این زمینه و تخصص بالای آنها که به خصوص حاصل سطح بالای بررسی‌های زمین‌شناختی و ژئوفیزیک در ایران است، می‌توان از کارشناسان سنجش از دور و مکان‌یابی ژئوفیزیکی بومی در کاوش‌های باستان‌شناسی به خوبی استفاده کرد. البته لازم است مسئولان باستان‌شناسی کشور با فراهم آوردن امکانات لازم، برگزاری دوره‌های آموزشی برای هر دو طرف (باستان‌شناسان و کارشناسان مکان‌یابی ژئوفیزیکی) و پشتیبانی از خرید تجهیزات لازم، از این حوزه کاری نوپا حمایت کنند.

در سال ۱۳۸۱ نخستین همایش باستان‌سنجی در ایران به همت پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان انرژی اتمی ایران و انجمن فیزیک ایران برگزار شد که در آن کارشناسان ایرانی و خارجی در زمینه استفاده از علوم پایه در باستان‌شناسی مقالاتی ایراد کردند. این همایش به دلایل متعدد، از جمله نداشتن دبیرخانه ثابت و همچنین تمایل کارشناسان به ارائه نتایج دستاوردهای خود در چارچوب گزارش هیئت‌های حفاری در همایش‌های باستان‌شناسی، ادامه نیافت (آذرنوش ۱۳۸۱).

تجربه نشان داده است که هر جا در تشکیلات باستان‌شناسی نهاد مشخصی عهده‌دار پژوهش در حوزه‌ای خاص باشد، می‌توان رشد تدریجی آن حوزه را شاهد بود. با تأسیس بخش پارینه‌سنگی موزه ملی ایران در سال

۱۷. برخی از همکاران متخصص ژئوفیزیک که در هیئت‌های کاوش در بررسی‌های ژئوفیزیکی برای مکان‌یابی محل‌های باستانی و بررسی محل‌های شناخته شده همکاری دارند و در واقع کارشناسان سنجش از دور و مکان‌یابی ژئوفیزیکی هستند، تخصص خود را به اشتباه، باستان‌ژئوفیزیک اعلام می‌کنند و در برخی سایت‌های دانشجویی نیز از این واژه استفاده می‌شود. باید توجه داشت که «باستان‌ژئوفیزیک» رشته‌ای است که با بررسی‌های رسوب‌شناسی، چینه‌شناسی، یخچال‌ها و گسل‌ها و نشانه‌های زمین‌لرزه و زمین‌لغزه و دیگر عوارض خاک و زمین سعی دارد تا ویژگی‌های ژئوفیزیکی مکان‌های باستانی و دیرینه محیط زیست را در دوران‌های استقراری کهن بازسازی کند. لازم است که متخصصان علوم دیگر که با باستان‌شناسان همکاری دارند، قبل از به کارگیری واژگان تخصصی، از کاربرد خاص آن در باستان‌شناسی اطمینان حاصل کنند.

و شرکت‌ها وجود دارد،^{۱۸} باید ترتیبی اتخاذ شود که تا حد امکان همه آزمایش‌ها در ایران انجام شود و فقط برای بخش‌هایی که در کشور قابل اجرا نیست، نمونه به خارج از کشور ارسال شود. از تجربه کارشناسان خارجی می‌توان برای بهینه‌سازی شرایط آزمایش، تفسیر نتایج و افزایش دانش فنی و علمی کارشناسان ایرانی بهره گرفت. در عین حال سازمان میراث فرهنگی باید به‌رغم رویه‌ای که تاکنون در پیش گرفته، به تهیه تجهیزات و دستگاه‌های لازم در روند پژوهش‌های باستان‌شناسی اقدام کند.

سخن پایان

با نگاهی به مجلات، گزارش‌ها و مقالات ایراد شده در همایش‌های باستان‌شناسی، می‌توان مشاهده کرد که باستان‌شناسان ایرانی برای پاسخگویی به سؤالات باستان‌شناسی و در روند پژوهش‌های خود به‌طور فزاینده‌ای از علوم روز جهان بهره می‌برند. بسیاری از پژوهش‌هایی که حاصل همکاری مستقیم، مستمر و مداوم متخصصان علوم دیگر با باستان‌شناسان است، نتایجی در سطح استانداردهای جهانی داشته و در اغلب آنها از روش‌های مکان‌یابی، شناخت مواد و سالیابی استفاده شده است. روند گسترش باستان‌سنجی در ایران در دهه هشتاد شمسی بسیار نویدبخش بوده است. به‌خصوص توجه کارشناسان علوم دیگر و علاقه آنان به همکاری با باستان‌شناسان مشهود است. البته بستر این همکاری را باید باستان‌شناسان فراهم کنند و درباره چگونگی این روند در آینده با توجه به تغییر و تحولات اخیر نمی‌توان اظهار نظر کرد.

۱۸. مثلاً در سازمان انرژی اتمی ایران، سازمان زمین‌شناسی، دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت مدرس، صنعتی شریف، انستیتو پاستور و بسیاری سازمان‌ها و دانشگاه‌ها و نهادهای دیگر.

منابع

۲۷: ۱۳۱-۱۲۰.

اسماعیلی، س.

۱۳۸۹ «تفسیر و پردازش داده‌های سه‌بعدی GPR در بررسی‌های باستان‌شناسی کرمان». اردیبهشت ۸۹، چهاردهمین کنفرانس ژئوفیزیک/ایران، مؤسسه ژئوفیزیک، مقالات شفاهی، ژئوالکترونیک: ۳۶۶-۳۲۱.

رک. کنستانتینی (۱۳۸۲)، در کاوش‌های تپه سیلک به سرپرستی ملک شه‌میرزادی، هیئت از همکاری کارشناسان انسان‌شناس، باستان‌جانورشناس، باستان گیاه‌شناس، ژئوشیمی، زمین‌شناسی و مرمت آثار بهره می‌گرفت (مثلاً رک. ملک شه‌میرزادی (۱۳۸۴)، در کاوش‌های دژ حسن صباح (الموت) به سرپرستی حمیده چوبک، از همکاری مرمتگر آثار و مرمتگر بنا، مهندس معدن، مهندس عمران و زمین‌شناس (مثلاً رک. چوبک (۱۳۸۶) کمک گرفته شده است.

با اتمام جنگ تحمیلی و استقرار امنیت در کشور، گروه‌های باستان‌شناسی خارجی نیز برای کاوش به ایران دعوت شدند. گسترش طرح‌های عمرانی، وسعت مناطق باستانی، اهمیت ایجاد ارتباط و بهره‌گیری از تجارب جهانی باستان‌شناسی و معرفی توانایی‌های ایران در جهان و نیز معرفی ایران به عنوان کشوری که در زمینه باستان‌شناسی در منطقه جایگاهی ویژه دارد، نیاز به همکاری با باستان‌شناسان و کارشناسان خارجی را مطرح کرد و گروه‌های خارجی متعدد در نقاط گوناگون ایران مانند شهرسوخته، دشت تهران، تنگه بلاغی، خراسان، خوزستان، کاشان، تخت جمشید، پاسارگاد و فارس مشغول به کاوش شدند. در این هیئت‌ها کارشناسان ایرانی نیز حضور داشتند. ارزیابی عملکرد این گروه‌ها باید به دست باستان‌شناسان انجام گیرد. بسیاری از این هیئت‌ها کارشناسان میان‌رشته‌ای در هیئت داشتند و گاه نمونه‌هایی نیز برای آزمایش با خود به خارج از کشور می‌بردند. البته امروزه در اغلب کشورهای جهان خروج مواد خام و اولیه پژوهشی معمول نیست. در ایران نیز با وجود آزمایشگاه‌های مجهزی که در اغلب سازمان‌ها، دانشگاه‌ها

آذرنوش، م.

۱۳۸۱ مجموعه مقالات نخستین همایش باستان‌سنجی در ایران، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

آریایی، ع. اک. تی بو

۱۳۷۵ «جزئیات تازه‌ای پیرامون ابزار دیرینه‌سنگی ساخته‌شده از قلوه‌سنگ»، برگردان: آ. همپارتیان (مهرکیان)، اثر، شماره ۲۶ و

- اشمیت، ا. ۱۳۷۶ پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران، برگردان آرمان شیشه‌گر، تهران، سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).
- آقاجانی، ح. ۱۳۵۹ «تعمیرات نقاشی»، اثر، سال اول، شماره ۱: ۷۹-۹۰.
- امیرلو، ع. ۱۳۶۶ «سالیابی محوطه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره اول: ۷۴-۵۱.
- امین‌پور، ب. ح. عمرانی رکاوندی
- ۱۳۸۶ «بررسی باستان‌ژئوفیزیکی به روش مغناطیس‌سنجی در محوطه باستانی دشت حلقه»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، ج ۱، پژوهشکده باستان‌شناسی: ۸۴-۷۹.
- باقرزاده، ف. ۱۳۵۴ گزارش‌های سومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، زیر نظر فیروز باقرزاده: ۵-۱.
- بحرالعلوم، ف. ۱۳۸۱ «جایگاه سالیابی ترمولومینسانس در پژوهش‌های باستان‌شناسی»، مجموعه مقالات نخستین همایش باستان‌سنجی در ایران، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور: ۵۴-۴۷.
- بوشارلا، ر. ک. بنش ۱۳۸۱ «بررسی‌های ژئوفیزیک در پاسارگاد ۲۰۰۲-۱۹۹۹»، ترجمه محمود موسوی، مجموعه مقالات نخستین همایش باستان‌سنجی در ایران، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، سازمان میراث فرهنگی: ۲۰۲-۱۸۱.
- بهداری، ر. ۱۳۸۱ «آسیب‌شناسی آثار سفالین به دست‌آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی»، مجموعه مقالات نخستین همایش باستان‌سنجی در ایران، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۶۲-۱۵۱.
- بیگلری، فریدون، ولی جهانی، مرجان مشکور، ارگنت، سونیا شیدرنگ و کمال طاهری ۱۳۸۶ «غار دربند: شواهدی نویافته از دوره پارینه‌سنگی قدیم در گیلان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۴۱: ۳۷-۳۰.
- بیگلری، ف. ک. روستایی، ح. حیدری، وحدتی‌نسب ۱۳۸۰ «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی محوطه‌های پارینه‌سنگی استان لرستان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال شانزدهم، شماره اول: ۶۴-۴۶.
- بینا، محمدمنصور ۱۳۵۴ «کاربرد مغناطیس‌زمین در پژوهش‌های باستان‌شناسی»، گزارش‌های سومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، زیر نظر فیروز باقرزاده: ۱۶۰-۱۵۷.
- پرو، ژ. ۱۳۵۱ «حفاری علمی شوش»، باستان‌شناسی و هنر ایران، سال چهارم، شماره نهم و دهم: ۹۱-۷۰.
- پیرامون، م. ۱۳۴۷ «مصاحبه‌ای با یکی از متخصصین ترمیم و مرمت آثار باستانی»، هنر و مردم، دوره ۷، ش ۷۷-۷۸: ۶۰-۵۷.
- چوبک، ح. ۱۳۸۶ «کاوش باستان‌شناختی دژ حسن صباح الموت»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، جلد اول: ۱۲۹-۸۵.
- حصوری، ع. ۱۳۷۳ «نقصدی درباره مبانی نظری باستان‌شناسی»، یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش، سازمان میراث فرهنگی: ۸۸-۸۳.
- دوسن، م. ۱۳۶۱ «محافظت از سنگ‌های باستانی و خشت خام در ایران»، اثر، سال سوم، شماره ۷، ۸ و ۹: ۱۴۰-۱۱۹.
- سیدسجادی، م. ۱۳۶۵ «باستان‌شناسی و علوم دیگر»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱، ش ۱: ۱۵.
- شاملو، غ. ۱۳۵۰ «بررسی تمدن‌های دره صوغان کاوش‌های تپه یحیی»، باستان‌شناسی و هنر ایران، سال سوم، شماره ششم: ۴۶-۳۸.
- ۱۳۵۴ «طرح مسائل باستان‌شناسی ایران از نظر انسان‌شناسی»، گزارش‌های سومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، زیر نظر فیروز باقرزاده: ۱۱-۶.
- فار، گ. ۱۳۷۰ اصول زمین‌شناسی/یزوتوبی، ترجمه بیژن اعتمادی، شیراز، دانشگاه شیراز.
- فاضلی‌نشلی، ح. م. جمالی ۱۳۸۲ «تبیین فرآیند تولید تخصصی سفال در روستای پیش‌ازتاریخ زاغه براساس مطالعات باستان‌شناختی و نتایج پتروگرافی»، مجموعه مقالات نخستین همایش باستان‌سنجی در ایران: نقش علوم پایه در باستان‌شناسی، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور: ۲۲۵-۲۰۳.
- فروزانفر، ف. ۱۳۷۳ «کاربرد انسان‌شناسی»، یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور: ۲۹۴-۲۸۱.

- ۱۳۶۹ «پارچه مکشوفه از تابوت برنزی کتین هوتران در ارجان بهبهان»، اثر، شماره ۱۷: ۱۴۷-۶۴. ملک‌شهمیرزادی، ص.
- ۱۳۸۴ *صیادان سلیک*، تهران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی. مهدوی، ع.
- ۱۳۵۳ «نتایج جدید سالیابی نمونه‌های باستانی در ایران با روش کربن ۱۴ و اهمیت آن»، *گزارش دومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران*، زیر نظر فیروز باقرزاده: ۳۳-۴۰.
- ۱۳۵۴ «نتایج چند از تجزیه ابسیدین در بعضی محوطه‌های باستانی ایران»، *گزارش‌های سومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران*، زیر نظر فیروز باقرزاده، تهران، انتشارات مرکز باستان‌شناسی ایران: ۳۳-۴۰. مهدوی، ع.
- ۱۳۵۱ «تجزیه تیغه‌های سنگی در سال ۱۹۷۰ در مرکز اتمی دانشگاه تهران»، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره نهم و دهم: ۹۱-۹۰. مهریار، م.، ا. کبیری
- ۱۳۸۲ *ادامه کنکاش‌ها در معبد آناهیتی کنگاور*، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- نظریان قلعه‌سری، آ.
- ۱۳۵۴ «پژوهش‌های آزمایشگاهی باستان‌شناسی»، *گزارش‌های سومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران*، زیر نظر فیروز باقرزاده: ۱۸۰-۱۶۹.
- نگهبان، ع.
- ۱۳۵۱ «گزارش مقدماتی دوماهه عملیات حفاری منطقه سگزآباد»، *مارلیک*، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی: ۲۴-۱. وطن‌دوست، ع. ر.
- ۱۳۵۳ «هدف‌های آزمایشگاه مرکز باستان‌شناسی ایران»، *گزارش‌های دومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران*، زیر نظر فیروز باقرزاده: ۵۹-۴۱.
- ۱۳۶۷ «مرمت، حفاظت و مطالعه تعدادی از اشیاء فلزی گنجینه ارجان»، اثر، شماره ۱۵ و ۱۶: ۱۱۶-۷۲.
- ۱۳۷۵ *مجموعه مقالات نخستین همایش حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی و تزئینات وابسته به معماری*، به کوشش رسول وطن‌دوست، تهران، پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی.
- ۱۳۷۶ *مجموعه مقالات دومین همایش حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی و تزئینات وابسته به معماری*، به کوشش رسول وطن‌دوست، تهران، پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی.
- کامبخش‌فرد، س.
- ۱۳۵۳ «کاوش‌های علمی در معبد آناهیتا در کنگاور»، *گزارش دومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران*، به کوشش فیروز باقرزاده: ۲۰-۱۰.
- کلایس، و.، پ.، کالمایر
- ۱۳۸۵ *بیستون: کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۳*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور.
- کنستانتینی، ل.
- ۱۳۸۲ «نتایج آخرین بررسی‌های گیاه‌باستان‌شناسی در شهر سوخته»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۲): ۸۶-۶۷*.
- گذار، آ.
- ۱۳۷۱ *آثار ایران*، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی: ۲۴۱-۲۱۰.
- گیرشمن، ت.
- ۱۳۸۹ *من هم باستان‌شناس شدم*، ترجمه فیروزه دیلمقانی، کاشان، بنیاد فرهنگ کاشان.
- لامعی، م.، ف. فرش جلالی، د. آقاعلی گل، ف. بحرالعلومی، ف. شکوهی، پ. اولیائی
- ۱۳۸۵ «تعیین منشأ ابسیدین‌های به‌دست‌آمده از نادر تپه اصلاندوز با استفاده از روش آنالیز پیکسی»، *باستان‌شناسی*، سال دوم، شماره ۳: ۳۲-۲۵.
- لوین، اس.، ا. ی.، چارولا
- ۱۳۶۱ «محافظت از سنگ‌های باستانی و خشت خام در ایران»، ترجمه احمد هرمزی، اثر، شماره ۷ و ۸: ۱۴۰-۱۱۹.
- مختاری، ا.
- ۱۳۷۳ «تحلیل آماری بررسی‌های باستان‌شناسی منطقه ساوه»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوئش*، تهران، سازمان میراث فرهنگی: ۳۹۳-۳۵۳.
- مشکور، م.
- ۱۳۸۱ «روندهای اقتصاد زیستی ایران بر پایه مطالعات باستان‌جانورشناسی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها»، *مجموعه مقالات نخستین همایش باستان‌سنجی در ایران: نقش علوم پایه در باستان‌شناسی*، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور: ۳۳-۱۷.
- مشکور، م.، ن. هاشمی
- ۱۳۸۴ «دیرین‌جانورشناسی همسترها از رسوبات دوران چهارم در غار کانی میکائیل استان کردستان»، *مجله زیست‌شناسی ایران*، سال ۱۸، شماره ۳: ۲۱۷-۲۱۰.
- معتقد، سوسن

تاریخی - فرهنگی و تزئینات وابسته به معماری، به کوشش رسول وطن‌دوست، تهران، پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی.

۱۳۸۴ مجموعه مقالات هفتمین همایش حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی و تزئینات وابسته به معماری، به کوشش رسول وطن‌دوست، تهران، پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی.

یزدی، م.، مهدی، ح. پاکزاد، م. مشکور، ر. الهامی، م. جاوری، ف. بیگلری ۱۳۸۶ «رسوب‌شناسی و زمین‌باستان‌شناسی ابزارهای سنگی (مسترین) در ایران مرکزی»، *فصلنامه علوم زمین*، سال نوزدهم، شماره ۷۳: ۱۸۹-۱۸۷.

- Aitken, M., G. Webster and A. Ress
1958 "Magnetic prospecting", *Antiquity* 32: 270-271.
- Ariai, A., and C. Thibault
1975 "Nouvelles precisions à propos de l'outillage paleolithique ancien sur galets du Khorassan (Iran)", *Paleorient* 3:101-8.
- Biglari, F., Otte, M., Jaubert, J.
2009 "Iran Palaeolithic / Le Paleolithique Diran", *British Archaeological Report*
- Godard, A.
1936 et 1949 *Athār-e Irān* (Annales du service archéologiques de l'Iran), publié deux fois par an entre.
- Mofidi Nasrabadi, B.
2004 "Archaeoologische Untersuchungen in Haft Tappeh (Iran)", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 35/36: 225-239.
- Baillie, M.
1997 *A Slice Through Time*. London: Batsford
- Eilers, W.
1959 "Die Ausgrabungen in Persepolis", *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*. Volume 53, Issue 1, Pages 248-260; Jörg Albrecht, Albrecht Meydenbauer, Pioneer of Photogrammetric Documentation of the Cultural Heritage, : <http://www.hasler.net/Meydenb.pdf> (2010-09-05).
- GIBBONS, D. F., K. C. RUHL, and L. S. STAIKOFF.
1974 "Analysis of sasanian silver objects", in: *Archaeological chemistry*, ed. By C.W. Beck, American chemical society: 11-21.
- Gordus, A., Gordus, J.
1974 "Neutron Activation Analysis of Gold Impurity Levels in Silver Coins and Art", *Archaeological Chemistry*, Beck, C., (ed), American Chemical Society: 124-147.
- Heskel, D.
1980 "An Alternative Sequence for the Development of Metallurgy: Tepe Yahya, Iran", *In The Coming of*

۱۳۷۷ مجموعه مقالات پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی، به کوشش رسول وطن‌دوست، تهران، پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی.

۱۳۷۸ مجموعه مقالات سومین و چهارمین همایش‌های حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی و تزئینات وابسته به معماری، به کوشش رسول وطن‌دوست، تهران، پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی.

۱۳۸۰ مجموعه مقالات پنجمین همایش حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی و تزئینات وابسته به معماری، به کوشش رسول وطن‌دوست، تهران، پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی.

۱۳۸۲ مجموعه مقالات ششمین همایش حفاظت و مرمت آثار

- the Age of Iron*, edited by Theodore A. Wertheim and James D. Muhly, pp: 229-266, Yale University Press, New Haven and London.
- Jaubert, J., F. Biglari, R. Crassard, M. Mashkour, W. Rendu et S. Shidrang
2008 *Paléolithique moyen récent de la grotte de Qaleh Bozi 2 (Esfahan, Iran): premiers résultats de la campagne 2008*", *Iranian Archaeology*, Vol.1, No.1: 21-31.
- Klaproth, h.
1799 "Beitrag zur numismatischen Docimasie, Berlin", In: *Sammlung der deutschen Abhandlungen, welche in der Königlichen Akademie der Wissenschaften zu Berlin vorgelesen worden in den Jahren, 1792-97*: 3-14.
- Lamberg-Karlovsky, C., Kamilli, D.
1979 "Physico-Chemical Analysis of Selected Ceramics from Tepe Yahya", *Archaeometry*, Vol. 21, No. 1, pp. 47-59.
- Lamberg-Karlovsky, C.
1988 "The Intercultural Style Carved Vessels", *Iranica Antiqua*, Vol. XXIII: 45-95.
- Lang, j., A. Middleton, (ed),
1997 *Radiography of cultural material*, Butterworth-Heinemann.
- Layard, A.
1853 reprint 2001, Discoveries in the Ruins of Nineveh and Babylon, Adamant Media Corporation.
- Mashkur, M.
2001 *Chasse et élevage du Néolithique à l'Âge du Fer dans la plaine de Qazvin (Iran)*. Étude archéozoologique des sites de Zagheh, Qabrestan et Sagzabad, PhD Thesis, University of Paris I-Sorbonne.
- McBurney, C.
1970 "Paleolithic Excavations in the Zagros Area", *Iran* VIII: 185-86.
- Meadow, R.
1986 *The Zooarchaeological Evidence from Tepe*

- Yahya*. 5500-2000 B.C., Unpublished PhD. Thesis, Harvard University.
- Meyers, P., Van Zeist, L., Sayre, E.
1974 "Major and trace elements in sasanian silver", in: *Archaeological chemistry*, ed. By C.W. Beck, American chemical society: 22-33.
- Moorey, P.
1964 "AN INTERIM REPORT ON SOME ANALYSES OF "LURISTAN BRONZES", *Archaeometry* Vol. VII, Issue1: 72-79.
- Muroga, T.
1968 "Chemical studies on some archaeological glass samples, especially from Iran and Afghanistan", *The memorial volume of the Vth International Congress of Iranian Art & Archaeology*, Tehran, Isfahan, Shiraz, 11th-18th April 1968, edited by: A. Tajvidi and M. Y. Kiani: 137-141.
- Nishimura, N., S., M. Tosi.
1972 "Fission track ages of the remains excavation at Shahr-I Sokhta and Kangavar", in: *Vth international Congress of Iranian Art and Archaeology*, Iranian centre for archaeological research, Tehran: 221-285.
- Pollard, A. M.
2007 *Analytical Chemistry in Archaeology*, Cambridge University Press, 5ff
- Porada, E.
1969 "problems of Iranian Iconography", *The memorial volume of the Vth International Congress of Iranian Art & Archaeology*, Tehran, Isfahan, Shiraz, 11th-18th April 1968, edited by A. Tajvidi and M. Y. Kiani: 163-182.
- Ralph, E. K.
1959 "University of Pennsylvania Radiocarbon Dates III", *American Journal of Science*, Radiocarbon Supplement I: 49-51
- Riederer, J.
1987 *Archäologie und Chemie*, Berlin, Rathgen Forschungslabor, 13ff
- Sadek kooros, H.
1975 "Prehistoric Environments and economics", in: *Proceeding of the IInd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran 1975., F. Bagherzadeh (ed.), Iran Center for Archaeological Research, Tehran: 77-92.
- Schmidt, E. F.
1957 *Persepolis II: Contents of the Treasury and Other Discoveries*, Oriental Institute Publications, vol. 69
- Shepherd, D. G.
1968 "Some problems of sassanian silver", in: *Vth international Congress of Iranian Art and Archaeology*, Iranian centre for archaeological research, Tehran.
- STOLZE, F. & ANDREAS, F. C.
1882 *Persepolis, die achaemenidischen und sassanidischen Denkmäler und Inschriften von Persepolis*, Istakhr, Pasargadae, Shāpūr, 2 vols., Berlin 1882.
- Sumner, William M.
1974 "Excavations at Tall-i Malyan, 1971-72", *Iran* 12:155-180.
- Van Zeist, Willem & H. E. Wright, Jr.
1963 "Preliminary Pollen Studies at Lake Zeribar, Zagros Mountains, Southwestern Iran", *Science* 140: 65 – 69.
- Weithofer, K. A.
1890 "Über Jura und Kreide aus dem nordwestlichen Persien," *Sitzungsberichte der Kaiserlichen Akademie der Wissenschaften*, Mathematisch-Naturwiss. Klasse 98, Vienna, 1890: 756-73.
- Wolff, P.
1976 *Tierknochenfunde vom Kordlar- Tepe in Aserbaid-schan*, Iran (Vorbericht), MAG CVI.
- Young, T. C.
1966 "A Summary of the Ceramic Assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the Late Third Millennium B.C.", in *J.-L. Huot, La préhistoire de la Mésopotamie. La Mésopotamie et l'exploration récente du Djebel Hamrin*, Paris: 15-54.
1. <http://www.papainternational.org/history.html>
 2. www.chn.ir/News
 3. <http://www.chn.ir/news/?Section=2&id=2907>
 4. <http://www.aariaboom.com/content/view/78/198/5.05.2010>
 5. http://www.iranatlas.info/parseh/mad_hegmatane.htm
 6. <http://www.asriran.com/view.php?id=44128>
 7. <http://www.paarsee.blogfa.com/>

ژئوفزیک در باستان‌شناسی ایران

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسن حسینی
تهران: نشر پارینه باستان‌نگاری موزا، ملی ایران
۱۳۹۶

بابک امین‌پور

چکیده

امروزه استفاده از روش‌های ژئوفیزیکی در بررسی محوطه‌های باستانی بسیار گسترش یافته و در سال‌های اخیر به شکل بخشی جدانشدنی از کاوش‌های باستان‌شناختی درآمده است. ژئوفیزیک از علوم زمین و در واقع دانش بررسی زمین با استفاده از ویژگی‌های فیزیکی است. در این روش، همان‌گونه که از نام آن بر می‌آید، برخی ویژگی‌های فیزیکی روی سطح یا نزدیک به سطح زمین سنجیده و اندازه‌گیری و، با توجه به تفاوت حاصل در مقادیر اندازه‌گیری در یک قسمت نسبت به محیط پیرامون آن، یک بخش یا توده مدفون که در یک ویژگی فیزیکی متفاوت است در زیر سطح آشکار می‌شود. رشد روزافزون این کاربرد در باستان‌شناسی در طی سال‌های اخیر مدیون پیشرفت‌های چشمگیر در دانش الکترونیک و رایانه است که تحول بزرگی در سرعت برداشت داده‌ها و پردازش آن‌ها ایجاد کرده و موجب شده که این روش‌ها به نسبت گذشته با موفقیت بیشتری در محوطه‌های باستانی به اجرا درآید. با پیمایش باستان‌ژئوفیزیکی می‌توان محوطه‌های وسیع را در زمان کوتاهی بررسی و ساختارهای باستانی مدفون را تا حد امکان آشکار کرد. به این ترتیب محل ترانشه آگاهانه انتخاب و در زمان و هزینه صرفه‌جویی می‌شود. بررسی‌های باستان‌ژئوفیزیکی با توجه به سرعت پیمایش بالا، در حد هکتار در روز، در باستان‌شناسی نجات‌بخشی و تعیین حریم محوطه‌ها نیز کاربرد مؤثری دارد. از میان روش‌های ژئوفیزیک اکتشافی روش مغناطیس‌سنجی، رادار زمینی و الکتریکی کاربرد بیشتری در محوطه‌های باستانی دارد، ولی به سبب وجود کنتراست مغناطیسی کافی بین اکثر ساختارها و پدیده‌های باستانی مدفون با محیط در برگرنده آن بیشترین کاربرد مربوط به روش مغناطیس‌سنجی است که به شکل گسترده استفاده می‌شود و دیگر روش‌ها بیشتر به شکل روش تکمیلی یا در شرایطی استفاده می‌شود

این نتایج به شکل نقشه‌های آنومالی گرادیان مغناطیسی در آمده است.

کلید واژگان: ژئوفیزیک، باستان‌شناسی ایران، روش‌ها، باستان ژئوفیزیک، تاریخچه پژوهش‌ها.

مقدمه

ژئوفیزیک از علوم زمین و دانش بررسی زمین بر اساس استفاده از ویژگی‌های فیزیکی است. این علم شاخه‌های گوناگون و کاربرد بسیار دارد. بخشی از آن، شامل بررسی لایه‌های بالایی پوسته زمین با روش‌های ویژه ژئوفیزیک اکتشافی یا کاربردی نامیده می‌شود. در روش‌های ژئوفیزیک اکتشافی که از دهه‌ها سال پیش در کاوش منابع نفت و گاز، اکتشاف کانسارها، سفره‌های آب زیرزمینی و تعیین عوامل ژئوتکنیکی و در سال‌های اخیر در بررسی‌های مربوط به جراثیم، محیط زیست و باستان‌شناسی استفاده شده، برخی ویژگی‌های فیزیکی روی سطح یا نزدیک به سطح زمین سنجش و اندازه‌گیری و — با توجه به تفاوت‌ها در مقادیر اندازه‌گیری شده در نقاط مختلف که به آن آنومالی یا بی‌هنجاری گفته می‌شود — یک بخش یا توده مدفون آشکار می‌شود، که در یک یا چند ویژگی فیزیکی با محیط در برگیرنده خود متفاوت است (3: Sharma 1997).

بررسی‌های ژئوفیزیک و باستان‌شناسی

امروزه استفاده از روش‌های ژئوفیزیک در بررسی محوطه‌های باستانی گسترش فراوانی یافته و در سال‌های اخیر به شکل بخشی جدانشدنی از کاوش‌های باستان‌شناسی درآمده است. البته پیشینه کاربرد روش‌های ژئوفیزیک در باستان‌شناسی به چند دهه قبل باز می‌گردد، نخستین تجربه‌ها در اواسط دهه ۱۹۴۰ با روش ژئوالکتریک و سپس در شروع دهه ۱۹۵۰ با تمرکز بر روش مغناطیس‌سنجی انجام شده است (Scolar 1990: 371). طی سی سال گذشته نیز لرزه‌نگاری، رادار زمینی و ماهواره‌ای، تصویربرداری با پرتوهای فروسرخ و دماسنجی، الکترو مغناطیس و گرانی‌سنجی به کار رفته است. با وجود سابقه طولانی در استفاده از روش‌های ژئوفیزیک در محوطه‌های باستانی، فراگیر شدن این کاربرد

که مغناطیس‌سنجی ممکن نباشد. در این میان روش‌های لرزه‌نگاری دریایی و سونار جایگاه بسیار مناسبی در باستان‌شناسی زیر آب به دست آورده است و در شناسایی محل غرق کشتی‌ها و محوطه‌های ساحلی استفاده می‌شود. در سال‌های اخیر کاربرد روش‌های ژئوفیزیک در باستان‌شناسی که می‌توان با عنوان باستان‌ژئوفیزیک از آن یاد کرد به شکل تخصصی درآمده و نیازمند دانش و فنون خاص شده و این گونه بررسی‌ها با ذهنیت اکتشاف معدن احتمالاً به نتایج گمراه‌کننده و غیرسودمند برای محوطه‌های باستانی منجر می‌شود. نخستین بررسی‌های ژئوفیزیک در ایران به سال ۱۳۵۰ باز می‌گردد که آلبرت هس از روش الکتریکی در شوش استفاده کرد. تا سال‌ها پس از آن گزارشی از این گونه بررسی به غیر از اجرای روش الکتریکی با نتایج نامشخص در اواخر دهه ۷۰ در کنگاور دیده نمی‌شود. همان گونه که اشاره کردیم روش اصلی در بررسی محوطه‌های باستانی مغناطیس‌سنجی است که برای نخستین بار نویسنده با یک گروه ایرانی به صورت آزمایشی آن را در سال ۱۳۷۸ در چند محدوده پیرامون معبد چغازنبیل اجرا کرد. این پیمایش‌های آزمایشی در اریسمان نیز ادامه یافت، ولی به سبب فراهم نبودن تجهیزات کافی و استفاده از مغناطیس‌سنج‌های مربوط به اکتشافات معدنی، بررسی گسترده این دو محوطه به گروه‌های باستان‌ژئوفیزیک آلمانی سپرده شد و طی سال‌های بعد گروه فرانسوی در پاسارگاد و گروه‌های انگلیسی در تعدادی دیگر از محوطه‌ها شروع به فعالیت کردند. خوشبختانه از سال ۱۳۸۲ با به دست آمدن دانش و تجربه کافی در زمینه باستان‌ژئوفیزیک و تهیه تجهیزات مورد نیاز، در ایران نیز امکان بررسی مغناطیس‌سنجی محوطه‌های باستانی با کیفیت بسیار بالا فراهم شد و در نخستین مرحله به قصد یافتن نشانه‌هایی از شهر پارسه محوطه‌های پیرامون تخت جمشید را نگارنده پیمایش کرد. با توجه به آشکار شدن ساختارهای معماری مدفون در زیر کشتزارهای پیرامون تخت جمشید این بررسی‌ها ادامه یافت و تاکنون نتایج مهمی از آن به دست آمده است. همچنین در طی سال‌های گذشته بیش از ۲۵ محوطه باستانی دیگر نیز پیمایش و در بیشتر موارد نتایج درخور توجهی از آن حاصل شد که بخشی از

مانند احداث سد، تونل، نیروگاه، بنادر و تأسیسات مهم و همچنین در پروژه‌های محیط زیست و منابع آب کاربرد دارد. کاربرد این روش در باستان‌شناسی بسیار محدود و بیشتر برای شناسایی ساختارهای زمین‌شناسی و هدف‌های بزرگ‌مقیاس مناسب است و با گسترش روش رادار زمینی در سال‌های اخیر به ندرت از لرزه‌نگاری در محوطه‌های باستانی استفاده شده است. در روش لرزه‌نگاری بازتابی امواج از سطوح ناپیوستگی منعکس می‌شود و به گیرنده‌های سطح زمین می‌رسد و با اندازه‌گیری زمان رفت و برگشت عمق و شیب لایه زمین‌شناسی بازتاب‌دهنده مشخص می‌شود. روش بازتابی برای شناسایی لایه‌های زمین‌شناسی و تله‌های نفتی مناسب است، در عمق کم کارایی زیادی ندارد (در خشکی) و کاربرد آن در باستان‌شناسی بسیار محدود است. از سوی دیگر روش بازتابی در لرزه‌نگاری دریایی به منظور شناسایی توپوگرافی کف دریا و لایه‌های زیرین آن به شکل گسترده به کار می‌رود، با این تفاوت که در این کاربرد برای ایجاد موج از منابعی استفاده می‌شود که برای محیط زیست آبران زیان‌بار نباشد. با توجه به قدرت تفکیک بالا، روش لرزه‌نگاری بازتابی دریایی به همراه روش‌های سونار در باستان‌شناسی زیر آب به کار می‌رود و در شناسایی محوطه‌های ساحلی و محل غرق کشتی‌های مدفون کاربرد بسیار گسترده‌ای دارد.

روش گرانی‌سنجی یا ثقل‌سنجی بر اساس اندازه‌گیری و سنجش تغییرات شتاب جاذبه در بخش‌های گوناگون زمین شکل گرفته است. از زمان کشف قانون جاذبه نیوتن کشش بین اجرام شناخته شده است. یک جسم چنانچه در بالای سطح زمین رها شود با سرعت رو به افزایش سقوط می‌کند. نسبت افزایش این سرعت، شتاب جاذبه یا گرانی نامیده می‌شود. تغییرات چگالی سبب تغییر در جرم و شتاب جاذبه می‌شود. از آنومالی‌های گرانی‌سنجی برای آشکارسازی تله‌های نفتی، کارست و حفره‌های زیرزمینی و گسل‌ها استفاده می‌شود. در باستان‌شناسی با روش میکروگراویده فعالیت‌هایی انجام شده، ولی به سبب کوچک بودن آنومالی پدیده‌های باستانی، پیچیده بودن پردازش‌ها و صحت کافی نداشتن نتایج از این روش استقبال چندانی نشده و کاربرد آن در باستان‌شناسی بسیار محدود است.

در باستان‌شناسی و به دست آمدن نتایج موفقیت‌آمیز و پربار به سال‌های اخیر باز می‌گردد. پیشرفت‌های چشم‌گیر در دانش الکترونیک و رایانه موجب تحول بزرگی در سرعت و دقت برداشت و پردازش داده‌ها و در نتیجه افزایش تأثیر استفاده از این روش‌ها در بررسی محوطه‌های باستانی و سبب شده این روش‌ها به نسبت گذشته با موفقیت بیشتر در محوطه‌های باستانی به اجرا درآید. برای نمونه در دهه ۱۹۸۰ برای اندازه‌گیری با دستگاه مغناطیس‌سنج در هر نقطه حدود ۱۰ ثانیه زمان لازم بود، در حالی که از سال ۲۰۰۰ با بعضی از دستگاه‌های مغناطیس‌سنج می‌توان تا ۲۰ نقطه را در هر ثانیه با دقت بیشتر اندازه‌گیری کرد (Kvamme 2001: 353). همچنین با افزایش توانایی‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در زمینه رایانه می‌توان داده‌های بیشتری را در زمان کوتاه‌تر پردازش پیچیده کرد و اطلاعات لازم را از داده‌های خام به دست آورد. با پیمایش باستان‌ژئوفیزیکی، محوطه‌های وسیع در زمان کوتاهی بررسی و ساختارهای معماری و دیگر پدیده‌های باستانی مدفون تا حد امکان آشکار می‌شود. به این ترتیب می‌توان محل ترانشه‌ها را آگاهانه انتخاب و در زمان و هزینه صرفه‌جویی کرد. این کاربرد با توجه به سرعت بالای پیمایش که در حد هکتار در روز است در باستان‌شناسی نجات‌بخشی و تعیین حریم محوطه‌ها نیز کاربرد بسیار دارد. روش‌های ژئوفیزیک اکتشافی که کم‌وبیش در باستان‌شناسی استفاده می‌شود شامل لرزه‌نگاری، گرانی‌سنجی، مغناطیس‌سنجی، روش‌های الکتریکی و الکترومغناطیسی، رادار زمینی و دماسنجی است. در روش لرزه‌نگاری، که به دو شکل بازتابی و شکست مرزی اجرا می‌شود، با ضربه پتک روی زمین یا انفجار دینامیت امواج الاستیک تولید و در داخل زمین منتشر و بخشی از امواج را، که به سطح زمین باز می‌گردد، با گیرنده‌هایی که ژئوفون نامیده می‌شود ثبت می‌کنند. در روش لرزه‌نگاری شکست مرزی، که در اعماق کم اجرا شدنی است، با محاسبه زمان سیر موج در امتداد لایه‌های زمین‌شناسی سرعت موج در لایه و عمق و ضخامت آن به دست می‌آید. با این روش می‌توان اندازه تعدادی از پارامترهای فیزیکی را نیز به دست آورد که در ژئوتکنیک و پروژه‌های بزرگ

روش مغناطیس‌سنجی بر اساس اندازه‌گیری تغییرات در شدت میدان مغناطیسی زمین بنا نهاده شده است. زمین به شکل آهن‌ربای بزرگی عمل می‌کند، ولی به سبب ناهمگون بودن، میدان مغناطیسی در همه جا یکسان نیست و در بخش‌هایی که سنگ‌ها حاوی کانی‌های مغناطیسی باشد تغییراتی در میدان مغناطیسی دیده می‌شود. بیشتر پدیده‌های باستانی نیز به دلیل وجود مقداری کانی مغناطیسی در آنها دارای کنتراست مغناطیسی کافی با پیرامون خود هستند. هنگام بررسی مغناطیس‌سنجی در هر نقطه، مجموع تأثیرات میدان مغناطیسی زمین به علاوه اثر ساختارهای زمین‌شناسی نزدیک به سطح و آنومالی‌های مربوط به پدیده‌های باستانی مدفون ثبت می‌شود. از این‌رو با به‌کارگیری تکنیک‌هایی به هنگام برداشت داده‌ها و پس از آن با پردازش‌های ویژه داده‌ها برای تقویت و آشکار کردن آنومالی‌های ضعیف مربوط به ساختار و پدیده‌های باستانی تلاش می‌شود. وجود خاصیت مغناطیس باقی‌مانده حرارتی نیز تأثیر بسیار در بررسی محوطه‌های باستانی داشته است. موادی که ذرات و عناصر مغناطیسی دارند ولی در حالت عادی به سبب پراکنده بودن و هم جهت نبودن این ذرات خاصیت مغناطیسی بارزی نشان نمی‌دهند هنگامی که در معرض حرارت شدید قرار گیرند در نتیجه گردش آزادانه ذرات مغناطیسی حول محور خود همگی در امتداد میدان مغناطیسی زمین ردیف و هم جهت می‌شوند و پس از سرد شدن جسم این وضعیت حفظ و سبب ایجاد خاصیت مغناطیسی در آن می‌شود. به این ترتیب خاصیت مغناطیس باقی‌مانده حرارتی سبب می‌شود سازه‌های آجری، کوره‌های پخت سفال و ذوب فلز و خمره‌های بزرگ ذخیره‌سازی و گورخمره‌ها به هدف‌های بسیار خوبی برای بررسی مغناطیس‌سنجی تبدیل شود. با توجه به سرعت زیاد پیمایش مغناطیس‌سنجی و توانایی بالای آن در آشکارسازی هدف‌های باستانی، این روش بیشترین کاربرد را در باستان‌شناسی دارد.

روش‌های کاوش الکتریکی گوناگون است و بر اساس ویژگی‌های الکتریکی زمین همچون رسانایی، پتانسیل خودزا و شارژپذیری بنا شده است. در بسیاری از موارد مقاومت ویژه الکتریکی لایه‌های زیرین زمین بررسی می‌شود. بنا بر قانون

اهم از نسبت ولتاژ به شدت جریان، مقدار مقاومت الکتریکی به دست می‌آید. در این روش از دو نقطه جریان الکتریکی به داخل زمین فرستاده می‌شود و از نقطه‌های دیگر اختلاف پتانسیل ایجاد شده اندازه‌گیری می‌شود و به این ترتیب می‌توان تغییرات جانبی و عمودی در رسانایی را مشخص کرد. این روش در ژئوتکنیک، ژئوهیدرولوژی و اکتشاف سفره‌های آب زیرزمینی، شناسایی گسل‌ها، تعیین ضخامت آبرفت و عمق پی سنگ و لایه‌بندی زمین (لایه‌های زمین‌شناسی) کاربرد زیادی دارد. روش الکتریکی به‌شدت به میزان رطوبت، مقدار یون‌ها و وضعیت دانه‌بندی خاک وابسته است. خشک بودن لایه سطحی خاک یا برعکس بسیار مرطوب بودن آن نیز سبب اخلال در اجرای این روش می‌شود. در این روش، به سبب تماس مستقیم با زمین و فرو بردن میله‌های الکترود به داخل زمین برای انتقال و اندازه‌گیری جریان الکتریکی، سرعت پیمایش در مقایسه با روش‌هایی که با زمین تماس مستقیم ندارد کندتر است. از این روش در جای خود می‌توان به‌خوبی برای بررسی محوطه‌های باستانی استفاده کرد.

روش الکترومغناطیسی برای آشکارسازی کانسار و لایه‌های رسانا مناسب است. در این روش موج الکترومغناطیسی با فرکانس پایین به داخل زمین فرستاده و در صورت وجود بخش یا توده‌ای با رسانایی بالا میدان ثانویه پیرامون آن ایجاد می‌شود که با اندازه‌گیری اجزای این میدان در سطح زمین می‌توان این توده رسانا را شناسایی کرد. در برخی موارد از این روش در محوطه‌های باستانی استفاده می‌شود، ولی برای به نقشه درآوردن جزئیات ساختارها کارایی کافی ندارد و بیشتر برای هدف‌های بزرگ همچون تپه‌های مدفون، خندق و شناسایی پدیده‌های مربوط به ژئومرفولوژی و زمین‌ساختی در محوطه‌های باستانی به کار می‌رود. دستگاه دیگری که آن نیز بر اساس روش الکترومغناطیسی کار می‌کند فلزیاب است، که کاربرد بسیار محدودی دارد، زیرا در بررسی‌های باستان ژئوفیزیکی هدف اصلی شیء‌یابی نیست و این‌گونه بررسی‌ها با هدف آشکارسازی سازه‌های باستانی مدفون انجام می‌شود در حالی که کاوش برای یافتن شیء منفرد به نابودی لایه‌های باستانی منجر می‌شود.

در روش رادار نافذ در زمین یا ژئورادار امواج

پیمایش هوایی با سرعت و دقت بیشتری اجرا می‌شود، زیرا صرف زمان طولانی هنگام بررسی در سطح به سبب تغییرات دما در طول روز موجب پایین بودن دقت برداشت داده‌ها می‌شود. از آنجا که بخش زیادی از انتشار گرمای زمین در طول موج مربوط به پرتو فروسرخ انجام می‌شود، با روش پرتوسنجی و تصویربرداری مادون قرمز می‌توان آنومالی‌های انتشار حرارت را به دست آورد. وجود پوشش گیاهی تأثیر نامطلوب بر روند اجرای روش دماسنجی دارد.

از میان روش‌های ژئوفیزیک اکتشافی روش مغناطیس‌سنجی، رادار زمینی و الکتریکی کاربرد بیشتری در محوطه‌های باستانی دارد، ولی به سبب وجود کنتراست مغناطیسی کافی بین اکثر ساختارها و پدیده‌های باستانی مدفون و محیط در برگیرنده آن روش مغناطیس‌سنجی به شکل گسترده در محوطه‌ها استفاده می‌شود و دیگر روش‌ها بیشتر به شکل روش تکمیلی یا در شرایط محیطی‌ای استفاده می‌شود که مغناطیس‌سنجی را نمی‌توان به کار برد. به طور کلی استقرار و سکونت انسان خاصیت مغناطیسی خاک را به صورتی افزایش می‌دهد که با محیط پیرامون خود متفاوت شود (Schmidt 2007: 5). این افزایش خاصیت مغناطیسی خاک سطحی ناشی از چند عامل به‌ویژه حرارت است که سبب ایجاد خاصیت مغناطیس باقی‌مانده حرارتی و همچنین موجب تبدیل اکسید آهن به مگنتیت می‌شود. از دیگر عوامل فعالیت میکروبی در پسماندهای ارگانیکی است که در تبدیل انواع کمتر مغناطیس اکسید آهن به نوع مغناطیس‌تر آن نقش دارد. همچنین بعضی از باکتری‌ها کریستال‌های مغناطیسی درون سلولی ایجاد می‌کنند که پس از نابودی باکتری همچنان به صورت ذرات مغناطیسی در خاک باقی می‌ماند و سبب افزایش خاصیت مغناطیسی خاک می‌شود (Fassbinder *et al.* 1990: 161). از دیگر عوامل آمیخته شدن مواد مغناطیسی همچون ذرات سفال و آجر و باقی‌مانده فعالیت آهن‌گری و فلزکاری در خاک سطحی است. در سال‌های اخیر کاربرد روش‌های ژئوفیزیکی در باستان‌شناسی، که باستان‌ژئوفیزیک نامیده می‌شود، به شکل تخصصی درآمده و به دانش و تکنیک‌های مربوط نیاز دارد. اجرای این‌گونه بررسی‌ها با ذهنیت اکتشاف معدن، در

الکترومغناطیسی با فرکانس بسیار بالا را آنتن‌هایی که با زمین در تماس نزدیک است به داخل زمین می‌فرستد و بازتاب به وجود آمده از سطوح ناپیوستگی دریافت می‌شود. فرکانس مناسب برای بررسی محوطه‌های باستانی بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ مگاهرتز است که با توجه به هدف بررسی تغییر می‌کند. در این روش به سبب استفاده از فرکانس‌های بالا می‌توان از ناپیوستگی‌های بسیار کوچک نیز بازتاب دریافت و توده‌هایی در ابعاد کوچک را آشکار کرد. این روش کاربرد گسترده‌ای در باستان‌شناسی دارد، به‌ویژه در محیط‌هایی که اجرای روش مغناطیس‌سنجی با محدودیت مواجه است، برای نمونه در محیط شهری و داخل ساختمان‌ها. البته استفاده از این روش نیز محدودیت‌هایی دارد، از جمله نفوذ سیگنال رادار با افزایش عمق و رسانایی خاک کاهش می‌یابد و وجود لایه‌هایی از جنس رس کاربرد این روش را به شدت کاهش می‌دهد. همچنین به علت نیاز به تماس نزدیک آنتن و سطح زمین در محوطه‌هایی با پوشش گیاهی فشرده و توپوگرافی نامنظم اجرای آن با دشواری‌هایی روبه‌روست.

روش دماسنجی در سال‌های اخیر در محوطه‌های باستانی به کار رفته است. منابع گرمای زمین شامل دو بخش داخلی و خارجی است. بخش داخلی ناشی از فعالیت عناصر رادیواکتیو و بخش خارجی ناشی از تابش خورشید بر سطح زمین است. روند از دست دادن حرارت و جریان آن از درون زمین به جو، به سبب ناهمگون بودن زمین، در همه جا یکسان نیست و تفاوت در انتقال جریان گرمایی در بخش‌های گوناگون آنومالی ایجاد می‌کند. این تفاوت در انتقال جریان گرمایی ممکن است به سبب تغییر در جنس خاک، گوناگونی سنگ‌های زیرین، و وجود ساختارهای معماری در نزدیک سطح زمین باشد. مثال ساده این کار تصویربرداری هوایی از روند ذوب شدن برف است که نشانه‌هایی از آنومالی‌های سطحی را نشان می‌دهد و با توجه به وابستگی به شرایط آب‌وهوایی کاربرد آن محدودیت زیادی دارد (Scollar *et al.* 1990: 591). بنابراین اندازه‌گیری گرمای منتقل شده از زمین به خارج اساس بررسی ژئوفیزیکی در محوطه‌های باستانی قرار می‌گیرد و تغییرات دما بر سطح زمین ساختارهای مدفون را آشکار می‌کند. این بررسی با

محوطه‌های باستانی، به نتایج گمراه‌کننده و ناکارآمد منجر می‌شود.

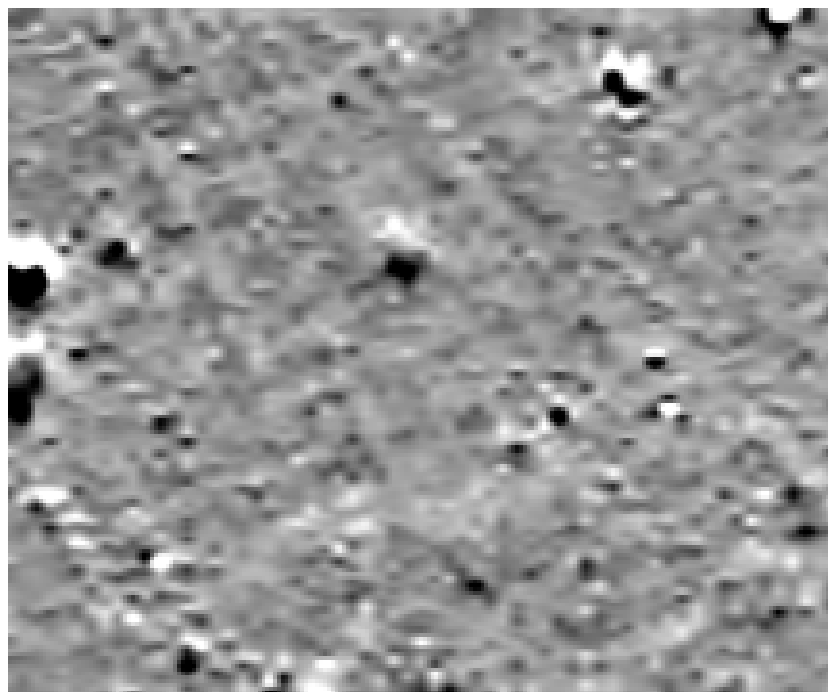
پیشینه بررسی‌ها

بررسی‌های ژئوفیزیکی در ایران به سال ۱۳۵۰ باز می‌گردد که آلبرت هس از روش الکتریکی در شوش استفاده کرد (هس ۱۳۵۴: ۳۰۱). تا سال‌ها پس از آن گزارشی از این‌گونه بررسی‌ها به غیر از اجرای محدود روش الکتریکی با نتایج نامشخص در اواخر دهه ۷۰ در کنگاور دیده نمی‌شود (ملک‌عباسی ۱۳۷۸). همان‌گونه که اشاره کردیم روش اصلی در بررسی محوطه‌های باستانی مغناطیس‌سنجی است که نخستین‌بار به نگارنده به همراهی گروهی ایرانی آن را به صورت آزمایشی در سال ۱۳۷۸ در چند محدوده در پیرامون معبد چغازنبیل اجرا کرد (امین‌پور ۱۳۷۸). این پیمایش‌های آزمایشی در اریسمان نیز ادامه یافت (امین‌پور ۱۳۸۰)، ولی به سبب فراهم نبودن تجهیزات کافی و استفاده از دستگاه‌های مغناطیس‌سنج مربوط به اکتشاف معدن، بررسی

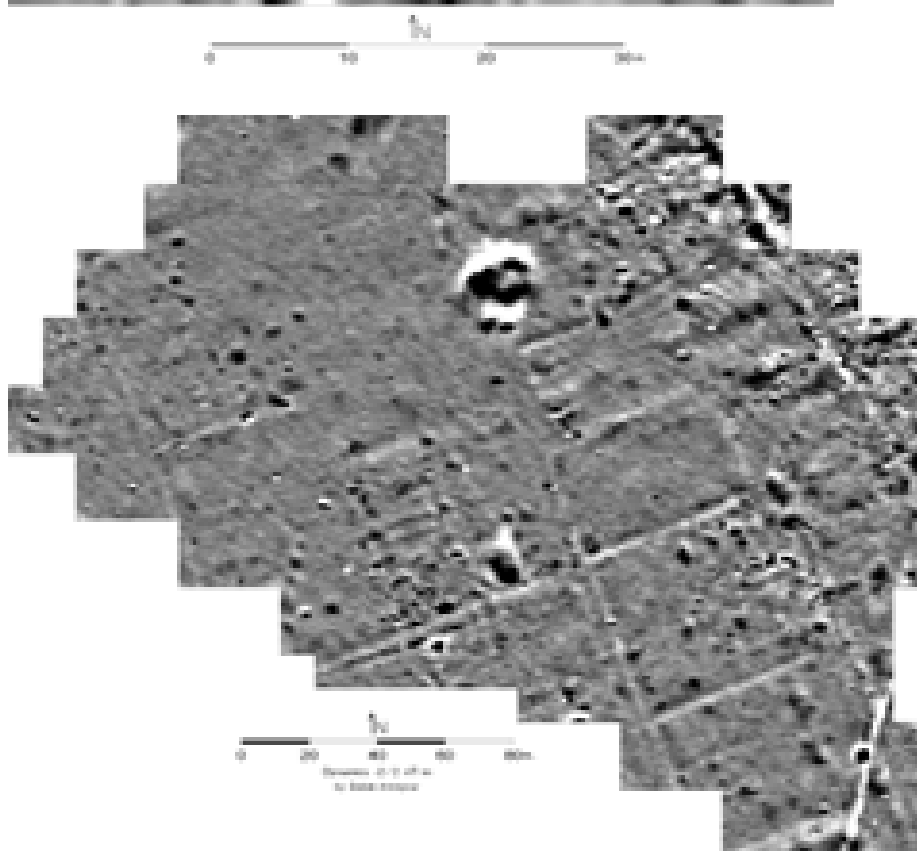
گسترده این دو محوطه را گروه‌های باستان ژئوفیزیک آلمانی به انجام رساندند (مفیدی ۱۳۸۲، پارزینگر ۱۳۸۲: ۲۴). و طی سال‌های بعد گروه فرانسوی در پاسارگاد و گروه‌های انگلیسی در تعدادی دیگر از محوطه‌ها شروع به فعالیت کردند. خوشبختانه از سال ۱۳۸۲ با به دست آمدن دانش و تجربه کافی در زمینه باستان ژئوفیزیک و تهیه تجهیزات مورد نیاز، امکان بررسی مغناطیس‌سنجی محوطه‌های باستانی با کیفیت بسیار بالا برای هیئت‌های ایرانی نیز فراهم و در نخستین مرحله به قصد یافتن نشانه‌هایی از شهر پارسه محوطه‌های پیرامون تخت‌جمشید را نگارنده پیمایش کرد. با توجه به آشکار شدن ساختارهای معماری مدفون در زیر کشتزارهای پیرامون تخت‌جمشید این بررسی‌ها ادامه یافت و تاکنون نتایج مهمی از آن به دست آمده است (Aminpour 2005: 35). همچنین از آن سال تاکنون بیش از ۲۵ محوطه باستانی دیگر به روش مغناطیس‌سنجی بررسی باستان ژئوفیزیکی شده و در بیشتر موارد نتایج درخور توجهی به



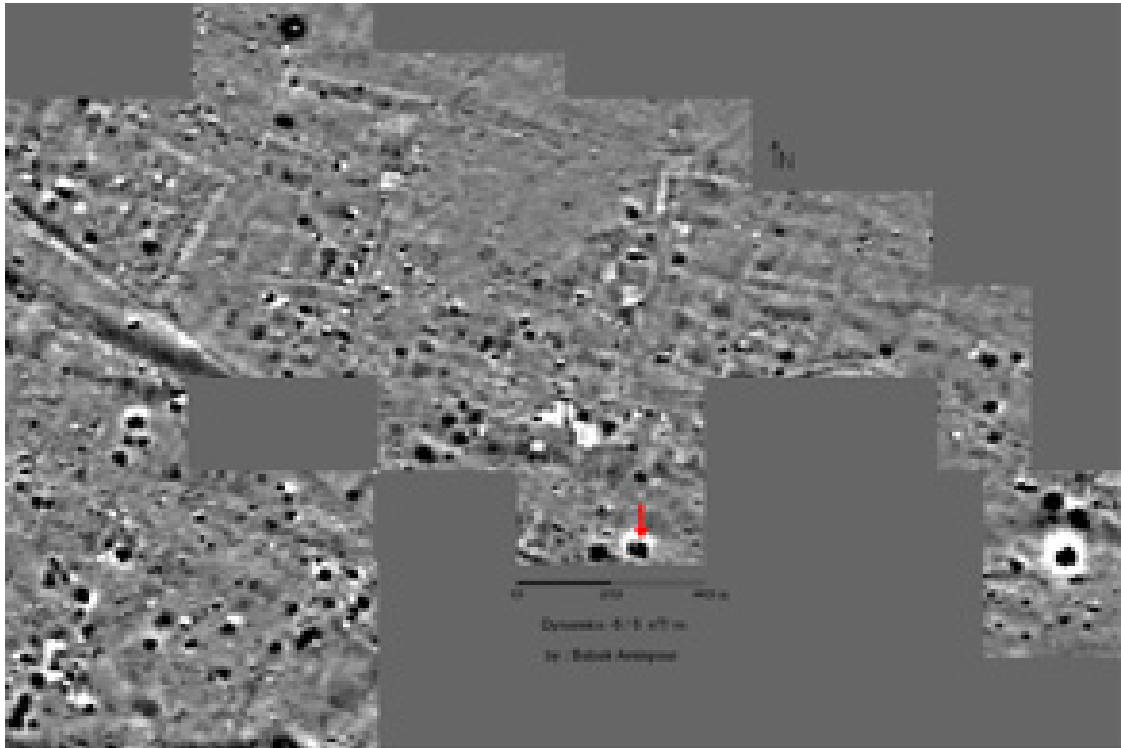
تصویر ۱. نمایی از پیمایش مغناطیس‌سنجی در پیرامون تخت‌جمشید



شکل ۱. نقشهٔ آنومالی گرادیان مغناطیسی در بخشی از کشتزارهای شمال باختری تخت جمشید



شکل ۲. نقشهٔ آنومالی گرادیان مغناطیسی در بخشی از کشتزارهای شمال باختری تخت جمشید



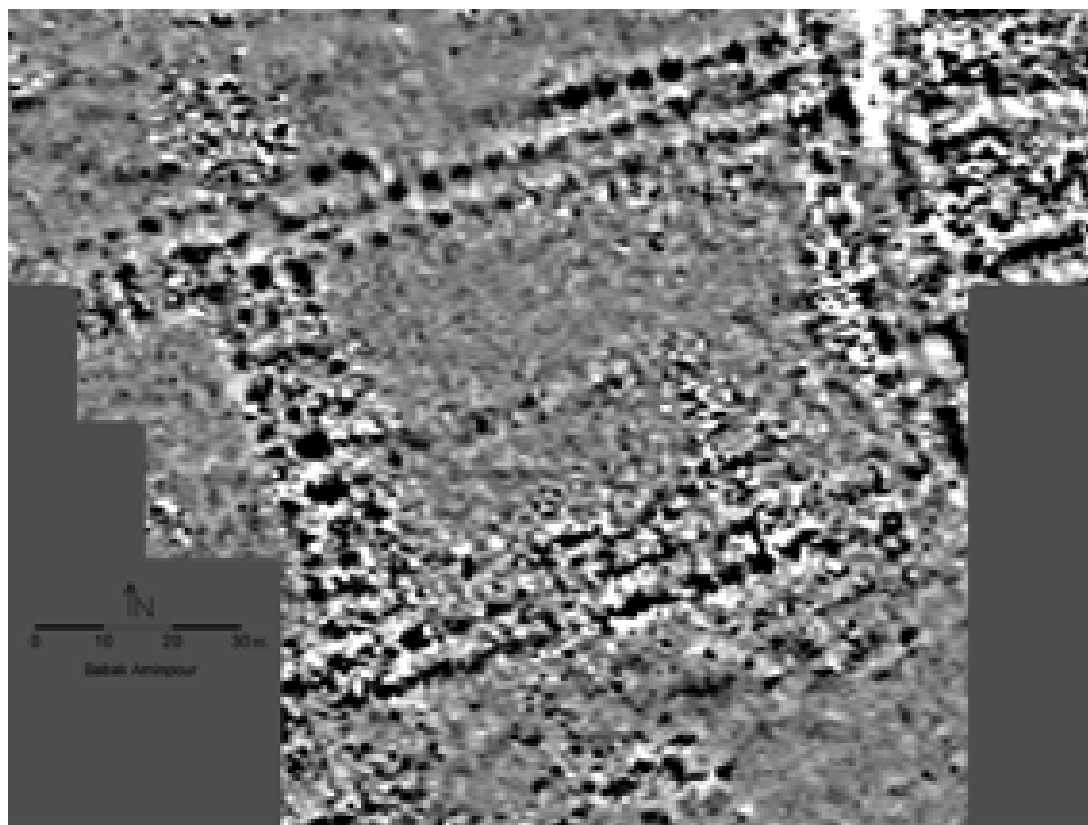
شکل ۳. نقشه آنومالی گرادیان مغناطیسی در محوطه ۶۴ تنگه بلاغی



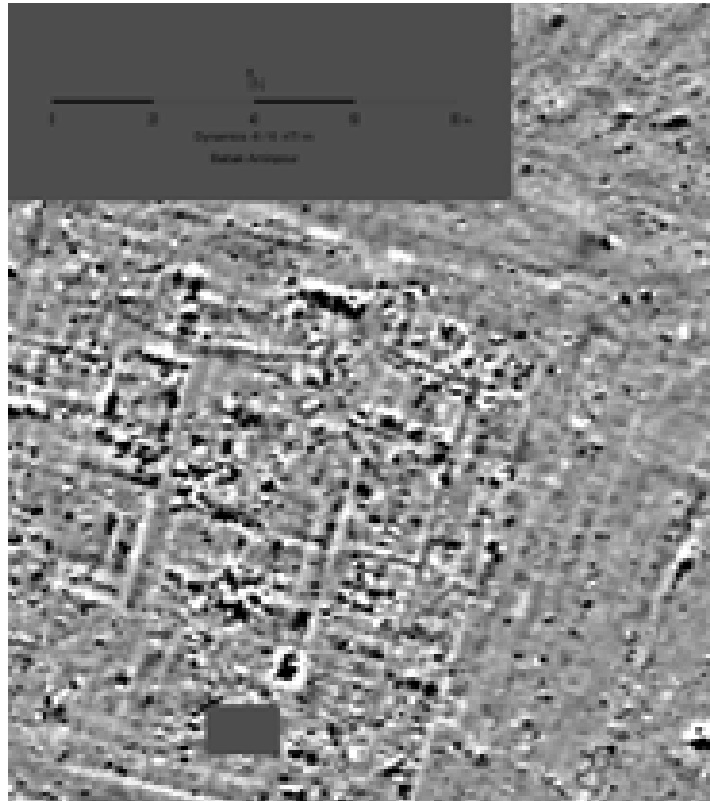
تصویر ۲. نتیجه حفاری در محل یکی از آنومالی‌های مغناطیسی در محوطه ۶۴ تنگه بلاغی



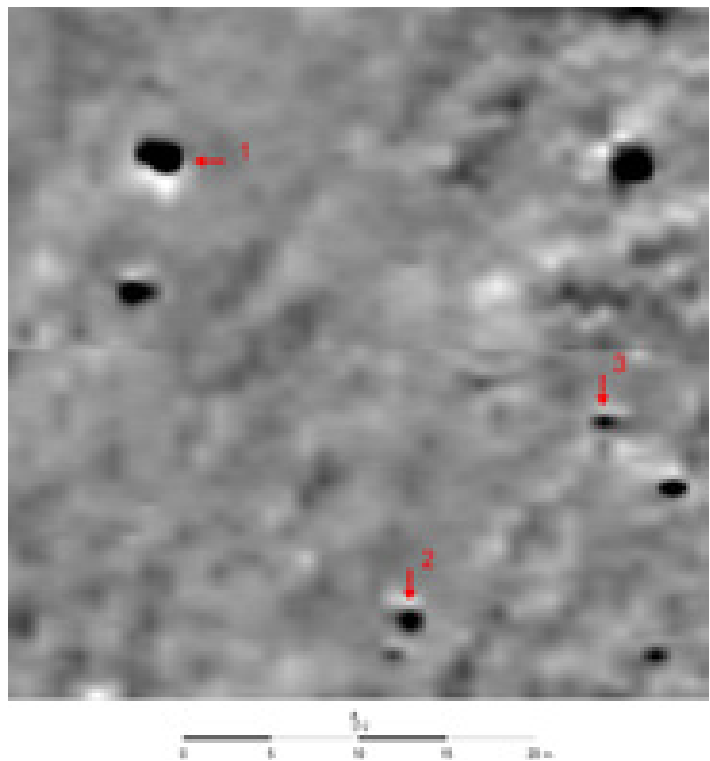
تصویر ۳. نمای بخشی از دشت حلقه که آنومالی ساختار معماری مدفون در آن آشکار شده است



شکل ۴. نقشه آنومالی گرادیان مغناطیسی در بخشی از محوطه دشت حلقه



شکل ۵. نقشهٔ آنومالی گرادیان مغناطیسی محوطهٔ اشکانی نخل ابراهیم در نزدیکی میناب



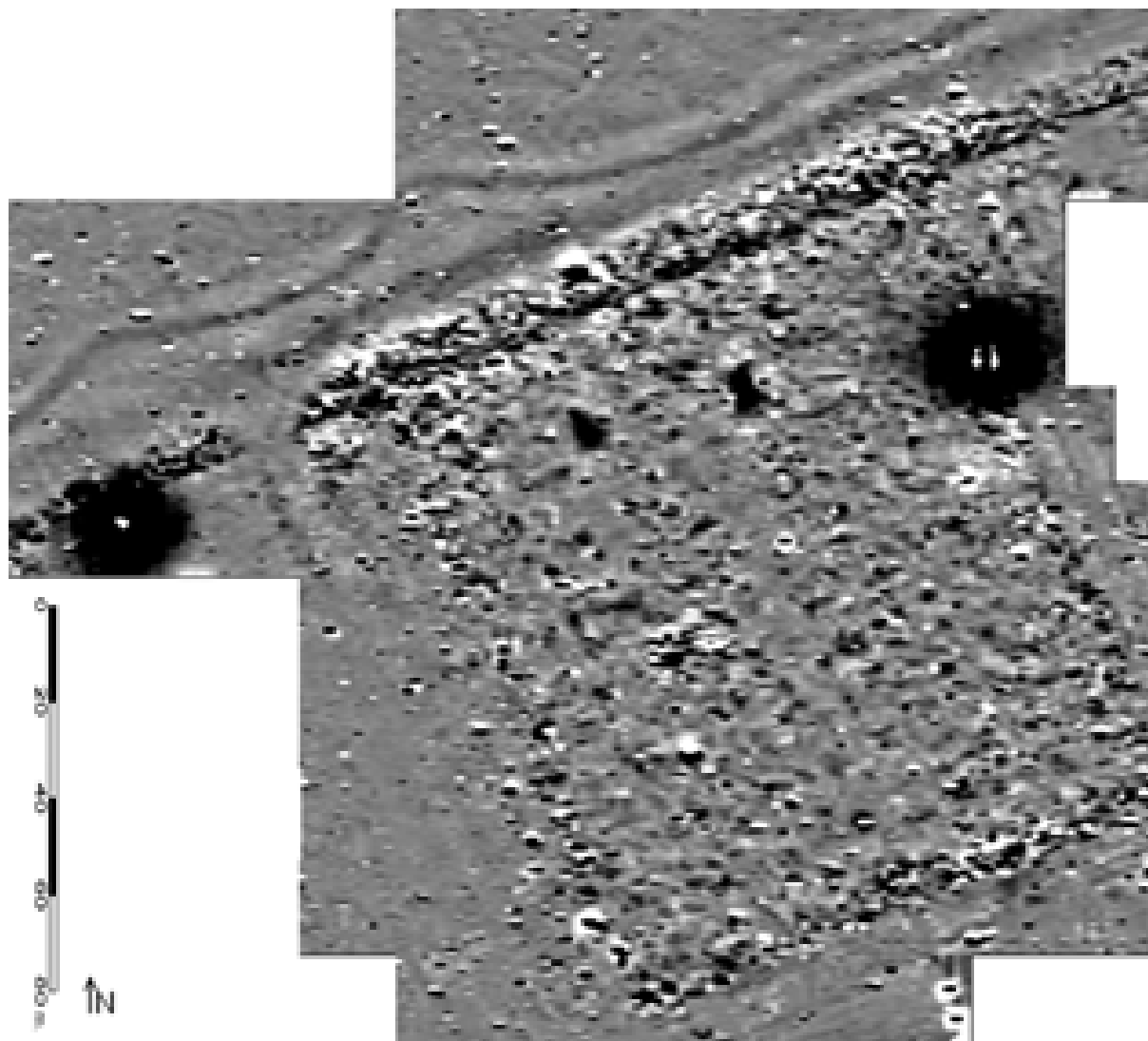
شکل ۶. نقشهٔ آنومالی گرادیان مغناطیسی در محدودهٔ گورستان محوطهٔ اشکانی نخل ابراهیم میناب



تصویر ۴. نتیجه حفاری در محل آنومالی مغناطیسی در گورستان محوطه اشکانی نخل ابراهیم میناب



تصویر ۵. نتیجه حفاری در محل آنومالی مغناطیسی در گورستان محوطه اشکانی نخل ابراهیم میناب



شکل ۷. نقشه آنومالی گرادیان مغناطیسی در محدوده دژ شماره ۹ در امتداد دیوار دفاعی گرگان

دست آمده است.^۱

۱. از جمله این بررسی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

گزارش پیمایش‌های مغناطیس‌سنجی در محوطه‌های باستانی پیرامون تخت‌جمشید (۱۳۸۳)، محوطه‌های باستانی پیرامون دیوار دفاعی بزرگ گرگان و شهر جرجان (۱۳۸۳)، محوطه باستانی تنگه بلاغی (۶۴، ۷۶ و ۷۷) در ۱۳۸۴، محوطه باستانی تنگه بلاغی-پاسارگاد (۱۳۱) در ۱۳۸۵، محوطه باستانی تپه‌کهنده در استان اصفهان (۱۳۸۵)، محوطه تاریخی دولتخانه صفوی قزوین (۱۳۸۵)، محوطه باستانی تپه قلعه‌خندان، گرگان (۱۳۸۵)، محوطه باستانی چوبتراش لرستان (۱۳۸۵)، محوطه‌های باستانی گنداب و خرن در استان سمنان (۱۳۸۵)، محوطه باستانی تپه‌ربط، سردشت (۱۳۸۵)، محوطه باستانی تپه‌پیش‌قلعه، مانه و سملقان، بجنورد (۱۳۸۵)، محوطه باستانی دشت حلقه، مینودشت گلستان (۱۳۸۵)، محوطه باستانی جوبجی، رامهرمز، خوزستان (۱۳۸۶)، محوطه باستانی قلی‌درویش - قم (۱۳۸۶)، محوطه باستانی نخل ابراهیم، میناب، هرمزگان (۱۳۸۶)، محوطه باستانی تپه‌شغالی، ورامین (۱۳۸۷)، محوطه‌های باستانی پیرامون تپه‌میان‌جاده‌ای، پاسارگاد (۱۳۸۷)، پیرامون کاخ ساسانی سروستان (۱۳۸۸)، محوطه‌های پیرامون قره‌کلیسا در آذربایجان غربی (۱۳۸۸)، محوطه‌های باستانی غرب‌البیز، مهریز استان یزد (۱۳۸۸)، محوطه باستانی چاهک، هرات، خاتم، استان یزد

همان‌گونه که اشاره کردیم روش مغناطیس‌سنجی جایگاه ممتازی در بررسی محوطه‌های باستانی دارد و بخش زیادی از بررسی‌های باستان ژئوفیزیکی با این روش انجام می‌شود، به این سبب به تعدادی از بررسی‌های مغناطیس‌سنجی و نتایج به‌دست‌آمده از آن در چند

(۱۳۸۸)، محوطه‌های باستانی اشکذر استان یزد (۱۳۸۸)، شهر تاریخی بلقیس، اسفراين در استان خراسان شمالی (۱۳۸۹)، همچنین سه محوطه در استان فارس که شامل شهر باستانی استخر، محدوده‌ای در نورآباد و تپه پیش‌ازتاریخی میان‌رود است و محوطه‌هایی در امتداد رود ارس در محل آگیری سد خداآفرین و محوطه‌های باستانی پیرامون گنبد سلطانیه پیمایش مغناطیس‌سنجی شده است.

در شکل ۵ دیده می‌شود. در این نقشه پلان یک دژ وسیع به‌روشنی آشکار شده است. با ادامه بررسی مغناطیس‌سنجی در محدوده گورستان این محوطه، که در نزدیکی این دژ قرار داشت، نقشه آنومالی مغناطیسی به دست آمد که در شکل ۶ مشاهده می‌شود. از حفاری در محل آنومالی‌هایی که با فلش روی نقشه مشخص شده، سه گورخمره شده به دست آمد که دو نمونه آن در تصویرهای ۴ و ۵ دیده می‌شود. نتایج بررسی مغناطیس‌سنجی در امتداد دیوار دفاعی گرگان در محدوده دژ شماره ۹ در نقشه آنومالی شکل ۷ مشاهده می‌شود. در این نقشه محدوده دژ و بخشی از دیوار در شمال آن به‌خوبی مشخص شده است. معماری داخلی این دژ به سبب آسیب‌دیدگی و برداشت آجرهای آن به‌روشنی آشکار نشده است. آنومالی جالب توجه در این نقشه در بخش شمالی دیوار دیده می‌شود که ممکن است مربوط به یک کانال مدفون در امتداد دیوار باشد. با توجه به این نتایج که از پیمایش مغناطیس‌سنجی با کیفیت بالا در چند محوطه باستانی در ایران به دست آمده به‌خوبی می‌توان تأثیر کاربرد این روش را در بررسی محوطه‌های باستانی ارزیابی کرد. به هر حال باید توجه کنیم که برای رسیدن به نتایج مطلوب باید مراحل برداشت داده، پردازش و تفسیر آن با اهداف این‌گونه بررسی‌ها هماهنگ باشد و با داشتن آگاهی و دانش کافی از ویژگی محوطه باستانی با استفاده از روش‌های ژئوفیزیکی به بررسی‌های ژئوفیزیک در محوطه‌های باستانی مبادرت کرد.

محوطه باستانی ایران اشاره می‌کنیم. در تصویر ۱ نمای از پیمایش مغناطیس‌سنجی در تخت جمشید دیده می‌شود. در شکل‌های ۱ و ۲ نقشه‌های آنومالی گرادیان مغناطیسی مربوط به دو محدوده در کشتزارهای شمال باختری تخت‌جمشید را می‌توان دید که بر روی آنها ساختارهای معماری مدفون به‌روشنی آشکار شده است. همان‌گونه که اشاره کردیم از بررسی‌های مغناطیس‌سنجی به سبب توانایی بالای آن در آشکارسازی سازه‌های مدفون و سرعت بسیار زیاد پیمایش، در حد چند هکتار در روز، به‌خوبی در کاوش‌های نجات‌بخشی استفاده می‌شود. نمونه‌ای از این گونه بررسی‌ها در شکل ۳ دیده می‌شود، که مربوط به نقشه آنومالی گرادیان مغناطیسی در محوطه ۶۴ در تنگه بلاغی است. آنومالی‌هایی، مربوط به ساختارهای معماری و دیگر پدیده‌های باستانی مدفون، بر روی نقشه آشکار شده که نتایج حفاری نیز آن را تأیید کرده است. برای مثال کاوش در محل یک آنومالی مغناطیسی که روی نقشه با فلش مشخص شده منجر به آشکار شدن سازه‌های شراب‌سازی مربوط به دوره ساسانی شده، که در تصویر ۲ دیده می‌شود. در تصویر ۳ بخشی از محدوده پیمایش مغناطیس‌سنجی در محوطه دشت حلقه در استان گلستان دیده می‌شود. در شکل ۴ نیز نقشه آنومالی گرادیان مغناطیسی این محدوده دیده می‌شود، که نشان‌دهنده وجود سازه‌های معماری مدفون در زیر کشتزارهای گندم است. نتایج پیمایش مغناطیس‌سنجی در بخشی از محوطه باستانی نخل ابراهیم مربوط به دوره اشکانی در نزدیکی میناب در استان هرمزگان

منابع

مطالعات معدنی‌کاری و فلزکاری کهن در ایران، کمیته مطالعات معدنی‌کاری و فلزکاری کهن.

مفیدی نصرآبادی، بهزاد

۱۳۸۲ اندازه‌گیری‌های ژئوفیزیکی در جهت شناخت بافت محوطه باستانی چغازنبیل، تهران، پروژه حفاظت و مرمت چغازنبیل.

هس، آلبرت

۱۳۵۴ «نقش روش‌های مغناطیسی و بررسی‌های ژئوفیزیکی در تحقیقات باستان‌شناسی ایران»، گزارش سومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، زیر نظر فیروز باقرزاده، تهران، انتشارات مرکز باستان‌شناسی ایران، ۳۱۰-۳۰۱.

امین‌پور، بابک و علی مرادی

۱۳۷۸ گزارش اجرای روش‌های ژئوفیزیکی در محدوده‌های باستانی معبد چغازنبیل، تهران، گروه ژئوفیزیک سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور.

امین‌پور، بابک و شهریاری جوادپور

۱۳۸۰ کاربرد روش‌های ژئوفیزیک اکتشافی در باستان‌شناسی و اجرای روش مغناطیس‌سنجی در سایت باستانی اریسمان، تهران، گروه ژئوفیزیک سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور.

پارزینگر، هرمان

۱۳۸۰ «دیدگاه‌های کلی از دومین فصل کاوش (توپوگرافی، ژئوفیزیک، باستان‌شناسی، گیاه‌شناسی کهن»، دومین سمینار

- Aminpour, B.
- 2005 "The Magnetic Survey at Persepolis (Takht-e Jamshid), Iran", *6th International Conference on Archaeological Prospection, National Research Council*, September 14-17, Rome, Italy.
- Fassbinder, J.W.E., H. Stanjek, H. Vali
- 1990 "Occurrence of Magnetic Bacteria in Soil", *Nature* 343:161-163.
- Kvamme, K.
- 2001 *Earth Sciences and Archaeology*, Edited by Goldberg, P., Holliday, V.T., Ferring, C., Kluwer Academic, Plenum Publishers, New York.
- Schmidt, A.
- 2007 *Electrical and Magnetic Methods in Archaeological Prospection*, University of Bradford, Department of Archaeological Sciences, www.bradford.ac.uk.
- Scollar, I., A. Tabbagh, A. Hess, I. Herzog
- 1990 *Archaeological Prospecting and Remote Sensing*, Cambridge University Press
- Sharma, P.V.
- 1997 *Environmental and Engineering Geophysics*, Cambridge University Press.

ژئوفزیک در پروژه دیوار بزرگ گرگان

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسن حسینی
تهران: نشر پارینه باستانگری موزا ملی ایران
۱۳۹۱

محمدرشادی

چکیده

استفاده از علم ژئوفیزیک در محوطه‌های باستانی طی سالیان اخیر نتایج چشمگیری داشته است، پس از اتمام جنگ جهانی اول باستان‌شناسان استفاده از شیوه‌های جدید مثل عکس‌برداری هوایی، روش‌های الکتریکی و مغناطیسی، آزمایش‌های کربن ۱۴، تاریخ‌نگاری لومینسانس، بررسی آزمایشگاهی OSL و شناورسازی را آموختند و با استفاده از آنها نتایج دقیق‌تری از کارهای خود به دست آوردند و این شروعی بود برای توجه بیشتر به این روش‌ها و به‌کارگیری آن در باستان‌شناسی که نمونه‌ای از آن به کار بستن روش‌های ژئوفیزیک است که براساس آن ویژگی فیزیکی زمین را تا فاصله محدودی از سطح آن ثبت می‌کنند و تغییرات و تفاوت‌های آن را در نقاط گوناگون محوطه باستانی نشان می‌دهند. گرگان باستان (ساتراپ هیرکانیا - ورکان) یا ایالت گرگان از جمله نقاطی بود که دائماً به دلیل تهاجم قبایل بیابانگرد آسیای میانه در معرض خطر و چپاول قرار داشت. تعدادی از آثار سفالی (خاکستری و قرمز) به دست آمده در سراسر منطقه گرگان فعلی و ترکمن‌صحرا یا دشت گرگان، نشان از حضور این بیابانگردان در گذشته دارد که مدتی را در این نقاط گذرانده، بخشی از وسایل خود را بر جای نهاده و بازگشته‌اند. به همین دلیل پیشینیان ما، دیوار بزرگ گرگان را به دلیل نیاز به حفاظ استحکامی طراحی و بنا کردند. این دیوار که با نام‌های سد اسکندر، سد پیروز، سد انوشیروان و قزل‌آلان نیز شناخته می‌شود، از خط ساحلی دریای مازندران (در زمان ساخت دیوار) شروع شده و تا کوه‌های البرز در شرق (پارک ملی گلستان)، به طول تقریبی ۱۹۵ کیلومتر، ادامه یافته است. در این مقاله سعی کرده‌ایم علاوه بر معرفی علم ژئوفیزیک، ارتباط آن را با محوطه‌های باستانی، دشت گرگان و مسیر دیوار بزرگ گرگان از لحاظ جغرافیای طبیعی-تاریخی و پیشینه پژوهشی آن به

اختصار شرح دهیم و نتایج پیمایش‌های ژئوفیزیکی هیئت مشترک ایران-بریتانیا را، که از سال ۱۳۸۴ شروع شده و تا سال ۱۳۸۸ ادامه داشته و نگارنده نیز عضو این هیئت بوده، به‌طور دقیق‌تری بررسی کنیم.

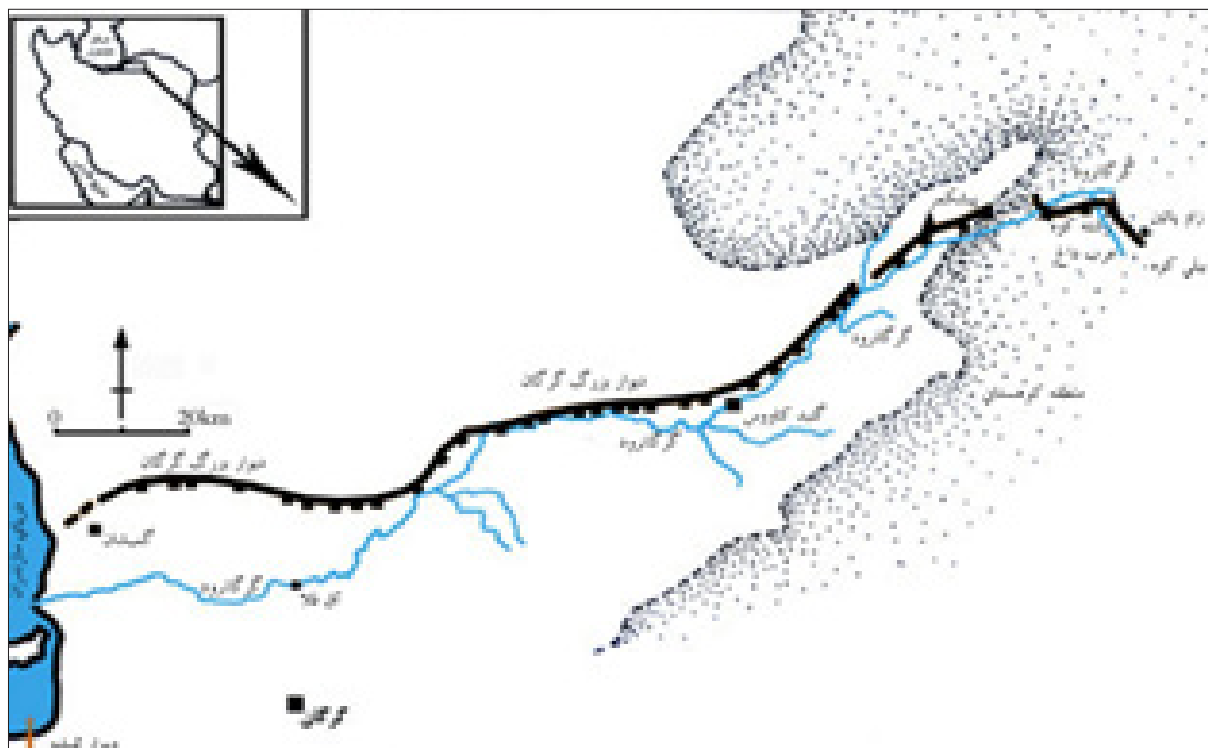
کلید واژگان: ژئوفیزیک، محوطه‌های باستانی، دیوار بزرگ گرگان، تاریخچه مطالعات، نتایج.

مقدمه

در سال‌های اخیر استفاده از ژئوفیزیک در بررسی محوطه‌های باستانی بسیار متداول شده و بررسی محوطه‌های باستانی، برنامه‌ریزی و عملیات حفاری با در دست داشتن نقشه‌های ژئوفیزیکی آسان‌تر، دقیق‌تر و با صرف هزینه و زمان کمتر صورت می‌گیرد. در ژئوفیزیک با اندازه‌گیری نقاطی بر سطح زمین می‌توان به بخشی از ویژگی‌ها و تغییرات فیزیکی زیر زمین و اختلافاتی پی برد که در مکان‌های گوناگون وجود دارد، از جمله تفاوت‌های محسوس در بازتاب و شکست موج‌های الکترومغناطیسی و جذب و بازتاب حرارت و ویژگی

مغناطیسی مواد. با اندازه‌گیری و تعیین این تفاوت‌ها که ناشی از تغییر در مقادیر مورد اندازه‌گیری در یک یا چند نقطه در قیاس با محیط اطراف است و انتقال این تغییرات به سیستم رایانه‌ای و پردازش اطلاعات ثبت شده، در نهایت نقشه منطقه بررسی به دست می‌آید. از دیگر روش‌های مورد استفاده در این مطالعات تصویربرداری‌های هوایی و فضایی و استفاده از روش‌های سنجش از دور، روش‌های حرارتی به دو شکل زمینی و هوایی و استفاده از پرتوهای ایکس، روش مغناطیس‌سنجی، روش الکتریکی، روش الکترومغناطیسی و رادار زمینی و به نسبت بسیار کمتر استفاده از روش‌های چگالی‌سنجی و لرزه‌نگاری است. با برنامه‌ریزی برای اجرای روش‌های ژئوفیزیکی در محوطه‌های باستانی می‌توان به نتایج باارزشی از جمله تعیین محل و وسعت معماری مدفون زیر زمین و اندازه و عمق اجزای آن مانند باقی‌مانده‌های دیوارهای سنگی، آجری و خشتی دسترسی پیدا کرد.

تعیین محل کوره‌های مدفون پخت آجر، مشخص کردن خاک‌های سوخته و لایه‌های خاکستر، تعیین محدوده



شکل ۱. مسیر دیوار بزرگ گرگان از دریای مازندران تا بیلکوه در جنگل گلستان (پروژه مشترک باستان‌شناسی ایران-بریتانیا).

شده و به‌خصوص با استفاده از روش‌های ژئوفیزیک اطلاعات مهم و مفیدی درخصوص بخش‌هایی از آن که در زیر خاک مدفون است به دست آمده است. ۳۳ قلعه نظامی، شامل سه قلعه‌ای که به‌تازگی در امتداد بخش شرقی دیوار کشف شده، در اطراف این دیوار شناخته شده است. براساس یافته‌ها میانگین عرض دیوار بیش از ۲ متر است، چنین عرضی در پایه احتمالاً حاکی از این است که این دیوار ارتفاع بیشتری داشته، ارتفاع زیاد دیوار این نظریه را، که دیوار مشخص‌کننده خطوط مرزی است، رد می‌کند، چون برای تعیین حدود احتیاج به ارتفاع و عرض زیاد نیست.

وجود قلعه‌ها این نظریه را، که دیوار مانعی در برابر جانوران بوده، نیز رد می‌کند، چون در آن صورت احتیاجی به قلعه برای اسکان سربازان نبود.

منظم بودن تحسین‌برانگیز طرح قلعه‌ها این فرضیه را ثابت می‌کند که به صورت برنامه‌ریزی شده احداث شده‌اند. وجود قلعه‌ها به نظریه استحکامی بودن دیوار قوت بیشتری می‌بخشد و به نظر می‌رسد علاوه بر کاربرد دارای وجه نمادین

توده‌های سفال و ابزار فلزی، و تعیین وضعیت ساختارهای معماری با استفاده از ژئوفیزیک بسیار آسان شد. سرعت پیمایش‌های مغناطیس‌سنجی به دلیل نداشتن تماس مستقیم با سطح زمین زیاد است، ولی باید توجه کرد که روش‌های ژئوفیزیکی در هر مکان و در هر شرایط محیطی قابل اجرا نیست و پیش از شروع پیمایش‌ها باید از محوطه باستانی به دقت بازدید و قابلیت اجرای این روش‌ها در آن بررسی شود. محوطه‌های باستانی نزدیک به سازه‌های فلزی برای کاربرد این شیوه‌ها مناسب نیست، همچنین فردی که دستگاه ژئوفیزیک را حمل می‌کند نباید هیچ شیء فلزی همراه داشته باشد که در ارسال فرکانس دستگاه به زمین اختلال ایجاد کند. به هر حال اجرای روش‌های ژئوفیزیکی شامل سه مرحله برداشت داده‌ها، پردازش داده‌ها و تفسیر است و برای رسیدن به نتایج موثق، لازم است این مراحل به درستی انجام شود و با شرایط محوطه‌های باستانی مطابقت داشته باشد (امین‌پور ۱۳۸۵، Ainslie *et al.* 2006).

در سال‌های اخیر این دیوار بررسی باستان‌شناختی



شکل ۲. محل قلعه شماره ۴ در طول مسیر دیوار بزرگ گرگان (پروژه مشترک باستان‌شناسی ایران-بریتانیا).

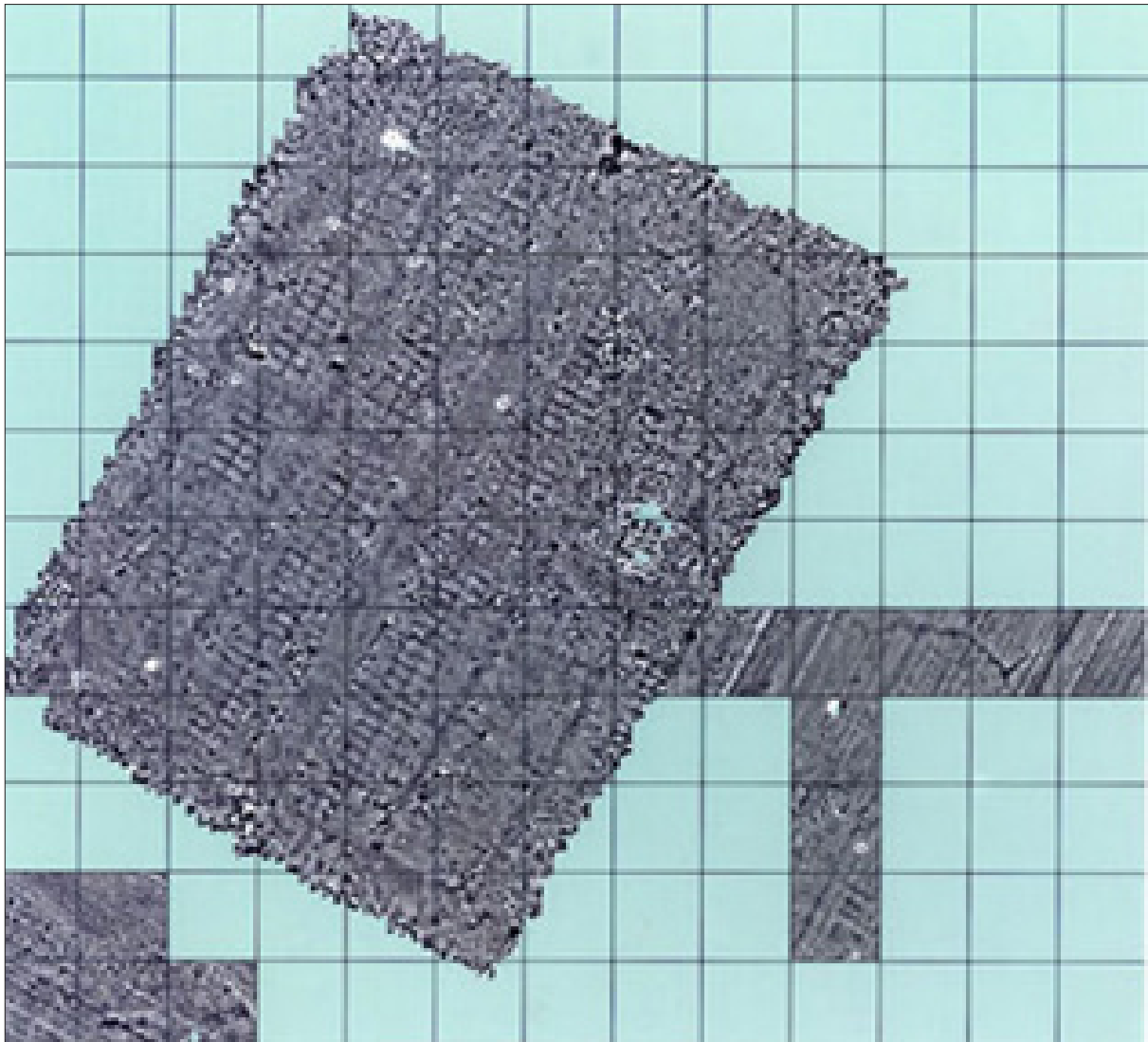
دیوار بزرگ گرگان

دیوار بزرگ گرگان، که با نام سد اسکندر، سد پیروز، سد انوشیروان و قزل‌آلان نیز شناخته می‌شود، از نظر موقعیت جغرافیایی از خط ساحلی دریای مازندران (در زمان ساخت دیوار) شروع شده و تا کوه‌های البرز در شرق (پارک ملی گلستان) ادامه یافته است.

این دیوار، با احتساب وقفه‌ای تقریباً ۳ کیلومتری، ۱۹۵ کیلومتر طول دارد. این وقفه به واسطه وجود کوه‌های

نیز بوده است. یک دیوار بلند با طول حدود ۲۰۰ کیلومتر با قلعه‌های وسیع، بدون شک به لحاظ توانمندی‌های نظامی، سازماندهی و معماری تأثیر زیادی بر همسایگان شمالی دیوار داشته است.

در این مقاله بیشتر به نتایج به‌دست‌آمده از پیمایش‌های ژئوفیزیکی قلعه شماره ۴ و چند کوره آجرپزی از مجموعه کوره‌های پخت آجر در طول مسیر دیوار بزرگ گرگان اشاره می‌شود، که در سال ۱۳۸۶ انجام شد.



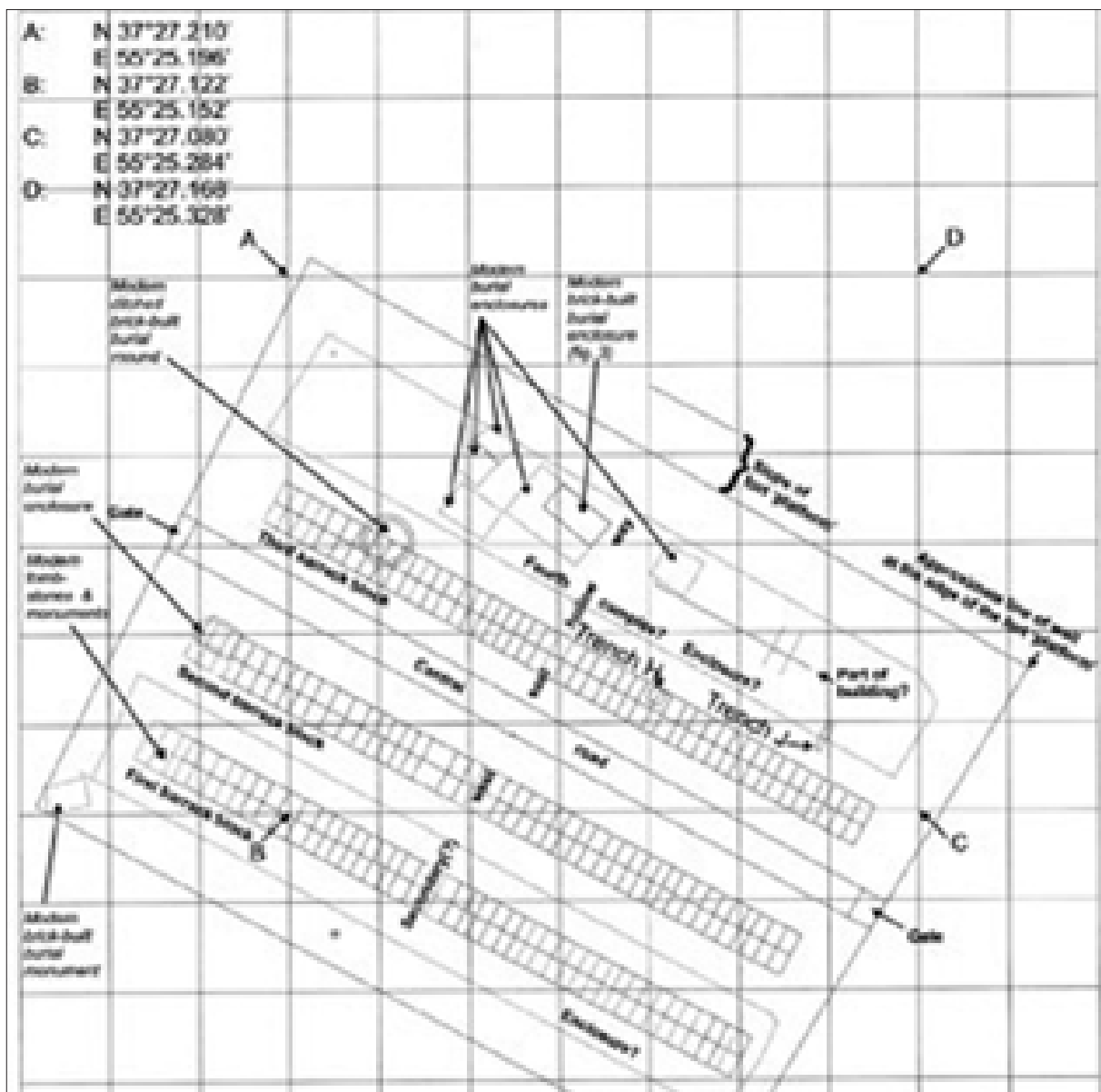
شکل ۳. محل قلعه شماره ۴ در طول مسیر دیوار بزرگ گرگان (پروژه مشترک باستان‌شناسی ایران-بریتانیا)

چنین به نظر می‌رسد که این دیوار برای محافظت دشت گرگان در برابر دشمنان شمالی، به صورت مانع خطی عظیمی در مقابل ارتشی مستحکم و بزرگ طراحی شده است (عمرانی و سوئر ۱۳۸۶) (شکل ۱ و ۲).

پیشینه پژوهشی

بررسی باستان‌شناسی دیوار بزرگ گرگان را ژاک دمرگان در

پیشکمر و صخره‌های تند و تیز در سمت جنوب ایجاد شده، که وجود دیوار را در این محدوده غیرضروری می‌ساخته است. این دیوار عظیم، با آجرهای به ابعاد $40 \times 40 \times 10$ سانتی‌متر ساخته شده و در طول مسیر خود خندقی به عرض ۳۰ و عمق ۳ متر و ۳۳ قلعه نظامی و کانال آبرسان داشته که در نوع خود کم‌نظیر است و با گذشت زمان هنوز ناشناخته مانده و اطلاعات درباره آن محدود است.



شکل ۴. نقشه داخلی قلعه شماره ۴ براساس بررسی ژئوفیزیکی (پروژه مشترک باستان‌شناسی ایران-بریتانیا)

خود جالب توجه است.

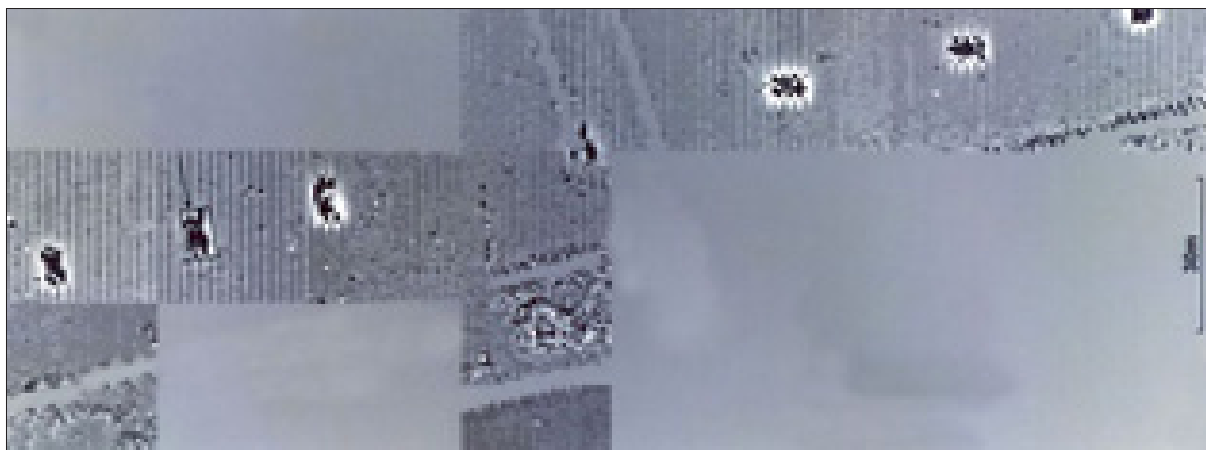
از سال ۱۳۸۴ خ پژوهش هیئت مشترک ایران-بریتانیا به سرپرستی ابرهارد سوئر، با بهره‌مندی از سایر علوم میان‌رشته‌ای در روند بررسی دیوار تاریخی گرگان زمینه ثبت جهانی این اثر ارزشمند را فراهم ساخته است (عمرانی و سوئر ۱۳۸۶).

پیشینه تاریخی

به استناد مدارک مکتوب، عده‌ای ساخت دیوار گرگان را به هخامنشیان و برخی نیز به اسکندر مقدونی (۳۳۰ پم) نسبت می‌دهند، اما مسلم است که دیوار در زمان لشکرکشی اسکندر مقدونی به ایران، هنوز ساخته نشده بود. برخی از مورخان معتقدند که دیوار گرگان، به عنوان طولانی‌ترین مانع باستانی، هم‌زمان با دیوار بزرگ چین و با تقلید از آن در برابر یورش بیابانگردان واحه‌های آسیای مرکزی احداث شده، اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد که دیوار چین در زمان امپراتوری شی هوانگ تی (۲۰۴-۲۴۶ پم) ساخته شده که از لحاظ زمانی و دوره تاریخی با حکومت اشکانیان در ایران مطابقت دارد. از طرف دیگر، برخی مورخان، دیوار را مربوط به دوره ساسانی و زمان یزدگرد، پسر بهرام گور ساسانی (۴۵۹-۴۳۸ م) را بنیان‌گذار ساخت دیوار و شاه پیروز ساسانی (۴۸۴-۴۵۹ م) را ادامه‌دهنده راه او می‌دانند. بعضی نیز خسروانشیروان ساسانی (۵۷۹-۵۳۱ م) را تمام‌کننده ساخت یا مسئول دوباره‌سازی دیوار معرفی می‌کنند. تعدادی نیز

سال ۱۲۷۵ خ با ترسیم بخشی از مسیر دیوار روی نقشه آغاز کرد. این بخش بیشتر نواحی کرانه‌های شرقی دریای خزر را شامل می‌شد. آرنه کاوشگر شاه‌تپه در بررسی‌های میدانی بر اساس نقشه دمرگان مسیر دیوار را تا گنبد کاووس شناسایی و معرفی کرد. اریک اشمیت با پرواز بر فراز دشت گرگان جالب‌ترین عکس‌های هوایی را از دیوار و قلعه‌های دشت گرگان گرفت و ۱۷۵ کیلومتر از مسیر دیوار گرگان را، از کوه‌های پیشکمر تا دریای خزر، شناسایی کرد. محمدیوسف کیانی در دهه ۱۳۵۰ خ با پرواز بر فراز دشت گرگان و نواحی مجاور موفق شد عکس‌های هوایی مهمی از دیوار و قلعه‌های وابسته به آن و سایر محوطه‌های مجاور تهیه کند. گمانه‌زنی و کاوش دیوار و یکی از قلعه‌های وابسته اولین اقدام جدی در راه شناخت آثار و بقایای معماری دیوار گرگان و تدوین نقشه مسیر دیوار بر اساس عکس‌های هوایی و معرفی دیوار از بارزترین فعالیت‌های پژوهشی هیئت باستان‌شناسی گرگان و دشت به سرپرستی محمدیوسف کیانی محسوب می‌شود.

بعد از ۲۰ سال وقفه در بررسی باستان‌شناختی دشت گرگان، در سال ۱۳۷۸ خ جبرئیل نوکنده با انجام بررسی پیمایشی بخشی از مسیر دیوار گرگان در محدوده شهرستان گنبدکاووس، گام تازه‌ای در جمع‌آوری اسناد و مدارک تاریخی و مستندسازی دیوار گرگان برداشت که تاکنون ادامه یافته و با انجام هفتمین فصل بررسی و کاوش قلمرو دیوار گرگان و تمیسه اطلاعات ذی‌قیمتی از شکوهمندترین مرز امپراتوری ساسانی در دشت گرگان به دست آمده که در نوع



شکل ۵. کوره‌های آجرپزی که در بررسی ژئوفیزیکی مسیر دیوار بزرگ گرگان یافت شده است (پروژه مشترک باستان‌شناسی ایران-بریتانیا)

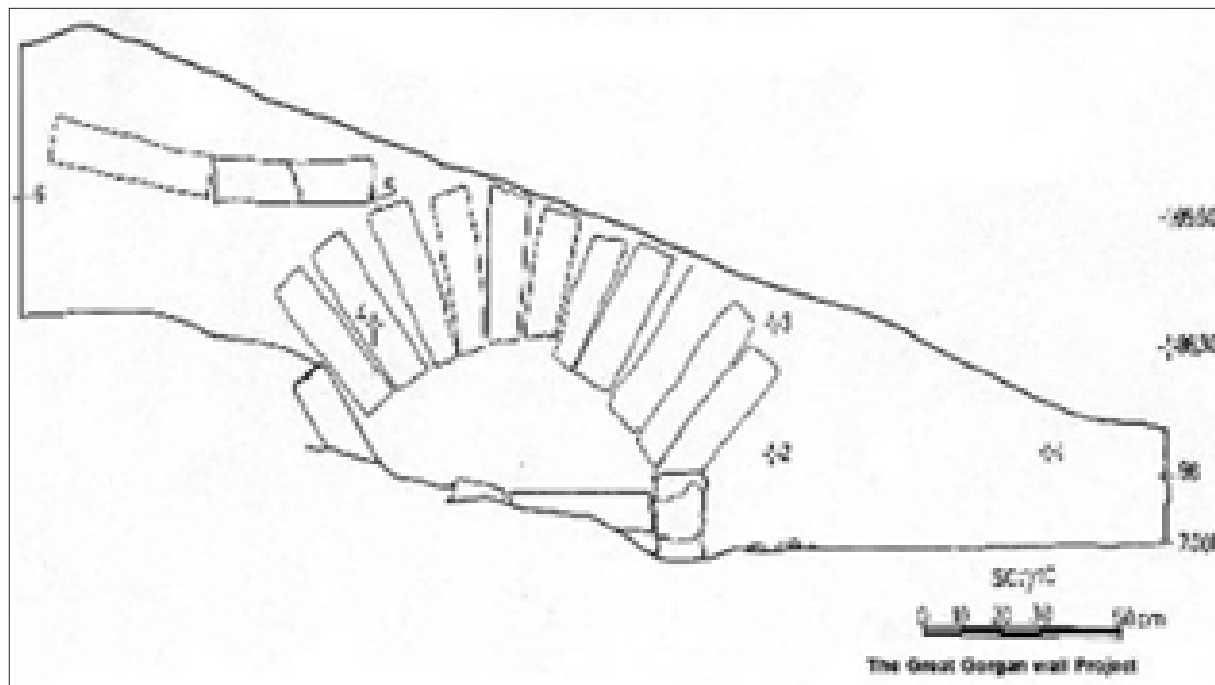
روش بررسی با دستگاه ژئوفیزیک

بررسی‌های ژئوفیزیک دیوار گرگان را در سال ۱۳۸۳ بابک امین‌پور با کار روی قلعه شماره ۹ آغاز کرد، که به آشکار شدن بخشی از ساختار دیوار منجر شد. پس از آن هیئت مشترک ایران-بریتانیا چنین روشی را برای پژوهش مشترک در دستور کار قرار داد. این گزارش به معرفی دستاوردهای این هیئت اختصاص دارد.

دستگاه ژئوفیزیک مدل‌ها و اشکال گوناگون دارد. دستگاهی که برای بررسی مسیر دیوار بزرگ گرگان به کار رفت شیب‌سنج ۶۰/۱/۲ گراد بارتینگتون با میله‌های ۱ متری مجزا (دو میله عمودی) و با فضای ۱ متری بین آنها بود که بالا و پائین آن حس‌گرهایی برای ارسال فرکانس وجود داشت.

مکان مورد نظر پس از نقشه‌برداری در جهت اصلی (شمالی-جنوبی) برای گمانه‌زنی و کاوش‌های باستان‌شناختی در ابعاد ۱۰×۱۰ متر و برای بررسی‌های ژئوفیزیکی در ابعاد ۳۰×۳۰ متر با میخ‌های پلاستیکی و چوبی شبکه‌بندی می‌شد. طناب‌های ۳۰ متری به سر این میخ‌ها وصل می‌شد که ۱ متر به ۱ متر با نوارچسب‌های رنگی علامت‌گذاری

تاریخ ساخت دیوار را مقارن با اواخر دوره ساسانی دانسته‌اند که با تاریخ پیشنهادی زمان ساخت دیوار چین، ۷۵۰ سال فاصله زمانی دارد و درک این موضوع غیر قابل تصور است که دیوار گرگان، هم‌زمان با دیوار چین بنا شده باشد. دیوار بزرگ فعلی چین، برخلاف باور عامه، مربوط به قرن سوم پیش‌ازمیلاد نیست، بلکه در اوایل قرون وسطی بازسازی و با مصالح مقاوم‌تر احیا شده، درحالی که دیوار قدیمی چین با مصالح خاک و سنگ و چوب درخت گز، با ساختاری بسیار ساده و کم‌دوام احداث شده بود که به جهت اهمیت آن، بازسازی شد. دیوار گرگان از دو همتای مشهور بریتانیایی خود، دیوار هاردین و دیوار آنتونی، طول‌تر و فقط دیوار لیمز در آلمان، از دیوار گرگان طول‌تر است، اما آن دیوار موانع عبورناپذیر ندارد، در صورتی که دیوار گرگان به حد کافی عریض و دارای گذرگاه و موانع مستحکم‌تر از سایر دیوارهای مشابه و به صورت مانع عظیم خطی برای ارتشی قدرتمند و بزرگ است. نتایج کربن ۱۴ از نقاط متعدد طول دیوار گرگان تاریخ اواخر دوره ساسانی را برای ساخت دیوار نشان می‌دهد (Sauer et al. 2009).



شکل ۶. طرح ورودی یکی از کوره‌های آجرپزی مسیر دیوار بزرگ گرگان (پروژه مشترک باستان‌شناسی ایران-بریتانیا)



تصویر ۱. عکس هوایی دیوار بزرگ گرگان که نشانه‌های قلعه و کوره نمایان است (عکس: جرج گریستر)

در هر متر ۴ نقطه ثبت می‌شد. ابتدا، یک متر هم اضافه می‌پیمودیم، اما تجربه نشان داد که پیمودن یک متر اضافه به‌ندرت اطلاعات اضافی مهمی به دست می‌دهد و نیم‌متر کافی خواهد بود. ضمن اینکه ما ابتدا در هر متر ۸ نقطه ثبت می‌کردیم، اما بعد از عملیات گوناگون متوجه شدیم که معمولاً خواندن ۴ نقطه در هر متر کافی است.

دستگاه‌های بررسی مگنومتری نمی‌تواند کوچک‌ترین ویژگی‌های زیر زمین را نشان دهد، مثل گودال‌هایی که پر شده است. در واقع اگر بر اساس کاربرد علم ژئوفیزیک چیزی پیدا نکردیم، به این معنی نیست که چیزی آنجا نبوده است چرا که مگنومتر به قصد نمایش نوسانات میدان مغناطیسی درون زمین طراحی شده است. این نوسانات زمانی اتفاق می‌افتد که در میدان مغناطیسی تغییراتی، براساس عواملی مثل وجود لوله آهنی یا عوارض جالب باستان‌شناختی، تغییر کند (Ainslie et al. 2006) (شکل ۳).

عملیات ژئوفیزیک در قلعه شماره ۴

نام قلعه براساس نقشه ترسیمی مهندس محمد مهریار از دیوار گرگان در گروه کاوش به سرپرستی محمدیوسف کیانی تعیین شده است (Kiani 1982).

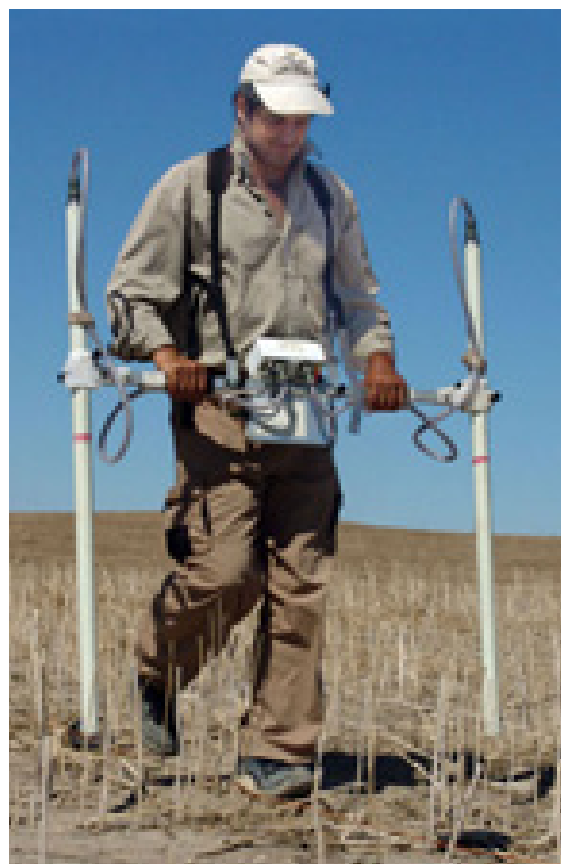
قلعه شماره ۴، از بزرگ‌ترین قلعه‌های مسیر دیوار بزرگ گرگان در نواحی شرقی دشت گرگان، در محدوده روستای گینگ لینگ ملای شهرستان کلاله واقع است. این قلعه بر بستری ضخیم از لس^۱ قرار دارد (شکل ۴).

هنگام بررسی ژئوفیزیکی قلعه ۴ علف‌های بلند و خشک ثبت داده‌ها را با دستگاه‌ها مشکل می‌نمود، به دلیل اینکه سیگنال‌های مغناطیسی ضعیف می‌شدند (شکل ۵).

بررسی‌های ژئوفیزیکی قلعه شماره ۴ نتایج جالب توجهی در بر داشت. در دوطرف حیاط مرکزی قلعه دو ردیف تغییر به صورت موازی در زیر خاک به طول تقریبی ۲۳۰ متر شناسایی شده، که در زیر ردیف‌های منظم اتاق‌های

شده بود تا فردی که دستگاه گرادایومتر را حمل می‌کرد در امتداد طناب با این نشانه حرکت و اطمینان حاصل کند که اطلاعات در پیمایش صحیح ثبت می‌شود. البته در پیمایش ژئوفیزیکی طبیعی است که در امتداد آخرین نقاط شبکه آخر در حدود ۵ شبکه ۳۰×۳۰ متری حدود ۴۰ سانتی‌متر اختلاف با نقطه اولیه وجود داشته باشد. همچنین اسکن‌های طولانی مثلاً ۵ شبکه ۳۰×۳۰ متری زاویه عمودی دستگاه را تغییر می‌دهد و نوسان دما در طول روز تراز سنسورها را متناوب می‌کند و علاوه بر این‌ها حرکت شخص حمل‌کننده دستگاه گاهی باعث می‌شود دستگاه از خط اصلی خارج شود (در یک خط نبودن)، این مسئله احتمالاً ناشی از نقص سیستم حمل‌کننده بارتینگتون است. این مشکل با بالانس مجدد دستگاه برطرف می‌شود.

بررسی انجام شده با پیمودن ۱ متر به ۱ متر، و



تصویر ۲. دستگاه ژئوفیزیک گرادایومتر ۶۰/۱۲ گراد بارتینگتون با میله‌های ۱ متری (پروژه مشترک باستان‌شناسی ایران-بریتانیا)

۱. لس: در نواحی بیابانی، ذرات ریزتر به مسافت‌های دورتری حمل می‌گردند، ریزترین مواد حمل شده توسط بادها به صورت لایه‌هایی بر روی هم انباشته می‌شوند که به مجموع آن‌ها لس می‌گویند. خاک‌های لس بسیار ریزدانه و زرد رنگ‌اند و حالت لایه لایه دارند. این خاک‌ها را در شمال چین، اروپای مرکزی و برخی نواحی ایالات متحده آمریکا و ترکمن صحرا در ایران می‌توان دید. منشأ آنها گرد و خاک بیابان‌ها و رسوبات خشک‌شده کف رودها و دریاچه‌هایی است که پس از محو یخچال‌های طبیعی خشک شده‌اند.

مسکونی بود که هر کدام به دو ردیف موازی تقسیم می‌شدند. یک تفاوت دیگر تقریباً مشابه، به موازات دو تفاوت دیگر در قسمت غربی قلعه شناسایی شد، که در نظر اول نشان می‌دهد که شش ردیف از اتاق‌های ذکر شده وجود دارد و در هر ردیف اتاق‌هایی پشت به پشت به صورت قرینه با یک حیاط مرکزی در امتداد شرقی-غربی باعث جدایی آنها از هم می‌شود، اما برای مشخص شدن این فرضیه باید کاوش کرد. احداث این حیاط در امتداد شرقی-غربی، به صورت راه فرو رفته کم‌عمقی است که ممکن است در دوره بعد اتفاق افتاده باشد. تفاوت‌های خطی که تصور می‌شد نشان‌دهنده دیواره‌های سه ردیف بنا باشند بیانگر این است که سه ردیف اتاق طویل در پیش روی ماست نه شش ردیف که در امتداد شرقی-غربی و دروازه شکل گرفته و دلیل دیگر برای اثبات این فرضیه است که مسیر مشخص شده در دوره‌های بعد احداث شده است.

در قلعه شماره ۴ قبرستان جدیدی وجود دارد که وجود همین قبرستان مانع از ردیابی ابعاد دقیق ساختارهای معماری و تفاوت‌های باستانی شده است.

طرح خود قلعه بسیار منظم است و می‌توان گفت که قلعه به صورت برنامه‌ریزی شده احداث شده؛ اگر اینچنین باشد می‌توان بخش‌های نامشخص قلعه را بر اساس قسمت‌های یافت‌شده مشخص کرد. شمردن تعداد اتاق‌ها در بخش واضح روی نقشه ژئوفیزیکی و تقسیم کردن طول تقریبی اتاق‌ها این امکان را به ما می‌دهد که حدس بزنیم هر قسمت شامل ۴۸ جفت اتاق است.

طرح و ابعاد منظم اتاق‌ها در سه قسمت غربی حاکی از آن است که برای اقامت سربازان قلعه استفاده می‌شده است. همچنین ممکن است برخی از آنها اصطبل یا انبار چندمنظوره بوده یا کارکرد آنها با گذشت زمان تغییر کرده باشد. طراحی

استاندارد حاکی از آن است که همه اتاق‌ها یا با هدف یکسان یا به گونه‌ای طراحی شده که با مجموعه‌ای از کارکردها یا وظایف قابل تطبیق باشد. هیچ اتاقی بزرگ‌تر از سایر اتاق‌ها (آن‌طور که ما در نقشه تشخیص دادیم) نیست که بتوان گفت مقر افسران ارشد بوده است، همچنین هیچ اتاق یا ساختمان مجزای قابل تشخیص دیگری با کارکردهای خاص نظیر انبار، بخش اداری، بخش مراقبت از بیماران یا مجروحان یا تعمیر و تولید تجهیزات وجود ندارد. در حالی که ممکن است چندین علامت مشهود مشخص‌کننده تمایز بین اقامتگاه افراد نظامی با درجات گوناگون باشد؛ نبود یا شناسایی نشدن اتاق‌ها یا ساختمان‌های متفاوت از نظر طراحی و ابعاد همچنان جلب توجه می‌کند. ممکن است تصور شود که اقامتگاه‌های دارای وضعیت بهتر و تسهیلات خاص در شرقی‌ترین نقطه (که در پاراگراف بعد بررسی خواهد شد) قرار داشته، اما به دلیل نبود زیربخش‌های آشکار قابل ردیابی در بررسی مگنتومتر، این موضوع همچنان قابل تأمل است (شکل ۶).

محوطه‌ای دیگر به عرض حدود ۳۵ متر در قسمت شرقی یافت و بلوک چهارم نام‌گذاری شد که گرچه آثار آن در شمال ناپدید می‌شود، احتمالاً طول آن نیز مشابه طول فضاهای مسکونی بوده است. اشاراتی مبنی بر وجود احتمالی محوطه‌ای با عرض مشابه در غربی‌ترین پادگان در دست است و این فرضیه که این محوطه‌های فرضی کارکردهای خاصی داشته، مثلاً محوطه سربازان، نگهداری اسب‌ها، حیوانات بارکش یا چارپایان دور از ذهن نیست. اکنون برآمدگی کشیده‌ای در مرکز شرقی‌ترین مجتمع وجود دارد که نشان‌دهنده ساختمان کاه‌گلی تخریب‌شده‌ای است. با دانش کمی که از سایر قلعه‌های پادگانی داریم، این ساختمان می‌توانسته پادگان چهارم باشد، که به دلایل نامعلوم، در بررسی ژئوفیزیکی ردیابی نشده است. آثار ضعیف تفاوتی



تصویر ۳. دورنمای عمومی ضلع شمال شرقی قلعه شماره ۴ (پروژه مشترک باستان‌شناسی ایران-بریتانیا)

عبور و مرور بین قلمروهای دو طرف دیوار، بر اساس مدارک موجود مشخص نیست. اینکه هیچ یک از راه‌های گود به دروازه نمی‌انجامند، بیانگر آنست که عبور و مرور محدودی در این دروازه انجام می‌گرفته است. راه‌های فرورفته را احتمالاً می‌توان به دوره بعد از کاربری نظامی نسبت داد. بازدیدکنندگان مسیر شمالی قلعه مجبور بودند از بین دو ردیف اتاق‌های نظامی به طول بالغ بر ۲۰۰ متر در هر دو طرف حیاط مرکزی بگذرند، چنین نمایش قدرت نمادینی از سوی ارتش ایران و مهارت‌های سازمانی احتمالاً تحسین سیاستمداران یا بازرگانان را برمی‌انگیخته است که به محدوده جنوب دیوار وارد می‌شده‌اند.

بدون کار میدانی بیشتر، نمی‌توان با قطعیت گفت که آیا قلعه ۴ با داشتن دروازه‌ای در سمت دشمن، قلعه‌ای خاص بوده است یا قلعه‌های دیگر نیز اینگونه بوده‌اند. بررسی مگنتومتر، به نحو مشهودی خطوط شخم کشاورزی تازه را نشان می‌دهد اما هیچ شواهدی مبنی بر

خطی شمالی-جنوبی در امتداد محور تقارن و آثار احتمالی تفاوت‌های خطی با زاویه قائمه نسبت به آن می‌توانند تائید فرضیه دوم باشد.

بررسی ژئوفیزیکی نتایج جالبی را از موانع دفاعی این قلعه به ما نشان داد. در نقشه‌های ژئوفیزیکی تراکم بالا در هر چهار طرف قلعه حاکی از آن است که آجرها نه تنها در مجاورت دیوار بزرگ قرار می‌گیرد، بلکه در سه ضلع دیگر قلعه نیز به کار رفته‌اند. بررسی‌های بیشتر مشخص می‌کند که کاربرد آجر در همه قلعه‌های مسیر دیوار چنین است یا اینکه قلعه ۴ از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. در بررسی ژئوفیزیکی سال ۲۰۰۵ هیچ آثاری مبنی بر استفاده از آجر در اضلاع قلعه ۱ به استثناء ضلعی که در مجاورت دیوار بزرگ بود به دست نیامد (شکل ۷ و ۸).

بررسی مگنتومتر به‌طور واضح نشان می‌دهد که قلعه شماره ۴ دارای دروازه‌ای در سمت دشمن بوده است. آیا این دروازه برای مقابله یورش‌های نظامی بوده یا کنترل



تصویر ۴. بررسی ژئوفیزیکی قلعه شماره ۴ (پروژه مشترک باستان‌شناسی ایران-ایتالیا)

را در نزدیکی لبه خارجی قلعه مشکل یا غیرممکن کرده بود. گوشه‌های غربی، جنوبی و شرقی لبه خارجی قلعه برآمدگی‌های کوچک منظم دارد، که کناره‌های شیب‌دار قلعه دارای تحدب است. در مجموع ما هیچ آثاری از برج‌ها در ضلع شمالی قلعه که در مجاورت دیوار بزرگ قرار دارد مشاهده نکردیم.

بررسی قلعه شماره ۴، مشاهدات پیشین روی زمین را تأیید کرد، اگرچه برج‌های فرسایش‌یافته در ضلع جنوبی خیلی واضح نیست. ممکن است ۱۰ برج مراقبت در ضلع شرقی باشد نه ۹ برج. همچنین ابعاد قلعه و سیستم خندق آن را به طور دقیق ثبت کرد.

کوره‌های آجرپزی

در حدود ۱۳۰۰ متری غرب قلعه شماره ۳۰ دیوار بزرگ گرگان، کوره آجرپزی‌ای را کانال زهکشی جدیدی قطع کرده بود و فرورفتگی‌های کم‌عمق در مجاورت آن، که همگی آنها

وجود اسکان در نواحی بیرونی قلعه ارائه نمی‌دهد. پراکندگی قطعات سفال در اطراف قلعه، به خصوص در ضلع جنوبی به همراه برآمدگی‌های طبیعی ممکن است بقایای اسکان در خارج از محوطه دفاعی و فضاها را مسکونی باشد. ضلع جنوبی راه دسترسی به قلعه است و مناسب‌ترین محل برای سکونت بوده است.

ساختارهای خشتی کوچک حاصل اسکان‌های موقت، حتی در زمین‌های تازه‌شخم‌زده، قابل ردیابی نیست و بدون کاوش‌های وسیع اثبات وجود اسکان در نواحی خارجی قلعه میسر نخواهد بود.

در بررسی مگنتومتر، برج‌های نگهبانی به سختی قابل رویت است و به احتمال زیاد قلعه شماره ۴ برج‌های مراقبت داشته است. بقایای چنین برج‌هایی محسوس نیست و در اثر فرسایش شدید در لبه قلعه یا سرقت آجرهای آن به فونداسیون اصلی آنها آسیب رسیده و موجب تخریب آنها شده است، البته ناهمواری زمین و شیب تند نیز بررسی



تصویر ۵. یکی از کوره‌های آجرپزی مسیر دیوار بزرگ گرگان (پروژه مشترک باستان‌شناسی ایران-بریتانیا)

کوره‌های کمتر و استفاده مجدد از آنها اقتصادی‌تر بوده است ولی این کار منجر به افزایش فاصله بین محوطه‌های کارگاهی و مراکز ساخت‌وساز می‌شده است. دلایل احتمالی دیگر فواصل کم کوره‌ها عبارتند از فشار زمانی شدید در ساخت دیوار و استفاده از نیروی کار بیشتر و ماهرتر یا ارتفاع زیاد دیوار (شکل ۹ تا ۱۱).

سخن پایانی

برای محوطه‌های تاریخی مانند دیوار گرگان که طولی ۲۰۰ کیلومتری با قلعه‌های نظامی، خندق و سیستم آبرسانی دارند، کاوش باستان‌شناسی به صورت سنتی جوابگو نیست بلکه باید با مطالعات میان‌رشته‌ای با کمترین تخریب بیشترین بهره‌برداری علمی را انجام داد. مطالعات ژئوفیزیک در امتداد دیوار گرگان ساختارهای قلعه ۴ و چند کوره آجرپزی را در مسیر آن آشکار کرد و کاوش باستان‌شناسی نیز این شواهد را تأیید کرد.

سپاسگزاری

نگارنده خوشبختانه در پروژه دیوار بزرگ گرگان این فرصت را داشت که به‌عنوان عضو گروه بررسی ژئوفیزیک فعالیت نماید. بر خود لازم می‌دانم از حمید عمرانی‌رکاوندی مدیر پایگاه میراث فرهنگی دیوار بزرگ گرگان و سرپرست هیئت مشترک باستان‌شناسی ایران-بریتانیا، دکتر جبرئیل نوکنده مدیر اسبق پایگاه میراث فرهنگی دیوار بزرگ گرگان، دکتر ابرهارد سوئر سرپرست تیم بریتانیایی هیئت از دانشگاه ادینبورگ، راجر آیزنلی سرپرست تیم ژئوفیزیک هیئت به‌خاطر فرصت مشارکت در فعالیت‌های پژوهشی دیوار بزرگ گرگان به‌ویژه عملیات ژئوفیزیکی سپاسگزاری نماید. مدارک مربوط به این مقاله از آرشیو پایگاه میراث فرهنگی دیوار بزرگ گرگان و اجازه انتشار آن با موافقت آقای حمید عمرانی رکاوندی معاونت میراث فرهنگی استان گلستان صورت گرفته که از ایشان سپاسگزارم.

منابع

- امین‌پور، بابک
 ۱۳۸۵ گزارش بررسی ژئوفیزیکی به روش مغناطیس‌سنجی در محوطه باستانی دشت حلقه، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گلستان (منتشر نشده).
 عمرانی، حمید و ابرهارد سوئر
 ۱۳۸۶ بررسی گمانه‌زنی دیوار بزرگ گرگان مرز شکوهمند/امپراتوری ساسانی، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور (گزارش منتشر نشده).
 کیانی، محمدیوسف
 ۱۳۷۴ پایتخت‌های ایران، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
 ۱۳۶۵ نظری/احمالی بر شهرنشینی و شهرسازی در ایران، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 کیانی، محمدیوسف و محمد مهریار
 ۱۳۵۹ «دیوار دفاعی گرگان»، اثر، شماره ۱۲: ۱۳۹-۱۰۲.

تقریباً به فاصله مساوی از دیوار گرگان قرار دارند، حاکی از آن است که مجموعه‌ای از کوره‌های آجرپزی در آنجا وجود داشته است. به منظور ارزیابی این فرضیه، بررسی مگنتومتری را در منطقه‌ای به طول ۲۴۰ متر انجام شد. امیدوار بودیم که در این بررسی، نه تنها اطلاعات ارزشمندی از ابعاد و نحوه تولیدات آجری به دست آوریم، کوره‌ای سالم را نیز جهت حفاری و تاریخ‌نگاری شناسایی کنیم.

این بررسی تراکم بالایی از کوره‌ها را، سه‌کوره در غرب و سه‌کوره در شرق و کوره‌ای که توسط کانال زهکشی قطع شده بود یعنی هفت کوره فقط در ۲۲۰ متر، در جنوب دیوار آشکار کرد. فاصله آنها به یکدیگر به طور متوسط ۳۷ متر و جهات آنها برخی موازی یا تقریباً موازی و برخی با زاویه قائمه نسبت به دیوار متفاوت بود، اما طبق اطلاعات حاصل از این بررسی نقاط مرکزی همه آنها دارای ابعادی مشابه هستند. به هیچ وجه نباید تصور کنیم که تراکم مشابهی از کوره‌ها در همه مقاطع دیوار وجود داشته است، در حالی که مصالح مناسب در کلیه مقاطع دیوار وجود داشته است، آب مشکل اصلی بوده است، اگرچه در بعضی مقاطع دیوار آب به وسیله کانال‌هایی در دسترس بوده است (Nokandeh et al. 2006). در مقطع مرکزی دیوار در شرق گنبد کاووس، کوره‌هایی در دره گرگان‌رود شناسایی شده‌اند که آنها نیز احتمالاً آجرهای دیوار را تولید می‌کردند. با این وجود کشف دو کوره دیگر به فاصله ۸۶ متر از همدیگر در ۴/۸ کیلومتری غرب قلعه ۳۳، در نقطه‌ای که هیچ سرباره آجر یا برآمدگی وجود نداشت، حاکی از آن است که کوره‌ها لزوماً نزدیک به هم نبوده‌اند و ممکن است هزاران کوره در کنار دیوار وجود داشته باشد (عمرانی و سوئر ۱۳۸۶).

تعداد زیاد کوره‌ها تا حدی تعجب‌برانگیز است، ساختن

- Ainslie, R. Ershadi, M. Jansen van J. Rensburg
 2006 "Geophysical survey using Magnetometry: Gorgan Wall Iran, forts 4 and 5", October 2006, *Abingdon Archaeological Geophysics*, (Unpublished).
- Nokandeh, J., Sauer, E., Omrani Rekavandi, H., Wilkinson, T., Abbasi, G.A., Schwenninger, J.-L., Mahmoudi, M., Parker, D., Fattahi, M., Usher-Wilson, L.S., Ershadi, M., Ratcliffe, J. und Gale, R.,
 2006 "Linear Barriers of Northern Iran: The Great Wall of Gorgan and the Wall of Tammishe", *Iran*, Vol. 44: 121-73.
- Omrani Rekavandi, H., Sauer, E., Wilkinson, T., Safari Tamak, E., Ainslie, R., Mahmoudi, M., Griffiths, S., Ershadi, M., Jansen Van Rensburg, J., Fattahi, M., Ratcliffe, J., Nokandeh, J., Nazifi, A., Thomas, R., Gale, R. und Hoffmann, B.,
 2007 "An Imperial Frontier of the Sasanian Empire: further fieldwork at the Great Wall of Gorgan", *Iran*, vol. 45: 95-136.
- Omrani Rekavandi, H., Sauer, E., Wilkinson, T. und Nokandeh, J.
 2008a "The enigma of the Red Snake: Revealing one of the Worlds Greatest Frontier Walls", *Current World Archaeology* 27: 12-22.
- Omrani Rekavandi, H., Sauer, E., Wilkinson, T., Abbasi, G.A., Priestman, S., Safari Tamak, E., Ainslie, R., Mahmoudi, M., Galiatsatos, N., Roustai, K., Jansen Van Rensburg, J., Ershadi, M., MacDonald, E., Fattahi, M., Oatley, C., Shabani, B., Ratcliffe, J. Usher-Wilson, L.S.,
 2008b "Sasanian Walls, Hinterland Fortresses and Abandoned Ancient Irrigated Landscapes: the 2007 Season on the Great Wall of Gorgan and the Wall of Tammishe", *Iran* 46: 151-178.
- Sauer, E., Omrani Rekavandi, H., Nokandeh, J., Wilkinson, T.
 2009 "Die Sasanidischen Mauern", in: Nunn, A. (Hrsg.), *Mauern als Grenzen, Philipp von Zabern, Mainz*, S.: 127-143.
- Omrani Rekavandi, H., Sauer, E., Wilkinson, T. und Nokandeh, J.
 2010 "Sasanian frontier walls in northern Iran"; in: Matthiae, P., Pinnock, F., Nigro, L. Marchett, N., Romano, L. (eds), *Proceedings of the 6th International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East* May, 5th-10th 2008 "Sapienza" - Università di Roma Harrassowitz, Wiesbaden. Vol. 2: 599-611.

موزه‌داری ایران نیازمند رویکردی نو

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسن
تهران: نشر بازتاب با همکاری موزه ملی ایران
۱۳۹۶

محمد رضا زاهدی

چکیده

از اولین موزه در سال ۱۲۹۳ ه‍.ق، که پس از بازگشت ناصرالدین شاه قاجار از سفر به اروپا و بازدید از موزه‌های لندن و پاریس، در ضلع شمالی کاخ گلستان تأسیس شد، تا نخستین موزه به مفهوم مدرن آن در سال ۱۳۱۶ خ در خیابان سی تیر در مجاورت میدان مشق و سردر باغ ملی به نام موزه ایران باستان، تحولات بنیادینی در مفهوم و عملکرد موزه‌های جهان به وجود آمده است. هرچند در بسیاری از موارد علمی و پژوهشی پیشرفت‌هایی داشته‌ایم، متأسفانه در مبحث موزه‌داری این حرکت به کندی گراییده و یا متوقف شده است. در این مقاله ضمن ارائه سیر تحول تاریخی موزه‌داری در ایران به بررسی چالش‌های پیش روی پرداخته و راهکارهای برون‌رفت از این مشکلات را در قالب پیشنهاداتی بررسی می‌کنیم.

کلیدواژگان: موزه‌داری ایران، تاریخی مطالعات، روند و جایگاه، آسیب‌شناسی و چالش‌ها.

تاریخچهٔ پیدایش موزه در ایران

واژهٔ موزه به احتمال زیاد همراه با امواج تحولات انقلاب صنعتی اروپا وارد فرهنگ کشورمان شده است. ناصرالدین شاه قاجار با مشاهدهٔ موزه‌های اروپایی در سفر سال ۱۲۵۲ به اروپا، واژهٔ موزه و اندیشهٔ تأسیس آن را به همراه آورد و اولین موزه را در ارگ سلطنتی ایجاد کرد (آیت‌الله زاده شیرازی ۱۳۷۱: ۲). برای نخستین بار، هفت سال پس از تأسیس وزارت معارف و صنایع مستظرفه و به همت مرتضی قلی خان ممتازالملک اولین موزه در ایران به سال ۱۲۹۵ به نام موزه ملی ایران در یکی از اتاق‌های بزرگ عمارت قدیم وزارت معارف در قسمت شمال مدرسهٔ دارالفنون تهران افتتاح شد (آیت‌الله زاده شیرازی ۱۳۷۱: ۱۲).

در سال ۱۲۹۷، دولت ایران اداره‌ای را به نام عتیقات در همان ساختمان وزارت معارف، به ریاست ایرج میرزای شاعر، تأسیس کرد. ناتوانی پادشاهان قاجار در حفظ میراث فرهنگی و موفقیت باستان‌شناسان خارجی در به یغما رفتن اموال فرهنگی از یک سو و گسترش جنبش‌های ملی از سوی دیگر باعث شد که جمعی از رجال فرهنگی، انجمن آثار ملی را در سال ۱۳۰۱ خورشیدی تشکیل دهند (نگهبان ۱۳۸۵: ۴۲).

بر اساس مادهٔ ۸ اساسنامهٔ این انجمن، تأسیس یک موزه و کتابخانه در تهران ضروری بود. تلاش مؤسسان این انجمن، تصویب قانون حفظ آثار ملی را به دنبال داشت. سرانجام در سال ۱۳۰۶ به قصد اجرای همین قانون، دولت تصمیم گرفت موزه‌ای در تهران بسازد و مدیریت آن را به آندره گدار معمار فرانسوی سپرد (نگهبان ۱۳۸۵: ۴۳).

این موزه به نام موزهٔ ایران باستان با وسعت ۵۵۰۰ مترمربع شامل ۲۷۰۰ مترمربع زیربنا، و با الهام از معماری کاخ فیروزآباد فارس و به دست معمار ایرانی، حاج عباسعلی معمارباشی به سال ۱۳۱۶ ساخته شد (آیت‌الله زاده شیرازی ۱۳۷۱: ۵). این موزه در واقع موزهٔ مادر کشور است.

از دیگر موزه‌های قدیمی ایران، موزهٔ مردم‌شناسی مجموعهٔ کاخ گلستان است. این موزه به منظور نمایش آداب و رسوم، سنن، روش زندگی و نوع پوشاک مردم در نقاط گوناگون ایران، در سال ۱۳۱۴ در ادارهٔ عتیقات تأسیس و به

سال ۱۳۱۶ به خیابان بوعلی (ارامنهٔ سابق) و در سال ۱۳۴۷ به مکان امروزی آن کاخ ابیض در کاخ گلستان واقع در میدان پانزدهم خرداد منتقل شد (نفیسی ۱۳۸۵: ۱۲). موزه‌های بعدی تهران معماری نوین داشتند، مانند موزهٔ هنرهای معاصر، فرش و آبگینه (بازسازی منزل مسکونی قوام‌السلطنه).

موزهٔ همایونی (۱۲۹۳-۱۲۹۱خ)

مفهوم موزه در ایران با تأسیس کاخ موزهٔ ناصرالدین شاه قاجار در کاخ گلستان، و بر مبنای تعبیر غربی از ماهیت موزه نهادینه شد (نفیسی ۱۳۸۵: ۹)، البته از آنجا که در این موزه اشیاء گوناگون جمع‌آوری شده بودند امروزه نمی‌توان آن را در طبقه‌بندی رایج موزه قرار داد، اما از لحاظ ارزش اشیاء گردآوری شده در آن، به هر تقدیر می‌توان موزهٔ کاخ گلستان را در زمرهٔ مهم‌ترین موزه‌های کشور و از معتبرترین موزه‌های جهان دانست.

موزهٔ ملی (۱۲۹۵خ)

به سال ۱۲۹۵خ مرتضی قلی خان ممتازالملک، که در کابینهٔ محمودولی خان سپهدار تنکابنی، وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه بود، به تأسیس ادارهٔ عتیقات در قسمتی از بنای دارالفنون به ریاست ایرج میرزای شاعر اقدام کرد، وی از رضاقلی رفیع‌الملک، سلیمان سپهبدی و حیدرقلی شاملو در مقام کارمندان این اداره نام برده است. اولین موزه در ایران در همین سال به نام موزهٔ ملی ایران پایه‌گذاری و افتتاح شد. فهرست این موزه و کاتالوگ موزهٔ ملی ایران در اسفندماه ۱۲۹۵خ در چاپخانهٔ برادران باقرزاده در تهران چاپ سربی شد. این فهرست شامل مقدمه، نظام نامه و مشخصات ۲۷۰ فقره اثر باستانی بود. این موزه در سال ۱۳۰۴ به تالار آینهٔ کاخ مسعودمیرزا قاجار (عمارت مسعودیه)، عمارت وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه واقع در خیابان اکباتان انتقال یافت. سپس مجموعهٔ آن شامل ۲۸۰ قلم شیء به موزهٔ تازه‌تأسیس ایران باستان، نخستین موزهٔ علمی ایران، انتقال یافت (نگهبان ۱۳۸۵: ۴۳).

موزه معارف ایران (۱۲۹۷خ)

در دوره مشروطه، بین سال‌های ۱۲۹۷-۱۲۹۵خ به دستور وزیر معارف، صنایع‌الدوله، اداره‌ای به نام اداره «عتیقات» با هدف سروسامان بخشیدن به وضع نابسامان حفاری‌های غیر مجاز تأسیس شد و در همان زمان موزه «معارف ایران» نیز گشایش یافت. این موزه در برگیرنده اشیاء عتیقه، کاشی، سفال، سکه و سلاح بود و تأسیس آن اولین گام مؤثر در تاریخ موزه‌داری ایران به شمار می‌رود. این موزه در ابتدای تأسیس موزه ملی نام داشت سپس به موزه معارف و پس از استقرار در ساختمان فعلی در خیابان سی تیر به موزه ایران باستان تغییر نام داد (نگهبان ۱۳۸۵: ۴۸).

موزه دانشکده افسری (۱۳۰۲خ)

به منظور آموزش اسلحه‌شناسی و تاریخچه سلاح به دانشجویان دانشکده افسری تهران، موزه‌ای در سال ۱۳۰۲خ در این دانشکده تشکیل شد. هسته مرکزی موزه را مجموعه سلاح‌های ناصرالدین شاه قاجار در موزه همایونی تشکیل می‌داد و پاره‌ای از سلاح‌های اهدایی سران کشورهای گوناگون به شاهان قاجار نیز در این موزه به نمایش درآمده بود، که بعد از انقلاب به مجموعه سعدآباد منتقل شد و نام آن به موزه نظامی تغییر یافت (نفیسی ۱۳۸۵: ۱۰).

موزه هنر و صنایع (۱۳۰۹خ)

شادروان حسین طاهرزاده بهزاد، هنرستان صنایع قدیم را تأسیس کرد. آثار هنرمندان زمان، استادان و دانشجویان هنرستان بخشی از آن موزه بود که اکنون در عمارت نگارستان قرار دارد و موزه هنرهای ملی خوانده می‌شود و آثار هنرمندان معاصر در زمینه هنرهای سنتی در آن به نمایش در می‌آید. پس از تأسیس موزه ملی ایران، این موزه تحت پوشش آن قرار گرفت (نفیسی ۱۳۸۵: ۱۱-۱۰).

موزه مردم‌شناسی (۱۳۱۲خ)

این موزه زیر نظر اداره عتیقات وزارت اوقاف و صنایع مستظرفه در تهران تأسیس شد و در آغاز دایره انسان‌شناسی نامیده می‌شد و سپس به بنگاه و درنهایت به موزه مردم‌شناسی

تغییر نام داد. موزه مردم‌شناسی در خیابان بوعلی، در ساختمان مناسبی با مجموعه آثاری که از مجموعه‌ای از مساجد و تکایا گردآوری شده بود و با هدایای مردم کار خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۴۷ به کاخ ابیض در محوطه کاخ گلستان انتقال یافت (نفیسی ۱۳۸۵: ۱۱-۱۰).

موزه‌های بقاع متبرکه

در ایران به دلیل گرایش‌های مذهبی و عقیدتی مردم، نوع خاصی از مجموعه‌ها با عملکرد «موزه» ایجاد شده که بیشتر در مکان‌های زیارتی و مذهبی در برخی شهرها، شکل گرفته و در طول زمان به مجموعه‌های بزرگ تبدیل شده است.

از سال ۱۳۱۴خ با گشایش موزه آستان قدس رضوی در مشهد مقدس، گروه معتبر و غنی موزه‌های بقاع متبرک آغاز به کار کرد و پس از آن موزه آستان حضرت معصومه (س) نیز در قم گشایش یافت. مجموعه هر موزه بر مبنای موقوفات و نذورات است و مهم‌ترین آنها نسخه‌های دست‌نویس قرآن مجید است که تاریخ نگارش برخی از آنها به سده‌های سوم و چهارم هجری باز می‌گردد. هم‌چنین کتاب‌های خطی، قالی، آثار هنری، ظروف طلا و نقره، شمع‌دان، سکه و ... به عنوان هنرهای تزئینی در این موزه‌ها گرد آمده است.

موزه شاهچراغ (آرامگاه حضرت احمد بن موسی) نیز در سال ۱۳۴۴خ برای بازدید عموم افتتاح شد (نفیسی ۱۳۸۵: ۱۳-۱۲).

موزه ایران باستان (۱۳۱۵خ)

به دنبال کاوش‌های علمی باستان‌شناختی در نقاط باستانی کشور از دوران مظفرالدین شاه قاجار و تصویب قانون جدید عتیقات در سال ۱۳۰۹ در مجلس شورای ملی آن زمان، نیاز به مکانی امن برای نگهداری آثار به دست آمده و بررسی و بالآخره نمایش آنها بیش از پیش احساس شد و موزه ایران باستان در قالب موزه تخصصی باستان‌شناسی، به عنوان نخستین موزه علمی ایران شکل گرفت. نقشه این بنا را آندره گدار فرانسوی با الهام از طاق کاخ‌های ساسانی نظیر طاق کسری و بنای فیروزآباد فارس کشیده است. این ساختمان نخستین بنایی است که اساساً برای موزه در ایران طراحی

شده است (نفیسی ۱۳۸۵: ۱۵).

تأسیس موزه ایران باستان نقطه عطفی در تاریخ موزه و موزه‌داری در ایران است. در واقع دانش علمی و فنی موزه‌داری موسوم به موزه‌شناسی و موزه‌نگاری در ایران با تأسیس موزه ایران باستان رونق گرفت و گسترش یافت. نیازهای ساختمانی، نمایشگاهی، اداری و رفاهی نیز از طرح ساختمانی موزه ایران باستان الگو گرفت. راهبری مجموعه شامل شیوه‌های ثبت و ضبط آثار، حفظ و نگهداری، مرمت و نحوه ارائه آثار، در موزه‌های بعدی، به خصوص موزه‌های مراکز استان‌ها اعمال شد و هم‌اکنون نیز در قریب به اتفاق موزه‌های کشور که دارای مجموعه‌های باستانی هستند اعمال می‌شود.

به دنبال تأسیس موزه ایران باستان موزه‌های دیگری نیز در محوطه‌های تاریخی و باستانی کشور شکل گرفتند، از جمله موزه تخت جمشید، شوش و هفت تپه.

موزه‌های استانی

در طرح ایجاد موزه‌های علمی در ایران از همان آغاز تأسیس موزه‌هایی نیز در مراکز استان‌ها در نظر گرفته شد. این موزه‌های عمومی، محل نگهداری و نمایش آثار گوناگونی چون آثار به‌دست‌آمده در کاوش‌های منطقه‌ای، پاره‌ای آلات و ادوات کشاورزی یا آثار مربوط به مردم‌شناسی، لباس‌های سنتی و هنرهای دستی منطقه بود که البته بدون ساختاری منطقی در نحوه ارائه آثار به نمایش درمی‌آمدند. البته این موزه‌ها امکان تبدیل شدن به موزه منطقه‌ای را دارند.

از جمله موزه‌های استانی به ترتیب تاریخی می‌توان به موزه پارس در ساختمان کریمخانی شیراز ۱۳۱۵، موزه چهلستون اصفهان ۱۳۱۶، موزه چهلستون قزوین ۱۳۳۸، موزه تبریز ۱۳۳۹، موزه گرگان در پارک شهر ۱۳۴۳ و موزه ارومیه ۱۳۴۶ اشاره کرد (نفیسی ۱۳۸۵: ۲۴).

در سال ۱۳۵۲ اداره کل موزه‌ها به قصد متمرکز کردن مدیریت موزه‌ها، زیر نظر اداره کل هنرهای زیبای کشور وابسته به وزارت فرهنگ در اداره موزه‌ها و فرهنگ عامه تأسیس شد، که اداره موزه مردم‌شناسی کاخ گلستان

و موزه هنرهای ملی و موزه‌های آبادان و قزوین را بر عهده داشت. تأسیس موزه هنرهای تزئینی از مهم‌ترین اقدامات این اداره در سال ۱۳۴۰ خ است.

پنج موزه تخصصی هنری نیز زیر نظر بنیاد سابق فرح پهلوی تأسیس شد، شامل موزه نگارستان، هنرهای معاصر، فرش، رضا عباسی و آبگینه و سفالینه‌های ایران. اکنون همه این موزه‌ها که از گروه موزه‌های باستان‌شناسی، هنرهای تزئینی، موضوعی و تخصصی‌اند، تحت پوشش سازمان میراث فرهنگی کشور قرار دارند (نفیسی ۱۳۸۵: ۲۴).

کاخ موزه‌ها

پس از انقلاب اسلامی موزه‌هایی در قالب کاخ موزه در کشور شکل گرفتند. هدف از تأسیس این موزه‌ها به نمایش گذاشتن اثر و بنای تاریخی و نیز عبرت‌آموزی است. در واقع کاخ موزه بنا یا اثری تاریخی است که از گذشتگان به دست ما رسیده و بیانگر وضعیت و نحوه زندگی صاحبان آن است و ممکن است در ابنیه، اشیاء تاریخی و نیز آثار هنری از جمله نقاشی روی دیوار، گچ‌کاری و ... در معرض نمایش قرار گیرد. مجموعه کاخ‌های سعدآباد و نیاوران تهران و باغ ملک‌آباد مشهد از این نوع موزه‌ها هستند.

موزه‌های دانشگاهی، موزه‌های تاریخ طبیعی و تاریخ علوم

با توجه به جایگاه ویژه و مهم پژوهش و تحقیق در عرصه علم و فناوری در دوران مدرن، به عنوان عصر طلایی پیشرفت علم و فناوری، موزه‌های دانشگاهی با هدف فراهم آوردن محملی مناسب برای فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی در دانشگاه‌های کشور تأسیس شدند، از جمله آنها می‌توان به چند موزه دانشگاه تهران، موزه تاریخ طبیعی دکتر فاطمی-۱۳۳۸؛ موزه جانورشناسی دانشکده کشاورزی کرج-۱۳۰۷؛ موزه گیاهان دارویی و سنتی دانشکده داروسازی-۱۳۷۰؛ موزه موقوفه شادروان محسن مقدم شامل مجموعه‌ای از هنرهای تزئینی و آثار شخصی هنرمند، موزه تاریخ طبیعی دانشگاه اصفهان-۱۳۶۷، موزه تاریخ طبیعی دانشگاه شیراز-۱۳۵۳، موزه علوم و تکنولوژی-۱۳۶۶ و موزه

خانه ایشان ایجاد می‌شود و در برگیرنده وسائل شخصی، وسائل کار و آثار ایشان است. از جمله این موزه‌ها می‌توان به موزه جماران اشاره کرد که پس از رحلت امام راحل در سال ۱۳۶۸ در خانه شخصی ایشان شکل گرفت. خانه بزرگ‌مرد موسیقی استاد ابولحسن صبا نیز تبدیل به موزه شد و در برگیرنده تابلوهای نقاشی، تألیفات و اشیاء شخصی اوست. در دوران معاصر نیز در راستای تحولات گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، علمی و فنی، هنری و ... و با توجه به نیازها و مقتضیات زمان، شاهد شکل‌گیری انواع موزه‌ها با اهدافی خاص هستیم.

انواع موزه

امروزه به طور کلی موزه‌ها را به سه گروه تقسیم می‌کنند که عبارتند از:

الف) شکل ظاهری موزه‌ها

موزه‌های مسقف

این نوع موزه معمولاً در فضای بسته و مسقف بر اساس طرح معماری و به منظور نمایش آثار به وجود آمده یا بناهایی تاریخی است که به موزه تبدیل شده.

موزه‌های باز

موزه‌ای است که نه در بنایی مشخص و مختص نمایش، بلکه در محدوده محوطه‌ای تاریخی، یا طبیعی (جنگل، باغ، پارک و ...) مستقر شده و اشیاء آنها در هوای آزاد عرضه می‌شود. این موزه‌ها به همه رشته‌های علوم متکی‌اند، ولی مسایل خاصی از حیث موزه‌شناسی و موزه‌نگاری مطرح می‌کنند. در بین آنها به موزه‌های مردم‌شناسی، علوم طبیعی، باستان‌شناسی، هنری و تاریخ فنون بر می‌خوریم.

اکوموزه

اکوموزه، موزه‌ای است بدون دیوار و سقف که صنعت جدیدی را در موزه‌داری به وجود آورده است. اکوموزه محوطه طبیعی زندای است که ماهیت و هویت بارز و ارزنده منطقه‌ای را به نمایش می‌گذارد و جوامع محلی از طریق آن، میراث فرهنگی یا طبیعی خود را به منظور دستیابی به توسعه پایدار معرفی، تفسیر، مدیریت و حفاظت می‌کنند.

تاریخ طبیعی دانشگاه بوعلی همدان اشاره کرد.

در این میان سایر ارگان‌ها و نهادهای کشور نیز بر مبنای آثار، ابزار و مدارک و اسنادی که در اختیار داشتند و جنبه کاربردی خود را از دست داده بودند اقدام به تأسیس موزه کردند. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

موزه صنعت برق و آب، وزارت نیرو

موزه تبر، وزارت پست و تلگراف

موزه‌های تاریخ طبیعی و حیات وحش، سازمان محیط

زیست

موزه‌های نظامی و موزه نیروی هوایی، ارتش جمهوری

اسلامی ایران

نمایشگاه دائمی هواپیمایی، سازمان هواپیمایی کشوری

موزه زمین‌شناسی، سازمان زمین‌شناسی

موزه‌ها و نمایشگاه‌های بنیاد مستضعفان و جانبازان

این موزه‌ها که با دید تخصصی به آثار، تنظیم شده‌اند،

در قالب موزه‌های تاریخ علوم طبقه‌بندی می‌شوند (نقیسی

۱۳۸۵: ۲۶-۲۵).

موزه شهدا

موزه شهدا، بنایی است که سرگذشت سرافرازی سالکان طریق شرف و اقتدار و حافظان حریم حریت و استقلال را روایت می‌کند. در موزه شهدا، بازدیدکنندگان با آثار، دست‌نوشته‌ها، وصیت‌نامه‌ها، کتاب و وسائل باقی‌مانده از شهیدان آشنا می‌شوند. در سال‌های پس از دفاع مقدس در جنگ تحمیلی علیه ایران به منظور زنده نگهداشتن جایگاه والای رزمندگان و شهدا در حفظ تمامیت کشور موزه‌هایی در قالب موزه‌های دفاع مقدس و موزه شهدا شکل گرفت، از جمله موزه شهدا در اصفهان (تأسیس ۱۳۷۶)، موزه دفاع مقدس در کرمان و موزه بزرگ دفاع مقدس در تهران، که در دست احداث است.

موزه اندیشمندان و شخصیت‌های برجسته

مذهبی، سیاسی، علمی، هنری و ...

این موزه‌ها به منظور ارج نهادن به هنرمندان، نویسندگان، مخترعان و مفاخر جامعه، معمولاً پس از درگذشت شان در

سایت‌موزه

سایت‌موزه‌ها، محوطه‌های باستانی و تاریخی را در بر می‌گیرند، که فصول گوناگون کاوش باستان‌شناختی در آنها انجام شده و هدف از آن معرفی برخی آثار تاریخی است و آنچه در این زمینه بااهمیت به نظر می‌رسد در درجه اول، نوع معرفی و کیفیت‌های آن و نیز ابزارهایی است که در این معرفی مورد استفاده قرار می‌گیرند و بعد از آن، دسته‌بندی آثار تاریخی، به ویژه آن دسته از آثاری که در محدوده این طرح قرار می‌گیرند.

سایت‌موزه، به قصد ایجاد ارتباط مستقیم بازدیدکننده با بستر پیدایش و شکل‌گیری اثر به وجود آمده و بازدیدکننده در آن از اشیاء و محوطه تاریخی توأمان بازدید می‌کند. در سایت‌موزه‌ها علاقه‌مندان علاوه بر بازدید آثار تاریخی از نزدیک به صورت هدایت‌شده شاهد فعالیت باستان‌شناختی و عملیات حفاظتی و مرمتی جاری در محوطه‌اند. بدین ترتیب برداشت آنها از محوطه تاریخی مجرد و صرفاً به صورت تماشای اشیاء تاریخی نیست و در معرض آموزشی فراگیر قرار می‌گیرند. امروزه در کشورهای پیشرو در عرصه‌های میراث فرهنگی و گردشگری ایجاد سایت موزه مهم‌تر از گسترش موزه‌های کلاسیک است و علت آن استقبال عموم از سایت‌موزه و تأثیر زیاد آن بر رشد و توسعه محوطه در کوتاه‌مدت است.

موزه‌های سیار

برای دستیابی سریع‌تر به اهداف فرهنگی و به دلیل نبود امکانات در مناطق و شهرهای محروم شکل می‌گیرند. این موزه‌ها فرهنگ‌های گوناگون را در مناطق و در مکان‌های گوناگون در معرض دید عموم می‌گذارند.

موزه‌های خیابانی

در بسیاری از میدان‌ها و معبرها، ماکت‌ها و تصاویر بزرگی از اشیاء و نقوش تزئینی، آثار تاریخی و گچبری‌ها و صحنه‌های وقایع تاریخی مشاهده می‌شود که در هیئت ظرف و شیء مورد نظر بازسازی شده یا روی دیوارها و پلاک‌های مفرغی و مسی تجسم یافته است (حیدری و ساعتیان ۱۳۸۹).

ب) محتوای موزه‌ها

موزه‌های تاریخی

همه موزه‌هایی که مجموعه‌هایشان بر اساس دیدگاه تاریخی شکل گرفته، موزه تاریخی شمرده می‌شوند و هدف‌شان اساساً مستندسازی تسلسل زمانی یک رشته رویداد یا نمایانگر لحظه‌ای از یک صحنه تاریخی است. این موزه‌ها تاریخ یک کشور، یک منطقه یا یک شهر را (همراه با تاریخ طبیعی و جغرافیایی آن) از زمان پیدایش آن تا کنون به نمایش می‌گذارند. علم و هنر را تلفیق می‌کنند، از انواع وسایل سمعی و بصری کمک می‌گیرند و با کمک اسناد مکتوب، به بازسازی مدل‌های اقلیمی و تاریخی می‌پردازند. نمایش‌هایشان غالباً در بنایی کهن، صورت می‌گیرد که خود نمادی تاریخی است.

سایر انواع موزه‌های تاریخی عبارت‌اند از موزه‌های واقع در محوطه‌های باستانی، موزه‌های مستقر در بنای تاریخی یا میدان جنگ و نیز موزه‌های یادبود شخصیت‌های علمی -تاریخی- هنری و سیاسی. این موزه‌ها معمولاً جنبه آموزشی دارند و بازسازی‌ها و مدل‌هایی را در بر می‌گیرند. مخازن و تالارهای مطالعه در این بناها فضای عمده‌ای را اشغال می‌کند. نمایشگاه‌های موقت مکرر و تعویض و تغییر نمایشگاه‌های ثابت و فعال علمی در محل موزه جنبه حیاتی دارد، مگر در مورد موزه‌های بسیار تخصصی. بر این اساس موزه‌های تاریخی وسیع‌ترین گروه موزه‌ها را تشکیل می‌دهند و دارای زیر مجموعه‌های متعدد از این قبیل‌اند:

موزه‌های باستان‌شناختی

ویژگی این موزه‌ها در آن است که تمامی اشیاء آن یا بخش زیادی از آن مستقیماً از طریق کاوش‌های باستان‌شناختی و کاوش‌های علمی، تجاری و یا یافته‌های اتفاقی به دست آمده است.

در کشورهای برخوردار از تمدن کهن این موزه‌ها اهمیت ویژه‌ای دارند: بازدیدکننده خارجی را با پیشینه تاریخی کشور آشنا می‌کنند و شوق شناخت تاریخ و فلسفه آن کشور را در او برمی‌انگیزد و موجب درک جهان‌بینی مردمان آن می‌شوند. بازدیدکننده داخلی نیز هویت فرهنگی و ملی خود را می‌شناسد. در کشورهای در حال توسعه،

دارند، زیرا در آنها اقوام بخشی از محیط زیست انسانی خود را باز سازی کرده و به این طریق سنت های در حال از میان رفتن خود را زنده نگه داشته‌اند. از آنجا که مردم شناسی دانش زندگی است، نیاز به استفاده از فنون جدید، مانند ایجاد بستر فرهنگی و طبیعی، نشر اطلاعات جنبی و تکمیلی از طریق وسایل سمعی و بصری و علوم رایانه‌ای دارد (نفیسی ۱۳۸۵: ۳۷-۳۵).

خانه‌های تاریخی و محل زندگی شخصیت های معروف علمی، فرهنگی، هنری و سیاسی

این موزه‌ها، اختصاص به معرفی شخصیت های علمی، فرهنگی، هنری و سیاسی نظیر پرفسور حسابی، نیما یوشیج، ابوالحسن صبا و مدرس دارد و در برگیرنده وسایل زندگی، نوع معیشت، آثار و بیوگرافی شخصیت مورد نظر است.

موزه‌های هنری

نظر به این که هنر جلوه‌های بی‌شمار دارد، موضوع مجموعه‌های هنری نیز بسیار گسترده است. آثار نقاشی، پیکره‌سازی و آثار هنری گرافیکی، تزئینی، کاربردی و صنعتی مجموعه‌هایی برای موزه‌های هنری فراهم می‌آورند؛ همچنین آثار تمدن های باستانی، عتیقه‌ها، هنرهای عامیانه و هنرهای ابتدایی چنانچه با دید هنری به آنها نگاه شود و بر مبنای همان دیدگاه در مجموعه‌ای تنظیم شوند بخشی از موزه‌های هنری یا یک موزه کامل را تشکیل می‌دهند. در موزه‌های هنری‌ای که در سال‌های اخیر تشکیل شده هنرهای دیگری چون فیلم، موسیقی و تئاتر هم در مجموعه گنجانده شده است. بازدیدکنندگان موزه‌های هنری اغلب دوستداران هنر هستند و موزه‌های هنری جایگاه خاصی در پر کردن اوقات فراغت شهروندان شهرهای بزرگ به دست آورده‌اند و همچنین در برنامه‌های جهانگردی نیز جایگاه مناسبی دارند.

آموزش در موزه‌های هنری مقوله خاصی است. در سیستم‌های آموزشی که آموزش هنر در برنامه‌های دبستانی، دبیرستانی و حتی آموزش عالی در سطح وسیع گنجانده شده. موزه‌های هنری جزو تفکیک‌ناپذیر سیستم آموزشی و منبع وسیع کمک‌های بصری برای هنرآموزان است. در سیستم‌هایی که آموزش هنر به طور رسمی جایگاهی ندارد

موزه‌ها با نمایش آثار گران بهای بازمانده از تمدن باستانی کشور خود همبستگی و تعلق آن را در بازدیدکننده داخلی بیدار کرده، آنها را به حفظ و نگهداری آن متقاعد می‌سازند.

موزه‌های اماکن باستانی

این موزه‌ها اغلب در محل حفاری های باستان شناختی یا در بناهای باستانی، پرستشگاه‌ها، خانه‌های تاریخی و ... تشکیل می‌شود و دیدار از آنها مکمل بازدید از محل است. این موزه‌ها اغلب دورتر از مراکز سکونتی قرار دارند و بازدیدکننده آنها اغلب جهانگردان خارجی و گردشگران‌اند و به عبارت دیگر، بازدیدکننده‌ها عبوری هستند. در این مورد موزه‌داران باید کوشش کنند شیوه تعبیر و تفسیرشان از مجموعه متناسب با بازدید کوتاه باشد. به این منظور باید موضوع موزه را بر مبنای مجموعه کوچک تری قرار دهند و در جوار آن برای تکمیل پیام موزه از خدماتی چون سمعی و بصری یاری گیرند.

موزه‌های انسان شناسی (مردم شناسی)

این موزه‌ها از گروه موزه‌های تاریخی‌اند و آنها را در اکثر کشورها موزه‌های «تاریخ فرهنگی» می‌نامند. محدوده فعالیت این موزه‌ها شناساندن فرهنگ‌هایی است که به دوران پیش از ورود صنعت ماشینی به منطقه یا دوران آغاز صنعتی شدن مربوط می‌شود و اکنون به شدت مورد تهدید جهش تمدن صنعتی است. موزه انسان شناسی از یک سو اهمیت و ارزش میراث ملی جوامع و از سوی دیگر وابستگی، مشترکات و توجه به نقاط مشترک تمدن‌ها به رغم اختلاف نژادها را نشان می‌دهد.

در کشورهای صنعتی یا در حال صنعتی شدن به رشته مردم شناسی از علوم انسانی توجه بسیار می‌شود تا ارتباط میان بازمانده ارزش های سنتی و ارزش‌های دوره صنعتی شدن حفظ شود. موزه‌های انسان شناسی مراکز پژوهش در زمینه فرهنگ مادی، ساختار اجتماعی، باورها و سنت‌ها، سیر و سلوک و اخلاق اقوام و همچنین هنرهای پیش از صنعتی شدن و یا در حال صنعتی شدن جوامع و یافتن راه‌هایی برای نجات مردم از آثار فاجعه‌آمیز تهدیدهای تمدن صنعتی هستند.

موزه‌های انسان شناسی مستقر در فضای باز جاذبه بسیار

موزه‌ها با تهیه و تنظیم شیوه‌های آموزشی این کمبود را جبران می‌کنند، مانند تشکیل کلاس‌های درسی نظری و مجموعه سخنرانی‌های ساده برای نوجوانان مقطع راهنمایی و دبیرستان و هنرستان.

موزه‌های علمی

موزه‌های علوم طبیعی، موزه‌های علوم کاربردی و موزه‌های فنی (به استثنای موزه‌های تاریخی علوم و فنون، که تاریخی شمرده می‌شوند) در زمره موزه‌های علمی قرار دارند. وظیفه موزه‌های علمی این است که روحیه و ذهنیت علمی را به صورت سب‌بعدی منتقل کنند، تمایل طبیعی به دانش را برانگیزند، اطلاعاتی در مورد پژوهش‌ها و پیشرفت‌ها بدهند، به بازدیدکنندگان احساس مشارکت در پیشرفت فنی ببخشند، از اهمیت حفظ محیط طبیعی آگاه و با سیر تحول و ترقی بشریت آشنا شوند. در همه این موزه‌ها شیء واقعی، اعم از اینکه موجود طبیعی باشد یا ماشین مصنوعی یا مدل آن (به صورت اسلاید تمام‌پرده رنگی، ماکت یا نمونه متحرک) یا نمایش آن (یعنی تجربیات فیزیکی، بازسازی‌های کیهانی یا گردش‌های علمی) به نمایش گذاشته می‌شود.

بعضی از موزه‌ها، نمایشگاه‌هایی قابل حمل به راه می‌اندازند تا به مناطق دور افتاده و محروم از موهبت فناوری خدمت کنند؛ برخی دیگر، مانند موزه کلکته، از موزه‌های سیار استفاده می‌کنند؛ عده‌ای نیز انواع تسهیلات را در اختیار مدارس فاقد آزمایشگاه و کارگاه می‌گذارند.

موزه‌های تخصصی

اگرچه همه موزه‌های تخصصی را می‌توان در طبقه‌بندی‌هایی که دیدیم گنجانند، لیکن نفس تخصصی بودنشان مسائل ویژه‌ای برای آنها پدید می‌آورد. بسیاری از این موزه‌ها فعالیت اقتصادی محدودی دارند. در این گونه موارد، کم‌وبیش به صنعتی وابسته‌اند که در آنها مصور شده‌اند، موزه‌های دیگری به معرفی یک فعالیت هنری می‌پردازند (نظیر تئاتر، خیمه‌شب‌بازی، موسیقی، سینما) و جنبه‌ای سه‌گانه دارند: تاریخی، هنری و فنی.

می‌توان در همین مقوله از موزه‌هایی یاد کرد که مورد علاقه فقط یک بخش از جامعه هستند، مانند موزه‌های کودکان. همچنین است در مورد موزه‌های ویژه نابینایان و

بعضی موزه‌های دانشگاهی که در خدمت مراجعان متخصص قرار دارند. این موزه‌ها، مجموعه‌ها و شیوه‌های عرضه خاص خود دارند و برنامه‌هایی را تعقیب می‌کنند که در اجرا از همگنی مراجعان متأثر می‌شوند و به استثنای موزه‌های دانشگاهی، معمولاً به پژوهش علمی نمی‌پردازند (نفیسی ۱۳۸۵: ۴۰-۳۸).

پ) مقیاس موزه

محلی

موزه محلی به موزه‌ای اطلاق می‌شود که محتوای آن و اکثر مخاطبان آن یک محله (شهر، روستا، شهرستان و ...) را در بر می‌گیرد. این موزه‌ها در مقیاس کوچک و اکثراً با زیربنای تقریبی کمتر از ۵۰۰۰ متر مربع احداث می‌شوند. اولویت اجرایی در ایجاد و راه‌اندازی این موزه‌ها تغییر کاربری ساختمان‌های باارزش محله (شهر، شهرستان و ...) به موزه است.

استانی

موزه استانی به موزه‌هایی اطلاق می‌شود که مخاطبان و محتوای آن محدود به مرزهای استانی باشد و یک استان را به لحاظ مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، هنر و ... در بر بگیرد، زیربنای تقریبی این موزه‌ها ۵۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ متر مربع است.

منطقه‌ای

مخاطبان و محتوای موزه منطقه‌ای فراتر از مرزهای استانی است و منطقه‌ای فرهنگی را (به لحاظ مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، هنر و ...) در بر دارد. این موزه‌ها در مقیاس بزرگ و زیربنای تقریبی ۱۲۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ متر مربع احداث می‌شوند.

ملی

موزه‌های ملی مخاطبان، محتوا و مقیاسی فراگیرتر دارند. این موزه‌ها مجموعه وسیعی از فرهنگ و تمدن مردم هر کشور را در بر می‌گیرند و با زیربنای بیش از ۲۰۰۰۰ متر مربع احداث می‌شوند.

فراملی

موزه‌های فراملی محتوا یا مقیاس یا شاخصه خاصی از نظر

معماری، فارغ از مرزهای سیاسی کشوری دارند (حیدری و ساعتیان ۱۳۸۹).

آسیب شناسی موزه‌داری در ایران

پس از آشنایی با سیر تحول تاریخچه موزه‌داری در کشور و طبقه‌بندی موزه‌ها از دیدگاه نوع و آثار به نمایش درآمده در آنها و مقیاس موزه‌ها، ضروری است اندکی به معضلات و مشکلات پیش روی صنعت موزه‌داری کشورمان بپردازیم. به طور کلی مشکلات کنونی موزه‌های ایران را می‌توان در شش گروه دسته‌بندی کرد.

۱. مشکلات ساختمان موزه‌ها

از مهم‌ترین معضلات موجود در موزه‌داری کشورمان احداث نکردن ساختمان برای راه‌اندازی و تأسیس موزه‌هاست. اگرچه نوع سازه ساختمان‌های موزه‌ها متفاوت است، طبق بررسی‌های انجام‌شده سازه بتن مسلح، بهترین نتیجه را داشته است. مقاوم کردن این نوع سازه در برابر لرزش‌های بیرونی به‌سادگی امکان‌پذیر است و استحکام زیاد آن نیز سبب می‌شود سقف‌ها را بتوان به طور یک‌پارچه ساخت و در نتیجه فضای درونی آزادتری در اختیار داشت. تحت این شرایط، فضا را می‌توان با استفاده از جداکننده‌های سبک در هر طبقه به شکل‌های گوناگون و مورد نظر معمار و مسئولان موزه تقسیم‌بندی کرد، ولی در بیشتر موارد در ایران با تغییر کاربری خانه‌های تاریخی به موزه تبدیل شده و با توجه به این که خانه‌های تاریخی جزو آثار ملی و ثبت‌شده در فهرست آثار تاریخی، دخل و تصرف در آنها ممنوع است. بدین ترتیب کار معمار در طراحی و تغییر کاربری به موزه مشکل‌تر است، چون قبل از هرگونه اقدام باید مقاوم‌سازی و مرمت ساختمان انجام و بعد از آن ضوابط طراحی در نظر گرفته شود و هیچ‌کدام از این موارد نباید خدشه‌ای به ساختمان وارد کند.

به طور کلی، هرازگاهی که مسئولان به فکر تأسیس موزه‌های جدید می‌افتند به دنبال کم‌هزینه‌ترین راه ممکن می‌روند و دست به تغییر بناهای تاریخی می‌زنند و آنها را تبدیل به موزه می‌کنند. اگرچه این کار در سایر کشورها

نیز کمابیش متداول است، نحوه تغییر کاربری، نوع اشیاء به نمایش درآمده در آن و هزاران عامل دیگر ارزیابی و سعی می‌شود تمامی استانداردهای لازم برای نگهداری و نمایش مناسب اشیاء موزه‌ای در نظر گرفته شود. به طور مثال اگر قرار است قلعه تاریخی به موزه تبدیل شود آن قلعه به موزه نظامی یا موزه استحکامات دفاعی تبدیل می‌شود، یا در آن تاریخچه ساختمان قلعه و وقایع و اتفاقات پیش آمده در طول زمان حیات قلعه، به نمایش در می‌آید.

اما متأسفانه در کشور ما این‌گونه مرسوم شده که تمامی حمام‌های قدیمی تبدیل به موزه‌های مردم‌شناسی، یا قلعه‌های تاریخی به دو بخش موزه‌های باستان‌شناسی و مردم‌شناسی تبدیل شود. آن هم همگی در شکل و قالب کلی که از قاعده و اسلوب مشابهی تبعیت می‌کند و هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارد، نه در نحوه نمایش اشیاء، نه در سناریوی مطرح شده و نه در نوع اطلاع‌رسانی به مخاطب. البته به دور از انصاف است اگر تعدادی از این نوع موزه‌های مردم‌شناسی را که در بناهای تاریخی ایجاد شده، نظیر موزه مردم‌شناسی بوشهر و موزه مردم‌شناسی خرم‌آباد که در نمایش آثار و اطلاع‌رسانی به مخاطبان شیوه‌هایی جدید و کارآمدی را به کار برده‌اند، مجزا نکنیم.

امروزه بررسی دقیق نشان می‌دهد که فقط تعداد انگشت‌شماری موزه در کشور وجود دارد که ساختمان آن برای موزه طراحی و سعی شده از استانداردهای مناسبی برخوردار باشد، که البته با توجه به اینکه مدت زمانی از ساخت آنها می‌گذرد مجدداً نیاز به بازبینی و بازسازی دارند. نظیر موزه ملی ایران، موزه فرش، موزه هنرهای معاصر تهران و موزه تازه‌تأسیس منطقه‌ای زاهدان.

اما غالب موزه‌های کشور درواقع بناهای تاریخی هستند که به مدد کمی تغییر و با استفاده از تعدادی ویتترین و قرار دادن اشیاء در آن تبدیل به موزه شده است. در موزه‌های تهران هم این موضوع آشکار است، البته در مواردی نظیر موزه آگینه و سفالینه به خوبی توانسته‌اند ساختمان قاجاری را تغییر کاربری دهند و با استفاده از ویتترین‌های بسیار زیبا و متناسب با نوع اشیاء به نمایش درآمده، نظر مخاطبان را جلب کنند. اما حتی در این موزه هم کاستی‌های بسیاری

مشاهده می‌شود.

نمونه دیگر از این دست موزه رضا عباسی در خیابان دکتر شریعتی است، ساختمانی که در سال ۱۳۵۶ از میل فروشی به موزه تبدیل شده و رعایت نکردن استانداردها معضلات فراوانی را در بخش‌های گوناگون آن به وجود آورده، از جمله باعث بروز مشکلات فنی نظیر وجود لرزش‌هایی در ساختمان شده است، که علت آن قراردادن موزه در مجاورت خیابان پرتراфик شریعتی و نیز وجود موتورخانه در زیرزمین ساختمان موزه است که باعث حرکت و جابه‌جایی اشیاء در داخل ویترین‌ها می‌شود.

مشکلات دیگر این موزه نداشتن پارکینگ برای استفاده مراجعه‌کنندگان و گروه‌های بازدیدکننده، نداشتن کافه یا رستوران، نداشتن سالن آمفی‌تئاتر برای برگزاری سخنرانی و مهم‌ترین معضل آن نبود فضایی است که بخش اصلی موزه و گالری‌های آن را از فضای عمومی خیابان جدا کند، چراکه این موزه و گالری‌های پنج‌گانه آن از طریق پلکان و در شیشه‌ای (در اصلی ورود و خروج) به خیابان دکتر شریعتی راه می‌یابد، که این موضوع امنیت موزه را به خطر می‌اندازد. این مسئله در ساختمان‌هایی که برای موزه ساخته شده‌اند رعایت شده است، برای مثال در موزه ملی و موزه فرش تهران و حتی در موزه آگینه که عمارتی با حیاط نسبتاً بزرگ از دوره قاجار بوده، با استفاده از فضای سبز توانسته‌اند فضای اصلی موزه را از فضای عمومی جدا کنند.

طراحی فضاهای معماری در موزه‌ها نیز بسیار اهمیت دارد، به‌ویژه اینکه معماری موزه باید با حال و هوای آثار به نمایش درآمده در آن سنخیت داشته باشد. بهترین مثال برای این موضوع موزه فرش است، که ساختمان آن با الهام از دار قالی ساخته شده و فضای درونی آن نیز کاملاً مطابق با موضوع فرش و آثار ارائه شده در آن است، یا موزه هنرهای معاصر تهران که ساختمانی مدرن با الگو برداری از بادگیرهای مناطق کویری ایران است.

علاوه بر این در ساخت موزه باید به مکان قرارگیری آن در بافت شهری توجه کرد منطقه‌ای که موزه در آن ساخته می‌شود، باید هم‌شأن و منزلت با موزه و در بافت مناسب شهری و حتی المقدور در محور فرهنگی شهر واقع باشد،

بافت معماری مناسب شهری و امکانات رفاهی نظیر خطوط مترو، تاکسی و اتوبوس داشته باشد، به سایر موزه‌ها و دیگر مراکز فرهنگی هنری و دانشگاهی نزدیک باشد،

موزه هنرهای معاصر تهران از بهترین نمونه‌ها در این زمینه است، هم به جهت طراحی معماری که کاملاً با محتوای موزه هم‌خوانی دارد، هم محل قرارگیری آن که بسیار هوشمندانه و هدفمند انتخاب شده و نزدیک به موزه فرش تهران و نیز دانشکده هنر و معماری دانشگاه تهران است و در احداث آن توجه کامل به گروه‌های بازدیدکننده و هدف (بازدیدکنندگان و خالقان آثار هنری علاقه‌مند به برپایی نمایشگاه‌های موقت در موزه) شده است.

بنابراین برای داشتن موزه استاندارد، طرح جامع معماری متناسب با استانداردهای جهانی لازم خواهد بود. مهم‌ترین شاخصه‌های مورد نظر در ساخت و طراحی موزه عبارت است از:

۱. به محل قرارگیری موزه باید از نظر موقعیت جغرافیایی، موقعیت شهری، موقعیت فرهنگی و دسترسی مخاطبان توجه شود.

۲. طرح معماری موزه باید متناسب با آثار آن باشد.

۳. در طراحی ساختمان موزه باید به فضاهای مورد نیاز و بخش‌های زیر توجه کرد:

۱-۳. در ورود و خروج باید متناسب با نوع موزه و معماری آن و تعداد بازدیدکنندگان طراحی شود.

۲-۳. لازم است فضای معرفی برای موزه در نظر گرفته شود: شامل بخش اطلاعات، غرفه فروش بلیت و غرفه فروش محصولات فرهنگی.

۴. لازم است این بخش‌ها برای موزه در نظر گرفته شود:

تالار نمایشگاهی دائم و تالار نمایشگاه موقت موزه،

سالن آمفی‌تئاتر یا محل برگزاری سخنرانی،

مخازن امن و مجهز برای نگهداری اشیاء،

کارگاه مرمت اشیاء،

لابراتوار عکاسی،

کافه یا رستوران،

پارکینگ عمومی و اختصاصی کارکنان،

امروزه همه موزه‌های کشور را به صورتی یکسان طراحی می‌کنند و این موضوع باعث می‌شود تا مراجعان هیچ تفاوتی بین موزه‌ها احساس نکنند و نوعی بی‌میلی و بی‌رغبتی به دیدن موزه‌ها در آنان ایجاد شود. بنابراین با داشتن طرح محتوایی جامع و کامل، تبعیت نکردن از الگوهای مشترک و استفاده از ایده‌های نو در هر موزه می‌توان به افزایش مخاطبان امیدوار بود.

امروزه تعریف موزه با سال‌های پیش کاملاً متفاوت شده است، موزه فقط محل گردآوری صرف اشیاء نیست، بلکه متناسب با نوع موزه لازم است سناریویی برای آن طراحی شود که بازدیدکننده با انبوهی از اطلاعات و دانش از آن خارج شود.

متأسفانه امروزه ابتدا ساختمان موزه طراحی و ساخته می‌شود یا ساختمان‌های تاریخی تغییر کاربری می‌یابد، و آن‌گاه این سؤال مطرح می‌شود که بهتر است چه چیزی در موزه به نمایش در آید. در صورتی که داشتن طرح محتوایی موزه، مقدم بر طرح معماری است.

۳. شیوه‌های نامناسب اطلاع‌رسانی

امروزه استفاده از وسایل و امکانات سمعی و بصری و الکترونیکی سهم بسزایی در اطلاع‌رسانی پیدا کرده‌اند. بنابراین لازم است موزه‌ها به این نوع امکانات و تجهیزات مجهز شوند (رک. مقیم‌نژاد ۱۳۸۸: ۳۹). مهم‌ترین ابزارهای اطلاع‌رسانی در موزه‌ها عبارت است از:

۱. زیرنویس اشیاء، تابلوهای حاوی تصاویر و اطلاعات در مورد اشیاء و محوطه‌های باستانی که اشیاء در آنجا کشف شده‌اند و معرفی نوع، شیوه و سبک‌های تکنیکی و هنری آثار،

۲. نقشه‌های جغرافیایی و تاریخی متناسب با آثار،

۳. کیوسک‌های اطلاع‌رسانی لمسی،

۴. موسیقی مناسب با فضای تالارهای نمایش و نوع آثار،

۵. راهنمای الکترونیک به صورت چندزبانه برای معرفی آثار،

۶. چاپ کاتالوگ و بروشور،

بخش اداری شامل بخش مدیریت، پرسنل یگان انتظامی و حفاظت، موزه‌داری، روابط عمومی و بین‌الملل، سیستم حفاظت الکترونیک، تجهیزات فنی نظیر برق اضطراری و سیستم‌های اعلام و اطفاء حریق متناسب با نوع آثار. به‌طور کلی ساختار هر موزه متناسب با کارکردهای آن تعیین می‌شود، اما ساختار کلی موزه‌ها شاما بخش‌های زیر است:

الف) فضاهای عمومی شامل:

۱. ورودی
۲. اطلاعات
۳. محل فروش بلیت
۴. سرویس بهداشتی
۵. تلفن عمومی
۶. بوفه و رستوران
۷. فروشگاه صنایع دستی و محصولات فرهنگی
۸. کلاس و کارگاه آموزشی
۹. نمایشگاه موقت و دائمی
۱۰. سالن اجتماعات
۱۱. کتابخانه
۱۲. پارکینگ

ب) فضاهای غیر عمومی شامل:

۱. مکان اداری، شامل دفاتر
۲. اتاق کنترل و حراست
۳. کارگاه مرمت
۴. آزمایشگاه
۵. مخزن (اشیاء تاریخی و هنری)
۶. تجهیزات فنی و تأسیسات موزه
۷. انبار موزه
۸. لابراتوار عکاسی

۲. نبود طرح محتوایی (سناریو) در موزه‌ها

معضل دیگر موزه‌های کشور، نداشتن سناریوی محتوایی است. کمتر موزه‌ای را در ایران می‌شناسیم که هنگام طراحی آن به موضوع طرح محتوایی آن توجه شده باشد، متأسفانه

۷. فایل‌های تصویری LCD در مورد اشیاء موزه،

۸. نمایشگاه‌های دوره‌ای آثار موزه‌ای،

۹. جابه‌جایی متناوب اشیاء تالارها و گالری‌ها با اشیاء مخازن.

۴. نیروی انسانی موزه‌ها

از دیگر معضلات در موزه‌های کشور، استفاده نکردن از نیروهای متخصص است. امروزه در ایران کمتر موزه‌ای را می‌توانیم سراغ بگیریم که مدیریت آن دانش‌آموخته رشته موزه‌داری، مدیریت موزه یا رشته‌های مرتبط با آثار به نمایش درآمده در موزه باشد و این موضوع باعث به وجود آمدن مشکلاتی در مدیریت و اداره موزه می‌شود. نه تنها مدیر موزه بلکه سایر کارکنان آن نیز باید تخصص و تحصیلات مرتبط با کار خود داشته باشند و علاوه بر این باید علاقه‌مند به کار در موزه باشند، زیرا فعالیت در موزه بدون داشتن این دو، یعنی تخصص و علاقه‌مندی به کار، غیر ممکن خواهد بود. بنابراین وظایف برخی از کارکنان موزه را در ادامه شرح می‌دهیم:

مدیر

مدیر موزه راهبری فکری موزه را بر اساس دانش تخصصی خود در زمینه مقررات موزه به عهده دارد. همچنین مسئول سیاست‌گذاری، تأمین بودجه، (با نظر هیئت مدیره)، تدوین طرح سازماندهی، سرپرستی امور کارکنان، هدایت برنامه‌ها و نظارت و هماهنگی کارکنان به عهده اوست. از دیگر فعالیت‌های او به دست آوردن اشیاء، نگهداری، تحقیق، تفسیر و نمایش اشیاء است. در عین حال همه افراد در موزه به طور مستقیم و غیرمستقیم گزارش کارشان را به مدیر می‌دهند.

مدیر باید تحصیلات عالی در زمینه تخصصی موزه‌داری داشته باشد یا دارای گواهی‌نامه یا مدرکی دال بر شرکت در فعالیت‌های مدیریتی و اجرایی موزه باشد و حداقل تجربه سه سال مدیریت در موزه‌ها یا مؤسسات فرهنگی مرتبط را داشته باشد، ضمناً تجربه عملی در زمینه یادشده ضروری است. مدیر باید دانش تخصصی در دست کم یکی از مقوله‌های مرتبط با موزه یا مدیریت موزه خاص و توانایی اجرای سیاست‌های اتخاذشده هیئت مدیره و ترغیب هیئت

مدیره، کارمندان و جامعه به مشارکت در شناخت و نیل به اهداف موزه را داشته باشد. دانش کاربردی در زمینه توسعه اقتصادی و تخصصی بودجه و راهبری برنامه‌های مالی در دست اقدام از دیگر ویژگی‌های مدیر موزه است. آگاهی از امور حقوقی موزه و موارد قانونی جاری و پیش‌بینی‌شده در قانون نیز به موفقیت مدیر موزه کمک می‌کند.

موزه‌دار

فردی متخصص و تحصیل‌کرده در رشته دانشگاهی موزه‌داری و مسئولیت وی معرفی اشیاء موزه به بازدیدکننده است، داشتن دانش تخصصی در یکی از مباحث موزه‌ای (کارشناس موزه‌داری) برای موزه‌دار الزامی است.

توانایی تفسیر اشیاء، ایجاد ارتباط بین علوم مرتبط با مجموعه‌ها، آگاهی از تکنیک‌های ارزشیابی، حفظ و نگهداری از اشیاء، نمایش اشیاء، آگاهی از بازارها و قوانین جاری در حوزه تخصص موزه‌داری، مهارت در شیوه‌های ارتباط از لحاظ گفتاری و نوشتاری به منظور ایجاد ارتباط در سطوح گوناگون تحصیلی مخاطبان و نیل به اهداف تعیین‌شده، شناخت اهداف و برنامه‌های آموزشی و تدوین سیستم‌های آموزشی در سطح مدارس و مؤسسات آموزشی، شناخت کافی از مجموعه موزه و مهارت در به کارگیری روش‌های تحقیق لازمه کار موزه‌دار است.

جمع‌دار موزه (ثبت‌کننده اشیاء)

ثبت‌کننده آثار، مسئول سازماندهی و نگهداری فرم‌های تنظیم‌شده، اسناد قانونی، پرونده‌ها و اطلاع از سیستم‌های مرتبط با به دست آوردن اموال، فهرست‌بندی، هزینه‌های بسته‌بندی، ارسال، صورت‌بندی، بیمه، انبارداری و کنترل مستمر اشیاء است. جمع‌دار موزه تمامی مراحل مربوط به امانت دادن اشیاء را سازماندهی، ثبت و هماهنگ می‌کند. این اعمال شامل نگهداری یا بسته‌بندی اشیاء، مذاکرات بیمه‌ای، انتخاب روش‌های ارسال با بررسی اشیاء ورودی و خروجی، رسیدگی به تقاضای تکثیر و نسخه برداری اسناد است. مسئول ثبت باید اطلاعات را طوری سازماندهی کند تا حقایق و فرضیه‌ها و نظریه‌ها را بتوان مفید و آسان استخراج کرد.

تحصیلات جمع‌دار باید در یکی از رشته‌های موزه‌ای

کیفی کار مرمت گر کمک می‌کند.

طراح نمایشگاه

طراح نمایشگاه نظریات و ایده‌های موزه‌داران را به شکل نمایشگاه‌های دائمی، موقتی یا دوره‌ای بیان می‌کند و برای تحقق بخشیدن به این هدف از طراحی، مدل‌سازی، نورپردازی، چیدمان اشیاء و تابلوها در محل مناسب کمک می‌گیرد. طراح نمایشگاه می‌تواند در مقام مشاور در برپایی نمایشگاه انجام وظیفه کند و مسئولیت اجرایی داشته باشد. طراح نمایشگاه باید گواهینامه یا مدرکی در زمینه طراحی گرافیک، طراحی صنعتی، گرافیک تبلیغاتی، طراحی داخلی، طراحی صحنه و سابقه کار عملی در رسانه‌های تصویری داشته باشد. توانایی طراحی نمایشگاه متناسب با اهداف و ساختار موزه، توانایی ارزیابی و قضاوت از طریق حس زیبایی‌شناسی، ابراز نظر در طراحی و اجرای نمایشگاه، آگاهی از امور امنیتی و حفاظت اشیاء، شناخت سیستم‌های نورپردازی، شناخت ابزار و روش طراحی نمایشگاه، توانایی برآورد و تخمین هزینه‌ها، تعیین بودجه و اطلاع از امور مالی، شناخت ابزار ارتباط جمعی، صوتی و تصویری و آگاهی از ماهیت اشیایی که قرار است به نمایش گذاشته شود، از لازمه‌های کار طراح نمایشگاه است (حکمت ۱۳۸۶: ۹۳-۸۸).

۵. آموزش کارکنان

عموماً و به طور کلی به موضوع آموزش کارکنان موزه‌ها و به‌ویژه آموزش‌های تخصصی موزه‌داری در کشورمان کمتر توجه شده است. بنابراین لازم است همه کارکنان موزه، از جمع‌دار و موزه‌دار گرفته تا متصدی فروش بلیت و مأموران حفاظتی، آموزش‌های تخصصی لازم را ببینند. این آموزش‌های تخصصی به‌ویژه برای کارکنان حفاظت و موزه‌داری و راهنمایان موزه ضروری است. متأسفانه در بسیاری موارد راهنمایان موزه بدون هیچ‌گونه برنامه‌ریزی و بدون شناخت مخاطبان و بی‌توجه به سن و تحصیلات آنان، توضیحاتی یکسان و کلیشه‌ای در مورد موزه و اشیاء موزه‌ای می‌دهند. بنابراین لازم است راهنمایان موزه به گروه‌های سنی و تحصیلات مراجعه‌کنندگان توجه کنند و متناسب با

یا علوم انسانی باشد و از نظر تجربه کاری، دوسال دربخش ثبت اموال یا دیگر مشاغل موزه که ثبت اموال از وظایف اصلی آن بخش شمرده می‌شود، تجربه کسب کرده باشد. جمع‌دار باید اطلاع کافی از مسائل مربوط به آثار و نگهداری آنها داشته باشد، از جمله در موارد زیر: روش‌های ثبت اموال فرهنگی-تاریخی، امور مخزن‌داری و نگهداری اشیاء، مسائل قانونی مرتبط با مجموعه‌ها، قوانین نشر و سیاست‌هایی که در زمینه نشر و تکثیر به کار گرفته می‌شود، سیستم پردازش و مدیریت اطلاعات، روش‌های بسته‌بندی و حمل و نقل اشیاء و چگونگی حفاظت از آن‌ها و نهایتاً روش‌های حفاظت فیزیکی.

مرمتگر

مرمتگر اصول حفاظت و نگهداری علمی اشیاء را ارزیابی و از تخریب و آسیب آن‌ها جلوگیری می‌کند و در صورت نیاز به مرمت آن‌ها می‌پردازد. مرمتگر وظیفه دارد محیط و اشیاء را ضد عفونی و دما و رطوبت نسبی متناسب برای اشیاء فراهم کند. همچنین میزان آلاینده‌های هوا، نورها و پرتوهای مضر را تحت کنترل داشته باشد. مرمتگر باید دانش تخصصی در زمینه مرمت اشیاء خاص، نظیر نقاشی‌ها، مجسمه‌ها و... داشته باشد. همچنین برای به روز آمدن اطلاعات و دانش خود لازم است با سازمان‌های متخصص در این زمینه ارتباط برقرار کند.

مرمتگر باید حداقل ۲ سال یا بیشتر در دوره‌های آموزشی مرمتگری شامل مباحث نظری اصول مرمت و کارهای عملی دانش آموخته باشد. مرمتگر باید مهارت در کار با مواد گوناگون و دانش کافی در زمینه فن‌شناسی و شناخت مواد و ساختار آثار هنری و روش‌های آزمایشگاهی داشته باشد. توانایی گزارش مراحل کار، شناخت عوامل تأثیرگذار بر کنترل محیط و کنترل شرایط نگهداری، آگاهی از چگونگی جابه‌جایی اشیاء، مخزن و تالارهای نمایش، همچنین توانایی ایجاد ارتباط و همکاری با دیگر کارمندان برای رسیدن به اهداف مرمتی از لازمه‌های کار مرمتگر است. توانایی برنامه‌ریزی اصولی برای تأمین آزمایشگاه مرمت و توسعه آن و برخورداری از دانش مرمتی علوم دیگر که در نهایت منجر به بهره‌گیری از فناوری روز در این زمینه می‌شود، به سطح

هر گروه در مورد اشیاء توضیح دهند.

۶. سایر موارد

از دیگر مواردی که در جلب مخاطب و موفقیت موزه‌ها اشکال ایجاد می‌کند می‌توان به موارد زیر به اختصار اشاره کرد:

۱. نبود تنوع در آثار موزه‌ها، به دلیل بی‌توجهی متصدیان موزه‌ها به جابه‌جایی فصلی یا دوره‌ای اشیاء در تالارها با اشیاء مخازن.
۲. نبود امکانات رفاهی نظیر کافه و رستوران و محل آموزش کودکان و نوجوانان در موزه به صورت تفریحی.
۳. نبود جذابیت‌های بصری در معماری، فضاسازی اطراف موزه و فضاهای معماری داخلی موزه.
۴. نبود نورپردازی، متناسب با نوع موزه و اشیاء در آن.
۵. استفاده نکردن از برنامه‌های نمایشگاهی متناسب با موزه‌ها و کاخ‌موزه‌ها (رک. مصطفی زادگان ۱۳۸۵: ۴۹).
۶. برگزاری نمایشگاه‌های کلیشه‌ای و بدون محتوا.
۷. چیدمان نامناسب آثار (استفاده نکردن از ویتترین‌های متناسب با اشیاء، نورپردازی نامناسب داخل ویتترین‌ها، استفاده نکردن از ابزارهای اطلاع‌رسانی).
۸. نداشتن تبلیغات مناسب برای جلب مخاطب.
۹. نداشتن برنامه ریزی کوتاه مدت و بلندمدت به قصد اعتلای موزه‌های کشور، در سطوح گوناگون مدیریتی کشور.
۱۰. توجه به افزایش کمی موزه‌ها، بدون توجه به موضوع کیفی آنها.
۱۱. نداشتن برنامه ریزی به قصد افزایش سطح کیفی موزه‌های موجود.

۱۲. وابستگی مالی موزه‌ها (متأسفانه اکثر موزه‌های کشور به ویژه در تهران با مشکلات اعتباری و مالی مواجه‌اند). بهترین شیوه برای مدیریت موزه‌ها اداره آنها به صورت هیئت امنائی است چنان‌که موزه‌های بزرگ جهان نظیر موزه لوور و موزه لندن به همین شیوه اداره می‌شوند.

۱۳. نبود ارتباط متقابل میان موزه‌ها و مراکز علمی-پژوهشی و دانشگاهی کشور که از دلایل آن بی‌اطلاعی مراکز علمی و دانشگاهی کشور از ظرفیت موزه‌هاست. برای مثال جامعه باستان‌شناسی کشور توجه خود را معطوف به کاوش‌ها و فعالیت‌های میدانی کرده و ارتباطی با انبوه اشیاء حاصل از کاوش در مخازن موزه‌ها برقرار نمی‌کند، در عین حال مسئولان موزه‌ها هم برای جلب نظر پژوهشگران تلاش نمی‌کنند و به نظر می‌رسد، وظیفه خود را صرفاً حفاظت و نگهداری از اشیاء موزه‌ای می‌دانند.

تحقیقات موزه‌ای قسمت دیگری از فعالیت‌های موزه‌هاست. هر شیء را باید به طور کامل شناسایی و مشخصات دقیق آن را در کاتالوگ‌های موزه وارد کرد و در اختیارمراجع‌کنندگان قرار داد. این تحقیقات در موزه‌های تاریخ طبیعی، باغ‌های گیاه‌شناسی، باغ وحش‌ها و آکواریوم‌ها در پیشرفت علم طبقه‌بندی گیاهان و جانوران بسیار مؤثر بوده است.

در تمام موزه‌ها، تحقیقاتی که بر طبق برنامه‌های منظم و مشخصی انجام گرفته است، از قبیل بررسی‌های صحرایی با کاوش‌های باستان‌شناسی، غالباً به غنی شدن مجموعه اشیاء موزه‌ها منجر شده و دانش تخصصی موزه‌ها را در زمینه‌های گوناگون افزایش داده است.

منابع

- مقیم نژاد، ژیلدا
۱۳۸۸ «راهنمایی در موزه‌های ایران»، موزه‌ها، دوره جدید، شماره پیاپی ۴۷: ۳۹-۴۵.
نفیسی، نوشین دخت
۱۳۸۵ موزه‌داری، تهران، سمت.
نگهبان، عزت‌الله
۱۳۸۵ مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

- آیت الله زاده شیرازی، باقر
۱۳۷۱ «سیمای موزه‌های کشور»، موزه‌ها، شماره دوازدهم: ۲-۶.
حکمت، محمد
۱۳۸۶ درآمدی بر مدیریت موزه‌ها و نگارخانه‌ها، تهران، نشر نزهت.
حیدری، فاطمه و رؤیا ساعتیان
۱۳۸۹ گزارش‌های منتشر نشده دفتر فنی اداره کل موزه‌ها، آرشیو اداره کل موزه‌ها، سازمان میراث فرهنگی کشور.
مصطفی زادگان، رضا
۱۳۸۵ «موزه و نمایشگاه»، موزه‌ها، دوره جدید، شماره ۲۱: ۴۹-۵۲.

موزه‌های باستان‌شناسی و گردشگران فرهنگی

بررسی موردی موزه ملی ایران

عبدالرضا فرجی‌راد، احمد رضاشیخی، بهروز سلیمان، حسین سرحدی‌دایان

چکیده

موزه‌های باستان‌شناسی، از جاذبه‌های اصلی گردشگری فرهنگی‌اند، که از بدو شکل‌گیری، توجه گردشگران فرهنگی را به خود معطوف کرده‌اند و امروزه از مهم‌ترین اجزای «برنامه سفر» گردشگران فرهنگی در شهرها به حساب می‌آیند. موزه‌های باستان‌شناسی، فرصت آشنایی گردشگران را با تاریخ و تمدن ملل فراهم می‌آورند و این آگاهی از سابقه تاریخی و فرهنگی مناطق، باعث شناخت بیشتر هویت ملی در گردشگران داخلی، و نیز تأثیر چشمگیر از نظر عرضه شناسنامه فرهنگی ملت‌ها به گردشگران خارجی می‌شود. اکثر موزه‌ها، در داخل شهرها قرار دارند و از این رو باعث برقراری جریان گردشگری فرهنگی می‌شوند و در حکم جاذبه فرهنگی انسان‌ساخت برای گردشگران ایفای نقش می‌کنند. محدوده و مسیرهای دسترسی به موزه‌ها در شهرها، محل آمدورفت گردشگران است و آنان هنگام طی این مسیرها با سیمای شهرها نیز آشنا می‌شوند، پس لازم است نگاهی هدفمند و نظام‌مند به این بخش از ساختار فضاهای شهری بیندازیم که در معرض دید گردشگران قرار دارد. از این روست که، توسعه شهری، موزه‌ها و گردشگری شهری به شکلی مشهود به هم پیوسته و هر سه آنها نیازمند مدیریت هم‌پیوند برای تحقق توسعه پایدار شهری‌اند. هدف از این پژوهش، بررسی نقش و جایگاه موزه‌های باستان‌شناسی در رونق گردشگری شهری است. در این راستا، پس از بررسی‌های لازم، دو نمونه پرسشنامه در راستای اهداف تحقیق و پاسخ به سؤالات اساسی پژوهش و آزمون فرضیات با استفاده از مدل مفهومی تحقیق برای دو گروه از گردشگران خارجی و داخلی تهیه و پس از بررسی آزمایشی روی نمونه ۱۰ نفری از هر گروه، اعتبار پرسشنامه‌ها را تأیید و سپس آنها را بین ۱۲۰ گردشگر خارجی و ۳۰۰ گردشگر داخلی بازدیدکننده از موزه باستان‌شناسی ملی ایران توزیع کردیم. نتایج تحقیق

نشان داد که موزه تخصصی باستان‌شناسی ملی ایران، نقش مهمی در زمینه ارتقاء آگاهی از تاریخ و فرهنگ و ایجاد غرور ملی در گردشگران داخلی دارد و برای گردشگران خارجی نیز زمینه آشنایی کلی را با محوطه‌های تاریخی و فرهنگی سراسر قلمرو ایران، فراهم کرده است. همچنین نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها، نشان داد که موزه باستان‌شناسی ملی ایران در توزیع گردشگران در کلیه مقاصد گردشگری فرهنگی کشور نقش مؤثری دارد.

کلید واژگان: توریسم شهری، توریسم فرهنگی، گردشگران داخلی و خارجی، موزه ملی ایران.

مقدمه

موزه‌های باستان‌شناختی حامل پیام و ناقل اندیشه و جهان‌بینی‌اند و دروازه‌های گذشته ملل را به روی گردشگران می‌گشایند. با نمایش آثار فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در موزه‌های باستان‌شناسی، ضمن فراهم کردن زمینه آشناسازی، به راحتی می‌توان ارتباط فرهنگ‌ها را نیز در آنها بررسی کرد (کارگر ۱۳۸۵: ۲). موزه‌ها از مهم‌ترین ارکان جذب گردشگر در کل جهان است و در پربارکردن برنامه‌های گردشگران در شهرها خصوصاً گردشگران خارجی نقش مهمی ایفا می‌کند و در حکم مهم‌ترین مرکز هنر جامعه اعتبار شهر را رقم می‌زند (Jolliffe 2001: 5). موزه‌های باستان‌شناسی به صراحت تاریخ فرهنگ و تمدن جوامع را بیان می‌کنند و در ارتقای سطح فرهنگ، هویت‌بخشی، ایجاد وحدت ملی و مشارکت عمومی، نقش اساسی دارند (ملکی تبار ۱۳۷۸: ۳). در طول تاریخ، فرهنگ نقش مهمی در گسترش «گردشگری فرهنگی» ایفا کرده است و همواره عاملی تعیین‌کننده در انتخاب مقصد گردشگران بوده است. در سطح بین‌المللی، «تنوع فرهنگی» و «غنای میراث فرهنگی» عاملی تعیین‌کننده برای گردشگران در تعیین کشور یا کشورهای مقصد است. غنای میراث فرهنگی کشورها در موزه‌های باستان‌شناسی نمود می‌یابد و از این حیث موزه‌های باستان‌شناسی رسالت برجسته‌ای در خصوص معرفی نمادهای فرهنگی به گردشگران خارجی و داخلی بر عهده دارند، ضمن اینکه معرفی هدفمند هویت فرهنگی کشور به گردشگران توسعه گردشگری فرهنگی را

نیز در پی دارد (شیخی ۱۳۸۸: ۳). آشناسازی گردشگران داخلی با میراث فرهنگی باعث تقویت حس وطن‌پرستی و غرور ملی می‌شود. از موزه‌های باستان‌شناسی می‌توان در حکم عامل اصلی برای توسعه صنعت گردشگری فرهنگی بهره‌برداری کرد (Tien 2009: 1). با توجه به اینکه موزه‌های باستان‌شناسی از زیرساخت‌های بنیادی برای توسعه گردشگری فرهنگی پایدار محسوب می‌شود، ضروری است برای نیل به سیاست‌های توسعه گردشگری فرهنگی و افزایش درآمدهای ناشی از آن در مقیاس بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای به توسعه و استاندارد کردن موزه‌های باستان‌شناسی همت گماشت (شیخی ۱۳۸۸: ۵). توسعه فرهنگی، جامعه امروز را با میراث گذشته پیوند می‌دهد و این پیوند و وحدت باعث اتکای به نفس، قدرت، عشق و احترام به عناصر فرهنگی جامعه می‌شود و حرکت به سوی آینده را قدرتمندتر و پربارتر می‌کند (گولتا ۱۳۸۴: ۱۵۰). نکته قابل تأمل اینکه توسعه فرهنگی با سفارش، دستور و شعار تحقق نمی‌یابد، بلکه به نهادهای محکمی نیاز دارد که نشانه‌های گذشته را با تدبیر و ظرافت در برابر دیدگان نسل حاضر قرار دهند، از این جهت است که موزه‌های باستان‌شناسی در تحقق این امر و توسعه فرهنگی شهرها، اهمیت فراوانی دارند (شوئن ۱۳۷۹: ۳). موزه‌ها در درون شهرها باعث برقراری جریان جهانگردی می‌شوند و در حکم جاذبه‌ای برای گذراندن اوقات فراغت گردشگران فرهنگی ایفای نقش می‌کنند و اغلب در مرکز بافت‌های فرهنگی و در قلب تپنده شهر طراحی می‌شوند تا دسترسی به آنها آسان باشد (شیخ‌الاسلام‌زاده ۱۳۷۱: ۴). در واقع مهم‌ترین فضایی که گردشگران بین‌المللی از آنها بازدید می‌کنند، فضاهای شهری است. گردشگری شهری موجب نوسازی شهرها، ایجاد تأسیسات مورد نیاز گردشگران، مهمان‌سراها، اماکن تفریحی انسان‌ساخت (موزه‌ها) و ایجاد تجهیزات مرتبط می‌شود و درآمد هنگفتی برای شهرها ایجاد می‌کند (محلاتی ۱۳۸۰: ۲۶). موزه‌های باستان‌شناسی از منابع مهم و سرمایه‌های ملی جوامع‌اند که اگر به صورت صحیح استفاده شوند، در تحقق اهداف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نقش مؤثری خواهند داشت. آئینه تمام‌نمای فرهنگی و آثار باستانی کشورها هستند و با توجه به اینکه

توسعه و پیچیدگی و این مسئله که گردشگران چگونه در شهر نظم می‌یابند، به طور متمرکز صورت گرفته است. گردشگری شهری پدیده‌ای نو، از فرایندهای تولیدکننده فضا و از مختصات بنیادین جوامع شهری است که در شهرهای پرازدحام، پرتراکم و آلوده با فعالیت‌های سخت و کسالت‌آور انسان شهری را قادر به تحمل و تداوم زندگی می‌کند. محیط‌های شهری به دلیل دارا بودن امکانات رفاهی، فرهنگی، بهداشتی، ارتباطات و داشتن موزه‌ها و جاذبه‌های تاریخی-گردشگری مقصد گردشگران به شمار می‌روند (Low 1996: 168). ورود انبوه گردشگران به شهرها بیش از ظرفیت‌های موجود آنها مشکلاتی مانند ترافیک، شلوغی، برخورد‌های نامناسب اجتماعی، افزایش قیمت حمل و نقل درون شهری، کالا و خدمات را در پی دارد و موجب نارضایتی ساکنان شهر و گردشگران می‌شود. قرارگیری موزه‌ها در بافت تاریخی و سنتی شهرها برای رونق گردشگری شهری، نیازمند نظام برنامه‌ریزی روشمند و مدیریت هم‌پیوند کلیه نهادهای مرتبط شهری است (شکویی ۱۳۷۳: ۱۱۸). لذا به منظور پیشگیری از تأثیرات منفی گردشگری لازم است به تعیین الگوی فضایی گردشگری شهرها و سامان‌دهی موزه‌ها و مراکز پیرامونی آنها شامل بافت‌های تاریخی اقدام و به قصد تأمین امکانات و خدمات شهری مانند هتل‌ها و اقامتگاه‌ها، وسایل دسترسی و حمل‌ونقل، افزایش جذابیت‌های فرهنگی در مسیرهای حرکت جریان جهانگردی در شهرها و عرضه خدمات گردشگری و وضع قوانین تشویقی و حمایتی برنامه‌ای جامع تدوین شود تا علاوه بر گردشگران خارجی به گردشگران داخلی نیز توجه و از آنها برای ساخت و استفاده مطلوب‌تر از فضاهای شهری به خصوص فضای گردشگری برای افزایش درآمد، اشتغال و به طور کلی رونق اقتصادی شهرها بهره‌برداری شود (موحد ۱۳۸۱: ۴). عملکرد موزه‌ها در حکم منابع جاذب در قلب شهرها، در قرن حاضر از محوری‌ترین عواملی است که باعث تحول و توسعه فعالیت‌های اقتصادی و حفظ و صیانت از میراث در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از طریق جذب گردشگران فرهنگی می‌شود. گردشگری در حکم یکی از سه صنعت اول یا اقتصاد پول‌ساز جهان امروز و هم‌چنین در حکم واسطه بین فعالیت‌های

زمینه‌آشنایی گردشگران داخلی و خارجی با فرهنگ و سابقه تاریخی ملت‌ها از طریق این گروه از موزه‌ها فراهم می‌شود، تصویری مثبت در اذهان گردشگران ایجاد می‌کند و علاوه بر درآمدزایی و رونق گردشگری در کشور، گردشگران نقش سفیر فرهنگی را در خصوص بازاریابی و تبلیغ فرهنگی بدون اختصاص هزینه‌ای ایفا خواهند کرد. برآوردها نشان می‌دهد که در کشور انگلستان ۲۵۰۰ موزه وجود دارد و سالانه بیش از ۱۱۰۰۰۰ گردشگر بین‌المللی از این اماکن دیدن می‌کنند، دولت ملی و محلی مسئول تأمین هزینه نگهداری موزه‌ها هستند، زیرا این اماکن بازتابنده فرهنگ آن کشور و در حکم خزانه‌ای برای دولت ملی است (لومسدن ۱۳۸۰: ۳۲۴). موزه در برنامه رونق گردشگری شهری و ایجاد جریان جهانگردی در شهر نقش اساسی دارد و به همین دلیل لازم است در برنامه‌ریزی برای گردشگری، مدیریت شهری و موزه مدیریتی هم‌پیوند تعریف شود. گردشگری شهری با نظریه‌ها و فعالیت‌های مربوط به مکان، پیوندی نزدیک دارد (مایکل هال ۱۳۸۲: ۷۹) و زمینه مطالعاتی جدیدی است. تا دهه ۱۹۹۰، مطالعات اندکی در مورد نقش گردشگری در اقتصاد و فرهنگ شهرها انجام و به ندرت به نقش و کارکرد موزه‌ها در زمینه جذب گردشگران و رونق گردشگری شهری اشاره شده بود. پژوهشگران بیشتر متوجه اهمیت تجارت و عملکردهای حکومتی در اقتصاد و تغییرات سیاسی دولت‌ها و از نقش گردشگری شهری و موزه‌ها در برنامه‌ریزی‌های بهتری غافل بودند (شیخی ۱۳۸۸: ۶). آشورث (Ashworth 1989) نیز خاطرنشان می‌کند که حدود ۶۰ سال در طراحی مدل‌های فضای شهر، گردشگری نادیده انگاشته شده است (Aylin Orbasli 2000: 13) و در بیشتر پژوهش‌های گذشته به تحلیل‌های مربوط به توزیع گردشگران به مقاصد و جریان‌های بین‌المللی؛ ملی و منطقه‌ای پرداخته‌اند، اما پژوهش در زمینه تحلیل گردش گردشگران درون شهری با محوریت پدیده‌های انسان‌ساخت مانند موزه‌ها صورت نپذیرفته است (موحد ۱۳۸۱: ۴).

اخیراً به مطالعات فضایی در مقیاس محلی با هدف توزیع خدمات در نواحی شهری به خصوص در مورد هتل‌ها توجه شده و مطالعه موردی الگوها و فرایندهای

فرهنگی و اقتصادی، توجه بسیاری از مقامات را جلب کرده است. موزه‌های باستان‌شناسی با نمایش آثار باستانی و تاریخی به دست آمده از محوطه‌های باستانی کشور، سبب شناسایی راه‌های تجاری قابل دسترس در منطقه و در نهایت توجیه سرمایه‌گذاری در واحدهای اقامتی و پذیرایی منطقه می‌شود (شیخی ۱۳۸۸: ۴۷).

موزه باستان‌شناسی ملی ایران و نقش آن در توسعه منطقه ۱۲ شهر تهران

موزه باستان‌شناسی ملی ایران در مرکز بافت فرهنگی تهران با موقعیت مناسب از لحاظ دسترسی به زیرساخت‌های شهری (مترو، وسایط نقلیه عمومی و...) و همچنین از نظر دارا بودن آثار باستانی منقول اکثر محوطه‌های مهم باستان‌شناختی ایران، ظرفیت‌های لازم را برای جذب گردشگران داخلی و خارجی دارد، لیکن به دلیل نبود برنامه روشن برای همسو کردن همه دستگاه‌های مسئول، آن‌چنان‌که باید در رسالت خطیرش موفق نبوده است. موزه باستان‌شناسی ملی ایران که در مقام موزه مادر، نمونه‌هایی از همه کشفیات محوطه‌های مهم و باستانی را در خود جای داده نقش اساسی در جذب گردشگر فرهنگی دارد و در منطقه ۱۲ تهران واقع است (شیخی ۱۳۸۸: ۷). منطقه ۱۲ بیش از سه چهارم تهران ناصری (مرکز تاریخی تهران) را پوشش می‌دهد. ۲۷ درصد از سطح منطقه بیش از ۴۰۰ سال و ۷۳ درصد از بافت آن بیش از ۲۰۰ سال قدمت دارد. بیش از ۳۴ درصد محدوده منطقه از گستره‌ها و پهنه‌های شاخص و ارزشمند تاریخی تشکیل شده است. میراث ارزشمند محدوده علاوه بر بافت بازار تهران، چهار میدان تاریخی امام‌خمینی، ارگ، سبزه میدان و بهارستان است که بنای تاریخی شمس‌العماره در کنار دیگر بناهای تاریخی متعلق به قرون اخیر نظیر کتابخانه ملی، موزه پست، موزه باستان‌شناسی ملی ایران و موزه آبگینه آن را تکمیل می‌کند. این پهنه را می‌توان پرترددترین پهنه در شهر تهران قلمداد کرد که از نظر سفرهای شهری از تمامی جهات و مسیرهای ترافیکی شهر اهمیت بسیار دارد و با بهره‌برداری از مترو تهران بر اهمیت آن بیش از پیش افزوده شده است. خیابان‌های انقلاب، ۱۷ شهریور و شوش بر حصار تاریخی

دوره ناصری منطبق است و فقط لبه غربی منطقه بر ضلع چهارم آن یعنی خیابان کارگر انطباق ندارد. شبکه راه‌ها و الگوی حرکت در تهران شعاعی است، از این رو سهم منطقه ۱۲ در ایجاد و جذب سفرهای روزانه بیش از سایر مناطق تهران است. محدوده موزه باستان‌شناسی ملی ایران، بازار تهران و محورهای تجاری اطراف آن مهم‌ترین کانون ایجاد و جذب سفر در منطقه و شهر تهران به شمار می‌آید و روزانه نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر فقط به بازار تهران وارد یا از آن خارج می‌شوند. حدود ۲۱ درصد سطح منطقه را شبکه ارتباطی ای پوشانده که ۳۶ درصد آن شریانی و ۴۶ درصد آن محلی است. پرتراکم‌ترین ایستگاه خطوط ۱ و ۲ مترو در منطقه ۱۲، یعنی کنار موزه باستان‌شناسی ملی ایران واقع است (ایستگاه میدان امام خمینی). اما با همه این تفصیلات نظام حرکت در منطقه تعادل ندارد. مسیرهای دسترسی به موزه باستان‌شناسی ملی ایران، که اکثراً گردشگران خارجی و داخلی به صورت پیاده در آن تردد می‌کنند با تراکم وسایل حمل‌ونقل که محیط اطراف موزه را بسیار از هم گسیخته، مواجه است. تراکم خطوط اتوبوس، مینی‌بوس و تمرکز ایستگاه‌های اصلی و پایانه‌ها در منطقه از یک سو و مشکلات ترافیک از سوی دیگر، آلودگی فراوان هوا را در مرکز تاریخی موجب شده است. تغییر نوع وسایل تردد همگانی و تکمیل خطوط مترو و ایجاد خطوط تراموا در محدوده منطقه ۱۲ باید تسریع شود. ایجاد شبکه گذر امن و پرجاذبه برای حرکت پیاده از ضرورت‌های مرکز تاریخی محدوده موزه باستان‌شناسی ملی ایران است. منطقه ۱۲ گسترده‌ترین بافت‌های ارزشمند و بیشترین بناها و فضاهای شاخص و ممتاز تاریخی تهران را در خود جای داده است. حفاظت و مرمت، بهسازی و تجهیز این موارث فرهنگی وظیفه ملی است. بخش وسیعی از بدنه‌های ارزشمند شهری که نشانه سیمای شهری تهران است، در معرض نابودی قرار دارد. بافت‌های تاریخی این محدوده به صورت بلوک‌های شهری محصور در اختیار دستگاه‌های اداری قرار دارد و الحاقات آزاردهنده‌ای نیز به بقایای این بناها به مرور زمان رخ داده. بخش باقیمانده بدنه‌های شهری نیز در معرض تخریب و جانشینی با معماری مدرن است که بی‌هویت و فاقد ارزش است. هدایت و

فضاهای تجاری محدوده (مانند تغییر کاربری فروشگاه‌های ابزارفروشی در مسیرهای دسترسی به موزه باستان‌شناسی به فروشگاه‌های صنایع دستی)، بستر توسعه اقتصادی را نیز فراهم ساخت (شیخی ۱۳۸۸: ۲۷).

رویکرد پژوهش و روش اجرای آن

در این پژوهش به بررسی نقش و تأثیر موزه باستان‌شناسی ملی ایران در رونق گردشگری شهری پرداخته و در چارچوب کلی به سیمای شهری محدوده موزه باستان‌شناسی ملی ایران، از نظر تناسب نوع کاربری فضاها با گردشگری شهری، با توجه به وجود بافت‌های تاریخی و مسیرهای تردد از دیدگاه گردشگران خارجی و داخلی اشاره کرده‌ایم. در گردآوری اطلاعات این پژوهش از روش مطالعات اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی به صورت تلفیقی استفاده شده است. در بخش مطالعات میدانی، با توجه به هدف اصلی تحقیق مبنی بر شناخت موانع و مشکلات رونق گردشگری شهری از طریق موزه‌ها، نظر گردشگران خارجی و داخلی بازدیدکننده از موزه باستان‌شناسی ملی ایران در قالب دو گونه پرسشنامه در خصوص مسائل گوناگون در بازه زمانی مشخص و محدود از ابتدای شهریورماه ۱۳۸۸ تا پایان آذرماه ۱۳۸۸، بررسی و مشخصات جنسیتی، سنی، تحصیلات، ملیت، نوع وسایط نقلیه مورد استفاده، نوع موزه مورد علاقه و انگیزه‌های بازدید جامعه آماری تحقیق به تفکیک گردشگران خارجی و داخلی در قالب جداول زیر عرضه شده است.

همان‌گونه که در جدول ۵ مشاهده می‌شود از ۱۲۰ نمونه، ۱۱۰ مورد با ۹۱٫۷ درصد فراوانی معتبر علاقه خویش را به موزه‌های باستان‌شناسی و از ۱۲۰ نمونه ۷۷ مورد با کسب ۶۴٫۲ درصد فراوانی به طیف موزه‌های هنری و از ۱۲۰ مورد ۶۰ مورد با کسب ۵۰٫۰ درصد فراوانی معتبر به موزه‌های علمی نشان دادند. بر اساس تحلیل داده‌ها مشخص شد که موزه‌های باستان‌شناسی اعتبار فوق‌العاده‌ای نسبت به سایر انواع موزه در زمینه جذب گردشگر فرهنگی دارد.

ضمناً درصد فراوانی متعبر موزه‌های باستان‌شناسی، هنری و علمی، هر طیف از نسبت ۱۲۰ نمونه به ۱۰۰ درصد محاسبه شده، زیرا برخی گردشگران خارجی، ضمن نشان

کنترل متکی بر معیارهای حفاظت از بافت‌های سنتی در ساخت‌وسازهای جدید محدوده تاریخی ضرورت مبرم دارد. این فرایند نشانه نبود تعادل جدی در سازمان فضایی منطقه ۱۲ (همجواری ارزش و بی‌هویتی) است. تجدید ساختار کالبدی منطقه با هدف احیا و بازسازی ارزش‌های تاریخی باید در دستور کار و برنامه‌ریزی قرار گیرد. در مبحث ساماندهی عرصه‌های ارزشمند، گستره‌های تاریخی به خاطر ماندگاری، خلاقیت سازندگان، پذیرش اجتماعی و نبود امکان ساخت مجدد آنها، شناسنامه شهر محسوب می‌شود و پهنه تاریخی (تهران شاه‌طهماسبی و ناصری) هویت تاریخی این کلان‌شهر به شمار می‌آید. با توجه به این ویژگی‌های شاخص برای توسعه پایدار گردشگری شهری، موزه باستان‌شناسی ملی ایران در حکم جاذبه فرهنگی شاخص در قلب بافت تاریخی تهران در منطقه ۱۲ به شمار می‌رود. اما متأسفانه رویکردی برای تعریف شاخصه‌های دسترسی گردشگران به موزه باستان‌شناسی ملی ایران وجود ندارد و نبود کاربری‌های مرتبط با رویکرد گردشگری باعث از رونق افتادن گردشگری در محدوده موزه باستان‌شناسی ملی ایران می‌شود و نگاه نظام‌مند و هدف‌مندی برای بهره‌گیری از این منابع در سایر دستگاه‌ها نیز وجود ندارد (شیخی ۱۳۸۸: ۵۳). به نظر می‌رسد هنگام احداث موزه باستان‌شناسی ملی ایران، به دلیل نبود نگاه روشمند و مدیریت هم‌پیوند میان دستگاه‌های مسئول در امر ایجاد سازه‌های گردشگری انسان‌ساخت و تعریف هدفمند فضاهای شهری، موانع فراوانی فراروی توسعه شهری با محوریت موزه باستان‌شناسی ملی ایران ایجاد شده، اما بی‌شک نمی‌توان نقش موزه باستان‌شناسی ملی ایران را در رونق گردشگری شهری نادیده انگاشت، در عین حال سیمای شهری که در معرض دید گردشگران قرار می‌گیرد. ضرورت رعایت اصولی اولیه را با هدف ماندن گردشگر در فضای شهری نشان می‌دهد. به همین جهت الزامی است برنامه‌ریزان شهری در توسعه شهری منطقه ۱۲ بالاخص محوره‌های دست‌یابی به موزه باستان‌شناسی ملی ایران را با اهدافی همسو با توسعه گردشگری فرهنگی دنبال کنند تا بتوان ضمن معرفی سیمای مطلوب شهر به گردشگران، با توسعه کسب‌وکار از طریق تعریف کاربری‌های فرهنگی

توسعه گردشگری فرهنگی و ایجاد جریان جهانگردی شهری

نام کشور	فراوانی	درصد فراوانی
لیتوانی	۱۱	۹,۲
دانمارک	۱۰	۸,۳
ونزوئلا	۱۰	۸,۳
چین	۹	۷,۵
آلمان	۷	۵,۸
انگلیس	۷	۵,۸
اتریش	۵	۴,۲
استرالیا	۵	۴,۲
ایتالیا	۵	۴,۲
کره جنوبی	۵	۴,۲
روسیه	۴	۳,۳
سوئیس	۴	۳,۳
فرانسه	۴	۳,۳
کانادا	۴	۳,۳
نیوزیلند	۴	۳,۳
اسپانیا	۳	۲,۵
تایوان	۳	۲,۵
هلند	۳	۲,۵
مجارستان	۳	۲,۵
اسلوانی	۲	۱,۷
اوکراین	۲	۱,۷
سوئد	۲	۱,۷
امریکا	۱	۰,۸
اسلواکی	۱	۰,۸
اندونزی	۱	۰,۸
ایرلند	۱	۰,۸
هندوستان	۱	۰,۸
ترکیه	۱	۰,۸
کرواسی	۱	۰,۸
مکزیک	۱	۰,۸
جمع کل	۱۲۰	۱۰۰,۰

جدول ۳: توزیع فراوانی ملیت گردشگران خارجی بازدیدکننده از موزه باستان‌شناسی ملی ایران (شیخی ۱۳۸۸: ۶۹)

دادن علاقه به موزه‌های باستان‌شناسی، به بازدید از موزه‌های هنری و علمی نیز به همان میزان یا در درجه بعدی ابراز تمایل کرده‌اند.

این پژوهش در راستای سنجش فرضیه تحقیق با عنوان «ناسازگاری کاربری بافت تاریخی پیرامون، ناهماهنگی سیمای شهری مسیرهای دسترسی گردشگران و خدمات رفاهی جانبی موزه باستان‌شناسی ملی ایران با رویکرد

گروه سنی	جنسیت	مرد	زن	مجموع
بین ۱۹ تا ۲۵ سال		۸	۷	۱۵
		۶,۷٪	۵,۸٪	۱۲,۵٪
بین ۲۶ تا ۳۵ سال		۳۳	۱۰	۴۳
		۲۷,۵٪	۸,۳٪	۳۵,۸٪
بین ۳۶ تا ۵۰ سال		۲۴	۱۶	۴۰
		۲۰,۰٪	۱۳,۳٪	۳۳,۳٪
بین ۵۱ تا ۶۵ سال		۱۱	۱۰	۲۱
		۹,۳٪	۸,۳٪	۱۷,۵٪
بالای ۶۶ سال		۰	۱	۱
		۰٪	۸٪	۸٪
جمع کل		۷۶	۴۴	۱۲۰
		۶۳,۳٪	۳۶,۷٪	۱۰۰,۰٪

جدول ۱: توزیع فراوانی جنسیت و گروه سنی گردشگران خارجی بازدیدکننده از موزه باستان‌شناسی ملی ایران (شیخی ۱۳۸۸: ۶۶)

میزان تحصیلات	فراوانی	درصد فراوانی معتبر	مجموع
تحصیلات دبیرستانی	۱۷	۱۴,۲	۱۵
لیسانس	۲۷	۲۲,۵	۱۲,۵٪
فوق لیسانس	۵۲	۴۳,۳	۴۳
دکتر	۲۴	۲۰,۰	۳۵,۸٪
مجموع	۱۲۰	۱۰۰,۰	۴۰

جدول ۲: توزیع فراوانی سطح تحصیلات گردشگران خارجی بازدیدکننده از موزه باستان‌شناسی ملی ایران (شیخی ۱۳۸۸: ۶۷)

نوع وسیله	فراوانی	درصد فراوانی معتبر	فراوانی مورد انتظار	آمارهٔ آزمون کای دو	درجهٔ آزادی	سطح معناداری	نتیجهٔ آزمون
وسیلهٔ نقلیه عمومی	۱۶	۱۳,۳	۳۰	۳۴۰,۶۷	۳	۰۰۰۰	رد فرض برابری یکسان بودن فراوانی گزینه‌ها
مترو	۱۵	۱۲,۵	۳۰				
وسیلهٔ نقلیهٔ تشریفاتی	۳۵	۲۹,۲	۳۰				
وسیلهٔ نقلیهٔ خصوصی	۵۴	۴۵,۰	۳۰				
مجموع	۱۲۰	۱۰۰,۰	۳۰				

جدول ۴: توزیع فراوانی وسیلهٔ نقلیهٔ مورد استفادهٔ گردشگران خارجی برای بازدید از موزهٔ باستان‌شناسی ملی ایران (شیخی ۱۳۸۸: ۸۲)

دارد و نبود خدمات جانبی مانند کافی‌شاپ، کافی‌نت، رستوران و ناهم‌خوانی کاربری‌ها و سیمای شهری مهم‌ترین عامل نارضایتی گردشگران خارجی و داخلی بازدیدکننده از موزهٔ باستان‌شناسی ملی ایران عنوان و بر این اساس فرضیهٔ پژوهش در سطح اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته شد.

نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های تحقیق در مورد توسعهٔ گردشگری فرهنگی و رونق گردشگری شهری، مبتنی بر بهره‌گیری از ظرفیت موزه‌های باستان‌شناسی و مطالعهٔ موردی با هدف گردآوری نظر گردشگران داخلی و خارجی بازدیدکننده

انگیزه	فراوانی	درصد فراوانی معتبر
تحقیق	۲	۱,۷
گذراندن وقت	۶	۵,۰
شناخت فرهنگ و تاریخ ایران	۱۱۰	۹۱,۷
تفریح و سرگرمی	۱۰	۸,۳
سایر موارد	۲	۱,۷

جدول ۶: توزیع فراوانی انگیزهٔ گردشگران خارجی بازدیدکننده

از موزهٔ باستان‌شناسی ملی ایران

(شیخی ۱۳۸۸: ۶۷)

نوع موزه	درصد فراوانی	درصد فراوانی معتبر
موزه‌های باستان‌شناسی	۱۱۰	۹۱,۷
موزه‌های هنری	۷۷	۶۴,۲
موزه‌های علمی	۶۰	۵۰,۰

جدول ۵: توزیع فراوانی نوع موزه‌های مورد علاقهٔ گردشگران

خارجی بازدیدکننده از موزهٔ باستان‌شناسی ملی ایران

(شیخی ۱۳۸۸: ۶۷)

در منطقهٔ ۱۲ شهر تهران، در حکم مهم‌ترین ضعف‌های موزهٔ باستان‌شناسی ملی ایران، انجام شده است.

در تحلیل داده‌های حاصل از بررسی نظر گردشگران خارجی و داخلی بازدیدکننده از موزهٔ باستان‌شناسی ملی ایران، برای آزمون فرضیهٔ اصلی پژوهش نتایج تحقیق نشان داد گردشگران از نبود امکانات، تسهیلات، خدمات جانبی مانند کافی‌شاپ و کافی‌نت، ناهم‌خوانی کاربری فروشگاه‌های اطراف و ناهماهنگی سیمای شهری و نبود تابلوهای راهنمای دسترسی و چشم‌انداز مسیرهای دسترسی به موزهٔ باستان‌شناسی ملی ایران اعلام نارضایتی کرده‌اند.

از دید گردشگران با ۹۵ درصد اطمینان، اختلاف معناداری بین میزان رضایت آنها از موارد مطرح شده وجود

محل سکونت	فراوانی	درصد فراوانی
شهر تهران	۲۲۰	۷۳,۳
سایر شهرستان‌های استان تهران	۳۶	۱۲,۰
سایر استان‌ها	۴۴	۱۴,۷
جمع کل	۳۰۰	۱۰۰,۰

جدول ۹: توزیع فراوانی سطح کتش گردشگران داخلی
بازدیدکننده از موزه باستان‌شناسی ملی ایران (شیخی ۱۳۸۸: ۱۰۰)

برنامه‌ریزی و مدیریت هدفمند برای ایجاد خدمات جانبی و سرویس‌دهی خدمات رفاهی باعث نارضایتی آنها شده است. موزه باستان‌شناسی ملی ایران به دلیل واقع شدن در قلب بافت تاریخی تهران از ظرفیت و عوامل کیفی بالایی برای ایجاد جاذبه‌های مکمل دارد، منتهی به دلیل ناآگاهی یا نبود نگاه کارشناسانه در نهادهای مسئول در زمینه برنامه‌ریزی شهری، طراحی فضا و تعریف کاربری با هدف بهره‌گیری مرتبط از بافت‌ها و ابنیه تاریخی پیرامون موزه باستان‌شناسی ملی ایران استفاده مفید و روشمند از آن صورت نمی‌گیرد و بر سر راه هدایت جریان گردشگری شهری، متأسفانه در حال حاضر موانع بسیار وجود دارد، از جمله استفاده اداری و غیرفرهنگی از بافت حومه و نوع کاربری فروشگاه‌های مسیر تردد گردشگران که اکثراً غیرمرتبط (لوازم یدکی) است و سیمای شهری محدوده موزه باستان‌شناسی ملی ایران را با گردشگری شهری ناهمگون کرده و این مسئله که مسیرهای دسترسی به موزه باستان‌شناسی ملی ایران با استانداردهای شهر و منطقه گردشگری انطباق ندارد و لازم است مسئولان در این محدوده کاربری‌های فرهنگی تعریف و از کاربری‌های تجاری غیرمرتبط جلوگیری کنند. متأسفانه در این محدوده فقط مغازه‌های لوازم یدکی و ابزارآلات وجود دارد و مغازه و فروشگاه فرهنگی (صنایع دستی) با محوریت گردشگری فرهنگی وجود ندارد و این ناهمخوانی سیمای شهری و کاربری، معضل اساسی در زمینه توسعه شهری با استفاده از ابزار گردشگری شهری و فرهنگی تلقی می‌شود و کوتاه شدن مدت زمان حضور گردشگران را در فضای موزه باستان‌شناسی ملی ایران و بافت پیرامون در پی دارد و در نتیجه میزان هزینه کرد گردشگران کاهش می‌یابد، از این

گروه سنی	فراوانی	درصد فراوانی
تا ۲۵ سال	۱۴۶	۴۸,۷
بین ۲۶ تا ۳۰ سال	۶۵	۲۱,۷
بین ۳۱ تا ۳۵ سال	۲۹	۹,۷
بین ۳۶ تا ۴۰ سال	۲۲	۷,۳
بین ۴۱ تا ۴۵ سال	۱۵	۵,۰
بالای ۴۵ سال	۲۳	۷,۷
جمع کل	۳۰۰	۱۰۰,۰

جدول ۷: توزیع فراوانی سنی گردشگران داخلی بازدیدکننده از موزه باستان‌شناسی ملی ایران (شیخی ۱۳۸۸: ۹۹)

جنسیت	مرد	زن	جمع کل
زیردیپلم	۱۳	۹	۲۲
	۴,۳٪	۳,۰٪	۷,۳٪
دیپلم	۲۳	۳۱	۵۴
	۷,۷٪	۱۰,۳٪	۱۸,۰٪
کاردانی	۲۲	۲۳	۴۵
	۷,۳٪	۷,۷٪	۱۵,۰٪
کارشناسی	۷۶	۶۰	۱۳۶
	۲۵,۳٪	۲۰,۰٪	۴۵,۳٪
کارشناسی ارشد و بالاتر	۲۸	۱۵	۴۳
	۹,۳٪	۵,۰٪	۱۴,۳٪
مجموع	۱۶۲	۱۳۸	۳۰۰
	۵۴,۰٪	۴۶,۰٪	۱۰۰,۰٪

جدول ۸: توزیع فراوانی سطح تحصیلات و جنسیت گردشگران داخلی بازدیدکننده از موزه باستان‌شناسی ملی ایران (شیخی ۱۳۸۸: ۹۹)

از موزه باستان‌شناسی ملی ایران (موزه مادر تخصصی باستان‌شناسی کشور)، به طور کلی نتایج حکایت از این دارد که گردشگران خارجی و داخلی با هدف آشنایی با فرهنگ و تمدن ایران به موزه باستان‌شناسی ملی ایران مراجعه کرده و از مواد فرهنگی - باستانی موزه راضی بوده‌اند، منتهی نبود

رو ضرورت دارد زمینه مدیریت هم‌پیوند توسعه گردشگری با محوریت موزه باستان‌شناسی ملی ایران فراهم شود و این امر تشکیل کمیته راهبردی با هدف برنامه‌ریزی پایدار با حضور نمایندگان همه سازمان‌ها و ارگان‌های تصمیم‌گیرنده

نحوه دسترسی به موزه	فراوانی	درصد فراوانی	آماره آزمون کای دو	درجه آزادی	سطح معناداری آزمون	نتیجه آزمون
وسیله نقلیه شخصی	۷۴	۲۴,۷	۶۷,۱۲۰	۳	۰۰۰.	رد فرضیه برابری فراوانی گزینه‌ها
وسیله نقلیه عمومی	۱۲۳	۴۱,۰				
مترو	۸۰	۲۶,۷				
سایر	۲۳	۷,۷				
جمع کل	۳۰۰	۱۰۰,۰				

جدول ۱۰: توزیع فراوانی مربوط به نحوه دسترسی گردشگران داخلی بازدیدکننده از موزه باستان‌شناسی ملی ایران (شیخی ۱۳۸۸: ۱۰۲)

انگیزه و هدف بازدید	فراوانی	درصد فراوانی	آماره آزمون کای دو	درجه آزادی	سطح معناداری آزمون	نتیجه آزمون
تحقیق و پژوهش	۳۷	۱۲,۳	۴۷۲,۰۶۷	۴	۰۰۰.	رد فرضیه برابری گزینه‌ها
آشنایی با فرهنگ و تمدن ایرانی	۲۰۹	۶۹,۷				
گذراندن اوقات فراغت	۳۲	۱۰,۷				
تفریح و سرگرمی	۹	۳,۰				
سایر	۱۳	۴,۳				
جمع کل	۳۰۰	۱۰۰,۰				

جدول ۱۱: توزیع فراوانی مربوط به انگیزه و هدف بازدید گردشگران داخلی از موزه باستان‌شناسی ملی ایران

(شیخی ۱۳۸۸: ۱۰۵)

عناوین	میلگین	انحراف معیار	مقدار آماره آزمون تی استیودنت	درجه آزادی	نتیجه آزمون
توسعه نیافتن فضای موزه باستان‌شناسی ملی ایران و تخصصی شدن فضاها	۳,۱۳	۱,۳۰۰	۵,۲۶۶	۱۱۹	بالا بودن سطح مشکلات
سازگار نبودن کاربری فروشگاه‌های مسیرهای دسترسی	۳,۲۱	۱,۱۹۴	۶,۴۹۶	۱۱۹	بالا بودن سطح مشکلات
ناهمخوانی سیمای شهری با کارکرد فرهنگی	۳,۴۱	۱,۱۵۶	۸,۶۰۸	۱۱۹	بالا بودن سطح مشکلات
نبود امکانات و تسهیلات رفاهی جانبی	۳,۲۹	۱,۳۳۱	۶,۵۱۶	۱۱۹	بالا بودن سطح مشکلات
محدودیت فضایی و ازدحام خیابان‌های منتهی به موزه باستان‌شناسی ملی ایران	۳,۴۹	۱,۲۲۳	۸,۸۸۲	۱۱۹	بالا بودن سطح مشکلات

جدول ۱۲: نتایج آزمون فرضیه تحقیق در مورد ناسازگاری کاربری بافت تاریخی و سیمای شهری و نبود خدمات جانبی رفاهی

با محوریت موزه باستان‌شناسی ملی ایران (شیخی ۱۳۸۸: ۹۱)

در موضوع شهری را به منظور طرح مسئله ضروری می‌کند تا بتوان با مدیریت کلان شهری به توسعه گردشگری فرهنگی منطقه ۱۲ به صورت علمی و عملی اقدام کرد.

پیشنهادهای

با توجه به اینکه از این پژوهش یافته‌های جدید و حتی مدلهایی برای طرح در مجامع معتبر علمی حاصل شده، که در صورت عملی شدن نقش مهم و به‌سزایی در توسعه پایدار گردشگری فرهنگی و ایجاد جریان گردشگری شهری خواهد داشت و در صورتی که نگاه کارکردگرایانه و تأثیرگذار به توسعه گردشگری فرهنگی و شهری ایجاد شود، می‌توان از تأثیر موزه‌های باستان‌شناسی در زمینه تبلیغات و بازاریابی گردشگری و توسعه گردشگری شهری بهره‌گیری کرد، پیشنهادهای زیر در این خصوص عرضه می‌شود:

برنامه‌ریزی و ساماندهی مسیرهای تردد گردشگران خارجی با رویکردهای فرهنگی و گردشگری، ساماندهی بافت اطراف موزه باستان‌شناسی ملی ایران با رویکرد جذب گردشگران فرهنگی با هدف افزایش مدت ماندن گردشگران در محل،

تعریف کاربری مناسب برای بافت مسیرهای دسترسی به موزه‌ها (تغییر کاربری فروشگاه‌های خیابان‌های منتهی به موزه باستان‌شناسی ملی ایران از لوازم یدکی به فروشگاه‌های صنایع دستی و سوغات)،

ایجاد تسهیلات و عرضه خدمات شهری در محورهای منتهی به موزه باستان‌شناسی ملی ایران به منظور فراهم کردن امنیت خاطر گردشگران و تردد سهل و آسان با توجه

به نظام حرکت سواره سنگین (تردد باشتاب وسایط نقلیه شامل خودرو و موتور بدون توجه به عابران پیاده)، ساماندهی و توسعه موزه باستان‌شناسی ملی ایران،

ایجاد مراکز عرضه خدمات رفاهی و جانبی در جوار موزه باستان‌شناسی ملی ایران برای رفاه حال گردشگران و اشتغال‌زایی و فراهم کردن زمینه هزینه‌کرد بیشتر گردشگران و ماندن در محل به مدت بیشتر،

ایجاد فضاها و سالن‌هایی برای نمایش اشیاء تاریخی به تفکیک دوره به صورت جداگانه و طراحی محیط به صورتی که القاء‌کننده معماری زمان استفاده از اشیاء باشد تا ضمن جلب توجه بتوان بیشترین اطلاعات را به گردشگران فرهنگی منتقل کرد.

بهره‌گیری از مدل منطقه‌بندی بر اساس مناطق نه‌گانه باستان‌شناسی (ملک شه‌میرزادی ۱۳۷۸) کشور برای طراحی فضای سالن موزه باستان‌شناسی ملی ایران، از غنای میراث تاریخی و فرهنگی شهر تهران و به‌خصوص اصالت منطقه ۱۲ در مرکز تاریخی تهران ضمن حفظ و صیانت، باید برای توسعه و رونق گردشگری شهری استفاده کرد.

تشکر و قدردانی

در پایان نگارنده اصلی تحقیق بر خود لازم می‌دانند از آقایان پرفسور جعفر جعفری از دانشگاه وینسکانسین امریکا، پرفسور جان آلدن، پرفسور روحی یمن از دانشگاه پلی‌تکنیک هنگ‌کنگ و سرکار خانم دکتر ادا گورل از دانشگاه بیلکنت ترکیه، که در جریان تحقیق از راهنمای‌های ارزنده‌شان بهره‌مند شده است، تقدیر و تشکر کند.

منابع

- شکویی، حسین
۱۳۷۳ دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، ج ۱، تهران، انتشارات سمت.
- شیخ‌الاسلام‌زاده، محمدرضا
۱۳۷۱ «نقش موزه‌ها در توسعه فرهنگی»، موزه‌ها، شماره ۲۲، ویژه‌نامه همایش موزه و توسعه فرهنگی، ص ۴.
- شیخی، احمدرضا
۱۳۸۸ نقش و جایگاه موزه‌ها در رونق توریسم شهری، مطالعه موردی: موزه ملی ایران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جغرافیا- برنامه‌ریزی توریسم، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- شوئن، فرانس
۱۳۷۹ «جایگاه موزه‌ها در فرهنگ توریسم»، ترجمه مصطفی رضانادگان، موزه‌ها، شماره پیاپی ۲۳ و ۲۴، ص ۳.
- کارگر، محمدرضا
۱۳۸۵ «جایگاه موزه‌ها»، نشریه اعتماد، شماره ۱۳۱۴: ص ۲.
- گولیمو، گولتا
۱۳۸۴ روان‌شناسی توریستی، ترجمه محمدحسن افضلی‌نژاد، تهران، تالار کتاب.

۱۳۷۸ / ایران در پیش از تاریخ، از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، تهران، معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.

ملکی‌تبار، مجید

۱۳۷۸ «نقش موزه‌ها در توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی»، موزه‌ها، شماره ۲۲، ویژه‌نامه همایش موزه و توسعه فرهنگی، ص ۳.

موحد، علی

۱۳۸۱ بررسی و تحلیل الگوی فضایی توریسم شهری، رساله دکتری رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس.

Aylin Orbasll

2000 *Tourists in Historic Towns, Urban Conservation and Heritage Management*, London, E& Spon, 13p.

Jolliffe, Lee and Smith Ronnie

2001 «Hiritage, Tourism and Museums: the case of the North Atlantic Islands of Skye, Scotland and Prince Edward Island, Canada», *International journal of hearitage Studies*, Vol.7, No.2: 5p.

Law Christopher, M.

لومسدن، لس

۱۳۸۰ *بازاریابی گردشگری*، ترجمه محمدابراهیم گوهریان، تهران، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

محلاتی، صلاح‌الدین

۱۳۸۰ *درآمدی بر جهانگردی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

مایکل هال، کالین جنکینز، جا ام

۱۳۸۲ *سیاست‌گذاری جهانگردی*، ترجمه دکتر سیدمحمد اعرابی و داوود ایزدی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

ملک‌شهمیرزادی، صادق

1996 *urban tourism Attraction Visitors to Large Cities*, Mansell. Publishing Limited, London, 168 P.

Tien, Chieh-Ching

2009 *The Role of Museum Clusters in the Cultural Tourism Industry*, National Taiwan University of Arts, Taiwan, p1.

Ashworth, G.J.

1989 *Urban Tourism*. an imbalance in attention, Progress in Tourism, Recreation and Hospitality Management, 35p.

شکل‌گیری و تحولات موزه‌های تبریز

رضا سلیمانپور، سیده زهرا بلخی

چکیده

موزه به عنوان نماد فرهنگ شهر و منطقه، همیشه به عنوان مهم‌ترین شاخص ظرفیت‌های فرهنگی و گردشگری منطقه مطرح است. تبریز نیز، به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای ایران در سده‌های اخیر که نقش مهمی در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور داشته و به عنوان یکی از پیشگامان عرصه تحول در فرهنگ کشور مطرح بوده است. به خصوص از دوره قاجار، این شهر به عنوان ولیعهد نشین، اهمیت بسیاری یافته است. این اهمیت در دوره پهلوی به فراخور نیاز منطقه، ایجاد موزه‌ای ملی و منطقه‌ای را در این شهر ایجاب کرد و به احداث موزه ملی آذربایجان در دوره پهلوی دوم منجر شد. این موزه، به عنوان یکی از اولین موزه‌های ایران، دارای آثار فرهنگی بسیار غنی از فرهنگ‌های منطقه و کشور در اعصار گوناگون است. موزه‌های جدیدی نیز در سال‌های اخیر در این شهر با شتاب فزاینده‌ای احداث و کامل شده همچون موزه قاجار، موزه سنجش، موزه شهرداری، موزه خط و کتابت و موزه تاریخ طبیعی. در این موزه‌ها، بر اساس دید جدید موزه‌داران تحصیل کرده سال‌های اخیر به مقوله موزه و موزه‌داری با آخرین روش‌های روز و با توجه به امکانات مادی و معنوی در دسترس، آثار فرهنگی مادی به نمایش در می‌آید و در مواردی خدمات پژوهشی عرضه می‌شود. البته این سخن در مورد تکامل موزه و موزه‌داری در سال‌های اخیر دلیل بر کافی بودن آن نیست و با توجه به خلئی که درباره این موضوع، در سال‌های جنگ و قبل و بعد از آن، وجود دارد، جا دارد در این روند تسریع و از آن حمایت مادی و معنوی شود. در این نوشتار نگارندگان برآن هستند تا روند تحولات رخ نموده در کیفیت و کمیت موزه‌های این شهر را با توجه به سابقه فرهنگی غنی آن، در دهه‌های اخیر بررسی کنند.

مقدمه

شهر تبریز در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران ارزش و اهمیت خاصی داشته و در دوره ایلخانیان و قاجار، این شکوه به اوج رسیده است. در ۱۲۱۸ هـ ق عباس میرزا نایب‌السلطنه فتح‌علیشاه و تبریز رسماً ولیعهدنشین شد. در دوره جنگ‌های ایران و روس، تبریز مرکز ثقل و مقر فرماندهی بود. از دوره قاجار بناهای زیبایی در این شهر به یادگار مانده که در گسترش موزه‌های شهر نقش بسزایی داشته و نظر به نقش موزه‌ها در توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر منطقه، می‌توان توسعه موزه‌های هر شهر و منطقه را به منزله توسعه همه‌جانبه آن منطقه در نظر گرفت. به همین منوال توسعه فراوان در کمیت و کیفیت موزه‌های شهر تبریز در دهه اخیر، شایان توجه است. این موزه‌ها، که بیشتر در بناهای تاریخی شهر احداث شده، زوایای پنهان و فراموش شده فرهنگ این مرز و بوم و تغییر و تحول رخ داده در آن را آشکار می‌کند و پیشرفت روزافزون کیفی و کمی آنها به جذب گردشگر خارجی و داخلی، بازدید و آشنایی با این مواد فرهنگی ارزشمند، و تحکیم بنیان‌های توسعه انسانی جامعه منجر می‌شود.

«موزه موسسه‌ای است دائمی و بدون هدف مادی که درهای آن به روی همگان گشوده است و در خدمت جامعه و پیشرفت آن فعالیت می‌کند. هدف موزه‌ها تحقیق در آثار و شواهد برجای مانده انسان و محیط زیست او، گردآوری، حفظ و بهره‌وری معنوی و ایجاد ارتباط بین این آثار، به‌ویژه به نمایش گذاردن آنها به منظور بررسی و بهره‌وری معنوی است» (نفیسی ۱۳۸۲: ۳ و زاهدی ۱۳۸۷: ۱۳). به بیان دیگر موزه مجموعه‌ای سازمان یافته برای عرضه، نگهداری و بررسی مواد فرهنگی، هنری و علمی و بازدید افراد متخصص، یا غیرمتخصص در فضایی متناسب است.

موزه بر اساس ساختار ذاتی خود دو نوع عملکرد فرهنگی و اجتماعی (نفیسی ۱۳۸۲: ۵۹) و در حقیقت شاخصه‌های فرهنگی و اجتماعی منطقه یا کشور مورد نظر را در خود نهفته دارد. عملکرد فرهنگی موزه‌ها بازتاباننده عملکرد فرهنگی جامعه طی دوره‌های زمانی گوناگون است و علائق فرهنگی جامعه را نشان می‌دهد. از نظر اجتماعی موزه

گذشته انسان و محیط زیست او و نحوه عملکرد گذشتگان در زمینه‌های گوناگون را به نحوی شایسته به افراد امروزی جامعه، نشان می‌دهد و در شکل‌گیری احساس هویت اجتماعی واحد بین افراد و آموزش علمی آنها نقش بسزایی دارد (نفیسی ۱۳۸۲: ۹۸).

در کل موزه‌ها را از جهات گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. لیکن کامل‌ترین طبقه‌بندی موزه‌ها بر اساس محتوای مجموعه آثار موزه‌ای است. در این راستا موزه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. موزه‌های تاریخی، که موزه‌های باستان‌شناسی و مردم‌شناسی و اماکن تاریخی و تاریخ علوم، از برخی ابعاد در این دسته قرار می‌گیرد؛ ۲. موزه‌های هنری، که آثار هنرمندان از سبک‌های هنری گوناگون و از ادوار زمانی متفاوت در آنها به نمایش در می‌آید و ۳. موزه‌های علمی، که پیشرفت‌های انسان در علوم و تکامل گونه‌های موجودات را به نمایش می‌گذارد. البته هیچ‌گاه این دسته‌بندی‌ها جامع و کامل نیست و همپوشانی موضوعی و محتوایی در بسیاری از انواع موزه‌ها وجود دارد.

تاریخچه شکل‌گیری موزه در ایران

اولین موزه‌ها در ایران، در دوره قاجار و با مسافرت‌های ناصرالدین‌شاه به اروپا و مشاهده موزه‌های آنجا، در مجموعه کاخ سلطنتی با جمع‌آوری اشیاء تاریخی و هدایای پادشاهان دیگر کشورها پایه‌گذاری و درنهایت به تأسیس موزه ایران باستان در زمان رضاشاه پهلوی به دست آندره گدار معمار فرانسوی منجر شد. در آن زمان به تناسب نیاز مناطق موزه‌هایی نیز در سایر استان‌ها تأسیس شد، که موزه پارس شیراز و چهل‌ستون اصفهان و موزه تبریز و گرگان از آن جمله است.

به مرور در شهر تبریز بعد از موزه ملی آذربایجان که سیر تغییر و تحول متفاوتی با سایر موزه‌های این شهر دارد، موزه‌های جدیدی نیز در این شهر به تناسب غنای فرهنگی و هنری این کهن دیار تأسیس شد. البته شایان ذکر است که قبل از موزه آذربایجان، موزه باستان‌شناسی دانشگاه تبریز با جمع‌آوری آثار نخبه شکل گرفته بود. در ادامه به بررسی سیر شکل‌گیری و تحولات این موزه‌ها می‌پردازیم.

موزه باستان‌شناسی دانشگاه تبریز

این موزه امروزه در قسمت همکف ساختمان دانشکدهٔ دامپزشکی (دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی سابق) دانشگاه تبریز واقع است و نخستین موزهٔ آذربایجان شرقی به شمار می‌آید. تاریخ تأسیس آن حدود سال ۱۳۲۸ خ است، درواقع جمع‌آوری اشیاء در این موزه حتی قبل از تأسیس موزهٔ آذربایجان آغاز شده و تعداد آثار جمع‌آوری شده در آن به چند هزار قطعه می‌رسد، قدیم‌ترین اشیاء این موزه مربوط به هزارهٔ اول پ م است. این مجموعه آثار فرهنگی و هنری ارزشمندی از جمله ظروف سفالی و سکه متعلق به ادوار تاریخی تا عصر قاجار را در خود دارد. سکه‌های این موزه ارزشمند است و سکه‌های بسیار نادری از قبیل سکه‌های داریوش هخامنشی و برخی سکه‌های پادشاهان لیدی در آن نگهداری می‌شود. قدیم‌ترین ظروف سفالی این موزه متعلق به اورارتوها و هزارهٔ اول پ م است. ظروف و اشیاء دیگری از دورهٔ مغول، صفویه و قاجار نیز زینت بخش ویتترین‌های این موزه است. موزهٔ باستان‌شناسی دانشگاه تبریز سال‌هاست که به علل گوناگون غیرفعال است. در سال‌های اخیر کارشناسان اشیاء تاریخی این موزه را به دستور مدیریت میراث فرهنگی آذربایجان شرقی شناسایی و فهرست‌برداری کردند (عالم‌پور رجبی ۱۳۸۳: ۲۵۳؛ ۱۳۸۲: ۴۳). متأسفانه این موزه که نخستین موزهٔ تبریز محسوب می‌شود، به دلیل همکاری نکردن مسئولان دانشگاه، اولین کاربرد خود یعنی قرار دادن آثار در معرض بازدید عموم را از دست داده و در مورد آثار و نحوهٔ چیدمان آنها در این موزه نمی‌توان نظر داد، ولی در هر حال عنوان قدیم‌ترین موزهٔ تبریز و منطقه را دارد.

موزهٔ آذربایجان

اندیشهٔ ایجاد موزهٔ آذربایجان در تبریز به سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ خ بر می‌گردد، که نمایشگاهی از سکه‌های کشف شده در تبریز در سالن سابق ساختمان کتابخانهٔ تربیت برپا شد. موزهٔ آذربایجان در سال ۱۳۳۶ خ با نمایش ۲۰۲ قطعه از آثار فرهنگی ارسالی از موزهٔ ایران باستان در تالار فوقانی کتابخانهٔ ملی سابق تبریز شکل گرفت و موزهٔ آذربایجان در محل فعلی در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۳۷ خ تأسیس شد. قبل

از بهره‌برداری از این موزه، از محل دبیرستان «نجات» سابق برای نمایش اشیاء فرهنگی جمع‌آوری شده، استفاده می‌شد. این موزه در سال ۱۳۴۱ ش رسماً افتتاح شد. ساختمان موزهٔ آذربایجان که در خیابان امام خمینی جنب مسجد کبود واقع است، بر اساس نقشهٔ تنظیمی باستان‌شناس فرانسوی، آندره گدار و ترسیم اسماعیل دیباج (رئیس وقت ادارهٔ کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی) احداث شد. موزهٔ آذربایجان از مهم‌ترین موزه‌های ایران است که در آن آثار مربوط به هزاره‌های پیشین تا دورهٔ اسلامی به معرض نمایش درآمده است. این موزه سه سالن هشت‌صدمتری دارد که بعدها در طبقهٔ اول سالن جدیدی برای نمایش سکه، و مهرهای قدیم ایران به آنها افزوده شد. در سالن همکف، بازدیدکنندگان یادگارهایی از دوران پیش‌ازتاریخ و حکومت‌های دورهٔ تاریخی ایران را می‌بینند. اثر شاخصی که در این بخش در معرض دید علاقه‌مندان گذاشته شده اجساد یک زن و مرد مدفون شده در هزارهٔ اول پیش از میلاد است. این اجساد که در کاوش‌های علمی ۱۳۷۸ در محوطهٔ مسجد کبود کشف شده و در واقع بخشی از بقایای یک قبرستان سه‌هزار ساله به شمار می‌رود به این دلیل استثنایی است که زن و مرد توأماً در یک گور قرار گرفته بودند (هژبری نوبری ۱۳۸۰: ۱۰۱ و ۱۰۲). ضمناً در این موزه به قصد رسم تصویر روشنی از کاوش باستان‌شناسان، لایه‌های کشف‌شده در جریان کاوش به صورت مجازی بازسازی شده تا سیر تاریخی شکل‌گیری و گسترش شهر تبریز نمایان شود. در سالن طبقهٔ اول پس از بازدید از آثار تمدن‌های باستانی ایران به دورهٔ اسلامی می‌رسیم. در سالن جدیدالتأسیس این قسمت، قدیم‌ترین سکه‌های ضرب شده در گسترهٔ جغرافیایی ایران به نمایش درآمده، که از دورهٔ هخامنشی تا حکومت قاجاریه را شامل می‌شود. همچنین نمونه‌ای از نادرترین و زیباترین مهرهای قدیم در این بخش در کنار سکه‌ها دیده می‌شود. در کنار این مهرها، نمونه‌های طراحی شدهٔ آنها روی مقوا و نیز نقش مهرها روی خمیر مخصوص در معرض دید قرار دارد. این مهرها به شکل علائم و نشانه‌های ملی، قومی، مذهبی، تجاری و حکومتی اقوام گوناگون روی قطعات کوچک سنگ عقیق، یشم، سنگ سرخ

و یمانی، فیروزه، یاقوت و حتی طلا و نقره یا سایر سنگ‌های معدنی حک شده است (عالم‌پور رجبی ۱۳۸۳: ۲۳۲۲۱۵ و کاتولوگ موزه آذربایجان ۱۳۸۸) (تصاویر شماره ۱ و ۲).

زیرزمین موزه آذربایجان از گذشته محل نمایش و نگهداری مجسمه‌های نفیس و ارزنده‌ای است، که مجسمه‌ساز شهیر تبریزی احد حسینی خلق کرده و از نگاه عمیق هنرمند به سرگذشت انسان و خلق و خوی او در طول تاریخ به خصوص در قرن بیستم میلادی حکایت دارد.

جدیدترین قسمت موزه آذربایجان بخش سنگ‌نگاره‌های ادوار گوناگون تاریخی است. در این بخش سنگ‌قبرهایی از دوران اسلامی انتخاب و به نمایش گذاشته شده است. قوچ‌های سنگی، مجسمه‌های سنگی، پیکره‌های انسانی و نمونه‌هایی از سنگ‌های کتیبه‌دار نیز در این قسمت به چشم می‌خورد.

شفیع جوادی در سال ۱۳۵۰ خ در مورد موزه آذربایجان می‌نویسد: «در تبریز یک موزه ملی وجود دارد که بعضی از آثار دیرین آذربایجان را که از دستبرد استفاده جویان مصون مانده و به موزه‌های بزرگ جهان انتقال نیافته‌اند،

دارد. این موزه روی هم رفته فقیر است فقط غرفه‌ای از آن که به وقایع مشروطیت اختصاص داده شده، با تابلوهای جالب و تصاویری از نبردها و پیکاروران مزین است، در نظر است به زودی موزه‌ای از هنر صنعت قالی در این شهر تاسیس گردد» (جوادی ۱۳۵۰: ۲۰۷). این موزه طبق سوابق مکتوب و گفته‌های فاطمه اصل صریرائی مدیر کنونی آن در دوره مدیریت جواد قندگر بیشترین تغییر و تحولات را پذیرفته است و تا به حال یازده بار مدیر آن تغییر کرده که از این یازده نفر، چهار نفر در دوران پیش از انقلاب اسلامی، ریاست آن را بر عهده داشته‌اند و سه نفر از آنها دارای تحصیلات مرتبط با موزه بوده‌اند. در دوران پس از انقلاب اسلامی این موزه شش بار تغییر مدیریت داشته، ولی همه مدیران پس از انقلاب اسلامی تحصیلات نسبتاً مرتبط با موضوع موزه داشته‌اند و بیشترین طول مدیریت مربوط به دوره جواد قندگر است (۱۳۸۱: ۱۳۶۴)، و بیشترین تغییرات را در نحوه چیدمان موزه در این دوره شاهد بوده‌ایم، که در آن به شکل شایسته‌ای، به تبعیت از دوره تاریخی، موزه به شکل امروزی چیده و تالار سکه‌ها به آن اضافه شده و در سال ۱۳۷۸ نمونه قبور عصر



تصویر ۱. موزه آذربایجان، تالار سکه

به سرعت اقدام کند البته آنچه بر شمردیم دلیل بر انکار پیشرفت‌های صورت گرفته نیست و می‌توان گفت این موزه به همت مسئولان دلسوز خود در طول سال‌ها، به نحو شایسته‌ای به پیشرفت‌های فنی و اداری بسیار در خصوص امور موزه و موزه‌داری نائل شده است.

موزه آرامنه

خلیفه‌گری آرامنه آذربایجان در سال ۱۳۴۵ خ در کنار کلیسای مریم مقدس، واقع در خیابان شریعتی تبریز، موزه‌ای به نام «موزه کلیساهای خلیفه‌گری آرامنه آذربایجان» تأسیس کرد. در این موزه آثار فرهنگی نفیس از قبیل کتاب خطی، طومار، فرمان، نشان، تابلو نقاشی، سکه، نگین، سلاح، عصا، ظرف نقره‌ای، مسی، سفالی، چینی، بلور، زیورآلات، پارچه ترمه و زری و مجسمه و آثار چوبی منبت و خاتم کاری نگهداری می‌شود. بعضی از اشیاء این موزه برای آرامنه اهمیت زیادی دارد؛ از جمله صندلی منبت کاری که در سال ۱۷۲۸ م در ارمنستان برای اسقف اعظم کلیسای آختامار واقع در ساحل دریاچه وان، ساخته شد و طی حوادث سال‌های ۱۸۹۵م

آهن محوطه مسجدکبود بعد از حفاری به این موزه انتقال یافته و لایه‌نگاری محوطه به صورت نمادین بازسازی شده است. در سال‌های اخیر چند بار نمایشگاهی از آثار شاخص موزه ایران باستان در این موزه به نمایش گذاشته شده است. در مورد موزه آذربایجان با تحولات روی داده در آن و قسمت‌های افزوده بر آن، که آخرین آنها بخش پیکره‌ها و سنگ قبرهای هزاره اول تا اواخر دوره اسلامی در حیاط شرقی است، می‌توان چنین گفت که از بهترین موزه‌ها از لحاظ محتوای آثار است، ولی در مورد گسترش موزه در اطراف موزه فعلی طرحی ارائه نشده و اقدامات امنیتی نیز در سطح ابتدایی باقی مانده و در مورد حفاظت از اشیاء در ویتترین‌ها کارهایی با متد علمی روز دنیا به دلیل مضيقه مالی، انجام نگرفته و موزه در نگاه اول، به عنوان موزه ملی و منطقه‌ای، فاقد راهنمای کارآمد و خبره است، که به روان‌شناسی مخاطب، توأم با شناخت آثار توجه نموده و در جذب بازدیدکننده مؤثر واقع شود. آثار هنری استاد بزرگ احد حسینی در زیرزمین موزه با محتوای موزه سنخیت ندارد و باید مدیریت موزه برای انتقال آنها به مکانی مناسب‌تر



تصویر ۲. موزه آذربایجان، طبقه همکف

موزه ادبی شهریار

استاد شهریار فرزند آقاسید اسماعیل موسوی معروف به حاج میرآقا خشکنابی در شهریور ۱۲۸۶خ در بازارچه میرزا نصرالله تبریز چشم به جهان گشود. در سال ۱۲۸۹ش که تبریز آستان حوادث خونین وقایع مشروطیت بود پدرش او را به روستای قیش قورشاق و خشکناب منتقل کرد. دوران کودکی شاعر در آغوش طبیعت و روستا سپری شد. منظومه حیدربابا مولود آن خاطرات است. در سال ۱۲۹۲خ شهریار به تبریز بازگشت و نزد پدر شروع به فراگیری مقدمات ادبیات عرب کرد. وی در ادامه تحصیلات خود به قصد آشنایی با شیوه نو آموزش به مدرسه متحده وارد شد و در این مدرسه به آموختن زبان فرانسه و علوم دینی و فراگیری خوشنویسی پرداخت. کتابت قرآن مجید ثمره همین تجربه خوشنویسی است.

موزه شهریار در خانه سابق استاد شهریار شاعر شهیر ایران، در خیابان ارتش تبریز، واقع است. این بنا را شهرداری تبریز در سال ۱۳۷۶ به موزه تبدیل کرده و در آن مجموعه آثار هنری و ادبی و لوازم شخصی شهریار به نمایش در آمده است. بزرگ‌ترین اثر استاد، کلیات ارزشمند دیوان اشعار او به زبان پارسی و بخشی از آن به زبان ترکی آذری است. معروف‌ترین بخش از این آثار شهریار، کتاب حیدر بابایه سلام است. در این موزه علاوه بر آثار چاپ شده استاد، دفاتر و اوراق بسیاری از آثار و اشعار دست‌نویس ایشان و قرآنی که به خط زیبای نسخ نگاشته و برخی لوازم تحریر و آلبوم‌های محتوای عکس‌های یادگاری این شاعر اندیشمند و فرزانه در ویتترین‌های مخصوص در معرض نمایش علاقه‌مندان قرار دارد (عالم‌پور رجبی ۱۳۸۲: ۳۷ و عالم‌پور رجبی ۱۳۸۳: ۲۴۴). موزه استاد شهریار از نوع موزه‌های تاریخی نیز هست، زیرا نحوه زندگی و آثار شخصیتی بزرگ را در برهه‌ای از زمان، که تبریز آستان حوادث فراوانی بوده و بازتاب این حوادث را در آثار استاد نمایش می‌دهد.

موزه استاد بهتونی

این موزه در ضلع شمالی مجموعه مقبره‌الشعرا، در سال ۱۳۷۱ تأسیس و بنای آن به دستور وزارت فرهنگ و ارشاد

همراه عصای اسقف اعظم و ناقوس سوراخ سوراخ آن کلیسا به خلیفه‌گری تبریز منتقل شد. تاریخ ساخت این عمارت سال ۱۸۲۵م و تاریخ ساخت ناقوس ۱۸۳۱م است. تاج‌ها، نشان‌ها و صلیب‌های متعدد نیز در دوران وقوع این حوادث به تبریز انتقال یافت. شمعدان‌های بزرگ کلیساهای سن‌استپانوس و سن طاطاوس و زنگ بزرگ و در خاتم این کلیسا نیز به همین ترتیب به تبریز منتقل شد. این موزه اکنون غیر فعال است (عالم‌پور رجبی ۱۳۸۳: ۲۴۶ و ۱۳۸۰: ۱۷۴).

این موزه از انواع موزه‌های تاریخی با وابستگی عمومی به کلیسای خلیفه‌گری ارمنه در تبریز است و با اینکه غیرفعال است، به جهت اینکه در سال ۱۳۴۵خ تأسیس شده، جزو اولین موزه‌های منطقه است و با بازگشایی آن و تبلیغات مناسب می‌توان در جهت شناساندن تسامح مذهبی این ملت و کشور گام‌های بسزایی برداشت و نیز به جذب گردشگر از سراسر جهان پرداخت.

مسجد کبود

مسجد کبود از یادگارهای دوره جهان‌شاه قراقویونلو است، به دلیل شهرت به عنوان فیروزه جهان اسلام و اینکه از شاهکارهای معماری قرون میانی دوران اسلامی در منطقه است و به دلیل اینکه اوج هنر معماری و تزئین آن در این بنا دیده می‌شود از دهه ۵۰ که گنبد آن را استاد رضا معماران مرمت کرد، زیر نظر سازمان میراث فرهنگی استان جهت بازدید عموم بازگشایی شده و از نوع موزه‌های تاریخی (بنای تاریخی) به شمار می‌آید.

موزه شهدای ۲۷ دی دانشگاه تبریز

در موزه شهدای دانشگاه تبریز عکس، وصیت‌نامه و دست‌نوشته‌های ۲۲ شهید بمباران ۲۷ دی ۱۳۶۵ دانشکده فنی به نمایش گذاشته شده است. این موزه که در اواخر دهه هفتاد شمسی تأسیس شده است، به دلیل واقع بودن در داخل پردیس دانشگاه تبریز، به صورت نیمه‌فعال در ایام خاص بازدید کننده می‌پذیرد. این موزه از انواع موزه‌های تاریخی و خاص حوادث تاریخی و در نوع خود منحصر به فرد است.

موزه مشروطه

با توجه به نقش بزرگ آذربایجان، به‌ویژه مردم تبریز در پیروزی انقلاب مشروطه، تأسیس موزه‌ای برای نگهداری و نمایش آثار و یادگارهای رهبران بزرگ آن انقلاب و جمع‌آوری اسناد و مدارک و عکس‌های مربوط به حوادث مشروطه، در خانه مشروطه، بسیار بجا و شایسته و حتی ضروری بود. بنابراین از سال ۱۳۷۵ کلیه اشیاء مربوط به این دوره از تاریخ ایران در موزه آذربایجان و نیز اشیاء اهدایی مردم و بازماندگان رهبران و مجاهدین انقلاب مشروطیت جمع‌آوری شد و پایه این موزه را به صورت حاضر بنا نهاد. بنای تاریخی خانه مشروطه با معماری دوره قاجار در محله قدیمی راسته کوچه و در ضلع غربی مجموعه بازار تبریز واقع است. مالک نخستین آن حاج مهدی کوزه‌کنانی از شیفتگان حریت و آزادی بود. این خانه بعد از به توپ بستن مجلس در سال ۱۲۸۷ خ مرکز تجمع جمعی از برجسته‌ترین چهره‌های مشروطه در آذربایجان بود و در جنگ‌های ۱۱ ماهه تبریز علیه نیروهای دولتی ستاد فرماندهی و محل تشکیل جلسات مجاهدین مشروطه به شمار می‌رفت. تصمیم مهم و انقلابی پایین آوردن پرچم‌های سفید تسلیم در مقابل قوای محمدعلی‌شاه قاجار در همین خانه گرفته شده است. بنا با قسمت الحاقی آن در زمینی به مساحت ۱۳۰۰ مترمربع و با دو طبقه اندرونی و بیرونی حاصل ذوق هنرمندان معمار تبریزی بنام حاج‌ولی معمار است که سال‌ها در روسیه ساکن بود و پس از بازگشت به تبریز در سال ۱۲۴۷ خ آن را بنا نهاد. ویژگی‌های خاص معماری دوره قاجار، تزئینات چشم‌گیر، به‌کارگیری نورگیر زیبا و بنای موسوم به کلاه‌فرنگی با ستون‌ها و سرستون‌های گچبری‌شده، پنجره‌های ارسی، درهای منبت‌کاری‌شده در اتاق اصلی موسوم به طنبی و غلام‌گردش دور راه پله، هرکدام به نوعی ذوق و هنر ایرانی را به نمایش گذاشته و آن را به نمونه‌ای منحصر به فرد تبدیل کرده است. این بنا از سال ۱۳۷۵ خ، پس از مرمت و تجهیز تالار اصلی و اتاق‌های گوشواره با به نمایش گذاشتن اسناد و مدارکی از دوران پرفرازونشیب انقلاب مشروطه، به عنوان موزه آغاز به کار کرده است، از مهم‌ترین آثار ارائه شده در آن می‌توان، از فرش مشروطه،

اسلامی به استاد بهتونی اهدا شده است، در این موزه که از انواع موزه‌های هنری است، آثار حجمی استاد که با مضمون خوراکی‌ها و میوه‌ها، از گچ و سیمان که با رنگ‌های گیاهی رنگ شده، در معرض نمایش قرار دارد (راهنمای گردشگری شهر تبریز ۱۳۸۹: ۱۱). این موزه با توجه به اینکه از اولین موزه‌های خصوصی ایران و اولین موزه خصوصی تبریز است، اهمیت فراوان دارد و نظر به اینکه در جوار مجموعه مقبره الشعرا تأسیس شده، از لحاظ مکانی در بهترین موقعیت قرار دارد و حمایت‌های مستمر سازمان‌های دولتی از این نوع موزه‌ها نویدبخش آینده روشنی از لحاظ ورود بخش خصوصی به مقوله‌های فرهنگی و گردشگری است.

موزه تاریخ طبیعی

موزه تاریخ طبیعی وابسته به سازمان محیط زیست آذربایجان شرقی، در خیابان آزادی، در سال ۱۳۷۲ خ تأسیس شده، این موزه از معدود موزه‌های تاریخ طبیعی در کشور و از جاذبه‌های توریستی استان به شمار می‌آید.

در این موزه پیکره‌های تاکسیدرمی شده جانوران مربوط به مناطق گوناگون کشور به‌ویژه منطقه آذربایجان جمع‌آوری و به صورت علمی ضد عفونی و آرایش و در ویتترین‌های مخصوص به نمایش گذاشته شده است. این موزه شامل، پیکره‌های انواع پرندگان، چرندگان، خزندگان، حشرات و سایر جانوران اهلی و وحشی است که برخی از آنها از انواع نادر حیات وحش است و با کمک نقاشی و دکوراسیون، محیط زندگی و نحوه زندگی آنها برای بازدیدکنندگان ترسیم شده است (عالم‌پور رجبی ۱۳۸۳: ۲۵۴).

این موزه به‌رغم تنوع بسیار، به دلیل نبود تبلیغات مناسب بازدیدکننده اندکی دارد، همچنین با تمام قابلیت‌های بالقوه و بالفعل فاقد طرح‌های گسترشی متناسب با استعدادهای طبیعی منطقه است، امید است با اجرای طرح‌های مناسب، در مکانی بهتر، به شکلی که به دیگر جاذبه‌های شهر نزدیک‌تر باشد، این موزه به قصد آموزش بازدیدکنندگان و آشنایی آنها با حیات وحش منطقه، گام بردارد.

تخریب قرار دارد و مانند دیگر عوامل نامناسب در چنین موزه‌هایی تناسب نداشتن بنا با موزه و اشیاء آن است که مانع از گسترش‌های آتی آن می‌شود (تصویر ۳).

موزه علوم پزشکی

موزه علوم پزشکی در سال ۱۳۸۱ در زیرزمین ساختمان دانشکده داروسازی دانشگاه تبریز تأسیس شد. بنیان‌گذار آن دکتر غلامعلی حاجیلو است، که با پیگیری‌های وی این موزه با اموالی از دانشکده که مورد استفاده نبودند، آغاز به کار کرد. با توجه به اینکه موزه در آمفی‌تئاتر دانشکده پزشکی سابق تأسیس شده، فضای مناسب برای نمایش آثار دارد و علاوه بر آثاری که نشان‌دهنده تاریخ پزشکی است، آثاری را در بخش‌های زیر شامل می‌شود: ۱. مراکز آموزش عالی قدیم آذربایجان، ۲. مراکز آموزش عالی معاصر قبل از تأسیس دانشگاه تبریز، ۳. تاریخچه دانشکده نوین پزشکی، شامل پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های پزشکی، ۴. سابقه طب، ۵. تاریخ مفاخر پزشکی ایران و جهان و (کاتالوگ راهنمای موزه علوم پزشکی، ۱۳۸۹).

اسلحه کمری ستارخان، لوازم شخصی سران انقلاب و دیگر اسناد و مدارک اهدایی مرتبط با انقلاب نام برد. اینک موزه مشروطه تبریز با داشتن مجموعه چشمگیری از عکس‌های مستند و تابلوهای نقاشی از تصاویر بزرگان انقلاب مشروطه و اسناد و مدارک و نامه‌ها و اعلامیه‌های مربوط به قیام و مبارزات مجاهدین مشروطه، از گنجینه‌های منحصربه‌فرد کشور محسوب می‌شود (عالم‌پور رجبی ۱۳۸۳: ۱۷۹ و کاتولوگ راهنمای موزه مشروطه ۱۳۸۷).

این موزه که در بنایی تاریخی و متعلق به دوره قاجار شکل گرفته است در ابتدا هم به عنوان موزه و هم به عنوان ساختمان اداری سازمان میراث فرهنگی استان استفاده می‌شده و در سال‌های اخیر با انتقال سازمان میراث به بنایی دیگر، این بنا کلاً به موزه مشروطه اختصاص یافته است. به دلیل داشتن اتاق‌های متعدد، آثار گوناگون موجود در تالارهای مجزا به معرض نمایش در آمده و نوع چیدمان بر اساس جنس آثار انتخاب شده است. از عمده مشکلات این موزه، نبود حفاظت درست از آثاری است که به دلیل تشکیل شدن از مواد آلی، مانند کاغذ و پارچه، در معرض



تصویر ۳. موزه مشروطه، طبقه اول

موزه سنجش

انسان به داشتن مقیاس و استفاده از ابزار و ادوات سنجش از بدو تشکیل جوامع انسانی نیازمند بوده، چرا که باید رابطه خود و طبیعت اطرافش را تنظیم می‌کرده است. اگر کشاورزی می‌کرده باید ضمن کسب آگاهی‌هایی از دگرگونی‌های فصلی به تعیین حدود اراضی نیز اقدام می‌کرده، به هنگام دادوستد نیز لاجرم معیارها و مقیاس‌هایی برای مبادله کالاهایش منظور می‌کرده و اگر سرپناهی می‌ساخته، لازم بوده به رعایت مقیاس‌هایی خویشتن را مقید سازد. قطعاً گردآوری برخی از ابزار و ادوات قدیمی سنجش در یک مجموعه روشن‌گر نحوه ایجاد و تکامل این فناوری در گذشته است. در موزه سنجش انواع ادوات مقیاس و توزین از قبیل ترازوهای ظریف زرگری تا قپان‌های بزرگ میادین بار مربوط به قرون گذشته، سنگ وزنه‌ها و پیمانه‌های نفتی، وسایل مربوط به علم نجوم و اخترشناسی مانند اسطرلاب و کره سماوی، ابزارهای سنجش مربوط به علم هواشناسی و قطب‌نماها و سایر مقیاس‌های دیگر را سازمان میراث فرهنگی استان به نمایش گذاشته است. این موزه در فضای

این موزه از نوع موزه‌های علمی و تاریخی و در آن تاحدودی تاریخ پزشکی، قابل مشاهده است، ولی با توجه به این که موزه به تاریخ پزشکی منطقه محدود شده، سیر تحول تاریخ دانش پزشکی در آن نامحسوس است و اصولاً بیننده کمتر با سیر تحول آشنا می‌شود و تنها به این قناعت شده که بیننده آشنایی مختصری با دستگاه‌ها و مراکز آموزش پزشکی تاریخی پیدا کند. با تمام مزیت‌هایی که این موزه دارد، در طرز چیدمان اشیاء و دستگاه‌ها بیشتر به مناسبت فضایی توجه شده و در برخی مواقع اشیای مربوط به یک رشته پزشکی مانند میکروسکوپ در نقاط گوناگونی در معرض دید قرار گرفته است، ولی کلاً بیننده از دیدار این مجموعه ارزشمند، دانش مختصری از پزشکی و دستگاه‌های مرتبط به دست می‌آورد که در راستای اهداف موزه علمی است. رایانه‌ای نیز برای جستجو در محتوای موزه در دسترس بازدیدکنندگان قرار دارد. این موزه با توجه به قابلیت‌های پزشکی منطقه و کشور استعداد توسعه فراوانی دارد و می‌توان آن را به قطب گردشگری شهر تبدیل کرد (تصویر ۴).



تصویر ۴. موزه علوم پزشکی

موزه قرآن و کتابت

این موزه، که در محل بنای تاریخی مسجد صاحب‌الامر، در مرکز شهر تبریز، ایجاد شده، یک گنبد و دو مناره بلند دارد و ابتدا مسجد ویژه شاه طهماسب اول صفوی بوده که در سال ۱۰۴۵ هـ.ق به دست سپاهیان سلطان مراد چهارم، امپراتور عثمانی، تخریب شد. این مسجد پس از عقب‌نشینی عثمانیان در زمان شاه سلطان حسین صفوی به دستور وزیر آذربایجان، میرزا محمدابراهیم، بازسازی شد. زلزله سال ۱۱۹۳ هـ.ق که شهر تبریز را در هم کوبید و هزاران کشته بر جای نهاد، این بنای عظیم را نیز ویران کرد. در سال ۱۲۶۶ هـ.ق، میرزا علی اکبرخان، مترجم کنسولگری روس که مرد ثروتمندی بود به آینه‌بندی قسمتی از بقعه و دهلیز و تعمیرات آن اقدام کرد و صحن و مدرسه کنونی را احداث و موقوفاتی برای آنها تعیین کرد، این صحن و مدرسه در بدو تأسیس «مدرسه اکبریه» نام داشت، ولی بعدها «صحن صاحب‌الامر» خوانده شد.

دل‌انگیز خانه تاریخی سلماسی تبریز، در سال ۱۳۸۱ تأسیس شده است. ساختمان در سه ضلع حیاط (عرصه ۶۵۰ متر مربع) در دو طبقه با زیربنای ۸۷۵ مترمربع بنا گردیده (عالم‌پور رجبی ۱۳۸۳: ۲۵۲ و کاتالوگ راهنمای موزه سنجش، ۱۳۸۹) در این موزه که از نوع موزه‌های علمی-تاریخی است، چیدمان آثار به صورت موضوعی است و از این لحاظ که در بنایی تاریخی واقع شده و سیر تحول تاریخی ابزارهای سنجش را به عموم عرضه می‌کند تاریخی، و از این جهت که ابزارهای سنجش در علوم کاربرد دارند علمی است. در مورد ابزارهای سنجش در این موزه با اینکه سعی شده ابزارهای سنجش متفاوت، به صورت مجزا از هم نمایش داده شود، سیر تاریخی اشیاء، احتمالاً به دلیل نبود آثار برخی از مراحل تاریخی، به هیچ وجه رعایت نشده است، و می‌توان آثاری را که از سایر موزه‌ها به امانت گرفت و نظر به اهداف آموزشی چنین موزه‌هایی، به نظر می‌رسد می‌توان این موزه را پربرتر به بازدیدکنندگان عرضه کرد (تصویر ۵).



تصویر ۵. موزه سنجش، تالار ساعت

قرآن خطی مطلا، جام شفا بخش و کتیبه سنگی میخی است (عالم پور رجبی ۱۳۸۲: ۲۳۲۰ و کاتولوگ موزه قرآن و کتابت، ۱۳۸۹).

این موزه با توجه به این که در بنایی تاریخی با فضای محدود شکل گرفته است، محدودیت مکان دارد و قرار دادن آثار بر حسب جنس در تالارهای جداگانه، میسر نشده است، ولی آثار با توجه به قدمت تاریخی در کنار هم چیده شده و در ویتترین‌های مناسب به صورت افقی به نمایش درآمده. عمده مشکل موجود در این موزه مناسب نبودن بنا و نامتناسب بودن عملکرد فضایی آن با عملکرد فعلی است، همچنین اقدامات حفاظتی مناسب نیز در مورد آثار، که اکثراً از مواد آلی آسیب پذیر است، انجام نگرفته و بیشتر آثار در خود موزه طی زمان تخریب می شود (تصویر ۶).

موزه زنده سفال

موزه زنده سفال فضایی است که پیام نیاکان ما را در عرصه سفالگری به گوش و چشم و دست و مهم تر از همه به روح ما می‌رساند. به روح انسان قرن بیست و یکم که از فطرت خود

با توجه به قداست این بنا پس از تغییرات، سازمان میراث فرهنگی استان این مکان را سال ۱۳۸۳ به موزه قرآن و کتابت اختصاص داد. در این موزه مجموعه نفیسی از نسخ قرآن مجید مربوط به ادوار تاریخ و قطعات زیبایی از آثار خوشنویسان بنام ایران به نمایش گذاشته شده است. علاوه بر این نسخ خطی، قلمدان‌های مقوایی مذهب، دارای نقوش مینیاتوری و روکش لاک، همچنین پلاک‌های فلزی منقوش به ادعیه و اوراد، ظروف چینی، سفالی، برنجی مزین به آیات قرآنی و بسیاری از آثار بزرگان دینی در این موزه به نمایش در آمده. از جمله نفایس این موزه یک صفحه از قرآن کریم منسوب به دستخط مبارک حضرت امام رضا (ع) است که روی تکه‌ای از پوست نوشته شده. همچنین آثاری از خوشنویسان بزرگ تبریزی مانند ملا عبدالباقی تبریزی استاد خط ثلث، میرزا محمدشفیع تبریزی، میرزا طاهر خوشنویس از استادان خط نسخ و آثاری از محمدحسین تبریزی، علیرضا عباسی، علالدین بیک تبریزی، درویش عبدالمجید و میرعماد حسنی را در این موزه می‌توان دید. از برجسته ترین آثار دیگر لباس قسم منقوش به کل آیات قرآن، کوچک ترین



تصویر ۶. موزه قرآن و کتابت، نمای بیرونی

و هنرجویان سفالگر استان آذربایجان شرقی با خاک سفید، که در این بخش آثار هر هنرمند به صورت مجزا در معرض دید گذاشته شده است؛

۲. حوضخانه، که محل برگزاری نمایشگاه‌های موقت از آثار هنرمندان سفالگر به صورت انفرادی و گروهی و برگزاری جلسات نقد و بررسی و اجتماعات هنری و فرهنگی و فروشگاه دائمی برای عرضه آثار هنرمندان سفالگر است؛

۳. کلاس‌های آموزشی، شامل کلاس‌های چرخکاری، نقاشی روی سفال، آشنایی با مراحل تولید سرامیک سنتی با خاک سفید آذربایجان و مراحل گوناگون کار سفالگری با خاک سفید به روش سنتی شامل آماده‌سازی گل، چرخ کاری و تراش بدنه، آماده‌سازی لعاب، خرد کردن شیشه، کار با آسیاب سنگی، آماده‌سازی رنگینه مس، پخت اول، لعاب زنی، پخت دوم و کوره چینی است (کاتالوگ موزه زنده سفال تبریز ۱۳۸۹).

در این موزه نظر به اینکه هدف احیاء هنر سفالگری استان بوده، تالارهای متعدد خانه صرافلار به مراحل گوناگون سفال‌گری اختصاص یافته است و در راستای این رسالت

فاصله گرفته و در آرزوی وصل به اصل خود است. انسان با آتش دادن ساخته‌های گلی‌اش شاهد معجزه‌ای شده است، همه چیز در آتش می‌سوزد، ولی گل درکام آتش سخت‌تر و ماندگارتر می‌شده است. در سال ۱۳۷۳ استاد فریده تظهیری‌مقدم، از استادان برجسته حوزه سفالگری، طرحی را به قصد تداوم حیات فرهنگی تولیدات (بومی و سنتی) پیشنهاد کرد و با حضور مستمر وی برنامه‌ای پویا برای اجرای این طرح در زمینه سفالگری بومی تبریز آغاز شد. سازمان میراث فرهنگی استان ضمن پذیرفتن طرح، بسترسازی اجرای آن را آگاهانه پی گرفت. برای برپایی موزه زنده سفال تبریز یکی از خانه‌های ارزشمند قدیم شهر تبریز، خانه صرافلار، در سال ۱۳۷۹ با پشتیبانی مالی مهندس محمدرزاده استاندار وقت و همت مهندس اکبر تقی‌زاده ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی و گردشگری وقت، خریداری و مرمت و پس از اتمام مرمت موزه در سال ۱۳۸۴ افتتاح شد. بخش‌های موزه زنده سفال عبارت است از:

۱. نمایشگاه دائمی آثار استاد عباس قابچی، استاد احمد قابچی و استاد فریده تظهیری‌مقدم و بهترین آثار هنرمندان



تصویر ۷. موزه زنده سفال، نمای بیرونی

موزه در محوطه باغ گلستان و در محل پیشین کتابخانه ملی تبریز قرار دارد. موزه کاریکاتور تبریز در اسفند ۱۳۸۵ خ و در بخش غربی خانه هنر این شهر، زیر نظر انجمن کاریکاتور استان از زیرمجموعه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تأسیس شده است. بنای آن در سال ۱۳۱۸ خ همزمان با کاخ شهرداری تبریز ساخته شده و این مجموعه، که ۲۸۶۰ متر مربع زیربنا دارد، پیش‌تر کتابخانه ملی تبریز بوده و در سال ۱۳۷۸ خ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است. خانه هنر تبریز از ابتدای تأسیس تاکنون، بارها مرمت و نوسازی شده است. این بنا بخش‌های گوناگونی نظیر سالن آمفی‌تئاتر، سالن نگارخانه، سالن ویدیوآرت و کارگاه نقاشی دارد. در نگارخانه‌های این مجموعه، ۶۰ تابلو از کاریکاتوریست‌های معروف جهان و ۵۰ اثر فانته‌ری نگهداری می‌شود (کاتالوگ موزه کاریکاتور، ۱۳۸۹).

نحوه چیدمان آثار در این موزه، با توجه به اینکه از انواع موزه‌های هنری است، بر اساس جنس آثار هنرمندان گوناگون است و آثار هنری هم‌جنس از هنرمندان گوناگون در محدوده‌ای معین به نمایش درآمده و همین مسئله

بیشترین بهره را از فضای بنا برده‌اند، در قسمتی از تالار جنبی خانه آثار شاخص هنرمندان منطقه به صورت زیبایی به نمایش درآمده و بافت سنتی خانه نیز به زیبایی احیاء شده و در قسمتی از بنا نیز محصولات هنری عرضه می‌شود. این خصیصه موزه را در گروه موزه‌های هنری قرار می‌دهد، که به دلیل واقع شدن در بنای تاریخی، از نوع موزه‌های تاریخی هم هستند. با توجه به این مسئله که لازمه احیای هر هنری جریان یافتن آن هنر در بطن زندگی عامه مردم است و تحقق این امر نیز منوط به آگاهی دادن و اطلاع‌رسانی مناسب و مفید موزه‌داران به بازدیدکنندگان به قصد پیشبرد بیشتر اهداف موزه در زمینه معرفی و حفظ آثار هنری هنرمندان عزیز کشورمان است. لزوم توجه به جذب موزه‌داران متخصص و آشنا به اصول علم کلام در این موزه محسوس است (تصویر ۷).

موزه کاریکاتور

موزه کاریکاتور تبریز نخستین موزه کاریکاتور در سطح قاره آسیا و پنجمین موزه کاریکاتور در سطح جهان است. این



تصویر ۸. موزه کاریکاتور

بخش‌های تابلو، آثار حجمی از جنس گل و سفال، لباس‌هایی با نقش کاریکاتور و کتاب و مجله مرجع کاریکاتور را در موزه ایجاد کرده است. در این موزه با توجه به استعداد بسیار هنرمندان، قابلیت توسعه زیادی وجود دارد و با تبلیغات درست، سامان‌دهی محیط اطراف و عرضه طرح‌های توسعه معقول می‌توان این موزه را به یکی از قطب‌های گردشگری شهر تبدیل کرد (تصویر ۸).

موزه قاجار

این موزه در محل خانه امیرنظام گروسی، در محله ششگلان، قرار دارد. امارت امیرنظام در دو طبقه و با زیربنای ۱۵۰۰ مترمربع ساخته شده است. ساختمان مشتمل بر دو حیاط اندرونی و بیرونی است که باغچه‌ها و حوض‌ها، زیبایی آن را دوچندان می‌کند. ۱۶ ستون با سرستون‌های زیبا ایوان سراسری را نگه داشته‌است. در طبقه بالا پنجره‌های مشبک ارسی با شیشه‌های رنگی، گچبری‌های نمای شمالی و جنوبی و همچنین آینه‌کاری‌ها و گچبری‌های تالارهای داخلی و طنبی‌ها به زیبایی مجموعه می‌افزاید و در زیرزمین

حوضخانه وسیعی وجود دارد که از زیباترین قسمت‌های بناست. ستون‌های استوار حوضخانه و آجرکاری سقف آن نیز چشمگیر است. این قسمت از خانه که اکنون باقی مانده تنها بخش از این عمارت زیباست و متأسفانه بخش‌های دیگر آن تخریب شده است. در دوره پهلوی از این خانه به عنوان اداره دارائی و اداره فرهنگ استفاده شده و در سال ۱۳۷۰ خ توسط سازمان میراث فرهنگی آن را خریداری کرده است. با توجه به آسیب‌های جدی، بنا با حفظ ویژگی‌های معماری و شاخص‌های سنتی بازسازی و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۵ خ پس از اتمام عملیات ساختمانی به عنوان موزه قاجار بهره‌برداری شد (کاتالوگ راهنمای موزه قاجار، ۱۳۸۵).

تالارهای موزه عبارت است از؛ تالارهای طبقه اول: سکه، بافته، چینی، آبگینه، فلزات، موسیقی، خاتم. تالارهای زیرزمین: سنگ، اسلحه، رجال و فرامین، معماری و شهرسازی. همانطور که از تالارهای موزه مشهود است، چیدمان آثار در این موزه بر اساس جنس آثار است، زیرا با توجه به ظرفیت فضایی بنا و ماهیت موزه که در آن تقدم و تاخر زمانی چندان مطرح نیست، این نوع چیدمان بهترین و



تصویر ۹. موزه قاجار، تالار شیشه و چینی

در سازه‌های مربعی و با دو ظرف سفالی است (کاتولوگ سایت موزه عصر آهن، ۱۳۸۹). این موزه کم‌نظیر بر اثر پیگیری‌های مستمر کاوشگر محوطه علیرضا هژبری نوبری و بهروز عمرانی، معاون حفظ و احیاء سازمان میراث فرهنگی استان، در سال ۱۳۸۵ احداث شده و با آبرگرفتن محوطه در همان سال‌ها بر اثر نشت آب، ضرورت احداث بنایی روی این سایت موزه، احساس شد، که در مرحله نخست با پوششی ایرانی‌تی احداث شد و در سال‌های اخیر پوشش مقاومی روی بخش موزه‌ای گورستان احداث و نورپردازی مناسب انجام شده است، ولی موزه در عمق ۵-۶ متری سطح زمین‌های اطراف واقع است و رطوبتی که به صورت طبیعی در خاک اطراف گورها وجود دارد از عوامل تهدیدکننده آن محسوب می‌شود و برخی مواقع با مراجعه به این موزه می‌توان، سیلیکاژلی را مشاهده کرد که کارشناسان سازمان به قصد جذب رطوبت در گورها قرار داده‌اند، ولی در تابستان با توجه کاسته شدن از مقدار رطوبت این ماده را از گورها خارج می‌کنند. تخریب برخی از گورها نتیجه بی‌دقتی در رسیدگی مناسب به این موزه و

مناسب‌ترین است، به خصوص که در تالار سکه با نوآوری جدیدی سکه به شکلی به نمایش درآمده که پشت آن نیز به راحتی قابل مشاهده است. در این موزه تنها مشکل کمبود برچسب مشخصات آثار و کمبود اقدامات حفاظتی برای آثاری با منشاء آلی است (تصویر ۹).

سایت موزه عصر آهن تبریز

این موزه، محوطه‌ای باستانی در شمال، شمال شرقی و شمال غربی مسجد کبود است، ولی سایت موزه‌ای که امروزه دارای ساختار موزه‌ای است تنها در شمال شرق مسجد کبود واقع و شامل گورستان و مواد فرهنگی قبور، اعم از سفال و زیورآلات است، که البته زیورآلات به دلایل امنیتی به موزه آذربایجان انتقال یافته است. این قبور مربوط به عصر آهن II است، که طی حفاری‌های سال ۱۳۸۲-۱۳۷۷ به سرپرستی نصرت‌الله معتمدی و علیرضا هژبری نوبری به دست آمده است. همه اسکلت‌های کشف‌شده در این محل به صورت جنینی یا چمباته‌ای مدفون شده که جهت بدن و صورتشان متفاوت است. گور نوزادان به صورت ساده و گور نوجوانان معمولاً



تصویر ۱۰. سایت موزه عصر آهن مسجد کبود

موزه محرم

این موزه در انتهای خیابان راسته‌کوچه (شهید مطهری)، داخل کوچه شهید احمد گوگانی، پلاک ۲۲ قرار دارد. با توجه به نوع معماری بنا، می‌توان قدمت آن را به اواخر دوره قاجار نسبت داد. این خانه ۴۰۹ متر مربع مساحت دارد و در سه طبقه احداث شده و در زمان حیات شادروان ابوالقاسم صحتی و اوایل دوره پهلوی، در ماه محرم در سالیان متمادی به عنوان «حسینیه» مورد استفاده هیئت‌های عزاداری محله راسته‌کوچه قرار گرفته و پس از مرمت و استحکام‌بخشی کارشناسان مجرب مرمت کار سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی و تجهیز از سال ۱۳۸۷ به عنوان موزه مردم‌شناسی محرم استفاده شده است (کاتالوگ موزه محرم، ۱۳۸۷).

این موزه که در حقیقت از انواع موزه‌های تاریخی - مردم‌شناسی است، در بنایی تاریخی ایجاد شده و به نحو شایسته‌ای مراسم عزادری محرم را که سرشار از نشانه‌هاست در معرض دید بازدید کننده قرار داده است. درواقع این موزه که اساس آن مراسمی خاص از دید مردم‌شناسی است، همه

تهویه مناسب آن است. با توجه به این که این موزه از اولین سایت موزه‌های ایران و احداث آن از اقدامات جالب توجه سازمان میراث فرهنگی است، امید است با توجه بیشتر به آن و جلوگیری از تخریب آثار فرهنگی موجود در آن، به حفظ رسالت‌های فرهنگی این موزه، کمک شود (تصویر ۱۰).

موزه شهرداری

موزه شهر و شهرداری در سال ۱۳۸۶ در عمارت شهرداری سابق تبریز احداث شد، که در سال ۱۳۱۸ معماران آلمانی آن را احداث کرده‌اند، این موزه از انواع موزه‌های تخصصی و تاریخی است و آثار تاریخی مربوط به شهر و شهرداری به صورت موضوعی و تالار به تالار در اتاق‌های گوناگون آن به نمایش درآمده و نظر به اینکه آثار این موزه، صرفاً متعلق به دوره زمانی ورود مظاهر جدید تمدنی غرب به ایران و در وهله اول به تبریز و تأسیس شهرداری است، تقدم و تأخر زمانی ندارد. در موزه شهر که سه طبقه آثار است تالارهایی مثل تالار آتش‌نشانی، تالار دوربین، تالار فرش و تالار هنرهای معاصر واقع است (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱. موزه شهر (زیرزمین)

و بازدیدکنندگان ضمن دیدار از خانه تاریخی زیبا، با جاذبه‌های گردشگری استان آذربایجان شرقی، به خصوص تبریز آشنا می‌شوند (تصویر ۱۳).

موزه معماری

موزه معماری در حقیقت همان دانشکده معماری و شهرسازی تبریز و متشکل از سه خانه تاریخی زیبا به نام‌های، بهنام، قدکی و گنجه‌ای زاده، متعلق به دوره زندیه تا قاجار است. این سه خانه تاریخی با توجه به اینکه در کنار هم واقع‌اند و از شاهکارهای معماری عصر خود هستند، به عنوان موزه معماری، اطلاعات ارزشمندی از سبک معماری عصر خود در اختیار بازدیدکنندگان می‌گذارند. این سایت موزه از اوایل دهه ۹۰ خ زیر نظر سازمان میراث فرهنگی استان جهت بازدید عموم بازگشایی شده است.

دفتر پژوهش‌های تاریخی مرحوم یحیی ذکاء (خانه لاله‌ای‌ها)

خانه لاله‌ای‌ها، که دفتر پژوهش‌های تاریخی مرحوم یحیی

علائم و نشانه‌های این مراسم تاریخی را در بر دارد و نظر به اینکه، علائم این مراسم از مواد گوناگون ساخته می‌شود، تالار طبقه اول را به فلزات، اعم از سر علم و شمشیر و سپر اختصاص داده‌اند و در طبقه دوم مستندات کاغذی مراسم را گرد آورده‌اند. علم به عنوان نمادی از حادثه کربلا در شکل‌های گوناگون، از مناطق مختلف استان جمع‌آوری و در این موزه عرضه شده است. درکل می‌توان گفت که این موزه رسالت خود را به نحو شایسته انجام داده و تمام اهداف راه‌اندازی چنین موزه‌ای را برآورده کرده است. نکته قابل ذکر در مورد این موزه بی‌توجهی به زیرنویس‌های معرفی آثار و اشیاء و نبود دقت کافی در ترتیب زمانی آثار است (تصویر ۱۲).

موزه جهانگردی

این موزه، که در خانه تاریخی حیدرزاده، متعلق به دوره قاجار با سبک معماری روسی برپاست، در سال ۱۳۸۸ زیر نظر سازمان میراث فرهنگی استان شکل گرفته و اکنون به مرکز اطلاع‌رسانی گردشگری تبریز اختصاص دارد



تصویر ۱۲. موزه محرم، طبقه اول

در ایران نامید. چرا که ایشان در برنامه‌ریزی و راه‌اندازی بسیاری از موزه‌ها در تهران و شهرستان‌ها در ۴۰ سال اخیر نقش اصلی داشته‌اند. با همکاری خانواده آن مرحوم آثار فرهنگی به‌جای‌مانده از ایشان، برای استفاده پژوهشگران، به خانه لاله‌ای‌ها در تبریز انتقال داده شد، که مجموعه‌ای از کتاب‌ها، نشریات و فیش‌های پژوهشی استاد از آن جمله است (عالم‌پور رجبی ۱۳۸۲: ۳۴ و ۱۳۸۳: ۲۵۷۲۵۸).

این موزه که در بنایی تاریخی احداث شده، بیشتر به علت کتابخانه غنی و آثار استاد یحیی ذکاء مورد توجه است و در نوع خود از موزه‌های تاریخی و بناهای تاریخی با ارزش فرهنگی است. امید است با نمایش آثار پژوهشی و شخصی استاد در تالارهای بنا این شخصیت علمی بزرگ به نسل جدید و بازدیدکنندگان شناسانده شود (تصویر ۱۴).

موزه ایران‌شناسی

موزه ایران‌شناسی یا بنیاد تبریزشناسی در خانه تاریخی

ذکاء در آن افتتاح شد، متعلق به دوره پهلوی اول و در جنوب کوچه صدر در مسیر یکی از قدیم‌ترین راه‌های تبریز واقع است که از محله خیابان و مسجد کبود به باغ شمال جریان داشته، این بنا در دو طبقه با عرصه ۹۰۰ و اعیانی ۶۰۰ متر مربع احداث شده است. نمای این بنا آجری و بالکن‌های آن دارای سرستون‌ها و ستون‌های گچ‌بری‌شده و حیاط و باغچه است. نمای ساختمان قاب‌بندی‌های آجری پرکار دارد. خانه لاله‌ای‌ها از زمره خانه‌های قدیم ارزشمند شهر تبریز است که در سال ۱۳۷۹ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده و به پاس خدمات مرحوم یحیی ذکاء در زمینه تاریخ و ایران‌شناسی به ویژه پژوهش‌های منطقه آذربایجان و تبریز، از اوایل دهه ۹۰ خ زیر نظر سازمان میراث فرهنگی استان، از این خانه به عنوان «دفتر پژوهش‌های تاریخی یحیی ذکاء» بهره‌برداری می‌شود. استاد روان‌شاد یحیی ذکاء از بزرگ‌ترین پژوهشگران معاصر و از ایران‌شناسان بنام کشورمان است. استاد ذکاء را می‌توان از بنیان‌گذاران موزه



تصویر ۱۳. موزه جهانگردی

هنری است که در هر یک از آنها آثار، بر اساس مفاهیم خاصی چون، جنس، دوره تاریخی و محتوای آنها و فضای در دسترس در دید عموم قرار می‌گیرد. با توجه به عملکرد وسیع موزه‌ها در زمینه شناخت میراث و ارزش‌های فرهنگی، افزایش دانش عمومی جامعه و امکان بررسی روشمند آثار به دست افراد متخصص، توجه به چگونگی ساختار موزه‌ها، نحوه ارائه آثار و اهمیت عرضه خدمات به بازدیدکنندگان ضروری به نظر می‌رسد. از تحلیل ساختاری موزه‌های شهر تبریز می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. نبود سیستم تهویه مناسب در برخی موزه‌ها و تجهیز نشدن اکثر موزه‌ها به وسایل ایمنی و نگهداری آثار و اشیاء موزه‌ای از جمله رطوبت‌سنج و دماسنج.
۲. به رغم اهمیت برچسب در معرفی آثار، بی‌توجهی به برچسب (اتیکت)، در برخی از موزه‌های تبریز.
۳. نبود راهنمای خبره و کارآمد و آشنا به روان‌شناسی مخاطب در برخورد با بازدیدکنندگان، برای علاقه‌مند کردن بازدیدکنندگان و معرفی و اطلاع‌رسانی مناسب به عموم.
۴. نبود کارگاه‌های آموزشی و خدمات رفاهی برای

ختائی‌ها در بافت تاریخی شهر تبریز، شکل گرفته و شهرداری تبریز، بعد از مرمت بنا در سال ۱۳۸۹ کاربری موزه به بنا داده، تا ضمن احیای بناهای تاریخی و بافت قدیم، از این بناها در راستای اهداف ایران‌شناسی و تبریز‌شناسی، استفاده بهینه شود.

تحلیل ساختاری موزه‌های تبریز

موزه مهم‌ترین و بهترین وسیله بیان و انتقال مفاهیم فرهنگی، علمی و هنری به عموم است که در جامعه به فراخور نیازهای آموزشی و فرهنگی به همت سازمان‌ها و اشخاص علاقه‌مند شکل می‌گیرد. نظر به توسعه گسترده پدیده گردشگری در جهان امروز و استقبال روزافزون طبقات اجتماع از آشنایی با ابنیه و آثار تاریخی - فرهنگی ایران و لزوم ایجاد و توسعه انواع موزه‌ها در راستای تحقق این اهداف، نقش موزه‌ها بیش از پیش آشکار می‌شود. موزه‌های تبریز از جوانب گوناگون از جمله وضعیت نگهداری اشیاء، اداره‌کنندگان موزه، تناسب فضایی با آثار موزه‌ای و ... قابل تحلیل و بررسی است. موزه‌های تبریز شامل هر سه گروه موضوعی؛ علمی، تاریخی،



تصویر ۱۴. دفتر پژوهش‌های یحیی ذکاء، نمای بیرونی.

آموزش و معرفی آثار به کودکان و نوجوانان در موزه‌های تبریز.

۵. رعایت نشدن قرارگیری صحیح و بهترین‌های نمایش آثار، برای جلوگیری از سردرگمی بازدیدکنندگان، که در برخی موزه‌ها مشهود است.

علاوه بر این موزه‌های تبریز نکات قوت بسیاری نیز دارند، که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

۱. تلاش پی گیر سازمان‌های گوناگون از جمله میراث فرهنگی، دانشگاه تبریز و شهرداری برای توسعه و گسترش موزه‌ها و توجه به آثار تاریخی، هنری و فرهنگی.

۲. بهره‌گیری مناسب از ویتترین‌های عمودی و افقی جمعی و ویتترین‌های زمینی به‌قصد عرضه آثار متناسب با وضعیت و محتوای آنها همچون استفاده از ویتترین‌های افقی برای نمایش کتاب در موزه قرآن و کتابت، و سکه‌ها در موزه آذربایجان و قاجار، مطابق با استاندارد.

۳. از شیوه‌های موفق شبیه‌سازی بستر تاریخی در موزه‌هایی که مجموعه‌های آثار باستانی را در اختیار دارند بر اساس نمایانند چگونگی کشف آثار است، مثلاً بازسازی گور باستانی و نمایش اشیاء تدفینی آن در کف تالار و نمایش قرارگیری لایه‌های باستانی، در دیواره‌های آن، که از این شیوه در موزه آذربایجان تبریز برای آموزش بازدیدکنندگان به نحو شایسته استفاده شده است.

۴. قابلیت توسعه بسیار اکثر این موزه‌ها، برای این شهر، مزیت‌های فرهنگی زیادی دارد و قابلیت‌های فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی شهر را بازمی‌تاباند.

بررسی آماری موزه‌های تبریز

بررسی روند رشد احداث موزه در سال‌های متمادی در تبریز، نشان می‌دهد که پس از شکل‌گیری اولین موزه در دهه ۳۰، سال‌ها توجهی به این امر نمی‌شود و مطابق با وضعیت عمومی جامعه از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آهنگ رشد ساخت‌وساز موزه‌های تبریز از دهه ۵۰-۳۰ به کندی پیشرفت می‌کند و با افت شدید و ناگهانی در دهه ۶۰ به دلیل وضعیت سیاسی- اجتماعی کشور، ناشی از انقلاب و جنگ تحمیلی، مواجه می‌شود و از آغاز دوره سازندگی با

روندی کند، توجه به ساخت و احداث موزه‌های جدید، با احداث ۴ موزه در دهه هشتاد، آغاز می‌شود. این روند در دهه نود آهنگی سریع به خود می‌گیرد و ۱۳ موزه جدید، حدود ۶۰ درصد کل موزه‌ها، در این دهه و در چند سال اخیر، بیشتر در بناهای تاریخی تأسیس می‌شود و اکنون چند موزه دیگر از جمله موزه فرش در دست احداث است. توجه به روند رشد و نزول ایجاد موزه‌های جدید در نمودار ۱ و نظر به طرح‌های توسعه جدید در مورد موزه آذربایجان، که قرار است بزرگ‌ترین موزه شمال غرب در دشت تبریز باشد، به نظر می‌رسد سازمان‌های دولتی و خصوصی از جمله سازمان میراث فرهنگی استان، بیشترین نقش را در توسعه موزه‌های این شهر بر عهده داشته‌اند و بعد از آن دانشگاه تبریز و شهرداری در مقام دوم قرار دارند و این مسئله در نمودار ۳ کاملاً مشهود است. این نمودار به نحو بارز نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر شهرداری به امور فرهنگی از جمله احداث موزه توجه بیشتری کرده و احداث موزه‌هایی مانند موزه شهر باستاننده این رویکرد جدید است. دانشگاه تبریز نیز که در احداث موزه پیشگام بوده در سال‌های اخیر با احداث موزه علوم پزشکی و موزه‌های در دست بررسی دوباره وارد این مقوله فرهنگی- آموزشی شده و در این راستا بازگشایی مجدد موزه باستان‌شناسی دانشگاه بسیار مهم خواهد بود.

ایجاد سایت‌موزه روند تکاملی رو به رشدی در امر موزه و موزه‌داری دارد، به‌خصوص اگر سایت موزه، مانند سایت موزه عصر آهن تبریز در بافت شهری واقع باشد.

توجه به بناهایی که امروزه به شکل موزه درآمدن نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، توجه به احیای بناهای تاریخی واقع در بافت قدیم شهر تبریز در دستور کار سازمان میراث فرهنگی استان قرار گرفته و با مرمت بناهای تاریخی شاخص و تبدیل آنها به موزه سعی شده این بناها وارد جریان زندگی روزمره مردم و گردشگران شود، تا هم از تخریب بناهای تاریخی جلوگیری و هم تاریخ معماری و فرهنگی منطقه به بازدیدکنندگان آموزش داده شود، این امر در نمودار ۲ کاملاً محسوس است. در این نمودار ۱۵ موزه دایر در بناهای تاریخی و ثبت‌شده، باستاننده این امر است. تعمق در این امر ضروری‌ست که توجه به ایجاد موزه، در بناهایی

موزه‌های تبریز از سال ۱۳۲۸ با افتتاح موزه باستان‌شناسی دانشگاه تبریز شروع شده و تاکنون ادامه یافته و در سال‌های اخیر به ایجاد سایت‌موزه عصرآهن تبریز منجر شده که اوج توجه به امور فرهنگی و موزه‌داری است. پیشرفت‌های بسیاری نیز در زمینه‌های گوناگون امور موزه و موزه‌داری به‌دست آمده، از جمله شیوه‌های جدید نمایش آثار، ایجاد موزه‌های متعدد با محتوای علمی، آموزشی و تاریخی، ایجاد موزه‌ها در بناهای تاریخی که در حقیقت هم احیای بافت تاریخی است، هم نمایش آثار فرهنگی و همچنین تمرکزگرایی در ایجاد موزه‌ها در محدوده بافت تاریخی و فرهنگی شهر، که زندگی دوباره را به این مناطق تزریق می‌کند نشان می‌دهد که به آینده فرهنگی و اقتصادی این شهر کهن باید با دید روشن تری نگریست.

پی‌نوشت

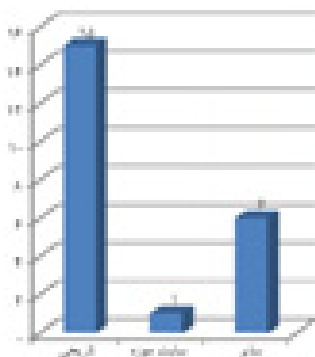
۱. مصاحبه با رئیس موزه آذربایجان خانم فاطمه اصل صریرائی، کارشناس ارشد مردم‌شناسی، در تاریخ ۸۹/۰۶/۰۹. ایشان به موارد جالبی از توجه به مخاطبان در موزه اشاره کردند و از طرح‌های توسعه بسیار خوب در آینده نزدیک خبر دادند، که منجر به ایجاد موزه منطقه‌ای شمال غرب کشور در تبریز، با تمام ویژگی‌های مورد نیاز خواهد شد.

که مخصوص موزه ساخته شده در تبریز در دستور کار قرار دارد و موزه فرش و موزه بزرگ منطقه‌ای در دست احداث، در زمره چنین موزه‌هایی است.

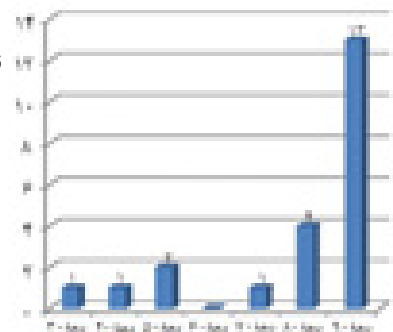
تعمق بیشتر در موضوع موزه‌ها با بررسی بیشتر نمودار ۴، نشان می‌دهد که بیشترین موزه‌ها از نوع تاریخی به تعداد ۱۴ عدد است و ۳ موزه هنری و ۳ موزه علمی نیز وجود دارد، که دو عدد از موزه‌های علمی از نوع تاریخی علمی است. این مسئله نشان می‌دهد که شهر تبریز بیشتر از لحاظ تاریخی مورد توجه بوده و به تاریخ علم نیز بیشتر از منظر تاریخی پرداخته شده است. با توجه به این مسئله که تبریز از پیشگامان تحولات فرهنگی و تاریخی کشور بوده، امید است از طریق گسترش موزه‌ها بتوان این استعداد بالقوه را به نیرویی بالفعل برای پیشرفت منطقه تبدیل کرد.

نتیجه‌گیری

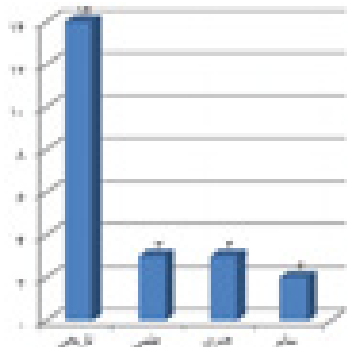
تبریز از معدود شهرهایی است که انواع موزه‌ها را با کیفیتی نسبتاً خوب و در حد استانداردهای بین‌المللی دارد، که از سازمان‌های گوناگون و برخی افراد علاقه‌مند آنها را تجهیز کرده‌اند. اقدامات و تلاش‌های مستمر مسئولان در برپایی



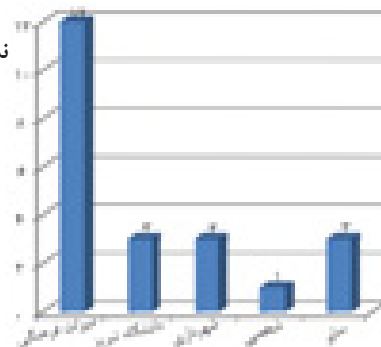
نمودار ۱. موزه‌های تبریز براساس سال تأسیس



نمودار ۲. موزه‌های تبریز براساس نوع ساختمان



نمودار ۳. مالکیت موزه‌های تبریز



نمودار ۴. موزه‌های تبریز براساس موضوع

ردیف	عنوان موزه	سال تاسیس	موضوع	نوع چیدمان	وضعیت	وابستگی	نوع ساختمان	نام بنا	قدمت بنا	نشانی
۱	موزه باستان شناسی دانشگاه تبریز	۱۳۲۸	تاریخی (باستان-شناسی)	---	غیرفعال	دانشگاه تبریز	---	---	پهلوی	طبقه همکف دانشکده ادبیات سابق دانشگاه تبریز
۲	موزه آذربایجان	۱۳۳۶	تاریخی (باستان-شناسی))	دوره تاریخی	فعال	میراث فرهنگی	تاریخی	---	پهلوی	خیابان امام-جنب مسجد کبود
۳	موزه ارامنه	۱۳۴۵	تاریخی (باستان شناسی)	---	غیرفعال	خلیفه گری ارامنه	---	---	پهلوی	تبریز-جنب کلیسای مریم مقدس
۴	مسجد کبود	دهه ۵۰	تاریخی	---	فعال	میراث فرهنگی	تاریخی	مسجد کبود	قره-قویونلو	خیابان امام-جنب موزه آذربایجان
۵	موزه شهدای ۲۷ دی دانشگاه تبریز	دهه ۷۰	شهدا	---	فعال	دانشگاه تبریز	---	---	---	دانشگاه تبریز
۶	موزه ادبی استاد شهریار	۱۳۷۰	تخصصی شخصیتی	---	فعال	شهرداری	تاریخی	خانه استاد شهریار	پهلوی	تبریز-میدان ساعت-خ. مقصودیه
۷	موزه بهتونی	۱۳۷۱	هنری	---	فعال	شخصی	---	---	---	تبریز-مقبره الشعرا
۸	موزه تاریخ طبیعی	۱۳۷۲	علمی	---	فعال	محیط زیست	نوساز	---	---	اول خیابان آزادی-اداره کل حفاظت محیط زیست
۹	موزه مشروطه	۱۳۷۵	تاریخی (باستان شناسی)	جنس آثار	فعال	میراث فرهنگی	تاریخی	خانه مشروطه (کوزه کنانی)	قاجار	تبریز-خیابان راسته کوچه
۱۰	موزه علوم پزشکی	۱۳۸۱	علمی و تاریخی	موضوعی	فعال	دانشگاه تبریز	---	---	---	دانشگاه تبریز-دانشکده داروسازی-زیرزمین
۱۱	موزه سنجش	۱۳۸۱	علمی و تاریخی	موضوعی	فعال	میراث فرهنگی	تاریخی	خانه سلمسی	قاجار	تبریز-میدان ساعت-خ. مقصودیه
۱۲	موزه قرآن و کتابت	۱۳۸۳	تاریخی (باستان-شناسی)	دوره تاریخی	فعال	میراث فرهنگی	تاریخی	مسجد صاحب الامر	صفوی	تبریز-میدان صاحب الامر
۱۳	موزه زنده سفال	۱۳۸۴	هنری	هنرمندان	فعال	میراث فرهنگی	تاریخی	خانه صرافلار	قاجار	خ. شمس تبریزی-خ. شهید نوروزی-کوچه صرافلار
۱۴	موزه کاریکاتور	۱۳۸۵	هنری	موضوعی	فعال	انجمن کاریکاتور	تاریخی	کتابخانه ملی سابق	پهلوی	تبریز-باغ گلستان
۱۵	موزه قاجار	۱۳۸۵	تاریخی (باستان-شناسی)	جنس آثار	فعال	میراث فرهنگی	تاریخی	خانه امیرنظام گروسی	قاجار	تبریز-خ. ششگلان-جنب سازمان صنایع و معادن
۱۶	سایت موزه عصرآهن	۱۳۸۵	تاریخی (باستان-شناسی)	---	فعال	میراث فرهنگی	سایت موزه	---	---	تبریز-انتهای خیابان کهنه-پشت مسجد کبود
۱۷	موزه شهرداری	۱۳۸۶	تاریخی (شهر)	موضوعی	فعال	شهرداری	تاریخی	عمارت شهرداری	پهلوی	تبریز-میدان ساعت

۱۸	موزه محرم	۱۳۸۷	تاریخی (مردم-شناسی)	جنس آثار	فعال	میراث فرهنگی	تاریخی	خانه صحتی	قاجار	تبریز- خیابان راسته کوچه- کوچه شهید گوانی
۱۹	موزه جهانگردی	۱۳۸۸	تاریخی	----	فعال	میراث فرهنگی	تاریخی	خانه حیدرزاده	قاجار	تبریز- پشت عمارت ساعت
۲۰	موزه معماری	دهه ۹۰	تاریخی	----	فعال	میراث فرهنگی	تاریخی	دانشکده معماری	زندیه- قاجار	تبریز- میدان ساعت-خ. مقصودیه
۲۱	دفتر پژوهش‌های یحیی ذکاء	دهه ۹۰	تاریخی	----	فعال	میراث فرهنگی	تاریخی	خانه لاله‌ای	قاجار	میدان ساعت-خ. ارتش جنوبی
۲۲	موزه ایران-شناسی	دهه ۹۰	تاریخی	----	فعال	شهرداری	تاریخی	خانه ختایی	قاجار	میدان ساعت-خ. ارتش جنوبی

منابع

- جوادی، شفیع
 ۱۳۵۰ *تبریز و بیرامون*، تبریز، بنیاد فرهنگی رضا پهلوی.
 راهنمای گردشگری شهر تبریز
 ۱۳۸۹ *راهنمای گردشگری شهر تبریز*، تحفه تبریزی و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی.
 زاهدی، محمد
 ۱۳۸۷ *موزه، موزه‌داری و موزه‌ها*، اصفهان، چهارباغ.
 عالم‌پور رجبی، مسعود
 ۱۳۸۰ *سیمای میراث فرهنگی آذربایجان شرقی*، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
 ۱۳۸۲ *موزه‌های استان آذربایجان شرقی*، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
 ۱۳۸۳ *میراث فرهنگی و گردشگری آذربایجان شرقی*، تبریز، انتشارات احساس.
 کاتولوگ راهنمای سایت موزه عصر آهن تبریز
 ۱۳۸۹ *کاتولوگ راهنمای سایت موزه عصر آهن تبریز*، تبریز، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی.
 کاتولوگ راهنمای موزه آذربایجان
 ۱۳۸۸ *کاتولوگ راهنمای موزه آذربایجان*، تبریز، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی.
 کاتولوگ راهنمای موزه دانشگاه علوم پزشکی تبریز
 ۱۳۸۹ *کاتولوگ راهنمای موزه دانشگاه علوم پزشکی تبریز*، تبریز، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تبریز.
 کاتولوگ راهنمای موزه زنده سفال
 ۱۳۸۴ *کاتولوگ راهنمای موزه زنده سفال*، تبریز، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی.
 کاتولوگ راهنمای موزه سنجش
- ۱۳۸۹ *کاتولوگ راهنمای موزه سنجش*، تبریز، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی.
 ۱۳۸۵ *کاتولوگ راهنمای موزه قاجار*، تبریز، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی.
 کاتولوگ راهنمای موزه قرآن و کتابت تبریز
 ۱۳۸۹ *کاتولوگ راهنمای موزه قرآن و کتابت تبریز*، تبریز، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی.
 کاتولوگ راهنمای موزه کاریکاتور تبریز
 ۱۳۸۵ *کاتولوگ راهنمای موزه کاریکاتور تبریز*، تبریز، انجمن کارتونیستهای تبریز، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی تبریز.
 کاتولوگ راهنمای موزه محرم
 ۱۳۸۷ *کاتولوگ راهنمای موزه محرم*، تبریز، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی.
 کاتولوگ راهنمای موزه مشروطه
 ۱۳۸۷ *کاتولوگ راهنمای موزه مشروطه*، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی.
 هژبری نویری، علیرضا
 ۱۳۷۹ *گزارش دومین فصل کاوش باستان‌شناختی محوطه باستانی مسجد کبود تبریز*، آرشو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی (منتشر نشده).
 ۱۳۸۰ *گزارش سومین فصل کاوش باستان‌شناختی محوطه باستانی مسجد کبود تبریز*، آرشو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی (منتشر نشده).
 ۱۳۸۱ *گزارش چهارمین فصل کاوش باستان‌شناختی محوطه باستانی مسجد کبود تبریز*، آرشو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی (منتشر نشده).
 نفیسی، نوشین دخت
 ۱۳۸۲ *موزه‌داری*، تهران، سمت.

موزه‌های کودکان در دنیا و الگویی برای موزه سفر در ایران

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسن
تهران: نشر پارتیه با همکاری موزه ملی ایران
۱۳۹۶

مشید قهرمانیان، کتایون پلاسیدی، رضامستوفی فرد

چکیده

امروزه آموزش و تربیت هدف اصلی موزه‌هاست. در موزه‌ها انگیزه فراگیری در کودکان با تشویق آنها به اکتشاف و خلاقیت و با آزاد گذاشتن آنها در فعالیت فرصتی برای شناسایی توانایی‌ها و خلاقیت‌های کودکان ایجاد می‌شود.

موزه سفر نمایشگاهی است که در آن کودکان با جهانی که در آن زندگی می‌کند؛ تاریخ آن، نیاکانشان و چگونگی زندگی آنها در طول زمان آشنا شوند. همچنین در این موزه‌ها کودکان با تغییراتی که در طول زمان در تاریخ فرهنگ‌های گوناگون روی داده؛ از نزدیک آشنا می‌شوند.

موزه سفر، با هدف شکوفایی خلاقیت از طریق استفاده از مهارت‌های بنیادی آموزشی برای آشنایی کودکان با پیشینه تاریخی، تنوع فرهنگ‌ها و نژادها و رشته‌های گوناگون علوم، صنایع و هنر تأسیس می‌شود.

کلید واژگان: موزه کودکان، الگوی رشد بهینه، تنوع در فعالیت.

مقدمه

مفهوم موزه کودکان در اواخر سده نوزدهم از ایالات متحد به سراسر نقاط جهان انتقال یافت. به طور کلی ایجاد اشتیاق به فراگیری، خلاقیت، رشد قدرت تصور و بیان، آموزش شیوه‌های تحقیق و بررسی و نیز فراهم آوردن فرصتی برای کودکان که توانایی‌های خود را بشناسند، از اهداف موزه‌های کودکان است. در این موزه‌ها با به کارگیری و ترکیب رشته‌های گوناگون و ایجاد موقعیت‌های هیجان‌انگیز زمینه‌هایی برای آموزش کودکان فراهم می‌شود. امروزه سازمان‌ها، انجمن‌ها و مؤسسات بسیاری با برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی ویژه کودکان به این مهم دست یافته‌اند.

در این مقاله ابتدا با نگاهی گذرا به تاریخچه موزه کودکان در جهان، ابتکارات سازمان‌های وابسته به این موزه‌ها را در سراسر جهان بررسی و پیشنهاد تأسیس موزه سفر به گذشته را در ایران — با اهدافی چون بررسی تاریخ و فرهنگ باستان، بازسازی روش‌ها و شیوه‌های زندگی در دوران باستان، بررسی پویای فرهنگی بر اساس مدارک و شواهد تاریخی و باستان‌شناختی و سازماندهی آنها به قصد هویت‌بخشی به جهان امروز کودکان ایرانی — مطرح می‌کنیم.

تاریخچه موزه کودکان در دنیا

موزه کودکان بروکلین، اولین موزه از این دست، در سال ۱۸۹۹ تأسیس شد. پیشگام تأسیس این موزه یکی از کارمندان کتابخانه بروکلین، به نام آگستوس گراهام، بود که در سال ۱۸۲۳ مکانی را به آموزش جوانان اختصاص داد و پس از آن در سال ۱۸۴۳ برنامه‌های علمی، ادبی و آموزشی خود را در کتابخانه مؤسسه بروکلین ادامه داد.^۱

در پی این فعالیت، مؤسسه هنر و علوم بروکلین در سال ۱۸۸۷ تأسیس و سپس با تغییری کلی به موزه تبدیل شد. در ۱۷ ژانویه سال ۱۸۹۹، پروفیسور ویلیام اچ. گودیر موزه‌دار هنرهای زیبای بروکلین به مدیر مؤسسه پرفیسور فرانکلین هوپر پیشنهاد کرد که موزه‌ای خاص کودکان در کاخ آدامز در پارک بدفورد (اکنون بروور پارک) احداث کنند. با ساخت این موزه در ۱۶ دسامبر همان سال برای اولین بار

1. www.brooklynkids.org

در جهان موزه‌ای مخصوص کودکان طراحی و تأسیس شد. از سال ۱۹۰۴ تا سال ۱۹۳۷ آنا بیلینگز گالوپ، از پیشگامان موزه‌داری کودکان، مدیریت آنجا را بر عهده گرفت. این موزه بعدها موزه ملی نامیده شد و خانم گالوپ انجمن موزه‌های امریکایی را بنا کرد و برنامه‌هایی برای کودکان در زمینه‌های تاریخ طبیعی، علوم و تاریخ هنر تدوین کرد. این موزه منحصربه‌فرد در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۸ با نام موزه سبز در شهر نیویورک بازسازی شد.^۲ پس از آن موزه‌های بسیاری برای کودکان تأسیس شد که برخی از آنها عبارت است از:

۱. موزه کودکان بوستون، ۱۹۱۳م

موزه کودکان بوستون دومین موزه کودکان در ایالات متحد و قدیمی‌ترین موزه‌ای است که به آموزش و پرورش کودکان اختصاص یافته است. ایده اصلی احداث این موزه را جمعی از معلمان مطرح کردند و از اهداف اصلی ایجاد آن، در واقع ایجاد مکانی در طبیعت همراه با اشیاء طبیعی، کتاب، عکس، نمودار، اسلاید و سایر موادی بود که به آموزش کودکان کمک می‌کرد.^۳

این موزه، که پس از چهار سال برنامه‌ریزی و تلاش برای تجهیز و تکمیل آن، به طور رسمی در اول اوت ۱۹۱۳ افتتاح شد، در عمارت پین بنک^۴ در پارک المستد^۵ واقع است. ابتدا در این موزه دو فضای نمایشگاهی کودکان، یکی به پرندگان و دیگری به مواد معدنی و صدف‌ها اختصاص داشت و به زبان ساده مکمل دروس مدرسه بود. مایکل اسپوک، مدیر موزه از سال ۱۹۸۵-۱۹۶۲، ایده تجربه عملی^۶ را در قالب نمایشگاه‌های تعاملی برای اولین بار مطرح کرد و مدیر بعدی از سال ۱۹۸۶ بخشی را با عنوان تنوع فرهنگی و نژادی در موزه افتتاح کرد.^۷

۲. موزه کودکان دیترویت، ۱۹۱۷م

۳. موزه کودکان ایندیانا پولیس، ۱۹۲۵م

این موزه از بزرگ‌ترین موزه‌های کودکان در مجموعه‌ای بالغ

2. www.charlstonlocaguide.com; www.brooklynkids.org

3. www.bostonkids.org

4. Pine Bank

5. Olmsted

۶ اصطلاح Hands On به معنی آموزش بر اساس تجربه عملی است. در این روش کودکان خود اشیاء را لمس می‌کنند و شرایطی فراهم شده که کودک تجربه‌ای عملی داشته باشد.

7. www.bostonkids.org

موزه هوستون در سال ۲۰۰۹ بهترین موزه کودکان دانسته شد. این موزه که از سال ۱۹۸۰ آغاز به کار کرده موزه‌ای ۵ ستاره است. در این موزه علاوه بر گسترش فضای ساختمانی مجموعه‌ای مناسب به گسترش فضای بازی کودکان اختصاص یافته و برنامه‌ای برای تمرکز بر توسعه مهارت‌های ریاضی، درک علوم پایه و آموزش در زمینه بهداشت و سلامت تدوین شده است. از اقدامات مسئولان این موزه تدوین برنامه‌هایی به قصد آموزش‌های رسمی و غیررسمی، کمک به یادگیری علوم، توسعه مهارت‌های تجربی کودکان و خانواده‌هایشان و استفاده از حمایت آنها در امور مربوط به کودکان است.^{۱۵}

انجمن موزه‌های کودکان^{۱۶}

در سال ۱۹۶۲ انجمن موزه‌های کودکان به صورت سازمان بین‌المللی حرفه‌ای فعالیت خود را شروع کرد و نماینده و مدافع مؤسسات زیرمجموعه خود شد. بر اساس آمار سال ۲۰۰۷، سیصد و چهل و یک موزه از ۲۲ کشور عضو این انجمن و ۲۳ درصد از آنها در مرحله راه‌اندازی بودند. زیرمجموعه موزه‌های کودکان شرکت‌ها و مؤسساتی هستند که در حوزه کودکان فعالیت می‌کنند و امروزه ۵۱۵ عضو فعال دارند، بر اساس آمار در سال ۲۰۰۷، بیش از ۳۰ میلیون کودک با خانواده‌هایشان بازدیدکننده موزه‌ها بوده‌اند. ۶۵٪ موزه‌های کودکان در مناطق شهری، ۲۳٪ در مناطق حومه شهر و ۱۲٪ در مناطق روستایی واقع است. ۳۵٪ موزه‌های کودکان در پروژه‌های مرکز شهر تجدید حیات و احیاء شده‌اند. ۳٪ از موزه‌های کودکان زیر نظر انجمن امریکایی موزه‌های جوانان^{۱۷} احداث شده، ۱۴٪ گواهی LEED دارند و ۲۶ موزه با نام موزه سبز دارای امکانات ساختمان‌های سبزند. در سال ۱۹۷۵ در حدود ۳۸ موزه کودکان در ایالات متحد آمریکا وجود داشت و در حدود هشتاد موزه کودکان جدید بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۹۰ تأسیس شد. از سال ۱۹۹۰ در حدود هفتاد و هشت موزه کودکان در مرحله برنامه‌ریزی قرار گرفتند، همچنین هشتاد و یک درصد (به نسبت ۶۵٪ در سال

بر ۴۳۳,۰۰۰ متر مربع است. در سال ۱۹۲۵ موزه کودکان ایندیانا پولیس در مقام رهبر ثابت همه نهادهای فرهنگی در خدمت خانواده‌ها آغاز به کار کرد. این موزه با طرح‌هایی همچون آموزش خانواده‌ها و ساکنان محله‌ها، توسعه تجربه در زمینه برنامه‌های اجتماعی، علمی و هنری، بهبود وضعیت دیگر مجموعه‌ها و تجدید حیات و گسترش آن در خارج از کشور برنده جایزه بین‌المللی بهترین راهنمای مردم در میان موزه‌های کودکان شد. این موزه بستر مناسبی برای برقراری فضاهای نمایشگاهی ایجاد کرده که از آن جمله می‌توان به سرمایه‌گذاری در فضاهای نمایشگاهی به منظور گسترش آموزش و ایجاد علاقه به یادگیری از طریق بازی به منظور جمع‌آوری و به اشتراک گذاشتن دانش نام برد.^۸

۴. موزه کودکان وست هار تفورد، ۱۹۲۷م

۵. موزه کودکان دلوث،^۹ ۱۹۳۰م

در سال ۱۹۷۵ حدود ۳۸ موزه برای کودکان در ایالات متحد احداث شد و ۸۰ مؤسسه مرتبط ویژه کودکان بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ افتتاح شد و همان طور که گفتیم مفهوم موزه کودک از ایالات متحد به سراسر جهان گسترش یافت.^{۱۰} در سال ۱۹۷۸ موزه انفانتس^{۱۱} در بلژیک با الهام از موزه کودکان بوستون فعالیت خود را آغاز کرد. در ۱۹۸۲ اولین موزه کودکان امریکای لاتین با نام کاراکاس در ونزوئلا افتتاح شد و موزه کودکان پامباتا^{۱۲} در مانیل، پایتخت فیلیپین، در سال ۱۹۹۴ آغاز به کار کرده است. موزه بوگوتا^{۱۳} در کلمبیا در سال ۱۹۸۶ و موزه کودکان هالینکس در انگلستان در سال ۱۹۹۲ افتتاح و مدعی ابداع سیستم آموزشی-نمایشگاهی تجربه عملی (Hands on) برای اولین بار در بریتانیا شد. موزه کودکان زوم اتریش در وین در سال ۱۹۹۴ و موزه سامسونگ در سئول، اولین موزه کودکان کره جنوبی، در سال ۱۹۹۵ با حمایت بنیاد فرهنگی سامسونگ احداث شده است.^{۱۴}

8. www.childrensmuseum.org

9. Duluth

10. www.childrensmuseum.org

11. Le musee des Enfants

12. Pambata

13. Bogota

14. www.icom.org

15. www.cmhouston.org

16. Association of Children's Museums (ACM)

17. American Association of Youth Museums (AAYM)

۲۰۰۴) از موزه‌های عضو کودک فضای نمایشگاهی خود را فقط برای نوزادان و کودکان نوپا طراحی کردند. از این میان در حدود سی و پنج درصد از موزه‌های عضو، نمایشگاه‌هایی را در فضای باز یا باغ به این کار اختصاص دادند. چهل و نه درصد (به نسبت ۳۴٪ در سال ۲۰۰۴) از این موزه‌ها پس از احداث به صورت بخشی از برنامه‌های درسی کودکان در می‌آیند و شصت درصد (به نسبت ۴۱٪ در سال ۲۰۰۴) برای توسعه مواد درسی و هفتاد درصد (به نسبت ۴۷٪ در سال ۲۰۰۴) به قصد کمک‌رسانی و اطلاع‌رسانی به مدارس آغاز به کار می‌کنند.^۱

چهارچوب‌های راهبردی انجمن موزه‌های کودکان (ACM)

انجمن موزه‌های کودکان در مقام رهبر جهانی، مدافع حقوق کودکان در سازمان‌ها و مراکزی است که هدفشان پاسخ به نیاز یادگیری کودکان و خانواده‌های آنهاست. این انجمن، با هدف ایجاد فرصت‌های آموزشی برای کودکان و خانواده‌هایشان با استفاده از برنامه‌های ویژه تقویت خلاقیت همراه با بازی و یادگیری کودکان تشکیل شده است (Annual report ACM 2008). همچنین با محور قراردادن فعالیت‌های میدانی ویژگی‌های کلیدی را برای رسیدن به اهداف خود در نظر گرفته‌اند، از آن جمله تلاش برای ساختن جامعه‌ای فراگیر، همکاری و مشارکت به منظور پیشرفت، نوآوری و ریسک‌پذیری و به دنبال آن کارآفرینی برای رشد و ارتقاء انجمن خود. از اقدامات دیگر انجمن موزه‌های کودکان (ACM) انتخاب نمایندگانی از اعضاء باتجربه و متخصص در زمینه کودکان و برپایی نمایشگاه‌هایی مرتبط با موضوع کودکان با همکاری آنهاست (Annual report ACM 2009).

اهداف راهبردی ACM

۱. دفاع از دیدگاهی که احداث موزه‌های کودکان را ارتقاءدهنده ارزش‌های ملی و بین‌المللی می‌داند.
۲. افزایش ظرفیت موزه‌های کودکان به قصد رسیدن

به پایداری و رشد.

۳. استفاده از موزه‌های کودکان در حکم پایه‌هایی برای ایجاد فرصت خلاقیت و نوآوری در همه زمینه‌های علمی.
۴. تقویت و در اختیار گرفتن شبکه‌ای از متخصصان موزه‌های کودکان (Annual report ACM 2008).

ابتکارات ACM برای رهبری موزه‌های کودکان در جهان^۲

۱. رشد و پرورش مناسب (good to grow)

استفاده از فعالیت‌های متنوعی مانند بازی برای حفظ و نگهداری موزه‌های کودک از ابتکارات رهبری موزه‌های کودکان است. منظور از آن فراهم آوردن فضای بازی است که کودکان در آن خلاقیت‌های خود را توسعه و پرورش دهند. در واقع فضایی که کودکان در آن با ارتباط با جهان طبیعی دوران و مراحل زندگی خود را گسترش و توسعه دهند. ACM در سال ۲۰۰۸ سه راهکار مهم برای رشد و پرورش کودکان مطرح کرد:

الف) تدوین برنامه‌هایی برای موزه‌ها به قصد رشد سالم کودکان. این پروژه، به قصد ارتقاء و رشد، چهار فعالیت عمده را پیگیری می‌کند:

- انتشار کتاب‌هایی در زمینه good to grow که به بهترین شیوه تأثیر موزه‌ها را در رشد سالم و پرورش بهینه معرفی می‌کنند.

• مشارکت سالم در ایجاد کمیته‌ها و گروه‌های جوامع سالم به قصد همکاری و تعامل درست.

• برپایی کنفرانس‌ها و تولید ابزار بر اساس محتوای کنفرانس و نتایج حاصل از آن (خروجی‌های آن).

- شناسایی مؤثر منابع برپایی موزه‌های تخصصی.

ب) از اقدامات دیگر در این حوزه راهاندازی وبسایت متصل به موزه‌های کودکان است^۳ که تجربیات زندگی خانوادگی و گسترش جامعه را با پیام‌هایی زیبا و جذاب و عرضه منابع معتبر برای دستیابی به زندگی سالم همراه می‌کند. در این راستا تمام موارد و مباحث سایت بررسی شد،

۲. این بخش از 2009 - Annual report ACM 2008 استخراج شده است.
3. www.goodtogrow.org

1. www.childrensmuseums.org

برای ترویج بازی و حمایت از نقش آن در فرهنگ تأسیس شد. هدف عمده این بود که فرصت‌ها و موقعیت‌هایی را که همیشه برای بازی وجود دارد به خوبی نشان دهند و از طریق بازی زندگی کودکان را ارتقاء بخشند.

انجمن موزه‌های کودکان اروپا^۶

در سال ۱۹۹۴ به صورت شبکه‌ای غیررسمی از موزه‌های کودکان اروپا به جهت مدیران علاقه‌مند به موزه کودکان در اروپا تأسیس شد. پنج عضو هیئت مدیره این انجمن حداقل از سه کشور و در مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. بعد از این کنفرانس کمیته ویژه‌ای با هدف ایجاد سازمانی رسمی با چهارچوب قانونی و اساسنامه و هیئت مدیره تشکیل شد. در مارس ۱۹۹۸، انجمن‌های حرفه‌ای و غیرانتفاعی به منظور آماده‌سازی برای نشست لیسبون، که در اکتبر ۱۹۹۸ برپا می‌شد، تشکیل شد.^۷

(HOIE) برگرفته از سیستم آموزشی تجربه عملی در موزه کودکان، برای تحریک حس کنجکاوی، خلاقیت، کمک به یادگیری کودکان، خانواده‌ها و گروه‌های سنی از طریق سرگرمی، نمایشگاه و برنامه‌های متعدد است. این بخش از نمایشگاه‌ها طوری طراحی شده که حس احترام در کودکان تقویت شده و فرصت‌های متنوعی را برای یادگیری آن‌ها ایجاد نماید و در این امر خانواده‌ها به عنوان اولین معلم کودکان نقش اساسی را اجرا می‌کنند. برنامه‌های نمایشگاه به صورت مشارکتی و به حالت پرسش و پاسخ برای تمام اعضاء خانواده طراحی شده است.^۸

اعضاء «تجربه عملی» بر این باورند که یادگیری از راه‌های گوناگون امکان‌پذیر است و یادگیری توأم با تجربه برای رشد مغزی کودکان بسیار مناسب است. «تجربه عملی» در جوامع پیشرفته درصدد آموزش کودکان از طریق تعامل با گروه‌های گوناگون از جمله سازمان‌های خدمات اجتماعی، مدارس دولتی یا خصوصی، باشگاه‌ها و کتابخانه‌های عمومی است. (HOIE) نقش بسیار مهمی در پشتیبانی از موزه‌های کودکان دارد. پرورش کنجکاوی و تخیل، خلاقیت و بازی،

حتی دفعات مراجعه و ساعت‌هایی که کاربران از آن استفاده و وقت و هزینه‌ای که صرف می‌کنند. برنامه‌هایی که در این وبسایت طراحی شده علاوه بر جذب خانواده‌ها برای کودکان ۲ تا ۱۰ سال نیز بسیار جذاب است.

ج) کودکان، کاوش، خاک^۴. بنیان‌گذار پروژه کودکان، کاوش، خاک مؤسسه Civil Society Institute و هدف از این پروژه آشنایی کودکان با طبیعت و جهان پیرامون‌شان در طول زندگی است.

۲. طرح ایجاد تنوع در فعالیت یا تنوع در عمل^۵

تنوع در عمل و بازی، سبب رشد خلاقیت کودکان می‌شود. لذا متولیان این طرح از این طریق درصدد افزودن به تأثیر و نفوذ موزه‌ها در حکم واحد تقویت‌کننده نیروهای اجتماعی و ایجاد تغییرات مؤثر و مثبت در گروه‌های اجتماعی و از این طریق بهبود زندگی کودکان هستند. طرح تنوع در فعالیت یا تنوع در عمل یا عملکرد متفاوت، در سال ۲۰۰۴ به شکل ضربتی تدوین شد و مجریان آن اعضاء هیئت مدیره انجمن موزه‌های کودکان‌اند. کارمندان دیگر موزه‌ها نیز متعهد شده‌اند که انجمن موزه‌های کودکان را یاری رسانند. در سال مالی ۲۰۰۸ انجمن موزه‌های کودکان (ACM) مجری چهار پروژه فعال و متنوع به شرح زیر بود:

- پروژه ابتکاری نمایشگاه آسیایی بنیاد فریمن طرح نمایشگاه آسیا در سال ۲۰۰۳ با حمایت مالی (هفت میلیون دلار) بنیاد آسیایی فریمن در بیش از ۶۹ موزه کودکان در سراسر امریکا با هفت نمایشگاه سفر، موسیقی کره‌ای، فولکلور ویتنامی، قهرمانان افسانه‌ای چینی، انیمیشن ژاپنی و مانند آن آغاز به کار کرد و نزدیک به سه میلیون بازدیدکننده در سراسر امریکا داشت. هدف از این طرح افزایش درک و فهم کودکان ایالات متحد از تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگ آسیایی بود.

- تنوع و تعهد در برنامه‌های بنیادی
- تنوع توسعه و بورسیه تخصصی
- طراحی جایزه جهانی برای یادگیری
- بازی برای همیشه. در سال ۱۹۹۹ سازمانی ملی

6. HOIE

7. www.hands-on-europe.net

8. www.hanson.org

4. Kids; Dig, Dirt

5. (Diversity in Action)

به صورت غیر رسمی یادگیری کودکان را بر می‌انگیزاند.^۱

راهکارهایی برای ایجاد موزه سفر کودکان در ایران

جهان رو به رشد و توسعه کنونی، دستاوردهای تمدن پیشین بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مسائل انسانی را کم‌کم به حاشیه می‌راند و انسان در مقام بانی تمدن کنونی، باید خود را از خطرات تولیدات صنعتی و یافته‌های خود مصون دارد تا به دست هیولای بی‌رحم صنعت به‌دست فراموشی سپرده نشود. موزه‌ها نقش اساسی در شناسایی، حفظ و بهره‌برداری میراث ملموس و ناملموس دارند تا این میراث به نسل‌های آینده انتقال یابد.

موزه‌های کودکان در واقع خلق و ایجاد فضایی کودکانه در محیطی بسته یا آزاد در قالب مجموعه‌هایی هنری، تاریخی و متناسب با ویژگی‌های فیزیکی، ذهنی و فکری کودکان است، فضایی که به دست کودکانه کودک قابل تغییر و اصل «بازی و بازیگری همراه با یادگیری» بر آن جاری باشد. هدف آن ایجاد احساس نزدیکی توأم با انس و الفت است که در بروز خلاقیت و رشد شخصیت کودک از طریق امکان لمس کردن و آزادسازی و بالفعل در آوردن انرژی بالقوه به انطباق نیازهای روانی کودک با عوامل محسوس فیزیکی بیرونی، کمک می‌کند. این فضا تلاشی است برای تحقق رؤیای کودکان در جهان واقعیت، گاهی در دل طبیعت و گاهی در فضایی خیالی، از طریق تجربیاتی ملموس، همراه با شیوه آموزشی مناسب و صحیح.

در ایران خلاء فضای مناسب برای کودکان محسوس است که می‌توان با کشف رابطه منطقی بین بازی و یادگیری و یاددهی مناسب با رشد و پرورش کودکان گام‌هایی مؤثر برداشت. یعنی بر اساس پیشینه فرهنگی ایران، با ایجاد برج زمان و بازدید از آن در قالب سفر، جریان‌های فرهنگی، تغییر و تحول دوره‌های گوناگون تاریخی ایران را بازسازی کرد. برای درک و تصور بهتر از لایه‌ها و دوره‌های فرهنگی می‌توان با به تصویر درآوردن خیابان‌های چند طبقه (به‌طوری‌که خیابان‌ها زیر یکدیگر قرار گیرند و هر خیابان بیانگر یک

دوره فرهنگی با تمامی مشخصات بازسازی شده آن باشند) فرصتی برای سفر به گذشته را برای بازدیدکننده ایجاد کرد. با ایجاد چشم‌اندازهای نمادین برای درک عمیق همه مفاهیم پایه‌ای مانند معماری، هنر، مذهب، صنعت و ... به صورت مجزا برای همه مقاطع سنی، ماکت‌هایی را بازسازی کرد، مثلاً با به تصویر در آوردن تغییرات و دگرگونی‌های اقلیمی عصر یخبندان از مرحله سرد تا گرم همه تغییرات را معرفی و پوشش گیاهی و جانوری را بازسازی و عصر یخبندان را با همه ویژگی‌هایش به تصویر کشید. در مرحله بعد گام‌به‌گام داستان زندگی انسان را با به تصویر درآوردن شرایط استقرار انسان در اقلیم، رابطه بین انسان و محیط، زندگی غارنشینی، نخستین و معروف‌ترین زیستگاه‌های انسانی، نقاشی‌های اولیه در غارها، کشف آتش، زندگی انسان شکارچی، تفسیر زندگی کوچ‌نشینی و یکجانشینی و سرانجام بازسازی روند توسعه فرهنگی مناطق شهرنشین به بهبود فهم و درک بازدیدکننده از زندگی جوامع باستان کمک کرد. در این بازسازی‌ها پاسخ به سوالات اساسی مورد نظر است از جمله: قدیمی‌ترین اجداد ما به چه شکلی بودند؟ در چه زمانی موجودیت یافتند؟ زندگی انسان چه سابقه و قدمتی دارد؟ پدیده‌های فرهنگی چون زبان چه زمانی تحول و تکامل یافته است؟ چه چیزهایی رفتار ما را از حیوانات دیگر متمایز می‌کند؟ چگونه و در چه زمانی نخستین استقرارهای انسانی در ایران شکل گرفت؟ چرا ویژگی‌های زیستی و فرهنگی انسان‌ها با هم تفاوت دارد؟ انسان‌ها در چه زمان و در چه شرایطی موفق به اهلی کردن حیوانات و گیاهان شدند و به کشاورزی پرداختند؟ زندگی یکجانشینی چه موقع و چگونه آغاز شد؟ تحول شهر و شهرنشینی چگونه اتفاق افتاد؟ و چه مرحله‌ای را طی کرد تا به جامعه صنعتی امروز رسید؟ برای این بازسازی‌ها می‌توان گالری‌های گوناگونی در نظر گرفت که نمونه‌هایی از آن در پی می‌آید.

استودیو هنر. استودیو هنر جایی است که کودکان و خانواده‌ها می‌توانند با هم اثر هنری بیافرینند. معرفی هنر و یادگیری آن از طریق بازی در همه زمینه‌ها به توسعه خلاقیت کودکان و کشف علایق و استعدادهای درونی آنها منتهی می‌شود. در این استودیو فضایی برای توسعه تصورات

1., www.hocm.org

جابه‌جایی مصالح، آشنایی با سبک‌های معماری مناطق در ادوار گوناگون از دیگر آموزش‌های این گالری است. می‌توان ماکت‌های معماری و مجموعه‌ای از کاخ ایرانی، خانه ایرانی، قلعه، پل، حمام، آب‌انبار، بادگیر، گنبد و ... را با ارائه کاربری و ویژگی‌های آن ایجاد کرد.

سوپ الفبا. روزگاری آدمی برای برقراری ارتباط با دیگران از حرکات بدن استفاده می‌کرد. بازده این فرآیند ارتباط بسیار محدودی بود، چرا که افراد برای انتقال پیام مجبور بودند از روش کوشش و خطا استفاده نمایند که به اتلاف زمان و انرژی می‌انجامید. بشر با بهره‌گیری از نیروی خلاقیت خویش، زبان گفتاری و نوشتاری را به کار گرفت و از این طریق توانست معنای مورد نظرش را در ذهن دیگری تداعی کند. انسان برای آموختن این مهارت‌ها و نیز دیگر مهارت‌های اجتماعی به آموزش و یادگیری زبان پرداخت. این گالری نقش مهمی در کمک به زبان‌آموزی ایفا می‌کند. رواج زبان مادری با کمک دیوارهای مغناطیسی و اشکال رنگارنگ، اعداد، حروف و ترویج فرهنگ و ادبیات بومی کشور از طریق ساخت جمله، کلمه، آشنایی با حروف و ادبیات نگارش به تناسب مقاطع سنی از ویژگی‌های کارگاه سوپ الفباست.

گالری حیات وحش. در این گالری به مکان‌های مشهور حیات وحش ایران سفر مجازی صورت می‌گیرد. گالری حیات وحش یک مکان آموزشی برای کودکان در زمینه آشنایی و تفکیک گونه‌های جانوران در محیط‌های گوناگون است. این گالری ترکیب منحصربه‌فردی از نمایشگاه، نمایش فیلم و ارائه اطلاعات از مباحث تاریخ طبیعی است. این تجربه فرصت ارائه اطلاعات در مورد حیات وحش و اکوسیستم جهان و ایران را به کودکان می‌دهد و مفاهیمی چون احترام به زیستگاه، لزوم حفاظت و نگهداری از آن را به آن‌ها یاد دهد. مخاطبان می‌توانند در مورد یک حیوان خاص، زیستگاه یا منطقه‌ای به کمک فیلم و انیمیشن، اطلاعات کافی را کسب کنند.

گالری‌های دیگر همچون گالری جشن و مناسبت‌ها برای احیاء مراسم‌های ایرانی، گالری جنگ، گالری فولکلور که کودکان را با فرهنگ عامه، اساطیر ایرانی، بازی‌ها، سرودها،

ذهنی، مهارت‌های حرکتی، تفکر خلاق و بیان احساسات از طریق بازی مهیاست. در این فضا با استفاده از مدل‌ها و طرح‌ها به معرفی و آموزش سبک‌های گوناگون هنری در ادوار مختلف تاریخی، تکنیک‌های ساخت و شکل‌دهی اشیاء فلزی ایران، سیر تحول هنر نگارگری با معرفی غارها، نقاشی روی سفال‌ها و نقاشی‌های دوران اسلامی و معرفی مکتب‌های هنری آشنایی با هنر سفالگری و مراحل ساخت و سیر تحول سفال در ایران، معرفی منسوجات و بافته‌های ایرانی، سیر تحول خط و کتابت در ایران، بازسازی مراکز اولیه استقرار انسان یکجانشین همراه با ویژگی‌های مشخص معماری و سایر مشخصه‌های فرهنگی مردمان این دوره، معماری ایران در ادوار مختلف براساس شواهد به جا مانده از طریق ساخت ماکت و پازل آثار و بناهای شاخص، معرفی پوشاک اقوام در ادوار گوناگون از طریق استفاده در فضای نمایشگاهی آن دوره برای بازدیدکنندگان می‌پردازند و به درک جایگاه کاربردی صنایع دستی کمک شایانی می‌کند.

گالری تعجب. کارگاه تعجب برای ترویج آموزش در هنر و علوم است. مبنای هدف در این گونه کارگاه‌ها ارتقاء خودباوری کودکان است. هدف این گالری معرفی فرهنگ بومی کشور و شناسایی تنوع فرهنگی و جاذبه‌های گردشگری کشور از طریق تقویت ظرفیت‌های خلاقانه کودکان است. مجموعه این کارگاه (کارگاه تعجب) شامل آموزش انواع مصنوعات فرهنگی و نمونه‌های طبیعی و چگونگی ساخت آن است. چرا، از کجا و چه کسی آن‌ها را ساخته است؟

گالری آب. بحث در مورد انواع مختلف آب، رودخانه، برکه، دریاچه و کانال‌های طبیعی، کانال‌های ساخته شده به وسیله انسان، آب شور، چگونگی ایجاد موج ریز، حباب، باران، خروج آب شهری در روز بارانی و در نهایت تأثیر جایگاه آب در شکل‌گیری تمدن‌ها از مسائلی است که در گالری آب آموزش داده می‌شود.

گالری ساختمان. در این گالری کودکان می‌توانند مواد و مصالح هر دوره را بررسی و سیر تحول آن را در دوران‌های گوناگون مقایسه کنند و مفاهیم مربوط به مصالح ساختمانی را از گذشته تا امروز یاد بگیرند. ساخت بلوک‌های مصنوعی ساختمانی، آزمایش ایجاد توازن میان اشیاء و مواد، شیوه‌های

و خانواده‌های آن‌ها ایجاد می‌کند و با برقراری ترتیب و توالی طبقاتی فرهنگ‌های انسانی در طول قرون و اعصار و تشریح فعالیت‌های فرهنگی انسان در تغییر و تحول فرهنگ‌های خاص در طول دوران ماقبل‌تاریخ می‌پردازد و فرهنگ‌های انسانی را از طریق تماس و تجربه عملی شامل فعالیت‌های جسمی، حسی، ذهنی، شناختی و اجتماعی به بازدیدکنندگان می‌شناساند.

لطیفه‌ها، ضرب المثل‌ها و معماها آشنا کند، می‌توانند بخش‌های دیگر موزه کودک را تشکیل دهند.

سخن پایانی

موزه کودکان به بیان فرهنگ‌های انسانی می‌پردازد و طی عملیات بازگشت به گذشته، امکان شناسایی فرهنگ‌های کنونی و گذشته را برای بازدیدکنندگان کودک و نوجوان

منابع

- صادق‌علی‌زاده، شروین
۱۳۸۴ موزه کودکان و نوجوانان و مرکز همایش‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده هنر و معماری (منتشر نشده).
- Buck, Lisa
2005 "When Artists Make interactive Work of Art Children: The contemporary arts center's Un-Museum", *presented at the J. Paul Symposium from "content to play family – oriented interactive spaces in art and history museums*, June, 4-5, 2005.
- Mc Nichol, Theresa
2006 "inverting western business models: why museum practices are key to a new management paradigm" *INTERCOM: International Committee on Management*.
- MacRae, Marcia. Z
2005 "Getting Children to Look: The Importance of Knowing Your Audience on Object Choice and Installation Design", *presented at the J. Paul Symposium from "content to play family – oriented interactive spaces in art and history museums*, June, 4-5, 2005.
- Alberding, Ellen
2005 *Standards of excellence in early learning a model for Chicago children's museum*, Chicago: CChM Press.
- Exley, Peter and Sharon Exley
2005 "Crafting Content, Play and Space through Participation", *presented at the J. Paul Symposium from "content to play family – oriented interactive spaces in art and history museums*, June, 4-5.
- Sain, Robert
2005 "A Collaborative Reinvention of the Family Museum Dynamic", *Presented at the J. Paul*

- توکلی‌تهرانی، پریا
۱۳۸۰ موزه کودک (مرکز نگهداری روزانه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری، تهران؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده هنر و معماری (منتشر نشده).
- Getty Museum Symposium, "From Content to Play: Family-Oriented Interactive Spaces in Art and history museums*, June, 4-5.
- Annual report Association of Children's Museums Fiscal Year July 1, 2007 - June 30, 2008.*
- Annual report Association of Children's Museums Fiscal Year July 1, 2008- June 30, 2009.*
- Annual report Association of Children's Museums Fiscal Year July 1, 2009- June 30, 2010.*
- Annul report Houston Children museum 2008 - 2009.*
- Annul report Brooklyn Children museum 2008 - 2009.*
- Annul report Indianapolis Children museum 2008 - 2009.*
- Annul report Boston Children museum 2008 - 2009.*
- www.4children .org.uk
www.css.ca/cera/gisem/index.html
www.hands-on-europe.net
www.informal-learning.com
www.astc.org
www.born learning.org
www.brooklynkids.org
www.charlstonlocaguide.com
www.icom.org
www.bostonkids.org
www.carlemuseum.org
www.egypology forum.org
www.cmhouston.org/annual report 2008
www.stutevillestevie.blogspot.com
www.htt.acgibert.org
www.midle-est-online

www.exploratorium.edu/ti
www.medison children museum
www.charleston.caquide.com
www.ceca.icom.museum
www.cit-science.fr/bsi
www.gem.org
www.museum education.info
www.css.ca/cer
www.aprmediainc.com
www.aprmediainc.com
www.childrensmuseum.org
www.handson.org
www.hocm.org
www.cmhouston.org
http://www.childrensmuseum.org
http://www.bostonkids.org/
http://www.mcm.org
http://www.chicagochildrensmuseum.org
http://www.cmhouston.org
http://www.pittsburghkids.org
http://www.cmom.org
http://www.mychildsmuseum.org
http://www.childrensmuseums.org
http://www.ccm.org
http://www.tucsonchildrensmuseum.org
http://www.mymuseum.com
http://www.brooklynkids.org
http://www.thechildrensmuseum.org
http://www.cdm.org
http://www.gcmuseum.com
http://www.gcmuseum.com
http://www.thechildrensmuseum.ca
http://www.childrensmuseum.org/games/index.htm
http://www.childrensmuseum.org
http://www.cmom.com
http://www.clevelandchildrensmuseum.org
http://www.londonchildrensmuseum
http://www.mychildsmuseum.org
http://www.childrens-museum.org
http://www.austinkids.org
http://www.childrensmuseumla.org
http://www.eriechildrensmuseum.org
http://www.childrensmuseumoftacoma.org
http://www.theccm.org/
http://www.gcmuseum.com
http://www.ncm.museum
http://www.bostonkids.org
http://www.childmuseum.org
http://www.georgiachildrensmuseum.com
http://www.playwilmington.org
http://www.the-childrens-museum.org
http://www.kidsquestmuseum.org/page
http://www.baylor.edu
http://flintchildrensmuseum.org
http://thchildrensmuseum.com
http://www.clevelandchildrensmuseum.org
http://www.maybornmuseum.com
http://www.sciencefactory.org
http://www.cmhouston.org

پژوهش در موزه‌های ایران

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسن حسینی
تهران: نشر پارینه باستان‌نگاری موزه ملی ایران
۱۳۹۱

عباس رضائی‌نیا

چکیده

امروزه تنیدگی موزه و باستان‌شناسی در سطح جهان امری بدیهی است که همگام با تحولات باستان‌شناختی از دهه ۶۰ میلادی به وقوع پیوسته و انسان، جامعه، فرهنگ و تمدن بشری به همان میزان که مورد توجه باستان‌شناسان است دستمایه کار موزه‌داران نیز قرار گرفته است. از این رو باستان‌شناسان و موزه‌داران نقشی پویا در عرصه پژوهشی ایفا می‌کنند. چنین رسالتی در راستای اهداف ایکوم قرار دارد. ایکوم در تعریف موزه آن را نهادی در خدمت جامعه و توسعه آن معرفی کرده و به‌ویژه ماهیتی پژوهشی برای آن قائل شده است. نکته‌ای که به‌صراحت بدان اشاره و تأکید شده این است که موزه نهادی تحقیقاتی و مطالعاتی با رویکردی توسعه‌ای است.

از سال ۱۳۰۷ بخش عمده‌ای از آثار حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی، که در سطح وسیعی از ایران انجام شده، در موزه‌ها انبار شده یا به نمایش درآمده است (ریاضی ۱۳۸۱: ۲۲-۲۱). واقعیت این است که طی ۸۰ سال گذشته نگاه غالب به مواریت فرهنگی و مدنی، نگاهی نمایشی و شیء‌محور با دیدی صرفاً بیرونی و بدون اتصال و پیوند درونی با مواریت گذشته بوده و این نگاه همگام با تحولات پژوهش‌های باستان‌شناختی تکامل نیافته و نتیجه آنکه موزه‌ها کاربردی تفننی یافته که در آنها به جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و صرفاً روایتی داستان از زندگی بشر، آن‌هم به طور ناقص، توجه و از این مسئله غفلت می‌شود که موزه‌ها اکنون وارد عرصه فرهنگ و زندگی مردم در سطح جهانی شده و در آنها فعالیت‌های چندگون و متنوعی دنبال می‌شود. موزه‌های ایران متأسفانه دچار نوعی رکود و بی‌توجهی شده و نیازمند تحولی بنیادین در این زمینه است. سؤال‌هایی چون انتقال مفاهیم و درک

ارزش‌های فرهنگی نیازمند چه بسترهایی است؟ چرا موزه در ایران نهاد آموزشی و اجتماعی تأثیرگذاری نیست؟ چرا نمی‌توان بین موزه و جامعه پل ارتباطی مناسبی برقرار کرد؟ از پرسش‌های مطرح در زمینه ایجاد این تحول بنیادی است. در این مقاله تلاش کرده‌ایم تا نشان دهیم هرگونه تحول، توسعه و رویکردی در این راه، مستلزم مشارکت موزه‌ها در بخش تحقیقات و رفتارهای اجتماعی است.

کلید واژگان: موزه، باستان‌شناسی، تحقیقات، توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی.

مقدمه

من کتابی دیدم، واژه‌های همه از جنس بلور/ کاغذی دیدم، از جنس بهار/ موزه‌ای دیدم دور از سبزه، مسجدی دور از آب/ سر بالین فقیهی نومید، کوزه‌ای دیدم لبریز سوال ... (سپهری ۱۳۸۲: ۲۸۴).

موزه فضایی مناسب برای بیان دستاوردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ملت‌ها به شمار می‌رود و تأثیر آن در بازنمایی میراث فرهنگی و معنوی ملت‌ها انکارناپذیر است و در این میان شیوه‌های مدیریت و ساماندهی موزه‌ها در مقیاس خرد و کلان اهمیت می‌یابد. در کشورهای پیشرفته، مدیریت موزه‌ها بر اثر پیشرفت‌های نظری دستخوش تغییر و دگرگونی شده است.

در اساسنامهٔ ایکوم موزه نهادی اجتماعی و فرهنگی معرفی شده است و مهم‌ترین کارکرد آن بازتاباندن آرمان‌ها و اندیشه‌های انسان، وضعیت محیط فرهنگی و اجتماعی، و فعالیت‌ها و خلاقیت‌های پایان‌ناپذیر او در گذشته و حال است. موزه درعین حال که در خدمت جامعه است، معرف آن جامعه هم هست. موزه نمایانگر ارزش‌های از میان‌رفتهٔ جوامع بشری است. ارزش‌هایی که در بطن موزه‌ها جاری است، به شیوهٔ دیداری بیان می‌شود و در درازمدت تضمین‌کنندهٔ تداوم فرهنگی خواهد بود (نفیسی ۱۳۸۰: ۶۱-۵۹). موزه‌ها را می‌توان در مقیاسی همه‌جانبه ارزیابی کرد. در این مقاله، پژوهش را در حکم یکی از ابعاد عملکردی موزه‌ها، بررسی کرده‌ایم.

جایگاه و نقش موزه‌ها در بررسی آثار گذشتگان

صرفاً فراهم آوردن زمینهٔ مشاهدهٔ آنچه که بوده، نیست، بلکه تحلیل چرایی و چگونگی پدید آمدن و آگاهی از سیر تحول آفریده‌های بشر نیز نقش مهمی در کارکرد موزه دارد. افزون بر آن موزه را، در معنای وسیع آن، نباید محل به نمایش گذاردن آثار گذشته محدود کرد، بلکه آن‌گونه که در کشورهای پیشرفته رایج است، موزه‌های علمی و صنعتی مهم‌ترین و جدیدترین یافته‌ها و دستاوردها را در عصر جدید نیز به نمایش می‌گذارند. ایجاد فرهنگ پژوهش و پرسشگری، که نیروی محرکهٔ پیشرفت انسان‌ها در تولید دانش نوست، ریشه در نوع آموزش، شیوه‌های کسب تجربه و چگونگی مشاهدهٔ پدیده‌های عالم هستی دارد و موزه بهترین زمینه را برای ایجاد چنین فرهنگی ایجاد می‌کند. طی سال‌های اخیر حوزهٔ فعالیت موزه‌ها از هر نوع و اندازه‌ای بسیار گسترده شده است (کریمی ۱۳۸۳: ۸۹).

امروزه موزه‌ها در ایران، برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر که موزه‌هایشان مکان‌هایی مهیج، زنده و فعال است به محیطی یکنواخت و کسل‌کننده بدل شده و تبدیل این فضا به محیط‌های خلاق، ذهن‌انگیز و دل‌انگیز از چالش‌های پیش روی موزه‌های ایران است.

موزه و پژوهش‌های موزه‌ای

از جمله وظایف کلیدی در نهادهای موزه‌ای فعالیت‌های علمی و پژوهشی است. موزه محل شرح و تفسیر شواهد مادی و اطلاعات مرتبط با آنها در جهت منافع عموم و دستمایهٔ تدارک، تدوین و عرضهٔ چنین شرح و تفسیرهایی فعالیت‌های پژوهشی است و مجموعه‌های موزه‌ای سنگ بنای مطالعات محققان و پژوهشگران را تشکیل می‌دهد. شاید حتی بتوان نقش موزه را نظیر نقش آزمایشگاه‌های علوم تجربی دانست، به هر ترتیب نقش موزه‌ها و مجموعه‌های آنها در پیشبرد علوم و دانش بشری به‌خصوص در زمینهٔ فرهنگ، تاریخ، ویژگی‌های جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی و نیز در مورد موزه‌های طبیعی در زمینهٔ منشأ حیات و تکامل غیرقابل‌انکار است.

دادن نقش پژوهشی به نهاد موزه سبب می‌شود که از بسیاری از منابع موزه‌ای نه صرفاً به قصد نمایش برای عموم،

روز و هفته‌ای را بدون پیوند با مجامع علمی و پژوهشی از طریق چنین برنامه‌هایی نمی‌توان یافت (زاهدی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۱). بنابراین در طراحی ساختار موزه‌ها، فعالیت‌های پژوهشی بسیار نقش‌آفرین است و در ارزیابی عملکرد موزه‌ها با توجه به استانداردهای تعریف‌شده می‌توان به سنجش آن پرداخت.

اگرچه در حرفه موزه‌داری پژوهش در حکم یکی از عملکردهای اصلی موزه‌ها تلقی می‌شود، در مورد ویژگی‌های دقیق پژوهش موزه‌ای اتفاق نظر وجود ندارد و از علل آن گوناگونی موزه‌ها و نظریه‌های گوناگون در مورد نحوه پژوهش موزه‌ای است. نوع پژوهش و میزان کامل بودن آن بستگی به موزه و هدف و مأموریت آن دارد. موزه‌ها باید استانداردهای حرفه‌ای خاصی را رعایت کنند تا به آنها اجازه داده شود نام موزه به روی خود بگذارند. بدون پژوهش مستمر، نمایشگاه‌ها بی‌مفهوم و مجموعه‌ها فقط مخازنی از اشیاء اسرارآمیز خواهند بود (دکلرک و لورنچو ۱۳۸۳: ۹).

ضرورت بازبینی اهداف و رویکردهای موزه با تأکید بر پژوهش

در کشور ما موزه‌ها با اینکه مدیریت اموال ارزشمندی را بر عهده دارند، چندان مورد توجه نیستند. بر کسی پوشیده نیست که بدون توجه به گذشته نمی‌توان در ساختن آینده و خلق نوآوری‌های عصر کنونی مشارکت فعال کرد. به همین سبب تصور می‌شود که کارکرد موزه‌ها صرفاً در حد حفظ آثار تاریخی کشورها آن هم به شکل ایستا و به انباشت دستاوردهای متروکه یا نهایتاً به ایجاد عاملی برای بالیدن و افتخار کردن نسل جدید به آنچه نسل‌های پیشین هر کشور انجام داده‌اند محدود می‌شود، اما این نگرش به کارکرد موزه‌ها، نشان‌دهنده ضعف فرهنگی و آموزشی و بی‌توجهی به جایگاه واقعی این مراکز است. برای این ادعا کافی است به سایت‌های اینترنتی موزه‌های کشورهای پیشرفته و صنعتی مراجعه و نحوه کاربری آموزشی و تربیتی این موزه‌ها را با آن چه که در کشور خودمان می‌گذرد مقایسه کرد (کریمی ۱۳۸۳: ۸۸).

موزه‌داری مقوله‌ای است که با تمامی ارکان جامعه پیوند

بلکه در مطالعات و پژوهش‌های در دست اجرای محققان بهره‌برداری شود و چه بسا که در این مسیر برای مدت معینی، به طور کلی امکان مشاهده عمومی چنین آثاری محدود شود، زیرا تقدم با فعالیت پژوهشی است نه فعالیت‌های نمایشگاهی. از طرف دیگر وقتی نهاد موزه وظیفه پژوهشی را از جمله مأموریت‌های خود تلقی کند، ساختار سازمانی و منابع آن در چارچوب چنین مأموریتی شکل می‌گیرد و بنابراین حوزه‌های پژوهشی در ساختار سازمانی موزه‌ها به صورت رسمی گسترده می‌شود و این امر به استخدام محققان در عرصه‌های مد نظر پژوهش موزه می‌انجامد. در این صورت نیروی انسانی و نظام اداری گسترده‌تر، با کیفیت‌تر و البته پرهزینه‌تر از هنگامی خواهد بود که موزه‌ها چنین نقشی را بر عهده ندارند. درواقع در جهان امروز دیگر برای موزه‌ها تنها نقش قرار دادن منابع در اختیار محققان بیرون از آنها متصور نیستیم، بلکه موزه خود در حکم یک نهاد پژوهشی، نیروهای داخلی خود را به تحقیق در این عرصه‌ها می‌گمارد.

حاصل این فرایند را از یک سو در تقویت منابع علمی مکمل آثار موزه‌ای نظیر کتابخانه‌ها و مراکز اسناد موزه‌ها می‌توان دید، زیرا این مراکز خود نقش مستقیم در پژوهش‌های علمی دارند. ایجاد کتابخانه‌های دیجیتالی، امکانات ارتباط اینترنتی، امکانات سمعی و بصری گسترده و متنوع و فراهم‌آوری دسترسی محققان آزاد به این امکانات نمودهایی از این رویکرد به شمار می‌رود. از طرف دیگر برای روشن‌شدن نقش پژوهش در نهاد موزه باید به خروجی علمی موزه‌ها و تحول آنها در گذر زمان توجه کرد. اگر در گذشته، موزه نقش نمایشگاهی داشته، این نقش بعدها با نشر مستندات در خصوص آثار موزه‌ای گره خورده و یک قدم به پیش رانده شده است. اکنون موزه‌ها، علاوه بر آنچه در گذشته به عنوان وظیفه نمایشگاهی و انتشار مستندات بر عهده داشتند، اقدام به انتشار حاصل مطالعات پژوهشگران خود و پژوهشگران وابسته می‌کنند و نیز برگزاری سخنرانی‌ها، همایش‌های علمی، کارگاه‌های تخصصی، جلسات بحث و گفتگوی نقادانه و نظایر آن در خصوص گنجینه موزه‌ها با موضوعات مربوط حیطه فعالیت پژوهشگران وابسته به آنها به طور جدی تعقیب می‌شود. درواقع در موزه‌های بزرگ جهان

فراهم کردن بسترهای اجتماعی برای جامعه هدف، تعیین حقوق مخاطب و ایجاد الزامات و امکانات در این خصوص هم بر عهده حاکمیت و هم برعهده موزه‌داران است و هم نیازمند دستیابی به نظریه‌های مناسب در زمینه انتقال مفاهیم به جامعه است تا فرصت‌ها، ظرفیت‌ها و روش‌های بهره‌گیری از این سرمایه عظیم بازنگری شود.

نقش راهبردی پژوهش در موزه‌ها

واقعیت آن است که پژوهش در موزه‌های ایران جایگاه شایسته‌ای ندارد و، آن‌چنان‌که پیشتر آمد، درک جایگاه و اهمیت موزه‌ها مستلزم مطالعه، تحقیق و پژوهش در مورد دستاوردهای بشری است که در موزه‌ها نگهداری می‌شود. دست یافتن به این شناخت در حیطه وظایف متخصصان و پژوهشگران موزه‌هاست که دستاوردهای علمی آنها به صورت کتاب، مجله، سخنرانی، همایش و برگزاری کارگاه‌های تخصصی عرضه می‌شود. عملیاتی و اجرایی کردن پژوهش‌های موزه‌ای و انتقال و انتشار این دانش در سطح جامعه نیازمند برنامه‌ریزی کلان و جامع در حوزه آموزش، مخاطب‌شناسی و تبلیغات و مسئله اصلی در پژوهش‌های موزه‌ای نبود طرح و برنامه هدفمند است که موجب شده از ابعاد کمی و کیفی موضوعات پژوهشی سنجش درستی نداشته باشیم.

موزه‌ها در ایران نتوانسته‌اند بین خود و جامعه پل ارتباطی مناسبی ایجاد کنند. دلیل عمده آن این است که رویکردهای تحقیقاتی خود را از دست داده‌اند و دلیل دیگر آن است که به علت ابهام جایگاه اجتماعی موزه‌ها در کشور تاکنون تحقیقات مؤثری در مورد نقش عملکردی موزه‌ها در مراکز علمی، تحقیقاتی و آموزشی صورت نگرفته است. چرا مردم تمایل مؤثری به ایجاد ارتباط با موزه‌ها نشان نمی‌دهند و چرا موزه‌ها رویکرد علمی ندارند؟ اساس این مسئله ساختار موزه‌هاست یا افکار و آرای گردانندگان آنها؟

امروزه در اکثر کشورهای جهان دیدگاه‌های انتقادی به موزه‌ها آنها را از حالت سنتی به نهادهای پویا تبدیل کرده و تحقیقات گسترده‌ای در مورد بهینه‌سازی نقش عملکردی موزه‌ها انجام شده است. در نبود این‌گونه تحقیقات در ایران

دارد. برای داشتن موزه‌های کارآمد ابتدا باید آسیب‌شناسی صورت گیرد تا بتوان در مرحله بعد به مدیریت بهینه پرداخت. در نگاه کلان مشکلات از بینش، نگرش و دانش ما سرچشمه می‌گیرد. مهم‌ترین مسئله مورد غفلت احساس نیاز است. احساس نیاز زائیده تفکر و به‌خودی‌خود نیازمند داشتن آگاهی، دانش و اطلاعات است و امروزه به دلیل فقر پشتوانه‌های نظری دچار نوعی رکود در زمینه موزه‌داری هستیم. بدون عنایت به این مسئله نمی‌توان از مدیریت منابع فرهنگی سخن راند که غایب بزرگ این عرصه است و فهم صحیح، عمیق و ریشه‌داری از آن وجود ندارد. در این شرایط مدیریت‌های سلیقه‌ای و فاقد مبنا و زیربنای علمی متداول می‌شود. خلاء تحقیقات و بینش‌های نو موجب می‌شود راهبردهای جدیدی ارائه نشود و تحولی صورت نگیرد، در حالی که در پرتو تحقیقات و پژوهش‌های گسترده ارزش، اهمیت، جایگاه و نقش موزه در جامعه مشخص می‌شود.

با قبول ضرورت راهبردی پژوهش پرسش اساسی این است که برای نیل به این هدف کدام اقدامات عملی باید صورت گیرد؟ و لازم است این اقدامات در دو سطح حاکمیتی و اجتماعی بررسی شود. در سطح حاکمیتی رسالت اصلی متخصصان و دست‌اندرکاران موزه این است که با آگاهی‌بخشی به مدیران، مسئولان و برنامه‌ریزان درباره ضرورت، ماهیت، اهمیت و منافع پژوهش‌های خود قابلیت نهفته و گم‌شده این مراکز را به آنان بنمایانند تا آنان در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های خود برای این حوزه، جایگاهی ارزنده و ویژه قائل شوند. از نظر اجتماعی نیز باید سطح فرهنگ مردم ارتقاء یابد. ارتقاء فرهنگ جامعه رابطه مستقیم با اقتصاد دارد. از این رو آموزش جامعه زمانی میسر است که مردم به رفاه نسبی رسیده باشند. تغییر نگرش مردم به موزه مستلزم فرهنگ‌سازی است. جامعه کنونی ما ارتباطی چندان با موزه برقرار نمی‌کند، زیرا اساساً شناختی حاصل نشده است تا مردم به این بیاندیشند که محصول و کارکرد موزه‌ها چیست و اصولاً قرار است چه تحولی در جامعه ایجاد کنند. آنچه در این میان ضروری به نظر می‌رسد بازبینی اهداف و رویکردهای موزه‌داری است. موزه و موزه‌داری براساس ضرورت‌های کشور توسعه نیافته است.

در میان موزه‌های تهران، موزه ملی ایران که در فرهنگ موزه‌داری به عنوان موزه مادر یاد می‌شود نزدیک به سه دهه است که به ایجاد واحدهای پژوهشی اقدام کرده است. کتابخانه موزه که از سال ۱۳۱۶ برای تأمین نیازهای پژوهشی کادر موزه و اداره باستان‌شناسی وقت و بخش مرمت و حفاظت موزه ملی در سال ۱۳۶۳ ایجاد شد. پژوهش در حوزه حفاظت و مرمت آثار که آمیزه‌ای از علم و هنر است از مباحث کم‌شناخته‌شده موزه‌هاست. بخش مرمت موزه ملی علاوه بر تأمین نیازهای مرمتی، فعالیت‌های آموزشی گسترده‌ای با دانشگاه‌های کشور دارد، شامل برگزاری واحدهای کارگاهی، کارآموزی و کارورزی، پروژه‌های مرمت و نظارت بر پایان‌نامه‌های تحصیلی مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشجویان. از سال ۱۳۷۷ بخش کتیبه‌ها راه‌اندازی شد که بزرگ‌ترین گنجینه نگهداری یادگارنوشته‌های موزه‌ای ایران است. هدف از راه‌اندازی این بخش ساماندهی یادگارنوشته‌های موزه ملی ایران و ایجاد بستری شایسته برای پژوهش‌های هم‌پیوند برای همه پژوهشگران است. بخش‌های دیگر پژوهشی، واحدهای نوپایی است که در یک دهه اخیر ایجاد شده است، مانند بخش پارینه‌سنگی در سال ۱۳۸۰ و مرکز پژوهشی سفال در سال ۱۳۸۱. واحدهای پژوهش تاریخ هنر ایران و پژوهش تاریخ تمدن ملل نیز اخیراً راه‌اندازی شده است. از دیگر مواردی که می‌توان آن را به مثابه تلاش به قصد تقویت پژوهش در موزه ملی عنوان کرد، راه‌اندازی نشریه مشترک دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای با همکاری جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران است.

در کاخ‌موزه‌های گلستان، نیاوران و سعدآباد بخش کتابخانه و مرکز اسناد از بخش‌های غنی و مجهز به کارگاه‌های مرمتی است. کاخ‌موزه گلستان در زمینه پژوهش پیش‌تاز و متمرکز بر آلبوم‌خانه کاخ و نیز نسخه‌های خطی است و با دعوت از پیشکسوتان این عرصه شایستگی تبدیل به مرکز پژوهشی دوره قاجار را دارد.

سهم موزه‌های دیگر تهران از پژوهش، مانند موزه رضا عباسی، فرش، آبگینه و سفالینه‌های ایران، هنرهای معاصر و

تعیین خط مشی‌های راهبردی نیز چیزی بیشتر از اعمال نظریات شخصی نخواهد بود. به طور مثال امروزه به دلیل فقدان اطلاعات تحقیقاتی، طراحی نمونه‌های راهبردی برای پیشبرد اهداف موزه‌ای و به دلیل کمبود همین اطلاعات تحلیل کمی و ارائه مدل در این زمینه تقریباً غیرممکن است. این ارزیابی‌ها در مورد موزه‌های شهرستان‌ها وضعیت نامناسب‌تری را نشان می‌دهد (نیکنامی و یدالهی ۱۳۸۳: ۲۱).

بی‌توجهی به تحقیقات موزه‌ای ناشی از نبود بسترهای لازم برای پژوهش و فراهم کردن چنین بستری مستلزم رویکرد پژوهش‌محور در موزه‌هاست. تغییر نگرش مسئولان موزه‌ها را به جایگاه واقعی آنها نزدیک‌تر و آنها را از حالت انفعالی خارج و به مرکز علمی و تحقیقاتی و فرهنگی تأثیرگذاری تبدیل می‌کند. به این ترتیب موزه‌ها، به جای محلی برای نمایش آثار، به نهادی اجتماعی و به محل گفت‌وگو و گذراندن اوقات فراغت با ره‌آوردهای علمی و تربیتی تبدیل می‌شود.

مسئله مهم دیگر ساختار موزه‌های ایران است. در چارت موزه‌های ایران جایگاهی برای پژوهش تعریف نشده و اساساً امکانی برای بررسی و تحقیق فراهم نیامده و برنامه جامعی نیز در این زمینه تدوین نشده است. از این رو پژوهش موجودیت مستقل نیافته و مهجور مانده است. جالب آنکه در شرح وظایف اداره کل موزه‌ها فقط در یک بند (بند ۷) به پژوهش اشاره شده و آن هم در خصوص همکاری با مراکز پژوهشی و دانشگاهی برای اجرای پژوهش‌های تخصصی مورد نیاز موزه‌هاست.

از منظر ضوابط و استانداردهای موزه‌ای، موزه‌های ایران از نظر تحقیق و پژوهش علمی چه از بعد نظری و چه از بعد عملی بسیار فقیرند. از مجموع ۲۳۴ موزه‌ای که تا سال ۱۳۸۳ در کشور ایجاد گردید، تهران ۷۴ موزه و استان‌های دیگر بین ۱ تا ۲۶ موزه دارند (بی‌نا ۱۳۸۳). الگوی پراکندگی موزه‌ها در استان‌های کشور هیچ تناسب، توازن و تنوع موضوعی را نشان نمی‌دهد و این موزه‌ها به لحاظ پژوهشی نیز فعالیتی ندارند. بنابراین وضعیت پژوهش را در برخی از موزه‌های شاخص کشور بررسی می‌کنیم که همگی در تهران قرار دارند.

طبیعت و حیات وحش دارآباد، که به لحاظ مقیاس و محتوا در زمره موزه‌های مهم کشور به شمار می‌روند، محدود به داشتن کتابخانه‌های تخصصی و بعضاً بخش مرمت (موزه‌های رضا عباسی و فرش) است و اغلب پژوهش‌هدفمندی در آنها دنبال نمی‌شود. همچنین به‌ندرت موزه‌ها از پایان‌نامه‌های دانشجویی حمایت مالی می‌کنند و در شرح وظایف آنها چنین چیزی گنجانده نشده است. تقویت همکاری متقابل موزه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی داخل و خارج کشور نیز از عوامل مؤثر در توسعه فعالیت‌های پژوهشی است که کمتر شاهد این نوع همکاری‌ها در موزه‌ها هستیم.

فارغ از حوزه آثار موزه‌ای، در بخش طراحی فضاهای موزه‌ای، شیوه‌های جذب مخاطب، نمایش آثار و اطلاع‌رسانی نیز پژوهشی صورت نمی‌گیرد. شاهد این مدعا وضعیت یکنواخت و کسل‌کننده موزه‌های ایران است که در شأن فرهنگ و تمدن جامعه ایرانی نیست.

نگاهی به فعالیت‌های پژوهشی موزه‌ها نشان می‌دهد که هیچ تناسب و سنخیتی با ظرفیت‌های بالقوه آنها ندارد. فقط موزه ملی ایران با انتشارات آثار و برپایی سمینارها، همایش‌ها، سخنرانی‌ها و کارگاه‌های آموزشی گام‌هایی در این مسیر برداشته، ولی تا رسیدن به جایگاه واقعی خود فاصله زیادی دارد. کاخ‌موزه‌های تهران نیز مانند کاخ‌موزه گلستان که اقدام به انتشار چندین جلد کتاب کرده‌اند، سهم کوچکی از پژوهش را به خود اختصاص داده‌اند.

برنامه پژوهشی به مثابه ابزار مدیریتی موزه‌ها

موزه‌های ما چاره‌ای جز روی آوردن به پژوهش ندارند و تدوین برنامه فضای پژوهش را گسترش می‌دهد. پیامد پژوهش، توجه و اقبال عمومی، بهبود و افزایش دانش عمومی و بالندگی جامعه است و موزه به عنوان نهاد فرهنگی، علمی و آموزشی نقشی تأثیرگذار و غیر قابل انکار می‌یابد. برای دستیابی به اهداف موزه‌ها و کنترل و نظارت بر کارکرد آنها، قبل از هر چیز باید به برنامه‌ریزی کلان و جامع در زمینه اهداف، سیاست‌ها، راهبردها و نیز پیش‌بینی منابع مالی و ضمانت‌های اجرایی اقدام و در سیاست‌های کلان برنامه‌ریزی، انتظارات پژوهشی موزه‌ها را پیش‌بینی کرد.

فعالیت‌های پژوهشی باید به عنوان موضوعی مستقل در تصمیمات مدیریتی در نظر گرفته شود و هنگام تنظیم برنامه‌ها باید بودجه، نوع خدمات علمی و نحوه عرضه آن، وظایف داخلی و خارجی موزه، شیوه جذب مخاطب و ارزیابی را پیش‌بینی کرد. برنامه پژوهشی و نحوه عرضه خدمات پژوهشی، عنصر جدایی‌ناپذیر از موزه موفق است. پژوهش موجب افزایش دانش و تحول و پیشرفت می‌شود. از این رو نقش پژوهشی موزه باید در اولویت قرار گیرد. برنامه‌های حاوی اهداف، طرح‌ها و اولویت‌ها چارچوب عملی لازم برای اقدامات را فراهم و خدمات عرضه شده را مشخص می‌کند. عرضه خدمات سبب آگاهی افراد از ماهیت خدمات و امکانات موزه، جذب مخاطب، ارتقاء سطح آگاهی و دانش مردم، بهبود جایگاه موزه و جذب کمک‌های مالی می‌شود. مراجعه بیشتر به موزه مساوی است با بازخورد بیشتر و کیفیت بهتر. با ارزیابی برنامه مفید بودن کارها و میزان موفقیت آنها بررسی می‌شود. برنامه را به‌تنهایی نمی‌توان نوشت و باید با سایر فعالیت‌ها و سیاست‌های موزه مرتبط باشد، این سیاست‌ها زمانی به ثمر می‌نشینند که با نیازهای مخاطبان رابطه مستقیم داشته باشد. با افزایش ظرفیت پژوهشی، موزه را می‌توان توانمند کرد. بنابراین با در نظر گرفتن مسائل پژوهشی در تصمیمات مدیریتی و برنامه‌های اساسی موزه‌ها شاهد بهبود و گسترش وضعیت موزه‌ها خواهیم بود.

ماهیت فرهنگی موزه‌ها، چالش‌ها و راهکارها

جهان ما اکنون می‌کوشد زیر سقف موزه‌های مدرنش هویت خود را بازابد. کوشش برای ایجاد نوعی ارتباط میان بشر امروز و دیروز و رابطه ایدئولوژیک بین احساس، اندیشه و خیال و خرد انسانی که در محیط و فضای موزه با آثار یا شواهد گذشته و اصولاً هر ماده و شیئی مواجه می‌شود را می‌توان از مهم‌ترین فعالیت موزه‌ها برشمرد (ملاصالحی ۱۳۸۴: ۱۲۵-۱۲۴).

حرکت و هجوم صدها میلیون نفر از هر قشر و جنس و گروه صنفی و سنی و فرهنگ و ملیت و مدنیته به سوی مجموعه‌های موزه‌ای در سطح جهانی مؤید این واقعیت است که چه اندازه موزه‌ها، دقت و کنجکاوی و حساسیت

جمعیت‌ها را حتی به ساده‌ترین اشیاء و شواهد تاریخی و نمونه‌های طبیعی برانگیخته و وجدان ملت‌ها را تسخیر کرده و بر ذهنیت فرهنگ‌ها و انسان‌ها تأثیر نهاده است (ملاصالحی ۱۳۸۴: ۱۴۱).

هدف اصلی موزه در مرحله نخست عرضه خود در عالی‌ترین سطح و در مقیاس بسیار گسترده است، به طوری که توانایی برآورده ساختن نیازهای جامعه را داشته باشد و از امکانات مناسب برای اجرای برنامه‌های گوناگون موزه مطابق استانداردهای موزه‌ای برخوردار باشد. در مرحله بعد شناخت محیط حاکم بر فعالیت موزه و شناخت دقیق مخاطب اهمیت بسیار زیادی دارد.

انتقال مفاهیم و درک ارزش‌های میراث فرهنگی نیازمند فراهم کردن زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است. اینکه موزه‌ها در کدام فضای اقتصادی-اجتماعی به فعالیت مشغول‌اند در جذب مخاطب بسیار تأثیرگذار است. نکته دیگر تعامل موزه‌ها با جامعه است که در روند کاری و تأمین علائق جامعه تأثیر می‌گذارد و توجه به این امر به رشد و توسعه موزه‌ها کمک می‌کند. الگوی تعاملی و ارتباط با موزه را نباید رخدادی مستقیم و یکسویه قلمداد نمود بلکه باید آن را روندی تعاملی دانست که هم موضوع نمایش و هم بازدیدکننده در آن شرکت دارد (Sandell 2002: 3-5).

توجه به عملکرد سازمانی موزه‌ها و برطرف کردن مشکلاتی که در زیر به آنها اشاره می‌کنم به رونق موزه‌ها منجر می‌شود.

منابع مالی. روشن است که عوامل اقتصادی در اداره موزه‌ها نقش بسزایی دارد. بودجه‌های تخصیص یافته تنها حامی موزه‌ها و تأمین‌کننده نیازهای مالی آنها به دلیل نبود شناخت صحیح در حاکمیت از نقش تأثیرگذار موزه‌ها در جامعه از مشکلات جدی آنها به شمار می‌رود. محدودبودن حمایت‌های دولتی در مقابل گستره وسیع نیازهای مالی موزه‌ها آنها را با بحران مواجه کرده است. به این ترتیب موزه‌ها در قبال خدمات ارزشمند اجتماعی، فرهنگی، علمی و ... به جامعه سهم کمی از بودجه کل کشور و کمک‌های

دولتی را در اختیار دارند. روابط موزه و نهادهای اعتباردهنده برای سیاست‌گذاری‌های موزه بسیار مهم است (حکمت ۱۳۸۶: ۱۰۹-۹۸). تلاش مسئولان برای جذب اعتبارات لازم، نیازمند ایمان قوی مبتنی بر شناخت از فعالیت حوزه تحت سرپرستی آنها و از مدیریتی بهینه برای استفاده حداکثری از ظرفیت‌های مجموعه تحت مدیریت و افزایش کارایی آن است. بنابراین التزام دولت به ایجاد امکانات، پیش‌بینی منابع مالی و توسعه موزه‌ها به منظور تحقق برنامه‌های گوناگون آنها از یک سو و افزایش سطح آگاهی مدیران از طریق آموزش برای تغییر نگرش آنها در مورد اهمیت و جایگاه پژوهشی، آموزشی و تربیتی موزه‌ها از سوی دیگر سبب می‌شود تا توانایی تعیین و تعقیب سیاست‌ها و استانداردهای موزه‌ای را پیدا کنند. طبیعی است موزه‌ها زمانی می‌توانند مخاطبان خود را جذب کنند که اوضاع اقتصادی جامعه مطلوب باشد.

فرهنگ‌سازی و آموزش جامعه. بالا بردن سطح فرهنگ عمومی و آگاهی مردم از طریق آموزش‌های برنامه‌ریزی‌شده و هدفمند نیز به رشد، توسعه و ارتقاء کمی و کیفی موزه‌ها می‌انجامد و در نگاه کلان، جامعه را در مسیر پیشرفت و تعالی قرار می‌دهد. چگونگی ارتقاء فرهنگ عمومی بحث مفصلی است که از حوصله این مقاله خارج است. آگاهی مردم از اهداف موزه و بازدید از آن موجب حمایت عمومی و ترویج فرهنگ بازدید از موزه می‌شود. بدون تردید حمایت‌های مردمی و دولتی پشتوانه موفقیت موزه‌هاست.

خلاصه سخن آن که موزه‌ها، اکنون به صورت پدیده‌ای بسیار پیچیده و چندمنظوره درآمده‌اند. بی‌شک رواج و توسعه فرهنگ موزه‌ای و هنر استفاده از موزه در گرو فراهم کردن شرایطی است که به شرح آن پرداختیم. البته در این مسیر باید از تجربیات جهانی نیز بهره برد. در آن صورت می‌توان به مشارکت فعال نهادهای فرهنگی کشور، شهروندان و مسئولان در استفاده از موزه‌ها امیدوار بود و موزه‌ها این قابلیت را می‌یابند که هویت فرهنگی و اجتماعی افراد را ارتقاء دهند و به رشد جامعه کمک کنند.

منابع

- بی‌نا
۱۳۸۳ راهنمای موزه‌ها و بناهای تاریخی ایران، تهران، اداره کل موزه‌های سازمان میراث فرهنگی کشور.
حکمت، محمد
۱۳۸۶ درآمدی بر مدیریت موزه و نگارخانه، تهران، نزهت.
دکلرک، استیون و مارتا لورنچو
۱۳۸۳ «یادداشتی در مورد پژوهشی موزه‌ای»، خبرنامه/یکوم، دوره جدید، شماره سوم، (شماره پیاپی ۲۵): ۹-۱۲.
ریاضی، محمدرضا
۱۳۸۱ «از موزه ایران باستان تا موزه ملی ایران»، موزه‌ها، دوره جدید، شماره نهم، (شماره پیاپی سی‌ام): ۱۷-۲۶.
زاهدی، محمد، بهاره حاجیا و مریم خیامباشی
۱۳۸۷ موزه، موزه‌داری و موزه‌ها، اصفهان، چهار باغ.
Sandell, R. (ed), *Museums, Society, Inequality*, London and New York: Routledge press: 3-23.
سپهری، سهراب
۱۳۸۲ هشت کتاب، تهران، طهوری.
کریمی، عبدالعظیم
۱۳۸۳ مدرسه موزه مقدمه‌ای بر یادگیری فعال، تهران، عابد.
ملاصالحی، حکمت‌الله
۱۳۸۴ جستاری در فرهنگ، پدیده موزه و باستان‌شناسی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
نفیسی، نوشین‌دخت
۱۳۸۰ موزه‌داری، تهران، سمت.
نیکنامی، کمال‌الدین و سیما یدالهی
۱۳۸۳ «بحران عملکردی موزه‌های باستان‌شناسی ایران»، موزه‌ها، دوره جدید، شماره نوزدهم، (شماره پیاپی چهلیم): ۱۸-۲۲.
Sandell, R.
2002 "Museums and the combating of social inequality: roles, responsibilities, resistance", in:

موزه و پژوهش‌های باستان‌شناختی و نقش پژوهش در گردآوری منابع موزه‌ای

مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران (جلد دوم)
به کوشش: یوسف حسن زاده و سید محسن حسینی
تهران: نشر پارینه باستان‌نگاری موزه ملی ایران
۱۳۹۱

مجتبی صفری، نرجه حسینی، رقیه مجتبی‌نژاد

چکیده

موزه به مفهوم امروزی آن، در ایران سابقه چندانی ندارد و از آغاز تأسیس نخستین موزه در ایران تاکنون بر سر راه گسترش موزه‌ها همواره مشکلاتی وجود داشته است. در واقع وضعیت علم موزه‌داری در ایران با وضعیت جهانی این علم تفاوت زیادی دارد. با تأسیس موزه ایران باستان در سال ۱۳۱۶ خ ایران دارای موزه‌ای با معیارهای نسبتاً شناخته‌شده علمی شد و پس از آن به مرور موزه‌هایی به عنوان موزه‌های منطقه‌ای در کشورمان گشایش یافت. مؤسسان موزه ایران باستان در ابتدا سعی داشتند از آن به عنوان پایگاهی برای تحقیقات باستان‌شناسی ایران استفاده کنند، اما نتوانستند الگوی مناسبی در این زمینه باشند و همچنان در فرهنگ موزه‌داری ما، مباحثی چون استفاده از موزه در حکم پایگاه تحقیقات باستان‌شناختی چندان مورد توجه نیست.

اساس هویت هر موزه‌ای آثار و مجموعه‌هایی است که در آن نمایش داده می‌شود. شیوه‌های کلی تأمین منابع و گردآوری آثار موزه‌ای معمولاً اهدا، امانت، خرید، انتقال و گردآوری مستقیم است. در شیوه گردآوری مستقیم موزه‌ها با تشکیل هیئت‌های علمی و تخصصی در پژوهش‌های باستان‌شناختی به گردآوری آثار مادی می‌پردازد و به این دلیل هیئت‌های باستان‌شناختی رکن اساسی در تأمین منابع موزه‌ها هستند. در زمینه اقدامات پژوهشی باستان‌شناختی عناصر محدودکننده‌ای وجود دارد که از آن میان می‌توان به بودجه‌ای اشاره کرد که موزه‌ها می‌تواند برای این کار هزینه کنند؛ زیرا معمولاً پژوهش‌های میدانی، طولانی و پرهزینه است. به‌رغم مشکلاتی از جمله تأمین منابع مالی و نیروی انسانی متخصص، گردآوری مستقیم آثار و منابع موزه‌ای از جهاتی اهمیت دارد، که از مهم‌ترین آنها اطمینان از اصالت آثاری است که در اختیار موزه‌ها قرار می‌گیرد و در موزه‌ها آنها به روش علمی و

قابل اعتبار مستندسازی می‌شود. در این مقاله، ضمن توضیح روش‌های گردآوری منابع موزه‌ای، روش گردآوری مستقیم از طریق پژوهش‌های باستان‌شناختی، به عنوان روشی موثق در گردآوری منابع اصیل و دارای منشأ مشخص، و در این بین نقش متقابل موزه‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناختی را شرح می‌دهیم.

کلید واژگان: موزه، پژوهش‌های باستان‌شناختی، آثار و منابع موزه‌ای، گردآوری.

مقدمه

شناخت میراث مادی و معنوی جوامع انسانی برای تداوم فرهنگ آنان ارزشمند است و موزه‌ها نقش مهم و اساسی در حفظ تداوم فرهنگی و مشخص کردن ارزش‌ها در جوامع انسانی دارند. بنابراین موزه‌ها صرفاً مجموعه‌ای از آثار را در دل خود نهفته ندارند بلکه به انتقال مفاهیم و پیام‌های زندگی بشری از نسلی به نسل دیگر مشغول‌اند.

بشر همیشه به سنت‌ها و موارث مدنی و معنوی خود رجوع و بر اساس آنها زندگی می‌کند. اساساً بدون سنت، میراث و تذکره تاریخی نمی‌توان تاریخ داشت و فرهنگ پروراند و جامعه‌ای بنیان نهاد. فرهنگ‌ها فی‌نفسه موزه نیستند، لکن موزه‌ها اکنون به صورت نوعی فرهنگ درآمد و به طرزی روز افزون بر اندیشه، احساس و ذائقه فرهنگ‌ها و ملت‌ها و جوامع تأثیر می‌گذارند. «استمرار و بقای هیچ سنت، فرهنگ و میراثی را از طریق گردآوری مجموعه‌ای از آثار و اشیاء در زیر سقف و سالن‌ها و تالارهای موزه نمی‌توان تضمین کرد مگر آنکه توانسته باشیم رشته‌های اتصال معنوی و حلقه‌های پیوند باطنی زنده و استوارتر با لایه‌های درونی زیستگاه‌ها و آشیانه‌های سنت و موارث خود برقرار کنیم» (ملاصالحی ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۳۵). شکی نیست که موزه‌ها صرفاً انباری از مجموعه اشیاء و مواد میراث فرهنگی ملت‌ها و سنت‌ها نیستند و امروزه در سطح جهانی مقاصد علمی و فنی و آموزشی و پژوهشی گسترده‌ای را بر عهده دارند.

بنابراین موزه به عبارت ساده نهادی است که به گردآوری، حفاظت، نمایش و مستندسازی شواهد مادی و اطلاعات برجای‌مانده از جوامع انسانی و محیط زیست او،

تحقیق در مورد این شواهد و ایجاد ارتباط بین این آثار به منظور بهره‌مندی معنوی عموم می‌پردازد. لذا از ابتدایی‌ترین وظایف موزه‌ها گردآوری منابع به منظور شناسایی مفاهیم نهفته در این آثار و شناساندن ارزش‌های آن به تمامی گروه‌های جامعه، موزه‌ها بوده است.

از مسائل بنیادی در هر موزه سیاست گردآوری آثار و مجموعه‌های آن است. از جمله مواردی که اساس تمامی جنبه‌های فعالیت موزه‌ها قرار می‌گیرد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: به گردآوری چه آثاری می‌پردازند؟ در کدام حوزه جغرافیایی منابع را گردآوری می‌کنند؟ و شیوه‌های گردآوری منابع کدام است؟ در این نوشتار سعی کرده‌ایم در بحث از شیوه‌ها و منابع گردآوری آثار در موزه‌ها به نقش و جایگاه پژوهش‌های باستان‌شناختی در این زمینه نیز توجه کنیم.

روش‌های گردآوری منابع موزه‌ها

موزه‌ها مجموعه‌هایی دارند که هسته مرکزی آن‌ها را تشکیل می‌دهد، به این معنی که هیچ موزه‌ای بدون مجموعه اصلی، دلیلی برای موجودیت و فعالیت نخواهد داشت (عزیززاده ۱۳۶۵: ۶). در تمام موزه‌های جهان، اشیایی را با اهداف آموزشی، پژوهشی و نمایشی، در معرض دید قرار می‌دهند. درواقع موزه با اشیایی که به نمایش می‌گذارد شناخته می‌شود. بر این اساس روش گردآوری آثار و اشیاء برای موزه‌ها اهمیت بسیار دارد. به طور کلی شیوه‌های گردآوری منابع و آثار به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم است. روش‌های اهداء، خرید، امانت و انتقال قانونی جزو روش‌های گردآوری غیرمستقیم و پژوهش‌های باستان‌شناختی و فعالیت‌های میدانی جزو روش‌های گردآوری مستقیم محسوب می‌شود.

گردآوری منابع موزه‌ای به روش‌های غیرمستقیم

در این روش اشیاء از طریق خرید، اهداء، امانت یا انتقال قانونی به موزه منتقل می‌شود. مشکلی که در این روش وجود دارد، فقدان مدارک مستند درباره شیوه کشف آثار ارزشمند موزه‌ای است، زیرا در مواقعی آثار فرهنگی از طریق حفاری‌های غیرمجاز، قاچاق یا سرقت به مجموعه‌ها

۱۳۸۷: ۲۴-۲۰).

اهداء. افراد با اهداف گوناگون مجموعه‌های شخصی خود را به موزه‌ها اهداء می‌کنند و این احتمالاً از مهم‌ترین منابع تأمین آثار موزه به شمار می‌آید. این اهداف شامل علاقه‌مندی به سهم کردن دیگران در کسب لذت و آگاهی از آنچه در اختیار دارند و اطمینان یافتن از حفظ و نگهداری مطمئن آثار در اختیار، با توجه به امنیتی است که موزه‌ها برای آثار فراهم می‌کنند. گاه نیز افراد صرفاً با هدف کسب شهرت و اعتبار یا کسب موقعیت اجتماعی اقدام به اهداء گنجینه‌های خود می‌کنند. در کشورهای غربی اهداء آثار به موزه‌ها، طبق قانون، به جای بخشی از مالیات افراد محاسبه می‌شود و دولت‌ها با چنین اقداماتی به تقویت منابع موزه‌ای کمک می‌کنند. گاه نیز آثار برجای‌مانده از یک فردی شناخته‌شده زمینه ایجاد موزه را فراهم می‌کند یا در تأمین منابع موزه‌ای دیگر مؤثر می‌افتد (زاهدی و دیگران ۱۳۸۷: ۴۰-۳۶).

برای مثال مجموعه‌های خصوصی ابتدای قرن هجدهم میلادی، خواه در نتیجه رخدادهای سیاسی که موجب ملی شدن اموال طبقات حاکم سابق شد و خواه بر اثر اهدای آن‌ها از به دست صاحبانی که به اندیشه‌های نو رو آورده بودند، به موزه‌های تمام‌عیار تبدیل شد (کرباسی ۱۳۶۴: ۴). نمونه دیگر مجموعه اهدایی محسن فروغی به موزه رضا عباسی و نیز مجموعه‌ای است که مرحوم حاج‌حسین ملک وقف آستان قدس رضوی کرد و اینک در کتابخانه و موزه ملک واقع در بازار بین‌الحرمین تهران نگهداری می‌شود (عزیززاده ۱۳۶۵: ۵-۶).

امانت. از روش‌های تأمین منابع این است که موزه‌ها اشیاء و آثار فرهنگی را، با اهداف پژوهشی، آموزشی و نمایشی، از مؤسسه‌ای که این آثار را در اختیار دارند، به امانت می‌گیرند. مدت زمانی که این اشیاء در اختیار موزه‌ها قرار می‌گیرد ممکن است کوتاه یا بلند باشد. موزه‌ها به دو دلیل عمده از امانت استقبال می‌کنند: اول اینکه به دلیل محدودیت فضا برای نمایش اشیاء، اکثر موزه‌های جهان، بخشی از آثار خود را در انبارها نگهداری می‌کنند و با روش امانت نمایش این آثار امکان‌پذیر می‌شود و دوم اینکه با این روش مردم

و حراجی‌ها راه می‌یابد. بنابراین پذیرفتن اشیاء از طریق روش‌های غیرمستقیم در موزه‌ها باید با دقت انجام شود (نفیسی ۱۳۸۷: ۶۴).

خرید. در این روش موزه‌ها برای تکمیل داشته‌های خود، بودجه‌ای اختصاص می‌دهند و آثار فرهنگی را از مجموعه‌داران علاقه‌مند به فروش و عرضه آثار خریداری می‌کنند. گاه نیز موزه‌ها با حضور در حراجی‌های معتبر و یا از طریق ارتباط با دلالان آثار فرهنگی، منابع موزه‌ای می‌خرند. در این میان حراجی‌ها مهم‌ترین منبع خریداری اشیاء موزه‌ای به شمار می‌آیند، اما مسئله مهم منابع مالی است که موزه‌ها به این کار اختصاص می‌دهند. متأسفانه اکثر موزه‌های جهان، به رغم حمایت مالی دولت‌ها و نهادهای، با مشکل تأمین منابع مالی مواجه‌اند. در بیشتر موارد صرفاً موزه‌های بزرگ و بین‌المللی قدرت تأمین منابع موزه‌ای را از طریق خرید دارند برای مثال موزه ملی بریتانیا (بریتیش میوزیوم) در سال ۱۸۱۶م مرمهرای معبد پارتنون را خرید و به لندن منتقل کرد (بازن ۱۳۶۰: ۳۲). از دیگر موارد موزه هنرهای تزئینی در ایران است، که در سال ۱۳۳۸ تأسیس شد و اداره هنرهای زیبای کشور با خرید مجموعه نفیس شادروان عبدالله رحیمی، که طی چهل سال گردآوری کرده بود، نخستین آثار این موزه را تهیه کرد (ذابح ۱۳۶۰: ۳۲). اما مسئله بحث‌برانگیز، نحوه قرار گرفتن آثار فرهنگی و ملی قومیت‌های نزد مجموعه‌داران و حراجی‌هاست و در این خصوص موضوع کپی‌سازی، سرقت و قاچاق اشیاء با ارزش فرهنگی به شدت خودنمایی می‌کند (زاهدی و دیگران ۱۳۸۷: ۳۷-۳۸). در همین راستا سازمان بین‌المللی یونسکو و شورای بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم) اقداماتی به قصد ممنوعیت و بازگرداندن آثار فرهنگی مسروقه به سرزمین مبدأ انجام داده‌اند، از آن جمله تصویب مقرراتی در حمایت از آثار فرهنگی در سازمان یونسکو و تلاش برای اجرای کنوانسیون اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از ورود و صدور اموال فرهنگی مصوب سال ۱۹۷۰ میلادی و قاعده‌مند کردن شیوه‌های معمول خرید و تصاحب آثار. در این راستا نیز سازمان ایکوم وارد فعالیت شده و از مبادله آثار مسروقه و فاقد منشا و اصالت مشخص جلوگیری می‌کند (اوکیف

اشیاء به‌دست‌آمده بین موزه‌های متروپولیتن و ایران باستان تقسیم شد (کبیری ۱۳۸۲: ۳۹). پیش از آن نیز در سال ۱۸۵۰ میلادی لوفتوس که از اعضای کمیسیون سرحدی بود، با دستیاری چرچیل و ویلیام در خرابه‌های شوش کاوش و کاخ داریوش را کشف کرد و مجدداً در سال ۱۸۵۴ با سرمایه ۵۰۰ لیره که انجمن باستان‌شناسان لندن به او داده بود به شوش آمد و پس از کاوش، آثار بالارزشی را با خود به لندن برد؛ او هدف خود را از کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آوردن اشیاء موزه‌پسند اعلام کرده است (ریاضی ۱۳۸۱: ۲۱).

البته کیفیت و کمیت این پژوهش‌های میدانی، با توجه به پرهزینه و طولانی بودن، رابطه مستقیم با منابع مالی‌ای دارد که موزه‌ها برای این‌گونه فعالیت‌ها در نظر می‌گیرند. عامل دیگر نیروی متخصص برای کاوش‌های میدانی است. هیئت‌های باستان‌شناسی رکن اصلی در گردآوری منابع موزه‌ای هستند. البته موزه‌های ایران با کمبود متخصص در حوزه پژوهش‌های باستان‌شناختی مواجه‌اند، زیرا بیشتر باستان‌شناسان ایرانی زیر نظر پژوهشکده باستان‌شناسی فعالیت می‌کنند و همین امر از جمله دلایل ضعف موزه‌ها در جمع‌آوری منابع موزه‌ای از طریق گردآوری مستقیم است (نفیسی ۱۳۸۷: ۶۴، زاهدی و دیگران ۱۳۸۷: ۴۲-۴۰) و طبیعی است که در چنین شرایطی اکثر پژوهش‌های میدانی و کاوش‌های باستان‌شناختی زیر نظر مستقیم پژوهشکده باستان‌شناسی انجام می‌پذیرد و موزه‌ها کمتر در این امر دخیل‌اند. البته به رغم مشکلات، گردآوری مستقیم از بهترین روش‌های تأمین منابع موزه‌ای است، زیرا اشیائی که از این طریق به موزه‌ها راه می‌یابد اصالت دارد؛ به این معنی که باستان‌شناس خود آثار را از دل خاک بیرون می‌کشد و مستندسازی می‌کند و در مورد منشاء و اصالت آنها شک و تردیدی وجود ندارد. در این راستا از سال ۱۳۰۷ تاکنون کاوش‌های وسیعی به همت هیئت‌های امریکایی، سوئدی، فرانسوی، آلمانی، ژاپنی، انگلیسی و نیز هیئت‌های ایرانی انجام و بخش عمده‌ای از آثار این محوطه‌ها به موزه ایران باستان منتقل شده؛ به این ترتیب بخش عمده‌ای از آثار موجود در موزه ملی ایران حاصل کاوش‌های باستان‌شناختی

کشوری که این اشیاء در آن به نمایش درمی‌آید، با قومیت و ملیت و فرهنگ کشور مبدأ آثار آشنا می‌شوند و زمینه برای گسترش صنعت جهانگردی در آن کشور فراهم می‌آید (زاهدی و دیگران ۱۳۸۷). برای مثال برپایی نمایشگاه‌هایی در کشورهای چون اتریش، ایتالیا و آلمان در اواخر دهه ۷۰ خ تحت عنوان «هفت‌هزار سال هنر ایران» باعث شد که صدها هزار نفر از مردم اروپا توفیق مشاهده آثار ایران را از نزدیک بیابند (ریاضی ۱۳۸۱: ۱۷). پیش از این نیز موزه ملی ایران با برگزاری نمایشگاه‌های هنرهای ایران در سال ۱۹۲۶ در فیلادلفیا، در سال ۱۹۳۱ در لندن، در سال ۱۹۳۵ در لنینگراد و در سال ۱۹۴۰ در نیویورک موارث هنری ایران و موزه ایران باستان را در سطح جهان معرفی و به جذب جهانگرد کمک کرده بود (ریاضی ۱۳۸۱: ۲۴-۲۵). از طرفی گاه آثاری از یک موزه در مواقع اضطراری و بنا به ملاحظات امنیتی به موزه دیگر منتقل می‌شود؛ نظیر آثار موزه شوش و هفت‌تپه که هنگام بروز جنگ تحمیلی به موزه ایران باستان منتقل شد. این‌گونه آثار نیز از آثار و مجموعه‌های موقت و امانی به شمار می‌رود (عزیززاده ۱۳۶۵: ۶).

انتقالات قانونی. هنگام انحلال یا تحول موزه ممکن است مجموعه‌های پیشین آن به موزه‌های دیگر به‌ویژه موزه‌های جدیدالتأسیس منتقل شود؛ نظیر آثاری که پس از انحلال موزه جنگ‌افزار به کاخ سعدآباد انتقال یافت تا در تشکیل موزه نظامی استفاده شود (عزیززاده ۱۳۶۵: ۵). نمونه دیگر انتقال آثار و اشیاء موزه ملی یا معارف از محل ساختمان عمارت مسعودیه به موزه ایران باستان در سال ۱۳۱۵ خ است (ریاضی ۱۳۸۱: ۲۴). پس از تعطیل شدن موزه نگارستان نیز آثار نقاشی آن ابتدا به کاخ‌های سعدآباد و سرانجام به موزه هنرهای زیبا منتقل شد (بدایع ۱۳۷۰: ۳۸).

گردآوری منابع موزه‌ای به روش مستقیم

در این روش موزه‌ها با تشکیل هیئت‌های علمی و تخصصی اقدام به پژوهش‌های میدانی می‌کنند. این روش در موزه‌های مردم‌شناسی، باستان‌شناسی و علوم طبیعی، از روش‌های کلیدی تأمین منابع و نمونه آن حفاری‌های موزه متروپولیتن در نیشابور در سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ و ۱۳۲۶ است که

در این سال‌ها بوده است (ریاضی ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲).

نقش موزه‌ها در پژوهش‌های باستان‌شناختی

موزه در جوامع نو وظیفه دارد اشیائی را که به دلیل ارزش فرهنگی‌شان گرامی داشته می‌شود، تا حد امکان از ویرانی و زوال مصون بدارد. موزه واحد تحقیقاتی، فرهنگی، هنری و آموزشی است که میراث فرهنگی هر کشور در آن به شیوه علمی و فنی، نگهداری، مطالعه و معرفی می‌شود (طیب‌جم ۱۳۷۶: ۳۳). همان‌گونه که گفتیم از روش‌های گردآوری منابع موزه‌ها، گردآوری مستقیم است. در این روش موزه‌ها با تشکیل هیئت‌های علمی و تخصصی به پژوهش‌های میدانی و کاوش‌های باستان‌شناختی اقدام می‌کنند. البته فعالیت هیئت‌های باستان‌شناسی وابستگی مستقیم به مقررات و سیاست‌های کشوری دارد که کاوش‌ها در آن انجام می‌پذیرد. از آنجا که کشور ایران سرزمینی است باستانی با فرهنگی غنی، همیشه مورد توجه باستان‌شناسان غربی بوده و بسیاری از موزه‌های بزرگ جهان در کاوش و حفاری‌های باستان‌شناختی ایران دخالت کرده‌اند. اول‌بار در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار حوزه‌های باستان‌شناسی ایران مورد توجه فرانسوی‌ها قرار گرفت. در سال ۱۸۹۵ با اعطای امتیاز کاوش در سراسر ایران به فرانسوی‌ها، فعالیت هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در ایران آغاز شد. اگرچه اولین حفاری‌ها با روش‌های علمی و اصولی انجام نگرفت و هدف از آن بیشتر عتیقه‌جویی بود. با اعطای این امتیاز، دولت فرانسه امکانات مالی خوبی در اختیار موزه لوور قرار دارد و این موزه هیئت‌های کاوش را به ایران گسیل کرد. مهم‌ترین حفاری تحت حمایت موزه لوور در شوش انجام پذیرفت، که کهن‌ترین اشیاء ایرانی آن حاصل حفاری‌های دمرگان در قرن ۱۹م است (کوبه و شوالیه ۱۳۸۴: ۱۰۵). حفاری‌های شهر شوش به ریاست رولند دومکنم و رومن گیرشمن و حفاری‌های تپه‌گیان، تپه‌دهورا و تپه‌جمشیدی نهاوند به سرپرستی رومن گیرشمن از جمله پروژه‌های باستان‌شناختی موزه لوور در ایران است. با تغییر سلسله قاجار به پهلوی و بعد از استقرار مشروطیت، توسط مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۶ خورشیدی، قرارداد امتیاز کاوش

فرانسوی‌ها را در ایران لغو کرد. پس از لغو امتیاز فرانسوی‌ها در کل ایران، دولت‌های خارجی دیگر کم‌کم اجازه کاوش و بررسی‌های باستان‌شناختی را برای موزه‌ها و دانشگاه‌های کشور خود، از دولت وقت ایران دریافت کردند. از جمله این حفاری‌ها می‌توان به پژوهش‌های موزه اونتاریو کانادا در تپه‌های سه‌گابی و گودین کنگاور به سرپرستی کایلر یانگ، در ماهیدشت کرمانشاه به سرپرستی لوئیس لوین و در قلعه‌یزدگرد به سرپرستی ادوارد کیل اشاره کرد. همچنین از جمله پروژه‌های پژوهشی موزه پنسیلوانیا، حفاری‌های ویلیام سامنر و رابرت دایسون در تپه‌ملیان و حفاری‌های رابرت دایسون در تپه حسنلو است. حفاری‌های کالدول در تل ابلیس کرمان نیز از پروژه‌های موزه ایلی‌نویز امریکا به شمار می‌آید (معصومی ۱۳۸۳: ۵۸ و ۷۳). بنابراین موزه‌های مطرح جهان، بر اساس سیاست‌های خود و با توجه به مقررات و سیاست‌های کشور ایران، به حفاری‌های باستان‌شناختی پرداختند که عمدتاً با هدف گردآوری آثار و منابع موزه‌ای انجام می‌شد.

موزه نهادی اجتماعی است که با گزینش و تفسیر پدیده‌های باستان‌شناختی مبانی اندیشه و هویت فرهنگی خود را پایه‌ریزی می‌کند. امروزه موزه را نهادی اجتماعی با اهداف و تربیتی در سطح جامعه تعریف می‌کنند. مهم‌ترین فعالیت موزه بر اساس این تعریف عبارت است از مدیریت راهکارهای جمع‌آوری منابع، حفاظت، تحقیق، تعیین علائق ملی و فرهنگی به منظور بازسازی گذشته و ارتباط فرهنگی بین مردم (نیکنامی و یداله‌ی ۱۳۸۳: ۱۹). باستان‌شناسی علم شناخت رفتار و بازسازی سیر تکامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع انسانی در گذشته است. بر اساس این تعریف باستان‌شناسی بخشی از وظایفش را به موزه محول کرده است. اگرچه دانش موزه‌داری پیشینه‌ای فراتر از باستان‌شناسی دارد، علم باستان‌شناسی است که به موزه هویت بخشیده است (موسوی ۱۳۷۰). به طور کلی موزه‌های باستان‌شناختی سه نقش عمده دارند: در وهله اول پژوهش‌های باستان‌شناختی که عموماً با هدف گردآوری آثار و منابع موزه‌ای انجام می‌شود؛ سپس نگهداری، حفاظت و بررسی و در نهایت نمایش آثار.

نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین اهداف موزه‌ها گردآوری منابع از طریق اهداء، امانت، خرید و گردآوری مستقیم بوده است. هر یک از این شیوه‌ها باید با سیاست‌های کلی موزه‌ها همراه باشد. در بین شیوه‌های گردآوری منابع موزه، گردآوری غیرمستقیم معایبی، از جمله فقدان مدارک مستند درباره شیوه کشف آثار ارزشمند موزه‌ای و مستندنگاری علمی آنها، دارد. زیرا در مواقعی آثار فرهنگی از طریق حفاری‌های غیرمجاز، قاچاق یا سرقت به مجموعه‌ها و به حراجی‌ها راه می‌یابد. بنابراین مدیران موزه‌ها باید در مورد پذیرفتن اشیاء از طریق روش‌های غیرمستقیم بسیار دقت کنند. در شیوه گردآوری مستقیم موزه‌ها با تشکیل هیئت‌های علمی و تخصصی با پژوهش‌های میدانی و باستان‌شناختی به گردآوری آثار و منابع خود می‌پردازند و بر غنای منابع موزه‌ای می‌افزایند. این شیوه تابع مجموعه‌ای از عوامل چون میزان منابع مالی و بودجه‌ای است که موزه‌ها و مؤسسات وابسته به آن می‌توانند هزینه کنند و همچنین به مقررات انتقال و خارج ساختن آثار از محل کاوش کشوری که پژوهش در آن انجام می‌پذیرد باز می‌گردد. در ایران در سال‌های نه چندان دور موزه‌های گوناگون با هدف پژوهش‌های باستان‌شناختی به فعالیت پرداختند و به علت نبود مقررات و سیاست‌های مدون در خصوص انتقال و خارج ساختن آثار، موجبات خروج بسیار از آثار و منابع موزه‌ای از کشور، به منظور استفاده نمایشگاهی و پژوهشی، فراهم شد.

همان‌گونه که بیان کردیم علم موزه‌داری در ایران با این علم در جهان امروزی فاصله بسیار دارد. امروزه کشورهای پیشرفته در امر موزه‌داری با استفاده از روش‌های علمی دست به تحولات گسترده زده‌اند. لذا علم موزه‌داری در ایران به منظور نزدیک شدن با معیارهای جهانی نیازمند نگاه جدید دولت به مقوله میراث فرهنگی و موزه‌داری است. همچنین نهادهای مدنی، همچون شورای بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم) که نقش مهمی در سیاست‌گذاری در امر موزه‌داری دارد، در توسعه فرهنگ و موزه و علم موزه‌داری و گسترش کمی و کیفی آن نقش مهمی ایفا می‌کنند.

به طور کلی تأمین منابع و گردآوری آثار در موزه‌ها بر اساس پژوهش‌های باستان‌شناختی، بر اساس سیاست کلی موزه‌ها انجام می‌شود. به طور کلی همه روش‌های گردآوری و تأمین منابع موزه را سیاست موزه، مأموریت موزه و حوزه جغرافیایی فعالیت آن تعیین می‌کند. موزه‌های باستان‌شناسی می‌توانند در پژوهش‌های باستان‌شناختی مشارکت و منابع موزه‌ای خود را به طور مستقیم تأمین کنند و با این کار هم در تأمین هزینه کاوش‌ها سهیم و هم از منشأ آثاری که در اختیار موزه‌ها قرار می‌گیرد مطمئن شوند. روش گردآوری منابع به صورت مستقیم و از راه پژوهش‌های باستان‌شناختی اعتبار علمی دارد و به ندرت در مورد اصالت اشیاء حاصل از این پژوهش‌ها تردید می‌شود، زیرا مستندنگاری این آثار در محل کاوش، انجام می‌شود و این مسئله بسیار حائز اهمیت است.

منابع

- اوکیف، ج. پاتریک ۱۳۷۸ «در سیاست‌ها و خط‌مشی موزه‌ها در خرید یا تصاحب اشیاء فرهنگی-تاریخی، نقش کنواسیون ۱۹۷۰ یونسکو در تبیین آنها»، ترجمه رضا مصطفی‌زادگان، موزه‌ها، شماره بیست‌ویک، بهار و تابستان ۱۳۷۸: ۲۴-۲۰.
- بازن، ژ. ۱۳۶۰ «موزه‌شناسی»، ترجمه و تلخیص اصغر کریمی، موزه‌ها، سال نخست، شماره دوم: ۷-۲.
- بدای، ذبیح‌الله ۱۳۷۰ «موزه هنرهای زیبا، کاخ - موزه‌ای از مجموعه فرهنگی سعدآباد»، موزه‌ها، شماره یازدهم، پائیز ۱۳۷۰: ۴۷-۳۳.
- ذایح، ابوالفضل ۱۳۶۰ «سیری در موزه هنرهای تزئینی ایران»، موزه‌ها، سال نخست، شماره دوم: ۳۹-۳۰.
- ریاضی، محمدرضا ۱۳۸۱ «از موزه ایران باستان تا موزه ملی ایران»، موزه‌ها، دوره جدید، شماره نهم، شماره پیاپی سی‌ام: ۲۶-۱۷.
- زاهدی، محمد، بهاره حاجی‌ها و مریم خیام‌باشی، ۱۳۸۷ موزه، موزه‌داری و موزه‌ها، چاپ اول، اصفهان، نشر چهارباغ. طبیب‌جم، منیر

- ۱۳۷۶ «نقش آموزشی موزه»، موزه‌ها، شماره هفدهم، بهار ۱۳۷۶: ۳۳-۳۵.
- عزیززاده، قربان
- ۱۳۶۵ «تاریخچه اموال فرهنگی و اصول مستندسازی اشیاء موزه‌ای»، موزه‌ها، شماره هفتم، اسفند ۱۳۶۵: ۸-۲.
- کرباسی، کلود
- ۱۳۶۴ «موزه»، موزه‌ها، شماره ششم، شهریورماه ۱۳۶۴: ۹-۲.
- کبیری، سوریه
- ۱۳۸۲ «آثار ایرانی در مجموعه اسلامی موزه متروپولیتن»، موزه‌ها، دوره جدید، شماره پانزدهم، شماره پیاپی سی‌وششم، پائیز ۱۳۸۲: ۳۹-۴۲.
- کوبه، آنی، نیکل شوالیه
- ۱۳۸۴ «پژوهش‌های باستان‌شناسی فرانسه در ایران»، مجموعه گفتگو دنیا/خانه من/ست، تهران، انتشارات سازمان میراث
- فرهنگی و گردشگری: ۱۱۰-۱۰۱.
- معصومی، غلامرضا
- ۱۳۸۳ تاریخچه علم باستان‌شناسی، تهران، انتشارات سمت.
- ملاصالحی، حکمت‌الله
- ۱۳۸۶ جستاری در فرهنگ، پدیده موزه و باستان‌شناسی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- موسوی، محمود
- ۱۳۷۰ باستان‌شناسی و موزه‌داری، موزه‌ها، شماره یازده: ۵۰-۴۸.
- نفیسی، نوشین‌دخت
- ۱۳۸۷ موزه‌داری، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
- نیکنامی، کمال‌الدین و سیما یدالهی
- ۱۳۸۳ «بحران عملکردی موزه‌های باستان‌شناسی ایران»، موزه‌ها، شماره نوزدهم، شماره پیاپی چهلیم: ۲۲-۱۸.

قانونی برای تأسیس موزه‌های خصوصی

و حمایت از آن‌ها

هشتم اتفاقی

چکیده

براساس نظر شورای بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم)، موزه مؤسسه‌ای است دائمی و بدون اهداف مادی که درهای آن به روی همگان گشوده است و در خدمت جامعه و برای پیشرفت آن فعالیت می‌کند. در حالی که در کشور ما به‌رغم وجود امکانات و ظرفیت بسیار مطلوب، بخشی از تعریف جهانی موزه و گاهی کل آن سوء تعبیر می‌شود، یکی از نکاتی که در اکثر موزه‌های کشور ما به فراموشی سپرده شده وجود مکان‌های مناسب برای مطالعه و پژوهش، مرکز اسناد و کتابخانه است. مشکل دیگر نوعی نگاه سنتی به معماری موزه و اساساً نبود درک صحیح از موزه است.

مهم‌ترین دلیل این معضلات نبود قوانین و مقررات مشخص و مدون در زمینه تأسیس و حمایت از موزه‌ها در کشور ماست که باعث شده مسئولان دچار نوعی سردرگمی در مورد وظایف محول و نظارت غیر مطلوب بر موزه‌ها شوند.

در این مقاله سعی کرده‌ایم با بررسی برخی ویژگی‌های موزه‌های خصوصی چند پیشنهاد با هدف بهبود وضعیت این موزه‌های کوچک مطرح کنیم تا سرفصلی باشد برای توجه هر چه بیشتر به این موزه‌ها و دستیابی به راهکارهای قانونی برای حمایت از آنها.

کلید واژگان: تاریخچه موزه‌داری، آسیب‌شناسی موزه‌های ایران، قانون‌های حمایتی، موزه‌های خصوصی.

مقدمه

بر اساس نظر شورای بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم) وابسته به سازمان فرهنگی، علمی و تربیتی سازمان ملل متحد (یونسکو) «موزه مؤسسه‌ای است دائمی و بدون اهداف مادی که درهای آن به روی همگان گشوده است و در خدمت جامعه و برای پیشرفت آن فعالیت می‌کند» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷).

سؤال این است که در کشور ما وضعیت موزه‌ها تا چه حد با این تعاریف منطبق است و چه میزان از احتیاجات اجتماع را موزه‌ها مرتفع می‌کنند و در این بین نقش موزه‌های کوچک و خصوصی چیست؟ متأسفانه در کشور ما به‌رغم وجود امکانات و ظرفیت مطلوب، تعریف موزه مخدوش شده و ما علل این امر را شرح خواهیم داد، اما قبل از آن جایگاه موزه‌ها را در اجتماع امروز بررسی می‌کنیم.

موزه‌ها در جهان امروز

موزه‌ها در کشورهای توسعه‌یافته پایگاه‌های تحقیق‌اند، به گونه‌ای که بخش آموزشی و تحقیقی آنها پشتوانه رساله‌های علمی بسیاری است و نیاز پژوهشگران خصوصاً تاریخ‌دانان و تاریخ‌شناسان به موزه، آن را مهم جلوه می‌دهد و گرنه صرفاً خود اشیاء اهمیت چندانی ندارند. «توجه به کارکرد و نقش موزه‌ها در ابتدای هزاره سوم یکی از محوری‌ترین عواملی است که می‌تواند باعث تحول و توسعه فعالیت‌های موزه‌ای در ایران شود، زیرا که موزه‌ها با کارکردهای نوین خود و بر اساس مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌اند و تأثیری که در اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از طریق جذب توریست و توسعه اقتصادی و همچنین به سبب اهمیتی که در حفظ مواریث جوامع در قبال عواقب «جهانی شدن» بر عهده گرفته‌اند، دارای مقام و منزلتی بسیار متعالی هستند» (جواهری ۱۳۸۳: ۱۳). اما در کشور ما در اکثر موزه‌ها نیاز به مرکز اسناد و کتابخانه به فراموشی سپرده شده است. حتی گاهی اوقات برخورد غیرحرفه‌ای از مسئولان موزه، پژوهشگران را در امر تحقیق دچار مشکل می‌کند. از دیگر معضلات موزه‌ها در ایران وجود نگاه سنتی به معماری موزه‌هاست. نفیسی می‌گوید: «ما تقریباً در موزه‌های

خود مجموعه‌سازی نداریم. باید به طرف موزه‌های تخصصی رفت. اگر موزه تخصصی نباشد نمی‌توان برای آن زیرنویس هدفمند نوشت و نه می‌توان برشور و کاتالوگ تهیه کرد. موزه باید یک نظام علمی داشته باشد.» (نفیسی ۱۳۸۰: ۶) حال آن‌که اگر موزه را در حکم مکان و ظرفی برای قرارگیری مظروف در آن بپذیریم، باید تلاش کنیم این دو با هم مطابقت داشته باشند، نه آن‌که با انتخاب الگویی خشک و غیرقابل تغییر در طول زمان انتظار داشته باشیم همه آثار موزه‌ای در آن بدون هیچ‌گونه مشکلی در کنار هم قرار گیرند. هسته‌ها و زمینه‌های بسیار خوبی در موزه‌های کشورمان وجود دارد، اما دیدگاه‌های موزه‌داری ما نیازمند تحول است.

این مشکلات در موزه‌های ایران بسیار است و توضیح آنها بحث ما را طولانی می‌کند. فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که مهم‌ترین دلیل ایجاد و گسترش این معضلات، نبود قوانین و مقررات مشخص و مدون در زمینه تأسیس، نگهداری و حمایت از موزه‌ها در کشورمان است که باعث شده مسئولان با نوعی سردرگمی در شرح وظایف خود در زمینه تأسیس و نظارت بر موزه‌ها مواجه شوند. البته باید به این نکته اشاره کرد که موزه‌های بزرگی چون موزه ایران باستان، آبگینه، هنرهای معاصر و اکثر موزه‌های شهرهای بزرگ و شهرهایی که، به دلیل وجود آثار تاریخی-فرهنگی، گردشگران را به خود جلب می‌کنند، با کسب اندک درآمدی، خود را تاحدودی از این مشکلات دور نگه داشته‌اند، ولی موزه‌های کوچک در شهرهای بزرگ و کوچک، چه دولتی چه خصوصی، این مشکلات را در کنار بسیاری مشکلات دیگر تحمل می‌کنند، به نحوی که در اکثر این موزه‌ها پس از چند سال فعالیت، دیگر میلی به ادامه کار دیده نمی‌شود و چاره‌ای جز تعطیلی یا تبدیل شدن به انباری برای آثار موزه‌ای باقی نمی‌ماند.

در این مقاله سعی کرده‌ایم با بررسی برخی ویژگی‌های موزه‌های خصوصی، شامل مشکلات، کمبودها و ظرفیت‌های موجود، پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت این موزه‌های کوچک مطرح کنیم تا سرفصلی برای توجه هر چه بیشتر به موزه‌های خصوصی و دستیابی به راهکارهای قانونی حمایت از آنها باشد.

موزه‌ها یا مجموعه‌های خصوصی

در توصیفی ساده موزه‌های خصوصی حاصل تلاش افرادی فرهیخته است که اقدامات شایسته‌ای به قصد حفظ، جمع‌آوری و نگهداری بخش زیادی از سنت‌ها و دست‌آوردهای فرهنگی اقوام گوناگون و گاهی یادگاری‌های خانوادگی اجدادشان انجام داده و سپس این مجموعه‌ها را به شکل موزه در دسترس عموم قرار داده‌اند. این مجموعه‌داران به قصد تأمین ضمانت حفظ این موارث آن‌ها را با عنوان ارزش‌های همگانی به مجامع عمومی‌تر وارد کرده‌اند، تا علاوه بر انتقال اطلاعات و دانش نهفته در خود در حوزه عمومی نیز تعریف شوند.

البته باید به این نکته هم اشاره کرد که مفهوم موزه در کشور ما، همان‌طور که گفتیم دچار نوعی خشکی و نبود انعطاف شده است؛ در حالی که موزه در کشورهای توسعه‌یافته عبارت است از مجموعه چند بخش و فضای گوناگون که همگی با هدف القاء تفکری خاص و به قصد آموزش و پژوهش در کنار یکدیگر قرار گرفته و در حال فعالیت است تا شمه‌ای از تاریخ و سیر تحول علوم و فناوری را که در گذشته و حال در اختیار انسان بوده چه آنهایی که بدان دست یافته و چه آن بخش از علم که در تخیل انسان بوده را در معرض دید و قضاوت دیگران قرار دهد. اما در کشور ما مجموعه‌ای از آثار تاریخی یا اشیاء دیدنی را که در یک جا جمع شده باشد، خواه با چیدمانی هدف‌دار، خواه بدون نظم، را موزه می‌نامند و این توصیف در مجموعه‌های خصوصی نمود بیشتری دارد که کوچک‌اند و اکثراً ترکیبی از آثار و خرده‌فرهنگ‌هایی از آن فرهنگ عامه، مردم‌شناسی و باستان‌شناسی می‌شود و اولین گام اشتباه در مسیر بسط و توسعه فرهنگ موزه‌ای به این ترتیب برداشته می‌شود.

تاریخچه مختصر موزه در جهان

شاید بتوان گفت از آن زمان که انسان - به تعبیر گردون چایلد- اقدام به گردآوری غذا و ابزار مورد نیاز خود برای زندگی و برگزاری مراسم آیینی خود کرد زمینه تفکر در مورد جمع‌آوری و نگهداری دست‌ساخته‌های هنری و آثار طبیعی ویژه و منحصر به فرد در ذهن او شکل گرفت و بعدها در عصر

نوسنگی و یکجانشینی، جمع‌آوری صدف و ساخت مهره‌های تزئینی و نگهداری آن‌ها منجر به شکل‌گیری مسلک‌ها و شیوه‌های متفاوت اعتقادی و فرهنگی انسان شد.

در پایان سده چهارم و آغاز سده سوم پم بپلمیوس اول از سرداران اسکندر مقدونی (۳۲۱-۲۸۳ پم) در کنار کاخ مسکونی خود در شهر اسکندریه جایی را به نام موزه مشتمل بر دانشگاهی بزرگ، کتابخانه، آزمایشگاه، رصدخانه و باغ گیاهان و جانوران تأسیس کرد، همچنین در دوره رنسانس صاحبان مجموعه‌ها با ارزش هنری و فرهنگی آثاری که در اختیار داشتند آشنا شدند و نتیجتاً مجموعه‌ها از مخفیگاه‌ها خارج شد و به تالارهای نمایش راه یافت. آنها برای نمایش آثار حجیم خود مانند مجسمه و تابلوهای بزرگ نقاشی اتاق‌هایی نورگیر با طول زیاد و عرض کم ساختند که به «گالری» معروف شد (نفیسی ۱۳۸۷: ۵).

در دوران انقلاب صنعتی افکار جدید تأثیر عمده‌ای بر سیاست و اقتصاد جامعه غربی گذاشت و اروپاییان را به لزوم بهره‌مندی همه افراد جامعه از امتیازات و مزایای اجتماعی حساس کرد. لذا در این ایام مجموعه‌های خصوصی با نام موزه در اختیار عموم قرار گرفت. در همین راستا در سال ۱۶۸۳م موزه آشمولین نخستین موزه ملی بر مبنای مجموعه‌ای خصوصی در شهر آکسفورد انگلستان تأسیس شد؛ در سده‌های نوزدهم و بیستم م نیز نظر به استقبال مردم و به قصد بهره‌مندی هرچه بیشتر آنها از مزایای گوناگون موزه مساعدت و همکاری کارکنان موزه جنبه عملی به خود گرفت و آموزش به عنوان یکی از عملکردهای عمده موزه‌ها شناخته شد و فعالیت موزه‌ها در زمینه‌های گوناگون هنری، فرهنگی و آموزشی بیشتر و پر بارتر شد، به گونه‌ای که موزه‌ها را کم‌کم به سمت تخصصی شدن سوق داد (نفیسی ۱۳۸۷: ۷).

تاریخچه مختصر موزه در ایران

مفهوم رسمی موزه در ایران قدمت چندانی ندارد و آغاز رسمیت یافتن آن در ایران مصادف با سفر ناصرالدین‌شاه قاجار به اروپاست. وی در آنجا با موزه آشنا شد و پس از عزیمت به ایران به تأسیس موزه‌ای در کاخ خود یعنی کاخ

گلستان اقدام کرد (۱۲۹۳-۱۲۹۱خ)، لیکن چنانکه از کتاب‌ها و روایت‌های تاریخی برمی‌آید در دوره‌های قبل‌تر جمع‌آوری و نگهداری آثار تاریخی و هنری اغلب اوقات اسباب تفنن و سرگرمی گروهی را فراهم می‌آورد و گاهی این سرگرمی به قیمت از دست رفتن بخش اعظمی از شواهد تاریخی و باستانی تمام می‌شد که در جریان حفاری‌های غیرعلمی نابود می‌شدند. برخی از اندیشمندان و تاریخ‌دانان این دوران از تحولات علم باستان‌شناسی و موزه‌داری در ایران را دوران بی‌خبری نامیده‌اند (ملک‌شهمیرزادی ۱۳۸۲: ۲۲).

در سال ۱۲۹۵خ وزارت معارف و صنایع مستظرفه، موزه ملی ایران را تأسیس کرد که بانی آن مرتضی قلی‌خان ممتازالملک بود. محل اولیه این موزه در ابتدا یکی از اتاق‌های مدرسه دارالفنون بود و بعداً به عمارت مسعودیه منتقل شد، سپس در ۱۳۰۹خ شادروان حسین طاهرزاده بهزاد هنرستان صنایع قدیم و موزه هنر و صنایع را که مشتمل بر آثار هنرمندان زمان و استادان و دانشجویان این هنرستان می‌شد تأسیس کرد و درست سه سال پس از تأسیس موزه هنر و صنایع در ۱۳۱۲خ موزه مردم‌شناسی تهران تأسیس شد. این موزه نیز همچون موزه هنر و صنایع از ابواب جمعی اداره عتیقات وزارت اوقاف و صنایع مستظرفه بود. این موزه در سال ۱۳۴۷خ به کاخ ایض در محوطه کاخ گلستان انتقال یافت و زیر نظر اداره کل موزه‌ها قرار گرفت (نفیسی ۱۳۸۷: ۱۲-۱۰).

تأسیس موزه ایران باستان نقطه عطفی در تاریخ موزه و موزه‌داری در ایران است. این موزه نخستین موزه علمی کشورمان است که آندره گدار معمار فرانسوی آن را طراحی و حاج عباس‌قلی معمارباشی و در سال ۱۳۱۵خ آن را احداث کرد و از جمله نخستین ابنیه‌ای است که مختص ایجاد موزه در ایران احداث گردید. این موزه مولود قوانین عتیقاتی است که در سال ۱۳۰۹خ در ایران به تصویب رسید و در حقیقت مکان امنی بود برای حفاظت و نگهداری آثار به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی (نفیسی ۱۳۸۷: ۱۵-۱۳).

موزه‌های خصوصی در ایران

اگرچه دیرزمانی است که موزه‌های خصوصی در جهان جایگاه

والای خود را یافته‌اند، در ایران هنوز هم به مجموعه‌ها و موزه‌های خصوصی چندان توجه نمی‌شود و به سبب نبود چتر حمایتی چند موردی هم که تأسیس شدند، در نخستین سال‌های آغاز به کار شکست خوردند و با ناکامی مواجه شدند این امر سبب شده تا دیگران رغبتی برای ورود به این عرصه نشان ندهند. آنچه در پی می‌آید شمایی از مشکلات و مسائلی است که موزه‌های خصوصی در ایران به صورت ملموس با آن‌ها روبه‌رو هستند. و در ادامه هم تلاش کرده‌ایم راهکارهایی برای برون رفت از این وضعیت مطرح کنیم.

مشکلات موزه‌های خصوصی

الف) از مهم‌ترین معضلات درخواست‌کنندگان راه‌اندازی موزه‌های خصوصی و نهادهای مربوط تأمین مکان مناسب برای موزه است. محل مورد نظر باید دارای شرایطی همچون مطابقت مکانی موزه با جایگاه علمی-فرهنگی آن، همچنین فضایی متناسب با مقدار آثار و تعداد بازدیدکنندگان باشد به نحوی که چیدمان آثار خلوت بودن یا انباشته بودن موزه را تداعی نکند.

امروزه موزه‌های کشورمان به دو گروه تقسیم می‌شوند: اول موزه‌هایی که از قبل بنای آن‌ها ساخته شده و با تغییر کاربری به موزه تبدیل شده و دوم موزه‌هایی که ساختمان آن از ابتدا با هدف تأسیس موزه طراحی و احداث شده است. در نوع اول موزه‌ها از لحاظ فضایی محدودیت‌هایی دارند و اکثراً بناهایی تاریخی هستند که با تغییر کاربری به موزه تبدیل شده‌اند و اگر در روند طراحی و تغییر کاربری، از ابتدای بررسی‌های لازم انجام شود قاعدتاً بسیاری از مشکلات مرتفع می‌شود. اما ساختمان موزه‌های گروه دوم از آن‌جا که به هدف اختصاص یافتن به فضای موزه‌ای احداث شده، نباید مشکلی داشته باشد و وجود مشکل در چنین ساختمانهایی ناشی از نگاه سنتی ما به موزه و موزه‌داری است.

ب) کمبود شمار بازدیدکنندگان خصوصاً در شهرهای کوچک از مشکلاتی است که موزه‌های خصوصی با آن مواجه‌اند و دلیل این امر محدودیت در تنوع آثار موزه‌ای است. اکثر آثار موزه‌های خصوصی همان آثاری است که

معرض نمایش است، یا اشیایی هستند که با آمادگی کامل در انتظار به نمایش درآمدن مانده‌اند و یا آثاری که آسیب دیده‌اند و باید برای مرمت آماده شوند انبار موزه‌ها تنها نباید محل حفظ و نگهداری آثار آماده نمایش یا قرار گرفته در بایگانی موزه باشد، بلکه باید به گونه‌ای ترتیب یابد که برای دسترسی آسان پژوهشگران به آثار مورد نظر مناسب باشد.

د) ناتوانی موزه‌های خصوصی در به‌کارگیری نیروهای متخصص به دلیل نداشتن توجیه و صرفه اقتصادی در طول زمان باعث بروز مشکلاتی از جمله نبود برنامه‌ریزی صحیح در بازدیدها، چیدمان نامناسب آثار و نداشتن کاتالوگ و برشورهای معرفی آثار می‌شود. همچنین ناتوانی موزه در جلب رضایت مخاطب و پاسخ‌گویی مناسب به بازدیدکنندگان و رفع ابهام‌های آنها که ناشی از نبود نیروهای متخصص در موزه است در درازمدت باعث پایین آمدن سطح استقبال از موزه می‌شود.

ه) مشکل بزرگی که در موزه‌های کوچک مطرح است نداشتن تأسیسات امنیتی مناسب و نیروهای حفاظت از موزه به دلیل هزینه بالا است. در موزه‌های کوچک به دلیل پایین بودن میزان بازدید و مراجعه و به تبع آن کمی سطح درآمد، توانایی استخدام نیروهای حفاظتی برای امنیت موزه وجود ندارد و حتی در برخی از این موزه‌ها نمی‌شود این کمی نیرو را با در اختیار گرفتن سیستم‌های امنیتی مدار بسته در فضاهای گوناگون مرتفع کرد و همیشه در هنگام بازدید احتمال سرقت اشیاء وجود دارد و این مشکل زمانی بزرگ‌تر می‌شود که موزه کوچک در یکی از بناهای تاریخی احداث شده باشد که اتاق‌ها و فضاهای متعدد دارد.

و) در موزه‌های کوچک به دلیل کمبود فضای نمایش و محدودیت برای چیدمان آثار که در درازمدت زیادتر می‌شود، دیگر محلی برای استراحت ذهن بازدیدکننده از موزه باقی نمی‌ماند و او نمی‌تواند سؤال‌های ایجاد شده در ذهنش را دسته‌بندی کند و به آن‌ها پاسخ دهد. مخاطب در اینچنین موزه‌هایی وادار به بازدید اجباری و بدون وقفه از فضاهای گوناگون می‌شود و همین امر از علاقه‌مندی او به این نوع موزه‌ها می‌کاهد و در او نوعی خستگی و دلزدگی ایجاد می‌کند.

از منطقه جمع‌آوری شده و بخشی از زندگی مردمان آنجا محسوب می‌شود و جذابیت‌شان فقط برای لحظاتی است که به یاد زندگی ۵۰ تا ۱۰۰ سال اخیر و شیوه زندگی پدربزرگان و مادربزرگان خود می‌افتند، در این‌گونه موارد به تعبیر جلال ستاری «موزه به عنوان یک سمساری مطرح می‌شود، یعنی مکانی برای تجمیع و نگهداری اموال فرهنگی در یک جا تا عده‌ای بروند و آنها را ببینند» (ستاری ۱۳۸۴: ۱۰). در حالی که موزه‌ها باید به صورت حافظه تاریخی اجتماع محلی برای انتقال فرهنگ‌ها باشند و در مقام پایگاه‌های فرهنگی فضای چندفرهنگی ایجاد و در سطح بین‌المللی روابط بین فرهنگ‌ها را تحکیم کنند و بدین وسیله برطرف‌کننده نیازهای معنوی و پرکننده خلأهای درونی انسان‌ها باشند.

ج) همان‌گونه که گفتیم نبود آثار کافی در موزه‌های خصوصی مشکلی است که موزه‌داران و درخواست‌کنندگان ایجاد موزه را با مشکل مواجه می‌کند، زیرا به دلیل طولانی بودن پروسه جمع‌آوری، نمی‌توانند به تعداد کافی اثر جمع‌آوری کنند و باعث می‌شود هنگام راه‌اندازی موزه، فضایی که برای نمایش در نظر گرفته می‌شود محدود باشد و کم‌کم با افزایش فعالیت موزه، آثار رسیده و جمع‌آوری شده - خصوصاً آثار تکراری و غیرقابل نمایش - زیاد می‌شود و فضای بیشتر برای نمایش و به‌ویژه انبار بسیار ضروری به نظر می‌رسد و اینجاست که هزینه تأمین فضای مناسب چند برابر هزینه راه‌اندازی موزه می‌شود به نحوی که دیگر از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نخواهد بود.

افزایش بی‌رویه آثار عرضه شده نیز فضاهای نمایش موزه را در درازمدت به نمایشگاهی ثابت تبدیل می‌کند و در موزه‌های کوچک با افزایش حجم آثار نیاز به فضای نمایش، بیشتر شده که با توجه به محدودیت‌های مکانی و کمبود فضای مناسب برای نگهداری آثار غیرضروری عملاً تمام موزه تبدیل به انبار می‌شود. تجمیع آثار در فضای نمایش، موزه را تبدیل به گورستان آثار تاریخی خواهد کرد.

انبار پس از فضای نمایش مهم‌ترین بخش موزه محسوب می‌شود. البته انبار مکانی برای تلنبار کردن اشیاء غیرقابل نمایش نیست، بلکه نقش بسیار مهم‌تری دارد. اشیاء داخل انبار موزه‌ها علاوه بر آثار تکراری که نمونه آن‌ها در

صمیمی به سادگی با مخاطبان خود ارتباط برقرار می‌کنند و اشاعه‌دهنده فرهنگ موزه‌ای هستند و بسترهای مناسبی برای ایجاد حمایت از موزه‌های بزرگ محسوب می‌شوند.

د) آثار جمع‌آوری شده در اکثر موارد با منطقه و اقلیمی مرتبط است که مجموعه دار مجوز موزه را برای آنجا درخواست کرده است؛ این امر باعث می‌شود که خصوصاً در موزه‌های باستان‌شناسی و مردم‌شناسی ارائه ماهیت آثار و چرایی تهیه و کاربرد آنها روشن و قابل درک باشد تا به جای آنکه ساعت‌ها وقتش صرف مطالعه شود که بداند ماجرا چیست، موزه و آثارش در چند لحظه اکثر و شاید تمام پاسخ‌ها را برای او روشن نماید.

ه) استفاده از ابنیه تاریخی، که با تغییر کاربری با صرف هزینه‌ای اندک به راحتی تبدیل به موزه می‌شود. نکته جالب توجه در مورد این ابنیه، امکان چیدن متناسب آثار در فضاهای موجود است که کمک زیادی به درک کاربرد آنها می‌کند. توصیف روح‌الامینی در این باره بسیار گویاست: «موزه زبان گویای ابزار خاموش است. ابزار درون موزه‌ها زمانی مورد استفاده بشر بوده که هر کدام تاریخچه‌ای دارند و مشکلی از مشکلات مردم را مرتفع می‌کرده‌اند» (روح‌الامینی ۱۳۸۴: ۱۲۵) و این تعریف زمانی ملموس تر می‌شود که آثار، بسته به فضاهای ابنیه تاریخی، در محلی که کاربرد داشته‌اند در کنار دیگر آثار به نمایش درآیند. اقرار گرفتن وسایل پخت و پز قدیمی با ترکیب‌بندی زیبا در فضای مطبخ قدیمی با سقفی که به صورت عمدی دودزدگی آن حفظ شده یا بوی مانده دود از قدیم‌الایام.

و) موزه خصوصی را می‌توان به مکانی مناسب برای تحقیق و پژوهش در مورد منطقه‌ای تبدیل کرد که در آن واقع است. «امروزه موزه‌داری از سه دیدگاه آثار موزه‌ای را زیر چتر خود می‌گیرد؛ یکی دیدگاه تاریخی است که باستان‌شناسی و مردم‌شناسی زیرمجموعه آن هستند. دیگری دیدگاه هنری است و سومی دیدگاه علمی» (نفیسی ۱۳۸۰: ۷). موزه‌داران خصوصی سهم بسیار فراوانی در پیشبرد پژوهش‌هایی خواهند داشت که در فضای این موزه‌ها و با توجه به آثار آن تهیه و تنظیم شده باشند. زیرا آنها عمری را صرف جمع‌آوری این اطلاعات ارزشمند و ذی‌قیمت کرده‌اند.

ز) وجود مشکلاتی که بیان کردیم در کنار بسیاری دیگر از این موارد که پس از تأسیس موزه به وجود می‌آید و طولانی بودن زمان جمع‌آوری آثار برای علاقه‌مندان و کلکسیونرها باعث بروز مشکلات روحی و به نوعی احساس خستگی در آنها می‌شود که مسلماً برای ادامه کار موزه بسیار مضر خواهد بود. از دست رفتن انگیزه ادامه کار در مجموعه‌داران خصوصی نتیجه‌ای جز تعطیلی موزه خصوصی آن‌ها نخواهد داشت.

مزایای راه‌اندازی و توسعه موزه‌های خصوصی

برشمردن نارسایی‌های موزه‌های کوچک و خصوصی در این نوشتار به هیچ وجه به قصد وارد آوردن شبهه به اهمیت تأسیس این موزه‌ها نیست، بلکه غرض جلب توجه مسئولان و مدیران امر به این مقوله است تا به رفع این موانع اقدام و با شناخت کامل مشکلات و ظرفیت‌های موزه‌ها به تأسیس موزه‌های خصوصی کمک و از آن‌ها حمایت کنند. در ادامه بخشی از ظرفیت‌های موزه‌های خصوصی را فهرست وار بر می‌شماریم:

الف) غالباً کلکسیونرها و صاحبان موزه‌های خصوصی افرادی علاقه‌مندند و با برنامه ریزی صحیح می‌توان از علاقه آنان بهره کافی برد. مجموعه‌داران خصوصی علاقه بسیار به نگهداری آثار و تحقیق درباره آن‌ها دارند و علاوه بر حفظ و نگهداری، می‌کوشند پیام آثار مجموعه‌شان را به دیگران منتقل کنند. مجموعه‌داران خصوصی وقت خود را صرف کاری می‌کنند که احتمال دارد بازده اقتصادی چندانی نداشته باشد.

ب) مجموعه آثاری که در اختیار موزه‌داران خصوصی یا درخواست‌کنندگان مجوز موزه‌های خصوصی است در پروسه‌ای زمان‌بر و پرهزینه تهیه و آرشیو شده و معمولاً شمایی از سیر تحول ابزار و ادوات انسان‌های هر منطقه را نشان می‌دهد و به گروه‌های سه‌گانه تاریخی، علمی و هنری تقسیم می‌شود.

ج) برای راه‌اندازی موزه‌های خصوصی نیاز به فضاهای بزرگ نیست. این موزه‌های کوچک در فضای محدود و

دستی و گردشگری است و تغییر کاربری آنها با هدف تأسیس موزه گامی مؤثر در حمایت از موزه‌های خصوصی خواهد بود. با توجه به اینکه اکنون متولی نظارت و مدیریت بر موزه‌های بزرگ در کشور ما سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری است و حمایت از موزه‌های خصوصی و نظارت بر فعالیت آنها نیز بر عهده این سازمان می‌باشد؛ سازمان متبوع می‌تواند در شهرهای تاریخی و مناطقی که بناهای شاخصی را با قابلیت تغییر کاربری و استفاده به عنوان موزه با حفظ مالکیت، در اختیار مجموعه‌داران خصوصی برای تأسیس موزه قرار دهد تا بدین وسیله علاوه بر حمایت از مجموعه‌داران در مراحل اجرای کار و تغییر کاربری و نیز طراحی فضاهای موزه، دیدگاه‌های کارشناسانه متخصصان این سازمان مسیر روشنی پیش روی درخواست‌کنندگان موزه‌های خصوصی قرار دهد و شایسته‌تر آن خواهد بود که آنها از این کمک‌های کارشناسانه پس از تأسیس موزه نیز همیشه بهره‌مند باشند.

د) تصویب و اجرای قوانین حمایتی موزه‌ها در معافیت از پرداخت هزینه قبوض، آبونمان و عوارض شهرداری، آب، برق، تلفن و...؛ با توجه به قانون «معافیت ابنیه و اماکنی که در زمره آثار ملی به ثبت رسیده‌اند از پرداخت عوارض شهرداری، مصوبه ۱۳۷۱/۱۱/۲۸ مجلس شورای اسلامی» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷) در مورد موزه‌های خصوصی نیز اعم از موزه‌هایی که در داخل بناهای تاریخی تأسیس شده‌اند و همچنین موزه‌هایی که برای ایجاد آن فضاهای مدرن و امروزی ساخته شده است، شایسته خواهد بود اجرای کامل قوانین مذکور و همچنین جستجوی راهکارهای مناسب برای معافیت این مراکز از پرداخت هزینه قبوض و آبونمان کامل یا درصدی از عوارض مربوط به سایر خدمات شهری به عنوان یکی از حمایت‌هایی اعمال شود که به صورت دولتی کلیه ارگان‌های مرتبط اعمال می‌کنند. ه) تأمین نیروهای امنیتی مورد نیاز موزه‌ها توسط یگان حفاظت آثار تاریخی مراکز استان یا پایگاه حفاظت در شهرستان‌ها؛ یگان حفاظت سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری با هدف حفاظت از موارث فرهنگی، که شامل آثار منقول و غیرمنقول می‌شود، می‌تواند

راهکارهای قابل بررسی برای مدیریت هرچه بهتر موزه‌های خصوصی

این بخش شامل مجموعه‌ای از راهکارهایی است که با هدف توسعه موزه‌های خصوصی و تأمین زیرساخت‌های لازم برای آن و در نهایت دستیابی به اهداف اصلی موزه‌ها تهیه و تدوین شده است.

الف) در نظر گرفتن فضا و امکانات لازم به منظور اقدامات آموزشی و پژوهشی در موزه‌ها به عنوان یکی از ارکان اصلی و لاینفک آن. با توجه به اینکه یکی از اهداف اصلی تشکیل و ایجاد موزه‌ها، تأمین زمینه آموزش و پژوهش است وجود فضاهای مناسب در موزه‌ها ضروری به نظر می‌رسد و در همین راستا ضروری است این بخش را به عنوان یکی از ارکان اصلی و شرایط لازم در هنگام تأسیس موزه‌ها مد نظر قرار دهیم. در دیدگاهی آرمان‌گرایانه وجود امکاناتی همچون دسترسی به پایگاه‌های الکترونیک کتابخانه‌های سراسر کشور و در اختیار داشتن آرشیو کاملی از تصاویر مربوط به آثار تاریخی و فرهنگی موزه‌های بزرگ سراسر کشور و دنیا در قالب فایل‌های الکترونیکی می‌تواند در بخش پژوهشی و آموزشی موزه‌ها بسیار مطلوب و کاربردی باشد.

ب) حمایت از موزه‌های خصوصی با اجرای طرح‌هایی همچون بررسی مجموعه‌ای از آثار سایر موزه‌های مطرح در سطح کشور یا موزه‌های خارجی با موضوعی خاص که باعث جذابیت و جلب مخاطب بومی و عام در گام اول و مخاطب خاص و پژوهشگران در گام بعدی می‌شود. «با توجه به رهنمودهای یونسکو و ایکوم، موزه‌ها برای اینکه بتوانند مخاطبان جدیدی جذب کنند یکی از بهترین راه‌ها، نمایش مجموعه‌های موزه‌های دیگر است» (کارگر ۱۳۸۴: ۳۶). در این راستا میزبانی از نمایشگاه‌های موزه‌ها یا برگزاری نمایشگاه‌های موزه‌های خصوصی در سایر موزه‌ها علاوه بر کسب درآمد و جذب مخاطب جدید و حضور فعال‌تر بازدیدکنندگان بومی انتقال فرهنگ‌ها از این راه میسر خواهد بود و این نمایشگاه‌ها به عنوان سفرای فرهنگی هر منطقه یا کشور محسوب خواهند شد.

ج) استفاده از اماکن و ابنیه تاریخی که در فهرست آثار ملی ثبت شده و در تملک سازمان میراث فرهنگی، صنایع

در شهرستان‌ها با در اختیار گذاشتن بخشی از نیروهای تحت امر خود از جمله نیروهای کادر و نیروهای وظیفه به موزه‌های خصوصی در حفاظت و حراست از آنها کمک شایان توجهی کند. همچنین به کارگیری نیروهای وظیفه (در قالب سرباز امریه) متخصص در رشته‌های مرتبط با علم موزه‌داری به عنوان پشتوانه‌های علمی و پژوهشی اقدام شایسته‌ای است، زیرا علاوه بر اینکه این تحصیل‌کردگان جوان علاقه زیادی به کار و کسب تجربه دارند، سطح علمی موزه را هم از همه لحاظ ارتقاء می‌دهند و به علت استفاده از شرایط خدمت سربازی تأمین هزینه دستمزد ماهانه آنها ساده خواهد بود. نکته بسیار بالارزش دیگر اینکه این جوانان در مدت گذراندن دوره خدمت سربازی خود از فضای درس و کار جدا نمی‌شوند و در آینده به واسطه تجربه‌ای که کسب کرده‌اند نیروهای مؤثری در این زمینه برای خدمت به کشور عزیزمان خواهند بود.

و) از طریق شناسایی مجموعه‌ها و مجموعه‌داران خصوصی و به رسمیت شناختن فعالیت‌های آنها می‌توان پایگاه‌های معتبری برای ممانعت از خروج اشیاء فرهنگی به خارج از کشور ایجاد کرد و این پایگاه‌ها را پشتوانه‌ای برای تأمین آثار مورد نیاز موزه‌های بزرگ و کوچک قرار داد.

ز) برنامه‌ریزی برای ایجاد فضای مناسب برای بیش

از یک مجموعه‌دار و کلکسیونر تا آثار خود را در آن در معرض نمایش و دید عموم بگذارند. نهادهای دولتی اعم از فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها، میراث فرهنگی و ... در مقام حامیان موزه‌ها در شهرهای کوچک با تأمین فضای مناسب زمینه‌های لازم را برای راه‌اندازی موزه‌های مشارکتی ایجاد کنند.

در پایان می‌توان گفت تأسیس موزه‌های خصوصی و حمایت از آنها نیاز به اختصاص دادن زمان، بررسی و تحقیق فراوان دارد تا از این دستاورد ارزشمند فرهنگی به نحو احسن بهره‌برداری شود، چرا که «به هر حال ما با پدیده‌ای به نام مجموعه‌داران خصوصی یعنی کسانی که وقت و سرمایه خود را صرف می‌کنند تا مجموعه‌ای از آثار فرهنگی-تاریخی را گرد بیاورند، روبه‌رو هستیم. ارزش فرهنگی این مجموعه‌ها، به تک تک آثار آن نیست بلکه این ارزش تعلق به کلیه آثار مجموعه دارد و اگر شرایطی فراهم شود تا بر اساس مقررات با حفظ مالکیت فردی، مجموعه این آثار به نمایش گذاشته شود، طبیعی است که کار مفیدی صورت گرفته. چون هم شأن مالکیت فردی حفظ می‌شود و هم شأن مالکیت ملی و معنوی» (بهشتی ۱۳۸۴: ۱۱۷). و سخن آخر این که «پایان بازدید از یک موزه آغاز راهی است که شما باید بپیمایید. این مهم‌ترین کاری است که یک موزه باید انجام دهد».

منابع

- بهشتی، سیدمحمد
۱۳۸۴ «سرزمین ایران یک موزه است»، مجموعه گفتگوهای دنیا خانه من/ست، تهران، اداره کل امور فرهنگی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- جواهری، محمدرضا
۱۳۸۳ «موزه‌ها و کارکردهای امروزی و آتی»، موزه‌ها، شماره ۴۰: ۱۷-۱۳.
- روح‌الامینی، محمود
۱۳۸۴ «موزه‌ها زبان گویای ابزار خاموش»، مجموعه گفتگوهای دنیا خانه من/ست، تهران، اداره کل امور فرهنگی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ستاری، جلال
۱۳۸۴ «نمی‌خواهم موزه، موزه‌ای شود»، مجموعه گفتگوهای دنیا خانه من/ست، تهران، اداره کل امور فرهنگی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- کارگر، محمدرضا
۱۳۸۴ «سندی گویا از ۷۰۰۰ سال هنر ایران»، مجموعه گفتگوهای دنیا خانه من/ست، تهران، اداره کل امور فرهنگی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- نفیسی، نوشین‌دخت
۱۳۸۷ موزه‌داری، تهران، سمت.
- ۱۳۸۰ «موزه باید نظام علمی داشته باشد»، موزه‌ها، شماره ۲۷: ۸-۲.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
۱۳۸۷ لوح فشرده الکترونیک «لوح حق - حافظه قوانین»، معاونت پژوهش، حاوی اطلاعات مربوط به قوانین و مقررات کشور
- ملک شه‌میرزادی، صادق
۱۳۸۲ ایران در پیش از تاریخ، باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، تهران، معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.

موزه‌های دانشگاهی در ایران

نمونه موردی موزه‌های دانشگاه تهران

مهرجواد تقی و مصطفی ده پهلوان

چکیده

در سال ۱۳۱۳ خ دانشگاه تهران، نخستین دانشگاه و مرکز آموزش عالی کشور، به همت استادان و بزرگان علمی ایران زمین تأسیس شد. دانشگاه تهران در حکم نماد آموزش عالی و همچنین بزرگ‌ترین و جامع‌ترین دانشگاه کشور، خود در زمره میراث فرهنگی - معنوی و مادی از نوع غیرمنقول قرار دارد و حجم بالایی از میراث طبیعی و فرهنگی مرتبط با علوم تجربی، علوم انسانی و علوم پایه را در قالب موزه‌های گوناگون در خود جای داده است.

در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی جهان شاهد تحولات بنیادی در شکل‌گیری موزه‌ها و رسالت فرهنگی - آموزشی آنها بوده است. عصر حاضر، عصر گسترش فرهنگ است. عصری که جوامع و فرهنگ‌های گوناگون سعی در تأثیرگذاری بر جوامع صاحب فرهنگ‌های دیگر را دارند. در این میان جامعه‌ای که ویژگی‌های فرهنگی ممتازتری دارد و در عین حال از ابزار و تمهیدات مناسب برای انتقال مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی - ملی و معرفی دستاوردهای علمی و تخصصی خویش بهره می‌گیرد، در موضع انفعالی و تأثیرپذیری صرف قرار نمی‌گیرد، بلکه شرایط را به نفع خویش و در جهت تأثیرگذاری بر مخاطبان، تغییر می‌دهد. از تأثیرگذارترین شیوه‌ها، جلوگیری از گسست فرهنگی و علمی در قالب محلی به نام موزه است، که مانع بیگانگی نسل کنونی و آتی با گذشته علمی و فرهنگی خویش می‌شود. حال با وجود موزه‌های متعدد تخصصی چون موزه باستان‌شناسی مقدم، موزه مؤسسه باستان‌شناسی، موزه تاریخ علم، موزه جانورشناسی و حشره‌شناسی، موزه‌های پردیس علوم، موزه ژئوفیزیک و لرزه‌نگاری و مرکز اسناد در دانشگاه تهران و قابلیت ایجاد موزه‌های جدید، جایگاه ویژه و منحصربه‌فرد این نهاد علمی در زمینه موزه‌های تخصصی دانشگاهی در کشور و خاورمیانه نشان می‌دهد

در قالب موزه‌هایی چون موزه باستان‌شناسی مقدم، موزه مؤسسه باستان‌شناسی، موزه تاریخ علم، موزه جانورشناسی و حشره‌شناسی، موزه‌های پردیس علوم و موزه ژئوفیزیک و لرزه‌نگاری در خود جای داده است (نمودار ۱). گستردگی، قدمت و جامعیت دانشگاه تهران، آن را از توان بالقوه‌ای در زمینه موزه‌های دانشگاهی برخوردار ساخته است. مسئولان دانشگاه تهران در صدد بوده‌اند با راه‌اندازی شورای سیاست‌گذاری موزه‌ها و اداره کل موزه‌ها راهکارهای علمی، روشمند و هدفمندی را در تحقق رسالت حقیقی این موزه‌ها عرضه کنند.

در ابتدا موزه‌های دانشگاهی مهم و مطرح دنیا و ایران و سپس موزه‌های دانشگاه تهران و چگونگی راه‌اندازی، اهداف و رسالت‌های اداره کل موزه‌ها را به اختصار شرح می‌دهیم:

نگاهی به موزه‌های دانشگاهی در دیگر کشورها

به قصد ترسیم چشم‌اندازی کلی از وضعیت، عملکرد و سابقه موزه‌های دانشگاهی در سطح جهان، در این قسمت چند نمونه شاخص از موزه‌های دانشگاهی را بررسی می‌کنیم.

موزه اشمولین دانشگاه آکسفورد

موزه اشمولین کنونی در سال ۱۹۰۸م با ترکیب دو مؤسسه قدیمی (مجموعه هنری دانشگاه آکسفورد و موزه اشمولین اصلی) ایجاد شد. موزه اشمولین به پیشنهاد الیاس اشمول سال ۱۶۸۳م تأسیس شده و مجموعه هنری دانشگاه نیز در دهه ۱۶۲۰م در اتاق مطالعه فوقانی کتابخانه بولین دانشگاه آکسفورد با تعداد کمی پرتره و شیء ارزشمند و نادر در سطحی ابتدایی کار خود را شروع کرده بود. در سال ۱۶۳۶ و ۱۶۵۶م آرک بیشاب لاثود و رالف فرکه مجموعه بزرگی از سکه و مدال به این مجموعه اضافه کردند. سپس با همکاری مجموعه سکه اشمولین بخش غنی‌ای از سکه ایجاد شد. تا اینکه در سال ۱۹۰۸م با ادغام یکپارچه مجموعه‌های کوچک دانشگاه آکسفورد به همدیگر، موزه اشمولین دانشگاه آکسفورد در حکم اولین موزه دانشگاهی هنر و باستان‌شناسی جهان شکل گرفت (تصویر ۱).

در طول این چند قرن کارکنان و مسئولان دانشگاه

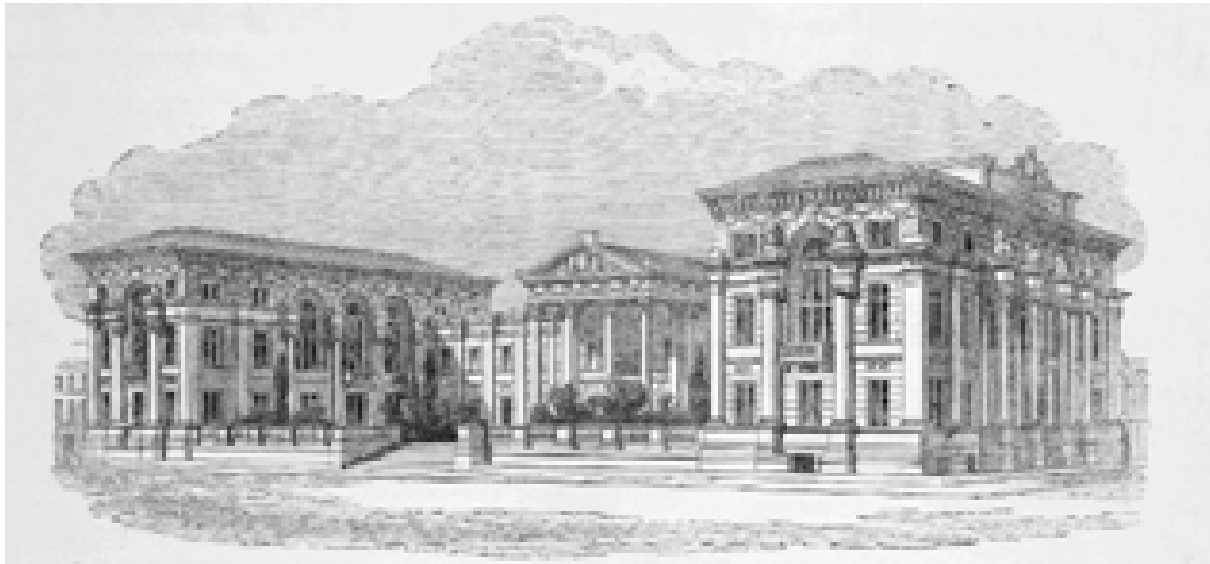
که می‌توان با سیاست‌گذاری‌های علمی، روشمند و هدفمند رسالت حقیقی این موزه‌ها را به انجام رسانید. بدین منظور در دانشگاه تهران شورایی به نام شورای سیاست‌گذاری موزه‌های دانشگاه شکل گرفته که عالی‌ترین مرجع سیاست‌گذاری در مورد موزه‌های دانشگاه تهران است. اعضای این شورا بر این بوده‌اند که در راستای اهداف خود نهادی به نام اداره کل موزه‌های دانشگاه تهران ایجاد کنند که نهاد اجرایی شورای سیاست‌گذاری موزه‌های دانشگاه تهران باشد. هرچند تاکنون اقدامات شایان توجهی برای راه‌اندازی این اداره کل صورت گرفته، این نهاد هنوز به طور کامل شکل نگرفته است.

در این مقاله نگارندگان سعی کرده‌اند با توجه به اهمیت و جایگاه دانشگاه تهران در حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی به ضرورت وجود نهادی به نام اداره کل موزه‌های دانشگاهی برای اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های شورای سیاست‌گذاری موزه‌ها و عملی کردن رسالت موزه‌های دانشگاهی بپردازند. **کلید واژگان:** موزه‌های دانشگاهی، موزه‌های دانشگاه تهران، اداره کل موزه‌ها.

مقدمه

از ابتدای سده نوزدهم به موزه و نقش سازنده آن در جوامع گوناگون پی برده شد و موزه‌هایی در نقاط گوناگون جهان فعالیت خود را آغاز کردند. با گسترش موزه‌ها و استقبال مردم از آنها، یکی از وظایف اصلی موزه‌ها رسالت آموزشی آنها شناخته شد. در این میان دانشگاه و مراکز آموزشی ارتباط تنگاتنگی با موزه‌ها برقرار ساختند یا با ایجاد موزه‌هایی در دل خود به پرورش موزه‌ها به عنوان مراکز فرهنگی، هنری و آموزشی پرداختند. از نمونه‌های بارز چنین موزه‌هایی می‌توان به موزه اشمولین (Ashmolean) اشاره کرد که در سال ۱۶۸۳م به عنوان اولین موزه ملی و دانشگاهی در شهر آکسفورد انگلستان گشایش یافت.

حال دانشگاه تهران در حکم نماد آموزش عالی و همچنین بزرگ‌ترین و جامع‌ترین دانشگاه کشور، علاوه بر اینکه خود در زمره میراث فرهنگی - معنوی و مادی از نوع غیر منقول قرار می‌گیرد، حجم بالایی از میراث طبیعی و فرهنگی مرتبط با علوم تجربی، علوم انسانی و علوم پایه را



تصویر ۱. موزه آشمولین پس از ادغام

تاریخ هنر، هنرهای زیبا، باستان‌شناسی و هنر عربی، ایرانی و ترکی اسلامی برگزار می‌شود. برگزاری دوره‌های آموزشی کارشناسی ارشد نیز در این موزه حول موضوعات باستان‌شناسی اروپا، باستان‌شناسی جهان، باستان‌شناسی چشم‌انداز، باستان‌شناسی حرفه‌ای، تاریخ یونان و روم، باستان‌شناسی کلاسیک، مطالعات بیزانس، مطالعات خط میخی، باستان‌شناسی و هنر دوران اسلامی، هنر و ادبیات دوران معاصر چین، از کارهای اصلی این موزه است. دانشجویان کارشناسی ارشد نیز اغلب همان موضوع رساله خود را به طور تخصصی در دوره دکتری براساس مجموعه‌های موزه آشمولین و تحت نظارت کارشناسان موزه دنبال می‌کنند. افزون بر این، موزه آشمولین در صدد است که در آینده دوره‌های آموزشی برای دانشجویان پزشکی در زمینه پزشکی دوران قدیم و شیوه‌های طبابت و تشخیص بیماری در آن دوران برگزار کند. در ضمن همه دانشجویان سال اول دانشگاه آکسفورد و دانشگاه‌های مرتبط از موزه بازدید می‌کنند.^۱

موزه دانشگاه منچستر

اساس موزه منچستر مجموعه‌ای از یک کارخانه‌دار و

آکسفورد و موزه آشمول به فکر تکمیل مجموعه‌های خود بودند و همین مسئله باعث شکل‌گیری اولین بررسی‌های باستان‌شناختی میدانی و پس از آن راه‌اندازی رشته‌های مرتبط در دانشگاه آکسفورد شد. اکنون موزه آشمول به یکی از نهادهای علمی، پژوهشی و آموزشی تبدیل شده که به برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه‌های گوناگون و انتشار مقالات، کتاب‌ها و مجلات فراوانی در زمینه باستان‌شناسی، تاریخ هنر و موزه‌داری تخصصی و عمومی مناسب برای مخاطبانی از کودکان و خردسالان گرفته تا افراد کهنسال اقدام می‌کند.

اشمولین موزه و مؤسسه‌ای دانشگاهی است که مجموعه‌ها و کارکنان خاص و ارتباط نزدیکی با استادان و دانشکده‌های دانشگاه آکسفورد دارد. از عمده وظایف کارکنان این موزه تدریس و تحقیق در زمینه‌های مرتبط با موزه در دانشگاه است. مجموعه‌های موجود در موزه نیز از منابع آموزشی و پژوهشی ارزشمند برای پژوهشگران و دانشجویان دیگر مؤسسات در سطح کشور و حتی دنیاست. در دانشگاه آکسفورد دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت و بلندمدت در سطح لیسانس در زمینه‌های باستان‌شناسی و انسان‌شناسی، تاریخ معاصر و باستان، تاریخ باستان و کلاسیک، مطالعات مصرشناسی و خاور نزدیک باستان،

۱. بر گرفته از <http://www.ashmolean.org> و <http://www.ashmolean.com>

علوم طبیعی و انسانی تبدیل شد. امروزه موزه منچستر در هر یک از مجموعه‌های خود یک هیئت علمی متشکل از چند کارشناس و استاد دانشگاه دارد که به صورت تخصصی به فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی مرتبط با مجموعه‌ها مشغول‌اند و تمامی پژوهشگران علاقه‌مند به پژوهش در آن زمینه‌ها می‌توانند با این افراد ارتباط یابند و فعالیت‌های علمی مورد علاقه خود را انجام دهند.

موزه دانشگاهی منچستر فرصت‌های ویژه‌ای برای بازدید کودکان و دانش‌آموزان از مجموعه‌ها و شناسایی استعداد‌های آنها در یکی از زمینه‌های موجود در موزه فراهم آورده است. کارشناسان موزه نیز برنامه‌ریزی‌های علمی، آموزشی و هدفمند زیادی برای بازدیدهای دانش‌آموزی در مقاطع گوناگون انجام داده‌اند. وجود شش میلیون اثر موزه‌ای از مصرشناسی گرفته تا شناسایی جانوران جنگل‌های آمازون، بخش‌های جذاب زیادی برای آشنایی کودکان با مطالب فراوانی از واقعیت‌های محیط پیرامونی‌شان فراهم آورده است. موزه دانشگاهی منچستر ارتباط نزدیکی با سازمان‌های برنامه‌ریزی انگلستان نیز دارد.^۲

موزه دانشگاه پنسیلوانیا

در موزه باستان‌شناسی و انسان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا (فیلادلفیا) پژوهش‌های علمی فراوانی در ارتباط با مجموعه‌ها، نمایشگاه و برنامه‌های آموزشی به قصد شناخت میراث فرهنگی جهان صورت می‌گیرد. در سال ۱۸۸۷م ویلیام پیر هیئت امنای دانشگاه پنسیلوانیا را متقاعد کرد که مواد فرهنگی حاصل از کاوش‌های هیئت باستان‌شناسی اعزامی به نیپور عراق را در دانشگاه نگه دارند و ساختمان مناسبی برای آنها ایجاد کنند. بدین ترتیب پایه‌های اولیه این موزه در همان سال گذاشته شد. موزه دانشگاه پنسیلوانیا تاکنون بیش از ۴۰۰ هیئت باستان‌شناسی به مناطق گوناگون دنیا گسیل داشته و در سه طبقه گالری این موزه مواد فرهنگی از مصر، ایران، بین‌النهرین، بیت‌المقدس، آمریکای مرکزی، آسیا و سرزمین‌های مدیترانه باستان و علاوه بر آن دست‌ساخته‌هایی از مردم بومی قاره آمریکا و آفریقا به نمایش

مجموعه‌دار منچستری به نام جان فیلپ (۱۸۱۴-۱۷۶۱م) بوده است، که بعد از مرگش گروهی از متمولان تصمیم گرفتند مجموعه او را خریداری کنند تا اینکه در سال ۱۸۲۱م انجمن تاریخ طبیعی منچستر شکل گرفت. تمرکز اصلی این انجمن بر روی موزه منچستر بوده و در سال ۱۸۳۵م موزه در یک فضای بزرگ‌تر قرار می‌گیرد. به‌مرور مجموعه‌ها با آثاری از سراسر جهان تکمیل‌تر و در سال ۱۸۵۰م مجموعه‌هایی نیز از انجمن زمین‌شناسی منچستر به موزه افزوده شد. در دهه ۱۸۶۰م انجمن تاریخ طبیعی با کمبود بودجه مالی مواجه و ساختمان موزه نیز مملو از آثار شده بود. به دلیل کمبود فضا موزه را در سال ۱۸۶۸م به کالج اونی منتقل کردند و بعدها همین کالج اونی تبدیل به دانشگاه منچستر و به کمک معمار مشهور آلفرد وادرهوس ساختمانی برای موزه طراحی و ساخته و در سال ۱۸۹۰م موزه بر روی عموم گشوده شد. اکنون این موزه به موزه منچستر شهرت دارد. افراد زیادی از استادان کالج اونی گرفته تا کودکان از مجموعه‌های این موزه استفاده می‌کنند. آثار زیادی به این موزه هدیه و موزه در سال ۱۹۱۲-۱۹۱۳ و مجدداً در ۱۹۲۷م توسعه داده شده است. ساختمان‌های جدیدی را نیز پسر وادرهوس طراحی کرده که در آنها مجموعه‌های مردم‌شناسی و مصرشناسی را به نمایش گذاشته‌اند. بخش عمده‌ای از این مجموعه‌ها را نیز جزه هاورث، تاجر محلی پارچه و یک مصرشناس علاقه‌مند فراهم کرده‌اند. در طول جنگ جهانی اول تعداد زیادی از مدارس به بیمارستان نظامی بدل شد. در همکاری با اولیای مدرسه‌های محلی، موزه منچستر برخی از اتاق‌ها را در اختیار این مدارس برای آموزش دانش‌آموزان قرار داد. این وضعیت تا ۸۰ سال ادامه پیدا کرد و شاید اولین نمونه از این نوع همکاری در انگلستان بوده است.

در قرن بیستم مجموعه‌های موزه به بخش‌هایی از قبیل تیراندازی، باستان‌شناسی، گیاه‌شناسی، مصرشناسی، حشره‌شناسی، قوم‌نگاری، معدن‌شناسی، فسیل‌شناسی، سکه‌شناسی و جانورشناسی تقسیم شد. به‌طور کلی مجموعه‌های موزه تا ۶ میلیون نمونه افزایش پیدا کرد، مجموعه کارکنان آن از ۴ به ۷۰ نفر متخصص ارتقاء یافت و موزه در سطح کشور و دنیا به مرکزی برای پژوهش‌های

۲. برگرفته از: <http://www.museum.manchester.ac.uk>

و جهان تدوین و اجرا کرده است. موزه دانشگاهی پنسلوانیا تاکنون از حمایت‌های مالی، علمی و کاری افراد زیادی به صورت داوطلبانه استفاده کرده که نقش مهمی در پیشبرد اهداف این موزه داشته است.^۳

کمیته بین‌المللی موزه‌ها و مجموعه‌های دانشگاهی (UMAC)

یومک یا کمیته بین‌المللی موزه‌ها و مجموعه‌های دانشگاهی از کمیته‌های بین‌المللی ایکوم (ICOM) است که در سال ۲۰۰۱م برای کمک به حفاظت و فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای این بخش مهم از میراث ملی و بین‌المللی در قالب تعداد زیادی از مجموعه‌های ویژه و غیر معمول راه‌اندازی شد. یومک اکنون ۱۹۵ عضو در ۴۰ کشور دنیا دارد که فراوانی آنها به شرح زیر است:

آرژانتین (۳)، ارمنستان (۱)، استرالیا (۷)، اتریش (۶)، بلاروس (۱)، بلژیک (۴)، برزیل (۳)، بلغارستان (۱)، کانادا (۳)، کامبیا (۳)، کنگو (۱)، چکسلواکی (۱)، دانمارک (۴)، استرالیا (۷)، استونی (۴)، فنلاند (۸)، فرانسه (۲۱)، آلمان (۱۲)، یونان (۲)، ایرلند (۱)، ایتالیا (۶)، جمهوری لتونی (۱)، جزیره مالاگازی (۲)، مکزیک (۵)، هلند (۸)، نیوزیلند (۱)، نروژ (۵)، پرو (۲)، فیلیپین (۳)، لهستان (۴)، پرتغال (۴)، روسیه (۳)، صربستان (۱)، سنگاپور (۱)، افریقای جنوبی (۱)، اسپانیا (۶)، سودان (۲)، سوئیس (۱)، بریتانیا (۱۶)، ایالات متحد آمریکا (۳۶).

برای این کمیته بین‌المللی اهداف و رسالت‌هایی در نظر گرفته شده است:

فراهم آوردن بستر و امکانات مورد نیاز تعامل میان موزه‌ها و مجموعه‌های دانشگاهی با دیگر دانشگاه‌ها و مردم.

همکاری در حفظ میراث فرهنگی و علمی.

ترویج موزه‌ها و مجموعه‌های دانشگاهی در میان دولت‌ها و سازمان‌های وابسته به آنها.

فراهم آوردن امکانات و رهنمودهای مورد نیاز مجموعه‌هایی که منزوی و در حال نابودی هستند و به

گذاشته شده است. موزه پنسلوانیا از بدو تأسیس اقدام به جمع‌آوری آثار جدیدی کرده که تاکنون به ۱ میلیون شیء رسیده، که بخش عمده‌ای از آنها حاصل کاوش‌های میدانی یا تحقیقات انسان‌شناسی پژوهشگران این موزه است.

این موزه نمایشگاه‌های فعال در زمینه‌های گوناگون، برنامه عضوگیری و برنامه‌ریزی آموزشی برای خردسالان و نوجوانان دارد. همچنین برنامه‌های زیادی در زمینه کشف میراث بشری برگزار و شرکت در این برنامه‌ها را به عموم مردم و پژوهشگران پیشنهاد می‌کند. موزه دانشگاهی پنسلوانیا نخستین مؤسسه‌ای است که بستر لازم را برای طرح مسئله حفاظت از میراث فرهنگی در جهان مطرح کرده است.

بخش عمده‌ای از آثار موجود در این موزه در مخزن‌ها نگهداری و فقط در تحقیقات کلاسی و آکادمیک از آنها استفاده می‌شود. تاکنون تحقیقات زیادی در زمینه شناخت میراث فرهنگی در قالب بررسی میدانی، برگزاری همایش و دوره‌های آموزشی و تألیف کتاب و مقاله با همکاری مستقیم این موزه انجام گرفته است. موزه دانشگاهی پنسلوانیا اهداف و رسالت‌های زیر را برای خود تعیین کرده است:

پژوهش‌های علمی و تخصصی کارآمد،

برقراری انسجام علمی و اخلاقی،

به‌کارگیری بالاترین استانداردهای حفاظتی و مستندسازی محوطه‌ها و مجموعه‌های باستانی، رعایت بهترین معیارها در عرضه تفسیری آثار، تعامل مفید و مؤثر با عموم مردم در زمینه حفظ میراث فرهنگی جهان،

عرضه خدمات به اعضای دانشگاه پنسلوانیا،

فراهم آوردن محیط کاری با حس همکاری و تعاون،

فراهم کردن ظرفیت فیزیکی برای عملی کردن اهداف.

از اقدامات مفید موزه دانشگاهی پنسلوانیا برقراری ارتباط و تعامل بین‌المللی با دیگر موزه‌ها و مجموعه‌های مرتبط در سطح دنیا به قصد پژوهش کارآمد در زمینه مجموعه‌های خود است. این موزه، مانند دیگر موزه‌های مطرح دنیا، برنامه‌های آموزشی هدفمندی برای دانشجویان دانشگاه پنسلوانیا، مردم شهر و توابع فیلادلفیا، ایالات متحد

۳. برگرفته از: <http://www.penn.museum>

راهکارهای حفاظتی نیاز دارند.

تسهیل همکاری بین‌المللی و منطقه‌ای برای ایجاد تعامل و پژوهش مشترک و راه‌اندازی مبادلات مواد فرهنگی و نمایشگاه‌ها میان مجموعه‌های دانشگاهی. ترغیب کارکنان مجموعه‌های دانشگاهی به شرکت در دوره‌های آموزشی موزه‌داری. تبادل ایده میان موزه‌های آکادمیک و مجموعه‌ها و گالری‌های دانشگاهی.

بانک اطلاعات جهانی مجموعه‌ها و موزه‌های دانشگاهی یومک کمک بزرگی به تقسیم‌بندی مجموعه‌ها و موزه‌های دانشگاهی در سطح جهان کرده و باعث شده پژوهشگران و علاقه‌مندان به راحتی از مجموعه‌های مرتبط با موضوع پژوهشی خود اطلاع یابند و از طریق یومک یا همان مجموعه‌ها، پژوهش‌های مشترکی را به انجام برسانند. یومک سالانه همایش‌های متعددی در زمینه موزه‌ها و مجموعه‌های دانشگاهی در کشورهای دنیا برگزار می‌کند.^۴

موزه‌های دانشگاهی در ایران

در ایران علاوه بر موزه‌های دانشگاه تهران که مبحث اصلی این نوشتار است، دانشگاه‌های دیگری نیز چنین موزه‌هایی دارند. برخی از آنها عبارت است از:

موزه‌های دانشگاه شیراز متشکل از موزه نارنجستان قوام، موزه گیاه‌شناسی باغ ارم، موزه تاریخ طبیعی و تکنولوژی (نیازکار ۱۳۸۴: ۳۱). موزه تاریخ پزشکی فارس، دانشگاه علوم پزشکی فارس، تاریخ تأسیس ۱۳۸۶ خ.

موزه‌های دانشگاه تبریز متشکل از موزه تاریخ طبیعی تأسیس ۱۳۲۸ خ و موزه زمین‌شناسی (سنگ و فسیل) دانشکده علوم طبیعی تأسیس ۱۳۵۵ خ، موزه باستان‌شناسی تأسیس ۱۳۲۴ خ (عالم‌پوررجبی ۱۳۸۰: ۱۷۶؛ راهنمای موزه‌ها و بناهای تاریخی ایران ۱۳۸۳: ۱۸؛ مجیب ۱۳۸۹: ۲۹ و ۴۱).

موزه تاریخ طبیعی دانشگاه اصفهان، تاریخ تأسیس ۱۳۶۷ خ.

موزه تاریخ طبیعی دانشکده کشاورزی دانشگاه بوعلی سینا همدان (نفیسی ۱۳۸۰: ۲۵).

موزه ملی تاریخ علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران.^۵ موزه علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تاریخ تأسیس ۱۳۸۲ خ.

موزه تاریخ طبیعی دانشگاه ارومیه، تاریخ تأسیس ۱۳۸۵ خ.

گنجینه علم و صنعت ایران، دانشگاه علم و صنعت، تاریخ تأسیس ۱۳۸۷ خ.

موزه نصیر دانشگاه صنعتی خواجه‌نصیر طوسی، تاریخ تأسیس ۱۳۸۷ خ.

موزه جانورشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، تاریخ تأسیس ۱۳۴۸ خ.

موزه علم و طبیعت دانشگاه چمران اهواز، تاریخ تأسیس ۱۳۸۷ خ.

موزه تاریخ طبیعی دانشگاه زنجان، تاریخ تأسیس ۱۳۷۱ خ.

موزه سلامت دانشگاه علوم پزشکی زنجان، تاریخ تأسیس ۱۳۸۶ خ.

موزه تاریخ طبیعی دانشگاه رازی کرمانشاه، تاریخ تأسیس ۱۳۸۱ خ.

موزه جانورشناسی و حشرات دانشکده علوم کشاورزی دانشگاه گیلان، تاریخ تأسیس ۱۳۶۰ خ.

موزه تاریخ طبیعی دانشگاه اراک، تاریخ تأسیس ۱۳۵۲ خ، (مجیب ۱۳۸۹).

حال به طور مختصر به شرح موزه‌های دانشگاه شیراز و موزه ملی تاریخ علوم پزشکی به عنوان نمونه‌هایی از موزه‌های دانشگاهی ایران می‌پردازیم:

موزه‌های دانشگاه شیراز

موزه نارنجستان قوام

ساخت این بنا در سال ۱۲۵۷ خ به دستور محمدعلی‌خان (قوام‌الملک دوم) شروع شد و در سال ۱۲۶۷ خ زیر نظر فرزندش محمدرضاخان (قوام‌الملک سوم) به اتمام رسید.

5. <http://publicrelations.tums.ac.ir>

۴. برگرفته از: <http://publicus.culture.hu-berlin.de/umac>

موزه تاریخ طبیعی و تکنولوژی

به منظور بالا بردن سطح دانش عمومی دربارهٔ عالم خلقت و شناخت ارزش وجودی گیاهان و جانوران و همچنین کمک به آموزش بهتر علوم و جبران کمبود آزمایشگاه‌های مراکز آموزشی دانشگاه شیراز، این موزه در ۱۵ اسفندماه سال ۱۳۵۳ خ زیر نظر صدرالدین شریفی حسینی، گیاه‌پزشک دانشگاه شیراز، تأسیس و در سال ۱۳۵۶ به ساختمان کنونی با زیربنای حدود ۵۰۰۰ متر مربع منتقل شد. طرح گسترش این موزه از سال ۱۳۸۰ خ در دانشگاه شیراز آغاز شده و هنوز ادامه دارد. موزه در دو طبقه دارای تالار مرکزی، شامل بخش‌های جانوری، گیاهی، زمین‌شناسی، حشره‌شناسی، نجوم، تکنولوژی، آناتومی، تمبر و سکه و کارگاه تاکسیدرمی است که فعالیت‌های آنها در سه محور آموزشی، پژوهشی و نمایشی صورت می‌گیرد. شایان ذکر است که هزاران نمونه اثر در زمینه‌های گوناگون در این موزه نگهداری می‌شود:

۱. **جانورشناسی:** این موزه بالغ بر ۱۰۵۵ نمونهٔ جانوری جز حشرات را در دو گروه عمدهٔ مهره‌داران و بی‌مهرگان در بر می‌گیرد. این دو گروه در سالن‌های مرکزی در دو طبقه در معرض دید بازدیدکنندگان قرار دارد. نمونه‌های جالب و دیدنی حیوانات و آکواریوم ۷ متری ماهی‌های آب شیرین و مارهای زنده از بخش‌های دیگر این مجموعه است. از نمونه‌های کم‌نظیر، جذاب و دیدنی عجیب‌الخلقه‌هایی از قبیل جنین دوقلوی پسر از سینه به هم چسبیده، بزغالهٔ دو سر، مرغ چهارپا، گوسالهٔ دوسر، برهٔ هشت‌پا و قوچ چهارشاخ را می‌توان نام برد. از نمونه‌های بسیار کم‌نظیر و جالب، نقش‌برجستهٔ سیاه‌خان لپویی مردی با قد ۲۵۶ سانتی‌متر است که نمودی از بیماری غول‌آسایی یا ژيگانتيسم را در انسان نشان می‌دهد.

۲. **حشره‌شناسی:** حشرات از لحاظ تنوع از بزرگ‌ترین ردهٔ سلسلهٔ جانوری محسوب می‌شوند. عمدهٔ فعالیت‌های این بخش در سه قسمت پژوهشی، آموزشی و نمایشی انجام و اکثر فعالیت‌های آن در بُعد پژوهشی انجام می‌شود و شامل جمع‌آوری و شناسایی تاکسونومیکي نمونه‌ها و تشخیص آنها تا حد جنس و گونه و قرار دادن آنها در جعبه‌های مخصوص نگهداری حشرات، بررسی حشرات مفید به قصد

نارنجستان قوام اولین بنایی است که در شیراز سقف آن با پوشش فلزی مثل شیروانی پوشش داده شده است. این مجموعه در ابتدا شامل کاخ، باغ، حمام، زنجیرخانه، اصطبل و مکتب‌خانه بود. این بنا اندرونی و بیرونی به سبک بناهای توانگران دورهٔ قاجاریه دارد که بیرونی آن به عنوان دارالحکومه یا محل رتق و فتق امور سیاسی و نظامی و دیدار با نمایندگان و سفرای دول خارجی و اندرونی آن به عنوان منزل شخصی استفاده می‌شده است. ساختمان نارنجستان از دو بخش تشکیل شده: بخش شمالی با ایوان ستون‌دار جانبی و یک طبقه زیرزمین و دو طبقه فوقانی که محل اجرای کارهای اداری و تشریفات بوده و بخش جنوبی با چهار اتاق در گوشهٔ جنوب شرقی و جنوب غربی که محل استقرار خدمه بوده است.

پس از انحصار وراثت ماترک حبیب‌الله خان (قوام‌الملک چهارم) باغ قوام به دو قسمت تقسیم شد که بخش اندرونی آن به دختر وی (زینت‌الملک) و بخش بیرونی آن به پسر وی میرزا ابراهیم‌خان (قوام‌الملک پنجم) رسید. بخش بیرونی که به دلیل وجود درختان فراوان نارنج به نارنجستان قوام معروف است، در سال ۱۳۴۵ خ به دانشگاه شیراز هدیه و مرمت بنای نارنجستان پس از اهدای آن به دانشگاه شیراز شروع گردید. پس از اتمام تعمیرات، نارنجستان در اختیار مؤسسهٔ آسیایی قرار گرفت. شعبهٔ اصلی به سرپرستی پروفیسور آرتور آپهام پوپ در امریکا قرار داشت. مؤسسهٔ آسیایی به واسطهٔ ذوق و علاقهٔ نامبرده به فرهنگ و هنر ایران در سال ۱۳۴۲ خ به شیراز منتقل شد. با درگذشت پوپ در سال ۱۳۴۸ خ دفتر مؤسسه اشیاء هنری اهدایی وی، به این محل انتقال یافت. از آن زمان اشیاء اهدایی وی در موزه نارنجستان قوام نگهداری می‌شود. گفتنی است در این موزه علاوه بر آثار پوپ تعدادی از آثار تاریخی متعلق به ایران نیز نگهداری می‌شود که اهمیت بسیار دارد. این بنا در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۴ خ با شمارهٔ ۱۰۷۳ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. این محل مدتی نیز به عنوان دانشکدهٔ هنر و معماری دانشگاه شیراز استفاده شده و هم‌اینک به عنوان موزه مورد بازدید علاقه‌مندان است^۶ (نیازکار ۱۳۸۴: ۲۷).

6. <http://shirazu.ac.ir>

سال ۱۳۵۸ خ با همکاری اداره باغبانی دانشگاه و بخش‌های باغبانی، زراعت و اصلاح نباتات دانشکده کشاورزی و بخش زیست‌شناسی دانشکده علوم در عمارت تاریخی باغ ارم تشکیل شده و اکنون زیر نظر معاون پژوهشی دانشگاه شیراز فعالیت‌های خود را ادامه می‌دهد.

اهداف تشکیل این مجموعه به شرح زیر است:

۱. حفظ هویت و میراث فرهنگی موجود در باغ ارم.
 ۲. کمک به اعتلای سطح آموزش و پژوهش در دانشگاه شیراز به‌ویژه در زمینه شناسایی، طبقه‌بندی و کشت و پرورش گیاهان.
 ۳. جمع‌آوری، نگهداری و به نمایش گذاشتن تعدادی از گیاهان موجود در قلمرو گیاهی به‌ویژه گیاهانی که بومی ایران‌اند و امکانات کشت و نگهداری آنها وجود دارد.
 ۴. کمک به آموزش علوم گیاهی به دانش‌آموزان در همه سطوح تحصیلی از کودکان تا دبیرستان و همچنین دانشجویان رشته‌های گوناگون دانشکده‌های کشاورزی و علوم.
 ۵. بالا بردن سطح اطلاعات و آگاهی همه مردم در مورد گیاهان در حد امکان.
 ۶. تبادل اطلاعات و نمونه‌های گیاهی با باغ‌های گیاه‌شناسی داخل و خارج کشور.
 ۷. ایجاد مکانی برای بازدید عموم مردم و گردشگران.
- این مرکز در دوران فعالیت خود برنامه‌ریزی‌هایی برای رسیدن به اهدافی که برشمردیم انجام داده و در حال پیشرفت و توسعه است، به طوری که در سال ۱۳۷۹ خ به عنوان واحد نمونه دانشگاه شیراز انتخاب شده است.
- اکنون باغ ارم با بخش‌های زیر مشغول کار است:
۱. بخش گیاهان هوای آزاد شامل چمن‌ها، گیاهان و گل‌های یک‌ساله، دوساله و چندساله، گیاهان سوخدار، پیچ‌ها، درختان و درختچه‌های زینتی.
 ۲. بخش گیاهان گلخانه‌ای شامل گیاهان گلدار، گیاهان برگسار، کاکتوس‌ها و گیاهان گوشتی، سرخس‌ها و ارکیدها.
 ۳. بخش مجموعه نمونه‌های گیاهان خشک‌شده (هرباریوم).
 ۴. بخش خدمات اداری و روابط عمومی.

مبارزه بیولوژیک با آفات و آگاهی از روش‌های پرورش این حشرات، تحقیق در مورد فون منطقه و بررسی نقشه پراکندگی گونه‌ها، همکاری با سایر مراکز علمی و دانشگاهی داخل و خارج از کشور، تبادل نمونه حشرات با کشورهای دیگر، همکاری با دانشجویان مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در زمینه تهیه منابع و نمونه‌ها و استفاده آنها از کلکسیون بخش حشرات است. البته شایان ذکر است که همه نمونه‌های تشخیص داده‌شده به تأیید متخصصان موزه‌ها و مراکز علمی معتبر خارج از کشور نیز می‌رسد و سپس تحقیقات انجام گرفته بر روی این نمونه‌ها در قالب مقاله یا پوستر در مجله‌ها و کنگره‌های علمی داخل و خارج از کشور عرضه می‌شود. در قسمت نمایشی نیز قاب‌های آموزشی حشرات و آفات مهم گیاهان با ذکر نام، محل جمع‌آوری، تاریخ جمع‌آوری، مختصری از بیولوژی و روش مبارزه با آنها در معرض بازدید و آموزش عموم قرار دارد. البته در این میان سعی می‌شود حشرات مفید نیز شناسانده شوند. همچنین این بخش قسمتی به نام کلکسیون یا مخزن نگهداری حشرات نیز دارد که نمونه‌ها در آن براساس رده‌بندی علمی جای گرفته و مورد استفاده دانشجویان است. به طور کلی هدف از فعالیت‌های این بخش شناسایی علمی و تاکسونومیکی حشرات و بررسی طرز زندگی و بیولوژی آنها و درکل معرفی این موجودات به بازدیدکنندگان و همچنین معرفی گونه‌های جدید استان فارس و حتی ایران است.

۳. **هرباریوم:** در این بخش نیز بیش از ۵۰۰ نمونه گیاهی نگهداری می‌شود.

۴. **بخش کانی‌ها، سنگ‌ها و سنگواره‌ها:** حاوی هزار نوع سنگواره و برخی سنگ‌های ارزشمند از قبیل سنگ‌های کره ماه است.

۵. **بخش آناتومی:** در این بخش نیز اسکلت جانوران گوناگون و اندام بدن انسان به نمایش گذاشته شده است^۷ (نیازکار ۱۳۸۴: ۳۱).

موزه باغ گیاه‌شناسی ارم

باغ گیاه‌شناسی ارم از واحدهای دانشگاه شیراز است که از

7. <http://shirazu.ac.ir>

جنین‌شناسی.

اهداف مهم این موزه عبارت است از:

گسترش و ساماندهی فعالیت‌های پژوهشی به قصد شناسایی، معرفی و انتقال میراث ارزشمند گذشتگان علوم پزشکی به نسل کنونی و آیندگان برای ارتقای فرهنگ عمومی و ارائه تصویری روشن از گذشته پرافتخار علوم پزشکی در ایران.

شناسایی، بررسی، گردآوری، مرمت و نگهداری آثار، ابزار و ادوات، مدارک و مستندات مربوط به علوم پزشکی از دوران قدیم تاکنون و ارائه آن به عموم به قصد ایجاد انگیزه تحقیق و تتبع و تهیه اطلاعات به منظور مطالعه، شناخت، تحلیل، آموزش و بهره‌گیری از این آثار.⁹

موزه‌های دانشگاه تهران

دانشگاه تهران ۸ موزه دارد که در ادامه به عنوان مبحث اصلی این مقاله، به اجمال به شرح تاریخچه، کارکردها و معرفی بخش‌های گوناگون آنها می‌پردازیم:

باغ نگارستان (موزه تاریخ علم)

قصر یا باغ نگارستان بین سال‌های ۱۲۲۸-۱۲۲۲ هـ.ق به فرمان فتحعلی‌شاه قاجار، با هدف ایجاد مرکزی ییلاقی - حکومتی در خارج از دارالخلافه تهران ساخته شد و به دلیل وجود نقاشی‌ها و نگاره‌های متعدد از فتحعلی‌شاه و درباریان او در ساختمان‌های این باغ به نگارستان شهرت یافت. این قصر - باغ در روزگار اولیه وسعت زیادی داشت، به گونه‌ای که طبق اسناد قاجاری دروازه جنوبی آن در ضلع شمالی میدان بهارستان واقع بود و از شرق به دروازه شمیران و از غرب به خیابان صفی‌علیشاه منتهی می‌شد. در این قصر - باغ عمارت‌ها و تالارهای باشکوهی چون عمارت دلگشا، تالار سلام، تالار قلمدان و چندین حوضخانه بر پا شده بود. باغ نگارستان رویدادهای تاریخی - سیاسی فراوانی به خود دیده، از جمله قتل دولتمرد آزاده ایرانی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی به دستور محمدشاه و به دست عوامل او.

در سال ۱۲۸۴ هـ.ق، با اجرای طرح توسعه شهری

باغ گیاه‌شناسی ارم با مراکزی همچون باغ گیاه‌شناسی تهران، باغ گیاه‌شناسی دزفول و باغ گیاه‌شناسی نوشهر و بخش باغبانی و گیاه‌پزشکی دانشکده کشاورزی، بخش زیست‌شناسی دانشگاه شیراز و موزه تاریخ طبیعی مرتبط است.

این مرکز علاوه بر این فعالیت‌ها کارآموزی دانشجویان دانشکده کشاورزی و تأمین گل و گیاهان فضای سبز دانشگاه شیراز را به عهده دارد.^۸

موزه ملی تاریخ علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران

در فرهنگ و تمدن ایرانی که از قدیم‌ترین و مستحکم‌ترین فرهنگ‌های بشری است، علم طب همواره جایگاه ویژه و ارزنده‌ای داشته است. به منظور حفظ ارزش‌ها، فرهنگ و تمدن غنی و گران‌بهای علوم پزشکی و نمایاندن تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر پزشکان و سایر شاغلان در رشته‌های وابسته به آن در این سرزمین در ادوار تاریخی، طرح تأسیس موزه ملی تاریخ علوم پزشکی کشور را دانشگاه علوم پزشکی تهران؛ تحت نظارت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشور و با همکاری سازمان میراث فرهنگی کشور طی پروژه‌ای مشترک از سال ۱۳۷۷ خ آغاز شد و در سال ۱۳۸۰ خ به مرحله بهره‌برداری رسید. این موزه در بنایی مربوط به دوره قاجاریه در تهران، با زیربنای حدود ۲۰۰۰ مترمربع احداث شده است.

موزه ملی تاریخ پزشکی کشور، بخش‌های متعدد دارد. مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

ابزار و ادوات مرتبط با علوم پزشکی،
کتاب‌های خطی و اسناد پزشکی،
معرفی مشاهیر علوم پزشکی کشور،
تاریخ پرستاری و مامایی،
تاریخ دام‌پزشکی،
تاریخ دندان‌پزشکی،
طب گیاهی،
طب سنتی و

9. <http://publicrelations.tums.ac.ir>

8. <http://shirazu.ac.ir>

جلال همایی، محمدابراهیم باستانی‌پاریزی و علی‌محمد کاردان در این مجموعه تاریخی به تحصیل و تدریس علم پرداختند. در سال ۱۳۱۳ خورشیدی قانون تأسیس دانشگاه تهران در مجلس شورای ملی تصویب و از سال ۱۳۲۵ خورشیدی، برخی از دانشکده‌ها و مؤسسات به محل امروزی دانشگاه تهران منتقل شدند. از سال ۱۳۳۵ خورشیدی این بنای عظیم به مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه جغرافیا، مؤسسه زبان‌های خارجی و کلاس‌های عمومی دانشکده ادبیات اختصاص یافت و در سال ۱۳۳۷ خورشیدی به همت دکتر غلامحسین صدیقی به مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی و تعاون واگذار شد.

باید اذعان کرد که باغ نگارستان در معرض تخریب‌های بسیار قرار گرفته و بخش‌های بسیاری از آن نابود شده است. در سال ۱۳۵۰ و ۱۳۶۵ خورشیدی طبق توافق بین دانشگاه تهران و سازمان برنامه و بودجه، باغ نگارستان به آن سازمان برای ایجاد پارکینگ و تعمیرگاه واگذار شد که اعتراض تنی چند از استادان دانشگاه تهران و فارغ‌التحصیلان این دانشسرا از جمله دکتر روح‌الامینی، دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر حسن حبیبی را در پی داشت و بدین ترتیب از تخریب باقیمانده این اثر جلوگیری شد.

پس از انتقال دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران به محل امروزی و تخریب بخشی از باغ نگارستان به دستور سازمان برنامه و بودجه، با تصویب راه‌اندازی موزه تاریخ علم دانشگاه تهران در محل باغ نگارستان، حراست،

ناصرالدین‌شاه، باغ نگارستان وارد محدوده شهر تهران می‌شود و با کاسته شدن از اهمیت سیاسی آن در اختیار مؤسسات فرهنگی گوناگون قرار می‌گیرد. در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه به تبعیت از اروپا نخستین مدرسه فلاحت به سرپرستی داور و مدرسه صنایع مستظرفه به سرپرستی نقاش معروف محمد غفاری کمال‌الملک در این محل تأسیس شد. به سال ۱۳۰۷ خورشیدی اعتمادالدوله قراگوزلو - وزیر فرهنگ ایران - باغ نگارستان را به عنوان محل دائمی دارالمعلمین عالی در نظر گرفت. سپس نقشه ساختمان یک مدرسه عالی با رعایت سبک معماری ایرانی - قاجاری و اصول مدرسه‌سازی را مارکوف (معمار پناهنده روسی) در ضلع شمالی باغ نگارستان تهیه و اجراء کرد. در سال ۱۳۱۱ خورشیدی دارالمعلمین عالی با تغییر نام به دانشسرای عالی به تربیت معلم برای مدارس جدید ایران پرداخت. در این مجموعه ده هزار متر مربعی، ۱۶۴ اتاق و دو تالار بزرگ احداث و در سال ۱۳۱۵ خورشیدی نیز عمارت بزرگ دیگری به عنوان کتابخانه در شمال شرقی باغ نگارستان بنا و پروین اعتصامی - شاعره نامدار - در مقام معاون این کتابخانه مشغول به کار شد (سهیلی‌خوانساری ۱۳۵۲ و انوار ۱۳۸۷). در طول بیش از نیم قرن، تعداد زیادی از شخصیت‌های علمی، ادبی و هنری کشور چون: ملک‌الشعراء بهار، علی‌اکبر دهخدا، دکتر محمود حسابی، دکتر محمدحسن حبیبی، بدیع‌الزمان فروزانفر، پرفسور پورداوود، غلامحسین صدیقی، پرویز خانلری، محمد معین، سعید نفیسی، علی‌نقی وزیری،



نمودار ۱. چهارچوب اداری موزه‌های دانشگاه تهران

تهران گشایش یافت. آثار موجود در این موزه هم اکنون در سه تالار به ترتیب توالی زمانی (دوران پیش‌ازتاریخ، تاریخی و اسلامی) به نمایش درآمده است.

گردآوری روشمند یافته‌های به‌دست‌آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی و نیز تهیه بانک‌های اطلاعاتی در موزه‌های پژوهشی همواره از اهداف کلان مؤسسات باستان‌شناسی دانشگاه‌های معتبر دنیا بوده است. مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در طول چهار دهه فعالیت خود کاوش‌های بسیاری را در ایران از جمله: دشت قزوین (تپه‌زاغه، تپه‌قبرستان، سگزآباد، اسماعیل‌آباد)، تهران (چشمه‌علی و تپه‌پردیس)، مناطق شمالی ایران (مارلیک و کلاردشت)، جنوب ایران (هفت‌تپه و رحمت‌آباد) و شمال غرب (رصدخانه مراغه) انجام داده و بر اساس قوانین جاری کشور آثار مطالعاتی محوطه‌های باستانی را جمع‌آوری کرده است. این مجموعه‌ها ارزش‌های پژوهشی زیادی در زمینه فرهنگ و تمدن فلات ایران دارند و مواد اولیه این موزه را تشکیل می‌دهند. هدف اصلی از راه‌اندازی این موزه، ایجاد تسهیلات پژوهشی و آموزشی در داخل و خارج دانشگاه است. تاکنون چندین مقاله و کتاب علمی به زبان‌های فارسی، انگلیسی و فرانسه با استفاده از ذخایر و آثار مطالعاتی مؤسسه باستان‌شناسی چاپ و منتشر شده است. همچنین برخی از ذخایر و اشیاء مطالعاتی مؤسسه در نمایشگاه‌های موقت داخلی و بین‌المللی به نمایش درآمده و مورد توجه قرار گرفته است.

در سال ۱۳۸۶ موزه باستان‌شناسی دانشگاه تهران ضمن اخذ مجوز راه‌اندازی، به صورت رسمی و قانونی نیز در فهرست موزه‌های کشور ثبت شده است (علی‌یاری ۱۳۸۶).

موزه جانورشناسی پردیس کشاورزی

موزه جانورشناسی پردیس کشاورزی، یا به عبارتی همان مدرسه عالی فلاحت، را در سال ۱۳۰۷ خ شادروان جلال افشار استاد جانورشناسی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران پایه‌گذاری کرد. موزه نخست دارای یک اتاق بود که در آن مجموعه‌ای از جانوران و حشرات زیان‌آور و سودمند از نقاط گوناگون ایران نگهداری می‌شد. به تدریج از بدو تأسیس تاکنون بخش‌های زیادی به این موزه افزوده شده و هم اکنون

حفاظت، مرمت و بازسازی این مجموعه تاریخی بیش از پیش مورد توجه مسئولان دانشگاه قرار گرفت که تاکنون بخش زیادی از آن انجام یافته است. در آینده‌ای نزدیک این محل به عنوان موزه تاریخ علم دانشگاه تهران گشایش خواهد یافت. باغ نگارستان با شماره ۲۰۸۲ در زمرة آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

موزه وقفی محسن مقدم

موزه مقدم دانشگاه تهران از جمله خانه‌های مجلل دوران قاجار و متعلق به یکی از درباریان آن زمان به نام محمدتقی‌خان احتساب‌الملک بوده است. احتساب‌الملک دو پسر به نام‌های حسن و محسن داشت که برای ادامه تحصیل به اروپا رفتند. برادر کوچک‌تر - محسن - پس از اتمام تحصیلات خود در رشته‌های باستان‌شناسی، تاریخ هنر و نقاشی در سال ۱۳۱۵ خ به وطن بازگشت و به همراه همسر فرانسوی خود سلما در خانه پدری - محل کنونی موزه مقدم - ساکن شد و با همسرش در کنار فعالیت‌های علمی به گردآوری آثار و اشیاء تاریخی و فرهنگی پرداخت. محسن مقدم بسیاری از آثار ارزشمند جمع‌آوری‌شده مانند کاشی و قطعات سنگ تراشیده‌شده را بالهام از فضاهای سنتی - تاریخی به نحو چشمگیری در جای جای این عمارت قدیمی نصب و برخی دیگر را مانند کلکسیون پارچه، چپق و قلیان، سفالینه، شیشه، تابلوهای نقاشی، مسکوکات، مهرها و اسناد تاریخی با نظم و ترتیب خاصی در خانه پدری نگهداری کرد. در سال ۱۳۵۱ خ، زنده‌یاد محسن مقدم - استاد ممتاز دانشگاه تهران - با توجه به علاقه وافرش به علم و تاریخ و هنر، خانه پدری خود را به همراه آثار نفیس گردآوری شده وقف دانشگاه تهران کرد. دکتر محسن مقدم در سال ۱۳۶۶ خ دارفانی را وداع گفت و پس از مرگ همسرش در سال ۱۳۶۹ خ، تولیت موزه مقدم به دانشگاه تهران واگذار شد.

موزه مؤسسه باستان‌شناسی

طرح اولیه موزه پژوهشی مؤسسه در سال ۱۳۷۶ تهیه و رسماً در ۲۹ آذر سال ۱۳۸۳ شمسی به منظور گسترش پژوهش‌های باستان‌شناسی با حضور ریاست وقت دانشگاه



تصویر ۲. دانشسرای عالی، نمای ورودی جنوبی باغ نگارستان (مرکز اسناد باغ نگارستان)



تصویر ۳. ساختمان کتابخانه باغ نارنجستان (عکس از صادق میری)



تصویر ۴. گلگشت فردسی باغ نگارستان دانشگاه تهران (عکس از حسن ملکی)



تصویر ۵. حیاط اندرونی موزه مقدم دانشگاه تهران (عکس از صادق میری)

موزه دارای ۱۷ سالن نمایشی به مساحت تقریبی ۲۰۰۰ متر مربع، در دو طبقه است که در آن مجموعه‌ای از جانوران، عکس‌ها و پوسته‌هایی از تک‌یاختگان، همچنین مولاژهای گوناگون از آناتومی اندام‌های درونی و بیرونی و مانند آن به نمایش گذاشته شده، که نه تنها توان علمی موزه را بالا برده بلکه نقش و اهمیت آنها را در علوم کشاورزی، بهداشت انسانی و دام نیز به‌خوبی معرفی می‌کند.

بخش عمده مجموعه‌های جانوری موزه مربوط به فلات ایران است که در این میان حشرات به دلیل شمار گونه‌ها، غنی‌تر از دیگر گروه‌های جانوری است. در سالن‌های متعدد آن گروه‌های حشرات به‌ویژه آنهایی که به گیاهان زراعی حمله می‌کنند یا جانورانی که در دامپروری‌ها و دامداری‌ها مشکلات بهداشتی و دامپزشکی مهمی پدید می‌آورند یا به صورت ناقل و انگل، بهداشت انسانی را به خطر می‌اندازند با شیوه خاصی به نمایش گذاشته شده است. اکنون موزه جانورشناسی از لحاظ سبک نمایش نمونه‌ها، ذخیره‌های علمی جانوران و توان آموزشی و فرهنگی، موزه‌ای منحصربه‌فرد در ایران و خاورمیانه است که هر روز علاقه‌مندان زیادی را به سوی خود می‌کشد و به همین سبب نام آن در فهرست موزه‌های بین‌المللی جهان نیز به ثبت رسیده است (باقری‌زنوز ۱۳۸۰: ۹ و ۱۱).

موزه لرزه‌نگاری مؤسسه ژئوفیزیک

ژئوفیزیک به مفهوم عام شامل فیزیک زمین، جو و اقیانوس‌ها و علم ژئوفیزیک، بررسی پارامترهای گوناگون فیزیکی کره زمین است. اساس پیدایش این علم، کشف ژیلبرت در نیمه دوم سده شانزدهم میلادی مبنی بر این که زمین همانند مغناطیسی بزرگ عمل می‌کند و نیز طرح نظریه گرانش نیوتن در نیمه دوم سده هفدهم میلادی بود. امروزه این علم با بهره‌گیری از دیگر علوم پایه، دانشی است با کاربردهای فراوان و به شاخه‌های متعدد تقسیم می‌شود. وظیفه اصلی علم ژئوفیزیک، بررسی فرایندهای فیزیکی است که در سیاره زمین و منظومه شمسی رخ می‌دهد. شناخت پدیده‌های مرتبط با تحول زمین، جو و اقیانوس‌ها برای تأمین نیازهای اساسی زندگی انسان ضروری است؛ برای مثال می‌توان به

نیاز روزافزون به کشف منابع جدید انرژی، اکتشاف کانی‌ها و ذخایر آب‌های زیرزمینی، پیش‌بینی رویدادهای طبیعی مانند زلزله، آتشفشان، سیل و خشکسالی و همچنین یافتن راه‌های چگونگی کاهش اثر ویرانگر این پدیده‌ها اشاره کرد. براساس این نیاز و ضرورت توسعه علم ژئوفیزیک، اتحادیه بین‌المللی شورای تحقیقات (IUS) و اتحادیه بین‌المللی علوم (IUS) از ژوئیه ۱۹۵۷ تا دسامبر ۱۹۵۸ را سال ژئوفیزیک نامید و از تمامی ملل برای همکاری جهانی به منظور توسعه و پیشبرد این علم درخواست کرد. در راستای تحقق این هدف، مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران در سال ۱۹۵۷ م مطابق با ۱۳۳۶ خ، به همت والای مرحوم دکتر حسین افشار پایه‌گذاری شد.

از مراکز تحقیقاتی مؤسسه ژئوفیزیک، مرکز لرزه‌نگاری کشوری است. این مرکز از ابتدا مسئولیت اطلاع‌رسانی سریع و شبانه‌روزی زلزله‌های کشور را بر عهده داشته و از تیرماه ۱۳۸۴ خ براساس مصوبه هیئت وزیران مسئول مدیریت اطلاعات لرزه‌ای کشوری شده است. در راستای پیشینه عملیات لرزه‌نگاری این مرکز موزه شکل گرفته است. در این موزه مجموعه‌ای از قدیم‌ترین دستگاه‌های ثبت امواج لرزه‌ای مؤسسه فراهم شده که علاوه بر جنبه آموزشی، سیر تحول تاریخی این تجهیزات را نیز معرفی می‌کند. موزه اکنون شامل بخش‌های زیر است:

تماشاگاه: همراه با نصب تصاویر به معرفی رؤسای مؤسسه ژئوفیزیک از ابتدا تا حال، رؤسا و اعضای هیئت علمی بخش زلزله‌شناسی و کارشناسان شاغل آن می‌پردازد.

لرزه‌نگاشت‌ها: آزمایشگاه بخش پژوهشی زلزله‌شناسی همراه با معرفی بعضی از زلزله‌های مخرب جهان و ایران.

لرزه نگارها: معرفی دستگاه‌های ابتدایی مؤسسه با نام‌های گالیتسین و اشتوت گارد هیلر.

زمان: نمایش دستگاه‌های قدیم تعیین زمان و تصویری از دستگاه‌های تعیین زمان از ابتدا تاکنون.^{۱۰}

موزه هرباریوم مرکزی TUH: هرباریوم مرکزی دانشگاه تهران^{۱۱} در بهمن‌ماه ۱۳۶۷ خ به همت دکتر احمد قهرمان تأسیس و رسماً افتتاح شد و در همان سال در فهرست رسمی هرباریوم‌های معتبر دنیا در نیویورک با

10. <http://geophysics.ut.ac.ir>

11. Central Herbarium of Tehran University

در محل فعلی دانشکده زمین‌شناسی تأسیس شد. در ابتدا نمونه‌های سنگ‌ها، کانی‌ها و فسیل‌ها از خارج از کشور خریداری و بعدها با گسترش پذیرش دانشجو و بازدیدهای علمی از سراسر ایران، نمونه‌های موزه غنی‌تر شد. این موزه مجموعه کاملی از سنگ‌ها و کانی‌های منحصربه‌فرد از سراسر جهان و ایران دارد. علاوه بر مجموعه سنگ‌ها و کانی‌ها، موزه مجموعه کاملی از فسیل‌ها و آثار فسیلی مربوط به دوران‌های زمین‌شناسی دارد. قرارگیری این مجموعه در کنار مدل‌های ساختاری بلورها و آثار انسان‌های اولیه توجه هر بیننده‌ای را جلب می‌کند.

گروه‌های کانی‌ها شامل عناصر، سولفیدها، سولفات‌ها، کربنات‌ها، نمک‌ها، سیلیکات‌ها و مانند آن غنی‌ترین بخش این موزه را تشکیل می‌دهد. در بخش دیگری از موزه ساختارهای بلوری قرار دارد. مجموعه متنوع سنگ‌های آذرین، دگرگون و رسوبی از دیگر بخش‌های جالب‌توجه موزه و نمونه‌های آنها از شاخص‌ترین سنگ‌هاست. فسیل‌های مهره‌داران و بی‌مهره‌گان موزه تنوع زیادی دارد. در بخش مهره‌داران آثار و ابزار فعالیت‌های انسان‌های اولیه جمع‌آوری شده است (پزشک ۱۳۸۶).

موزه جانورشناسی

موزه جانورشناسی متعلق به بخش جانورشناسی دانشکده زیست‌شناسی دانشگاه تهران است. این موزه را پرفسور فقید مصطفی فاطمی (۱۳۳۸-۱۳۸۹خ) ریاست وقت بخش جانورشناسی تأسیس کرده است.

این مجموعه در مجاورت ساختمان زیست‌شناسی قرار دارد. موزه جانورشناسی با دارا بودن بزرگ‌ترین مجموعه فون ایران (۲۷۰۰۰ نمونه) علاوه بر جمع‌آوری نمونه‌های جدید، در زمینه آموزش جانورشناسی و بیوسیستماتیک جانوری به دانشجویان کارشناس و کارشناسی ارشد و نیز ایجاد موقعیت بازدیدهای همراه با راهنما برای محققان و دانش‌آموزان مدارس و همچنین دانشجویان رشته هنر فعال است. موزه اکنون کتابخانه‌ای از مقالات فون ایران و کشورهای مجاور دارد.

این موزه طیف گسترده‌ای از انواع جانوران ایران

نام اختصاری TUH قرار گرفت. هرباریوم مرکزی در طبقه سوم پردیس علوم، فعالیت مقدماتی خود را از سال ۱۳۵۹ در قالب طرحی مستمر و فعالیت علمی و تأسیساتی را از ۱۳۶۲ شروع کرده است. گرچه این هرباریوم جوان است، اهداف حال و آینده آن بر برنامه‌ای منطبق با زمان و بسیار وسیع استوار شده و به همین علت دستاوردهای آن به نسبت دوره کوتاه فعالیتش کم‌نظیر بوده است. در این مدت در هرباریوم مرکزی فعالیت‌های زیادی در زمینه جمع‌آوری و شناسایی گونه‌های گیاهی از همه نقاط ایران و اکولوژی و جامعه‌شناسی گیاهی در مناطق گوناگون ایران، بررسی سیستماتیک و بیوسیستماتیک گیاهان ایران انجام شده است.

گرچه حجم نمونه‌های گردآمده در این هرباریوم از هرباریوم‌های قدیم‌تر (هرباریوم‌های مؤسسه گیاه‌پزشکی ایران و مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور) کمتر است، از نظر محتوای گونه‌ای، که بیش از نیمی از گیاهان معرفی شده از ایران (حدود ۴۵۰۰) را شامل می‌شود، مزیت خاصی دارد. نمونه‌های جمع‌آوری شده در هرباریوم مرکزی شامل تعداد زیادی گیاه انحصاری ایران و نیز گیاهانی است که از محل‌های قدیم تیپ (Locus Classicus) جمع‌آوری شده‌اند.

در مدت فعالیت هرباریوم، گونه‌های گیاهی بسیاری نیز به عنوان گونه جدید برای دنیا معرفی شده‌اند، نمونه‌های تیپ همه گونه‌های جدید معرفی شده از این هرباریوم در این مرکز نگهداری می‌شود. مجموعه هرباریوم مرکزی دانشگاه تهران در زمینه آموزش و دوره‌های پژوهشی (تحصیلات تکمیلی) بسیار فعال بوده و هست و تاکنون دانشجویان بسیاری در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری گیاه‌شناسی فارغ‌التحصیل شده‌اند که همه از امکانات آن بهره‌مند بوده‌اند. اکنون نیز دانشجویان تحصیلات تکمیلی بخش گیاه‌شناسی به منظور استفاده از منابع و نمونه‌های گیاهی هرروزه با این هرباریوم در ارتباط‌اند (پزشک ۱۳۸۶).

موزه زمین‌شناسی

این موزه در سال ۱۳۱۳خ به همت مرحوم دکتر یدالله سبحانی



تصویر ۶. موزه مؤسسه باستان شناسی دانشگاه تهران



تصویر ۷. موزه جانورشناسی پردیس علوم

به‌خصوص پرندگان و خزندگان و نیز بخش‌های نمایشی و علمی را شامل می‌شود و دارای دو بخش نمایش نمونه‌های جانوران گردآوری شده طی سفرهای علمی و تحقیقاتی داخلی، نمونه‌های حفظ‌شده در محلول شیمیایی، پرندگان و پستانداران تاکسی‌درمی و تثبیت‌شده در شکل‌های طبیعی و آزمایشگاهی است. بخش علمی به شناسایی، توصیف و نام‌گذاری نمونه‌ها و تهیه بانک اطلاعاتی در مورد نمونه‌های جانوری کمک می‌کند (پزشک ۱۳۸۶).

جمع‌بندی

با توجه به تشریح نحوه شکل‌گیری، اهداف و برنامه‌های موزه‌های دانشگاهی چون اشمولین، منچستر، پنسیلوانیا و کمیته بین‌المللی موزه‌ها و مجموعه‌های دانشگاهی، دانشگاه تهران نیز با وجود پیشینه و ظرفیت‌های غنی در زمینه موزه‌های باستان‌شناختی، فناوری و علوم طبیعی می‌تواند جایگاه ویژه‌ای در حفظ موارث طبیعی و فرهنگی و عرضه علمی آنها در سطح کشور و حتی جهان داشته باشد. متأسفانه برخی از این موزه‌ها با وجود دارا بودن آثار منحصر به فرد در زمینه‌های تخصصی در سطح جهانی هستند، به طور شایسته مورد بهره‌برداری علمی قرار نگرفته‌اند. برخی از این موزه‌ها می‌توانند در زمینه‌های پژوهشی و آموزشی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته باشند، ولی نبود ارتباط مطلوب میان آنها مانع استفاده از ظرفیت‌های آنها شده است. شاید تصور بر این باشد که ادغام این موزه‌ها در محیط فیزیکی واحد (همچون موزه منچستر و اشمولین) بهره‌برداری مفیدتر از آنها را امکان‌پذیر می‌کند. بی‌شک با توجه به شرایط محیطی و ساختاری موزه‌های دانشگاه تهران عملیاتی کردن این طرح اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار خواهد بود. ولی اکنون می‌توان با سیاست‌گذاری‌های مناسب و معقول به حفظ و عرضه شایسته آثار این موزه‌ها پرداخت.

این دانشگاه به واحد اجرایی و علمی‌ای نیاز دارد که قابلیت‌های بالقوه موزه‌ها را مدیریت و به طور متمرکز بر نحوه عملکرد موزه‌های بخش آموزشی، پژوهشی و ستادی نظارت کند. این واحد اجرایی می‌تواند برنامه‌های راهبردی و راهکارهای مناسب برای پیشبرد اهداف آموزشی -

پژوهشی موزه‌ها تدوین و زمینه‌ها و بسترهای مناسب برای پژوهش‌های بنیادی و کاربردی در رشته‌های مربوطه را به همراه تسهیلات مورد نیاز برای تدوین رساله‌های دانشجویی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و حتی دکتری و تدوین کتاب‌ها و مقالاتی براساس داده‌های موجود در موزه‌ها فراهم کند و با فعالیت آموزشی و پژوهشی با تکیه بر توان علمی و فکری استادان و کارشناسان رشته‌های گوناگون و مرتبط با موزه‌های موجود در دانشگاه، رسالت موزه‌ها را در دانشگاه‌ها و واحدهای آموزشی و پژوهشی به قصد توسعه علمی عملی و تأثیر بسزای آنها را بر افزایش توان علمی و پژوهشی آشکار کند. این نهاد اجرایی - علمی نهادی با عنوان اداره کل موزه‌های دانشگاه تهران خواهد بود، که اساسنامه آن نیز پیشنهاد شده و بخش‌هایی از آن اهداف و رویکردهای این نهاد را به‌خوبی تشریح می‌کند.^{۱۲}

۱۲. اساسنامه پیشنهادی موزه‌های دانشگاه تهران

با شرحی که از موزه‌های دانشگاه تهران و پتانسیل‌های آن‌ها در این زمینه گذشت، حال بخشی از اساسنامه پیشنهادی اداره کل موزه‌ها و اهداف و نحوه سازمان‌دهی آن در راستای پویا ساختن هرچه بیشتر موزه‌های دانشگاه تهران در ذیل آمده است:

فصل اول. تعاریف

ماده ۱: اساسنامه موزه‌های دانشگاه تهران مهم‌ترین ضوابط و مقرراتی است که چگونگی مدیریت و نظارت بر عملکرد موزه‌های دانشگاه تهران را از سوی اداره کل موزه‌های دانشگاه تهران و حدود وظایف این اداره کل را تعیین می‌نماید.

ماده ۲: شورای سیاست‌گذاری موزه‌های دانشگاه تهران؛ عالی‌ترین مرجع سیاست‌گذاری در مورد موزه‌های دانشگاه تهران می‌باشد که از این پس به‌اختصار «شورای سیاست‌گذاری» نامیده می‌شود.

ماده ۳: اداره کل موزه‌های دانشگاه تهران، نهاد اجرایی شورای سیاست‌گذاری موزه‌های دانشگاه تهران می‌باشد که از این پس به‌اختصار «اداره کل» نامیده می‌شود.

ماده ۴: موزه‌های دانشگاه تهران به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) موزه‌هایی که به صورت متمرکز و مستقل در دانشگاه تأسیس گردیده یا می‌گردند و مدیریت آن مستقیماً بر عهده مدیر کل موزه‌های دانشگاه می‌باشد؛ که در این اساسنامه به‌اختصار «موزه‌های بخش ستادی» نامیده می‌شوند.

ب) موزه‌هایی که در پردیس‌ها، دانشکده‌ها، مؤسسات و واحدهای تابعه دانشگاه تشکیل گردیده یا می‌گردند که مدیریت آنها بر عهده واحدهای مربوطه و نظارت بر عملکرد آنها (به گونه‌ای که در این اساسنامه خواهد آمد) بر عهده مدیر کل موزه‌های دانشگاه خواهد بود، در این اساسنامه به‌اختصار «موزه‌های بخش آموزشی و پژوهشی» نامیده می‌شوند.

ماده ۵: آئین‌نامه اداری - اجرایی؛ مجموعه ضوابط و مقرراتی است که با توجه به مقتضیات و شرایط و کارکردهای ویژه هر یک از موزه‌های دانشگاه تدوین و پس از تصویب شورای سیاست‌گذاری لازم‌الاجرا می‌گردد؛ که از این پس به‌اختصار «آئین‌نامه اداری - اجرایی» نامیده می‌شود.

فصل دوم. موضوع:

ماده ۶: به منظور هماهنگ‌سازی فعالیت موزه‌های دانشگاه تهران و اعمال سیاست‌های اجرایی - مدیریتی واحد بر این مجموعه «اساسنامه موزه‌های دانشگاه تهران» تدوین می‌شود و به تصویب می‌رسد.

ماده ۷: با توجه به تعدد و تنوع موزه‌های موجود در دانشگاه تهران و نظر به ظرفیت علمی و بالقوه این دانشگاه برای تأسیس موزه‌های جدید در رشته‌های مختلف علوم، نهادی به نام «اداره کل موزه‌های دانشگاه تهران» تأسیس می‌گردد.

در پایان گفتنی است که این سیاست و عملکرد دانشگاه تهران تأثیر شگرفی بر رتبه علمی دانشگاه تهران در میان دانشگاه‌های جهان خواهد گذاشت.

ه) فراهم کردن شرایط آشنایی علاقه‌مندان به‌ویژه دانشجویان و پژوهشگران با تلاش‌ها و دستاوردهای علمی - صنعتی و پژوهشی و فرهنگی در بخش‌های گوناگون زندگی بشر، به‌ویژه تلاش‌های علمی صورت‌گرفته در دانشگاه تهران.

و) ایجاد ارتباط با مجامع داخلی و خارجی با هدف معرفی موزه‌های دانشگاه و تبادل تجربیات و جذب مشارکت نهادهای مسئول برای بهینه‌سازی خدمات آموزشی - پژوهشی موزه‌ها.

ز) پیگیری و نظارت بر اجرای مصوبه‌های شورای سیاست‌گذاری و آئین‌نامه‌ها و مقررات جاری کشور در زمینه موزه‌ها و ارائه گزارش مستمر از وضعیت موزه‌ها به شورای سیاست‌گذاری.

ح) تشکیل شورای اجرایی - مشورتی موزه‌های دانشگاه تهران، با حضور رؤسا و سرپرستان موزه‌های دانشگاه، با هدف ایجاد روحیه همکاری و تعامل بین موزه‌ها و اعضای حرقه موزه‌داری در موزه‌های مختلف با هدف تبادل تجربیات و افزایش دانش موزه‌داری.

ط) هماهنگی جهت تشکیل جلسات شورای سیاست‌گذاری، حداقل هر سه ماه یکبار و تنظیم دستور جلسه آن.

ی) برنامه‌ریزی برای برگزاری سمینارها، گردهمایی‌ها و نشست‌های دوره‌ای علمی و تخصصی، متناسب با موضوع فعالیت موزه‌های دانشگاه، در سطوح ملی و بین‌المللی.

ک) انتشار نشریه‌ای علمی - تخصصی با بهره‌گیری از مقالات و مصاحبه‌های علمی - تخصصی استادان و پژوهشگران دانشگاه تهران، متناسب با موضوعات موزه‌های دانشگاه تهران، به‌گونه‌ای که امکان درج مقاله و مصاحبه از موزه‌های مختلف، به صورت دوره‌ای و یا ترکیبی فراهم گردد.

ل) تنظیم لایحه بودجه سالانه مناسب، برای تأمین نیازهای جاری موزه‌ها و تجهیز و مکانیزه نمودن بخش‌های تخصصی و علمی آنها و ایجاد بانک اطلاعاتی به منظور یاری‌رسانی و ارائه خدمات به پژوهشگران، محققان و علاقه‌مندان و پیشنهاد لایحه به شورای سیاست‌گذاری جهت تصویب.

م) تدوین آئین‌نامه‌های اداری - اجرایی اختصاصی موزه‌های بخش آموزشی و پژوهشی دانشگاه و پیشنهاد آن به شورای سیاست‌گذاری.

ن) ارائه گزارش سالانه از فعالیت‌های انجام شده در حوزه‌های مالی و اجرایی به شورای سیاست‌گذاری.

فصل هفتم. مراکز تحت پوشش:

ماده ۲۱: مراکز و بخش‌هایی که تحت پوشش «اداره کل» قرار خواهند گرفت عبارتند از:

الف) موزه‌های بخش ستادی دانشگاه تهران.

ب) موزه‌های بخش آموزشی و پژوهشی دانشگاه تهران.

ج) مجموعه‌ها، گنجینه‌ها و نمایشگاه‌های دائمی در زمینه‌های گوناگون علمی، فرهنگی، صنعتی، و غیره که بدون هدف مادی، به منظور بهره‌وری معنوی، برای بهره‌مندی دانشجویان و پژوهشگران، در خدمت اهداف علمی - فرهنگی دانشگاه تهران قرار دارند.

د) باغ‌های گیاه‌شناسی، جانورشناسی، نمایشگاه‌های جانوران زمینی و موجودات آبی و غیره که نمایشگر نمونه‌های موجودات زنده هستند و دارای ماهیت موزه‌داری می‌باشند.

ماده ۲۲) موزه‌ها و مجموعه‌هایی که پس از این در دانشگاه تهران و در واحدهای تابعه تشکیل می‌گردد، به شرط آنکه دارای ویژگی‌های بند (ج) و (د) ماده (۲۱) این اساسنامه باشند؛ تحت نظارت و پوشش حمایتی «اداره کل» قرار خواهند گرفت.

منابع

۱۳۸۰ راهنمای موزه جانورشناسی، گروه گیاه‌پزشکی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

پزشک، حمید

۱۳۸۶ گزارش وضعیت موزه‌های پردیس علوم، پردیس علوم دانشگاه تهران (منتشر نشده).

راهنمای موزه‌ها و بناهای تاریخی ایران

اساسنامه پیشنهادی شورای سیاست‌گذاری موزه‌های دانشگاه تهران (منتشر نشده).

انوار، سید عبدا..

۱۳۸۷ باغ‌های تهران- باغ نگارستان، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی.

باقری‌زنوز، ابراهیم

فصل سوم. ارکان:

ماده ۸: ارکان موزه‌های دانشگاه تهران عبارتند از:

الف) رئیس دانشگاه

ب) شورای سیاست‌گذاری موزه‌های دانشگاه

ج) مدیر کل موزه‌های دانشگاه

فصل چهارم. اهداف:

ماده ۱۴: مهم‌ترین اهداف تشکیل «اداره کل» عبارت است از:

الف) تمرکز مدیریت موزه‌های بخش ستادی و نظارت متمرکز بر نحوه عملکرد موزه‌های بخش آموزشی و پژوهشی.

ب) ساماندهی فعالیت موزه‌های دانشگاه و تدوین برنامه راهبردی و ارائه راهکارهای مناسب برای پیشبرد اهداف آموزشی - پژوهشی موزه‌ها.

ج) تأکید بر نقش موزه‌ها در دانشگاه و واحدهای آموزشی و پژوهشی در جهت توسعه علمی و نقش بسزای آنها در افزایش توان علمی و پژوهشی.

ه) ایجاد زمینه و بستر مناسب برای پژوهش‌های بنیادی و کاربردی در رشته‌های مربوطه و ایجاد تسهیلات برای انتشار کتب و مقالات از داده‌های موجود در موزه‌ها.

فصل پنجم. سازمان اداری:

ماده ۱۵: «اداره کل» از ادارات زیرمجموعه معاونت اداری و مالی دانشگاه می‌باشد که مدیر کل آن با معرفی معاون اداری - مالی و صدور حکم انتصاب از سوی رئیس دانشگاه، به این سمت منصوب می‌گردد.

ماده ۱۶: حوزه مدیریت اداره کل امور موزه‌ها عبارت است از:

الف) مدیریت مستقیم بر موزه‌های موجود در بخش ستادی دانشگاه.

ب) نظارت بر عملکرد موزه‌های بخش آموزشی و پژوهشی دانشگاه.

ماده ۱۸: نمودار «سازمان اداری» موزه‌های دانشگاه.

ماده ۱۹: از آنجائی که موزه‌های بخش ستادی و بخش‌های آموزشی و پژوهشی دانشگاه تهران، متعدد و متنوع بوده و دارای ویژگی‌ها و کارکردهای تخصصی متناسب با موضوع خود و متفاوت از سایر موزه‌ها می‌باشند، تدوین آئین‌نامه مستقل برای هر یک از موزه‌ها ضروری است. به همین منظور «اداره کل» باید با بررسی و شناخت مختصات، مقتضیات و نیازهای هریک از موزه‌ها و مجموعه‌های موجود در دانشگاه و در چارچوب این اساسنامه و رسالت علمی - پژوهشی آن و با توجه به ضوابط و قوانین جاری کشور در مورد موزه‌ها، آیین‌نامه اداری - اجرایی ویژه آن موزه را تدوین و به همراه سازمان اداری آن، جهت تصویب به شورای سیاست‌گذاری پیشنهاد نماید.

فصل ششم. وظایف:

ماده ۲۰: مهم‌ترین وظایف اداره کل موزه‌ها عبارتند از:

الف) بررسی کارشناسانه و مستمر وضعیت موزه‌ها و شناسایی نقاط قوت و ضعف آنها در تعامل مستقیم و غیرمستقیم با رؤسای واحدها و سرپرستان موزه‌ها و اعمال استانداردهای موزه‌ای و نظارت بر اجرای برنامه‌های ساماندهی.

ب) حمایت مادی و معنوی از موزه‌های بخش آموزشی و پژوهشی و برنامه‌ریزی برای تقویت دانش موزه‌داری.

ج) تلاش در جهت ارائه راهکارهای علمی برای حفظ، نگهداری، احیاء و توسعه فضاهای موزه‌ای و برنامه‌ریزی برای آموزش کارشناسان و دست‌اندرکاران امور موزه‌های دانشگاه.

د) مشارکت در ایجاد موزه‌های جدید متناسب با مأموریت آموزشی - پژوهشی و فرهنگی دانشگاه تهران و واحدهای تابعه.

۱۳۸۹ شناسه موزه‌های ایران، تهران، موزه علوم و فناوری جمهوری اسلامی ایران.

معرفی مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران در یک نگاه، به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس مؤسسه ژئوفیزیک، آبان‌ماه ۱۳۸۶ (کاتالوگ مؤسسه ژئوفیزیک).

نیازکار، فرح

۱۳۸۴ موزه‌های فارس، نوید شیراز و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری فارس.

نفیسی، نوشین‌دخت

۱۳۸۰ موزه‌داری، تهران، سمت.

<http://museums.ut.ac.ir>

<http://geophysics.ut.ac.ir>

<http://www.ashmolean.org>

<http://www.ashmolean.com>

۱۳۸۳ اداره کل موزه‌های سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه). سهیلی خوانساری، احمد

۱۳۵۲ «قصر و باغ نگارستان»، هنر و مردم، دوره ۱۲، شماره ۴۴: ۳۷-۳۱.

عالم‌پور رجبی، مسعود

۱۳۸۰ سیمای میراث فرهنگی آذربایجان شرقی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

علی‌یاری، احمد

۱۳۸۶ گزارش وضعیت و عملکرد موزه پژوهشی مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، مؤسسه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

مجیب، ژاله

<http://www.museum.manchester.ac.uk>

<http://www.penn.museum>

<http://publicus.culture.hu-berlin.de/umac>

<http://publicrelations.tums.ac.ir>

باستان‌شناسی و موزه‌داری در ایران

از نگاه دوربین

اکرم غلامی‌خیبری

چکیده

مستند کردن اتفاقات و فعالیت‌ها همیشه بخش جدایی‌ناپذیر فعالیت‌های باستان‌شناختی بوده، زیرا این فعالیت‌ها تکرارناشدنی است. علاوه بر این ثبت و ضبط چگونگی وضعیت محوطه‌ها و آثار و سیر اتفاقاتی را که در آنها رخ داده مدیون دوربین عکاسی هستیم. ثبت چهره‌های تأثیرگذار در باستان‌شناسی، کاوش‌ها، همایش‌ها، برنامه‌ها و ... از دیگر دستاوردهای اختراع دوربین عکاسی است.

در این مقاله تلاش کرده‌ایم تا در کنار نمایش نخستین تصاویر بناهای تاریخی ایران و نخستین تصاویر از فعالیت‌های باستان‌شناختی، تاریخچه عکاسی در ایران را نیز به‌طور گذرا بررسی کنیم. با توجه به اینکه عکاسی فقط چند سالی پس از اختراع آن در فرانسه و پیش از دیگر کشورهای آسیایی و یا حتی بسیاری از کشورهای اروپایی وارد ایران شد، بررسی تصاویر مربوط به دوره قاجار، که در این مقاله آمده، در بررسی تاریخچه جهانی عکاسی نیز مفید خواهد بود. در کنار تصاویر مربوط به دوره قاجار، عکس‌های دیگری از دوره معاصر آمده که گواه ادامه کاربرد عکاسی در باستان‌شناسی است. در این مقاله با تکیه بر تصاویر تلاش کرده‌ایم باستان‌شناسی و موزه‌داری ایران را با زبان تصویر روایت کنیم.

کلید واژگان: تاریخچه عکاسی، موزه‌داری و باستان‌شناسی، روایت تصویری، چهره‌ها و شخصیت‌ها.

مقدمه^۱

در هفتم ژانویه سال ۱۸۳۹م که در مجمع فرهنگستان علوم فرانسه ابداع عکاسی به اطلاع همگان رسید (تاسک ۱۳۷۷: ۱) شاید کمتر کسی به اهمیت این اختراع و کاربرد فراگیر و سریع آن در دیگر علوم پی برده بود. امروزه عکس و عکاسی چنان جایگاهی یافته که متخصصان هیچ علم و فنی، از پزشکی و شیمی گرفته تا علوم طبیعی و انسانی در پژوهش‌های خود از انواع عکاسی بی‌نیاز نیستند.

هنر و فن عکاسی از ژانویه ۱۸۳۹م راه درازی پیموده و دگرگونی‌های بسیاری را پشت سر گذاشته و پیشرفت‌های بیشتری پیش رو دارد. نخستین عکس‌ها به روش داگرنوتیپ یا دِگروتایپ^۲ تهیه می‌شدند. در این روش که نام خود را از مخترع فرانسویش، لوئیس ژاک ماند دِگر^۳ گرفته است، عکس بر سطح نقره‌اندود و صیقلی‌شده صفحه‌ای مسی یا روی صفحه‌ای نقره‌ای، که روی صفحه‌ای مسی لحیم شده بود، پس از حساس کردن این سطح نقره‌ای به نور، انداخته می‌شد. در این روش تصویری مثبت و یگانه بر صفحه نقش می‌یست که کپی‌برداری و چاپ مجدد آن امکان‌پذیر نبود.

هنری فاکس تالبوت^۴ شیمی‌دان و دانشمند انگلیسی نیز با انداختن عکس روی نگاتیوی کاغذی، در پیشرفت این هنر سهمی مهم داشت. با استفاده از این شیوه که در سال

۱۸۴۱م به نام کالوتایپ^۵ یا تالبوتایپ^۶ ثبت شد، امکان تهیه چندین تصویر مثبت وجود داشت اما این تصاویر دقت و وضوح تصاویر نقش‌شده روی صفحه نقره را نداشتند. آنچه باعث منسوخ شدن کاربرد دو شیوه پیشین شد، نوآوری‌ای بود که به روش کلودیون^۷ تر یا کلودیون مرطوب^۸ معروف شد، به دلیل نقش این شیوه در گسترش عکاسی از آن با عنوان «انقلاب کلودیون تر» (طهماسب پور ۱۳۸۰: ۴) نیز یاد می‌شود. در این روش شیشه آغشته به کلودیون (مخلوطی از اتر، الکل و پنبه باروتی) را با مواد دیگری می‌پوشاندند تا حساسیت لازم به نور ایجاد شود و پیش از خشک شدن این مواد، عکس‌برداری با کیفیتی به مراتب بهتر از نگاتیو کاغذی، امکان‌پذیر می‌شد. از دیگر مزایای این روش امکان تهیه چندین تصویر مثبت از روی تصویر منفی ایجادشده روی شیشه بود، البته در هر بار تجدید چاپ، از کیفیت و وضوح تصویر یا تصاویر بعدی کاسته می‌شد (برای اطلاعات بیشتر در مورد روش‌های متفاوت عکاسی در آغاز، رک. امامی ۱۳۶۹: ۳۶۴-۳۵۰، تاسک ۱۳۷۷: ۷-۲).

در این نوشتار، در آغاز به اختصار ورود عکاسی به ایران و کاربرد هر یک از شیوه‌های متفاوت آن را بررسی و سپس تلاش کرده‌ایم در حد امکان و با توجه به منابع در دسترس، بخش کوچکی از آن چه را در مقابل اسباب عکاسی، در طول ۱۵۰ سال قبل، بر باستان‌شناسی و آثار باستانی ایران گذشته به نمایش درآوریم. این تصاویر دو بخش زمانی متفاوت از پیشینه باستان‌شناسی را نمایش می‌دهد. بخش نخست مربوط به عکاسی دوره قاجار است و بخش دیگر شامل اندکی از تصاویر حفاری‌ها، همایش‌ها و سمینارهای برپا شده در دوره معاصر یا افرادی است که در باستان‌شناسی ایران نقش و جایگاهی داشته‌اند. بدیهی است که مجموعه پیش رو همه آن چه را بر باستان‌شناسی سرزمینی به وسعت و گستردگی ایران گذشته نشان نمی‌دهد و فقط بهانه‌ای است برای تحقق این امید که روزی نسخه‌ای از تمامی تصاویر موجود در آرشیوهای شخصی، که حاصل تلاش و کوشش عکاسانی گمنام یا فراموش شده است، تهیه

۱. در زمستان سال ۱۲۸۹ از سوی نگارنده که در آن زمان در موزه عکس‌خانه کاخ گلستان مشغول به کار بودم پیشنهاد برگزاری نمایشگاهی جنبی از عکس‌های مرتبط با باستان‌شناسی و آثار باستانی موجود در مجموعه عکس‌های مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، در کنار و همزمان با برگزاری هشتاد سال باستان‌شناسی ایران به آقای یوسف حسن‌زاده داده شد. این پیشنهاد مورد استقبال ایشان قرار گرفت و مسئولیت انتخاب عکس‌ها نیز به عهده نگارنده گذاشته شد. پس از انجام مراحل اداری و انتخاب عکس‌ها و عکاسی از تصاویر آلبوم‌ها، این بار به پیشنهاد آقای حسن‌زاده، تصمیم گرفته شد که علاوه بر عکس‌های دوره قاجار، با استفاده از آرشیو شخصی برخی از اساتید و پیشکسوتان تعدادی از عکس‌های مربوط به دوره معاصر نیز به نمایش گذاشته شود که متأسفانه فقط موفق به جمع‌آوری اندکی از این تصاویر شده و حق انتخاب زیادی پیش رو نداشتیم. این نوشتار در واقع فقط به منظور شرح و توضیح دلیل انتخاب عکس‌های ارائه شده، پس از آنکه تصمیم به چاپ آنها گرفته شد، نوشته می‌شود؛ نگارنده توصیه می‌کند علاقمندان برای کسب آگاهی بیشتر در مورد تاریخچه عکاسی به مراجع دیگر از جمله منابع ذکر شده در انتهای این نوشتار رجوع کنند.

2. Daguerreotype

۳. لازم به ذکر است که اگر چه این اختراع به نام داگر (Louis Jacques Mande) (Daguerre) به ثبت رسید اما وی در این مسیر از نتیجه تلاش محققان بسیاری بهره‌مند بود، در واقع نخستین عکس توسط فرانسوی دیگری به نام ژوزف نیسپور نی‌پس (Joseph Nicéphore Niepce) در سال ۱۸۲۶ گرفته شد. نی‌پس در سال ۱۸۲۹ با داگر شراکت‌نامه‌ای امضاء کرد و نتیجه تمامی تجربیاتش را در اختیار وی قرار داد، ولی در سال ۱۸۳۳ و پیش از اعلان ابداع عکاسی توسط فرهنگستان علوم فرانسه، درگذشت (برای اطلاعات بیشتر رک. امامی ۱۳۶۹: ۳۶۰-۳۵۰).

4. Henry Fox Talbot

5. Calotype

6. Talbotype

7. Collodion Humide

و همچون نمونه‌های نگهداری‌شده در مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، برای مطالعه علاقه‌مندان و محققان در مرکزی ویژه نگهداری شود.

تمامی تصاویر مربوط به دوره قاجار متعلق به مجموعه مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان است. بی‌تردید همکاری و مساعدت کارکنان محترم این مرکز به‌خصوص مهندس مسعود شریفی رئیس کاخ گلستان و خانم آزاده اردکانی رئیس وقت موزه ملی ایران در فراهم کردن شرایط عکاسی از تصاویر و رفع موانع موجود قابل تقدیر است. عکاس این مجموعه ابراهیم خادم‌بیات است. همچنین استادان محترم آقایان صادق ملک شه‌میرزادی، سید محمود موسوی و میرعباس‌دین کابلی، با در اختیار گذاشتن بی‌دریغ تصاویر مربوط به بخش معاصر و نیز اطلاعات مربوط به آنها یاریم کردند. بخشی از تصاویر این مجموعه از آرشیو بخش عکاسی موزه ملی ایران با همکاری صمیمانه محبوبه قلیچ‌خانی گرفته شده است، از همه این بزرگواران سپاسگزارم.

پیشینه عکاسی در ایران

بسیاری از افرادی که در مورد تاریخ عکاسی در ایران تحقیق کرده یا به نگارش تاریخ قاجار همت گماشته‌اند معتقدند نخستین عکس را در ایران در سال ۱۲۶۰ ه‍.ق برابر با ۱۸۴۴ م (اواخر سلطنت محمدشاه قاجار، ۱۲۶۴-۱۲۵۰ ه‍.ق) ژول ریشار^۸ فرانسوی برداشته است (افشار ۱۳۶۸: هجده، استاین ۱۳۶۸: ۱۶، امامی ۱۳۶۹: ۳۶۶، ذکاء ۱۳۷۶: ۳، طهماسب‌پور ۱۳۸۰: ۴). بر اساس نوشته‌های صنیع‌الدوله اعتمادالسلطنه (۱۳۰۶ ه‍.ق: ۴۱ و ۴۵) ژول ریشار متولد ۱۸۱۶ م، در دوره ناصری در «وزارت علوم و تلگراف و معادن»^۹ و «وزارت انطباعات و دارالترجمه خاصه دولتی» به‌ترتیب در مقام معلم زبان فرانسه و مترجم زبان انگلیسی و فرانسه مشغول به خدمت بود. وی بعدها مسلمان شد و نام رضا را برای خود انتخاب کرد و تابعیت ایران را گرفت. ناصرالدین‌شاه

8. Jules Richard

۹. تمامی مطالبی که میان دو نشانه «» قرار دارند تکرار دقیق مطلب، با نگارش نویسنده اصلی است و چنان چه تفاوتی با نگارش مرسوم امروزی به چشم می‌خورد ناشی از وجود اختلاف در رسم‌الخط دوره قاجار با شیوه متداول امروزی است. برای مثال در رسم‌الخط دوره قاجار حرف ک جانشین حرف گ بوده که در زیرنویس تصاویر نیز نمونه‌های بسیاری از این مورد دیده می‌شود.

در سال ۱۲۸۸ ه‍.ق وی را ملقب به خان کرد و از آن پس میرزا رضاخان ریشار نامیده می‌شد (برای اطلاعات بیشتر رک. ذکاء ۱۳۷۶: ۸-۴). وی در هفتادوپنج‌سالگی در تهران از دنیا رفت و در قبرستان آب‌انبار قاسم‌خان دفن شد (قزوینی ۱۳۲۶: ۲۵).

ظاهراً این محققان بر اساس مطالب نوشته شده در یادداشت‌های شخصی ژول ریشار، که بخش‌هایی از آن را اعلم‌الدوله ثقفی ترجمه کرده، چنین نظری داده‌اند. وی که در «هجدهم ژوئیه ۱۸۴۴...» (ثقفی ۱۳۲۲: ۱۰۱) پاریس را به مقصد ایران ترک کرده بود پس از سفری طولانی و رسیدن به تبریز، در تاریخ دهم اکتبر همان سال تبریز را به مقصد تهران ترک کرده و پس از نوزده روز به تهران رسید. ریشار در یادداشت‌هایش چنین نوشته است: «... پنجم دسامبر بتوسط مادام‌عباس پیش ولیعهد رفتم تا عکس او را روی صفحه نقره ببندازم...» سپس این‌چنین ادامه می‌دهد: «... دو دستگاه اسباب عکاسی در روی صفحات فلزی برای شاه آورده‌اند. یکی را ملکه انگلیس هدیه فرستاده و دیگری را امپراتور روس. اما با وجود آنکه شرح اعمال این عکاسی در کتابچه‌های منضمه فرستاده شده است تاکنون احدی از فرنگی و ایرانی نتوانسته آنها را به کار انداخته عکس بردارد و چون دانستند که این کار از عهده من ساخته است به من رجوع نموده اول برای برداشتن عکس ولیعهد و خواهر ولیعهد احضار نمودند...» (ثقفی ۱۳۲۲: ۱۱۴-۱۱۳).

نوشته‌های اعتمادالسلطنه نیز در دو کتاب مرآت‌البلدان ناصری (جلد سوم، ۱۲۹۵ ه‍.ق: ۲۱) و المآثر و الآثار (۱۳۰۶ ه‍.ق: ۹۴) در تحکیم این باور بی‌تأثیر نبوده است، اعتمادالسلطنه که در اواخر دوره ناصری وزیر انطباعات و دارالترجمه بود، در باب هشتم از شانزده باب کتاب المآثر و الآثار، ذیل عنوان «در شمار بعضی ترقیات صنایع و علوم و...» ضمن برشمردن پیشرفت‌های علمی و صنعتی این دوره این چنین آورده: «ترویج علم و عمل عکس: این فن که از شعب علوم طبیعی است در این عهد جاوید مهد رواج گرفت و انتشار یافت اگر چه نمونه آن در اواخر سلطنت شاهنشاه مرحوم محمدشاه غازی بدست مسیو ریشارخان سرتیپ معلم زبان فرانسه و انگلیس و غیره ارائه شد، اما اصل شیاع و

را در ایران تجربه کرده و آموخته و گرنه چرا این کار را با تحمل «... زحمات زیاد ...» انجام داده است؟ دست کم به نظر نمی‌رسد که وی به عکاسی یا طبابت ادامه داده و یا در دربار ناصرالدین‌شاه به این کارها مشغول شده باشد، چرا که اعتمادالسلطنه در هیچ‌یک از دو کتابی که پیش از این به آنها اشاره شد، در بخشی که نام کارکنان قسمت‌های مختلف دربار را ذکر کرده از رضاخان ریشار به عنوان عکاس نام نبرده است و، هم‌چنان که پیش از این اشاره کردیم، وی را جزو «معلمین فرنگی» «وزارت علوم و تلگراف و معادن» و مترجم «وزارت انطباعات و دارالترجمه خاصه دولتی» معرفی کرده است (اعتمادالسلطنه ۱۳۰۶: ۴۱ و ۴۵).

برخلاف نویسندگان پیشین، شهریار عدل سابقه نخستین عکس گرفته‌شده در ایران را دو سال به عقب برده، سال ۱۲۵۸ ه‍.ق، و نام فرد دیگری را به عنوان نخستین عکاس ذکر کرده است. وی در مقاله‌ای، که به بررسی تاریخچه فیلم‌برداری در ایران اختصاص دارد، در بررسی علل تأخیر ورود سینما به ایران، اشاره کرده که «برای نگارنده این سؤال مطرح بود که چگونه بین معرفی عکاسی به صورت داگروتیپی در سال ۱۸۳۹م/ ۱۲۵۴ق/ ۱۲۱۸خ در پاریس و نخستین عکس‌برداری در ایران، در اواسط دسامبر ۱۸۴۲م/ اواسط ذی‌قعدة ۱۲۵۸ق/ پایان آذر (قوس) ۱۲۲۱خ توسط نیکلای پاولوف^{۱۱} کمتر از سه سال گذشت، حال آنکه ...» (عدل ۱۳۷۹: ۵۹)، براساس اطلاعات وی (عدل ۱۳۷۹: ۱۳۷۹: پانوش ۸۴) پاولوف، دیپلمات جوان روس، که ظاهراً مأمور آوردن دوربین (یا به اسم معمول و مرسوم آن دوره، اسباب عکس) درخواستی محمدشاه بوده، آموزش‌های لازم برای عکاسی را دیده بود و «نخستین عکس ثبت‌شده در ایران را در حضور محمدشاه برداشت». اگرچه شهریار عدل در این مقاله مرجع خود را ذکر نکرده، ولی به نظر منطقی می‌رسد که وقتی شاه مملکتی چنان شیفته وسیله تازه اختراع‌شده‌ای بوده که از دو کشور این وسیله را برای وی می‌فرستند، هدیه‌دهندگان به منظور تکمیل لطف! خودشان هم که شده، دست کم یک مرتبه دوربین ارسالی را به کار انداخته و

رواج و تکمیل صنعت و انتشار عمل عکس که فوتوکرافی مینامند از خصایص بزرگ این دولست و اسباب عکس را که مسیو ریشارخان آورده بر روی صفحه نقره می‌انداختند اسمش را داکتروتیپ می‌گفتند با اسم شخصی که مخترع آن بود ...» مطالب نوشته‌شده در مرآت‌البلدان، ذیل وقایع سال «۱۲۸۰ هجری تنکوزیل ترکی»^{۱۰} نیز اطلاعات مشابهی در اختیارمان می‌گذارد، جز اینکه در اینجا اشاره کرده که «در اواخر عهد شاهنشاه مبرور محمد شاه ... مسیو ریشارخان که اکنون زبان انگلیسی و غیره مدرسه دارالفنون را معلم است با زحمات زیاد بر روی صفحه نقره عکس میانداخت ...» (مرآت‌البلدان ۱۲۹۵ ه‍.ق: ۲۱).

ریشار در یادداشت‌هایش توضیح نداده که شاه یا اطرافیانش چگونه «... دانستند که این عمل ...» یا به عبارتی عکاسی از عهده وی «... ساخته است ...»، اگرچه با وجود این مدارک تاریخی، در مورد این مطلب که ریشارخان در تاریخ ذکر شده در دربار محمدشاه عکاسی کرده است تردیدی وجود ندارد، این مسئله که آیا ریشار به‌واقع پیش از آن تاریخ نیز عکاسی کرده بود یا با مطالعه کتابچه راهنما، نخستین عکس خود را در این تاریخ انداخته، جای بحث دارد. ریشار در جایی از خاطراتش شرح داده است که اهالی قریه‌هایی که در مسیرش به سمت تبریز از آنها عبور می‌کرد «... اغلب گمان می‌کردند ...» وی طبیب است و او بی‌آنکه درصدد رفع این اشتباه باشد و چون «... با وجدان خود مشورت ...» کرده و به این نتیجه رسیده که «... ضرری ندارد ...» با اعتمادبه‌نفس به طبابت پرداخته و با اتکاء به معاشرت و دوستی سه ساله خود با پزشکی در انگلستان، حتی برای بیماران ایرانی دارو نیز تجویز می‌کند، به گفته خود مسیو ریشار، وی لوازم و کیف جراحی و رساله طب و امثال آن را نیز به همراه داشته است (رک. ثقفی ۱۳۲۲: ۹۸-۹۶) و به یقین به همراه داشتن لوازم طبابت باعث به اشتباه افتادن مردم آن مناطق شده است. شاید وی در مورد عکاسی نیز از استعداد خود در تجربه کردن امور جدید بهره برده و درحقیقت عکاسی

۱۰. یکی از اسامی دوازده‌گانه سال‌ها، برابر با سال خوک. این گاه‌شماری با مغولان به ایران آمد، ابوجعفر نصیرالدین طوسی دانشمند و سیاستمدار بزرگ، معروف به خواجه نصیرالدین این گاه‌شماری را که در رصدخانه مراغه تنظیم شد در تاریخ ایلخانی وارد کرد و پادشاهان صفوی و قاجار آن را وارد تقویم رسمی کردند (بیرشک ۱۳۸۰، پی‌نوشت‌های ۲ و ۳: ۵۹۹).

11. Nikolaj Pavlove

منظور موفق نبوده، مدارک جالب توجه دیگری در مورد این شاهزاده قاجار به دست آورده است (امامی ۱۳۶۹: ۴۰۹). پیروز سیار در مقاله‌ای که به نقد و معرفی کتاب «گنجینه عکس‌های ایران» اختصاص دارد، با اشاره به نظر یحیی ذکاء و شهیار عدل، ضمن طرح پرسش‌ها و ذکر دلایلی این نظر را رد کرده، ولی کسی را نخستین عکاس ایرانی معرفی نکرده است (سیار ۱۳۷۲: ۳۵). افشار نیز در رد این نظر چنین استدلال کرده که اگر «این صنعت [به احتمال قریب به یقین منظور ایشان شیوه کلدیون است و نه خود عکاسی] در سه چهار سال اول سلطنت ناصرالدین‌شاه یعنی پس از اختراع آن به ایران رسیده بود معقول بود عکسی هم از میرزاتقی‌خان امیرکبیر، که مرد بزرگ و فرد اول عصر خود بود، در دست باشد و طبعاً عکاس مشهوری چون ابوالقاسم‌بن محمدتقی نوری ... ناچار از آن نمی‌شد که صورت نقاشی امیرکبیر را عکس‌برداری کند و در آلبوم شاه بگنجاند»^{۱۴} (افشار ۱۳۶۸: بیست).

مسلم آنکه متأسفانه تاکنون هیچ اثری از نمونه عکس‌هایی که به شیوه داگروتیپ در ایران انداخته شده بود، چه مسیو ریشارخان انداخته باشد، چه ملک‌قاسم‌میرزا و چه افراد دیگر، در دست و شناخته‌شده نیست و البته نباید فراموش کرد که اصولاً اگرچه عکاسی در ایران با استفاده از این شیوه و در زمان محمدشاه آغاز شد، پیشرفت و گسترش آن با کاربرد روش کلدیون تر و در دوره ناصری بوده است، البته با توجه به نوشته‌های اعتمادالسلطنه در مرآت‌البلدان مبنی بر اینکه «... مسیو کریشش نَمسای معلم توپخانه قدری در روی کاغذ امتحانات عکاسی نمود» (ص. ۲۱) اگر منظور وی از عکس روی کاغذ، روش تالبوتایپ باشد، این روش نیز کاربردهای محدودی داشته که هم‌چنان که اشاره کردیم با توجه به امتیازات تکنیک کلدیون، متروک شد. از

شادی شاه را در داشتن این وسیله تازه کامل کرده باشند.^{۱۲} بر اساس چنین استدلالی، این سؤال مطرح می‌گردد که چرا تاکنون اثری از عکس تهیه شده توسط همتای بریتانیایی پالوف، که مسئولیت تحویل دوربین ارسالی ملکه بریتانیا را به عهده داشته، در دست نیست؟ کریم امامی در پانوش ۱۰ مقاله‌اش (۱۳۶۹: ۳۶۶) شرح داده که در پی تحقیق در مورد تعیین نوع دوربین ارسالی ملکه‌ویکتوریا، «... نامه‌ای از سر دنیس رایت، محقق و مورخ انگلیسی دریافت ...» کرده است «... دال بر اینکه او در بایگانی وزارت امور خارجه بریتانیا هیچ سندی که حاکی از ارسال دوربین عکاسی به دربار ایران در دوران محمدشاه باشد مشاهده نکرده است» (برای مقایسه نظریات گوناگون در مورد نخستین عکاس در ایران رک. تاسک ۱۳۷۷: ۲۰-۱۰).

اختلاف نظر در مورد نخستین کسی که در ایران اقدام به عکاسی کرده درباره نخستین عکاس ایرانی نیز به چشم می‌خورد. به عقیده برخی از محققان (ذکاء ۱۳۷۶، Adle 1986)^{۱۳} نخستین ایرانی که همزمان یا حتی پیش از رضاخان ریشار در تبریز عکاسی می‌کرده ملک‌قاسم‌میرزا پسر بیست‌وچهارم فتحعلی‌شاه، دومین پادشاه قاجار، است که در بهمن سال ۱۳۵۷ در نتیجه حمله گروهی از مردم به منزل خانوادگی آنها واقع در روستای شیشوان، بین تبریز و میانه، و غارت خانه و آتش زدن آن، صفحه‌های نقره و جعبه دوربین عکاسی اگر نسوخته باشد در هر حال ناپدید شده است (ذکاء ۱۳۷۶: ۱۷). امامی نیز از افرادی است که وی را نخستین عکاس ایرانی معرفی می‌کند، وی با بررسی سال‌شمار زندگی ملک‌قاسم، چنین نتیجه گرفته است که این شاهزاده قاجار در سفر به اروپا این فن را آموخته و احتمالاً نه آنچنان که عدل معتقد است با مطالعه نشریات اروپایی و معاشرت با اروپاییان (امامی ۱۳۶۹: ۳۸۳-۳۷۷)، البته خود وی پیش از چاپ شدن مقاله «در جستجوی رد پای ملک‌قاسم‌میرزا در فرانسه» سفری به پاریس کرده، که اگر چه در حصول به این

۱۲. باید به خاطر داشته‌باشیم که در ازای چنین خدمت‌های نه چندان پرهزینه‌ای، فواید و منافع زیادی نصیب این دول می‌شد، و دادن چنین هدایایی بی‌دلیل و صرفاً به منظور خوش‌آمد پادشاهان قاجار نبود.

۱۳. یکی از دلایل مطرح‌شده محققان وجود آلبومی به شماره ۲۳۲ در مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، اهدایی ملک‌قاسم‌میرزا به ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۶۶هـ.ق، است و دیگری تابلویی از آثار استاد کمال‌الملک، برای مطالعه در مورد بررسی تصاویر آلبوم رک. سمسار و سرانین ۱۳۸۲: ۱۵-۱۱، برای بررسی نقاشی مورد نظر رک. سیار ۱۳۷۲: ۳۵.

۱۴. اشاره به تصویری از میرزاتقی‌خان امیرکبیر است که ابوالقاسم‌بن محمدتقی نوری در تاریخ ۱۳۲۳هـ.ق (۱۲۸۴خ) از نقاشی امیرکبیر انداخته است. نوشته حاشیه این عکس به این شرح است: بالا: امیر مملکت گشا امین ملک پادشا-معین دین مصطفی زمین رزق خوارها / یگانه صدر محترم مهین امیر محتشم-اتابک شه عجم امین شهریارها/ راست: میرا سپهر مرتبتا جز کف تو نیست-صورت پذیر گردد اگر فیض دادگر/ گر نام تو بنامه صورنگران برند-خیزند از پی تعظیم تو صور/ چپ: کاری که این امیر در این روزگار کرد-این روزگار فخر بروز شمار کرد/ گویند شد نگین سلیمان شکار دیو-این دیوهای دولت شه را شکار کرد/پایین: شبیه صورت جناب صدارت نصاب وزارت مآب لشکر وزیر کشور قوام عظمت و اجلال نظام و حشمت اقبال / مشیر امجد معظم وزیر اشرف مفخم اتابک اعظم شخص اول ایران میرزا تقی خان امیر نظام با احترام در سن چهل و پنج سالگی

طبیعی، آثار معماری، آیین‌ها و مراسم مذهبی، شخصیت‌های سیاسی و تاریخی، وقایع تاریخی و ... ایران محسوب می‌شود.

کاربرد عکاسی در باستان‌شناسی با نگاهی به تصاویر هشتاد سال باستان‌شناسی ایران

از دلایلی که ناصرالدین‌شاه دستور استخدام عکاسی حرفه‌ای را داد، علاوه بر علاقه بسیار به این هنر، تربیت عکاسی بود که «آثار قدیمه را عکس بردارد و خاطر مبارک همایون را در اوقات فراغت بدان مشغول سازد» (اعتمادالسلطنه ۱۳۹۵: ۲۲). البته گاه نیز دلیل علاقه و اشتغال ناصرالدین‌شاه به عکاسی ضعف و نداشتن توانایی طراحی و نقاشی یا کمبود وقت برای تمرین نیز ذکر شده است (طهماسب‌پور ۱۳۸۱: ۱۸) که با توجه به طراحی‌ها و نقاشی‌هایی که از وی بر جای مانده‌اند، چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد، وی حتی به دلیل علاقه‌مندی به نقاشی گاه برای تفریح در یادداشت‌های خود، تصویری از اشخاص و بناها و طبیعت را می‌کشید (بیانی ۱۳۷۵: ۲۱۰). با تأسیس نخستین مکان رسمی، در شرق ارگ سلطنتی، با نام «عکاسخانه مبارکه همایونی» نیز امکانات لازم برای مشتاقان و دانش‌آموختگان این هنر فراهم شده بود. بر اساس نامه‌ای که رضاخان ریشار در بیستم ژوئیه ۱۸۵۰م، شعبان ۱۲۶۶، فقط دو سال بعد از به سلطنت رسیدن ناصرالدین‌شاه، از ایران به یکی از دوستانش در فرانسه نوشته است، شاه وی را مأمور عکس‌برداری از تخت‌جمشید کرده بود که به دلیل نرسیدن پول و نبود امکانات مالی، مأموریتش را ناتمام رها کرد: «... اخیراً مرا بشیراز فرستاده بودند که نقش کتیبه‌های تخت‌جمشید را برداشته بیاورم. تا اصفهان رفتم و بعد چون دیدم مخارجی بمن داده نمیشود و در ایران هم مثل سایر جاهای دیگر بی‌پول نمیتوان مسافرت کرد لهذا سفر خود را بهمین جا ختم نموده بتهران مراجعت کردم ...» (ثقفی ۱۳۲۲: ۹۱) وی ادامه می‌دهد «... بمن وعده داده بود [منظور ناصرالدین‌شاه است] از بابت پس‌افت مواجیم مخارج سفر مرا از عقب بفرستد چون در اصفهان دیدم پول برای من فرستاده نشد من هم سفر خود را دنبال نکرده ...» (ثقفی ۱۳۲۲: ۹۳). صدور چنین فرمان نافرجامی از سوی شاه جوانی که فقط دو سال از حکومتش می‌گذشت، و به یقین با مشکلات زیادی

نخستین افرادی که در دوره ناصرالدین‌شاه با استفاده از شیوه کلودیون تر عکاسی کردند «... موسیو فکتی معلم طبیعی اول است که در مدرسه طهران کلودیون استعمال نمود و موسیو کارلیان که برای انتشار علم و عمل عکاسی با فرخ‌خان امین‌الدوله از پاریس به طهران آمد کلودیون را شایع کرد ...» (اعتمادالسلطنه ۱۳۹۵: ۲۲). فوکه‌تی،^{۱۵} افسری ایتالیایی و از جمله معلمان بود که به منظور تدریس فیزیک و شیمی و داروسازی در دارالفنون به ایران آورده شده بود و بیشتر از روی کنجکاو در این علوم بود که دست به تجربه کردن عکاسی زده است (طهماسب‌پور ۱۳۸۴: ۱۳-۱۱، ذکاء ۱۳۷۶: ۲۳). اهمیت فرانسیس کارلیان^{۱۶} فرانسوی که در سال ۱۲۷۵هـ و در پی دستور ناصرالدین‌شاه مبنی بر استخدام عکاسی ماهر و حرفه‌ای، به منظور تدریس عکاسی به ایران آمد، در این است که نخستین عکاس حرفه‌ای ایران، آقارضا اقبال‌السلطنه (۱۳۰۷-۱۲۵۹هـ)، ملقب به عکاس‌باشی از شاگردان وی بود (ذکاء ۱۳۷۶: ۲۶-۲۴ و ۴۷، اعتمادالسلطنه ۱۳۹۵: ۲۲). خود ناصرالدین‌شاه نیز، که می‌توان گفت پس از ملک‌قاسم‌میرزا دومین ایرانی است که اسباب عکس (دوربین) به دست گرفت (ذکاء ۱۳۷۶: ۲۶)، نزد وی عکاسی را آموخته بود. آقارضا از عکاسان پُرکار دوره ناصری و از عکس‌های معروف وی عکسی است که از فیلسوف به‌نام، حاج ملاهادی سبزواری انداخته است. عکاسی در این دوره آن‌چنان پیشرفت کرد که فهرست نسبتاً بلندبالایی از نام عکاسان وجود دارد که از جمله آنها می‌توان عبدالله‌میرزای قاجار (۱۳۲۶-۱۲۶۶)، میرزااحسین‌علی عکاس‌باشی، خان‌بابا الحسینی و امیرخان جلیل‌الدوله را نام برد. علاقه و حمایت ناصرالدین‌شاه از یک سو و تلاش این عکاسان از سوی دیگر باعث شد که امروزه مجموعه آلبوم‌خانه کاخ گلستان، مرکز اسناد تصویری، با داشتن بیش از پنجاه هزار عدد عکس و شیشه و صدها آلبوم نفیس، عنوان بزرگ‌ترین مجموعه عکس دنیا را پس از مجموعه سلطنتی بریتانیا به خود اختصاص دهد. این گنجینه فرهنگی منبعی غنی برای مطالعه در مورد فرهنگ عامه، مشاغل گوناگون، مراکز دیدنی و جاذبه‌های

15. Focchetti

16. Francis Carliane

روبرو بود، میزان علاقه و دل‌مشغولیش را به عکاسی یا تاریخ و گذشته کشورش می‌رساند و با کمی خوش‌بینی، دوراندیشی و درک وی از نتیجه احتمالی کار را نشان می‌دهد، در هر صورت بی‌تردید حاکی از غفلت و کوتاهی ریشار در کسب شهرتی فراگیر یا شاید جهانی است.^{۱۷}

ناتمام ماندن این سفر به معنی انصراف ناصرالدین‌شاه از خواسته‌اش نبود، پنج سال پس از آن تاریخ لوئیجی پشه^{۱۸} افسر ایتالیایی، که برای آموزش نظامیان ایرانی و به توصیه انگلیسی‌ها در سال ۱۸۵۱م برابر با ۱۲۶۸هـ ق به ایران آمده بود، آلبومی حاوی تصاویری از این بناهای باستانی تهیه و در تاریخ پانزدهم رمضان ۱۲۷۴هـ ق برابر با بیست‌ونهم آوریل ۱۸۵۸م به شاه قاجار هدیه کرد،^{۱۹} این آلبوم هم اکنون به شماره ۳۳۵ در مجموعه اسناد تصویری کاخ گلستان نگهداری می‌شود (تصاویر ۴-۱). مطالب صفحه آغازین این آلبوم که با خط نستعلیق تحریری نوشته شده خواندنی است: «این کتاب مشتمل است بر اشکال تخت‌جمشید و قبر مادر سلیمان مشهور به مشهد مرغاب و نقش رستم و بعضی عمارات. اگر چه خانه‌زاد با زحمات بسیار و مخارج از خود بطرز چاپاری از دارالخلافه باهره الی دارالعلم شیراز بجهه گرفتن عکس تصاویر معروضه رفتم، بحمدالله از عهده برآمدم امیدوارم که مقبول رای عالم‌آرای اعلیحضرت قدرقدرت قویشوکت اقدس ظل‌الهی روح العالمین فداه افتد. سلاطین فرنگستان مبالغ خطیری محض از برای دیدن اشکال و عمارات باقی‌مانده تخت‌جمشید مخارج بنقاشان می‌دهند که آمده بمملکت ایران تصاویر تخت جمشید را کشیده به‌برند چون در کل روی زمین بنایی عجوبه و غریب‌تر از تخت جمشید نیست و تا بحال هم کسی از اهل

فرنگستان نیامده بطور عمل فتوغرافی که عکس باشد نقل نماید. چون خانه‌زاد اول از همه اشکال و عمارات شکسته و ریخته تخت‌جمشید را بعمل عکس نقل کرده‌ام و بخاکپای مبارک اعلیحضرت اقدس شهریاری روح‌العالمین‌فداه آوردم که امید دارم که بنشان التفاتی بین المثال مفتخر و سرافراز کردم در پانزدهم رمضان المبارک سنه ۱۲۷۴ چاکرجان‌نثار پیش‌فرنگی ایتالیایی معلم پیاده نظام عساکر منصوره ...» با توجه به خط و انشاء این نوشته و نقش پرچم و شیر و خورشید بالای آن، طهماسب‌پور آن را حاصل کار مترجم و نقاشی ایرانی می‌داند (طهماسب‌پور ۱۳۸۴: ۲۱). این آلبوم مشتمل بر ۳۶ عکس است که علاوه بر تصویر بناهای اشاره شده چند تصویر دیگر نیز دارد. از پشه عکس‌های دیگری نیز در سایر آلبوم‌ها دیده می‌شود که در این جا، به دلیل قدمت و اهمیت آلبوم مورد بحث فقط به آن پرداخته شد. از دیگر عکاسانی که از تخت‌جمشید عکس گرفته‌اند باید از سلطان اویس نام برد که عکس‌هایش را در آلبوم ۹۵، به تاریخ ۱۲۸۲هـ ق می‌توان دید، «این عکس‌ها نیز در ردیف نخستین عکس‌های تهیه‌شده از آثار و بناهای باستانی در ایران به شمار می‌روند» (طهماسب‌پور ۱۳۸۱: ۱۱۸).

عکس‌های پشه صرفاً نمایش‌دهنده نقوش برجسته و آثار معماری هستند و هیچ واقع‌های را روایت نمی‌کنند، اما تصاویر ۵ و ۶ و ۳۳-۲۹ مربوط به آلبوم‌های ۶۷۹ و ۱۱۳ شاهی بر رخداد واقع‌های است: انجام حفاری در خورهه؛ شهریار عدل با توجه به انگیزه غیر مادی استفاده از عکاسی که برای آن زمان عملی پیشرفته محسوب می‌شود و طرح سؤال در مورد زمان ساخت ستون‌ها و جستجو برای یافتن پاسخ این پرسش، با انجام حفاری (عدل ۱۳۷۹ الف: ۲۳۷)، این واقعه را تحت عنوان «خورهه طلیعه کاوش علمی ایرانیان» بررسی کرده است؛ تصاویر هر آلبوم به‌ترتیب مربوط به سال‌های ۱۲۷۶هـ ق هم‌زمان با سفر ناصرالدین‌شاه به قم، کردستان، سلطانیه و آذربایجان، و ۱۳۰۹هـ ق، سی و دو سال بعد، هنگام عبور از محلات در سفر عراق عجم است (عدل ۱۳۷۹ الف: ۲۳۱ و ۲۳۴). ناصرالدین‌شاه در هر یک از این دو سفر دستور کاوش در این مکان را داده و با توجه به زیرنویس تصاویر ۵ و ۳۰-۲۹، احتمالاً با توجه به نتایج کاوش‌هایش،

۱۷. فقط دو سال پس از فرمان ناصرالدین‌شاه به رضاخان ریشار برای عکاسی از بناهای تخت‌جمشید، نخستین سفرنامه حاوی ۱۲۵ تصویر از مصر، نوبی (واقع در شمال شرقی سودان، میان نیل و دریای سرخ)، فلسطین و سوریه در فرانسه به چاپ رسید. این کتاب حاصل سفر مکسیم دو کامپ (Maxime Du Camp) و دوستش گوستاو فلوبر (Gustave Flau-bert) بود که بین سال‌های ۱۸۴۹ و ۱۸۵۱ به این سرزمین‌ها سفر کرده به عکاسی پرداخته بودند. چاپ این کتاب نام کامپ را برای همیشه به عنوان نخستین کسی که از بناهای تاریخی عکاسی کرده و آنها را به چاپ رسانده بود ثبت نمود (واچک ۱۳۸۱: ۴۹، Adle and Zoka 1983: note 37, P. 256).

18. Luigi Pesce

۱۹. اگر چه تاریخ این آلبوم سال ۱۸۵۸م. است ولی شهریار عدل تاریخ عکاسی این تصاویر را ۱۸۵۳، پنج سال قبل از آن دانسته است (عدل ۱۳۷۹ الف: ۲۳۱)، احتمالاً وی تاریخ عکاسی این تصاویر را هم‌زمان با آغاز سفر پشه به کرمانشاه و عکاسی از طاق بستان دانسته است (برای اطلاعات بیشتر در مورد پشه ر.ک. طهماسب‌پور ۱۳۸۴: ۳۳-۱۶).

در هر یک از دو فصل کاوش، زمان ساخت ستون‌ها را به گونه‌ای متفاوت تاریخ‌گذاری کرده است. به عقیده عدل فصل نخست حفاری صورت گرفته در پای ستون‌های خورده که تصاویر ۵ و ۶ نشان‌دهنده آن است، در مقایسه با کاوش انگلیسی‌ها در شوش که همان زمان به پایان رسیده بود، به دلیل مستندسازی تصویری «به وجهی ... از نظر فنی بالاتر از شوش از آب در آمد» (عدل ۱۳۷۹ الف: ۲۲۷)، باید به خاطر داشت که در زمان حفاری انگلیسی‌ها در شوش استفاده از دوربین امکان‌پذیر بوده، اما هیچ عکسی از این حفاری‌ها در دست نیست. اگر چه عکاس این تصاویر مشخص نشده، عدل پس از بررسی و مطالعه آنها، تمامی آنها را کار نخستین عکاس حرفه‌ای ایران، آقارضا اقبال‌السلطنه دانسته است (عدل ۱۳۷۹ الف: ۲۳۱). تصاویر ۱۴-۱۳ و ۲۸-۲۷ نیز از کارهای این عکاس پرکار دوره ناصری است.

تصاویر ۲۶-۱۵ منتخبی از عکس‌های سه آلبوم از آلبوم‌های چهارگانه ژاک دمرگان است که با توجه به نوشته صفحه نخست آنها شامل ۳۵۱ عکس می‌شود، این آلبوم‌ها در سال ۱۹۹۹م به همت چند تن از ایرانیان ساکن فرانسه خریداری و به کاخ گلستان اهداء شد. اگر چه کیفیت این عکس‌ها از بسیاری دیگر از عکس‌های مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان پایین‌تر است، اما این موضوع از ارزش این اسناد تاریخی، به‌ویژه در مطالعات مردم‌شناسی نمی‌کاهد.^{۲۰} تصاویر این آلبوم‌ها حاصل مأموریت علمی وزارت معارف فرانسه در سال‌های ۱۸۸۹-۱۸۹۱ به دمرگان است، که از میان آنها فقط نمونه‌هایی انتخاب شده که به طور مستقیم نشان‌دهنده حفاری‌ها و کاوش‌های دمرگان (غالباً غیرمجاز و بدون اطلاع حکومت مرکزی) است. کاوش‌های دمرگان در استرآباد و خرگوش‌تپه فقط با مساعدت حاکم آن جا میسر شد، وی پس از یک ماه کاوش به فکر کسب مجوز از حکومت مرکزی افتاد و پس از مخالفت ناصرالدین‌شاه، محل را ترک کرده و به لنکران روس رفت (نصیری مقدم ۱۳۸۰: ۱۵-۱۴). حاصل کاوش در این شهر، ارسال ۱۹ جعبه آثار و ادوات به وزارت معارف کشور متبوعش بود (نصیری مقدم ۱۳۸۰: ۱۵-۱۴)، پس از آن، وی سفر علمی (!؟) خود را در تبریز

با خرید اشیاء عتیقه برای تزئین موزه‌های فرانسه ادامه داد. دمرگان در طول این دو سال از کردستان، همدان و کرمانشاه و شوش نیز دیدن کرد و به بررسی و کاوش پرداخت. در تصاویر ۱۸ تا ۲۱ به ترتیب به محل‌هایی به نام‌های جونو، اسپاهیز (اسپ‌هیز-اسب‌خیز) و هویری اشاره شده است، این مکان‌ها در بخش روسی منطقه طالش قرار دارد که دمرگان در سفر خود پس از عبور از آن قسمت از این منطقه که جزو خاک ایران است، به آن جا سفر کرده (دمرگان ۱۳۳۸: ۲۸۴-۲۸۲) و به حفاری و کاوش مشغول شده است.

علاقه و اشتیاق دمرگان به حفاری در شوش و اصرار و پیگیری سفیر وقت فرانسه به علاوه وساطت کاردار این کشور در ایران، باعث شد تا مظفرالدین‌شاه قرارداد منعقد شده در زمان پدرش را به رسمیت بشناسد. عاقبت دمرگان در سال ۱۸۹۷م برابر با ۱۳۱۵هـ ق به شوش رفت و دوره دیگری از حفاری‌های فرانسوی‌ها در ایران آغاز شد. در این سفر بنا بر حکم ۲۵ اوت ۱۸۹۷ وزارت معارف فرانسه امیل آندره،^{۲۱} ژوزف اتین گوتیه،^{۲۲} گوستاو ژکیه^{۲۳} و پدر روحانی ژان ونسان شیل^{۲۴} عضو هیئت علمی فرانسه بودند که دمرگان را همراهی می‌کرد (دمرگان ۱۳۳۸: ۱۹-۱۸) (تصاویر ۴۱ و ۵۹). در تصاویر ۶۰-۳۵ برگ‌هایی از این بخش از تاریخ باستان‌شناسی ایران به نمایش گذاشته شده است.

تصاویر ۵۵-۳۵ متعلق به آلبوم ۱۳۷ است، اگر چه در ابتدای این آلبوم آمده که «خانه‌زاد حیدر میلانی دکتر در سنه تنگوزئیل ۱۳۱۷ در مراجعت از مأموریت عربستان که مخصوص بمعیت فرانسه‌ها در کاوش شهر شوش بود حسب الامر الاعلی برداشته و تقدیم میکند» اما با توجه به مطالب مندرج در سند شماره ۲۹ که نامه دکتر حیدرمیرزا میلانی^{۲۵} به صدر اعظم است و مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه آن را چاپ کرده، وی فردی را در اصفهان استخدام کرده و عکاسی این تصاویر به عهده این عکاس بوده است (کریم‌لو ۱۳۸۴: ۵۲)، با وجود این نگارنده به رسم حفظ

21. Emile Andre
22. Joseph Etienne Gautier
23. Gustave Jequier
24. Jean Vincent Scheil

۲۵. دکتر حیدرمیرزا میلانی نخستین فردی بود که در سال ۱۲۹۷هـ ق از مدرسه دارالفنون دیپلم طب گرفت (ذکاء ۱۳۷۶: ۴۱۴).

۲۰. به نوشته دمرگان وی در این سفر «هفتصد و پنجاه لوحه عکاسی، ژلاتینو برومور نقره‌ای و یک دستگاه عکاسی بدون سه‌پایه» همراه داشته است (دمرگان ۱۳۳۸: ۱۱).

عکاسی، این موضوع در تصویر ۵۰ متعلق به آلبوم ۱۳۷، که نشان‌دهندهٔ اِستِل نارامسین است، به‌خوبی مشخص شده، چرا که این اثر در تاریخ ۶ آوریل ۱۸۹۸/۲۳ ذیقعدۀ ۱۳۱۵ (موزۀ ملی ایران ۱۳۸۰: ۶۸) به دست آمده است.

قرارداد ننگینی را که در سال ۱۳۱۸ه‍.ق/ ۱۹۰۰م دولت ایران و فرانسه امضاء کرده بودند، پس از ۲۷ سال مجلس شورای ملی لغو کرد و به این ترتیب باستان‌شناسی ایران وارد مرحلهٔ جدیدی شد، اگر چه در این میان هنوز نقش مهم و اساسی را فرانسوی‌ها برعهده‌داشتند، باستان‌شناسان سایر کشورها نیز به صحنه آمدند و در جای‌جای ایران مشغول کاوش و حفاری شدند. برگزاری کنگره‌های بین‌المللی «هنر و باستان‌شناسی ایران» که به پیشنهاد آرتور اوپنهام پوپ در سال ۱۹۲۶ آغاز شد (معصومی ۱۳۸۳: ۴۵-۴۴) یکی از بهترین شیوه‌ها برای عرضهٔ نتایج حاصل از این کاوش‌ها و تبادل اطلاعات و نظریات باستان‌شناسانی با ملیت‌های گوناگون بود. در نخستین کنگره، که در آمریکا برگزار شد، حضور ایرانیان بسیار کم‌رنگ بود و گویا فقط دو نماینده از کشوری که هنر و باستان‌شناسی‌اش بررسی می‌شد شرکت کرده بودند (معصومی ۱۳۸۳)، البته این نخستین حضور ایرانیان در کنگره‌ای مربوط به باستان‌شناسی نبود، چرا که در کنگره‌ای که در سال ۱۳۰۰ه‍.ق دولت روس در تفلیس بر پا کرده بود نیز از ایران نماینده‌ای شرکت کرد و به نظر شهریار عدل این نخستین حضور ایرانیان در کنگرهٔ بین‌المللی باستان‌شناسی بود (عدل ۱۳۷۹الف: ۲۳۳). میرزارضاخان متخلص به دانش و ملقب به ارفع‌الدوله که بعدها به پرنس‌ارفع شهرت یافت از رجال اواخر دورۀ ناصری و دورۀ مظفرالدین‌شاه بود که علاءالسلطنه او را به منظور شرکت در این کنگره معرفی کرد (دهباشی ۱۳۷۸: ۷۶-۷۵). با توجه به نوشته‌های پرنس‌ارفع ظاهراً در این گردهمایی علاوه بر سخنرانی، شیوه‌های عملی باستان‌شناسی نیز مورد توجه بوده و متخصصان ضمن این کنگره، با گشودن قبور قدیمی یا خواندن بقایای کتیبه‌های مسجدی قدیمی به تاریخ‌گذاری آنها می‌پرداختند (دهباشی ۱۳۷۸: ۷۶-۷۵). پنجمین کنگره از مجموع هفت کنگرهٔ «هنر و باستان‌شناسی ایران» در سال ۱۳۴۷ به ریاست شادروان عزت‌الله نگهبان

امانت و با توجه به اطلاعات ثبت‌شده در آلبوم، نام میلانی را عکاس آن ذکر کرده است. حیدرمیرزا میلانی نمایندهٔ دولت ایران برای همراهی هیئت فرانسه در طول حفاری در شوش بود، متن نامه‌ای که به آن اشاره شد و همچنین مطالب نامه‌های بسیاری، همچون اسناد شمارهٔ ۶، ۷، ۲۴، ۳۴ حاکی از وجود اختلاف میان دمرگان و نواب‌والا حیدرمیرزا است. میلانی در نامه‌ای از همکاری نکردن دمرگان با عکاسی از آثار دارای کتیبه، به بهانهٔ احتمال چاپ آنها به‌دست دیگر خارجی‌ها، شکایت کرده و در نامهٔ دیگری شک خود را در مورد ساخت قلعهٔ شوش که در قرارداد سال ۱۳۱۲ه‍.ق به آن اشاره‌ای نشده بود (برای متن قرارداد رک. معصومی ۱۳۸۳: ۳۴-۳۱)، اظهار کرده است. او گاه از کشف اشیائی بارزش خبر می‌دهد که دمرگان آنها را پنهان کرده و در تعداد دیگری از این نامه‌ها هم از بدرفتاری دمرگان با مردم و کارگران گلایه کرده است.

نکتهٔ مهم این تصاویر و تصاویر ۶۰-۵۶ در آلبوم ۴۳۸، که از کارهای امیرخان جلیل‌الدوله است، وضعیت قلعهٔ شوش، قلعهٔ فرانسوی‌ها و تاریخ آلبوم‌هاست. آلبوم ۱۳۷ مربوط به سال ۱۳۱۷ه‍.ق/ ۱۸۹۹م و تاریخ آلبوم ۴۳۸، ۱۳۱۸ه‍.ق/ ۱۹۰۰م است. در سند شمارهٔ ۶ وزارت امور خارجه به تاریخ ۱۴ محرم ۱۳۱۷ه‍.ق/ ۲۴ مه ۱۸۹۹م، دکتر حیدرمیرزا میلانی نوشته است که «... از قرار اطلاعاتی که تازه رسید در شهر شوش تپه بلندی بوده در بالای آن تپه قلعه کچ آجری بنا مینمایند ...» وی در ادامه به جزئیات اتاق‌ها، دالان‌ها، راه‌های ورودی، «سوراخها و مزق‌لها»ی ایجاد شده در دیوارهای بیرونی و ... اشاره کرده و نوشته است «... معلوم نیست این بناها و تأسیسات برای چیست در نظر اولیای دولت ابدمدت ... سوء نتایج و ندامت عاقبت این اقدامات دلخواهانه که در شوش مینمایند بهیچوجه پوشیده نیست ...». این مطالب گویای این موضوع هستند که ساخت این قلعه احتمالاً با شروع مجدد فعالیت فرانسوی‌ها در شوش و بلافاصله در سال ۱۸۹۷م آغاز شده و در سال‌های طولانی اقامت ایشان کارهای تکمیلی انجام و بخش‌هایی به آن اضافه شده است. بر این اساس تاریخ نوشته شده در آغاز آلبوم باید تاریخ آماده شدن و تحویل آن به شاه باشد و نه تاریخ

در ایران برگزار شد (تصاویر ۹۲ و ۹۳) و بی‌تردید در شناساندن فرهنگ و تمدن و جایگاه ایران تأثیری مهم داشت، به‌ویژه آنکه این کنگره پس از کاوش‌های مارلیک و کشف آثار ارزشمند این محل برگزار می‌شد. با تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ خ و تشکیل دانشکده ادبیات با پنج رشته دانشگاهی، از جمله باستان‌شناسی، و پس از آن تأسیس مؤسسه باستان‌شناسی در سال ۱۳۳۸ به همت نگهبان، دانش‌آموختگان ایرانی این رشته نیز وارد صحنه شدند و مسئولیت بخشی از فعالیت‌های باستان‌شناسی ایران را به عهده گرفتند، تا جایی که همان‌گونه که اشاره کردیم ریاست پنجمین کنگره را یکی از نخستین فارغ‌التحصیلان

این رشته و بی‌تردید یکی از تأثیرگذارترین آنها، عزت‌الله نگهبان، عهده‌دار بود. تصاویر ۷۳ تا ۱۶۲ فرازهایی از کاوش‌ها، فعالیت‌ها و نشست‌ها و افرادی را نشان می‌دهد که هر یک بخشی از تاریخ باستان‌شناسی ایران را شکل بخشیده‌اند. همان‌طور که پیش از این گفته شد به دلیل عدم دسترسی به آرشیو شخصی دیگر افراد و نبود مرکزی که عهده‌دار جمع‌آوری و ثبت و ضبط تاریخ تصویری باستان‌شناسی ایران باشد، متأسفانه جای بخش عمده‌ای از تصاویر دیگر وقایع و افراد تأثیرگذار در میان این تصاویر خالی است.



تصویر ۱. نقش برجسته نقش رستم، عکاس: لوئیجی پشه، تاریخ: ۱۲۷۴ ه‍.ق [۱۲۳۶ خ] ۱۸۵۷ م، «صورت اشکال در نقش رستم از سنگ بیرون آورده‌اند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۳۳۵، ش.ع. ۷)



تصویر ۲. نقوش برجسته تخت جمشید، عکاس: لوئیجی پشه، تاریخ: ۱۲۷۴ ه‍.ق [۱۲۳۶ خ] ۱۸۵۷ م، «ایضاً شکل پیشروی تخت جمشید که مصور است به تصاویر که از پشت این تصویرها پله می‌خورد تا بروی تخت» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۳۳۵، ش.ع. ۲۲)



تصویر ۳. بخشی از نقش برجسته و کتیبه تخت جمشید، این تصویر، احتمالاً به دلیل عدم تشخیص جهت خط میخی و یا کم‌توجهی، به صورت وارونه در آلبوم گذاشته شده بود، عکاس: لوئیجی پشه، تاریخ: ۱۲۷۴ ه‍.ق [۱۲۳۶ خ] ۱۸۵۷ م، «صورت تاریخ بخط قدیم در یک بدن تخت رو بمغرب بسنگ نقش کرده‌اند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۳۳۵، ش.ع. ۲۵)



تصویر ۴. تخت جمشید، عکاس: لوئیجی پشه، تاریخ: ۱۲۷۴ ه‍.ق [۱۲۳۶ خ] ۱۸۵۷ م، «شکل درب اوطاق در تخت جمشید که بجرزهای او صورت دو ادم ایستاده با نیزه کشیده‌اند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۳۳۵، ش.ع. ۲۷)



تصویر ۵. محلات، خورده، عکاس: آقارضا اقبال السلطنه؟، تاریخ: ۱۲۷۶ ه‍.ق [۱۲۳۸ خ] ۱۸۵۹ م، «صورت منزل خورده از قراریکه می‌گویند این دو میل در ایام دارا باقی است ۴» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۶۷۹، ش.ع. ۷)



تصویر ۶. محلات، خورده، عکاس: آقارضا اقبال السلطنه؟، تاریخ: ۱۲۷۶ ه‍.ق [۱۲۳۸ خ] ۱۸۵۹ م، «صورت منزل خورده ۵» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۶۷۹، ش.ع. ۸)



تصویر ۷. تبریز، مسجد کبود، عکاس: لوییجی مونتائنه (عکاس هیئت ایتالیایی مأمور در ایران)، تاریخ: ۱۲۷۹ ه‍.ق [۱۲۴۰ خ] ۱۸۶۱ م، «Rovine di una grande Moschea in Tebriz»
 «پیرانه‌های مسجد بزرگ تبریز» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۳۷۴، ش.ع. ۲۰)



تصویر ۸. نمایی از گنبد سلطانیه، عکاس: لوییجی مونتائنه (عکاس هیئت ایتالیایی مأمور در ایران)، تاریخ: ۱۲۷۹ ه‍.ق [۱۲۴۰ خ] ۱۸۶۱ م، «Moschea di Sultanieh»
 «مسجد سلطانیه» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۳۷۴، ش.ع. ۳۱)



تصویر ۹. فروشندگان اشیاء عتیقه، عکاس: لویی‌جی مونتائنه (عکاس هیئت ایتالیایی مأمور در ایران)، تاریخ: ۱۲۷۹ ه‍.ق [۱۲۴۰ خ] ۱۸۶۱ م، «Negozianti Persiani»
«عتیقه‌فروشان ایرانی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۳۷۴، ش.ع. ۵۴)



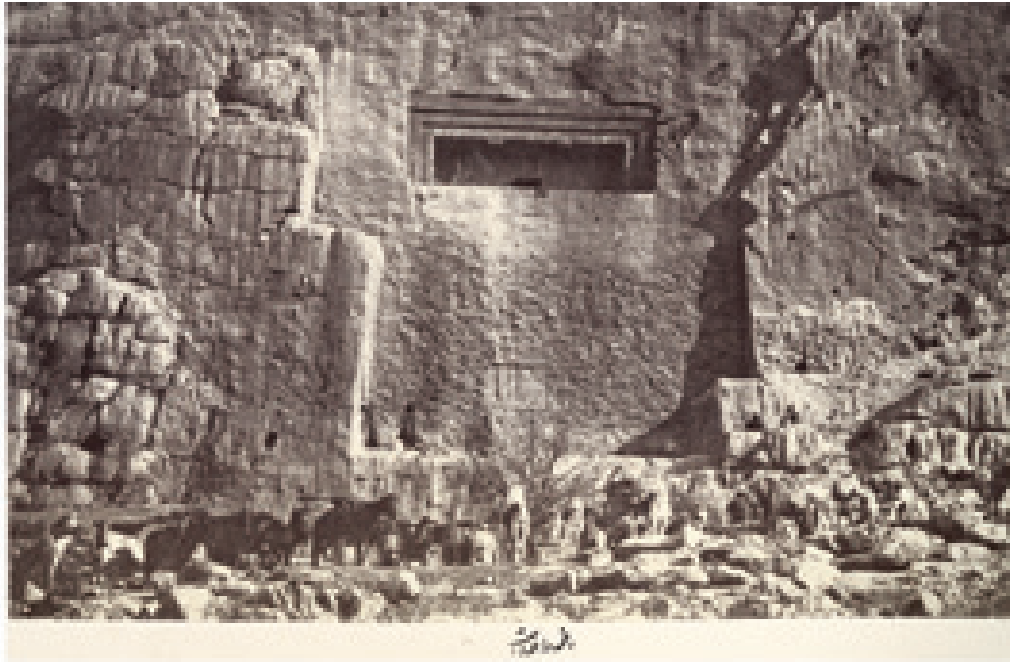
تصویر ۱۰. نمایی از تخت جمشید، عکاس: سلطان‌اویس، تاریخ: ۱۲۸۲ ه‍.ق [۱۲۴۳ خ] ۱۸۶۴ م، «آینه‌خانه تخت جمشید است، سلطان‌اویس جمادی الثانی ۱۲۸۲» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۹۵، ش.ع. ۳)



تصویر ۱۱. نقش رستم، کعبه زرتشت، عکاس: سلطان اویس (عکاس آلبوم ۱۶۱ مشخص نیست، اما کپی یا در واقع چاپ مجدد این عکس با کیفیتی پایین در آلبوم ۹۵ با شماره ۵ وجود دارد که در زیرنویس نام عکاس، سلطان اویس، ذکر شده است)، تاریخ: ۱۲۸۲ ه‍.ق [۱۲۴۳ خ] ۱۸۶۴ م، دست خط ناصرالدین شاه: «مشهد مادر سلیمان در مملکت فارس است» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۶۱، ش.ع. ۲۷)



تصویر ۱۲. کرمانشاه، طاق بستان، عکاس: عباس علی بیگ، تاریخ: ۱۲۸۶ ه‍.ق [۱۲۴۷ خ] ۱۸۶۸ م، «طاق بوستان که در یکفرسخی کرمانشاهان واقعست» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۲۹۳، ش.ع. ۷)



تصویر ۱۳. کرمانشاه، سرپل ذهاب، گوردخمه داوود، عکاس: رضا عکاس‌باشی، تاریخ: ۱۲۸۷ ه‍.ق [۱۲۴۸ خ] ۱۸۶۹ م، «دخمه داود است» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۲-۱۷۱، ش.ع. ۶۰-۲)



تصویر ۱۴. کرمانشاه، صحنه، گوردخمه شیرین و فرهاد (کیکاووس)، عکاس: آقارضا عکاس‌باشی، تاریخ: ۱۲۸۷ ه‍.ق [۱۲۴۸ خ] ۱۸۶۹ م، «دخمه کاوس است»، دست‌خط ناصرالدین‌شاه: «آنکه اویزان است در کوه و تناب در دست دارد خان پیرمرد است» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۲-۱۷۱، ش.ع. ۸۰)



تصویر ۱۵. کاوش‌های خرگوش‌تپه، عکاس: ژاک دمرگان، تاریخ: ۱۳۰۹-۱۳۰۷ ه‍.ق [۱۲۶۸-۱۲۷۰ خ] ۱۸۹۱-۱۸۸۹ م، «108, fouilles de Asteràbād, grande tranchée de 11.5m Kharghouch tépé, ۱۰۸، استرآباد، کاوش خرگوش‌تپه، برش بزرگ ۱۱ متر و پنجاه» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم OP/۱۲۴۶ ۱۳۹۸/۲۸۹، ش.ع. ۱-۲، ۱۰۸)



تصویر ۱۶. کاوش‌های خرگوش‌تپه، عکاس: ژاک دمرگان، تاریخ: ۱۳۰۹-۱۳۰۷ ه‍.ق [۱۲۶۸-۱۲۷۰ خ] ۱۸۹۱-۱۸۸۹ م، «109, fouilles de Asteràbād, Kharghouch tépé, ۱۰۹، استرآباد، کاوش خرگوش‌تپه» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم OP/۱۲۴۶ ۱۳۹۸/۲۸۹، ش.ع. ۲-۳، ۱۰۹)



تصویر ۱۷. تصویر کاوش در خرگوش‌تپه، عکاس: ژاک دمرگان، تاریخ: ۱۳۰۹-۱۳۰۷ ه‍.ق [۱۲۷۰-۱۲۶۸ خ] ۱۸۹۱-۱۸۸۹ م، «118» Asterabad, fouilles de Kharghouch tépé (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم OP/۱۲۴۶ ۱۳۹۸/۲۸۹، ش.ع. ۱۱۸۰، ۷-۲)



تصویر ۱۸. تصویر اشیاء به‌دست‌آمده از کاوش‌های جونی، عکاس: ژاک دمرگان، تاریخ: ۱۳۰۹-۱۳۰۷ ه‍.ق [۱۲۷۰-۱۲۶۸ خ] ۱۸۹۱-۱۸۸۹ م، «193» Djonu, Retour de fouilles (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم OP/۱۳۹۸ ۱۲۴۶/۲۳۸، ش.ع. ۱۹۳/۴۰-۱)



تصویر ۱۹. بسته‌بندی اشیاء به‌دست‌آمده از کاوش‌های جونو، عکاس: ژاک دمرگان، تاریخ: ۱۳۰۷-۱۳۰۹ ه‍.ق [۱۲۶۸-۱۲۷۰ خ]، ۱۸۹۱-۱۸۸۹ م، «Djoni- 198», ۱۹۸ (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم OP/۱۳۹۸ ۱۲۴۶/۲۳۸، ش.ع. ۲-۱۹۸/۴۱) «Emballage des antiquites» ۱۹۸، جونو- بسته‌بندی عتیقه‌ها.



تصویر ۲۰. کاوش‌های آسپاهیز، عکاس: ژاک دمرگان، تاریخ: ۱۳۰۷-۱۳۰۹ ه‍.ق [۱۲۶۸-۱۲۷۰ خ]، ۱۸۹۱-۱۸۸۹ م، «Fouilles à Aspa Hiz, 200», ۲۰۰، کاوش در آسپاهیز،» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم OP/۱۳۹۸ ۱۲۴۶/۲۳۸، ش.ع. ۲-۴۲، ۲۰۰)



تصویر ۲۱. کاوش در گورستان زیرزمینی در هویری، عکاس: ژاک دمرگان، تاریخ: ۱۳۰۹-۱۳۰۷ ه‍.ق [۱۲۷۰-۱۲۶۸ خ] ۱۸۹۱-۱۸۸۹ م، «209, ouilles dans la nécropole d.Hivry» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم OP/۱۳۹۸ ۱۲۴۶/۲۳۸، ش.ع. ۱-۴۷، ۲۰۹)



تصویر ۲۲. آذربایجان غربی، مهاباد، گوردخمه فخریکا، عکاس: ژاک دمرگان، تاریخ: ۱۳۰۹-۱۳۰۷ ه‍.ق [۱۲۷۰-۱۲۶۸ خ] ۱۸۹۱-۱۸۸۹ م، «Tombeau, 266» antique, Ender-Kach, Kurdistan de Moukri» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم OP/۱۲۴۷ ۲۶۶، ش.ع. ۱-۲۴، ۲۶۶)



تصویر ۲۳. آذربایجان غربی، مهاباد، گوردخمه فخریکا، عکاس: ژاک دمرگان، تاریخ: ۱۳۰۹-۱۳۰۷ ه‍.ق [۱۲۶۸-۱۲۷۰ خ] ۱۸۹۱-۱۸۸۹ م، «Tombeau, 267»
 «۲۶۷، مقبره اندرکش (مکری)» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم OP/۱۲۴۷ ۱۳۹۹/۲۹۰، ش.ع. ۲-۲۴، ۲۶۷)



تصویر ۲۴. نخستین فصل کاوش در شوش، عکاس: ژاک دمرگان، تاریخ: ۱۳۱۵ ه‍.ق [۱۲۷۶ خ] ۱۸۹۷ م، «586, fouilles de la 1^{re} année Centre 1 Suse», ۵۸۶، شوش، اولین سال کاوش، مرکز» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم OP/۱۲۴۷ ۱۴۰۰/۲۹۰، ش.ع. ۲-۲۲، ۵۸۶)



تصویر ۲۵. نخستین فصل کاوش در شوش، عکاس: ژاک دمرگان، تاریخ: ۱۳۱۵ ه‍.ق [۱۲۷۶ خ] م، ۱۸۹۷ م، «Susa, Colonne du palais, 588», ۵۸۸، شوش، ستون‌های کاخ» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم OP/۱۲۴۷ ۱۴۰۰/۲۹۰ ش.ع ۱-۲۳، ۵۸۸)



تصویر ۲۶. نخستین فصل کاوش در شوش، عکاس: ژاک دمرگان، تاریخ: ۱۳۱۵ ه‍.ق [۱۲۷۶ خ] م، ۱۸۹۷ م، «Susa, Colonne du palais, 589», ۵۸۹، شوش - ستون‌های کاخ» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم OP/۱۲۴۷ ۱۴۰۰/۲۹۰ ش.ع ۲-۲۳، ۵۸۹)



تصویر ۲۷. زنجان، گنبد سلطانیه، عکاس: آقارضا اقبال السلطنه؟، تاریخ: ۱۳۰۹ ه‍.ق [۱۲۷۱ خ] ۱۸۹۲ م، «بقعه خرابه و واقعه در سلطانیه» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۶۷۹، ش.ع. ۳۶)



تصویر ۲۸. زنجان، سلطانیه، عکاس: آقارضا اقبال السلطنه؟، تاریخ: ۱۳۰۹ ه‍.ق [۱۲۷۱ خ] ۱۸۹۲ م، «چادر صاحبمنصبان فرانسه در سلطانیه» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۶۷۹، ش.ع. ۴۱)



تصویر ۲۹. محلات، خورهه، عکاس: آقارضا اقبال السلطنه؟، تاریخ: ۱۳۰۹ ه‍.ق [۱۲۷۰ خ] ۱۸۹۱ م، «رعایای قریه خورهه که بجهت شکافتن و حفر پای دو میل سنکی حاضر شدند دو میل سنکی است که مُشتمل بر چند پارچه واقع در قریه خورهه در سه فرسخی محلات می‌کوبند از آثار سلاطین سلاجقه است بنماینده‌ی حسین خان پیشخدمت از آنها عکس افتاده است چهارم ذیقعه سنه ۱۳۰۹ لوی‌نیل» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۱۳، ش.ع. ۱۷)



تصویر ۳۰. محلات، خورهه، عکاس: آقارضا اقبال السلطنه؟، تاریخ: ۱۳۰۹ ه‍.ق [۱۲۷۰ خ] ۱۸۹۱ م، «دو میل سنکی مشتمل بر چند پارچه واقع در قریه خورهه سه فرسخی محلات که از آثار سلجوقیان است چهارم ذیقعه سنه ۱۳۰۹ لوی‌نیل» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۱۳، ش.ع. ۱۸)



دور نمای قریه خورّه و دُو میلی که مشروح و مذکور شد

تصویر ۳۱. محلات، خورّه، عکاس: آقارضا اقبال السلطنه؟، تاریخ: ۱۳۰۹ هـ ق [۱۲۷۰ خ] ۱۸۹۱ م، «دورنمای قریه خورّه و دُو میلی که مشروح و مذکور شد چهارم ذیقعدہ سنہ ۱۳۰۹ لوی ثیل» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۱۳، ش.ع. ۱۹)



دو میل سنکی مذکور که از نزدیک عکس افتاده و قطر آنها
نموده شده است اشخاصیکه ایستاده‌اند بر حسب امر اقدس همایون بجهت تحقیق چگونگی دو میل سنکی که می‌گویند اثر آثار سلاطین سلاجقه است حاضر
شده‌اند چهارم ذیقعدہ سنہ ۱۳۰۹ لوی ثیل جوزا» از راست به چپ: علیرضاخان محلاتی از اقوام حسین خان، حسین خان پیشخدمت، اقا یوسف عکاس مخصوص
و عارف اسلامبولی مترجم (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۱۳، ش.ع. ۲۱)

تصویر ۳۲. محلات، خورّه، عکاس: آقارضا اقبال السلطنه؟، تاریخ: ۱۳۰۹ هـ ق [۱۲۷۱ خ] ۱۸۹۲ م، «دو میل سنکی مذکور که از نزدیک عکس افتاده و قطر آنها
نموده شده است اشخاصیکه ایستاده‌اند بر حسب امر اقدس همایون بجهت تحقیق چگونگی دو میل سنکی که می‌گویند اثر آثار سلاطین سلاجقه است حاضر
شده‌اند چهارم ذیقعدہ سنہ ۱۳۰۹ لوی ثیل جوزا» از راست به چپ: علیرضاخان محلاتی از اقوام حسین خان، حسین خان پیشخدمت، اقا یوسف عکاس مخصوص
و عارف اسلامبولی مترجم (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۱۳، ش.ع. ۲۱)



تصویر ۳۳. محلات، خورهه، عکاس: آقارضا اقبال السلطنه؟، تاریخ: ۱۳۰۹ ه‍.ق [۱۲۷۱ خ] ۱۸۹۲ م، «یکی از رعایای خورهه است که پای میله‌های سنگی را شکافته است بعد از تجسس بسیار بجز استخوان که مرئی است چیزی ظاهر نشد ۴ ذیقعد سنه ۱۳۰۹ لوی‌ئیل» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۱۳، ش.ع. ۲۲)



تصویر ۳۴. کرمانشاه، طاق بستان، عکاس: نامشخص، تاریخ: دوره ناصری، دست‌خط ناصرالدین‌شاه: «طاق بستان کرمان‌شاهان» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۶۱، ش.ع. ۸۰)



تصویر ۳۵. کاوش‌های شوش، عکاس: حیدرمیرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگوزئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «کنار تل است که کاریهای خاک‌کشی را خالی و سرازیر میکنند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۱-۱)



تصویر ۳۶. کاوش‌های شوش، عکاس: حیدرمیرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگوزئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «عمله‌جات لر مشغول حفراند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۱-۲)



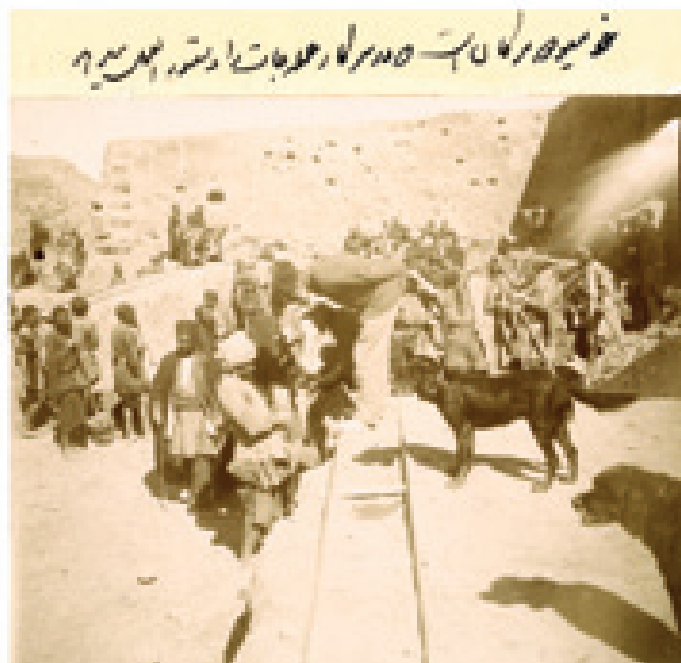
تصویر ۳۷. کاوش‌های شوش، عکاس: حیدر میرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگوزئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «عمله‌جات مشغول حفر و برداشتن خاک خندق مذکور استند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۲-۱)



تصویر ۳۸. بخشی از فضای داخلی قلعه شوش، عکاس: حیدر میرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگوزئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «درون حیاط طولیله و منزل نوکرهاست» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۲-۲)



تصویر ۳۹. دورنمای تپه شوش، عکاس: حیدر میرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «درب کوچک قلعه را مینماید که بروی تل باز میشود، دو ضلع قلعه فرانسویهاست که از بام بقعه حضرت دانیال ع عکس برداشته و قطعه از حیاط مخروبه دانیال ع هم نمودار است و تل خود شهر شوش که دوره آن قریب به نیم فرسخ و بل متجاوز و ارتفاع آن قریب به هشت ذرع است، ارتفاع این تل قریب به سی و پنج ذرع و سطح آن اقلاً چهار برابر میدان مشق طهران و قلعه در یکرایه آن بنا شده و در پشت آن تل ارک واقع است» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۳)



تصویر ۴۰. تصویر دمرگان در کاوش‌های شوش، عکاس: حیدر میرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «خود مسیو دومرکان است که در سر کار عملیات را دستورالعمل میدهد» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۱-۷)



تصویر ۴۱. ژان ونسان شیل، عکاس: حیدرمیرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگورئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «پرونده‌های آتشفشان خور و سیرت به هم پیوسته و در یک مجموعه قرار گرفته‌اند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۷-۲)



تصویر ۴۲. کاوش‌های شوش، عکاس: حیدرمیرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگورئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «تجدید قریب همه زمین‌های کهنه و باغ و باغچه‌ها را به یکباره در یک مجموعه قرار داده و به یک مجموعه تبدیل کرده‌اند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۱۰-۲)



تصویر ۴۳. کاوش‌های شوش، عکاس: حیدرمیرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «قطعه از خندق مذکور است که عملیات لر کار میکنند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۳-۷)



تصویر ۴۴. تصویر دمرگان در کاوش‌های شوش، عکاس: حیدرمیرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «کلاه سیاه مسیو دومرکان و کلاه سفید مسیو ژکیه (گوستاو ژکیه، Gustave Jequier) هستند که در سرکار خندق مذکور حاضر شده‌اند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۴-۷)



تصویر ۴۵. نمای داخلی قلعه شوش، عکاس: حیدر میرزا خسرو شاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگوزئیل ۱۳۱۷ هـ ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «درون قلعه و منزلکاه خود فرنگیهاست» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۸-۱)



تصویر ۴۶. نمای داخلی قلعه شوش، عکاس: حیدر میرزا خسرو شاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگوزئیل ۱۳۱۷ هـ ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «طرف مقابل آن است با مُرغدان» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۸-۲)



تصویر ۴۷. بخشی از آثار معماری به‌دست‌آمده از شوش، عکاس: حیدرمیرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «بدن ستون همان عمارتست که دیولافوا کشف کرده و تمام خورد و متلاشی شده‌اند و ارتفاع ستون انعمار ترا نمیتوان گفت مگر بقرینه و قیاس و دوره این ستونها هم باید شش ذرع و بل متجاوز باشد» جهت نصب این تصویر در آلبوم صحیح نبود که اصلاح شد (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۹).



تصویر ۴۸. کاوش‌های شوش، عکاس: حیدرمیرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «عمله‌جات اعراب هستند که مشغول کندن تل شوش هستند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۱-۱۰)



تصویر ۴۹. بخشی از آثار معماری به‌دست‌آمده از شوش، عکاس: حیدر میرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «سرستون سنگی است که خورد و متلاشی و در همان محل کاوش دیولافوا و حجم تقریبی آن هم از ته‌ستون قبل نباید کمتر باشد و گویا صورت کاوی را نموده است که بدو زانو خوابیده چنانچه که در تخت‌جمشید دیده می‌شود» جهت نصب این تصویر در آلبوم صحیح نبود که اصلاح شد (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۱ و ۲-۱۱)



تصویر ۵۰. استل نارامسین، به‌دست‌آمده در کاوش‌های شوش، عکاس: حیدر میرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «این تخته سنگ که طول آن قریب یکذرع و نیم و عرض آن قریب سه چارک و از مکشوفات پارساله مسیو دومرکان است حالت سلطان فاتحی را نشان میدهد که بکوهستانی بالا رفته و سران سپاه او از پی او بالا میروند دو نفر را زیر پا گذاشته و دو نفر را هم از کوه بزر انداخته یکی معلق و در فرود است دیگری بر زمین رسیده پهن و متلاشی شده است و دو نفر مقابل هم یکی را با تیر کمان زده و دیگری در حالت یاس و پناه باسمان است نصف مخروط شکل قند را شرحی بخط میخی نوشته و بالا سر سلطان فاتح را هم نوشته‌اند و از وضع سنگ چنان معلوم میشود که در آتش زدن عمارت دولتی این سنگ از کثرت حرارت ورقه کرده و از چند جبهه ترک برداشته ولی از هم متلاشی نشده است مسیو دومرکان از دادن عکس هر چه بخط میخی است تحاشی دارد این عکس بر حسب اتفاق جزء عکسهای چاکر واقع شده»، این تصویر، احتمالاً برای بهتر دیده شدن نقش استل، از پهلوی در آلبوم نصب شده بود که اصلاح شد (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۱۳).



تصویر ۵۱. بخشی از آثار معماری به‌دست‌آمده در کاوش‌های شوش، عکاس: حیدرمیرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «این پایه‌ستون که دوره آن هشت ذرع و نیم و ارتفاع آن متجاوز از یک ذرع و در روی تخته سنگی یکپارچه گذاشته شده که دو ذرع و نیم در دو ذرع و نیم است و از کشفیات دیولافوا است که در خارج ارک دولتی که امروز مسیو دومرکان کاوش میکند واقع و قریب به بیست همجو پایه و ستونرا که جزء یک عمارت سلطنتی بوده خاک اطرافشرا برداشته و همه نمودارند ولی تماماً شکسته و متلاشی و یک پایه را هم دیولافوا شکسته و برده و حالیه در موزه لوور پاریس بصورت اول چسبانیده و موجود است رنگ و حالت این سنگهای یکپارچه چنان مینماید که مصنوعی هستند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۱۴)



تصویر ۵۲. بخشی از آثار به‌دست‌آمده در کاوش‌های شوش، عکاس: حیدرمیرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «این پارچه ریختگی مسی که بطول دو ذرع و بعرض سه چارک و بر دوش پنج مجسمه که یک از جلو و دو از هر طرف گذاشته شده و دو کنار آن دو اژدها خوابیده که در حکم دیواره آن است از مکشوفات پارساله تل ارک شوش است که مسیو دومرکان بدست آورده و هیچ خط ندارد که دلیل بر عهد و زمان معین بشود سر و پاهای این مجسمه‌ها را با دو سر اژدها شکسته و پرانده‌اند که دلیل بر خرابی و محاصره شوش است» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۱۵)



تصویر ۵۳. بخشی از نقوش برجسته به‌دست‌آمده در کاوش‌های شوش، عکاس: حیدر میرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «این پارچه‌سنگ از محل کاوش بدست آمده و لباس زن روی صندلی نشسته خیلی شباهت به لباس حالیه اهالی اروپا دارد ولی افسوس که شکسته و هنوز خورده پارهای آن بدست نیامده است» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۲-۱۶)



تصویر ۵۴. نمایی از قلعه و کاوش‌های شوش، عکاس: حیدر میرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «این عکس از روی تل برداشته شده و شکل حقیقی قلعه در اینجا بخوبی نمودار است که قسمت جلو حیاط طولیه و قسمت عقب حیاط منزل خود فرانسویها است و مربع مستطیل سفید وسط باغچه است که در پائین تل جهت سبزی‌کاری انداخته‌اند» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۱۷)



تصویر ۵۵. نمای بیرونی قلعه شوش، عکاس: حیدر میرزا خسروشاهی (حیدر میلانی)، تاریخ: تنگ‌ژئیل ۱۳۱۷ ه‍.ق [۱۲۷۸ خ] ۱۸۹۹ م، «درب بزرگ و راه رو عمومی قلعه است» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱۳۷، ش.ع. ۱۸)



تصویر ۵۶. قلعه شوش، عکاس: امیرخان جلیل‌الدوله، تاریخ: ۱۳۱۸ ه‍.ق [۱۲۷۹ خ] ۱۹۰۰ م، «دارالخلافة مبارکه طهران، قلعه جدید شهر شوش که فرانسویها در بالای تپه قدیم شوش ساخته‌اند تمام این بنا از آجرهای خرابهای شوش است با کمال استحکام ساخته شده است طول قلعه تقریباً چهارصد و پنجاه ذرع عرضش چهارصد ذرع از بالای قلعه بتمام صحرای عربستان تا چشم کار میکند چشم انداز دارد و از قلعه تا تمام نقاطی که کار میکنند راه آهن دستی برای سهولت حمل اشیاء عتیقه که از خارج داخل قلعه میکنند، خانزاد جلیل‌الدوله امیر قاجار سنه ۱۳۱۸» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱-۴۳۸، ش.ع. ۳۹)



تصویر ۵۷. کاوش‌های شوش، عکاس: امیرخان جلیل‌الدوله، تاریخ: ۱۳۱۸ ه‍.ق [۱۲۷۹ خ] ۱۹۰۰ م، «دارالخلافه مبارکه طهران، عمله‌جاتیکه در خرابه‌های شوش مشغول کار هستند هر یک از اینیه قدیمه که پیدا میکنند اول معمار نقشه میکشد بعد از ان خراب میکنند و آجرهائی که بخط میخی کتابت شده آنها را می‌آورند از روی آنها عکس می‌اندازند و هر کدام از اشیاء که قابل حمل باشد فوری بار بسته در هفته یکروز از پشت کوه حمل بیگداد مینمایند، خانزاد جلیل‌الدوله امیر قاجار سنه ۱۳۱۸» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱-۴۳۸، ش.ع. ۴۰)



تصویر ۵۸. قلعه شوش، عکاس: امیرخان جلیل‌الدوله، تاریخ: ۱۳۱۸ ه‍.ق [۱۲۷۹ خ] ۱۹۰۰ م، «دارالخلافه مبارکه طهران، قلعه سیم شوش که محل سکونت مامورین دولت فرانسه است این قلعه از قلعه دیگر مرتفع‌تر است پانزده ذرع از قلاع دیگر ارتفاعش بیشتر است در زیر این قلعه تمام انبار اسبابست از ماکولات و مشروبات و اسباب عتیقه و غیره کتابخانه معتبر عکاسخانه و اطاقهای متعدد برای پذیرائی مسافرین در این قلعه موجود است، توضیح این شرح متعلق بقلعه اول است، خانزاد جلیل‌الدوله امیر قاجار سنه ۱۳۱۸» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱-۴۳۸، ش.ع. ۴۱)



تصویر ۵۹. اعضای هیئت فرانسوی در قلعه شوش، عکاس: امیرخان جلیل‌الدوله، تاریخ: ۱۳۱۸ ه‍.ق [۱۲۷۹ خ] ۱۹۰۰ م، «دارالخلافه مبارکه طهران، موسیو لامپر ژرژ (ژرژ لامپر، Georges Lampre)، موسیو اندرا (امیل آندره، Emile Andre)، موسیو شمل (ژان ونسان شیل، Jean Vincent Scheil)، مامورین دولت فرانسه که در شهر شوش مشغول پیدا کردن آثار عتیقه هستند از اول عقرب تا اواسط حمل در شوش مشغول کار میشوند بعد از آن بواسطه گرمی هوا از راه پشت کوه بی‌غداد از آنجا به پاریس می‌روند و در مدت توقف در شوش روزی پانصد نفر عمله از اعراب و الوار مشغول کار و پیدا کردن آثار عتیقه هستند، خانزاد جلیل‌الدوله امیر قاجار سنه ۱۳۱۸» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱-۴۳۸، ش.ع. ۴۲)



تصویر ۶۰. کاوش‌های شوش، عکاس: امیرخان جلیل‌الدوله، تاریخ: ۱۳۱۸ ه‍.ق [۱۲۷۹ خ] ۱۹۰۰ م، «دارالخلافه مبارکه طهران، خرابه‌های سمت جنوبی شهر شوش که عمله‌جات مشغول کار و پیدا کردن آثار عتیقه هستند شهر شوش از قرار تواریخ دوم شهر است که بعد از طوفان بنا شده است، خانزاد جلیل‌الدوله امیر قاجار سنه ۱۳۱۸» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱-۴۳۸، ش.ع. ۴۳)



تصویر ۶۱. پاسارگاد، بنای معروف به دیوار زندان یا مقبره کمبوجیه، عکاس: خان‌بابا الحسینی، تاریخ: دوره مظفری، «دروازه تخت سلیمان، خانه‌زاد خان بابای الحسینی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱-۸۹۳، ش.ع. ۶۹)



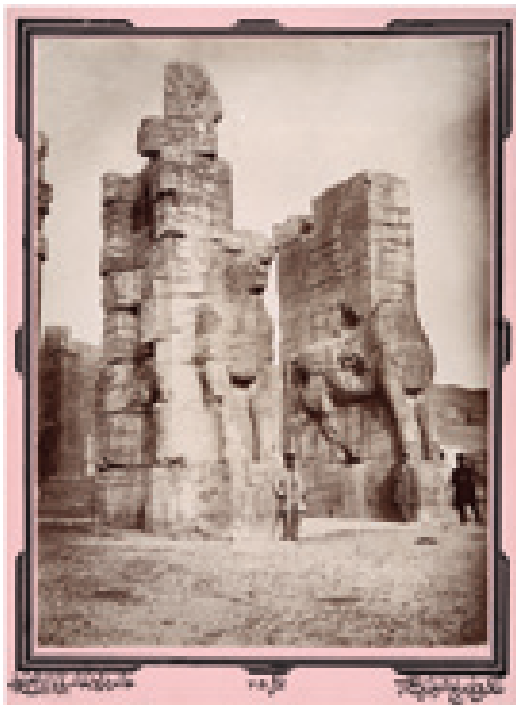
تصویر ۶۲. پاسارگاد، آرامگاه کوروش کبیر، عکاس: خان‌بابا الحسینی، تاریخ: دوره مظفری، «قبر مادر حضرت سلیمان، خانه‌زاد خان بابای الحسینی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱-۸۹۳، ش.ع. ۷۰)



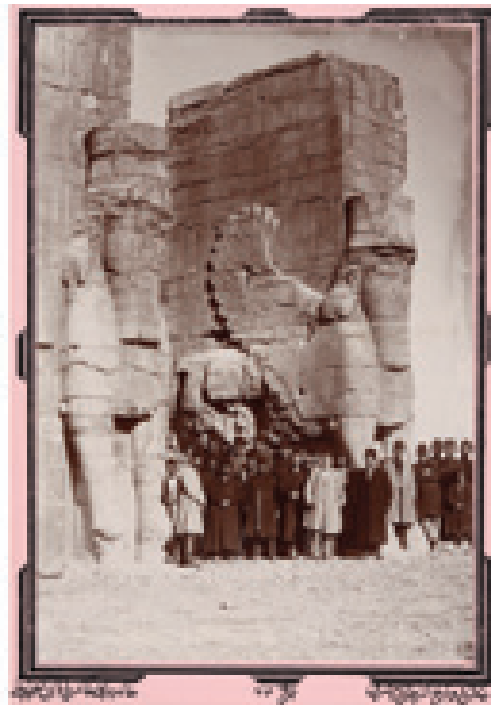
تصویر ۶۳. پاسارگاد، آرامگاه کوروش کبیر، عکاس: خان‌بابا الحسینی، تاریخ: دوره مظفری، «دورنمای مشهد ام‌النبی، خانه‌زاد خان بابای الحسینی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱-۸۹۳، ش.ع. ۷۱)



تصویر ۶۴. تخت جمشید، عکاس: خان‌بابا الحسینی، تاریخ: دوره مظفری، «عکس جمشید در حالت غلبه، خانه‌زاد خان بابای الحسینی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱-۸۹۳، ش.ع. ۷۲)، این تصویر، احتمالاً برای بهتر دیده شدن نقش برجسته، از پهلوی در آلبوم نصب شده است.



تصویر ۶۶. تخت جمشید، دروازه ملل، عکاس: خان بابا الحسینی، تاریخ: دوره مظفری، «عکس دُورخ از طرف مغرب، خانه‌زاد خان بابای الحُسینی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱-۸۹۳، ش.ع. ۷۵)



تصویر ۶۵. تخت جمشید، دروازه ملل، عکاس: خان بابا الحسینی، تاریخ: دوره مظفری، «عکس دو رُخ از طرف مشرق، خانه‌زاد خان بابای الحُسینی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱-۸۹۳، ش.ع. ۷۳)



تصویر ۶۷. تخت جمشید، دروازه شمالی تالار صدستون، عکاس: خان بابا الحسینی، تاریخ: دوره مظفری، «صَف سَلام جمشید در عمارت چهلستون، خانه‌زاد خان بابای الحُسینی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۱-۸۹۳، ش.ع. ۷۸)



تصویر ۶۸. تخت جمشید، عکاس: خان‌بابا الحسینی، تاریخ: دوره مظفری، «دورنمای قطعه از تخت جمشید، خانه‌زاد خان بابای الحسینی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۲-۸۹۳، ش.ع. ۸۰)



تصویر ۶۹. تخت جمشید، عکاس: خان‌بابا الحسینی، تاریخ: دوره مظفری، «دورنمای اطاق ائینه در طرف مشرق، خانه‌زاد خان بابای الحسینی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۲-۸۹۳، ش.ع. ۸۱)



تصویر ۷۰. تخت جمشید، دروازه ملل، عکاس: خان بابا الحسینی، تاریخ: دوره مظفری، «دورنمای چهار رُخ و چند ستون، خانه‌زاد خان بابای الحسینی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۲-۸۹۳، ش.ع. ۸۲)



تصویر ۷۱. تخت جمشید، عکاس: خان بابا الحسینی، تاریخ: دوره مظفری، «دورنمای سطح تخت جمشید، خانه‌زاد خان بابای الحسینی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۲-۸۹۳، ش.ع. ۸۳)



تصویر ۷۲. تخت جمشید، عکاس: خان بابا الحسینی، تاریخ: دوره مظفری، «دورنمای پله‌های تخت از طرف پائین، خان بابای الحسینی» (مرکز اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم ۲-۸۹۳، ش.ع. ۸۴)



تصویر ۷۳. نه‌اوند، از راست به چپ: گیرشمن (در زمان حفاری در تپه‌گیان، در خانه یکی از روستاییان)، روستایی میزبان، ژورژ کنتنو، همسر گیرشمن، بازرس ایرانی هیئت، سال ۱۳۱۰ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۷۴. اعضای هیئت باستان‌شناسان فرانسوی در تپه‌گیان نهاوند، سال ۱۳۱۰ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۷۵. دامغان، نمای عمومی تپه شیرآشیان، سال ۱۳۱۱ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شه میرزادی)



تصویر ۷۶. دامغان، کاوش در تپه شیرآشیان، سال ۱۳۱۱ خورشیدی (آرشيو صادق ملك شهميرزادى)



تصویر ۷۷. آندره گدار و همراهان در عمارت مسعودیه، اوایل دهه دوم سال ۱۳۰۰ خورشیدی (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۷۸. کارکنان موزه ملی ایران در زمان ریاست آندره گدار (ایستاده نفر پنجم از سمت چپ)، از راست به چپ: نفر چهارم آقای سمندر مسئول برق‌کشی موزه، نفر هشتم، آقای محمدتقی مصطفوی که پس از گذار سال‌ها در رأس باستان‌شناسی کشور قرار گرفت، نفر دهم صادق صمیمی که پس از آقای محمدتقی مصطفوی عهده‌دار این مسئولیت شد، نشسته از راست به چپ: نفر هشتم خانم پروین برزین مسئول موزه اسلامی موزه ملی ایران، آخرین نفر خانم سلما مقدم (همسر محسن مقدم) مسئول بخش کتاب‌های لاتین کتابخانه موزه ملی ایران (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۷۹. کاوش رومن گیرشمن در تپه شمالی سیلک، سال ۱۳۱۶ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شه میرزادی)



تصویر ۸۰. از راست به چپ (جلو تصویر): صادق صمیمی، محمود مهران (وزیر فرهنگ وقت) هنگام بازدید از مجموعه اشیاء کشف‌شده هیئت ژاپنی در موزه ایران باستان، عقب تصویر: علی حاکمی (باستان‌شناس، یکی از مدیران پیشین موزه ملی ایران)، سال ۱۳۳۸ (؟) خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۸۱. تپه‌میل ورامین، علی حاکمی (سمت چپ تصویر) در حال توضیح به محمود مهران (وزیر فرهنگ وقت)، احتمالاً سال ۱۳۳۹ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۸۲. ایستاده از راست به چپ: جواد کامبیز، ناشناس، علی حاکمی، نشسته: از چپ به راست: صادق صمیمی، جرج کامرون و همسرش در کنار محمدتقی مصطفوی و خانواده‌اش (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۸۳. از راست به چپ: شادروانان سیف‌الله کامبخش فرد، عزت‌الله نگهبان، هلن کنتور، پینهایس دلوگاز، سال ۱۳۴۰ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شه میرزادی)



تصویر ۸۴. پاسارگاد، اسفندماه سال ۱۳۴۲ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شهمیرزادی)



تصویر ۸۵. تل ابلیس، فروردین‌ماه سال ۱۳۴۳ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شهمیرزادی)



تصویر ۸۶. پرویز ورجاوند در حال سخنرانی در یکی از جلسات کنگره جهانی ایران‌شناسی در تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ردیف جلو از راست به چپ: والتر هینتس (زبان‌شناس و ایلام‌شناس آلمانی)، ریچارد فرای (شرق‌شناس آمریکایی)، عزت‌الله نگهبان، ردیف دوم: پشت سر دکتر نگهبان سمت چپ، نورمن شارپ (زبان‌شناس آمریکایی)، ردیف سوم: نفر دوم و سوم از سمت چپ، هانس لوشای و ولفرام کلاپس باستان‌شناسان آلمانی، سال ۱۳۴۵ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۸۷. ایلام، لویی واندنبرگ با عده‌ای از کارگران در حین کاوش در گورستان باستانی بان‌سورمه، ۱۳/آذر/۱۳۴۶ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۸۸. کاوش‌های تخت جمشید، کارگاه شماره ۳، حیاط دیوار کنگره‌دار، فصل نخست سال ۱۳۴۷ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۸۹. کارگاه شماره ۳ (حیاط دیوار کنگره‌دار هخامنشی واقع در ۳۵۰ متری جنوب صفه) در تخت جمشید، بازدید سیدمحمد خرم‌آبادی (نفر سوم از سمت راست، مدیر کل باستان‌شناسی) از کاوش‌های تخت جمشید، سال ۱۳۴۷ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۹۰. فارس، صفه تخت جمشید، اکبر مختار تجویدی (مدیر کاوش‌های تخت جمشید) و محمود کُردوانی (معاون هیئت کاوش در تخت جمشید) در حال گفتگو با مشهدی علی اکبر زارع سرکارگر، جمعه ۲۵/بهمن/۱۳۴۷ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۹۲. پنجمین کنگره جهانی باستان‌شناسی و هنر ایران (در محل سالن اسلامی موزه ایران باستان)، سال ۱۳۴۷ خورشیدی (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۹۱. محسن پیرامون کارشناس عتیقه و مرمت کار سفال در موزه ایران باستان در حال وصالی چند شیء سفالی، سال ۱۳۴۷ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۹۳. دکتر عزت‌الله نگهبان، پنجمین کنگره جهانی باستان‌شناسی و هنر ایران، سال ۱۳۴۷ خورشیدی (آرشیو موزه ملی ایران)



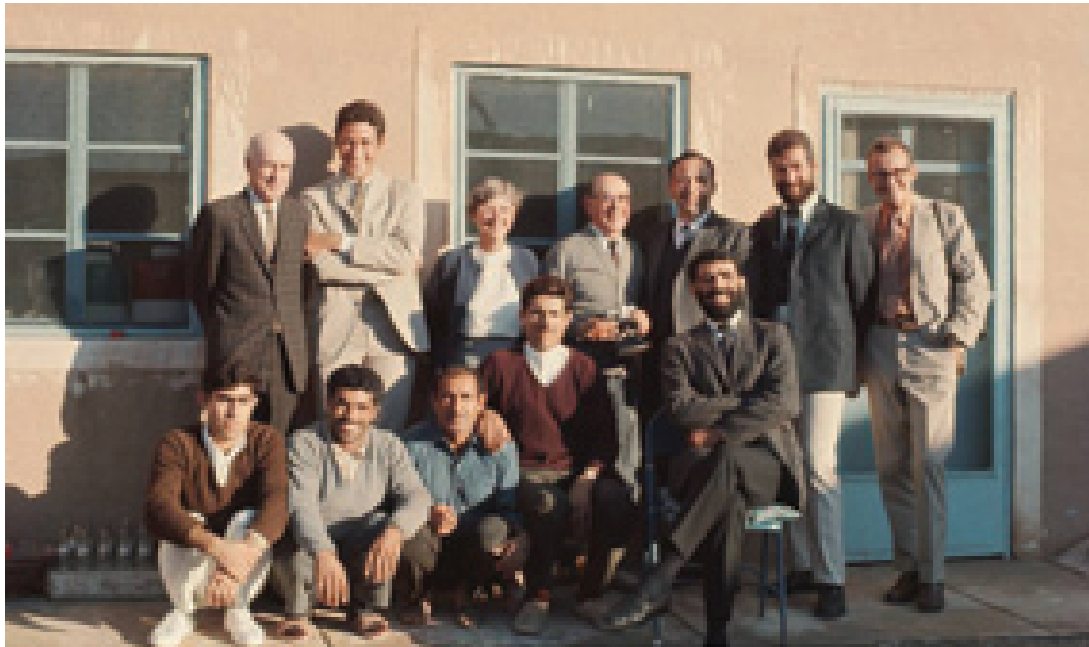
تصویر ۹۴. دو نفر وسط: گیرشمن و همسرش در چغازنبیل، چارلز برنی نفر آخر سمت چپ (آرشیو سید محمود موسوی)



تصویر ۹۵. شیر سنگی اکباتان، آبان ماه ۱۳۴۸ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شهمیرزادی)



تصویر ۹۶. از راست به چپ: صادق ملک شهمیرزادی، یحیی کوثری، عنایت‌الله امیرلو، علی اصغر میرفتاح، موسی درویش‌روحانی، مهوش غروی، ادگار دو (مرمتگر هیئت ژان پرو)، عزت‌الله نگهبان، جمشید حریرچی، محمدحسن خوشابی، نگهبان هفت‌تپه، شهریار ضرغام‌دیمبلی، علی پلنگی، اریک دووال، خانم طراح سفال هیئت ژان پرو، جواد بابک‌راد، نشسته از راست: علی ولی‌نوری، اردشیر فرزاتگان، سال ۱۳۴۸ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شهمیرزادی)



تصویر ۹۷. اعضای هیئت کاوش در تپهٔ چغامیش، از راست به چپ، ایستاده: نفر دوم، یوسف مجیدزاده، نفر چهارم دلوگاز سرپرست هیئت، هلن کنتور معاون هیئت، نشسته: نفر اول سمت راست، صادق ملک شه میرزادی، آذر ۱۳۴۹ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شه میرزادی)



تصویر ۹۸. آذربایجان غربی، تکاب، پروفسور نومن سرپرست هیئت باستان‌شناسی آلمانی در تخت سلیمان به اتفاق دخترش و دیتریش هوف معاون هیئت، سال ۱۳۴۹ خورشیدی (آرشیو سید محمود موسوی)



تصویر ۱۰۰. از راست به چپ ایستاده: ایوب ربنو، علی حاکمی (فردی که خم شده است، یکی از مدیران پیشین موزه ملی ایران)، سمندر (فردی که پشت سر مهندس حاکمی ایستاده است، برقی کار موزه ملی ایران)، ناشناس، جواد کامبیز (معاون اداره کل باستان‌شناسی ایران و پزشک)، صادق صمیمی، نشسته: ناشناس (آرشیو سید محمود موسوی)



تصویر ۹۹. کرمان، شهداد، از راست به چپ: مهندس علی حاکمی، میرعابدین کابلی (آرشیو میرعابدین کابلی)



تصویر ۱۰۱. مراسم افتتاحیه نمایشگاه شاهکارهای هنر ساسانی در موزه ملی ایران، از راست به چپ: ولادیمیر لوکونین، رسول وطن‌دوست، میرعابدین کابلی، پرویز گردنیا (نقشه‌بردار مرکز باستان‌شناسی)، حسین بختیاری (باستان‌شناس)، ناصر مفخم (رئیس بخش انتشارات مرکز باستان‌شناسی ایران)، اوایل دهه ۵۰ خورشیدی (آرشیو میرعابدین کابلی)



تصویر ۱۰۲. فارس، تخت جمشید، از راست به چپ: اکبر مختار تجویدی (مدیر کاوش‌های تخت جمشید)، پروفیسور والتر هینتس، سال ۱۳۵۰ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۰۳. از راست به چپ: الله‌قلی اسلامی (باستان‌شناس مرکز فارس)، هوشنگ آگه (نقشه‌بردار)، محمود کردوانی (باستان‌شناس)، اکبر مختار تجویدی (مدیر کاوش‌های تخت جمشید)، محمود موسوی (باستان‌شناس و نخستین مدیر مرکز پژوهش‌های باستان‌شناسی)، سیدمحمد خرم‌آبادی (مدیر کل باستان‌شناسی)، ریاض کرمانی (معمار و سرپرست مرمت‌های تخت جمشید)، سال ۱۳۵۰ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۰۴. نقش رستم، از راست
به چپ: محمود موسوی، الله‌قلی
اسلامی، سیدمحمد خرم‌آبادی، ریاض
کرمانی، اکبر مختار تجویدی، سال
۱۳۵۰ خورشیدی (آرشیو سیدمحمد
موسوی)



تصویر ۱۰۵. کرمان، بازدید از کاوش‌های شهداد، از راست به چپ: محمدحسن گنجی، علی حاکمی (پشت به تصویر)، سیدحسین نصر، احمد مستوفی، کاظمی،
میرعابدین کابلی، محمد علمی راننده هیئت، سال ۱۳۵۰ خورشیدی (آرشیو سیدمحمد موسوی)



تصویر ۱۰۶. از راست به چپ: عارف اسفندیاری (جمع‌دار موزه ملی ایران)، هوشنگ ابری (عکاس موزه ملی ایران)، محمد زمردیان (باستان‌شناس)، فریدون پیلتن پیربازاری (یکی از جمع‌داران پیشین موزه ملی ایران)، محوطه موزه ملی ایران (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۱۰۷. آماده‌سازی سطح تپه‌زاغه پیش از شروع کاوش. شهریورماه سال ۱۳۵۱ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شه‌میرزادی)



تصویر ۱۰۹. گورستان سنگ‌شیر همدان، راست به چپ ایستاده: مسعود آذرنوش، ابراهیم باغوند (عکاس)، جلال‌الدین محدث‌اورموی (همسر خواهر جلال آل‌احمد و سرپرست بخش متون)، مهندس محمد مهریار، همت مصطفی‌پور (بین آقای محدث و مهندس مهریار، سرکارگر فنی حفاری)، نشست: سیاوش قندی، اوایل دهه ۵۰ خورشیدی (آرشیو سیاوش قندی)



تصویر ۱۰۸. بازدید پهلبد از کاوش تپه‌زاغه در دشت قزوین، از چپ به راست: صادق ملک شهمیرزادی، مهرداد پهلبد (وزیر فرهنگ و هنر)، فیروز باقرزاده (رئیس وقت مرکز باستان‌شناسی ایران، پشت سر پهلبد)، سال ۱۳۵۲ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شهمیرزادی)



تصویر ۱۱۰. مسعود آذرنوش در حال حفاری، گورستان سنگ‌شیر همدان، اوایل دهه ۵۰ خورشیدی (آرشیو سیاوش قندی)



تصویر ۱۱۱. سنگ‌شیر همدان، از راست به چپ: مسعود آذرنوش، فیروز باقرزاده (مدیر مرکز باستان‌شناسی ایران و سرپرست موزه ملی ایران و دبیر کل نخستین اجلاس کنوانسیون ثبت جهانی بناهای تاریخی)، شاهرخ صداقتیان (روزنامه‌نگار و کارشناس انتشارات مرکز باستان‌شناسی ایران)، میرعابدین کابلی (آرشیو میرعابدین کابلی)



تصویر ۱۱۲. از راست به چپ ایستاده: نفر دوم مسعود آذرنوش، نفر پنجم محی‌الدین سجادی جزی (کارشناس فیزیک)، نفر هشتم حسن منیرزاد (عکاس اداره)، نفر آخر سیاوش قندی، نشسته: نفر سوم ابراهیم حیدری مسئول پایگاه تخت‌سلیمان که در زمان وی این اثر به ثبت جهانی رسید، ابوالقاسم حاتمی مسئول پیشین بخش پیش‌از تاریخ موزه ملی، رجب بردبار راننده (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۱۱۳. از راست به چپ: علی صمدوند (انباردار هیئت)، ژوزف درنر (معاون هیئت اطریشی کاوش در گردلر تپه)، تابستان ۱۳۵۳ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۱۴. هفتوان تپه، از راست به چپ: کالمایر و کلایس، دو باستان‌شناس آلمانی در حال بازدید از حفاری، چارلز برنی (سرپرست حفاری، در حال توضیح دادن)، تابستان سال ۱۳۵۴ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



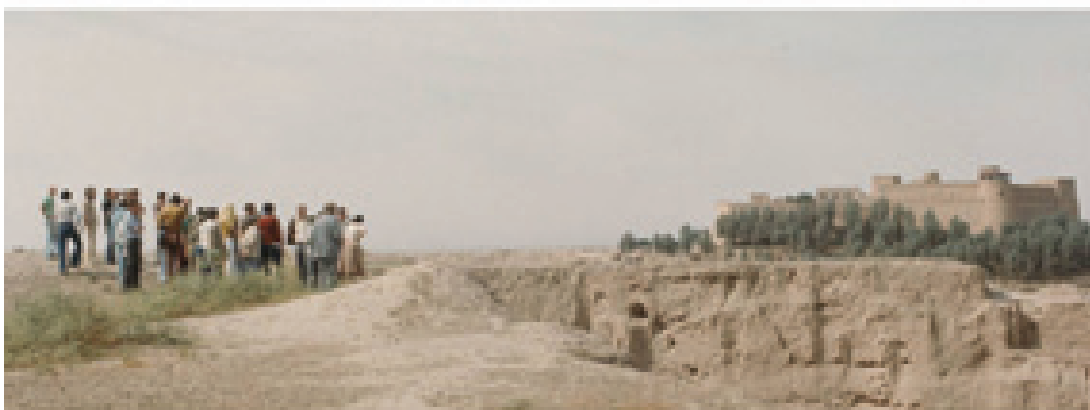
تصویر ۱۱۵. گیلان، رودبار، کاوش در حلیمه‌جان (هیئت ژاپنی به سرپرستی پرفسور شین جی فوکایی)، خرداد ۱۳۵۵ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۱۶. گیلان، رودبار، نقشه‌بردار هیئت ژاپنی مشغول در گورستان شاه‌پیر روستای حلیمه‌جان، تابستان ۱۳۵۵ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۱۷. گیلان، علی سامانی در کنار اسکلت کشف‌شده از قلعه‌کوتی کومنی ایشکور، سال ۱۳۵۵ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۱۸. شرکت‌کنندگان در سمینار شوش در زمان بازدید از تپه شوش و محوطه‌های اطراف، گردهمایی آبان‌ماه ۱۳۵۶ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شه میرزادی)



تصویر ۱۱۹. ژان پرو در حال توضیح
کاوش در شوش، کایلر یانگ با بلوز
چهارخانه پشت سر وی ایستاده،
گردهمایی آبان‌ماه ۱۳۵۶ خورشیدی
(آرشيو صادق ملك شهميزادى)



تصویر ۱۲۰. از راست به چپ: ژوئوئو دلفوس، ناشناس؟، سعید گنجوی، هلن کنتور، رابرت دایسون (پشت به تصویر)، هاروی وایس، لویی واندنبرگ، ناشناس؟،
ناشناس؟، گردهمایی آبان‌ماه ۱۳۵۶ خورشیدی (آرشيو صادق ملك شهميزادى)



تصویر ۱۲۱. ویلیام سامنر (گوشه بالا سمت راست)، ژان دهه (دومین نفر جلو تصویر)، هنری رایت (دورترین فرد در وسط تصویر)، هاروی وایس (کمی جلوتر از هنری رایت با عینک)، کاپلر یانگ (در حال گفتگو، در نزدیکی هاروی وایس)، آن سورا (تنها خانم داخل کادر)، گردهمایی آبان‌ماه ۱۳۵۶ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شه میرزادی)



تصویر ۱۲۲. دورنمای قلعه شوش و محوطه اطراف آن، گردهمایی آبان‌ماه ۱۳۵۶ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شه میرزادی)



تصویر ۱۲۳. شوش، عزت‌الله نگهبان، رابرت دایسون، هلن کنتور، گردهمایی آبان‌ماه ۱۳۵۶ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شهمیرزادی)



تصویر ۱۲۴. جلسه افتتاحیه ششمین سمپوزیوم باستان‌شناسی و هنر ایران، پرفسور شی‌یانه (نفر دوم از سمت چپ) سرپرست هیئت اعزامی از چین به همراه دو تن از اعضای هیئت و فخری دانشپورپرور، باستان‌شناس و مترجم هیئت، ۸/آبان/۱۳۵۶ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۲۵. از راست: ولی نوری باستان‌شناس، عباس کجییان سرایدار و از نگهبانان متعهد موزه ایران باستان (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۲۶. منزل مهندس محسن فروغی (وزیر فرهنگ و هنر دولت شاپور بختیار) در زمان تحویل گرفتن و انتقال مجموعه شخصی وی به موزه ایران باستان، از راست به چپ: محمود موسوی، عبدالله قوچانی، زهرا کندی، محسن فروغی (وی برای تحویل دادن اشیاء، از زندان اوین به منزلش واقع در خیابان طالقانی آورده می‌شد)، کبری نوائی، پروین پورعصمتی، اسماعیل یغمایی و مهوش غروی، تابستان ۱۳۵۸ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۲۷. محوطهٔ سیلک کاشان، ۸/تیر/۱۳۵۹ خورشیدی (آرشیو صادق ملک شهمیرزادی)



تصویر ۱۲۸. از راست به چپ: یحیی کوثری (باستان‌شناس)، سید محمود موسوی (باستان‌شناس)، هوشنگ ابری (عکاس)، علی اکبر سعیدی گزکانی، سیفالله کامبخش فرد، ۲۲/سفند/۱۳۶۳ خورشیدی (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۱۲۹. سمینار باستان‌شناسی در راستای انقلاب، ۱۴ تا ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ خورشیدی (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۱۳۰. شرکت کنندگان در سمینار باستان‌شناسی در راستای انقلاب، تیرماه ۱۳۵۹ خورشیدی (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۱۳۱. شرکت کنندگان در سیمینار باستان‌شناسی در راستای انقلاب، تیرماه ۱۳۵۹ خورشیدی، ردیف دوم از راست: حسن قره‌خانی، بهمن فیروزمندی، ناشناس، ناشناس، عقیل عابدی، ناشناس، رجب‌علی لباف‌خانیکی، نفر اول ردیف سوم از راست: احمد امیری، نفر اول ردیف چهارم از راست: علی‌اکبر سرفراز، نفر اول ردیف ششم از راست: علی سامانی (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۱۳۲. مصطفی تنها (مرمت‌گر) در حال سخنرانی در سیمینار باستان‌شناسی در راستای انقلاب، تیرماه ۱۳۵۹ خورشیدی (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۱۳۳. قرارگاه باستان‌شناسی شهر سوخته زابل،
موریتسیو توزی در زمان تخریب در انبار به منظور
تحويل اشیاء به مرکز، سال ۱۳۶۳ خورشیدی (آرشیو
سید محمود موسوی)



تصویر ۱۳۴. سیستان و بلوچستان، زابل، چاه نیمه سوم، دهانه غلامان، از راست به چپ: ژاندارم باستان‌شناسی، سیاوش فیروزی، فردی محلی، موریتسیو توزی،
علی محمد خلیلیان، ژاندارم باستان‌شناسی، سال ۱۳۶۳ خورشیدی (آرشیو سید محمود موسوی)



تصویر ۱۳۵. سیستان و بلوچستان، زابل، منزل استیجاری جهت اقامتگاه هیئت باستان‌شناسی ایتالیایی، تقسیم‌بندی و جمع‌آوری اشیاء به‌دست‌آمده از شهر سوخته به منظور حمل و انتقال به تهران، موریتسیو توزی سرپرست هیئت حفاری پشت به دوربین دیده می‌شود، سال ۱۳۶۳ خورشیدی (آرشو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۳۶. سیستان و بلوچستان، زابل، کوه خواجه، از راست به چپ: نگهبان میراث فرهنگی زابل، علی محمد خلیلیان، موریتسیو توزی، هوشنگ ابری، سیاوش فیروزی (ایرانی اعزامی از طرف رابط فرهنگی ایران و ایتالیا)، سال ۱۳۶۳ خورشیدی (آرشو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۳۷. برونو جنیتو باستان‌شناس ایتالیایی در حال تنظیم و بسته‌بندی سفال‌های به‌دست‌آمده در حفاری‌های شهر سوخته، در حیاط پایگاه هیئت زابل، سال ۱۳۶۳ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۳۸. سیستان و بلوچستان، زابل، در ورودی پایگاه باستان‌شناسی ایتالیایی در زابل، بار زدن اشیاء به‌دست‌آمده از کاوش‌های هیئت ایتالیایی در حوزه شهرستان زابل به منظور انتقال به تهران و زاهدان، سال ۱۳۶۳ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۳۹. ورود محموله اشیاء به‌دست آمده در حفاری‌های شهر سوخته به مرکز باستان‌شناسی ایران در تهران، سال ۱۳۶۳ خورشیدی (آرشیو سیدمحمد موسوی)



تصویر ۱۴۰. انتقال اشیاء به مخازن در زمان حملات هوایی عراق در طول جنگ تحمیلی، میرعابدین کابلی، رفیع‌الله رضانی (از گروه خدمات موزه)، سیدمحمد جزایری (مسئول بایگانی مرکز باستان‌شناسی ایران)، محمدرضا ریاضی (کتابدار و مسئول کتابخانه موزه ملی ایران)، خسرو پوربخشنده باستان‌شناس (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۱۴۱. بازدید آیت‌الله خامنه‌ای در کسوت رئیس جمهور، به مناسبت بازگشایی موزه ملی ایران پس از انقلاب اسلامی، از راست به چپ: مهدی حجت (نخستین رئیس سازمان میراث فرهنگی)، میرعابدین کابلی در حال دادن توضیحات، محمد ابوذری (مدیرکل مرکز باستان‌شناسی ایران)، بهمن‌ماه ۱۳۶۵ خورشیدی (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۱۴۲. تخت سلیمان، از راست به چپ: محمود موسوی، عبدالرحمان وهاب‌زاده، باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، محمد مهریار، یکشنبه ۵/اردیبهشت/۱۳۷۲ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۴۳. نخستین کنگره معماری و شهرسازی، کرمان، از راست به چپ، نشسته: محمود فتوحی قیام، یوسف مجیدزاده، رضا مستوفی فرد، عزت‌الله نگهبان، میرعابدین کابلی، مهدی رهبر، احمد تهرانی مقدم، ایستاده: مهناز گرجی، حمیده چوبک، فیروزه شیبانی، فاطمه کریمی، ناصر نورزاده چگینی (نخستین رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی)، حسین طیاری، اسفند ۱۳۷۴ خورشیدی (آرشیو میرعابدین کابلی)



تصویر ۱۴۴. از راست به چپ: محمدرضا کارگر مزرعه، احمد تهرانی مقدم در جلسه تودیع احمد تهرانی مقدم و معارفه محمدرضا کارگر، سال ۱۳۷۵ خورشیدی (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۱۴۵. تبریز، سالن خانه مشروطیت محل سازمان میراث فرهنگی، سیدمحمد بهشتی به اتفاق جواد تقی‌زاده (مدیر وقت سازمان میراث فرهنگی استان آذربایجان شرقی)، تابستان ۱۳۷۸ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۴۶. عبدالمجید ارفعی، مسئول پیشین بخش کتیبه‌های موزه ملی (سمت چپ تصویر)، داریوش اکبرزاده، مسئول کنونی بخش کتیبه‌های موزه ملی (سمت راست تصویر) در محل بخش کتیبه‌ها (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۱۴۷. خانم‌ها از راست به چپ: لیلی نیاکان، زهرا باستی، زهرا جعفرمحمدی، بهناز غنچه، هنگامه گزوانی، نسرين زهتاب، گل‌بهشت تقوا و آقایان از راست به چپ: ابوالقاسم حاتمی، شاهرخ رزمجو، عباس علیزاده، عمران گاراژیان، سیامک سرلک، علیرضا عسگری‌چاوردی، ناشناس (؟)، بانک سفال موزه ملی ایران (آرشیو موزه ملی ایران)



تصویر ۱۴۸. سالن اجتماعات موزه دوران اسلامی، گردهمایی یکصد سال کاوش‌های فرانسوی‌ها در ایران، از راست به چپ، ردیف جلو: محمود موسوی، مهدی رهبر، مسعود آذرنوش، ردیف عقب: محمد امینی (بین رهبر و آذرنوش، مدیر میراث گرگان)، یکشنبه/۲۹/مهر ۱۳۸۰ خورشیدی (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۴۹. تپه شمالی سیلک، دی‌ماه ۱۳۸۰ خورشیدی (آرشو صادق ملک شه میرزادی)



تصویر ۱۵۰. کرمان، جیرفت، نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل: جیرفت، زمستان ۱۳۸۳ خورشیدی.



تصویر ۱۵۱. کرمان، جیرفت، نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل: جیرفت، راست به چپ، بین دو ستون: ناشناس؟، سیدمنصور سیدسجادی، ژان پرو، سفیر وقت فرانسه در ایران، یوسف مجیدزاده، خانم‌های ردیف جلوی افراد معرفی شده: میشل کازانوا، هالی پیتمن، همسر سفیر فرانسه، مرجان مشکور، ژنویو دلفوس، زمستان ۱۳۸۳ خورشیدی.



تصویر ۱۵۲. کرمان، جیرفت، نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل: جیرفت، راست به چپ: مهدی رهبر، سید محمود موسوی، میرعابدین کابلی، محمدرضا میری، جلال رفیع‌فر، جلیل گلشن (مدیر موزه ملی پس از نصرت‌الله معتمدی)، صادق ملک شه میرزادی، زمستان ۱۳۸۳ خورشیدی.



تصویر ۱۵۳. کرمان، جیرفت، شهریار عدل در نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزهٔ هلیل در حال گفتگو با میشل کازانوا: جیرفت، زمستان ۱۳۸۳ خورشیدی.



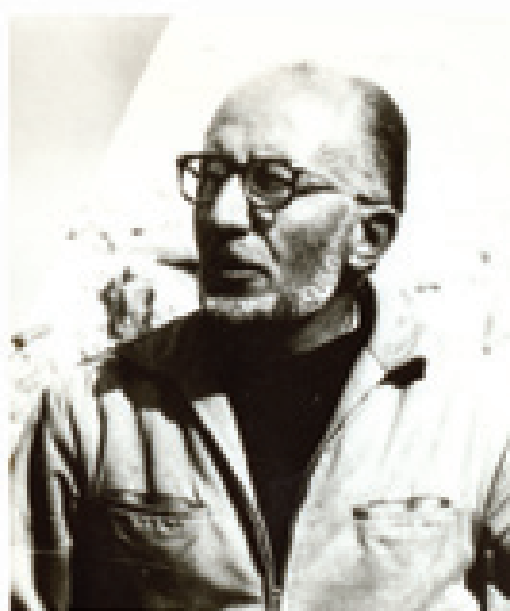
تصویر ۱۵۴. کرمان، جیرفت، نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزهٔ هلیل: جیرفت، راست به چپ: میرعابدین کابلی، سیدمنصور سیدسجادی، عبدالمجید ارفعی، زمستان ۱۳۸۳ خورشیدی.



تصویر ۱۵۵. کرمان، جیرفت، سومین فصل کاوش در کنار صندل جنوبی، زمستان ۱۳۸۳ خورشیدی.



تصویر ۱۵۷. والتر هینتس زبان‌شناس (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۵۶. پدر ژان ماری استو کتیبه‌شناس فرانسوی و سرپرست یک فصل کاوش در شوش پس از گیرشمن (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۵۸. ژاک دمرگان دومین سرپرست کاوش‌های شوش در دو کسوت متفاوت غربی و شرقی (برگرفته از کتاب ایران از دیدگاه ژاک دمرگان).



تصویر ۱۶۱. کایلر یانگ باستان‌شناس کانادایی و کاوشگر گودین تپه کنگاور (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۶۰. هنری پرستد سرپرست مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۵۹. پیرآمیه موزه‌دار موزه لوور (آرشیو سیدمحمود موسوی)



تصویر ۱۶۲. ورودی موزه ملی ایران، بخش ایران باستان (آرشیو موزه ملی ایران)

منابع

- استاین، دانا
۱۳۶۸ *سرآغاز عکاسی در ایران*، ترجمه ابراهیم هاشمی، تهران، انتشارات اسپرک.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (صنیع الدوله)
۱۲۹۵ هـ *مرآت البلدان*، تهران، چاپ سنگی.
۱۳۰۶ هـ *المآثر و الآثار*، تهران، چاپ سنگی.
- افشار، ایرج
۱۳۶۸ *گنجینه عکس‌های ایران*، تهران، نشر فرهنگ ایران.
- امامی، کریم
۱۳۶۹ «سیر تحول عکاسی در دوران قاجاریه»، *تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیانی، خانابا
۱۳۷۵ *پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری: مستند به اسناد تاریخی و آرشیوی*، جلد چهارم، پنجم و ششم، تهران، نشر علم.
- بیرشک، احمد
۱۳۸۰ *گاه‌شماری ایرانی*، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- تاسک، پطر
۱۳۷۷ *سیر تحول عکاسی*، ترجمه و تألیف محمد ستاری، تهران، سمت.
- ثقفی، خلیل (اعلم الدوله)
۱۳۲۲ *مقالات گوناگون*، تهران، بمعاضدت آقای مهدی بامداد.
- دمرگان، ژاک
۱۳۳۸ *هیئت علمی فرانسه در ایران: مطالعات جغرافیایی*، جلد اول، ترجمه و توضیح کاظم ودیعی، تبریز، چهر.
- دهباشی، علی
۱۳۷۸ *خطرات پرنس/رفع*، تهران، انتشارات شهاب ثاقب با همکاری انتشارات سخن.
- ذکاء، یحیی
۱۳۷۶ *تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام ایران*، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- سمسار، محمدحسن و فاطمه سراییان
۱۳۸۲ *کاخ گلستان (آلبوم‌خانه): فهرست عکس‌های برگزیده عصر قاجار*، تهران، سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).
- سیار، پرویز
۱۳۷۲ «نکاتی درباره تاریخ عکاسی ایران»، *نشر دانش*، سال
- سیزدهم، شماره سوم، ۳۵-۲۸.
- طهماسب‌پور، علیرضا
۱۳۸۰ «نگاهی گذرا به پیشینه کاربرد عکاسی در کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران»، *ایران از دیدگاه ژاک دمرگان: مجموعه عکس‌های باستان‌شناس فرانسوی ۱۸۸۹-۹۱*، گردآوری مقالات: کاخ گلستان، تهران، کاخ گلستان.
- طهماسب‌پور، محمدرضا
۱۳۸۱ *ناصرالدین، شاه عکاس، پیرامون تاریخ عکاسی ایران*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۱۳۸۴ *ایتالیایی‌ها و عکاسی در ایران*: ۱۶۵۳/۱۸۶۲ میلادی-۱۲۷۰/۱۲۷۹ قمری، تهران، نشر قو.
- عدل، شهریار
۱۳۷۹ الف «خوره طلوع کاوش علمی ایرانیان»، *طلاووس*، سال دوم، شماره ۳، ۲۴۹-۲۲۶.
- ۱۳۷۹ ب «آشنایی با سینما و نخستین گام‌ها در فیلمبرداری و فیلمسازی در ایران»، *طلاووس*، سال دوم، شماره‌های ۵ و ۶، ۱۲۷-۵۸.
- قزوینی، محمد
۱۳۲۶ «وفیات معاصرین»، *یادگار*، سال سوم، خردادماه، ۲۵-۱۲.
- کریم‌لو، داود
۱۳۸۴ *تاراج میراث ملی: هیئت فرانسوی (۱۳۲۹-۱۳۱۵ ق/ ۱۹۱۱-۱۸۹۷ م)*، جلد اول، چاپ دوم، تهران، وزارت امور خارجه.
- معصومی، غلامرضا
۱۳۸۳ *تاریخچه علم باستان‌شناسی*، تهران، سمت.
- موزه ملی ایران
۱۳۸۰ *پژوهش‌های باستان‌شناسی فرانسه در ایران*، ترجمه مسعود آذرنوش و دیگران، تهران، موزه ملی ایران.
- نصیری‌مقدم، نادر
۱۳۸۰ «ژاک دمرگان و سفرهای علمی او به ایران»، *ایران از دیدگاه ژاک دمرگان: مجموعه عکس‌های باستان‌شناس فرانسوی ۱۸۸۹-۹۱*، گردآوری مقالات: کاخ گلستان، تهران، کاخ گلستان.
- واچک، لوئی، گیل باکلند
۱۳۸۱ *جهانگردان در سرزمین‌های باستانی: تصویری از خاورمیانه در سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۹۱۹*، ترجمه احمد وخشوری، تهران، طهوری.

General administration of the museums of Tehran University; protecting cultural heritage as well as education and research

M. J. Saghafi and M. Dehpahlavan

As the first university and centre of higher education of Iran, Tehran University was established in 1934 and served as a symbol of modern higher education in the country. Tehran University is the most comprehensive university and includes several natural and human culture and science museums.

In the nineteenth and twentieth centuries, world witnessed fundamental changes in the mission of museums and cultural heritage organizations. Nowadays, different societies exchange cultural aspects and are extremely affected by this issue. Therefore, it necessitates to protect the cultural heritage of a society and to introduce it to the other societies.

One of the most influential approaches which protect the cultural heritage of a society is museum. It keeps the current and future generations aware of their past.

Presence of different museums in Tehran University such as, Moghadam (museum of archaeology and art), Archaeological Institute, History of Science, Geology, Zoology, Herbarium and Botany and the Centre of Documentation and high potential of establishing new museums, necessities forming an organization as general administration of the museums in order to supervise the scientific and cultural activities in the museums. At present, directors of Tehran University have formed an institution named Council of Policy Making of Tehran University. It is the highest authority that makes decision and plans for the museums of Tehran University. Although the directors and staff of the university have proceeded in this case, unfortunately establishing this office is not completed yet.

This paper tries to clarify the role of Tehran University as a significant place for preserving and exhibiting natural and cultural heritages. Tehran University requires an executive office as general administration that performs plans of Council of Policy Making on the museums.

Keywords: university museums, museums of Tehran University, general administration of the museums.

Iranian archaeology in photography

A. Gholami Kheibari

In all archeological activities, one of the main jobs is to record archaeological finds and events and photography is the best way to achieve this process. This would not have been possible if camera had not been invented.

This paper reviews the background of using different methods of photography in Iran and gives the history of the first taken photos of the historical Iranian monuments and the pictures showing the process of using phototherapy during excavations for the first time in Qajar era.

The first photos in Iran were taken just a few years after the invention of this valuable technique in France and a way before the other Oriental or European countries becoming interested in photography. Due to this fact, these photos provide useful data in order to study the history of photography generally and the archeological activities especially. Based on all these pictures, the author tries to give a pictorial history of archeology in Iran.

Keywords: photography, history of photography, first archaeological missions, Iranian photographs, pictorial expression.

Here many questions arise: How can society understand its cultural heritage? Why cannot the museums in Iran be effective in social and educational systems? Why cannot the museums make a right connection with people? The present paper tries to reveal the fact that any development in this subject requires contribution of the museums in research and social behavior studies.

Key words: Museum, archeology, research, cultural development, social development.

The role of the museums in archaeological researches and the impact of these researches on museum collections

M. Safari, N. Heydari and R. Mojtabae Sobuti

Museum, in its current concept, does not have a long history in Iran. In fact museums in Iran did not have any developed trend from the time of establishment of the first museum until now. In 1938 the first museum in Iran; the “National Museum of Iran” has been established. At the beginning, the founders of the National Museum tried to center this place for conducting archaeological researches in Iran, but they could not present a suitable pattern for this issue.

Depending on the collection sorts in museum exhibitions, the identity of each museum is defined. There are some general methods for collecting and providing museum collections such as offering, borrowing, purchasing and direct collecting the objects.

This paper focuses on explaining different methods for providing museum collections, especially direct collecting by conducting archaeological researches as a valid method in providing original objects. The authors try to clarify the role of museum in archaeological researches and investigations.

Key words: museum, archaeological investigations, museum objects and collections, indirect collecting, direct collecting.

The necessity of regulations for establishing and supporting private museums

H. Ettetfaghi

The International Council of Museums (ICOM) defines museum as a non-profit-making institution which is open to the public. Museums play an important role in the development of the countries.

The condition of the museums in Iran, despite the high potential of the country, is far from the universal definitions and suffers from disruption and misunderstandings. One of the most important parts in the museums is a research department as well as a center for documenting the objects and library. Unfortunately the museums in Iran are treated in a traditional way which is resulted from the incorrect understanding of the museums’ function.

Such problems are resulted mainly from the lack of regulations and correct procedures in establishing and supporting the museums. There is no clear system for supervising museums’ assignments.

This paper presents some suggestions for improving the condition of the small private museums, which received little attention until now. The author believes that it is necessary to establish regulations and laws in order to support these museums.

Key words: private museums, regulations, research department.

Formation and transformations of Tabriz museums

R. Salmanpour and Z. Abtahi

The museums are considered as cultural symbols of the cities and are the targets of cultural tourists. Tabriz, as one of the important cities of Iran, always had a significant role in political, social and cultural transformations of the country. Especially during Qajar epoch, the importance of Tabriz, as the home town of crown prince, increased significantly. During Pahlavi period, the national museum of Azerbaijan was established in this city. This museum is one of first museums of the country and contains valuable cultural and archaeological materials belong to different time periods. In recent years this museum and many other museums such as Qajar, measurement (sanjesh), municipality (Shahrdari), writing and inscription (khat va ketabat) and natural history (Tarikh-e Tabiei) received more attention. Despite of using the latest methods of administrating and research, these museums are still not enough for the high potential of the city.

This paper analyses the transformations of quality and quantity of Tabriz museums.

Key words: museum, cultural indicators, quality and quantity transformations.

The history of children's museums and an inspiring journey through the museums of Iran

M. Ghahremanian, K. Pelasaiedi and R. Mowstofi-Fard

Recent researches on the museums show that the museums play an important role in children's education and training, motivate them during their learning process and promote their sense of imagination and creativity. Therefore it is necessary for museums to undertake this responsibility seriously.

Journey inside the museum for children help them better knowing the world around them, the history of their country and ancestors; how they lived and how they behaved. In this regard, the children find out the changes occurred in the history of different cultures and societies.

The main objective of journey inside the museums is to improve fundamentally the learning process, familiarizing the children with history and understanding different cultures in different societies.

Key words: children museum, pattern, diversity in action,

The status of research in museums of Iran

A. Rezaeenia

The fact that museums and archeology are intertwined is universally accepted. This has occurred alongside the archeological developments since early 60s. Consequently, humans, society, culture and civilization are the main interests of archeologists so that of the museums and museum curators. Thus, archeologists and curators play a dynamic role in the domain of research. This issue goes straight forward with ICOM (International Council of Museums)'s objectives. In its definition, ICOM introduces museum as an institution at the service of society and its development; it is an institution for research and study. Since 1928, a large amount of items discovered during archeological expeditions from all over Iran, have been stored in museums or have been displayed to the public. In fact during the last 80 years, the dominant approach towards cultural and social heritage was item-oriented and exhibiting the archaeological finds. As a result, museums have only amusing function and focus on the aesthetic aspects of the human history.

Museums in Iran unfortunately suffer from a kind of stagnation and inattention, and terribly need drastic changes.

results of the geophysical studies on the Great Wall of Gorgan.

Key words: geophysical studies, Great Wall of Gorgan.

Iranian museums and the confronting struggles

M. R. Zahedi

The first museum in Iran has been established with the concept of collecting ancient objects and jewelry during king Naser-al Din in Qajar period. After returning from a trip to Europe and visiting the museums in London and Paris, he ordered to establish a museum in Golestan Palace in 1914. But the first museum in Iran, in its modern concept, was founded in 1937 beside the Mashgh Sq. and Bagh-e Melli (National Park) and named National Museum of Iran. Since that year the museums in Iran, like other sciences and technologies, were faced with many changes from the concept of classification to the way of exhibiting the museum objects.

Despite of many improvements in science and art, in line with other countries, unfortunately museums and the fields related to them remained undeveloped in Iran.

This paper reviews the history of museum, its establishment and development and tries to clarify the problems and challenges that the museums in Iran are confronting with. It proposes the solutions for improving the situation of the museums in the country.

Keywords: Iranian museums, museum types, history of museum establishment, challenges and problems.

The role of museums in attracting the cultural tourists and developing the urban tourism; case study: National Museum of Iran

A.R. Faraji Rad, A. R. Sheikhi, B. Salimian, H. Sarhadi Dadian

The archaeological Museums are served as one of the key targets of cultural tourism. Since the establishment, the museums attracted many tourists and formed one of the main goals of the tourists' visits to different cities. Archaeological museums provide information for better understating the history and culture to the native tourists and introduce culture and history of the country to the foreign visitors. Generally the museums are located in cities where attract the tourists from the nature into the man-made tourist hot spots. Getting to the museums, the tourists have to pass through cities; therefore it necessitates reconstructing the cities especially the parts located in the routs that the tourists take to get to the museums. Therefore in developing the cities, musemes and tourism are closely related to each other which result into the urban development.

This paper tries to study the role of museums in the development of the urban tourism. For this purpose, we used 2 questionnaire forms based on the conceptual research model and applied them to two groups of native and foreign tourists who visited the National Museum of Iran. The results showed that the National Museum of Iran plays an important role in understanding the history and culture of Iran and improving national pride of the Iranian visitors. It is an important source of information on different historical and archaeological sites located all over the country for the international visitors.

Data analysis proves that the National Museum of Iran influenced effectively on the distribution of tourists through the realm of cultural tourism in the country.

Keywords: National Museum of Iran, Urban tourism, Cultural tourism, native and international tourists.

with the latest analysis and dating devices.

This paper discusses the history of archaeometry and the place of the above mentioned approaches in archaeological research.

Key words: archaeometry, archaeological research, interdisciplinary science.

Archaeological Geophysics

B. Aminpour

Nowadays the use of geophysical methods in prospecting of archaeological sites expanded and recently has become an inseparable part of the archaeological researches. Geophysics as one of the earth sciences is the knowledge of the study of the earth with consideration of physical properties. In geophysical prospecting methods with measurement of some physical properties on the surface an anomaly can be achieved which is due to different mass in underground parts. The increase of using these methods is related to the improved knowledge of electronic and computer sciences which provide faster and more precise data acquisition and processing. In archaeogeophysics the large areas can be surveyed in a short time and the buried archaeological structures will be revealed and the excavation is done more purposefully. Among the geophysical prospecting methods, the magnetic, electrical and georadar methods have a higher degree of frequency but the magnetic method is common and more useful because of the sufficient magnetic contrast between more archaeological phenomena and its environment.

The first archaeogeophysical surveys in Iran go back to 1971 applying the electrical method in Susa by A. Hess. That was followed by Samner in Malian. There was no report till 1990s electrical survey without any specific result done in Kangavar. The main method in archaeological geophysics is magnetometry that for the first time was applied in Choghazanbil in 1999 as a trial survey by the author. These trial surveys conducted in Arisman. By achieving enough experience in archaeological geophysics and preparing improved equipments high quality surveys were possible since 2003 in Iran. At the first step the magnetic method was applied in the areas around Persepolis to reveal the remained parts of Parse. Considering the obtained results, these surveys continued in the same area and many buried structures were revealed around Persepolis. During this period more than 25 archaeological sites were surveyed and in most cases the results are significant.

Key words: geophysics, magnetometry, Persepolis, Parse, Arisman.

Geophysical studies on Great Wall of Gorgan

M. Ershadi

After World War I, archaeologists employed new methods such as aerial shooting, electrical and magnetic methods, carbon 14 datings, chronology luminescence, laboratory studies of OSL, flotation and geophysics. The application of geophysics in archaeology during recent years resulted into significant outcomes. It records the physical characteristics of land to a limited depth to the surface and documents the changes and differences in different parts of the archaeological site.

Ancient Gorgan (satrap Hyrkanya, Vrkan) was always attacked by tribes of Central Asia. A number of pottery sherds discovered throughout the region show that these tribes were in the region and spent some time there and left these sherds behind. Therefore the people of this region constructed the Great Wall of Gorgan to protect the region. It is 195 km long and starts from the Caspian Sea shore to the Alborz Mountains.

In this paper the author, as a member of the joint Iranian British archaeological expedition in 2010, presents the

Ezzat O. Negahban and his contributions to the Iranian archaeology

B. Negahban and A. Sorouri

Ezzat O. Negahban was one of the outstanding figures in the Iranian archaeology and played a crucial role in the formation of scientific and administrative archeology in Iran in both Archaeological Organization of Iran and the archaeology department of Tehran University. Based on his precious activities the title of father of modern archaeology of Iran was allocated to Negahban.

This paper tries to elucidate different aspects of his personality and his contribution to the Iranian archeology.

Keywords: Iranian archaeology, archaeology department of Tehran University, Archaeological Institute, Archaeological Organization, Ezzat O. Negahban, biography.

The study of mineralogy and archaeometry of ceramic artifacts during 1600-700 B.C. in Haft Tappeh, Choghazanbil and Persepolis

M. Emami

Classification of the archaeological discoveries is one of the most important features in better interpretation of the data from an excavation. An archaeological classification focuses mainly on comparative observations as well as descriptions; therefore they are not enough for understanding the applied technologies.

The current research deals with the ceramics from archaeological excavations carried out in Haft-Tappeh, Choghazanbil and Persepolis. Samples are first classified due to their exterior characteristics. The results obtained from Quantitative X-Ray Diffraction, refining by Rietveld and Simultaneous Thermo analysis, made it possible to characterize the data for classifying the samples in different groups. Polarized light microscope produced additional information on the manufacturing as well as processing the different admixtures used by ancient potters. Thermo analytical characterization of 50 archaeological ceramic samples from early to middle Elamite period proved a dissimilar thermal behavior due to the different fabrication conditions and the space in kilns.

The results from archaeometric analysis provided data on different techniques and raw materials applied in the ceramics of Haft-Tappeh, Choghazanbil and Persepolis during Elamite Period.

Key Words: archaeometry, Ceramic, Rietveld refining method, Powder Diffraction, Simulate Thermo analysis, polarization microscope, Haft Tappeh, Choghazanbil, Persepolis

Archaeometry in archaeological research in Iran

F. Bahrololoumi, R. Bahadori

Application of natural sciences in archaeology started around 200 years ago. Although the first foreign experts in the late 19th century who worked in archaeological field in Iran, were geologists and even engineers but the actual use of interdisciplinary science in archaeology of Iran began a few decades later, except the restoration and conservation of the objects found during the excavations.

Gradually over many years various areas of the archaeometry, including prospection, material analysis and age determination of artifacts could be accepted by Iranian archaeologists as a tool for archaeological research.

Based on papers presented in annual conferences and excavation reports, the history of archaeometry in Iran can be divided in several periods. Though the use of archaeometry in archaeological research begun by foreign archaeologist, but during 60s Iranian archaeologists took active role in the field of excavation and research in collaboration with the geologists, chemists and the newly established Center of Iranian Atomic Energy Organization equipped

ducted two seasons of salvage excavations in this cemetery. These investigations provided precious data on this graveyard and absolute chronology based on carbon 14.

Keywords: Nourabad, Babajilan cemetery, looters, Poshtkouh, Pishkouh, Babajan, Iron Age, Lurestan.

Bibliography of 10 years archaeological studies in the Iranian Center for Archaeological Research (1997-2007)

F. Shirkhodaei and T. Ebrahimi

Providing book reviews and bibliography is an easy but difficult job. At the first glance it seems an easy job without any complexity, but it is difficult since the author should go through all references and publications. However bibliography helps the researcher to easily access the needed references by spending less time.

This paper tries to review and sort all publications by the Iranian Center for Archaeological Research. It sorted the name of the authors numerically so that the numbers are the keys for finding the intended references.

An index is also provided to give the name of the people and places in order to quickly access to the theme.

An index on subjects brings the list of publications on each excavated site together and under each subject the number of each author is mentioned to find the author in authors list simply.

Key words: publications, Iranian Center for Archaeological Research, excavation report, bibliography.

Mohsen Moghadam; a pioneer in Iranian archaeology, a different collector

M. Dehpahlavan

Mohsen Moghadam, the son of Mohamad Taqi Khan Ehtesab-al-Molk, was born in Tehran, in 1901 (late Qajarieh period). He went to Europe for education in 1913. He returned to Iran in the middle of World War I and followed his education under the supervision of Kamal-al-Molk, a well known painter, at the school of Sanay-e-Mostazrafeh. He again went to Europe after a few years and educated in the department of archaeology at the Louvre museum, under the supervision of G. Contenau. During last years of living in Europe he participated at the symposiums and exhibitions as the cultural deputy of Iran.

Moghadam and his wife Selma Koyoumdjian who had studied archaeology and art, were employed at the Centre of Archaeology in Iran in 1936 and afterwards began their professional activity as Iranian archaeological representatives in French archaeological mission to Susa in 1937 directed by de Mecquenem. In 1962, Moghadam was responsible for preparing the archaeological map of Gilan which was completed by his student E. Negahban.

Mohsen Moghadam was one of the first professors of archaeology at Tehran University. Moreover, he was the director and representative of Iran in several archaeological and artistic conferences and exhibitions.

As a child, he was always interested in collecting various collections such as stamp, shells, pipe and hookah and many historical objects. He and his wife could set up rich museum collections including stationary and mobile historical relics. His interest on the Iranian ancient history led him to buy many Iranian relics from foreign countries and returned them to the country. Moghadam dedicated his father's house (modern Moghadam museum) as well as his collections to the Tehran University in 1972 as a research place on the Iranian history and culture.

This paper tries to clarify the role of Professor Moghadam on the Iranian archaeology as a collector and as a first well educated Iranian archaeologist.

Keywords: Mohsen Moghadam, Iranian archaeology, Collector, Moghadam museum.

sion in Siraf accomplished by D. Whitehouse.

After the Islamic Revolution, Iranian archaeological inquiry has been directed in a different way. Performing any kinds of excavation were strictly prohibited. This situation went on up to the recent decades. In recent years, the pace of excavations has increased and once more, the international archaeological collaboration conducted throughout the country.

The main objective of this paper is to explain how these joint expeditions were organized before and after the Revolution. The study of the results of these excavations, their advantages and disadvantages are other main goals of the current work.

Key words: joint archaeological expeditions, Islamic Revolution, international collaboration.

The role of rescue excavations in archaeological investigations; case study of the Bolaghi Valley

A. Shobairi

In recent years, due to the development of different activities in Iran, the archaeological researches have also been developed. Many regions were surveyed and many others are under investigations. Apparently the study of prehistory and cultural history in the Marvdasht Plain increased the validity of the researches conducted in southern part of the country. One of the most important studies is the rescue excavation at Bolaghi Valley. This investigation by employing interdisciplinary fields and young scholars yielded important results.

This paper tries to examine the importance of the rescue excavations, which were conducted in the Bolaghi Valley and recovered three archaeological periods, including prehistoric, Achaemenid and post-Achaemenid until early Islamic period.

Key words: Bolaghi Valley, rescue excavation, prehistoric archaeology.

Results of the salvage excavation at Babajilan cemetery and its absolute chronology

A. Hassanpoor

At early 20th century Delfan district was the target of non-Iranian archaeologists seeking for bronze objects which many of them have been unearthed and sold by looters. At that time, the primary goal of these, so-called, researchers was to discover more unique bronze objects for the collectors who financed the excavations. Now, after half a century, the analysis and study of these objects are still going on and every year several papers and books are published on these bronze objects of Lurestan. But still many questions remained to be answered such as, who made these objects? Where were the workshops for manufacturing them? How were the kilns and molds? Where were the settlements of bronze object owners? And there are many questions on the ideas and beliefs of the manufacturers and their relations with mythology.

The preliminary analysis of the bronze objects made it clear that the first millennium B.C. was a golden time for Lurestan region and its geographical and cultural frontier was more than today.

Although 80 years ago several excavations were conducted in Lurestan, but no osteological, botanical, ecological studies and absolute chronology were provided for better understanding of these objects. Therefore it is necessary to conduct new research methodology in this region.

After 26 years of the last excavation in Delfan district, excavation at Babajilan cemetery was carried out as rescue excavation. The Babajilan excavation team examined objects remained from the looters excavations and con-

Key words: Geographical Information system, geospatial, Paleolithic settlement systems, land use, Iranian Plateau.

German Archaeological Research in Iran

B. Helwing

Systematic archaeological research in Iran by German scholars began after World War I with the travels of Ernst Herzfeld, professor of oriental archaeology in Berlin, who, since 1923, recorded ancient sites and acted as an advisor to the government about the renewal of an antiquities law. Herzfeld was also the first to propose the foundation of a branch of the German Archaeological Institute in Tehran, but the financial situation of post war Germany did not allow this; all he could do was to publish the series *Archäologische Mitteilungen aus Iran* since 1929. Excavations by Herzfeld in Persepolis were, however, carried out in the name of the Oriental Institute Chicago. A new attempt to open an institute was in 1936-1941 due to the Orientalist Wilhelm Eilers, who was sent to Iran, but this again failed.

German archaeologists resumed research in Iran in 1958 with the Takht-e Soleiman project. This project also paved the way for the true opening of the German Institute in 1961, and since, intensive, long-term field work projects were carried out by Heinz Luschey in Bisetun, Wolfram Kleiss in Bastam, and Dietrich Huff in Takht-e Solaiman and Firuzabad. Systematic surveys in Northwestern Iran, but also other areas, followed. Documentation of art historical sources, such as rock reliefs and other monuments of various periods, was carried out by Peter Calmeyer and Hubertus von Gall, including totally coverage photographic documentation of sites like Bisetun and Persepolis.

The institute also was the basis for a scientific library that was open to all scholars in Iran, and a photographic archive; various series of publications resumed the series already established by Herzfeld.

Subsequent to the revolution, German archaeologists worked on publications of the materials documented; field-work began again in 2000 in a joint project with ICHTTO in the prehistoric copper-processing site of Arisman, close to Natanz. Rescue excavations followed, together with ICAR and the Parseh-Pasaragadae research foundation, in the Darre-ye Bolaghi Valley.

And a new focus is the dissemination of archaeological knowledge, for example through the staging of a Film fest on Iranian Archaeology, organized in 2005 in Berlin.

Key words: German Archaeological Institute, Herzfeld, Bisetun, Persepolis, Darre-ye Bolaghi, Arisman.

The joint archaeological expeditions before and after the Islamic Revolution into Iran

M. Mansouri, M. Mousaviniya and G. Ahadi

The first foreign archaeological expedition to Iran was a French team who investigated Susa with absolute authority. With the support of King Naser al- Din in 1883, French archaeologists officially began to excavate Susa under the supervision of Dieulafoy in 1885. The only Iranian member of the team was the Iranian representative. In 1900 French archaeologists gained exclusive concession in archaeological missions to Iran through the second contract with the king Mozaffar al- Din. This exclusive condition in archaeological excavations continued until the Constitutional Revolution and the establishment of the 6th parliament in 1931. Following the annulment of the contract, the excavations were predominantly conducted by American, British and German archaeologists throughout Iran. These expeditions which continued until the first Pahlavi period were not cooperative at all. Some of the first joint expeditions in Iran were Iranian-American expedition in Hasanlu conducted by R. Dyson and Iranian-British mis-

In 1958 the Italian geologists found the first rock art of Iran in Gazou region of Baluchistan during a mining project. Later some other rock arts have been discovered in Kouhdasht in Lurestan, Kamarnebeshteh in Touyserkan, Lakhmazar in Birjand, Khorahanjiran in Mahabad, Karaftou Cave and Howraman in Kurdistan, Cheshme Sohrab Cave and Maiwaleh in Kermanshah, Eshkafe Ahouei in Bastak, Dokhtar Rasham in Semnan, Ghaleh Bozi in Esfahan, Sangestoun in Qom, etc.

The ever growing rock art study in Iran, during recent years, resulted into the better understanding of this field in the Iranian archaeology.

Key words: Iran, rock art, history of research, problems and shortcomings.

The Rostamian tradition and the Upper Paleolithic of the Zagros Mountains

E. Ghasidian

For decades the Upper Paleolithic of Iran and more particularly the Zagros Mountains has been divided into two main cultural groups; Baradostian for the earlier phase of the Upper Paleolithic and Zarzian for the late Upper Paleolithic or Epipaleolithic cultural group. More recently some scholars including Olszewski, Dibble and Otte have equated the Baradostian with the Aurignacian. This paper presents a new lithic industry that is well documented from surveys and excavation in the Dasht-e Rostam-Basht Region and neighboring areas of the southern Zagros. This assemblage type, which at the site of Ghār-e Boof dates between 31,000 and 37,000 uncalibrated radiocarbon years, falls well outside the range of what has been described previously in Iran and in the Zagros. The industry is characterized by highly standardized unidirectional bladelet production using soft stone hammer. These bladelets form the bases for a variety of highly refined standardized tools. While clear bone artifacts have yet to be identified and no figurative artworks have been found, personal ornaments made on several varieties of shells are well documented. This new industry is named the Rostamian after the Dasht-e Rostam Plains, where it was first identified in a stratified context of Ghār-e Boof Cave.

Key words: Upper Paleolithic, Rostamian tradition, southern Zagros, Dasht-e Rostam.

The development of a geospatial database with Web-GIS functions for the Paleolithic settlement systems and land use in the Iranian Plateau

S. Heydari-Guran

This paper presents a concept for the storage, exchange, presentation and analysis of geospatial, environmental and archaeological data to study and assess Paleolithic settlement systems and subsistence strategies of the Iranian Plateau carried out in the Tübingen Iranian Stone Age Research Project (TISARP). Here the author uses geographic information systems (GIS), database solutions and web-based technologies to handle and process archaeological and physiographic information. The Project deals with a variety of variables and formats such as geology, geomorphology, landforms, and Paleolithic archaeology in vector and raster as well as table and text formats. The study presents a unique set of archaeological information sampled on the Iranian Plateau and its physiographic settings. The structure of the system is aimed at exchanging information and to provide a platform to add information and discuss results and research on the Paleolithic of the Iranian Plateau. Hence, the system is designed to be an international central data focus of all kind of archaeological and related physiographic information to investigate and model with holistic approaches the early human settlement dynamics, subsistent and land use on the Iranian Plateau.

Key Words: Median history, archaeology, Medes, history of research

The history of archaeological research on the Parthian period

Y. Mohammadifar

The Parthian Empire formed a fascinating period of Persian history which is closely connected to Greek and Roman history. Ruling from 247 BC. to 224 AD. in ancient Persia (Iran), the Parthians defeated Alexander the Great's successors; the Seleucids and conquered most of the Middle East and southwest Asia, controlled the Silk Road and built Parthia as an eastern superpower.

Despite lasting for several centuries, the Parthian period was poorly documented in Iranian archaeology. The historical sources for this period were varied and incomplete and for decades this part of the Iranian history remained ambiguous. Some recent studies have provided valuable data on the Parthian period. New researches made it clear that the Parthian Empire revived the greatness of the Achaemenid Empire and counterbalanced Rome's hegemony in the West.

This paper tries to analyze the archaeological studies on the Parthian and their role in renewing the political, artistic and national identity.

Key words: Parthian, history of archaeological research in Iran.

Physical anthropological researches in Iran

C Barfi

Physical or biological anthropology, as one of the subdivisions of anthropology, is engaged with the study of human as biological organism and its evolution over time.

Few archaeological researches such as the excavations of the French team in Susa and C. Coon in Bisetun, Belt and Hotu caves noted the human remains for the first time. Coon reported on a radius fragment in Bisetun cave as Neanderthal.

This paper presents the history of physical anthropological studies in Iran. The first part deals with the excavations which yielded human remains. Except a few human remains discovered by non-Iranian archaeologists which were transported into country of the founders, in many cases the condition of keeping human remains in excavations is unclear.

Despite of the discovery of significant human remains in Iran, our knowledge on the physical characteristics, nourishment, diseases and pathological traits of these remains and their relation to the archaeological sites remained vague. Here the author tries to declare the necessity of physical anthropological studies in the Iranian archaeology.

Key words: Physical anthropology, evolution, Iran

The history of rock art studies in Iran

T. Ghasimi and S. Mohammadi Ghasrian

Research on the rock art is a relatively new discipline in the field of archaeology in Iran. Despite widely spread in the country, comparing to the neighboring countries, our knowledge of the rock arts of Iran is minor.

In the first part, this paper reviews the researches done on the rock arts of Iran and in the second part tries to show the problems and shortcomings of this research in Iran including remaining in disguise, dating problems and inadequate facilities for recording the rock arts.

Recent surveys and excavations in northwestern Iran documented many sites indicating this cultural group such as Haftavan Tepe, Topragholi, Gijlar, Ravaz, Yanik Tepe, Nader Tepesi, Khoda Afarin dam, Tepe Baruj, etc. Excavation of these sites provided precious data for understanding the evolution of this culture but the detailed analysis of the data is still needed to be done since only simple description of the material culture is provided.

This paper introduces the sites of Early Bronze Age of this cultural group that are situated in the wide geographical area of northwestern Iran and tries to show the relationship between these sites and the contemporary sites in eastern Anatolia and Caucasus.

Key words: Early Bronze Age, Kura-Araxes, pottery, architecture.

Mannea and its place in the history of archaeological research and education in Iran

K. Mollazadeh

Mannea is the largest and the most important state established before Median and Achaemenid Kingdom and after Elamite period in the Iranian Plateau. It ruled on a vast part of northwestern Iran for several centuries (from the first millennium to the end of 7th BC).

In spite of this historical fact and available archaeological data, up to the present time, there was no prominent study about Mannea and therefore basic aspects of Mannea remained unknown.

For the first time, around 100 years ago the researchers faced to Mannea in Hebrew texts. Reading the Assyrian inscriptions provided more data on Mannea. The results of the excavations in Hasanlu yielded significant information on Mannea state, as well as the excavations at Tepe Ziviyeh and Zendan-e Soleiman.

After the Islamic Revolution, research in this field continued with many surveys and excavations at the key sites such as Ghalaychi, Kul Tarik and Rabt. These researches provided valuable data on the site structure and pottery of this state.

Although Mannea state is important but the contemporary state; Media received more attention, and sometimes the archaeological remains from the Mannea are mixed with the Median remains. One should keep in mind that the cultural remains and data from this period, present it as an important era at the beginning of the Iranian history.

Key words: northwest Iran, Mannea, history of archeological research.

The history of archaeological research on Median period

M. Taheri Dehkordi

Media is relatively an unknown period in the ancient history of Iran. Medes are considered as the first representatives of the Iranian culture in the Near East and established the Iranian kingdom in western Asia. They entered Iran simultaneously with the Arian tribe at the first millennium BC and mixed with the native population. Around 700 B.C. they stabilized their power and left behind several architectures in Nushijan, Babajan and Goddin sites. The Median history especially around 550 to 612 BC is ambiguous. One should note that even this short time had important effects on the history of Iran since it was associated with the development of the Iranian government. Several Greek, Hebrew, Persian, Assyrian and Babylonian texts contain information on the Medes. The Assyrians in their invasions to the Zagros Mountains briefly describes the Medes. The Babylonians in 614 BC pointed to the Medes as well. The ancient historians like Herodotus and the contemporary historian Diakonov mentioned the Medes as well. Along with these information, the archaeological excavations at Nushijan, Goddin and Babjan sites also provided important data. These excavations can be considered as the new investigations in this field.

Abstracts

The development of the Paleolithic archaeology in Iran

F. Biglari

The first discovery of the stone tools in Iran was documented at late 1880s by de Morgan in Alborz Mountains. During the first half of twentieth century, a number of sporadic findings have been reported from southern Zagros Mountains, Baluchestan and the Tehran plain. The discovery of these Paleolithic finds ensued along with the geological, anthropological and/or general archaeological surveys and in fact, they were side products of these activities.

The first serious attempt in searching for Paleolithic sites was made by C. S. Coon after World War II. His excavations marked a turning point in the study of the Paleolithic of Iran. During 1960s and 1970s until the Islamic Revolution of 1979, the Paleolithic archaeological surveys and excavations were focused in the Zagros Mountains region and to a lesser degree to other parts of the country. The field works were exclusively undertaken by non-Iranian researchers, since the Iranian archaeologists, based on their main educational background of later prehistoric periods and historic archaeology, had little interest and/or proper knowledge on the Paleolithic.

The Islamic Revolution of 1979 brought all foreign missions to a halt which lasted until 2000. During this period, several new Paleolithic sites were documented and published by the Iranian archaeologists. The first discoveries include a Paleolithic open air site near Semnan found by Kabiri and Amirlou in 1985, and a number of Middle Paleolithic cave sites found by the author at Bisetun in 1986. These early attempts were followed by excavating an Epipaleolithic open air site near Damavand by Amirlou in 1990. A number of new Paleolithic finds were reported from the Zagros and other parts of Iran during 1990s including the Paleolithic finds from the Kermanshah region by author in 1992-1996, Qom region by Kaboli in 1993 and Shamirzadi in 1993-4. At late 90s the Paleolithic discoveries increased extensively and followed by conducting several test excavations in the Paleolithic caves and rockshelters during 2000s.

Publications on the Paleolithic of Iran began to appear in local and international journals during 1990s and 2000s. Recent expeditions greatly enlarged records on the Iranian Paleolithic, not just in Zagros, but also in different parts of the country. These new data draw the attention of official members of the Iranian Cultural Heritage Organization to the importance and high potential of the Iranian Plateau during Paleolithic. It led to the establishment of the Center for Paleolithic Research (later Paleolithic Department) at National Museum of Iran in 2001.

Key words: Paleolithic, Iranian Plateau, Zagros Mountains.

Reviewing the history of research on Early Bronze Age; Kura-Araxes culture in north-western Iran

N. Zabanband

Around 3500 B.C. one of the most elaborated cultures of the ancient Near East covered southern Caucasus and neighboring areas which known as Kura-Araxes or early Transcaucasia/Khirbat-Kerak/Karaz culture. The Kura-Araxes culture has been spread over a vast area from Transcaucasia, except the eastern part of Georgia, through Iran, eastern Anatolia and the Upper Euphrates and lasted for more than 1500 years. Despite regional differences of the Kura-Araxes assemblages, they share many similarities in architecture and pottery. Several archaeological sites indicating this culture have been recognized in the Urmia area such as Yanik, Gijlar, Hasanlu and Balow.

Contents:

Vol. 2

The development of the Paleolithic archaeology in Iran/ F. Biglari	7
Reviewing the history of research on Early Bronze Age; Kura-Araxes culture in northwestern Iran/N.Zabanband.....	49
Mannea and its place in the history of archaeological research and education in Iran/ K. Mollazadeh	63
The history of archaeological research on Media period/ M. Taheri Dehkordi	73
The history of archaeological research on the Parthian period/ Y. Mohammadifar	87
Physical anthropological researches in Iran/ C Barfi	107
The history of rock art studies in Iran/ T. Ghasimi and S. Mohammadi Ghasrian	117
The Rostamian tradition and the Upper Paleolithic of the Zagros Mountains/ E. Ghasidian	129
The Development of a geospatial database with WebGIS functions for the Paleolithic settlement systems and land use in the Iranian Plateau/ S. Heydari-Guran	143
German Archaeological Research in Iran/ B. Helwing	151
The joint archaeological expeditions before and after the Islamic Revolution into Iran/M. Mansouri, M. Mousaviniya and G. Ahadi	161
The role of rescue excavations in archaeological investigations; case study of the Bolaghi Valley/ A. Shobairy.....	171
Results of the salvage excavation at Babajilan cemetery and its absolute chronology/ A. Hassanpoor	191
Bibliography of 10 years archaeological studies in the Iranian Center for Archaeological Research (1997-2007)/ F. Shirkhodaei and T. Ebrahimi	217
Mohsen Moghadam; a pioneer in Iranian archaeology, a different collector/ M. Dehpahlavan.....	269
Ezzat O. Negahban and his contributions to the Iranian archaeology/ A. Sorouri and B. Negahban.....	295
The study of mineralogy and archaeometry of ceramic artifacts during 1600-700 B.C. in Haft Tappeh, Choghazanbil and Persepolis/ M. Emami	313
Archaeometry in archaeological research in Iran/ F. Bahrololoumi, R. Bahadori	329
Archaeological Geophysics/ B. Aminpour	345
Geophysical studies on Great Wall of Gorgan/ M. Ershadi	359
Iranian museums and the confronting struggles/ M. R. Zahedi	373
The role of museums in attracting the cultural tourists and developing the urban tourism; case study: National Museum of Iran/ A.R. Faraji Rad, A. R. Sheikhi, B. Salimian, H. Sarhadi Dadian	387
Formation and transformations of Tabriz museums/ R. Salmanpour and Z. Abtahi	399
The history of children's museums and an inspiring journey through the museums of Iran/ M. Ghahremanian, K. Pelasaiedi and R. Mostowfi-Fard	423
The status of research in museums of Iran/ A. Rezaeenia	433
The role of the museums in archaeological researches and the impact of these researches on museum collections/ M. Safari, N. Heydari and R. Mojtbaee Sobuti	441
The necessity of regulations for establishing and supporting private museums/ H. Ettefaghi.....	449
General administration of the museums of Tehran University; protecting cultural heritage as well as education and research/ M. J. Saghafi and M. Dehpahlavan	457
Iranian archaeology in photography/ A. Gholami Kheibari	477
Abstracts	567

Secretariat of Eighty Years of Iranian Archaeology:

Scientific secretary: Yousef Hassanzadeh

Executive secretary: Sima Miri

Symposium secretariat: Roghayeh Chenari, Firouzeh Babaei Nejad, Soheyla Davoudpour; Saeid Asgari

Photography: Akram Gholami Kheybari, Ebrahim Khadem Bayat, Mahboubeh Ghelichkhani

Advisory board:

Kamyar Abdi, *Science and research Branch, Islamic Azad University*

Mansour Abyar, *Iranian Center for Archaeological Research*

Parisa Andami, *Money Museum*

Faranak Bahrololoumi, *researcher on physics and archaeological chronology*

Ahmad Chaichi, *Iranian Center for Archaeological Research*

Hamid Khatib Shahidi, *University of Tarbiat Modarres*

Sedigheh Ghodratabadi, *Reza Abbasi Museum*

Masoud Golzari, *Tehran University and Islamic Azad University*

Mahnaz Abdollahkhan Gorji, *Department of restoration, National Museum of Iran*

Hayedeh Laleh, *Tehran University*

Mohammad Mortezaei, *Iranian Center for Archaeological Research*

Masoumeh Mosala, *Iranian Center for Archaeological Research*

Abbas Moghaddam, *Iranian Center for Archaeological Research*

Yousef Mansourzadeh, *Iranian Cultural Heritage Organization*

Mahmoud Mousavi, *Iranian Cultural Heritage Organization*

Sima Miri, *History department, National Museum of Iran*

Arash Nouraghaei, *researcher on museums and Tourism managements*

Javad Neyestani, *University of Tarbiat Modarres*

Kamal al-Din Niknami, *Tehran University*

Alireza Hojabri Nobari, *University of Tarbiat Modarres*

Sima Yadollahi, *Tehran University*

The chief editors are thankful to: Kamyar Ehsani, Behzad Jalilvand, Maryam Motamedi, Zahra Hamraz, Reyhaneh Lesani, Sorayya Shirafkan, Zahra Yaseripour, Hamed Hemmati, Abbas Derakhshan, Zahra Ghanbari, Farhang Abedi, Tayebeh Farrokhi, the guards of the National Museum especially Shahram Saberi, Reza Mozaffari. We are grateful to Shirkhodaei from the library, Asgari from the custody of the National Museum of Iran.

Eighty Years of Iranian Archaeology (Vol. 2)

Edited by : Yousef Hassanzadeh and Sima Miri

Persian texts edition : Shahrnaz Etemadi

English translation and edition : Elham Ghasidian

Front cover : Keyvan Samimi Tabatabaei

Paging by : Yashar Latifpour

Publisher : Pazineh Press with Contribution of National Museum of Iran, 2012

ISBN : 978-600-180-041-2

Price : 750000 Rials

Eighty Years of Iranian Archaeology

Vol. 2

Yousef Hassanzadeh

Sima Miri

Editors



Pazineh Press Center
National Museum of Iran

2012